هذا کتاب لو یباع بوزنه

ذهباً لکان البائع المغبونا

این کتاب مستطاب محتوی بر زبدهٔ علم جغرافیاست ومنطوی بر نخبهٔ
احوال بقاع ارض نزد اذکیاء کافل بیان طول وعرض بلدان است
وشامل معرفت نسبت ما بین دو مکان حاوی فوائد جمیله است
ووافی منافع جلیله غریب را انیس است ووحید را جلیس
مسافر را دلیل است وهدایت سائرین بحر وبر را کفیل جامع
تفاصیل آثار باقیه است وحاکی نوادر قرون خالیه کمیت عمر
وکیفیت سلوک ملوک وسلاطین را تذکره است واخلاق پسندیده
حکما واساطین را تبصره تبیین علوم وحکم را لقمان است وتفصیل
خصائص طبقات عامهٔ امم را ترجمان فیا لها من اعجوبة کتاب
فیه تبصرة وذکری لاولی الالباب یلیق به ان یکتب بالنور علی جبهات
الحور فلله در المترجم الجلیل والمخترع النبیل ونفع الله به
القاری والمستمع والهادی والدلیل کتبه بیمناه الداثرة العبد الجانی
علی محمد بن محمد حسین الاصفهانی فی یوم الاضحی من سنة ۱۲۷۲

هیهات لا یاتی الزمان بمثله
ان الزمان بمثله لبخیل

فهرست ما فی هذه المجلد

باب اول در بیان بعضی مقدمات ۴	باب دوم در خصوص دنیا عموماً ۱۸	باب سیم در بیان قسمتهای زمین و اصطلاحات جغرافیون ۲۰	باب چهارم در بیان صفحهٔ زمین چنانچه امتیاز یافته از پستی و بلندی و اراضی ثمره و غیر ثمره ۲۳	باب پنجم در اصطلاحات مدنیه و امور دولیه ۲۵
باب ششم در تفصیل بری یعنی اولی ۲۶	باب هفتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی ۲۸	باب هشتم در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری ۳۰	باب نهم در بیان کرات مصنوعه ۳۴	باب دهم در بیان یعنی صفایح و نقشه‌ها ۴۴
باب یازدهم در منفعت جغرافیا ۴۶	باب دوازدهم در بیان جغرافیا که تقسیم شده است در قدیم و جدید ۴۸	باب سیزدهم در بیان کره و چیزی که منظور از کره است ۵۲	باب چهاردهم در بیان از تفتیش سفیر یعنی کرهٔ مصنوعی ۵۴	باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا ۵۵
باب شانزدهم در بیان استعمال و فایدهٔ ترستریل گلوب یعنی کرهٔ ارضی ۵۸	باب هفدهم در بیان هوریزن آن یعنی افق ۶۴	باب هجدهم در بیان طول و عرض ۶۷	باب نوزدهم در بیان قسمت زمین در مناطق ۷۳	باب بیستم در بیان تقسیم در کلای منقسم یعنی اقالیم ۷۵
باب بیست و یکم در بیان اکلیپتیک یعنی دایرهٔ کسوفی ۷۶	باب بیست و دوم در بیان صورت زمین و دلایل کرویت آن ۷۹	باب بیست و سیم در بیان ذی اوشن یعنی المحیط ۸۱	باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه‌های او ۸۴	باب بیست و پنجم در بیان محیط ارکتیک و محیط پاسفیک و محیط هندوستان و محیط انترکتیک ۹۰
باب بیست و ششم در بیان اروپا ۹۵	باب بیست و هفتم در بیان سلطنت سویدن ۹۶	باب بیست و هشتم در بیان مملکت ناروی ۹۹	باب بیست و نهم در بیان مملکت لیپلند ۱۰۰	باب سی‌ام در بیان تاریخ سویدن ۱۰۱
باب سی و یکم در بیان دنمرک ۱۰۸	باب سی و دوم در بیان تاریخ دنمرک ۱۱۱	باب سی و سیم در بیان دولت روسیه ۱۲۱	باب سی و چهارم در بیان بعضی کیفیات روسیه و شهرهای روسیه ۱۲۶	باب سی و پنجم در بیان تاریخ روسیه ۱۳۳
باب سی و ششم در بیان مملکت پولند ۱۴۱	باب سی و هفتم در بیان مملکت جرمنی ۱۴۹	باب سی و هشتم در بیان تقسیم جرمنی به سرکلس یعنی دوایر ۱۵۴	باب سی و نهم در بیان سایر تفصیلات جرمنی ۱۵۷	باب چهلم در بیان سلطنت و شهرهای جرمنی ۱۶۰
باب چهل و یکم در بیان باقی ممالک آستریه ۱۶۴	باب چهل و دوم در بیان سلطنت‌های دیگر جرمنی مشتمل سکسانی و بواریه و غیره ۱۶۷	باب چهل و سیم در بیان ایالات جرمنی مشتمل بر هنوور و هسی کسل و غیره ۱۷۳	باب چهل و چهارم در بیان هلوتس ۱۷۶	باب چهل و پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی ۱۷۷
باب چهل و ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه ۱۸۰	باب چهل و هفتم در بیان نیذرلند ۱۸۸	باب چهل و هشتم در بیان متصرفات خارجهٔ هالند ۱۹۳	باب چهل و نهم در بیان بلجیوم ۱۹۹	باب پنجاهم در بیان مختصر از تاریخ هالند و بلجیوم ۲۰۲

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

باب پنجاه و یکم در بیان پروسیه ۲۰۴	باب پنجاه و دوم در بیان مختصری از تاریخ پروسیه ۲۰۷	باب پنجاه و سیم در بیان نیوتانلس ۲۰۸	باب پنجاه و چهارم در بیان فرانسه ۲۰۹	باب پنجاه و پنجم در بیان متصرفات خارجه فرانسه ۲۱۶
باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه ۲۲۱	باب پنجاه و هفتم در بیان اسپانیا ۲۳۴	باب پنجاه و هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا ۲۳۶	باب پنجاه و نهم در بیان متصرفات خارجه اسپانیا ۲۵۶	باب شصتم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا ۲۶۰
باب شصت و یکم در بیان پورتگال ۲۶۷	باب شصت و دوم در بیان متصرفات خارجه پورتگال ۲۶۹	باب شصت و سیم در بیان سویت زرلند ۲۷۳	باب شصت و چهارم در بیان مختصری از تاریخ سویت زرلند ۲۷۸	باب شصت و پنجم در بیان ایطالیا یا نوی دینیا ۲۸۰
باب شصت و ششم در بیان آشتیرین ایطالیا یعنی متصرفی از ایطالیا ۲۸۱	باب شصت و هفتم در بیان سلطنت سردینیه ۲۸۲	باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ ۲۸۸	باب شصت و نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا ۲۹۹	باب هفتادم در بیان سلطنت نیپلس ۲۹۷
باب هفتاد و یکم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا ۳۰۴	باب هفتاد و دوم در بیان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایطالیا ۳۰۷	باب هفتاد و سیم در بیان انگلیس ۳۲۸	باب هفتاد و چهارم در بیان بقیه انگلیس ۳۳۱	باب هفتاد و پنجم در بیان بقیه کیفیات انگلیس ۳۳۳
باب هفتاد و ششم در بیان شهرهای معروف انگلیس ۳۳۶	باب هفتاد و هفتم در بیان بقیه شهرهای انگلیس ۳۴۰	باب هفتاد و هشتم در امکنه معروفه و آثار قدیمه انگلند ۳۴۴	باب هفتاد و نهم در بیان جزایر اروپائی متصرفه انگلیس ۳۴۸	باب هشتادم در بیان مختصری از تاریخ انگلند ۳۵۱
باب هشتاد و یکم در بیان ویلز ۳۵۷	باب هشتاد و دوم در بیان اسکاتلند ۳۵۸	باب هشتاد و سیم در بیان آیرلند ۳۶۴	باب هشتاد و چهارم در بیان مختصری از تاریخ ایرلند ۳۶۷	باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات انگلیس در امریکا ۳۷۴
باب هشتاد و ششم در بیان متصرفات انگلیس در هند الغرب ۳۷۷	باب هشتاد و هفتم در بیان متصرفات انگلیس در افریقا ۳۸۰	باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هندوستان ۳۸۳	باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات انگلیس در استرال ایشیه ۳۸۷	باب نودم در بیان جزایر یونان ۳۹۱
باب نود و یکم در بیان مملکت عثمانی در اروپا ۳۹۲	باب نود و دوم در بیان بلدان و امکنه معروفه متصرفه عثمانی در اروپا ۳۹۵	باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ عثمانی ۳۹۹	باب نود و چهارم در بیان گریس یعنی یونان ۴۱۲	باب نود و پنجم در بیان آسیا ۴۱۷

گشته پیدا یکی دنیا در جهان ارکولومبس آن حکیم نکته دان
یک دنیا گشته پیدا شد زمین ای عجب بین سال تاریخش نشان
۸۹۷

باب نود و ششم در بیان ممالک متصرفی عثمانی در آسیا ۴۱۹	باب نود و هفتم در بیان بلدان و امکنهٔ متفرقهٔ متصرفی عثمانی در آسیا ۴۲۱	باب نود و هشتم در بیان عربستان ۴۳۴	باب نود و نهم در بیان متصرفات روسیه در آسیا ۴۴۶	باب صدم در بیان تاتارستان عموما ۴۵۰
باب یکصد و یکم در بیان تاتار مطلق العنان ۴۵۲	باب یکصد و دوم در بیان تبت و بخارای صغیر ۴۵۶	باب یکصد و سیم در بیان ایران ۴۵۷	باب یکصد و چهارم در بیان بقیهٔ ایران ۴۵۹	باب یکصد و پنجم در بیان بلوچستان ۴۸۳
باب یکصد و ششم در بیان افغانستان ۴۸۳	باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان ۴۸۸	باب یکصد و هشتم در بیان چین ۴۹۸	باب یکصد و نهم در بیان منگولیه یعنی تاتار متعلق بچین ۵۰۳	باب یکصد و دهم در بیان چین شمالی شرقی ۵۰۴
باب یکصد و یازدهم در بیان صیام و ملیه و کوچین چینا ۵۰۶	باب یکصد و دوازدهم در بیان جاپان ۵۰۸	باب یکصد و سیزدهم در بیان جزایر متعلقه به آسیا ۵۰۹	باب یکصد و چهاردهم در بیان افریقا ۵۱۰	باب یکصد و پانزدهم در بیان الجپت یعنی مصر ۵۱۳
باب یکصد و شانزدهم در بیان بربرستان ۵۲۲	باب یکصد و هفدهم در بیان مختصری از تاریخ بربرستان ۵۲۸	باب یکصد و هجدهم در بیان افریقای مشرقی ۵۲۸	باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغربی ۵۳۱	باب یکصد و بیستم در بیان افریقای جنوبی ۵۳۳
باب یکصد و بیست و یکم در بیان افریقای مرکزی ۵۳۵	باب یکصد و بیست و دوم در بیان جزایر متعلقه بافریقا ۵۳۶	باب یکصد و بیست و سیم در بیان امریکا ۵۳۸	باب یکصد و بیست و چهارم در بیان امریکای شمالی ۵۴۱	باب یکصد و بیست و پنجم در بیان ممالک متحدهٔ امریکای شمالی ۵۴۴
باب یکصد و بیست و ششم در بیان جمهوریهٔ مکسیکو ۵۵۴	باب یکصد و بیست و هفتم در بیان جمهوریهٔ گواتیملا ۵۵۶	باب یکصد و بیست و هشتم در بیان جزایر هند الغرب ۵۵۷	باب یکصد و بیست و نهم در بیان امریکای جنوبی ۵۵۸	باب یکصد و سی ام در بیان جمهوریهٔ کولومبیه ۵۵۹
باب یکصد و سی و یکم در بیان جمهوریهٔ پیرو ۵۶۱	باب یکصد و سی و دوم در بیان جمهوریهٔ بالیویه ۵۶۳	باب یکصد و سی و سیم در بیان جمهوریهٔ چیلی ۵۶۴	باب یکصد و سی و چهارم در بیان جمهوریهٔ لپلته ۵۶۵	باب یکصد و سی و پنجم در بیان مملکت پرگای ۵۶۸
باب یکصد و سی و ششم در بیان شاهنشاهی برزیل ۵۶۸	باب یکصد و سی و هفتم در بیان مملکت گوئینه ۵۷۳	باب یکصد و سی و هشتم در بیان مملکت پتگونیه ۵۷۴	باب یکصد و سی و نهم در بیان آسترال آسیه ۵۷۵	باب یکصد و چهلم در بیان پولی نزیه ۵۷۷

خاتمه در بیان مسائل متفرقه ۵۸۰

جداول صحیح و غلط است و توقع از صاحبان دانش آنکه هرکه نسخه خود را از روی این جدول تصحیح کند و اگر غلط دیگر نیز یابند اغماض فرمایند و در بعضی جا کلمه سقط شده و در بعضی تقدیم و تاخیر دارد و بعضی غلط فاحش است و بعضی جا که نقطه ترک شده اهل سواد خود میدانند ضرر در بیان نیست.

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	سید	سیّدنا	۶۶	۳۰	غیاث الدین جمشید الدین ثانی	غیاث الدین جمشید ثانی
۲	۲	طاب ثراه و چند جای دیگر	طاب ثراه	۶۷	۲۶	که اهل یوروپ	و اهل یوروپ
۳	۳۰	بغی	بعضی	۶۹	۲۱	آن قوسها که بخط استوا	آن قوسها با خط استوا
۵	۲۰	افسانه و بصه	افسانه و قصه را	۷۳	۲۲	ازان جهت او رانارد	ازان جهت او راتارد بالتمام الوقیه
۷	۱۷	پلوطو فرزند ستورن است مالک دوزخ	پلوطو فرزند ستورن است مالک دوزخ در ربع عدد ترقی	۷۶	۲۶	وقتی که ما	وقتی که ماه
۷	۲۸	سوای این ارباب باز چندین	سوای این ارباب انواع باز چندین	۸۳	۱۴	قوتها	قوتهای
۱۳	۱	صیت	وصیّت	۸۴	۲۵	یعنی مکان و چنین	یعنی مکان مطارد چنین
۱۴	۲۹	ان قطبات	ان قصبات	۸۹	۴	مطابق با تعریب بطلمیوس است که یونانیان میخوانند با پارسی	مطابق با تعریب بطلمیوس است که یونانیان با پارسی میخوانند
۱۷	۹	پادشاد	پادشاه	۹۳	۷	که او تقریباً	که طول او تقریباً
۱۸	۱۷	استولی علی اکثرها	استولی البحر علی اکثرها	۹۴	۱۷	هجر	هجر کفرس
۲۲	۹	ریتر یولث	ریتو یولت	۹۴	۱۷	صاحب تقویم البلدان میگوید	صاحب تقویم البلدان بخلاف او میگوید
۲۲	۳۰	که ان قیمت	که آن قسمت	۹۵	۱۷	ارتفاع ان کوه را بجده هزار نوشته است العلم عندالله	ارتفاع ان کوه را هیچ ننوشته است و بعضی کمتر ازان نوشته اند العلم عندالله
۲۵	۶	کیبس	کیپس	۹۹	۱۶	بحذ دنون	بحذف نون
۲۷	۲۴	باید پسر برادر پادشاه	باید برادر پادشاه	۱۰۴	۱۳	پاعث	باعث
۳۱	۲۰	احیار	اختیار	۱۰۵	۲۲	دولت چنان	دولت بودند چنان
۳۲	۱	کشتی در ال کلیسای اعظم	کشتی در ال یعنی کلیسای اعظم	۱۰۷	۱۰	دولت عثمانی چنین	دولت عثمانی صلاح چنین
۳۴	۲۷	کمان که آن	کمان گرد که آن	۱۰۷	۱۴	سی و شش گذشته	سی و شش سال گذشته
۳۵	۲۹	قطب نمای یا بحری	قطب نمای ملاحی یا بحری	۱۰۷	۲۶	و وقتی نیز ناپلیون	و وقتی نیز با ناپلیون
۳۷	۲۸	اضافه کنند	اضافه نکنند	۱۰۹	۷	سلش ویک	سلش ویگ
۳۷	۳۰	در هر چهل سال	در هر چهار صد سال	۱۰۹	۲۷	کوههای بیرون	کوهها بیرون
۴۴	۲۴	استر همسفیر	استرن همسفیر	۱۱۰	۱۳	دین وب گردید	دین محسوب گردید
۴۵	۱۶	و درخات عرض	و درجات عرض	۱۱۴	۱۱	ظبط	ضبط
۵۴	۳	فلک عظم را	فلک اعظم را	۱۱۵	۱	سلس ویک	سلش ویگ با ...
۵۴	۱۴	رتحت	در تحت	۱۱۸	۱۶	قرب	قلوب
۵۸	۱۲	وهت ایره	وهست دایره	۱۱۹	۱۳	خواهم و باگلبه	خواهم داد و باگلبه
۵۹	۱۰	موضع میازند	موضوع میازند	۱۲۲	۲۷	تجیر گشنک	تجر گشنک
۶۰	۱۶	الکوی ناکشل	ایکوی ناکشل	۱۲۳	۱۹	گرد نو	گراد نو
۶۵	۱۴	اسپیشس	اسپیشیشس	۱۲۴	۱۷	چهل و هفت میل	تا چهل و هفت میل
۶۵	۲۵	نزدیکتر می شو	نزدیکتر می شود	۱۲۴	۲۳	در شرقی مسکون	در شرقی مسکو

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۸	۲۴	ازادا و انسانیت	ازاد آب و انسانیت	۲۰۲	۹	بر اینولا آسیلا	بر این ولایات آسیا
۱۳۰	۹	تگ پاپیپ	تگت پاپیپ	۲۰۲	۲۰	و اینولات عشره	و این ولایات عشره
۱۳۴	۹	فینلد	فینلند	۲۰۴	۱۳	انقلاب کلیه	انقلابات کلیه
۱۳۴	۲۲	مور رعیت	امور رعیت	۲۰۴	۱۴	و یا مملکت پومرآنه	و یا مملکت پومرآنیه
۱۴۱	۲۲	سر رتیه	سر رتبه	۲۰۶	۲۳	کثر لیک	کثولیک
۱۳۹	۲۸	ساخت	شناخت	۲۰۷	۲	بهمان زخم پیدر روز	بهمان زخم بعد از چند روز
۱۴۴	۱۶	متابعت کلوون از	متابعت کلوین از	۲۰۹	۲	انصاف	اتصاف
۱۴۹	۱۸	مت نمودند	قسمت نمودند	۲۰۹	۱۰	سا مان	سلیمان
۱۵۸	۹	مو راوه	موراویه	۲۰۹	۱۳	کردی ازاو	کرد که آثاری ازاو
۱۵۹	۷	داشمندی	دانشمندی	۲۰۹	۲۲	وصول مسجد	وطول مسجد
۱۶۱	۱۳	هزار و ششصد و نود و [illegible]	هزار و ششصد و هشتاد و [illegible]	۲۰۹	۲۴	ترجمه شده است هرکه	ترجمه شده است [illegible]
۱۶۴	۳	زار	[illegible]	۲۱۰	۲۸	که در سرا ایطالیات	که در سرحد ایطالیات
۱۶۶	۲۳	صومعه های	صومعه ها	۲۱۱	۸	ثورس	تورس
۱۶۸	۵	الب	الب کبیر	۲۱۴	۲	ل روسل	ل روشل
۱۷۵	۱۷	فلیب	فلیپ	۲۱۴	۱۲	بفرانسه و سوس	بفرانسه و سویس
۱۷۶	۲۷	بنجاه میل دور از دریای	بنجاه میل دور از [illegible]	۲۱۵	۱۰	رلف نوک لارین	رلف دیوک لارین
۱۷۷	۱	فرنکورت	فرنکفورت	۲۱۵	۱۶	کرچه	اگرچه
۱۷۹	۱۳	ناپسری در شس	ناپسری خود در شس	۲۱۹	۲۳	جزیر ایست	جزیره ایست
۱۸۱	۷	میز	میشینه	۲۲۶	۲۲	همه جنگها کرده	همه جنگ ناکرده
۱۸۱	۲۷	ریس	سویس	۲۲۷	۵	مطابق اواسط رمضان	مطابق هشتم رمضان
۱۸۷	۷	مطابق شعبان ۱۲۲۰	مطابق اواخر شعبان ۱۲۲۰	۲۳۲	۱۷	۱۸۴۳ مسیحی مطابق ۱۲۶۹ هجری	۲۲ جولای ۱۸۳۲ مسیحی مطابق ۲۳ صفر ۱۲۴۸ هجری
۱۸۷	۱۰	مطابق رمضان ۱۲۲۴	مطابق اواسط رمضان ۱۲۲۴	۲۳۴	درحاشیه	وزن این پادشاه دختر [illegible]	[illegible]
۱۹۵	۱۲	آثار وکنو بیدا	اثار وکنو بیدا است	۲۳۵	۴	مفروز موضوعه	مفروزه موضوعه
۱۹۵	۱۳	محصول کلی ازاین جزیره	محصول کلی این جزیره	۲۳۷	۳۰	مثل جهار	مثل جهارباغ
۱۹۷	۱۶	ملیک	بلوک	۲۳۷	درحاشیه	و خسران تما نمودند	و خسران تمام مراتب [illegible]
۱۹۷	۲۶	اسیانیا	اسپانیا	۲۳۸	۱۱	رادیکو	رادریکو
۱۹۹	۱۶	ظلط	ضبط	۲۳۹	۱۱	در ولایت سکی	در ولایت بسکی
۲۰۰	۹	واتروی مشهورست	واترلوی مشهورست	۲۳۹	۲۵	و این شهر سندرول	و این شهر را [illegible]
۲۰۱	۱۸	در بسیال که نابلیون	در بسال [illegible] که ناپلیون	۲۳۹	۲۶	و این سندرا	و این سندر را

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۴۲	۱	یکصد و پنجاه طاق	یکصد و پنجاه و نه طاق	۲۸۲	۲۰	امینولات شاید	امینولایت شد
۲۴۳	۲	ترییه	ترکیبیه	۲۸۳	۳	ازقریه بقر	ازقریه بقریه
۲۴۳	۹	سردار رومیان	سردار ر ومیان	۲۸۴	۲۹	درجانب مسرب	درجانب مغرب
۲۴۷	۱۱	باغرار	باعزاز	۲۸۴	۳۰	کارسکا	کارسیکا
۲۵۱	۶	برطرف علم	بطرف علم	۲۸۶	۱۴	جنات وادویه	جنات وادویه
۲۵۲	۲۷	هشتصد و ده مسیحی	هفتصد و یازده مسیحی	۲۸۶	۲۰	که به تعبه	به تعبیه
۲۵۳	۳۰	برحارق	برطارق	۲۸۸	۱۳	بعد حواریون حضرت عیسی	بعد تلامذه حضرت عیسی
۲۵۶	۲۷	جزایرلناری	جزایر کناری	۲۹۰	۱	هزار و سیصد و بیست [illegible] مسیحی مطابق هزار و سی و نه هجری	هزار و هشتصد و [illegible] مطابق هزار و [illegible] هجری
۲۶۷	۱۳	که به مایت	که به حمایت	۲۹۰	۲۸	براب سورشد	براسب سوار شد
۲۶۷	۲۷	واز متصرفات عربیه	واز اکثر متصرفات عربیه	۲۹۱	۲	جلالت ونظمت	جلالت و عظمت
۲۶۹	۶	تفاق فتاده است	اتفاق افتاده است	۲۹۱	۲۴	تستیکلوس هیئت	شتیکلوس هیئت
۲۶۹	۷	مرسل شولت	مرسل شؤلت	۲۹۲	۱	لیوسهم	لیونهم
۲۶۹	۱۰	که در سال	که از سال	۲۹۲	۴	مجلس او رند	به مجلس او رفتند
۲۶۹	۲۱	ثارش ودرش	تارش ودرش	۲۹۲	۶	تصحیح تاریخ ارات	تصحیح تاریخ ازات
۲۶۹	۲۲	یرأ	بیرأ	۲۹۲	۱۰	مطابق بیست رجب	مطابق هجدهم شعبان
۲۷۰	۴	واین جزیره را	واین جزایر را	۲۹۲	۱۱ و ۱۲	مطابق نهم رجب المرجب هزار و دویست و شصت و پنج	مطابق دوشنبه [illegible] جمادی الاخر هزار و دویست و شصت و دو هجری
۲۷۰	۱۴	وتخمیناً نود و چهار هزار	وتخمیناً الآن نود و چهار هزار	۲۹۲	۱۶	پاپت	پاپست
۲۷۲	۲۱	صارم اگت	چهارم اگست	۲۹۸	۱۲	ودرطرف ایطاسیلا	ودرطرف ایطالیا سیلا
۲۷۴	۱۵	درعالم نظیر	که در عالم نظیر	۳۰۰	۱۴	ویودورس	ودیودورس
۲۷۴	۲۷	بیل	بیل بروزن گیل	۳۰۲	۴	واز هلاک رهانید	واز هلاکت رهانید
۲۷۵	۱۳	عیاش بکار	عیاش بیکار	۳۰۲	۳	از سرخون درگذشت	از سرخون او درگذشت
۲۷۶	۱۴	اسریه	آستریه	۳۰۶	۱	محز کردند	مسخر کردند
۲۷۷	۳	ادرا	اورا	۳۰۶	۷	جه وه	جاوه
۲۷۷	۹	کلاسیرس ودرجایی هم	گلاسیرس با کاف فارسی	۳۰۹	۱۲	مطاق	مطابق
۲۷۷	۱۱	ولنجس ودرجایی هم هست	او لنجس مع الالف	۳۰۹	۱۶	هزار و دویست و چهل و پنج	هزار و دویست و چهل و چهار هجری
۲۷۸	۱۱	هم	هفدهم	۳۰۹	۲۳	دراطاعت انشان بود تا چارمگر	دراطاعت ایشان بود تا جایی که مگر
۲۷۸	۱۳	اروسمیت	اروسمیث باثاء مثلثه	۳۰۹	۲۴	برقمی	بر قسمتی
۲۷۹	۲۷	شاهشان	شاهنشاهان	۳۰۹	۲۷	عقاید فاسدو دردین	عقاید فاسده دردین
۲۸۰	۱۵	ودامی پرما	و داجی پرما	۳۰۹	۲۸	بقریب دوستان	بفریب دوستان

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۰۹	۲۹	اِرِل اَن ند	اِرِل آن ژُرُ	۳۳۳	۲۵	دوزده هزار	دوازده هزار
۳۱۰	۷	امپریه لیسیتس	اِمپیریهٔ لِیسْتس	۳۳۳	۲۸	کال کوینه	کال بکسر لام کوینه
۳۱۱	۲۴	درولایت نبیس	درولایت نِبِلیس	۳۴۷	۴	وست منسر	وِستْ مینستر
۳۱۳	۱۳	شهر البه	شهر البه را	۳۴۷	۱۴	بنای ازسنگ	بنای او از سنگ
۳۱۵	۳	خواهس	خواهش	۳۵۰	۴	انگلسی	انگلیسی
۳۱۵	۶	بجیال	بخیال	۳۵۰	۵	وبجاری	وتجاری
۳۱۵	۱۸	زرع	ذرع	۳۵۰	۲۲	کورزو	گورزو با کاف فارسی
۳۱۶	۵	لسیدی ن	لسیدی مون	۳۵۰	۲۶	جزیرالاندلس	جزیرة الاندلس
۳۱۷	۸	نابیروس	وپسیانو و تابیروس	۳۵۱	۱	علی بدیتة	علی بدیهة
۳۲۴	۱۹	فلیپس رزدنس	فلیپس بَرْدِنس	۳۵۱	۳	این جزیر	این جزیره
۳۲۶	۳	سطونیه	قسطونیه	۳۵۱	۱۸	استحکام وامور	استحکام امور
۳۲۷	۳		تاریخ هجری ۶۲۵	۳۵۱	۲۲	پنا آورده	پناه آورده
۳۲۷	۵	مفتوح داشت	مفتوح داشتند	۳۵۱	۲۶	کلک مشتمل بر بندر زمرت	کلکتة مشتمل بر بندر
۳۲۷	۱۱		تاریخ مسیحی ۱۲۵۹	۳۵۳	۷	آورد	آورده
۳۲۷	۲۵	ماورأبراقالیم	ماوراء اقالیم	۳۵۴	۳۰	نارمن وانگلند	نارمن در انگلند
۳۳۰	۵	ورجی یعنی سرت	ورجی یعنی سرت	۳۶۱	۱۱	ونمرک	ذنمرک با دال مهمله
۳۳۰	۲۲	کونتی ها ممارات	کونتی های عمارات	۳۶۲	۲۳	به بربک	به بربک
۳۳۱	۱	وسوی اهیلس	وشوی اهیلس	۳۶۴	۱	کری کوری	گری گوری
۳۳۱	۱	وری فل	ورسی فل	۳۶۴	۱۷	داکتر رابرت	داکتر رابرث
۳۳۱	۲۳	تمز	تمز با راء مهمله	۳۶۹	۲	ترقی بود در حمید	ترقی بود در عهد
۳۳۲	۷	چرولست	چرول است	۳۶۹	۱۵	آیرسند	آیرلند
۳۳۲		در حاشیه ادن کعضد	اُدُن کعضد	۳۶۹	۲۰	اثبرت	اجبرت
۳۳۲	۱۹	کینیز بارو	گینیز بارو با کاف فارسی	۳۷۰	۲۲	اثن رد	اثل رد
۳۳۲	۲۳	میسکند	میکرد	۳۸۲	۲۶	تصرف نمود	انگلیس تصرف نمود
۳۳۲	۲۶	ست ایوز	سنت ایوز	۳۸۴	۱	فرستاد	فرستادند
۳۳۲	۲۸	تدکستر	تدکستر	۳۸۵	۳	پردیس ذی اندلس	پردیس آف ذی اندلس
۳۳۳	۴	درژونت	دِرژونت	۳۸۶	۲۳	مشهون	مشحون
۳۳۳	۷	واسمودن	واشودن	۳۸۸	۵	ترا استرلس	ترا استرلیس
۳۳۳	۹	ونبع	ومنبع	۳۸۸	۷	همه	همه

١٨١١ لحقه

٨٧١١   ٨

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
٣٩١	٢٠	منیعه اوبات	منیعه اروبات	٤٠٤	٢٩	اوران بودند	اوروان بودند
٣٩٢	٣		در مقابل پلوپونیس البنیه اتفاق افتاده اند	٤٠٦ / ٤٠٦	١٠ / ١٣	چهل و بیست سالکی / پنجاه و سالکی	چهل و بیست سالکی / پنجاه و سه سالکی
٣٩٢	٩	وکارینث	وکارینث	٤٠٨	١٨	پادشاه فهار	پادشاه قهار
٣٩٢	١٣	حدود اوروسیه	حدود شمالی اوروسیه	٤١٠	١٩	سلطان عبدالمجید خان ولادت	سلطان عبدالمجید خان بن
٣٩٢	١٦	مونت نگر	مونت نگرو	٤١١	٢٣	ساخته اند	ساخته
٣٩٢	١٧	کردتیه	کرؤتیه	٤١٤	٢٤	لیودیه ناپلیه	لیودیه و ناپلیه
٣٩٢	٢٢	قپله	قبیله	٤١٥	٣	موضوع کرد	موضوع کرده
٣٩٢	٢٣	وپاپای سوکت	وپاپالی شوکت	٤١٦	٦ / ٢٨	سغراط معرو	سقراط معروفی
٣٩٢	٢٨	آی بینه	آی نینه	٤٢١	٤	وما النظم الیها	وما انضم الیها
٣٩٣	٨	و بونت	ولونث	٤٢١	١٢	پنان	چنین
٣٩٣	١١	در تواخ	در تواریخ	٤٢١	٢٢	وبدمشق سیرود بحلب	وبدمشق سیرو وبحلب
٣٩٣	١٣	گلیبولی	گلیبولی بابا و فارسی	٤٢٢	٨	فرانست	فرانست
٣٩٤	١٦	پنجاوهفت	پنجاه وهفت	٤٢٢	٢٠	فلیبی	فلیپی
٣٩٤	٢٢	بو ن	یونان	٤٢٤	٢	عیسی نموده	عیسی معین نموده
٣٩٦			حاشیه قطع لریسا اکتیوم البنیه	٤٢٤	٢	مدت	مدّت
٣٩٧	٢	وازقرا کیه	وازقرار کیه	٤٢٦	٨	اخبار فرموده وبر یهودان	اخبار فرموده ویحیی
٣٩٧	٣	اوبطس	اقریطش	~~٤٢٩~~	~~٢١~~	~~نامسعو~~	~~نامسعود~~
٣٩٧	١٩	کرلوس	کولوسس	٤٣٠	٢٢	درواز	دروازه
٣٩٧	٢٤	سواسل	سواحل	٤٣٢	٢١	کرد . درسکیشت	میکرد وبرمی گشت
٣٩٧	٢٩	اکندر کمسر	اسکندر کبیر	٤٣٣	٥	ن	باین
٣٩٨	٧	فوت پد	فوت پدر	٤٣٣	٧	قریب	غریب
٣٩٨	٧	معروم در حاشیه	معروف	٤٣٦	١	دمّر	ومرّکی
٣٩٩ / ٣٩٩	٢ / ١٣	ایتیوم / ممالک رومیان	اکتیوم / ممالک رومیان	٤٣٦	١٠	لثرة	کثرة
٤٠٠	١٢	عرب اوعربان	عرب وعربان	٤٣٦	٢٨	لها العیال	لها العیال
٤٠٠	٢٥	الیم پس	الیم پس بضم الف	٤٣٧	١	فی حربه	فی جریه
٤٠٢		در حاشیه یک فقره مکرر نوشته		٤٤٠	١٢ الی ١٧	صاحب ابن خلکان	احمد بن خلکان
٤٠٢	٢٩	ویا ایشان	وبا ایشان	٤٤٤	٦	فعل اکبر	فعل الخیر
٤٠٣	٠	حاشیه لأ	ز لأ	٤٤٦	٧	بکه کرکین	که کرتکین
٤٠٣	٢٤	ازنیقراست	از نیقرار است	٤٤٦	٢٨	ازینولایت خبرندا	ازاینولایت

سلطان محمود خان ولادت

وحماة وحمص لبنان

خبر نداشت

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۵۰	۱۳	چیشش نارناری	چیشش تارتاری	۴۹۹	۲۵	محقق	محقوق
۴۵۰	۲۲	ریت میکند	زیت میکند	۴۹۹	۲۷	نوح درمکان	نوح آمده درمکان
۴۵۲	۲۰	قرامو	قراسو	۵۰۰ ۵۰۰	۱ ۱۸	پس قلعه دار	که پس قلعه دار
۴۵۲	۲۵	ایه های	مائه های	۵۰۲	۱۵	اساس	ناساس
۴۴۷	۱	اجا	اجار	۵۰۲	۱۵	انتحاب	انتخاب
۴۴۷	۲۳	یقولو	یقولون	۵۰۲	۲۷	۱۲۱۳	۱۲۱۱
۴۵۹	۶	کوه وکاکس	کوه کاکس	۵۰۳	۱۹	سقط	فتح کردند مرحوم گوید که این تاریخ با انچه که ... از عهده روایت کرده ام اختلاف دارد [illegible]
۴۶۳	۸	بیرجند	بیرجند مارا مهمل	۵۰۴	۴	اهالی ایشانست	اهالی ایشان است و بیشتر
۴۶۳	حاشیه	آسمان پناه	آسمان جاه	۵۰۶	۱۶	خود نکردند	خود کوتاهی نکردند
۴۶۳	حاشیه	تد	تذهیب	۵۰۹	۱۹	چنان می آید که با عراق	چنان می آید که جمعیت [illegible] با عراق
۴۶۴	۲۲	ایران	ایران بود	۵۰۹	۲۴	که نهارا	که آنهارا
۴۶۵	۱۳	یکصد وبیست فرع	یکصد وبیست پنج فرع	۵۱۱	۱۰	کمبنیه	کمپنیه
۴۶۹	۳۰	وشترای بحتری	وشتر پای بحتری	۵۱۲	۲۷	وهو انفتلیا	وهو انخطها
۴۷۰	۱۷	میکنند	نمیکنند	۵۱۳	۴	بحر سوق ابی الری	بحر سوف ابی الرد
۴۷۰	حاشیه	باتخت قاجار	پایتخت قاجار	۵۱۳	۲۷	سومار	سوسمار
۴۷۳	۲۲	کالی	کاکی	۵۱۶	۲۱	سقط	می کنند و بعضی از علما برای [illegible] و اجزاء و بندا بر علم صنعت و کیمیا [illegible]
۴۷۷ ۴۷۹	۱۲ ۴	فلهیان بعوضه	فهلیان	۵۲۰	۲۵	میرزارام	میرزارام بتقدیم المعجمه علی المهمله
۴۸۰	۱	جونی	جوئی	۵۲۲	۱۳	یمین وسرنل	یمین ویسار نیل
۴۸۱	حاشیه	ارکام	احکام	۵۲۶	۳۰	بری نیس	بری نیس
۴۸۱	۱۸	سقط	[illegible]	۵۳۴	۳	مندین گود دیگر	مندین گود دیگر
۴۸۲	۶	ازپی	ازپس	۵۳۵	۲۶	هوشه کنو	هوشه قصبه کنو
۴۸۳	۲۶	که سود بابوان	که شود بکبوان	۵۳۷	۲	طول او از جنوب	طول او از شمال بجنوب
۴۸۶	۳۰	من طهر الغور	من ظهر الغور	۵۴۱	۶	هیس بن بوله	هیس بن بوله
۴۸۸	۱۵	ترءون	ترءون کوز	۵۴۱	۸	کولو	کولومبس
۴۸۹	۳۰	فماس تترست	فیمابین تبت سمت	۵۴۴	۲۹	قصعه	قطعه
۴۹۴	۹	سلمه	سکنه	۵۴۶	۲۸	الی الرابع	الی الرابع
۴۹۶	۲۰	که فیمابین	که تقریبا فیمابین	۵۵۰	۱	ما معرف	قصبات معروف
۴۹۶	۳۰	تتت	تبت	۵۵۸	۹		در اخر باب پنجاه و پنجم [illegible]
۴۹۸	۲۰	ینگ ی کینگ	ینگ تسی کینگ	۵۵۸	۱۵	جدت	حدت
۴۹۹	۷	انتهارا	آنهارا	۵۸۸	حاشیه	ترع لفیلو	ترعه لفیلو

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵۵۸	۱۸	ومصنف	ومصنف	۵۹۲	سقط شده	باید نوشت	امسک در سیریه
۵۵۸	۲۷	ارف دی	بابرف دائمی				عرض ۵۵ درجه
۵۵۸	۲۸	ازون برکون	امزون نیز کویند				طول ۷۳ درجه و ۱۴ دقیقه
۵۵۹	۱۲	چائلی باچیلی	چائلی یاباچیلی	۵۹۳	سقط شده	باید نوشت	ای شیم در سیریه
۵۵۹	۳۰	آسمر دس	ایستمس دریز				عرض
۵۶۰	۹	کرکته	کرتجینه				۵۵ درجه ۵۶ دقیقه
۵۶۲	۸	کوچه تمبه	کوچه تمبه بابا دو				طول ۸۰ درجه ۳۰ دقیقه
۵۶۳	۲۲	مقدار هفت	مقدار هفت میل	۶۰۹	سقط شده	باید نوشت	قراغو در سیریه
۵۷۰	۱۸	ادمیرال الورزکیرل	آدمیرال الورز کیرل باباید				عرض
۵۷۱	۱۸	واز اواخر	ودر اواخر				۴۹ درجه ۳۰ دقیقه
۵۷۲	۱۰	طول وجثه	طول وجثه				طول
۵۷۸	در حاشیه غلط چاپ شده	سوسایتی ایلندش	مرکوی سس سنلاویچ				۷۳ درجه و ۳۰
۵۷۸	۲۴	جزایر الصوص	جزایر اللصوص	۶۲۳	سطر آخر	نبقیون	نیثیتون باید نوشت
۵۸۰	۱۷	شمالی آن لوح	شمال آن لوح				
۵۸۰	۲۰	در آفتاب بکذار	در آفتاب بطوری بگذار				
۵۸۰	۲۱	بجمیع	درجمیع				
۵۸۰	۲۲	که نور	که برانها نور				
۵۸۰	۲۲	وبقیه کره	وبقیه کره نوشت				
۵۸۰	۲۵	قطب اعلی	قطب اعلی بطوری				
۵۸۱	۱۴	که عدد درجات	که در آن دو درجات				
۵۸۲	۱۰	دایره سمت الراس	دایره سمتیه هر مکان				
		مطلوب است که	مطلوب است که با قطب نما معلوم شود				
۵۸۶	۱۳	ربیعه المبا	ربیعه المجد				
۵۸۶	۲۲	فی نرجیه	فی نین جبیه				
	ایضاً	فسلند	فینلند				
۵۸۷	۱۸	دشت قبچاق	دشت خاوران				
۵۹۳		جزیره					
۵۹۹	۳	نار	جار				

این ... صحیح و غلط و فرق ... [illegible]

[illegible] ... وبای ... [illegible] ... سلطان ... [illegible]

[illegible] ... اعلی حضرت ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... درد ... ۱۲۷۳ ... [illegible] ... ۲۷ ... [illegible]

در فهرست کتب در صفحه ۱۱

غلطت سراقات ۲۶ع صحیح سراق

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱	جبل رواسی	جبل لها رواسی	۲۰	۶	یکهزار و پانصد و شصت و شش ذرع	یکهزار و پانصد و هشتاد و چهار ذرع

صفحه	سطر	متن
۵۸	۱۳	رُقب در هندسه شکلی است متساوی الاضلاع که دو زاویه الخ لفظ متساوی الاضلاع افتاده
۶۳	۱۲	بعد از منغمر شده است باید نوشت وجزیره خالدات را قدما جزایر السعاده نیز می گفتند و جزایر کناری را فارچونیت آیلس نیز می خوانند یعنی جزایر مسعود و باینجهة ظن کلی آن است که جزایر خالدات همین جزایر کناری باشد وجزیره فرو یکی از جزایر کناری است که او را ایفرانسه فرخوانند و فرد ایفرانسه بمعنی آهن است و گمان این است که جزیرة الحدید که قدما بیان کرده اند همین جزیره باشد
۷۱	۲۱	بعد از چند میل است باید نوشت و ما در آخر کتاب جدول بحساب میل جغرافیائی انشاءالله بلوص تسعین معلوم خواهیم داشت
۹۳	۲۷	قریب به بندر خمیر و بندر لنگه است و بندر خمیر افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۲۸ بعد از سکنی دارند باید نوشت وقریه معروف آنجا قشم است که جزیره باسم او معروف است که در طرف مشرقی است و محاذی جزیره ارموز است و دیگری قریه باسیدن است که اعراب بو سعیدان گویند که در طرف مغربی است و قریب بمحاذاة بندر لنگه است و مسافت میان قشم و بندر خمیر تخمیناً شش میل است و بندر خمیر در شمالی جزیره قشم است
۱۰۲	۲۷	ارقام هندسی غلط ۱۲۴۳ ارقام صحیح ۱۸۴۲ ایضا درین صفحه در سطر ۲۸ بعد از مملکت پادشاه باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۷۹۹ مسیحی مطابق ۱۲۱۴ هجری اتفاق افتاده است
۱۲۵	۸	بعد از مشرقی است باید نوشت و در سمت جنوب تخمیناً از طول ۴۹ درجه تا ۵۴ درجه و ده دقیقه مشرقی است
۱۲۹	۱۳	حراست با حای حطی است با های هوز غلط نوشته شده است
۱۳۶	۱۸	بعد از پس از آن باید نوشت و در هیدن جنوبی الینس در ۲۶ سپتمبر سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق اواخر شوال هزار و دویست و سی هجری ضبط کرده است و یک سال با گفته مصنف اختلاف دارد است
۱۷۱	۵	بعد از پادشاه بواریه است باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق ۱۲۳۰ هجری اتفاق افتاده
۱۷۳	۶	بعد از اختلاف دارد باید نوشت و پادشاه هنوز اکنون جارج پنجم است که در سال ۱۸۱۹ مسیحی مطابق ۱۲۳۴ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۱ مسیحی مطابق ۱۲۶۷ هجری جلوس کرده است و تا اکنون که ۱۶ جون سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق غره شوال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پادشاه است انتهی
۱۷۳	۲۰	بعد از او این پادشاه که مصنف بیان کرد باید نوشت و تا آخر آنچه نوشته شده است و تا اکنون که ۱۶ جون سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق غره شوال ۱۲۷۱ هجریست حکمران است و مدت چهل سال است که حکمران این ولایت است
۱۷۴	۲	بعد از و جانشین شد باید نوشت مترجم گوید حکمران آنجا اکنون لوئس دوم است که در سال ۱۸۲۴ مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۴ مسیحی مطابق ۱۲۷۰ هجری جلوس کرده است انتهی
۱۷۶	۱۶	در آخر سطر باید نوشت مترجم گوید اکنون که ۱۶ جون ۱۸۵۵ مسیحی مطابق غره شوال ۱۲۷۱ هجریست حاکم مکلن برگ استرلیتز جارج فردریک است که در سال ۱۷۷۹ مسیحی مطابق ۱۱۹۳ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۱۶ مسیحی مطابق ۱۲۳۱ هجری بمسند حکمرانی نشسته است و از این پیرتر حکمرانی اکنون در اروپا در طبقه سلاطین بزرگ و کوچک نیست و حاکم مکلن برگ شورین فردریک فرنسیس است که در سال ۱۸۲۳ مسیحی مطابق ۱۲۳۹ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۴۲ مسیحی مطابق ۱۲۵۸ هجری بتخت حکومت نشسته است و حکمران الدن برگ نیکولس است که در سال ۱۸۲۷ مسیحی مطابق ۱۲۴۳ هجری متولد شده است و در سال ۱۸۵۲ مسیحی مطابق ۱۲۶۸ هجری پادشاه شده است و اسامی ولایات جرمنی که در باب ۳۷ و در صفحه ۱۸۲ مسطور است هر یک حاکم مستقلی دارد و از آن است که میگویند در اروپا از بزرگ و کوچک چهل و پنج نفر حکمران و تاجدار است

صفحه ۱۴۰ سطر ۱۱ بعد از گذرانده اند باید نوشت یا از بالای چوبهای بلند که عمود وار بفاصله هم نصب کرده اند

الدن برگ — مکلن برگ شورین — مکلن برگ استرلیتز

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۹۰	۱۰	واحتمال میرود که در ازمنهٔ سالفه هنگک پایتخت بوده از آن جمله الخ					واحتمال
میرود که هنگک پادشاه نشین بوده باشد از آنجمله الخ				۱۹۶	۸	که مراد او بشکل کلیه است و غیره	
که مراد او بشکل بادنجان بزرگ است و مزه نان میدهد و آرد دقیقی در میان آنست							
نان میدهد و در هنگام ضرورت عوض نان میخورند							
و پوست او را شکافته آن آرد را با آب بحبشه میشویند با خمیر کرده در هنگام ضرورت عوض نان می خورند							
۲۰۱	۱	بیست و شش	چهل و شش	۲۰۳	۲۲	بعد از اختلاف دارد باید نوشت	
و اکنون در السنهٔ فلمنگ بولایت هالند و بلجیکا بولایت بلجیوم استعمال میشود				۲۰۷	۲۸	پس از وفات او سلک لفظ او افتاده است	
۲۰۸	۱۳	بعد از بر سر گذاشت باید نوشت ولادت او در سال هزار و هفصد و نود و هفت مسیحی مطابق ۱۲۱۱ هجری اتفاق افتاده					
۲۰۹	۲۰	هزار و هفصد و نود	هزار و هفصد و نود و نه	۲۲۵	۲۳	غلط گرداگردان صحرای وسیع محصور	گرداگرد آن شهر صحرای وسیعی است که محصور
				۲۳۶	۲۱	هزار و نهصد و شش	هزار و یانصد و شش
۲۵۳	۱	تجمیع عساکر	بجمع عساکر	۲۵۸	۱۸	اما جزیره فیلبین	اما جزایر فیلیپین
۲۶۲	۵	بر ولایت خود افزود لفظ افزود افتاده است ایضاً درین صفحه در سطر ۲۱ هشام بن عبد الملک لفظ					
ابن افتاده است ایضاً درین صفحه در سطر ۲۳ از نسل او لفظ او افتاده است ایضاً درین صفحه در سطر آخر زی مکربت و نصف است لفظ است زیادت							
۲۶۴	۲۶	بسماة	مسماة	۲۶۵	۱۶	بعد از سلطنت رسید باید نوشت	
ولادت این ملکه در سال ۱۸۳۰ مسیحی مطابق ۱۲۴۴ هجری اتفاق افتاده				۲۷۰	۲۷	هزار و چهارصد و بیست و نه بعد لفظ مسیحی افتاده	
۲۷۱	۸	شاهزاده هزار	شانزده هزار	۲۷۲		در سطر اول بعد از سلاطین پورتگال باید	
نوشت که این سلسلهٔ سلاطین از هندین نقل شده است				۲۷۳		در سطر نهم در اواخر سال ۱۸۲۶ مسیحی مطابق	
هزار و دویست و چهل و دو هجری و درین صفحه در سطر ۱۶ بعد از وارث تخت است باید نوشت و مسمّی به دام پدرو پنجم است							
۲۷۴	۱۳	دریاچه های	دریا چه ها	۲۸۵	۱۳	در تصرف یکی از ملل مختلفه بود لفظ ملل افتاده	
۲۸۷		در آخر صفحه باید نوشت ولادت این پادشاه در سال ۱۸۲۰ مسیحی مطابق ۱۲۳۵ هجری اتفاق افتاده است					
۲۹۰	۱۲	دوازده ملیان پوند لفظ پوند افتاده است		۲۹۲	۱۴	صحیح این است که باید نوشت که در	
شانزدهم جون سال هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی مطابق سه شنبه بیست و یکم جمادی الاخره ۱۲۶۲ هجری بخلافت رسیده است							
۲۹۳	۱	شدن زهره را و معلوم نمود که او زیاد است ایضاً درین صفحه در سطر ۲۵ بمقدار چهل میل مربع است لفظ میل افتاده					
۳۰۰	۱۵	چهل و چهار سال قبل از عیسی لفظ سال افتاده است		۳۰۳	۱۸	بعد از آن مملکت است باید نوشت ولادت	
این پادشاه در سال ۱۸۱۰ مسیحی مطابق ۱۲۲۵ هجری اتفاق افتاده است				۳۰۵	۷	در دادن او مضایقه نمود حرف دال افتاده است	
۳۱۰	۲۴	چه در عهد جدید لفظ چه افتاده است		۳۱۳	۷	لفظ او را زیاد است یکی از آن صحیح است	
۳۱۷	۴	رعایا و برایا حرف یا افتاده است		۳۲۷	۱۲	تاریخ مسیحی و هجری برعکس درین و در سابق غلط نوشته شده صحیح	
۳۳۱	۱۵	در شاخه درختی بسته شده صحیح آن بند شد		۳۳۴	۲۳	در وسط مائه دوازدهم لفظ مائه افتاده است	
۳۳۷	۱۸	در حاشیهٔ کتاب باید نوشت پس تاج علیه چهل برج که طول است مساوی میشود ۴۰ یرد در او چهار برج که					
عرض است مساوی میشود ۲۲ یرد را و حاصل ضرب ۲۰ یرد را در ۲۲ مساوی ۴۸۴۰ یرد مربع است که مطابق قول مترجم است							
۳۶۰	۱۸	کم عمیق	کم عمق	۳۶۸	۲	غلط که ایشان را عموماً صحیح که آن نواباد های	
سواحل را عموماً ایضاً در سطر سیم لفظ نیز بعد از کارک افتاده است							

صفحه ۳۴۰ سطر ۱۸ غلط هر شش پوند و نصف صحیح هر شش پوند و ثلث پوند

اسب از ۸ سال تا ۳۴ سال
گاو نر ۲۰
گاو ماده ۲۳
خر ۳۳
قاطر ۱۸
میش ۱۰
قوچ ۱۵
سگ از ۱۴ تا ۲۵
خوک ۲۵
بز ۸
گربه ۱۰
کبوتر ۸
قاز ۲۸
طوطی از ۳۰ تا ۱۰۰
غراب ۱۰۰

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶۹	۱۸	ایضا صفحه ۳۷ سطر ۲۸ غلط سلاطین و ملکها صحیح سلاطین و ملکه ها					
۳۷۳	۴	بعد از هلاک شد باید نوشت مترجم گوید اصل این شاهزاده از هالند و از طایفه ارنج است					

و داماد جیمس دوم بود و بشراکت ملکه زن خود شاهی میکرد و بعد از فوت زنش خود منفرداً بشاهی رسید چون اولادی
نداشت پس از او اَن دختر دوم جیمس پادشاه شد | ۳۸۵ | ۱۶ | غلط جفنا پتم است که قریب ساحل
غربی است صحیح جفنا پتم است که در جانب شمال است و این شهر در جزیره کوچکی واقع است که این جزیره اتصال به سیلان دارد
و از غایت نزدیکی حکم واحد دارند و ایضا درین صفحه در سطر ۱۷ بعد از که در ساحل مشرق است باید نوشت و دیگری شهر
اَنُوَرَه پُورا است که در وسط جزیره در شمال کندی است | ۳۸۶ | ۱۰ | بعد از فرموده است باید نوشت
و ارتفاع این کوه هفت هزار فوت است ایضا درین صفحه در سطر ۲۲ غلط زرع صحیح ذرع

۳۸۸ | ۲۸ | کرنایث | گرنایت با کاف فارسی | ۴۰۳ | ۱۷ | شصت و بعد از عیسی | شصت و قبل از عیسی

۴۰۴ | در سطر اول بعد از مطابق باید نوشت در رمضان سنه ایضا درین صفحه در سطر ۵ پس از پدر باید نوشت که در رمضان سنه مزبوره

۴۰۵ | بعد از سلطان مراد خان ثانی بن سلطان محمد خان باید نوشت در ۹ جمادی الاخره سال ۸۲۴ جلوس کرد و در سال الخ
ایضا درین صفحه در سطر ۱۴ و در پنجم محرم الحرام لفظ پنجم افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۱۸ بعد از پا نهاد باید نوشت و ولادت این
سلطان در بیست و ششم رجب سال ۸۳۳ هجری در اَدِرنه اتفاق افتاده است | ۴۰۶ | در سطر ۳ بعد از سیزدهم صفر باید نوشت و در بعضی
نسخه ها هجدهم صفر ضبط شده ایضا درین صفحه در سطر ۱۲ در نهم ربیع الاول لفظ نهم افتاده است ایضا درین صفحه در سطر ۱۶ بعد از
ثالث باید نوشت و در ۲۵ جمادی الاخره ۱۰۰۳ هجری جلوس کرد | ۴۰۷ | در سطر اول پس از محمد ثالث باید نوشت که در ۱۲
ربیع الاول ۱۰۲۶ هجری جلوس کرد و در سطر دوم در نهم رجب لفظ نهم افتاده است ایضا درین صفحه در سطر دهم بعد از سلطان احمد باید نوشت
در شانزدهم شوال ایضا درین صفحه در سطر ۲۲ در دوازدهم محرم الحرام لفظ ۱۲ افتاده است و ایضا در سطر ۲۳ هزار و نود و نه هجری غلط
هزار و هفتصد و نود و نه هجری قلمی شده و ایضا درین صفحه در سطر ۲۶ بعد از برادر دیگر او را باید نوشت در ۲۵ رمضان که لفظ ۲۵ افتاده است

۴۰۸ | ۱۷ | بعد از جلوس او است باید نوشت ولادت این سلطان در چهارم محرم ۱۱۰۸ هجری اتفاق افتاده است

۴۰۹ | ۱۰ | ۱۴ جمادی الاخره | چهارم جمادی الاخره | ۴۱۰ | در سطر هجدهم غلط ده روز صحیح چهارده روز ایضا در سطر
نوزدهم غلط روز دوشنبه نوزدهم شعبان ۱۲۳۷ صحیح شنبه چهاردهم شعبان ۱۲۳۸ ایضا در سطر ۲۱ غلط روز جلوس از عمر ایشان هفده
سال و هشت ماه صحیح روز جلوس از عمر ایشان شانزده سال و هشت ماه و پنج روز | ۴۱۵ | ۲۳ | بعد از نصب نمود باید نوشت و تا اکنون که
سیزدهم اکتوبر سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق شنبه غره صفر ۱۲۷۲ هجری است اُتو اول پادشاه یونان است و ۴۲ سال از عمر او گذشته است

۴۱۷ | ۷ | بعد از دی اجنس باید نوشت که او را در کتب حکما دیوجانس ضبط کرده اند

۴۱۸ | ۱۹ | قسم جنوبیه لوبیه و شمالیه او و فی لفظ لوبیه افتاده است | ۴۲۲ | ۲۸ | بعد از عاموراه باید نوشت و دیگری صبوئیم است
و اسامی مدن خمسه قوم لوط در توراة اینطور مرقوم است سدوم عموراه اَدْماه صبوئیم بلع که او را صوغر نیز خوانند
و در بعضی کتابها اسامی آنها با هر دو روایتی که ذکر کرده ایم اختلاف نیز دارد | ۴۲۷ | در سطر ۸ غلط منه الفرا صحیح منها الفرا ایضا سطر ۲۲ غلط الذی صحیح التی

۴۳۸ | در سطر ۱۲ بعد از بجنوب مشرق است باید نوشت و امام مسقط اکنون که صفر المظفر ۱۲۷۲ هجری است سید سعید خان ابن سعید سلطان است
و عمر او فزون تر از هفتاد است و چهل سال متجاوز است که امام مسقط است و سواحل عمان را او بتصرف آورد

۴۳۹ | در سطر ۳ غلط عتبه صحیح عتبة الفه درین صفحه در سطر ۹ بعد از هزار و هشتصد و هشتاد و یک قبل از عیسی باید نوشت بقول هیدن

۴۴۳ | در سطر ۱۱ میان چهاردهم و نوزدهم لفظ هفدهم باید نوشت و ایضا درین صفحه در سطر ۱۲ بعد از عید فطیر خواست باید نوشت

ایضا گح علامات حسابی

علامت تساوی =   علامت عدد مجهول که مطلوب است X   علامت تقسیم ÷   علامت ضرب ×   علامت جمع +   علامت تفریق −

مثلا ع = ۱ − ۲ + ۴ + ۱

۶۲۸

Diogenes

دما این روایت را از کتاب کفایة التعلیم کرده ایم که مصنف او ابو المحامد غزنوی است و مدار دور بر نوزده از آن است که چون نوزده سال شمسی را بر نوزده سال قمری قسمت کنیم هفتاد و سبع عشر زیادی می آید و از آنجهت است که همه منضبط حساب مدار را بر نوزده قرار داده اند و در سالهای کبیسه لفظ استاد ابو ریحان بیرونی با قول ابو المحامد اختلاف دارد چنانچه در کتاب آثار الباقیه ابو ریحان قول روایت میکند و می گوید اصح اعمال آن است که کبیسه را در سیم و ششم و هشتم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم و نوزدهم بنهند و در حساب قول ابو ریحان مسلم است و بحساب او ذی قعده سال هفتم از هجرت که حضرت رسول صلعم بعهد پیمان شریف آورده و حج کرده ذیحجه نسیئی بود که سال شانزدهم از دور و کبیسه ششم بوده است

صحیح	غلط	سطر	صفحه	صحیح	غلط	سطر	صفحه
		در حاشیه شیر تسک صحیح آن پول شیر تسک	۴۴۹			در سطر ۹ اگر انگیس اول با کاف فارسی و تا زبا کافه عربی	۴۵۲
		در سطر ۱۲ غلط که اهل جغرافیای صحیح اهل جغرافیا	۴۵۴			در سطر اول موسی بن جعفر علیهما السلام لفظ ابن افتاده	۴۶۴
		در سطر ۱۳ غلط ۱۲ از عشیم در ۱۲ از عشیم صحیح از ربع دینار از درهم	۴۶۵			در سطر ۲۵ غلط انباشته ها را آگنده صحیح انباشته ها را پریشان	۴۷۳
		در سطر ۲۹ غلط هشتم صفر صحیح ششم صفر	۴۸۲			در سطر ۱۲ میان احمد شاه افغان و شاه زمان افغان	۴۸۵

تیمور شاه افغان را باید نوشت ایضا در سطر ۱۴ غلط پاینده خان را او پسر سرافراز خان است و پاینده خان بیست و یک پسر داشت صحیح پاینده خان الملقب سرافراز خان است و پاینده خان بیست پسر داشت در هر یکی امیری و سروری بودند و پاینده خان پسر حاجی جمال خان است

۴۸۶	در سطر اول و ثانی و ثالث هر جا زه است باید زائی نوشت و همچنین اسامی طوایف اختلاف دارد صحیح ان صدور زائی و قول	

زائی و اسحق زائی است ایضا درین صفحه در سطر ۱۱ غلط در ماه صفر صحیح در ماه محرم و ایضا در سطر ۱۲ کامران شاه بن محمود شاه بود لفظ شاه افتاده است و ایضا درین صفحه در سطر ۲ بعد از فرخص فرموده باید نوشت و ولایت پیشاور که باسم پایتخت آنجا معروف است مصنف هیچ ذکری نکرده و او نیز از ولایات افغانستان است که در شرق کابل است و شهر پیشاور که باسم ولایت معروف است شهر بزرگ است تخمینا صد هزار نفوس دارد و ارک محکمی دارد و اینولایت الکنون در تصرف انگلیس است

۴۹۱	در سطر ۲۱ غلط جنوب این قلعه صحیح جنوب اینولایات	۴۹۴	۷	بعد از سورت است باید نوشت و شهر دیگر آنجا

کمبی است که او را کمبایت نیز گویند که در منتهی الیه خلیج واقع است و خلیج کمبی باسم او معروف است

۵۰۳	در سطر ۶ و محصولات اصلی و متاع اینولایت لفظ متاع افتاده است ایضا در سطر ۷ اهل کار و شجاع حرف واو زیاد است
۵۲۴	در سطر ۲۸ بعد از میسنا میدند باید نوشت و صاحب مراصد میگوید الجزایر جمع جزیره اسم علم لمدینة علی ضفة البحر بین افریقیه و المغرب ولی الکنون بلفظ مفرد خوانده میشود که مملکت را باسم شهر می خوانند
۵۴۳	در آخر باب باید نوشت و مصنف در باب یکصد و چهاردهم در ضمن ولایات افریقای مغربی اتمبه و لوبولو مذکور ساخته و در بیان صحیح بذکر آنها نپرداخته اما اتمبه ولایتی است که در شرقی و جنوب مشرقی ولایت انگولا اتفاق افتاده است و لوبولو که او را لی بولو نیز گویند در میان ولایت انگولا و بنگولا واقع شده است و در شمال ریست بنه توسه آمده

		۵۴۶	سطر ۲۲ غلط جنوب باسه صحیح جنوب باسش تن
۵۸۸	غلط لارد کلاندن صحیح لارد کلاریدن با کاف عجمی	۵۹۲	در صحیح طول و عرض شهر انوره دپوره پاجپور در سیلان عرض ۸ درجه و ۲۰ دقیقه طول
۵۹۸	شهر ترنکومالی در سیلان عرض ۸ درجه ۳۹ دقیقه طول ۸۱ درجه و ۲۵ دقیقه	۶۱۱	شهر کمبات در هندوستان عرض ۲۲ درجه ۲۶ دقیقه طول ۷۲ درجه ۴۰ دقیقه

این کتاب مشتمل بر مسائل علم ریاضی و

هو الله الغنی المستعان

جغرافیا و تاریخ است و همه سلسله سلاطین ذوی الاقتدار که اکنون بر اریکه سلطنت تمکن دارند تا زمان تحریر کتاب ضبط و ثبت شده است و طول و عرض همه بلدان و جزایر که درین کتاب مذکور است در جدول علیحده در آخر کتاب بعرض ارباب دانش و اصحاب بینش رسیده است و مبداء طول از گرینیچ است و مبداء عرض از خط استوا است و مبدأ طول را هر طایفه از جائی فرض کنند ولی در مبدء عرض هیچ اختلاف نیست و متقدمین و متأخرین درین باب اتفاق دارند و چندین مسایل متفرقه دیگر نیز در ضمن بعضی ابواب و در خاتمه کتاب ذکر شده است و اسامی قدیمه ممالک نیز در

ومن الله الاعانة و علیه التکلان

جدولی دیگر آورده ایم سنه ۱۲۷۲

تاریخ جهان ۱۲۷۰

احوال کره ارض ۱۲۷۲

بقا بقای
خدایست و
ملک ملک
خدای

هو الله الغنی المستعان

در زمان
دولت روز افزون
اعلیحضرت قدر قدرت دارا حشمت
سکندر صولت ثانی جمشید ثالث ماه و خورشید
آفتاب سایه گستر آسمان مهر پرور شهریار گردون جاه
پادشاه انجم سپاه ناصر الاسلام منصور الاعلام
السلطان ابن السلاطین ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه و سلطانه و در وقت وزارت و صدارت جناب
جلالتمآب عظمت و شوکت نصاب اشرف امجد افخم اعظم اعتماد
الدوله العلیه میرزا آقاخان دستور معظم صدر اعظم
دام اقباله العالی این کتاب جام جم که حاوی اخبار و آثار
عرب و عجم است باختتام رسید شروع باین کتاب
مستطاب در سال هزار و دویست و هفتاد شد
که تاریخ جهان تاریخ اوست و در
سال هزار

تاریخ جهان ۱۲۷۰

احوال کره ارض ۱۲۷۲

ومن الله الاعانه و علیه التکلان

دویست
هفتاد و دو باتمام
رسید که احوال کره
ارض تاریخ انجام
او گردید

هو الله تعالی شانه العزیز

دیباچه کتاب از منشآت عالیجاه کمالات دستگاه زبدة الادباء

والفصحاء محمود خان کاشی

بسم الله الرحمن الرحیم

بر ارباب دانش و هنر و اصحاب عقل و نظر پوشیده نیست که نهاده ملوک دانند و خزینهٔ سلاطین که محض نفاست قدر و غلای ثمن در عهدهٔ رقبا و ذمهٔ زعما گذاشته و در حبس ابواب مسدوده و اقفال مشدوده داشته‌اند با علق ثمین دانش و جوهر نفیس علم که مستتبع جملهٔ عادات مرضیه و مستعقب کلیات ملکات حسنه است هیچ نسبتی چه زخارف و مبهرجات دنیوی بخراب ابدان زائل و حائل شود که بنای کون بر فساد و نفاق این سوق رودی در کساد شعر زد نیا کن بنیند جز تبدل ٭ ز بوقلمون نیاید جز تلون ٭ و ملکهٔ علم بحکم بقای نفوس که خلقتم للبقاء و ما خلقتم للفناء دایم و باقی ماند و پیداست که خساست فنا را با نفاست بقا کمتر همسری و در وی برابری نتواند بود لو کان الدنیا ذهبا و الآخرة خزفا لاختار العاقل الخزف الباقی علی الذهب الفانی رعایةً لهذه الدقیقة و استجلاءً لهذه الفضیلة نواب مستطاب اشرف ارفع والا صاحب المقام الباذخ و العز الشامخ شاهزاده اعظم افخم نایب الایاله فرهاد میرزا با وجود عز جاه و کثرت خول و مناعت جانب و قول مطاع و عیش رفیه که داعی تن آسانی و جالب عطلت و نزاع بطالت است لحظهٔ از اقتناء علوم و اکتساب آداب و تتبع سیر و نقد و تزییف و جمع و تألیف خود را معاف نتواند داشت همیشه قلمش در کار رقم سوده است و بنانش از بار قلم فرسوده اکنون کار بجائی رسیده که براعت ادب چون شرافت نسب او را مسلم است و در کار سیف و قلم بر همگان مقدم جمع الفخرین و الکسب الفضیلتین ٭ ان السری اذا سری فبنفسه ٭ و ابن السری اذا سری اسریهما ٭ اجتنب المعارف و اکتسب المعارف فانتقض منها المنقول و ابرم منها المحلول حتی سار ذکره و ارج الارجاء نشره سبق الاقران و فاق افراد الزمان فی ام و اب و نفس و حسب و فضل و ادب لم یترک طریقا فی العلم الا سلکه و لا مقصدا فی الفضل الا استدرکه از آنجمله یکچند خاطر مبارکش بوضع کتابی در علم جغرافیا که مدتها طریقی متروک و منهجی غیر مسلوک بود تعلق یافت و در اندک زمانی بعبارتی وجیز و ترتیبی لایق از لغت انگلیسی بفارسی نقل فرمود تا آیندگان جلوهٔ این حسناء و نشوهٔ این صهبا دریابند و از حسن این مبدأ و حسن منتهای این دریا بی‌نصیب نمانند و من رای من السیف اثره فقد رای اکثره و نسئل الله تعالی ان یفتح له ابواب الخیر و یقیه عن کل مکروه و ضیر بمنه و کرمه انه ولی الاحسان و علیه التکلان

هو الله

تعالی شانه العزیز

شد شکسته جام از جام جم

۱۲۷۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الارض قرارا و جعل خلالها انهارا و جعل لها رواسی و جعل بین البحرین حاجزا والصلوة والسلام علی سید محمد صلعم و آله کنا عن احصاء فضائلهم عاجزا و بعد چنین گوید بندهٔ حقیر فقیر قلیل الحظ کثیر الجهد فرهاد بن السعید طاب الله ثراه که در ایام توقف خطهٔ فارس که از جانب سنی الجوانب پادشاه فردوس جایگاه مروج الدین پیغمبر تازی محمد شاه غازی که بآن مرز و بوم مأمور بودم کتاب جغرافیای قدیمی بدست افتاد و تفصیل کم و کیف بحار را از آن نسخه در رساله دیگر بپارسی نقل کرده که بدین نام بهشتا و آن نسخه بجهة قدمت زمان اعتباری چندان نداشت بیت پیران کهنه چون بود نا صواب * بسوزان بآتش بشویان باب * و همواره در خاطر خطور میکرد که اگر کتاب جغرافیای صحیحی بدست افتد شاید تلافی مافات شده و شاهد مقصود بجلوه ظهور درآ پس از مدتی کتابی در جغرافیا قلیل الحجم کثیر الفواید از تالیفات مورخ دانا ولیم پینک در لغت انگلیسی تحصیل شد که هم بجغرافیا شامل و هم مختصری از تاریخ بعضی ولایات پس از ذکر ولایات حکایت میکرد و راوی خصلتین بود و حاوی رتبتین ترجمهٔ آن کتاب را اقرب بصواب دیدم و دامن طمع خسته و دل شکسته شاهد مقصود در تمهای امید در نقاب بود و در پرده حجاب بیت سالها دل طلب جام جم از ما میکرد * آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا میکرد * تا شبی پیر خردم خطاب کرد و گفت * و للدهر تارات تمر علی الفتی * نعیم و بؤس صحة و سقام * در مقام پند کلمات چند بر زبان راند که از گذشته دل افگار نباید بود و از آینده امیدوار نباید شد قلم تدبیر در رقم تقدیر خطا کند باید رضا بقضا داد تا خدا چه عطا کند تا کی غم باید خورد و رنج باید برد پس همان بهتر با الفت کتاب از کلفت اصحاب رهائی جست الصحیفة و المنیفة و القلم ثم الثلث بیت احتراز چرخ بر بر آری و پاشی بو برق * گوهر از بحر برون آری و ریزی بکنار * شعر انزلنی الدهر علی حکمه من شامخ عال الی خفض * ابکانی الدهر و یا ربما اضحکنی الدهر بما یرضی * درین زمان متاع هنر فاسد و بازار دانش کاسد دکان معرفت مهدوم و مشتری کالای فضیلت معدوم ان الادب قد سقط نجمه و طاش سهمه و بناؤه قد هوی و شارف الدروس و غرسه قد ذوی و اشفی علی الیبوس و اربابه

هنر مطرودند و اصحاب علم و سیر مردود درگاه

کتاب جام جم

کسی فرصتی اسپی بمیدان تازد و گوئی در خم چوگان اندازد چون بر خلاف عادت ابنای زمان و انشای جهان است ملوم قوم است و ملول لوم
فدیتک اعدائی کثیر وشقتی بعید واشیاعی لدیک قلیل و این جام پسند نداشت به تسلی زبان کشاد بنرمی سرود آیستناک برجو
حاجة ذو وسیلة لدیک وقد تحظی لدیک الوسایل ولا رجعت ذا حاجة عنک علة ولا عاق خیرا عاجلا منک آجل و نذکر
وداشده الله پسنا علی الدهر لم تدنب الیالغوایل یک چند محارست ثغر و عسکر بود اکنون ممارست سفر و دفتر است یکچندی صفایح
بیض بکار بود این زمان صحایف سود درکار است وقتی ملاعب استنه باید شد و گاهی مراقب کتاب و سنه ایامی برفع خصومت در مسند حکومت
باید نشست و هنگامی باید در خلوت بروی آشنا و بیگانه بست حاصل مسند و دیوان آسایش عباد و آرامش بلاد و نفع خلوت و ایوان
افاده معرفت است و افاضه مکرمت که در هر دو حالت اعدا را ثبور است و اودا را حبور بدکیشان تیره روزند و خیراندیشان خجسته فیروز
کمال آموختن به از مال اندوختن و اقتناص ادب به از اکتساب نشب تجدد کتابت به از تقضیب ثیاب اگر از ان اکنون دست تهی است ولی از زینت روز
فزهی و بهی اذا افتخر الابطال یوما بسیفهم وعدوه مما یکسب المجد والکرم کفی قلم الکتاب فخرا و رفعة مدی الدهر ان الله اقسم بالقلم
خزینه مال را مخافت است و خسران هزینه کمال را چه آفت است و زیان زر و سیم را ضرر و بیم است نقد معرفت و دانش را چه منقصت
وکاهش نیست اگر او باد رفته اینک از یاد نرفته چون جواب مقرون بصواب نداشتم جز اطاعت چاره ندیده با این حالت کثیر الملالت از تاکید
آن نصایح به تسوید این صفایح پرداخته رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی حضرت استاد حشره
الله مع اجداده العزّ الامجاد اتودع فی الطرس الرقیق ما فی القلب الحریق ام تدرج نارا من النصب فی شبر من القصب ام یحکی سواد المداد عن سویداء
الفواد ام یکتب بالاصابع ما یکتم فی الاضالع کلا وقد کلت الالسن و عیت الخواطر و بلغت القلوب الحناجر تا چند شکایت از جهان باید کرد
جری قلم القضاء بما یکون فسیان التحرک والسکون اکنون بمطلب گرائیم و از مقصد و مقصود سرائیم مخفی نماند که ترجمه هر
لغتی بلغتی دیگر چنانچه باید و شاید نیکو نمی افتد چرا که در هر لغتی و زبانی چندین کنایه و استعاره است که ترجمه آن در لغت دیگر آن فایده و معنی
نه بخشد و درین ترجمه اولا بر ترتیب و نظمی که مصنف قرار کتاب را داده است تاسی کرده و مهما امکن مراعات از ترجمه عبارات آن کتاب نموده
اگر عبارت این کتاب از حلیه جمال عاری باشد و بطبع ابنای دهر موافق نیفتد معذور دارند که غرض ازین کتاب بیان مطلب و خبر است
نه اظهار فضل و هنر ثانیا در آخر هر باب بعضی تفاصیل از ولایات و سلاطین که در آن باب گذشته و مصنف همان اسم فقط را
ذکر کرده این بنده از کتب دیگر مثل کتاب **ترژری آف نالیج** یعنی مخزن العلوم و کتاب **جیاگرفیکل دیکشنری**
یعنی لغت البلاد و لغت **هیندن** و چند نسخه دیگر استنباط و استخراج کرده باخر آن باب افزوده است ولی همه جا بلفظ
تنبیه بیان میسازد و از ان پس هیچ جه تا آخر آن باب ربطی بمصنف ندارد پس از انکه شرح اسامی و مشکلات آن باب بتنبیه بعمل آمد
بباب دیگر شروع کرده باز بترجمه کتاب میپردازد و همچنین در آخر باب دیگر نیز اگر شرحی لازم باشد بلفظ تنبیه بیان کرده به باب دیگر شروع
میکند و تا آخر کتاب این قاعده ملاحظه شده است و هرگاه بعضی جا تفسیر مطلبی لازم باشد در همان فقره بلفظ مترجم گوید حل آن مشکل
و کشف آن معضل کرده بیان میسازد **دیگر آنکه** هر لغتی که با کاف فارسی است دو سرکش با و گذاشته میشود تا امتیازی از کاف عربی
حاصل کند **دیگر آنکه** اولا و ابتداء همه اسامی را بطور تلفظ انگلیسی بیان میکند و هرگاه در عربی و فارسی ان لفظ نظیر داشته باشد
پس ان لفظ مشهور را پس از و همه جا ذکر میکند و اگر آن لفظ در فارسی یا عربی دلالتی و نظیر نداشته لابد همان لفظ را ذکر خواهد کرد
چنانچه در همه جای کتاب مصنف جیاگرفی مینگارد چون اصطلاح ما جغرافیاست و از جغرافیا همان معنی جیاگرفی حاصل میشود لهذا
لفظ جغرافیا همه جا ذکر خواهیم ساخت و همچنین مصنف کانستن تی نوپل مینویسد و در کتب ما قسطنطنیه ضبط است چون غرض از ترجمه کردن
بفارسی تسهیل بیان و مطلب است لهذا همه جا قسطنطنیه بیان خواهیم نمود ولی بعضی الفاظ که در عربی و فارسی نظیر ندارد مثل هنین شلاً و هرتور

کہ بعد

که بعد ازین ذکر خواهد شد ناچار چنین مثلاً وبرتو را ایراد خواهیم کرد وقس علی هذا امثاله واین مطلب نیز معلوم باشد که اکثر الفاظ
واسامی را اهل یوروپ چنان تلفظ مینمایند که نوشتن وگفتن آن بفارسی زبانان نهایت صعوبت را دارد اگر در ضبط بعضی الفاظ
کما ینبغی از عهده بر نیامده معذورست دیگر آنکه بعضی اسامی والفاظ که آخرش الف ممدوده است هرکدام که ماقبل او یاء مثناة
تحتانی است تلفظ او مثل هاء مختفی است که ماقبل او یا باشد چون معاویه وماویه ودیه وریه ودر فارسی چون سایه وپایه لهذا
در کتابت آن الفاظ را با هاء مختفی ثبت کرد وهرکدام که ماقبل او یاء مثناة تحتانی نیست او را با الف ممدوده معین ساخت
دیگر آنکه حکمای انگلیس ارتفاع عرض وطول همه جبال وبقاع را بفوت مشخص کرده اند وفوت در لغت ایشان بمعنی پاست که جمع او
برغیر قیاس فیت می آید واکثر مترجمین غافل ازین معنی شده ترجمه این لفظ را بمعنی حقیقی او که پاست بیان میکنند واین
تفاوت کلی با اصل مقصود دارد چرا که هر فوت را ایشان بدوازده اینچ تقسیم کرده اند وهر اینچ مقدار سه شعیره است
که بطول بیکدیگر ملصق باشد وهیچ پای انسان مستوی الخلقه بقدر دوازده اینچ نیست بلکه یک اینچ ودو اینچ باختلاف اشخاص
تفاوت دارد درینصورت اگر گفته شود مثلاً ارتفاع فلان کوه صد پاست قطعاً چندین پا با اصل تقسیم وتشخیص ایشان اختلاف
حاصل خواهد کرد پس ناچار هرجا که ذکر شده است بهمان لفظ فوت بیان خواهیم کرد چنانچه ارتفاع اعظم جبال را بیست وهفت
هزار فوت معین کرده اند هرگاه بیست وهفت هزار پا ترجمه شود صریحاً تعیین آن ارتفاع بحسب واقع بیان نشده وهمه مترجمین این
فقره غفلت کرده همه جا به پا تشخیص میدهند دیگر آنکه مصنف همه جا تعیین سنین تواریخ را بسال شمسی مسیحی ذکر میکند وما هرجا که
سال شمسی مسیحی ذکر میشود سال هجری را نیز با او مطابق ساخته بیان میکنیم که برای ناظرین کتاب ضبط تواریخ ووقایع سهل واسان
باشد شعر بناهای آباد گردد خراب * ز باران وز تابش آفتاب * بیفکندم از نثر کاخی بلند * که از باد وباران نیابد گزند
بگویم سخنهای گفته باز * بماند زمن سالیان دراز * بیکصد وچهل باب ویک خاتمه مقرر گشت وبه جام جم موسوم موضع تا بر تو عرضه
دارد احوال بر ودریا **باب اول** در بیان بعضی مقدمات بدانکه جیاگرفی یعنی جغرافیا وهستری یعنی تاریخ فایده وبعضی ازین
از علوم دیگر زیادتر است واز جغرافیا هیأة وتخطیط ارض واز تاریخ احوال سکنه ووقایعی که در زمین اتفاق افتاده معلوم میشود
واین دو علم در حقیقت رفقای یکرنگ وریا هستند که از یکدیگر مغایرتی ندارند وتحصیل یکی ازینها بدون تحصیل دیگری بلافایده
وبلاثمر است وتاریخ دنیا عموماً بدو قسم بزرگ منقسم شده است یکی انشنت یعنی قدیم ویکی ماذرن یعنی جدید و **انشنت هستری**
یعنی تاریخ قدیم بیان میکند از خلقت دنیا تا زمان زوال دولت روم در مغرب تخمیناً چهارصد وهفتاد وشش [۴۷۶] سال بعد از ولادت
حضرت عیسی که این چهارصد وهفتاد وشش سال بعد از عیسی با چهار هزار وچهار [۴۰۰۴] سال قبل از ولادت حضرت عیسی شامل میشود ویکعصری
که چهار هزار وچهارصد وهشتاد سال است وتاریخ این زمان در دولت یونان وروم ضبط بود که اکنون قلیلی از آن تواریخ بدست ما افتاده است
ودر وقت انهدام دولت روم چندین امور در ایطالیا واقع شد وطوایف بی تربیت گاث وهان ووندل غلبه کردند که بکلی آتش
افروخته علوم خاموش وآداب وانسانیت در میان بنی آدم فراموش گردید **ماذرن هستری** یعنی تاریخ جدید از اول زوال
دولت رومیان است در مغرب تا زمان تالیف کتاب که سنه هزار وهشتصد وپنجاه وچهار [۱۸۵۴] مسیحی مطابق با سنه هزار ودویست وهفتاد هجری است ۱۲۷۰ سنه
وبعضی از صاحبان جغرافیا ومورخین زمان متوسطی برای تاریخ قرار داده اند که از عهد کانسٹن تین کبیر است که در مائه رابعه بعد از ولادت
حضرت عیسی است تا زمان فتح کانسٹن تی نوپل که سلطان محمد ثانی تخمیناً در وسط مائه خامس عشر فتح نمود که وقایع این زمان را صحیح دانسته در
از عهده ضبط بر آمده اند وتاریخ قدیم را نیز بدو شعبه منقسم نموده اند یکی را **سکرد هستری** گویند یعنی تاریخ مقدس ومبارک ویکی را
پرفین هستری خوانند یعنی تاریخ متنجس ونامبارک وتاریخ مقدس از آنجهت گویند که در او ذکر بندگان منصور مکرم خداوند

باب اوّل در بیان بعضی مقدمات

عالمیان و پیغمبران و آثار الهی است که از خلقت دنیا تا چهار هزار و چهار سال است که زمان ولادت حضرت عیسی است و حرمت
و استقلال این تاریخ باقی است از نوشتجات مقدس و احکام الهی در کتابی که او را بایبل خوانند یعنی کتاب مقدس سماوی
و آن کتاب نیز بدو قسم منقسم شده یکی را اُلد تستمنت گویند یعنی وصیت و عهد عتیق که اشاره بتورات است و دیگری را
نیو تستمنت نامند یعنی وصیت و عهد جدید که کنایه از انجیل است و تاریخ منجّس بیان میکند احوال بندگانی را که از پروردگار
عالمیان غافل بوده در ضلالت و گمراهی بودند و این تاریخ مقدس کوتاه‌تر است بهفده صد سال از خلقت دنیا که ابتدای
این تاریخ بعد از زمان طوفان است که هفده صد سال بعد از خلقت دنیا اتفاق افتاد و حرمت و استقلال این تاریخ باقی است
از آثار و اخبار ملل و عمارات و دخمه‌های قدیمه که شامل است از بیست و پنج صد سال و تاریخ منجّس نا مبارک نیز بسه عصر تقسیم شده است
اوّل را آن سرتن تیمس گویند یعنی اوقات مشکوکه دویم را فیبولس تیمس نامند یعنی اوقات داستانی و افسانه و بعضی هیرویک
تیمس خوانند یعنی اوقات پهلوانی و بهادری سیم را هستریک تیمس نامند یعنی اوقات تاریخی و اوّل را اوقات مشکوکه از آن جهة گویند
که تواریخ و وقایع از زمان بطور یقین معلوم نیست و آن شامل است به پنج صد سال و ثانی را اوقات داستانی و افسانه یا پهلوانی
از آن خوانند که اخبار آن زمان دلالت دارد بر احوال دلیران و پهلوانان و امورات غریبه و قصه‌های عجیبه دمی گادس یعنی
نیم خدایان و آن شامل است از ده صد سال و ثالث را اوقات تاریخی از آن گویند که اخبار آن عصر دلالت دارد بر وقایع و حوادث
که بطور یقین برشته تالیف در آمده است و آن شامل است از هشت صد سال فرست ارا یعنی عصر اوّل که نامیده شده اوقات
مشکوکه بیان میکند اصل و نژاد اکثری از ملل و طوایف قدیمه مثل طوایف اسیریه و چنان مظنون است که او نخستین سلطنتی در دنیاست و طوایف
اجیپت و چنان متصور است که آنها نخستین کسانی بودند که تخم علوم را در زمین زراعت کردند و ملل گریک که اعزاز و احترام آنها بجهة
استحکام قواعد و دساتیر و بلندی فهم و ذکا و نیکوئی صنایع در تاریخ ذریه بنی نوع انسان تا حال نیست باقی است و طوایف فنیشیه
که اوّل از آنها بحر پیمائی و ملاحی ظاهر شد و از آنها تجارت و معامله رواج گرفت و طوایف ترودجا که شهرت ایشان بجهة صحیفه‌های خوش عبارت
هومر است که اکثر ملل و شعب قدیمه اصل و نژاد خود شان را که بجهة مرور ازمنه و دهور در پرده ظلمت متواری است از کلمات او استخراج و استنباط
مینمایند سیکند ارا یعنی عصر ثانی که اوقات داستانی و افسانه و یا پهلوانی و بهادریست بیان میکند آن علامات غریبه و عجیبه را
که بخیال خلق شده یا با قصه و افسانه امتیاز یافته است و هر یکی از آنها قصه و افسانه جدائی دارد و علم افسانه و قصه را مثالوجی
میگویند و مراد آن است که از آن حکایات نباید چیزی را باور و تصدیق کرد و از همه ملل و فرقی که در آن زمان در دنیا مشهور و معروف
بوده لایق تذکار و تفکر است همین طایفه یونان است که قواعد نیکو و قوانین پسندیده داشته‌اند ثرد ارا یعنی عصر ثالث
که اوقات تاریخی است که اعتباری در اخبار و قصص از زمان هست پس بهتر آن است که راه باریک قصه و افسانه را ترک
کرده بشاه راه اخبار صحیحه مورخه داخل شویم و در اینجا ملاحظه میکنیم این قدیم سلطنت اهل اسیریه را که ابتدای آن سلطنت در ظلمت
و تاریکی نامعلوم میگردد و باقی هست تا آنکه در سردانیپلس باختتام و زوال میرسد و پس از زوال دولت او سه دولت جدید ظاهر
گشت و این دولتها نیز بعد از انقضای مدت دویست سال بضرب شمشیر سیرس حکم واحد یافت سلطنت پرشیه رونق و رواج
تمام گرفت و از سلاطین پرشیه کسانی که در زمان سلطنت خود بیونان حمله آوردند یکی داریوس است و دیگری زرکسیس است
ولی بزودی و باسانی مبهی دُو زنیه شکست خورده پایمال شدند و دولت الکسندر نیز با آن همه وسعت و عظمت بزودی
بپایان رسید چنانچه در نقشه وسعت ممالک عظیمه اش را می بینیم و بقای قلیل او را نیز مشاهده مینمائیم و این سلطنتهای مختلفه که پس از وی
بعرصه ظهور آمد از بقایای ممالک اوست که پس از وی ملوک طوایف شده هر کسی در مملکتی رایت شهریاری برافراخت مثل

کتاب جام جم

بهجهت که طالیمیس در انجا حکمران شدند و در سیریه طایفه سلیوسید و در ثراشیه طایفه دیگر دم از عصیان زدند و مسی دونیه
بحالت اول خود رجوع کرد چنانچه در عهد فلیب بود و تاریخ منجس و نامبارک بیان میکند احوال ملل مختلفه را که بعد از نوح علیه السلام
بلند آوازه گردیدند و بزرگترین آن ملل این چهار سلطنت و دولت بزرگ است سلاطین اسیریه و سلاطین پرشیه و سلاطین
مسی دونیه و سلاطین رومانا و سایر ملل دیگر مثل طایفه سیدانتیز و فریجیه و کرتجینا است که با دولت روم زیاد معارضه و مجادله
داشتند تا آخر مغلوب روم و میان شدند تنبیه الفاظی که درین باب ذکر شد بعضی تفصیل لازم دارد که بیان میشود بدانکه لفظ
جیاگرفی لفظ یونانی است چه جیا بمعنی ارض است و گرفی بمعنی تخطیط و تحریر است و مخفی نماند که علم جغرافیا را بعضی از فنون ریاضی شمرده اند
و بر حکیم دانا واضح است که او از جمله فنون طبیعی است و موضوع علم جغرافیا کره ارض و ماء است که فی الحقیقه کره واحد محسوب میشوند
و فایده علم جغرافیا اطلاع بر مسالک و ممالک و جزایر و بحور و صحاری و ثغور است که انشاء الله کما ینبغی هر یکی در موضع خود معروض رای
خلان وفا و اخوان صفا خواهد شد کانس تن تین اسم پادشاهی از سلاطین روم است که او را کانس تن تین کبیر گویند و عربان
معرب ساخته قسطنطین خوانند و او اول کسی است از سلاطین روم که اختیار ملت مسیحی کرد کانس تن تی نپل اشاره بشهر
قسطنطنیه است که اکنون باسلامبول شهرت دارد و پل در لغت لتین بمعنی شهر است که در معنی کانس تن تین پل بوده یعنی
کانس تن تین که از بناهای اوست و بجهه خفت تلفظ کانس تن تی نپل خوانند و سلطان محمد ثانی اشاره بسلطان محمد ثانی بن
۱۵۷ سلطان مراد خان ثانی است که در سنه هشتصد و پنجاه و هفت هجری مطابق هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی ۱۴۵۳ قسطنطنیه را فتح کرد
و بدین جهه او را فاتح لقب دادند بلدة طیبة تاریخ فتح این شهر است و در نقشه های انگلیسی اکنون نیز اسلامبول را
کانس تن تی نپل مینگارند و پس ازین ما هر جا که ذکر شود قسطنطنیه خواهیم نوشت دمی گادس یعنی نیم خدایان که مجملی از ان
بیان میشود تا ناظرین کتاب از وی بهره نمانند بدانکه نیم خدایان اشاره بر ارباب اهل روم و اوثان است که رومیان
داشته اند و هیاکل کواکب و ارباب اسمان و زمین را که خود معتقد بودند از فلزات ساخته یا از سنگ رخام تراشیده
در معابد خود داشتند و برای هر چیزی ربی قرار داده بودند چنانچه زن خوشکلی از سنگ تراشیده او را رب عشق مینامیدند و مرد
مهیبی تراشیده او را رب شجاعت میگفتند و قس علی هذا و اعتقاد ایشان بران بود که در ایام سلف دو نفر خداوند بودند که یکی را
یورانیوس میخواندند و یکی را تراامی گفتند که در حقیقت بمعنی آسمان و زمین است و یورانیوس مرد و ترا زن بود و ازین
دو نفر خداوند که باعتقاد متقدمین مالک ممالک تقدیر بودند چند نفر اولاد بوجود آمد یکی اوشیانوس است که صاحب دریاست
و یکی تیتان است و دیگری ستورن و برای متقدمین بعد از زمانی یورانیوس و ترا از کار کناره گرفته حکومت اسمان را به تیتان
واگذار نمودند و او هم بعد از چندی حکومت را به ستورن داده باین شرط که انچه اولاد ذکور از و بعمل آید تلف سازد تا اینکه دو
باره حکمرانی باولاد تیتان برسد و ستورن که بحکومت نشست برحسب قراری و عهدی که کرده بود هر چه اولاد ذکور از و بعمل
می امد میخورد و اوپس زن او ازین رفتار متالم گشته بر فرزندان خود که ستورن میخورد ملول و محزون بود و اخر الامر حیله
اندیشید و بعوض اولادش سنگ به ستورن میداد و او هم بی انکه بفهمد در کمال میل میخورد و فرزند اولی که ازین حیله
سلامتی یافت جوپیتر بود و او را در غاری در کوه آیدا در جزیره کرید پنهان ساخت و پرورش جوپیتر از شیر بز بود چون بحد
رشد رسید با اهل تی تن که پدر او را محبوس کرده بودند بنای جنگ گذاشت و بر ایشان غلبه نمود پدر خود ستورن را از بند
انها رها کرد چون ستورن از بند خلاص شد از پسر خود اندیشه داشت و خواست او را به بند پیرمدام اورده بهلاکت رساند
جوپیتر ازین معنی اگاهی یافته در مقام انتقام با پدر خود بر امد که برادران سابق او را خورده بود و پدرش را از حکومت اسمان معزول

باب اول در بیان بعضی مقدمات

ساخت و او را از رتبهٔ خداوندی انداخت و جوپیتر حکومت پدرش را با برادران دیگر تقسیم نمود به نپتیون حکومت دریا را داد و به پلوطو حکمرانی دوزخ را سپرد و خود جوپیتر همشیرهٔ خود را زن خود ساخت و از آن زن چند اولاد ذکور و اناث بعمل آمد که مرس و مرکوری و هرکیولیز و وینوس و اپولو و دیانا و باکوس و ولکان باشد که هر یکی از اینها یک صفتی اختصاص داشتند که تفصیل آن در ذیل مذکور است و چون جوپیتر هر یکی از فرزندان ملکی و شغلی مقرر نمود خود را بعیش و عشرت مشغول داشت و حرص و شرهٔ او در شهوت بحدی رسید که دست بدخترهای دیگران دراز میکرد و هر دختری که پاکدامن بود و تمکین او نمیکرد آنها را باشکال و صور مختلفه متشکل مینمود تا ناچار شده رضا باقتضا دهند و بدین وسیله همه دختران تصرف میکرد و اولاد ذکور و اناث و در نظر متقدمین اعتبار زیادی داشتند و جوپیتر را در معنی رب الارباب میدانستند بالجمله بر این عقاید ضلالت آمیز باقی بودند تا بعد از ترویج مذهب عیسوی در میان رومیان این عقاید منسوخ شد

[illegible]

اورانیوس	خدای قدیم‌تر از همه خدایان است
ترا	زن اورانیوس است
اوشیانوس	فرزند اورانیوس است
تیتان	فرزند دیگر اورانیوس است
ستورن	فرزند دیگر اورانیوس است
اوپس	زن ستورن است
جوپیتر	فرزند ستورن است که خدای اکبر آسمان گردید
نپتیون	فرزند ستورن است خدای بزرگ دریا
پلوطو	فرزند ستورن است مالک دوزخ است
جونو	ملکهٔ آسمان دختر ستورن است که زن جوپیتر شد این ربة السعادت و ترویج و تولید و اعتدال و جمال زنان است
مرس	فرزند جوپیتر است رب حرب و جدال است
وینوس	دختر جوپیتر است که از کف و زبد دریا خلق شده و ربهٔ جمال و عشق و دلربائی است
مرکوری	فرزند جوپیتر است که پیک خدایان است و حروف را او اختراع کرد و رب فصاحت و بلاغت است
هرکیولیز	فرزند جوپیتر است که پهلوان متقدمین است
اپولو	فرزند جوپیتر است و رب موسیقی و شعر و علوم است
دیانا	دختر جوپیتر است ربهٔ شکار و صید و پاکدامنی
باکوس	فرزند جوپیتر است رب مستی و می و عیش و لذت است و گویند اختراع شراب نیز از وست
ولکان	فرزند جوپیتر است آنقدر بدشکل و زشت منظر بود که پدرش او را از آسمان راند و او بزمین فرو رفت و در آنجا خدای آتش شد
منروا	دختری است از مغز جوپیتر خلق شده و او ربهٔ هوش و ادراک و ذکاوت است

و جوپیتر را چندین پسر و دختر دیگر نیز هست و سوای این ارباب باز چندین رب داشتند و بهر چیزی ربی قایل بوده‌اند مثل رب جمادات و رب نباتات و رب جبال و رب صحاری و رب الوان و رب اشجار و رب فواکه و قس علی هذا سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً و هرکیولیز که پهلوان متقدمین است برای او چندین قصه‌ها ساخته‌اند گویند که در هجده سالگی شیری را که در کوه

نزدیکی منزل او ماوی داشت بضرب مشت کشت و او نیز پس از مردن در سلک خدایان مرتب شد و اکرام خداوندی یافت و برای او
دوازده افسانه یاد می کنند که بیک معنی دوازده خوان توان گفت چنانچه برای رستم و اسفندیار هفتخوان ذکر می کنند **اول**
کشتن شیر **دوم** هلاک کردن لرنین هدرا که نه سر داشت **سیوم** آوردن گوزنی را بحضور پادشاه که شاخ او
از طلا و دست و پای او از برنج بود و در سرعت و شدی نظیر نداشت **چهارم** زنده آوردن گراز نری که در نزدیکی آن ولایت همه
و خلق از و در عذاب بودند **پنجم** پاک کردن طویله آجیس که در آنجا سیصد گاو سالهای سال بسته بودند در یکروز **ششم**
کشتن مرغهای گوشت خوار که مملکت از انها پر شده بود و اطفال را اذیت میکرد در نزدیکی دریاچه استیم فلیس **هفتم** آوردن
خوک نری را که جزیره کریت را ویران کرده بود **هشتم** غارت کردن رمه و ایلخی دیومدس که گوشت آدم میخوردند **نهم** آوردن کمربند
ملکه امزونس **دهم** کشتن غول جریون پادشاه کدس و آوردن کله و رعیل او **یازدهم** جمع کردن سیبهای باغستان
اسپردیس **دوازدهم** آوردن سگ سه سر مسمی به سربرس و همچنین چندین حکایات دیگر از و ذکر می کنند که آسمان را
یکدقیقه در دوش خود نگاهداشت و او را زنده ابدی دانند و گویند نمرده است و از نظر علی الظاهر غیبت کرده باری تفصیل احوال او
و سایر خدایان در کتب مفصله رومیان و اهل یوروپ که ترجمه از آن زبان کرده اند منضبط است هر که خواهد بر انها رجوع کند
و در اینجا اینقدر کافی است و بدین اسامی اکنون بعضی ستارگان را میخوانند چنانچه زحل را ستورن و مشتری را جوپیتر
و مریخ را مارس و زهره را وینوس و عطارد را مرکوری گویند و من در نصاب انگلیسی برشته نظم در آورده ام

شعر
تو هفت کوکب سیار را شناس بنام — سن است مهر و وینس زهره مرس مر بهرام
زحل ستورن جوپیتر چه مشتری مون ماه — به مرکوری که بود تیر ختم گشت کلام

فلسطین عبارت از کنعان است ۱۲

اسیریه اسم قدیم بابل زمین و حیره و عراق عرب و توابع است و یک وقتی اهل اسیریه بکل ممالک آسیا حکمران بوده اند
و بعد ازین هر جا که ذکر اسیریه شود مراد از آن صفحات است **ایجپت** اسم قدیم مصر و توابع اوست **فینیشیه**
اسم قدیم ولایتی است در آسیا که در مشرق مدیترنین در کنار دریا واقع است **تروجا** اسم قدیم ترای است که اکنون
هیچ آثاری از و باقی نیست و ذکر او پس ازین خواهد آمد انشاء الله **گریک** یعنی اهل یونان و گریس مملکت یونان است و این
مملکت را در اسامی قدیمه گریشیه خوانند **هومر** که او را اومر نیز گویند در زمان خود که نهصد و هفت سال قبل از حضرت عیسی در یونان
کمال شهرت را داشت که دانای آن عصر محسوب بود و اشعار بسیکو در زبان یونانی دارد که او را شاعر و حکیم یونان میشمارند و گویند مردم
از بسکه او را دوست میداشتند خود را فدای قبر او می ساختند و قبر او را زیارتگاه قرار دادند و اعتقاد اهل یونان بر آن بود که او از غیب
ملهم می شد و در زمان ولادت او اختلاف کثیر در میان مورخین است و العلم عند الله و در روضة الصفا در ضمن حکمای یونان در مجلد
اول اومیرس شاعر ذکر کرده است که در یونان منزلتی تمام داشته چنانچه امرء القیس در میان عرب گویا همین هومر باشد **سردانپلس**
پادشاه آخر اسیریه و بابیلون است از سلسله بلس که در کتب مقدسه بلس باسم نمرود خوانده شده است و او پادشاهی قاهر
و ظالم بود و اربسس لشکر بر سر نی نوه کشید و سردانپلس تاب مقاومت نیاورده رعیت و لشکری نیز بر او شوریدند و او در شهر
نی نوه متحصن گشت و در عمارت خود هیزم فراوانی جمع نمود که تل هیزمی شد عیال و اطفال و حرم و خواجگان خود را در جائی باز
داشته بیخبر از همه جمیع جواهرات و لآلی و طلا و نقره و اساس پادشاهی و اثاث البیت خود را که از چندین قرون جمع شده بود
در میان هیزم ریخته آن عمارت را با همه عیال و کسان و متعلقان خود آتش زد و خودش نیز بشعله آتش سوخته جهان را وداع کرد و این واقعه

باب اول در بیان بعضی مقدمات

هشتصد و بیست سال قبل از ولادت حضرت عیسی اتفاق افتاده است و در تواریخ دنیا هیچکس ضبط نکرده است که مالی در دنیا
زیادتر از دولت سردانیاپلس باتش سوخته باشد و آنچه که بقیاس و تخمین در آورده اند و در هندیان ضبط کرده ان اموال
سوخته قیمة یکهزار هزار هزار و چهار صد هزار هزار پوند بوده است که یکهزار و چهار صد ملیان پوند میشود که هر ملیانی دو کرور است
و هر پوندی در انگلیس دو تومان و دو ریال رواج ایران است و شهر نینوه همان شهر نینوا است که شهر بسیار بزرگی بوده که اکنون
خرابهای او در نزدیکی شهر موصل آشکار است و در سال هزار و دویست و شصت هجری در آن خرابها در زیر زمین عمارتی جسته اند که از سنه ۱۲۶۰
خاک انباشته شده بود که اشکال و صور غریبه داشته که در سنگهای عظیم الجثه تراشیده بودند از آنجمله شکل گاو بالدار
و عقاب آدمی پیکر و چندین قسم آلات شکار و جنگ بوده که اکنون هیچیک مستعمل نیست و چنین می پندارند که آن عقاب
آدمی پیکر مثال یکی از خدایان آن زمان بوده است و آن سنگها را بریده برای تماشاخانه پاریس و لندن برده اند و در آنجا سنگها
بیکدیگر وصل کرده اند و قال صاحب مراصد الاطلاع نینوی بالکسر ثم السکون و فتح النون و الواو بوزن طیطوی
قریة یونس بن متی علیه السلام و الموصل تقابلها من الجانب الشرقی و بسواد الکوفة ناحیة یقال لها نینوی منها کربلا التی قتل بها
الحسین علیه السلام مترجم گوید چون ذکر ملیان و کرور گذشت و پس از این از ملیان و کرور ذکری خواهد شد پس بهتر آنست
که در اینجا بتفصیل اسامی مراتب اعداد بپردازد که ملاحظه کنندگان را بصیرتی حاصل گردد بدانکه در مراتب اعداد رقم مرتبه ششم
اگر بعدد پنج برسد که پانصد هزار باشد او را در اصطلاح اروپا کرور گویند و رقم مرتبه هفتم که یکهزار هزار است او را ملیان نامند
که هر ملیانی دو کرور است و هرچه بالاتر رود تحدید او و در تعیین حساب در بادی نظر مشکل است پس برای هر مرتبه اسمی قرار داده
که بسهولت تعیین و تبیین مراتب معلوم و مفهوم گردد چنانچه رقم هشتم ده ملیان و رقم نهم صد ملیان و رقم دهم هزار ملیان
و رقم یازدهم ده هزار ملیان و رقم دوازدهم صد هزار ملیان و رقم سیزدهم که هزار هزار ملیان است آنرا بلیان خوانند و شش رقم دیگر
بر او افزوده رقم نوزدهم که هزار هزار بلیان است آنرا ترلیان گویند و شش رقم دیگر که بیفزایند رقم بیست و پنجم که هزار هزار ترلیان است آنرا
کوادرلیان نامند و همچنین شش رقم دیگر افزوده رقم سی و یکم که هزار هزار کوادرلیان است کوینترلیان شمارند و همچنین شش رقم
دیگر اضافه کرده رقم سی و هفتم که هزار هزار کوینترلیان است سکستلیان دانند و هرگاه شش رقم دیگر افزوده شود
رقم چهل و سه که هزار هزار سکستلیان است سپتلیان نامند فلله الحمد حمدا ان عد لم یحص و ان وضع لم یتسع له
سیرس پادشاه بزرگی از سلاطین ایران است و او پسر کمبیس و اسم مادرش مندین است که در سنه پانصد و شصت قبل از مسیح
بتخت سلطنت ایران جلوس کرد و در عهد سلطنت خود بممالک شرقی آسیا لشکر کشید و آن صفحات را مسخر ساخت و پس از آن با کرائسس
پادشاه لیدیه محاربه کرده غالب آمد و پس از تسخیر آنجا بجانب ممالک آسیریه نهضت نمود و شهر بابیلون که بابل باشد محاصره
کرد و بعد از دو سال محاصره بجهة خشکانیدن نهرهای فرات که از میان شهر میگذشت شهر بابل را بحیطه ضبط در آورد و نهرهای مزبور را
بخندقی که دور قلعه کنده بود باز کرد و با سپاه خود از آن نهرهای خشکیده شبانه در حالتی که اهل شهر مشغول عیش و عشرت عید بزرگ
خودشان بودند حرکت کرده بشهر در آمد و اهل شهر همگی مست و لایعقل افتاده بودند و پاسبانان ارک نیز مست بودند که لشکریان سیرس
بی منازع داخل ارک شد و پادشاه را با اتباع او بقتل رسانیدند و این فتح در سال پانصد و سی و هشت قبل از مسیح واقع شد
و سیرس پس از این فتح همه ممالک آسیا را در تحت فرمان آورد و در آخر بجنگ تامیرس ملکه مسجتی که یکی از طوایف سیتیه است
روانه گردید و از طرفین جنگ عظیمی اتفاق افتاد و سیرس شکست خورده گرفتار گشت و آن ملکه بقصاص پسر خود که در جنگ قبل از این
بدست لشکریان سیرس کشته شده بود به سیرس غیظ کرده خود سر او را در طشتی پر از خون انداخت و گفت میدانم از خون خوردن سیر نمیشوی

واین حکایت پانصد و سی سال [530] قبل از ولادت حضرت مسیح اتفاق افتاده است و از بعضی از اهل یوروپ استماع شده است که سیرس همان
کیخسرو است ولی کشته شدن او با غایب شدن او که در شاهنامه و تواریخ دیگر مذکور است منافات کلی دارد البته این روایت اقرب بصدق
و حقیقت است و در تاریخ دیگر که تریژدری آف هستری میگویند یعنی مخزن التواریخ هیچ این کیفیت را ذکر نکرده و نوشته است
که سیرس در پانصد و بیست و نه [529] قبل از عیسی وفات کرد و پسر او کمبیسس پس از و بتخت جلوس نمود و اختراع جنگ با شمشیر کرد از و
چه قبل از و بیشتر با تیر و کمان جنگ میکردند و پس از سیرس کمبیسس پسر او پادشاه شد و او پادشاه قاهر قادر هنر بود چنانچه در اوایل
سلطنت خود در پانصد و بیست و شش [526] سال قبل از عیسی لشکر بمصر کشید تیر و سیس بن و مصر را مسخر نموده کل آن بناها را خراب کرد
آتش زد که مصداق گفته متنبی بود شعر لکنی مانحوا الاسرما ولدوا للنار ما زرعوا الذهب ما جمعوا و پسامی تیتوس پادشاه مصر که
از سلسله فراعنه بود بدست او کشته شد و سلسله فراعنه که یکهزار و ششصد و شصت و سه سال [1663] بود در مصر سلطنت قیام داشتند
پس از کشته شدن آن پادشاه بزوال رسید و کمبیسس پنجاه هزار سوار از راه بیابان بجهة خراب کردن کنیسه جوپیتر امون فرستاد
ولی همه آن لشکر در بیابان کویر از بی آبی و گرسنگی و گرما تلف شدند و سفر کمبیسس دو سال فرو نیز کشید تا بایران مراجعت نمود و دولت او
چندان دوامی نداشت ع خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود ☆ و از آن زمان مملکت مصر متصرف سلاطین ایران درآمد چنانچه
کاهی اطاعت داشتند و باج میفرستادند و کاهی که در سلطنت ایران فتوری حاصل میشد بهوای خود سری افتاده تیغ
خلاف از غلاف میکشیدند بر این منوال یکصد و نود و سه سال [193] طول کشید تا اسکندر کبیر مصر را قهراً و قسراً بحیطه ضبط در آورد
و از ایشان هر که در آن مملکت بود بقتل رسانید و از آن پس سلاطین ایران بهیچوجه در امور مصر مداخله نداشتند تا در دولت
قوی شوکت اسلام بتصرف اسلامیان درآمد چنانچه در باب یکصد و پانزدهم مختصری در باب وقایع مصر انشاء الله ذکر
خواهد شد و کنیسه جوپیتر امون نیز انشاء الله در باب یکصد و شانزدهم بیان خواهد گشت لیدیه مملکت معروفی در سمت غربی
آسیای صغیر است و گویند اول از اهالی آن ولایت سکه زدن بطلا و نقره اختراع شد و شهرت یافته است و این ولایت را اکنون
آیدین ایلی گویند و پایتخت این ولایت سمیرنا است که بازمیر شهرت دارد مسجیتی اسم طایفه ایست
پرشیه یعنی ایران و در انگلیسی با شین معجمه و در فرانسه با سین مهمله تلفظ میشود و در حقیقت تصحیف و تحریف لفظ پارس است
و پس از این هر جا که پرشیه ذکر شود ما بلفظ ایران ذکر خواهیم کرد داریوس یعنی دارا که از سلاطین ایرانست و آنچه در
تواریخ اهل اروپا ضبط شده سه داریوس بوده که هر سه در ایران سلطنت کرده اند و ما مختصری از احوال آن سلاطین نامدار چنانچه از
هر مورخی خوش بدست آورده ایم در اینجا بیان می کنیم داریوس اول پسر هیستاسپس است که با شش
نفر از امراء متحد شده بپادشاه عجم سمردیس خروج کردند و پادشاه تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و داریوس از هنر دانی
و خوش هیکلی پانصد و بیست [520] سال قبل از عیسی تاج و تخت را مالک شد و شهر بابل را مسخر نموده برج و باره شهر را بالکلی خراب نمود
و ممالک شرقی را تا رودخانه ایندس مفتوح ساخت و در ایام سلطنت خود با ششصد هزار سوار و پیاده از خشکی و ششصد کشتی
جنگی از دریا بجانب یونان و پلوپونیسس و در صحرای مرتون بسرکردگی میلتیه دس از ده هزار نفر از اهل اتینس شکست
فاحش خورده بجانب ایران برگشت غنایم بیشمار از معسکر آن شهریار بدست یونانیان افتاد و در هیچ دیدن چنین
که جنگ مرتون از وقایع عجیبه است که در تواریخ دنیای قدیم ثبت است که ده هزار نفر لشکر یونان پانصد هزار لشکر ایران را شکست
داد و سه نفر از سرداران لشکر ایران میلتیه دس و اریس تی دس و تمیس تاکلس در این معرکه با دویست هزار نفر دیگر طعمه
تیغ آبدار شدند و بقیه لشکر و من نجا برأسه فقد ربح فرار کرده بکشتیها سوار شده بجانب آسیا روان شدند و این

باب اول در البیان بعضی مقدمات

در بیست و هشتم سپتمبر که مطابق با پنجم میزان است چهارصد و نود سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و پس از معرکه یونانیان در میان
کشتگان هیپیس را که محرک این فتنه بود پیدا شد و بعقوبت تمام او را هلاک نمودند القصه داریوش اول در سن
پنجاه و شش سالگی در سنه ۴۸۵ چهارصد و هشتاد و پنج قبل از عیسی وفات یافت و پس از او زرکسیس پسر دوم داریوش
اول که از پادشاهان عظیم الشان ایرانست بتخت پادشاهی جلوس کرد که او را یونانیان آرتکسرسیس لانجی منوس گویند
یعنی اردشیر دراز دست و در تواریخ عجم بهمن پسر اسفندیار ملقب باردشیر دراز دست آمده و در ایام سلطنت خود مصر را
ثانیا متصرف شده بر ممالک خود ضمیمه ساخت و بجانب [illegible] و با لشکر کشید در بهار سنه ۴۸۰ چهارصد و هشتاد سال قبل از عیسی
بتلافی خسران پدر داخل مملکت یونان شد و از بوغاز هلسپونت که بعد ازین تفصیل او ذکر خواهد شد جسر بسته عبور نمود
و همراهان او دران سفر از سواره و پیاده و زنان و خواجگان و عیال و اطفال و لشکریان تخمینا بقدر پنج ملیان و دویست
هشتاد و سه هزار و دویست و بیست نفر شماره و حساب در آورده اند و این جمع کثیر و جم غفیر که صحرا و کوه از کثرت انها بستوه بود
در ثرموپیلی با سیصد نفر از اهل اسپرتن که در زیر حکم لیونیدس پادشاه انجماعت بود عاجز شدند و ان شجاعان خونخوار
تیغ جلادت آخته لشکر را از عبور ممانعت کردند و پادشاه ایران ازین واقعه بحیرت افتاد که چگونه این عدد قلیل برین لشکر کثیر
حمله آورده از در مدافعه در آمده و مانع از حرکت شده اند بعضی از لشکریان حکم فرمود که انها را زنده باید بحضور بیاورید و سه روز
جنگ از طرفین اتفاق افتاد و اکثر مردمان دلیر او کشته شدند و دلیران اسپرتن باز در مقام منع و خودداری میتوانستند
بر آمد ولی جمعی از اهل تراکینیه با ایرانیان ساخته لشکر ایران را بیخبر از انها از طرق خفیه بکوهستان بردند و اهل اسپرتن ازین
غدر غافل بودند که لشکر ایران غفلة بر سر دلیران اسپرتن ریخته همه را بقتل آوردند و جنگ ثرموپلی اغاز نحوست طالع
زرکسیس بود و هر چه از انجا پیشتر میرفت بخاطره می افتاد تا کشتیهای او را در آرتمیزیوم و سلمیس غرق کردند و یک
ملیان لشکر جرار او دلاوران نامدار از مقابله و مقاتله اشخاصی که در دریا با او جدال داشتند بمقام عجز بر آمد و ناچار از کمی
آذوقه و گرانی اردو مراجعت کرد و بلشکریان او خسارت زیاد رسید راهی را که در چند ماه طی کرده بود با چنین لشکر
بیکران در یکماه طی کرده بپایتخت ایران وارد شد چون بفجور مایل بود بزنان و دختران مردم دست درازی میکرد و اخر الامر
رعیت بر او شوریدند در رختخواب ارتبنس خواجه که بزرگ خواجگان و بزرگ مستحفظین بود او را بقتل رساند و مدت شاهنشاهی او
بیست و یکسال بود و این واقعه در سنه ۴۶۵ چهارصد و شصت و پنج قبل از عیسی اتفاق افتاد و سلاطین ایران را هیچوقت از یونان زمین
بهره حاصل نشده همیشه با لشکر بیکران بحرکت در آمده و از شرذمه قلیل شکست خورده مراجعت کرده اند و پس از او زرکسیس
ثانی پادشاه شده بعد از چهل و پنج روز کشته شد و پس از او ساگدینس برادر او جلوس کرد و پس از شش ماه او
کشته شد و پس از او ارتکسرسیس اول پسر زرکسیس جالس سریر شهریاری شد و ارتبنس قاتل پدر را بدست آورده
باشد عقوبات بهلاکت رسانید در هیدن نوشته که قاتل زرکسیس میتریداطس خواجه است که بزرگ خواجگان بوده ولی
در چند کتاب دیگر ارتبنس نوشته اند و در هیدن نوشته که قاتل زرکسیس را در صندوقی گذاشته که دست و پا و کله او
از صندوق بیرون بود و عسل بر دست و پای و کله او مالیده در برابر افتاب نگاه داشتند و زنبور و حشرات الارض بر او
جمع شده او را نیش میزدند و بدن او را در میان صندوق مجروح ساخته کرم از ان زخمها متکون شده بدن او را میخوردند
و جهة اینکه بزودی تلف نشود هر روز غذای خوب باو میخوراندند و اگر در خوردن غذا تکاهل میکرد بادرفش که بچشم او فرو میبردند
ناچار شده غذا میخورد و باین عقوبت مدتی گرفتار و عبرة للناظرین بود تا تلف شد و ارتکسرسیس در ایام سلطنت خود به بکتریه لشکر

کشیدن آن سامان را مسخر کرد و مصر را دوباره مفتوح نمود و پس از سی و نه سال سلطنت در سنه ۴۲۵ چهارصد و بیست و پنج سال قبل از عیسی وفات
کرد و پس ازاو داریوش دوم پسر ارتکسرسیس لوای شهریاری برافراخت و خواهر خود پریستیس را بعقد نکاح خود درآورد
و در سنه ۴۰۴ چهارصد و چهار قبل از عیسی وفات کرد و پس ازاو ارتکسرسیس دوم تاج شاهنشاهی برسر گذاشت و او را منی مون
لقب دادند یعنی   و او کمال اطاعت از مادر خود پریستیس داشت و امور ملکی را بصوابدید او فیصل میداد و سیرس برادر
کوچک بحکومت آسیای صغیر مامور بود از سواحل دریا ده هزار نفر و از اهل یونان سیزده هزار لشکر فراهم آورده علم مخالفت برافراشت
و ارتکسرسیس از شنیدن این خبر چون دیگ برخود جوشیده با نهصد هزار نفر لشکر بدفع برادر و تنبیه سرکشان روانه شد
در کونکسا میان دو برادر تلاقی فریقین شده آن ده هزار نفر که از سواحل دریا براو جمع شده بودند همگی بمعرض تلف درآمده و سیرس
نیز کشته شد و از یونانیان جمعی تلف شده و بقیه بهزیمت جان از آن معرکه خلاص کردند و ارتکسرسیس مظفر و منصور بدار الملک
خود برگشت و دو نفر از دخترهای خود را بعقد ازدواج خود درآورده و پسر ارشد خود را داریوش لقب داد و آن پسر با امرا و لشکر با
ساخته بر پدر خود خروج کرد ولی ازین حرکت قبیح صرفه نبرد و ارتکسرسیس از غم و غصه در سن ۹۴ نود و چهار سالگی در سنه ۳۵۸
سیصد و پنجاه و هشت قبل از عیسی جهان را وداع کرد نوشته اند که او یکصد و پنجاه نفر اولاد و سیصد و پنجاه نفر کنیز داشت
و پس ازاو ارتکسرسیس سیم که به اوکس ملقب بود یعنی   و بعضی لقب داریوش دوم را اوکس نوشته اند بر سریر
جهانداری عروج کرد و او پادشاهی قهار و خونخوار بود هشتاد نفر از برادران و اقربای خود را بقتل آورد و در ایام سلطنت خود
مصر را که در وقت پدرش سر از اطاعت باز زده بودند و شهر سیدان را در سنه ۳۵۱ سیصد و پنجاه و یک قبل از عیسی خراب کرد
و آتش زد و سپریه را تاراج نمود و در کشتن بزرگ و کوچک و ادنی و اعلی هیچ فرق نمیگذاشت و در سنه ۳۴۶ سیصد و چهل و شش
در میان طعام طبیبش او را زهر داد و در تاریخ دیگر مسطور است وزیر او بگوس که یکی از اهل مصر بود او را مسموم ساخت و گوشت
او را بگربه ها داده و از استخوانهای آن پادشاه دسته شمشیر ساخته و عداوت باطنی وزیر با پادشاه از جهت مذهب بود که در
تسخیر مصر از هم کیشان او جمعی بمعرض قتل و هلاکت رسیده بودند و در تاریخ دیگر مدت سلطنت ارتکسرسیس سیم را
مدت بیست و سه سال نوشته اند و این بانظم و ترتیبی که ما از کتاب چند بدست آورده تالیف کرده ایم با کتب دیگر منافات
کلی دارد و در تواریخ آن زمان اختلاف کثیر است و ما لازمه جهد را بعمل آورده اگر خطائی رفته بچشم اغماض نگرند
و پس ازاو داریوش سیم پسر ارسنیس باعانت بگوس وزیر که با او قرابت داشت که معاصر الکسندر است که در تواریخ ایران
دارا و اسکندر ضبط کرده اند تاج جهانداری برسر گذاشت و این داریوش بجنگ اسکندر لشکر کشید با ششصد هزار
نفر بحرکت درآمد شعر که گفتی زمین بر نتابد همی ❊ فلک را ره رفتن نیابد همی ❊ سپه را میان و کرانه نبود ❊ همان بخت دارا
جوانه نبود ❊ و شهرت مکنت و دولت لشکر و عسکر او زیادتر از شهرت جلادتشان بود و آنچه که در معسکر او خاصه اساس
سلطنت بوده از ینقرار است طباخ دویست و هفتاد و هفت نفر سفره چی بیست و نه نفر ساقی هشتاد و هفت
نفر مجمره دار و عود سوز چهل نفر و اشخاصی که انواع ریاحین و گلها چیده در ظروف در مجلس طعام در سر خوان حاضر میساختند
شصت و شش نفر با تجمل با آن لشکر گران از اهل مسی دونیه شکست فاحش خورده فرار کرد و لشکریان اسکندر اموال و اسباب
چنان معسکری را که گران تا گران بود بغارت بردند داریوش شکسته کمان و گسسته کمند بجانب مدیه آمد و در آنجا بسس که
یکی از امرا بود او را بقتل رسانید و جسد او را مجروح یافتند و این واقعه در ۳۳۱ سیصد و سی و یک سال قبل از ولادت مسیح واقع شد
و بعضی نوشته اند که در قتل دارا نبرزنیس با بسس شراکت داشت و اسکندر لمحه پس از وفات دارا بر سر نعش او رسید ولی یکی

باب اول در بیان بعضی مقدمات

از سرداران اسکندر در حالت نزع بر سر او رسید دارا وصیت خود را در حراست عیال و قتل آن دو نفر امیر غدار با او کرده
بود و اسکندر نیز بر وصیت او رفتار نمود و خاندان سیرُس در داریُوش سیم بزوال رسید و بعضی مدت سلطنت را
دویست و نه سال و برخی بجائی که ما معلوم داشته‌ایم دویست و سی سال معین نموده‌اند و پس از او اسکندر
ممالک ایران و هند را مسخر و قاتل دارا بِسّس را اسکندر حکم کرد تا درختهای قوی را چوکان کرده با ریسمان محکم
ببستند و دست و پای او را بران درختها بسته یکمرتبه ریسمان را باز کردند که هر یک عضو او از یکدیگر جدا شد و پس از
اسکندر سلطنت ایران تقریبا پانصد سال ملوک طوایف بود و هر یکی از ایشان ملکی مستقل داشت تا در سنه ۲۲۹ دویست و بیست و
نه پس از عیسی ارتکسرسس که یکی از لشکریان و بعضی نوشته‌اند که از نجبای ایران بود بر تخت پادشاهی جلوس کرد و همه
ممالک را مسخر نمود و بنیان سلطنت جدید گذاشت و او را نیز ارتکسرسس اول مینامند و این همان اردشیر بابکان است
و از آن پس تاریخ صحیح در دست است و پس از اردشیر پسر او ساپُور یعنی شاپور در سنه ۲۳۸ دویست و سی و هشت قبل عیسی
بر تخت جلوس کرد و او را در سنه ۲۷۳ دویست و هفتاد و سه کشتند و پس از او هُرمُزمِندَس بتخت جلوس کرد و پس از آن
ساپُور دوم یعنی شاپور که بظلم و ستم معروف جهان بود در سنه ۳۱۰ سیصد و ده بعد از عیسی بپادشاهی سرافراز شد و این همان
شاپور ذوالاکتاف است که هفتاد سال سلطنت کرد و مدت عمر او نیز هفتاد سال بوده و پس از شاپور اول در ترتیب
سلاطین تا شاپور ثانی فی الجمله اختلافی میان مورخین ایران و اروپا نیز هست و این سلسله در یزدجرد بانجام رسید سنه ۳۱
که عربان در سنه ۶۵۱ ششصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق سال سی و یک هجری سلطنت عجم را مسخر کردند و خاندان اردشیر بابکان
چهارصد و بیست و دو سال طول کشید و سلاطین معروف این سلسله اردشیر بابکان و بهرام گور و انوشیروان و خسرو
پرویز که تفصیل هر یک در تواریخ ایران و اروپا مسطور است **اِسپَرتَن** یعنی اهل اِسپَرتا شهر معروفی است
در پلُوپُونِسُس که پایتخت لَکُونیه است **لَکُونیَه** ولایت بزرگی در قسمت جنوبی پلُوپُونِسُس
پلُوپُونِسُس پِنِین سُلا است که احاطه میکند بر بسیاری از قسمتهای جنوبی یونان که او را مُورِی و مُورِا نیز خوانند
تِرمُوپِلی معبر تنگی است از تِسَلیه که کشیده میشود تا لاکرِس و فاکِس و این مکان بجهت جنگی که در آنجا
فیما بین پرسینس و یونانیان اتفاق افتاد شهرت یافته و اکنون تِرما خوانند در باب نود و چهارم نیز ذکر او خواهد شد
تِسَلیه یا تِسَلی یکی از ولایتهای یونان است و این ولایت بجهت طوفان شدیدی که در ایام حکمرانی دِیُوکَلِین اتفاق
افتاده معروف شده است **تِراکینیه** **آرتِمیزیُوم**
سَلَمیس قصبه معروفی در مشرق جزیره سیپرَس بوده از زلزله خراب شده و در مائه رابعه بعد از ولادت مسیح
ثانیاً آباد کردند کانستن تینه نام نهادند و کانستن تن را نیز مینامند و این اسامی که ذکر شد همه اسامی قدیمه است
و در نقشه جان اَرُوسمیث که مثل او استاد کاملی در کل فرنکستان نیست صفحه معین شده که اسامی بلدان و ممالک با اسامی
قدیمه ضبط کردیده است و در بعضی نقشه‌های دیگر نیز باختصار در صفحه معین اسامی قدیمه را معلوم میکنند و ما انشاء الله
در خاتمه کتاب جدولی مرتب ساخته اسامی قدیمه را بالقدر کفایت معلوم خواهیم ساخت
مَرَتُون قصبه ایست در ما بین شمال مشرق شهر اِثِنس و اِثِنس دار الملک یونان است که پس از این انشاء الله ذکر خواهد شد
مِدِیَه اسم قدیم عراق عجم است **بَکتِریَه** اسم قدیم بلخ است **طالِیمیس** جمع است یعنی طالیمی‌ها
و مراد از طالیمی بطلیموس است که بعد از اسکندر سلطنت مصر با نهارسید و دویست سال و کسری در مصر پادشاهی

استشغال داشتند و در انکلیسی یطالیمی با باء فارسی مینکارند ولی در تلفظ بحذف باء فارسی میخوانند
مسی دُوْنیه عبارت از ماکادُوْنیه است که در کتاب مراصد الاطلاع و تقویم البلدان مقدونیه با ذال معجمه و در
برهان اللغه با دال مهمله ضبط کرده است ولایت بزرگی است در اروپا که اکنون در تحت اختیار دولت عثمانی است
و اول شخصی که در انجا دم از سلطنت زد و اسم شاهی برا و اطلاق شد کرانُس است که تخمینا هشتصد و چهارده ۸۱۴ سال
قبل از عیسی بوده است و شاه آخرین آن دودمان پرسیوس است که از اهل روم شکست خورده و در سنه یکصد و هفتاد و یک ۱۷۱
قبل از عیسی دولتشان منقرض گردید و الکسندر ثالث که عبارت از اسکندر کبیر باشد پسر فلیب است که شمس القلاده
این دودمان رفیع البنیان است که در سال سیصد و سی و شش ۳۳۶ قبل از عیسی بجای پدر خود فلیب بتخت نشست و در سال
سیصد و سی و پنج ۳۳۵ قبل از عیسی یونان را مسخر کرد و در سال سیصد و سی و چهار ۳۳۴ با آسیا لشکر کشید و جنک ایسوس فیما بین
اسکندر و دارا در سال سیصد و سی و سه ۳۳۳ قبل از عیسی واقع شد و در سال سیصد و سی و دو ۳۳۲ مصر را فتح نمود و شامات را تاراج کرد
و جنک اربلا که جنک سیم فیما بین دارا و اسکندر است در سال سیصد و سی و یک ۳۳۱ بوقوع پیوست و در این جنک کلی لشکر
دارا تمام شد که دیگر ایرانیان را مجال تجهیز و سیاق لشکر نماند و اسکندر پس از ان به بابل رفت و بابل را گرفته بجانب خوزستان
شتافت و بتخت دارا در سوسه جلوس نمود و بجانب هیرکنیه و پرثیه روان شد و دارا را در نزدیکی ری بقتل رسانیدند
و بجانب مشرق زمین لشکر کشید فتوحات بسیار کرد و در سال سیصد و بیست و هفت ۳۲۷ قبل از عیسی هند را گرفت و از هند
مراجعت نمود و در بابیلون در دوازدهم نومبر سال سیصد و بیست و سه ۳۲۳ قبل از عیسی وفات یافت و نعش او را حسب الوصیه
به الکسندریه مصر بردند و اورا بطلیموس در سال سیصد و بیست و دو ۳۲۲ و در خاک سپرد و تاریخ اسکندر حسب الامر و العهد
مرحوم از انکلیسی بفارسی ترجمه شده است و در عهد شاهنشاه مرحوم محمد شاه ان تاریخ را چاپ کرده اند هر که از احوالات اسکندر
بخواهد البته بان کتاب رجوع خواهد کرد و اربلا همان اربل است
رُوْم که در اسامی قدیمه رُوْما ضبط کرده اند دار السلطنه کشور ایطالیاست و اِرا بنیه رُوْملوس است که هفتصد و پنجاه و سه ۷۵۳
سال قبل از ولادت عیسی بالای پشته بنا نهاد و در زمان قلیل بعد آن شهر آباد شد و پشته های اطراف و میان شهر افتاده
از انست که میکویند هفت کوه در میان شهر روم است و رُوْملوس اولین پادشاه آن مملکت است و هفت نفر در ان مملکت پادشاهی
کرده و دویست و چهل و پنج سال ۲۴۵ سلطنتشان طول کشید و پس از او بنای جمهوریه شد و پانصد سال نیز دولت جمهوریه بود تا
قیاصره بعرصه ظهور آمدند و در مراصد الاطلاع رومیه ضبط کرده و قال رومیه مخففة الیاء المنقوطة باثنتین من تحت و هما
رومیتان احدیهما بلد الروم و هی مدینة ریاسة الروم و علیها من عجایب الدنیا بناء واسعة و کثرة خلق و قد حکی فیها
حکایات یاباها العقل و یستبعدها السامع و اورا رومیة الکبری نیز در کتب قدیمه ذکر کرده اند
سِلیوُسیند اسمی است که اطلاق میشود بسلاطین سِلیوُشیه که سلاطین سیریه هستند و ابتدای سلطنت آنها از تسخیر
شهر بابل است که سِلیوُکس که کُتُور سیصد و یازده سال و چهار ماه قبل از ولادت عیسی ۳۱۱ انجا را مسخر کرد و انتهای سلطنت
انها بعد از فتح سیریه است که پامپی المملکت را بقهر و غلبه مفتوح ساخت سِلیوُشیه اسم قدیم قصبه ایست در سیریه
که در کنار دریا واقع است و در اسامی قدیمه انقدر ساحل دریا را سیریه مینامند که در غربی انطاکیه اتفاق افتاده است و در
ساحل سیریه هشت قصبه آباد و معمور است که سِلیوُشیه مینامیدند این قصبات آباد بوده که اکنون خراب است و در اسامی قدیمه سِلوکیه که بعضی
سِلیوُشیه خوانند یکی از هفت شهر مداین بوده است که در کنار دجله در مقابل کتیسفون واقع شده بود و کتیسفون همان شهر

باب اول در بیان بعضی مقدمات

طیسفون است که انوشروان بنای طاق را گذاشت و بعضی گویند در شهر اسپانبر که در نزدیکی طیسفون بوده طاق را بنا نهاده
و سلاطین سلوسیه پس از اسکندر که ممالک اسکندر تقسیم شد بپادشاهی رسیدند و طیسفون را بتلفظ انگلیسی
طیسفن میخوانند و بنای شهر سلوکیه از سلیوکس نیکتور است که آن شهر را در کنار دجله بنا کرد و باسم خود نامید
سیریه اسم قدیم شامات و فلسطین و آن نواحیست پامپی رئیس و سردار دولت جمهوریه روم است که قبل از
جولیوس قیصر اول بوده است و مدتی نیز با قیصر اول در ملکداری شراکت داشت و پامپی از روم بعزم تسخیر مشرق زمین بیرون
آمده در عرض سه سال شامات و جودیه و عراق عرب و جزیرة العرب و ارمنیه و دیاربکر را بحیطه ضبط در آورده مظفر و منصور
بروم برگشت و درین سفر پانزده مملکت و هشتصد شهر و هزار قلعه فتح کرده بود و چندین نفر از سلاطین را که آن چه باسم نوا و چه
برسم فدا در روز ورود او بروم در رکاب او بودند و آخر الامر قیصر را بفتح مغرب زمین فرستاد و قیصر آن ممالک را کلاً بحیطه
تصرف آورد و پامپی از قیصر مخوف شد و زن او نیز که دختر قیصر بود پس از وضع حمل در نفاس وفات کرد و بدین سبب
اسباب وحشت در میان آمد و امیر نامدار ظاهر گردید پامپی هر قدر خواست قیصر را بشهر روم آورده در خرابی او کوشد قیصر
مرغ زیرکی بود بدام نمی افتاد آخر الامر لشکر بجانب قیصر کشیدند و در نزدیکی شهر فارسلیه در دوازدهم می که مطابق با بیست و دو
درجه ثور است چهل و هشت سال قبل از عیسی میان آن دو سردار کامکار نزاع واقع شد و از اول دولت روم تا آخر هیچ وقت چنان
دو سردار کامل دانا با یکدیگر روبرو نشده بود که یکی کل مشرق را مسخر ساخته و یکی مغرب زمین را مفتوح داشته بالاخره پامپی
شکست خورده تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و در هیدن نوشته که درین جنگ پانزده هزار از لشکریان پامپی بشمشیر
مقتول شد و بروایتی بیست و چهار هزار گرفتار و کشته گردید و از لشکریان قیصر زیاده از دویست نفر بقتل نرسید
و پامپی پس از این واقعه بهزار زحمت خود را بجزیره قبرس رسانیده بخیال مصر افتاد و بجهة سابقه مودتی که با مصریان داشت
روانه مصر شد ع مرغ را چون اجل آید سوی صیاد رود بطلمیوس پادشاه مصر مرده و پسر جوانی از او بتخت نشسته بود چون
پامپی بساحل شهر پلوسیوم که دمیاط باشد رسید از دور موکب مصر را نزار دیده آدم فرستاده از ورود خود آنها را
اعلام کرد و مصریان بجهة اینکه خدمتی بقیصر کرده باشند بآمدن او راضی نشدند آخر چنین صلاح دیدند که او را بچنگ آورده بقتل
آرند و حقوق سابقهٔ او را که نسبت بمصریان بتقدیم رسانیده بود فراموش کردند آخیلاس وزیر بطلمیوس بزورق نشسته
بکشتی پامپی در آمد و بچرب زبانی و بلطایف الحیل او را راضی ساخت که بزورق او نشسته بخدمت بطلمیوس برسد پامپی اگر چه
از حالت او استنباط غدر و مکر کرد و شعری بدین مضمون خواند که هر آزادمردی که بدر سرای ظالمی برود و از او مدد خواهد خود را
بندهٔ او کرده است و باید اطاعت او را قبول کند ولیکن من باور ندارم که مصریان اینقدر غدار و نمک بحرام باشند پس
زن و فرزند خود را وداع کرده بزورق نشست کالباحث عن حتفه بظلفه با دو نفر خدمتکار روانه شد و اهل کشتی بر سطح کشتی برآمده
نظاره میکردند چون زورق قریب بساحل رسید دیدند آخیلاس و یاران او دست بقتل پامپی دراز کرده آن شیر بیشه
شجاعت را آن روباه صفتان بهزار خواری و مذلت از پای در آوردند و اهل کشتی فرصت کشیدن لنگر نیافته فرار را
برین قرار کردند و جسد پامپی را بی سر در کنار دریا انداختند که مردم چند روزی بتماشای او میرفتند و پس از چند روز
فلیپ نام که غلام عتیق او بود فرصتی جسته جسد او را از کنار دریا برداشته بآتش سوزانید و قیصر متعاقب پامپی از آب
گذشته بخاک آسیا داخل شد و دانست که پامپی بجانب مصر رفته است قیصر ساحل غربی بلاد آسیا را گرفته بسمت جنوب
در حرکت آمد و تمامی آنسامان را مسخر ساخت باسکندریه مصر رسید در آنجا از واقعه پامپی خبردار شد و بطلمیوس ارکان دولت

کتاب جام جم

سرپا می را با خاتم او بتحفه نزد او فرستادند و قیصر چشم خود را گرفت که سر او را نه پسندد و یاد از حقوق دوستی شناسی
او کرده حکم فرمود که سر او را با مشک و عنبر آگنده بخاک سپردند و گنبدی نیز در انجا برپا کرد و ازین کار مصریان بر آشفته
بودند و بمصریان رسید انچه رسید که تفصیل او در تاریخ قیصر اول مسطور است و تاریخ قیصر را از انکلیسی میرزا ابراهیم
شیرازی که سالهای سال در دار السلطنه لندن بتعلیم و تعلم مشغول بود حسب الامر پادشاه رضوان جایگاه محمد شاه
قاجار طاب الله ثراه بفارسی ترجمه کرده است هر که تفصیل وقایع خواهد بآن کتاب رجوع کند درین کتاب زیاده برین باعث تطویل
و اطناب است ترأسشیه اسم قدیم ولایت بزرگی است در اروپا که در جنوب سسئیه واقع است که بالکوه هیمس محدود است
که حد قدیم او در جنوب دریای ایجین و در مغرب مسمی دونیه و رودخانه استریمان در مشرق دریای یوکسینس
و پرپونتیس و هلس پونت است و یوکسینس اسم قدیم بحر سیاه است و اورا یوکسین نیز نامند و پرپونتیس اسم
قدیم بحر مرمره است و هلس پونت اسم قدیم بوغازی است که تفصیل او بعد ذکر خواهد شد
سسئیه اسم بسیار قدیم تاتارستان است در ازمنه سالفه بقسمت بزرگی و وسیعی از جانب شمال اروپا و آسیا
شامل بود و بجهة برودت هوا چندان آبادی نداشت و هیچ مسافری در ازمنه قدیمه انطرف صحراهای وسیع او را که در شمال
و مشرق و مغرب گسترده شده است بقدم تحقیق نه پیموده بود و اهل سسئیه دلاور و شجاع بودند الذین طغوا فی البلاد و اکثروا
فیها الفساد و حملات متواتره و نهبات متکاثره بولایات جنوب آسیا می آوردند علی الخصوص در سنه ۶۲۴ ششصد و بیست و چهار
سال قبل از عیسی که خرابی بسیار بولایات جنوبی آسیا رسانیدند و در زمانیکه آسیای صغیر را بتحت اختیار خود در آورده بودند
باروپا نیز خسارت زیاد رسانیده بنهب و غارت مشغول بودند تا مصر رفته مصر را تسخیر نمودند و در مائه اولی بعد از ولادت حضرت
مسیح با دولت روم بنای حرب و جدال را گذاشتند و بنیاد محکم آن دولت و سلطنت را منقض ساخته ضرر زیادی زدند
سیدان اسم یکشهر قدیمی است از ولایت فی نشیه که پایتخت آن ولایت بوده و در ساحل بحر مدیترنین اتفاق افتاده است
و این همان صیداء است که در کتاب مسالک ممالک ضبط است کما قال الیاقوت فی کتابه المسمی بمراصد الاطلاع صیداء
بالفتح ثم السکون و الدال المهملة و المد و ایله یقصر و هو مدینة علی ساحل بحر الشام من اعمال دمشق شرقی صور بینهما ستة فراسخ انتهی
و الکنون در نقشه با صیداء مینگارند تیر شهر بزرگی بود که اجی نار او را بنا نهاد و خراب شد و شهر دیگریست که در
ساحل سیریه در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت ۱۲۵۷ قبل از ولادت عیسی بنا شد که او را صور الکنون میخوانند و این
شهر در اندک زمانی چنان معمور شد که رشک امصار و بلدان گردید و اهل اسیریه این شهر را هفتصد و نوزده ۷۱۹ سال قبل از
عیسی محاصره کردند پس از محاصره پنجسال در سنه ۷۱۳ هفتصد و سیزده بی نیل مرام مراجعت نمودند و در سنه ۵۷۲ پانصد و هفتاد و دو
قبل از عیسی بخت نصر این شهر را قهرا و قسرا بحیطه ضبط در آورده ویران ساخت و بقیه اهل تیر آنچه که از قتل و نهب خلاص
شده بودند در مقابل تیر در جزیره مسکن گرفتند و باز رفته رفته تیر بحلیه آبادی در آمد تا اینکه اسکندر این شهر را محاصره نمود
پس از محاصره هفت ماه در بیستم اگست سنه ۳۳۲ سیصد و سی و دو که مطابق با بیست و هفتم درجه اسد است قبل از عیسی بقهر و غلبه
شهر را مسخر ساخت و از نهب و قتل و حرق و هدم هیچ کوتاهی ننمود چنانچه مورخین یورپ خرابی این شهر را با اسکندر
و انهدام بیت المقدس را با تیتس برابر گرفته اند و بافسوس دریغ این دو شهر را ذکر میکنند و پس از خرابی اسکندر
پس از مدتی باز آباد شد و شصت و چهار ۶۴ سال قبل از عیسی مسخر رومیان گردید و تا زوال شاهنشاهی روم در تصرف ایشان بود
و در کتاب مراصد چنین نوشته صور بالضم ثم السکون و آخره راء مدینة مشهورة عظیمة القدر کانت من ثغور المسلمین مشرفة

باب اول در بیان بعضی مقدمات

علی بحر الشام داخلة علی الساعد یحیط بها البحر من جمیع جوانبها الا الربع الذی منه شروع بابها حصینة جداً لا سبیل الیها الا بالجد بینها و بین عکة ستة فراسخ وهی فی شرق عکة و بینها و بین القدس نحو من اربعین فرسخ انتهی و در مخزن العلوم نوشته که لشکریان بخت نصر پس از محاصرهٔ سیزده سال انجا را فتح کردند والله اعلم و صاحب تقویم البلدان نوشته صور من احصن الحصون التی علی ساحل البحر حصینة و یقال انه اقدم بلد بالساحل و ان عامة الحکماء الیونانیین منها و بعضی از مورخین بنای شهر صور را نسبت به فی نس داده اند که از سلاطین اسیریه است که پس از وفات او پایتخت مملکت اسیریه را در سنه دو هزار و شصت و نه ۲۰۶۹ سال قبل از عیسی باسم او خوانده فی نوه نامیدند و در اسامی قدیمه نیز را تیرس ضبط کرده اند و در اطلسهای جدید هم تیر می نگارند و هم صور ضبط می کنند و فی نس با نون و یاء مثناة تحتانیه و نون مضمومه و سین مهمله است بخت نصر یکی از سلاطین اسیریه است که در سال ششصد و بیست و پنج ۶۲۵ قبل از عیسی بر تخت پادشاهی جلوس نمود و در پانصد و شصت و یک ۵۶۱ جهان فانی را وداع کرد و این پادشاه بر یهودیان حمله آورده مملکت جودیه را ششصد و پنج ۶۰۵ سال قبل از عیسی بحیطهٔ تسخیر آورده بیت المقدس را پانصد و نود و هفت ۵۹۷ سال قبل از عیسی محاصره کرد و مرهٔ ثانیه بجودیه لشکر کشید و در سنه ۵۸۷ پانصد و هشتاد و هفت بیت المقدس را مفتوح ساخت و بعضی در سنه ۵۸۸ پانصد و هشتاد و هشت نوشته اند و شهر را اتش زده گنبد مسجد را خراب کرد و دیوارهای قلعه و عمارات را با خاک یکسان نمود و چنان کرد که شهر بیت المقدس تل خاکستری شد ذلک تقدیر العزیز العلیم و بخت نصر همان بخت النصر است که در تواریخ عرب و عجم بخت النصر نوشته اند و در تاریخ سال قدری اختلاف دارد و درین مرحله حق بجانب مورخین یوروپ است که اغلب این حکایات را از تواریخ یونان نقل کرده اند و تواریخ یونان درینباب اقرب بصواب است اجی نار یکی از سلاطین ارگوس است ارگوس ولایتی است در یونان که او را آمیر کیه نیز گویند و نیز نام قصبه ایست در ولایت ارگولیه که در جانب شرقی یونان است و سلاطین ارگوس نه نفر بودند که اول آنها آنی ناکوس است که یکهزار و هشتصد و پنجاه و شش ۱۸۵۶ سال قبل از عیسی بنیاد سلطنت را نهاد و چارمین انها ارگوس است که اسم خود را باینولایت داد فی نس با تاء مثناة فوقانیه و یاء مثناة تحتانیه و تاء مثناة فوقانیه مضمومه و سین مهمله یکی از قیاصرهٔ روم است که جیروسلم یعنی بیت المقدس را در هشتم سپتمبر که مطابق با شانزدهم درجه سنبله است هفتاد سال بعد از ولادت مسیح ویران ساخت و قتل عام نمود جودیه ولایت معروفی است از سیریه که محدود باعربستان و مصر و فنی شیه و دریای مدیترینی است و قسمتی از سیریه است و اهل بابل اینولایت را تصرف داشتند و خراب کردند پس از انکه دولت بابلیان بزوال رسید در میان خود خلیفه و بزرگی قرار دادند و کار آن خلفا بمرتبه رسید که خود را سلاطین خواندند و قدرت ایشان در تزاید بود تا در زمان آگستس که یکی از قیاصرهٔ روم است بانجام و پایان رسید و جودیه موسوم باسم یهود است و جیروسلم پایتخت این مملکت است و آن مملکت را یهودیه نیز نامند و جیودیه نیز گویند

فری جیه اسم قدیم یکی از ولایات آسیای صغیر است که در مشرق لیدیه و میشیه واقعشده و اینولایت میشیه سوای مملکت میشیه است که اسم قدیم ولایات جنوبی دنیوب است که آن ولایات ما بین جبال هیمس و رودخانهٔ دنیوب اتفاق افتاده است کرتجی نا که او را کرتجینا با تاء مثناة فوق نیز تلفظ کنند بندرگاه قدیم افریقا است که در ساحل مدیترینه واقعشده است و این شهر را اهل کرتج که در افریقاست اول آباد کرده باسم انجا موسوم ساختند و مردمان کرتج به بیوفائی و غدر و حیله شهرت داشتند و در امور خطیره اولاد خود شان را در پیش بتهای خود شان قربانی میکردند و هر که بچه نداشت از دیگری میخرید و پدر و مادر او با کمال میل سفر و حضر شدند و این عمل قبیح افزون عظیم میدانستند و اما اهالی انجا

دفی

وقتی قوت و استیلا یافته بر اکثر ولایات اِسپَنین مسلط شدند و چهارصد و نه سال قبل از عیسی بجزیرهٔ سیسیلی داخل شده
انجا را مسخر کردند و در سنه ۲۶۴ دویست و شصت سال قبل از عیسی بار لشکریان رویم آن طایفه را شکست داده از انجزیره
بیرون کردند و سیاست کلیهٔ آن طایفه دار بود که هر کرا از دشمنان خود بدست می آوردند او را بدار می کشیدند و شهر کرتج
شهر بسیار بزرگی بوده است که در ساحل شمالی افریقا نزدیکی تونس اتفاق افتاده بود و دولت کرتج نیز دولت عظیمی بوده و بر
افریقا و جزایر بحر سفید استیلا یافته و سالهای سال با رومیان حرب و ضرب داشت اخر الامر دولت روم بر انها غلبه
یافته شهر کرتج را محاصره کرده پس از سه سال و نیم محاصره شهر را بدست آوردند و رومیان بقتل و غارت مشغول شدند و اهل
کرتج نیز شهر را اتش زدند که هفده شبانه روز شهر میسوخت و در انوقت زیادتر از هفتصد هزار نفوس در آن شهر مسکن داشت
و این واقعه یکصد و چهل و شش ۱۴۶ سال قبل از ولادت مسیح واقع شد و بروج دیوارهای قلعه را نیز رومیان خراب کردند و از ان شهر
هیچ آثاری باقی نماند و دولت کرتج که سالهای سال با قتدار و اعتبار مشهور روزگار بودند ذلیل رومیان شدند و شهر کرتج را
هشتصد و شصت و نه ۸۶۹ سال قبل از ولادت مسیح جماعتی از اعراب فلسطین در ساحل شمالی افریقیه بنا نهاده بودند و در هیدن
نوشته که این شهر را ابنیه دیدو یا الیسا خواهر پیک مَلیُون پادشاه تیر است در سنه قبل از ولادت حضرت عیسی بنا نهاد
و الیسا پس از انکه شوهر خود را کشت در ولایت سیرینه توطن بکرده با فریقا آمد و باعث بنای این شهر گردید و از کتاب مخزن العلوم
چنین معلوم میشود که الیسا اسم خانواده است و دیدو اسم ان ملکه است العلم عند الله تعالی و در کتاب مراصد الاطلاع
قرطاجنه ضبط کرده است **وقال** قرطاجنه بالفتح ثم السکون و طاء مهمله و جیم و نون مشدده و قیل اسمها قرطا
و اضیف الی جنه بلد قدیم من نواحی افریقیه و هی عظیمة شامخة البناء اسوارها من الرخام الابیض و بها من العمد المنوع
الالوان ما لا یحصی و هی علی ساحل البحر منها و بین تونس اثنا عشر میلا و تونس عمرت من خرابها و بالاندلس الاخری
قرطاجنه الخلفاء استولی علی اکثرها و اسم کرتجینه را اکنون بولایتی در امریکای جنوبی گذاشته اند که در ساحل جنوبی
بحر کریبین واقع شده است که جزو مملکت کولومبیه است و کرتج را کرتیج نیز خوانند و در باب هشتاد و دوم ذکری از شهر کرتج خواهد شد

باب دوم دنیا عموما در کتب سماوی اصل خلقت اسمان و زمین بتفصیل معلوم شده است که درین مختصر بیان
انها لازم نیفتاده و تازگی نیز بعضی اراضی در زمین ظاهر شده که مورخین سلف و گیتی نوردان قدیم هیچوجه بر انها
آگاهی نداشته اند که یکی امریکا است و یکی استرل ایشیه است و یکی پولینیشیه است که این جزایر بیشمار متقاربه بیکدیگرست
که در بحر پاسفیک اتفاق افتاده است و زمین اکنون بر حسب اصطلاح به پنج حصهٔ بزرگ تقسیم شده است که اسما از نقرارست
یوروپ ایشیه افریکا امریکا استرل ایشیه و از ان سه حصهٔ اولی متقدمین آگاهی داشته بشرح انها پرداخته اند
و از ان است که آن سه حصه را الد ورلد میگویند یعنی دنیای عتیق و امریکا را نیو ورلد مینامند یعنی دنیای جدید
یوروپ یعنی اروپا که بعد ازین همه جا اروپا ذکر خواهد شد اگرچه بحسب وسعت کوچکترین حصهٔ دنیاست ولی بجهة
معموریت و آبادی و انواع حرفه و صنایع و تجارتهای گوناگون از اقسام دیگر بزرگتر میتوان شمرد
ایشیه یعنی آسیا که پس ازین بلفظ آسیا تعبیر میشود بحسب جمعیت و وسعت از سایر اقسام امتیاز یافته و بجهة اینکه
مهبط آدم علیه السلام و بنی نوع انسان درین حصه بعرصهٔ ظهور در آمده شرافت او ظاهر است و درین حصه
چندین امور غریبه و وقایع عجیبه آشکار شده است که متون تواریخ ازان مشحون است
افریکا یعنی افریقیه که بعد ازین بلفظ افریقا بیان خواهد شد بحسب وسعت تخمینا ثمن کرهٔ ارض حساب کرده اند ولیکن بجهة اینکه در تحت

باب دوم در خصوص دنیا عموما

افتاب سوزان واقعنده چندان وصفی ندارد امریکا که بدنیای جدید ونیکی دنیا اشتهار دارد وسعت او زیاده از اقسام دیگر است ولی با این وسعت وفسحت چندان آبادی وسکنه ندارد واول کسی که انجا را پیدا کرد کولومبس بود که در سنه ۱۴۹۲ هزار وچهارصد نود ودو مسیحی مطابق هشتصد ونود وهفت هجری آن اراضی را یافت سنه ۸۹۷

استرالیا آسیه کوچکترین اقسام ارض است وشامل است بجزیره آسترالیه که او مشتمل است بر نیوهالند ونیوسوث ویلز وجزایر چندی که پیرامن آسترالیه منتشر شده اند ووسط این جزیره هنوز معلوم سیاحان نشده است وآدمهای وحشی آدم خوار درین جزیره بسیار است واطراف این جزیره وسواحل اورا دولت انگلیس تصرف کرده آباد ساخته اند ومعدن طلائی هم درین جزیره جسته اند وقطر زمین از شمال بجنوب هفتهزار ونهصد وشصت میل است ودایره او بیست وچهار هزار وهشتصد وهشتاد وشش میل است وقطر قطبی او سی میل کمتر از قطر خط استوائی او است

تنبیه بدانکه تعیین ومقدار فرسخ ومیل در هر طایفه بخلاف طایفه دیگر است ومتقدمین با متاخرین نیز درین باب اختلاف داشته اند وانچه درین کتاب ذکر میشود میل انگلیسی است که هر میل انگلیس یکهزار وهفتصد وشصت یرد است که هر یردی سه فوت است وهر فوتی مساوی دوازده اینچ است وهر اینچ مقدار سه شعیره است که بطول بیکدیگر ملصق باشد وبرأی مصنف شصت ونه میل وسه عشر میل وبحساب اهل جغرافیا شصت میل مطابق یکدرجه فلکیست ولی در نقشه جان ارو سمیث وبلاک وسایر کتب که معلوم شده است شصت ونه میل تمام انگلیسی مطابق یکدرجه است ودر میان متقدمین ومتاخرین ومحدثین نیز اختلاف کثیر در اصطلاح ذراع ومیل وفرسخ است اما در اصبع اختلافی در میانشان نیست چراکه همگی اجماع واتفاق دارند که اصبعی مقدار شش شعیره معتدله است که بعرض بیکدیگر ملصق باشند اما در ذراع اختلاف در میان این دو طایفه حقیقی است چراکه در نزد متقدمین مقدار سی ودو اصبع است ودر نزد متاخرین بیست وچهار اصبع است وذراع متقدمین از ذراع متاخرین ومحدثین هشت اصبع بلندتر است اما میل در نزد متقدمین سه هزار ذراع است ودر نزد متاخرین ومحدثین چهار هزار ذراع است وخلاف در میان این دو طایفه درین باب خلاف لفظی است چراکه مقدار میل در نزد همه مساوی نود وششهزار اصبع است واختلاف در اعداد اذرع موجب اختلاف در حقیقت میل نیست چراکه در هر دو تفسیر نود وشش هزار اصبع را اگر بر سی ودو قسمت کنی حاصل قسمت سه هزار ذراع میشود وهرگاه بر بیست وچهار قسمت کنی حاصل قسمت چهار هزار ذراع میشود واما فرسخ در نزد متقدمین ومتاخرین ومحدثین سه میل است باتفاق ولی بذراع قدما نه هزار ذراع یکفرسخ است وبذراع متاخرین ومحدثین دوازده هزار ذراع یکفرسخ است چه یکمیل در نزد قدما سه هزار ذراع ویکمیل در نزد محدثین چهار هزار ذراع است وعلی کلا القولین یکمیل ثلث فرسخ وباتفاق هر دو طایفه سه میل یکفرسخ است پس ازین قرار که مقدار فرسخ واندازه او معین باشد واختلاف در حقیقت ان نباشد برأی متقدمین یکدرجه فلکی در زمین بیست ودو فرسخ ودو تسع فرسخ است که شصت وشش میل ودو ثلث میل است وبرأی متاخرین ومحدثین یکدرجه نوزده فرسخ الا تسع فرسخ است که پنجاه وشش میل ودو ثلث میل میشود وبرأی قدما دایره عظیمه ارض هشتهزار فرسخ تمام است وقطر ارض دو هزار وپانصد وچهل وپنج فرسخ است وبرأی متاخرین ومحدثین دایره عظیمه ارض ششهزار وهشتصد فرسخ است وما برأی قدما رفتار کرده یکدرجه را درین کتاب همان بیست ودو فرسخ ودو تسع فرسخ حساب خواهیم کرد ودر نزد اهل یوروپ نیز یک لیگ که عبارت از فرسخ است سه میل است وازین قرار امیال قدما با امیال انگلیسی قریب بهم است وامیال

کتاب جام جم

انکلیسی از امیال قدما دو میل و یک ثلث افزون تر است پس در هر سه درجه امیال انکلیسی هفت میل از امیال قدما فزونتر خواهد بود چنانچه سه درجه بحساب قدما دویست میل تمام است و بحساب انکلیس دویست و هفت میل است و مخفی نماند که این مطابق درجات استوائی است و هرچه بقطبین نزدیک شود اختلاف حاصل میشود و ذرع ۷ درجات طول
شاهی عراقی که معمول به کسبه و تجار عراق است از ذراع یارد تر است و مایرد را با ذرع عراقی سنجیده ده یرد انکلیسی تخمیناً بقدر نه ذرع عراقی است و یکمیل انکلیسی ازینقرار تخمیناً بقدر یکهزار و پانصد و شصت و شش ذرع خواهد بود و اینکه مصنف بیان کرد قطر قطبی او سی میل کمتر از قطر خط استوائی اوست ازین است هرگاه کره که کرویت ان حقیقی باشد جمیع اقطار آن متساوی و مساحت جمیع دوایر عظام مفروضه بر سطح ان کره نیز مساوی خواهد بود ولیکن اهل جغرافیا باستقراء و تجربه معلوم نموده اند که انچه از کره زمین در تحت خط استوا واقع شده کرویت آن صحیح است و محیط دایره خط استوا نیز دایره واقعی است و هر قطری که در سطح این دایره واقع شود اعظم اقطار کره زمین است و دایره که بر قطبین کره ارض بگذرد در حقیقت دایره نیست بلکه محور کره زمین از قطر خط استوا کمتر است بقدر سی میل و تصویرش باین نحو است که کره از چوب بسازیم و دو نقطه در ان معین کنیم بجای دو قطب کره زمین و از زمینه محل قطبین و حوالی انرا بسائیم بمقدار معین پس بنا براین دایره که بر دو قطب بگذرد دایره نخواهد بود بلکه شکل بیضی خواهد بود و قطر اعظم آن همان قطر زمین است که در سطح خط استوا واقع است و قطر اقصر آن شکل بیضی محور زمین است

باب سیم در بیان قسمت های طبیعی زمین و اصطلاحات جغرافیون کره

زمین مشتمل است بر خاک و آب که یک ثلث او تخمیناً خشکی و دو ثلث او آبست و خشکی او بچندین اقسام تقسیم شده است کان تی ننتس آیلندس پنینسولس اسثمسس و آب نیز بچندین شعبه منشعب گردیده است اوشنس سیس گلفس بیس استریتس لیکس ریورس که تفصیل هر یک قلمی میشود و این حرف سین در اخر کلمات علامت جمع است **کان تی ننت** یعنی حصه کبیره در اصطلاح اهل اروپا مثل اقلیم است و او عبارتست از یک وسیع قسمتی از خشکی که شامل باشد بچندین ممالک و ولایات و با دریا نیز تقسیم نشده باشد چنانچه گویند کان تی ننت اروپا و اسیا و این اقسام خمسه هر یکی کان تی ننت است **آیلند** یعنی جزیره که در فارسی اداک و آبخوست گویند عبارت است از یک حصه از خشکی خواه بزرگ و خواه کوچک که بکلی از همه جانب با آب محصور باشد چنانچه جزیره گریت بریتین یعنی انگلیس اگرچه در حقیقت کان تی ننت نیز حکم جزیره را دارد چرا که آب او را احاطه کرده ولیکن در اصطلاح او را جزیره نمیخوانند مترجم گوید جزیره را در انگلیسی آیل نیز گویند **پنینسلا** عبارت است از یک ناحیه از خشکی که از همه طرف آب او را احاطه کرده است مگر از یک سمت که بخشکی کل با یک اسثمس اتصال داشته باشد چنانچه موریا در گریس و سپین مثلاً را شبه الجزیره میتوان نامید **اسثمس** که بعضی در تکلم اسمس بحذف تاء فوقانی نیز گویند عبارت است از یک تنگ بوغازی از خشکی که آن خشکی فیمابین دو دریا اتفاق افتاده باشد که بدان بوغاز وصل میشود دیگر پنینسولا بیک کان تی ننت چنانچه گذشت یا دو کان تی ننت بیکدیگر چنانچه با اسثمس سویس افریقا باسیا اتصال میابد و اسثمس را العنق الارض نیز تعبیر کرده اند **مترجم گوید** که تنگنای میان دو دریای بزرگ را نیز اسثمس گویند چنانچه میان رودخانه دان و رود ولگا وغیره **اوشن** یعنی بحر محیط که در فارسی دریای بزرگ و ارد بود گویند عبارت است از یک بزرگ سطحی و بسطی از آب که زمین را فرا گرفته است و محیط به پنج شعبه در نزد اهل جغرافیا تقسیم شده است و پس ازین نیز همه جا بلفظ محیط بیان خواهد شد

باب سیم در بیان اصطلاحات جغرافیون

اتلنتیک پاسفیک اندین نارترن اوشن سوثرن اوشن که تفصیل هر یک درین کتاب در ابواب جداگانه مرقوم کلک مشکین رقم خواهد گردید سی یعنی بحر و در عربی چندین اسم دارد و در فارسی دریا خوانند عبارتست از یک کوچکترین مجمعی از آب که محاصره شده است با خشکی بجز انجائی که بمحیط وصل است یا بدریای دیگر با یک بوغازی اتصال دارد چنانچه مدیترنین بالتیک بلاک سی وغیره

گلف یعنی خلیج و شرم که در فارسی پارهٔ از دریا تعبیر میتوان کرد عبارتست از یکحصه از دریا که درمیان خشکی امتداد یافته باشد چنانچه خلیج مکسیکو که در ینگی دنیای شمالی واقع است و خلیج العجم و خلیج فینلند که شعبه از بحر بالتیک است که در آخر جانب شرقی او شهر پطرزبرگ واقع است مترجم گوید که در حقیقت خلیج بخلاف پنین شلا است او از سه سمت با آب محصور است مگر از یکجا که با یک بوغازی بخشکی کل وصلست و خلیج از سه سمت با خشکی محصور است مگر از یک سمت که بدریای کل اتصال مییابد انتهی

بی عبارت از پیچ و خم و اعوجاج دریاست که بساحل داخل شده باشد و مدخل او غالباً پهن ترین قسمت اوست چنانچه بی بسکی که در غربی فرانسه واقع است و بی بنگاله مترجم گوید بی در معنی شبه الخلیج است ولی خلیج استطاله دارد و بی استداره چنانچه هر که باطلس رجوع کند معلوم او میشود انتهی

استریت یعنی حلق البحر که بترکی بوغاز گویند که پس ازین همه جا بوغاز بیان خواهیم کرد عبارتست از یک تنگنائی از آب که از آن تنگنا دریائی بدریای دیگر اتصال می یابد چنانچه بوغاز جبرالتار یعنی جبل الطارق که تفصیل او بعد ازین بیان خواهد شد و بوغاز دوور که میان فرانسه و انگلیس است و بوغاز قسطنطنیه وغیره

لیک یعنی بحیره که بفارسی دریاچه خوانند عبارتست از یک مجمعی از آب خواه شور باشد خواه شیرین که بکلی با خشکی محصور باشد چنانچه دریاچه کسپین که اشاره ببحر خزر است که در آسیاست ولی این دریاچه را غالباً دریا اطلاق میکنند و دریای کسپین میگویند و دریاچه سوپریر که در امریکاست و دریاچه کسپین بزرگترین دریاچه آب شور است که در دنیا است و دریاچه سوپریر بزرگترین دریاچه آب شیرین است که در دنیاست و در مملکت اسکاتلند دریاچه را لاک میگویند چنانچه لاک لاموند و لاک نس و در مملکت ایرلند لوف میگویند چنانچه لوف ارن و لوف نیف و آب ایستاده که با خاک و گل ممزوج و مخلوط باشد او را موراس و مرش و باگ و فن و سومپ میخوانند مترجم گوید هر یکی از اینها فی الجمله تفاوتی با دیگری دارد چنانچه مرش جائی را گویند که آب ایستاده و نی زار باشد و باگ باطلاق را گویند انتهی

ریور یعنی شط و وادی که بفارسی رود نامند عبارتست از یک طویل و تنگ جدولی از آب تازه که روان و جاریست با یک ملایم حرکتی بجانب دریا که مصب او دریاست چنانچه رود تیمس که از وسط شهر لندن میگذرد و رود دجله که از وسط بغداد جاریست و رودهائی که مساحت و مسافت شان کمست انهار را ریولت و بروک میخوانند و در عربی نهر و سعید گویند و رودخانه که در او کشتی ها بتوانند حرکت کنند نوی گیبل ریور مینامند یعنی رودخانه که قابل است کشتی در او شراع بکشد و در عربی رود بزرگ را سجل گویند و آن حفره و گودالی که در او رود جاری باشد فیمابین کناره های او را که آب از آن میان جریان دارد چنل و بد می گویند که در عربی دو کناره رود را الرقمتان و کنار رود را شاطی و جلهة گویند مترجم گوید که چنل در اصطلاح اهل جغرافیا جائی از دریا را گویند مثل چنل موزمبیک و چنل فیمابین انگلیس و فرانسه انتهی و آن مکانی که دو رودخانه بیکدیگر

دراینجا وسس سوداجار کان فلکس میخوانند یعنی مجمع النهرین مترجم گوید چنین مکانی را جنکشن نیز گویند و رودخانه که از
بلندی و کوه بسرعت و شدت ریخته شود او را کاتارکت و فال میگویند یعنی آبشار و اگر مقدار آب کم است
او را کسکید مینامند یعنی آبشار کوچک و منبع رودخانه را که آب از آنجا درآمده جاری است او را اسپرینگ
میخوانند که در عربی ینبوع و عین و در فارسی چشمه گویند و منابع اکثر رودخانه‌ها در کوه‌هاست ولی چندین رودخانه
نیز هستند که از دریاچه‌ها جریان دارند و سمت راست و چپ رودخانه آن سمت راست و چپ شخصی است که از
منبع آن رودخانه بجانب دهان او حرکت کند و مراد از جانب دهان رودخانه جائیست که بدریا منصب شود و سمت
علیای رودخانه آنست که بمنبع او نزدیکتر است و سمت سفلی آنست که بدهان او نزدیکتر است و یک شدید جریانی که بسرعت
تمام از قلّه کوهی بپائین سرازیر شود او را تارنت میگویند که در عربی سیل و در فارسی هین خوانند

ریوولت نیز در اصطلاح بجوی بزرگتر از بروک گویند ولی در استعمال فصحا هر یکی ازین الفاظ بصفتی اختصاص
دارد چنانچه گویند ریپد استریم یعنی جوی تند و روان کلمه ریوولت یعنی نهر صاف و روشن گرگلنگ بروک
یعنی نهر بقبقه کننده کریک آن قسمت صغیری از دریاست که اندک مسافتی در خشکی و ساحل جاری باشد و در معنی شقه
از دریا را گویند و او را انلت و کوو و آرم لت نیز خوانند مترجم گوید بایت نیز بمعنی کریک است و در اطلس‌ها
بعضی جاها را باین لفظ تعبیر میکنند چنانچه بایت آف بینه فرا یعنی شقه دریای بیسا کوچک بینه فرا که در عربی افریقا
قریب بخط استوا است انتهی اِسچواری و فرث جای عریض رودخانه را گویند یا آنجائی است که چندین رودخانه
بیکدیگر در آنجا متصل شود و در واکر نوشته اسچواری آن شعبه از رودخانه است که در او جزر و مد واقع شود چنانچه
همبر در هل و چنانچه فرث آف فارث در اسکاتلند مترجم گوید رودخانه همبر در جانب شمال ولایت لینکالن
که در تلفظ لینکن گویند در مملکت شمالی انگلند واقع است و قصبه هل نیز در شمالی همبر اتفاق افتاده
فرث آف فارث نیز در شمالی شهر ادنبرگ در مملکت اسکاتلند واقع است انتهی

هیون یا هربور آن حصه قلیل از آبست که با خشکی محصور باشد مگر آنجائی که بدریا اتصال میابد و چنین جائی کشتیها
باطمینان و آرامی لنگر میتوانند بیندازند چنانچه پارتسمث هربور یعنی هربور بندر پارتسمث و ملفارد
هیون یعنی هیون بندر میلفارد مترجم گوید پارتس موث که در تلفظ پارتسمث گویند بندر معظمی است
که در جنوبی مملکت انگلند اتفاق افتاده و میلفارد نیز بندری است که در مملکت انگلند در غربی ولایت ویلز واقع شده است
و پس ازین هرجا ذکر شود هربور خواهیم نوشت و باصطلاح اهل بوشهر و سواحل عمان چنین جائی را بیک لحاظ
خور خوانند و در عربی فرضه گویند **کما قال** صاحب القاموس الفرضة بالضم من النهر ثلمة یستقی منها و من البحر محط السفن انتهی

رود ستید یا رود یعنی کلار و مرفا که در فارسی لنگرگاه گویند آن قسمتی از دریا را گویند که کشتی‌ها بتوانند در آنجا
لنگر بیندازند چنانچه رود ستید یا رود یرمث یعنی لنگرگاه یرمث مترجم گوید یرموث که در تلفظ
یرمث گویند بندر بزرگی است که در شرقی مملکت جنوبی انگلند در کنار دریا واقع است و لنگرگاه خوبی دارد انتهی

سوند آن قسمتی از بوغاز است که عمق او آنقدر باشد که اگر آنجا سنگ بیندازی بقعر دریا رسید و صدای او
معلوم شود چنانچه سوند آف دنمرک که درمیان زیلند و سویدن واقع است و چنین جائی را در فارسی پایاب خوانند

کوست یا شور یعنی ساحل و سیف که در فارسی کنار دریا گویند آن قسمت از ولایتی را گویند که محدود باشد با دریا

چنانچه کوست اف کنت یعنی ساحل کنت و کلمات کوست و شور مترادفند ولی اختلاف معنی استعمال میشوند ولی لفظ بیچ و بنک و کلیف که بمعنی ساحل و دریاست در اصطلاح تفاوتی دارند مترجم گوید کنت ملکی است که در حصهٔ جنوب انگلند و مابین جنوب و مشرق لندن در کنار دریا واقعست و چندین بندر دارد و بندر معروف انجا دوور است که بوغاز دوور چنانچه گذشت باسم او معروفست و بیچ وقتی که کنار رودخانه هموار است و بنک وقتی که کنارش از طرفین ارتفاع داشته باشد استعمال میکنند انتهی

باب چهارم در بیان صفحهٔ زمین چنانچه امتیاز یافته است در پستی و بلندی و اراضی مثمره و منبته و غیر مثمره و غیرها

صفحهٔ زمین بترکیبهای مختلفه و صورتهای متفاوت اتفاق افتاده و بجهة امتیاز جغرافیون هر جائی را اسمی گذاشته اند پلین یعنی صحرا که در فارسی دشت گویند عبارتست از مقدار قلیلی از خشکی که مسطح و هموار باشد و هیچ ارتفاعی نداشته باشد چنانچه سالزبوری پلین یعنی صحرای سالزبوری که در مملکت انگلند واقع است و اگر وسعت ان صحرا زیاد باشد او را اشمپین گویند و در لغت لتین کمپگنا خوانند و اراضی مرتفعه نیز بچندین اسم امتیاز یافته اند چنانچه مونتینس و مونتس و هیلس و هیلاکس و راکس و حرف سین در آخر کلمات علامت جمع است

مونتین یعنی جبل و طود و در عربی چندین اسم دارد و در فارسی کوه خوانند عبارتست از بلندی زمین که ارتفاع او زیاد باشد و امتداد نیز داشته باشد و بسا از کوههاست که یک سلسله و یک سلک امتداد او زیادتی که بمسافت بسیار در صفحهٔ زمین گسترده شده است چنانچه مونتین تارس و مونتین کاکس مترجم گوید کوه تارس در اسیای صغیر است که شعب او تا آذربایجان و گرجستان امتداد دارد و کوه کاکس اشاره بکوه قفقاز است که در قسمت آسیا و در میان بحر خزر و بحر سیاه واقع شده است انتهی و کوهی که از او شعلهٔ آتش و بخار بر می آید او را ولکنو مینامند چنانچه کوه اتنا در جزیرهٔ سیسلی و کوه وسوویوس در ایطالیا و هکلا در جزیرهٔ ایسلند

هیل یعنی اکمه و در فارسی تپه و پشته گویند عبارت از کوه کوچک است ولی بعضی اوقات در اصطلاح اهل جغرافیا بجای کوه بزرگ استعمال شده است چنانچه میگویند اپی نین هیلس و پیری نین هیلس و حال انکه لازم بود که بگویند پیری نین مونتینس مترجم گوید که جبال اپی نین در ایطالیا و جبال پیری نیس فیمابین اسپانیا و فرانسه است و در کتاب تقویم البلدان جبال پیری نیس را جبل البرت نام میبرد انتهی

مونت یعنی تل و هضبه و در حقیقت لفظ مونت مصغر مونتین است چنانچه هیلاک مصغر هیل است و مراد از مونت کوه کوچک است ولی باز بعضی اوقات بجای کوه بزرگ استعمال میشود چنانچه میگویند مونت تارس یعنی کوه تارس و مونت کاکس یعنی کوه قفقاز و حال انکه لازم بود که بگویند مونتین کاکس

راکس جمع راک است یعنی صخره ها و قاره ها و صوانه ها که در فارسی سنگهای بزرگ و کوه پاره تعبیر میشود عبارت از سنگهای بزرگ بیشمار است که بن و پایهٔ کوهها از انهاست و ترکیبهای مختلفه دارند و اکثری از انها راست و بعضی مایل است و در دریا نیز از ان سنگ پاره ها بسیار است که اکثر اوقات باعث خرق و غرق کشتی میشود و بعضی از انها چنان ارتفاع دارد که دایم از آب بیرون است و بعضی از انها در حالت جزر دریا ظاهر میشوند و بعضی بجهة کثرت عمق دریا همیشه در آب مستور است و زمینهای پست فرو رفته و مسطح را در اصطلاح لولندز گویند یعنی اراضی منخفضه که در عربی وهادنامند چنانچه لولندز در اسکاتلند و لولندز در سلطنت نیدرلندز و لفظ نیدر نیز در لغت بمعنی پستی و نشیب است و لند بمعنی زمین و لندز لفظ جمع است چون اراضی آن مملکت پست است

لهذا باین اسم موسوم شده است **ولی ویل دیل** در لغت الفاظ مترادفند ولی در اصطلاح فی الجمله تفاوتی دارند یعنی فج وفجوه که در فارسی دره گویند عبارت است از تهی و کاویده صفحه از زمین که از نشیب و فراز زمینها و کوهها پیدا میشود چنانچه هوینت مارتس ویل یعنی ماهور اسب سفید که در برگ شیر است و برگ شیر ولایتی است که در حصه جنوب مملکت انگلند در غربی لندن واقع است و در اصطلاح ولی دره را گویند که رودخانه یا جوئی از میان او گذرد و در اطراف آن رودخانه یا جوی فی الجمله وسعتی باشد که از هر طرف بدرازی آن رودخانه امتداد داشته باشد و آن زمینهای اطراف و را مدوس میگویند و اگر آب از میان آن دره نگذرد او را ویل میخوانند و هرگاه نشیب آن دره زمین هموار باشد او را باتم مینامند پس یا دفایل یعنی منقل که در فارسی کوره راه گویند عبارت است از تنگ راهی که میان دو تپه و یا دو کوه باشد که ممتد باشد از قسمت ولایتی بولایت دیگر و اراضی مثمره و منبته ذاتی و غیر ذاتی نیز بچندین اسم امتیاز مییابد چنانچه وودلند اربل تسیچوز مدوز لند **وودلند** یعنی جنگل و بیشه که در عربی غیطل و غیص گویند و او نیز بچندین قسم است فارسنتس وودس گروس تیکتس کاپیس تیرنس زمین و حرف سین در آخر کلمات علامت جمع است

اما فارست جنگل بزرگ را گویند که بسیاری از زمین با اشجار قوی و درختهای تنومند پوشیده شده باشد و بعضی جنگلها هستند که در چند روز و چند هفته مسافت آنها را طی میتوان کرد چنانچه هرسینیه در جرمنی و جنگلی که از فارست کوچکتر باشد او را وود گویند و جنگلی که از وود کوچکتر باشد او را گرو و تیکت خوانند

وکاپیس جنگلی را گویند که او را حراست کنند که هر ده سال یا پانزده سال قطع نمایند و در اصطلاح کاپیس غالبا استعمال میشود باندر درختها و بوته های کوچک که در میان درختهای قوی میروید و حیوانات و طیور در آنها بنه می کنند و آن بوته ها در جهان آندر وود نیز گویند و تیرک قطعه کوچک از جنگلی را گویند که دور او دیوار کشیده یا پرچین کرده باشند و در میان آن جنگل قطعه قطعه زمین باز و خالی باشد و آن زمینهای باز و خالی را لانس گویند که جمع لان است

اربل زمینی را گویند که قابل تخم و زراعت باشد و در عربی قراح نامند

تسیچور لند یعنی مرعی و مرتع که در فارسی چمن و مرغزار گویند عبارتست از زمینی که در او علف و نباتات روئیده لایق طعمه و پرورش حیوانات باشد و بعضی از چمنها هست که آنها را دیوار و پرچین کرده اند که خاصه هر یکی از اعیان و اکابر است و بعضی که مخصوص نشده است و اختصاص باحدی ندارد آنها را کامن میخوانند یعنی عام

مدوز زمینی را گویند که در او زراعت نکنند و علف او را محض چیدن محافظت کنند و گاهی او را مید نیز گویند و لفظ مید غالبا در شعر استعمال میشود **برن لندز** یعنی اراضی محترقه و زمینهای سوخته که در عربی مرث و جرز گویند و چنین اراضی را درزرتس میخوانند و درزرتس نیز بر دو قسم است یکی سندی یعنی ریگستان و دیگری استونی یعنی سنگستانی

درزرت که در عربی تیه و قفار و مهمه گویند و چندین اسم دیگر نیز دارد و در فارسی به بیابان و در و بیابان کویر و هامون بی آب و گیاه تعبیر میشود عبارت از آن مقدار زمین است که سوخته باشد خواه بزرگ باشد خواه کوچک و چنین بیابان در اروپا بسیار کم است ولی در آسیا و افریقا و امریکا بسیار است و این بیابانها در اطلس ها ببزرگی و کوچکی امتیاز یافته است چنانچه درزرت فیما بین الپئو و بغداد را لیتل درزرت گویند یعنی بادیه صغیره که مسافت بیست روزه راه است تا تفاوت داشته باشد با بیابانی که میان الپئو و بصره است که او را گریت درزرت نامند یعنی بادیه کبیره که مسافت چهل روزه راه است

مرجسم گویند الپئو اسم قدیم حلب است و بادیه های ریگزار زیاده‌تر از بیابانهای سنگلاخ هست و بیابان سنگلاخ هما

باب چهارم در بیان صفحهٔ زمین

که در عربستان واقع است و گاهی لفظ دزرت باراضی مشمره اریضه غیر مسکونه نیز شاذا اطلاق میشود چنانچه دزرت لوکرین
که در مملکت پولند بطول رودخانه دنیپر واقع است و اکثر بیابانهای تاتارستان که خالی از سکنه و سوخته و بیحاصلست
از همین قسم است که آنهارا نیز دزرت گویند ولی در حقیقت این بیابانهارا ویلدرنیس میتوان گفت یعنی چولها
که در عربی چنین بیابانرا بیداء و هوجل نامند که رونده دراو هلاک شود و هیچ نشان نیابد
پرامن تری قسمتی از خشکیرا گویند که بدرازی میان دریا امتداد داشته باشد و نیز بچندین قسم تمیز مییابد
کیپس یعنی دماغه‌ها که در عربی خیاشیم الجبال و رعان الجبال گویند یا پنتس یعنی نکها و پوزه‌ها
هدلندز یعنی راس الاراضی یا فارلندز یعنی طلاع الارض و ملوها و فار در لغت انگلیسی از زمین پیش آمده را گویند و وقتی
که صفحه پرامن تری از سطح آب برآمده و ارتفاع داشته باشد اورا کیپ میگویند چنانچه کیپ آف گود هوپ که در جانب
جنوب افریقاست و وقتی که صفحه او پست و هموار است یا ارتفاع اندکی از سطح آب دارد اورا پاینث و هدلند گویند
و بعضی اوقات فارلند نیز خوانند چنانچه نارث فارلند یعنی دماغه شمال که در ولایت کینت در شمالی بندر رمزگیت واقع است
دونز عبارتست از پست و بلندی بیشماری و پشته‌های زیادی که متقارب یکدیگر واقع شده و درختی و نهالی نداشته
باشد که گوسفندان در آنجا بچرند که در فارسی ماهور گویند چنانچه ماهورهای برتهم در کینت و لفظ دون یا از لغت فرانسه
از لفظ دن استخراج شده است یا از لغت سلتیک است که از دن استنباط کرده اند و دن در لغت سلتیک بمعنی
تپه و پشته است و در اصطلاح لفظ دونز بلنگرگاه نیز استعمال میشود چنانچه لنگرگاه و ساحل شرقی کینت را که در میان
سوث فارلند یعنی دماغه جنوب و رمزگیت است دونز میگویند و رمزگیت یکی از بنادر ولایت کینت است که در
شرقی آن ولایت در کنار دریا اتفاق افتاده است
استرند عبارت از آن قسمت ساحل است که در حالت مد دریا در آب نهان شود و در حالت جزر پیدا گردد
سیندی بینکس یعنی کناره‌های ریگی عبارت از آن توده‌های رمل است که بعضی از آنها در وقتی که مد دریا تمام شود ظاهر میشوند
و بعضی از آنها دائما در آب پنهان است و آنجاهائی که ظاهر است نامیده میشوند شولس یعنی   و فلتس یعنی همواریها
و شلونس یعنی کم عمقها و درین مکانها عمق دریا از سایر جاها کمتر است و هرگاه درین کناره‌ها صخره‌های عظیمه پیدا شود که با ریگ
ممزوج باشد آنجاهارا غالبا شلونس میگویند و هرگاه چندین صخره بزرگ نزدیک هم واقع شده باشد آنجارا ریف خوانند
تسمیه کیپ آف گود هوپ دماغه ایست که در اقصی جانب جنوب افریقا واقع شده و اکنون در تصرف دولت انگلیس است
و کیپ در لغت بمعنی دماغه است چنانچه ذکر شد و گود بمعنی خوب و خوش و هوپ بمعنی امید و رجا و در اطلسهای رومی
مالطه این مکانرا راس الرجاء الصالح مینویسند و تسمیه این محل باین اسم از آن است چون سفاین از انگلند که بهندوستان
میروند باید از تحت خط استوا و از محیط اتلنتیک جنوبی که در غربی افریقاست گذشته از این مکان عبور نمایند و محیط اتلنتیک
جنوبی مخاطره و تلاطم زیاد دارد چون سفاین که باین محل برسند از مخاطرات عظیمه محیط اتلنتیک بسلامتی خلاص شده اند لهذا
تفالا این مکانرا باین اسم موسوم ساخته اند که امید خوبی هست که پس از این بسلامت بهندوستان برسند ع
شاید که باز بینند دیدار آشنارا و در باب هشتادوهشتم نیز ذکری از این مطلب خواهد شد

باب پنجم در بیان اصطلاحات مدنیه و امور دولیه و قوانین ملکیه در اقسام ارض

سیول دیویژنس یا پولیتکل دیویژنس یعنی حصه‌های اهلیه و مدنیه یا دولیه دنیا رجوع میشود یا بحالات اصلیه و مدنیه و ...

یا به تقسیمات اتفاقیه و موقتهٔ او و سیول اموری را گویند که با اهالی مملکت مدخلیت داشته باشد مثل حسم گویند چنانچه
سیول و آرجنکیر اگویند که در داخل مملکت واقع شود که اهالی مملکتی یا شهری با خود داشته باشند اشهی و نولی تیک
اموری را گویند که بدول خارجه رجوع داشته باشد و حیله و مراوده دولتی را خوانند چون ازین تقسیمات اتفاقیه
حالت زمین در ترقی و ازدیاد است از انجاست که بعضی او را ارتی فیشل جیاگرفی میگویند یعنی جغرافیای عملی
بخلاف نچورل جیاگرفی یعنی جغرافیای ذاتی و طبیعی و زندگانی امم سالفه در بیابانها بود و بنقل و تحویل از مکانی
بمکانی عادت داشتند تا اینکه رفته رفته آن عادت را ترک کرده بنای آبادی را گذاشته و قوانین و رسوم بنا نهادند و بچندین
دولت و سلطنت منقسم گردیدند اگرچه حدود آنها همیشه اوقات در تغییر و تبدیل است ولی برانچه الان تقسیم شده است
ازین قرار است امپیرس کینگ دومس ساورین تیس استیتس و نیز بچندین بلدان و قصبات و قرا منقسم
شده است و این تقسیمات نیز بر دو قسم است یکی را پرئی مری گویند یعنی اولی و نخستینی و دیگر اسکندری خوانند یعنی
ثانی و ثانوی و حصه پرئی مری را فرست کلس نیز نامند یعنی دسته اول و او شامل است از مونارکیس و امپیرس
و کینگ دومس و ریپابلیکس یا کامان ویلتس و حصه سکندری نیز شامل است به الکترتس و پرنسی پلیتیس
و دیوک دومس و مرگرویتس لیندگرویتس فری ستیتس و این حرف سین در آخر کلمات علامت جمع است

باب ششم در تفصیل پرئی مری یعنی اولی

مونارکی یعنی شهریاری و مطلق العنانی و او عبارت است از مملکتی و دولتی که محکوم باشد بشخص مفردی
ولیکن بقاعده اکنون این لفظ به امپیرس و به کینگ دومس اختصاص یافته است
امپیر دولت و کشوری را گویند که در تحت حکومت امپیرور باشد یعنی شهنشاه و این لفظ وقتی بر دولتی اطلاق میشود که چندین
ممالک دیگر در تحت تصرف داشته و از چندین ولایات خراج گرفته و بر دول دیگر تفوق داشته باشد چنانچه امپیر
آف گریت بریتین و آیرلند یعنی دولت انگلیس و آیرلند و هرگاه پادشاهی بر پادشاه دیگر حکمرانی کند او را
ملقب به امپیرور نمایند یعنی شاهنشاه و یا اسمی را دهند که معنی این داشته باشد چنانچه سلطان در میان ترکها یعنی
عثمانیها و شاه در میان عجمها و خلیفه در میان عربها و خان در میان مغولها و تاتارها ولی امپیر مثل امپیرور معنی استعلا
و اختیار کامل ندارد اگرچه قدما دولتهای قدیم را مثل دولت آسیریه و مدینه و ایران و یونان و بابیلون بلفظ امپیرس
یاد کرده و ضبط نموده اند اما ایشان بجز شاهنشاه و پادشاه لقب دیگر بر خود قرار نمیگذاشتند و اختیار کل داشته اند
و همهٔ امپیرس آزادی است اما جانشینی و وراثت سلطنت همیشه به پسر بزرگ نمیرسد بلکه پادشاه اختیار دارد که
دیگری را ولیعهدی تعیین کند چنانچه در سلاطین عثمانی این کار مکرر اتفاق افتاده و در دولت روسیه نیز پطر کبیر الکساندر
این کار را کرده اند ولی در بعضی دول رسم چنان است که حق سلطنت از آن اولاد ذکور است چنانچه دولت آستریه و عثمانی
و ایران و چین ولی در دول دیگر اولاد اناث نیز حق سلطنت دارند چنانچه در روسیه دو نفر قبل بر این بفاصلهٔ قلیلی بر تخت
سلطنت جلوس کردند و همچنین هرگاه پادشاه پایتخت پادشاه دیگر را بقهر و غلبه مسخر سازد او را نیز امپیرور گویند چنانچه
سلطان محمد ثانی را در وقت تسخیر شهر قسطنطنیه و تسخیر پادشاهی یونان در سنه ۱۴۵۳ هزار و چهار صد و پنجاه و سه مسیحی
مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری شاهنشاه لقب دادند و هرگاه پادشاهی فتح بدیعی کند او را نیز لقب امپیرور ۸۵۷ سنه
دهند چنانچه پطر کبیر را که به پیتر معروف بود بعد از فتح پولتوا که چارلس دوازدهم پادشاه سویدن را در ۲۲

باب ششم در تفصیل پرمری یعنی اولی

بیست وهفتم چون سنه ١٧٠٩ هزار وهفصد ونه مسیحی مطابق غره جمادی الاولی سنه هزار وصد وبیست ویک هجری شکست فاحش داد ١١٢١ سنه
شاهنشاه خواندند ولیکن هر پادشاهی بمیل خاطر واختیار خود نمیتواند لقب امپرور برخود قرار دهد تا اجازه از همسایگان
خود از دول دیگر که با او برابری دارند حاصل نکند یا در ولایت ومملکت وسعتی وقدرتی بر دیگران نداشته باشد

کینگ دوم اسمی است که اطلاق میشود بهر مملکتی که حکمران او لقب شاهی داشته باشد یا لفظی که معادل معنی او باشد
چنانچه کرال در میان طوایف اسکلاونیه وخان در میان ترکها ومغولها وبعضی اوقات بجای امپرور که بمعنی شاهنشاه است
نیز استعمال میشود مترجم گوید کینگ در لغت انگلیسی بمعنی شاه است وکینگ دوم یعنی مملکتی که شاه در او باشد انتهی
امپیر دلالت دارد بر خلایق بیشمار که از طوایف مختلفه واز ولایات بومی وغریب جمع شده باشد بر عکس کینگ دوم که معنی می بخشد
اتحاد اشخاص بسیار را که از ولایت واحده باشد وهر چه امپیر است آزاد ومطلق العنانند بخلاف کینگ دوم که
در اطاعت ومقهور پادشاهان شدند وبعضی از کینگ دوم های قدیم اکنون در تحت اختیار دیگری واقع شده اند واسم سلطنت
از آن خانواده بیرون رفته است چنانچه کینگ دوم جزیره آیرلند تابع گریت بریتین شده وکینگ دوم هانگری وبوهیمیه
تابع پادشاه آستریه گردیده وکینگ دوم پولند بتحت اختیار روسیه درآمده است وصاحب قدرتی وقوتی نیز نمیتواند لقب
شاهی را باختیار خود برخود قرار دهد مگر اینکه همسایگان او از دول دیگر تصدیق این مطلب کرده وچندین سال نیز از
ادعای او گذشته باشد ودر اروپا چندین کینگ دوم در سلسله های جدید بهم رسیده است چنانچه سلطنت پروشیه
در حق مارکویس مملکت برندن برگ در سنه ١٧٠١ هزار وهفصد ویک مسیحی مطابق هزار وصد وسیزده هجری قرار یافت ١١١٣ سنه
وسلطنت سردینیه به دیوک مملکت سوای در سنه ١٧١٨ هزار وهفصد وهجده مسیحی مطابق هزار وصد وسی ویک هجری ١١٣١ سنه
تعلق گرفت وسلطنت نیپلس به دون کرلس شاهزاده مملکت اسپین در سنه ١٧٣٦ هزار وهفصد وسی وشش مسیحی مطابق
هزار وصد وچهل ونه هجری رسید وسلطنت نیدرلند بشاهزاده اورنج در سنه ١٨١٤ هزار وهشتصد وچهارده مسیحی ١١٤٩ سنه
مطابق هزار ودویست وسی هجری مفوض شد وهمچنین در جرمنی چندین سلطنتهای جدید در سکسانی و بوایریه ١٢٣٠
و ورتمبرگ وهنوور آشکار گردید ودر همه کینگ دوم سلطنت بوراثت است که خلفاً عن سلف در آن خانواده مهما امکن
پایدار است وطایفهٔ اناث نیز حق سلطنت دارند بجز در مملکت فرانسه که در آنجا بقانون سلیک طایفهٔ اناث از پادشاهی
محروم‌اند مترجم گوید قانون سلیک قراریست که در چهار صد وبیست وچهار ٤٢٤ مسیحی در عهد فرامند در فرانسه گذاشته
شده است که طایفهٔ اناث در سلطنت حق نداشته باشند ودر اسپانیا نیز همین قانون بود تا بعد از فوت فردیننده
پادشاه اسپانیا در میان امرا وسپاهی خلاف شد بعضی دختر او را که وارثهٔ سلطنت بود به پادشاهی خواستند وبعضی
گفتند که موافق قانون سلیک طایفهٔ اناث حق ندارند وباید پسر برادر پادشاه صاحب تاج وتخت شود وسالها نزاع
فیما بین دو طایفه برپا بود تا این قانون قدیم را بهم زده دختر او را بپادشاهی برداشتند که اکنون نیز پادشاه اسپانیاست
واسپانیا را در تلفظ اسپین گویند وپس از این همه جا اسپانیا ذکر خواهد شد

ریپابلیک یعنی جمهور که او را کامان ولث نیز گویند یعنی غنا وثروت عام واو عبارتست از حکومتی که در او احدی قدرت
مستقل مطلق نداشته باشد بلکه جمعی بمشورت وصوابدید یکدیگر امور ملکیه را فیصل دهند وهمه خلایق در آن حکومت
حق داشته باشند واز این جهت او را پالیگارکی در عوض مونارکی میتوان گفت وچنین هستند یونیتد استیتس یعنی ممالک
متحده در امریکای شمالی وکنفدرش سویتزرلند ودیگر دول جمهوریه که در ینگی دنیای جنوبیست مثل کولومبیه و بالیویه

وجیبی وغیره **تنبیه** پالی در لغت بمعنی چندین است وگارکی بمعنی حکومت است وپالی دائما مرکب استعمال میشود یعنی
حکومت چندین اشخاص چون در جمهوریه همه خلق حق دارند لهذا آن را پالیگارکی میگویند بخلاف مونارکی که بمعنی او حکومت شخص
واحد است وهمچنین پالی گلات کسی که دارای یعنی تکلم چندین السنه مختلفه است وپالی گان یعنی شکلی که چندین زاویه دارد
وگن تن در لغت بمعنی یکقطعه کوچکی از زمین است وگن تنس لفظ جمع است یعنی قطعات و ولایات سویت زرلیند را گن تنس میگویند

باب هفتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی وقسمتهای دولتیه ممالک در الکتوریتش وپرنسی پلتیس وغیره

ممالکی که در قسمت ثانویه واقع شده اند در تحت اختیار شاهانی هستند که از کینگ
دوئم پایین ترند واین قسم شاهان در اروپا بعد از ضعف وانحطاط دول عظیمه پیدا شده اند که درین ممالک از جانب
سلاطین حکمرانی داشتند وبالاخره خود مختار وصاحب داعیه گردیدند ولیکن باز رفته رفته یا بقهر وغلبه یا بمناکحت ومصاهرت
ولایاتی که از دول عظیمه مفروز شده بود بتحت اختیار آنها درآمد والقاب دیوک وپلتین ومرکویس وکونت وبرون
وغیرها که القاب منصب واقتدار بودند القاب حرمت وافتخار گردیدند چنانچه الآن در گریت بریتین وفرانسه متداول است واما
آن ولایات که فیدتری بودند حکام آن ولایات از جانب سلاطین مامور بودند وخراجی میدادند ولیکن خودشان استقلال
تمام در ولایات متصرفی خود داشتند ودر فعل وعمل شاه بودند اگرچه لقب شاهی برانها اطلاق نمیشد وازین قسم
سلاطین در مرتبه ثانیه در اروپا هستند چنانچه الکتوریتش پرنسی پلتیس دیوک دومس مرکویی زیتس پلتی نیتس
٣ برونیش م
مرگرویتس وغیره ولفظ سین در آخر کلمات علامت جمع است ولفظ فیدتری از لغت لتین از لفظ فیدس
ماخوذ است ومعنی پیوند چیزی را بچیز دیگر اضافه کردن وعهد ومیثاق بستن وولایات فیدتری یعنی ولایات موضوعه
ولفظ الکتر نیز از کلام لتین اخذ شده است در لتین الیجره گویند یعنی گزیدن وانتخاب کردن ودر اصطلاح دلالت
دارد بر شخصی که او داشته باشد حق انتخاب وگزیدن دیگری را بمنصبی یا لقبی واین لفظ خصوصاً بشاهزادگان
جرمنی اطلاق میشد که آنها حق داشتند شخصی را بشاهنشاهی در میان خود بعد از شاهنشاه دیگر انتخاب نمایند ولیکن
چندان زمانی نیست که این اسم در جرمنی موقوف شده وسلاطین آنجا نیز بوراثت بشاهی میرسند وبنابراین
لقب الکتر در حقیقت بکلی از میان رفته است والکتوریت آن ولایتی را گویند که الکتر نشین باشد
پرنسی پلتی آن ولایتی است که حکمران آنجا لقب پرنس داشته باشد یعنی شاهزاده ولفظ پرنس نیز از لتین از لفظ پرن سپس
ماخوذ است وبمعنی اول وبزرگ است واو لقب احترامی است مثل لقب لارد که بهمه مراتب سلاطین از خورد وبزرگ
اطلاق میشود چنانچه اولاد شاهنشاهان را نیز پرنس گویند واولاد شاهان را نیز پرنس خوانند واشخاصی که ارکان دولت
جرمنی بودند خواه دیوک ویا مرکویس ویا کونت همه را پرنسس آف دی امپیر میخواندند یعنی شاهزادگان دولتی وپادشاهی
وگاهی نیز خود پادشاهان وشاهنشاهان را نیز پرنس میگویند **مترجم** گوید در همه دول پرنس بغیر از شاهزاده
بکسی دیگر اطلاق نمیشود مگر در دولت روس که پرنس را بغیر از شاهزادگان بامرا واکابر دیگر نیز لقب میدهند ودر معنی
دران دولت بمنزله خان است که در ایران متداول است که اکثری از صاحبان منصب واعیان دولت را پرنس میگویند
واین لقب را پطر کبیر شایع ساخت چنانچه لفظ خان در مغولستان بجز سلاطین وشاهزادگان بکسی دیگر اطلاق نمیشد
ودر دولت صفویه در ایران شایع ساختند که اکنون اکثر مردم را خان میخوانند اما در ولایاتی که لقب پرنس لقب حرمت
وافتخار است مرتبه او ما فوق مراتب القاب وما تحت لقب پادشاه است چنانچه در گریت بریتین پسر ارشد پادشاه

همیشه ملقب به پرنس آف ویلز میخوانند و در اسپانیا نیز پسر ارشد پادشاه را ملقب به پرنس اف استوریس مینامند
مترجم گوید ویلز مملکت بزرگی است که در غربی انگلند واقع است و بجهة حشمت و جلالت ان مملکت
دائما ولیعهد پادشاه انگلیس را باسم انجا پرنس آف ویلز میگویند یعنی شاهزادهٔ ویلز و این از زمان اڈوارڈ اول
متداول شده چنانچه در باب ویلز بیان خواهد شد و همچنین استوریس اسم مملکتی است که در جانب شمال اسپانیا
در کنار دریا واقع است و ولیعهد دولت اسپانیا نیز باسم ان مملکت پرنس آف استوریس خوانند انتهی
ڈیوک ڈوم یا داچی یعنی ڈیوک نشین ان مملکتی را گویند که حکمران انجا ڈیوک باشد و در جرمنی و ایطالیا ڈیوک ڈوم ها
معنی پادشاه نشینی را دارند ولیکن در انگلیس و در فرانسه محض حرمت و اعتبار است
کونتی ولایتی را گویند که حکمران انجا شاهزاده خارج از سلسله باشد و لقب کونت نیز داشته باشد و در اصل چنین ولایت
در انگلند در قدیم بسیار بوده و اکنون همان معنی با لفظ شیر استعمال میشود و لفظ کونت از لغت فرانسه و لفظ شیر از کلام سکسان
استنباط شده است مترجم گوید که شیر اکنون در انگلند بمنزلهٔ صوبه است در هندوستان چنانچه در هندوستان
اصطلاح است صوبه بنارس صوبه بنگاله و صوبه اجمیر وغیره گویند و در انگلند نیز اصطلاح است همپ شیر و یلت شیر
شراپ شیر لنکا شیر وغیره میگویند و تلفظ شیر در انگلیسی مثل تلفظ شیر است در فارسی که در عربی اورا اسد خوانند
بکسر اول و سکون ثانی مجهول است انتهی
کونتس یعنی کونت ها منصب و ولایت خود شان را بوراثت متصرف بودند چنانچه در فرانسه در زمان هیوگ کپت رسم
بود ولیکن درین ازمنه جدیده اکثری ازین کونت ها ازین درجه افتاده مالک شان بتصرف سلاطین در امده
و در فرانسه و انگلیس لقب کونت نیز محض لقب حرمت و عزت شده است اما در جرمنی باز بعضی باقی مانده اند که
خانواده و سلسله خود را حفظ و حراست کرده اند مترجم گوید هیوگ کپت و لد ارشد هیوگ است
که ایبت و کونت کبیر پاریس وغیره بود و در میان مردم حرمت و منزلتی داشت و اخرالامر مردم با او موافقت کرده و او
محض ظلم و عدوان تاج سلطنت فرانسه را از چنگ چارلس لارین که عموی لوئیس ترپس مرین بود در سنه ۹۸۷
نهصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق سیصد و هفتاد و هفت هجری در ربوده خود بپادشاهی نشست و از او این سلسله ۳۷۷
سلاطین بسلسله کپی وین جینس و کپی تینس موسوم شد چنانچه در وقایع کشور فرانسه ان شاء الله مرقوم خواهد شد
و ایبت شخصی را گویند که بزرگ دیر و کلیسا باشد و لارین اسم قدیم ولایتی است که در کشور فرانسه در مشرقی ولایت
شمپین و یکی از سی و دو پراوِنس فرانسه است که در قدیم کشور فرانسه به سی و دو پراوِنس تقسیم شده بود و شمپین
نیز یکی از سی و دو پراونس قدیم است انتهی و مملکت انگلند و اسکاتلند و آیرلند نیز بچندین کونتی تقسیم شده است
ولی حکمرانی انها کلا تعلق بپادشاه گریت برتین دارد و اهل جرمن کونت را بلغت خود گرف میخوانند
که معنی او دلالت دارد بمجلس و دار القضاوة که در انجا بعدل امور را فیصل دهند و چون کونت ها در اجرای
امور و نظم ولایت کمال سعی را داشته اند از انجهة باین اسم میخوانند و در میان شاهزادگان جرمن و ارکان
آن مملکت نیز چندین القاب متداول بوده است مثل لند گریو مر گریو بار گریو پلتن گریو
لند گریوس یعنی لند گریو ها آن کونت ها را گویند که در ولایات بقضاوت و تحکم مشغول بودند
مر گریوس یعنی مر گریو ها کسانی را گویند که حفظ و حراست ثغور و سرحدات داشتند

باب هفتم در تفصیل سکندری یعنی ثانوی

بارگریونس یعنی بارگریوها آن کونت‌ها را گویند که در شهرها بحکومت تعیین میشدند
پلتزگریونس یعنی پلتزگریوها اشخاصی را گویند که در دیوانخانه عدالت مدادخواهی می‌نشستند
وفارین کونت لقبی است که از لقب دیوک پست‌تر و از لقب برون بالاتر است و بیست بالقب ارل که در انکلیس متداول است **و مرکوی زنیت** را غالباً اهل جرمن مرگرویت میخوانند ولایتی را گویند که در تحت اختیار مرکویس یا مرگریو باشد و این چنین ولایات در جرمنی و ایطالیا معمول است و اما در فرانسه و انکلیس اشخاصی که لقب مرکویس دارند مثل سایر القاب محض حرمت و حشمت است با آزادی و امتیازات مخصوصه و لفظ مرگریو از لغت تیوتانیک از لفظ مرک و گرف استخراج شده است که بمعنی حافظ ثغور است که در فارسی مرزبان و سرحددار گویند و در جرمنی مرکوی زنیت را بمعنی ولایاتی که در سرحد واقع شده باشند نیز استعمال می‌کنند و لقب مرکویس لقبی است که فیمابین مرتبه دیوک و مرتبه ارل و کونت است و این لقب در انگلند اول از ریچارد دوم معروف شد که او رابرت ویر را که شهرآکسفورد بود مرکویس دبلین کرد
پلتی نیت یا کونتی پلتین ولایتی را گویند که در تحت تصرف پلتین باشد و پلتین قدیماً لقبی بود باشخاصی که در دیوانخانه ولایت شاهزاده نشین نشسته با مور رعیت میرسیدند یا در آن دیوانخانه که منصب معین میشد داده میشد و کونت پلتین نیز لقب احترامی بود که بآن اشخاص در حالتی که خدمتی بتقدیم میرسانند عنایت میکردید
لندگرویت ولایتی را گویند که باختیار لندگریو باشد و این مناصب و این ولایات در جرمنی زیاد معمول و متداول است و لندگریو لفظ جرمن است و ماخوذ است از لند و گرف که معنی او قاضی ولایت است
برونی جائی را گویند که در تصرف برون باشد و سابقاً لقب برون از القاب دیگر بالاتر بوده است ولی الکنون در انگلند از مرتبه وی کونت پست‌تر و از مرتبه برونت بالاتر است
فیف جائی است که در تصرف عاریة شخص باشد که منفعة و اختیار او در اختیار او باشد ولی اصلاً و ملکاً از دیگری محسوب شود و در حقیقت بمعنی سیورغال و تیول است

باب هشتم در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری

پراوینس در جغرافیا عبارت از آن پادشاه نشین یا خلیفه نشین یا مملکت وسیعه است که شامل باشد بچندین کونتیس یعنی کونت نشین‌ها و سیتیس یعنی بلدان و تونس یعنی قصبات وغیرها که در تحت تصرف یک حاکم باشد مترجم گوید از این قرار در کشور ایران خراسان و آذربایجان و فارس را پراوینس میتوان گفت
دیوسیس عبارت از یک بلوکیت از یک کن‌تری که در زیر حکومت بیشپ یعنی خلیفه باشد و این لفظ بمعنی تمشیت و حکومت دلالت دارد و مراد از او جائی است که وقف کلیسا باشد
جیوریس دیکشن عبارت از یک ناحیه وسیعه یک ولایتی است که امر آنجا با یک نفر قاضی یا حاکم فیصل یابد و آن ناحیه در تصرف و اختیار او باشد
کن‌تری لفظی است که گاهی در اقلیم استعمال میشود و گاهی در مملکت و گاهی در بلوک و ناحیه و خصوصاً دلالت بمکانی خواه بزرگ باشد خواه کوچک ندارد چنانچه میگویند کن‌تری آف یوروپ یعنی کشور اروپا که بچندین ممالک و ولایات استعمال دارد و میگویند ایطالی ایز ا فاین کن‌تری یعنی ایطالیا هست یک نیکو و میگویند فیمابین پاریس و ارلینز

یا پاریس و اَنت ورپ عجب با صفا کَن تری است و درین میان چندین شهر و قریه فاصله است و مسافت بعید میان
اینهاست مترجم گوید آرلینز شهر بزرگی است در کشور فرانسه که در جنوب پاریس واقع است و اَنت ورپ
شهری است در مملکت بلجیوم که این مملکت فیمابین شمال و مشرق کشور فرانسه اتفاق افتاده است انتهی
تِرِی تَری لفظ لتین است و او نیز مختلفاً استعمال میشود گاهی دلالت میکند بهمه ولایات و بلوکاتی که بیک
پادشاه یا شاهزاده متعلق باشد و گاهی ببعضی از آن ولایت استعمال میکنند مترجم گوید مثلاً میتوان گفت تری تری
فارس که بچندین محالات و قصبات شاملست و نیز میتوان گفت تری تری لار که بخروی از مملکت فارس است انتهی
کُوارتَر نیز لفظ مختلف الاستعمال است گاهی بیک قسمتی از زمین و گاهی بیک ولایتی که یک شهر داشته باشد
و گاهی بقسمتی از یک شهر استعمال می کنند که عبارت از محله باشد و در لغت بمعنی یکربع نیز هست
کَن تِی عبارت از یک کوارتر است یا یک قطعه صغیرهٔ از یک ولایت است و سوپت لند و انگلند بچندین
کَن تِی تقسیم شده است که هر یکی از آنها بزرگی و جاهکی دارد
کونتی تعمیمات عمدهٔ مملکت انگلنداست که انگلند بچهل کونتی و ویلز بدوازده کونتی تقسیم شده است و این کونتی ها
یا شیرها هر یکی نیز بچندین قطعات منقسم کردیده اند رَیپس لَیتس وَپن تیکس رائیدینگس هَندرِدس
و اینها نیز بتاتی ذینگس و پَری شس قسمت شده اند و حرف سین در اواخر کلمات علامت جمع است
هَندرِد در لغت بمعنی صد است و او عبارتست از یک قسمتی از یک کونتی که در وقت استیلاء اهل سکسان شامل بود
از ده بَرْو که هر کدامی ده خانوار باشد و در معنی جائی را میگویند که صد خانوار سکنه داشته باشد و معیشت صد خانوار از انجا
بگذرد رَیپ قسمتی دیگر از یک کونتی است و ببعضی اوقات دلالت بر همان هَندرِد میکند و بعضی وقت
جائی را گویند که بچندین هَندرِد شامل باشد و در معنی بلوک و محال را گویند
لَیث قسمتی دیگر از یک کونتی است که از یک تاتی ذینگ بزرگتر است و از یک هَندرِد کوچکتر است و این
لفظ از کلام سکسان از لفظ لیث ماخوذ شده است
وَپن تیک با هَندرِد قریب المعنی است جائی را گویند که در او یکصد نفر مرد باشد و در چهار الد مَن خ دیک شندیعنی ریش سفید و رئیس
رائیدینگ قسمتی را گویند که از یک هَندرِد زیادتر باشد و صوبه یارک شیر سه رائیدینگ تقسیم
شده است رائیدینگ مشرقی و رائیدینگ غربی و رائیدینگ شمالی
تاتی ذینگ کوچکترین حصه یک کونتی است و همان معنی بَرْو را دارد که هر کدامی از ده خانوار مشتمل بودند
که ده تاتی ذینگ یا ده بَرْو یک هَندرِد است و تقسیم انگلند در تاتی ذینگ و هَندرِد از الفرد کبیر است و این ده
خانوار که یک تاتی ذینگ محسوب میشد هر یکی از خود داشت که او را تاتی ذینگ مَن میخواندند یعنی دهباشی و این لفظ
از کلام سکسان از لفظ تیذا ماخوذ شده است که قسمت دهم هر چیزی را گویند و در عربی عشر خوانند و الآن
این لفظ بخراج دیوانی کلرجی یعنی متعلقان و سدنه کلیسا استعمال میشود
پَریش حصهٔ مخصوصهٔ از یک بلوک یا بلوک مخصوصهٔ را گویند که متعلق به کلیسا باشد و اختیار انجا با کشیش است و انگلند را
هنوز ریوس ارچ بی شپ یعنی خلیفهٔ اعظم کَن تربُوری در سنه ششصد و سی شش ۶۳۶ مسیحی مطابق پانزده هجری بچندین
پریش تقسیم کرده بود مترجم گوید کَن تربُوری شهر بزرگیست در مملکت کینت که فیمابین مشرق و جنوب لندن است

وهر کلیسا یا گثی دَرل است یا پَرِّوکیَل وکلیدِ گثی درَل کلیسای اعظم آن است که دراو بی شَپ یعنی خلیفه مسکن داشته
و دیوسِس داشته باشد و پَرُّوکیَل یعنی کلیسای محلّه آن است بجهة عبادت در محلات ساخته باشند
سِتّی یعنی مدینه ومصر که در فارسی شهر جامع و بزرگ را گویند عبارت از مکانیست که شامل باشد از بیوتات
کثیره که مفروز باشد با کوچه ها و جمع کثیری از زن و مرد دراو مسکن گرفته باشند و در ان شهر چندین کدخدا
ومحتسب باشد که بطور عدالت وانصاف در تمشیت انجا کوشند و در انکلیس کدخدا و رئیس را میر گویند و در فرانسه
کُونسَل و در جرمنی پرا وُسنت خوانند ولفظ سِتّی از لغت لتین از لفظ سیوی تَس ماخوذ است که دلالت بازدحام
وجمعیتی از نفوس کثیره با همه لوازم ومتعلقات میکند ولیکن اکنون لفظ سِتّی بهمه کپی تَلس یعنی پایتختهای ممالک
پادشاهی وبشهرهائی که جمعیت زیاد داشته وبشهرهائی که در انجا بعضی علامات معروفه واحترامات لایقه باشد
استعمال میکنند مترجم گوید ازین قرار در ایران طهران را سِتّی گویند که پایتخت پادشاهیست وتبریز واصفهان را
سِتّی خوانند که جمعیت زیاد دارند ومشهد وقم را سِتّی شمارند که احترامات لایقه دارند وشوشتر را سِتّی میتوان
گفت که علامت معروفه مثل سد وپل معروفی دارد که از ابنیه غریبه میتوان شمرد انتهی
تَوَن یعنی بلده وکوره که در فارسی شهر گویند وکاهی قصبه خوانند عبارت از مکانیست که پست تر از سِتّی است
وکاهی سِتّی را تَوَن میگویند واین لفظ از سکسان از لفظ تَن ماخوذ شده است وتَن در لغت ایشان دار برزین
وحظیره را می گفتند که با اواهل سکسان بیوت خود را در وقت جنگ حفظ وحراست میکردند ودر انگلند چندین
قسم قصبه هاست که بدین اسامی امتیاز مییابند بَرُّو تَوَنس مَرکِت تَوَنس کُونتی تَوَنس ولفظ بَرُّو نیز از لغت سکسان از لفظ
بازهُو استنباط شده است وجماعتی را گویند که شامل باشد از ده خانوار که بیکدیگر اتصال خاص داشته کفیل وضامن
یکدیگر باشند وپس از ان لفظ بَرُّو بقصبه اطلاق میشد که در دوراو دیواری یا سدی بود ولی اکنون مطلق قصبه
اطلاق میشود که خواه در دوراو دیوار وقلعه باشد وخواه نباشد ولفظ بَرُّو در انگلند بکرر بیک تَوَن کارپوریشن
یا کارپوریشن استعمال میشود ولی او شهر نیست ودر حقیقت باز همان بَرُّو هست وبسا کارپوریشن هست
که به بَرُّومد خصلتی ندارد وهمچنین چندین بَرُّو هست که کارپوریشن نیست مترجم گوید کارپوریشن
در انگلستان جمعی از اشخاص هستند که امتیازات کلی در مملکت دارند ومواجب ورسوم انها موروثی است
که ابا عن جد بانها میرسد واز پادشاه فرمان ازادی دارند وکارپوریشن جائی است که بانها تعلق داشته ومرفوع
القلم والقدم است انتهی ودرین زمان اسم بَرُّو در انگلستان مخصوصا بقصباتی اطلاق میشود که حق دارند
از هم شهری های خود نواب ووکلا به پارلیمنت یعنی مشورتخانه بزرگ دولتی بفرستند ومَرکِت بمعنی بازار است ومرکت
تَوَنس عبارت از ان قصباتست که در انها روزهای معین برای معامله وداد وستد باشد
وِلِج یعنی قریه وکفر که در فارسی ده گویند عبارت از مکانیست که بیوتات قلیله داشته وسکنه او رعایا وبزرگران
باشند فرق قریه با قصبه اینست که قصبه کلیسا وبازار هر دو را دارد ولیکن در ده بازار نیست همان کلیسای
فقط است ودر کلام انکلیس وقتی که لفظ تَوَن با اسم هر یکی ازین مذکور شود دلالت بران دارد که ان مکان در جنب یک بَرُّوک یا
ریوولِت که بمعنی نهر صغیر ورود کوچک است واقع است یا در نزدیکی او واقع شده است مترجم گوید در کلام عرب قریه
مجازا بجای شهر ومصر استعمال میشود ودر کتب مقدسه سماوی کثیرا چنین استعمال شده است چنانچه در قران مجید در قصه حضرت

یونس پروردگار جل و علا میفرماید فلولا کانت قریة آمنت فنفعها ایمانها الا قوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الدنیا و متعناهم الی حین و بروایت مورخین و مفسرین قریهٔ یونس اشاره بشهر نینوی است که در زمان خود یکی از بلدان عظیمهٔ دنیا حساب میشده و چنانچه در قصهٔ حضرت یوسف میفرماید واسئل القریة التی کنا فیها که مراد اخوان یوسف از قریه مصر است یعنی بپرس از اهل مصر که بودیم در انجا و در آن عصر شهر مصر در عظمت و وسعت در دنیا نظیر نداشته و امثال این در قرآن مجید بسیار است انتهی **هملت** یعنی دسکره که کلاته گویند عبارت از ده کوچکی است که قلیل خانواری داشته باشد و کلیسا هم در انجا نباشد **فارترس** اسم عامی است برای مکان محصوری خواه خلقة آن مکان محصور و سخت باشد چنانچه پیرامن او کوه باشد یا صنعة او را سخت و محکم کرده باشند چنانچه فارترس سیتدلس کسلس تاورس ردوتس اسکانس و حرف سین در اواخر کلمات علامت جمع است

سیتدل یعنی ارک عبارت از ان مکان محصوریست که در جنب شهری بنا شده باشد برای حراست آن شهر از دشمن و یا بجهة حفظ رعایای ان بلده از مخالفت و عصیان **فارترت** یعنی حصن و معقل عبارت از مکان محصور کوچکی است که داشته باشد موت و رمپرت و پرپت **مترجم** گوید موت خندق را گویند که در دور خانه و برج کنند و رمپرت دیوار را گویند که دور قلعه بکشند و در عربی فصیل گویند و پرپت دیوار دیگر دور قلعه را گویند که ارتفاع او تا بسینهٔ آدمی باشد و مراد از فارترت قلعهٔ محکمی است که برج و باره و خندق و خاکریز و جان پناه داشته باشد

کسل یعنی برج عبارتست که در او جمیع لوازم یک خانوار از بیت و مسکن باشد و منفرداً نیز واقع شده باشد ۲ از خانه محصوری

تاور یعنی مناره و یکه برج عبارت است از بنای بلند مرتفعی خواه مدور باشد خواه مربع که اندرون او بسیار وسیع باشد و در معنی قلعه را گویند که در او جمیع لوازم از بیوتات و انبار و غیره باشد و ردوت و اسکانس قلعهٔ کوچک را گویند

کنل عبارت از جائی است که مثل خندق کنده از رودخانه یا از دریا بر انجا آب انداخته و از آب مملو ساخته باشند که برای حمل و نقل امتعه و غلات کشتی و زورق در انها بتواند حرکت کند و در گریت بریتین یعنی انگلیس که از این قسم کنلها بسیار است که بجهة این کنلها منافع زیاد برای مترددین و تجار و ارباب ثروت حاصل است که یکی از انها آنست که دیوک بریدج واتر در نزدیکی منچستر ساخته است و یکی کنل استفورد شیر است و یکی گرند جنکشن یعنی ملتقای عظیم چستر است که در انجا دو کنل بزرگ بیکدیگر وصل است و دیگری کنل لیدشر است و چندین کنل دیگر نیز هست و دیوک بریدج واتر اول کسی است که در انگلند بنای کنل را گذاشت و در سنه ۱۷۵۸ هزار و هفتصد و پنجاه و هشت عیسوی
مطابق هزار و صد و هفتاد و دو هجری براین کار شروع نمود و این کار بزرگ از اهتمام او صورت وقوع یافت سنه ۱۱۷۲

تسمیه الدرمن سابقا بکسر الف تلفظ میشد و اکنون با الف ممدوده تلفظ مینمایند بحسب معنی شخص پیر را گویند که از جهة تجربه و کهن سالی قابل باشد که نظم امور یک طایفه را داده و شاهزاده یک ولایتی را نیز در مصلحت و مشورت معین و مدد کار باشد و بهمین جهة معنی او معنی پری وی کونسلار است یعنی مشاور مخفی و صاحب سر و پری وی بمعنی مخفی و پنهان و کونسلار مشاور و مصلحتگذار را گویند و در ایام اهل سکسان همه طوایف و ملل ایشان بچهار قسم منسلک بودند **اول** را آثی لینگ میخواندند یعنی شاهزادگان که از یک اصل و نژاد باشند **دوم** را ترونس میگفتند یعنی نجبا و بزرگان **سیم** را الدرمن مینامیدند یعنی اعیان و ریش سفیدان **چهارم** را ثین میشمردند یعنی عوام و کسبه ولی اکنون الدرمن مخصوص است به بیست و شش نفر ریش سفید و رئیس که در بیست و شش محله لندن برای تمشیت شهر و انتظام

باب هشتم ۲۴ در بیان قسمتهای مملکتی و کشوری

امور سلکی دارند و از میان این هیشت و شش نفر هر سال یکی را انتخاب کرده لارد میر میا منند که رجوع ان هیشت و پنج نفر دیگر در امورات با اوست و سال بسال نیز ان شخص را عوض کرده دیگری را لارد میر می کنند که در معنی پیکلر میکی شهر است و لارد میر چنان شانی دارد که پادشاه بخانه او میرود و پادشاه را مهمانی میکند

سنه [illegible] **آلفرد** کبیر از سلاطین مشهور انگلند است در سال هشتصد و چهل و نه ۸۴۹ مسیحی مطابق دویست و سی و پنج هجری در وَنتیج

سنه ۲۵۹ متولد شده و در سال هشتصد و هفتاد و دو ۸۷۲ مسیحی مطابق دویست و پنجاه و نه هجری بعد از ایتلرد پادشاه شده و لندن را از تصرف

طایفه دَینز بیرون آورد و در آچستر را محاصره کرد و انجارا با کشتیهای جنگی بقهر و غلبه در سال هشتصد و هشتاد و دو ۸۸۲

سنه ۲۶۹ مسیحی مطابق دویست و شصت و نه هجری مسخر ساخت و سکنه انجارا بکلی از عاج و اخراج نمود و مملکت انگلند را

در کونتی ها و هندرد ها تقسیم نمود و مدرسه اکسفورد از بناهای اوست و در کتاب کنز الخیار که در مالطه چاپ شده است

چنین نوشته که درین مدرسه سه هزار تلمیذ درس میتوانند بخوانند و در انگلند چندین قوانین نیکو قرار داد اگرچه حالا

سنه ۲۸۹ ان قوانین متروک شده است و لیکن باز ان قواعد را مردم ولایت نیکو میشمارند و سه زن بنکاح خود در اورد و چندین

اولاد از ایشان داشت و در سال نهصد و یک ۹۰۱ مسیحی مطابق دویست و هشتاد و نه هجری وفات نمود و پسر

دویم او اِدوارد جانشین او شد و در باب انگلند نیز مختصری از احوال او انشاء الله بیان خواهد شد

وَنتیج قصبه ایست در برکشیر که در غربی لندن واقع است

راچستر اسم مکانیست که در انجا معبد و صومعه معروفی است که در سال ششصد مسیحی پیش و دو ۲۲ سال قبل از

هجرت بنا شده است و در کنار دریا در شمالی ولایت کینت واقع شده است

دَینز یعنی اهل دنمرک چنانچه اهل هالند را داچ میگویند و اهل بلجیوم را بلج و بلجیک و فلمینگ و اهل برتین را برتیش

و اهل فرانس را فرنچ و اهل جرمنی را جرمن میخوانند و نظیر او لفظ ری و رازی است که ری اسم بلد است و رازی

اهل بلد و سیستان اسم ولایت و سگزی اهل سیستان چنانچه سکان امصار حجاز را عرب و سکان بادیه را اعراب

نامند و امصار هر یکی اسم جداگانه دارند **اکسفورد** مدرسه ایست که باسم شهر اکسفورد معروف شده است

بریدج واتر شهریست در ولایت سامرست شیر که ان ولایت در غربی انگلند در کنار دریا واقع است

منچستر شهری است در ولایت لنکاشیر که انولایت در شمال انگلند واقع است

چستر شهر و پایتخت ولایت چشیر است که ان ولایت در شمال انگلند اتفاق افتاده است

لیدز قصبه ایست در ولایت یارکشیر که انولایت نیز در جانب شمال انگلند است

باب نهم در بیان کرات مصنوعه

گلوبس یعنی کرات که عبارت از اجسام مدوره و اشکال مجسمه است بدو قسم است یکی ارضی است که او را

ترِستریل خوانند و یکی فلکی است که او را سیلِستِیَل گویند و از تدویر و اجداب صفایح کرات مصنوعه

میتوان گمان که آن مشابهت کلی بکره آسمان و زمین دارند و لفظ گلوب یعنی کره از کلام لتین از لفظ گلوبس

ماخوذ است که بمعنی کلوله و گوی است و کره را سفیر نیز گویند و آن لفظ مستعمل معروفی است که از یونان

استنباط شده است و در اصطلاح ترِستریل یعنی کره ارضی را جیاگرافیکل گلوب نیز خوانند یعنی کره

جغرافیائی و سیلِستِیَل یعنی کره فلکیرا استرونامیکل گلوب نیز گویند یعنی کره نجومی و در کره ارضی هیئت

ارض را بر او بحر امقدار و مسافت هر یک بجای خود رسم می کنند و در کره فلکی نیز صور کواکب و کانس تلیشنس یعنی
برج و ستارکان نامی را هر یک بموضع خود و بعد و قرب یکدیگر چنانچه مشهود است نقش میسازند و در
ار تفیشل سفیر یعنی کره مصنوعه خواه فلکی باشند و خواه ارضی دوایر عظیمه و صغیره مفروضه را که در فن هیئت
و ریاضی مبرهن است رسم می کشند و تفصیل آن دوایر ازینقرار است ایکوی ناکشل اپکلیتیک ترابیک
پولر سرکل پرالس آف لتی تیود مری دین یا آور سرکل که تفصیل هر یک بعد ازین ذکر خواهد شد
و بر کرات مصنوعه چندین چیز ملحق میسازند که تفصیل آنها ازین قرار است برزن مری دین هورزی یا
آور سرکل هورزیزان کوآدرنت آف آلتی تیود مری نرشس کمپس که بواسطه آنها انواع مسایل مشکله
در جغرافیا و ریاضی باسانی و سهولت حل میشود و قطر کره های مصنوعه اختلاف دارند کره های بعضی قطرشان
بعضی سه اینچ و بعضی چهار اینچ است و کره های بزرک قطرشان دوازده اینچ و هجده اینچ و بیست اینچ است
و بعضی کرات میسازند که قطرشان سه فوت است که سی و شش اینچ است ولی کره که دای میتر یعنی قطر او
دوازده اینچ باشد بجهة حل مسائل و رفع مقاصد جغرافیا و هیئت بوجه احسن کافی است

برزن مری دین عبارت از دایره نصف النهار است که از برنج میسازند که بدو جانب منقسم گشته و کره ارض را
او بحیه شده است و در میان آن دایره در اکسیس خود یعنی محور خود چرخ میخورد و نکهای آن محور را پول یعنی قطب
ذی هورزیزان یعنی الافق عبارت از آن قالب مدور چوبی است که در زیر او پایه نصب کنند
و درا و دو شکاف است که دایره نصف النهار در میان آن دو شکاف حرکت میکند و صفحه آن قالب مدور چوبی را
که بطور دایره بر دور کره احاطه دارد بچندین دایره قسمت کنند و دایره اوسط او شامل است بدوازده برج
یعنی منطقة البروج که بسیصد و شصت درجه تقسیم شده است و آن دایره دیگر دایره کولین است و دایره سیم
کری کورین کلندر است و از طرف خارج این دوایر سی و دو قسمت نقطه های کمپس یعنی قطب نما رسم میکنند
ذی برس هورری یعنی ساعت برنجی یا آور سرکل یعنی دایره ساعتی عبارت از آن دایره برنجی است
که در کله کره نصب شده است و در او ساعات بیست و چهار گانه ملحق میسازند و یک عقربه یا سوزنی
هم دارد که آن ساعات را با او نشان میدهند

کوآدرنت آف آلتی تیود عبارت از آن باریک دلم قطعه از برنج است که منقسم است در نود
درجه و یک ربع دایره را معلوم میسازد و او دارد یک پیچ مهره از برای محکم کردن او در هر قسمتی از برزن مری دین
یعنی دایره نصف النهار برنجی هر گاه ضرورت داعی شود مری نرشس کمپس را غالبا نصب میکنند
دران چوبی که دایره افق است که بر کره محیط است که در وقت ضرورت حاضر باشد و این آلت را
اکثر اوقات ملاحان و ناخدایان در دریا استعمال میکنند و طرق بحر را شرقا و غربا و شمالا و جنوبا از او تشخیص میدهند
مترجم کوید کمپس یعنی قطب نما است و مری نر یعنی ملاحی و بحری و آن حرف سین در آخر کلمه علامت
اضافه است چون کشتی را بحرکت قطب نما در دریا میرانند لهذا بدان منسوب ساخته مری نرس کمپس کفته اند
یعنی قطب نمای بحری انتهی و اختراع قطب نمای ملاحی را اکثری نسبت به فلکو یو میدهند که از اهل آلمانی است
که تخمینا در سنه ۱۳۰۲ هزار و سیصد و دو عیسوی مطابق هفتصد و دو هجری اختراع کرده است و دیگران او را باهل چین

باب نهم در بیان کرات مصنوعه

نسبت میدهند که در چین اختراع شده است و از قراریکه جیلبرت حکیم در کتاب خود که در بیان مگنت نوشته است
چنان معلوم میشود که اختراع این صنعت و این علم در چین شده است و از چین به اروپا مرکو پولو نام سیاحی
که از اهل وِنیس است در سنه ۱۲۶۰ هزار و دویست و شصت مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و نه هجری آورده است ۶۵۹
و غالبا ترکیب و شکل این آلت را بیک شکل و صورت میسازند و در بزرگی و کوچکی تفاوت دارد و او شاملست
از یک جعبه و قوطی برنجی یا چوبی که در ته او کاغذ مجدولی می چسبانند که در ان کاغذ سی و دو نقطه قطب نما
کشیده شده است و در مرکز این قوطی و کاغذ عمودی نصب میکنند که سوزن و عقربه مگنتیک یعنی
مغناطیس بدان عمود قرار گرفته است که اشاره میکند بجانب شمال با انحراف قلیلی که ان انحراف
از قطب در امکنه مختلفه زیاد و کم میشود و همچنین در یک مکان نیز در اوقات مختلفه اختلاف میاید چنانچه در سنه ۱۶۶۰ ۱۰۷۱
هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و یک هجری در لندن معین کرده اند که مغناطیس درست بر نقطه
شمال می ایستاد و از ان تاریخ تا این زمان که قریب بدویست سال است مغناطیس درجه بدرجه بجانب
مغرب میل کرده است که اکنون در لندن تقریبا بیست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و این اختلاف
امر غریبی است که تا اکنون سبب او معلوم افکار حکما و منجمین فرنگستان نشده است ولی همیشه درین خیالند
که برای رزین عقل متین حل آن مشکل کرده دامن مقصود را بکف آرند و در تاریخ هیچوجه برآتی معلوم
نمیشود که صانع و مخترع از تفیشل سفیر یعنی کره مصنوعه کیست و پلینی که یکی از مورخین است او را به اطلس
نامی نسبت میدهد پس از انکه او اختراع کرد هرکیولیز در یونان او را ترویج داد و بعضی او را به اناکسی مندر
نسبت میدهند که رفیق و شاگرد تالس است که پانصد و پنجاه سال قبل از مسیح بوده است و باو نیز نسبت
ساختن جیاگرفیکل مپس یعنی صفایح جغرافیا که عبارت از نقشه باشد و ساختن سن دایل را میدهند
مترجم گوید سن دایل صفحه کاغذی یا لوحی است که خطوط چند در او نقش شده است که با سایه
شاخص ساعات روز را از ان خطوط معین میکنند انتهی مجملا اینقدر معلوم شده است که متقدمین در ان
ازمنه میتوانستند کره را بمصالح جغرافیا بعمل آرند و امکنه بلدان و ولایات را نیز نمیدانستند و چنان مظنونست
که کره قبل از زمان پی سیس بوده و او یکی از اهالی مرسیلز است که در زمان او پیدا شده است دلیل از او
دیبارکوس تخمینا سیصد و بیست سال قبل از عیسی او را مشهور و معروف ساخته است ولی سیس اول کسی است
که مواضع امکنه و ولایات را بعلم ریاضی و هیئت تحقیق کرد و ارتفاع قطب را در مرسیلز معلوم ساخت و دیبارکوس
اول شخصی است که مواضع را با خطوط پرلل یعنی متوازی و عرضی بنظم و ترتیب اورد ولی باز معلوم نیست که در ان
زمان هم کره مستعمل بوده یا در نزد حکما و اهل علم قدر و منزلتی داشته است چنانچه استرابو هیچ ازاو یاد
نموده است و آگاثمرسنر که بعد از طالیمی بود بهیچوجه از کیفیت کره هائی که در انزمان معلوم و معمول
بوده است ذکری نکرده و حال انکه ایشان از همه الات و ادوات ریاضی و هیئت و جغرافیا اطلاع داشته
و حتی المقدور در ترویج آنها کوشیده اند و از حکمای سلف هرچه تالیف شده است ذکر نموده اند بالجمله
انچه متیقن است این است که از یونانیان صنعت کره را رومیان اخذ کردند و از رومیان عربان و ایرانیان
دریافت نموده و پس از انها ترکها و تاتارها تعلیم گرفته شدند و اهل چین خلافا للجمهور مدعی بر انند که کره را

چندین قرون زودتر از هر ملتی که با آنها را در ازمنه سالفه ذکری کنیم ایشان داشته اند و اختراع این شیئ نفیس در انجا
شده است چنانچه در تواریخ خود شان نوشته اند که حسب الحکم شاهنشاه شُن که یکی از سلاطین چین است دو هزار
دویست و پنجاه و پنج سال قبل از عیسی کره ساختند که هفت کوکب سیاره را در او با هفت جواهر الوان نصب کرده
و زمین را مرکز وار در میان آن کره تعبیه نموده بودند العلم عند الله و این کرات جدیده که درین زمانها ساخته
میشود ادق و اکمل از کرات قدیمه است و استادان معروفی که در انگلند عمل آنها متقن و محکم است
و کرهٔ آنها کمال اعتبار را دارد چهار نفر است گری بردین نیوتان اَدیسان تنمنیه در میان دایره
افق ذکری از جولین و گری گوری کلنڈر شد لازم افتاد که بشرح آنها پردازد بدانکه کلندر بفتح کاف و کسر لام
و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون راء مهمله بمعنی تاریخ است و کلندرس جمع است یعنی تواریخ
و در هر ملتی تاریخی ماورای تاریخ دیگری هست چنانچه تاریخ رومیان و یهودیان و ایرانیان و عربان و جولین
و گری گوری و غیره رُمُلُوس پادشاه و بانی شهر روم هفتصد و سی و هشت سال قبل از مسیح سال را بده
قسمت کرد و ایام سنه را بسیصد و چهار روز قرار داد و بدین طریق چند سالی گذشت و این سال اختراعی پنجاه و
از سال قمری و شصت و یکروز از سال شمسی کمتر بود و بدیهی است که ابتدای چنین سالی با هیچ فصلی و موسمی
و قاعدهٔ مطابق نمی آید و نوما پامپیلیوس که پادشاه دوم روم است در سال هفتصد و سیزده قبل از
مسیح این کلندر را باضافه کردن دو ماه تصحیح کرد و بدان منوال سالها گذشت تا زمان جولیوس سیزر
و او خواست که این کلندر را بهتر تصحیح کند چهل و پنج سال قبل از مسیح سال را شمسی قرار داده بسیصد و شصت و پنج روز و
شش ساعت معین ساخت و این کلندر بالنسبه اصح تواریخ بود و لهذا باسم جولیوس سیزر معروف شده در ملت
جولین گفتند و این کلندر در تمام ملت مسیحی منتشر شده متداول بود تا در زمان پاپ کبیر گری گوری سیزدهم تغییر یافت
و اختلافی که کلندر جولین داشت از آنجهة بود که سال شمسی حقیقی سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و نُه
دقیقه است و مبنای سال او سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت بود که از سال شمسی حقیقی یازده دقیقه زیادتر است
و کلندر جولین تا زمان گری گوری سیزدهم ده روز تفاوت کرده بود چنانچه نقطهٔ اعتدال ربیعی در یازدهم مرچ
اتفاق می افتاد و حال آنکه بر حسب حساب صحیح بایست در بیست و یکم مرچ باشد و برای تصحیح این غلط و تفاوت
فاحش گری گوری سیزدهم در سال (۱۵۸۲) هزار و پانصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق نهصد و نود هجری مقرر ساخت سنه ۹۹۰
که همه سال سیصد و شصت و پنج روز باشد و هر چهار سال یکروز بر ماه فبروری افزوده بیست و نُه روز حساب کنند
چنانچه رومیان بر شباط می افزایند و هر سالی که بصد برسد در آن سال بجهة زیادتی آن یازده دقیقه کبیسه نداشته
باشند که در سال صد فبروری را با بیست و هشت روز حساب کنند و همین که بچهار صد رسید سال چهار صد
کبیسه داشته باز بر فبروری یکروز افزوده بیست و نُه روز گیرند که تا بعد ازین دیگر خطائی در حساب واقع
نشود مثلاً از اینقرار سال یکهزار و هفتصد مسیحی و سال یکهزار و هشتصد و سال یکهزار و نهصد کبیسه ندارد و آن
یکروز اضافه فبروری را درین سالهای مذکوره اضافه نکنند و بیست و هشت روز حساب نمایند و سال
دو هزار مسیحی کبیسه خواهد داشت و فبروری بیست و نُه روز خواهد بود و همچنین سال دو هزار و دویست و سال
دو هزار و سیصد کبیسه ندارد و سال دو هزار و چهار صد کبیسه خواهد داشت و بدینطریق سه روز در چهل سال،

تصحیح سال شمسی

دو هزار و صد و سال

آن کبیسه را نمیکنند چراکه مدت یازده دقیقه درین عرض مدت سه روز میشود واین سال کلندر حتی المقدور
مطابق با سال شمسی حقیقی است وخبط وخطائی دراو نیست پس ازآنکه گری گوری سیزدهم این تاریخ اقرار
داد درملت کتولیک درمیه ارو پا درهمان سال هزار و پانصد وهشتاد و دو مسیحی متداول و معمول شد واین
کلندر را با و نسبت داده گری گورین نامیدند و در ولایات دیگر و ملل دیگر از سال یکهزار و ششصد و نود و یک مسیحی
مطابق یکهزار و صد و یازده هجری تا سال یکهزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق یکهزار و صد و بیست و دو هجری معمول
و متعارف گردید وانگلیس و دنمرک و سویدن این تاریخ را قبول نکردند آخر الامر در انگلیس در سنه یکهزار و هفتصد و
پنجاه و دو مسیحی مطابق یکهزار و صد و شصت و شش هجری بحکم پرلیمنت این تاریخ مقرر شد و تفاوت کبیسه تا سنه
یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیحی به یازده روز رسیده بود واین قرار جدید را نیو استیل نام نهادند یعنی قرار و
قانون جدید واین حکم از پرلیمنت در سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی بختم و حکم صادر گردید که در انگلند به تاریخ
گری گوری عمل کنند چون کبیسه یازده روز اختلاف داشت لهذا در سال دیگر که سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو بود
یازده روز را از کلندر بیرون کردند چنانچه سیم سپتمبر سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیحی را چهاردهم شمردند و او را
با کلندر گری گوری مطابق ساختند واکنون تاریخشان بهمان گری گوری است و در سال دویست مسیحی اختلافی
در استیلها نبوده مگر اختلاف یازده روز که در میان استیل قدیم و جدید ظاهر شده بود واین استیل جدید یازده
روز از استیل قدیم زیاده تر است پس هر شخصی که استیل قدیم استعمال سازد تاریخ او از اول می است و شخصی که
به استیل جدید رفتار کند از دوازدهم می می شمارد واین قانون گری گوری را طایفه روسیه و ارامنه نیز قبول
نکردند و عذرشان این بود که اگر موافق استیل جدید رفتار کنیم اعیاد ما و اعمال مذهب ما که در ایام مخصوصه ما
بعمل میاوریم اختلاف پیدا میکند واین خلاف عادت و رسم اسلاف است لهذا در میان سال روسیه و ارامنه
و میان سایر ملل فرنگستان درین تاریخ همان یازده روز اختلاف هست و بتدریج اختلاف زیاده میگردد چنانچه
بعد از هر سالی یازده دقیقه تقریباً بر اختلاف می افزاید و از این قرار اختلاف بماه و سال نیز خواهد رسید ولکن
بعد از قرون بی شمار چنانچه همیشه اول جنواری اول سال انگلیس و فرانسه و سایر ملل است و روسیه و ارامنه
در این زمان دوازدهم جنواری را اول سال خودشان حساب میکنند و بتدریج سیزدهم و چهاردهم جنواری اول
سال ایشان خواهد شد چه اول سال اینها همیشه مطابق با اول کانون الآخر رومی است و لازم نیست که آن همیشه
مطابق با دوازدهم جنواری باشد

جولیوس سیزر عبارت از قیصر اول است که در سال ششصد و پنجاه و چهار بعد از بنای شهر روم و نود و هشت سال
قبل از ولادت مسیح و هفتصد و بیست سال شمسی قبل از هجرت حضرت ختمی مآب در روم متولد شده است که بحساب سنین
قمری تخمیناً هفتصد و سی و نه سال قبل از هجرت میشود پدرش کائیوس که یکی از سلسله پطریشین است و مادرش آرلیه
خواهر ماریوس است که یکی از مشاهیر خواتین روم است ماریوس یکی از بزرگان جمهوریه دولت روم است که باسینا
در امر سلطنت و دولت شریک بود چون قیصر بحد شانزده سالگی رسید پدرش در حالتی که موزه بپا میکرد به مرگ
مفاجاة درگذشت و پس از آن در حجر تربیت مادر و خال نشو و نما یافت و سیلا یکی از سلاطین جمهوریه روم است
که اعیان و امراء روم را بحد و حساب عرصه شمشیر ساخت و طایفه ماریوس را که قبل از او حکمران روم بودند قتل عام کرد

و در هر صد سال اگر ... تفاوت میکند یعنی اول ماه روس مطابق با چهاردهم ماه فرانسه و انگلیس میشود و بعد از صد سال دیگر مطابق با پانزدهم

سنه ۱۱۱۱
سنه ۱۱۲۲
سنه ۱۱۶۶

میمولانرا باندک بهانه جریمه و سیاست مینمود و باخذ اموال انها فرمان میداد جولیوس سیزر بسبب اینکه داماد
سینا و خواهرزاده ماریوس بود جان بدشواری ازان مهلکه بیرون برد و سیلا بشفاعت جمعی از دوستان
خود از سر خون او درگذشت و گفت او را بخشیدم اگرچه میدانم صد ماریوس در جولیوس خفته است و چنان بود
که او گفته بود چرا که مثل او پادشاه جلیل القدر عاقل کامل و دانای حکیم در طبقه سلاطین ذکر نشده است در
علم جنگ سرآمد شجاعان و ابطال روزگار بود که هیچکس بهتر از او علم جنگ را نمیدانست و در عفت و مروت
و سخاوت عدیل و نظیر نداشت القصه پس از امان از سیلا از شهر روم بیرون رفت و تا سیلا حیات داشت
بروم برنگشت و سیلا پس از استیلای تام بعد از سنه عام بمرض مالیخولیا گرفتار شد و در مجمع سنت خود را از
از پادشاهی خلع کرد و در خانه خود نشست و چندی نکشید که بمرض داء القمل در شصت و شش سال قبل از
مسیح جهان را وداع کرد و پس از وی کار پامپی بالا گرفت و قیصر بروم مراجعت کرده دختر خود جولیه را که در
حسن نادره دهر بود بعقد پامپی درآورد و با پامپی که شمه از احوال او در باب اول ذکر شد در امور سلطنت
شراکت کرد و رفته رفته کار او بجائی کشید که در معنی مستقلا خود بسلطنت روم رسید و در فرنگستان چندین
جنگ در وقت سرداری خود کرده است جنگ اول قیصر جنگ هلواتین است که اکنون به سویس شهرت
دارد که قیصر دران جنگ دویست هزار نفر از انها کشت و بقیة السیف امان طلبیدند جنگ دویم
او با اریوستیس پادشاه جرمن است که هشتاد هزار نفر از انها کشت و جرمنی را مسخر نمود جنگ سیم با بلجین است ا
انقدر کشت که رودخانها و نهرها را از اجساد کشتگان پر ساخته بجای پل از روی اجساد انها گذشت جنگ
چهارم جنگ نیرویین است که درین جنگ از لشکریان قیصر نیز جمعی کثیر تلف شد و اگر مردی و مردانگی
قیصر نبود و پای جلادت دران معرکه نمیفشرد دهراینه بکلی تمام بود تا آخر الامر نسیم فتح بر پرچم قیصری وزیدن
گرفت و فتح کرد و ازان گروه احدی را امان نداد و همه را قتل عام نمود جنگ پنجم با طوایف سیلتیک است
و این طایفه در دریا نیز تسلط داشتند آخر الامر باطاعت درآمدند جنگ ششم جنگ سوویین و منابین و تسخیر
تمامی ممالک فرانسه تا بحار شعبه آن دریا که فیمابین انگلیس و فرانسه است جنگ هفتم جنگ برتینین است یعنی
انگلیس که اول بندر او را فتح کرد که در مملکت کنت واقع است بالجمله در عرض هشت سال که در فرنگستان
بلشکرکشی مشغول بود حساب کردند که هشتصد (۸۰۰) شهر و قصبه مفتوح ساخت و سیصد (۳۰۰) طایفه مختلفه حکمران شد
و بر سه کرور لشکر ظفر یافت که یک کرور در جنگ کشته شد و یک کرور را اسیر نمود و یک کرور بهزیمت داد و قیصر
پس از انکه پامپی را از میان برداشت مشرق زمین را نیز در تصرف آورد و افریقیه را نیز صاحب شد و در اسکندریه
چندین جنگ میان او و مصریان اتفاق افتاد و در یکی ازین حروب بود که مصریان بر سفاین رومیان
حمله آورده غلبه کردند و اهل سفاین بهزیمت بکشتی قیصر درآمدند و از فراریان سپاه کشتی تاب نیاورده
شکسته شد و نزدیک بود که غرق شود قیصر خود را باب انداخته بیکدست کتاب روزنامه خود را گرفته که دایما
احوالات خود را سفرا و حضرا دران کتاب ثبت میکرد و زره و اسلحه خود را نیز بدندان گرفته با دو پا و یکدست
هفتصد ذرع مسافت را شنا کرده خود را بساحل رسانید و آن سفینه با هر که بود بکلی غرق گردید و نیز
در محاصره اسکندریه بود که در جزیره فروس که روبروی اسکندریه است قیصر سفاین مصریان را که

یکصد و ده فروند بود آتش زد و این آتش زدن بحال قیصر نافع بود که از قوت و قدرت مصریان کاست ولیکن
حادثهٔ دیگر واقع شد که آتش یک سمت شهر از انجا سرایت کرد و کتابخانهٔ مشهور اسکندریه که سلسلهٔ بطلمیوس
در مدت دویست سال جمع کرده بودند و عدد انها را بعضی چهارصد هزار و بعضی هفتصد هزار جلد نوشته اند
بکلی سوخت و تاسف این کار تا قیامت باقی ماند و پس از انجام امر اسکندریه و تسخیر آن سامان بمشرق زمین
عود کرده سرکشان آن سرزمین طوعا و کرها بدایرهٔ اطاعت در آمدند مگر فارناسس نمک بحرام که با پدر خود غدر
کرده بود شآمت آن حال عاقبت دامنگیر او شد و از احوال او در آخر باب نود و سیم انشاء الله بیان خواهیم کرد
و با قیصر جنگ کرده شکست فاحش خورد لشکر و معسکر او بالکلیه بدست قیصر افتاد و این جنگ معرکهٔ زلا اشتهار
دارد که چهل و هفت سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و فارناسس از ان معرکه جان بدر برده به باسفورس که معقل
او بود رسید و در انجا اسندر نام امیری که به نیابت او انجا بود با او یاغی شده فارناسس را بقتل رسانید
و قیصر از سهولت و سرعت این فتح بدین عظمت در شگفت مانده گفت سبحان الله شهرت چقدر آسان است و چه
ارزان میتوان خرید اگر کفو همیشه باین نادانی باشد و باین آسانی بگریزد و در مراسله که بمجلس سنت بروم
مینوشت حکایت این جنگ و این فتح را در سه کلمه بزبان لتین بیان کرد ونی ویدی ویسی یعنی آمدم دیدم فتح

Veni, Vidi, Vici, یعنی I came I saw I conquered

کردم و قیصر پس از دو سال مظفر و منصور بروم مراجعت کرد و در روم شنید که اهل افریقا و طایفهٔ پامپی باز دم
از عصیان میزنند از روم بجزیرهٔ سیسیلی رفته و از انجا بسواحل افریقا شتافت و کل افریقا را تسخیر کرده گردنکشان را
از پای در آورده بروم عود نمود و حکم کرد که چهل روز شهر روم را آیین بسته مردم از شغل و کار دست کشیده بعیش و
عشرت مشغول شدند و در این سفر از مجلس سنت حکم صادر شد که قیصر را امپراطور و پدر ملک خوانند و کار او
بجائی کشید که تمثال او را در مقابل تمثال جوپیتر که بزرگترین خدایان بود در معبد کپیطول گذاشتند و او را خداوند
ثانی مخاطب کردند و قیصر جمیع سپاهی و همه اهل روم را یکان یکان علی قدر مراتبهم انعام داد اناث و
ذکور را بندهٔ احسان خود کرد چنانچه هر سپاهی را سیصد تومان برواج این زمان و هر رئیس سپاهی را
ششصد تومان تا هزار تومان بخشید و رعایا را هر یکی یک خروار گندم و یکمن و نیم روغن زیتون و چهار تومان
نقد داد و با اینهمه انعام و احسان که بحر و کان از و بفغان آمد باز نوشته اند که معادل چهل و چهار کرور
نقد سوای اشیاء نفیسه و جواهرات گران بها که از خزاین چندین پادشاه بدست او افتاده بود که بجز
خدای عز و جل دیگری قیمت انها را نمیدانست در خزانه باقی مانده و برای قیصر هیچ مخلی در سلطنت نماند
و بعرض او رسید که پسران پامپی در اسپانیا جمعیتی فراهم آورده بنای عصیان و طغیان دارند
و در سال هفتصد و هشت بعد از بنای روم و چهل و پنج سال قبل از ولادت مسیح خود بنفس نفیس با
عساکر رکابی بجانب اسپانیا روان شد و بعد از بیست و هفت روز وارد اسپانیا گردید و زمستان را
در انجا توقف کرد و بهار در صوبهٔ اندلوسیه در حوالی شهر ماندا میان او و پسران پامپی حرب عظیم
اتفاق افتاد و سپاه خصم چون کوه آهن برجای ایستاده ثبات قدم ورزیدند و شکست بر لشکر قیصر
خورده قیصر پیاده شده رو بروی افواج خود میرفت و انها را بجنگ تحریض میکرد و فایده نمیداد
تا آخر یکی از امرای قیصر بوغاد نام که از امرای افریقا و در رکاب قیصر بود صلاح در داد که لشکر

قیصر اردوی خصم را غارت کردند و بجانب اردوی خصم تاخت لشکریان پامپی برای حفظ اموال خود از جنگ
دست کشیده روانه معسکر خود شدند که آنها را منع کنند این حرکت باعث شکست آنها شد و قیصر
نیز فریاد برآورد که خصم فرار کرد لشکریان او قوی دل شده مراجعت کردند و بر عساکر پسران پامپی
شکست دادند و هفده تن از امرای پسران پامپی و طایفه پامپی گرفتار شد و این آخرین جنگ قیصر است
که در مندا اتفاق افتاد قیصر پس از آن همیشه میگفت که در همه جنگها خیال این داشتم که چگونه بر خصم
فایق شوم ولی درین جنگ درین خیال بودم که چگونه جان از میدان بدر برم و قیصر تا تمام ممالک اسپانیا را
بحیطه ضبط درآورده بقیه تابستان را در اسپانیا مانده در خزان آن سال بروم برگشت و خلق روم را
از وضیع و شریف رهین الطاف و اعطاف خود ساخت چنانچه بقیه طایفه پامپی که از کمال وحشت [illegible]
بهیچوجه اذیت و آزاری نکرده بلکه احسان نمود و از استیلای قیصر در امور ملک و دولت فی الحقیقه اسمی
بلا رسم از جمهوریه باقی بود و قیصر خواست که این اسم را نیز برداشته سلطنت خاصه را بجای او برقرار کند چنانچه
در باطن شاهنشاه کل فرنگستان و افریقا و آسیا بود در ظاهر نیز تاج سلطنت بر سر گذاشته بود خود را
پادشاه روم و شاهنشاه آن مرز و بوم خطاب کند و بعد از خلع ترکوین از روم اسم جمهوریه قریب به پانصد
سال بود که برقرار بود و رومیان هم عهد و هم سوگند شده بودند که ابدا اسم سلطنت خاصه را
بر احدی اطلاق نکنند و از اصرار قیصر اهل سنت راضی شدند که سکه و خطبه بنام قیصر باشد و دیکتاتور
بلا مدت باشد و تخت زرین برای او در محکمه سنت گذارند که قیصر جالس آن سریر باشد ولی اسم پادشاهی
خاص را که خلاف جمهوریه و قانون پانصد ساله است بر خود قرار ندهد و قیصر راضی نشده و اهل سنت
کالمیت بین یدی الغسال جز تمکین چاره نداشتند و التماس و عجز آنها مفید فایده نبود تا آنکه طوعا و کرها
قرار بر این شد که پادشاه خاص باشد و لقب شاهنشاه بر او قرار دهند و قیصر تدارک سفر سه ساله دید که
بسمت ایران آمده و ترکستان رفته از خاک روسیه به ممالک فرنگستان عود کند اما غریب او را اجل
فرصت نداده در روز پانزدهم مرچ قرار شد که در محکمه سنت حاضر شده تاج بر سر گذارد جمعی از مفسده
جویان که از شوکت قیصری در خشم بودند با یکدیگر تعهد کردند که آن پادشاه والاجاه را در محکمه سنت
بقتل آرند یکی از آن اشخاص بروطوس نام داشت که قیصر او را فرزند خود میخواند و قیصر بیخبر از این معنی در
روز موعود با فر اسکندر و شوکت دارا بمحکمه سنت روان شد یکی از دوستان او از این تعهد و متعهدین
مطلع شده خود را بقیصر انداخت که او را خبر کند هرچه خواست خود را بقیصر رساند مجال نیافت و کسی
او را راه بحضور قیصر نداد و یکی دیگر نیز در عرض راه عریضه عرض کرده بدست او داد تفصیل واقعه را با
اسامی اشخاص متعهده در آن عریضه درج کرده بود و از ازدحام خلق که در آن روز بتماشا آمده بودند
قیصر مجال خواندن عریضه نکرد و همان عریضه در دست او بود که بمحکمه سنت داخل شد بر تخت
زرین قرار گرفت سیمبر که یکی از اشخاص متعهده و از اعیان جمهوریه بود اول برخواسته عریضه
بدست قیصر داد و در باب برادر خود که قیصر او را نفی بلد کرده بود التماس کرد قیصر ملتمس او را نپذیرفته
آن غدار بهانه عجز و انکسار بزانو در آمده بهر دو دست دامان قیصر را گرفت که او نتواند برخیزد و

باب نهم در بیان کرات مصنوعه

کریه را گذاشت و قیصر از ابرام و اصرار او برآشفته فرموده که تو مرا از نیشتر اربدین امر مجبور خواهی ساخت در
انحال کاسکه که از متهدین بود ضربتی از پشت سر بقیصر زد قیصر سراسیمه شده برخواست و بیکدست
گریبان کاسکه بیکدست دیگر شمشیر را گرفته فرمود ای نمک بحرامان درچه خیالید که از اطراف اهل جمهوریه
ریخته شد چشم قیصر به بروطوس افتاد که از همه زیادتر در حق او احسان کرده بود فرمود ای فرزند تو هم چنین
بودی پس ردا التی خود را بر سر کشیده با بیست و دو زخم کاری خود را بپای تمثال پامپی انداخت در زمین
دراز کشید و جان تسلیم نمود در سن پنجاه و شش سالگی پس از چهارده ۱۴ سال حکمرانی و شاهنشاهی در سال
هفتصد و نه بعد از بنای روم و چهل و چهار سال قبل از ولادت مسیح دنیا را وداع کرد ولی منصب دیکتیتور
و اختیار کامل او در امور جهانداری بعد از جنگ فارسلیه مدت چهار سال و سه روز بود و بروطوس
با دست و خنجر خون آلود رو بر آسمان کرده گفت ای خدایان ما شما گواه باشید که این کار را محض
آزادی خلق روم کرده و دشمن جمهوریه را از میان برداشتیم و بامداد شما آزادی خلق را دوباره
برقرار خواهیم کرد و ازین واقعه شورشی در آنروز در میان خلق افتاد که گوئی قیامت قایم گردید و اهل روم
بهواخواهی قیصر برآمده و خانهای اشخاص متهده را آتش زدند و قاتلان قیصر را مجال زیست در شهر
روم نمانده فرار کردند و انطونی که نایب مناب قیصر در روم بود از اهل سنت اجازه خواسته نعش او را
بمیدان روم آورد و ادانی و اعالی اهل روم در آنروز حاضر شدند که در کوی و برزن و در و بام از کثرت
ازدحام مجال حرکت یک گام نبود و نعش او را با چوب صندل سوزانیده آتش زدند و صدای گریه مرد و
زن باسمان میرسید و سپاهیان او کلاهرچه در ان مدت نشان جلادت و افتخار از و گرفته بودند بالا
جنازه او باتش افکنده سوزانیدند و همچنین زنان روم حلی و زیور خود را در آنروز باتش افکنده با نعش
او آتش زدند و از قاتلان قیصر هیچکس باجل طبیعی نمرد بلکه در هر ولایت که ایشانرا یافتند کشتند و عجب
اینکه مورخین الکساندر کبیر و جولیوس سیزر و ناپلیون بناپارت را در عزم و حزم و رزم برابر گرفته اند
و هریکی از ایشان نیز قریب چهارده سال استیلا و حکمرانی و سلطنت داشته اند سنت بر وزن
عنب یعنی دیوانخانه و محکمه جمهوریه روم دیکتیتور یعنی مختار مطلق رومیان و قرار جمهوریه روم
بران بود که هرگاه ضرورت داعی شود این منصب و شغل را زیادتر از شش ماه بکسی ندهند و سیلا این
قرار را بجهة خاطر خود برهم زده او را دیکتیتور ابدی و مختار کل لقب دادند سیزر لفظ لتین است
چون در کلمات انگلیسی بعد از حرف سی اگر حرف ائی یا آی یا وائی واقع شود او را مثل سین مهمله
تلفظ میکنند ولی در لغت لتین او را قاف میخوانند و حرف اس در تلفظ انگلیسی گاهی زاء معجمه است
و در لغت لتین بهمان حالت خود که سین است باقی میماند پس لفظ سیزر را قیسر گویند چنانچه جزیره
سیسیلی را در زبان لتین سیقیلی میگویند و در کتب قدیمه نیز صقلیه ضبط کرده اند و قیصر در لغت لتین بچه را گویند
که شکم مادر را پاره کرده در آورده باشند چون شکم آرلیه مادر جولیوس را پاره کرده طفل را در آوردند
لهذا جولیوس را قیصر خواندند و اکنون این عمل را اگر ضرورت باشد که شکم را پاره کنند که طفل در آید یا شکم را برای
مرض دیگر پاره نمایند نسبة للقیصر باصطلاح اطبا و جراحان بلفظ لتین سیزرین آپریشن میگویند

و در اینجا فرزند خود خطاب میکرد

یعنی عمل و کاری که نسبت بقیصر دارد کپیت طول قلعه محکمی است که در بالای کوه طرپیان که از جبال
هفت کانه روم است در پانصد و هفت سال قبل از عیسی بنا نهاده اند و این قلعه را معبد هیکل جو پیتر یعنی مشتری
قرار دادند و منزله این قلعه و معبد در نزد رومیان زیاد بود و وجه تسمیه اش از انست وقتی که بنیاد عمارت
می کنند کله انسانی از زیر خاک برآمد و لوح مزارش نیز همان حوالی بود معلوم شد که آن کله طولی نام بوده
و کپیت طول مخفف کپاط طولی است یعنی کله طولی چه کپاط در زبان لتین بمعنی کله و طولی اسم ان شخص است
و در این معبد از اساس و زینت و ابواب و معارج طلا و نقره القدر وقف کرده بودند که بهای او را جز
خدای کس نمیدانست و در سال یکصد و هشتاد و هشت قبل از عیسی این معبد با برق سوخت و دوباره بنا
نهادند و باز در سال هشتاد بعد از ولادت عیسی آتش گرفت ماند آشهر یست که در جنوبی مملکت اندلوسیه واقعست
و اندلوسیه همان اندلس است که مملکت بزرگی است و در جنوب اسپانیا واقعست الماقی جاییست در ایطالیا
درکتاب هیدن در باب مغناطیس چنین نوشته است که اَشتر میوس در کتاب خود در تاریخ
وقایع سال یکهزار و ششصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق یکهزار و نود و سه هجری چنین نوشته است که آثار قوت
چنین گفته است که قوت جاذبه مغناطیس را هیچکس درست معلوم نکرده است و کسی که کاشف این سر باشد هما معلوم
نگشته است ولیکن آن کسی که خاصیت حرکت او را از هر سمت بجانب قطب شمال استنباط کرد راجر بکان انگلیسی
بود که در سامرنت شیر مسکن داشت و در هفدهم جون یکهزار و دویست و نود و چهار مسیحی مطابق ششصد و نود و سه هجری سنه ۹۰۳
در اواخر رجب سال مزبور وفات کرده است و اهل ایطالیا ماده او را از ماده فولاد و آهن دانسته اند و از انکه اختلاف او دایم
یک سان نیست هوی لیوین پیستل مکشوف ساخت و انکسی که قطب نمای ملاحی را اختراع کرد
فلویو جیو جا بود که یکی از اهل نیپلس است که در سال یکهزار و سیصد و دو مسیحی مطابق هفتصد و دو سنه ۷۰۲
هجری اختراع نمود و میل و انحراف این آلت مخصوصه را در سال یکهزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی
مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری تا سال یکهزار و پانصد و هشتاد مسیحی مطابق ۹۸۸ نهصد و هشتاد و هشت سنه ۹۸۴
هجری رابرت نارمن که یکی از سکنه لندن بود معلوم نمود و مشهور در سنه یکهزار و پانصد و هشتاد
مسیحی شد و تجربه حکیم جیلبرت در سنه یکهزار و ششصد مسیحی مطابق یکهزار و نه هجری رسید و قطب نمای
مصنوعی در سنه یکهزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق یکهزار و صد و شصت و چهار هجری اختراع سنه ۱۱۶۴
گردید و روز بروز ترقی و شهرت یافت و در اطلس بلاک که در شهر ادن برگ در سنه یکهزار و هشتصد و
پنجاه و یک مسیحی مطابق یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری چاپ شده است در صفحه سیم اختلاف
و میل قطب نما را شرقاً و غرباً معلوم کرده است و هر که تفصیل را بخواهد با طلس بلاک رجوع
کند و مختصری از ان درین کتاب ذکر میشود سوزن قطب نما اکنون در بمبائی هیچ انحراف و میل ندارد
و بنقطه شمال بخط مستقیم خواهد ایستاد و در افغانستان یکدرجه تا دو درجه بجانب مغرب انحراف دارد
و در خراسان و کرمان سه درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در طهران و اصفهان و شیراز و بعضی
از امکنه فارس چهار درجه انحراف بجانب مغرب دارد و در تبریز و سایر بلاد آذربایجان پنج درجه
بجانب مغرب انحراف دارد و در همدان و کرمانشاه و کردستان و آن سامان شش درجه بجانب

مغرب انحراف دارد و در مصر ده درجه و در تونس هفده درجه و در مراکش بیست درجه بجانب مغرب
انحراف دارد و در کیپ وِرد چهارده درجه و در کیپ آف گُود هُپ سی و دو درجه بجانب مغرب انحراف
دارد و در اسلامبول دوازده درجه و در ایطالیا از پانزده درجه تا هفده درجه بجانب مغرب انحراف
دارد و در اسپانیا و پورتگال از بیست و یکدرجه تا بیست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در
فرانسه از هفده درجه تا بیست و چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در شهر پاریس بیست و دو
درجه انحراف دارد و در انگلند از بیست و سه درجه تا بیست و شش درجه بجانب مغرب انحراف
دارد و در آیرلند از بیست و شش تا بیست و هفت درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در اِستاکُهُلم که
پایتخت سُویدِن است پانزده درجه بجانب مغرب انحراف دارد و در پطرز بُرگ هفت درجه بجانب مغرب
انحراف دارد و در سمت مشرقی جزیره بمبائی هر چه بجانب مشرق هندوستان است انحراف و
میل سوزن قطب نما بجانب مشرقست چنانچه در سیلان یکدرجه و در مدرس یکدرجه و در کلکته
هشت درجه بجانب مشرق انحراف دارد و در مملکت برمه از هشت درجه تا ده درجه بجانب مشرق
انحراف دارد و در وسط جزیره اُسترالیه بازهیچ میل ندارد بر نقطه شمال می ایستد و از وسط جزیره
تا با آخر مشرق جزیره از یکدرجه تا هشت درجه انحراف بمشرق دارد و از وسط جزیره تا با آخر مغرب جزیره
از یک درجه تا پنج درجه انحراف بمغرب دارد و این انحراف و میل نیز بمرور ایام در همه جا تغییر و تبدیل
می یابد چنانچه این زمان در طهران چهار درجه بجانب مغرب انحراف دارد احتمال میرود که بعد از
پنجاه سال انحراف او شش درجه بجانب مغرب بشود یا اینکه از چهار درجه هم کمتر باشد و وقتی نیز هیچ انحراف نداشته
باشد و هنوز دلیل این اختلاف معلوم نشده است و اسامی حکما که درین باب ذکر شد مختصری از
احوال هر یک در آخر باب دوازدهم مذکور خواهد شد انشاء الله

باب دهم در بیان مَپس یعنی صفایح ونقشه ها

یک مَپ یعنی یکصفحه و یک نقشه عبارت از صورت و نمایش حصه های معلومه زمین است که در سطح
در یکصفحه مسطح و هموار و آن نیز بر دو قسمت یا عمومی یا مخصوصی و آنچه عمومیت او را جنرل مَپ یعنی
صفایح عام و کُلّی و رِسَل مَپس نیز میخوانند یعنی صفایح دنیائی که ظاهر و آشکار میکنند تمامی صفحه زمین را
یا دو نصف کره را و این نقشه دنیا که آشکار میکند زمین را در یک صفحه مسطحی در دو دایره یا در دو نصف
کره یکی از آنها را ایسترن هِمِسفیر میگویند یعنی نصف کره شرقی که او را اُلد ورلد نیز گویند یعنی نصف
کره قدیم و در فرنسیسی هِمِسفر اُریانتال گویند و دیگری نامیده میشود وِسترن هِمِسفیر یعنی نصف کره غربی که
او را نُو ورلد یعنی ... هِمِسفیر نیز خوانند یعنی نصف کره که منسوبست به کولومبُس و در فرنسیسی همیسفر اکسی دانتال گویند
و نقشه های مخصوصه ظاهر میسازد همین قدر بعضی ولایت یا مملکت مخصوصه را ولی نقشهای عمومی بر همه
آنها کلیة اشتمال دارد و بیان میکند باجمال آن چیز را که نقشهای مخصوصه هر ولایت به بزرگی و تفصیل
آنها را آشکار میسازند و آن نقشها را که بخصوص نشان میدهند دریاها را آنها را در اصطلاح چرتس
مینامند که جمع چرت است مترجم گوید حرف چ که مرکباً در هر زبانی بطوری تلفظ میشود مثلاً

Ch

در انگلیسی جیم فارسی تلفظ میشود که او را جئرت میگویند و در فرانسه با شین معجمه تلفظ شده شئرت مینامند و در لتین با کاف عربی تلفظ شده گرت میخوانند و در یونانی و جرمنی با خاء معجمه تلفظ شده خرت میخوانند و لفظ خرت در عربی قریب باین معنی دلالت دارد چنانچه جوهری در صحاح اللغه مینویسد قال الکسائی خرتنا الارض اذا عرفناها و لم تخف علینا طرقها و دور نیست که از یونانیان عرب اخذ کرده و از عربان ملل دیگر رسیده بعضی جرت و بعضی کرت بلسان خود تلفظ کرده باشند انتهی نقشه با کره تفاوت کلی دارند چرا که کره مشابهت دارد به تمثال یک شخصی بهیئت و شکل و نقشه شبیه است به تصویر او یکی نشان میدهد بدن او را در تمامی و تناسب و دیگری همین قدر دلالت بر اثر و سیمای او دارد و معلوم است که تمثال مجسم با صورت منقش اختلاف فاحش خواهند داشت و نقشها خواه عام باشند یا خاص بطور مناسب و میزان درست همیشه از درجات عرض وضع میشوند و کلیه با قسمت بالای هر نقشه همیشه دلالت بجانب شمال و پایین او دلالت بجانب جنوب دارد و دست راست او علامت مشرق است و دست چپ علامت مغرب مگر آنکه در آن نقشه علامت گل سوسن یا گل لاله کشیده باشند که او بخلاف عادت و رسم دلالت بجانب شمال میکند مترجم گوید نقشه زمین در اصطلاح دو قسمت یکی را مپ گویند چنانچه مصنف ذکر کرد که در او همیشه درجات عرض و طول را ثبت کرده بر حسب رسم و قانون بالای ورق و صفحه طرف شمال و پایین طرف جنوبست و یکی را پلن گویند که در او عرض و طول را معین نمیکنند بلکه بجهة امتیاز در هر جا آن نقشه که گل سوسن یا گل لاله نقش کرده باشند سر آن گل که بهر جانب است دلالت دارد که آن سمت شمالست و مصنف لفظ پلن را ذکر نکرد انتهی و درجات عرض در نقشها دائما بر طرفین مشرق و مغرب نقشه و درجات طول همیشه بر طرفین شمال و جنوب وضع میشوند و سواحل دریا را در نقشها همیشه با خط ستبر سایه دار و رودخانها را با خطوط مارپیچ دراز و جنگلها را با اشجار کوچک و جبالها را با سایههای ستبر افراخته و دریاچها با سواحل سایه دار و باطلاقها و ریگزارها را با نقاط صغار منتشره متقاربه بیکدیگر تصویر میکنند و سمت جریان انهار و مهب ریاح را با تیرهای کوچک و طرق را با خطوط متناة منحرفه و صخرههای عظیم را با صلیبهای کوچک رسم میسازند و حصههای سلطنت هر دولتی و اقالیم معلومه را با خطوط منحنی از یکدیگر مفروز مینمایند و بعضی اوقات با لوان مختلفه از یکدیگر امتیاز میدهند و حدود ممالک و ولایاترا با نقاط صغار مترادفه طولانی و بلدان و قصبات بزرگرا با علامت صفر و بعضی وقت بشکل کلیسا نشان میدهند و اسامی ممالک و اقالیم را با حروف کبیره و ولایاترا و بلوکاترا با حروف صغیره و شهرهای بزرگرا با حروف روم و قصبها و شهرهای کوچک و دهاترا با حروف ایطالیا مینگارند مترجم گوید حروف روم را مستقیم و حروف ایطالیا را مورب می نگارند تا امتیازی حاصل شود و بر ناظر در بادی نظر معلوم گردد که کدام یک شهر بزرگست و کدام یک قصبه و قریه است انتهی و اختراع نقشه بدون اختلاف بسیار قدیم است و لیکن این مطلب بسیار مشکل است که اصل اختراع او و تحقیق در چه عصر بوده است چرا که در این باب اقوال مختلفه بسیار است و یونانیان اختراع نقشه را به اناکسی مندر نسبت میدهند که او نقشه دنیای

تمیز نقشه

عتیق را تخمینا پانصد و پنجاه سال قبل از ولادت مسیح کشیده منتشر ساخت و از یونانیان عربها و از عربها رومیان اخذ کردند ولیکن ظن غالب آنست که از یونانیان با یرانیان رسیده و از ایرانیان در میان اتراک و تاتارهای غربی منتشر شده است و تاتارهای شرقی از چین اخذ کرده باشند ولیکن در تواریخ چین خلافا للجمهور چنین نوشته اند که اختراع نقشه زمین اولا در چین شده است و بحکم وائی یو شاهنشاه چین دو هزار و دویست و هفت سال ۲۲۰۷ قبل از عیسی نقشه مملکت داخله چین را در نه ظرف بزرگ مس نقش کرده اند ولی مسلما نخستین اصلاح و ترقی که در نقشها بعد از آناکسیمندر اتفاق افتاده است باستصواب بطلیموس بوده است و او اول کسی است که بر نقشها خطوط مریدینس یعنی نصف النهارها و همچنین خطوط پرلِلِس یعنی عروض و مدارات را اضافه کرد و نقشهائیکه قبل از زمان بطلیموس رسم می شد بحسب قیاس و تخمین بود که بُعد و مسافت امصار بدون تناسب عرض و طول رسم میکردند و این اصلاح و تصحیح بطلیموس بجهة ارتباط اماکن و تشخیص مواضع فایده عظیمی بخشید و از زمان بطلیموس در بنیاد و بنهاد نقشه تا زمان مرکتور در مائه شانزدهم اختلاف و تغییر قلیلی بعمل آمده بود ولی از آن پس دانشمندان و استادان در انها اهتمام کامل کرده روز بروز در تصحیح و تکمیل او کوشیده اند چنانچه اکنون بزرگترین قسمتی از کره ارض با نقشهای خوب صحیح پرداخته و ساخته شده است

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

تحصیل علم جغرافیا نه همین تنها فایده از احوال صفحه زمین و قوانین و قواعد سکنه او می بخشد بلکه مثل یک دلیل فایدیست که در وقت خواندن تاریخ بما امکنه و مواضعی که در او وقایع عظیمه اتفاق افتاده است آشکار و ظاهر می سازد و استفاده این علم بهمه اشخاص عموما و بسرداران و تجار و محدثین و مورخین و سیاحان خصوصا لازمست چراکه سردار لشکر تا از معابر و طرق و جبال و مسالک اطلاع کامل نداشته باشد نمی تواند بقدرت و توانائی بر خصم حمله بیاورد یا بطور امن و سلامت از مملکت دشمن بیرون برود یا جائی مناسب بجهة معسکر خود قرار بدهد و درین باب مکرر تجربه شده است بدرستیکه استرَبو خود حکیم آگاه و دانائی بود و از جغرافیا اطلاع داشت او بیان میکند چندین دلایل و آثار بدبختی که از عدم اطلاع با یرانیان و یونانیان و عساکر رومیان دست داده چنانچه کرسوس از بابت ندانستن حوالی و اطراف ولایت در گرفتن راهنمائی آندرومُنِس خاین غدار که بقول او اعتماد کرد لشکرش بکلی هزیمت یافته پامال شد و بر خلاف او اسکندر در جنگ اِیسوس با مضبوط کردن طرق و معابر را در یک یورغازی بهمه لشکر داریوش مقابل شده و لشکر داریوش را شکست داد و همچنین حضرت موسی در وقت عزیمت کنعان اول جاسوسان را بر تشخیص معابر و مسالک تعیین فرموده تا بطور شناسائی و علم حمله با نولایت آرد و همچنین الکسندر در عزیمت ایران اول دی انی سیوس بجهة تحقیق فرستاد و پس از آن به ارمنیه و زرثیه حمله آورده لشکر کشید و همچنین امیر تیمور اول جاسوسان را به جاز جنیه روانه کرد و پس از آن که ایشان از کل آگاهی یافته بعرض رسانیدند بر آن مملکت عزیمت نمود و به تجار نیز منفعت بزرگی از این علم حاصل است که طرق و مسالک را برا و بحرا سنجیده مسافت بری و آبی دانسته بطور معرفت در بحر و بر حرکت کنند و به محدثین نیز منفعت او از جهة معرفت بقضایای الهی که در

باب یازدهم در منفعت جغرافیا

کتب مقدسه مسطور است معلوم است چنانچه در کتب مقدسه اکثر امکنه و مواضع که ذکر شده است تا اطلاع از علم جغرافیا نباشد تحقیق او مشکل است و به انتیکواریس یعنی اشخاصی که علامات و آثار قدیمه را تفحص کرده و مایل باشند و به ایشکولیتس یعنی اشخاصیکه ارقام و حروف و رموز قدیمه را بخوانند و ضبط کنند نیز منفعت او معلوم است که اگر از جغرافیا استحضار نداشته باشند چگونه معرفت به آثار قدیمه و طلال بالیه درین قرون خالیه حاصل میتوانند کرد و همچنین بدون معرفت جغرافیا هر خواننده تاریخ بضلالت و جهالت احوال سلاطین و عزیمت و هزیمت ایشان را در یافته است چنانچه اگر کسی از جغرافیا مطلع نباشد چگونه از سیرها و جنگها و محاصره های الکسندر در گرانیکس و ارچیلگو و انشیه مینا روسیریه و اجیبت و بابیلونیه و پرشیه و اندیه خبر دار خواهد شد تتمه کرسوس از سرداران جمهوریه رومست که او را مرکس کرسوس میگویند و قاعده رومیان ان بود که اگر سرداری در جنگ شکست میخورد و به پایتخت برمیگشت روز ورود بر سر او کلاهی از آس و غار میگذاشتند و بتجربه و استهزا او را و آردمی ساختند و در جلو او گوسفند می کشتند و اگر با فتح و ظفر برمیگشت گاو قربانی مینمودند و کرسوس دوم سرداریست که او را با این خفت و استهزا بشهر روم در سال پانصد و سه قبل از ولادت عیسی داخل کردند و او هر قدر پیشکش و تعارف تقبل کرد که از تقصیر او بگذرند مفید نیفتاد و مراد رومیان ازین حرکت آن بود که مردمان تن پرور را بجنگ چکار است باید کلاه از درخت آس و غار بر سر عوض خود زرنگار گذارند که از شمیم و رایحه او محظوظ باشند و خون گوسفند که عاجزترین حیواناتست در جلو آنها ریخته شود و نوشته اند که هر که شکوفه درخت آس را بو کند بخواب رود و محتلم شود و درخت غار را نیز که بسوزانند بوی خوش دهد و این دو درخت رومیان وقف ونوس کرده بودند و ونوس اسم ستاره زهره است و زهره نیز ستاره عیش و عشرت و ملاهی و ملاعبست و اختیار این دو درخت نیز برای این کار دلالت بر تن آسانی و بطالت دارد و کری اسم قدیم حرانست که در ولایت میسوپوتمیه است و میسوپوتمیه اسم قدیم مملکتی است که فیمابین رودخانه دجله و فراتست و این لفظ لاتین است و پوتمیس بلفظ جمع بمعنی رودخانها است و پوتمیه مفرد اوست و میسو بمعنی وسط و اندرونست یعنی وسط رودخانها چون ان ولایت میان دو رود واقع شده لهذا میسوپوتمیه نامیده اند چنانچه عربان نیز بدین مناسبت بلاد الجزیره میگویند

ایسوس مکانیست در کنار بحر سفید در ساحل جنوبی اناطولی که در عرض سی و شش درجه و پنجاه دقیقه شمال و در طول سی و شش درجه و ده دقیقه مشرق اتفاق افتاده است و این جنگ ثانی است که میان لشکر دارا و اسکندر بوقوع پیوست و دران جنگ صد هزار نفر از لشکر دارا قتیل و اسیر شد و حرم و عیال دارا کلاً گرفتار شدند و از لشکریان اسکندر زیاده تر از چهار صد نفر بهلاکت نرسید

گرانیکس یکی از رودخانهای بی ثینیه است و معروفست از برای جنگی که در انجا میان اسکندر و دارا اتفاق افتاد که درین جنگ ششصد هزار نفر از لشکر دارا از سی هزار نفر لشکر مقدونیه که در تحت رایت اسکندر بود شکست خوردند و این اول جنگی است که میان اسکندر و ایرانیان اتفاق افتاد و این رودخانه در غربی آسیای صغیر واقعست که مصب او بحر مرمره است

ارچیپلگو لفظ یونانیست یعنی جزایر مجموعه متقاربه بیکدیگر و در بحر سفید و بحر محیط اینگونه جزایر بسیار است و از این هر جا که ارچیپلگو ذکر شود مراد ان جزایر مجموعه متقاربه بیکدیگر است و دریای اجیین را دریای ارچیپلگو میگویند که تسمیه کل باسم جزو است

ایشیه مینار یعنی آسیای صغیر و او اکنون عبارت از ممالک اناطولی است و در اطلس ها ایشیه مینار ضبط میکنند و تفصیل او پس ازین در باب نود و ششم ان شاء الله ذکر خواهد شد و ما هر جا که پس ازین آسیای صغیر ذکر کنیم اشاره باین مملکت فسیح الارجاست و قدمای اصحاب ما این مملکت را بلاد الروم ضبط کرده اند و سیریه و ایجیپت در ریشیه سابقا ذکر شد

باپیلونیه اشاره به بابل زمین و حیره و توابع است و اندیه یعنی هندوستان و جارجیه یعنی گرجستان

باب دوازدهم در بیان جغرافیا چنانچه تقسیم شده است در جدید و قدیم و مقدس و هندسی و نجومی

زمین را یک ستاره کروی الاصل تقریبا مثل یک کلوله پنداشته اند که در دور یکخط قیاسی که اکسس یعنی محور نامیده میشود در عرض بیست و چهار ساعت یکبار حرکت میکند و منتهای الیه طرفین خط محور را پول یعنی قطب مینامند و بخراج بیست و چهار ساعتی که سبب پدیدار شدن روز و شب است او حرکتی در دور آفتاب دارد که بتمام میرساند در مدت یکسال و ان دایره مفروضه که در دور آفتاب ازان حرکت ظاهر میشود او را اربت گویند و بعضی ارس آن یوال موشن مینامند یعنی حرکت سالیانه زمین و این حرکت سالیانه سبب اختلاف فصولست و چون محور زمین نسبت با آفتاب مایلست لهذا در ان نصف کره که قطب او بطرف آفتاب ظاهر است تابستان است در زمانی که در آن نصف دیگر زمستان است و صفحه زمین را با خطوط مختلفه و دوائر عظیمه و صغیره و اشکال و صور ذاتی و مصنوعی تقسیم و تشخیص داده اند و کیفیات اینها در جغرافیا مذکور است و این کیفیات و منافع یا در کره ارضی است یا در کره سماوی اما کیفیات و خواص کره ارضی صورت اراضی و مساحت اراضی و مواضع معلومه است و اشکال و تصاویر امکنه چون مختلفست لهذا مساحت انها را بسه طور بیان کرده اند اولا سرکم فرنس یعنی گرداگرد دوم ثانیا لنگث یعنی طول و درازا ثالثا برذث یعنی عرض و پهنا اما کیفیات و خواص کره سماوی طلوع و غروب ستارگان و تبدیل روشنائی و تاریکی و درازی روز و شب و اختلاف اظلال و گرما و سرما و فصول اربعه و دیگر نوادر و غرایب است و جغرافیا را نیز بحسب زمان بر سه قسم منقسم نموده اند یکی کلاسیکل جیاگرفی یعنی جغرافیای قدیم و یکی سکرد جیاگرفی یعنی جغرافیای مقدس و یکی مادرن جیاگرفی یعنی جغرافیای جدید و لی بحسب حقیقت و معرفت منقسم بر دو قسمت یکی جیامتریکل جیاگرفی یعنی جغرافیای مهندسی و یکی استرونامکل جیاگرفی یعنی جغرافیای نجومی اما جغرافیای قدیم مشتمل بر شروحی است که از احوال دنیا یونانیان و رومیان بحسب اطلاع خود شان در ان وقت بیان کرده اند و جغرافیای مقدس محتوی بر بقایاییست از خلقت دنیا تا زمان حضرت عیسی که شاملست بر زمانی را که چهار هزار و چهار سال است و این قسمت جغرافیا در کتب مقدسه سماوی و تواریخ ان عهد بیان شده است و جغرافیای جدید مشتمل بر تفاصیلیست که اکنون از کیفیات صفحه زمین و ممالک و مسالک و قوانین و قواعد و مذاهب و نفوس و محصولات هر جا بطور یقین و تخمین در دست است جیامتریکل جیاگرفی یعنی جغرافیای مهندسی بیان میکند کیفیت

باب دوازدهم در بیان جغرافیا چنانچه تقسیم شده است در جدید و قدیم و متقدمین و هندسی و نجومی

زمین را بحسب اصول و قواعد هندسه و او شامل است بر علامت و رسم طرق و معابر و بیچ و خم و مجاری انهار و رسم جبال وغیره که این عمل از نجوم ساخته و پرداخته نمیشود چنانچه اهل یونان از قصور و نقصان آلات و ادوات خود مقید بعلم نجوم خود شان و جغرافیای خود شان بودند تا از بطلمیوس غالب مسایل هندسه و علم مهندسی رواج گرفت و علم جغرافیا پس از ان بتحقیق و تدقیق اقرب بود استرو نامیکل جیاگرفی یعنی جغرافیای نجومی بیان میکند کیفیت زمین را بحسب اصول و قوانین نجومی و فایده بزرگ او شامل است بر نشان دادن ولایات در همان قاعده چنانچه آنها بالفعل در زمین موجودند ولی نه چنانچه نشان داده میشود که چگونه اماکنه مختلفه نسبت بیکدیگر واقع شده اند بلکه مطلقا در نسبت بخود زمین معلوم میشود و لاجرم ما میدانیم تناسب کامل هر قسمتی از زمین را که تعلق دارد بهمه صفحه او و هر نقطه مخصوصه از دوایر فلکی را که هر مکانی در تحت او واقع شده است پس این منفعت جغرافیا از هندسه محض صورت پذیر نیست چنانچه از ینقرار اگر ما بخواهیم نقشه ولایتی را بطور کمال تنها بطریقه هندسی بپردازیم لابد بعجز بهم خواهیم رسانید که آیا این ولایت در زمین در تحت منطقه[۲] بارده منجمده است آیا بجانب شمال واقع شده است یا بجانب جنوب اتفاق افتاده پس بنا بر این فایده هندسه برای رسم کردن و تحدید نمودن نقشه ولایت است که به تناسب و حقیقت از یکدیگر اختلاف حاصل کند و فایده نجوم برای نصب کردن و فرض نمودن اماکن و ولایاتست که در زمین بطور حقیقی اتفاق افتاده اند و جغرافیای نجومی برای ما خواص و کیفیات کره ارضی و کره سماوی را معا و قواعدی چند از برای محقق کردن اینها و نشان دادن آنها در نقشها و کره ها معلوم و مقرر می سازد و قبل از انکه ما اقدام کنیم به بیان کردن قواعد چند که رسم شده است با نجوم از برای تحقیق کردن و نشان دادن کیفیات اماکن مختلفه لازمست شرح کردن اصولی چند را که از وآن قواعد اساس یافته اند و چندین اصطلاحات که بیان آنها لزوم دارد اول اصل و بنا دوم کره مصنوعی دویم استعمال و اتصال کره با جغرافیا سیم خطوط و دوایر کره چنانچه نقل شده است بکره ارضی چهارم تقسیمات فلکی در ارضی با خطوط و دوایر پنجم مواضع نجومی ششم در بیان و کشف کیفیات ارضی و سماوی بنا بر حسب دوایر ارضی نشیبیه مصنف در آخر این باب بحاشیه نوشته و بعضی از احوال متقدمین را بیان کرده است و ما بعضی از آن کتاب و برخی از کتاب دیگر ترجمه کرده در اینجا بیان می سازیم مخفی نماند که اهل یونان قبل از این در ازمنه سالفه خسوف و کسوف را در اقسام مختلفه ارض ملاحظه کرده ولی در تعیین وقت آنها تغافل داشته اند و در جغرافیا چندان اهتمامی نداشته اند و جغرافیا بهمین احوال باقی بود تا زمان هی پرکیوس که از اهل بی شینیه که قریب یکصد و شصت سال قبل از عیسی بوده و این شاهزاده منجمین عهد عتیق بتلامذه خود تعلیم داد که بدون ملاحظه نجوم بنیان جغرافیا محکم نخواهد شد و موضع هر مکان معلوم نخواهد گشت بنا بر این بلکه سفیر یعنی کره مسطحه را اختراع کرد و در آن صفحه نقشه رسم نمود و اسامی بعضی ولایات را مرتب ساخت و او نیز آسمان را بچهل و نه برج و صورت تقسیم کرده به ستارگان هر یک نام نهاد و او نیز درجات طول و عرض زمین را معلوم کرده و مبدأ طول را از جزایر کناری معین نمود و او اول کسیست که مساحت مثلث را تعیین کرد و او اول کسیست که بعد تلس و کالس حقیقت زمان خسوف و کسوف را مشخص کرده تا ششصد سال هرچه خسوف و کسوف واقع می شد معلوم

[۲] عبارت محروقه است یا در تحت منطقه

کتاب جام جم

فرمود و احتمال میرود که او اول کسی باشد که کره ارضی را مرتب ساخته و خطوط مدارات عرضی و نصف النهار و دیگر دوایر
فلکی را در او رسم کرده باشد و او در سال یکصد و بیست و پنج قبل از عیسی جهان را وداع نمود پس ترقی جغرافیا اول از آن حکیم نامدار
شده و پس از او بطلمیوس در ترویج این کار کوشیده باعتبار و اشتهار او افزوده است و بطلمیوس یکی از
حکمای قدیم و از اهل مصر است و همواره در کسب کمال جد و جهد داشته و بیشتر اکتساب کمالات از توری نیوس و سیلیوس
حکیم کرده تا بمرتبه رسید که در عصر خود در هیئت و ریاضی و هندسه و نجوم سرآمد حکمای عصر شد و تولد او در مصر تخمینا
هفتاد سال بعد از عیسی واقع شده و در سنه یکصد و چهل و هشت بعد از عیسی وفات کرده است و او را در میان قدما
ملک المنجمین میخوانند و تالیفات او در علوم در صفحه روزگار بیادگار باقی است ولی عجب است که آگاتمرشن چنین مذکور
ساخته که بطلمیوس از خود هیچ چیز را اختراع و استنباط نکرده است بلکه اخبار و اقوال دیگران را عاریه گرفته
از ذوق تسلیم در عبارتی نیکو بجلوه ظهور می آورد القصه پس از بطلمیوس عربان و ایرانیان نیز باختراع بعضی
آلات و ادوات جغرافیای نجومی را ترقی دادند ولی اهل یوروپ تا این از سنه جدیده همگی این علوم را فراموش
کرده و باعث بر این کار خروج بعضی از مدعیان بود که بخدائی مسیح اعتقاد کرده و علوم ریاضی و جغرافیا را
ضلالت و جهالت می پنداشتند بلکه چنان اعتقاد داشتند که زمین مسطح یا بشکل مربعست و این خیالات
فاسده تا مائه پانزدهم معروف بود و در اختتام مائه چهاردهم خیال عموم مردم یوروپ و مدعیان مذکور
این بود که زمین مسطحست و نیز توسکلوس حکیم تا چند سال قبل از آنکه امریکا مکشوف شود بر کرویت ارض
اطمینان نداشت ولی پس از آنکه امریکا یافت شد علم جغرافیا قوت گرفته کرویت زمین را یقین کردند خیال
قدما نیز بر آن قایل بوده اند و همچنین رفته رفته جغرافیای نجومی متعارف و معمول شد و پس از آن بجغرافیای
مهندسی نقایص او را به تکمیل رساندند تالس نخستین منجم و اهل هیئت یونانست و آن اول کسیست که سبب و دلیل
خسوف و کسوف را دریافت و شرح کرد و زمین را ترکیب کره نسبت داد و دو شاگرد کامل او یکی آناکسیمندر و
یکی آناکسیمنس و یکی پیتاگورس است مترجم گوید که در روضة الصفا در ضمن احوال حکما انالیس ملطی
نوشته گویا همین تالس باشد ولی اشتباه در زمان او کرده که او را بعد از بطلمیوس نوشته و حال آنکه زمان او
مقدم بر زمان اوست و تالس نیز اول کسیست که زمین را در مناطق تقسیم کرد چنانچه در باب نوزدهم بیان خواهد شد
و او اول کسیست که نقطه انقلابین و خط معدل النهار را تعیین کرده و سال را بسیصد و شصت و پنج روز قسمت کرد
چنانچه پس از آن عموم دانشمندان مصر تصدیق اقوال او را کردند و تالس از نسل کدموس است که یکی از
سلاطین یونانست و تولد او در آسیای صغیر در بلده میلیتوس تخمینا ششصد و چهل و چهار سال قبل
عیسی اتفاق افتاده و وفات او در سن نود و شش سالگی در سنه پانصد و چهل و هشت سال قبل از عیسی
بوده است و میلیتوس از شهرهای ولایت کریه است که اکنون ولایت کریه را انقشا میگویند
آناکسیمندر از قراریکه گفته اند او اول کسیست که ساعت را با شاخص معین کرده و نقشه و کره را اختراع
نموده است و او خیال کرد که آفتاب کره ایست از آتش و بیست و هشت مرتبه از زمین بزرگتر است و نیز گفته اند
که او اول کسی است که انحراف دایره اکلیپتیک را معلوم نمود و نیز نخستین کسیست که ارقام دفتر جغرافیا
و نجوم را قرار داد

باب دوازدهم دربیان جغرافیا که تقسیم شده است در قدیم وجدید

انا کسیمنس چنین پنداشت که زمین مسطح وآسمانها کره مجوف و یکدیگرا احاطه دارند وستارگان مثل اوتاد برآسمانها نصب شده اند وبراین خیال فاسد مدتی درازمان اعتقاد داشته اند

پیتاگورس یعنی فیثاغورث حکیم دانائی بود وعموم خلق ازحکمت وعلم او بهره یافتند ومیگفت که زمین مرکز جمیع کائنات است ولیکن بعضی از تلامذه خود که درفهم وادراک سبقت از دیگران داشتند درخفیه اصل وحقیقت مقصود خود را گفته بود که بنا بگفته وخیال او بود که پس ازقرون متتابعه کاپرنیکس گفت که زمین وسیارگان درد ور آفتاب سیر میکنند که آفتاب مرکز آنهاست واین حکمترا او از اهل هند دریافت کرده بود وپیتاگورس از اهل پیتاگوریه است ولی مکان تولد او دریونان غیرمعین است وجمعی اعتقاد بران دارند که درجزیره سموس متولد شده است وزمان شهرت واعتلای درجه مرتبت او تخمیناً پانصد سال قبل ازعیسی بوده است وآن حکیم دانشمند درعنفوان شباب بتحصیل کمالات بولایات فنیشیه وکلدی وایران وهندوستان ومصر بارسفر بست ودرمصر مدتی توقف کرد وازجد بلیغ آخرالامر ذات شریف او مجموعه کمالات گردیده درفنون حکمت عموماً ودرعلم هندسه خصوصاً سرآمد اقران شد واو اول کسیست که او را لقب فیلاسوفر دادند یعنی فیلسوف واشخاصی که قبل ازان مشغول تحصیل علوم بودند لقب سوفیستس داشتند یعنی سوفسطائی یعنی عالم

استرابو یکی ازبزرگان اهل هیئت واز اهل یونانست ودرنزد یونانیان قرب ومنزلتی داشته تولد او را در آماسینه که درسرحد کپدوشیه است اتفاق افتاده ودرعصر سلطنت اگستس هشت وپنج سال بعد ازعیسی وفات یافته است

اکادمس

نیکولس کاپرنیکس یکی ازمنجمین معروفست دربلده ثارن درمملکت پولند که درقسمت پروشیه است دردهم جنیواری سال یکهزار وچهارصد وهفتاد ودو مسیحی مطابق شعبان هشتصد وهفتاد وهفت هجری متولد شده است واو اصلاح کننده حکمت فیثاغورث بود واو مصنف رسوم حقیقی حرکات نجوم است که الآن درمیان خلق برسوم کاپرنیکس شهرت دارد سنه ۸۷۷

تیکوبراهی یکی ازمنجمین معروف وعجب دنمرک است که درسال یکهزار وپانصد وچهل وشش مسیحی مطابق نهصد وپنجاه وسه هجری متولد شده است وتیکو نه برقول بطلمیوس متابعت کرد ونه برکاپرنیکس اقتدا نمود سنه ۹۵۳ بلکه خیال او این بوده که زمین ثابت است وآفتاب دردور زمین سیر میکند ومابقی ستارگان بدور آفتاب حرکت میکنند واشخاص معدودی متابعت رای او را کرده اند وکسی که رسوم کاپرنیکس را بانجام رسانید واقوال فیثاغورث را احیا کرد سرآمد روزگار وسرور حکمای بزرگوار

سرایزک نیوتان است واین شخص از اهل انگلیس است ومکان تولد او وولس ترپ در ولایت لینکن است که درسنه یکهزار وششصد وچهل ودو مسیحی مطابق یکهزار وپنجاه ویک هجری متولد شده است واو نخستین کسیست که افلاک را تشریح کرد وترتیب حقیقی حرکات سیارگانرا کشف نمود وقوت جاذبه هریک از ستارگان وثقل هریک ازایشانرا معلوم فرمود وبواسطه این شخص دانا اهل انگلند میتوانند ازشعور وکیاست وفراست سنه ۱۰۵۱

کتاب جام جم

اهل مملکت خود لاف زنند که چنین نادره زمان از میان ایشان برخواسته عجبست که او خود هیچ طالب
شهرت نبود ولی اشعهٔ زکاوت او ناگاه چنان درمیان مردم رخشان شد که گویا آفتابی بود که از مطلع کمال
تابید در زمانیکه نیوتان از پرده خفا چندین اسرار آشکار ساخت نقص اقوال فلاسفه سلف ظاهر شد و خیالات
او بجائی رسید که عقل درا و حیرانست و او اول کسیست که تسطیح طرفین کره را در قطبین معلوم ساخت و سبب
تسطیح را سرعت دوران ارض دانسته که دائما آنچه کم میشود از قطبین اضافه میشود بمنطقه آن فلذلک اتسع
خط الاستوا و غلظ و خف القطبان و تسطحا و همچنین در کره شمس و زحل و مشتری و سایر کرات نیز این مسئله را
معلوم کرد ولی در کره مشتری زیادتر از سایر کرات تشخیص داد که قطر قطبی او از قطر استوائی او تفاوت عظیم دارد
و دلیل او را خفت دوران و سرعت سیر او از سایر سیارات دانسته است و اقوال او درین مختصر نگنجد مجلدی دیگر
ضرور دارد و در نسخه دیگر ملاحظه شد که آن حکیم عدیم المثل در وقت وفات پدرش در شکم مادر بود و پس از سه ماه
سنه ۵. در بیست و پنجم دسمبر یکهزار و ششصد و چهل و دو مطابق شوال المکرم یکهزار و پنجاه و یک هجری متولد شد و چنان خرد
اندام و صغیر الجثه بود که مادرش میگفت که در پیاله نیوتان را میتوان پنهان کرد و پس از سه سال مادرش یکی از اقربای
خود شوهر کرد و نیوتان در حجر تربیت مادر بود تا یکی از مکتب خانه های ملتی او را سپردند و آن طفل هوشیار همین که از درس
خلاص میگردید هیچ چه مثل امثال و اتراب بلهو و لعب میل نداشت همیشه اره و سوهانی بدست گرفته با دوات نجاری
و ساختن کره و بعضی اسبابها مشغول میشد تا رفته رفته از جوهر ذاتی افلاکرا بعلم هندسه و براهین عقلی چنان تشریح
کرد که هیچکس را مجال انکار نماند و هرشل حکیم گفته است که اگر ارسطو بقدر او عمر میکرد و بقدر او اسباب علمی و عملی میداشت
احتمال میرفت که مثل نیوتان می شد و هرچه تالیف کرده همه را بزبان لتین نوشته و پس از آن بانگلیسی حکمای دیگر ترجمه
کرده اند و عجب اینکه تالیفات خود را به ترتیب و نظمی که خود قرار داده بود جمع آوری کرده در پهلوی رخت خواب
خود گذاشته برای قضای حاجت به بیرون رفت و سگی که داشت با وطاق آمده دم او بر شمعدان خورده شمعدان
بر دفاتر مجموعه نیوتان افتاده اکثری از آن صفایح سوخت نیوتان که با وطاق مراجعت کرد دفاتر را سوخته دید آتش
حسرت او افروخته شد با حالت پریشان به سگ خطاب کرده گفت چه فایده میدانی که چه کرده و ثانیا مجموع
آن دفاتر سوخته را از حفظ نوشته بصنعت چاپ در آورد و وفات نیوتان در بیستم مارچ سال هزار و هفتصد و بیست و
سنه ۱۱۴۰ هفت مسیحی مطابق شعبان سال هزار و یکصد و چهل هجری اتفاق افتاده است و به انگلیسی اسحق را آیزک گویند و در
کلیسای بزرگ وستمنستر آبی در لندن مدفون است

باب سیزدهم در بیان تفسیر و بیان لفظ کره و هر آن چیزی که منظور است با کره مصنوعی و یا ارضی کری

بدانکه سفیر بکسر اول بمعنی کره لفظی است که استعمال شده است بهر دو معنی هم به مهندسی و هم به نجومی و او
نشان میدهد یک جسمی را که محتوی است از یکسان و یکرنگ صفحه مدوری که هر قسمتی از و هست متساوی دور
از نقطه مرکز او که نامیده میشود مرکز کره و میتواند حرکت بکند بطور استداره در بالای قطر خود که او باقی میماند
ثابت و غیر متحرک و از انجاست که او را محور کره مینامند مترجم گوید چنانچه در کتب هیئت نیز چنین تعریف
کره را کرده اند چنانچه گفته اند هر جسم که یک سطح یا زیاده با و محیط شود آنرا شکل مجسم خوانند پس اگر شکل مجسم

باب سیزدهم در بیان کره و هر آنچیزیکه منظور از کره است

که میان او نقطه توان فرض کرد که هر خط که ازان نقطه بمحیط آن جسم براستقامت بکشند همه برابر باشند ان
شکل را کره خوانند و ان سطح را محیط کره و سطح مستدیر نیز گویند و ان نقطه را مرکز و ان خطها را انصاف اقطار
نامند انتهی و کره نجومی ان مجوف دایره منبسطه است که چنان مینماید که احاطه دارد به کره ارض که در او همه
اجسام سماوی ثابت بنظر می آیند و بریک تساوی بعدی از چشم ملاحظه میشوند و این را کره دنیا یا افلاک
میخوانند و نمونه او هست ان چیزی که مالوف را کره آرتفیشل یعنی مصنوعی یا آرمی لری میخوانیم که پس ازین بیان خواهد شد
و لفظ آرمی لری ماخوذ از کلام لتین از لفظ آرمیلا است که معنی میدهد ان چیزی را که مدور و میان خالی
باشد چنانچه دست بندی و یا حلقه و کره آرمی لری محتوی بر دوایر عظیمه چند است که از فلزات یا چوب یا مقوا
ساخته باشند و بیان میکنند دوایر مرسومه عظیمه دنیا را که گذاشته اند بیکدیگر بطور نظم ذاتی و طبیعی و او
مشهود می سازد برانسان درک ترتیب افلاک و حرکت اجسام سماوی را و کره آرمی لری حرکت میکند بالای یک محوری
در وسط یک افق منفضضی که تقسیم شده است در درجات و حرکت میکند بهر طرف بالای یک عمود و پایه
برنجی و دیگر قسمتها و دوایر هستند معدل النهار و منطقة البروج و دایره نصف النهار و مدار راس السرطان و الجدی
و دو دایره قطبی و این دوایر افلاک در کره ارض نیز حادث میشود و از کیفیت و ترتیب ایشان نسبت بیکدیگر
می سازند ان چیزی را که او نامیده میشود ترستریل سفیر یعنی کره ارضی که در او نیز این دوایر فلکی از برای تعیین
و تشخیص هر محلی مرسوم است و این کره ارضی مختلف میشود در مواضع مختلفه و بنا بر میل دوایر بسه قسم منقسم میگردد راستی به
یکی رایت سفیر یعنی کره منتصبه و کره مستقیمه که نشان میدهد آن موضع زمین را که در او خط استوا عبور میکند
از زنیث یعنی سمت الراس و هر دو قطب هستند در افق و کسانیکه سکنی دارند در تحت استوا دارند این موضع را
و چنین خلقی دارند یک دائمی معدل النهار که روزها و شبهای ایشان دائما بدرازی دوازده ساعت است و
ستارگان در هر دو نیمه کره با ایشان ظاهر میشوند یعنی جملگی کواکب را طلوع و غروب بود و آفتاب در عرض یک سال
دو مرتبه به سالستیس یعنی نقطه انقلابین میگذرد و همیشه انها دارند دو تابستان و دو زمستان و همچنین دو
بهار و دو خزان و تابستان انها وقتی است که آفتاب بسمت الراس انها یعنی بنقطه اعتدالین میرسد و یکی
آبلیک سفیر یعنی کره مایله هست آن محلی که در انجا خط استوا و افق میسازند یک زاویه منحرفه انهائیکه زندگانی
میکنند ما بین خط استوا و قطبها دارند این محل را که همیشه یک قطب فوق افق است و دیگری در تحت افق و ارتفاع قطب
مرتفع همیشه برابر است با عرض ان محل ترجمه گویند یعنی عرض بلد از خط استوا مثلا چهل درجه است ارتفاع قطب
نیز در ان بلد خواه شمالی باشد خواه جنوبی باز بقدر چهل درجه است انتهی و ایشان می بینند همین قدر قسمتی از افلاک
و هر قدر بر درجات عرض می افزاید روزها نیز بلند تر میشود و در ترابیکس یعنی مدار راس السرطان و الجدی
بلندترین روز ذاتی و طبیعی سیزده ساعت و نیم است و در پولر سرکل یعنی دایره قطبی که مراد تمام میل کلیست اطول
ایام بیست و چهار ساعت است و یکی پرلل سفیر یعنی کره مداری که عرض تسعین است و هست ان محل زمینی
که در انجا افق با خط استوا منطبق میشود و انهائیکه زندگانی میکنند در قطبها (اگر ممکن بشود) دارند این محل را و ایشان
هرگز نمی بینند زیاد تر از نصف آسمان که هست دائما سیر کننده در دورشان یک نصف منطقة البروج همیشه بالای
افق است و نصف دیگر در تحت افق و همچنین قطبها یکی در سمت الراس و دیگری در سمت القدم و آنجا نیز است سال

بلاد

یکروز و یکشب است تنبیه مقصود از ذکر اسفیر آن است که در انجا هر نقطه بحسب حرکت اولی بر مدار موازی معدل
حرکت میکند نه طلوع میکند نه غروب بلکه بر ارتفاع مساوی گرد سر میگردد و اگر قطب شمالی بر سمت راس
بود نصف شمالی ظاهر شود و نصف جنوبی خفی و اگر قطب جنوبی بر سمت راس بود بر عکس و حرکت فلک عظم را
در عرض تسعین رحوی و در خط استوا دولابی و بینهما حمایلی و مایلی خوانند و آنکه مصنف گفت که در خط استوا
دو تابستان و دو زمستان و دو بهار و دو خزانست از آن است که در وقت رسیدن آفتاب بدو نقطه اعتدال
دو تابستان است که بر سمت الراس گذرد و در وقت رسیدن ان بدو نقطه انقلاب دو زمستانست که بکمال بعد را دارد
ولی سرد نمی شود بلکه بالنسبه تفاوت خواهد کرد چه از دوری آفتاب از سمت الراس مقدار بیست و سه درجه و نصف
تفاوتی چندان در هوا ظاهر نمیشود و دو بهار وقت رسیدن آفتاب بوسط اسد و دلو است و دو خزان وقت
وصول آفتاب بوسط ثور و عقرب است و بعضی علما گفته اند اعدل بقاع بر روی زمین خط استواست و گویا از
تشابه احوال فصول باشد یعنی همیشه حال هوا بیکدیگر نزدیکست و قدوة الحکما خواجه نصیر طوسی نیز خط استوا را
اعدل بقاع دانسته و گفته است شبانه روز مساویست و سورت حرارت روز را برودت شب خواهد شکست
و جزیره سراندیب که از جانب شمال قریب بخط استواست بحسب حدیث مهبط حضرت آدم است و این حدیث
نیز مقوی قول خواجه علیه الرحمه تواند بود که ان حضرت از بهشت بسراندیب افتاد که در ارض بحسب هوا اعدل بقاع است
ولی بحسب استقراء و دلیل مواضعی که در تحت خط استوا واقع شده اند چون ولایت وسط افریقا و بعضی از
جزایر و امریکای جنوبی بغایت گرمسیر است و اهل آن بقاع سیاه رویان و جعد مویان و شد خویانند و از
اعتدال مزاج و خلق و خلق نیک دور افتاده اند در صورت انسان لکن در سیرت حیوانند

باب چهاردهم در بیان اصل و بنیان ارتفیشل سفیر یعنی کره مصنوعی

حکمای قدیم ملاحظه کرده اند که همه ستارگان سیر میکنند در دور زمین از مشرق بجانب مغرب در بیست و چهار
ساعت و آن دوایری که انها رسم میکنند در حرکات خود شان هریکی بدیگری متوازیست ولی آن دوایر در وسعت
تفاوت دارند انهائیکه میگذرند بالای وسط زمین هستند بزرگترین در حالتی که دیگران کاسته میشوند
در اندازه بقدر بعد خود شان از او و نیز قدما کشف کرده اند که دو نقطه در آسمانهاست که انها همیشه در
همان موضع ثابت و برقرارند و آن نقطه ها را ایشان نامیده اند قطبهای افلاک زیرا که دریافته اند
که آسمانها در دور انها همیشه در حرکت اند و از برای تمثال ان حرکات انها کره مصنوعی را اختراع
کرده اند که از وسط مرکز او عبور میکند یک محوری که منتهی الیه هر دو طرف او وصلست با ان غیر متحرک نقطها که
نامیده میشوند قطب و نیز قدما معلوم داشته اند که در بیست و یکم مرچ که اول حملست و بیست و سیم
سپتمبر که اول میزانست دایره که فرض میشود با سیر آفتاب هستند در یک مساوی بعدی از هر دو قطب و این دایره
بنا برین لازمست که تقسیم بکند زمین را در دو قسمت متساوی و از نیجهت است که او هست نامیده شد ایکویتر
یعنی خط استوا و او را ایتر ایکوی ناکشل لاین میناماند یعنی خط معدل النهار زیرا که آفتاب وقتیکه حرکت
میکند در او میکند روزها و شبها را بطول مساوی در تمامی دنیا و نیز قدما ملاحظه نموده اند که از بیست و یکم
جون که اول سرطانست تا بیست و دوم دیسمبر که اول جدیست آفتاب حرکت میکند هر روز بجانب یک نقطه یعنی

وچنانچه بانتهای آن نقطه رسید باز مراجعت میکند بجانب آن نقطه که از انجا حرکت کرده بود یعنی از بیست و
دویم دیسمبر میگردد بجانب بیست ویکم جون وپس ازانکه بانجا رسید باز تا رفتن ازانجا منصرف
میشود وازاین جهة قدما آن دو نقطه که ثابت بودند در منتها الیه حرکت شمس او را سالس تیس نامیدند یعنی نقطه انقلابین
ونیز قدما شرح کردند حد دو حرکت ظاهری آفتاب را با دو دایره که از آن دو نقطه معلومه میگذرد و ایشان
ان دو دایره را ترابکس نامیدند و ترابکس از کلام یونان ماخوذ است که معنی میدهد ایاب و ذهاب را چرا که آفتاب
همانکه یکی ازین دو نقطه رسید باز بجانب دیگری رجوع میکند وهمیشه در ذهاب و ایابست و نیز منجمین تفحص کردند با
دقت بسیار حرکت آفتاب را سنجیدند و ملاحظه کردند که آن مقداریکه او در حرکت یومیه خود نزدیک میشود و دور میشود
از نقطه تقاطع مدار او با دایره استوا تخمینا بقدر یک درجه است و آفتاب در عرض یکسال یکدایره در آسمانها رسم میکند که ممر او
از ما بین بروج معینه است که انها از دوازده برج نیا مند از صور و اشکال حیوانات که آن بروج بر آن صور شباهت دارند
واین دایره که شمس در او حرکت میکند تماس میکند به ترابک آف کنسر یعنی مدار راس السرطان در یکطرف و به
ترابک آف کپریکارن یعنی مدار راس الجدی از طرف دیگر و قطع میکند خط استوا با خط منحرفی در یک زاویه که
بیست وسه درجه وبیست وهشت دقیقه است و این بزرگترین میل آفتابست وبجهة توضیح این حرکت ایشان فرض کردند دو نقطه
در آسمانها که به تساوی دور باشد از خط استوا و انها را نامیدند قطبهای زودیک یعنی منطقة البروج که حرکت میکند با
افلاک با محور خود و مداری که از قطبهای منطقة البروج میگذرد او را پولر سرکل مینامند یعنی دایره قطبی و
در آرتفیشل سفیر یعنی کره مصنوعه دایره معدل النهار و این دو دایره ترابکس یعنی دو دایره انقلابین و این
دو دایره قطبی میشوند قطع شده در زوایای قایمه با دو دایره دیگر که انها کولور نامند که میگذرند از نقطهای
سالس تیس یعنی انقلابین یا ایکوی ناکس یعنی اعتدالین و قطبهای معدل النهار مترجم گوید
کولور جمع است ومفرد او کول یور است و در انگلیسی چون زبان فارسی همین که عدد از یکی گذشت او را بلفظ جمع
استعمال میکنند و مراد از کولور دایره ماره باقطاب اربعه و دایره که بر راس الحمل و المیزان و دو قطب معدل گذرد انتهی
و نیز قدما معلوم کرده اند که وقتیکه آفتاب هست در هر نقطه از سیر خود همه مردمی که اقامت دارند تماما از قطب شمال
تا قطب جنوب در مواضعی چند که محاذات یکدیگر واقع شده اند دارند ظهر را در همان وقت و این باعث شد که انها
قیاس کنند یکدایره که میگذرد از ما بین قطبهای دنیا که ایشان آن دایره را مری دین نام نهادند یعنی دایره نصف النهار
واین دایره نصف النهار در کره مصنوعی مثل هوریزان یعنی دایره افق غیر متحرک است وهمیشه به ثبات خود
برقرار است و دایره افق دایره ایست که بیان میکند حد فیما بین دو نیم کره را که ظاهر است بسکنه هر مکانی و چنان مینماید که
تقسیم میکند ظاهر مرئی نصف کره را که بالای اوست از آن نصف باطن و غیر مرئی کره که پایین اوست و پس ازانکه اجمالا
اصل کره را معلوم کردیم او را میتوان حتی المقدور باستعمال آورد چنانچه لازم است بمنافع جغرافیا

باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا

مخفی نماند که خواه زمین مرکز عالم باشد و خواه بطور صراحت و یقین گردش در دور آفتاب بکند چنانچه از اصولیکه مبرهن
شده است مشهود است او علی الدوام باقی است در همان موضع خود نسبت بافلاک و حقیقة بر حسب قاعده و
دلیل و از طلوع و غروب ستارکان و ارتفاع انها بالای افق براهین واضحه دلالت دارد برانکه موضع کره ارض گرد

بعضی

باب پانزدهم در بیان استعمال کره با جغرافیا

تغییر نمیابد و این مسئله پس از آنکه معلوم شد آسانست فهمیدن چگونگی همه خطوط و دوایر مفروضه در کره که لازم است در جغرافیا که مستعمل شود در صفحه زمین زیرا که اگر ما قیاس کنیم خطوطی که کشیده شده است از مرکز فیمابین همه نقطه های افلاک انها قطع خواهند کرد صفحه زمین را در همان محل مناسب و همه دوایریکه معلوم میشود با اتصال آن نقطها خواهند مفروز شد با یک کمپس کوچک بدون اینکه تغییر و تبدیلی در مقادیر انها ظاهر شود چنانچه این فقره را بسیار واضحاً و صریحاً ما تفسیر خواهیم کرد با ارقامیکه معلوم شده است که در انجا دو قطب و خط استوا یا مدار و نصف النهار رها هستند منتقل شده بصفحه زمین در همان نظم و ترتیبی که قیاس شده اند در افلاک

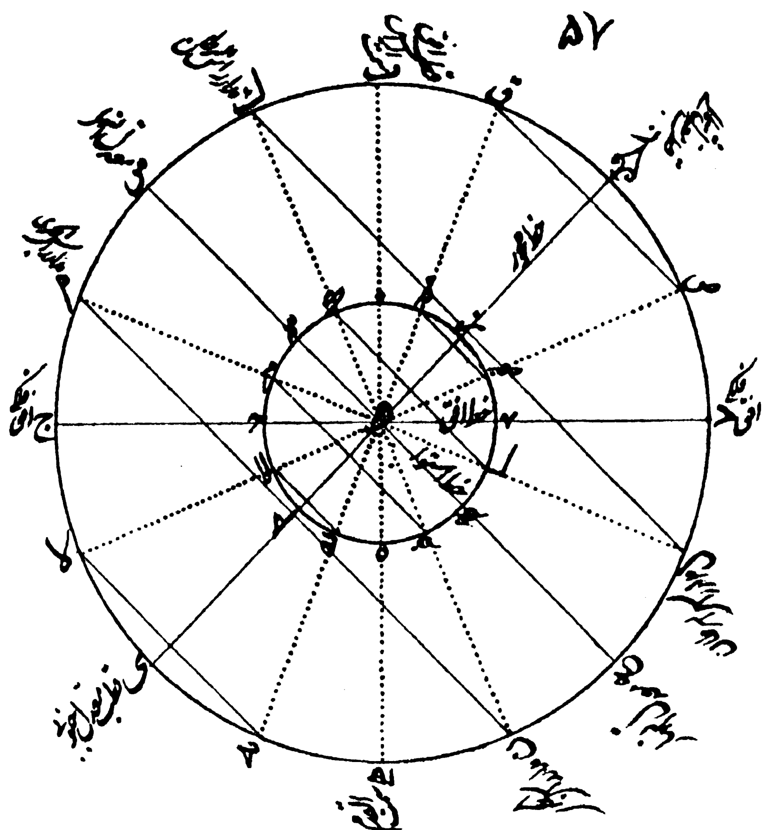
مترجم گوید که مصنف در این باب ارقام ابجروف کپیره و صغیره انگلیسی تشخیص داده است و حروف کپیره را در انگلیسی کپیتل لترس گویند که با ان حروف در کتابت و کتاب حرف اول اسامی سلاطین و شاهزادگان و بلدان و بنا در و اشخاص معروف مشهور را مینویسند و حروف کپیره از اینقرار است

A B C D E F G H I J K L M
N O P Q R S T U V W
X Y Z

و حروف صغیره را در انگلیسی اسمال لترس گویند و حروف صغیره از اینقرار است و بچند طور دیگر نیز حروف صغیره رامی نویسند

a b c d e f g h i j k l m n o
p q r s s f t u v w x y z z

و با این حروف صغیره تحریر میکنند و حروفی که با او کتاب یا روزنامه چاپ می کنند طور دیگر است که مخصوص چاپ است و ما اگر متابعت مصنف میکردیم بر ناظرین کتاب که ازین حروف اطلاع نداشتند هیچ معلوم نمی شد لهذا التسهیلاً للعمل انچه ارقام فلکی است بخط نسخ و انچه که ارقام ارضی است با ارقام نجومی تعیین نمودیم بدانکه خط ج د نشان میدهد افق فلک را و قطبهای او هستند دو نقطه ب ﻫ و خط مطابق او خط ح ط نشان میدهد افق زمین را بانسبت مکان که سمت الراس او هست ب و سمت القدم او هست ﻫ و این دو نقطه ذ ی نشان میدهند قطبهای دنیا را یا قطب فلک اعظم را چنانچه مطابق است با خود ز ع که بیان میکند آنهای زمین را و این خط ذ ی نشان میدهد است محور آسمان را و خط مطابق او ز ع نشان میدهد محور زمین را که میگذرد از فیمابین مرکز و که عمومیت دارد که هم مرکز زمین است و هم آسمان و این دو خط ل ل و م ن هستند ترابیکس کره فلکی که هر کدام از انها بیست و سه درجه و نصف تقریباً بعد دارند از خط معدل النهار س ع و این دو خط مطابق ک م ک ﻫ هستند ترابیکس کره ارضی و بطور تساوی دور دارند از خط ی ع بازاین دو خط ق ص و ک ا نشان میدهند دو دائره قطبی فلکی یعنی مدار قطب البروج را که هر کدام تقریباً بیست و سه درجه و نصف بعد دارند از معدل النهار و مطابق انها خط ق ص و ل ا ﻫ نشان میدهند دو دایره قطبی ارضی را بهمان دوری از قطبهای خود و این مشهود است که این دایره ج د ب ﻫ هست خط نصف النهار افلاک فلا جرم خط ح ط ب ﻫ هست خط نصف النهار زمین



دایره افق   دایره افق

آرمیلری سفیر

هرکدام از نهاهست افقی از رایت سفیر یعنی کره مستقیمه و کره منتصبه و نیز واضح است که قوس د ه جهت ارتفاع قطب بالای افق که ج ح است و مساویست عرض من ب را با قوس ج م که جهت ارتفاع خط استوا بالای همان افق که ج د است و اگر ما اخذ بکنیم دایره اندرونی ح ه ه ه که نشان میدهد صفحه کره زمین از برای افق هر مکانی در بالای او و نشان میدهد نقطهای ت ه ع که از میان او هست قطع شده از شمال تا جنوب و از مشرق بمغرب پک ملاحظه از و که مظنون است بودن مرکز افق میتوان ادراک کرد انهائیکه از متقدمین و متاخرین مثل اسیا زاده ارباع یا اقالیم دنیا را و این چهار نقطه کردینل یعنی اصلی و مطلق را که عبارتست از نقطه مشرق و مغرب و شمال و جنوب و اگر ما قدری بیشتر برویم فیما بین نقطهای دایره گذشته به نشان دادن چندین نقطهای دیگر که فیما بین انها هست بعضی در مشرق چنانچه ه ه ک ف ه ه و دیگر نقاط در مغرب چنانچه ق ه م ح لا که از وسط اینها افق هست قطع شده با دو دایره قطبی و دو مدار راس السرطان و الجدی و خط استوا و غیره تا آنکه حساب شوند انها سی و دو در عدد و پس از آن قیاس بکن از آن سی و دو نقطه چندین بادها را که میوزند بجانب و از زین پس ما آسانی درک خواهیم کرد سی و دو نقطه کمپس و حصه زمین را با خطوط معلومه مواضع ما با رمبس و لفظ رمب اصطلاحی است که استعمال میشود با ملاحان و بحر پیمایان و هست دایره سمت الراس هر مکان مطلوبی یا چهار پاره و چهار حصه شدن چنین یک دایره است با افق و باین معنی آخر رمب هست همانکه با نقطه کمپس معلوم میشود مترجم گوید رمب در هندسه شکلی است که دو زاویه ان حاده و دو زاویه ان منفرجه باشد و چنین شکل را اشکل معین لوزی گویند انتهی و چندین نقطها و خطوط و دوایر عظیمه چنین بر زمین نقل شده است که گویا خالص اختصاص بکره زمین دارد و منافع جغرافیا از انها حاصل میشود و لازم گردیده است که انها با کره فلکی مخلوط باشند چنانچه بعضی مصنفین مخلوط می سازند اگرچه اصلاً از فلکی بر زمین نقل شده است و در کره ارضی یا جغرافیائی این نقطها و خطوط و دوایر خدمت میکنند بما به تفسیر کردن و بیان نمودن صفحه زمین را بهمان طوری که کره فلکی تفسیر میکنند آسمانها را و با این خطوط و دوایر ما فوراً کشف میکنیم مواضع قسمتهای مختلفه ارض را در نسبت یکی با دیگری و با همگی که کدام ولایات هستند بسیار گرم و کدامشان معتدلست و کدامشان بغایت سرد است و در کدام قسمت زمین فصول سال معادل یکدیگر است و مقصود ازین عرض تعین است که در انجا فصول تمیز نمیاید یا برخلاف آن در همانوقت و یا در همانوقت بعضی هوای معتدل و فصول معین دارند و همچنین انهائیکه دارند ظهر را در وقتیکه دارند دیگران او را زودتر از آن و دیرتر از آن و همچنین انهائیکه دار شب در وقتیکه دیگران دارند همانوقت روز را و همچنین تشخیص میدهیم آن قسمتها را که در انجا روزها در تحت بیست و چهار ساعت است و از انهائیکه در انجا انها مشتملند از یکروز یا چندین روزهای طبیعی ذاتی علی التوالی و مقصود ازین کلام عروض ماورای تمام میل کلیست و همچنین دیگر خواص و کیفیات کره ارضی و کره فلکی و این تفاصیل بطور وضوح از شروح بعد که ذکر خواهد شد و از چندین نقطها و خطوط و دوایریکه قبل از این بیان شد معلوم ناظرین کتاب خواهد گشت

باب شانزدهم در بیان استعمال و فایده ترستریل گلوب یعنی کره ارضی و بیان خطوط و دوایری که در او قیاس شده است

کره ارضی هست یک تمثالی و صورتی از صفحه ارض در یک کره مصنوعی یا کوی که در او ولایات و مواضع بر او کشیده

باب شانزدهم در بیان استعمال وفایده کره ارضی

علی حسب تناسب مواضع نقش شده است وخطوط ودوایر فلکی نیز در او رد من الاصل الی الفرع رسم
گشته است و دوایری که از کره فلکی بالای کره ارضی منتقل شده است همگی قیاسی است و آن دوایر از ینقرار
ایکوی تر یعنی خط استوا پرالِلس یعنی خطوط متوازی عرضی و مدارات و این دو کول یور یعنی دو دایره مارّه بنقطتین
معدل که یکی براس السرطان والجدی گذرد و دیگری براس الحمل والمیزان ایکلیپتیک یعنی دایره ممر آفتاب در
منطقة البروج هوریزان یعنی دایره افق مریدین یعنی دایره نصف النهار مخفی نماند چنانچه زُدیک
یعنی منطقة البروج تعلق بنجوم فلکی دارد که در انجا اصطلاح شده است ایکلیپتیک نیز تعلق بکره مصنوعی
دارد که در انجا اصطلاح کرده اند ودوایر کره عموما یعنی همگی در عظیمه وصغیره تقسیم شده اند ودوایر عظیمه شش ودوایر
صغیره چهار است و دوایر عظیمه همگی تقسیم میکنند زمین را در دو حصه متساوی یا به همسفیر یعنی نصف کره ودوایر
صغیره تقسیم میکنند زمین را در دو حصه غیر متساوی واین شش دایره عظیمه دایره خط استوا و ایکلیپتیک
وافق ونصف النهار واین دو کول یور است واز این دوایر بعضی منجمین این دو دایره کول یور را موضع میسازند و حساب
نمیکنند واین چهار دایره صغیره این دو تراپیک واین دو پولر سرکل است که باین چهار دایره مدارات وخطوط عرضی را
میتوان الحاق کرد وهمه دوایر صغیره نیز با یکدیگر اختلاف دارند ومرکز ایشان نیز با مرکز دایره عظیمه اختلاف دارد
ویک مرکز عامی هم با یکدیگر ندارند بلکه هرکدامی از انها مرکز خاصی برای خود دارد واز انست که این دوایر صغیره تقسیم میکنند
ارض را در دو حصه نامساوی وبعضی از این دوایر عظیمه همیشه ثابت ولی بعضی قابل تغییر است وانهائیکه قابل تغییرند دایره
افق ونصف النهار است ولی این تبدیل نسبت بسکنه هر جائی تفاوت دارد که میتوان مجازا گفت که هرکسی نصف النهار
وافق را باخود بهر جا که میرود میبرد ولی بحسب مکان نیز ثابت وغیر متحرک کند وبعضی از خطوط وغیره چنین مفهوم
میشود که در میان زمین و قعر زمین است وبعضی مرسوم در صفحه اوست وانچه در قعر زمین ومیان او فرض میکنند
یکی نقطه ایست که قیاس میکنیم او را مرکز وسه خط دیگر است که او را میناسیم محور که اولی محور زمین است ودوم محور
منطقة البروج است وسیم محور الفلک است اما محور زمین آن خط قیاسی است که میگذرد از فیمابین مرکز زمین ودر این محور چنان
مظنون است که زمین در دور او حرکت میکند یکمرتبه در عرض بیست وچهار ساعت مثلا اگر ما بگذرانیم یک دراز سوزنی
از میان مرکز دو طرف هموار یک نارنجی وبچرخانیم نارنج را در دور خود مثل بچرخی بالای آن سوزن چنانچه محور
اوست ما میتوانیم تصور کرد از این قاعده که در او زمین گردش در دور خود گردش میکند ولی نه اینکه در کره زمین
چیزی هست که مطابق باشد با محور ویا سوزنی که در نارنج تعبیه کرده ایم بلکه بجهة تفهم وتفهیم اهل جغرافیا ونجوم اسم
محور را بخط قیاسی که زمین بر او حرکت میکند اسم گذاشته اند وان نقطهائیکه در انجا محور قیاسی بلحاظ مفروض در صفحه
کره ختم میشود وبانتهای سد انهار ایول مینامند یعنی قطب ولفظ پول از کلام یونانست که معنی او دوهم وند
چون ان نقطهای وهمی هستند لهذا پول نامیده اند وآن یکی که در طرف شمالست ورا نارث پول یا ارکتیک پول
مینامند که دلالت به طرف شمال آسمان دارد وان دیگر را سوث پول یا انترکتیک پول گویند که معنی
او طرف جنوب آسمانست واگر این محور قیاسی یا خط مفروضه را چنان فرض کنیم که از کره ارض خارج شده ظاهرا
مماس شود آسمانها زیرا که محیط بر اوست پس آن دو نقطه که منتهی الیه این دو نقطه است خواهند شد
قطبهای عالم تا بانجائیکه نسبت دارد بزمین باز زیرا که در دور این دو نقطه همه اجرام سماوی ظاهر شده

باب شانزدهم در بیان استعمال ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

وحرکت خواهند کرد در حالتیکه آن دو نقطه همیشه ثابت وغیر متحرک خواهند بود وآن نقطه که مرئیست از سمت ما در کره ما با و خواهیم داد اسم قطب شمال عالم را وان طرف مقابل که بما مرئی نیست خواهیم نامید قطب جنوب و اما محور منطقة البروج ان قطریست که در منتهاالیه او رسم میشود دایره قطبی که در دَوْرِ او این دوازده علامت معلومه هم خود را دارند و اما محور افق ان قطریست که منتهاالیه ویکی زنیث است ویکی نَدیر اما زنیث یعنی سمت الرأس آن نقطه قیاسی در آسمانها که باستقامت هست بالای سر ما و از انجاست که هر وقت ما عوض میکنیم مکان خود را عوض میکنیم سمت الرأس خود ما را و اما ندیر یعنی سمت القدم هست آن نقطه از آسمانها که هست بخط مستقیم در زیر اقدام ما یا بالا می سر انتیپ اُودز است ولیکن اولا لازم است باز معلوم شود که چنانچه سمت القدم ماهست سمت الرأس انها همچنان سمت الرأس ما سمت القدم انهاست مترجم گوید انتیپ اُودز لفظ لتین است و مراد ان کسانیست که در ان سمت کره هستند که پای انها بپای ما بخط مستقیم تقابل دارد داشتهی و هر مکانی در زمین ان دو نقطه را دارد و چنانچه ما میتوانیم بگوئیم که ان دو نقطه را ما با خود میبریم بهر جا که میرویم و این دو نقطها هستند همان قطبهای افق وانها نیز نشان میدهند قسمتهای زیرا که ساکنه انها هستند در مقابل یکدیگر و رسم میسازند و ثابت میکنند نیز دایره نصف النهار را زیرا که دایره نصف النهار دایره ایست که بدو نقطه سمت الرأس و سمت القدم و دو نقطه شمال و جنوب میگذرد

ذی ایکوئی تر یعنی الخط الاستوا دایره عظیمه ایست که بتساوی دور است از قطبها و لاجرم قسمت میکند زمین را در دو حصه متساوی که یکی نامیده میشود نارثرن همسفیر یعنی نصف کره شمالی و دیگری سوثرن همسفیر یعنی نصف کره جنوبی و او هست ایضا نامیده شده اکوئی نا کشل لاین یعنی خط معدل النهار و بعضی اوقات از راه شهرت و رفعت نامیده میشود ذی لاین یعنی الخط و زمانیکه افتاب ظاهر میشود در حرکت کردن بالای او روزها و شبها هستند تقریبا در یک طول مساوی در اکثر قسمت دنیا و این اتفاق می افتد دو مرتبه در عرض یکسال تخمینا در بیست ویکم مارچ که اول حملست و در بیست وسیم سپتمبر که اول میزانست و این اولی هست نامیده شده ورنل اکوئی ناکس یعنی نقطه اعتدال ربیعی و این ثانی اتمنل اکوئی ناکس یعنی نقطه اعتدال خریفی و این فقره نیز لازمست که دانسته شود که سرکم فرنس هر دایره یعنی محیط هر دایره را خواه عظیمه باشد یا صغیره مهندسین او را بر سیصد و شصت قسمت میکند که نامیده میشود دِگریس یعنی درجات و این دایره خط استوا نیز بسیصد و شصت درجه قسمت شده است که اصل و پایه و بنیان همه پیمانه ها و اندازه هاست و بجهة استقرار و ثبوت اوست که ثابت میشود همه مدارات عرضی و اندازه یکدرجه بالای خط استوا و همچنین اندازه یکدرجه از همه دوایر عظیمه دیگر در زمین است مقدار شصت میل جغرافیائی و شصت و نه میل و یک عشر میل انکلیسی مترجم گوید که تقسیم دایره بسیصد و شصت ازانست که این عدد بر جمیع کسور التسع را شاملست و در ازای یکدرجه فلکی در زمین بقول مصنف اهل جغرافیا شصت میل و اهل انکلیس شصت و نه میل و یک عشر گرفته اند ولی صاحب کتاب مخزن العلوم شصت و نه میل و نصف گرفته است و در نقشه جان ارو سمیث که بکمال وثوق بعمل اوست و در نقشه بلاک وغیره شصت و نه میل تمام انکلیسی یکدرجه گرفته اند چنانچه در آخر باب دوم مذکور شد انتهی و بغیر ازین منافع مسطوره خط استوا تحدید میکند اندازه جمیع مدارات را و خدمت میکند چنانچه

یک اسلامی و هسپانیست از برای تعلیم و تعداد لتی تیودنس یعنی عروض و لانجی تیودنس یعنی اطوال و همچنین از برای
مقاصد دیگر و مدارات هستند دوایر صغیره که موازی اند بخط استوا و در همه جا به تساوی دورند از یکدیگر و
این دوایر هستند کوچکتر در نزدیکی قطبها و بزرگتر در نزدیکی خط استوا و هر مکانی دارد مداری چنانچه میتوان قایل گردید
چندین مدارات بعدد نقطهای سمت الراس اماکن از شمال تا جنوب و در میان این مدارات
چهار مدار است که از جهة فواید و منافع ایشان هستند نامیده شده پرالِلس آف دیستنکشن یعنی مدارات
معلومه متمیزه یا پرالِلس آف زونس یعنی مدارات مناطق چرا که ایشان محدود کنند مناطق که پس از این ذکر
خواهد شد و این چهار مدار آن چهار دایره صغیره است که دائما نامیده میشوند دو تراپیک
یعنی دو مدار میل کلی و این دو پولر سرکل یعنی دو دایره قطبی و این دو تراپیک هستند آن دو دایره
که کشیده شده اند هر یکی از یکطرف خط استوا و با او موازی هستند و آنکه کشیده شده است در شمال خط استوا
هست نامیده شده تراپیک آف کنسر یعنی مدار راس السرطان و آنکه در طرف جنوب هست نامیده شده
تراپیک آف کیپریکارن یعنی مدار راس الجدی و آنها هستند چنین نامیده شده از جهة گذشتن آنها از آغاز
و در اس آن علامات و صورتیکه در منطقة البروج است و تراپیکها محدود به مر آفتابند فلاجرم نشان میدهند
دِکلاینِشن یعنی میل او را چنانچه حرکت کننده است در بخط منحرفی و با آن خط منحرف بنوبت میرسد
بهر دوی ایشان و هرگز تجاوز نمیکند ما ورای این دو مدار و از انجاست که این دو دایره را تراپیک نامیده اند که کلام
که کلام یونانست و بمعنی ایاب و ذهاب و رفتن و باز آمدنست مترجم گوید دکلاینیشن لفظ لتین است یعنی میل
و آن اصطلاحی است در نجوم که دلالت دارد به بُعد آفتاب یا ستاره یا سیاره یا نقطه دیگر فلکی از خط استوا خواه
بسمت شمال باشد یا بسمت جنوب و این همانست که در اصطلاح جغرافیائی لتی تیود مینامند یعنی عرض و اهل منجمین
ایران عرض را بمعنی دوری کوکب از مدار زمین یعنی اکلیپتیک نیز استعمال میکنند چنانچه میگویند عرض فلان کوکب
دو درجه است مثلا یعنی دوری آن از مدار زمین دو درجه است پس آفتاب را باین معنی عرض نباشد اما دوری آفتاب
از معدل النهار میل گویند نه عرض انتهی تراپیکها نشان میدهند بالای اکلیپتیک آن دو نقطه انقلابین را
که محدود دیده تارِد زونز یعنی منطقه حاره و یا محروقه و قسمت میکنند او را از این دو تمپریت زونز یعنی منطقه
معتدله و آفتاب میرسد بمدار راس السرطان در بیست و یکم جون که هست نامیده شده بسبب ما سامر سالستیس
یعنی نقطه انقلاب صیفی وقتی که آنهائیکه سکنی دارند در شمال این مدار دارند درازترین روز و کوتاه ترین
شب را و آنهائیکه در جنوب خط استوا هستند بخلاف اینند یعنی در آنوقت برای آنها زمستانست و آفتاب میرسد
بمدار راس الجدی در بیست و دوم دسمبر که هست نامیده شده بسبب ما وِنتر سالستیس یعنی نقطه انقلاب شتوی
مترجم گوید سالستیس از کلام لتین از لفظ سول که بمعنی آفتابست و از لفظ استو که بمعنی ایستادن و
توقف کردنست ماخوذ است و افاده میکند معنی وقتی را که آفتاب در غایت میل است از خط استوا چون در آن زمان
چنان معلوم میشود که آفتاب ایستاده مکث دارد چرا که میل آفتاب از اواخر جوزا تا اوایل سرطان بر یک
نهج است و چندان تفاوت ندارد و همچنین از اواخر قوس تا اوایل جدی در جنوب نیز اینحالت را دارد چون تفاوتی در
میل نمیکند بنظر چنین می آید که مکث دارد و از آن جهة او را سالستیس نامیده اند که در معنی اشاره بوقف

باب شانزدهم در بیان استعمال و فایده ترستریل گلوب یعنی کره ارضی

وبکث آفتابست انتهی و ترابیک ها هستند هرکدام تقریباً بیست و سه درجه و نصف از خط استوا بعد دارند مترجم گوید بعضی بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه گرفته و برخی بیست و سه درجه و سی و دو دقیقه دانسته اند و آنچه حالا معمولست بیست و سه و نصف حساب میکنند والله اعلم بحقایق الامور و آن دو پولر سرکل هستند آن دو دایره صغیره ازان چهار مدار معلومه میزه که کشیده شده اند موازی بخط استوا و بهمان بعد از قطبها چنانچه دو ترابیک هستند دور از خط استوا و آن دایره که میگردد در دور قطب شمالی هست نامیده شده نارترن سرکل یعنی دایره شمالی یا ارکتیک سرکل یعنی دایره ارکتیک زیراکه قطب شمالی هست در نزدیکی صورت ارکتوس یعنی دب صغر و ان دایره که در نصف کره جنوبیست هست نامیده شده سوترن سرکل یعنی دایره جنوبی یا انترکتیک سرکل یعنی دایره انترکتیک که معنی میدهد از بودن او مقابل او لی مترجم گوید انتی در لغت لتین بمعنی مقابل و محاذیست و اصل این لفظ انتی ارکتیک است یعنی مقابل ارکتیک و بجهت خفت در تلفظ انترکتیک میگویند انتهی و این دو دایره هستند مرسوم با قطبهای اکلپتیک و انها مشتملند به فریجذ زونس یعنی مناطق بارده یا منجمده که جدا میسازند اینها را از مناطق معتدله

ذی مری دین یعنی النصف النهار و هست یکدایره عظیمه که میگذرد از مابین قطبها و قطع کننده است خط استوا را بزوایای قایمه و تقسیم کننده است کره را در دو نصف که یکی را ایسترن همسفیر گویند یعنی نصف کره شرقی و دیگر را وسترن همسفیر گویند یعنی نصف کره غربی و لفظ مری دین استخراج شده است از کلام لتین که انها مری دیس میگویند که نشان میدهد معنی ظهر یا نصف روز را مثلا وقتی که در حرکت یومیه زمین این نقطه (یعنی لندن) محاذی شود براستی و استوا بجانب آفتاب که آفتاب در آن وقت خواهد داشت غایت ارتفاع خود را لاجرم خواهد شد پس ازان نصف النهار یا ظهر در لندن و همچنین او هست نصف النهار همه آن کسانیکه در تحت آن دایره نصف النهار یکی خواهند داشت و نصف اللیل همه انهائیکه سکنی دارند در طرف مقابل او از زمین و هر نقطه در صفحه زمین لازمست که داشته باشد نصف النهار خود را پس عدد نصف النهارها البته بی شمار و بی حساب خواهد شد فلاجرم کسی میتواند قیاس بکند چندین نصف النهارها بشمار نقطهای سمت الراس از مشرق تا مغرب و بشمار دانها را در خط استوا که انها قطع میکنند خط استوا و سایر مدارات را در زوایای قایمه و نصف النهارها باصطلاح منجمین بر دو قسم است یکی پرایم که او را فرست نیز گویند یعنی اول و نخستین و دوم سکندری یعنی ثانی و پرایم مری دین یعنی نصف النهار اول است انکه از انجا مبدأ طول اقطار رسیده شد و سکندری مری دین یعنی نصف النهار ثانی که او را اکثر انان مری دین نیز گویند یعنی نصف النهار عام هستند انهائیکه هستند یا بسمت مشرق یا بسمت مغرب او لی یعنی نصف النهاریکه مبدأ طول از انجا معین کرده اند تا انها ملاقات بکنند یکدیگر را در یکصد و هشتاد درجه و نصف النهار اول که عبور میکند از مابین قطبها و مرکز آفتاب قابل تغیر و تبدیل است و هیچ وقت نصف النهار اول بالذات در میان نصف النهارها ثابت نشده است چنانچه خط استوا ثابت است در میان مدارات چراکه اهل جغرافیای هر ملتی اختیار کرده اند یک نخستین نصف النهاری

باختیار خودشان و سابقا اکثر ملل یوروپ نخستین نصف النهار خودشانرا از فرو که یکی از جزایر کناری است
معین کرده بودند ولی اکنون عموما ایشان از پایتخت های خاص خودشان معین میکنند چنانچه از آن انگلند عموما
میکنند از میان آب زرو تری یعنی رصد خانه گری نیج که هست تقریبا شش دقیقه در مشرق سنت پال در لندن
مترجم گوید چنانچه قدما نیز بعضی از جزایر خالدات که اکنون در آب انغمار دارد مبدء طول قرار داده اند
وبعضی از ساحل مغربی افریقا ابتدا نموده اند وبعضی از کنک دز در مشرق زمین مبدء طول رسم کرده اند
انتهی وفایده نصف النهار ها هست ترتیب آوردن و نشان دادن عرض وطول امکنه راکه هست آن عرض امکنه آن
بعدی که انها دارند از شمال یا جنوب خط استوا وطول امکنه از مشرق تا مغرب نصف النهار اول ونیز انها نشان میدهند
مکان افتاب را در نصف النهار و در کرات مصنوعه عموما بیست وچهار دایره نصف النهار رسم میکنند که هریکی از انها
پانزده درجه از یکدیگر مسافت دارد که آفتاب آن پانزده درجه را در عرض یکساعت قطع میکند وهمه نصف النهار
دوایر عظیمه اند بخلاف مدارات که انها دوایر صغیره اند و مدارات کلا با خط استوا و با یکدیگر موازی میشوند و
این خطوط نصف النهار قطع میکنند مدارات را با خط منحنی و نصف النهار ها از مدارات اختلاف فاحش
دارند چراکه نصف النهار ها تقسیم می کنند زمین را در دو حصه مساوی یا نصف کره از شمال تا جنوب و مدارات
تقسیم میکنند زمین را در دو حصه غیر مساوی از مشرق تا مغرب و نصف النهار ها مایل میشوند و بیکدیگر
نزدیک میشوند درجه بدرجه چنانچه نزدیک میشوند بقطبها ولیکن مدارات میباشند متساوی دور از یکدیگر
تتمه جزایر کناری سیزده جزیره است که در دریای شمالی اتلنتیک در غربی افریقا واقع شده اند
وجزایر خالدات که قدما مبدء طول را از جانب مغرب قرار داده اند گویا همین جزایر کناری باشد یا قریب
باین بوده که بقول حکما در آن منغمر شده است وتفصیل جزایر کناری انشاالله در باب پنجاه و نهم ذکر خواهد شد
گری نیج قصبه ایست در مملکت کنت در جنوب مشرق لندن در جنب جنوب رود خانه تمس واقع
شده است و در انجا رصدی در بالای تپه مرتفعی بحکم چارلس دوم در سنه هزار و ششصد وهفتاد و پنج سنه ۱۰۸۶
مسیحی مطابق یکهزار و هشتاد و شش هجری بسته اند وان تپه را باسم فلمستید منجم معروف که آن رصد را
بسته است موسوم ساخته اند که اکنون فلمستید هل میگویند و مبدء طول را از انجا قرار داده اند و دران [illegible]
رصد خانه انقدر آلات رصدی و زیجی تعبیه کرده اند که عقل از تصور ان حیران و جی سنگ صاحب زیج محمد شاه
هندی انقدر که از آلات و ادوات زیج خود لاف میزند اگر او را ملاحظه میکرد ادعای خود نمیمود و میگفت این مجری
السیل من مطلع سهیل وطول دوربین های کوچک آن رصد خانه از چهل اینچ تا پنجاه اینچ هست و دوربین های
بزرگ از شصت اینچ تا هشتاد اینچ است تقریبا از دو ذرع افزون تر است و بعضی تاریخ زیج را از همان سال
یکهزار و ششصد و هفتاد و پنج مسیحی حساب میکنند ولی بعضی از سال یکهزار و ششصد و هشتاد و نه که مطابق
با یکهزار و نود هجری است حساب مینمایند که سال اتمام رصد خانه است که مبدء تاریخ قرار داده اند و عجب از مصنف آن سنه ۱۰۹۰
که هیچ بتفصیل این رصد خانه نه در اینجا و نه در باب انگلند نپرداخته است و بذکر بعضی چیز ها که هیچ ضرورت
نداشته است مگر خود را مشغول ساخته چنانچه پس ازین معلوم خواهد شد و میان رصد خانه گری نیج
و کلیسای اعظم سنت پال شش دقیقه مسافت هست که تقریبا هفت میل انگلیسی است چون چندان معتنابه نیست

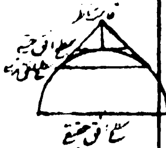
لهذا [illegible]

لهذا در بعضی نقشه‌ها که ملاحظه شده است مبدأ طول را از همان لندن که پایتخت اعظم است قرار داده‌اند چنانچه اهل فرنسیس از پاریس معین میکنند و بذکر سنت پال اگرچه مصنف در باب هشتاد و ششم متوجه شده است چون باختصار بیان کرده است لهذا لازم دانست که تفصیل او را آنچه که در هنیدن و در مخزن العلوم مسطور شده است مذکور سازد

سنت پال کلیسای اعظم لندن است و از ابنیهٔ رفیعهٔ دنیا حساب میشود گویند در همین مکان کلیسائی در عهد رومیان عیسویون ساخته بودند و اصل بنای این کلیسا در عهد کانس تن تین کبیر شده است و بعد این کلیسا را اهل سکسان در زمان استیلای خود شان به انگلند خراب کردند و ثانیاً در سنه ششصد و سه مسیحی
سنه ۱۹ تخمیناً نوزده سال قبل از هجرت حضرت ختمی مآب سبرت انجا را بنا نهاد و در سنه یکهزار و هشتاد و شش مسیحی
سنه ۴۷۹ مطابق چهارصد و هفتاد و نه هجری آتش افتاده سوخت و پس از آن ثالثاً با مر ماریس خلیفه لندن در تعمیر آنجا
سنه ۱۰۷۷ کوشیده آباد کردند و باز ثانیاً در سنه یکهزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق یکهزار و هفتاد و هفت هجری آتش در انجا افتاده بکلی سوخت که اثری از بنای سابق نماند و بعد آن به تعمیر و آبادی انجا کوشیدند و نخستین سنگی
سنه ۱۰۸۶ که در بنیان او نهادند در بیست و یکم جون که مطابق اول سرطان است سنه یکهزار و ششصد و هفتاد و پنج مسیحی
سنه ۱۱۲۲ موافق یکهزار و هشتاد و شش هجری بود و این بنا در سنه یکهزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق یکهزار و یکصد و بیست و
سنه ۱۱۳۶ دو هجری بانجام رسید و بعضی زینتهای او تا سال یکهزار و هفتصد و بیست و سه مسیحی مطابق یکهزار و یکصد و سی و شش هجری طول کشید که تمام شد و معماری او براه نمائی و طراحی استاد کامل و مهندس قابل سرکرسٹوفر ریں بود و طول کلیسا بانصد و ده فوت و عرض او دویست و هشتاد و دو فوت و ارتفاع او از زمین تا سر خاج که بالا گنبد نصب کرده‌اند چهارصد و چهار فوت است که تخمیناً یکصد و بیست ذرع است و تمام دور آن کلیسا از طرف بیرون دو هزار و دویست و نود و دو فوت است که تخمیناً ششصد و هشتاد و هفت ذرع میشود و مخارج این بنای معظم یک ملیان و پانصد و یازده هزار و دویست و دو پوند شده است که تخمیناً شش کرور و سیصد و پنجاه هزار تومان پول ایران است

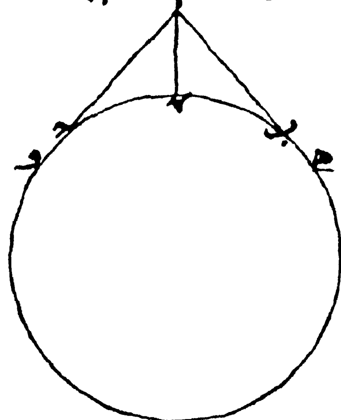
باب هفدهم در بیان هوریزان یعنی افق

ذی هوریزان یعنی الافق هست آن دایره که مرئی و محدود است بامد بصر و لفظ هوریزان نیز از کلام یونان است که دلالت دارد بر احاطه کردن و محدود ساختن چیزی علی الظاهر چون افق احاطه بر کره ارض دارد از انجهت هوریزان خوانده‌اند و افق نیز دو قسم متمایز یافته است یکی حسی است و یکی حقیقی اما سنسبل هوریزان یعنی افق حسی هست چنین نامیده شده از انکه او تقسیم میکند زمین را و اسما نهارا و جدا میکند مرئی هر یک را از غیر مرئی اما رشنل هوریزان یعنی افق حقیقی هست چنین نامیده شده از انکه او چنین مفهوم شده است بدرستی باخیال ما و او را رشنل هوریزان یعنی افق عقلی و ترو هوریزان یعنی افق راستی نیز گویند چرا که با افق اعلی نیز تطابق دارد و این افقها با یکدیگر اختلاف واضح دارند چرا که افق حقیقی دایرهٔ عظیمه است که تقسیم میکند زمین را در دو حصهٔ مساوی که یکی را اپر همسفیر گویند یعنی نصف کره علیا و یکی را لوار همسفیر نامند یعنی نصف کره سفلی و افق حسی دایرهٔ صغیره است که تقسیم میکند زمین را بدو حصهٔ نامساوی و مرکز افق



کتاب جام جم

حقیقی همان مرکز زمین است ولی مرکز افق حسی در قطب صفحهٔ زمین است باقدری پائین‌تر از آن دست و افق حقیقی
مطابق است با افق آسمانها و افق حسی با افق حقیقی موازی است و بُعد او از حقیقی بقدر نصف قطر زمین است ولی
افق حسی بالاتر از سه میل یا چهار میل از صفحهٔ زمین نخواهد شد و افق حسی و افق حقیقی بنابراین بسیار بُعد از یکدیگر دارند
و با اینکه بُعد میان این دو افق بقدر نصف قطر زمین یا تقریبا همان قدر است خواهند منطبق شد بیکدیگر وقتیکه
کشیده شوند بفلک ستاره‌گان ثابته زیرا که وقتیکه زمین نسبت داده شود بفلک ثوابت هست بقدر
یک نقطه و افق حقیقی در کرهٔ مصنوعی آن دایرهٔ چوبی پهنی است که در او کره محکم شده است و در این افق چوبی پهن چند
دوایر رسم شده است که مرکزشان از یکدیگر جدا نیست بلکه جمیع آنها یک مرکز رسم شده است و شامل است بر شهور
و ایام سال و بروج و درجات ایکلیپتیک وسی ود و نقطهٔ اپیس که از آنها چهار نقطه میشد نقطه‌های کردینل یعنی
اصلی که او عبارت از شمال و جنوب و مشرق و مغرب است و با آسانی موضع هر مکان از قطب نما که در آن افق نصب شده
نسبت بهر مکان دیگر معلوم میشود و افق حسی اختلاف با چشم میکند چنانچه چشم میتواند او را معلوم بکند بالاتر
یا پائین‌تر از بالای صفحهٔ زمین و چنانچه یک شخص نگاه بکند پائین از بالای یک منارهٔ مرتفعی یا جای مرتفعی
البته خواهد داشت یک بسیار افق ممتدی بخلاف آنکه در زمین ایستاده نگاه بکند و همچنین آنکه ایستاده است
در وسط یک صحرای همواری بخلاف آنست که در یک دره ایستاده باشد که اطراف او را کوه‌ها و تپه‌ها فرا گرفته
باشند و باین ملاحظه ما مینامیم اولی را که از بالای مناره نگاه میکند اکستنسو هریزان یعنی افق عریض
و بسیط و این آخر را که از دره نگاه میکند کنترکتید هریزان یعنی افق محصور و در ملاحظه و نگرش اندازه
افق جغرافیائی مصنفین اختلاف کامل دارند بعضی استعداد او را تا چهل میل و دیگران پنجاه میل گرفته‌اند و
در این شکی نیست آنهائیکه پنجاه میل گرفته‌اند زیاد حساب کرده‌اند مترجم گوید چنانچه فرض کنیم در افق



جغرافیائی دایرهٔ ب ه ج را دایرهٔ عظیمهٔ زمین و آ ه را قامت
ناظری که مستوی الخلقه باشد بر روی زمین همواری ایستاده
باشد و از اطراف خود روی زمین را ملاحظه کند شک نیست که از یک
طرف تا نقطهٔ ب را مشاهده میکند و از یکطرف دیگر تا نقطهٔ ج را
خواهد دید و آنچه که پائین‌تر از نقطهٔ ب و ج است مثل هـ و د نمی‌بیند
پس مسافت مابین ب و ج یعنی قوس ب ه ج قطر افق جغرافیائی
و این مقدار چهل میل است و بعضی بیشتر از چهل میل گفته‌اند هر آنکه
گفته است پنجاه میل است باعتقاد مصنف کتاب غلط است و نیست شکی که این آخری یعنی دایره که قطر آن پنجاه
میل است تجاوز میکند از افق جغرافیائی بسیار یعنی در زیر افق جغرافیائی واقع میشود و اصلا مرئی نخواهد شد مانند
دو نقطهٔ هـ و د و باید دانست که مراد از افق جغرافیائی افق حسی است که فاصله است مابین آنچه دیده میشود و آنچه دیده نمیشود
از زمین بر فرضی که شخص مستوی الخلقه بر روی زمین همواری نه پستی نه بلند ایستاده اطراف خود را مشاهده کند انتهی
اگرچه شمارهٔ افق بی‌حساب است چنانچه شمارهٔ نقطه‌های سمت الراس ولی آنچه که معلوم منجمین است سه قسم است که یکی
رائیت یعنی مستقیم و یکی ابلیک یعنی منحرف و مایل و یکی پرلل یعنی مداری و افقی که هست رائیت یعنی مستقیم و افقی

باب هفدهم در بیان موریزان یعنی افق

که سمت الرأس او در خط استوا است و میگذرد از میان این چهار نقطه گردنل و قطع میکند خط استوا را
در زوایای قایمه و در این محل نصف النهار همان نصف النهار افق است و افقی که است ابلیک یعنی منحرف و
مایل وقتی است که سمت الرأس او گسترده شده است فیما بین خط استوا و یکی از این قطبها و قطع میکند خط استوا را
نیز در زوایای قایمه افقی که است پرَلل یعنی مداری وقتی است که دارد یکی از این قطبها را در سمت الرأس خود
و خط استوا با دایره افق منطبق است و افق نشان میدهد زمان طلوع و غروب آفتاب را و او نیز مشخص میکند درازی
ارتِفیشَل دی یعنی روز مصنوعی را که عبارت از زمانی که آفتاب است عبور کننده بالای افق هر مکانی و همچنین
درازی ارتفیشل نایت یعنی شب مصنوعی را که عبارت از زمانیکه آفتاب است پنهان پایین افق و مراد از ارتفیشل
دی و ارتفیشل نایت روز اصطلاحی و شب اصطلاحی است که بعد ذکر خواهد شد ان شاء الله و آن کسانیکه
دارند افق مستقیم یعنی زندگانی میکنند در تحت خط استوا دارند یک اعتدال دائمی زیرا که آفتاب هر روز دوازده
ساعت بالای افق و دوازده ساعت پایین افق است و روز در آنجا همیشه با شب یکسان است و آن کسانیکه
دارند افق پرَلل یعنی مداری که ما از آنها تعبیر مینماییم یعنی زندگانی میکنند در تحت قطبها اگر ممکن بشود دارند یک روز
بقدر شش ماه و یک شب بقدر شش ماه زیرا که آفتاب شش ماه بالای افق ایشان و شش ماه پایین افق ایشان است
و آن کسانیکه دارند افق مایل یعنی زندگانی میکنند ما بین خط استوا و یکی از این قطبها دارند نقطه اعتدالین
دو مرتبه در عرض یکسال و سایر ایام و لیالی ایشان بالنسبه بعد آنها از خط استوا و ارتفاع قطب غیر مساوی است و فیما بین
خط استوا و دو دایره قطبی روزها زیاد میشوند از دوازده ساعت تا بیست و چهار ساعت زیرا که آنهائی که زندگانی میکنند در تحت
آن دو دایره قطبی خواهند داشت آفتاب را بالای افق بیست و چهار ساعت و فیما بین دو دایره قطبی تا قطبین روزها زیاد میشوند
نسبت بامکنه آفتاب باقی میماند بالای افق سکنه آنجا که روز میشود بعضی بدرازی یک هفته و بعضی بدرازی یک ماه و دو ماه
و سه ماه و چهار ماه و پنجماه تا آنکه در زیر قطبها میشود بدرازی شش ماه و افق نیز راه نمائی میکند بیافتن عرض بلد بانشان دادن
ارتفاع قطب یا هر قدر یکه قطب است مرتفع شده در بالای افق که او همیشه مساوی است با بعد خط استوا از سمت الرأس
و افق فایده عظیمی در علم نویگیشن یعنی بحرپیمائی بجهة کشف کردن اختلاف سوزن قطب نما و نقطه های بادها
دارد چرا که تقسیم کمپس در حقیقت سوای تقسیم افق چیزی دیگر نیست انتیپاُدیز یعنی آن کسانیکه
زندگانی میکنند پا بپا عروض و اطوال و فصول آنها و ایام آنها و لیالی آنها همگی برخلاف آن دیگری است
تتمه در تحت خط استوا چنانچه مقرر شد شبانه روز مساویست در جانب شمال و جنوب هر قدر بر
درجات عرض بیفزاید بر درازی شبانه روز نیز می افزاید تا بجائی رسد که شش ماه روز است و شش ماه شب است
و ما بجهة اینکه بر متعلمین بصیرتی حاصل آید تفاوت ایام را تا عرض تسعین معلوم کرده در جدول معلوم ساختیم
و در عرض تسعین نیز که شش ماه روز و شش ماه شب است در آن مدت شش ماه که شب است در دو ماه اول و دو ماه آخر
هوا روشن است ولی اینقدر است که قرص آفتاب مرئی نیست و در دو ماه وسط تاریک است و استخراج این جدول را
که عمل به ثانیه شده است به شاهزاده علیقلی میرزا که در علم استخراج و سایر فنون ریاضی مهارت دارند زحمت
دادم و تا تمام میل کلی استخراج ایشانست و از تمام میل کلی تا عرض تسعین از صحیحه استادی غیاث الدین
جمشید الدین ثانی ملا علی محمد اصفهانی گذشته است

اطول الایام بلدان از تمام میل کلی تا عرض تسعین
با روز معین می‌شود و ارقام اطول الایام رقم روز
است و عرض تسعین جنوبی در مقدار شبانه روز بعکس
عرض تسعین شمالی است و در عرض تسعین شمالی شش ماه روز [illegible]
[illegible]

عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول النهار	عرض بلد	اطول الایام	عرض بلد	اطول الایام
ا	سح لج	س	سه لد	لج	ع الدنه	لد	مد حنو	مه	نه الف	نو	مو جه لس	سر	۲۳ روز	عج	۱۲۳ روز
ب	سو نز	مح	سه وه	اله	ع الط	له	مد کالز	مو	نه لج مد	نز	مو لد لو	سح	۴۰ روز	عط	۱۲۸ روز
ج	سه الد	مد	سه ط مد	اله	ع لج	لو	مد لو س	مر	نه مد	نح	مو نه	سط	۵۲	فر	۱۳۴
د	سه ثه	له	سه لج	الو	ع لر مد	لز	مد لج	مح	نه ثم	نط	لح ع ح	ع	۶۳	فا	۱۳۹
ه	سه لج	لو	سه نو س	الر	ع صه م	لح	مد لح م	مط	نه نط مد	مع	لح ا ه	عا	۷۳	فب	۱۴۵
و	سه نو	لر	ع ثه نه	لح	ع مو ح	لط	مد مد م	م	نو ط س	سا	لح نه الط	عب	۸۳	فج	۱۵۰ روز
ز	سه الد الد	لح	ع ز ح	الط	ع نا ح	م	مد غ نو	نا	نو ط ۴	سب	نط نو ه	عج	۹۰	فد	۱۵۶
ح	سه لج ه	لط	ع ح ح	ل	ع نو ه	ما	مد نز ج	نب	نو ل ه	سج	نط مو ح	عد	۹۷ روز	فه	۱۶۱
ط	سه لا لج	م	ع سح	لا	مد نه	مب	نه ح ز	نج	نو ما ح	سد	مو لج ز	عه	۱۰۴ روز	فو	۱۶۶
ی	سه ز ه	کا	ع نو ح	لب	مد و نه	مج	نه ما ز	ند	نو نه لح	سه	کا ح م	عو	۱۱۱	فز	۱۷۱
یا	سه لح م	الب	ع الد نه	لج	مه ع نو	مد	نه ح ر	نه	مو و له	سو / سو له	السرمد / الدائم	عز	۱۱۷ روز	فح	۱۷۶ روز

باب هجدهم در بیان عرض و طول

التی تیودیعنی عرض هست بُعد یک مکانی بشمال یا جنوب از خط استوا و هست شمرده شده در نصف النهار
برنجی بسمت هر کدام از قطبها که کشیده شده است تا نود درجه و دایره نصف النهار را در کره مصنوعی یا یک حلقه
برنجی ترتیب میدهند که در میان ان حلقه کره مصنوعی آویخته است و حرکت دارد مترجم گوید
دران حلقه برنجی درجات عرض را تا نود درجه حک میکنند که درجات عرض بسهولت تشخیص میشود انتهی و دایره
نصف النهار نیز معلوم میکند ارتفاع قطب را چنانچه بُعد از خط استوا یا عرض را زیرا که قوس نصف النهار که
شامل است در میان خط استوا و سمت الراس و انکه واقع شده است فیما بین افق و قطب میشد مساوی مترجم
گوید ترجمهٔ این عبارت مطابق با همان تعریفی است که استادان فن ریاضی درباب عرض کرده اند که گفته اند
عرض بلد قصر قوسی است از دایره نصف النهار ما بین معدل النهار و قطب افق یا ما بین قطب معدل و دایره افق و
ارتفاع قطب معدل در هر بلد بقدر عرض او خواهد بود انتهی و نصف النهار نیز نشان میدهد ظهر و نصف
شب را بهمه انهائیکه هستند در دایره او یعنی که در تحت آن دایره واقع شده اند و شروع میکند بروز نجومی در ظهر
و بروز معمولی در نصف شب و تقسیم میکند الْقِیْشْل دِیْ یعنی روز مصنوعی را که عبارت از روز اصطلاحی باشد
بر دو قسمت متساوی مترجم گوید روز نجومی اشاره بر ان است که منجمان و اهل مغرب ابتدای روز را از
نصف النهار گیرند تا نصف النهار دیگر و روز معمولی اشاره بران است که اهل یوروپ از نصف شب تا نصف شب دیگر
حساب کنند چنانچه در نزد حکمای ختا و ایغور معمول بوده است و این شبانه روز حقیقی گویند و در هر دو اصطلاح
مقدار شبانه روز بحسب اختلاف آفاق مختلف نشود چه ان بمقدار یکدوره معدل است با مطالع استوائی قوسی از
فلک البروج که آفتاب بسیر خاصه خود قطع کرده است از نیم روز تا نیم روز دیگر و از نیم شب تا نیم شب دیگر و در نزد اهل
عرب و اهل شرع از اول شب است تا اول شب دیگر و در نزد بعضی از اول روز است تا اول روز دیگر و باین دو اصطلاح

معدا

باب هجدهم در بیان عرض و طول

مقدار شبانه روز در هر افقی چیز دیگر میشود و این اختلاف شبانه روز زاد و سبب است یکی حرکت زمین در مدار بیضی الشکل یا حرکت آفتاب در مدار خارج المرکز چنانچه در قرب یکسال یکدوره از آن مدار را تمام میسد و دیگری اختلاف مطالع است و چون شبانه روز حقیقی اطلاق شود مراد از و اصطلاح منجمانست و اینکه مصنف بیان کرد و تقسیم میکند الفیشل دی یعنی روز مصنوعی را بر دو قسمت متساوی اشاره بر روز اصطلاحی است که روز باصطلاح هر طایفه چیز دیگر است و باصطلاح منجمین اهل فارس و روم از طلوع مرکز آفتابست تا غروب مرکز او و البته این مختلف خواهد شد و گاهی دوازده ساعت است گاهی زیادتر و گاهی کمتر چنانچه در قطبین قریب شش ماه است انتهی و عرض جغرافیائی همان میل نجومیست که از معدل النهار حساب شود و با عرض نجومی فرق دارد که او را از اکلیپتیک حساب میکنند و هیچ مکانی در کره ارض ممکن نیست که زیادتر از نود درجه عرض داشته باشد چراکه در انجا قطبها باشها میرسند و هستند بان بعد از خط استوا و امکنه که در تحت خط استوا واقع شده اند هیچ عرض ندارند زیراکه مبداء عرض از خط استوا است و همین قدر دو مکان در کره زمین قابل زیادترین عرض است که قطبها در انجا در سمت الراسند

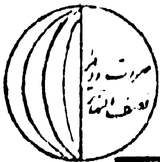
لانجی تیود یعنی طول است بعد یکمکانی بجانب مشرق یا مغرب از نصف النهار اول یعنی از هر جائی که مبداء طول را قرار داده اند که بست شمرده شده در خط استوا کشیده شده است تا یکصد و هشتاد درجه مترجم گوید این همان تعریف طول است که در کتب ریاضی معلوم کرده اند که طول بلد قصر قوسی است از معدل النهار ما بین نصف النهار اول معموره که جزایر خالدات است و نصف النهار بلد انتهی چون نصف النهار ها مایل میشوند بهمدیگر و نزدیکتر میشوند بیکدیگر تا اینکه در دو قطب در یک نقطه تلاقی میکنند که انجام کرانهاست و مکانهائیکه دارند همان طول را هستند نه همیشه هم فاصله از نصف النهار اول و مکانهائیکه هم فاصله اند از نصف النهار اول دارند همیشه همان طول را ولیکن مکانهائیکه در تحت همان نصف النهار هستند دارند همان طول را هر چند نه همان بعد را از نصف النهار اول مترجم گوید مراد مصنف نیست مکانهائیکه همه یکمقدار طول دارند فاصله شان مساوی نیست از نصف النهار اول مثلا هرگاه دو شهر در طول متساوی باشند و یکی از ان دو شهر در خط استوا باشد و دیگری در شصت درجه عرض باشد مثلا پس آن شهریکه در خط استواست بعدش از نصف النهار اول صد فرسنگ باشد و بعد شهر ثانی از نصف النهار اول پنجاه فرسنگ خواهد بود و شهر دیگر که در عرض شصت درجه باشد اگر صد فرسنگ از نصف النهار اول بعد داشته باشد درجات طولش ضعف درجات طول مفروض خواهد بود انتهی و هیچ مکانی در کره ممکن نیست که زیادتر از یکصد و هشتاد درجه طول داشته باشد چراکه محیط کره زیادتر از سیصد و شصت درجه نیست و هیچ مکانی نیز قادر نیست که بشود دورتر از دیگری زیاده از نصف آن محیط اگرچه بعضی از اهل جغرافیا طول را بالکلیه در دور کره از نصف النهار اول میشمارند و مکانهائیکه واقعند در تحت نصف النهار اول و قطبها هیچ طول ندارند چراکه مبداء طول نصف النهار اول است و همه نصف النهار ها در قطبها بانجام میرسند و درجات طول مساوی با یکدیگر نیست و در نسبت بنصف النهار ها که مایل میشوند بقطبها کم میشوند چنانچه هر قدر بقطب نزدیکتر میشوند در مسافت میانشان نقصان حاصل میشود و از انجاست که در عرض شصت درجه یکدرجه طول هست بقدر نصف مقدار یکدرجه که در خط استوا مترجم گوید مصنف در خاتمه کتاب چند فایده بیان میسازد که یکی از ان فواید نقصان مسافت درجات اطوال است و ما او را بجهة تسهیل نظم در اینجا آورده ایم و در اینجا ذکر میکنیم انتهی این فایده بسیار مفید بود چراکه بر بعضی تعیین و

کتاب جام جم

تفاوت این مسافت بسیار مشکل است شعر در انگلند اهل ریاضی گرفته اند ⁂ با میل یکدرج را اندر حساب سقط ⁂
از خط استوا چو روی سوی هر دو قطب ⁂ در طول اختلاف کند این شمر فقط ⁂ در طول هر درج بشود کاسته ز میل ⁂
گویم براستی که نیفتی تو در غلط ⁂ در عرض ده تفاوت چندان نمیکند ⁂ در کاف سه شماری و در عرض لام نط ⁂
در عرض میم منح بود و منح بعرض نون ⁂ در شصت نصف یکدرج آمد بدین نمط ⁂ در عین ثلث شصت و نه آری تو در حساب ⁂
زان پس مرو که گشته شوی از نح و سقط ⁂ و ملت انگلیس پس از آنکه انتخاب کردند گرینیچ را بجای نقطه که از و تعداد
کنند طول خود را دایره عظیمه که عبور میکند از بالای او و قطع میکند خط استوا را بهست اصطلاح شده نصف النهار
اول و از این نقطه که تقاطع کرده است با استوا طول بهست حساب شده بجانب مشرق و بجانب مغرب بهمان یقینی که عرض بهست
حساب شده بجانب شمال و بجانب جنوب از خط استوا و دوایر عظیمه در کره منحنی در وسعت یکسان اند و نصف النهار
گرینیچ نیز شامل خواهد شد بهمان شماره درجات و خواهد شد در همان اندازه و مقیاس با خط استوا و آن
قوسی که قطع شده است فیما بین قطب و خط استوا میشود یک ربع که شامل است از نود درجه و اگر پس از آن ما بپیمائیم
قوس نصف النهاری را که قطع شده است فیما بین لندن و خط استوا شامل خواهد شد به پنجاه و یک درجه و سی و یک
دقیقه شمال و ما از آن جهة میگوئیم که لندن واقع شده است در عرض شمالی پنجاه و یکدرجه و سی و یکدقیقه و بهمین
طریق با پیمودن قوس نصف النهاری را که عبور میکند بالای ادن برگ و خط استوا ما خواهیم دانست که ادن برگ
واقع شده است در شمالی پنجاه و پنج درجه و پنجاه و هشت دقیقه و همچنین دبلین واقع شده است در عرض شمالی
پنجاه و سه درجه و بیست و یک دقیقه مستر جیمس گوید لندن پایتخت انگلند و ادن برگ پایتخت ایرلند است
که تفصیل هر یک بعد انشاء الله ذکر خواهد شد و همچنین اگر مکانی که بالای او نصف النهار عبور میکند واقع
شده است فیما بین خط استوا و قطب جنوبی عرض او جنوبی خواهد بود چنانچه مثلا کیپ آف گود هوپ که واقع است در عرض
جنوبی سی و چهار درجه و بیست و دو دقیقه و همچنین کیپ هارن که آخر معموره است در سمت جنوب امریکا گسترده شده است
در عرض جنوبی پنجاه و پنج درجه و پنجاه و هشت دقیقه و سنت هلینه در عرض جنوبی پانزده درجه و پنجاه و پنج دقیقه و وقتی که
ما بسنجیم دو قوس دو نصف النهار دو مکانی را که واقع شده اند فیما بین هر یکی از آن مکانها تا محل تقاطع
آن قوسها که با خط استوا ما کشف خواهیم کرد اختلاف عرض را فیما بین آن دو مکان معلوم چنانچه عرض ادن برگ
میشود پنجاه و پنج درجه و پنجاه و هشت دقیقه و عرض لندن پنجاه و یکدرجه و سی و یکدقیقه و هر دو مکان در یک سمت
خط استوا گسترده شده اند و با تفریق کردن عدد اقل را از اکثر ما حاصل خواهیم کرد چهار درجه و بیست و هفت دقیقه
پس ادن برگ چهار درجه و بیست و هفت دقیقه دورتر بجانب شمال خط استوا از لندن واقع شده است ولی اگر ما بخواهیم
تفاوت عرض را فیما بین دو مکان مقابل هم از طرفین خط استوا که یکی در عرض شمالی و یکی در عرض جنوب باشد
پس عرض هر دو مکان از خط استوا که گسترده شده است فیما بین این دو مکان معلوم خواهیم کرد و این دو
عرض را با یکدیگر جمع خواهیم نمود و حاصل تفاوت عرض است فیما بین این دو مکان مطلوب چنانچه عرض سنت
هلینه پانزده درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوبی است و عرض لندن پنجاه و یکدرجه و سی و یک دقیقه شمالی است و
با جمع کردن این دو عرض با یکدیگر حاصل شصت و هفت درجه و بیست و شش دقیقه خواهد شد پس خواهیم گفت که
بعد این دو مکان از یکدیگر شصت و هفت درجه و بیست و شش دقیقه است

بر انگلیس افزون بود



باب پنجم در بیان عرض و طول

پرالَلس آف لتی تیوُد یعنی مدارات عرض که از هر یکی از قطبها یک شماره از دوایر یکه مرکزشان غیر مرکز دیگری باشد کشیده شود بر زمین که موازی باشند با خط استوا چنین دوایر خواهند خدمت کرد به نشان دادن عرضهای چندین امکنه را که از میان آن امکنه انها میگذرند و از نجهه است که آنها نامیده شده اند پرالَلس آف لتی تیوُد یعنی مدارات عرض و مرسوم شده اند باردی یعنی نصف قطر و متوالیا کوچک میشوند از آنکه در خط استوست و این مدارات تند رجا کاسته میشوند تا اینکه در قطبها آنها عاقبة غیر مرئی میشوند و این مدارات که رسم شده اند باردی هرگز مرکزشان مرکز کره نخواهد بود و اینها دوایر صغیره اند ولی اینها تعریف و تفسیر میکنند بتمامی که چه چیز با مدارات در جغرافیا مقصود و منظور است

مترجم گوید توضیح در این مطلب لازمست و آن چنان است که اگر کشیده شود بر زمین دوایری که موازی باشند با دایره استوا چنانچه مراکز همه بر محور زمین باشد هر یک بر نقطه دیگر چنین دوایر نشان میدهند عرضهای مکانیرا که بر وسط آن مکانها این دوایر میگذرند و از این خاصیت است که ایشان نامیده شده اند پرالَلس آف لتی تیوُد یعنی مدارات عرض که رسم شده اند برردی یعنی بر محور زمین و متوالیا کوچکتر میشوند از آنکه در خط استوست یعنی بمقدار دوره انها کمتر میشود از مقدار دوره دایره خط استوا تا آنکه آخر الامر در قطب منتهی بنقطه میگردند و از این بیان معلوم شد که ردی نصف قطر است و جمع او ردیس است یعنی انصاف قطار چه مراکز جمیع این مدارات بر نصف محور زمین واقعست هر مرکزی بر نقطهٔ از محور خواه در سمت شمال باشد خواه در سمت جنوب ولیکن چنین مدارات که مراکز انها واقعست برردی یعنی بر محور زمین کوچکترند از آن دایره که رسم شده است بر مرکز کره یعنی مدار خط استوا و سطوح انها نخواهند گذشت بر مرکز کره پس این مدارات نخواهند بود از دوایر عظام ولیکن کوچکتر میشوند از دوایر عظام و ما انها را دوایر صغار مینامیم و اینها تفسیر میکنند مقصود را از مدارات جغرافیا باین معنی که مداریکه بر درجه پنجم گذشته مثلا میفهماند که آن موضع پنج درجه عرض دارد انتهی

در بیان یافتن طول

پس از آنکه داشتیم که مرتبه برقرار شده یک نصف النهار اول که از او طول هر مکانرا در زمین حساب خواهیم کرد یعنی بعد طولی او از نصف النهار اول معلوم شد پس تصور خواهیم کرد نصف النهار دیگری که کشیده شده است فیما بین قطبها و آن مکان مطلوب که البته قطع خواهد کرد خط استوا را و بعد آن نقطه تقاطع از نصف النهار اول خواهد نشان داد طول مکان مطلوبرا بجانب مشرق یا بجانب مغرب موافق موضع او نسبت بنصف النهار اول چنانچه خواستیم بدانیم که طول کَنْتُون در چین چه قدر است بشماره کردن از نصف النهار اول که میگذرد فیما بین گرینیچ و دایره نصف النهاری که کشیده خواهد شد فیما بین قطبها که میگذرد از بالای کنتون که آن دایره قطع خواهد کرد خط استوا را در یک نقطه که یکصد و سیزده درجه و شانزده دقیقه بجانب مشرق آن نقطه است که در انجا نصف النهار اول قطع کرده است خط استوا را پس طول کنتون یکصد و سیزده درجه و شانزده دقیقه بجانب مشرق گرینیچ است و ایضا اگر ما خواسته باشیم بیقین داشتن طول کوئی بک در کناداً ما خواهیم یافت که نصف النهار آن قصبه قطع خواهد کرد خط استوا را در یکنقطه هفتاد و یک درجه و ده دقیقه بجانب مغرب از نقطه تقاطع نصف النهار اول با خط استوا فلاجرم شمرده خواهد شد کوئی بک در طول هفتاد و یکدرجه و ده دقیقه بجانب مغرب گرینیچ و عمل جمعی از اهل جغرافیا بران بوده است که طول را از نصف النهار اول بجانب مشرق تمامی در دور خط استوا یعنی سیصد و شصت حساب میکردند و این عمل الآن متروکست چرا که منتج چندین خلل و تعب است و هیچ حاصلی نخواهد داشت

کتاب جام جم

اکنون بتحقیق اهل جغرافیا اقرب دانسته کشفیه اند که هیچ مکانی در کره قادر نیست که زیادتر از یکصد و هشتاد درجه طول داشته باشد که نصف محیط دایره استواست و علی هذا وقتی که دو مکان در یک سمت از نصف النهار اول واقع شده باشند آنکه ابعدست البته زیادتر از یکصد و هشتاد درجه بعد نخواهد داشت پس با تفریق کردن اقرب از ابعد تفاوت طول فیما بین آن دو مکان معلوم خواهد گشت چنانچه مثلاً خواستیم تفاوت طول را مابین کلکته که واقعست در طول هشتاد و هشت درجه و بیست و چهار دقیقه و پیکن که گسترده شده است در طول یکصد و شانزده درجه و بیست و هشت دقیقه بدانیم چون هر دو بلد مشرقی گرینیچ واقع شده اند و از تفریق اقل از اکثر معلوم میشود که تفاوت طول فیما بین آن دو بلد بیست و هشت درجه و سه دقیقه است و هرگاه دو مکان در طرف مقابل نصف النهار اول باشند یعنی هر کدام در سمتی واقع شده باشند و هیچکدام از نصف النهار اعلی بقدر نود درجه بعد ندارند پس تفاوت طول فیما بین آنها بجمع کردن طول هر یک با دیگری معلوم خواهد شد چنانچه خواستیم بدانیم که تفاوت طول فیما بین وینّا که واقعست در شانزده درجه و بیست و یکدقیقه گرینیچ و فیلدلفیه در امریکای شمالی که گسترده شده است در طول هفتاد و پنج درجه و ده دقیقه مغرب گرینیچ چقدر است پس با جمع کردن هر دو طول او خواهد شد نود و یک درجه و سی و یکدقیقه پس خواهیم گفت که تفاوت مابین بلدین مذکورین نود و یک درجه و سی و یکدقیقه است **تنبیه** در باب بعد مابین دو بلد برای تعلیم مبتدی که بخط مستقیم چگونه معین کنند فقره چند معلوم میداریم بدانکه هرگاه بخواهند بعد مابین دو بلد را بخط مستقیم از یکدیگر بدانند آن دو بلد یا شمالی خط استوا واقع شده اند یا در جنوبی خط استوا هستند یا یکی از آنها شمالی و دیگری جنوبی است اما در حالت اول اگر بحسب عرض متحد و بحسب طول مختلف باشند در صورتیکه طول هر دو بلد از یک جهت باشد باید تفاضل درجات طول آنها را گرفت و در صورتیکه از یک جهت نباشند باید مجموع درجات طول آنها را گرفت و بعد از اخذ تفاضل یا مجموع درجات اگر در تحت خط استوا باشند باید عدد درجات را در شصت و نه ضرب نمود زیرا که در آنجا هر درجه را شصت و نه میل مشخص کرده اند و در عرض هر چند آن اختلافی ندارد و اگر در عرض بیست درجه باشند باید عدد درجات را در شصت و پنج ضرب نمود چنانچه آنفاً منظوم در این باب تا هفتاد درجه معلوم کردیم و اما در جاهائیکه عرض آنها بیش از هفتاد است معین نکرده اند که درجات مدارات یومیه یعنی درجات دوایر طول آنها هر یک چند میل است و اگر بحسب طول متحد باشند و بحسب عرض مختلف در صورتیکه طول هر دو بلد مشرقی یا غربی باشد باید تفاضل درجات عرض آنها را گرفت و در شصت و نه ضرب نمود زیرا که او قوسی است از دایره نصف النهار که او مثل معدل النهار از دوایر عظام است پس هر درجه او شصت و نه میل خواهد بود و در صورتیکه طول یکی از آنها شرقی و دیگری غربی باشد باید عدد درجات تفاضل عرض آنها را مربع نمود و بر مربع درجات طولین افزود پس جذر مجموع المربعین عدد درجات مابین البلدین است که باید در شصت و نه ضرب شود و حاصل عدد امیال مابین آن دو بلد است و اما در حالت ثانی یعنی در حالتی که هر دو بلد جنوبی باشند جمیع احکام آنها بعینها مثل حالت اولست و اما در حالت ثالث یعنی در حالتی که یکی از آنها شمالی و دیگری جنوبی باشد اعم از آنکه متحد العرض باشند یا نباشند باید درجات عرض آنها را جمع نمود بعد از آن در صورتیکه طول هر دو بلد شرقی یا غربی باشد اگر بحسب عدد درجات هم متحد باشند بعد مابین البلدین مجموع درجات عرض است که اولا جمع کرده بودیم و اگر بحسب عدد درجات طول متحد نباشند مربع تفاضل طولین را با مربع مجموع العرضین باید جمع نمود جذر حاصل بعد مطلوب است

باب هجدهم در بیان عرض و طول

و در صورتیکه طول یکی از آن دو بلد شرقی و دیگری غربی باشد باید مربع درجات مجموع طولین را با مربع مجموع العرضین جمع نمود جذر حاصل درجات بُعد ما بین البلدین است و بجهة توضیح بیانات مذکوره باید چند مثال ایراد نمود تا بر مطالعه کنندگان آسان شود فرض میکنیم که ه و د دو بلد باشند که عرض هر یک از جانب شمال سی درجه باشد ولی طول ه بیست درجه شرقی و طول د چهل درجه شرقیست در این صورت معلوم است که موافق آنچه که گفته شد باید تفاضل آنها یعنی قوس ه د را اخذ نمود و چون عرض سی واقعست هر درجه از او را پنجاه و نه میل تعیین کرده اند لهذا باید تفاضل که بیست درجه است در پنجاه و نه ضرب نمود پس معلوم میشود که بُعد ما بین دو بلد مفروض هزار و صد و هشتاد میلست و هرگاه ه م دو بلد باشند که عرض هر یک از آنها سی درجه است ولی طول ه از طرف مشرق بیست درجه و طول م از طرف مغرب سی درجه است چون مجموع طولین پنجاه درجه است و هر درجه از آن دایره پنجاه و نه میلست پس باید پنجاه که عدد درجاتست در پنجاه و نه که عدد امیالست ضرب نمود و حاصل که دو هزار و نهصد و پنجاه است بُعد ما بین دو بلد مفروض است و هرگاه ه ف دو بلد باشند که بخواهند بُعد ما بین آنها را مشخص نمایند چون بحسب طول متحد اند و عرض ع سی درجه و عرض ف هشتاد درجه است لهذا تفاضل ما بین آن عرضین را که چهل است گرفته در شصت و نه که عدد میل درجات همان دایره است ضرب میکنند ظاهر است که دو هزار و هفتصد و شصت که حاصل ضرب است بُعد ما بین دو بلد است و هرگاه ه ج دو بلد باشند که بخواهند بُعد ما بین آنها را مشخص نمایند و ه در عرض سی درجه شمالی و ج در عرض شصت درجه شمالی است و ه در طول بیست درجه شرقی و ج در طول بیست درجه غربیست تفاضل عرض آنها را که سی درجه است باید مربع نمود و حاصل که نهصد است بر هزار و ششصد که مربع مجموع طولین یعنی چهل درجه است افزود پس جذر حاصل که پنجاه است عدد درجات ما بین البلدین است و پس از ضرب پنجاه در شصت و نه ظاهر میشود که بُعد ما بین دو بلد مفروض سه هزار و چهار صد و پنجاه میلست و از برای حالت ثانی احتیاج به مثال نیست اما بجهة حالت ثالث چند مثال ایراد میشود اولاً فرض میکنیم که بخواهند بُعد ما بین ه و ل مشخص نمایند چون عرض یکی از آنها سی درجه شمالی و دیگری سی درجه جنوبیست و بحسب طول متحد اند لهذا مجموع درجات عرض آنها را که شصت است اخذ نموده در شصت و نه که عدد امیال درجات دایره عظیمه است ضرب نموده معلوم میشود که بُعد ما بین دو بلد مفروض چهار هزار و صد و چهل میلست و هرگاه بخواهند بُعد ما بین ی و ه را بدانند که ه در عرض سی درجه شمالی و ی در عرض بیست درجه جنوبیست مجموع درجات عرض آنها که پنجاه است اخذ نموده مربع مینمایند و حاصل را که دو هزار و پانصد است بر مربع تفاضل طول آنها که نهصد است می افزایند چرا که طول ه بیست درجه شرقی و طول ی پنجاه درجه شرقیست و بعد از آن جذر مجموع را که تقریباً هشتاد است در شصت و نه ضرب میکنند که عدد امیال درجاتست و معلوم میشود که بُعد ما بین دو بلد مفروض چهار هزار و هشتصد و سی میلست و هرگاه بخواهند بُعد ما بین ح و ط را بدانند که ح در عرض بیست درجه شمالی و ط در عرض سی درجه جنوبیست و ح در طول بیست درجه شرقی و ط نیز در طول بیست درجه غربیست مربع مجموع العرضین را که دو هزار و پانصد است با مربع مجموع الطولین که هزار و ششصد است جمع نموده و جذر مجموع را که تقریباً شصت و چهار است در شصت و نه ضرب نموده معلوم میشود که بُعد ما بین دو بلد مفروض چهار هزار و چهار صد و شانزده میلست و مخفی نماند که برهان غالب اعمال مذکوره حکم شکل عروس است که مربع وتر زاویه قائمه از مثلث مساوی با دو مربع دو ضلع دیگر است

ولی این وجه تقریبی است و هر قدر اختلاف طول و عرض مابین دو بلد زیاده میگردد اختلاف در حساب هم ظاهر میشود و سببش آنست که خطوط قوسیه را بجای خطوط مستقیمه فرض کرده ایم و بعد از ان برهان شکل عروسی در ان جاری نموده ایم و حال آنکه در نفس الامر چنین نیست و در اینجا اینقدر کافیست بالجمله ازاین دلایل که معلوم داشتیم مسافت مابین طهران و پطرزبرگ بخط مستقیم ۲۰۲۹ میل انگلیسی و ۱۷۶۴ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و اسلامبول بخط مستقیم ۱۲۵۵ میل انگلیسی و ۱۰۹۴ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و مکه معظمه زادها الله شرفا بخط مستقیم ۱۲۸۰ میل انگلیسی و ۱۱۱۱ میل جغرافیائی است و مسافت میان طهران و لندن بخط مستقیم ۲۷۷۲ میل انگلیسی و ۲۴۰۰ میل جغرافیائی است سنت هلینه جزیره ایست در آتلنتیک جنوبی که امپراطور اعظم ناپلیون در انجا محبوس بود و تفصیل او انشاء الله پس ازین در باب هشتاد و هفتم ذکر میشود

و ینا پایتخت مملکت استریه است کوی بک پایتخت مملکت کندا اسفلی است که در قسمت امریکای شمالی است و این شهر در سمت شمالی رودخانهٔ سنت لارنس واقع شده است فیلدلفیه پایتخت مملکت پنسلونیه است که یکی از ممالک متحدهٔ ینکی دنیای شمالی است و شهر بزرگ معموریست که در ان شهر تنها کلیسا ملت عیسوی و دو کنشت ملت موسوی دارند کنتون یکی از فرضه های مملکت چین است و پکن که او را کنکین نیز خوانند دار السلطنه آن مملکتست که انشاء الله در باب یکصد و هشتم ذکر خواهد شد اگر چه مصنف در بیان احوال ممالک آسیا باختصار کوشیده است و از انجمله مملکت چین را با آن وسعت کمتر از ممالک دیگر ذکر میکند و ما انشاء الله از کتب صحیحه دیگر هرچه بدست آورده ایم در ان ضمن معلوم خواهیم ساخت

باب نوزدهم در بیان قسمت زمین در مناطق

صفحه زمین ایضا در پنج زونس یعنی مناطق تقسیم شده است که یکی تارد زون و دو تمپریت زونس و دو فریجد زونس است و مناطق بر حسب درجات گرما و سرما از یکدیگر امتیاز یافته است تارد زون یعنی منطقه حاره یا محرقه گسترده شده است در هر طرف خط استوا در مابین این دو منطقه معتدله و در شمال محدود است بمدار راس السرطان و در جنوب بمدار راس الجدی و پهنای منطقه حاره چهل و هفت درجه است و از بودن او واقع شده در تحت آفتاب سوزان که آفتاب بشعاع عمودی همیشه برانها تابیده است قدما چنان خیال کرده اند که غیر مسکونست و از ان جهة او را تارد یعنی حاره یا برنینگ یعنی محرقه نامیده اند و این منطقه شاملست بزرگترین قسمت امریکای جنوبی و افریقا تمام آسیا و بحر جزایر هند الشرق و هند الغرب و قسمت شمال استرالیه با یک بزرگ حصه از محیط آتلنتیک و اندین و پاسفیک و دو تمپریت زونس یعنی منطقتین معتدلتین شاملند فیما بین دو ترابیک و دو دایره قطبی و انها را از ان جهة تمپریت یعنی معتدل نامیده اند که هوای آنجا اعتدال و ملایمت دارد علی الخصوص در جانب وسط این منطقه که آنجا سرما و گرما با یکدیگر امتزاج دارند و هر فصلی بطور اصلی خود ظاهر میشود و این دو منطقه را یکی منطقه معتدله شمالی گویند دیگر را منطقه معتدله جنوبی خوانند و منطقه معتدله شمالی گسترده شده است فیما بین مدار راس السرطان و آرکتیک سرکل یعنی دایره آرکتیک و منطقه معتدله جنوبی گسترده شده است فیما بین مدار راس الجدی و انترکتیک سرکل یعنی دایره انترکتیک و پهنای هر کدام از انها بقدر چهل و سه درجه و معتدله شمالی شاملست غالبا بهمه یوروپ و آسیا و امریکای شمالی و جزایر

باب نوزدهم در تقسیم زمین در زونس یعنی مناطق

جپان و نیوفوندلند و گریت بریتین و آیرلند و جزایر ازورس و جزایر کناری وغیره و بزرگ قسمتی از محیط پاسفیک
و اتلنتیک و همه دریای بالتیک و مدیترینین و دو فریجد زونس یعنی منطقتین باردتین گسترده شده است
فیما بین دایره قطبی و قطبهای معدل و احاطه دارند هریک بر یک قطب معدل چنانکه قطب معدل بر وسط این
دو منطقه است که شبها مانند دو سیر میشوند و مستعد چهل و هفت درجه بین و در انجا سرما بغایت و یخ و برف
بی نهایت و تقریبا مادام همه زمستان در ظلمت و تاریکی مستورند و انها را فریجد زونس یا فریزن زونس
یعنی منطقتین باردتین یا منجمدتین از انجهت گویند که بزرگترین قسمت سال همه چیز در انجا منجمد و فسرده است و آفتاب مدتی
در زیر افق است و در انزمانی هم که بالای افق است چندان ارتفاع ندارد که حرارت و اثری بکند و در تحت این
دو منطقه چنین نیست که هیچ آبادی نباشد بلکه استعداد انجا برای آبادی کمتر از تحت منطقه حاره است
مترجم گوید که مصنف در انجا حاشیه نوشته و ان اینست که داکتر … میگوید که گرمای آفتاب در اول
نقطه انقلاب صیفی در قطب چنانست که در تحت خط استوا انتهی و منطقه بارده شمالی شامل است بزرگترین قسمتی از
گرین لیند و لیپلیند و سیبیریه و نوو زیمبلا وغیره که آبادی کمی دارد و از منطقه بارده جنوبی چندان اطلاعی مصنفین
ندارند و این مناطق از یکدیگر تفاوت فاحش دارند چرا که در منطقه حاره آفتاب در یکسال دو مرتبه بسمت الرأس
انجا عبور خواهد کرد و دو تابستان برای سکنه انجا در عرض یکسال حاصل خواهد شد و ساکنان این منطقه ذات ظلین خواهند بود
که در ازمنه مختلفه سنه گاهی بطرف شمال سایه خواهند داشت و گاهی بطرف جنوب و وقتی که آفتاب بسمت الرأس
انها برسد هیچ سایه نخواهند داشت و در مناطق معتدله و حاره آفتاب طلوع خواهد کرد و غروب خواهد کرد هر بیست و چهار
یعنی روز ذاتی که مراد روز معتدل است در بیست و چهار ساعت اما در هر جائی که در تحت خط استوا است و بیرون
از ارتیفیشل دیس یعنی روزهای مصنوعی که مراد روزهای اصطلاحی است که هستند غیر مساوی در درازی و این نابرابری
هست زیادتر هر قدر که مکان از خط استوا دورتر است و ساکنان در منطقه معتدله همه سال سایه خود شانرا
در وقت ظهر بیکطرف می اندازند یعنی ذات ظل واحدند انهائیکه در عرض شمالی سکنی دارند بطرف شمال و انهائیکه
در عرض جنوبی مسکن دارند بطرف جنوب و ساکنان در منطقه بارده دارند روزها و شبهای خود را ممتد بدرازی
بزرگ و آفتاب بعضی اوقات در دور ایشان دامن کشانست چنانچه قدری بالای افق است از برای چندین روز
علی التوالی و در بعضی قسمتها از برای چندین هفته ها ولی در شش ماه دیگر در بعضی قسمتها هرگز بالای افق نمیرسد و در بعضی
قلیل وقتی ظاهر است و در بین دو منطقه سکنه انجا بعضی اوقات دارند ظلال خود را حرکت کننده بالمره در دور خودشان
در عرض بیست و چهار ساعت یعنی ذات ظلال خواهند بود چنانچه صفحه زمین تقسیم شده است در یک منطقه
حاره که نطاق بسته است او را در میان و دو منطقه بارده که محاصره کرده اند قطبها را و دو منطقه معتدله که
واقع شده اند فیما بین منطقه حاره و بارده قدما نیز صفحه او را در طور دیگر مفصل تر ازین تقسیم کرده اند که انها را
کلائیمتس نامیده اند یعنی اقالیم
جپان جزایر جپان در سمت مشرقی چین واقع شده است و دولتی قوی
و بزرگ است انشاءالله تفصیل او در باب یکصد و دوازدهم ذکر خواهد شد
نیوفوندلند جزیره بزرگی است که در جانب مشرق امریکای شمالی واقع شده است و وسعت جزیره از عرض
چهل و هفت درجه شمالی تا عرض پنجاه و دو درجه عرض شمالی است و مشتمل بر کوهسار و جنگل بی شمار است و زمستان

اینجا بغایت سرد است چنانچه نه ماه در عرض سال همه جزیره با برف مستور است و سکنه وسط جزیره بسیار وحشی
صفت اند و انها را ریدانڈینس میگویند یعنی هندی با قرمز چرا که ابدان و جباه خود را با چیزهای سرخ و قرمز
رنگ میکنند و شکار گوهی در این جزیره فراوانست و مختصری نیز از احوال این جزیره در باب هشتاد و پنجم در ضمن متصرفات
دولت انگلیس بیان خواهد شد جزایر ازورس که او را ویسترن آیلندس نیز گویند یعنی جزایر مغربی نه جزیره است
که نزدیک بهم در محیط اتلنتیک شمالی فیمابین یوروپ و امریکا اتفاق افتاده است و این جزیره را وندر برگ نام
یکی از تجار برجس در سال یکهزار و چهارصد و سی و نه مسیحی مطابق هشتصد و چهل و سه هجری پیدا کرد و ازور در زبان ۸۴۳
بلغ یعنی باز است چون در این جزایر باز شکاری بسیار ملاحظه کرد لهذا آن جزایر را ازورس نام نهاد و هوای این جزیره
بسیار خوب و با مزاج انسان زیاد سازگار است و خاکش غله خیز و هوایش طرب انگیز است برجس یکی از شهرهای مملکت
بلجیوم است که در تلفظ بروژ با زاء فارسی میخوانند و در آن شهر کارخانه است که در انجا مفتول و کلابتون بعمل می آرند و
و مفتول انجا امتیاز کامل دارد و مختصری نیز از احوال جزایر ازورس در باب شصت و دوم در ضمن متصرفات دولت
پورتگال انشاء الله ذکر خواهد شد

باب بیستم در بیان تقسیم زمین در کلائی میتس یعنی اقالیم که او را اقالیم ساعتی نیز گویند

کلائی میتس یعنی اقالیم هستند قسمتهائی از صفحه زمین که هر یک محدود اند با دایره که موازیست بخط استوا و از یک عرضی
و پهنائی و درازترین روز در مدار نزدیکتر بقطب تجاوز میکند از درازترین روز از انکه در سمت خط استوست با نصف
ساعت و از دو دایره قطبی تا قطبها انها هستند تقسیم شده با ایام و شهور و اصل و مقصود ازین تقسیم تا نوی آن بود
که درازی روز در مواضع مختلفه ارض در اول نقطه انقلاب صیفی یا درازترین روز در سال ظاهر و معلوم شود پس از تقرار
ما خواهیم دانست که شبانه روز در خط استوا مساویست که هر یکی دوازده ساعت است و در عرض هشت درجه و سی
چهار دقیقه در هر طرف خط استوا طول ایام شامل است از دوازده ساعت و سی دقیقه و در عرض شانزده درجه و چهل و
چهار دقیقه شمال و جنوب اطول ایام شامل است از سیزده ساعت و در عرض بیست و سه درجه و سی دقیقه اطول ایام سیزده
ساعت و نیم است و بدین طریق با ملاحظه کردن امکنه را که در انجا اطول ایام بقدر نیم ساعت از دیگری امتداد داشته
باشد یک شماره از دوایر که مرکز شان غیر مرکز دیگری باشد رسم خواهند شد که موازی بخط استوا خواهند بود
و این مناطق متضایقه که مابین این دوایر اتفاق افتاده اند کلائی میتس اصطلاح شده اند و لفظ کلائیمت از
کلام یونانست که معنی میدهد میل و نقصان بتدریج را مترجم گوید بدین معنی اگر بحسب درجات حساب کنیم
هر چه بقطب نزدیکتر میشود بر عدد درجات عرض می افزاید و پهنای اقالیم ساعتی بتدریج کمتر میشود ولی
در وسعت می افزاید و اگر بحسب ساعت ملاحظه کنیم هر چه بخط استوا نزدیکتر میشود بر وسعت و پهنای اقلیم
می افزاید و از وسعت کم میشود معلوم نیست که ازین لفظ مراد کدام یک است و بهر دو معنی افاده خواهد داشت
انتهی و لیکن این تقسیم صفحه زمین اکنون غیر مستعمل است و با وجود علم و اطلاع بر مدارات عرضی از و فایده حاصل
نخواهد شد و ازین تفصیل که بیان شد معلوم گردید بیست و چهار اقلیم در میان خط استوا و هر یکی از دایره
قطبی و شش اقلیم فیمابین هر یکی از دایره قطبی تا قطب خواهد شد و مجموع آن شصت اقلیم است که سی در جانب شمال و
سی در جانب جنوب و تسمیه بیست و چهار اقلیمی که مابین خط استوا و دایره قطبی است تفاوت هر یکی از دیگری

باب بیست یکم در بیان ایکلیپتیک یعنی دایره کسوفی

بقدر نیم ساعت است و ان شش اقلیم که مابین دایره قطبی و قطب شمالست تفاوت هریکی از دیگری بقدر یکماه است و ما بجهة تسهیل اورا در جدول بیان مینمائیم و حکمای سلف و جمهور اهل صناعت نیز معظم معموره را در عرض بهفت قسم کرده اند و هر قسمی در طول از مغرب تا مشرق و در عرض چندانکه غایت درازی روز نیم ساعت تفاوت کند و مبدأ اقلیم اول نزد جمهور انجا بود که درازی روز دوازده ساعت و نصف و ربع ساعتی باشد که عرض بلد انجا دوازده درجه و دو ثلث درجه است و آخر اقلیم جائی باشد که نهارش شانزده ساعت و نیم باشد که عرضش پنجاه و دو درجه است و از انجا تا نهایت عمارت بجهة کمی عمارت داخل اقلیم نگیرند

اقالیم	درجات و دقایق عرض	ساعات و دقایق	اقالیم	درجات و دقایق از خط استوا	ساعات و دقایق	اقالیم	درجات و دقایق از خط استوا	ساعات و دقایق
اول	ح لد	ب ل	حادی عشر	نو ل	مو ل	حادی عشرون	سه ل	الف ل
ثانی	بو مد	ج ه	ثانی عشر	نح اه	ح ه	ثانی عشرون	سه نه	الح ه
ثالث	الح ل	ء ل	ثالث عشر	سه ه	ح ل	ثالث عشرون	سو ه	الح ل
رابع	لا ه	مد ه	رابع عشر	سا ه	لط ه	رابع عشرون	سو لـ	الد ه
خامس	لو ل	مد ل	خامس عشر	سب ء	لط ل	خامس عشرون	سر له	یک ماه
سادس	ما الـ	له ه	سادس عشر	سح ه	ج ه	سادس عشرون	سط مه	دو ماه
سابع	مه کا	له ل	سابع عشر	سح ل	ج ل	سابع عشرون	عج ه	سه ماه
ثامن	مط ه	بو ه	ثامن عشر	سد ء	کا ه	ثامن عشرون	عج ل	چهار ماه
تاسع	نب ه	بو ل	تاسع عشر	سه ه	کا ل	تاسع عشرون	فد ه	پنج ماه
عاشر	ند له	مر ه	عشرین	سه ء	الـ ه	ثلثون	صه ه	تقریبا شش ماه

باب بیست و یکم در بیان اکلیپتیک یعنی دایره کسوفی

ایکلیپتیک آن دایره عظیمه ایست که تقاطع میکند خط استوا را با خط منحنی در دو نقطه که نامیده میشود ورنل اکوی نکس یعنی نقطه اعتدال ربیعی و اتمنل اکوی نکس یعنی نقطه اعتدال خریفی و ایکلیپتیک اگر نقل شود به کره آسمانها چنان بنظر می آید که از وسط بروج میگذرد و نشان میدهد ممر آفتاب را و اگر کسی در کره آفتاب باشد و نظر کند چنان می پندارد که او ممر زمین است مترجم گوید ایکلیپتیک بیک لحاظ باصطلاح ایرانیان همان منطقة البروج است و اگر ما زمین را ساکن دانیم و آفتاب را متحرک آن مدار آفتاب خواهد بود و اگر آفتاب را ساکن فرض کنیم و زمین را متحرک آن مدار زمین خواهد بود ولیکن چونکه بنظر اهل زمین چنین مینماید که آفتاب متحرکست این ممر آفتاب میگویند و بهر تقدیر این دایره دخل بموضع کواکب ندارد ولیکن اگر این دایره ممر را از طرف اخراج کنیم تا بموضع کواکب ثابته برسد بر وسط بروج خواهد گذشت و این دایره را از ان جهة ایکلیپتیک گویند که ایکلیپس یعنی کسوف آفتاب اتفاق می افتد وقتی که ماه در ان دایره یا نزدیک بان دایره واقع شود گاهی کسوف تمام و گاهی یک حصه از نور آفتاب کاسته خواهد شد و بعضی چنان پنداشته اند که ایکلیپتیک و زودیک با یکدیگر فرقی ندارند و حال آنکه اینها دو چیزند زیرا که ایکلیپتیک چنانچه پیشتر مذکور شد ممر زمین است و زودیک یعنی صورتهای بروج هشت درجه از دو طرف منطقة البروج کشیده شده است مثلا خط آب ایکلیپتیک است و مثلا عرض ح ۴ که نشانه

ا	ایکلیپتیک	ب

ایکلیپتیک با محور درجه و نیم بیست و سه ۲۳ درجه و نیم از شمال و جنوب میل دارد و از طرف دیگر ۱۱

باب بیست یکم در بیان اِکلیپتیک یعنی دایره کسوفی

درجه و محل صور بروج است و اکلیپتیک بر وسط آنها گذشته است و زُوْدِیَک پس آن سطح عرضی خواهد بود بخلاف اکلیپتیک و اکلیپتیک جغرافیائی دایره عظیمه قیاسی است که کشیده شده است در کره ارضی که محاذی است با اکلیپتیک کره فلکی در وسط منطقة البروج و از آنجا است که نامیده میشود او را ترستریل اکلیپتیک یا سِلِسْچِل اکلیپتیک یعنی اکلیپتیک ارضی و اکلیپتیک سماوی یا ممر زمین یا ممر آفتاب و او در همه اوقات نشان میدهد ممر زمین را در دور آفتاب در مدت دوازده ماه یا یکسال

زُودِیَک یعنی منطقة البروج (در نزد اهل فرنگ نه در نزد حکمای ایران) یکدایره عظیمه قیاسی عرضی است که در سما نهایت کمربندی واقعست که از وسط او ماه و ستارگان میسازند گراهی ولی راهی در سیر خود شان یعنی عرض شمالی و جنوبی پیدا میکنند ولی از خطی که نامیده میشود اکلیپتیک آفتاب در ممر ظاهری خود مثل ستارگان دیگر گمراه نمیشود یعنی حرکت او دایم بر نفس منطقه است و هرگز عرض نخواهد داشت و منطقة البروج را در دوازده قسمت مساوی قسمت کرده اند که نامیده میشوند سایْنس یعنی علامات و هر علامتی شاملست از سی درجه که مطابق آید بدوازده ماه سال و علامات منطقة البروج از قرار تفصیل ذیلست

مترجم گوید اسامی بروج از لَتین نقل شده است ما جدولی وضع کرده اسامی بروج را بلتین و عربی و فارسی ذکر کرده ایم

بخط انگلیسی	اسامی بروج بلتین	علامت	معانی بانگلیسی	اسامی بروج بعربی	اسامی بروج بفارسی	ارقام نجومی
Aries	ایریس	♈	رَم	حمل	بره	ها
Taurus	تارُس	♉	بُل	ثور	گاو	ا
Gemini	جمنائی	♊	تْوِنس	جوزا توامین	دوپیکر	ب
Cancer	کنسر	♋	کرَب	سرطان	خرچنگ	ج
Leo	لیئو	♌	لایَن	اسد	شیر	٧
Virgo	ورگو	♍	وَرجین	سنبله عذرا	خوشه	ه
Libra	لائی برا	♎	بلَنْس	میزان	ترازو	و
Scorpio	اِسکارپیو	♏	اِسکارپیَن	عقرب	کژدم	ر
Sagittarius	سجیتیریُس	♐	آرچر	قوس رامی	کمان	ح
Capricorn	کپْریکارن	♑	گوٹ	جدی	بز	ط
Aquarius	اکویریس	♒	واتر مَن	دلو ساکب الماء	دول	ے
Pisces	پِسیس	♓	فِیشِس	حوت	ماهی	ما

واز دلایلی که معلوم است این مطلب واضح است که زمین نه تنها در دور محور خود حرکت میکند که او را بانجام میرساند در زمانیکه مینامیم او را یکروز بلکه او حرکتی دیگر دارد که با آن حرکت او سیر میکند در دور آفتاب در زمانیکه ما او را مینامیم یکسال و حرکت اولی بسبب تشخیص روز و شب و حرکت ثانی باعث تبدیل فصول است و اظهار این فقره نیز نافع کلا لازم است که آن دایره که رسم میشود از حرکت سالیانه زمین بر دور آفتاب تقریبا بشکل دایره است



باب بیست و یکم در بیان ایکلیپتیک

ولی درحقیقت بشکل اهلیلج بیضی است که شکل بیضی باشد نه دایره و زاویه که واقعست مابین سطح خط استوائی
زمین و سطح مدار زمین بر دور آفتاب یعنی سطح ایکلیپتیک او بارصاد آنرا مختلف یافته اند و آن زاویه
موافق رصد جدید بتخمین بیست و سه درجه و بیست و هشت دقیقه است و تعبیر میکنیم ما ایرانیان از زاویه بمیل کلی و حکمای
انگلیس او را آبلی کویتی آف ایکلیپتیک گویند یعنی زاویه منحرفه و بر فرضی که منطبق بود سطح خط استوا
با سطح ایکلیپتیک هر آینه محور زمین عمود بود بر سطح ایکلیپتیک او و از این جا لازم می آمد که همیشه آفتاب بر
نصف کره زمین را از قطب شمال تا قطب جنوب و روز و شب همیشه دوازده ساعت باشد در جمیع روی
زمین و اختلاف فصول بالکلیه منتفی میشد چنانکه در همه سال هوا مختلف نمی شد و زمستان و تابستان و بهار
و خزان نمی بود و لیکن گرمی بلادی که در خط استوا بودند بیشتر بود از گرمی بلادی که در ده درجه عرض واقعند
مثلا و گرمی آن بلاد همچنین بیشتر بود از گرمی بلادی که در بیست درجه عرض واقعند و بهمین طریق تا بقطب شمال یا جنوب
برسد و انهائیکه همیشه سردترین بقاع بودند دائما بر یک حالت بودند و لیکن از انحراف محور زمین از سطح ایکلیپتیک
و حرکت دائمی زمین در سطح ایکلیپتیک منتظم میشود تفاوتی که الآن مشاهده می کنیم در درازی و کوتاهی شب و روز
و در درجه گرما و سرما و در اختلاف فصول در سال مترجم گوید شکل زمین را بیضی نمیتوان گفت چرا که شبیه
به بیضه نیست بلکه شکل بصلی یا شلجمی گفته شود انسب است و تحقیق آنست که زمین از جانب دو قطب اندکی سائیده شده است
چنانکه قطری که بر دو قطب او بگذرد کوتاه تر است از قطر استوائی او پس اگر دایره رسم کنیم که بر دو قطب او بگذرد
مثل دایره نصف النهار بر محیط زمین فرض شکل بیضی رسم خواهد کرد و لیکن خود زمین بشکل بیضه نیست ولی در اصطلاح
الکنون چنین مشهور است تتمه چون درین کتاب اسامی شهور انگلیسی زیاد ذکر شده و خواهد شد لهذا پس از
ذکر بروج مناسب دید که جدولی مرتب ساخته اسامی شهور انگلیسی و فرنسیسی و غیره را ترتیب ذکر سازد مخفی نماند
که مبدا تاریخ اهل یوروپ و کتولیک که در فرنسیسی و ایطالیائی کتولیک با تا مثناة فوقانی تلفظ کنند میلاد حضرت
عیسی است ولی فرقه یونانیان و روسیه و ارامنه با دول دیگر و ملل دیگر چند روزی اختلاف دارند اول سال انگلیس
و فرانسه و غیره اول جنیواری است که یازده درجه جدی است و مطابق با هشتم کانون الاول است و عید میلاد مسیح را
ایشان در بیست و پنجم دیسمبر گیرند که مطابق با سیزدهم کانون الاول رومی است و ارامنه و یونانیان و روسیه
سالشان دوازده روز از سال انها عقب تر است که اول سالشان مطابق با اول کانون الآخر است و عید
میلاد مسیح را در ششم جنیواری انگلیسی گیرند که موافق با بیست و پنجم کانون الاول رومی است و در کتب تواریخ ما نیز
میلاد حضرت مسیح را در شب بیست و پنجم کانون الاول ضبط کرده اند و در هر ملت هر چهار سال یکروز
بر فبرواری یا فوریه یا فورال افزوده او را بیست و نه روز حساب کنند چنانچه رومیان هر چهار سال یکروز
بر شباط افزایند و بحساب شهور انگلیسی همیشه بیست و یکم مرچ اول نقطه اعتدال ربیعی است که مطابق با نهم
آذر ماه رومی است در این تاریخ و بعد از قرون بسیار مطابق با روز هشتم آذر ماه خواهد شد و بیست و یکم جون
اول نقطه انقلاب صیفی است که موافق با نهم حزیران ماه رومی است و بیست و سیم سپتمبر اول نقطه اعتدال خریفی است
که موافق با یازدهم ایلول ماه رومی است و بیست و دوم دیسمبر اول نقطه انقلاب شتوی است که موافق با دهم
کانون الاول رومی است

۲ [illegible] قطبی اندکی سائیده شده است ع

باب بیست دوم در دلایل کرویت زمین

بخط انگلیسی	اسامی شهور انگلیسی	عدد ایام	اسامی شهور فرانسه	عدد ایام	اسامی شهور ترکی	عدد ایام	اسامی شهور رومی	عدد ایام
January	جنیواری	۳۱ روز	ژان ویه	۳۱ روز	جنوار	۳۱ روز	کانون الآخر	۳۱ روز
February	فبرواری	۲۸	فوریه	۲۸	فورآل	۲۸	شباط	۲۸
March	مرچ	۳۱	مرس	۳۱	مارت	۳۱	اذر	۳۱
April	اپریل	۳۰	اوریل	۳۰	اپریل	۳۰	نیسان	۳۰
May	مے	۳۱	م	۳۱	مای	۳۱	آیار	۳۱
June	جون	۳۰	ژون	۳۰	ایون	۳۰	حزیران	۳۰
July	جولائی	۳۱	ژولیه	۳۱	ایول	۳۱	تموز	۳۱
August	آگست	۳۱	اوت	۳۱	آگستس	۳۱	آب	۳۱
September	سپتمبر	۳۰	سپتمبر	۳۰	سپتمبر	۳۰	ایلول	۳۰
October	آکتوبر	۳۱	آکتوبر	۳۱	اکتوبره	۳۱	تشرین الاول	۳۱
November	نومبر	۳۰	نومبر	۳۰	نومبر	۳۰	تشرین الآخر	۳۰
December	دیسمبر	۳۱ روز	دسامبر	۳۱ روز	اکابر	۳۱ روز	کانون الاول	۳۱ روز

باب بیست و دوم در بیان صورت زمین و دلایل کرویت آن

در قرون سالفه سالهای بی شمار جمعی از مردمان بی تمیز بر آن گمان داشتند که صفحهٔ زمین یک سطح ممتد بی پایانیست که همه طرف با دریا و آسمان محدود است و پس از آن جمعی از حکمای با تحقیق این خیال را باطل دانسته بر این اعتقاد بودند که زمین بشکل گلولهٔ مدور یا گوی مدوری است و ادعا میکردند که مکان او در میان بیشمار اجسام مرتبه کاینات معین شده است و بجهة کثافت از اجسام دیگر دور و مهجور افتاده است علی ای حال زمین مدور و کروی الجسم است و کرویت آن ازین دلایل آتیه معلوم خواهد شد اولاً از خسوف ماه که بجهة حایل شدن جسم زمین فیمابین آفتاب و ماه ظل ارض مانع از تابش ماه میشود و این ظل در هر موضع زمین همیشه بشکل مخروط ظاهر شده است و علی الظاهر دلالت دارد بر آنکه همه مادهٔ خشکی و آب که زمین بر آنها مشتملست معاً شکل کروی خواهد بود بلندیها و پستیها که صورت ظاهری صفحه او را تغییر میدهند یا قدری غیر محسوس یا هیچ از ترکیب کروی او کم خواهند کرد چرا که نسبت ایشان بهمه جثه کره ارض زیادتر از دانهای ریگ بسیار خورد نخواهد بود و بلندترین جبال در صفحه او میشوند کمی زیادتر از دو هزار جزو از قطر یعنی یکجزو از دو هزار جزو است که قطر زمین باشد مترجم گوید آنچه در کتب ریاضی ما معلوم کرده‌اند این است که نسبت اعظم جبال بکره ارض مثل نسبت خمس سبع شعیره است بکره که قطر او یک ذراع باشد انتهی ثانیاً اشخاصی که در ساحل ایستاده باشند ملاحظه میکنند کشتی که از ساحل دور میشود البته اول از نظر جثه کشتی غایب میشود و پس از آن شراع های پایین او پنهان میگردد و رفته رفته با افزایش بعد سر دگلها نیز غیر مرئی خواهد بود و چنان مینماید علی الظاهر که کشتی در دریا غرق شده همچنین بر خلاف این وقتی که کشتی از دریا بساحل نزدیک شود اول قسمتی از او که نمایان میشود سر دگل های کشتی است و هر چه نزدیکتر می‌آید شراع های او پدیدار میشوند و آخر تر از همه جثه کشتی مرئی خواهد بود

باب بیست و دوم در دلایل کرویت زمین

واین امر عجیب دلیل میتواند شد که بجهة انحناء و تحدب صفحه مدور دریاست که سبب میشود ما بین کشتی و ناظرین
و این امر منحصر بصفحه دریا نیست بلکه در خشکی نیز این ملاحظه شده است چنانچه آنهایی که از اول تا آخر
صحرای کبیر فلندرس و غیره را مساحت کرده اند ملاحظه کرده اند که اول رؤس مناره ها و برجها پیدا
شد و هرچه نزدیکتر شدند ما بقی آنها از پائین بنظر آمده است ثالثاً دلیل اینکه زمین صفحه مسطح نیست
بلکه کروی الاصل است صریحاً از مسافرین بحر مسموع شده است که بکرات و مرات در دور دنیا شراع کشیده اند و بهمین
ملاحظه و قصد مسافرت کرده اند چنانچه بعضی از آنها همیشه بجانب مغرب رفته اند و بعضی بجانب مشرق سفر نموده اند تا آنکه
ایشان مراجعت کرده اند بهمان مکان و بندری که از آنجا اولاً سفر دریا شروع کرده بودند و از این دلایل
و چندین دلایل دیگر که در کتب مفصله مرقوم داشته اند کرویت ارض مشهود و معلوم میگردد تنبیه فلندرس
ولایتی است در میان فرانسه و بلجیوم و ایضاً ولایتی است در بلجیوم و خود بلجیوم را نیز فلندرس گاهی میگویند و در
اینجا مقصود خود بلجیوم است چون قدیم مملکت هالند و بلجیوم حکم واحد داشت لهذا اهالی ایران فلندرس را
تصحیف و تحریف کرده ولندیز می گفتند و مصنف در بنات حاشیه از اقوال متقدمین در باب زمین و از اعتقاداتی
که داشته اند نوشته است الحاق او در اینجا خالی از فایده نخواهد بود

لکتن تیوس که بتلفظ انگلیسی لک تن شش خوانند یکی از کتاب معروف مسیحی است در مائه رابعه باصرار تمام
رد کلام اشخاصی را که بر مخالفت دین مسیح گفتار و رفتار داشته اند مینماید و همچنین جمعی از اشخاص که پدران
کلیسای مسیحی بودند بتاکید تمام بر همان خیالات لک تن تیوس باقی بوده چنان می پنداشتند که زمین بسمت
پائین امتداد دارد و بر بالای چندین بناها ایستاده و برقرار است هرکلی تس که از فلاسفه افسس است
پانصد سال قبل از عیسی که زمان شهرت او بوده چنین میدانست که زمین بترکیب کشتی است و مجوف است
و فیلسوف دیگر لیوسی پس که از اهالی ابدرا است که چهارصد و پنجاه و هشت سال قبل از عیسی بوده گمان
کرده است که زمین بترکیب طبل یا دف است القصه در این سه صد سال آخری است که ترکیب حقیقی زمین در نزد
اهل یوروپ معلوم شده است و یقین کرده اند که ترکیب او کروی است و قطبهای او هموار است و از برای صحت
این خبر و درستی این قول اگر کسی فرضاً در ازمنه سالفه تکلم میکرد او را پدران کلیسای مسیحی مردود و ملعون خطاب میکردند
و متابعان این قول را تکفیر و بلعنت ابدی کلیسا گرفتار مینمودند سهل است که بقصد هلاک او کمر می بستند چنانچه مورخین
با خبر میدهند که انسی جلیوس عالم و خلیفه اپسل در سویدن چون خواست که حکمت و دلیل انتی
پودیز را ثابت کند بقتل رسید و گلی لیو که از منجمین معروف و مشهور فلارنس است چون حرکت زمین را مشخص
کرد در زندان محبوس شد و امرا و علما فتوای او را بحبس دادند که دیگران بجهالت نیفتند و از معرفت و ذکاوتی
که او را بر این داشت که مشخص حرکت زمین را داد که الآن عموم خلق قایل شده اند اهل این کلیسا بخبیث و مغرور
اسناد ضلالت و جهالت در مذهب خود باو دادند و میگفتند که این چنین کسان صاحب ادراک و فهم و کیاست
طعنه زده ایشان را مردود میدانند و کافر میخوانند بالجمله گلی لیو را در سال هزار و ششصد و سی و دو مسیحی مطابق هزار و
چهل و دو هجری تنبیه کرده بزندان فرستادند و تا سال هزار و ششصد و سی و چهار مطابق هزار و چهل و چهار
هجری در زندان بود و دفتر او را در روم سوزاندند ولی اقوال او که مصدق گفته های بطلمیوس و کاپرنیکس بود

در همه جا شهرت داشت پس از او تصانیف کاپرنیکس را بدست آورده بر ترویج او کوشیدند والآن هیچ باکی از خلفای
عصر و رهبانان مفسد و نااهل این زمان ندارند و پس از ارشمیدس حکمتی و معرفتی از علم نجوم و ریاضی و هندسه
ظاهر شد تا اینکه گلی لیو آنچه نقص درین علم بود در مایهٔ هفدهم بحد کمال رسانید و از قراریکه گفته اند گلی لیو اول
کسی است که دوربین را اختراع کرد و این آلت را بحدی ترقی داد که بکار نجوم هم آمد و او اول کسی است که لنگر متحرک
ساعت را معین کرد که بساعات بزرگ نصب کردند و ساعت در حرکت افتاد مترجم گوید از احوال گلی لیو
مختصری در آخر باب شصت و نهم نیز ذکر خواهد شد و اینکه مصنف بر توبیخ و طعن کلیسای روم کوشید از آن است
که طایفهٔ کتولیک که اطاعت پاپ را دارند طایفهٔ پروتستنت را کافر میدانند و همچنین بالعکس از پروتستنت
ذکری درین کتاب خواهد شد آرشمیدس از اهل سیراکیوس است و مهندس نامدار و حکیم عالیمقدار است
و زمان او تخمیناً دویست سال قبل از عیسی بوده و از افکار صایب او نوشته اند که شیشهٔ اختراع کرد که حرکات و سیر اجسام سماوی در آن
پیدا بود سیراکیوس شهر معظمی در جزیرهٔ سیسلی بوده که اکنون آن آبادی سابق را ندارد و در کتب ما سرقوسه
ضبط کرده اند و تفصیل او در باب هفتادم ان شاء الله ذکر میشود
افی سس شهر بزرگی در آسیای صغیره بوده است و الکنون آثاری از و نمانده و گنبد دیانا را درین شهر
ساخته بودند که تفصیل او ان شاء الله در باب نود و هفتم معلوم خواهیم داشت
ابدرا شهر قدیمی بود در مملکت ثراشیه که اکنون خراب است در طول چهل و یک درجه شرقی و در عرض بیست و چهار درجه
و پنجاه و شش دقیقه شمالی در کنار دریا واقع شده بود و این شهر را هرکیولیز باسم معشوقهٔ خود ابدروس نام نهاد

باب بیست و سیم دربیان ذی اوشن یعنی المحیط

ذی اوشن یعنی المحیط مجمع عظیمی از آبهاست که می پوشاند بزرگترین قسمتی را از صفحهٔ ارض و نفوذ کرده است در درون
قسمتهای ولایات باشکافهای بزرگ و فرجه های عظیم و خلیج ها و بوغازها و قسمتهای دریای محیط چنانچه بر
خشکی احاطه دارد بسیاری از قسمتهای او هست که با خشکی مخلوط است و این چنین قسمتها را سیس گلفس بیس
هینوئس کریکس گویند که تفصیل هر یک با معانی در باب سیم مرقوم شده است و با این شعبه ها و فرجه ها و محیط
چنان مظنون است که بقدر یکهزار رودخانهٔ بزرگ انصباب دارد و این آب محیط است یک سعه و فسحتی را در صفحهٔ
کره که دو بار بزرگتر از آنست که خشکی بر او احاطه دارد و این محیط یک بزرگ آبگیر آب است که دریاچه ها و رودخانه ها
در او خالی میشوند که ازین آب باز بجانب بالا متوج و بخار متصاعد میشود و از آن پس رشحات و باران از آن متنازل
میگردد و زمین را خصیب و نیکو میکند و آنچه که از چشمه ها و رودخانه ها از جریان باز می ایستاند هر چند این محیط
که بر همه جوانب ارض احاطه دارد ولی چنان نیست که جسم بیکرانی از آب باشد و در قسمتهای مختلفه اسامی
محاسبانه بجهت تشخیص و تعیین او نهاده اند و بنابرین در پنج اسم خاص او را تمیز داده اند که اسامی آنها از اینقرار است
پاسفیک اتلنتیک اندین اوشن نارثرن اوشن سوثرن اوشن و آگاهی از عمق محیط هنوز بدرجه
یقین بوضوح و ظهور نرسیده است البته یک عمق معینی خواهد داشت چون هنوز تحقیق نه پیوسته الهذا عمق
او را بیکران میدانند و ما عموماً دانسته ایم که عمق محیط بتدریج که از کنار او دور شده ایم زیاد تر شده است ولی
این مطلب را نیز خیال کرده ایم که این کثرت عمق البته یک حد معینی خواهد داشت که از او تجاوز نکند نه چنین است که عمق او نهایت

از

باب بیست سیم در بیان محیط

نرسد و در حقیقت بیکران باشد و این جزائر بیشمار که در محیط منتشر و پراکنده شده اند ثابت میکنند خلاف این مقصود را
و دلالت دارند که قعر آب نیز مثل صفحه خشکی نامساوی و مختلف است و پست و بلند بیشمار دارد چنانچه در بعضی
مکانها از قعر آب کوهسار مرتفع برخواسته است ولی عموماً چنان قیاس کرده اند که عمق محیط موافق با
ارتفاع خشکی است و زیادترین عمق او زیادتر از پنج میل نیست چنانچه در صفحه خشکی کوهی نیست که ارتفاع
او از بر سطح دریا زیادتر از پنج میل باشد ولی ارتفاع اعظم جبال را معین کرده اند اما عمق محیط را بتمامی هرگز
نپیموده اند و تا اکنون زیادتر از یک میل و ششصد و چهل یرد پیموده نشده است چنانچه مستر اسکارسبی در عرض
هشتاد و شش درجه شمال و طول چهار درجه مغرب پائین کرد یک بندی را که هزار و دویست فتم بود که یک میل و ششصد و
چهل یرد میشود و بقعر دریا نرسید و مستر فیر نالم در کتاب جیالوجی خود یعنی حکمت طبیعی بیان کرده که بزرگترین عمقی که
بامتحان رسیده است همین است مترجم گوید هر فتم عبارت از دو یرد است که شش فت باشد و در معنی
یک فتم بقدر یک باع است انتهی و در درازی سواحل عمق او همیشه مساوی بلندی کنار دریا یافته شده است چنانچه
وقتی که ساحل بلند و کوهسار است دریائی که میشود او را عمیق است و وقتی که ساحل پست است آب در آنجا چندان عمقی ندارد
و قعر دریا نیز چنین معلوم شده است که شباهت تامی بصفحه خشکی دارد که مثل صفحه خشکی پر است از صحراها و مغارها
و سنگلاخها و کوهها که بعضی از آن کوهها منفرداً تقریباً بخط مستقیم از قعر دریا برآمده اند و بعضی دیگر با عقبه های
پست و برخی دیگر مثل قبه بزرگ از سطح آب برآمده اند که آنها را جزایر مینامند و آن مادّه هائی که شامل آن
قعر دریا را از همان مواد هستند که در قعر زمین یافت میشوند و دریا در مختلف اوقات و مختلف امکنه از اسباب مختلفه
الوان مختلفه دارد و این مواد مختلفه که قعر دریا از آنها شامل است سبب آن میشوند که الوان مختلفه از او در صفحات
او ظاهر میشود و رنگ دریا را غالباً از تاثیر آفتاب و باد میدانند زیرا که وقتی که ابرها از بالای او میگذرند الوان مختلفه
او ناپدید می شود و وقتی که آفتاب بخط مستقیم بر سطح دریا میدرخشد و هوا صاف است لون او سبز است و وقتی که از میان
مه و دمه روشنائی او ظاهر است لون او زرد است و در نزدیک قطبها سیاه است و در زمانی که در منطقه
محروقه است بسا اوقات لون او اسمر است و در بعضی جاها یک لمعه درخشانی از او آشکار میشود چنانچه شراره خیز آتشی
باشد و این لمعان را یونانی فوسفوری سنس مینامند و این لمعه درخشان را از بیشمار حیوانات صغار دانسته اند
که باندازه های مختلفند و دسته دسته بیکجا جمع میشوند وقتی که دریا در حرکت است در صفحه او ظاهر میشوند و از تلاطم دریا
که آنها باضطراب می افتند آن روشنائی ظاهر میشود و آن آتش نه همین قدر درخشنده گی زیاد دارد بلکه الوان مختلفه
قرمز و کبود و سبز و طلائی و نقره نیز از آنها بنظر می آید و باره اوقات عمق آنها بقدر پنج فتم است و آنها غذای چندین
قسم ماهی های دیگر هستند مترجم گوید آنچه که مسموع شده است این رای قدمای اهل یوروپ بوده حالا اعتقاد برآن
دارند که در تلاطم دریا حبابهائی که در سطح او ظاهر میشوند عکس ستارگان بر آنها افتاده مثل شعله آتش میدرخشند ذلک مبلغهم من العلم
والعلم عند الله و دریا نیز سه قسم حرکت دارد حرکت اول تلاطم اوست که بسبب باد در صفحه او ظاهر میشود و اگر باد با آهستگی
بوزد او را بریز میخوانند که بعربی نسیم و رخاء گویند و اگر سخت باشد او را گیل مینامند که بعربی عاصف و حجوج گویند و اگر
بسیار سخت و شدید باشد او را استارم میگویند که در عربی عاتیه و قاصف گویند و سرعت باد نیز اختلاف دارد چنانچه
باد سخت و طوفان شدید از یک میل تا پنجاه یا شصت میل مسافت را در عرض یکساعت مشغلت میسازد و باد گیل تخمیناً بقدر پانزده میل خواهد وزید

فوسفوری سینس

باب بیست وسیم دربیان محیط

حرکت مائی آن توجه ومیل دائمی است که همهٔ آب دریا بجانب مغرب دارند واین حرکت درنزدیکی خط استوا بیشتر
مشهود است ازانکه درسمت قطبین واین حرکت آب ازمشرق بمغرب ناشی ازگردش یومیهٔ زمین است که بردور محور خود
حرکت دارد ودریا درمیان قطعات افریقا وامریکا مقطوع شده است وحرکتا وبار آه های مختلف مدلل ومحقق
گردیده است وآن رانهار اکرنتس مینامند یعنی جریانها وسیلابها وبااین گرنتها همه اجسام واجسام بحری
باآنها درحرکت می ایند وگاهی حرکت شان سریع است وگاهی خفیف وبعضی ازین گرنتها گاهی چنان حرکت سریعه
دارند وچنان قوت دارند که میتوانند یک کشتی بزرگرا باخود دردور کره بحرکت درآرند اگر کشتی را مانعی از خشکی
یا ازباد شدید عارض نشود حرکت ثالث دریا حرکت تاید است یعنی جزر ومد که این حرکت بحسب قاعده
خواستن وافتادن دریاست دومرتبه درعرض بیست وچهار ساعت واین حرکت تبدله بعضی اوقات نامیده
شده است ابینگ یعنی جزر فلو وینگ یعنی مد مترجم گوید آب دریا چون بساحل شدن گیرد اورا
درعربی مد نامند وچون به پس شدن گیرد اورا جزر خوانند واین تاید یعنی جزر ومد جریان دارد تقریبا شش ساعت
ومادام آنزمانی که او بتدریج آماس میکند چنانچه داخل میشود بدهن های هربورها ورودخانه ها وا میکشد
انهار را بسمتهای پشت خود تقریبا شش ساعت وباز چنین معلوم است که یکزمان اندکی یکسان دارد واورا لو واتر
مینامند یعنی آب پست وپس ازان باز شروع میکند بجریان مثل سابق واین حرکت دریا ازقوت جاذبه وتاثیر
افتاب وماه است ولی باماه بیشتر است وبسبب قوتها جاذبهٔ افتاب وماه که حادث میشود دروقت ماه پر وماه
تازه که مراد استقبال واجتماع است ما داریم آب دریا را نامیده شده هاینست تایدس یعنی بلندترین جزرها
ومدها ویا اسپرینگ تایدس یعنی جزر ومد خیزان ولیکن وقتی که جاذبه انها بایکدیگر مقابل میشود که اتفاق
می افتد دردو ربع یعنی تربیع اول وتربیع ثانی ما داریم نامیده اورا لوست تایدس یعنی پست ترین جزرها ومدها
یا نیپ تایدس یعنی جزر ومد هموار وبرخواستن این جزرها ومدها دربعضی ازبیها وجبلها ورودخانهای فراخ دهن
ازدوازده فوت تا پنجاه فوت است وبعضی اوقات زیادتر نیز میشود ولی در دریای بزرگ نادر از زیاده از سه یا چهار فوت
وحرکت جزر ومد دربعضی قیاسات منوط بطریقه حرکت ماه است وزمان هائی وانتر دربر مکان مخصوص تخمینا یکساعت
بعد ازانکه ماه از دایرهٔ نصف النهار گذشت واقع میشود وهر روز تخمینا پنجاه دقیقه دیرتر خواهد بود تنبیه لفظ اوشن
که بمحیط اطلاق میشود ماخوذ از لفظ اوشیانوس است که بزعم رومیان خدای قدیم دریاست که پسر یورانیوس وتیرا است
وشوهر تیتیس است وپسر ار شد او پروطیوس است که یکی ازخدایان دریاست که از تیتیس بعمل آمده وپروطیوس
از جوهر ذاتی چنان بود که بعد از نپتیون بخلافت رسید او هرساعتی بصورتی وهیأتی متشکل میشد ودرسبب جزر
ومد بحار حکمای سلف را اختلاف بسیار است بعضی بران قایلند که بحار را نیز مثل حیوانات روحی است که تنفس
دارد وادخال نفس سبب جزر واخراج آن باعث مد است واین امر خارج از قواعد حکمت است چرا که اختلاف جزر
ومد بحار وعدم انها دربعضی مبطل این گمان است وبرخی بحرکت شمس فقط وطایفه بحرکت قمر وگروهی بحرکت نیرین معا
چنانچه مصنف سابق کرد نسبت داده اند وگروهی بخروج بخارات از قعر بحار که بسبب تخلخل وتکاثف است اسناد نموده اند
وفرقه به نیرین خصوصا وبسایر ستارگان عموما نسبت میدهند وعدم جزر ومد را دربعضی از بحار مثل بحر بالتیک
وبحرالاسود وبحرالروم باین وجه مذکور ساخته اند که تاثیر کواکب نسبت بقوابل اختلاف دارد وفیثاغورث بران است

که انصباب انهار از اطراف بحار بسبب مد امر معین و استحاله میاه شیرین بمیاه مالحه ببخار چنانچه مشهود است بسبب جزر امر مقرر نیست
و اگر استحاله ببخار نمیشد بحار عالم را فرو میگرفت و کسانیکه گفته اند که اگر تنها تاثیرات فلکیه باعث جزر و مد میبود در بنیات
که غدیرهای کوچک بلکه آبهای ظروف نیز متحرک بودندی و مشاهده دلیل عدم آنست جواب همان است که آنفاً گذشت که
تاثیرات کواکب نسبت بقوابل اختلاف دارد و عدم جزر و مد در بحر بالتیک و بحر الاسود و بحر الروم بواسطه جریان فی الجمله انهار است
و بر ارباب بصیرت مخفی نیست که سوای حرکت جزر و مد در بعضی بحار چنانچه مصنف نیز بیان کرده جریان خفیف و در بعضی حرکات
دولابیه و در بعضی حرکات رحویه هست که برخی نسبت آنها را بتاثیرات فلکی داده اند و بعضی بتحریک نفس کلی مر اجساد
۱۲۵۸ و اجسام را و لا تقف ما لیس لک به علم و گروهی که حرکت جزر و مد بحر را بالقمر نسبت داده اند از سایر اقوال اقوی است چنانچه
در هنگام سفر گرمسیر در توقف چند روزه بوشهر در محرم الحرام سنه هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری این معنی بصحت پیوست که چون
قمر از مشرق طلوع میکرد تا وصول او بدایره نصف النهار آب دریا بساحل شدن آغاز میکرد همین که قدری از وسط السماء میگذشت
تا بغروب آب دریا پس شدن شروع مینمود و همچنین از غروب تا تحت الارض باز بساحل شدن و مینهاد و از تحت الارض تا طلوع ماه
باز به پس شدن رو میگذاشت که شبانه روزی تقریباً دو بار در حالت جزر و دو بار در حالت مد بود و در اجتماع و استقبال
زیادتر از سایر اوقات امواج در تلاطم و لجج در تراکم است و در تربیع اول و ثانی اضطراب و انقلاب دریا کمتر از سایر اوقات است ذلک تقدیر العزیز العلیم

باب بیست و چهارم در بیان اتلنتیک اوشن یعنی بحر محیط اتلنتیک

بحر اتلنتیک گسترده شده است فیمابین اروپا و افریقا و امریکا که اروپا و افریقا در مشرق او و امریکا در مغرب او اتفاق
افتاده است و او قبول کرده است اسم خود را از مونت اطلس یعنی کوه اطلس که در افریقا واقع است و امتداد او از دایره
ارکتیک تخمیناً تا چهل درجه جنوب خط استوا است و بزرگترین پهنای او تقریباً چهار هزار میل است و در این دریا بسی درجه
از هر جانب خط استوا هستند یافت شده بادهای مشخصه معلومه که آنها را همیشه ذی جنرل ترید ویندس میگویند یعنی
ریاح عمومی که در سمت شمال خط استوا همیشه از مابین شمال و مشرق و در سمت جنوب خط استوا از مابین جنوب و مشرق
و در خط استوا تقریباً از مشرق و در ساحل گنی همیشه از مغرب و مابین جنوب و مغرب میوزند مترجم گوید ترید بمعنی
معامله و تجارتست و ویندس جمع ویند است که بمعنی باد است چون سفاین تجارتی وقتی که باین محل دریا میرسند از خطر
ریاح مختلفه خلاص شده اند لهذا باین اسم نامیده اند چرا که وزیدن باد تا مسافت کثیر بر یک نسق است و حرکت کشتی نیز
بر یک نسق خواهد بود انتهی و فیمابین چهارم و دهم درجه عرض شمالی و طولهای کیپ ورد و بسیار مشرقی سمت گوشه جزایر
کیپ ورد یک قطعه از دریا هست که چنین معلوم است که بادها را در اینجا نفرین کرده بجا موشی ابدی گرفتار کرده اند یعنی باد
هرگز در اینجا نمیوزد ولی رعد و برق و باران در اینجا زیادتر از سایر مواضع بحر است و از کثرت امطار اینجا را ایلیس
آف رینس میگویند یعنی مکان و چنین مسموع شده است که سفاین در وقت عبور کردن این شش درجه مسافت بعضی اوقات
تا یکماه تمام معطل شده اند و دریاهای مشهور اروپا که بمحیط اتلنتیک اتصال دارند بدین تفصیل است
نارث سی یعنی بحر شمال که سابقاً او را جرمن اوشن میگفتند یعنی بحر جرمن که فیمابین گریت بریتین و جرمنی و دنمرک واقع
شده است انگلیش چنل یعنی چنل انگلیس که فیمابین انگلند و فرانسه است کتی گت بالتیک خلیج بوثنیه خلیج فینلند
که جدا میسازد دنمرک و پروشیه و روسیه را از ناروی و سویدن و بحر مدیترینین که تقسیم میکند اروپا را از
افریقا دریای بالتیک هیچ جزر و مد ندارد ولی در سطح آن دریا یک قسم جریانی در آب هست که همیشه از میان سوند

باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه های او

محیط جاریست و آب بالتیک مثل محیط شور نیست و عموماً در عرض سال سه ماه یا چهار ماه منجمد میشود و مدخل بالتیک را
کتی گت مینامند که تا سوند امتداد دارد و سوند بوغازی است تخمیناً مسافت چهار میل که تقسیم میکند دنمرک را از سویدن
و در السینور که در مدخل سوند واقع است پادشاه دنمرک از هر کشتی که بحر بالتیک داخل میشود خراج میگیرد و بالتیک
بدو شعبه منقسم شده است یکی دونده است بجانب شمال که او را خلیج بوثنیه مینامند که سویدن را از فنلند جدا میسازد
و یکی کشنده است بسمت مشرق که او را خلیج فنلند میخوانند که ولایت فنلند را از روسیه مفروز میسازد و در انتهای
این خلیج آخری سنت پطرزبرگ پایتخت شاهنشاهی روسیه واقع شده است بحر مدیترینین در میانه یوروپ و آسیا
و افریقا واقع است و راه دارد بمحیط اتلنتیک با بوغاز جبرالتار و به بلاک سی با دردنلس و دریای مرمره و بوغاز
قسطنطنیه و اسم او بیان میکند وسط زمین را که این اسم را قدما براو گذاشته اند که ایشان در آن وقت اطلاع
قلیلی از صفحه کره و ولایات جوانب آن دریا داشتند مترجم گوید مدیترینین لفظ لتین است مدی بمعنی وسط و ترین
بمعنی اراضی است چون این دریا در وسط اراضی اتفاق افتاده است لهذا او را مدیترینین نامیده اند انتهی و دریای مدیترینین
نیز جزر و مد ندارد و اگر دارد جزئی است که کمتر محسوس میشود ولی این دریا یک کرنت سریع تندی دارد که همیشه از محیط اتلنتیک
بمیان این دریا جریان دارد و اکثری درین خیال مبهوت و حیران مانده اند که با وجود این سیلاب سریع عظیم که از محیط
به مدیترینین همیشه جریان دارد پس چرا سطح آب همیشه بیکقرار است و هیچ تفاوتی در سطح آب ظاهر نمیشود ولی ظن قوی
بر این است که بسبب آفتاب متصاعد میشود با ایوپوریشن یعنی بخارات و ذرات و آن ذرات با وزیدن ریاح در هوا
ناپدید میگردد مصنف در حاشیه گوید ایوپوریشن لفظ یونانیست و اصطلاحی است در میان حکما که بمعنی مبدل
استحاله آب ببخار و از جهت سبک بودن او از هوا متصاعد میشود از سطح زمین و بعد از آن در هوا بتکاثف سحاب میشوند
ابرها و عاقبت متنازل میشوند بباران و دریاهائی که راه دارند به مدیترینین از آن جمله است دریای آدریه تیک
که او را خلیج ونیس نیز گویند و دریای ایونیین نزدیک یونان و لونت در ساحل مصر و غیره و ارچیپلگو که اینها راه
دارند بدریای مرمره با یک بوغازی که نامیده شده است دردنلس و بلاک سی متصل است بدریای مرمره با بوغاز قسطنطنیه
و دریای ازوف یا ازوف وصل است به بلاک سی با بوغاز کفا و دریای مدیترینین محتوی بر چندین جزایر است که جزایر
کبیره او از این قرار است مجورکا کارسیکا سردینیه سسلی کندیه سیپرس و خلیجها و بیهای اصلی محیط
اتلنتیک نیز بدین تفصیل است بی بفین و بی هدسن که راه بمحیط با بوغاز دویس و بوغاز هدسن دارند و دیگری
بی بسکی است که در ساحل فرانسه و اسپانیاست خلیج سنت لارنس که فیمابین نوه اسکوشیه و کندا است که
راه دارد بمحیط با بی فندی که او یک مجاری و مجرائی دارد بدریاچه های سوپریر میچیگن هورن ایری اونتری
که پیرامن کوچکتر اینها ششصد میل و بزرگترشان قریب هزار و پانصد میل است و این دریاچه ها همگی بیکدیگر
اتصال دارند و همه اینها قابل است که کشتی در آنها بسهولت حرکت کند و بی فندی که گاهی او را خلیج میخوانند
یک بزرگ بازوئی و شعبه از دریاست که فیمابین مثلاً نوه اسکوشیه و نیوبرونسوک واقع شده است
بی چسپیک یک وسیع ایشواری است از ممالک متحده ینگی دنیای شمالی که در بالای یک شعبه او پایتخت ممالک
متحده شهر واشنگتن اتفاق افتاده است و در میان دریاچه ایری و دریاچه اونتری آن عجیب و غریب
آبشار نیاگرا واقع شده است که پهنای این آبشار نصف میل است و آب سرازیر میشود بخط

باب بیست و چهارم در بیان محیط آتلنتیک و شعبه های او

مستقیم بمقدار یکصد و شصت فوت که تقریبا چهل و هشت ذرع است و صدای مهیب او تا مسافت پانزده میل میرسد خلیج مکسیکو
که بعضی اوقات او را مکسیکن سی میخوانند یعنی دریای مکسیکو که فیمابین امریکای شمالی و امریکای جنوبی است و احاطه دارد
به بی کمپیچی و خلیج یا بی ماندرس و خلیج یا بی درین و متصلست به آتلنتیک با بوغاز فلاریدا و بدریای کوبا
و دریای کولومبین یا کریبین و دریای کولومبین که او را کریبین نیز خوانند بمحیط آتلنتیک اتصال دارد و محدود است
در جنوب با کولومبیه و در مشرق بالسر انتی یعنی انتی لس صغیر که او را جزایر کری بی نیز گویند و در شمال با گریت
انتی لس یعنی انتی لس کبیر که عبارت از جزیره کوبه و جمیکا و هیتی و غیره است و در مغرب با موسکو شیه
و یوکتن و خلیج ماندرس تسمیه آتلنتیک را بطلمیوس بلفظ اوقیانوس بیان میسازد چنانچه یاقوت حموی در مراصد
الاطلاع در بیان بحر المحیط ذکر میکند و در تصحیح لفظ اوقیانوس میگوید اوقیانوس بالفتح ثم السکون و قاف
مکسوره و یاء و الف و واو و سین هو اسم البحر المحیط من جهة الغرب الذی یخرج منه الخلیج المتصل بالروم و الشام و اوقیانوس
تحریف اوشیانوس است که یکی از خدایان دریاست و در یونانی اوکیانوس خوانند و بوغازی که فیمابین اوقیانوس
و بحر الروم است او را زقاق میگویند چنانچه صاحب قاموس میگوید زقاق کغراب مجاز البحر بین طنجه و جزیرة الخضراء
و صاحب مراصد میگوید الزقاق بضم اوله و آخره مثل ثانیه مجاز البحر بین طنجه مدینة بالمغرب الی البر المتصل بالاسکندریه
و الجزیرة الخضراء و هی فی جزیرة الاندلس و بینهما اثنی عشر میلا و قیل ستة و ثلثون میلا و کانه الانسب و محیط آتلنتیک را
بحر الاخضر و بحر الغربی نیز گویند و آتلنتیک را در اطلسها به آتلنتیک شمالی و آتلنتیک جنوبی تمیز میدهند آنچه که در شمال
خط استوا است شمالی خوانند و آنچه که در جنوب خط استوا است جنوبی خوانند و از بحر بالتیک که اکثری به لحن بالطیق خوانند هیچ
در کتب قدیمه ما ذکری و تفسیری نیست و اگر در کتابی ذکر شده است بنظر این بنده نرسیده است
کتی گت اسم خلیجی است در محیط جرمن که در مابین سویدن و دنمرک واقع است و دریای بالتیک با این خلیج از سه بوغاز
داخل میشود که یکی را سوند میسا که مابین سویدن و زیلند است و یکی را گریت بلت میگویند یعنی منطقه کبیره که در میان زیلند
و فیونن است و یکی را لتل بلت میگویند یعنی منطقه صغیره که در میان فیونن و جتلند است و بلت بر وزن حبر بمعنی
منطقه و کمربند است و وسعت دریا در مابین زیلند و فیونن چون زیاد تر است لهذا انجا را کبیره و دیگری را صغیره
نامیده اند بحر مدیترینین را در کتب قدیمه بحر الروم و بحر المغرب ذکر کرده اند و او را بحر الابیض و بفارسی دریای سفید
و بترکی آق دنگیز گویند و صاحب مراصد میگوید بحر المغرب هو قطعة من البحر الغربی علیها بلاد المغرب و مصر و شام من جهة
الجنوب و بلدان الاندلس و غیرها من جهة الشمال حتی یتصل ببلاد رومیه و قسطنطنیه و بین هذا البحر و بحر القلزم مسافة یسیرة
و صاحب تقویم البلدان میگوید بحر الروم و هو البحر الخارج من اوقیانوس فی جهة الشرق و ابتداؤه من عند طنجه و هو یخرج
بین طنجه و سبته و غیرهما من بر العدوة و بین الاندلس و ینتهی هناک بحر الزقاق و هو ضیق هناک و سایر تفاصیلی که او
بیان میسازد ضرور نیست که در اینجا ذکر شود چرا که حدود این دریا و سواحل این دریا بتفصیل در ذکر ولایات اروپا
و آسیا و افریقا بر خوانندگان معلوم میشود ولی صاحب تقویم البلدان را به نیکی باید یاد کرد که در آن زمان با عدم اسباب
و عدم اطلاع کامل برا روپا باز در حدود و سواحل او چندان تقصیری نکرده است
جبرالتار بشاره بجبل الطارق است که او را جبل الفتح نیز گویند و این کوه باسم طارق بن زیاد بربری موسوم است
و طارق اول کسی است که از اسلامیان به اندلس وارد شده است و طارق از جانب موسی بن نصیر لخمی بفتح بلاد اندلس در زمان

باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه های او

خلافت ولید بن عبد الملک مامور شد و طارق با جمع قلیلی از دریا عبور کرده پنجم شهر رجب سنه نود و دو هجری بکوهی که اکنون
بجبل الطارق موسوم است در ساحل اسپانیا صعود کرد و طارق اندلس را فتح کرد و تفصیل او انشاء الله در آخر باب پنجاه و
هشتم بیان خواهیم نمود دَرْدَنِلْس که او را هلِسپونت نیز گویند و این هر دو لفظ یونانی است و اکنون بوغاز
گلی پولی شهرت دارد و ما تفصیل وجه تسمیهٔ هر یک را مرقوم میداریم امّا دَرْدَنِلْس عبارت از دو برج محکمی است
که در طرفین بوغاز بنا نهاده اند که یکی از آنها سِسْتُس بنا مند که در رُومانیه بنا نهاده اند و دیگری ابیدُس میخوانند که
در انطولیه واقع است و این هر دو قلعه محکم بر مدخل بوغاز مشرفند و این دو برج را سلطان محمّد رابع در سنه یکهزار
ششصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق یکهزار و شصت و نه هجری تعمیر کرده بر استحکام او از هر جهة افزود و تسمیهٔ آنها سنه ۱۰۶۹
به دَرْدَنِلْس از بابت قرب جوار قریه دَرْدَنُوس است که در آن نزدیکی اتفاق افتاده و این دو قلعه را با توپهای بزرگ
قلعه کوب چنان استوار کرده اند که سفاین خارجه را از آنجا بصعوبت نیز گذر ممکن نیست ولی در نوزدهم فبروآری
سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق دوازدهم ذیحجة الحرام سنه یکهزار و دویست و بیست و یک هجری اَدْمِرَل سنه ۱۲۲۱
دولت انگلیس سر جان داکْ وآرث از این بوغاز بهر تدبیر بود گذشت و از آن توپهای آتش فشان که از طرفین
گلوله آنها مثل قطرات باران بر آنها ریختن گرفت اندیشه نکرد و بعضی گفته اند که در حین غفلت قلعه گیان اَدْمِرَل
مذکور فرصتی جسته از آنها گذشت و در هر حال تا آن زمان کشتی جنگی دول خارجه از بوغاز گلی پولی عبور نکرده بود و اسم
اَدْمِرَل مذکور بدان جهة در اروپا بلند آوازه شد و اَدْمِرَل چون در مراجعت ناچار بود لهذا در دوم مرنج سنه
مزبوره که از محاذی برجهای سِسْتُس و ابیدُس میگذشت خسارت زیاد بسفاین حربیّه انگلیس رسید امّا هلِسپونت
بعضی چنین گویند که هلی دختر آتاماس پادشاه تیبس بود و با برادرش فریک سوس در دریای تِنِتُس غرق شدند
و این بوغاز باسم هلی شهرت یافت و بعضی گویند از آن جهة هلِسپونت خوانند که اهل یونان آنرا هلِس خوانند و پونت
مخفف پُنْتُس است که بمعنی دریاست یعنی دریای یونان و از این بوغاز زِرْکْسِیس که اشاره به بهمن ملقب باردشیر دراز
دست است جسر بسته بجنگ یونانیان اقدام کرد و این بوغاز تنگ در مابین اروپا و آسیا اتفاق افتاده که حدّ شرقی
او آسیا و حدّ غربی او اروپا و حدّ شمالی او دریای پرُپُنْتِیس است که اکنون مرمره نامند و حدّ جنوبی او دریای الجزایر است
که اکنون ارچیپلگو میخوانند و مختصری از این بوغاز مصنّف در باب نود و یکم ذکر میکند و طول و عرض بوغاز را معلوم
میسازد ما از آن جهة بذکر او در اینجا پرداختیم و در این بوغاز بود که دو عاشق وفادار غرق شدند مجمل آن چنین است
که هِرُو معشوقه لیَنْدِر بود مدّتها با یکدیگر بساط انبساط و اختلاط گسترده از وصل یکدیگر تمتّع داشتند تا اینکه شعر
تا راست صبا دمر آب دیده شد غمّاز ٭ و گرنه عاشق و معشوق رازدارانند ٭ سرّشان فاش شد و حکایت عشق آنها
مسامرهٔ هر سمیر و مذاکرهٔ هر برنا و پیر گردید و کن هِرُو از ننگ لوم و جنگ قوم او را به رقبا و عیون سپردند روزی
بر حسب اتفاق از کوچه هِرُو با جمعی از زنان خود میگذشت لیَنْدِر او را دید و آهی سرد کشید و گفت شعر
بدت و رقیب حنلفها من بنانها ٭ فما احسن الاولی و ما اقبح الاخری ٭ و بخود آمد و تا بعضی از عابرین سبیل برادر رحم کرده
بحالش آوردند و پدر هِرُو بعشیرهٔ لیَنْدِر تهدید نمود و در محافظت او در این کار تاکید فرمود تا او را نیز از آنجا بیرون
کردند و در این طرف بوغاز در خانهٔ بعضی از اقارب منزل دادند چون بوغازی در میان حایل بود اطمینان بر آن داشتند
که وصال عاشق و معشوق باین سهولت میسّر نمیشود ولی غافل از اینکه آتش عشق در میان ایشان چنان شعله ور است

باب بیست و چهارم در بیان محیط آتلنتیک و شعبه‌های او

که جز بآب دیدار منطفی نشود و مدتی بران گذشت تا عاشق و معشوق در دیدار یکدیگر تدبیری اندیشیدند و آنچنان بود که هر دو بر بالای
برج هیستس بر می آمد و مشعلی روشن میساخت و لیندر بروشنائی مشعل از بوغاز شنا کرده میگذشت و در ان
برج زمانی با زیکدیگر شادکام میشدند و باز قریب بصبح با هزار حسرت معشوقه را وداع کرده مراجعت مینمود و بدین منوال
مدتها گذشت تا شبی نیز بر حسب عادت لیندر روان شد و معشوقه در بالای برج انتظار می کشید و از اتفاقات
آن شب طوفانی در دریا ظاهر شده در اضطراب بود لیندر بنور جمال معشوق و شعله نار عشق و تابش مشعل بهزار زحمت خود را
قریب بکنار رسانید ولی بازوی او از تلاطم امواج از قوت افتاده ناگهان موج سختی او را در ربود و حال بینهما الموج فکان
من المغرقین معشوقه که انحالت را دید بی اختیار خود را از برج بدریا انداخت و گفت شعر نهی بردت بماء البحر ظاهره
فالنار علی الاحشاء تتقد و هر دو شربت ناکامی از غم در آن شب چشیدند و هر دو از اولاد نجبای
یونان بوده اند و این مقدمه ششصد و بیست و هفت سال قبل از ولادت عیسی اتفاق افتاده الحق غیرت معشوقه
زیاد تر از عاشق بود که نخواست بی عاشق در سرائی فانی چندی زندگانی کند غرق او باضطرار بود و هلاکت این باختیار
از انست که ملای روم میفرماید مثنوی بحق معشوقان نهان است و ستیر عشق عاشق با دو صد طبل و نفیر و بوغاز
قسطنطنیه را یونانیان باسفرس مینامیدند و وجه تسمیه از انست که باس در لغت یونان بمعنی گاو است و فرس بر وزن
عنق بمعنی معبر است یعنی محل عبور گاو و مراد انست که تنگی دریا در ان مکان بقدریست که میتواند گاو بعرض دریا شنا کرده
از انساحل باین ساحل برسد آدریه تیک که او را خلیج ونیس و بحر وندیک و خلیج ایطالیا و جون البنادقه نیز نامند
چنانچه صاحب تقویم البلدان میگوید جون البنادقه و هو خلیج یخرج من بحر الروم مغربا و شمالا من بلاد الباسکیه و بلاد
قلوریه و یمتد مغربا مایلة الی الشمال حتی یصیر فی طرف غربیه رومیه و علی طرفه مدینة البندقیه حیث الطول من ساحل بحر
المغرب اثنان و ثلاثون درجه و العرض اربع و اربعون درجه و من فمه الی منتهاه نحو سبعمائة میل و بلاد البنادقه علی ساحل ذلک
الجون انتهی لونت بر وزن قمطر در لغت لتین بمعنی مشرق است و قسمت شرقی دریای مدیترنین را از انجهة لونت سی گویند
که حد شرقی او از خاک آسیا سیریه و قدری از آناطولیه و جزیره قبرس است و از خاک افریقا سواحل مصر است
و از اسامی قدیمه است و او را بحر الشام نیز گویند آرجیپلگو چنانچه سابقا نیز اشاره بران شد بمعنی مجموعه جزایر
و درین محل جزایر بیشمار در دریا قریب بهم فشرده اند لهذا تسمیه کل باسم جزو است و انجا را دریای آرجیپلگو مینامند
که در اسامی قدیمه اجین مینامند دریای مرمره را قدما پروپنتیس نامیده اند و او را بحر مرمره بفتح میمین نیز گویند و تسمیه
او به مرمره از انست که در ان دریا جزیره ایست مسمی بمرمره و سنگ مرمر نیکو دارد و سنگ رخام را برومی مرمر گویند بلاک سی
یعنی دریای سیاه که او را بحر الاسود و بترکی قرا دنگیز و بیونانی پنتس گویند و عربان معرب کرده بنطس گفته اند کما قال
الیاقوت بحر بنطس بالباء الموحدة المضمومة ثم السکون و ضم الطاء و السین المهملة هو فی وسط المعمورة بارض الصقالبة و الروم
هذا اسمه عند الیونانیین و یعدهم بحر اطرابزنده و هو فرضة یخرج منها خلیج ثم یمر بسور قسطنطنیة و لا یزال یتضایق حتی یقع
فی بحر الشام انتهی و بحر الاسود را قدما یوکسنین و یوکسینس نیز گفته اند و گاهی بحر اطرابزنده نیز خوانده اند که اکنون بطرابزون
شهرت دارد و در تقویم البلدان میگوید که بحر الاسود را بحر القرم نیز خوانند کما قال یعرف بحر بنطس فی زماننا بحر القرم و البحر
الاسود و ماءه یجری و یمر علی القسطنطنیة و یتضایق حتی یصب فی بحر الروم و لهذا تسرع المراکب فی سیرها من القرم الی بحر الروم
و یبطی اذا جارت من نحو الاسکندریة الی القرم لاستقبالها جریان الماء و یصب بحر القرم فی القسطنطنیة و هذا الخلیج

بوغاز بسفرس

بحر ارخیپلگو

بحر مرمره

بوغاز داردانل

باب بیست و چهارم در بیان محیط اتلنتیک و شعبه‌های او

القسطنطینی کانت بمنزلة الذنب لهذا البحر و نوشتن سایر تفصیل او باعث تطویل است و عجب است که بنطس را صاحب مراصد
با باء موحده تصحیح کرده چنانچه مذکور شد و مطابق با تعریب بنطس است که یونانیان میخوانند و صاحب تقویم البلدان که
با یاء مثناة تحتانیه ضبط کرده چنانچه میگوید نیطس بکسر النون و سکون الیاء المثناة من تحتها و طاء مهمله مکسوره و سین
معجمه و هو اسم لهذا البحر فی کتب القدیمه و یسمی ایضا البحر الارمنی در کتاب البائسه بغلط افتاده است و در بحر الاسود با این عظمت
هیچ جزیره نیست و امتداد این دریا از مشرق بمغرب است چنانچه وسیع‌ترین جای او از طول بیست و هشت درجه
مشرقی تا طول چهل و دو درجه مشرقی گرینیچ است و مملکت قرم در شمالی این دریا پنین‌شلا است که تقریبا در وسط دریا
واقع شده که جانب مشرقی این پنین‌شلا بحر ازوف است و جانب مغربی او همان بحر الاسود است که در منتها الیه
شمالی و قصبه خرسن اتفاق افتاده و قریب مغرب خرسن بندر مشهور اُدِسه است و جانب شمال مشرقی این حصه دریا را
که در شمال و مغرب مملکت قرم است خلیج پرکاب گویند و پرکاب قصبه‌ایست که در اسثمس مملکت قرم واقع شده است
و شهر دیگر مملکت قرم آق‌مسجد است که اکنون به سیمفروپل شهرت دارد و دیگری قصبه باغچه‌سرا است که در میان
و سیمفروپل است دریای ازُق که یونانیان او را بحر میوتیس خوانند و صاحب مراصد در بیان لفظ آذر فی بحیره
ماوطیس ذکر میکند ولی صاحب تقویم البلدان مانیطش نامیده و چون بضبط اسم او نپرداخته است معلوم نیست که
مانیطس صحیح باشد و آنکه صاحب مراصد گفته اقرب بصواب است چرا که اکنون در نقشه‌ها در اسامی قدیمه میوتیس ضبط
میکنند علی ای حال این بحیره را بحر الازرق نیز قدما نامیده‌اند چنانچه صاحب تقویم میگوید بحیرة مانیطس یعرف فی
زماننا ببحر الازرق و هی بفتح الهمزه و الزاء المعجمه و القاف مدینة مشهورة علی ساحله الشمالی فرضة للتجار و هی فی مستو
من الارض عند مصب نهر تانن فی بحر الازرق و هو المعروف ببحیرة مانیطس ماء قلیل الملوحة تشربه المسافرون و یجمد
فی شدة البرد و دریای ازوف دریائی است که محدود بممالک روسیه است و ببحر الاسود با چنل تنگی اتصال دارد
که آن مضیق را بوغاز ینی‌کیل میگویند و طول این دریا از قصبه ازوف تا پرکاب فیما بین سیصد و سی میل تا سیصد
پنجاه میل است و پهنای او یکصد و هشتاد میل است و عمق زیاد او از سی و پنج فوت تا چهل فوت است لهذا کشتیهای
بزرگ درین دریا حرکت نمیتوانند کرد و تمام صفحه او بجز حصه قلیلی در مرکز دریا مدت یکماه در وسط زمستان یخ می بندد
و این دریا از طول سی و سه درجه و چهل دقیقه مشرقی گرینیچ تا طول سی و نه درجه مشرقی است و از عرض چهل و پنج درجه
و بیست دقیقه شمالی تا چهل و هفت درجه و بیست دقیقه شمالی است و ینی‌کیل بندریست که در اقصی مشرقی ولایت قرم
واقع شده است و شهر ازق را اکنون در اطلسها ازوه و بعضی ازوف مینگارند و آن دریا را باسم او میخوانند که در منتها
الیه این دریا در جنوبی نهر تانن واقع شده که در اطلسها نهر تانن را دان مینگارند و ذکر او ان شاء الله خواهد آمد و هر که بتقویم
البلدان رجوع کند خواهد دید که او در انهار عظیمه نهر ازوه ذکر میکند و میگوید نهر ازو بالزاء المعجمة بعد الالف فی آخرها
واو نهر عظیم یاتی من الشمال و هو فی شرقی طنایر نهر ثم یعطف و یجری مشرقا حتی یصب فی جون من بحر القرم و باشتباه
خواهد افتاد شاید این بحر ازرق که اکنون اهل یوروپ ازوه مینامند باسم او موسوم شده است اولا چنین رودخانه
در انهاری که ببحر الاسود و بحر الازرق انصبابی دارد معروف نیست و اگر اسم یکی از انها در قدیم ازو بوده اکنون شهرت
ندارد و ثانیا خود بیان میکند که مجرای او از شرقی طنا است و مصب او بحر القرم است و طنا نهر دنیوب است و بحر القرم اشاره
ببحر الاسود است و از بحر ازو تا نهر دنیوب مسافت بعیدست و این فقره را برای آن یاد کردم که هر که باین کتاب رجوع

بحر ازرق

میکرد باشتباه می افتاد و مرا بغفلت نسبت میکرد اگرچه الانسان محل النسیان و الجواد قد یکبو و الصارم قد ینبو و بکفته رشید الدین
وطواط خود دستانی نوعی از رعونت باشد و از زوف را بعضی از زوف یا مذنیز خوانند گمان میکنم ازرق با قاف غلط کاتب شد صاحب
تقویم البلدان نیز بافا نوشته و فا بقاف مشتبه شده و کتاب تصحیف کرده اند کفا قصبه ایست در ساحل شرقی جزیره شبه جزیره
قرم که بوغاز کفا باسم او شهرت دارد و در تقویم البلدان نیز ذکر میکند کفا بفتح الکاف و الفا و الف مقصوره بلد فی
وطاءة من الارض علی ساحل بحر القرم و هی فرضة للتجار و یقابل الکفا من البر الاخر مدینة طرابزون ولی در عرض او بنجد درجه
اشتباه کرده است که پنجاه درجه عرض شمالی نوشته و همچنین در عرض قسطنطنیه نیز در همه زیجها اشتباه کرده اند که چهل و یک درجه
و کسری نوشته اند و حال انکه عرض او چهل و یکدرجه است چنانچه ان شاء الله ذکر میشود جزایر کبیره که اسم آنها را مصنف در بحر
مدیترنین بیان کرده در کتب قدیمه اسامی انها از قرار ایست چنانچه مجورکا را میورقه و کارسیکا را قورسقه
و سردینیه را سردانیه و سیسیلی را صقلیه و کندیه را اقریطش و کریت و سیپرس را قبرس میناممند چنانچه ذکر
هر یک در مقام خود خواهد امد و خلیجهای بفین و هدسن وغیره که از اتلنتیک جدا شده اند مصنف بیان کرده همگی در زنگی
دنیای شمالی واقع شده اند مگر بی تنگی که او در ساحل فرانه و اسپانیاست و از این خلیج نیز در کتب قدیمه ذکری نیست
مگر اینکه در تقویم البلدان اشاره بران میکند ولی دران روایت نیز اختلافی است چرا که جزیره برطانیه را درین دریا ذکر
کرده است و گویا اعتقاد قدما بران بوده است کما قال بحر بردیل و هو یخرج من بحر المحیط الغربی فی شمالی الاندلس و یلتفذ
مشرقا خلف جبل الابواب الفاصل بین الاندلس و الارض الکبیرة و بردیل مدینة علی طرف الشرقی و فی بحر بردیل المذکور
جزیرة برطانیه و هی جزیرة لیس بها عین و انما شرب اهلها و زرعهم من الامطار کذا انقل من کلام ابن سعید المغربی و من
کتاب الشریف الادریسی بردیل مدینة من اقلیم الفرنجة بین الاندلس و بین برطانیه و بحر بردیل احد البحور المتفرقة من
المحیط انتهی و برطانیه اشاره بجزیره انکلند است که قدما او را بریطانیه می گفتند و ارض کبیر کنایه از مملکت فرانسه است
و در باب بحور روایت متقدمین را اعتباری نیست چرا که هیچ اطلاعی از بحور نداشته اند و اگر یونانیان در زمان خود
مطلع بوده اند و نوشته باشند از ان تالیفات هیچ در دست ما نیست و اگر هم باشد قطعا و صریحا باز در جنب اقوال
بحرپیمایان اروپا که درین ازمنه جدیده سیاحت کرده اند و جزایر جدید یافته اند سست و ناتمام و نادرست خواهد بود

باب بیست و پنجم در بیان محیط آرکتیک یا نارثرن و محیط پاسفیک و محیط اندین و محیط انترکتیک یا سوثرن

محیط ارکتیک امتداد دارد از قطب شمالی تا دایره ارکتیک که در عرض شصت و شش درجه و نصف است و محدود است
با سواحل شمالی اروپا و آسیا و امریکا و دائما او شامل است یک بزرگ قسمتی از منطقه بارده یا منجمد شمالی و درین دریا
بجهة سرمای شدید و بادهای مختلفه عاصفه و کوههای یخ که همیشه در سطح آب بحرکت در می آیند کشتی راندن صعوبت
تمام دارد و بعضی از ان کوههای یخ زیاده تر از یکمیل طول و بیشتر از یکصد فوت ثخن دارند و در بعضی وقت که با طوفان
شدیدی بحرکت در می آیند چنان مخوف و سهمناک است که بتعریف و توصیف راست نیاید و با این قطعات یخ بود که
سیزده کشتی بزرگ داچ شکسته همگی آنها با اهل کشتی غرق شدند و درین دریا بیشتر بجهة شکار ماهی های بسیار بزرگ
قوی جثه که او را بانکلیسی هویل میگویند حرکت می کنند و در سواحل مشرقی و مغربی گرین لند از سایر جاها هویل بیشتر است
و شکار هویل دران سواحل تجارت خاصه انکلیس است که دیگران دران شراکت ندارند و درین دریا در ساحل نارویج در
عرض شصت و هفت درجه نزدیک بجزیره مسکو که او را مسکوئینس نیز گویند گرداب خطرناک مخوفی است که او را میل استروم

باب بیست و پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

خوانند و در وقت مد دریا آبها فیمابین این جزیره و ساحل ناروی با سرعت شدیدی بحرکت در می‌آیند و در وقت جزر
آبها بر میگردند به پشت دریا با یکصدای هولناکی که برابر است با صدای هزار آبشار که این صدا در مسافت
چندین لیگ شنیده میشود و در وقت جزر گرداب عمیق و وسیع او پدیدار میگردد و هیچ کشتی را قدرت نیست که
تا مسافت یکمیل درینحالت بنزدیکی او برود و نعوذ بالله اگر با طوفان غضب ذاتی او مبتلا آید البته از یک لیگ
زیادتر هر کشتی که در آن حوالی باشد دران گرداب تلف خواهد شد و اگر زورقها و کشتیها و نهنگها را جرأت
و نکاهبانی نکنند از خطر چنین دشمنی حفظ نمایند البته با قوت جاذبه آن گرداب بکام او خواهند افتاد و در قعر
دریا از سنگهای گران قطعه قطعه شده و در حالت تسکین شدت غضب او در بالای آب آن قطعات مکسوره ظاهر خواهند
شد و در هیچیک از بحار چنین گرداب خطرناک نیست هویت سی یعنی بحرالابیض که او را خلیج ارکنجل نیز نامند یک بحرالابیض ارکنجل
شعبه از دریای منجمد شمالی است که دونده است در شمال روسیه و قسمتی کند لپلند را از سموئیده و درین دریا مادام
فصل تابستان سابقاً از قسمتهای مغربی و جنوبی اروپا زیاد تردد داشتند ولی پس از آبادی سینت پطرزبرگ تجارت
این دریا تخفیف کلی یافته است محیط پاسفیک گسترده شده است فیمابین امریکا و آسیا و آسترالیشیه که امریکا بحر پاسفیک
در مشرقی این دریا و آسیا و آسترالیشیه در مغربی اوست و بزرگترین پهنای او تقریباً بقدر یک نصف کره است
که تخمینا در پهنا از ده هزار میل فزونتر است و امتداد او از دایره ارکتیک شمالی تخمینا تا پنجاه و هشت درجه جنوبیست و او
قبول نمود اسم پاسفیک را از مجیلان معروف که بجهة هوای معتدل مستمری که دران دریا یافت وقتی که از ان زیاد در سنه
هزار و پانصد و شصت و هشت مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و شش هجری در دور دنیا سفر میکرد مترجم گوید پاسفیک در لغت معنی سنه ۹۷۶
حلیم و سلیم و آرام است چون اغلب اوقات این دریا آرام است و انقلابی ندارد از انجهة او را پاسفیک نام نهاده اند
و چنین معلوم شده است که سفاین در وقت حرکت خودشان از اکاپولکو در نیو اسپین تا بجزایر فیلیپین هیچ احتیاج ندارند
که شراعهای خود را تبدیل و تغییر دهند و همچنین گفته شده است که هیچ کشتی در سفر خود درین دریا گم نشده و آسیبی نرسیده است و همین
حالت است آن قسمت دریای آتلنتیک که وقت سفر کردن از کینگ گودهپت تا برزیل که از میانه دریای اتلنتیک
عبور میکنند انقلاب دریا کمتر است و اغلب اوقات آرام و سکون دارد و آن قسمتهای محیط که از خشکی زیاد مسافت دارند
همچنین دراینها کمتر طوفان اتفاق می‌افتد و بادهای قاصف و عاصف کمتر اهتزاز دارد و باین محیط اتصال دارند دریای
کمتشکتکا که در سواحل مشرقی سیبریه و تاتارستان است و دریا یا خلیج کاری یا جپان که فیمابین نیفن شلا کاری
و جزایر جپان است و یلوسی یعنی بحرالاصفر که در مشرقی پکن در چین است و خلیج تان کوین که در جنوب چین است بحرالاصفر
و خلیج کلیفارنیه که فیمابین کلیفارنیه و امریکاست و بی پنمه که در جنوب استمس پنمه است و جدیداً کشف شده است
این لند سی یعنی دریای درخشکی که در ساحل مغربی امریکای شمالی است وسعت زیادی دارد و از انهار عظیمه که
باین محیط انصباب دارد کمی دانسته شده است اندین اوشن یعنی محیط هندوستان گسترده شده است فیمابین سواحل
مشرقی افریقا و جزایر مشرقی هندوستان و نیو هالند وغیره و پهنای این محیط تخمینا چهار هزار میل است و امتداد این
دریا از سواحل جنوبی آسیا تخمینا تا سی و پنج درجه بطرف جنوب خط استوا است و دیگر قسمتهای این محیط یکی ردسی بحرالاحمر
یعنی بحرالاحمر که فیمابین افریقا و عربستان است و خلیج پرشینه و خلیج ارموز است که فیمابین ایران و عربستان است
و بی بنگال و خلیج صیام است که در ساحل هندوستان است و دیگری عربین سی یعنی دریای عربستان است که فیمابین

باب بیست و پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

هندوستان و عربستان است و جبل موزمبیک است که فیما بین افریقا و مادغسکر است و در مشرق این محیط فیما بین سوُمترا و ملیه بوغازهای ملکا و در میان سومترا و جوا بوغاز سوندا اتفاق افتاده است انترکتیک یا سوترن اوشن یعنی محیط منجمد جنوبی شامل است بزرگترین قسمتی در صفحه کره که از ما بین سی و پنج درجه جنوب خط استوا تا قطب جنوبیست و این دریا کثیر الطوفان و کثیر الانقلاب و کثیر الریاح است و مثل دریای شمالی محتوی بر جزایر و جبال یخ است که بسبب آن کوههای یخ عبور درین دریا مشکل است و ازانجهة چندان اطلاعی ازو ندارند و سرمای این دریا شدیدتر و سخت تر از دریای شمالی است و چنین استنباط کرده اند که جهة شدت سرما در طرف جنوب ناشی از کثرت آبست که غلبه و کثرت آب سردتر خواهد شد تا مجاورت او با خشکی و این کثیر البلایا و المحن کپتین کوک سفر کرد درین دریا از میان چهل درجه عرض جنوبی تا هفتاد و ۷۱ درجه عرض جنوب بطوریکه هیچ احتمال نمیرود که قطعه ازین دریا از نظر او محو شده باشد یا جائی را ترک کرده باشد مگر در حوالی قطب جنوبی آرکتیک اوشن عبارت از بحر محیط منجمد شمالی است و او را فروزن اوشن نیز گویند یعنی محیط منجمد و در کتب قدیمه احاطه محیط را با رض و انجماد او را در قطبین همه حکما محقق داشته اند و در مراصد بحر محیط منجمد شمالی را بحر تولیه مینگارد کما قال بحر تولیه من البحار العظام قال الکندی فی طرف العمارة من ناحیة الشمال بحر عظیم تحت قطب الشمال و بقربها مدینة یقال لها تولیه لیس بعدها عمارة و اهلها اشقی خلق الله و لم یقرب منها سفینة و از بحر الابیض را که شعبه از دریای منجمد شمالیست میتوان بحر ورنک گفت چنانچه صاحب تقویم البلدان ذکر میکند و قال بحر ورنک لم اجد لهذا البحر ذکرا الا فی مصنفات ابی ریحان البیرونی و فی التذکرة للنصیر فاثبته حسبما ذکره البیرونی قال بحر ورنک یخرج من البحر المحیط الشمالی الی جهة الجنوب و ورنک امة علی ساحله و از بحر پاسفیک نیز اسمی در کتب قدیمه مسطور نیست چنانچه اوقیانوس را البحر الغربی میدانستند بحر محیط شرقی را که در مشرق چین است بحر الشرقی میخواندند و بحر الصین مینامیدند و پاسفیک را نیز در اطلس ها بشمالی و جنوبی تمیز میدهند آنچه که در شمال خط استواست پاسفیک شمالی و آنچه در جنوب خط استواست پاسفیک جنوبی مینگارند

نیو اسپینن کنایه از مملکت میکسیکو است و اکاپولکو بندر معتبریست که در ساحل غربی میکسیکو واقع شده و کلی فارنیه را کاهی کالی فورنیه نیز خوانند بحر الهند در همه کتب مسالک و ممالک و جغرافیای قدیم ضبط است و در تقویم البلدان او را بحر الاخضر مینامد و قال البحر الاخضر و هو بحر الهند اما شرقیه فبحر الصین و شمالیه بلاد الهند و غربیه بلاد الیمن و اما جنوبیه فغیر معلوم لنا فانه بحر ممتد فی الجنوب حتی یتجاوز خط الاستواء و فیه جزیرة سرانديب و قالوا فی بحر الهند و الصین الف و سبعماه جزیرة عامرة غیر الخراب و قد ذکر فی کتاب رسم ربع المعمور و هو کتاب منسوب الی بطلمیوس انتهی و قطعه مشرقی بحر الهند را که در او جزایر مجموعه پراکنده شده اند بحر شرقی نیز گویند و از مصنف خیلی عجب است که در بعضی جا بحیره های کوچک را ذکر میسازد و تفصیل درازا و پهنای هر یک را بیان میکند ولی از بحر الاحمر و بحر العجم که بحر همین مختصری که اینجا ذکری ازانها نمیکند لهذا اما با خصصا معلوم میداریم بدستی که او را البحر الاحمر و بحر القلزم و بحر السویس و بحر الجده و بحر النوبه نیز خوانند و قلزم بلده ایست در ساحل شمالی این دریا که باسم او موسوم شده چنانچه صاحب قاموس فرماید قلزم کقنفذ بلد بین مصر و مکة قرب جبل الطور و الیه یضاف بحر القلزم لانه علی طرفه و صاحب مراصد میگوید بحر القلزم شعبة من بحر الهند اوله من بلاد البربر السودان و الحبش من جهة الجنوب و من جهة الشمال عدن فی بلاد العرب حتی ینقطع اخره عند القلزم و هی مدینة صغیرة علی ارض مصر و صاحب تقویم البلدان تفصیل ذکر میسازد و ترجمه مختصرش اینست که قلزم بلده صغیره ایست

باب بیست و پنجم در بیان محیط منجمد شمالی و محیط پاسفیک وغیره

که در ساحل شمالی این دریا واقع است و این دریا از سواحل حبشه امتداد دارد تا بکوه مندب میرسد که او در طرف جنوب نهایت
بحر قلزم است و مقابل او بر عدن است و دریا در اینجا کمال تنگی را دارد و این مضیق را از انجهة باب المندب گویند انتهی
و بحر السویس از انجهة گویند که در منتهاها این دریا در طرف شمال بلده سویس که او را سویز نیز گویند واقع شده است
و این دریا در طرف شمال دو شعبه میشود شعبه که امتداد او بجانب شمال و اندکی مایل بمشرق است که منتهی الیه او خلیج عقبه باشد
که طول این شعبه تخمینا صد میل و بزرگترین پهنای او بیست میل است و شعبه که بطرف شمال مغرب ممتد است که منتهی الیه او بندر
سویس است که او را خلیج سویس نامند و گاهی باسم جزو همه دریا را بحر السویس گویند و این شعبه از ان یکی درازتر است
که او تقریبا یکصد و هفتاد میل و بزرگترین پهنای او سی و پنج میل است و در میان این دو شعبه حوریب و جبل سینا که در کتب
مقدسه مسطور است و شکل این دو شعبه بزیادتی شباهت بفرجه میان سبابه و ابهام دست چپ دارد که خلیج عقبه
بجای ابهام و خلیج سویس بجای سبابه و فرجه میان انها که در عربی فتر نامند بیابان شور و الیم و کوه حوریب و جبل
سینا و رفیدم است و طول این دریا از شمال بجنوب تخمینا یکهزار و سیصد میل است و مابین افریقا و عربستان واقع
شده است و بزرگترین پهنای او دویست میل است و این دریا در شمال با بحر مدیترنین با استمس سویس مفروز است و پهنای
این استمس بقدر شصت میل است و در جنوب بمحیط هندوستان با بوغاز باب المندب اتصال دارد و امتداد این دریا از دوازده
درجه عرض شمالی تا سی درجه عرض شمالی است و درین دریا چندین جزیره است که معروف انها کموزر و جفتین است و چندین جزیره
دیگر در مدخل سویس است که بزرگتر انها جزیره شدوان است که در نزدیکی ساحل افریقا است و دیگری جزیره دهلک است
که در تقویم البلدان جزیره دهلک را بیان میسازد که قریب بساحل حبشه محاذی مسوع واقع شده است و بنادر معروف این دریا
جده و جار و ینبع است که در ساحل شرقی این دریا اتفاق افتاده است و بندر عقبه را قدما ایله مینامیدند صاحب
مراصد گوید ایله بالفتح مدینة علی ساحل بحر القلزم مما یلی الشام قیل هی اخر الحجاز و اول الشام و هی مدینة الیهود الذین
اعتدوا فی السبت و الیها یحتاج حجاج مصر و بلده سویس را باز ابحمه اهل اروپا تلفظ میکنند و صحیح ان با سین است و صاحب
مراصد میگوید سویس بلید علی ساحل بحر القلزم من نواحی مصر و هو مینا اهل مصر الی مکة و المدینة و بینه و بین الفسطاط سبعة
ایام فی بریة معطشة یحمل من مصر الیه الغلال علی الظهر ثم یطرح فی المراکب و یتوجه بها الی الحرمین انتهی
پرشین گلف یعنی خلیج العجم که او را بحر العجم و بحر العمان و بحر فارس نیز گویند و این دریا مستغنی از توصیف است
و امتداد او بشمال مغرب و مغرب است و او عربستان را از ایران جدا میسازد و طول او تقریبا ششصد میل و بزرگترین
پهنای او دویست و پنجاه میل است و پهنای مدخل که به سلدون که او را امین و ام نیز گویند زیاده تر از پنجاه و پنج
میل نیست و این کیپ در مقابل بندر عباسی است در این دریا چندین جزیره است و جزایر معروف او یکی جزیره
هرموز است که او را رموز نیز گویند که در مقابل بندر عباسی است و جزیره قشم است چون طولانی واقع شده است
از انجهة بجزیره دراز شهرت دارد و طول او تقریبا شصت میل و پهنای او دوازده میل است در طول پنجاه و شش درجه مشرقی
و در عرض بیست و شش درجه و پنجاه دقیقه شمالی اتفاق افتاده است و این جزیره قریب بندر لنگه است که در سواحل لار
و طوایف عرب درین جزیره سکنی دارند و دیگری جزیره بحرین است که در نزدیکی ساحل عربستان است و مسافت او
تا ساحل عربستان تقریبا پانزده میل میشود و تا بندر بوشهر تقریبا نود میل است و در جانب شمال مغرب او شهرت و مروارید
انجا کمال شهرت دارد و در جزیره محرق نیز که قریب بجزیره بحرین است مروارید غواصی میکنند و آل عتوب در جزیره بحرین

سکنی دارند و این جزیره محتوی بر چندین قریه است و از او بزرگتر جزیره در بحر العجم نیست و دیگری جزیره خارک است
که جزیره کوچکی است در شمال مغرب بوشهر واقع شده و تخمیناً ده میل دوره اوست و آل دموخ که طایفه
از اعراب است در انجا سکن دارند و قبر محمد بن الحنفیه شهرت دارد که در ان جزیره است و الکنون در سفح کوهی
گنبدی و مقبره باسم او معروف است و در سواحل جزیره خارک مروارید نیز یافت میشود و دیگری جزیره
خارکو است که قریب بجزیره خارک است و جزیره کیش است که بجزیره قیس شهرت دارد قریب بندر چارک
و تاونه است که از بنادر لارستان است و جزایر دیگر ام مثلا جزیرة الغنم و جزیره فلم و بوشعیب و شطوار و ابوموسی
و توقیع و فرور و هندرابی و هنجام و ابیض و ام القرم و ام النخیله و ام الحطب و ابو علی و ابو سفعه و دتام و دلمه و حالول
و عوبی و فارس و قرنین و قرین و قران و چند جزیره دیگر است که بجهة کوچکی باسامی آنها نپرداخت و بنادر
معروف این دریا از خاک ایران بندر عباسی و لنگه و چارک و تاونه و محمدی و نخیلو و عسلویه و طاهری و کنگان
و چلیله و بوشهر و ریگ و دیلم است و از خاک عربستان ابوقطیره و قطیف و زبره است که بعضی زبیر گویند و دیاری
البیذ و چند بندر کوچک غیر مشهور است و عمق این دریا را زیاده تر از یکصد پرده نیافته اند و قطیف بزرگترین بنادر
سواحل غربیست بلکه الکنون بزرگترین ولایت احساست و ولایت احسا باسم بلده انجا که احساست مشهور است
و این ولایت را بجهة مجاورت و نزدیکی جزیره بحرین قدما بحرین نیز می خوانند چنانچه صاحب مراصد میگوید الاحسا
بالفتح و المد جمع حسی بکسر الحاء و سکون السین و هو الماء تنشفه الارض من الرمل فاذا صار الی صلابة امسکته فیحفر العرب
عنه الرمل فتستخرجه فهی کثیرة بالبادیة و هی علم علی مدینة بالبحرین اول من عمرها و حصنها و جعلها قصبة هجر ابوطاهر
القرمطی انتهی و همچنین میگوید البحرین اسم جامع لبلاد علی ساحل البحرین بین البصرة و عمان من جزیرة العرب و عمان
اخرها و مدینتها هجر و صاحب تقویم البلدان میگوید هجر اسم یشتمل علی جمیع البحرین کالشام و العراق و لیس هو مدینة
بعینها و از کتابهای دیگر نیز چنین معلوم میشود که هجر اسم مملکت بحرین است و قصبه او احساست و بیان این
مطلب اگرچه درین مقام مناسب نبود ولی الکلام یجر الکلام و لا یخلو من فایده بحر عربستان در حقیقت همان محیط
هندوستان است ولی در اطلس او را تمیز و تشخیص میدهند چنانچه از عرض شانزده شمالی تا عرض بیست و دو درجه شمالی
و از ساحل جنوبی و جنوب شرقی جزیرة العرب تا ساحل مغربی هندوستان او را بحر العرب نامند که تقریبا از طول پنجاه درجه مشرقی
تا طول هشتاد و دو درجه شرقی است که حد جنوبی او محیط هندوستان و شمالی خلیج ارموز است و خلیج ارموز آن قطعه از دریا
که حد شمالی او سواحل بلوچستان و شمیل و میناب است و حد جنوبی او بحر العرب است که او را گاهی مخصوصا بحر عمان نامند و عمان بتخفیف
میم است چنانچه یاقوت میگوید عمان بضم اوله و تخفیف ثانیه و اخره نون اسم کورة عربیة علی ساحل بحر الیمن فی شرقی
هجر تشتمل علی بلدان یضرب بحرها المثل و اهلها خوارج اباضیة و عمان بالفتح و التشدید بلد فی طرف الشام و کان
البلقاء و حکی الخطابی فیه تخفیف المیم ایضا و قیل انها مدینة دقیانوس و بقربها الکهف و الرقیم و حق این است که اطلاق بحر
عمان بخلیج العجم محض خطا و لحن است و از بعضی اطلسها چنین معلوم میشود که از خلیج ارموز مقصود همان مضیق بندر عباسی
و حوالی شرقی مسقط است و میان این خلیج و بحر العرب را بحر عمان مینامند ولی در اکثر ثقات ما بتفصیل این جزئیات
نپرداخته اند بلکه همه این دریا را باسم محیط هندوستان نام میبرند بوغازهای ملکا و سوندا وغیره انشاءالله بعد از این در
مقام خود معلوم خواهد گشت کپتین کوک از بحر پیمایان کامل دانای انگلیس است و زحمتی که او در سفرهای دریا در خود

کشیده و بخطرها و طوفانهای شدید گرفتار شده هیچیک از بحر نوردان اروپا نکشیده است و آخر الامر نیز در یکی از جزایر پاسیفیک
آدمهای وحشی صفت او را پاره پاره کردند چنانچه ذکر او خواهد آمد و این کپتین نامدار در جنیواری سال هزار و
هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق ذی قعدة الحرام سنه یکهزار و صد و هشتاد و شش هجری بسیاحت دریای سنه ۱۱۸۶
جنوبی روان شد و تا بعرض شصت و هفت درجه جنوبی خط استوا و چهل درجه طول مشرقی گرینیچ حرکت
کرد و درین سفر چندین جزایر از یخ و چندین کوههای بزرگ از یخ ملاحظه کرد و باز در جنیواری سال
هزار و هفتصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق ذیقعدة الحرام سنه یکهزار و صد و هشتاد و هفت هجری سنه ۱۱۸۷
بار سفر دریا را بست و درین سفر تا عرض هفتاد و یک درجه و ده دقیقه جنوبی استوا و صد درجه طول
مغربی گرینیچ سیاحت نمود و باز چندین زمینهای مسطح وسیع از یخ و چندین کوههای یخ پیدا کرد و کپتین [illegible]
ویدلس که یکی از بحر نوردان معروف است در بیستم فبرواری که اول حوت است سال هزار و هشتصد و بیست
و سه مسیحی مطابق نوزدهم جمادی الآخره سنه هزار و دویست و سی و نه هجری تا بعرض هفتاد و چهار درجه و پانزده سنه ۱۲۳۹
دقیقه جنوبی خط استوا و طول سی درجه مغربی گرینیچ سیاحت کرد و هوای آنجا را بسیار صاف و خوش دید
و مرغ بسیاری در هوا مشاهده کرد و در سنه هزار و هشتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و سنه ۱۲۶۰
هجری در عهد سلطنت کوین ویکطوریه زمینی فیما بین عرض هفتاد و یک درجه الی هفتاد و هشت درجه عرض جنوبی
و از طول یکصد و شصت و چهار درجه تا یکصد و هفتاد درجه طول مشرق که اندکی کم و زیاد درین طول هست
بحر پیمایان دولت انگلیس جسته اند و آن زمین را ساوث ویکطوریه نامیده اند و در آنجا کوه آتش فشانی یافته اند
مسمی به اریوبس که ارتفاع آن کوه دوازده هزار و چهار صد فوت است و در نقشه کوچکی که اسکول اطلس مینامند
یعنی اطلس مکتب خانه ارتفاع آن کوه را هجده هزار فوت نوشته است العلم عند الله

باب بیست و ششم در بیان یوروپ یعنی اروپا

اروپا هر چند از اقسام دیگر که در کره ارض فرض کرده اند کوچکتر است ولی بحسب تجارت و آبادی و امنیت و انتظام
سلطنت و حکومت از سایر اقسام بزرگتر است و مردمان این کشور با شعور و زیرک و در صنایع کامل و ماهرند اگرچه بجهة
سردی هوا اکثر محصولات در آنجا بخوبی بعمل نمی آید ولی با پرورش دادن و تربیت کردن و از سایر ولایات حمل و نقل
نمودن همه چیز بکثرت در آن کشور میسر است و کیش اکثر اهل اروپا عیسویت و از سایر ملل مختلفه نیز دارند در اروپا
معادن طلا و نقره و سنگهای گران بها هیچ وجود ندارد و میوه و غله و شراب آنجا نیکو میشود و اروپا از جهة
داشتن حیوانات با فایده گرانبها که از آن ولایت بسایر بلدان میبرند امتیاز از سایر اقسام دارد و حیوانات وحشی مثل
فیل کرگدن و غیره و مارهای قوی جثه و حشرات الارض هر دانگز در آن کشور کم است بلکه بعضی از آنها نایاب است
اروپا واقع است در ما بین سی و شش درجه شمالی تا هفتاد و دو درجه عرض شمالی و از ده درجه مغربی گرینیچ تا شصت
پنج درجه بجانب مشرق از نصف النهار گرینیچ که مبدا طول است و درازی اروپا از کیپ سنت وینسنت
یعنی دماغه بوغاز وین سنت که در پورتگال است تا سر حد دم یورال مشرقی روسیه نماینده سه هزار و صد میل است و پهنای
اروپا از نارث کیپ یعنی دماغه شمال که در ولایت لیپلند است تا کیپ ماتاپن یعنی دماغه ماتاپن که در موریا
در مملکت یونان است دو هزار و سیصد و نود میل است و اروپا از سه طرف با دریا محدود است در سمت شمال با دریای ارکتیک

باب بیست و ششم در بیان اروپا

و در مغرب با دریای اتلنتیک و در جنوب با دریای مدیترینین ممتاز است از آسیا با خط مفروض قیاسی
از جزیره کندیه تا میانهٔ ارچیپلگو و از انجا به دردنلس و بحر مرمره و از انجا بوغاز قسطنطنیه و سراسر بحر
الاسود و دریای ازوف تا دهنه رود خانه دان و از بالای این رود خانه خطی کشیده میشود بمقدار معلومی و
معینی و پس از ان عبور میکند تنگ استمس را تا رود ولگا که این رودخانه نیز کشیده میشود چندین میلها
و پس از ان خط سرحد کشیده می شود بسلسله بزرگی از جبال یورال که انجبال بجانب شمال امتداد دارد و خط سرحد
از قلل ان جبال تا بپایان ان جبال معین میگردد و از منتهاالیه ان جبال تا بخلیج اوبی است که ان خلیج
بمحیط ارکتیک متصل است و تفصیل کوههای بزرگ و انهار عظیمه و دریاچه ها و کیفیت خاک و هوا و سکنه
ولایات یوروپ و کیش و ملت و حکومت هریک از ولایات و بلدان و قصبات پس ازین ذکر خواهد شد و اروپا
درین زمان بسه امپیر و چهارده کینگدم و چندین مملکت دیگر تقسیم شده است و آن سه امپیر یکی دولت
روسیه و یکی استریه و دیگری ترکیا است و کینگدمهای مشهور گریت بریتین فرنس اسپین پورتگال
پروشیه هالند بلجیوم دنمرک و سویدن است و انها یکه در مرتبه از انها کمترند گریس نیپلس هنور ورتمبرگ
بواریه سکسانی و سردنیه است و چندین مملکت دیگر هست که اسم سلطنت دارند ولی در قسمت دولت دیگر
و در تحت اختیار ان دولت واقع شده اند چنانچه سلطنت بهیمیه و هانگری جزو سلطنت استریه است و سلطنت
اسکاتلند و آیرلند جزو انگلیند است و دو جمهوریه دیگر نیز در یوروپ است که یکی سویت زرلند و دیگری ایونین
ایلنس یعنی جزایر یونانیست اما جزایر یونان در تحت حمایت دولت انگلیس است و مملکت جرمنی نیز چندین ولایت
دارد که مطلق العنان وارادند و علی الظاهر حکم پادشاه استریه را اعتراف دارند و ان پادشاه با انها عهد و پیمان
دارد و قسمتی از ممالک ایطالیا در تحت اختیار پاپ است که انولایت را ممالک پاپالی دوم میگویند و یک قسمت بزرگی
از اروپا هوای معتدلی دارد و قسمت جنوبی ان کشور که اسپانیا و ایطالیا و یونانست نسبةً گرم میشود و قسمتهای دیگر که
نزدیک محیط ارکتیک است آب بغایت سرد است چنانچه سردی هوا مانع روئیدن نباتات و بعمل آمدن حبوبات است و از
دریای بالتیک تا دریای مدیترینین انعام و مواشی و غله و میوه و شراب و سایر ما یحتاج بر حسب قاعده بعمل می اید
تنبیه که در تسمیه اروپا اقوال مختلفه ذکر کرده اند بعضی گویند ماخوذ از اروپا نیز است که نام دختر جمیله پادشاهی بوده که
بواسطه لطافت هوا و طراوت اشجار و حسن عمارت انممالک باسم او موسوم شده است یا ماخوذ از لفظ اروب استعربه که
بمعنی کثرت جمعیت خلق است که بواسطه کثرت جمعیت با آن اسم موسوم شده چنانچه در اسامی قدیمه اروفا نوشته اند و فرنگیان
الکنون یوروپ خوانند و یاقوت در مراصد بیان میکند اورفی بالفتح ثم السکون وفتح الراء والفاء مشدده مکسورة
وهو احد اقسام الارض الثلثه التی قسمها الیونانیون بعضهم او نواحیها لوبیه وما مال عنها نحو الشمال فهو اورفی و یحدها من
الغرب والشمال البحر اوقیانوس و من الجنوب بحر الروم و من الشرق النهر الذی یخرج من بحیرة ماطیس الی بنطس و خلیجه
الذی یمر علی قسطنطنیه و ینصب الی بحر الروم فیکون هذه القطعه کالجزیره قیل تفسیر اسمها لازدحام اهلها والقطعه
الثالثه آسیا و اورفی مغرب اروپاست

باب بیست و هفتم در بیان سلطنت سویدن

سلطنت و حکمرانی سویدن مشتملست بر مملکت سویدن خصوصاً و بر مملکت نارویه و لپلند عموماً و اینولایت در شمالی اروپا اتفاق افتاده

باب بیست و هفتم در بیان مملکت سویدن

وجمعیت سویدن را سه ملیان و ناروی و لیپلند را یک ملیان حساب کرده اند ولی درین ازمنه جدید که بتحقیق معلوم دا[شته اند]
جمعیت هر سه مملکترا چهار ملیان و یکصد و پنجاه هزار دانسته اند و مملکت سویدن در شمال با ولایت لیپلند و در مشرق با خلیج
بوثنیه و در جنوب با دریای بالتیک و در مغرب با ولایت ناروی محدود است و این مملکت غالبا سردسیر و کوهستان
و سنکلاخ ولی ثمر است دریاچه ها و غدیرها و رودخانه ها مدت چهار ماه پنجماه در عرض سال یخ بسته است چنانچه دران مدت
دریای بالتیک نیز چهار پنجماه یخ می بندد و مملکت سویدن اگر در وسعت با سایر ممالک اروپا قیاس شود مملکت ثانی آن
کشوراست ولی بحسب جمعیت و تجارت و قدرت مملکت سیزدهم اروپا حساب کرده اند و این مملکت قدیما یکقسمی از اسکندی نویه
حساب میشد و سلطنت سویدن از یکطرف ولایت پومرانیه متصرفی خود را بدولت پروسیه واگذاشت و از یکطرف ولایت
فینلند را بدولت روسیه واگذار کرده و در عوض این دو ولایت مملکت ناروی را بتصرف درآورد و الآن این مملکترا یک سلسله
جدیدی در تحت حکم دارد که ان سلسله جدید بجود و عدل و انصاف خود در اروپا امتیاز یافته است و پادشاه سویدن و ناروی
درینوقت چارلس جان مرشل برندوث است و این مرشل برندوث از اهل فرانسه و یکی از مرشلهای بناپارت بود و ولادت او
دربیست و ششم جنیواری سال هزار و هفتصد و شصت و چهار مسیحی مطابق اوایل شعبان سال هزار و صد و هفتاد و هشت هجری اتفاق سنه ۱۱۷۸
افتاده و بتاج شاهزادگی مملکت سویدن دربیست و یکم اگست سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق بیست و پنجم رجب سال هزار و
دویست و بیست و پنج هجری سرافراز شده و در سنه هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و چهار هجری در سنه ۱۲۲۵
فوت چارلس سیزدهم جانشین تخت انمملکت گردید و شاهزاده خانم مسماة به یوثرلی برندین دکلری را بعقد ازدواج خود
درآورد و مملکت سویدن قبل براین بچهار ولایت شامل بود اول سویدن برابر یعنی سویدن خاص دوم گاثلند
سیم ناردلند چهارم لیپلند ولی درین زمان به بیست و پنج ولایت تقسیم گشته و آن بیست و پنج ولایت هشتاد و شش
قصبه خورد و بزرگ محتویست و مساحت صفحه انولایت یکصد و شصت و یکهزار و سیصد و نود و هشت میل مربع انگلیسی است و یکمیل
سویدن برابر با یازده هزار و هفتصد یرد انگلیسی است مترجم کوید میل سویدن از همه امیال قدیمه و جدید درازتر است
و از قرار گفته مصنف یکمیل سویدن مساوی با شش میل و یکهزار و چهل یرد انگلیسی میباشد انتهی و مملکت سویدن در نمایش ظاهر و محصولات
و هوا مشابهت تام به ناروی دارد و غالبا آن سرزمین برای غله و زراعت ناقابل است ولی چوبهای تنومند و تیرهای ضخیم عظیم
و فلزات گوناگون خصوصا آهن و مس درانمملکت فراوانست و در جانب شمال این مملکت زمستان بیحد و بنهایت سرد میگذرد
و بسیار طول میکشد و پس از زمستان بدون اینکه فصل بهار واسطه درمیان باشد تابستان میرسد و در فصل تابستان که مدت
سه ماه است نباتات بسرعت میرویند و تخمهائی که کاشته شده است میرسند و میدروند و درین فصل شبها بدشواری تمیز
میابد و با وجود سرمای سخت هوای سویدن و ناروی سازگار است و دلیل براین نتایج همه حیوانات انجاست که بقوت و جثه بزرگ
عموما امتیاز دارند و مردمان انجا نیز غالبا تنومند و زورمند و صحیح المزاج و زنانشان بشوخی و طنازی و چهره های گلرنگ
مشهور آفاقند و مملکت سویدن از ناروی بسلسله جبال عالیه شامخه مفروز است که ان جبال را دفرافلد و بعضی دافرین میامند
و رودخانه بزرگ سویدن یکی تارنی و دیگری دَنَل است و دریاچه بزرگ انجا وِنِرن و دیگری وِتِرن است و دریاچه
وِنِرن یکصد میل طول و پنجاه میل عرض دارد و دریاچه وِتِرن تقریبا بهمان درازیست ولی در عرض کمتر از انست و بیست و چهار رودخانه
بدریاچه وِتِرن میریزد ولی ازین دریاچه بقدر یکی از رودخانه ها بیرون میرود و چند بحیره دیگر نیز دران مملکت است که همگی
اینها مملو از ماهیست و در اطراف این دریاچه ها جنگلهاست که بسیار بر حسن و زینت انولایت میافزایند پایتخت مملکت سویدن

۱۳۸

استاکهلم است و جمعیت آنجا تخمیناً نود هزار نفر میشود و این شهر بهر پور حصانت دارد که داخل شدن بآنجا صعوبت دارد و این شهر بالای
جزیره کوچک بنا شده است که آن جزایر با جسرها بیکدیگر اتصال دارند و بسیار مستحکم و مطبوع واقعشده اند و شهر دوم
این مملکت گاتنبرگ است که جمعیت آنجا تخمیناً سی هزار میشود مترجم گوید که او را گاتن برگ نیز گویند و شهر دیگر
آپسل است که برای مدرسهٔ عالی که دران شهر است مشهور شده است و شهر دیگر کارلس کرونا است که این
شهر مجمع جهازهاست و دهر پور او صد جهاز جنگی بزرگ میتواند بارامی لنگر بیندازد و از طول ایام زمستان و از
ناچاری برای اهل سویدن و ناروی ولپلند عادت شده است که احمال و اثقال و مایحتاج خودرا از بالای یخ و برف از جاهای
بعید بیاورند و چنان عادت کرده اند که بسهولت و آسانی جمیع ضروریات خودشانرا از بالای یخ از مسافت سیصد
میل و چهار صد میل راه می آورند و مادام فصل زمستان هوا تیره و تار است و همه جانوران و حیوانات بجز انسان و حیوانات
اهلی که در خانه ها حفظ می کنند چنان مینماید که از بی حسی و بی قوتی هیچ جان در بدن ندارند و علی الاتصال در اغماء و خواب
ع چکند نامیه عنینست و طبیعت عزبست * ولی قریب تابستان از تاثیر آفتاب و ابتدیلی در حالت آنها اتفاق می افتد
که کل ما یدب فی الارض و ما ینبت من الارض یکبار بحرکت و نما در می آیند و طیوریکه از سرمای زمستان فوت پرواز نداشتند
دران فصل از همه جانب بآنجا رو می آورند و کشتزارها و جنگلها و نیزارها و باطلاقها از ان طیور خوش خط و خال مملو و
و همه ولایت از نغمات و الحان آنها پر از نغمه و آواز منوچهری فرماید بوستان گویی همچون بت فرخار شده است
چون شمن وش گل بپیچان چون فشنا * کبک ناقوس زن و شارک سنطور زنست * فاخته نای زن و بط شده طنبور زنا
پرده راست زند نارو بر شاخ چنار * پرده باده زند قمری بر نار و نا * از فروغ گل اگر اهرمن آید بر تو * از پری باز ندا
دو رخ اهرمنا * و همه مردمان آن ولایت دران فصل بکسب و شغل خود میروند و مایحتاج زمستانرا دران فصل
حاضر و آماده میکنند و درین فصل شبها نیز مثل روز صافی و روشن است و مملکت فینلند تا سنه هزار و هشتصد
و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری جزو ولایت سویدن بود و از ان پس تا اکنون در تصرف دولت
روسیه است و حکمرانی و اختیار مملکت سویدن با پادشاه است که پادشاه آنجا را باسم پادشاه سویدن و ناروی
میخوانند و ملت شان پروتستنت لوثر است که متابعت خلیفه بزرگ که در آپسل می نشیند با سیزده کشیش
دیگر مینمایند و تجارت سویدن معتبر است اشیائیکه از ان ولایت بسایر ممالک[3] بآنجا نقل میشود غله
و بزرک و تنباکو و شکر و قهوه و اقسام شراب و ابریشم است و اهل سویدن عموماً بلند قامت و تنومند و صادق و صاحب
هنر و دلیر و فرمان بردارند و ادانی آنجا اغلب زنانشانرا بکارهای سخت وامیدارند مثل شیار کردن زمین و خرمن
باد دادن و از آب بازورق حمل و نقل امتعه نمودن و بار ربایند و کشیدن و اعالی آن ولایت از نسل گاتها
هستند و در جوانمردی و رشادت و صداقت و غریب نوازی بی نظیرند و ازین مسئله تفاخر دارند میان خلایق
شمالی دارند و کسبه و رعایای آنجا اکثر اوقات بکار فلاحت و کندن معادن[4] اشتغال دارند و کارخانه هائیکه
با چرخ کار می کنند در آن ولایت نیست لهذا اکثر کسبه آنجا صنایع گوناگون را با هنر دست آشکار میسازند و در اعمال
یدی انواع سلیقه و هنر را بکار میبرند و هیچ ملتی از اروپا چه در زمانهای سابق و چه درین عصر از برای جنگ
و مجادله مایلتر و راغب تر از اهل سویدن نبوده اند که مثل آنها در تحت اطاعت پادشاه خود ثابت قدم باشند شعر
قوم اذا الشر ابدی ناجذیه لهم * طاروا الیه زرافات و وحدانا * لا یسئلون اخاهم حین یندبهم * فی النائبات علی ما قال برهانا

و از عجایب ذاتی از قبیل آبشارها و جنگلها و دریاچه‌ها و مغارها در این ولایت بیشمار است از آنجمله آبشار رود خانه ذهل است که از توصیف و تعریف بیرون است و غرش آواز او از ابرها و آذر ترین رعد زیادتر است و در حقیقت او یکی از غرایب و عجایب است که در این عالم آشکار است و مملکت سویدن با این وسعت بسیار کم جمعیت و کم سکنه است و اکثر مکانهای او هنوز بایر و غیر دایر است و زبان اهل سویدن از تیوتانیک مأخوذ شده و بزبان اهل دنمرک شباهت زیاد دارد و اهل سویدن شوق وافری بآموختن علوم و صنایع دارند عموماً و بآموختن میوزیک یعنی موسیقی خصوصاً و در این کار چنان اصرار دارند خاصه زنهای آن ولایت که میتوان گفت نواختن آلات موسیقی و تعلیم او شغل خاصی در این ولایت شده است که هر که او را تعلیم نگرفته از علوم هیچ یاد نگرفته است و حکیم مشهور لی نیوس که باعث ترقی چندین شعبه از علوم است خاصه علم نباتات از اهل سویدن است و در آن ولایت متولد شده است و ایضاً حکیم مشهور پوفندارف که مدبر امور و تاریخ نویس مشهور است در سویدن مسکن داشت و در استاکهلم آفتاب در نیمه تابستان تا هجده ساعت و نیم بالای افق است و چندین هفته نیز بهمین حالت است و در زمستان نیز روزها کوتاه میشود که آفتاب بالای افق پنج ساعت و نیم مکث دارد و چندین هفته نیز بهمین منوال است و اطراف دایره قطبی که بالذات دائماً در اغما و بیهوشی ابدیست باز از جنگ فرنگیهای دلیر رهائی نیابد که هر ساله بجستجوی ماهیهای قوی جثه که آنرا بانگلیسی هوئل گویند میروند که از بزرگی آنها و قوت ذاتی آنها و گردابهای عمیق آن بحر و کوههای بزرگ یخ آن دریا خلاصی نمیتوان یافت و در هر یک خطرهای عظیم متصور است و بجهة این کارهای دشوار است که انسان خود را براستی پادشاه همه مخلوقات میشمارد و هر سال شاه ماهی بیشمار از دریای قطبی از سواحل ناروی و اسکاتلند و انگلند همه دریای شمال می آیند و اهل سویدن از آن ماهیها زیادتر از سی هزار زورق که بالامال میشود شکار می کنند مستر جیمس گوید اسکندی نویه اسم قدیم مملکت سویدن و ناروی است چنانچه در اسامی قدیمه معلوم خواهد شد و نارد لند یعنی زمین شمالی چه نارد بمعنی شمال و لند بمعنی خشکی است و سویدن را در فرانسه

باب بیست و هشتم در بیان مملکت ناروی که جزو سلطنت سویدنست

ناروی مملکت بزرگ و وسیعی است و کوهستان بیشمار و سنگلاخ بسیار دارد و غله در این ولایت بسیار کم بعمل می آید ولی تیرهای کلفت و بزرگ بجهة الوار و دگل کشتی در انجا یافت میشود علی الخصوص از درخت کاج و چندین معدن آهن و مس دارد و میوه خاص آن ولایت گیلاس است و جنگلهای انبوه باشکوه و مغاره های با وحشت و دهشت که در میان جبال پدیدار است بر تماشا و جلوه این ولایت می افزاید خاصه صحرا نشینان سیاحی و امساک گذران مینمایند و هوای ناروی هر چند در زمستان در اغلب سرد و سخت است ولی در تابستان کوتاه نیز بسیار گرم میشود و در حالت مزاج انسانی سازگار و باعث درازی عمر است و قصبه بزرگ ناروی یکی کریستینا است که پایتخت آن ولایت است و دیگری فردریکشلد و برگن و دران شهر است و در حوالی دران شهر معادن آهن و مس خوب بسیار است و مذهب اهل ناروی مثل سویدن پروتستنت لوثر است و اهل ناروی شراب بسیار می نوشند و بولایت و بوطن خود میل زیاد دارند و غالباً غریب دوست و مهمان نواز اند و ناروی تقریباً هزار سال در تصرف دولت دنمرک بود و در سنه هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری بدولت سویدن واگذار کردند و قسمیکه سلاطین اروپا فنلند را عوض او از سویدن انتزاع کرده بدولت روسیه واگذار نمودند و مملکت ناروی نیز قدیماً یک قسمتی از اسکندی نویه بود و طوایف سلت در انجا مسکن داشتند بادیه نشین بودند و دائماً بسواحل انگلند و اسکاتلند و فرانس در عصر حکومت رومیان در برتین حمله می آوردند و غارت میکردند و بسیار قواعد ایشان نیز الآن در میان خلق آیرلند و شمالی اسکاتلند و آن مکانهائی که غارتگران شمالی در انجاها نشیمن و مسکن ساخته بودند باقی مانده است و طوایف نارمن عموماً با برادران خونخوار خود که در مهمات مختلف

سنه ۱۲۳

سنه ۷۱۹

اسکندی نویه مسکن داشتند در قتل و غارت شریک بودند و بیکدیگر امداد مینمودند خصوصا با اهل دین که ایشان با انها همه وقت در تاراج و بحری موافقت میکردند و این دو ملت در سنه هزار و سیصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هفتصد و هشتاد و نه هجری با اهل کلمر نیز متحد شدند و از ان زمان تاریخ ناروی جزو تاریخ دنمرک حساب شده است و حیوانات وحشی ناروی گورد و گوزن و فرانق و خرس و گرگ و سنجاب و گلاتون است و اکثر طیوری که در اروپا یافت میشود در مملکت ناروی نیز هست و عقابهای ناروی بسیار قوی جثه و تیز چنگ و بزرگ میشوند و عقاب انجا دو قسم است یکی را عقاب بری گویند و یکی را عقاب بحری خوانند و عقاب بری او چنان قویست که بره و بزغاله و بچه های دو ساله را بسهولت در چنگال خود از زمین میرباید و هر قسم ماهی در دریاچه ها و رودخانه ها و دریای ناروی پیدا میشود و دو رودخانه بزرگ انجا یکی گلوم است که در نزدیکی فرد ریکشلد است و دیگری درنیم است و در ما بین ناروی و جزیره ایسلند ماهی هرینگ بفراوانی یافت میشود و چنین معلوم شده است که این ماهیها در میان خودشان سه حصه شده است و از ان دریا روان میشوند یکی از ان حصه ها معاش وسترن ایلس یعنی جزایر مغربی و سواحل اسکاتلند است و حصه ثانی بسواحل شرقی گریت بریتین می آیند و از انجا به چنل انگلیس داخل میشوند و حصه ثالث از میان سوند ببحر بالتیک داخل میشود و در ساحل ناروی گرداب خطرناک عمیق است که او را میل استروم میخوانند که او گذشت

تتمیمه نارمن یعنی اهل ناروی که بمعنی طوایف شمالی است چنانچه اهل دنمرک را دین گویند گلاتون حیوان پرخواریست که در جانب شمال یافت میشود و هرگز از خوردن سیر نمیشود و در اروپا مردمان پرخور را تمثیلا بکنایه گلاتون مینامند هرینگ که بمعنی شاه ماهیست از لغت جرمن ماخوذ است و در ان لغت هرینگ بمعنی لشکر و عسکر نامیده اند وسترن ایلس یعنی جزایر مغربی اشاره بر چندین جزیره کوچک است که در شمال مغرب اسکاتلند واقع شده اند و تفصیل او انشاء الله در باب هشتاد و دوم ذکر خواهد شد کلمر بندریست که در ساحل شرقی سویدن در شمال کارلس کرونه محاذی جزیره الند واقع شده است رودخانه گلوم را گلومن نیز گویند که از شمال بجنوب جاری است

باب بیست و پنجم در بیان مملکت لپلند که جزو ممالک سویدن است

لپلند ولایت سرد سیری شمالی است و در عرض سال مدت هشت ماه با برف مستور و محتوی بر سنگلاخها و کوههاست و حیوانات خاصه ان ولایت خرس و روباه و گرگ و رین دیر است و سرمای شدید ان ولایت عادت بر سکنه ان ولایت شده است و عموما کوچک اندام و کوتاه قد میشوند و ندرة قامت اهالی انجا از چهار فوت زیادتر است و چهره شان بسمرت و سیاهی مایلست و پوست رویشان بشکفت و کلفت میشود و در میان انها کمتر آداب و رسوم هست و از جنگ و جدال هیچ بهره ندارند و دلیل بر این افتادگی و حقارت و بی جرائی کوتاهی قد ایشان است که بان قامت قصیر لیاقت هیچ کار ندارند شعر کان ربک لم یخلق لخشیته ۞ سواهم من جمیع الناس انسانا ۞ و خانهای انها هیئت سیاه چادر دارد قطر هر یکی از خانه ها از بیست فوت تا سی فوت است که تقریبا از شش ذرع تا نه ذرع است و ارتفاع این خانه ها زیادتر از شش فوت نیست و در زمستان روی ان خانه ها را با برف و در تابستان با پوست رین دیر میپوشانند و رخوت انها غالبا از خز و پوستهای دیگر است و کلاهشان نیز از خز است و عموما سر کلاهشان تیز است و کمربندی در میان دارند که ان کمربند را با تکمه های آهن و قلع زینت داده و استوار کرده اند و از این کمربند کارد خودشان و آلتی و اسبابی که بدان آتش روشن میسازند و قلیان و دیگر مایحتاج خود را آویزان می کنند و زنهای انها نیز مثل مردهاشان شلوار میپوشند و کلاه سرشان را مثل عمامه می پیچند و همه سکنه ان ولایت زیادتر از شصت هزار بشماره در نیاورده اند و بعضی از ینها بادیه نشین و برخی در کنار دریا سکنی دارند که از گوشت ماهی گذران معیشت می کنند و غله در ین ولایت بهیچ قسم بعمل نمی آید و غالبا معاش سکنه انجا از ماهی خشک و شیر و گوشت رین دیر است و رین دیر از ین ولایت حیوان رام خود میسازند گویا از جمله مال و دولت انها محسوب میشود و رین دیر نه تنها بجهة خوراک انها و پوست او برای لباس انهاست بلکه ایشان اسباب عراده کشتی را برو بسته و عراده های انها بسرعت تمام بالای برف حرکت میکند چنانچه بعضی اوقات بقدر

باب بیست و نهم در بیان مملکت لپلند

دویست میل مسافت را دیکر و طی مینمایند و ولایت لپلند در سه حصه تقسیم است یکی را دنیش یا نارث لپلند کویند یعنی لپلند
متصرفی دین یا شمالی و ثانی را سویدیش یا سوث لپلند خوانند یعنی لپلند متصرفی سویدن یا جنوبی و ثالث را رشین یا ایست
لپلند نامند یعنی لپلند متصرفی روسیه یا شرقی و حصه سویدیش لپلند جائیکه بکار باید ندارد قصبه معروف انجا تورنیه است
که در نزدیکی خلیج بوثنیه واقع است و دیکری قصبه تارنیح است که او را تارنی نیز کویند که در سر همان خلیج اتفاق افتاده و الان
درمیان سرحد روسیه واقعست و این قصبه همانجائیست که طلاب و سیاحان فرانسه از انجا بهمودن مقدار مسافت یکدرجه فلکی
در سنه هزار و هفتصد و سی و شش مسیحی مطابق هزار و یکصد و چهل و نه هجری روانه شدند و درین قصبه اهل روسیه و لپلند و ناروی و سویدن
با یکدیکر معامله و تجارت پوست و دیگر امتعه دارند چون لپلند درمیان دایره قطبی واقع شده لهذا در انولایت آفتاب در تابستان هفت
هفته متوالی پائین افق است و همچنین در فصل تابستان بازهفت هفته بالای افق است که هرکز غروب نمیکند ولی در زمستان از روشنائی
ماه و ستارکان و روشنائی آروُرا بُوریه یعنی هوا بسیار روشن است که مقاومت با دوری آفتاب میکند و دولت سویدن
سوای لپلند و ناروی از ممالک دیکر تصرفی ندارد مکر اینکه یکجزیره کوچکی مسمی به سنت برثولومیو که از جزایر هند الغربست در تصرف اوست
و این جزیره را بسختی و دشواری میتوان سه میل مربع حساب کرد ولی بقدر هجده هزار جمعیت دارد و قصبه معمور انجا کوستوبه است
تنبیه ترف ملقسلی چمن است که او را میوه قدری که بماند و خشک شود مثل پیاله او را میسوزانند رتین دیر حیوانیست شبیه بمرال
که شاخ او مثل شاخ مرال است ولی در جثه از او کوچکتر و دست و پایش کلفت تر است آروُرا بُوریه یعنی لغت لتین است و او
عبارت از روشنائی وسیع تابانی است که در هوا دائم الاوقات در نصف کره شمالی مادام فصل زمستان پدیدار است
و بسیار درخشان میشود و در او از حالات مختلفه هوا الوان مختلفه ظاهر میکردد ولی رنک اصلی او سرخ است و او را نارترن لائیت
یعنی نور شمالی نیز کویند جزیره سنت برثولومیو جزیره کوچکی است در جنوب مشرق جزیره سنت مرتین در عرض هفده درجه و پنجاه و دو دقیقه
شمال و طول شصت و دو درجه و پنجاه و دو دقیقه مغرب اتفاق افتاده است و از متصرفات دولت سویدن یکی جزیره کات لند است
که در بحر بالتیک در شمال و مشرق جزیره اُلند بضم الف واقع است که مصنف هیچ اسمی از او بیان نکرده و جزیره اُلند نیز در تصرف دولت
سویدن است اکرچه مصنف او را در باب سی و چهارم در تعداد متصرفات روسیه نوشته است و اُلند بضم الف سوای اَلند
بفتح الف است که او نیز جزیره دیکر است که در بحر بالتیک اتفاق افتاده و در تصرف روسیه است

باب سی ام در بیان مختصری از تاریخ سویدن

۹۰

تاریخ قدیم مملکت سویدن بنظر زیاد مستبعد و افسانه می آید انچه تاسی تس تاریخ نویس روم در سنه نود مسیحی ذکر کرده این است که در اسکندنویه
دو طایفه مختلف مسکن داشتند یکی را سوی اُنس و دیکری سیتونس مینامیدند و طایفه سوی اُنس در سویدن و طایفه سیتونس
در ناروی متمکن بودند ولی بحقیقت پیوسته است که در اسکندی نویه بزمان کثیر قبل از زمان تاسی تس طوایف کاث در آن
ولایت مقام داشتند که انولایت را از هر جهت در تصرف خود کرفته و اعیان انولایت محسوب میشدند و بعضی چنین خیال دارند
که سکنه اول اسکندی نویه عموما از طوایف فین بوده که از ولایت فینلند بانجا آمده بودند و بطوایف کاث که در تحت اختیار
اُدین بوده احتیاج داشته اطاعت مینمودند ولی در چه عصر طوایف کاث در ینولایت مسکن کرفته بودند هیچ معلوم مورخین
نیست و از قراریکه سنارو تاریخ نویس قدیم ناروی معین کرده است اول کسی که اسکندی نویه را مسخر کرده است
اُدین بوده است و اُدین یکی از اهل سیث است که از ظلم و تعدی رومیان که در تحت اختیار پامپی بودند تخمینا هفتاد
سال قبل از ولادت عیسی با عشیره و قبیله خود فرار کرده بسمت شمال روان شد و بر اکثری از ولایات جرمنی و دنمرک و سویدن

سنه ۱۱۴۹

غلبه کرده تحت اطاعت خود در آورد و اخر الامر بسویدن رفته در انجا وفات یافت و اسم اصلی این شاهزاده سینیج است پس از انکه
فتوحات از او ظاهر شد او را اودین نامیدند و این اسم را بر طایفها اطلاق نمودند که بعضی اودین میخوانند و از ان پس از این
طایفه مذهب بت پرستی در میان اهل سکسان و دین و جزیره انگلند و دیگر ملل شیوع یافت بالجمله لازم نیست که در دانستن تاریخ
قدیم طوایف گات اصراری داشته باشیم یا وقایعی که در ان عصر در سویدن اتفاق افتاده است اعلام داریم و بر متعلمین تاریخ و سیر
سنه ۲۱۴ اطلاع وقایع از زمانی که دین عیسوی در سویدن و نارْوی شیوع یافته است کافیست و دین عیسوی در انولایت بیاری و اعانت
آنش شری نویش خلیفه برمن در سال هشتصد و بیست و نه مسیحی مطابق دویست و چهارده هجری شایع شد و پس از شیوع
این کیش باز سالهای بسیار بهیچوجه فایده در تاریخ انولایت نیست مگر اینکه ان طوایف نیز ترتیبی نداشته با یکدیگر نزاع و قراع
داشته در قتل و غارت یکدیگر هیچ مضایقه نداشتند و تا اواسط مائه چهاردهم نیز مورخین باغماض گذرانده اند و تا ان عصر
نیز پادشاهی مستقل در انولایت نبود و همه مملکت در میان خلفای دین و نجبای ولایت منقسم بوده هر کسی مکانی و جائی داشت که همه
رعایای انولایت بزحمت و مشقت گذران میکردند و بعبارت مصنف تجارت در گهواره خود خوابیده و صنایع و علوم از دست رفته
بود و دایما غوغا و نزاع میان خلفا و نجبا اتفاق می افتاد و خون خلقی بسیار و جمعی بیشمار در این جنگها ریخته میشد و همه این جنگها برای ازدیاد
مال و دولت بود که یکی میخواست از دیگری برتری داشته باشد و بعضی اوقات پادشاه از ناچاری با قبیله متفق میشد و بعضی که
با دیگری اتحاد مینمود زیرا چه در حالت صلح و چه حالت جنگ مردم فقیر و رعیت بیچاره پایمال میشدند و با وجود اغتشاش داخله ولایت
اهل مملکت از عهده همسایگان خارجی هم بر نمی امدند چنانچه اهل دین در این اغتشاش و انقلاب فرصت غنیمت دانسته سلطنت سویدن را
صاحب شدند و در انوقت مرگرت دختر و وارثه والدیمر پادشاه دنمرک و زن بیوه اکوین پادشاه ناروی در دنمرک و ناروی حکمرانی
داشت و مرگرت زن عاقله هوشیاری بود بتدبیر کلمر را متصرف شده و اهل انجا را متفق ساخت و با اتفاق انها قدرت
سنه ۷۸۹ و استیلای خود در مملکت در سال یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هفتصد و هشتاد و نه هجری مملکت سویدن را صاحب شده و هر سه
سلطنت دنمرکه و ناروی و سویدن یک سلطنت قرار گرفت و آن زن عاقله در این سه مملکت بنوبت حرکت میکرد و توقف مینمود و با رعایای
هر سه مملکت برابری و عدل رفتار میفرمود و اتحاد این سه مملکت تا زمان کریستین ثانی باقی بود و او پس چندی که از دولتش گذشت
بطور سلاطین سابق رفتار نکرده میدانست که نجبای سویدن هر وقت باشد براو شوریده او را از سلطنت خلع کرده و سویدن را
سنه ۹۲۷ سلطنت جدا خواهند ساخت بنابرین اندیشه تدبیر کرد که همه نجبای سویدن را بقتل بیاورد تا کسی را مجال خلاف نباشد لهذا ماجرای
معروف مملکت سویدن از سال قتل است که در سنه هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری اتفاق افتاد و از این
تاریخ ببعد فواید تاریخ سویدن معلوم میگردد که قابل مطالعه ناظرین است و مورخین از ظلم و اعتساف کریستین ثانی پادشاه دنمرک
حکایتها بیان کرده اند که تفصیل اول درین مختصر نگنجد و او را باینواسطه نیرو شمال مینامیدند و از جمله ستم و جور او یکی این بود که
باعث شد که همه اعیان خانواده های بزرگ دیگر و زرکشته شوند و بجهه فیصل دادن این امر و ظاهر ساختن این کار
زشت و خیال فاسد ناچار اول با وزیر خود تراَل که خلیفه بزرگ آپسل بود موافقت کرد و با او بانجیل قسم یاد کرد که او را
شریک دولت خود دانسته از گفتار او تجاوز نکند و نجبا و اعیان ولایت را از میان بردارند بی مخل در امر سلطنت مشارکت
داشته باشند و پس از اطمینان از وزیر شریر روزی در عمارت خود همه نجبا و اعیان را دعوت نمود و در ان ضیافت انواع
اطعمه و اشربه در سر خوان حاضر ساخت و آن بیچارگان غافل بودند که آن ذبیحه را ذبیحه در پی است و پس از طعام شیر طعمه شمشیر خواهند
بود و پس از انکه همه بزرگان بران مجمع حاضر شدند و در سر خوان نشستند کریستین با خلیفه بزرگ بهانه از مجلس بیرون رفتند

باب سی ام در بیان تاریخ سویدن

وپس از لحظه با جمعی مکمل و مسلح بر سر خوان ضیافت مراجعت کردند از اسیاف خشان حالت ضیاف پریشان شد چنگال منیر با چنگال
تیز تاب شمشیر نیاورده بر مرگ دل نهادند و در انروز نود و چهار نفر از اشخاص معروف بقتل رسیدند و جمعی دیگر نیز از عوام
الناس پس از ان بدون تمیز دادن بزرگ از کوچک و مرد از زن بسیار رسیدند و از آن جمع و از ان اعیان جوانی
گستاو وس وزا نام که بشجاعت و شهادت موصوف بود در انروز به تنهائی خلاص شده بیرون رفت و از ترس ان
پادشاه خونخوار مستاصل نفس را غنیمت دانسته بهزار زحمت تا بجبال دلی کرلیه گریخت و چندی دران جبال سخت امید
و کریستیرن از فرار او اگاه شد همیشه ازین عمل ناپسند و ازان جوان رشید خردمند اندیشه ناک بود و میدانست اهل ولایت
انجوا نیز او دوست میدارند و او را دشمن می پندارند و هر حیله که توانست و میدانست در دستگیری او بکار برد چنانچه وعده
داد هر گاه گستاو وس وزا را بحضور بیاورد از مال و دولت بی نیاز خواهد بود با همه وعده و وعید تدبیر او بجائی نرسید ۲ سیم
ولی تدابیر گستاو وس وزا که در رهائی مملکت خود از چنگ پادشاه سفاک بی باک داشت سودمند افتاد چنانچه در مدت توقف
خود در کوهستان دلی کرلیه کوه نشینان وحشی خونخوار آن کوهسار را با خود موافق و متحد ساخت پس از انکه بران طوایف
استیلا یافت از در انتقام بر امده تیغ خلاف از نیام کشید چون سیل دمان از انجبال سرازیر شد و از لشکریان کریستیرن هر کرا یافتند
کشتند و کریستیرن چندین بار لشکر بمدافعه انها فرستاد و در هر جنگ غلبه از ایشان ظاهر شد تا بجائی کشید که اهل دین را بالکلیه
از مملکت سویدن بیرون کردند و بجهة این جلادت که ولایت خود را از چنگ ظالمان و ستم کنندگان خلاص کرد اهل مملکت برا جمعت
اورا در سال هزار و پانصد و بیست و سه مسیحی مطابق سال نهصد و بیست و نه هجری بتخت پادشاهی نشاندند گستاو وس وزا اسم ریک وزا ۹۲۹
است از طرف مادر نژادش بسلسله سلاطین قدیم سویدن منتهی میشود پدرش اریک وزا در استاکهلم در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی
درین غوغای بزرگ در روز مهمانی بقتل رسید چنانچه ذکر شد و این پسر انتقام خون پدر و دیگران را کشید و باعث اشتهار و افتخار
دودمان و حشمت و اعتبار مملکت سویدن نیز گردید و ائین لوتر را در مملکت رواج داد و قوانین نیکو نهاد و در سنه یکهزار و پانصد و شصت مسیحی
مطابق نهصد و شصت و هفت هجری جهان فانی را وداع نمود و اهل ان مملکت تا اکنون اسم او را بخوبی و نیکی یاد می کنند چون وقایع اریک سنه ۹۶۷
تین خونخوار قابل تذکار است لهذا مختصری بیان میکند کریستیرن ثانی بجهة ظلم و جفای ذاتی خود اخر الامر از سلطنت بی بهره
گردید و لقب نیرو شمال را با و دادند و او در ایام صبی و شباب نیز باخلاق ذمیمه و شرارت و خبث سیرت اتصاف داشت چنانچه
در انوقت نیز دوستان و یاران از و کناره می جستند و یکزن جوانی مسماة به دیگ از اهل هالند که از ارذال الناس انولایت بود مرید او
بود و انزن مادر شریری داشت که او را اسیجت ریتا میخواندند که در مزاج شهر خود و کریستیرن رسوخی داشت و جوانی سلگریک نام
که از اقوام آنها و پدرش دلاک بود در خدمت کریستیرن تقرب زیادی حاصل کرد چنانچه اخر الامر وزیر و خلیفه و نایب خاص دنمرک شد
و این اشخاص ثلثه تخت کریستیرن را احاطه داشتند و او را باعمال قبیحه و افعال رذیله تحریک مینمودند و اخر الامر انجوا نیز اهل
ولایت گرفته زن با تش در انداختند القصه در همه تواریخ قتل نجبای سویدن را که در استاکهلم اتفاق افتاد ضبط کرده اند و زبان
تشنیع و ملامت را بران پادشاه کشوده اند و پس از انکه گستاو وس وزا سویدن را از تصرف کریستیرن بیرون اورد همه خلق
ولایت بر کریستیرن شوریدند و او بجز فرار چاره دران کار نداشت از دنمرک به نذرلند فرار کرده و از چارلس پنجم که
برادر زن او بود امداد خواست و ملتمس او را قبول نکرده بی نیل مرام دران ولایت مقام گرفت و پس از نه سال مراوده با اهل
ناروی بهم رسانید و این مراوده باعث آن شد که از و هراس کردند و او را گرفته بحبس انداختند و مستر کالس که وقایع اسفار خود را
نوشته است در سفر دنمرک از حبس و قید آن پادشاه هر چه اطلاع یافته بیان کرده است که ان پادشاه را در یک سیاه چال تیره

وتاری انداخته درا او را مسدود ساخته شد و روزینه بران قرار دادند که بقدر ضرورت از نان وآب باو از ان روزینه میرسانند
و دران سیاه چال یکمرد خورد اندامی باو رفیق بود و یکنفر از شکریان او که پیرمرد بود اذن خواسته همیشه اوقات نیز داو میرفت
و از انروز زن باو صحبت میداشت و او را از نوایب و محن روزگار تسلی میداد و این تسلیه بر تصلبه غیرت او می افزود و از شدت غیظ
و افسردگی هیچ جواب باو نمی شمرد شعر لا تطهرن لعاذل او عاذر ❊ حالیک فی السراء والضراء ❊ فلرحمة المتوجعین حرازة ❊ فی
القلب مثل شماتة الاعداء ❊ و باین حالت یازده سال در زندان بود وقتیکه فردریک عموی او که پس او سلطان بود وفات
یافت و کریس تین ثالث که پسر عم او بود بتخت شاهی جلوس کرد او را از زندان بیرون آورده مرخص کرد که بهر جا بخواهد برود و هر جا
بخواهد مسکن و ماوی گیرد الحق در حق او این پادشاه جوان بکمال لطف و عنایت نمود که او را از حبس در آورده مطلق العنان ساخت
ع چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار ❊ ولی کریس تین از مصایب روزگار چنان پریشان خاطر بود که بهیچ چیز خاطر حزین و دل
غمین او شاد نمیشد و کریس تین ثالث لحظه بلحظه بر اشفاق و الطاف او می افزود و او را بحرم سرای خود آورده چند نفر خدمتکار
برا و تعیین کرده و از ملبوس و ماکول هرچه میخواست برا و مهیا میساخت مصنف باین عبارت نوشته که در حق او انقدر رحم و احسان
کرد که اغنیای هم در حق فقرا کنند و کریس تین امنی از جان و رهائی از زندان و عطوفت سلطان را غنیمت یافته و پس
و شکستگی نیز او را دریافته بود و هیچ آن از خدمت پسر عم خود جدا نمیشد و در سواری و پیادگی چون سایه ملازم افتاب بود
و همیشه بپادشاه میگفت که تو مرا از حبس نجات دادی و باعث حیات من شدی بچه زبان شکر احسان ترا بجای آورم شعر
جلت ایادیک عن الشکر ❊ و چون با پادشاه براستی در مقام صدق و صفا بود و بعد از فوت آن شهریار کامکار از غصه پسر عم خود
چندی نکشید که سرای فانی را بدرود کرد و عمر او هفتاد و هشت سال بود و در سن سی و دو سالگی بسریر سلطنت جلوس کرد و ده سال
حکمرانی نمود و نه سال فراری و متواری بود و یازده سال در حبس و شانزده سال دیگر در گوشه عزلت بفراغت بال زیست و الکنون بوقایع
سلاطین سویدن میپردازیم بعد از وفات گستیوس وزا که در سال هزار و پانصد و شصت اتفاق افتاد پسر او اریک بر تخت
سنه ۹۷۴ جلوس کرد و او پادشاه خودرای خودخواه بود و افعال و اعمال او هیچ باو میراث نرسید لقب کونت دو بروتن را او در عهد خود
و سلطنت خود معروف ساخت اخر الامر خلق بر او شوریده در سنه هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری
از سلطنت خلع کرده بزندانش فرستادند و در زندان نیز وفات کرد و برادر او جان را بامر او تقویت برادران دیگر بر تخت
سنه ۹۹۵ نشاندند جان سیم برادر اریک پس از آنکه پادشاه شد سعیها نمود تا پسر خود سیجیس موند را در تخت مملکت پولند در سنه هزار و پانصد
هشتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و نود و پنج هجری متمکن ساخت و پس از جان سیم امرا با برادر دیگر او چارلس بیعت کرده در سنه
سنه ۱۰۰۱ هزار و پانصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و یک هجری بسریر سلطنت عروج نمود و پس از آنکه در سلطنت استقراری و استقلالی
حاصل کرد حسد و بخل او باعث شد که سیجیس موند را از تخت حکومت پولند بی نصیب سازد و در این کار جهد بلیغ داشت ولیکن
مفید نیفتاد و چارلس پس از هجده سال حکمرانی وفات یافته تاج و تخت را به پسر خود گستیوس وزا ادالفس واگذاشت
گستیوس وزا ادالفس در سن هجده سالگی بسلطنت رسید و بسیار جوان رشید دانائی بود که باین سن امرای ولایت
او را کبیر میدانستند و او امر و نواهی او را بجان و دل منقاد بودند و او در انتظام امر ولایت و رفاه رعیت کمال سعی را داشت و در
اول سلطنت و اول شباب خود با دولتهای همسایه خود بنای جدال و کاوش گذاشت با وجودیکه آشتن مال در خزینه و نه
لشکر بعادت دیرینه با زان پادشاه دلاور هیچ از اعدای خود خوف و بیم نداشت و در همه حروب بر اعدا غالب بود و اگر
میل خلق بازادی مایه منفعت این کار بود خود را صاحب سلطنت و تخت رد نیه میکرد ولی باین ملاحظه ازین خیال منصرف شد

سنه ۱۰۲۶ و مصالحه در میان سویدن و روسیه در سنه هزار و ششصد و هفده مسیحی مطابق هزار و بیست و شش هجری اتفاق افتاد و واسطهٔ این
صلح جیمس اول پادشاه انگلند بود و درین مصالحه گستاوس ادولفس ولایت لیوانیه را با قصبهٔ دیگر که در ولایت نووگورود بود
متصرف شد و پول داوری بعوض خسارت جنگ از روسیه گرفت و شاهزادگان خاندان آستریه بر حشمت و جلال
گستاوس ادولفس حسد بردند و از ترقی و ازدیاد شان منزلت او اندیشه ناک گشته سیجیسموند را که پسر عم او و پادشاه پولند
بود بدشمنی و خصومت او تحریک کردند ولی ازین کار بجز خرابی و خسارت حاصلی نبردند چرا که لشکریان گستاوس ادولفس تربیت یافته
و از رموز جنگ آگاه شده و دستی نیز بتجربه آموخته و مال اندوخته از حیثیت لشکر و عسکر و سیم و زر هیچ نقصانی نداشت و همیشه او را
لگاردی که در انوقت از جنرالهای جنگی عاقل اروپا حساب میشد تعلیم علم جنگ و لشکر کشی میداد و با همه حشم و حشر سیجیسموند
و سپاه آستریه که بامداد او آمده بودند هیچ تزلزلی در ارکان سلطنت گستاوس ادولفس حاصل نشد با عزمی ثابت
بمدافعهٔ انها پرداخت و گستاوس ادولفس در حملهٔ اول لشکر پولیش را که اشاره باهل پولند باشد شکست داد و دنت زیک را محاصره
کرد و ریکا را متصرف شد و قسمت بزرگی از مملکت پولند را خراب کرد و کونت تیلی که جنرال بزرگ لشکر آستریه بود تا ان زمان
همیشه خود را غالب بر خصم میدانست شکست داده و او نیز در معرکه کشته شد و لشکر آستریه تاب مقاومت نیاورده پس از کشته شدن
سردار خود فرار کردند و گستاوس ادولفس بر ولایت فرنکونیه غالب آمد و لشکر جرمن را از ولایت مکلن برگ بیرون کرد و بنیان
خاندان آستریه بدینجهة متزلزل گردید و ثانیا به تهیه و تدارک مافات کوشیدند و النس تین که یکی از جنرالهای معروف
بود او را فرستادند و زمام لشکر را بکف کفایت او دادند و میان ان سردار و پادشاه نامدار در لت زن جنگ
سختی اتفاق افتاد و دران جنگ نیز گستاوس ادولفس مظفر شد و لشکر آستریه شکست خوردند ولی زخم منکری در معرکه بگستاوس ادولفس
سنه ۱۰۴۳ عارض شد که بهمان زخم در میدان جنگ در سنه هزار و ششصد و سی و سه مسیحی مطابق هزار و چهل و سه هجری درگذشت
و بعد از گستاوس ادولفس دختر او کریستینا پادشاه شد و او زن عاقله کافله بود و دین کالوین معروف برا مجمع شوری
و محکمهٔ عدل داخل کرد و چندین نفر از اشخاص با فراست و کیاست و صاحبان علم و معرفت را در ان کارها با او شریک نمود و چون مذهب
سنه ۱۰۶۹ رومن کتولیک را داشت آخر الامر بهمین جهة از سلطنت استعفا کرده در سنه هزار و ششصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و
شصت و نه هجری بروم رفت و پس از او پسر عموی او چارلس دهم جانشین شد و او نیز پس از حکمرانی یکسال از مرض مطبقه در
گذشت و پس از او پسر او چارلس یازدهم بپادشاهی رسید و وقتی که پدرش مرد او پنجسال داشت و کسانیکه مربی و کفیل او بودند
دولت چنان صلاح دیدند که با دول اروپا مصالحه نمایند و طیش را به عیش مبدل سازند لهذا با دول اروپا صلح نمودند
و جزیرهٔ بارن هلم و دران تیم را که در مملکت ناروی واقع است درین مصالحه بدولت دنمرک واگذاشتند و چون سپاه سوید
از استعداد قتال و جدال هنوز نیفتاده بودند پس از انکه چارلس یازدهم بحد رشد و تمیز رسید تیغ خلاف را از غلاف
کشید و آیین حرب و ضرب را ساز کرد و بر اعدای خود ظفر یافت و لایاتی که رجال دولت در هنگام خورد سالی او بدول دیگر تسلیم
کرده بودند استرداع نمود مگر قلیلی از امکنه و محالات که در جرمن ماند و چارلس یازدهم بسیار ظالم و خونخوار و بی انصاف بود
و او را یکی از شاهزادگان قوی و ظالم اروپا حساب میکنند و در سال هزار و ششصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و
سنه ۱۱۰۹ یکصد و نه هجری وفات کرد و پس از او چارلس دوازدهم که اشهر من الشمس و اظهر من الامس است بر اورنگ جهانداری پا نهاد
چارلس دوازدهم وقتی که پدرش وفات کرد پانزده سال داشت و ولادت او در سال هزار و ششصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق
سنه ۱۰۹۳ هزار و نود و سه هجری اتفاق افتاده و وصیت پدرش چنان بود تا سن هجده سالگی تاج بر سر نهد و بر تخت نشیند

وبر امورات دخیل نشود ولی کجا حوصلهٔ او تاب و توان داشت که سه سال در خانه فارغ البال اقامت کند دل او در آهنگ شمشیر بود و با
تدابیر کونت پیپر و اعانت او تاج شاهی در پانزده سالگی بر سر گذاشت و از سرور کامرانی و غرور جوانی و تهور ذاتی و شجاعت
جبلی هنگامهٔ طعان و ضراب را در هنگام شباب ساز و با پادشاه پولند و پادشاه دنمرک و سیزر روسیه مخاصمه را آغاز کرد
سلاطین که از خیال او آگاه شدند با یکدیگر عهد مواخاة و مواساة بسته با جهدی مبرم و عهدی محکم برای حمله او رندوان پادشاه
جوان چون ضرغام که از کثرت انعام نهراسد با همهٔ آنها برابری کرده و از کشتی اول بجزیره زیلند فرود آمده کوپن هاگن را محاصره نمود و چون
محصورین از صولت محاصرین بتنگ آمدند پادشاه دنمرک که یکی از سلاطین متفقه بود ناچار شده از در صلح برآمد ترء وندهل را که دیوک هالستین
۱۱۱۲ بحکومت او مامور بود از دست داده بچارلس دوازدهم تفویض نمود و این امر در سال هزار و هفتصد مسیحی مطابق هزار و یکصد و دوازده هجری
اتفاق افتاد و مادامیکه این هنگامه ها برپا بود پطر کبیر سیزر روسیه اینگریه را تاخت و تاز کرده و با صد هزار نفر نارو را محاصره نموده
بود و در این وقت سپاه سویدن در رکاب چارلس دوازدهم بیشتر از بیست هزار نفر نمیشد و مسافت زیادی میان این سپاه و نارو بود
چارلس از تهور و جلادتی که داشت هیچ پروائی از کثرت صولت دشمن نکرده بلا تامل با چهار هزار سوار و چهار هزار پیاده بمقابل سپاه روس
شتافت و پطر کبیر از احتیاط و حزمی که داشت سی هزار نفر بمسافت سه میل از قصبه که در عرض راه بود که ناچار باید چارلس از آن
قصبه عبور کند در کمین گذاشته و همچنین بیست هزار نفر در شش میلی آن قصبه و همچنین بیست هزار نفر باز در شش میلی اردوی ثانی در عرض راه
مستعد و آماده داشت و چارلس لابد و لاعلاج بود که با این سه کتیبهٔ لشکر جنگ بکند تا خود را بلشکر پطر رساند و اردوی اول سپاه روسیه
در پیشروی ریگا بود و سنگر و خندق مضبوطی داشت القصه جرأت و جلادت چارلس و بخت بیدار او همه تدابیر پطر کبیر را ضایع
کرده چارلس با عزم راسخ بدون آنکه روسیه فرصت یابد که از عدت سپاه او آگاه شوند دلیرانه حمله بدان لشکر آورد و قراولان لشکر
روسیه چنین دانستند که همه لشکر سویدن نزدیک آمده اند بعجله در رسیدن آنها فرار کردند و اردوی دوم که از فراری سپاه اول خبردار شد او نیز
تاسی باول کرده راه هزیمت پیش گرفت و اردوی سیم نیز که از همه جهة کمتر از آنها نبود بفراریان دیگر ملحق شد گفتند شعر بگریز بهنگام که هنگام
گریز است * رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است * چارلس فرصت را از دست نداده فراریان را تعاقب کرده از کشش و کوشش هر قدر ممکن بود کوتاهی ننمود
و پس از آن بدون درنگ بر لشکر روسیه حمله آورد و آن لشکر را نیز که در تحت ریاست پطر کبیر بود شکست داده بیست هزار نفر از لشکر روسیه را از زخم بخاک
هلاک افتاد و از سپاه سویدن زیادتر از دو هزار نفر کشته و زخمدار نشد و روسیه از صولت و شوکت چنین شاهزادهٔ مظفر که مانده چنین لشکر بود خوف و هراس
برداشتند و شکست چنین لشکر گران از آن شرذمهٔ قلیله حمل بر سحر و جادو کردند و بتضرع و نیاز نزد سنت نیکولس که در آن وقت خلیفهٔ بزرگ آنها بود رفتند که
بدعای وی از شر مردان خونخوار محفوظ باشند و الخلیفه متعهد شد که ولایت سویدن را بنفرین و دعا خراب کند و اهل مسکو نیز در مذمت خسارت زیاد دیده ۳ چارلس
اکثری جلای وطن کردند و بولایات بعیده شتافتند و پس از شکست دادن لشکر پطر کبیر بجانب ولایت سکسانی نهضت نمود و در آن مملکت از او فعالی مثل
کارهای نامی گذشته و نیز آداب النفس هویدا گردید و پادشاه پولند اگستس را از پادشاهی معزول کرده و تاج شاهی را بر سر استانیسلاس گذاشت و از این
فتوحات عظیمه که از او ظاهر شد خوف او در دل شاهزادگان و سلاطین اروپا افتاد و همه اشخاص بزرگ اروپا بدوستی او مایل شدند ولی طبیعت
درشت و تندخوئی او او را از صلح و صفای دل دیگر باز میداشت و چنان بیباک و سفاک بود که او را آیکمد دلیر دیوانه میتوان نامید
بالجمله پس از آنکه چارلس پادشاه دنمرک را چنان خوار و ذلیل ساخت و پادشاه پولند را از تخت انداخت و دیگری را نشاند و پادشاه جرمنی را نرم و ملایم
نمود بر این خیال افتاد که پطر کبیر را از سلطنت روسیه معزول سازد و بر این عزم لشکر خود را بتعجیل بجانب مملکت روسیه بحرکت آورد و اهل مسکو را
ناچار ساخت که از پولند بیرون بروند و آنها را تا ولایت خودشان تعاقب کرده و در چندین جنگها و حمله ها بر آنها غلبه کرد و پطر کبیر بصلح راضی
بود و بعضی پیامها بچارلس فرستاد که او نیز بصلح راضی شود بشرط آنکه نگویم آنچه فتح یافته ام ولی جواب چارلس این بود که من در شهر مسکو
صلح خواهم کرد وقتی که این جواب ناصواب بپطر رسید گفت برادرم چارلس هنوز میل دارد که مثل الکسندر او کارهای بزرگ بنماید لیکن

اعتقاد من اینست که درمن افعال داریوس را نخواهد یافت و این مقدمه او را بغیرت آورده که تا تواند در اضمحلال روسیه کوشد و روسیه نیز با طاعت
و فرمان برداری پادشاه عاقل و دانای خود یکدل و یکجهت شده پای ثبات فشردند چنانچه از ثبات آنها میان لشکر سوید در جنگ معروف پولتوا ویران شد و این جنگ در هشتم
جولای سال یکهزار و هفتصد و نه مسیحی مطابق دوازدهم جمادی الاولی سال هزار و صد و بیست و یک هجری اتفاق افتاد مترجم گوید عجب از مصنف است که تاریخ این جنگ را
در باب ششم چنانچه ذکر شد بیست و هفتم جون نوشته و در اینجا هشتم جولای بیان نموده است و در فقره اولی غلط ذکر کرده است و در کتابهای دیگر نیز که رجوع شد همگی جنگ
پولتوا را در هشتم جولای سنه مزبوره قید نموده اند انتهی و درین جنگ چارلس زحمات نه ساله و حاصل فتوحات صد کار را که در مدت اندوخته بود از دست داد و درین
شکست شکوه عظمت چارلس کاست و رعب او از قلوب مردم برخواست و پیتر روسیه مظفر و منصور بجانب پولند شتافته اکستس را که چارلس از تخت شاهی خلع کرده ثانیا بر تخت پولند
متمکن ساخت و استانسلاس را که چارلس پادشاه کرده بود معزول کرد و اهل سویدن را بکلی از ولایت اخراج و ازعاج فرمود و لیوانیه و انگریه را متصل نمود و شکست خورده چارلس
بیکبارگی گسیخت و از ولایت روسیه او را تعاقب کردند و طرق فرار برو مسدود شده او ناچار شده عنان عزیمت بصوب بندر که جزو ولایت ترکی یعنی عثمانی بود معطوف ساخت و چون
که به بندر رسید سلطان روم را از ورود او آگاهی حاصل شد احکام اکید در مهمانداری و بحاکم آن ولایت صادر فرمودند و در شرایط مهمان نوازی و دلجوئی او کوشیده در خور چنان
مهمان سزاوار بود مبالغه نمودند و قرا اول حرمت بخت سلامتی و جواد و معین سلطنت شد و چارلس در آنجا سکنی گرفت و دولت عثمانی چنین دیدند که او از جنگ دست کشیده بولایت
خود شادکام برگردد ولی این نصایح برو مفید نیفتاد خیال او بر جنگ استوار بود و اخر الامر کار او در بندر بجائی کشید که با دولت عثمانی بنای مکاوحه را گذاشت
با سیصد نفر در مقابل سی هزار لشکر عثمانی بجنگ پرداخت و این حرکت او دلالت دارد که او را از عین دیوانگان میتوان شمرد و این انقلابات و حوادث که باو رخ نمود نار آتش
و کینه و جلادت او التهاب داشت نتیجه بعد از مراجعت بمقر سلطنت خود باز با دولت دنمرک بنای کاوش گذاشته و در محاصره فردریکشلد در ناروی او را در میان خندق
کشتند و این واقعه در سال ۱۷۱۸ مسیحی مطابق ۱۱۳۰ هجری اتفاق افتاد و در انوقت از سن او سی و شش گذشته بود و چارلس جوان بلند قامت نیکو شمایل و جبهه گشاده داشت
و پس از او خواهر او الریکا الیونارا بر تخت نشست و سلطنت را بشوهر خود فردریک که لندگراو هسل بود واگذار نمود و آن ملکه در سال ۱۷۴۱ مسیحی مطابق ۱۱۵۴ هجری وفات
کرد و پس از مرگ این سلطان نیز چون وارثی از و نماند اهل سویدن شاهزاده هالشتین را که ادلفس فردریک نام داشت و خلیفه لوبک بود بپادشاهی اختیار کرده و او در سنه ۱۷۵۱
مسیحی مطابق ۱۱۶۵ هجری بتخت سویدن جلوس کرد و سلطنت با انقلاب و اغتشاش شاهزاده مدت بیست سال بود و در سال ۱۷۷۱ مسیحی مطابق ۱۱۸۵ هجری عمر او سپری شد و پسر او گستاوس سیم
پس از و جلوس کرد و در عهد سلطنت او چند جنگی اتفاق افتاد در عوض اینکه او را ازین حروب شهرتی و قوتی ظاهر شود بخلاف او را بی اعتبار و خوار کرد و اخر الامر با نجبای ولایت نیز در افتاد
بنای مخالفت با آنها گذاشت و آنها را جریمه و ترحمات کرد و برین عقیده بود که اعیان ولایت را بکلی مستاصل سازد و از خوف آنها همیشه با تغییر لباس راه میرفت تا در سال ۱۷۹۲ مسیحی مطابق
۱۲۰۶ هجری یکی از نجبای ولایت مسمی به انکرسترم او را در حالت تغییر لباس بقتل رسانید و پس از گستاوس چهارم جانشین شد و از اتفاق که این شاهزاده با دولت انکلیس دوستی داشت باعث تحریک ناپلیون بناپارت
شده و در خرابی او سعی نمود و در سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق ۱۲۲۴ هجری از سلطنت عزل شده هم خود را تبدیل کرده بولایت سویتزرلند فرار کرد و پس از و عموی او دیوک سودرمانیه بر تخت نشست
و خود را چارلس سیزدهم لقب داد و این بلا وارث در سال ۱۸۱۸ مسیحی مطابق ۱۲۳۴ هجری وفات یافت و جنرال فرانسه چارلس جان برنددت با قوت و قدرت و اعانت ناپلیون بناپارت بتاج شاهزادگی سویدن
در سال ۱۸۱۰ مسیحی مطابق ۱۲۲۵ هجری سرافراز شد سیزدهم چارلس جان چهاردهم برنددت بپادشاهی رسید که الان حکمران مملکت است و اهل مملکت او را زیاده دوست میدارند و از امداد اهل سویدن
و قوت اهل فرانسه در سال ۱۸۱۳ مسیحی مطابق ۱۲۲۸ هجری مملکت ناروی از تصرف دولت دنمرک بیرون رفت و در صلح پاریس که منعقد شد ناروی را در عوض مزد و اجرت خدمات برنددت باو
تفویض نمودند که اکنون ناروی جزو مملکت سویدن است انتهی مترجم گوید مخفی نماند که مصنف در همه جا سلاطین را تا زمان خود ذکر کرده و زمان تالیف کتاب سال ۱۸۳۴ مسیحی است که مطابق سال ۱۲۵۰ هجری است
و ما پس از آن تا زمان تالیف و ترجمه این نسخه هرچه از سلاطین تغییر و تبدیل یافته بیان خواهیم کرد چارلس جان چهاردهم برنددت در سال ۱۸۴۴ مسیحی مطابق ۱۲۶۰ هجری وفات کرد و عمر او هشتاد
سال و مدت سلطنتش بیست و شش سال بود و پس از و پسرش اسکر بصوابدید امرا و عسکر در هشتم مرچ سال ۱۸۴۴ مسیحی مطابق بیست و هشتم صفر ۱۲۶۰ هجری بر تخت سلطنت جلوس کرد و تا اکنون که اول
فبروری سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق پنجشنبه سیزدهم جمادی الاولی سال ۱۲۷۱ هجری در آن مملکت پادشاه است و تاریخ چارلس دوازدهم که بفرانسه شرل میگویند حسب الامر پادشاه
مغفور محمد شاه طاب الله ثراه از فرانسه بفارسی ترجمه شده و چاپ نیز شده است هرکه تفصیل وقایع او را طالب باشد البته بران کتاب رجوع خواهد کرد و درین مدت دو کس از دارالسلطنه
فرانسه او دوقی نیز ناپلیون بناپارت در امر جمهوریه شرکت و دخالت داشت تا اخر الامر بنوبت ناپلیون بپادشاهی سویدن و ناروی رسید چنانچه ذکر گردید و در صلح کل نیز سلطنه او را در آن مملکت
انضباط داشتند نیز و یکی از قیاصره روست که احوال او مختصر پس ازین در باب سی و دوم بیان خواهد شد سویدن را بتلفظ فرانسه سود میگویند لیوانیه ولایتی است که در سمت شمال
مشرقی بحر بالتیک واقع است که دریای مجاور سواحل او را خلیج لیوانیه مینامند دنت زیگ شهریست در پروشیه که قریب مصب دریای بالتیک واقعشده
که دریای مجاور سواحل او را خلیج دنت زیگ میگویند ریگا شهریست در لیوانیه که در کنار دریا واقع است میکلن برگ ولایتی است که در سمت شمال مغرب
مملکت پروشیه است لکن زن شهر کوچکی است که در جنوب مغرب شهر لیپ زیک است که هر دو در سمت ساکسنی اتفاق افتاده اند

باربن هلم جزیره ایست در بحر بالتیک که در جنوبی سویدن واقع است نارو؛ بندریست در جنوبی خلیج فینلند در مملکت روسیه واقعست بندر شهریست در شمال بحر الاسود دولت عثمانی بود ولی از زمان کترین ثانی در تصرف دولت روسیه واقع شده در انزمان در تصرف

باب سی ویکم در بیان دولت دنمرک

دنمرک ولایت کوچکی است که در جانب جنوب سویدن و ناروی در سمت شمال هنوز واقع شده است و این دولت در
سلک دولتهای ثانوی اروپا محسوب میشود و دنمرک مخصوصا اطلاق میشود بر بنین مثلا جتلند و جزیره زیلند و فیونن
و بعضی از جزایر کوچک غیر مشهور که در مدخل بالتیک واقع شده اند و این مجموع محتوی است بر صفحه که مربع دو هزار و چهار صد
شصت و پنج میل باشد و متصرفات پادشاه دنمرک سوای این ولایات جزایر فیرو و ایسلند است که در محیط شمالی است
و جزیره سنت کرای است که در تلفظ سنت کرو اگویند که بمعنی صلیب است یعنی صلیب مقدس و سنت تامس و سنت
جان است که در هند لغرب است و ترانکوبار است که در هندوستان در جانب مغربی خلیج بنگاله است و قسمت جنوب
مغربی گرینلند است و دولت دنمرک از سلطنت و اختیار قدیم خود که در ناروی داشت مسلوب شده و در عوض او
داچی هالستین را متصرف است و داچی هالستین اکنون بر داچی لاان برگ اضافه شده است و لاان برگ که سابقا در تصرف
سنه ۱۲۳۰ هنوور بود در عهدنامه ویینا در سال یکهزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری جزو دولت دنمرک قرار یافت
و پومرانیه که در تحت اطاعت سویدن بود به پروشیه واگذار و ناروی که در اختیار دنمرک بود به سویدن رسید و
فینلند که در حکم سویدن بود بروسیه مفوض گردید و پادشاه دنمرک اکنون فردریک ششم است که بعد از پدر بر تخت
سنه ۱۲۲۳ آن ولایت در سیزدهم مرچ سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق پانزدهم محرم الحرام یکهزار و دویست و بیست و سه هجری
سنه ۱۱۸۱ جلوس کرد و تولد او در بیست و هشتم جنیواری سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق شوال المکرم یکهزار و یکصد و
هشتاد و یک هجری اتفاق افتاده و مریه صوفیه فردریکا شاهزاده خانم خاندان هس کسل را بعقد خود در آورد و
ولایت جنوب جتلند مرغوبست غله و نباتات در انجا خوب بعمل می آید ولی در قسمت شمالی انجا چندان زراعت نمی شود و
پایتخت شمالی جتلند شهر وی برگ است که باسم ولایت موسوم است و پایتخت جنوبی سلس ویگ است که اسم الولایت را نیز
سلس ویگ میگویند و صفحه مملکت جتلند شباهت به هالستین دارد و همگی شباهت تام با کثر امکنه وسیعه انگلند
دارند و پایتخت هالستین شهر کیل است که در نزدیکی بحر بالتیک اتفاق افتاده و مدرسه خوبی در این شهر هست و
قصبات دیگر هالستین یکی گلوک اشتدت و دیگری التونه است که در جنب رودخانه البه واقعست و التونه
بندر تجارت کامپنی هند الشرقی دین آت و دنمرک از سویدن با کتی گت و سوند مفروز است و پهنای سوند زیادتر از دو میل
نیست و اهل دنمرک و سویدن هر چند از یک نسلند و یک زبان دارند ولی اختلاف کثیر در قواعد و رسوم از یکدیگر
دارند و لیکن قواعد و رسوم اکثر طوایف دنمرک با قواعد ملل دیگر اروپا چندان مغایرتی ندارد و دسته رعایای این
ولایت در شغل و کسب خود جد بلیغ دارند چنانچه علامت و آثار خدمتگذاری و رعیتی از چهره و سیمای ایشان هویداست
و زنهای دنمرک علی الخصوص اواسط و ادانی انها بسیار خود پسند و خود آرا هستند و لباس خود را از امتعه الوان زینت
میدهند و لباس سرخ را بسیار دوست میدارند و زنهای سویدن بخلاف ایشان از سادگی خوش دارند و در وقت
بیرون رفتن از خانه در سفر نقاب سرخ می بندند و جزیره زیلند بزرگترین جزیره ایست که در تصرف طایفه دین آت
و پادشاه در این جزیره منزل دارد و در این جزیره غله بعمل نمی آید و مرغزار و چمن بسیار کم است و قسمت بزرگ این جزیره
جنگل است که بجهة شکار کردن پادشاه قرق کرده اند و دور این جزیره تخمینا دویست و سی میل است و شهر کوپن هاگن
پایتخت دولت دنمرک است که در ساحل شرقی زیلند واقعست و شهر بزرگیست و اغنیاء این شهر فراوانست

جمعیت انجا تخمیناً یکصد و ده هزار میشود و این شهر بعد از پطرزبرگ بهترین بلدان جانب شمال است و این شهر در جانب شمال
شرقی لندن واقع شده و بعد میانه این شهر و لندن بقدر پانصد میل است و در جزیره فیونین نیز غله بقدر کفاف سکنه
انجا بعمل نمی آید و این جزیره در مابین جتلند و زیلند واقع است و آن قسمت دریا که جدا میسازد فیونین را از جتلند اورا
لیتل بلت میگویند و آن قسمت دریا که در مابین فیونین و زیلند است اورا گریت بلت میخوانند و قصبه بزرگ جزیره فیونین قصبه
اودنسی است و قصبات دیگر مملکت دنمرک یکی السینور است که در جزیره زیلند است و یکی البارگ است که در شمال جتلند است
و دیگری ریبن و بنس برگ است که در جنوب جتلند است و همه سفاین که از کنار السینور میگذرند باج و خراج بپادشاه دنمرک میدهند
و در نزدیکی فلنس برگ در دوچی سلس و یک بلوک کوچکی است که اورا انگلن مینامند که ولایت بومی طوایف انگلن است که ان
طایفه با سکسان ها موافقت کرده بمملکت برتین غالب شده بران مملکت اسم انگلند را دادند مترجم گوید شهر فلنس برگ
در ساحل شرقی سلس و یگ در کنار دریا واقع شده و آن شعبه دریا را در انجا خلیج فلنس برگ مینامند و اهل دنمرک
بسیار شجاع و جنگجو و مایل مستی و شراب خوری و عاشق جلال و حشمت میشوند و در پوشاک و لباس با اهل فرانسه تقلید میکنند و
در زمستان مثل ولایت همسایه خود شان سویدن غالب لباس انها از خز و پشم است و سلطنت دنمرک با تسلط و اقتدار است
و دین اصلی ایشان پروتستنت لوثر است که در تحت اختیار شش خلیفه است و بعضی ملوکات آن ولایت دین و مذهب دیگر دارند
و زبان اهل دنمرک و سویدن و ناروی زبان گاثیک است و زبان اهل آیس لند مرغوب تر از زبان و لهجه انها است و جمعیت
دنمرک دو ملیان و پنج و هشت هزار و دویست و چهل و تخفیف حساب کرده اند و متاعی که از این ولایت بخارج میرود تیر و مواشی و
و کره و پیه و آهن است و متاعی که داخل این ولایت میشود نمک و شراب و برندی و بعضی اشیاء دیگر است جزیره آیس
لند جزیره بزرگیست و معیشت سکنه انجا بتنگی و سختی میگذرد و این جزیره در دریای اتلنتیک شمالی بمسافت ششصد میل در
جانب غربی ناروی واقع است و سکنه این جزیره را باختلاف از شصت هزار تا هشتاد هزار حساب کرده اند و درازی این جزیره
تخمیناً سیصد میل است و پهنای او دویست و ده میل و این جزیره را اول نددوک پیدا کرد و او بحر پیمای معروفی بود
که در سنه هشتصد و شصت و یک مسیحی مطابق دویست و چهل و هفت هجری که از ناروی بجزایر فیرو روانه بود طوفان شدیدی
شدید کشتی اورا بی اختیار بجزیره آیس لند رسانید و اول کسی که انجا را آباد کرد انگلف نام است و او یکی از اغنیای بزرگ
ناروی بود که از ظلم و جور پادشاه خود اندیشه کرده در سنه هشتصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق دویست و شصت و یک هجری
با اهل و عیال و جمعی از اقربا و عشیره خود بجزیره آیس لند نقل و تحویل نمود و در مدت شصت سال همه سواحل و جاهای خوب این جزیره را
که استعداد داشت آباد کردند و سواحل آن جزیره زیاد سخت و عمیق است و بواسطه انها و کریک ها بندرهای خوب دارد و صفحه
جزیره محتوی بر جبال شامخه است که بجهت آن جبال شامخه زیاد منظر تیره و مکدر می آید و اکثر قسمتهای آن جزیره غالب سال با برف مستور است
و زمستان انجا سخت و شدید است و در آن جزیره چند کوه آتش فشان است که معروف آن جبال یکی کراقل است که در شمالی جزیره و دیگری
هکلا است که در سمت جنوبی جزیره واقع است و از این جبال اگرچه غالب اوقات شعله آتش و دود بفلک اثیر متصاعد میشود ولیکن
بعضی اوقات شعله های عظیم از قله آن کوهها بیرون می آید و چنان دیده شده از این جبال بجریان می آید که آن آب داغ
جاریه را بزبان ایطالیا لوه مینامند و در میان این جبال کوه هکلا معروف تر و سوزنده تر است و ضرر زیادی بحوالی
آن کوه از آن لوه میرسد و بهرچه برسد نابود و ناچیز میسازد و لی خروج بزرگی و جنبش عظیمی در آیس لند از کوه کراقل در سال یکهزار و
هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق یکهزار و صد و شصت و هفت هجری اتفاق افتاد که عقل از شنیدن او حیران است

باب سی و یکم در بیان دنمرک

که آن توده گداختهٔ سوزان چنان جریان بهم رساند که تا به مسافت نود میل راه رسید و پهنای او چهل و دو میل و عمق او
پست قدم بود و از این آتش سیال کوه و هامون مالامال شده دوازده رودخانه خشک گردید و دوازده قریهٔ معموره
خراب شد و دویست و چهل نفر دیگر بهلاکت رسید و در میان عجایب آیسلند هیچ چیز غریب‌تر از چشمه‌های جوشندهٔ گرم
او نیست که در چندین از چشمه‌های آب گرم جوشیده مثل ستونها و عمودها به بلندی چندصد فوت فوران دارد و معروف‌ترین
چشمه‌ها چشمهٔ گیزر است و اهل آیسلند عموماً مردمان با وقار و تمکین‌اند ولی زیاد لجاجت دارند و دولت اینها شامل بر دواب و گوسفند
و در این جزیره مرغان شکاری بسیار است که نجبای آن ولایت گرفته نگاه میدارند و با آنها شکار میکنند و بهترین آنها را
برای پادشاه دنمرک پرورش و تعلیم میدهند و هر ساله قوشچی‌های پادشاه برای خریدن این بازها بجزیره میروند و پایتخت
قدیم آیسلند شهر اسکل‌هالت است ولی اکنون پایتخت انجا ریکیه‌ویک است که نشیمن حاکم در انجاست و ساکنان قدیم آیسلند
از نسل طوایف سیتیه است که یکی از شعبه‌های طوایف سلت محسوب میشود و خود جزیره را نیز یک قسمتی از اسکندی‌ناویه
حساب کرده‌اند و در زمان سابق جزیرهٔ آیسلند مملو از خلق بود و مردمان معروف داشته‌اند ولی پس از آنکه این جزیره بتصرف
ناروی درآمد در سواحل انگلند و اسکاتلند و فرانسه و ایرلند بمرافقت اهل ناروی بنای فتنه و فساد را گذاشتند و وقتی که سلطنت
ناروی با سلطنت دنمرک در سال هزار و بیست مسیحی مطابق چهارصد و یازده هجری متحد شد این جزیره نیز یک حصه از
سلطنت دنیش محسوب گردید و در قرن چهاردهم نزدیک بود که این جزیره از وبا و قحطی و آبله و سایر امراض مزمنه بکلی از حلیهٔ آبادی
درافتاده بایر و خراب گردد چنانچه بسبب این آفات و بلیات در عرض دو سال هزار و سیصد و سی و شش نفر از زن
و مرد و بیست و هشت هزار راس یازده هزار و چهارصد و شصت و یک انعام و مواشی و یکصد و نود هزار و چهارصد و هشتاد و هشت
راس گوسفند و شانزده هزار طفل از آبله تلف شدند و این چنین حوادث برای چنان جزیره و ولایت کوچکی مثل آیسلند
زیاده از حد قدرت و استطاعت است و پس از این حوادث باقی‌ماندهٔ خلایق انجا بجانب سواحل میل کرده در سواحل
الجزیره بنای آبادی گذاشتند و امکنهٔ بعیده از دریا را بکلی عاطل و باطل گذاشتند که رفته رفته آن مکانهای سابق آباد
ویران شد و در آن مدت جمعی نیز از اهالی انجا که قدرت و توانائی رفتن داشتند از آن جزیره فرار کردند و معدودی
که ماندند در جبال و مغارات مسکن گزیدند و از اخبار صحیحه چنین معلوم میشود که مادام شدت آن وبای مهلک و بلای
مدرک همه پست و بلند الجزیره با غبار غلیظ کثیفی پوشیده شده بود و پس از آن خرابی که در آن جزیره اتفاق افتاد از
سکنه و معموریت انجا خیلی کاست و از این جزیره دیگر خبری ندارد که قابل یادداشت و تحریر باشد جزایر فیرو در مابین آیس
لند و ناروی اتفاق افتاده است عدد آنها هفده است و آن جزایر شامل است صفحه را که مربع چهل میل باشد و سکنه
انجا قریب به هزار و پانصد نفر است و گوسفند متاع اصلی این جزایر است طبیعت اهالی این جزایر به ملایمت و نرمی و مهمان
نوازی مایل است گرین لند که در انجا دین مسکنی دارند و بجهت شکار حوتهای قوی جثه شهرت دارد و اسم بزرگ جزیره
بعضی اوقات نیز در اسم عمومی گرین لند معلوم و مفهوم میگردد و گرفتن این حوتهای قوی جثه که در میان آن
عرصه‌های یخ یکی از عجایب هنر و قابلیت بنی نوع انسان محسوب است ولی خوف و خطر زیاد دارد چنانچه سیزده جهاز در
یک وقت بکلی از صدمهٔ آن کوههای یخ شکسته و قطعه قطعه گردید که بکلی در آب غرق شد و جزایریکه در هند الغربی
در تصرف دولت دنمرک است شامل است یک صفحه را که مربع هشت میل باشد و سکنهٔ آن جزایر بقدر چهل و شش هزار و سیصد
نفر حساب شده است و وسعت‌ترین کوی بارودگی بقدر بیست و شش میل مربع است و سکنهٔ اینها زیادتر از بیست و هشت هزار

نیست تسمیه جمعیت شهر کوپن هاگن که پایتخت دولت دنمرک است از قراریکه در سال یکهزار و هشتصد و پنجاه و یک
مسیحی مطابق یکهزار و دویست و شصت و هفت هجری حساب کرده اند یکصد و بیست هزار است و آیس لند یعنی زمین یخ
چه لند بمعنی خشکی و زمین آیس بمعنی یخ است و این جزیره از عرض شصت و سه درجه و پانزده دقیقه تا شصت و شش درجه و پنجاه
دقیقه شمالی و ما بین شانزده درجه تا بیست و چهار درجه و سی دقیقه طول مغربی اتفاق افتاده است و مسافت او تا به نو آبادی
گرین لند مقدار یکصد و شصت و شش میل و با ملکیه ایر(؟) و غیر معمور گرین لند مقدار نود و پنج میل و تا جزایر فیرو دویست و
بیست میل است و هیچ جزیره از جزایر دنیا بقدر این جزیره آب گرم و جبال آتشی ندارد و ارتفاع کوه هکلا را پنجهزار فوت معین کرده اند
و همیشه با برف مستور است و چشمه های آب گرم در این جزیره فراوان است و چشمه آب گرم معروف انجا چشمه جی سیر است که معنی
او در لغت اهل آیس لند بمعنی غضبناک و خشمگین است و در انتهای شمال مشرقی این جزیره غار سورتز کلیر است که از کوه ساخته
شده است و ارتفاع او چهل فوت و پهنای او پنجاه فوت و طول او کمتر از چهار هزار و سیصد فوت نیست این جزیره علف خوب
در فصل تابستان دارد که حیوانات انجا را از هر قسم کافی است و حیوانات دشتی او خرس و روباه است ولی طیور فراوان دارد
علی الخصوص بازهای قوی و قوهای بزرگ و عقابهای تیز چنگال و مرغابی های کوناکون و اهل این جزیره در سال یکهزار و پانصد و
چهار مسیحی مطابق نهصد و نود و دو هجری انجیل را بزبان خود ترجمه کرده اند جزایر فیرو مجموعه از جزایر است که در محیط شمالی ما بین آیس لند
و شت لند اتفاق افتاده و از عرض شصت و یک درجه و پانزده دقیقه تا عرض شصت و دو درجه و بیست دقیقه شمالی است و عدد این جزایر بیست و
پنج است که از انجمله هفده جزیره او مسکون است از انچه مصنف بیان کرده که عدد انها هفده است و هشت جزیره دیگر غیر مسکون است
و جمعیت انها در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری از هفت هزار افزون تر سنه ۱۲۶۷
بحساب در آورده اند گرین لند ولایت وسیعی است که در جانب شمال واقع شده و معنی لغوی او زمین سبز است
و هنوز معلوم نشده است که جزیره است یا یکی از کانتی نینت ها پیوستگی دارد و از امریکای شمالی با بوغاز دویس مفروز است
و در اقصی شمال نصف کره غربی اتفاق افتاده چنانچه از عرض پنجاه و نه درجه و سی دقیقه شمالی تا هفتاد و هشت درجه
عرض شمالی معین کرده اند و حد غربی او بوغاز دویس و حد شمالی او بعضی از محیط غیر معلوم یا قطب شمالی است و حد
مشرقی او محیط منجمد و بوغاز نیست که او را از آیس لند جدا می سازد و حد جنوب مشرقی او محیط اتلنتیک است و یک سلسله از
جبال شامخه عالیه در مرکز این ولایت از شمال بجنوب امتداد دارد که دائما با برف پوشیده شده است و جدا می سازد گرین لند
شرقی را از گرین لند غربی و در تابستان هوای انجا گرم است چنانچه ترمامیتر فهرین هیت در سرطان بعضی اوقات در سایه
تا بدرجه هشتاد و چهار میرسد و حرکات جبال یخ در فصل تابستان که درین دریا در حوالی او بجولان در می آید تماشای کاملی
دارد و غالب اوقات مانع حرکت سفاین میشوند و ارتفاع بعضی از انها مقدار پانصد فوت از سطح آب دریاست و در سواحل گرین لند
چندین جزایر کوچک و بزرگ هست و حیوان اصلی این ولایت خرگوش سفید و گوزن و سگی که شباهت کلی به گرگ دارد و خرسهای
سفید که بسیار درنده میشوند و عقابهای قوی جثه هستند و نهنگ هوئیل که در دریای حوالی او هست در هیچیک از دریاهای
دیگر یافت نمی شود و کاو دریائی نیز پیدا میشود و اهل گرین لند غالبا کوتاه قامت هستند و معیشت انها بیشتر از گوشت ماهی است
و اهل اروپا گرین لند را تخمینا در مائه نهم پیدا کردند و در سال یکهزار و چهارصد و هشت مسیحی مطابق هشتصد و یازده سنه ۱۸۰۸
هجری در ساحل مشرقی انجا بنای آبادی گذاشتند و در سال هشتصد و دو مسیحی مطابق صد و هشتاد و شش هجری سنه ۱۸۰۲
سکنه انجا را تخمینا ششهزار بشماره در آورده بودند و سکنه سواحل مغربی را نیز از بیست هزار افزون تر نیافته اند و جزایر

باب سی دوم در تاریخ دنمرک

هند لغرب که در تصرف دولت دنمرک است بسیار کوچک است و از جزایر ورجین حساب میشوند ولی عجب از مصنف است که
در اول باب هیچ اسمی از آنها در متصرفات دولت دنمرک بیان نکرده ولی در آخر ذکری از دنمود گینی ولایت وسیعی است که در ساحل
غربی افریقا واقعست و در ان ولایت چنین معلوم میشود قلعه و مکانی در تصرف دولت دنمرک باشد

باب سی و دوم در بیان مختصری از تاریخ دنمرک

دولت دنمرک را یکی از سلطنتهای بسیار قدیم اروپا شمرده اند و از قراریکه مورخین نوشته اند اول کسی که در انجا
ادعای سلطنت کرد و ان ولایت را تصرف نمود دن بوده است که او یکی از اهل زیلند است که یکهزار و سی و هشت سال
قبل از ولادت حضرت مسیح در انجا حکمران بوده و این تقریباً یکهزار سال قبل از تسخیر بریتین بود که جولیوس سیزر بریتین را مسخر نمود
ولی لازم است که درین حساب مورخین زیاد اختلاف دارند چراکه بعضی مصنفان اتفاق دارند که حکومت دن تخمیناً یکصد و پنجاه سال
قبل از حضرت مسیح بوده و بعضی یکصد و بیست و شش سال قبل از انکه ادن به اروپا بیاید حکومت او را تعیین کرده اند هرچند
در باب زمان او اختلاف کثیر در میان مورخین است ولی همگی بر انند که اول شخصی که در دنمرک حکمرانی کرده دن است و همه حکام
ولایات دران ازمنه از طایفه سلت قدیم از شعب سی تیه قدیم بوده اند ولی چنین نبوده که یک شاهزاده یا بزرگی چندین
مملکت و ولایت را تصرف داشته باشد بلکه هرکسی جائی داشته که در انجا حکمرانی میکرده اند پس از ان درین ازمنه جدیده بر مدتی
بران عادت بود که همه ولایتها که در شمال سلطنت روم واقع شده بودند منقسم بسلطنتهای کوچک بود که در هر ولایتی امیری
و شاهزاده حکمرانی میکرد و هیچیک بدیگری تسلط و اقتداری نداشت بالجمله اهل دین اول مذهب درستی نداشته اند و
برای عبادت خانه و صوامع خود هیچ گنبدی و دیواری بر پا نمی کردند بلکه این کار را بسیار حقیر و زشت می شمردند و در عوض
معبد و صومعه درخت بسیار انبوه در بعضی مکانهای خوب می کاشتند که از همه طرف گشاده و باز بود و در انجاها اگر ادا
و طریقه داشته اند بعمل می آوردند و این کار را مایه تقرب نزد خدای خود دانسته و هرکه بیشتر در این کار اهتمام داشت او را از مصاحبان
میدانستند و شعرای دنمرک در قدیم بسیار در نزد انها اعتبار و عزت داشتند و کار خاصه انها ان بوده است که مردم را
ترغیب و تحریص بر جنگ مینمودند و از اوصاف کارزار و گیر و دار بیان میکردند و در معرض جنگ و معرکه اشعاریکه مهیج غیرت
و شوق باشد میخواندند و دیودورس نوشته است که حرمتی که اهل دنمرک از شعرای خود داشته اند و میکرده اند در هیچ ملتی و دولتی
معمول نبوده است و پیشوای انها باصطلاح خود درود مینامیدند بزرگان دین و مقتدایان مذهب بودند و در میان
و در میان طوایف سلت و بریتان و گال و جرمن و دیگر قبایل حکمرانی و اقتدار داشتند و احترامی بی اندازه خلایق از
انها بعمل می آوردند و در متابعت خلیفه خود شان همیشه از مکانی به مکانی با دواب و مواشی خود نقل و تحویل میکردند
و در مرغزارها و چمنها برای تعیش مسکن میگرفتند و درین گمراهی و صحرا نوردی چندین از این طوایف و ملل با یکدیگر عهد
و پیمان بسته بولایات همسایه خود دست تطاول دراز میکردند و هر طایفه و جمعیتی باسم بزرگ خود موسوم شده بچندین اسامی
مشهور شدند چنانچه دین سکسان انگلی جت گاث جرمن نارو جیه که نارمن نیز خوانند سیمبری تیوتان و غیرهم و تاریخ
آن زمان بهیچ وجه بطور تحقیق در دست نیست ولی درین ازمنه جدیده انچه مفهوم شده است آنست که در مائه چهارم بعد از ولادت
مسیح سکسان اسم عامی بوده که در تحت ان دین و نارمن و دیگر ملتهای شمالی محسوب می شدند مستر هیوم گوید
چنانچه قاجار اسم عام است و او بدوازده تیره منقسم شده است که هر تیره اسم معلوم معینی دارند الهی و اهل سکسان مردمان
شجاع و دلیر بودند و حملهای متواتر بسوی اهل بریتین و گال می آوردند و در قتل و غارت هیچ کوتاهی نمینمودند و از این صدمات اکثر آن ولایات الیم شد

که بدولت روم التجا آوردند تا انها را از شر و باس انها حراست کنند و حمله و قتل و غارت ایشان بر مثل قواعد و رسوم
خود شان هیچ در تحت قاعده و نظامی نبود و هرگز رحمی و مروتی و انصافی در هیچ وقت از انها مشاهده نمی شد و در وقت
استیلا و غلبه پیران کهن سال و عجزه و مساکین و اطفال را از شجعان و ابطال هیچ فرقی نمیدادند بلکه همگی را از زن
و مرد و بزرگ و خورد بمعرض هلاکت و قتل در می آوردند و رفته رفته بجائی رسید که این طوایف خونخوار در سواحل نارمندی
و اسکاتلند و ایرلند مسکن گرفته نشیمن ها برای خود ساختند و در سال هزار و دوازده مسیحی مطابق چهارصد و سه هجری
فتح انگلند کردند و بواسطه طایفه سیمبری بود که در قدیم جزیره شلا جتلند را سیمبریکا کرسونی سائس میگفتند مترجم
گوید کرسونی سائس در لغت یونان بمعنی جزیره شلا است چون طایفه سیمبری در جتلند مسکن داشتند لهذا ان مکان را باسم
انها میخواندند انتهی و سیمبری را یک طایفه از طوایف جرمنی حساب میکردند چنانچه تیوتانز را نیز از ملل جرمنی دانسته اند و طایفه
سیمبری در جزیره شلا سکنی داشتند و تیوتان در جزایر زیلند و فیونن متوطن بودند و مابقی طوایف در جزایر ابل دین
در دریای بالتیک ماوی داشتند و قلیل وقایع نافعی که در تاریخ دنمرک هست از سال هزار و سیصد و هشتاد و هفت
مسیحی است که مطابق هفتصد و هشتاد و نه هجریست وقتی است که مرگرت دوم بر تخت شاهی جلوس کرد و قابلیت ذاتی و عقل و کیاست
آن زن چنان بود که او را همیشه سمیرمیس شمال میخواندند و مرگرت بتزویج اکوین پادشاه ناروی درآمده و این دو سلطنت
باین جهت باهم متحد شدند و اکوین بزودی وفات یافت و مرگرت زن او پس از و قدری با حق و قدری بتکلیف و تکلف
عوض مهریه خود آن ممالک را تصاحب نمود و عهدی با اعیان ملک بست و بجهت حسن عهد و مردم داری و کفایت او
همگی بالطوع والرغبه او را پادشاهی دنمرک و ناروی و سویدن قبول کردند و این عهد را با اهل کلمر تجدید کرده که ایشان
نیز از در طاعت در آمدند و مرگرت زن صاحب عقل و کفایت بود چنانچه مصنف باین عبارت نوشته که روح او
از برای بزرگی آفریده شده بود و در نفع ولایت و آسایش اهل مملکت کمال سعی را داشت و همه سلاطین اروپا در دوستی
و یگانگی ان زن عاقله کافله مایل شدند و همگی رفتار و گفتار آن زن نیکوکردار را الهامی و غیبی میدانستند و نیز
ازان زن جانشین های مرگرت از عهده رفتار و قواعد او بر نیامده و اتصال کلمر بدنمرک بزودی ضایع شد و اهل
سویدن یاغی شدند و گستاو وزا را بتخت سویدن نشاندند و وقایع کثیره که در تاریخ دنمرک ذکر شده در زمان حکمرانی
و سلطنت مرگرت و در زمان کرسیتین دوم است که تخمینا در هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و شش
هجریست یکی بنیان تجارت کامپنی هند شرقیست که در سنه هزار و ششصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و بیست و یک سنه ۹۲۶
هجری اتفاق افتاده و جنگ معظمیست که در سال هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و یک هجری که در عهد سنه ۱۰۷۱
سلطنت فردریک سیم وقتی که بتاج و تخت موروثی خود رسید واقع شد و در این سال هزار و ششصد و شصت
جنگی که اتفاق افتاد یکی ازان وقایع غریبه است که بسیار کم چنین حکایتی در تاریخ ذکر شده چراکه بجهت این قضیه قوانین یک
سلطنتی بدون اینکه اغتشاشی و خون ریزی و آشوبی واقع شود تبدیل و تغییر یافت و در سال هزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی
مطابق هزار و نود هجری همبرگ را کرسیتین پنجم محاصره کرد و در سنه هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سنه ۱۰۹۰
شانزده هجری کوپن هاگن پایتخت دنمرک را اهل بریتین بزور و غلبه تصرف کردند از مملکت دنمرک سه سلطان بر تخت سنه ۱۲۱۶
که انگلند را متصرف شده است یکی کنیوت کبیر است و یکی هرالد است و دیگری هردی کنیوت است و اهل دین و نارجه
که بتازانارمن نیز گویند در مائه هشتم مسیحی ساحل گال و بریتین حملها آورده مایه اغتشاش و آشوب ان ممالک شدند

فایده چون

باب سی و دوم در تاریخ دنمرک

[illegible] آشوب انها در آن [illegible] تا سال هزار و دوازده مسیحی مطابق پانصد [illegible] قرار [illegible]
پادشاه دنمرک تمام انگلند را فتح کرد و در انجا کنیوت پسر خود را [illegible] تاریخ [illegible] انگلند
و دنمرک [illegible] و سویدن در سال هزار و بیست مسیحی مطابق پانصد و چهارده هجری [illegible] پادشاه
[illegible] بود و پس از [illegible] پسر او هرالد در سال هزار و سی و پنج مسیحی مطابق چهار صد و [illegible] جلوس کرد و او بسیار پادشاه جاهل و خودخواه بود پس از حکمرانی چهار [illegible] در سال هزار و [illegible] مسیحی مطابق [illegible]
هجری وفات کرد و پس از و برادر او هردی کنیوت جانشین شد و [illegible] انگلند [illegible]
ولی بزودی از ظلم و تعدی و بی قابلیتی او نفرت کرده اتفاق بر مخالفت او نمودند [illegible] از چند [illegible] و در سال هزار و [illegible]
مسیحی مطابق چهار صد و سی و [illegible] هجری وفات یافت و حکمرانی سلاطین [illegible] در مملکت انگلند [illegible] سویدن [illegible]
چون انگلند دور بود چنین معلوم شده است که او در انگلند حکمرانی نکرده است ولی بعضی مورخین [illegible] سلاطین [illegible]
که در انگلند حکمران بوده نه نوشته اند [illegible] مصنف تاریخ دنمرک را [illegible] تا زمان تحریر [illegible]
سویدن [illegible] برای اطلاع ارباب کمال تا این زمان اسامی سلاطین دنمرک را [illegible] بیست [illegible]
و تاریخ نویسان [illegible] هرالد بیست و پنج پادشاه ذکر می کنند ولیکن [illegible] ورفا [illegible]
که بدرستی ذکر کرده اند خلاف کثیر دارد انچه که صحیحا درست است از نقرار است و تاریخی که [illegible]
شده خواهد شد سال جلوس آن پادشاه است

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۸۱۳	هرالد یا هرولد	۱۹۸
۸۵۰	اریک اول	۲۳۶
۸۵۴	اریک دوم ذی چیلد یعنی الطفل	۲۴۰
۸۸۳	کارمو ذی الد یعنی الشیخ پادشاهی کرد پنجاه و سه سال	۲۷۰
۹۳۵	هرالد دوم ملقب بلوتوث یعنی کبود دندان	۳۲۳
۹۸۵	سیونن یا سوین ملقب ذی فارکدبرد یعنی ریش دو شاخه	۳۷۵
۱۰۱۴	کنیوت دوم ذی گریت یعنی الکبیر پادشاه دنمرک و انگلند	[illegible]
۱۰۳۶	کنیوت سیم پسر او هردی کنیوت در انگلند	[illegible]
[illegible]	مگنس ملقب ذی گود یعنی الجید در ناروی	[illegible]
۱۰۷۳	این ترکنم یعنی ایام فتره دخله تخت از پادشاه	[illegible]
[illegible]	هرالد [illegible] ذی سیمپل یعنی الاحمق	[illegible]
[illegible]	[illegible] چهارم	[illegible]
۱۰۸[illegible]	[illegible] چهارم ذی هانگری [illegible]	[illegible]
۱۰۹۵	اریک سیم ملقب ذی [illegible]	[illegible]
۱۱۰۳	این ترکنم یعنی ایام فتره	۴۹۶

اروپا

۱۱۰۵	سیگوردس اول کشته شور بلس دیگ	۴۹۸
۱۱۳۵	اریک چهارم ملقب بهیرفوت یعنی خرگوش پا	۵۲۹
۱۱۳۷	اریک پنجم مدعو ذی لم یعنی الکحل	۵۳۱
۱۱۴۷	سیونن یا سونن سیم که گردنش را زدند	۵۴۲
۱۱۴۷	کنیوت پنجم تا سنه ۱۱۵۴	۵۴۲
۱۱۵۷	والدیمر ملقب ذی گریت یعنی اکبیر	۵۵۲
۱۱۸۲	کنیوت ششم ملقب ذی پئوس یعنی المتقی	۵۷۸
۱۲۰۲	والدیمر دوم ذی ویکتوریوس یعنی الفاتح	۵۹۸
۱۲۴۱	اریک ششم	۶۳۹
۱۲۵۰	آبل سر برادر پدر را و خودش نیز کشته شد	۶۴۸
۱۲۵۲	کریستوفر اول مسموم شد	۶۵۰
۱۲۵۹	اریک هفتم	۶۵۷
۱۲۸۶	اریک هشتم	۶۸۵
۱۳۲۰	کریستوفر دوم	۷۲۰
۱۳۳۴	این ترگنم یعنی ایام فتره هفت سال	۷۳۴
۱۳۴۰	والدیمر سیم	۷۴۱
۱۳۷۵	این ترگنم یعنی ایام فتره	۷۷۷
۱۳۷۶	اولاس پنجم	۷۷۸
۱۳۸۷	مرگرت ملقب ذی سیمرمیس آف ذی نارث یعنی سیمرمیس شمال کوین سویدن و ناروی و دنمرک	۷۸۹
۱۳۹۷	مرگرت و اریک نهم و اریک سیزدهم متحدا سلطنت می کنند	۷۹۹
۱۴۱۲	اریک نهم منفردا بپادشاهی رسید و بپادشاهی دنمرک اکتفا کرده تاج سلطنت ناروی و سویدن را از سر خود برداشت	۸۱۵
۱۴۳۸	این ترگنم یعنی ایام فتره	۸۴۲
۱۴۴۰	کریستوفر سیم پادشاه سویدن	۸۴۴
۱۴۴۸	کریستین اول کونت الدن برگ پادشاه اسکندینویه که بسلطنت دنمرک و سویدن و ناروی سرافراز شد و پس از او پسر او جانشین او شد	۸۵۲
۱۴۸۱	جان همچنین پس از او پسر او جانشین او شد	۸۸۶
۱۵۱۳	کریستین دوم مدعو ذی کرول یعنی الظالم و ذی نیرو آف ذی نارث یعنی نیرو شمال ظلمهای بیحد و تعدیات بی اندازه از و در ایام سلطنت بظهور رسید از الجمله قتل نجبای سویدن بود و در سال هزار و پانصد و بیست و سه مسیحی مطابق نهصد و بیست و نه ۹۲۹ هجری از شاهی معزول شد و در سال هزار و پانصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق نهصد و شصت و شش هجری در زندان وفات یافت	~~۹۱۹~~ ۹۱۹

باب سی و دوم در تاریخ دنمرک

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
	و پس از و سلطنت سویدن از تاج دنمرک جدا شده خود مستقلاً سلطنتی شد و این قول که کریستیرن در زندان وفات یافت با روایت مصنف که در تاریخ سویدن ذکر شد منافات دارد	
۱۵۲۳	فیدریک اول دیوک هالستین عموی کریستیرن دوم پادشاه سخی جوانمردی بود	۹۲۹
۱۵۳۴	کریستیرن سیم پسر فردریک برقرار کرد آئین لوتر را و این مذهب را رواج داد	۹۴۱
۱۵۵۹	فردریک دوم پسر کریستیرن سیم	۹۶۶
۱۵۸۸	کریستیرن چهارم پسر فردریک دوم انتخاب شد بزرگی طایفه پروتستنت و بر عهد و میثاق در مخالفت شاهنشاه	۹۹۶
۱۶۴۸	فردریک سیم قانون اختیار و تعیین پادشاه را تبدیل داده سلطنت را موروثی قرار داد که بوراثت و ولیعهدی سلطنت کنند و تا زمان او اختیار و تعیین پادشاه برای امرا و اهالی ولایت بود	۱۰۵۸
۱۶۷۰	کریستیرن پنجم پسر فردریک سیم که جانشین شد با پسر خود	۱۰۸۱
۱۶۹۹	فردریک چهارم میثاق بست با پطر بزرگ روسیه و با پادشاه پولند بر مخالفت و دشمنی چارلس دوازدهم پادشاه سویدن	۱۱۱۱
۱۷۳۰	کریستیرن ششم پسر فردریک چهارم	۱۱۴۳
۱۷۴۶	فردریک پنجم پسر کریستیرن ششم بعقد خود درآورد شاهزاده خانم لویسا دختر جارج دوم پادشاه انگلند را	۱۱۵۹
۱۷۶۶	کریستیرن هفتم پسر فردریک پنجم تزویج نمود کرولین متیلدا خواهر جارج سیم پادشاه انگلند را و در حالت غضب و اختلاط حواس کوین خود را از شهر بیرون کرده به زل فرستاد و در زل آن زن در سال هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و نه هجری وفات کرد و دو وزیر دانای خود برندت و استروئنسی را نیز بقتل رسانید	۱۱۸۰
۱۷۸۴	ریجنسی یعنی قایم مقامی که شاهزاده فردریک بجهة مصلحت ملکداری و حالت اختلاط پدر خود بامر سلطنت پرداخت	۱۱۹۸
۱۸۰۸	فردریک ششم همین قایم مقام که مستقلاً بپادشاهی رسید	۱۲۲۳
۱۸۳۹	کریستیرن هشتم پسر فردریک ششم	۱۲۵۵
۱۸۴۸	فردریک هفتم پسر کریستیرن هشتم تولد او در ششم اکتوبر سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق پانزدهم شعبان هزار و دویست و بیست و سه هجری اتفاق افتاده و تا اکنون که ششم فبروری سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هجدهم جمادی الاولی هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پادشاه آن مملکت است	۱۲۶۴

و بعضی اسامی که در ضمن احوال سلاطین ذکر شد بیان او لازم است سیمیرمیس کوین اول است که بپادشاهی او در اتحا

کردند و او امیر مِن آسیریه بود که دو هزار و هفده سال قبل از مسیح بتخت سلطنت عروج کرد و او در زینت و استحکام شهر بابلون مبالغه تمام داشت و این شهر را پایتخت سلطنت خود قرار داد و بوسیطه کفایت و عقل آن ملکه شهر بابلون بزودی چنان معمور شد که در عهد خود از و بزرگتر شهری در دنیا نبود و مرگرت ملکه دنمرک را از انجمه سمیرمیس شمال لقب دادند

نیرو امپراطور ششم روم است که پس از کلادیوس باعانت مادرش در سال پنجاه و چهار بعد از ولادت مسیح بتخت نشست و مادر او اگری پینا است که دختر جرمنی کوس و خواهر کلیگولا و زن دومی شین اینوبربس بود و پس از وفات شوهر بعقد کلادیوس شاهنشاه پنجم روم درآمد و پس از فوت کلادیوس با آنکه از کلادیوس اولاد کوچک داشت انها را از تاج و تخت محروم کرده پسر بزرگ خود نیرو را تاج بر سر گذاشته بمجمع سنت و محفل امرا و اعیان فرستاد و همگی طوعاً و کرهاً تمکین سلطنت او کردند و نیرو بالطبع پادشاه خونخوار ستمکار دیوانهٔ بود ولی در پنجسال اول سلطنت خود چنان رفتار نمود که هیچکس مثل او پادشاهی ننموده چنانچه چنانکه اگر فرمان قتل مقصری را بنظر او میرساندند که دستخط بگذارد با آواز بلند فریاد میکرد که کاش خط نمیدانستم و اهل سنت و ارکان دولت همگی احسنت می گفتند ولی از پنجسال دغل سریرت و خبث سیرت او آشکار گشت شعراول تو چنان بدی که گرچون تو نبوده آخر تو چنان شدی که گرچون تو مباده و از حرکات ناهنجار او انقدر نوشته اند و گفته اند که توصیف راست نیاید و ما مختصری بیان میکنیم از انجمله در سال شصت و چهار بعد از عیسی بهوای مستی شهر روم را آتش زد و با خاک یکسان نمود و خودش بر بالای برج بلندی ایستاده تماشا میکرد و در آن حالت از برای خرابی تراژی شعر میگفت و میخندید و احدیرا اهتمام بخاموش کردن آتش اذن نداد و پس از او بهر حیله که بود تهمت این کار را بر طایفه عیسوی نهاد و تیغ بیرحمی آخته جمعی کثیر از عیسویان را بقتل رسانید و در تاریخ روم نوشته است که در وقت فوت کلادیوس جمعیت شهر روم شش ملیان و هشتصد و چهل و چهار هزار بود معلوم است شهری که اینقدر جمعیت داشته تا چقدر بیوتات و عمارات خواهد داشت و آتش زدن او محض مستی و جهالت چقدر مایه خسارت خواهد بود شعر سکران سکر هوی و سکر مدامة ٭ انی یفیق فتی به سکران ٭ و نفاذ حکمش نیز چنان بود که پس از خرابی حکم کرد که آن شهر را بهتر از اول بنا کردند از انجمله یکی از امرای بزرگ روم شبانه پیغام داد که باید حکماً زهر خورده خود را هلاک سازد آن امیر بیچاره شربت زهر را از ضربت قهر بهتر دانسته خود را بهلاکت رسانید و از انجمله روزی در حالت مستی لگد بشکم محبوبه خود مسماة به پاپی زده که بچه او سقط شد و آن زن نیز وفات کرد و پس از آنکه بهوش آمد و معشوقه را مرده یافت همه خدمتکاران و کنیزان که در آن بزم حاضر بودند بقتل رسانید و از انجمله جوان خوشکلی مسمی به اسپوروس خواجه کرد و لباس زنانه پوشانیده در کالسکه خود نشانده بسیر و تفرج میرفت و با او بتماشاخانها حاضر میشد و هرکه او را نمی شناخت چنان تصور میکرد که ملکه است و هرکه میدانست از حرکات ناپسندیده پادشاه خون جگر میخورد و بدتر از این آن بود که با خونی ابنه داشت روزی خودش لباس زنانه پوشیده و نقاب زردی چنانچه رسم عروسهای آن زمان بود بر روی انداخته زن یکی از رفقای خبیث خود مسمی به پیتاگورس شد بود در روی او چو رخسار زنان مردی خود راهمی کردی نهان زانکه آواز خوش زن دار بود لیک شهوت کامل و بیدار بود حق چو اندر مرد خوی زن نهد او مخنث گردد و گون میدهد چون خدا در زن نهد خوی نری طالب زن گردد او چون سعتری و باز پس از مدتی از این عمل قبیح ملتذ شده زن یکی از غلامان خود دوریفورس نام شد و چنان اعتقاد داشت که مثل او شاعر سخندان و موسیقی دان نیست و هرکه فرضاً از راه جهالت با او مباحثه میکرد بهلاکت میرسید تا آخر چنان بود که مردم گفتار و رفتار او را اجباراً و کرهاً تمکین و تصدیق داشتند و گاهی کالسکه خود شانزده اسب می بست و خود میراند و اسبها گاهی که بروی یکدیگر می افتادند پیاده می شد و انها را خود بلند

وگاهی عمداً اسبها را با یکدیگر بجنگ می انداخت و میخندید و از اعمال شنیعه قبیحه اش یکی آن بود که مادر کافله عاقله خود را
که باعث سلطنت او شده بود و او ادگلادیوس را از سلطنت بوسطه او محروم ساخت بتهمت زنا با خنجر شکمش را پاره کرد و بعضی نوشته اند
که جمعی از امرا با او همداستان شده اولاً چندی آن زن عاقله را از دخالت با مور ملک و ملت منع کردند و ثانیا [illegible]
او فتاده بعرض نیرون رسانیدند که بغیرت پادشاه نمی گنجد که مادر پادشاه بشرب مدام و معاشرت غلامان سیم اندام مشغول گشته
تا شبی علی الغفله او را در ان بزم حاضر ساخته مشاهده کرد نیرون در حالت مستی بدست خود شکم اگریپینا را درید و همه اهل آن
بزم را از بزرگ و کوچک بهلاکت رسانید و شبانه جسد مادرش را بر کوچه انداخت چون روز شد از شدت غیظ کالسکه خود را حکم
کرد که در کوچه از روی جسد مادرش کشیدند که جسد او از سم ستوران و چرخ کالسکه خورد شد عجب نیست که مادر او در وقت
کلادیوس از منجمی احوال نیرون را پرسیده او در جواب گفته بود که پادشاه میشود ولی ترا از و خطر جانست آن عاقله کافله جواب داده بود
که آرزوی من سلطنت اوست گر کنم در سر و فاش سری سهل باشد زبان مختصری و اخر چنان بود که آن منجم گفته بود و
و صاحب گولدسمیث خلافا للمورخین چنین نوشته است که نیرون پس از انکه بتحریک پاپی زوجه خود بخیال قتل مادرش افتاد
سنیکا او را منع کرد ولی منع او مفید نیفتاد دیکبار مادرش را زهر داد و زهر کارگر نشد و بعد آنی سی تس تدبیر زورقی نموده داد
که در وقت سواری همین که قدری در آب میماند از هم متلاشی میشد روزی مادرش را بر و نشانیدند که بگشت و تفرج دریا مشغول شد
زورق از هم پاشید و مادرش بآب افتاد ملاحان از خیال شاهنشاه خبر نداشتند در آب بخشم مادرش را در آوردند و این تدبیر
نیرون نیز باطل شد تا شبی در حالت مستی فریاد کشید که کیست مادرم را بکشد سنیکا و بوروس در مقام نصیحت بر آمده گفتند ارتکاب
این عمل از شاهنشاه شایسته نیست و در این وقت که لشکریان بجنگ مشغولند پادشاه اگر چنین کار کند باعث رنجش
قشون سپاهی و رعیت است نیرون گفت من گوش استماع ندارم لمن یقول هر که مرا دوست دارد باید مادرم را که دشمن جان منست
بکشد آنی سی تس دامن همت بر کمر زده این خدمت را قبول کرد جمعی از قراولان را با خود برداشته بقصر اگریپینا داخل شد و از مستحفظین
هر کرا یافت کشت تا باوطاقی رسید که ملکه در انجا خوابیده بود و از همه کنیزان و غلامان از خواب برخواسته آنی سی تس در اوطاق را
که بسته بود شکسته با چند نفر داخل شد اگریپینا بخت را در خواب و دشمن را بیدار دید تجلد کرده پرسید اگر به پرسش احوال من
از جانب شاهنشاه آمده اید الحمد لله سلامتی حاصل است و اگر خیال فاسد دارید پسر من بگناه عظیمی مرتکب شده است یکی از همراهان آنی
سی تس پیش دستی کرده گرزی بر سر او زد و آنی سی تس شمشیر از غلاف کشیده که او را بکشد اگریپینا پستان خود را در آورده باو نشان
داد و گفت اول باین ضربت بزن که چرا دیو سیرتی و اهرمن طبیعتی را شیر داده است و آن بیچاره را چندین زخم زده بقتل رسانیدند آنی سی تس
بخدمت نیرون شتافته بشارت داد و نیرون همان آن بر سر جسد مادر خود حاضر شده یک یک اعضای او را تماشا میکرد
و میگفت هرگز گمان نمیکردم که بدن تو باین لطافت باشد و پس از هلاکت مادر خود عمه خود دومیشیه را نیز مسموم ساخت و با سنیکا
نیز عداوت ورزیده حکم کرد که خود را هلاک کند آن حکیم دانشمند دید چاره ندارد زوجه خود را که بسیار دوست میداشت آواز کرد
و دست بگردن او انداخته آه از نهادش بر آمد و گریست و او را دلداری داد و زوجه اش گفت من بی تو زنده گی نخواهم کرد
که از هر دو دست ایشان رگ زدند چون سنیکا پیر بود خون چندان جاری نشد فرمود تا از ساق پای او نیز رگ زدند تا زود تر
جان بسپارد زوجه او چون جوان بود مدهوش فتاده کنیزانش بر او رحم کرده رگهای او را بستند چون در جانش تاخیر بود
بحال آمد و لوکن شاعر نیز که در عصر خود عدیل نداشت از حکم ان شاهنشاه قهار خود را کشت و مثل سنیکا رگ زده
در حمام وفات یافت و بعضی شبها تا صبح با تغییر لباس با اجامر و اوباش در میان کوچه های روم میگشت و بزنها و بچه ها دست درازی

میکرد و هرکه پادشاه را می‌شناخت با خنجر پاره پاره‌اش میکردند و از آنجمله نوشته‌اند که در حالت مستی تماشاخانه‌ها
می‌شد و میگفت من هرکیولیز هستم و خنجری کشیده چندین شکم پاره میکرد و چندین نفر مجروح میساخت و اهل تماشاخانه از و
گریزان میشدند و او خندان می‌شد که با خنجر تیز کی میتوانند با هرکیولیز در افتد و از آنجمله دو نفر از حواریون حضرت
عیسی علیه السلام را که یکی مسمی به سنت پطر و یکی سنت پال بود در سال شصت و هفت بعد از عیسی بشهادت رسانید سنت پطر را
صلیب ساخت و گفت چون عیسی را در وقت دار کشیدن سرش باسمان بود او را بخلاف او سرش را بپائین کشید و سنت پال را سر برید
آخر کار بجائی رسید که از ظلم و قتل او نفیر از مرد و زن برخاست و ذکوراً و اناثاً بر او شوریدند و از محکمهٔ سنت دشمنی و اهل مملکت و ملت
فتوی داده قتل او را واجب دانسته حکم کردند که او را برهنه کرده سر او را در میان کار آهنین گذاشته شلاق زنان از میان کوچهای
روم بکشند تا هلاک شود و پس از آن جسد او را از کوهی میان رودخانه تایبر بیندازند و نیرو از استماع این خبر تغییر لباس
در میان کوچهای روم حیران و سرگردان میدوید تا در خانهٔ یکی از رفقای خود دشمن ناچار از بیم نکال و عذاب خود را بقتل رسانید
و سن او سی و دو سال و شاهنشاهی او مدت چهارده سال بود و شاهنشاهی خانواده اگستس بزوال رسید و این واقعه شصت و هشت
سال بعد از عیسی بوقوع پیوست و در گولد سمیث مسطور است که اهل گال یکبار شورش کردند و جمعی از آنها قریب بهشتاد هزار بسیاست
گرفتار شدند و باز در اواخر فتنهٔ ایشان برخواست جولیوس وندکس حاکم گال صریحاً ندا کشید که هرکه سر نیرو را بیاورد سوای مال دنیا سر خود را
در بهای او خواهم و باگلبه حاکم اسپانیا همداستان شد و او اول قبول این معنی نمود و نیرو در نیپلس بود ارکان سنت این خبر را
باو رسانیدند اعتنا نکرده به سنت نوشت که آمدن من این روزها بروم مشکل است چرا که صدمه بآوازم خورده صدایم
گرفته است اگر حرکت بکنم مضرت من خواهد شد و آخر ناچار شده بروم روانه شد و در روم خبر باو دادند که گلبه نیز بنای مخالفت
گذاشته و عنقریب روم را تسخیر خواهد کرد چون گلبه از نجبای مملکت و از اکابر دولت بود محض شنیدن از زندگانی خود
مأیوس شده مشغول شام خوردن بود با پای خود لگد بر میز زد که مجموع ظروف شکست از آنجمله دو عدد ظرف بلور بود که بسیار
گران بها بود شکست و مدتی بیهوش گشت پس از آنکه بحال آمد رخت‌های خود را پاره پاره کرده طپانچه بر سر و روی خود میزد و فریاد
می‌کشید و میگفت ای نان و ای کنیزکان مرگ من نزدیکست و بعد خیال کرد که اهل گال را که در روم هستند بکشد و ارکان سنت را
کلاً مسموم نماید و شهر روم را آتش بزند و شیران درنده را که در شیرخانه نگاه داشته اند زنجیر از گردنشان در آورده بشهرها
کند و گاهی خیال مینمود که خود بنفسه با غلامان خود جنگ اقدام نماید و گاهی اندیشه میکرد که بدشمن التجا بیاورد و با این خیالات
واهی شب خوابید نصف شب بیدار شد دید که همه حرس و در عمارت و کشیکچی‌ها از سرا و پراکنده شده اند و شنید که اهل مملکت همگی
گلبه را بزرگی انتساب نموده اند چند نفر از غلامان خاصه خود نزد جمعی از دوستان خود فرستاد هیچکس متحمل جواب او نشد
حتی تی جی لینوس که در هر کار شریک او بود از او تبری جست و به گلبه پناه برد نیرو بخت را باژگون و دعای مظلومین را باجابت مقرون
دید از دار السلطنه در آمده در شهر روم خانه بخانه میگشت و احدی بر او اعانت نکرد آه دردناکی از جگر کشید گفت چه حالتی است که نه دوست
دارم و نه دشمن خواست خود را به رودخانه تایبر اندازد باز پشیمان شد در این حالت فئون که یکی از غلامان او که در یک فرسخی شهر خانه
داشت او را بخانه خود دلالت کرد که بانجا رفته چند وقتی در خانهٔ او پنهان باشد نیرو قبول نمود و تغییر لباس داد و دستمالی بر روی خود
کشیده با چهار کس که یکی از آنها اسپوریس بود روانه شد و در عرض راه اسب او رم کرده از اسب افتاده و دستمال از روی او افتاد
یکی از سپاهیان که در آنجا بود او را شناخت نیرو از ترس اسب خود را رها کرده پیاده از شاهراه بیرون رفت و خود را بعمارت
فئون رسانید و در زیر زمینی در آنخانه پنهان شد و نان و آب طلبیده قدری تناول نمود در این بین باو خبر دادند که سنت حکم کرده اند

که نیرو را بحسب قانون قدیم سیاست کنند نیرو پرسید که سیاست قدیم چگونه است گفتند مقصر را عریان کرده و سر او را در
دو شاخه آهنی گذاشته محکم میبندند و او را در کوچه و بازار گردانیده آنقدر بشلاق میزنند تا بمیرد نیرو از استماع این خبر
واهمه کرده خنجری که با خود داشت در آورده خواست خود را بکشد مکث کرده به سپورس گفت هر آن آوازی که در وقت مرگ
میخوانند بخوان تا او بشنود و هر وقت صدای سم اسبانی از کوچه می شنید مرگ را معاینه میدید ناچار خنجر را بر گلوی خود گذاشته
بتقویت یکی از غلامان خود بر خنجر فشرد و برد تا جان بمالک دوزخ سپرد نوشته اند در آنوقت یکی از سرهنگان بمدد او رسید
گفت که بیاری شاهنشاه آمده ام نیرو گفت دیر آمدی وفای تو همین قدر بود و همه مورخین نوشته اند که اگر اعمال زشت او را در
چهار ده ... تحریر در آریم در صد مجلد نیز نگنجد و صاحب گولدسمیث مدت شاهنشاهی او را سیزده سال و هشت ماه و بیست و هشت روز
نوشته است و در سن سی و دو سالگی دنیا از وجود خبیث او پاک شد دیگر تیتین دوم پادشاه دنمرک را نیز سفاکی و بیباکی نیرو شمار میخوانند
و مورخین قتل و غارتی که به عیسویون بعد از حضرت مسیح وارد آمده به تعداد در آورده اند ده بار است چون فایده تاریخی داشت لهذا بذکر
او میپردازد اولا این کار قبیح از نیرو سر زد که در سال شصت و چهار بعد از ولادت عیسی عیسویون را بتهمه سوختن شهر روم متهم ساخته
جمعی را سر برید و جمعی را در پوستهای حیوانات وحشی و خام کاو گرفته که سگها آنها را پاره پاره کردند و بعضی را بدار کشیدند و برخی را
زنده در آتش افکند و در مملکت خود فرمان داد که هر که از عیسویون بیابد بانواع اذیت و آزار و عقوبت بهلاکت رساند و در عهد سلطنت
او این طایفه ببلاهای عظیمه گرفتار شدند ثانیا باعث بیکار و این گونه عقوبات دومیشین بود در نود و پنج سال بعد از عیسی ثالثا
در شاهنشاهی تریجن بود در یکصد سال بعد از عیسی رابعا در پادشاهی آدرین بود یکصد و هجده سال بعد از عیسی خامسا در شهریاری
سورس بود در یکصد و نود و هفت سال بعد از عیسی سادسا در حکمرانی مکسیمینس بود در دویست و سی و پنج سال بعد از عیسی
سابعا در سلطنت دسیوس بود و این پادشاه از سلاطین دیگر که ذکر شد شدید العداوه و بیرحم تر و خونخوار تر بود
چنانچه حکم کرد که در مملکت او در هیچ جا عیسوی را امکان و مسکن ندهند و اموال آنها منهوب و خانه شان منهدم و زنان
و مردان آنها را از جان و مال محروم سازند و بدینجهة عیسویون بانواع سیاست مبتلا شدند اکثر را زنده سوزاندند و جمعی را پاره پاره
کرده بند از بند جدا ساختند ثامنا در جهانداری ولیرین بود در دویست و پنجاه و هفت سال بعد از عیسی تاسعا
در شاهی آرلین بود در دویست و هفتاد و دو سال بعد از عیسی عاشرا در سلطنت دیوکلیتین بود در دویست و هشتاد و
چهار سال بعد از عیسی و این قتل و غارت مدت ده سال کشید و خانهائیکه مملو از عیسویون بود آتش زدند و جمعی را طناب
بسته بدریا انداختند و پس از آنکه کانستنتین کبیر مذهب عیسوی اختیار کرد عیسویون ازین بلاها و شداید خلاصی یافتند
و امپرور در لغت انگلیسی مردی را گویند که شاهنشاه باشد و در روسیه امپراطور خوانند و امپرس نیز گویند که شاهنشاه باشد و همچنین
مردی که شاه باشد کینگ میخوانند و زنیکه شاه باشد کوین میخوانند و من در نصاب انگلیسی گفته ام چو از مرد شاه است
کوئیش کینگ چو از زن بود شاه خوانی کوین و در زبان لتین نیز مردی که پادشاه است او را رکس میخوانند و زنیکه پادشاه
باشد او را رجینا گویند و در عربی ملک و ملکه گویند و در فارسی اسمی بخصوصه ندارد و این گونه قتل و غارت را در لغت انگلیسی پرسیکیوشن
مینامند و در هیستری قتل و غارتیکه بفرقه یهود پس از حضرت موسی اتفاق افتاده بتفصیل ذکر میسازد و همچنین قتل و غارتها که در فرق
دیگر واقع شده بیان مینماید و در اینجا اگر بتفصیل او بپردازیم باعث تطویل است الحمد لله فرقه ناجیه محمدی صلعم از برکت وجود مبارک
حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله ازین گونه قتل و غارت و زجر و عقوبت ایمن بوده اند اگرچه چنگیز خان اکثری از
ولایات مسلمانان را قتل عام کرد ولی بجهة عداوت دین نبود بلکه مصلحت جهانگیری چنان تقاضا نمود و مشیت الهی بر آن

که پس از سالیان دراز کفره و فجره استیلا یافتند فسقوا فیها و حق علیها القول فدمرناها تدمیرا و باز آخر الامر از میامن دین مبین محمدی چنان شد که غازان خان کیش اسلاف خود را ترک کرده با صد هزار نفر از مغول در یک روز بشرف اسلام مشرف شدند الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

باب سی و سیم در بیان سلطنت رشیه یعنی روسیه

روسیه بحسب وسعت بزرگترین سلطنتی در دنیاست و او مشتمل است بر یک قسمت بزرگی از اروپا و بهمه ممالک شمالی آسیا که کشیده شده است از بحر بالتیک در مغرب تا شمال امریکا در مشرق و حصه از دنیا چنان دور است که تا بطول یکصد و چهل و یک درجه مغربی اکنون سلطنت شامل است و وسعت سلطنت روسیه از همه دول اروپا که بیکدیگر ضم شود بزرگتر است و همچنین از وسعت سلطنتهای ازمنه سالفه نیز بزرگتر است چنانچه از تفصیل ذیل وسعت سلطنتهای قدیم و جدید معلوم میشود

شاهنشاهی روسیه	هفت ملیان میل مربع	۷۰۰۰۰۰۰
شاهنشاهی ایران قدیم	چهارصد سال قبل از عیسی یک ملیان و چهارصد و پنجاه هزار میل مربع	۱۴۵۰۰۰۰
شاهنشاهی روم قدیم	یکصد و پنجاه سال بعد از عیسی یک ملیان و هفتصد هزار میل مربع	۱۷۰۰۰۰۰
شاهنشاهی برزیل	دو ملیان و دویست هزار میل مربع	۲۲۰۰۰۰۰
شاهنشاهی چنگیز خان	سال هزار و پانصد و پنجاه و شش عیسوی مطابق نهصد و شصت و چهار هجری سه ملیان و پانصد هزار میل مربع	۳۵۰۰۰۰۰
شاهنشاهی چین با تاتارستان	سه ملیان میل مربع	۳۰۰۰۰۰۰
جمهوریه مکسیکو	یک ملیان و هفتصد هزار میل مربع	۱۷۰۰۰۰۰
جمهوریه یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده	دو ملیان و سیصد هزار میل مربع	۲۳۰۰۰۰۰
شاهنشاهی انگلیس با متصرفات دیگرش از ممالک	یک ملیان و یکصد هزار میل مربع	۱۱۰۰۰۰۰

مترجم گوید در اسلام نیز جمعی از خلفا و سلاطین شاهنشاه ممالک فسیح الارجا بودند که قطعا از سلطنت روم قدیم و ایران قدیم بیشتر بوده است چنانچه در زمان ولید بن عبد الملک که اندلس مفتوح شد اسپانیا و تمامی سواحل افریقا و آسیای صغیر و عربستان و ایران و سند و زابلستان و ترکستان در تصرف او بود تا آخر خلفای اموی نیز در تصرف داشتند و در دولت بنی عباس نیز تا خلافت مامون با کثرین ممالک و ولایات در تصرف ایشان بود و پس از مامون از شوکت خلفا کاسته شد و وسعت ملک سلطان محمود غزنوی نیز برابری با اینها میتوانست بکند چرا که از قنوج هندوستان تا ری و صفهان و از بلوچستان تا اقصی ماوراء النهر در تصرف داشت و سلطان صاحبقران امیر تیمور گورکان نیز چندین اقلیم و کشور بحیطه ضبط در آورد که میتوان گفت در وسعت با سلطنت روسیه برابر و در جمعیت چندین درجه بیشتر است و در تفصیل متصرفات انگلیس با ممالک دیگر چنین معلوم میشود که مصنف سهو عظیم کرده چرا که کانادا در امریکای شمالی قطعا بیش از یک ملیان میل مربع است و جزیره استرالیه که در تصرف انگلیس است از کل یوروپ یک خمس کمتر است و همچنین جزایر دیگر که باینها ضمیمه شود بیش از این خواهد بود و مصنف را از این گونه اشتباهات بسیار است و ما اکثر جا اغماض کرده ایم و همچنین شاهنشاهی برزیل را در کتاب جدیدی که در ینکی دنیای شمالی چاپ کرده اند دو ملیان و هفتصد و سی و شش هزار و نهصد و چهل و دو میل مربع حساب نموده اند و شاهنشاهی چین هم با تبت و تاتارستان تقریبا پنج ملیان میل مربع است و همچنین شاهنشاهی ایران قدیم نیز البته تقریبا از سه ملیان میل مربع فزونتر بوده است انتهی و روسیه در قسمت اروپا شامل است بر خود روسیه خاص و قسمتی از لپلند و فینلند و بزرگتر قسمتی از پولند که باین قسمت جدیدا ولایت بسارابیه اضافه شده و یک

باب سی سیم در بیان روسیه

حصه بزرگی از مولداویه که سابق براین در تصرف دولت ترکی بود که عبارت از عثمانی باشد و از بقرار روسیه که در قسمت
اروپا واقع شده است تخمیناً یکهزار و ششصد میل طول و یکهزار میل عرض دارد و روسیه که در قسمت اروپا واقع شده است
محدود است در مشرق بار دستیه آسیا و در جنوب بالبحر الاسود و ولایت عثمانی و در مغرب با پروشیه و در شمال با محیط منجمد
شمالی و وسعت این سلطنت از بندر اثوکه در فینسلند در عرض شصت درجه شمالی واقع شده تا بوغازی است که آسیا را از امریکا منفرق
میسازد که از طول بیست و دو درجه مشرقی تا طول یکصد و نود درجه مشرقی گرینیچ است و بحساب اهل جغرافیا که هر سی میل را یکدرجه
حساب میکنند درازی او پنجهزار و چهل میل خواهد شد مترجم گوید انچه مصنف بیان کرد بحساب اهل جغرافیا هر سی میل را
یکدرجه حساب کنند منظور تفاوت میان درجه در عرض شصت است چنانچه در باب هجدهم ذکر شد که در عرض شصت مسافت درجه نقد
نصف درجه خط استوا است چون اهل جغرافیا شصت میل را یکدرجه حساب میکنند از انجهة در عرض شصت سی میل یکدرجه خواهد بود
و روسیه اروپا از عرض چهل و پنج درجه شمالی تا عرض هفتاد درجه شمالی است و بندر اثو در عرض شصت درجه واقع شده و از انجهة او را
برای دریافتن درازی روسیه وسط خاصی میتوان قرار داد از ان سبب مصنف او را ذکر کرد و اکثر اهل جغرافیا عموماً درازی روسیه را
از انچه در حقیقت است زیاد تر حساب میکنند چه پیمایش درجه را و پیمایش خطوط پرالل را اغلاط حساب مینمایند و از انجهة است که باشتباه می افتند
انتهی بالجمله وقتیکه در سمتهای مغرب روسیه ظهر است در سمتهای مشرق او قریب بنصف شب خواهد بود و در جانب جنوب روسیه
بلندترین روز زیادتر از پانزده ساعت و نیم نمی شود و در جانب شمال انجا افتاب در فصل تابستان دو ماه علی الاتصال بالای افق است
و روسیه که در قسمت اروپاست منقسم بچهل و هشت حاکم نشین یا ولایت است و این ولایات شامل است بانهائیکه از عثمانلو و پولند دست
گرفته است که یازده از ین ولایات در شمال و نه در مغرب و ده در جنوب و ده در وسط و هشت در مشرق اتفاق افتاده است و در صفحه
سلطنت روسیه دو چیز بزرگ معروف است یکی انهار عظیمه و دیگری فیافی و سباسب وسیعه است که این صحراها را در زبان روسیه استپس گویند
مترجم گوید که مفرد او استیپی است و انهار عظیمه او در قسمت اروپا یکی ولگا است و یکی یورال است که او را ایک
و جایک نیز نامند و یکی دان است که او را تنیس نیز خوانند و دیگری دنیپر است که او را باریستنس نیز گویند و باگ و دنیستر است که
که همه این رودخانها بجانب جنوب جریان دارند و انهار عظیمه که در جانب شمال واقع شده اند یکی دوینا و یکی پیچورا است
و انهائیکه در قسمت آسیای روسیه واقع شده اند یکی اوبی و یکی ارتیش و یکی ینیسی است که او را اینیسی و جینیسی نیز خوانند
و لنا است که همه این رودخانها بجانب شمال جریان دارند و منصب انها محیط ارکتیک است و رودخانه ولگا
بزرگترین رودخانه ایست که در اروپا و قع است و منبع او از ولایت تور است که میانه سنت پطرزبرگ و مسکو است
و این رودخانه بعد از پیچ و خم زیاد در نزدیکی آسترکان که عبارت از حاجی ترخان باشد و عوام هشترخان گویند به
کسپین یعنی که اشاره ببحر خزر است میریزد و درازی این رودخانه با نفع و فایده فزون تر از دو هزار میل میشود و تا منبع او
ممکن است که کشتی و زورق حرکت کند و این رودخانه دریای خزر را ببحر بالتیک وصل میسازد رودخانه دان
که قدما او را تنیس نامیده اند منبع او از نزدیکی تولا و تمبو است که در پائین مسکو واقع شده اند و بعد از مفروز نمودن یکقسمتی
و سرحدی از اروپا و آسیا بدریای ازوف در نزدیکی تجرکسک میریزد و این رودخانه بواسطه آب دادن بولایت دان
کوسکها یا دان کسکس شهرت یافته است و کوسکس طوایف مشهور دلاوری هستند که در جنگهای روسیه با ناپلیون
بناپارت مشهور آفاق شده اند مترجم گوید کوسکس جمع کوسک است و این طایفه را در ترکستان و ایران قزاق
مینامند و این طایفه در چندجا مسکن و ماوی دارند انهائیکه در ولایات طرفین رودخانه دان مسکن گرفته اند انهار ابهم

رودخانه نامیده و آن کوساکس میخوانند یعنی قزاقهای دان اسمی و رودخانه دونا رودخانه دیگریست که مصب او از پایین
ریگا به بحر بالتیک است و رودخانه دوینا که در ارخنجل به بحر ابیض منصب است رودخانه دنیپر رودخانه با نفع و
فایده است و در خرسن به بحر الاسود میریزد و مسافت یکصد و بیست میل در شرقی اودیسه واقع شده در تلفظ اغلبی نیپر میخوانند
که دال محذوفست رودخانه دنیستر به بحر الاسود میریزد و منبع او از مملکت استریه از ولایت گالیشیه است رودخانه
نیوا از دریاچه لادگا بر میخیزد و در پهلوی سنت پطرزبرگ بچندین شعبه منقسم گشته و بخلیج فینلند داخل میشود رودخانه
اوبی یا اوبه بزرگترین رودخانه سیبریه است و از دریاچه التین بر میخیزد که در نزدیکی مرز تاتاریا اتفاق افتاده و بخلیج ابی
میریزد که بمحیط ارکتیک وصل است و این رودخانه از جنب قصبات کولیون و ناریم و سرکت جاریست و اسم او دلالت بمعنی بزرگ
دارد و اهل روسیه بعضی اوقات او را گریت ریور میخوانند یعنی رودخانه بزرگ و این رودخانه بر رودخانه ارتش ملحق میگردد [illegible]
کلموک که عبارت از قالموق باشد و تاتارها رودخانه اوبی را یومر مینامیدند و این رودخانه بسیار بزرگ و صاف و شدت و اغلب جا
پهنای او تخمینا هزار و هشتصد فوت میشود و از این رودخانه ماهی زیاد صید میکنند و تا نزدیکی دریاچه که سرچشمه اوست ممکن است
که کشتی و زورق حرکت بکند و طول این رودخانه از دو هزار میل افزون است مستر مرس کوید دریاچه التین در عرض پنجاه و
یک درجه چهل دقیقه شمال و در طول هشتاد و هفت درجه و سی دقیقه مشرق واقع شده است انتهی رودخانه ارتش یکی از انهار سیبریه است
که تقسیم شده است به ایرتش یعنی ارتش علیا و لوار ارتش یعنی ارتش سفلی اما ارتش علیا داخل میشود بدریاچه زیسن و از انجا
که بیرون می آید او را ارتش سفلی خوانند و این رودخانه بعد از پیچ و خم زیاد و امتداد کثیر برودخانه اوبی در پایین قصبه سمروف
متصل میشود و در کنار مشرقی یا جانب راست این رودخانه شهر توبولسک واقع شده است که این شهر در عرض پنجاه و هشت درجه و دوازده
دقیقه شمال و طول شصت و هشت درجه و بیست و پنج دقیقه مشرقی گرینیچ واقعست مستر مرس کوید دریاچه زیسن را زیسن و زیزن
نیز کویند و در عرض چهل و هفت درجه و سی دقیقه شمالی و در طول هشتاد و چهار درجه مشرقی واقعست انتهی رودخانه پروث الان مفروز
میسازد سرحد فیمابین روسیه و عثمانی را و بر میخیزد از جبال کارپتیه و از میان مملکت مولداویه گذشته برودخانه دنوب
در نزدیکی گلاتز ملحق میشود رودخانه نیمن بر میخیزد از ولایت لیتوانیه که جزو حکومت مینسک است و از پهلوی شهر گرادنو گذشته
بخاک مملکت روسیه تخمینا چهل میل بالای شهر تیلسیت داخل میگردد که در انجا او را میمل میخوانند در رودخانه میمل بود که در
نزدیکی تیلسیت که ملاقات اول ناپلیون بناپارت با الکساندر امپراطور روسیه اتفاق افتاده و بجهه ملاقات ایشان در وسط رودخانه بالای
کلک اوطاقی از چوب برپا کردند ملاقات این دو امپراطور خجسته طور در بیست و پنجم جون سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق جمعه
نوزدهم ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و دو هجری بود رودخانه یورال که سابقا او را ایئیک یا جئیک مینامیدند رودخانه
بزرگ شدید سریع الحرکه است و منبع او از طرف مغربی جبال یورال است و جریان او اولا از میان سنگلاخهای سخت بسیار طولانی
و ثانیا از میان صحراهای خشک شوره زاریست و در گوریو به بحر خزر میریزد رودخانه ینیسی از اجتماع و اتصال چندین جویها
و نهرها است که بزرگ آن نهرها یکی کمسرا و دیگری انگرا است و رودخانه ینیسی از میان دریاچه بیکل گذشته یعنی از آن دریاچه بیرون
می آید و بعد از پیچ و خم بسیار که تقریبا دو هزار میل میشود بمحیط ارکتیک که او را فروزن اوشن نیز خوانند یعنی محیط منجمد تخمینا
دویست میل در مشرقی رودخانه اوبی داخل میشود رودخانه لینا در شرقی سیبریه است و سرچشمه و منبع او باطلاق بزرگیست
که در شمال مغرب دریاچه بیکل واقع شده و بعد از مسافت چهار هزار و ششصد میل بمحیط ارکتیک میریزد بزرگترین دریاچه ها
که در قسمت روسیه اروپاست یکی لدوگا و دیگری انیگا است که در شمال مشرق سنت پطرزبرگ واقع شده اند و بزرگترین

باب سی و سیم در بیان روسیه

ارال که در قسمت روسیه آسیا است یکی کسپین و یکی ارال و دیگری بیکال است و دریاچه ارال تا زکی معلوم و مفهوم شده است
و بنابراین از کیفیت او کمی اطلاع حاصل است و درازی او تخمینا سیصد میل و پهنای او یکصد میل است و در قرب و حوالی
بحیره ارال اسبهای دشتی و خرهای دشتی فراوان است و همچنین گرگ و گوزن بیشمار دارد و یک قسم حیوان درنده نیز هست که او را
جالبرت مینامند و آنچه از تاتارها مسموع شده است که او چنان قوتی دارد که میتواند یک اسب را با چنگال ربوده
بایکل مسافت بسیاری برد و دریاچه بیکال در سیبیریاست و این دریاچه از همه طرف محصور جبال شامخه عالیه است و در قسمت
این دریاچه معدن نفت است که او را نفتا گویند که همه قبایل و خلایق اطراف آن دریاچه او را در چراغ میسوزانند و خلایقی که
در اطراف این دریاچه سکنی دارند این دریاچه را هولی لیک مینامند یعنی بحیره مقدسه و چنان گمان دارند که در وقت انقلاب
دریا از طوفان هیچ چه پریشان خطری و آسیبی نمیرسد و از خطر بحری در امانند و بدینجهت او را تعظیماً دریا نیز میگویند و این
دریاچه از ماه دسمبر تا ماه می که از اوایل قوس تا اوایل ثور است همیشه یخ میبندد و در آنوقت اهالی اطراف این دریاچه از بالای یخ
بسمت چین سفر میکنند و جبال عالیه شامخه سلطنت روسیه یکی سلسله جبال یورالین است و دیگری سلسله
الطیک است که التی نیز گویند که از منابع رودخانه اوبی و از آنجا تا دریاچه بیکال امتداد دارد و جبال یورال یا یورالین در حقیقت
سرحد ذاتی است که در میانه اروپا و آسیا واقع شده و این جبال از شمال تا جنوب مسافت هزار و دویست میل ممتد است
و جبال یورال در سمت شمال و مشرق بحر خزر اتفاق افتاده و غایت ارتفاع این جبال در سمت منابع رودخانه یورال است
و از آنجا کشیده میشود و فرو میرود تا محیط آرکتیک در نزدیکی جزیره نووا زمبلا و غایت ارتفاع این جبال آنچه که معلوم
کرده اند تخمیناً چهار هزار و پانصد فوت است از بالای سطح دریا و از سلسله شمال و جنوب این جبال کمی اطلاع حاصل است و در قسمتهای
وسط این جبال معادن سنگهای گران بها فراوان است و طایفه کوساک که قزاق باشند آنچه که در یورال سکنی دارند دایم ماهی
گیری را در سواحل بحر خزر چهل و هفت میل از هر طرف رودخانه یورال دارند و از آنجمله اهالی حاجی ترخان منفعت زیادی دارند [illegible]
این قزاق را یورال کوساک میگویند چنانچه قزاقی که در حوالی رودخانه دان نشسته اند دان کوساک میخوانند [illegible]
ولگا را در کتب مسالک و ممالک عرب و ایران اتل با الف ممدوده مینامند و رومیان آدل گویند و در مراصد الاطلاع
اتل بکسر اول ضبط کرده چنانکه قال اتل بکسر اوله و ثانیه نهر عظیم مدخل فی بلاد الخزر و یمر ببلاد الروس و بلغار و قیل اتل قصبة بلاد الخزر
اولگا والنهر مسمی بها انتهی و بر رودخانه اولگا رودخانه دیگر در مملکت غازان که از مابین شمال و مشرق این مملکت جاریست داخل میشود که او را
کاما گویند و مملکت غازان باسم پایتخت آنجا که غازانست موسوم است و این شهر را غازان خان بنا نهاده و اکنون نیز اکثر سکنه آنجا مسلمانند
و این شهر در مشرقی مسکو اتفاق افتاده و میان این دو شهر تقریباً چهار صد و پنجاه میل انگلیسی مسافت است و در شمال مشرق
مملکت مسکو ولایت کاستروما است که قصبه آنجا ماکاریو است که سابقا هر سال در آنجا مردم در ماه جولای جمع شده
سنه ۱۲۳۲ معامله میکردند و این قصبه در سال هزار و هشتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و دو هجری آتش گرفت و
پس از آن محل بازار عام را در شهر نجنی نوگورود قرار دادند که این شهر در جنوب قصبه ماکاریو و در جنب غربی رودخانه ولگا واقع
شده است و در این شهر هر سال بازار در ماه جولای اصناف خلایق از ممالک بعیده روسیه و غیر روسیه جمع میشود
که بعضی سالها عدد آنها از ششصد هزار فزون تر است و انواع و اقسام امتعه و جلود قیمتی و اقمشه فرنگستان داد و ستد میشود
چنانچه معامله نقد آنجا را هر ساله فزون تر از ده ملیان تخمین کرده اند و جمعیت این شهر تقریبا سی هزار است و این شهر
مسمی باسم مملکتی است که بهمین اسم موسوم است و در جانب شمال این شهر رودخانه اکا بر رودخانه ولگا متصل میشود و بعضی

نیژنی نوگورود و بعضی نیژنی نوگورود نیز خوانند و نیژنی در لغت روسیه بمعنی سفلی است و نوگورود یعنی قصبه جدید و مرکبا معنی او دلالت
بقصبه جدید سفلی دارد و ماکاریو را در روسیه ماکاریا گویند و ماکاریا بلغت روسی بمعنی بازار است کسپین سی عبارت از بحر
خزر است که قدما هیرکینین گویند و هیرکینیه اسم قدیم مازندران و استراباد است و خزر نیز اسم قدیم ولایتی است که در شمال این دریا است
که باسم او موسوم است و او را دریای آبسکون و دریای سکون نیز میخوانند و دریای مازندران و دریای طبرستان و دریای
جرجان و دریای گیلان و دریای حاجی ترخان نیز میگویند و بعضی گویند که کسپین تصحیف و تحریف قزوین است که او را دریای قزوین
نیز میخوانند و دریائی منفصل از محیط بزرگتر از و در کره نیست و بعضی گویند از نهر محیط اتصال دارد و این دریا از عرض سی و شش درجه و چهل
دقیقه شمالی تا عرض چهل و هفت درجه و سی دقیقه شمالی واقعست و در سمت شمال پهنای این دریا زیادتر از سمت جنوب است
چنانچه در سمت شمال پهنای او از طول چهل و شش درجه و سی دقیقه تا طول پنجاه و چهار درجه و چهل دقیقه شرقی است و درین دریا چند جزیره است
که بزرگترین آنها جزیره چرکن است که قریب ساحل شرقی این دریا در جانب جنوبی آن واقع شده است و این دریا قریب بشکل مستطیل است
و یک ثلث آن بجانب شمال و ثلث وسط مابین شمال مغرب و ثلث آخر که مصب رودخانه یورال و جم است مابین شمال مشرق مایل است
و از انهار عظیمه که باین دریا انصباب دارد از جانب شمال رودخانه یورال است که او را ئیک نیز خوانند و رودخانه آتل است و از جانب
مغرب رودخانه کر و سفیدرود گیلان است و از جانب طبرستان نیز چندین رودخانه داخل میشود و مشهور آنها هراز و بابل
و تالار و تیجن و نکا و از جانب گرگان رود گرگان و اترک است و اینکه قدما نوشته اند مصب جیحون درین دریا بوده حقیقت دارد
ولی اهل تاتار مجرای او را برگردانیده بدریاچه آرال جاری ساخته اند و کنون علامت و اثر مجرای قدیم او باقی است و تلاطم
و انقلاب این دریا از همه بحور زیادتر است صاحب لغة البلاد چنین گوید کسپین سی در شمال محدود است بولایت حاجی ترخان و در
مشرق بتاتاریه و ترکمانیه و در جنوب بایران و در مغرب بسلسله جبال قفقاز و دربند و چرکشیه و قسمتی از ایران است و بنابر حساب
درست طول او از شمال تا جنوب ششصد و چهل و شش میل است و منتهای پهنای او در شمال دویست و شصت و پنج میل و در جنوب
دویست و سی و پنج میل است و دور این دریا با خلیجها و پیچها دو هزار و سیصد و پنجاه میل حساب کرده اند و عمق او زیاد و
آب او مثل محیط شور و تلخست و چندین رودخانه باین دریا ملحق میشود و از الجمله یکی ئیک است که از جانب شمال باین دریا داخل میشود
که پهنای او صد قدم و عمق او قریب بهین و هجده فوتست و در مسافت شصت و یک میل بجانب مشرق رودخانه یمبه
یا جنبه است که او را جم نیز گویند و رودخانه ولگا و چندین رودخانه دیگر است و صاحب مرصد میگوید بحر الخزر بالتحریک هو
طبرستان و جرجان و آبسکون و کلها واحد بحر واسع عظیم لا اتصال له بشیء من البحار و سماه ارسطاطالیس ارقانیه و علیه باب
الابواب علیه من الشرق جبال نوقان و طبرستان و جرجان و فی غربیه الآن و جبال القبق و جنوبیه الجیل و بعض الدیلم
و صاحب تقویم البلدان نیز بتفصیل ذکر میکند و تسطیر آن در اینجا با وجود این بیانات کافی بلافایده است و آنچه مهندسین اهل
اروپا معین کرده اند سطح بالای دریای خزر از سطح دریای سیاه صد فوت ارتفاع دارد و آبسکون را قدما جزیره نوشته اند
آنچه که معلوم شد چنین شبه جزیره باریک دراز است که اکنون میان کاله مشهور است و دماغه و اتصال به قرابه و محال شهرف دارد و بحیره
آرال که در مشرق بحر خزر باتفاق افتاده و قدما او را بحیره خوارزم خوانند کما قال الیاقوت بحیرة خوارزم الیها یصب ماء جیحون
و دور هذه البحیرة نحو من مائة فرسخ و ینصب الیها انهار کثیرة و ماؤها ملح لا یزید و لا ینقص و این دریا در همه جانب با خاک تاتارستان
و ترکمان و قیرغیز محصور است و خوارزم در جنوبی این دریا واقع است و از خوارزم تا دریاچه آرال تقریبا صد میل میشود و این بحیره از
عرض چهل و سه درجه و سی دقیقه تا عرض چهل و شش درجه و پنجاه دقیقه شمال است و میان این بحیره و بحر خزر تقریبا دویست

میل است و در زمستان این دریاچه میبندد و از قراریکه گفته اند چندان عمق ندارد و در سمت شمال و جنوب عمق او را
زیاده تر از سی و هشت فوت نیافته اند و جهاز بزرگ در او حرکت نمیتواند بکند و در تعقبه اطلاع ارسمیت چنان مینگارد که در سال
یکهزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق یکهزار و دویست و چهل و دو هجری بابراقیر معلوم کرده اند که سطح دریاچه ارال از سطح سنه ۱۲۴۲
بحر خزر بیست و هشت ذرع مرتفع تر است و جزیره بزرگی در وسط این بحیره است و رودخانه جیحون و سیحون باین بحیره انصباب
دارد و دریاچه بشکل از جنوب مغرب تا شمال مشرق تقریبا سیصد و شصت و شش میل طول و از بیست میل تا پنجاه و دو میل عرض دارد
عمق او از بیست و دو فیم تا نود و فیم تشخیص داده اند و این دریاچه از طول یکصد و سه درجه و سی دقیقه مشرقی تا طول یکصد و ده درجه
مشرقی گرینیچ و از عرض پنجاه و دو درجه تا پنجاه و پنج درجه و سی دقیقه شمال واقعست رودخانه دان را در کتب قدیمه تانیس
گرداند کما قال صاحب تقویم البلدان نهرتان بالامالة الا الف و فی اوله تاء مثناه من فوق و فی آخرها نون و هو نهر عظیم
شرقی آزو و غربی الاتل یجری من الشمال الی الجنوب و یصب فی بحیرة مانطس و هی المعروفة فی زماننا بحر الازرق و الازرق فرضة علی ما حلة
یقصدها التجار و نصب نهرتان عند الازرق من غربیها فی البحر المذکور **جزیره نوزمبلا** جزیره ایست که در محیط اکست
و وسط این جزیره در عرض هفتاد و دو درجه شمال و شصت درجه طول مشرقی گرینیچ واقعست و این جزیره از کان تی منت با بوغاز وی گت
جدا شده است که او را وگیچ نیز نویسند

باب سی وچهارم دربیان بعضی کیفیات روسیه وشهرهای معروف وغیره

اقلیم روسیه خلاف زیادی دارد و از درجه شصتم شمال تا آخر سرحدات شمالی آن سلطنت هوا بشدت سرد و سخت و غله نایابست ا
و در سنت پطرزبرگ بقدر دو ماه در عرض سال احتمال نیامدن قسبرت و سرما نیز بعضی اوقات از شدت سرما تا شصت و پنج درجه با این تراز
حد درجه یخ بندی میرسد و در همه ممالک شرقی روسیه در همان درجه های عرض سرما سخت تر و افزونتر از ممالک غربیست که در
همان درجه ها واقعند و دلیل این آنچه معلوم داشته اند از تاثیر جبال شامخه آن ممالک است که دائما با برف مستورند و انحصار
مفرو نیاز دسیبریه را از قسمتهای جنوبی آسیا و ظاهر ممالک روسیه چندان اختلافی ندارد چنانچه سایر ولایات کم وسعت
اروپا دارد و اکثر این ممالک مشتمل بر فیافی و دشتهای وسیعه است که بیشتر آنها ریگزار و کویر است و در بعضی قسمتهای آن سلطنت
جنگلهای سخت و باطلاقهای عمیق فراوانست و در حقیقت همه شمالی و مشرقی قسمتهای سیبریه را یک صحرای بزرگ بی پایان
میتوان شمرد هر چند هر قسمتی از آنها اسامی مختلفه امتیاز دارد و در ممالک روسیه علم فلاحت چندان ترقی نکرده است
بلکه احتیاج دارند که از خارج اکثر ما یحتاج را بیاورند و روسیه که در حصه اروپاست آنچه ولایات شمالی اوست همه جنگل و
باطلاق است که قسمت قلیلی از آنها قابل زراعت است و آنچه که حصه جنوبی اوست زمینهای نیکوی قابل دارد که برای فلاحت و
و زراعت شایسته است و اکثر معدنیات در ممالک روسیه از قبیل معدن طلا و نقره و مس و آهن و سرب و غیره یافت میشود و معدن
زغال سنگی هنوز کم یافته اند و در سیبریه معادن تمام جواهرات نیز هست و جنگلهای وسیع آن ممالک اکثری درخت سفید
کاج و بلوط و فراخ و قراآغاج و سفید دار و آزاد و غیره است و در سمت شمال جنگل بیشتر از جانب جنوب است و در سمت میل و ریگزار او
که از آن ولایت ازین اشجار و ولایات خارجه نیز میبرند و میوه های خاصه آن ولایت سیب و گلابی و زرد آلو و هلو و بادام و گردو است و آن دو
میوه اول در اکثر آن ممالک یافت میشود ولی چهار میوه آخری در ولایات جنوبی انجا وفور دارد و ماهی بیشمار از هر قسم در سواحل دریاچه
و رودخانه های سلطنت روسیه هست و گذران و تجارت اکثری از آن قبایل از همین شکار ماهی و معیشت آنها از گوشت او است
و در محیط اکتسیک هوتلهای قوی جثه و ماهی والرس که او را مارس نیز گویند فراوانست و این ماهی را بعضی اسب دریائی خوانند

و ماهی سلمن نیز که بسیار قوی جثه میشود دران دریا بی شمار است و ماهی والرس در محیط اکتیک فیمابین اسپیتزبرجن
و نوزمبلا است و شکار ماهی اگرچه خطر عظیم دارد ولی نفع کلی نیز میبرند و انهائیکه بشکار این ماهی میروند آذوقه یکساله را همراه
خود دارند و بسا میشود که ناچار شده زمستان در کشتیهای خود دران دریا مکث مینمایند و شهرهای بزرگ روسیه در قسمت
اروپا یکی شهر مسکو است که پایتخت سابق آن سلطنت بود و دیگری سنت پطرزبرگ است که پایتخت اکنون آن شاهنشاهی است
و دیگری نوو گورد و کیو یا کیف و ازکنجل و ریگا است که در روسیه خاص واقع شده اند و شهر وارسا در پولند و ابو در فینلند
و اودیسا در بحر الاسود است و اودیسا درین زمانها بندری با منفعت بزرگی است و تجارت کلی انجا بجهة معامله غله است که از انجا
بسایر ولایات حمل و نقل مینمایند سنت پطرزبرگ پایتخت شاهنشاهی است که در ملتقای رودخانه نیوه بخلیج فینلند واقع شده است
و این شهر بطور غریب و طرز زیبا ساخته شده و در سال هزار و هفتصد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و پانزده هجری مکان آن شهر شامل بود سنه ۱۱۱۵
از قلیل خانهای حقیر ماهیگیرها که در میان طالاقها سکنی داشتند و اکنون او شامل است بر جمعیتی که زیادتر از سیصد و
سی هزار است و این شهر از بناهای پطر کبیر است و هوای این شهر در زمستان بی نهایت سرد است و در تابستان نیز گرم میشود و در ماه جون
درازی شب زیادتر از سه ساعت نمیشود ولی درین سه ساعت هوا بواسطه شفق روشن است و در ماه دیسمبر نیز آفتاب زیادتر
از سه ساعت بالای افق مکث نمی کند مترجم گوید چنین معلوم میشود که مصنف درین فقره اشتباه کرده چراکه پطرزبرگ
در عرض شصت درجه شمالی است و چنانچه سابقاً معلوم داشتیم اطول ایام در عرض شصت درجه هجده ساعت و نیم است پس
درازی شب در ماه جون پنج ساعت و نیم خواهد بود و همچنین در ماه دیسمبر آفتاب بالای افق پنج ساعت و نیم مکث خواهد کرد ولی
در تابستان بواسطه شفق هوا روشن است همین قدر هست که قرص آفتاب از انظار مخفی است انتهی شهر مسکو در زمان
سابق پایتخت روسیه بود و در میان صحرای وسیع عریضی که زیاد طولانیست واقع شده و قبل از وقوع حادثه لشکر فرانسه
حقیقة او یکی از شهرهای ممتاز و نیکوی عالم حساب میشد و لشکر فرانسه بر مسکو در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق
هزار و دویست و بیست و هشت هجری غلبه کرده و روسیه دو ثلث آن شهر را چنان آتش زدند که خاکستری از و ماند و درین شهر
منارهای مذهب و گنبدهای مطلا بسیار بود که در وقت تابش آفتاب از درخشیدن انها چشم بیننده خیره میشد و عمارات
انجا با عمارات سایر ملل مختلفه مخلوط بود چنانچه هر ملتی در انجا مساجد و معابد و صوامع و کلیسا و جامع داشتند علی الخصوص
اهل چین و عثمانی و تاتار و اسپانیا و یونان و روم و غیر ایشان و پوشاک و لباس اهل این شهر نیز مثل عمارات و مناظر انها
اختلاف دارد چراکه طوایف مختلفه انجا از تاتارها و عثمانی ها و یونانیان و قزاقها و اهل لهستان و چرکسها و چینی ها و انگلیسها
و فرانسه ها هر یک بلباس خاصه عادی خود شان ملبس میشوند و اهل فرانسه بزودی ازین منزل خطرناک در سال هزار و هشتصد و
دوازده مسیحی رانده شدند و روسیه باوطان و منازل خود مراجعت کرده مسکو چون سمندری که از آتش و خاکستر
برخیزد بزودی بارتجالت آبادی اول خود عود کرد و اهالی انجا در تعمیر و آبادی انجا کوشیده بهتر از اول انجا را در زمان
قلیل معمور ساختند و جمعیت این شهر قبل از سوختن دویست و پنجاه هزار بود و اکنون از سیصد هزار متجاوز است و مسافت
میان او و پطرزبرگ چهار صد و هشتاد میل است شهر نوو گورد پایتخت مملکتی است که بهمین اسم موسوم است و این
شهر را سابقاً گریت نوو گورد میگفتند یعنی نوو گورد کبیر تا امتیازی میان او و سایر قصبات آن مملکت
که باین اسم موسوم است باشد مترجم گوید نوو بمعنی نو است که در انگلیسی نیو گویند و گورد در لغت روسیه
بمعنی قصبه است یعنی قصبه جدید انتهی و این شهر در زمان قدیم ولایت جمهوریه آزادی بود که با بزرگان و اعیان خود دستان

محکوم بوده اند و این شهر تجارتگاه بزرگ با نفعی حساب میشد که معامله روسیه با شهرهای هنسی تک در انجا اتفاق می افتاد در ان عصر سکنه انجا بسیار غنی وقوی بودند جمعیت شان زیادتر از چهار صد هزار بود ولی اکنون از حلیه آبادی افتاده و رو بخرابی نهاده واین بجهه تجارت تاشیک بست که سابقاً در انجا بود و در این زمان ان تجارت و معامله به سنت پطرزبرگ نقل شده است و جمعیت انجا حالا زیادتر از ده هزار نیست و آثار قدیمه از قبیل گنبدهای بزرگ و معابد و مقابر در انجا بسیار است و کثری اکنون از آن آثار برقرار مانده و مسافت میان او و شهر سنت پطرزبرگ یکصد و بیست و سه میل است و جمعیت شهر ریگا سی و شش هزار و ادیسا که در کنار بحر الاسود است تخمیناً چهل هزار و کرونستدت که در خلیج فنلند است تخمیناً چهل هزار و تولا سی هزار است و کرونستدت محل اجتماع سفاین و جهازات روسیه است و قلعه سختی و محکمی دارد و مسافت انجا تا پطرزبرگ تخمیناً بقدر هشت میل است مترجم گوید کرونستدت یعنی قلعه و شهر تاج چه کرون بمعنی تاج و استدت بمعنی قلعه و شهر است و این قلعه محکم که از قلاع حصینه روزگار در ساحل شرقی جزیره ریک زاری واقعست که قریب بانتهای خلیج فنلند است و مسافت میان انجا و پطرزبرگ تخمیناً شانزده میل است اینکه مصنف هشت میل بیان کرد معلوم است که در چاپ سهو شده است انتهی و جمعیت و نفوس ممالک روسیه را بهیچوجه با وسعت و فسحت انجا مطابق نمیتوان کرد چراکه وسعت آن مملکت کران تا کران است ولی سکنه انجا را انچه حساب کرده اند بقدر شصت و یک ملیان است که از قرار تفصیل معلوم میشود

عدد سکنه ممالک روسیه انچه که در حصه یوروپ است و اسیا است	چهل و هشت ملیان و سیصد هزار نفر	48300000	۴۸۳۰۰۰۰۰
ممالک مختلفه که دولت روسیه ضبط کردند	ده ملیان و هشتصد و هشتاد و دو هزار	10882000	۱۰۸۸۲۰۰۰
سیبریه	یک ملیان و نهصد و پنجاه و هشت هزار	1958000	۱۹۵۸۰۰۰
امریکا	پنجاه هزار	50000	۵۰۰۰۰
توتل یعنی جمعاً	شصت و یک ملیان و یکصد و نود هزار	61190000	۶۱۱۹۰۰۰۰

مترجم گوید سلطنت روم قدیم یکصد و بیست ملیان نفوس شامل بود در حال انکه بحسب وسعت تقریباً ربع ممالکی روسیه در تصرف داشته اند و دولت انگلیس با متصرفات دیگر کنون یکصد و هشتاد ملیان رعیت دارد انتهی و حصه معمور روسیه در میان چهل و نه درجه طول شرقی است و در سایر ممالک مقدار سکنه بخلاف کثرت نسبت بملکت دارد و حکومت ارکوتسک یکی از حکومتهای بزرگ مشهور آن دولت است و در وسعت مثل ولایات مسکویست ولی سکنه انجا نسبت بخاک و ولایت تخمین شود بهر نفری هشتصد میل مربع می افتد و همه ممالک روسیه را نیز با جمعیت انجا اگر حساب شود تقریباً بهر دوازده نفر یک میل مربع خواهد افتاد و این نسبت بالکل کمتر از سکنه انگلند است چراکه در انگلند بهر دویست و چهل نفر یک میل مربع مخصوص خواهد بود و خلایق قسمتهای غربی و جنوبی روسیه از داد انسانیت بهره دارند و انها یکه در سمت شمال و در شمال مشرق روسیه هستند هنوز وحشی صفت و حیوان سیرت و بی تربیت و جهال اند و سمت شمال روسیه بشدت سرد و غیر مسکون و ولایت بیحاصل است ولیکن در جانب جنوب انجا غله و نزرک و شاه [illegible] تمام میوه سردسیری بعمل می آید و قبل از زمان پطر کبیر زراعت در روسیه چندان معمول نبود و در این کار هیچ اهتمامی نداشتند و در آخر از حسن تربیت و لطف اهتمام او در همه سمتهای جنوب و مغرب علم فلاحت را دانسته و درین کار سعی و جهد داشته [illegible] سکنه و اهالی ممالک روسیه مشتمل بر قبایل مختلفه است چنانچه طایفه لپلاند در شمال مغرب و سمویید در جانب شمال که بجانب مشرق بحر الابیض امتداد دارد و گریت یادی یعنی چهد کبیر که بر روسیه خاص اطلاق میشود در وسط و طایفه تاتار در ممالک جنوبی در

باب سی چهارم در بیان دولت روسیه

قسمت آسیا اتفاق افتاده اند و هر یکی ازین طوایف بشعبه های چند منقسم است و هر یکی را طرزی و طوری ما ورای دیگریست و در طوایف
تاتار چندین خصلتهاست که متمایز از دیگران در هر جهة بوده اند و از جهة رویت و مذهب و زبان نیز مغایرت کلی میان آنها و سایر
طوایف هست و از جزیرهای سفید جزایر که در سواحل محیط شمالی است تا سر ممالک جنوبی از همه اقسام حیوانات دنیا که در اروپا یافت میشود در
روسیه نیز بعمل می آید و طایفه قزاق تازه گی در لشکر نظام در اروپا معروف و مشهور شده اند و این طایفه بسه تیره منشعب میشود و یکی
باولایاتی که در انجا سکنی دارند متمایز میباشند هر چند همگی انها از یک نسل اند و یک مذهب دارند و بیک زبان حرف میزنند و بیک قانون
رفتار مینمایند و در زیر اطاعت یک پادشاهند و این طایفه قبل برین از رعایای پولند حساب میشد و از طایفه قشون جزو
گرفته در سر حد ولایت مسکن داده بودند که از صدمات و تاخت و تاز تاتاریه محفوظ باشند ولی این طایفه از ظلم و جور بزرگان و اعیان
خود در عذاب بودند و آخر الامر ناچار شده سلاح خود شانرا بر ارباب بزرگان خود تیز کرده بنای ستیز گذاشتند و در وهلهٔ اول
شکست خورده لاعلاج از انجا فرار نموده بسواحل رودخانهٔ دان آمدند و دران زمان آن سواحل بکلی غیر مسکون بود و در آن سواحل سنه ۱۰۴۷
اول از ان طایفه بنای آبادی شد و در سال هزار و ششصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و چهل و هفت هجری این طایفه با جمعی دیگر
از هم ولایتی خود شان از اهل پولند که بانها ملحق شده بودند متفق شده بقصبهٔ آزوف حمله آورده آن قصبه را ویران کرده آتش زدند
و پس از انکه عسکر عثمانی بر تنبیه انها مامور شدند تاب مقاومت نیاورده فرار نمودند و این طایفه از سیاست دولت عثمانی هراس کرده
ناچار خود شانرا بحمایت سپرده روسیه داخل کردند و قصبه چرکسک را در یک جزیره باطلاقی در رودخانهٔ دان بنا نهادند و مسافت
این قصبه تا سنت پطرزبرگ یکهزار و دویست و نود و یک میل است و از همه جانب راه آمد و شد باین قصبه بازورق و لطکه میشود
و جمعیت او افزون از شانزده هزار است و این طایفه در زمان قلیل و سالهای کم با سرعت زیاد در دو طرف رودخانهٔ دان بآبادی
کوشیده چنانچه از رینا تا ازوف سی و نه قصبه آباد کرده اند و این طایفه بهمان قوانین و رسوم خود برقرارند و از باج و خراج معاف
ولیکن وقتی که از شاهنشاه تمنا مامور خدمتی و جنگی شدند ناچار باید از مال خود تدارک دیده با سلاح جنگ حاضر باشند و ولایت
ایشان اگرچه مثمر و حاصل خیز است ولی چندان بکاشتن غله میل ندارند و غالبا گذران انها از گوشت حیوانات و ماهی و میوه است و اموال
انها مشتمل بر دواب اسب و شتر و گوسفند است و این طایفه بجهة پاکی لباس و خانهای خوب مزیت و برتری بر روسیه دارند و مذهب
اصلی ایشان مذهب یونانست و بالطبع بجنگ و جدال راغب و مایلند و طایفه قزاق در سه مکان سکنی دارند و یک قسمتی از انها
در دان مقام گرفته اند و یک حصه در بارسیتنیس که اورا دنیپر نیز خوانند ماوی دارند و یک شعبه انها در یورال مسکن گزیده اند
و همه این سه فرقه الآن در اطاعت دولت روسیه است و طایفه قزاق عموما بزرگ جثه و تنومند میشوند و چشمهای کبود دارند
و مویشان بسمت سرخی مایل است و نوک بینی شان مثل منقار کرکس بسوی دهن برگشته گی دارد و زنهای انها نیز خالی از وجاهت نیست
و بغربا عموما مهربان میباشند یوکرین ولایتیست که در هر دو طرف رودخانهٔ دنیپر واقعست در قسمت یکی از ان طوایفست
و صحرای حاصل خیز پر قوتیست و غله و ماش و تنباکو در انجا بعمل می آید و عسل نیکو و مرغزارهای خوب دارد چنانچه انعام
و مواشی که در انجا بعمل می آید و پرورش میابد از انعام و مواشی سایر ممالک اروپا بزرگتر و قوی تر میشود و طایفه سموئید یک
صنفی از مخلوقند که در ولایات سموئید مسکن گرفته اند و در سمت شمال و مغرب سیبریه واقع شده و انها در تشخص شان و
قوانین شان شباهت زیادی باهل لپلند دارند و بسیار نادان و حیوان منش و وحشی صفتند و در همه زمستان
انها زندگانی میکنند در میان سوراخها و گودالهائیکه در زمین کنده اند و سقف آن سوراخها را بشکل مخروط میسازند و آن
سقفها را با شاخهای اشجار و استخوانهای ماهی میپوشند و با دوالهای بیچند و بپوستهای زرین و برتانیا انها آنرا

کرده در نهایت استحکام مضبوط می کنند و در کلّه ان مخروط روزنی میگذارند که دود بیرون برود و همین که هیزم تمام سوخته شد آن روزنه ها با یک کلیچه از یخ گرفته میشود و از ان کلیچه های یخ عکس روشنائی ضعیف زردی با ان سوراخ می افتد که روشنائی آنها همانست و تصور چنین جائی و چنان مکانی بنظر محال می اید که یک خانواری در چنین مدفنی با چندین نفر خویشها و زحمات متواتره از قبیل سرما و دود و رایحه بد و گرسنگی و تشنگی چگونه گذران مینمایند و عجب اینکه آنها خودشان از کثرت جهالت و نادانی ولایت خودشان را بهشت روی زمین و هوای انجا را بهترین هوا های دنیا میشمارند از انست که پروردگار عالمیان در کتاب مبین میفرماید کل حزب بما لدیهم فرحون و اهل روسیه چنین لاف میزنند که اصل انها از اهل یونان است و لیکن این ادعا را مشکل است بدلیل و برهان ثابت کنند و عموما اهل روسیه بلند قامت و صحیح المزاج میشوند و در زحمات و مشقت تحمل زیاد دارند و زنهای انها نیز خالی از وجاهت و لطافت نمیشند و به میوزیک میل تمام دارند و از سازها انچه که پسندیده و مطبوع ایشانست یکی بگ پایپ و دیگری ویُولین است مترجم گوید میوزیک را روسیه موزیکان گویند و بگ پایپ قسمی از نی است که در پهلوی او توبره تعبیه کرده اند که آن توبره پر از باد میشود و بگ در لغت بمعنی توبره چرمی و پایپ بمعنی نی و لوله است و ویولین کمانچه فرنگی است و بگ پایپ را اهل اسکاتلند نیز زیاد دوست میدارند انتهی و اهل روسیه در لباس تابستانی تقلید با هل فرانسه دارند و در زمستان اغلب لباس شان از خز و پوست حیوانات است و حکمرانی روسیه بسته باختیار پادشاهست و پادشاه ایشان کمال تسلط را در هر باب در ولایت خود دارد و جانشینی آنجا موروثی است ولی شاهنشاه قدرت آن دارد که دیگری را بجانشینی اختیار کند و شاهنشاه روسیه را قبل براین سزر میگفتند ولی الآن اورا امپراطور آتوکرت میخوانند یعنی مختار رقاب ممالک شمالی و بعضی امپرور آف آل دی رُشِس مینامند یعنی شاهنشاه کل روس تجارت روسیه وسعت دارد و مملکت چین هر ساله از روسیه خز زیادی میبرند و در عوض ابریشم و نسیه و طلا و غیره می آورند و محل تجارت قصبه کیاختا است مترجم گوید که او را در بعضی اطلس ها کیختا مینگارند انتهی و این قصبه در جانب جنوب دریاچه بیکل در سرحدات تاتاریه چین واقع شده و تخمینا یکهزار و یکصد میل در سمت شمال مغرب شهر پیکن است و از سایر ولایات روسیه بممالک دیگر غلّه و شاه لته و قیر و قطران و پیه و خام و تیرهای بزرگ و غیره حمل و نقل میکنند و از ولایات دیگر بروسیه سایر امتعه و ملزومات دیگر می آورند و هیچ ملّتی و هیچ دولتی در صفحه زمین خواه در زمان قدیم و خواه در زمان جدید دیده نشده و شنیده نشده است که در زمان قلیل چنین ترقی بکند چنانچه روسیه ترقی کرده که جمعی از مردمان بی تربیت و وحشی صفت در ممالک بارخرات مسکو و سیبریه نشسته بودند و در عرض این صد سال گذشته چنان شده که آن وحشی صفتان تربیت یافته از اشعه علوم منور گشته و در صنایع و حرفه هنر بسیار حاصل نموده اند و بحد کمال دولت و ثروت رسیده اند و از زیادتی وسعت این سلطنت و از مقالات اهل جغرافیا چنین معلوم میشود که بسیاری از ان مملکت هوای صاف معتدل دارد ولی قسمت بزرگی از ان ممالک محتوی بر هوای سرد سخت است چنانچه در تابستان نیز بسخت ترین طوفانها و بارانهای شمالی مبتلا میشوند و قسمتهای جنوبی و سرحدات عثمانی و جرمنی هوای گرم مناسب دارد و در ین حصه با اندک زحمتی همه ملزومات و مصارف اهل ولایت را میتوانند بعمل آورد و این زراعت و فلاحت برای روسیه نفع کلّی دارد و شکی نیست که این زراعت و تجارت عنقریب روسیه را بدرجه اعلای غنا و ثروت برساند و در سواحل رودخانه نیوا از تیش نیز کارخانه بعضی صنایع راه انداخته و در رواج آن کمال سعی را دارند و بنظر جهانیان غریب و نیکو می آید که گویا دنیای تازه پیدا شده است چنانچه یاقوتی نصف کره غربی بنظر جهانیان غریب می آمد و جزایر معروف متصرفی روسیه یکی نووا زمبلا است که در محیط منجمد شمالی اتفاق افتاده و طول این جزیره تخمینا

بیان ملبوس اهل روسیه

باب سی چهارم در شهرهای روسیه و غیره

سی و سه میل و عرض او دویست میل است و این جزیره هیچ آبادی ندارد و بجز خرس سفید و گوزن و روباه جانور دیگر در آن یافت نمیشود
و یکی جزیره ویگیچ است که او را وایگت نیز خوانند که در مابین نوازمبلا و کان تی ننت واقعست و دیگری کلگوئی است
که در محیط شمالی است و دیگر جزایر داگو و الند است که در دریای بالتیک واقع شده اند تتمه مترجم گوید دیگری جزیره
ازل است که در جنوبی جزیره داگو در بحر بالتیک است و در نقشهٔ جان اروسمیث از قراریکه معلوم میشود جزیره الند بتصرف
دولت سوید است انتهی و جزیره دیگر اسپیتزبرجن است که در تصرف دولت روسیه است و بهمدان آن جزایر
کوچک غیر مسکون دیگر که به اسپیتزبرجن اتصال دارند و در این جزیره آفتاب از ماه می تا آگست هیچ غروب نمیکند و همچنین بمکان
معینی در سمت مقابل از سال تا چهار ماه طلوع نمینماید و شاهنشاه حال روسیه نیکولاس است که برادر شاهنشاه الکساندر است
که قبل از و پادشاه بود و تولد این شاهنشاه در هفتم جولای انگلیسی در سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق اول محرم سنه ۱۲۱۱
هزار و دویست و یازده هجری اتفاق افتاده و در سال هزار و هشتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و دو هجری سنه ۱۲۳۲
شاهزاده خانم پروشیه مسماة به لوئیسا را بعقد نکاح خود در آورده و در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۲۴۱
دویست و چهل و یک هجری بعد از برادر بجانشینی تخت و شاهنشاهی کل روسیه و پادشاهی پولند سرافراز گردید و در سال
هزار و هشتصد و بیست و پنج بجهة ازدواج خواهران خود با خاندان ورتمبرگ و نیدرلند عقد مواخاة و دوستی را محکم گردانید
شاهنشاه بحسب حشمت و جلالت از سلاطین سلف سبقت گرفته است تتمه در اول باب در سرمای شهر پطرزبرگ ذکر شد
که ترمامتر گاهی از شدت سرما تا شصت و پنج درجه پایین تر از علامت یخ بندی میرسد چون در این کتاب بعضی جا در گرما و سرما
از ترمامتر ذکری خواهد شد پس مناسب چنانست که در اینجا مختصری بیان کند مخفی نماند ترمامتر لفظ یونانیست و ترما بمعنی
گرما و متر بمعنی پیمایش و میزانست و در عربی او را بلحاظ میزان الحراره میتوان گفت و تلفظ صحیح او از قراریکه در لغت
و اکثر ضبط است ترمامیتر است ولی الکنون اغلب ترمامتر میگویند و بعضی ترمامتر با تاء فوقانیه خوانند و ترمامتر بچند
درجات تقسیم شده است یکی تقسیم فهرن هیت است که اول درجه یخ بستن سی و دو درجه است و حد جوشیدن آب
دویست و دوازده درجه است که یکصد و هشتاد درجه تفاوت میان این دو است و یکی تقسیم ریومیور است که اول درجه
یخ بستن را صفر قرار داده و حد جوشیدن آب هشتاد درجه است و یکی تقسیم سنتی گرید است که بصد درجه قسمت شده و اختراع
جدید است که در فرانسه در عهد ناپلیون بناپارت معمول داشته اند و سنت در لغت فرانسه بمعنی صد است و کنون مستعمل
انگلیس اکثر به تقسیم فهرن هیت است و مستعمل ایطالیا ریومیور و مستعمل فرانسه سنتی گرید است و در تقسیم فهرن هیت اول
یخ بستن سی و دو درجه و حد اعتدال پنجاه و پنج درجه و حرارت تابستان هفتاد و شش درجه و گرمی خون نود و شش درجه
و گرمای تب یکصد و دوازده درجه و حد جوشیدن عرق یکصد و هفتاد و پنج درجه و حد جوشیدن آب دویست و دوازده درجه
و در تقسیم ریومیور اول بستن یخ را علامت صفر قرار داده و حد اعتدال را ده درجه و حرارت تابستان را بیست درجه
و گرمای خون را سی درجه و گرمای تب را چهل درجه و حد جوشیدن آب را هشتاد درجه تعیین نموده است و از این قرار یک درجه
سنتی گرید موافق یک درجه و هشتاد جزو از صد جزو فهرن هیت است و یک درجه ریومیور موافق دو درجه و بیست و پنج
جزو از صد جزو فهرن هیت است و یک درجه سنتی گرید موافق هشت عشر از یکدرجه ریومیور است و اینکه مصنف
بیان نمود که ترمامتر از شدت سرما تا شصت و پنج درجه پایین تر از علامت یخ بندی میرسد چنان معلوم میشود که در ترمامتر
فهرن هیت سی و سه درجه از علامت صفر پایین تر خواهد آمد و اختلاف مقادیر درجات در اقسام ثلثه از آن است

ترمامتر

فهرن هیت و ریومیور و سنتی گرید

فهرن

که در سنت گرید معیار را آب خالص قرار داده است هم در جانب مبدأ و هم در جانب منتهی یعنی آبرا چند بار تقطیر کرده و درجه را
در میان آن گذاشته و آن قدر تحمل کرده که تا آب یخ بسته و ملاحظه جای زیبق را کرده و نشان گذاشته است و باز آبرا مقطر
کرده جوش آنده است و درجه را در میان آن گذاشته ملاحظه مکان زیبق را کرده و انجا را نشان کرده و مبدأ و منتهی را صد
قسمت مساوی نموده است و رئومیور معیار را برودت یخ قرار داده یعنی درجه را در میان یخ گذاشته آبرا منتهای برودت
قرار داده معیار حرارت آب جوش قرار داده است و درجه را به هشتاد قسمت کرده است و فهرین هیت مبدأ را یخی قرار داده است
که از شوره و نمک منجمد شده است که صفر در تاریخ متعارفی است و درجه را به دویست و دوازده قسمت کرده است استیفن بر حسن جزیره
که در محیط منجمد شمالی در عرض هشتاد و هشت درجه و پنجاه دقیقه عرض شمالی و شانزده درجه طول شرقی واقع شده است جمعیت
1267 سنت پطرزبرگ را از قراریکه در طلس بلاک معلوم داشته در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و
شصت و هفت هجری چهارصد و پنجاه هزار حساب کرده اند و مسافت میان او و لندن تقریبا هزار و سیصد میل است
ارکوتسک مملکت بزرگی است در جنوبی سیبریه از عرض پنجاه درجه تا شصت و پنج درجه شمال و از طول یکصد درجه تا یکصد و
درجه شرقی و وسعت و نیز نام شهریست که در رودخانه انگره در نزدیکی دریاچه بیگل در عرض پنجاه و سه درجه و هفده دقیقه شمال و طول
یکصد و چهار درجه و نوزده دقیقه شرق اتفاق افتاده و این شهر باسم مملکت موسوم شده است استاد کامل جان ارو سمیث در
1258 طلسی که در سال هزار و هشتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری در لندن بطبع در آورده شرحی
در صفحه روسیه نوشته است که بیان او در اینجا خالی از فایده نیست جمعیت و نفوس سلطنت روسیه در ازمنه جدیده بنابر
تحقیق بهترین مورخان از این قرار است

در جلوس پطر اول	در سال ۱۶۸۹		مطابق ۱۱۰۱ هجری	15	پانزده ملیان	
در جلوس کثرین ثانی	در سال ۱۷۶۲		مطابق ۱۱۷۶ هجری	25	بیست و پنج ملیان	
در فوت کثرین ثانی	در سال ۱۷۹۶		مطابق ۱۲۱۱ هجری	36	سی و شش ملیان	
در فوت الکسندر	در سال ۱۸۲۵		مطابق ۱۲۴۱ هجری	58	پنجاه و هشت ملیان	

متصرفات روسیه از سویدن بزرگتر از آن قدریست که در سلطنت سویدن باقی مانده است متصرفات کثرین ثانی
از پولند تقریبا بقدر سلطنت استریه است ایضا متصرفات آن ملکه از دولت عثمانی از قسمت اروپای آن دولت بزرگتر از ممالک
پروشیه و از تمامی ولایات رین که در تصرف پروشیه است ایضا متصرفات آن ملکه از دولت عثمانی از قسمت آسیایی آن
دولت تقریبا بقدر وسعت همه ولایات کوچک جرمن است ایضا متصرفات آن ملکه از تاتارستان بیک روایتی
برابر با متصرفاتیکه عثمانی دارد و یا دو کریس و ایطالیا و اسپانیا است بالجمله انچه که آن ملکه در ایام سلطنت خود تصرف کرده و بحیطه
ضبط در آورده در مابین این شصت و چهار سال گذشته که از جلوس کثرین ثانی تا فوت الکسندر است در وسعت برابر است با همه
ولایاتیکه آن ملکه قبل از آن زمان در یوروپ داشته است و از این قرار سرحدات روسیه کشیده شده است بجانب برلین و درزدن
و میونک و وینا و پاریس تخمینا هفتصد میل و بجانب قسطنطنیه ایضا پانصد میل و بجانب استاک هلم ششصد و سی میل و بجانب
طهران هزار میل انتهی کلام ارو سمیث و این شهرها که ذکر شد پایتخت سلطنتهاست چنانچه برلین پایتخت پروشیه و درزدن
پایتخت سکسانی و میونک پایتخت بواریه و وینا پایتخت استریه و پاریس پایتخت فرانسه و قسطنطنیه پایتخت عثمانی و استاک هلم
پایتخت سویدن و طهران پایتخت ایرانست و منظور ارو سمیث آنست که قبل از آن سرحد روسیه هرجا که بود حالا از آن سرحد

تقدیر اینسال معلوم نیست تا این تخمینها از دیگر شده و بیشتر رفته است و در بعضی از دیگران کاسته و بر آن افزوده اند و با این وسعت
و عظمت و استیلائیکه الآن دولت روسیه در ممالک متصرفی خود دارند هنوز مملکت داغستان را بجهة استحکام قلعجات و سختی جبال راسیات
مسخر نکرده اند و هر ساله لشکری انبوه و سرداران نامی بدفع آنها مأمور میشود و از جمعیت قلیل شکست خورده بر میگردند و اکثری بهلاکت
میرسند و کنون رئیس داغستان شیخ شامل است که به شامل شاه شهرت دارد و اهل آن مملکت چنان گرویده او شده اند که حکم او را
بر نفوس و دماء خود مختار و مطاع میدانند و مذهب همهٔ اهل داغستان اسلام است و از این اوضاعی که کنون در اروپا از اسباب سماوی
فراهم آمده که مختصری در آخر باب سی و پنجم اشاره خواهد شد محتمل است که از اصابه عین الکمال محفوظ نباشد در میانه خواسته کردگار است

باب سی و پنجم در بیان مختصری از تاریخ یادداشت روسیه

در ولایات روسیه در ازمنه سالفه امم مختلفه مسکن داشتند مثل طایفه های ودمی شه و سرمتیه و سلاونیه و سیمر و غیرهم و آن
ولایت را سابقاً مسکوی میخواندند و اسمی که الآن رشی یا راشی میگویند یعنی روسی از قبایل سلاونیه است که از آنوقت بهمه روسیه
اطلاق میشود که در آن ولایات در اوایل مائه نهم سکنی گرفتند و اسم روسها در جائیکه در تاریخ ذکر شده اول در سفارت سفیری است
که تیوفلوس شاهنشاه مشرق از قسطنطنیه بسوی لوئیس پسر چارلمگن شاهنشاه مغرب فرستاده است که در سلک همراهان آن
سفیر بعضی از اهل روس منسلک بودند و این سفارت در سال هشتصد و سی و نه مسیحی مطابق دویست و بیست و پنج هجری اتفاق افتاده سنه ۲۲۵
وقتیکه اهل روس از آن سفر مراجعت کرده بوطن و مولد خود برگشتند شهر کیئو را آباد نمودند تخمیناً بیست سال بعد از آن بنیاد سلطنت روسیه
باریک نام که یکی از اهل اسکندی نویه بود پایدار شد و اهالی اسکندی نویه که طوایف دین و نارمن و سویدن باشند از سمت شمال
جلای وطن کرده از بحر بالتیک عبور نموده بممالک روسیه داخل شدند و آنجا را برای نشیمن خود قرار دادند و با اهل گوزلند و لیوانیه نزاع
کرده بر ایشان غالب آمدند و شهر کیئو را نیز فتح کردند و بر هر یکی از این ولایات بزرگی و سلطانی تعیین کردند که از آنوقت بنای سلطنت
در روسیه پایدار شده است هر چند الآن اسم روسیه بهمه سلطنت اطلاق میشود ولی قبل از این اسم مدتهای مدید بهمان نواحی
و ولایات مسکو و کیئو و نوو گورود اطلاق میشد و اکثر لیسل چنین گفته است که ولایات روسیه که در قدیم داشته اند
یک ربع روسیه اروپا بود که کنون دارند ولی حالا آن حصه قدیمه تخمیناً قسمت هفدهم از آن شاهنشاهی است که کنون متصرف
گشته اند و از زمان حکومت رریک تا حکومت ایوان بسی لوتیز تاریخ چندان درستی در خصوص روسیه فهمیده نشده است و این ایوان
با مردانگی و شجاعت ذاتی خود سلطنت روسیه را ترقی داد و اسم و آوازه او را بلند گردانید ولی بعد از وفات ایوان چهارم نواده
بسی لوتیز در سال هزار و پانصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق نهصد و نود و دو هجری باز این ولایات بحال اول مراجعت کرده بجهالت سنه ۹۹۲
و ضلالت قدیم خود عود نمود و جلوس میکایل تیودورو تیز رمنوف در سال هزار و ششصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و بیست و دو هجری سنه ۱۰۲۲
که سرسلسله این سلطنت است باز امور دولتی بر رونق افتاد و نظامی گرفت و پس از او پسرش الکسیس در سال هزار و ششصد و چهل و پنج سنه ۱۰۵۵
مسیحی مطابق هزار و پنجاه و پنج هجری جانشین پدر شد و پس از الکسیس پسرش تیودور سیم در سال هزار و ششصد و هفتاد و شش مسیحی سنه ۱۰۸۷
مطابق هزار و هشتاد و هفت هجری قایم مقام پدر گشت و پس از فوت تیودور در سال هزار و ششصد و هشتاد و دو مسیحی سنه ۱۰۹۳
مطابق هزار و نود و سه هجری تخت پادشاهی به نیم برادر او که اشاره به برادر مادری است الشهیره بطر کبیر[2] در همه ولایات دول خارجه با تغییر
لباس سیاحت کرده و از استعداد ذاتی از قوانین و رسوم دول خارجه استحضار و بلدیت کامل حاصل کرد و در آموختن صنایع
چنان مجد بود که خود بطر مثل عمله بستی در مکانهای کشتی سازی ولایت هالند و انگلند کار میکرد تا این صنعت را آموخت و این
صنعت را از جمله لوازم سعادت و اقبال ولایت خود میدانست و میگفت ولایتی که در کنار دریا باشد و از علم کشتی بیخبر باشند

[2] تعلق گرفت و بطر کبیر نیز

[illegible]

وکشتی نداشته باشند مثل بدنیست که روح نداشته باشد وقتی که بتخت سلطنت جلوس کرد بدانائی و هشیاری آن مملکترا بحیطهٔ ضبط
درآورد که دوست و دشمن را مجال حرف نماند و از قواعد جمیله و اطوار حسنهٔ پطر کبیر مملکت روسیه که از و کم نام تری در اروپا نبود
مشهور آفاق شد و تخمینا در یکهزار و هفتصد بود که پطر در جنگ چارلس دوازدهم پادشاه سوئدن سختیها دید و بدبختی های بی‌نهایتی در
گرفتار شد تا در جنگ پولتوه بر حسب اتفاق مظفر گردید و فایدهٔ دیگر که نصیب پطر کبیر شد فتح یکی شهر مرین بزرگ است و در میان
محبوسین آن شهر زن جوانی از اهل لیوانیه بدست آورد که شوهر آن زن یکنفر سرجنت بود که در وقت محاصرهٔ شهر بیاری اهل شهر
و در آن جنگ کشته گردیده بود و این زن بیوه مطبوع خاطر پطر کبیر شده پطر او را بزنی اختیار کرد و آن زن هیچ سواد خواندن
و نوشتن نداشت و از مساعدت بخت کار او بجائی رسید که بعد از فوت پطر کبیر جانشین او شده ملکهٔ کل روسیه شد و بلقب
کثرین اول سرافراز گردید القصه پطر کبیر پس از آن با فتح و نصرت هم عنان شده بجانب سایر ولایات نهضت نموده لیوانیه و انگریه و
کرلیه و فینلند را بتصرف آورده لقب شاهنشاهی کل روسیه را بر خود قرار داد و در جنیواری سال هزار و هفتصد و
بیست و پنج مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار و صد و سی و هفت هجری وفات کرد و عمر او پنجاه و چهار سال بود کثرین بتخت
شوهر خود جلوس کرد و از حسدی که داشت وارث سلطنت پطر الکسی اوویچ که پسر بزرگ شوهر بود از سلطنت بی بهره ساخت
و پرنس منت زیکوف را برای امور سلطنت انتخاب فرمود و امور دولت را بکلی در کف کفایت وزیر خود گذاشت و در آخر امر
سنه ۱۱۳۹ چند بمزاج او مستولی شد و از اکثار در شراب در ماه می سال هزار و هفتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق شوال هزار و صد و سی و نه
هجری جهان فانی را وداع کرد و پس از و پطر دوم پسر الکسیس پطراوویچ جانشین شده بتحریک امرا منت زیکوف را نفی بلد نموده
بسیبریه فرستاد و پطر دوم در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و سه هجری وفات نمود و از عمر او پانزده سال
گذشته بود و پس از و آن دختر برادر پطر کبیر بسلطنت رسید و این ملکه در تحت اختیار و اطاعت متوال رفیق خود بیرن بود و بی رضای
بیرن بهیچ امری قیام و اقدام نمیکرد و بیرن نیز در مهام سلطنت اختیاری تمام پیدا کرده بظلم و ستم مشغول بود و چنین نوشته‌اند
که بیرن در ایام استیلای خود بیست هزار شخص بجانب سیبریه اشخاص کرد و آن ملکه در سال هزار و هفتصد و چهل مسیحی مطابق هزار و
صد و پنجاه و سه هجری در سن چهل و هفت سالگی جهان را بدرود نمود و پس از و جان پسر خواهرزادهٔ آن بسلطنت انتخاب شد
چون طفل بود نایب مناب او در امور سلطنت بیرن را قرار دادند ولی قبل از آنکه این شاهزاده بحد رشد و کمال برسد در ولایت
انقلابی بدستیاری کونت میونک اتفاق افتاد که بیرن را از وکالت عزل کرده بسیبریه فرستادند و این فتنه و انقلاب
مدتی طول کشید تا الیزابث دختر پطر کبیر را که از کثرین داشت بسلطنت اختیار نمودند الیزابث ملکه عاقله بود و امور رعیت و ولایت را
با انصاف و عدل فیصل میداد و سیاست کردن و قتل نمودن را در پایتخت موقوف نمود و در این شهر قوانین و رسوم سودمند گذاشت
و این ملکه کونت میونک و کونت استرمن را که قبل از و بوزارت رسیده و مهام مملکترا در قبضهٔ قدرت خود گرفته بودند از شهر
بیرون کرده بسیبریه فرستاد و این یکی از تدابیر حسنهٔ او بود که اهل ولایت زیاد تر برو مایل شدند و حکمرانی با حشمت و اقبال این
ملکه مثل سلطنت پدرش بی مانند بود و در ایام دولت خود اسلحهٔ حرب بر مخالفت دولت پروشیه آراسته و ارکان
آن دولترا به تزلزل انداخت ولی اجل امان نداد در پنجم جنیواری سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق رجب هزار و
صد و هفتاد و پنج هجری تخت شاهی را وداع کرد و پس از و سلطنت به پطر سیم برادرزادهٔ او رسید مستر جیمس گوید
مصنف بلفظ نِوِیو نوشته است و نِوِیو در لغت انگلیسی هم اولاد برادر را گویند و هم اولاد خواهر را گویند و معلوم نمی شود که پطر سیم
برادرزادهٔ الیزابث است یا خواهرزادهٔ او است ولی آنچه که در هندی نوشته پطر سیم پسر آن است چنانچه در جدول معلوم خواهد

باب سی و پنجم در تاریخ روسیه

دهشت اشهی و این شاهزاده پس از آنکه بتخت نشست امورات کلیه که در عهد الیزابت رونق گرفته بود بی رونق کرد و صلح فاسدی
با پروسیه کرد و زن خود را ترک کرده پسر خود را بحرام زاده گی نسبت و شهرت داد و خود را در مملکت باین اعمال قبیحه معروف گردانید
و همه خلق عدم قابلیت او را دانسته بعد از شش ماه از سلطنت او را خلع کردند و زوجه متروکه او کترین را بشاهنشاهی قبول نمودند و پطر سیم
بعد از هفت روز در حبس مرد و بعضی چنان پنداشته اند که معشوق و مول این ملکه کونت ارلوف او را در حبس بقتل رسانید و کترین
ثانی پس از آنکه تاج شهریاری بر سر گذاشت بحسن رای و تدبیر در نظام ولایت خود کوشید و در اصلاح معایب مملکت خود
سعیها نمود و کار دولت او روز بروز رونق گرفت و جلال و شوکت او از همه سلاطین روسیه در گذشت و با دولت عثمانی در سال
هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری بنای منازعه گذاشت و در چندین حروب ظفر یافته سنه ۱۱۸۲
مملکت زیادی از تصرف آن دولت در آورده ضمیمه ولایات روسیه ساخت و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق
هزار و صد و هشتاد و شش هجری ظلماً و عدواناً مملکت پولند را در مابین سلطنت خود و آستریه و پروسیه تقسیم نمود و رسوم پسندیده سنه ۱۱۸۶
و اطوار شایسته در رعیت داری و مملکت داری از آن ملکه باقی مانده است و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق
هزار و صد و نود و هشت هجری باز با دولت عثمانی تجدید نزاع و قراع کرد و با دولت سوئدن نیز جنگ کرده ظفر یافت و در این موقع سنه ۱۱۹۸
مملکت کونت ارلوف با پوتم کین دخیل بودند و آن ملکه بی صوابدید آنها بامری نمی پرداخت و منازعه فیما بین دولت روسیه
و سوئدن در سال هزار و هفتصد و نود مسیحی مطابق هزار و دویست و چهار هجری باتمام رسید و همچنین فیما بین دولت روسیه سنه ۱۲۰۴
و دولت عثمانی در سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری بانجام گرائید ولی در این جنگها خسارات سنه ۱۲۰۷
بی شمار و ضرر مالی و ملکی و رعیتی به دولت عثمانی خورد و جنرال روسیه در این حروب سوواروف بود و پس از مصالحه فیما بین عثمانی و روسیه
سوواروف را بولایت پولند فرستادند و سوواروف در مملکت پولند خرابی زیاد رسانید از سفک دماء و سبی نساء هیچ کوتاهی
نکرد و کترین با گریت بریتین عهدی محکم بست و میخواست باعانت ایشان سیل خون طغیان دولت فرانسه را سدی بندد ولی
پس از این عهد بزودی مرگ ناگهانی او را در ربود بمرض سکته در نهم نومبر سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق پنجم جمادی الاول
سال هزار و دویست و یازده هجری درگذشت عمر او شصت و هفت سال و مدت سلطنتش سی و سه سال بود و معاصر جم جاه بود سنه ۱۲۱۱
کترین ثانی در ایران بخورشید کلاه شهرت دارد و مرتضی قلیخان قاجار برادر پادشاه قهار آقا محمد خان قاجار از سطوت آن پادشاه
فرار کرده نزد خورشید کلاه رفت و دولت روسیه امداد او کرده لشکر بر سر ایران تعیین کردند در این وقت شاه شهید در خراسان
تشریف داشت از شنیدن این خبر بکمال وحشت را حاصل کرده مشهور است که از خداوند عالمیان مسئلت مرگ خود یا او را کرده و دعای
آن پادشاه مقرون باجابت شد و هر دو همان سال وفات کردند و خبر مرگ خورشید کلاه بزودی رسید لشکر روسیه نیز بنای
مراجعت نمودند و شاه شهید نیز متعاقب آنها لشکر کشیده بقراباغ رفت و قلعه شوشی را فتح کرد و در بیست یکم ذیحجه الحرام
همان سال خود نیز شهید شد اشهی بعد از فوت کترین دوم پسرش پال جانشین شد ولی نا شایستگی و عدم قابلیت پال ثانی
او باعث خرابی کار او گردید و آخر الامر در بیست و سیم مارچ سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق اواسط ذی قعده الحرام
هزار و دویست و پانزده هجری او را کشتند و پس از او الکسندر پسر ارشد او صاحب تخت و تاج شد و این شاهزاده در اول
جلوس خود عهد استواری با انگلند و آستریه بر ضدیت و مخالفت دولت فرانسه بست ولی لشکر او در آسترلیتز شکست
فاحشی از لشکر فرانسه خورد و در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری الکسندر ناچار
شده با بناپارت در تلسیت عهد بسته عهدنامه را بخط خود ممضی داشت و در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق

سنه ۱۲۲۳ هزار و دویست و بیست و سه هجری میان روسیه و سویدن باز آتش فتنه و فساد مشتعل شد و پس از چندی بعهدنامه مملکت
فینلند را بدولت روسیه تفویض کردند و از آن زمان از تحت اختیار دولت سویدن بیرون رفت و در سال هزار و هشتصد و
دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری باز جنگ فیمابین روسیه و فرانسه سر گرفت و ناپلیون بناپارت بر ممالک
روسیه لشکر کشید و بعد از فتوح چند بمسکو رسید و اهل روسیه بجهة محروم ساختن دشمنان خود از تدارک و آذوقه و زمستان و
مسکن در خانهای آباد شهر مسکو را آتش زده بیرون رفته بودند ناپلیون بناپارت ناچار شده از عدم مکان و نشیمن و نبودن آذوقه و علوفه
و هجوم سرما و برف پشت بدشمن داده فرار کرد و درین سانحه و واقعه سیصد هزار نفر از قشون فرانسه قربانی غیرت و حمیت خود
شدند بعضی از سرما و گرسنگی و بعضی از جنگ و جدال و خستگی بهلاکت رسیدند چنان شد که ناپلیون بناپارت با تغییر لباس از
میان ولایات دشمن فرار کرده با دو سه نفر از همراهان خود را بپاریس رسانید و عساکر روسیه با عساکر دول متفقه بزودی پس از آن
داخل شهر پاریس شده صلای صلح عام و امنیت تام را در سی و یکم مرچ سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی
سنه ۱۲۲۹ هزار و دویست و بیست و نه هجری زدند و در ماه دیگر الکساندر با پادشاه پروشیه به انگلند رفته سه هفته در لندن توقف کرده
بساط عیش و عشرت را مستر انید که شعر هم از فتح دشمن دلش شاد بود هم از دوستش خانه آباد بود و از لندن الکساندر به
پطرزبرگ مراجعت و پس از آن بزودی در مجلس کنگرس و قورلتای عظیم در وینا در ماه نومبر سال هزار و هشتصد و چهارده
سنه ۱۲۲۹ مطابق ذیقعدة الحرام هزار و دویست و بیست و نه هجری حاضر شد و در آن مجمع عام الکساندر را پادشاهی پولند نیز ممتاز نمودند
عهدنامهٔ الیانس و در بیست و ششم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق اوایل ذیقعدة الحرام هزار و دویست و سی و یک هجری الکساندر
شاهنشاه روسیه و شاهنشاه استریه و پادشاه پروشیه یک عهدنامه که بجهة حفظ صلح عام بر مطلق دین عیسوی بسته بودند خط گذاشتند
و اسم این عهدنامه را هولی الینس نام نهادند یعنی عهد و میثاق مقدس مسیحی و بعضی گویند عهدنامه مقدس در بیست و پنجم فبروری
سنه ۱۲۳۰ سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق پنجشنبه پانزدهم ربیع الاول هزار و دویست و سی هجری بسته شد که در اول مرچ همان سال
ناپلیون از جزیره البه گریخت ولی بدستخط و امضای سلاطین پس از آن ریاست الکساندر با لشکرکشی و علم جنگ و فراست ممتاز
بود و در رواج و رونق دولت خود کمال جهد را داشت و در اول دیسمبر سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی
سنه ۱۲۴۱ هزار و دویست و چهل و یک هجری سرای سپنجی را وداع کرد مرض او چندان شدتی نداشت ولی از خبر واهی که بسمع او رسید که
لشکری و رعیت اتفاق کرده اند که او را تلف سازند واهمه کرده مرض بر مزاج او غلبه کرد و این خبر هیچ اصلی نداشت و در وقت
وفات او قسطنتین برادر او گرند دیوک یعنی امیر الامرا و شاهزاده پولند بود که موافق قانون سلطنت حق وراثت داشت ولی بجهة فاحشه که بزنی
اختیار کرده بود خود را از سلطنت خلع کرده بهمان پولند قناعت گزید و فوراً تاج و تخت را ببرادر جوان خود نیکولس تفویض نمود که اکنون نیز
شاهنشاه است و در دولت این شاهنشاه وقایع تازه که اتفاق افتاد یکی واقعه پولند است که در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۲۴۶ و دویست و چهل و شش هجری اهل پولند خواستند رقبه طاعت روسیه را از رقبه خود بیرون کنند و به آزادی و اختیار سر خود بر کردند و هرقدر جهد
کردند مفید نیفتاد و امپراطور روسیه در قتل و شکنجه نهایت اهتمام داشت و دیگری جنگ ایران و دیگری جنگ عثمانی که درین دو جنگ نیز کمال منفعت
از حیثیت ولایت و رعیت و پول حاصل کردند و مایه سربلندی دولت روسیه در دول اروپا شد ... در کتب تواریخ روس و خزر
ماسکن و صقلاب را پسران یافث بن نوح نوشته اند که در مملکت شمالی سکنی داشته و آن ولایات باسامی ایشان موسوم شده است و الوس
جوجی خان آنچه معلوم میشود صحاری شمالی و مابین شمال و مشرق بحر خزر است و تفصیل بعضی از وقایع در تواریخ و سیر مندرج است
بیان او درین مختصر فایده ندارد و دولت روسیه در عهد پطر کبیر ترقی کرد و تاریخ پطر کبیر را حسب الامر پادشاه مبرور محمد شاه از فرانسه

باب سی و پنجم در تاریخ روسیه

بفارسی ترجمه نموده و چاپ کرده اند هرکه تفصیل بخواهد البته بآن کتاب رجوع خواهد نمود و شاه هشت دولت روسیه شاهنشاه نیکولس
که روسیه نیکولائی گویند در اول دسمبر هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق پنجم شهر ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و یک سنه ۱۲۴۱
هجری بتخت سلطنت جلوس نمود و در دوم ماه سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی موافق با هیجدهم فورال سال هزار و هشتصد و
پنجاه و پنج مسیحی روسی مطابق با جمعه دوازدهم جمادی الآخره سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری در دار السلطنه پطرزبرگ سنه ۱۲۷۱
وفات نمود و مدت عمرش شصت سال و پنج ماه و دوازده روز قمری و مدت سلطنتش بیست و نه سال و سه ماه و دو روز شمسی و
سی سال و یک ماه و بیست و دو روز قمری بود و در عهد این شاهنشاه وقایع کلیه بوقوع پیوست و با دولت ایران پس از مجادلات کثیر
مصالحه کرده در قریه ترکمانچای که از قرای محال گرمرود آذربایجان است مصالحه بین الدولتین شب پنجم شعبان سنه هزار و
دویست و چهل و سه هجری مطابق با شب دهم فورال روسی هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی و موافق با شب بیست و دوم فبروری سنه ۱۲۴۳
انگلیسی سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی اتفاق افتاد و از جانب روسیه جنرال پسکویچ سردار کل و جنرال اُبرسکوف و گریبایدوف
و میرزا ملکسوف و امبورگر و ولاتقولی بود که هریک از این اشخاص شأنی خاص داشتند و از جانب دولت ایران نواب مستطاب
ولیعهد دولت ایران عباس میرزا و جناب دستور فاضل دانا میرزا ابوالقاسم قایم مقام و حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و ایلچی آقاسی
باشی منوچهرخان و میرزا محمدعلی آشتیانی بودند ولی این اشخاص هیچ چه گفتگو در عقود مصالحه نامه نداشتند و نواب ولیعهد خود به تنها
دخیل بودند و از جانب دولت روسیه مرحوم عباسقلی آقای شیروانی و از جانب دولت ایران حاجی میرزا مسعود بود و تفصیل عهدنامه در تواریخ
قاجاریه ضبط است نوشتن آن در این مقام باعث تطویل است و از اتفاقات همان شب میش ملا بخشی ترکمان چای بره زایید که دو سر
و سه گوش و یک بدن داشت جناب قایم مقام بعرض رسانید که از صفای باطن و اتحاد دو دولت نشان است که در یک قریه کوچکی جمع شده
قرار صلح را داده اند که نتاج حیوانات نیز مطابق میافتد و سرجان مکدنلد سفیر دولت انگلیس نیز در آن مجمع حضور داشت و
وقایع حروب روسیه را بتفصیل کم و کاست در این خصوصیت که بعد از صلح گلستان میان دولتین واقع شد حاجی میرزا مسعود مرحوم
حسب الامر ولیعهد مرحوم از زمان آمدن یرملوف بایران که سال هزار و دویست و سی و دو هجری است تا کشته شدن گریبایدوف در طهران
که دوم شعبان المعظم سال هزار و دویست و چهل و چهار هجری است رشته تألیف در آورده هرکه خواهد بران کتاب رجوع کند و الحق سنه ۱۲۴۴
هرچه نوشته است بی اغراق و اغلاق بیان کرده است و نسخه آن کتاب از صحیحه مرحوم ولیعهد گذشته است و پس از مصالحه بعضی
از بزرگان عراق و طبرستان و کردستان بغراف پسکویچ نوشته و او را تحریص بر گرفتن مملکت ایران کرده بودند پسکویچ نیز آن
ولیعهد داد و آن اشخاص از بزرگ منشی که نخواست از رعیت خود بدگمان شود در حضور او به بخاری انداخته سوزانیدند و فرمودند ما هرگز
در حق رعیت و اعیان مملکت خود گمان بد نخواهیم کرد و همه رعیت آذربایجان که در بذل مال و جان کوتاهی نکردند فدوی دولت
خواهیم دانست و پسکویچ از اینکار بسیار تعجب کرده بر پاکی فطرت و مردم داری ایشان آفرین خواند نعفوا عن الذنب العظیم
تکرما و نصفح عن جهل الجاهل متکبرا و پس از صلح ایران امپراطور روسیه بمحاربه دولت عثمانی اقدام نمود و پس از خسارت کثیر که سنه ۱۲۴۶
بدولت عثمانی رسید در سال هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری با سلطان محمودخان
نیز مصالحه نمود و حشمت و جلالت این شاهنشاه از اسلاف در گذشت و غرور جهانداری و هوای مملکت ستانی را در آن زمان
داشت که با دول اروپا مخاصمه کند محمل این مفصل آنست که مذهب روسیه با مذهب اهل یونان موافق است و سلطان روم
سلطان عبدالمجیدخان پنج ملیان رعیت یونانی دارد و آنها در اراضی است که در رعیتی و طاعت این سلطان و اسلاف او
بوده اند و امپراطور روسیه باین خیال افتاد که آن رعیت را مصاحبت کند و اگرچه علی الظاهر در ولایت سلطان آقا

دارند ولی باطناً امور آنها بصوابدید وکلای امپراطور باشد صریحاً در ماه مرچ هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق جمادی الثانی
سال هزار و دویست و شصت و نه هجری منچیکوف سردار بحری را بسفارت نزد سلطان فرستاده اعلام نمود که حکام اختیار از
پنج ملیان رعیت یونانی را آزاد واگذارد و سند بیت المقدس را نیز بروسیه سپارد و در آنجا نیز قلعه روسیه بجهة کسان خود تشکیل
برپا نمایند و سلطان عبدالمجید خان حریف آید و حرف را شنید در شدت حیرت افتاده مهلتی خواسته بسفیر کبیر دولت انگلیس
در اسلامبول مقیم است مشورت نمود و در معنی از او استمداد خواست و او صراحة بعرض رسانید که این تکالیف امپراطور تکالیف
شاق و تکلف ما لایطاق است دولت انگلیس در حمایت سلطان عهد ایستاده و دولت فرانسه نیز یاری سلطان برخواست و منچیکوف
بی‌نیل مرام برگشت و امپراطور اعلام جنگ کرده علی الغفله لشکر بر مملکت مولداویه و ولاخیه کشید که مولداویه را در کتب قدیمه
بغدان و ولاخیه را افلاق گویند و چهارده کشتی حربی انگلیس و بیست کشتی فرانسه در ماه اپریل هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق سنه ۱۲۶۹
رجب هزار و دویست و شصت و نه هجری به دردنلس آمد و عمر پاشا سردار عثمانی نیز با هشتاد هزار نظام بولاخیه مامور شد و در سرحد
ولاخیه دو باره جنگی از طرفین باتفاق افتاد و در این مدت هر قدر دول متحابه خواستند صلاحی بدهند که کار بجنگ و استعمال سیف و سنه ۱۲۷۰
سنان و توپ و تفنگ نکشد امپراطور روسیه تمکین نکرد و در ماه نومبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق صفر هزار و دویست و هفتاد
هجری سفاین حربیه روم که به سینوپ آمده لنگر انداخته بودند سفاین حربیه دولت روسیه علی الغفله بر سر آنها ریخته با وجود آنکه
سفاین روم همه فرگیت بودند باز در برابر سفاین بزرگ روس ایستاده جنگ کردند و همه سفاین روم غرق شدند و سرباز تلف شدند
مگر یک کشتی بخار که بسلامت در رفت و باسلامبول خبر برد و سیصد نفر هم از اهل کشتی بهزار زحمت خود را به سینوپ رسانیدند و از این
فتح دولت روسیه مستظهر شده نصایح سودمند دول متحابه را قبول نکرد و دولت فرانسه در یکی از مراسلات اشاره بر این
کرده بود که اگر امپراطور از در صلح در نیاید البته دولت فرانسه بدشمنی بر خواهد خواست و امپراطور در جواب کنایة نوشته بود که لشکر
روسیه که در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی جنگ کرده‌اند اگر بهتر نشده‌اند بدتر نیز نگشته‌اند و اشاره بر شکست ناپلیون
کبیر بود که در آن سال از مسکو ناگهان بسرا برگشت و لشکر فرانسه تلف شد و از این کنایه عرق غیرت اهل فرانسه که بالذات غیور و تند خوی
و جنگجویند بحرکت در آمد و امپراطور حقیقة چنین میدانست که دولت انگلیس و فرانسه از اعانت مالی و لشکری بدولت عثمانی کوتاهی
خواهند کرد و دوستی انگلیس و فرانسه که در این باب اتفاق دارند بواسطه عداوت قدیم بزودی بدشمنی بدل شده و دولت روم در دست
او مضمحل خواهد شد یا تکالیف او را بالطوع والرغبه قبول خواهد کرد چنانچه در باطن بسفیر کبیر اسلامبول نوشت که اعانت دولت انگلیس بدولت
روم خلاف مصلحت است اسلامبول و ترکی اینسو متعلق بروسیه و مصر و جزایر کندیه و قبرس و غیره متعلق انگلیس باشد
و سلطان بهمان مملکت اناطولی اکتفا کند و بهیچوجه دولت انگلیس این حرف را قبول نکرده سهل است این سوال و جواب را بچاپ
در آورده در ولایت منتشر ساخت که اهل مملکت از این معنی آگاهی یافته از عقاید دولت روسیه مستحضر شوند و پس از
غرق سفاین روم ملت انگلیس متفق اللفظ بحمایت سلطان عبدالمجید خان بر خواستند و وزرای انگلیس فی الجمله تکاهل داشتند
و لارد ابردین صدر اعظم دولت انگلیس که مایل صلح بود چون اتفاق ملت را دید ناچار شده اعلام جنگ کردند و سفرای دولتها
که در پایتخت یکدیگر بودند باوطان خود برگشتند و سفاین حربیه انگلیس و فرانسه از دردنلس ببحر الاسود داخل شده و دولت
روس سفاین خود را بسواحل کشید و لنگر انداخت و در ماه رجب هزار و دویست و هفتاد هجری مطابق اپریل سال هزار و هشتصد و سنه ۱۲۷۰
پنجاه و چهار مسیحی در ادیسه سفاین انگلیس آتش افشانی کرده در عرض هشت ساعت چهل هزار گلوله به بندر ادیسه انداختند و عمارت
ورانسوف جانشین گرجستان بکلی خراب شد و چند کشتی روسیه بدست افتاد و در ماه جولای هزار و هشتصد و پنجاه و چهار

باب سی پنجم در تاریخ روسیه

مسیحی مطابق شوال هزار و دویست و هفتاد هجری در سیلیستریه که قصبه‌ایست در جنوبی دانوب که در بلگریه واقع است جنگی
میان لشکر روم و روس اتفاق افتاد و غرف لین کویچ سردار معروف روس زخم برداشته شکستی بلشکر روسیه رسید و پسکویچ
جنگ مملکت له مأمور شد که آن مملکت را حراست کند و در بیست و یکم سپتمبر هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق بیست و هفتم ذیحجه
هزار و دویست و هفتاد هجری در آلما جنگی سخت در میان لشکر انگلیس و روس اتفاق افتاد و روسیه نیز شکست خوردند و عساکر
روسیه با یکصد عراده توپ در بالای بلندی سنگر بسته بمدافعه اقدام داشتند با وجود این لشکر دول ثلثه یورش برده روسیه را
از پیش برداشتند دوازده عراده توپ و پنج هزار تفنگ سربازی بدست سربازان انگلیس و فرانسه افتاد و سه نفر جنرال و چهار هزار نفر از
روسیه تلف شد و از جمله غنایم که بدست لشکریان افتاد یکی کالسکه منچیکوف بود که در آن کالسکه کاغذی پیدا شد که منچیکوف
به امپراطور عرض کرده بود که من سنگر محکمی در مقابل دشمن بسته و در بالای کوهی در جای سختی ایستاده‌ام که اگر یکصد هزار نفر قشون
بسر من بیایند تا سه هفته میتوانم از عهده آنها برآیم ولی در مدت سه ساعت همان مکان را گرفتند و پس از آن قلعه سواستپل
که چهار هزار توپ دارد و سخت‌ترین قلاع روسیه است و در جنوبی مملکت قرم در کنار دریا واقعست در هفدهم اکتوبر هزار و هشتصد و پنجاه و
چهار مسیحی مطابق بیست و چهارم محرم الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری لشکر انگلیس و لشکر فرانسه از سمت دریا محاصره
کرده لشکر انگلیس بیست هزار و فرانسه سی هزار است و قلعه گیان چهل هزار روس است که بمدافعه قیام دارند و پرنس کانستن‌تین
پسر دوم امپراطور و پرنس میکاییل پسر سیم امپراطور با چهل هزار لشکر دیگر بمدد قلعه گیان مأمور شده در این گرمان در پنجم نومبر هزار و
هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق سیزدهم صفر هزار و دویست و هفتاد و یک هجری میان این دو شاهزاده و لشکر
انگلیس و فرانسه جنگ درگرفت اولا چهار هزار انگلیس دو ساعت تمام با چهل هزار بنای جنگ را گذاشته چنان شد که از فوج صد و
هشتم انگلیس شصت و یک نفر جان بسلامت دربردند و مابقی بخاک هلاک افتاده پای ثبات فشردند پس از گیرودار معرکه هشت هزار
لشکر فرانسه و دو هزار لشکر ترکی توپس الغرب بامداد رسیده شش ساعت دیگر نیز باتفاق بنای جنگ گذاشتند و هوا نیز تیره و تار و مه
و دمه بود که هیچ جنگ تمیز داده نمی‌شد پسران امپراطور تاب نیاورده هزیمت در رفتند و چهارده هزار از روسیه کشته و زخمدار
و از جانب انگلیس جنرال کات کرت معروف با یکنفر جنرال دیگر کشته شد و یکنفر دیگر از جنرالها زخمدار شدند و اسب شاهزاده انگلیس دیوک آف
کمبریج هدف گلوله توپ شده با این حالت چون کوه البرز بر جای ایستاده خصم را از پیش برداشتند و کنون آتش فتنه و انقلاب در فرنگستان
التهاب دارد و امپراطور روسیه در شدت نایره فتنه چنانچه مرقوم شد در دوم مارچ وفات نمود و پنجاه دقیقه از ظهر روز مرور
گذشته در پطرزبرگ جهان را وداع کرد و خبر وفات او بتلیگراف از پطرزبرگ تا برلین در مدت سه ساعت رسید که [illegible] هفتصد
میل راه است و از برلین از راه وینه به اسلامبول در پنج روز خبر آمد و اول چنان مشهور شد که آن پادشاه را امرا و ارکان
دولت مسموم ساختند چرا که با طبع غیور آن پادشاه حرف صلح نمی‌توانستند زد ولی در ثانی خبر صحیح رسید که پانزده روز ناخوش بود
و باجل طبیعی در گذشته است الحق بخت آن امپراطور بلند بوده به نیک نامی و اقتدار در سرای فانی زیست و بکامرانی زندگانی
نمود و بحسب صورت و خلقت و قد بلند و عظم جثه و عقل و فراست نیز نظیر و عدیل نداشت و با سلاطین مشهور روزگار او را
برابر میتوان گرفت بلکه بر بعضی رجحان نیز دارد اگرچه پطر کبیر موسس خاندان سلطنت است ولی امپراطور ماضی را شمس القلاده
آن سلاطین با عز و تمکین میتوان حساب نمود و در روز وفات او تاج شاهنشاهی را بر سر پسر بزرگ او الکسندر ثانی گذاشتند و امپراطور
ماضی را سوای الکسندر سه پسر دیگر است یکی کانستن‌تین و دیگری میکاییل و چهارمی نیکولس است و این شاهنشاه در روز
بیست و نهم اپریل سال هزار و هشتصد و هیجده مسیحی انگلیسی مطابق هفدهم اپریل هزار و هشتصد و هیجده مسیحی روسی و موافق

وفات امپراطور روسیه

بزنیم

بیست و سیم جمادی الآخر سال هزار و دویست و سی و سه هجری متولد شده است و مادر این شاهنشاه دختر پادشاه روسیه است
و در بیست و هشتم اپریل سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی انکلیسی مطابق شانزدهم اپریل سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی
روسی موافق ششم ربیع الاول سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری عروسی کرده مریه خواهر گرند دوک یعنی دیوک کبیر دارمستدت سنه ۱۲۵۷
بعد او در آورد و پسری از و سمی به نیکولس در هشتم سپتمبر سال هزار و هشتصد و چهل و سه مسیحی انکلیسی مطابق هشتم سپتمبر سال هزار و هشتصد و
چهل و سه مسیحی روسی موافق بیست و چهارم شعبان هزار و دویست و پنجاه و نه هجری متولد شد که اکنون ولیعهد این شاهنشاه جدید است سنه ۱۲۵۹
القصه تا اکنون که دوم جون سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انکلیسی و مطابق بیست و یکم مای هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی
روسی و موافق شانزدهم رمضان هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است مدت سه ماه شمسی است که بر اورنگ شهریاری جلوس کرده است سنه ۱۲۷۱
و تا اکنون که قریب هشت ماه است سوستوپل محاصره است الحق قلعه حصین و بنای متین است که در این مدت با اهتمام بلیغ لشکریان
انکلیس و فرانسه هنوز مفتوح نشده و این شاهنشاه نیز شرایط صلح که فیما بین قبول نکرده و دول ثلثه نیز در محاربه سخت ایستاده اند تا از پرده
غیب چه ظهور کند و تلیگراف که ذکر شد مفتول است که هر جا راه آهن ساخته اند آن مفتول را از زیر راه آهن کشیده اند و هر جا که راه
آهن نیست از زیر زمین آن سیم مفتول را گذرانده اند که با چرخ الماس و اجزای برقی حرکت می کند و در میان دریا مفتول را با صمغ
سختی که آب با و اثر نکند پیچیده اند که اگر آب بآن مفتول نخورد اجزای برقی از اثر افتاده و از سرعت حرکت می افتد و از حرکت مفتول
بحروف مقطعه مطلب را باختصار معلوم میسازند و از لندن تا پاریس نیز ساخته اند که در عرض سه دقیقه خبر میرسد و در این زمان این
خیال اند که از لندن تا نیویارک پایتخت ینگی دنیای شمالی بسازند که در ده ساعت خبر برسد و تلیگراف را سیم صاعقه میتوان گفت
و در حقیقت صنعتی است که تالی کرامت است و اکنون در اغلب فرنگستان متداول شده است و هر جا که راه آهن است اکثر و محکم است
و از سوستوپل تا اسلامبول از روی دریا سیصد میل مسافت است و از سوستوپل تا بندر ادیسه از روی دریا
یکصد و هشتاد و پنج میل است

و تفصیل حکام و سلاطین و شاهنشاهان روسیه در هیندن بتفصیل ذکر میکند و از میکائیل فدوروتز که سر سلسله این خاندان است
بیان میکنیم و در اسامی فی الجمله اختلافی با کتب مصنف چنانچه ذکر شده است دارد و در تاریخ قول هیندن معتبرتر است

سال مسیحی	اسامی شاهنشاهان و سلاطین	سال هجری
۱۶۱۳	میکائیل فدوروتز از خانواده رومنوف نژاد و به ایوان بسیلویتز میرسد	۱۰۲۲
۱۶۴۵	الکسیس پسر میکائیل فدوروتز معروف به پدر مملکت خود بود	۱۰۵۵
۱۶۷۶	فیودور یا تیودور دوم	۱۰۸۷
۱۶۸۲	ایوان چهارم و پطر اول برادران تیودور معا سلطنت کرده اند مترجم گوید که پطر از پدر یکی و از مادر از ایشان جدا بود	۱۰۹۳
۱۶۸۹	پطر اول دی گریت یعنی الکبیر که منفرداً بشاهی رسید و شهر پطرزبرگ از بناهای او است و در سال هزار و هفتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سی و سه هجری او را بلقب شاهنشاهی خطاب کردند	۱۱۰۱
۱۷۲۵	کیترین اول زن پطر کبیر که اول زن یکی از سواران اهل سویدن بود و در روز گرفته شدن شهر ... زفاف او با پطر اتفاق افتاد و این روایت با کتب مصنف که ذکر شد خلاف دارد و در کتاب دیگر نوشته شده که پطر همان روز که فتح کرد کیترین را بزنی اختیار نمود	۱۱۳۸

باب سی و ششم در بیان مملکت پولند

۱۷۲۷	پطر دوم پسر الکسیس پطر او نیز نواده پطر کبیر معزول شد	۱۱۴۰
۱۷۳۰	ان حالمگوانسد دختر سیزر ایوان چهارم برادر پطر کبیر	۱۱۴۳
۱۷۴۰	ایوان ششم طفل شیرخوار و پسر برادرزاده پطر کبیر بود در اخر در سیاه چالی او را حبس کردند و مدت بیست و هجده سال بود و در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری مقتول شد	۱۱۵۳
۱۷۴۱	الیزابت دختر پطر کبیر با داحبس ایوان زمام سلطنت در دست او بود	۱۱۵۴
۱۷۶۲	پطر سیم پسر آن دختر چارلس فردریک دیوک هالستین خلع شد و در حبس مرد و بعضی چنین گفته اند که او را در حبس کشتند	۱۱۷۶
۱۷۶۲	کثرین دوم زن پطر سیم ملکه عاقله بود و در زمان سلطنت او بر وسعت و قدرت دولت روسیه افزود	۱۱۷۶
	در سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری وفات کرد	
۱۷۹۶	پال پسر کثرین دوم که او را در بستر مرده یافتند و بعضی گویند که او را در بستر بقتل رسانیدند	۱۲۱۱
۱۸۰۱	الکسندر اول پسر پال	۱۲۱۶
۱۸۲۵	نیکولس اول برادر الکسندر و پسر سیم پال که در اول دسمبر هزار و هشتصد و بیست و پنج انگلیسی موافق نوزدهم نومبر هزار و هشتصد و بیست و پنج روسی مطابق هشتم ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و یک هجری جلوس کرد	۱۲۴۱
۱۸۵۵	الکسندر ثانی پسر نیکولس در دوم مارچ هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی موافق هیجدهم فوریل هزار و هشتصد و پنجاه و پنج روسی مطابق دوازدهم جمادی الاخر هزار و دویست و هفتاد و یک هجری پس از پدر جلوس کرد تا اکنون که دوم جون سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی انگلیسی مطابق شانزدهم رمضان هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است مدت سه ماه شمسی است که شاهنشاه ممالک روسیه است	۱۲۷۱

[illegible]

[illegible]

باب سی و ششم در بیان مملکت پولند که بالمره معروفست

هرچند سلطنت آزاد پولند قلیل زمانیست که از میان رفته و در میان سه دولت که یکی آستریه و یکی پروسیه و یکی روسیه است تقسیم شده است ولی اطلاع بر کیفیت او لازم است از آنجهت او را جداگانه مذکور میسازد قبل از تقسیم مملکت پولند سلطنت بزرگی بود که تخمیناً هفتصد میل درازی و ششصد و هشتاد میل پهنای وی بود و این مملکت را در زمان سلطنت روم سرمتیه میخواندند و این ولایت تا حدود آسیا امتداد داشت و سکنه قدیم این ولایت طوایف وندال بود که از تعدی و استیلای تاتارها و روسها جلای وطن کردند و این دو طایفه پس از استیلای بر پولند چندین قصبات و قرا آباد کرده و در آخر تحت اطاعت لیچ که ملقب به دیوک بود یعنی امیر در سال پانصد و پنجاه مسیحی تقریباً هفتاد و دو سال قبل از هجرت درآمدند و قبل از زمان لیچ این جماعت مسکن و مقام درستی نداشتند و مثل احشام و ایلات از مکانی بمکانی کوچ کرده و بجهت رمه و گله خود شان در چمنهای مرغزار رحل اقامت می انداختند و بهمسایگان خود از ولایات اطراف دست تطاول دراز کرده تاخت و چپاول مینمودند و چنان مظنون است که اهالی این ولایت از نسل و نژاد تاتار باشند چرا که در رسومات کلی با اهل آسیا و تاتار دارند لیچ بجهت تربیت اهالی ولایت خود مساعی مشکوره بعمل آورد و در سنه مزبوره حکم کرد که در جنگلهای جنگل را بریده یک خانه برای مسکن او چنانچه خود فرموده بود ترتیب دادند و این کار پسندیده لیچ در نظر مردم مستحسن افتاده بشوق تمام در اطراف خانه او چندین خانه از

نیم ... [illegible]

نی وحوب ساختند و چنین معلوم است که شهر اقلی که در پولند ساخته شده است گنسنا است که در تلفظ نسنا بحذف کاف فارسی
خوانند و زحمات لیخ که در امور ولایت تملیک شد بزودی چشم امثال و اقران او را باز کرده انشد که کردار و رفتار او همگی بر وجه
صواب است و او را لقب دیوک دادند و از کاردانی لیخ چنان شد که در اندک زمانی جمعی گمراه و وحشی از آداب شریعت و قواعد
حکومت آگاه شدند و از آن عصر تا زمان قسمت پولند میان دول ثلثه در پولند چندین دیوک ها و ملکها و ملکه‌هایی در
حکمرانی کرده اند و بعضی اوقات نیز در زمان فترت آن مملکت بمخاطرات عظیمه و قتل و غارت کثیره گرفتار شده است و در سال هشتصد
سنه ۸۱ مسیحی مطابق هشتاد و یک هجری خلق پولند قدرت سلطنت را در زیر لقب دیوک بر کراکس دادند و این دیوک شهر کراکو را
فتح کرد و اولاد و عشایر این دیوک که در معنی پادشاه پولند بودند باعث مملکت ضرر و آزار را در رسانیدند تا اهل پولند ناچار شده
سنه ۱۱۲ در سال هشتصد و سی مسیحی مطابق یکصد و دوازده هجری پیستس را که یکی از رعایای پولند بود به بزرگی انتخاب کردند و بعضی وقایع
او را اهل پیست نیز منکار ند و پیست یکصد و بیست سال عمر کرد و حکومت او در پولند مدتی طول کشید و خلق بستر رفاه و آسوده
غنودند و بجهة سعادت زمان او چنان شد که هر مولود دیول را در آن زمان تفألاً پیست نام مینهادند و در پولند اول لقب
سنه ۳۸۹ که شیوع یافت در سال نهصد و نود و نه مسیحی مطابق سیصد و هشتاد و نه هجری بود و پادشاه آنجا بولسلاس و پادشاه آخر آن مملکت
استنیس لاس اگستس پونیه توسکی است که یکی از نجبای ملک پول بود و بتحریک و تقویت دولت روسیه در سال هزار و هفتصد و
سنه ۱۱۷۱ شصت و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و یک هجری بتخت شاهی نشست و در سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق
سنه ۱۲۰۹ هزار و دویست و نه هجری جبراً و قهراً باطاعت روسیه در آمد و او را از پولند با عیال و متعلقان حرکت داده به سنت پطرزبرگ
بردند و در آنجا عمارتی بجهة منزل او مسکن و وظیفه در خور گذران شان او معین داشتند و در سنت پطرزبرگ در دوازدهم
سنه ۱۲۱۲ فبروری سال هزار و هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق شعبان هزار و دویست و دوازده هجری وفات یافت و این شاهزاده
قبل از سلطنت بعضی اوقات در لندن اقامت داشت و بجهة عقل و فراست و جامعیت در علوم یکی از اشخاص رایل سوسایتی یعنی مجمع
عقلا و دانشمندان ملتی محسوب میشد و لیکن در آخر بدبختی دامن گیر او شده مملکت پولند را در حالت قتل و غارت و خرابی حوادث ما فات
کرد و جنگ داخله ولایت بسبب ترک بجهة رواج بعضی از قوانین مذهب وی برپا بود و در جنگ داخله مملکت بالفعل دولت روسیه و پروسیه بتحریک
و اغوای باطنی داشتند و این انقلابات و حوادث چندین سال باقی بود و امور سلطنت بکلی مختل شده و بنیاد او زیر و زبر گشت و
صاحبان قوت ولایات غریبه بهانه تسکین دادن این شورش و فیصل دادن مقاصد مسلوب پولند آمدند و در باطن اراده تقسیم این مملکت را
سنه ۱۲۱۰ در میان جمع داشتند و آخر الامر در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری استنیس لاس تخت
برگشته جبراً استعفا کردن از سلطنت و لندن در داد و پس از آن سلطنت پولند معدوم و ارکان جلال این دولت منهدم
شد و در آنوقت پولند تخمیناً پانزده ملیان نفوس داشت و در وقت شاهنشاهی ناپلیون یک حصه وسیعی از پولند دچی
وارسا در تحت حکم او بود که یک حد او به سکسانی و حد دیگر او بروسیه اتصال داشت و در عهدنامه ویینا در سال هزار و هشتصد و
سنه ۱۲۳۰ پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری این حصه معلومه که الآن سلطنت پولند حساب میشود با نفوذ شده به ارشیدیوک
یعنی امیر الامرا کانستن تین برادر شاهنشاه نیکولس اول قرار گرفت و در مجلس عام ویینا در سال هزار و هشتصد و پانزده
مسیحی از پولند آنچه که حصه پروسیه معین شد تخمیناً قدر بیست و نه هزار میل مربعست و حصه آستریه سی هزار میل مربعست
و حصه روسیه یکصد و هشتاد و هشت هزار میل مربعست و حصه سلطنت آنجا که به کانستن تین برادر امپراطور
تعلق یافت چهل و هفت هزار میل مربعست و در این حصه سلطنت مثل ایام قبل پادشاهی مشیری و مجمع و کلائی قرار شده است و لیکن

باب سی ششم در بیان پولند

تمکین و اطاعت بشاهنشاه روسیه دارند و حکمران انجا در مجلس خاص اعیان و وکلا امور ولایت را فیصل میدهد و در سال هزار و ۱۲۴۶
هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اهل پولند اضطرارا شورش کردند که شاید ولایت خود شانرا
آزاد کرده از تطاول و تعدی شاهنشاه روسیه خلاص شوند بخت مساعدت نکرد و تاب مقاومت نیاوردند جمعی از ایشان تلف شد
و موسیو اینیاس و میرکیس مای فا ناچار بولایات بعیده فرار کردند و اهل پولند بسیاست و عقاب شدید گرفتار گشتند
و پولند در این زمان تخمینا سیزده ملیان نفوس دارد نجبا و اعیان این ولایت براحت و رفاهیت گذران میکنند ولی اوساط
و ادانی انها یک قدری بهتر از بندگان و عبید دنیا زندگانی دارند و اهل پولند عموما زیرک و ظریف و شجاع و صادق و
مهمان نواز بند و زنهای انولایت چنین گفته اند که با تقوی و پرهیز و عقلمند و روستائیهای انولایت بر عبودیت و بندگی
بزرگان خود شان متعود لد میشوند و کمتر از انها آزادی دارند و از بی غیرتی و عدم ننام و ننگست که در مقام خدمتکاری و بندگی
بر آمده اند و زبان اهل پولند زبان سلاونیک است بسیار درشت و با تفخیم ولی انها تلفظ مینمایند و بجهة اینست که
کانسوننتس در کلماتشان زیاد است مترجم گوید کانسوننتس حروف صحیحه را گویند و واولس حروف علة را نامند
و حروف علة در زبان اهل اروپا بجای اعراب در زبان فارسی و عربیست و در کلمات انگلیسی و فرنسیسی چون واولس بسیار است لهذا
تلفظ آسانست و در لغات سلاونیک از قرار گفته مصنف چون اکثر حروف صحیحه است و واولس کمتر است از انست که
تلفظ سخت و درشت میشود و هر که فی الجمله اطلاعی از گرامر و زبان اهل اروپا داشته باشد این مطلب را درک خواهد نمود انتهی و زبان
داچ و لتین نیز اکثری در انولایت حرف میزنند ولی این دو زبان را بسیار غلط تلفظ مینمایند و از ولایت پولند چندین منجم و حکیم
دانا برخواسته است که یکی کاپرنیکس منجم معروفست و دیگری داریتوسنس و یکی سانی نس است و همه انها در میان اصحاب
معرفت اروپا کمال احترام را دارند و اقوال انها را معتبر میشمارند و از پولند انچه که حصه روسیه افتاده است به پانزده حاکم
نشین و ولایت منقسم گشته و اسامی انها با قصبات بزرگ هر یک و عدد نفوس هر ولایت و مساحت هر کدام با امیال
مربع از قرار تفصیل ذیلست

	ولایات حاکم نشین	قصبات	امیال مربع	عدد نفوس
[illegible]	پادلی یا پادلیه	کمنیک یا پادلی که اورا کمنیتز	۲۰۴۰۰	یک ملیان و سیصد و شصت و پنجهزار
	کی اف یا کیو	کیف که اورا کیو نیز گویند	۲۲۵۰۰	یک ملیان و بیست و پنجهزار
	پولتاوه	پولتوه	۱۶۰۰۰	یک ملیان و چهارصد و هشتاد و پنجهزار
	چرنیکوه که اورا چرنیگو نیز گویند	چرنیکوف یا چرنیگو	۱۸۷۰۰	نهصد و ده هزار
	ولهی نیه	ژیتومیر که جی تومیر نیز گویند	۲۹۳۰۰	یک ملیان و دویست و پنجاه هزار
	بی ایلیستاک	بیلاستک یا بی ایلیستاک	۱۴۷۰۰	یکصد و شصت هزار
[illegible]	گرادنو	گرادنو	۱۱۰۰۰	ششصد و بیست و پنجهزار
	مینسک	مینسک	۳۷۵۰۰	هشتصد و هفتاد و پنجهزار
	ویلنا	ویلنا	۳۸۵۰۰	نهصد و پنجاه هزار
	تچرنیگو	سیزرنیگو یا تچرنیگو	۲۸۷۰۰	هشتصد و چهل و دو هزار و هشتصد
	ماهیلوه	ماهیلف یا ماهیلوه	۱۸۵۰۰	هشتصد و پانزده هزار و ششصد

[illegible]	وی تبسک	وی تبسک	۲۰۰۰	هفتصد وشصت و پنجهزار
	کورلند	میتاء	۱۱۲۰۰	چهارصد وسی و پنجهزار و ششصد
	لیوانیه	ریگا	۲۱۳۷۰	ششصد وهفده هزار و پانصد
	اِس تونی یا رول	رول	۱۰۲۷۵	دویست و پنجاه و دو هزار و پانصد
		نفوس سلطنت پولند از ینقرار است		

ذی ریل پولس یعنی پولندیهای اصلی و بومی	سه ملیان
رشی ای یا رشینس یعنی روسها	یکصد هزار
لیتوینس یعنی اهل لیتونیه	دویست هزار
جرمنس یعنی اهل جرمنی	سیصد هزار
جیوس یعنی یهودیها	چهارصد هزار
توتل یعنی جمعا	چهار ملیان
و بنابر دست و طریقه مرکبی حساب جمعیت آنجا از ینقرار است	
رومن کتولیکس یعنی پیروان مذهب کتولیک روم که معتقد به پاپ اند	سه ملیان و چهارصد هزار
گریک چرچ یعنی پیروان کلیسای یونان	یکصد هزار
لوترنس یعنی آنهائیکه تابع لوتر شده اند یا اسیاز پروتستنت لوتر گویند	یکصد و پنجاه هزار
کلوی نستس یعنی آنهائیکه متابعت کلون دارند	پنج هزار
جیوس یعنی یهودیها	چهارصد هزار
اذر سکتس یعنی مذاهب دیگر	پنج هزار
توتل یعنی جمعا	چهار ملیان و شصت هزار

	ونفوس شهرها و قصبات معتبر پولند از ینقرار است		
وارساء	تخمینا یکصد و بیست هزار	دنت زیک	پنجاه هزار
ویلناء	سی هزار	لمبرک	بیست و نه هزار
کراکو	بیست و هشت هزار	کیو یا کیف	بیست هزار
پازن	بیست هزار	برد	پانزده هزار
وی تبسک	سیزده هزار	بلکین	سیزده هزار
ماهیلف	دوازده هزار و پانصد	گلینسک	دوازده هزار
ندارد	خرکوف یا خرکئو	یازده هزار	ندارد

و در عهدنامه ویسنا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باتمام رسید قرار چنین دادند که شهر کراکو با متعلقات خود که تخمینا بیست و چهار میل مربع میشود تا ابد بآزادی و حریت باقی مانده و در زیر حمایت سه دولت روسیه و پروشیه و آستریه از تطاول و تصرف دیگران محفوظ مانده و خود این دولتها

باب سی و ششم در بیان مملکت پولند

نیز هیچ چه دست تعدی باو دراز نکنند و درین شهر آثار قدیمه بسیار است که کنون در میان خرابهای او پیدا و این شهر با علت
اوقات محل حوادث بوده و تاخت و تاراج اول که باین شهر وارد آمد از لشکر سوئیدن بود وقتی که چارلس دوازدهم در سال
هزار و هفتصد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری انجا را فتح کرد و پس از آن بر این شهر صدمات زیاد رسید و چندین بار
لشکر روسیه و پروس و استریه انجا را تصرف کردند و تخلیه نمودند و بالجمله نفوس این جمهور صغیر تقریبا صد هزار میشود و چندین معدن
نمک در نزدیکی این شهر هست و در اروپا از آن بزرگتر و بهتر معدن نمک نیست و آنهائیکه در پولند مذهب کاتولیک روم دارند
در تحت اختیار آرچ بی شپ یعنی خلیفه اعظم میشوند و از ملل مختلفه نیز احتمال دارد که در پولند باشد و از مملکت پولند متاعی که
بخارج نقل میشود غله و مواشی و پشم و پوست و پیه و عسل و موم است و سایر مصارف و ملزومات زندگانی نیز از ولایات خارجه
بانجا میبرند و هوای پولند در بعضی از قسمتهاش اعتدال دارد و تیرهای قوی و غله و شاهدانه در انجا خوب بعمل می آید و چمنهای
نیکو دارد و قسمت شمالی آن مملکت در زمستان زیاد سرد میشود چنانچه سواحل دریا در بنادر یخ می بندد و قسمت جنوبی آن مملکت در
تابستان بجز آن جاهائیکه در نزدیک کوهها و دامنه جبال است بسیار گرم میشود و پولند در حقیقت یک صحرای وسیع عریضی است
و در انولایت چیزی که باعث قدر و شرف انجا باشد کم هست و دامنه جبال انجا به سلسله جبال کارپتیه محدود است که از آن کوه
بولایات همسایه شعبها کشیده میشود و این سلسله جبال پولند را بدو حصه مفروز میسازد و این یکی از سلسله های عظیمه جبال است
که در اروپا واقع است و رودخانه های بزرگ پولند یکی ویسچولا است و یکی برگ و دیگری میمل و دیگری دنیاستر که مصب اینها بحر بالتیک است
و دیگری رودخانه دنیپر و دنیستر و باگ است که به بحر الاسود میریزد و از حدود و مرز و بوم پولند بر میخیزد و از میان سایر
ممالک نیز عبور میکنند و هیچکدام بیکدیگر وصل نمیشوند و رودخانه ویستولا از جنب شهر کراکو و وارسا و پلاک گذشته در
بندر دنتزک به بحر بالتیک داخل میشود و رودخانهای میمل و دنیپر و دنیستر قبل بر این جزو رودخانه های روسیه
ذکر شده است و انعام و مواشی پولند بسیار مقبول میشود و در جنگلهای انجا اسبهای دشتی و گاوهای دشتی و گراز
و گرگ و گورخر و آهو فراوان است و گوشت گاوهای دشتی را اهل پولند نمک سود کرده بسیار میخورند و یکی از خوراکهای لذیذ
میشمارند و اسبهای دشتی در نزدیکی یوکرین که الآن در تحت تصرف شاهنشاه روسیه است در حوالی رودخانه دنیستر نیز
یافت میشود و چیز نیکوئی که در پولند ظهور دارد و تماشا پیانست یک قسمی از منّا است که در ماه مِی و جون بر بالای
سبزها می افتد و صبحگاهان اهالی انجا او را با غربالها جمع آوری میکنند و اهل پولند این منّا را یکی از نعم الهی دانسته و از چندین
طور چیزها ماکول میسازند و در جبال پولند معادن طلا و نقره و مس و سرب و آهن و مرمر یافت میشود و در سند امیر معدن
زاج نیز هست ولی معدن معتبر با نفع او معادن نمک است که در نزدیکی شهر کراکو اتفاق افتاده و در آن معادن چهارم
نمک است و یهودی در پولند زیادتر از همه ولایات دنیاست و این یهودیها اکثر در مواضعی اقامت دارند که در انجا
خرید و فروخت زیادتر میشود و پولند کلیة زمین حاصلخیز دارد و از آنست که او را گرینری آف دی نارث مینامند
یعنی غله خانه و انبار شمال و غله انجا بیشتر بولایت سوئیدن و هالند حمل و نقل میشود و تسمیه در فتنه مجارستان که اهل
یوروپ هانگری گویند در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و چهار هجری شاهنشاه
اوستریه خلافاً للمیثاق شهر کراکو را ضبط کرد و خللی در عهود و مواثیق مجلس عظیم و ینا که در سال هزار و هشتصد و
پانزده مسیحی انعقاد شده بود افتاد و پس از آن لوئی ناپلیون برادرزاده ناپلیون کبیر بخیال شاهنشاهی فرانسه
افتاد و به دران عهد نامه یکی از جمله مواثیق آن بود که از اولاد و اقارب ناپلیون بناپارت من بعد احدی را نگذارند

که بر تخت شاهی جلوس کند چون دولت آستریه خلاف کرده شهر کراکو را ضبط کرد و دولت روسیه نیز با او موافقت نمود
و پروشیه نیز بجهة خویشی با امپراطور روسیه نیکولس اول راضی گشت لهذا دولت انگلیس شاهنشاهی لوئی ناپلیون را خلافاً
للدول از همه زودتر تصدیق کرد و از نقض عهد دولت آستریه بود که فتنه مجارستان و ایطالیا برخواست و امپراطور روسیه
در اعانت دولت آستریه بکمال جد و اجتهاد را کرده یاغیان دولت آستریه را اسیر و دستگیر نمود و اگر نه حمایت روسیه
بود البته دولت آستریه بتنهائی از عهده هانگری و اهل ایطالیا برنمی آمد و پس از آن که دولت روسیه چندین بسالت
و نبالت در خود دید بخیال آن افتاد که هلال دولت عثمانی را محاق تکلیف شاق اندازد و غافل از اینکه دولت انگلیس و
فرانسه بجهة مصالح دولتی و مقاصد ملتی خود در کمین نشسته اند و سیل طغیان او را سدی از آهن بسته اند و دولت آستریه
نیز با آن همه حمایت که دولت روسیه در حق او چند سال قبل بعمل آورد بجهة حفظ سلطنت خود مجال اعانت نخواهد داد و پادشاه پروشیه
نیز با وجود قرابت که برادر زن امپراطور روسیه و خالوی امپراطور جدید است سلامت خود را در سکوت و ملازمت بیوت
دانسته هیچ یک از طرفین یاری و مددکاری نخواهد نمود غبار فتنه که اکنون فرنگستان را فرو گرفته است قطعاً از آثار
فلکی است و از قراین خارجه نیز چنین مستفاد میگردد که درین دو سال که سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی که
مطابق هزار و دویست و هفتاد و یک هجری و سال هزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیحی که مطابق هزار و دویست
هفتاد و دو هجری است تغییرات کلیه و عهود و شروط جدیده در دول فرنگستان و آل عثمان ظاهر گردد و دولت
انگلیس بیش از دویست کشتی جنگی دا آور که از یکصد و سی توپ تا چهار توپ دارد بجهة بحر الاسود و بحر بالتیک تدارک
دیده اند و دولت فرانسه یکصد هزار نظام حاضر ساخته که بعرصه میدان در آرند و دولت پروشیه و آستریه نیز
البته با طرفی موافق و با دیگری مخالف خواهد شد و اگر هم ساکت باشند بر خلاف تمنای دولت روسیه است چرا که از ان
دو دولت امید اعانت بجهة قرب جوار و قرابت داشت و دولت سوید نیز که دشمن قدیم روسیه است پس از آنکه از صدای
تفنگ و توپ کشتی را پر آشوب دید البته بمقام انتزاع فینلاند که مملکت قدیم سوید است رایت مخالفت خواهد افراشت تا
تقدیرات یزدانی با تدبیرات انسانی چکند و رب النجم تفعل ما تشا و این دلایلی است که هر کسی بخیال خود تصور میکند و روزنامه
نویسان بخیال خود چاپ میزنند و البته حالت تصور بجز حالت تصدیق و مقام تردید سوای مقام تحقیق است و دولت روسیه
تا اکنون بتنهائی در مقابل ایشان الویه حرب و ضرب را افراشته است هر که در این حلقه نیست فارغ ازین ماجرا است ز منجنیق فلک
سنگ فتنه میبارد من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار و آنرا جمعی وارشو میخوانند همان من است که بترجمین
گویند و مصنف اسامی سلاطین پولند را بیان نکرده و ما از ابتدای دولتشان تا زمان قسمت مملکتشان معلوم میداریم
و در میان اهالی پولند تا مائه سیزدهم بعد از ولادت مسیح دو قاعده زشت شنیع رواج داشت یکی آنکه پیران کهن سال
خود را وقتیکه از کار می افتادند می کشتند و یکی اینکه اطفال معیوب و ناقص الاعضا که از مادر متولد میشد همان روز سر میبریدند
و اهل پولند را پول و پولیش خوانند چنانچه اهل هالند را داچ گویند

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین پولند که در هیدن ضبط شده		تاریخ هجری
۸۴۲	پیستس		۲۲۸
۸۶۱	زیمو ویتس پسر پیستس		۲۴۷
۸۹۲	لیس کو یا لیس کس چهارم		۲۷۹

باب سی و ششم در بیان پولند

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
٩١٣	زی مؤمیس لاس پسر لس کوه	٣٠١
٩٦٤	می سیس لاس اول	٣٥٣
٩٩٢	بولس لاس اول ملقب لاین برتد یعنی شیردل که از شاهنشاه اتو سیم ملقب بشاهی سرافراز شد	٣٨٢
١٠٢٥	می سیس لاس دوم	٤١٦
١٠٣٤	ریخنس یا ریخسا زوجه می سیس لاس که وکیله سلطنت بود و معزول شد	٤٢٥
١٠٤١	کسیمیر اول پسر ریخنس که ملقب به پسیفیک شد یعنی حلیم و صبور که در یک صومعه	٤٣٣
	بعبادت منزل گرفته بود و او را بپادشاهی اختیار کردند	
١٠٥٨	بولس لاس دوم ملقب ذی این ترید یعنی الشجاع	٤٥٠
١٠٨١	لدیس لاس موسوم ذی کیرلس یعنی الغافل و الکاهل	٤٧٤
١١٠٢	بولس لاس سیم مدعو ری موث یعنی کج دهن	٤٩٦
١١٣٨	لدیس لاس دوم پسر بولس لاس سیم	٥٣٣
١١٤١	بولس لاس چهارم ذی کرلد یعنی الجعد	٥٤١
١١٧٣	می سیس لاس سیم ذی الد یعنی الشیخ	٥٦٩
١١٧٧	کسیمیر دوم ملقب ذی جاست یعنی العادل	٥٧٣
١١٩٤	لس کو پنجم ذی هویث یعنی الابیض که معزول شد	٥٩٠
١٢٠٠	می سیس لاس چهارم که بظلم لس کو را معزول کرده و آخر او نیز مجبور بتفویض کرد	٥٩٧
١٢٠٣	لدیس لاس سیم استعفا کرد	٦٠٠
١٢٠٦	لس کو پنجم که بار دیگر بسلطنت رسید و درین دفعه سر او را بریدند و پسر او که طفل بود جانشین او شد	٦٠٣
١٢٢٧	بولس لاس پنجم مدعو ذی چست یعنی العفیف	٦٢٤
١٢٧٩	لس کو ششم مدعو ذی بلاک یعنی الاسود	٦٧٨
١٢٨٩	این ترگنم یعنی ایام فتره	٦٨٨
١٢٩٣	پرمیسس که سر بریده شد	٦٩٤
١٢٩٦	لدیس لاس چهارم ذی شارت یعنی القصیر که معزول شد	٦٩٥
١٣٠٠	ونسس لاس پادشاه بهیمیه	٧٠٠
١٣٠٤	لدیس لاس ذی شارت یعنی القصیر که ثانیاً پادشاه شد	٧٠٤
١٣٣٣	کسیمیر سیم ذی گریت یعنی الکبیر که از شاهزادگان نیکو خوش سیرت پولند و از اسب افتاده کشته شد	٧٣٣
١٣٧٠	لوئس پادشاه هنگری	٧٧٢
١٣٨٢	این ترگنم یعنی ایام فتره	٧٨٤
١٣٨٥	هدوج دختر لوئس که زن جگیلو دیوک لیتوئنیه شد که او را الدیس لاس پنجم خواندند	٧٨٧

اروپا

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۱۳۹۹	لدیسلاس پنجم که در عهد او لیتوانیه و پولند متحد شدند	۸۰۱
۱۴۳۴	لدیسلاس ششم پسر لدیسلاس پنجم که بپادشاهی هانگری نیز در سال هزار و چهار صد و	۸۳۸
	چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری رسید	
۱۴۴۵	این ترگنم یعنی ایام فتره	۸۴۹
۱۴۴۵	کسیمیر چهارم	۸۴۹
۱۴۹۲	جان البرت اول پسر کسیمیر چهارم	۸۹۸
۱۵۰۱	الکسندر شاهزاده لیوانیه برادر جان البرت	۹۰۷
۱۵۰۶	سیجیس موند اول برادر الکسندر که ملقب شد دی گریت یعنی الکبیر	۹۱۲
۱۵۴۸	سیجیس موند دوم اگستس پسر سیجیس موند اول سلطنت بسیار خوبی کرد و لیوانیه را بر مملکت خود افزود	۹۵۵
۱۵۷۳	این ترگنم یعنی ایام فتره	۹۸۱
۱۵۷۴	هنری دیوک آن ژو برادر پادشاه فرانسه که پس از برادر جانشین بتخت فرانسه شد [illegible]	۹۸۲
۱۵۷۵	استفن بت تاری شاهزاده ترنسیلوانیه که طایفه قزاق را بخدمت خود داشت و ایشان را [illegible]	۹۸۳
۱۵۸۶	این ترگنم یعنی ایام فتره	۹۹۴
۱۵۸۷	سیجیس موند سیم پسر پادشاه سویدن و در استعفای مکسی میلین پادشاه استریه با اعیان مملکت	۹۹۴
	بپادشاهی انتخاب شد	
۱۶۳۲	لدیسلاس هفتم وزا پسر سیجیس موند سیم	۱۰۴۲
۱۶۴۸	جان دوم پاکسیمیر پنجم برادر لدیسلاس هفتم خلع شد و عزلت اختیار کرد و در فرانسه در سال هزار و	۱۰۵۸
	ششصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و هشتاد و سه هجری وفات یافت	
۱۶۶۸	این ترگنم یعنی ایام فتره	۱۰۷۹
۱۶۶۹	میشیل کاری بت ویش نوروسکی در سلطنت او طایفه قزاق با ترکها که باشاره دولت	۱۰۸۰
	عثمانی باشد متحد شده به پولند حمله آورده پولند را خراب کردند و میکایل را در	
	تلفظ میشیل گویند	
۱۶۷۴	جان سیم سوبیسکی دلاور معروف بود و با اهل قزاق و عثمانی جنگها کرد و فتحها نمود	۱۰۸۵
۱۶۹۷	این ترگنم یعنی ایام فتره	۱۱۰۹
۱۶۹۷	فردریک اگستس پسر جان جارج الکتر سکسانی که به الکتری در سال هزار و ششصد و نود و	۱۱۰۹
	چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شش هجری رسیده بود و آخر الامر استعفا کرد	
۱۷۰۴	استنیس لاس اول الزمیرسکی مجبوراً از سلطنت خلع شد	۱۱۱۶
۱۷۰۹	فردریک اگستس ثانیاً پادشاه شد	۱۱۲۱
۱۷۳۴	فردریک اگستس دوم پسر فردریک اگستس اول پادشاه ماضی	۱۱۴۷

باب سی و هفتم در بیان جرمنی

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین	تاریخ هجری
۱۷۶۳	این برگ نیم یعنی یا شم شده	۱۱۷۷
۱۷۶۴	استنیس لائس دوم اگستس بونیه تونسکی فایز شد بسلطنت پادشاه خود	۱۱۷۸
۱۷۷۲	دولت استریه و روسیه و پروشیه قسمت اول خود را در پولند قرار دادند	۱۱۸۶
۱۷۹۳	قسمت ثانی این سلطنت با همین دول ثلثه	۱۲۰۸
۱۷۹۵	استعفای استنیس لائس و آن پادشاه بدبخت در پطرزبرگ در سال هزار و هفتصد و نود و هشت	۱۲۱۰
	مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری وفات یافت	

باب سی و هفتم در بیان جرمنی

جرمنی مملکت وسیع بزرگی است و درازی او تخمینًا ششصد میل و پهنای آنجا پانصد میل است و حد شمالی او دریای جرمن و دنمرک و بحر بالتیک و حد مشرق او پروشیه و پولند و روسیه است و حد جنوبی او جبال الپس و سویت زرلند است و حد مغرب او فرانسه و نیدرلند است و هالستین که جزو ممالک جرمنی است الکنون در تصرف دنمرک است و جرمنی در ازمنه مختلفه حدود مختلفه داشته و تغییر و تبدیل کثیر در حدود آن ممالک راه یافته است و قبل از انقلاب و تبدیل سلطنت فرانسه جرمنی به نه قسمت بزرگ تقسیم شده بود که آن نه قسمت را سرکلس مینامیدند یعنی دوایر ولی در عهدنامه وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری بانجام رسید جرمنی را در میان جمعی کان فدریتد پرنسس یعنی شاهزادگان متعهده متفقه قسمت نمودند که هر یک از آن شاهزادگان در ولایت و حصه خود بآزادی حرکت و حکومت کنند و این قسمتهای جرمنی را الان جرمنیک کان فدریشن مینامند یعنی جرمنی متعهده ممهده و امور آن ولایات را در دایت یعنی مجمع اعیان و وکلا در شهر فرنکفورت که در جنب و دخانه مین است صورت میدهند و قبل از این عهدنامه سلطنتهای سکسنی و وورتمبرگ و بواریه در تحت تصرف ناپارت در آمده و در بعضی وقت با سلطنت هنوز نیز وصل بود و قدرت و تاثیر و حکم این دایت یعنی مجمع وکلا و اعیان و عدد هر یک از وکلای ولایات پس ازین ذکر خواهد شد و قسمت اول جرمنی قبل از عهدنامه وینا که به نه دایره معین بود از سرکلها که سه مملکت در شمال و سه در وسط و سه در جنوب بوده است و سه ولایت شمالی لوار سکسنی یعنی سکسنی سفلی اپر سکسنی یعنی سکسنی علیا و وستفالیه است و سه ولایت وسطی لوار رین یعنی رین سفلی اپر رین یعنی رین علیا فرنکفونیه است و سه ولایت جنوبی استریه بواریه سوابیه است و این قسمت در عهدنامه وینا منسوخ و متروک شد سلطنت اسم شاهنشاهی نیز از جرمنی افتاد و از لقب الکتر نیز ممنوع گشت و شاهنشاهی از جرمنی به استریه انتقال یافت چنانچه سابقا شاهنشاه جرمنی می گفتند الان شاهنشاه استریه میخوانند و این دوایر نه گانه الان در میان کینگ دوم ها و گرند داچی ها و پرنسپلتی ها و فری ستیس یعنی شهرهای آزاد تقسیم شده است که هر یکی از اینها استقلال در امور ولایت خود دارند و هر کسی شریعت و آداب خود قایم دارد و اینها از ملت دیگرند که در آن مملکت اند باز برای حفظ آزادی ملک و جلب نفع و آسودگی اتفاق کلی با یکدیگر دارند و این وکلا که در فرنکفورت جمع میشوند نه همین قدر مأموریت دارند که جرمنی را حفظ و حراست کنند بلکه در حقیقت پادشاهزادگان و امرای مملکت را از تعدی و اجحاف یکدیگر منع نمایند که برای هر چیزی بهانه جوئی از یکدیگر نکنند و بخیال جنگ و جدال

داچی ها وم

نباشند و اگر بایکدیگر حرف و بحث حسابی هم داشته باشند باید در دایت فرنکفورت فیصل یابد و قطع شود و این مجمع وکلا نهایت استحکام دارد و ایشان هم ضامن متصرفات هر کدام از آنها باشند و احدی هم قادر نیست که بتواند قرار و قاعدهٔ جدیدی و جدائی در مملکت بگذارد و شهرهای آزاد مطلق العنان یکی همبرگ است که در جنب رودخانهٔ الب واقع است و یکی برمن است که در پهلوی رودخانهٔ ویسر است و یکی فرنکفورت است در کنار رودخانهٔ مین است و دیگری لوبک است که در ولایت هالستین است و رودخانه های اصلی و بزرگ جرمنی رودخانهٔ دنوب و رین و الب و ویسر و اُدر و مین است و رودخانهٔ دنوب را قدما الیستر میخوانده‌اند و منبع او از ولایت سوابیه است و از جنب شهر الم و ویانا و پرزبرگ و بودا و بلگرید گذشته بعد از پیچ و خم بسیار که تخمینا هزار و سیصد میل راه را طی میکند به بحر الاسود میریزد رین رودخانهٔ بزرگ با نفعی است و از سویت زرلند برمیخیزد و از میان دریاچهٔ کانستنس گذشته سرحد فیمابین ممالک فرانسه و جرمنی میشود و از آن پس از مملکت هالند جاری میشود که در آنجا بچندین نهر منقسم و منشعب است پس از آن بمحیط جرمن داخل میشود و الب رودخانهٔ دیگری است که از جبال جینت که در میانهٔ بهیمیه و سیلیسیه است برمیخیزد و از جنب شهر درزدن و مگدبرگ و همبرگ گذشته در گلس هون بمحیط جرمن میریزد و ویسر که او را ویزر با زاء معجمه نیز تلفظ کنند پس از اتصال رودخانهٔ ورا و فولدا در مونذن سلطنت هنوور اطلاق میشود و از میان ولایت سکسانی سفلی جاری شده و از جنب شهر مین دن و برمن گذشته در گرلیس برگ بمحیط جرمن متصل میگردد اُدر رودخانه‌ایست که از جبال موراویه برخواسته و از پهلوی شهر برسلا و فرنکفورت گذشته بحر بالتیک انصباب دارد و مین رودخانهٔ دیگریست که از فرنکونیه برمیخیزد و از پهلوی شهر وارتزبرگ و هنا و فرنکفورت گذشته باندک مسافتی بالای شهر منتز برودخانهٔ رین ملحق میشود مترجم گوید که فرنکفورت دو شهر است یکی شهر بزرگی است که در کنار رودخانهٔ مین است که در عرض پنجاه درجه و هشت دقیقه شمالی و در طول هشت درجه و سی و شش دقیقه گرینیچ است و یکی شهر کوچکی است که در کنار رودخانهٔ اُدر است که در عرض پنجاه و دو درجه و بیست دقیقه شمالی چهارده درجه و سی و پنج دقیقه مشرقی گرینیچ واقع است

و لفظ جمع دیت است بمعنی اولادوم است و مراد از او اشخاصی است که بتصدیق رعایا وکالت داشته در دایت فرنکفورت در حل و عقد امور حق اختیار دارند و معقول داشته باشند

شاهنشاه اتریه صد بشین اشخاص معهده است از بهیمیه	۴ نفر	پادشاه پروشیه از برندن برگ	۴ نفر
لینگ دوم بواریه	۴ نفر	لینگ دوم سکسانی	۴ نفر
لینگ دوم هنوور	۴ نفر	لینگ دوم ورتمبرگ	۴ نفر
داچی کبیر بیدن	۳ نفر	داچی کبیر هس کسل	۳ نفر
داچی کبیر هس	۳ نفر	داچی هالستین و داچی لاان برگ که تصرف پادشاه دنمرک است	۳ نفر
داچی کبیر لوگسم برگ که در تصرف پادشاه نذرلندز است	۳ نفر	داچی برونس ویک از سکسانی سفلی	۲ نفر
داچی کبیر مکلن برگ شورین از سکسانی سفلی	۲ نفر	داچی نساکه در دایرهٔ رین است	۲ نفر
داچی کبیر سالس ویمر از سکسانی علیا	یکنفر	داچی سالس گوتا از سکسانی علیا	یکنفر
سالس کوبرگ از سکسانی علیا	یکنفر	سالس مینگن از سکسانی علیا	یکنفر
سالس هیلد برگ هاسن از سکسانی علیا	یکنفر	داچی کبیر مکلن برگ استرلتز از سکسانی سفلی	یکنفر

باب سی هفتم در بیان جرمنی

داچی الدن برگ که جزو وستفالیه است	یک نفر	داچی انهالت دسا از سکسنی علیا	یک نفر
انهالت برنبرگ از سکسنی علیا	یک نفر	انهالت کوتن از سکسنی علیا	یک نفر
شوارتزبرگ سندرشازن که پرنسی پلتی سکسانی علیاست	یک نفر	شوارتزبرگ ردولش تدت که از سکسنی علیاست	یک نفر
هوهن زولرن ایچنگن که از سوابیه است	یک نفر	لیکتنستین که تابع سکسنی علیاست	یک نفر
هوهن زولرن سگمرینگن از سوابیه است	یک نفر	والدک که کونتی رین علیاست	یک نفر
ریوس قدیمه که پرنسی پلتی سکسنی علیاست	یک نفر	ریوس جدیده از سکسنی علیا	یک نفر
هسن هامبرگ که از رین علیاست جزو وستفالیه است	یک نفر	لیپ دتمولد که جزو وستفالیه است	یک نفر
لوبک که یکی از شهرهای ازاد است	یک نفر	فرنکفورت که در جنب رودخانه مین است و یکی از شهرهای ازاد است	یک نفر
برمن که در رودخانه ویسر است و یکی از شهرهای ازاد است	یک نفر	همبرگ که در رودخانه البست و یکی از شهرهای ازاد است	یک نفر

و جمع دولت ها در دایت جرمنی شصت و نه نفر است و این شصت و نه نفر تخمیناً سی و پنج ملیان نفوس را امر و نهی مینمایند و لیکن بجهة امورات عامه و قرار امورات جزئیه ایشان هفده نفر وکلای دیگر تعیین نموده اند که همیشه در انجا حاضرند و در امور کلیه همه انها جمع میشوند و تفصیل آن هفده نفر از اینقرار است

۱	آستریه	نفر	۲	پروشیه	نفر
۳	کینگدوم سکسنی سوای داچی ها	۱ نفر	۴	بواریه	۱ نفر
۵	هنوور	۱ نفر	۶	ورتمبرگ	۱ نفر
۷	بیدن	نفر	۸	الکتریت هس	۱ نفر
۹	داچی کبیر هس	نفر	۱۰	دنمرک بجهة هالستین و لاان برگ	۱ نفر
۱۱	نذرلند بجهة لوکسم برگ	نفر	۱۲	خاندان های دیوک سکسانی	نفر
۱۳	برونس و یک و نساو	۱ نفر	۱۴	مکلن برگ شورین و استرلتز	۱ نفر
۱۵	الدن برگ و انهالت و شوارتزبرگ	۱ نفر	۱۶	هوهن زولرن و لیکتنستین و ریوس و اسکام برگ لیپ و لیپ و والدک	۱ نفر
۱۷	شهرهای آزاد لوبک و فرنکفورت و برمن و همبرگ	نفر			

و شاهزادگان سلطنت تخمیناً از سیصد نفر متجاوزند و الکترها نیز از این نه دایره باید تعیین میشدند چنانچه در باب هفتم ذکر شد و الکتر اشخاصی را میگفتند که حق انتخاب و گزیدن دیگری را منصبی و لقبی داشته باشد و این لفظ خصوصاً بشاهزادگان جرمنی اطلاق میشد ولی چندان زمانی نیست که این اسم از جرمنی موقوف شده است

اول از نه دایره داچی هس در رودخانه رین واقع است	ثانی از تروش که در رودخانه موزل در رین سفلی است
ثالث از کولن که در رودخانه رین و در رین سفلی است	رابع از بهیمیه که سابقاً بالاصاله کینگدوم بود
خامس از بواریه که داچی بود و الحال کینگدوم است	سادس از سکسانی که الان کینگدوم است
سابع از برندن برگ که مرکوییت حساب میشد و الکتر انجا پادشاه پروسیه است	ثامن از پلتین یک بلوکی در رودخانه رین که جزو بواریه است

اروپا

تا سبع از هنوور در سکسانی سفلی که الان اینجا حق پادشاه انگلند بود و جغرافیای جرمنی از کثرت تقسیمات زیاد مخلوط و در هم است و از برای درک و ضبط جغرافیای این مملکت لازم است که شخص اوقات خود را بمطالعه صرف کند و با معان نظر ملاحظه نماید تا اطلاع حاصل کند و تعداد نفوس هر مملکت و ولایت جرمنی را از شهرایزله شایل در سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری معلوم کرده و صورت او را اتباع هزاردکان جرمنی داده اند و در اینجا همین تفصیل را بی کم و زیاد ذکر میسازیم و ازین تعداد قوت و قدرت هر مملکتی نسبت بدیگری دریافت و معلوم خواهد شد

ممالک	عدد نفوس	ممالک	عدد نفوس
استریه	نه ملیان و چهارصد و هشتاد و دو هزار و دویست و بیست و هفت نفر	پروشیه بدون حصه متصرفی ازنو الند	هفده ملیان و نهصد و بیست و سه هزار و چهارصد و سی و نه نفر
بواریه	سه ملیان و پانصد و شصت هزار	سکسانی	یک ملیان و دو دویست هزار
هنوور	یک ملیان و سیصد و پنجهزار و پانصد و پنجاه و یک	ورتمبرگ	یک ملیان و سیصد و نود و پنجهزار و چهارصد و شصت و دو
بیدن	یک ملیان	الکتریت هس	پانصد و چهل هزار
داچی هیس	ششصد و نوزده هزار و پانصد	هالستین	سیصد و شصت هزار
لوکسم برگ	دویست و چهارده هزار و پنجاه و هفت	برونس ویک ولفن بتل	دویست و نه هزار و ششصد و نود
منکلن برگ شورین	سیصد و پنجاه هزار	نساو	سیصد و دو هزار و هفتصد و شصت و نه
سالکس ویمر	دویست و یک هزار	سالکس گوتا	یکصد و هشتاد و پنجهزار و ششصد و هشتاد و دو
سالکس کوبرگ	هشتاد هزار و دوازده	سالکس می نن گن	پنجاه و چهار هزار و چهارصد
سالکس هیلد برگ هاسن	بیست و نه هزار و هفتصد	منکلن برگ استرلیتز	هفتاد و یکهزار و هفتصد و شصت و نه
الدن برگ	دویست و هفده هزار و هفتصد و شصت و نه	انهالت دسا	پنجاه و دو هزار و نهصد و چهل و هشت
انهالت برن برگ	سی و هشت هزار و چهل و نه	انهالت کوتن	سی و دو هزار و چهارصد و پنجاه و چهار
شوارتزبرگ سندرشاوزن	چهل و پنجهزار و یکصد و هفده	شوارتزبرگ رودلس تدت	پنجاه و سه هزار و نهصد و سی و هفت
هوهن زولرن هکین حن	چهارده هزار و پانصد	لیکتن ستین	پنجهزار و پانصد و چهل و شش
هوهن زولرن سیگمرنجن	سی و پنجهزار و سیصد و شصت	والدک	پنجاه و یکهزار و هشتصد و هفتاد و دو
ریوس قدیمه	بیست و دو هزار و دویست و پنجاه و پنج	ریوس جدیده	پنجاه و دو هزار و دویست و پنج
اسکام برگ لیپ	بیست و چهار هزار	لیپ دت مولد	شصت و نه هزار و شصت و سه
هس همبرگ	بیست هزار	شهر لوبک	چهل هزار
شهر برمن	چهل و هشت هزار و پانصد	شهر فرنکفورت	چهل هزار
شهر همبرگ	یکصد و بیست و نه هزار و هشتصد		

و جمعیت و خلایق همه اروپا سریعاً در ترقی و ازدیاد است و جرمنی الآن بدون شک بر سی و پنج ملیان نفوس شامل است و بجهة اثبات مدعای خود همین یک فقره را بیان کنیم کافی است که نفوس سلطنت ورتمبرگ را در اول نومبر سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق بیست و نهم ربیع الاول هزار و دویست و چهل و دو هجری بشماره در آوردند یک ملیان و پانصد و هفده هزار و هفتصد و هشتاد نفر شد و در سال قبل آن تاریخ که معین کرده بودند یک ملیان

باب سی هفتم در بیان جرمنی

پانصد و چهار هزار و هفتصد و بیست نفر بود و شبهه این فقره بر ارباب بصیرت پنهان نباشد که در یک سال چگونه دوازده
هزار و پنجاه نفر در یک مملکت افزون میشود یا چگونه در زمان قلیل جمع کثیر در یک بلد زیاد میگردد دلیل این چند
چیز است یکی امنیت ولایت است که خلایق در مهد امان آسوده اند و از قتل و غارت ایمن هستند و در ممالک آسیا و افریقا
البته هر ساله چندین هزار نفر بچه بقتل میرسند خاصه در میان طوایف شریر عرب و ترکمان و افغان و بر قبایل بیابانک
که درین ولایات سکنی دارند و یکی کثرت دار الشفاء و الطبابت است که در هر بلد و ناحیه مهما امکن درین کار اهتمام کرده اند چنانچه
از صد مریض هشتاد نفر البته شفا مییابد و بخلاف ممالک آسیا و افریقا که اگر امصار و بلدان با سکنه قراء و احشام
و ایلات سنجیده شود البته از صد مریض هشتاد نفر تلف خواهد شد و یکی تمرن در عمل آبله است که درین کار جمیل سعی کامل
دارند و تجربه کرده که از بیست نفر طفلی که آبله کوبیده اند دو نفر احتمال دارد که تلف شود و اگر آبله نکوبند البته از بیست نفر
دو نفر نجات خواهد یافت و قدوة الحکما حاجی میرزا محمود طبیب که در سال هزار و دویست و شصت و یک هجری بزیارت عتبه علیه
امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائه السلام مشرف شده بود بیان میکرد که در آن سال در مشهد مقدس پانزده هزار
طفل بمرض آبله تلف شده بودند و در سایر ولایات نیز اطفال مثها را ازین مرض بهلاکت میرسند و مملکت آذربایجان
نسبت بسایر ممالک ایران مثل فارس و خراسان و مفازه بحسب وسعت کمتر است ولی بجهة آبادی و جمعیت بیشتر است میتوان
گفت که جمعیت آذربایجان نسبت بفارس بالمضاعف است و دلیل این همان امنیت کامله بود که در سی و اند سال حکمرانی و عهد
مرحوم عباس میرزا طاب الله ثراه خلایق آنجا برفاه حال و فراغ بال بکسب معیشت خود اشتغال داشتند و آثار ولایت
و عمروها اکثر مما عمروها و دیگری رواج عمل آبله بود که اکثر اطفال آن ولایت را حسب اهتمام آن شاهزاده نشان
از سال هزار و دویست و بیست و شش هجری بعد آبله کوبیده اند و برای شیوع این کار چندین رساله از لغت انگلیسی بفارسی ترجمه
کرده و چاپ زده در ولایت آذربایجان منتشر فرموده اند الحق خداوند بیهمال آن وجود را از بزرگی و جلالت آفریده بود و در کفایت
امور و عمارت قراء و بلدان و مملکت داری آن بزرگوار همین قدر کافیست وقتی که بحکومت آذربایجان سرافراز شدند جمع آن ولایت
سی هزار تومان نقد و چهار هزار خروار غله بود که بزحمت از رعیت بر میخواستند و در اواخر عهد او چنان آباد شد که ششصد هزار
تومان نقد و پنجاه هزار خروار غله بوزن هزار مثقال معامله میشد و میفرمودند وقتی که من بحکومت آذربایجان مامور شدم در
کل تبریز یک اطاق بود که ارسی او شیشه قیمتی داشت که مخصوص پسر نجفقلی خان دنبلی حاکم ماضی آذربایجان بوده و الحمد لله
در زمان من همه رعایا درهای فرنگی با شیشه و ندیک بکار میبرند تا باعیان دولت و بزرگان حضرت چه رسد و میفرمودند
در آنوقت نصف قلعه تبریز آبادی داشت و چند خانواری هم در حوالی و حومش بقعه امامزاده حمزه که خارج قلعه است مسکن داشتند
و الحمد لله اکنون آبادی تبریز و بساتین بهجت انگیز از قریه باسمنج تا قریه قراملک امتداد دارد و البته سی هزار نفر از اهل
آذربایجان در معارک روم و روس در رکاب ایشان بخاک هلاک افتاده اند و با وجود این ذکور و اناث اهل آذربایجان
او را پدر مملکت و ملک و رعیت دانسته براو رحمت میفرستند و ایام او را خیر الایام میدانند و اکنون نیز ارقام او را واجب
الاتباع و احکام او را واجب الاطاع میشمارند * یقین دان که بود آن شه دادگر * نه شه بلکه مر اهل جهان را پدر * عمت فواضله فعم مصابه
فالناس فیه کلهم مأجور * والناس مأتمهم علیه واحد فی کل دار رنة و زفیر * عجباً لاربع اذرع فی خمسة فی جوفها جبل اشم کبیر * و فی
ادیب اریب فاضل خان گروسی در مدح آن بزرگوار بیت انشاد کرده و بهر بیتی صد تومان انعام یافت و آن بیت
اینست * ما رأی التنزیل فی شأنهما * وقودها الاحجار والناس * ان هی الا سیف سلطاننا * بدلاً ما فی الدهر سواس *

اِنْ قیل مَنْ قِبَل ذا الذی فی البدی و الباس ضحاک و عباس ممالکت جرمن را اهل ایران نمسه و گاهی بلفظ جمع نمسیتان
و عثمانی نامچه یا نیمچه با جیم فارسی خوانند و در کتب قدیمه المانیه نوشته اند و بعضی لمانیه بحذف الف گفته اند و در اسامی قدیمه
نیز در نقشه المانی ضبط کرده اند و جرمنیه نیز گویند و المان در معنی همان لفظ الامان است که آلامان ترکمان و الامان و ازبک
گویند و اهل جرمنی اصلاً از طوایف ترکمان و ازبک بوده اند که به جرمنی در زمان قدیم آمده توطن جسته اند و از انجمله
بزبان لتین نمسه را المانی میگفته اند خداوند وارث باعث برکتی در اولاد ترک بن یافث نهاد که از ان تخمه قبایل فزون از
عدد رمال در صحاری و جبال پراکنده شدند و کنون نیز در ترکستان چندین شعبه و تیره از ان نژاد باقی است که صحرا
و کوه از کثرت انها بستوه است رودخانه دَنیوب را اهل عثمانی طونه گویند و در کتب قدیمه طُنا ضبط شده است
کما قال صاحب تقویم البلدان نهر طُنّا بضم الطاء المهملة و فتح النون و الالف و هو نهر عظیم یکون کبر من دجلة
و الفرات اذا اجتمعتا بکثیر و یجری من اقصی الشمال الی جهة الجنوب و یمرّ فی شرقی جبل یسمی قسقاطاغ و معناه
الجبال الصعب بصعوبة مرتقاه و هو جبل اجناس مختلفة من الکفرة مثل الاولاق و الماجار و السرب و غیرهم هذا النهر
العظیم من شرقی الجبل المذکور کلما یجری جنوباً اقرب من بحر نیطس و هو المعروف فی زماننا بحر القرم و لا یزال یتقارب منه و یقرب
ما بین الجبل و البحر حتی یصب نهر طُنا المذکور فی البحر فی شمالی مدینة تسمی صقجی و هی مدینة فی بر القسطنطنیه و هی فی شمال القسطنطنیه
بمیلة یسیرة الی الغرب فعرض صقجی حینئذ اکثر من عرض القسطنطنیه التی عرضها خمس و اربعون فعرض صقجی تقارب
الخمسین بالتقریب او یزید علی الخمسین او ینقص قلیلاً انتهی و شهر صقجی اکنون در اطلس ها معلوم نیست کدام شهرست
چرا که در اسامی تغییر کلی حاصل شده است و صاحب تقویم البلدان در عرض بلد نیز اشتباه کرده است چرا که جائیکه دنیوب
ببحر الاسود اتصال دارد تقریباً چهل و پنج درجه عرض دارد و الخمسین بیان کرد که نهر طُنا از دجله و فرات بزرگترست
این نیز اشتباه است چرا که دنیوب با دجله برابرست ۲ و صاحب لغة البلاد میگوید که سرچشمه دنیوب از داحی گیسیر
پیدا شده است و در سواییه چندین جویهای دیگر باو ملحق میگردد و از انجا بجانب شمال مشرق جاریست و در اُلم قابل است
که کشتی در او حرکت بکند و از شمال و مشرق جبال الپس نیز آبهای زیاد باو ملحق میگردد و از نزدیکی شهر وینا گذشته
و در قرب شهر پرزبرگ رودخانه مورا و آآر از جانب شمال باو متصل میشود و از ان پس گاهی بجانب مشرق و گاهی بجانب جنوب
جریان دارد و از شهر بلگرید تا ارسا و آفا فاصله میان سرحد عثمانی و آستریا است و پس از جریان کثیر بجانب مشرق باز
بجانب شمال مایل میشود و از ان پس باز بجانب مشرق جاری شده با پنج دهن بدریای سیاه میریزد و جویهای مولداویه و بی
سرابیه همگی باو داخل میشوند و طول ممر او تخمیناً هزار و هشتصد میل و پهنای او بسیار مختلف است ولی قدری بالاتر
از دهن او کمتر از دو میل یا سه میل نیست مترجم گوید مصنف طول او را هزار و سیصد میل ذکر کرد و صاحب لغة
البلاد هزار و هشتصد میل بیان نمود و در نقشه هلاک هزار و هفتصد میل مسطور ساخته است و صاحب مخزن العلوم نوشته
در یوروپ بعد از وُلگا رودخانه بزرگتر از دنیوب نیست و طول ممر او مقدار هزار و هشتصد میل است و با پنج دهن ببحر
الاسود متصل میشود چون قول دو مصنف مطابق شد میتوان گفت که مصنف کتاب را اشتباه افتاده است

باب سی و هشتم در بیان تقسیم جرمنی در سنه کاس یعنی دوایر چنانچه در زمان شاهنشاهی بود

قسمتهای این ولایت بواسطه تبدیلات در اعصار مختلفه حدود متفاوته داشته و تاریخ این علم ولایت غالباً از زمانیکه
شاهنشاهی در جرمنی برقرار شده است روایت شده است و از اندراج این ولایت در دوایر چنان لازم است که ما اولاً قسمتهائی

دنیعوب

۲ یا قدری فزون تر است

باب سی و هشتم در تقسیم جرمنی در سرکلس یعنی دوایر

دوایر خاصه انجا را معلوم سازیم و ثانیا قسمتهای بالفعل او را که شهرها و سلطنتهای کوچک تقسیم شده بپردازیم و در
ازمنه سالفه رودخانه رین سرحد فیمابین جرمنی و گال و فرنس جدید بود و اندک زمانی قبل برین سرحد این ولایت تغیر
یافت و محالات جانب غربی رودخانه رین اکنون نیز زمان جرمن و قوانین جرمن را دارند و شاهزادگان جرمنی لقب اکنتر را
برخود شان تخمینا در اواسط مائه سیزدهم بعد از ولادت مسیح قرار دادند و چنان بود که اختیار انتخاب کردن شاهنشاه
از میان خود شان مخصوص بخود کرده بودند و جرمنی در زمان شاهنشاه مکسی میلین که جد بزرگ چارلس پنجم است
در ده قسمت منقسم بود که آنها را سرکلس یعنی دوایر میخواندند ولی دایره برگندی و ولایات هفدهم که اکنون سلطنت نیدر
لند محسوب میشود از بین شاهنشاهی موضوع شد و نه دایره دیگر باقی ماند که ازان نه دایره سه در شمال و سه در وسط
و سه در جنوب است و این دوایر ثلثه علیا یعنی دوایر ثلثه شمالی از ینقرارست یکی اپرسکسانی است یعنی سکسانی
علیا و یکی لوار سکسانی یعنی سکسانی سفلی و دیگری وستفالیه است وان سه دایره وسطی یکی اپر رین یعنی رین علیا و
لوار رین یعنی رین سفلی و دیگری فرنکونیه است وان سه دایره جنوبی یکی استریه و یکی بواریه و دیگری سوابیه است
اما سکسانی علیا انچه که مفهوم شده است مشتمل است بر ولایت پومرانیه که اکنون در تصرف پادشاه پروشیه است
و قصبات بزرگ انجا یکی استتین و دیگری استرالسوند است و الکتریت برندنبرگ است که او نیز در اطاعت پادشاه
پروشیه است که پایتخت انجا برلین است و قصبه های دیگر ان ولایت پاتزدم و برندنبرگ و فرنکفورت است که در کنار
اودر واقع است و این الکتریت جدید سکسانی که تابع و منقاد پادشاه خود شان است شد در عهد ناپلیون بناپارت تا
او بعد از ظفر او بر روسیه سلطنتی شده بود که آن سلطنت نیز مشتمل بود بر تارینگیه که اکنون در تصرف چندین شاهزاده
و دیوک و کونت است و قصبه های بزرگ تارینگیه یکی گوته و یکی منس فیلد و دیگری ایسلبن است و در قصبه ایسلبن
لوتر معروف که مقنن یکی از مذاهب عیسویست متولد شده است و تولد او در سال هزار و چهارصد و هشتاد و سه ٨٨٨
مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و هشت هجری و وفات او در سال هزار و پانصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق ٩٦٣
نهصد و شصت و سه هجری اتفاق افتاده است اما سکسانی سفلی انچه که معلوم شده است مشتمل بر ولایت هلستین است
که الان در اطاعت پادشاه دنمرک است و در هلستین دو شهر دیگر هست که آنها را هنس توس میگویند یعنی
یعنی قصبه های معهده که پس ازین ذکر خواهد شد که یکی لوبک است و دیگری همبرگ ۲ در رودخانه الب واقعست و برای ۲ است شهر همبرگ
تجارت بندرگاه خوبیست و این دو شهر از شهرهای آزادند و یکی از ارکان معهده جرمنی محسوب میشوند و سکسانی سفلی ایضا
شامل بولایت لاین برگ است و ان قسمت لاین برگ که در جانب شمال رودخانه الب است در تصرف پادشاه دنمرک است
و آن قسمتی که در جانب جنوب رودخانه مزبوراست در تصرف سلطنت هنوورست و ایضا شامل است بر برونس ویک و لفن بتل
که در تحت اختیار شاهزاده انجاست و مشتمل بر هنوور است که قبل برین الکتریت بود و الان کینگدم است
که در اطاعت پادشاه خود پادشاه گریت بریتین است مرحوم گوید اکنون هنوز در تصرف پادشاه انگلستان است
چرا که در هنوور بقاعده سلیک نباید زن پادشاه بشود پس از انکه تاج انگلند به کوین ویکطوریه رسید بقاعده
سلیک هنوور از تصرف پادشاه انگلند بیرون رفت و پادشاه انجا ارنست برادر پادشاه انگلند است انتهی و ایضا
از قسمتهای سکسانی سفلی یکی برمن است که شهر آزاد است و دیگری ولایت وردن است که تابع سلطنت هنوور است
و ولایت بزرگ مکلن برگ است که در تصرف دو نفر دیوک است که یکی را مکلن برگ شورین گویند و دیگری را مکلن

برگ.

برگ استرلیتز خوانند و گمدی برگ است که در اختیار پادشاه پروشیه است اما وستفالیه بزرگترین قسمت اینجا
در تصرف پادشاه پروشیه است و باقی این ولایت در اختیار شاهان کوچک مختلف است و قصبات مشهور و
یکی استنابرگ و دیگری امدن و منستر و میندن و گلوس و دسلدارف و لیج است و در نزدیکی قصبه میندن
بود که لشکر انگلیس با عساکر متفقه که در تحت رایت فردینند شاهزاده برونس و یک بود لشکر فرانسه را در اول گشت
سنه ۱۱۷۲ هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق اوایل ذیحجة الحرام هزار و صد و هفتاد و دو هجری شکست دادند و قصبه لیپ که در ملفظ
لیتز خوانند الکنون متعلق به نیدرلندز است و اسبهای این ولایت بسیار بزرگ و خوب میشود و خوکهای این ولایت نیز در
فرنگستان مشهور است و زیاد قدر و قیمت دارد چنانچه رانهای نمک سوده آن خوکها را باسم وستفالیه خوانند و وستفالین
هم گویند و همین جمع هم است که معنی ران است سهل است بجهة اینکه بهتر بفروش برسد حالا اکثر رانهای خوکها را در ولایات
دیگر نیز باسم این ولایت نامیده بفروش میرسانند و وستفالیه پایتخت ندارد و قصبه معتبر انجا منستر است اما رین علیا
شامل بر چندین ولایت است که در تصرف شاهان کوچک مختلف است که انهارا بالقاب لندگریو و کونت و دیوک میخوانند
و بعضی شهرهای این ولایت در تصرف شاهنشاه است و درین دایره شهر فرنکفورت است که در جنب رود خانه مین است که یکی از
شهرهای ازاد و ارکان معهده عهد جرمنی است و شهر اسپیر است که الآن در تصرف نواریه است و شهر ورمس است که بجهة پروتستنت
که باعانت الکتر سکسنی و لندگریو هسی و دیگران که بر ضدیت و مخالفت دایت شاهنشاهی در انجا منعقد شد مشهور است
سنه ۹۳۶ و این کار در ان شهر در سال هزار و پانصد و بیست و نه مسیحی مطابق نهصد و سی و شش هجری اتفاق افتاده و ازین پروتستنت
که بر مخالف کلیسیای سوم بود هرکه متابعت کرد او را پروتستنت خوانند مترجم گوید پروتستنت در لغت بمعنی تبری و
بیان مطلب بروجه وضوح و اشکار است چون لوتر که مقنن این مذهب شد مخالفت کتولیک روم برخواست و منافی
اقوال ایشانرا ثابت کرد و بر نص انجیل قایل گشت لهذا هرکه متابعت او نمود ایشانرا پروتستنت لوترن نامیدند و اشخاصی
مقید باحکام ناشایسته پاپ بودند خلاص شدند و از قدرت پاپ کاسته شد چنانچه پاپ خود را مختار بهشت و دوزخ
میدانست هرکه وجه گزافی با و داده بهشت میخرید با گناه کبیره و جرایم عظیمه کرده محض انکه پیشکشی و نیازی به پاپ میداد
گناه او را می بخشید و همه این اعتقادات فاسده را لوتر باطل کرده و خلق کثیری باو گرویدند و از احوالات پاپ در اخر باب
شصت و هشتم انشاء الله مختصری بیان خواهیم کرد انتهی و شهر اسپیر سابقا شهر ازادی بود و اختیار انجا
با اعیان خود ولایت بود و این شهر مدت مدیدی قبل از زمان حضرت عیسی بنا شده است و قسمت پایین این دایره مشتمل
بر نواحی هسی کسل و هسی دارمستدت و هسی هامبرگ و هسی رین فلنت و ملوکات هناو و نساو و سلمس و والدک
و بعضی نواحی دیگر است که چندین شهرت ندارند مترجم گوید از ملوک سلمس مصنف خود چیزی بیان کرد
و نه ما در اطلس ورا معلوم کردیم انتهی اما رین سفلی سابقا او را الکترت سرکل مینامیدند یعنی دایره مختاریت و
قبل ازین انقلابات جدیده او شامل بر الکترت منتز و تروس و کولوگن و برپالتینیت رین و بر بیشپ ریک یعنی خلیفه
نشین وارمس بود و در شهر کولوگن بود که شوارتز یکی از راهبان فرنسیس کن باروط را در سال هزار و سیصد و
سنه ۷۳۱ سی مسیحی مطابق هفتصد و سی و یک هجری اختراع کرد و در شهر وارمس بود که لوتر را در مجمع شاهنشاهی بجهة اثبات
سنه ۹۲۷ ادعای خود در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری حاضر ساختند
اما فرنکونیه در تحت اختیار چندین نفر از شاهزادگان کوچک و مرگریوها و خلیفه ها است و قصبات بزرگ او

یکی واترزبرگ و یکی نرم برگ است و طایفه فرنک که بر مملکت گال غلبه کرده و انجا را تصرف نمودند از اهل این ولایت اند
و پس از ان اسم فرنس را بر مملکت گال دادند **مترجم** گوید در دایره فرنگونیه واترزبرگ سابقا داخل کیسر محسوب
میشد و در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هجده هجری بتصرف بواریه درآمد و در سال هزار و سنه ١٢١٨
هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری ارچدیوک فرذیننند انجا را تصرف نمود ولی در سنه ١٢٢٠
سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری در عهدنامه وینا بپادشاه بواریه تسلیم شد که سنه ١٢٣٠
اکنون در تصرف او ست و قلعه محکمی دارد و وقتی پایتخت این نواحی محسوب بود و حالا در قسمت دایره بواریه در مین سفلی
افتاده است و نرم برگ که یکی از شهرهای فرنگونیه است سابقا شهر آزادی بود ولی او نیز اکنون در تصرف پادشاه بواریه است
اما استریه این دایره الآن در تصرف شاهنشاه استریه است و شامل است بر ارچدیوکی یعنی امیرالامرای
نشینی استریه و داجی های استیریه و کرینثیه و کرنیولا و کونتی تیرل و ایالات بریکسن و ترنت اما بواریه
قبل از این الکتریت بود ولی اکنون اغلب انجا در اطاعت پادشاه بواریه است و قلیلی از ان ولایت در میان کمی
از شاهزادکان کوچک تقسیم شده است و پایتخت انجا میونیک است و درین شهر عمارت نیکوئی هست که در ان
عمارت تصاویر و نقوش بسیار خوب از صنعت استادان قدیم نصب کرده و بکار برده اند و بدین جهت درار و باشهرت دارد
اما سوابیه سابقا در اطاعت شاهان مختلف بود و الآن محتوی بر کنسک دوم و رتمبرگ و داجی بیدن
و ایالات هوهن زولرن و اسبرگ و کانس تنز و دیگر نواحی غیر مشهور است و این دایره از همه دوایر زیادتر تقسیم شده است
و سوابیه کشیده شده است از سویت زرلند در جنوب تا فرنگونیه در مشرق و قصبات بزرگ انجا کرلس رود و اسبرگ
و الم و بیدن و کانس تنس است و اکثر ولایات جرمنی هموار و مسطح است و کوه مشهوری ندارد و در چندین مکان
جنگل دارد و جنگل معروف هرسینیه در جرمنی است و در عهد جولیوس سیزر وسعت زیادی داشت چنانچه مسافت
نه روز راه در طول و شش روزه راه در عرض بود ولی الآن اکثر جاهای ان جنگل را آباد کرده و اشجار را بریده زراعت نموده اند
مترجم گوید قصبه کرلس رو را بعضی کرلس روهی میگویند

باب سی و نهم در سایر تفصیلات جرمنی

عدد شاهزادکان جرمنی قبل از این از سیصد متجاوز بود و هر شاهزاده در ولایت خود بکمال تسلط اداره داشت
معهذا کلا در اطاعت شاهنشاه خود ثابت قدم و راسخ دم بودند و مجمع شاهزادکان جرمنی را دایت میگفتند و بنای
جرمن همپینا هزار سال برقرار بود تا در سال هزار و هشتصد و شش منقرض شد و در اول بنیان سلطنت در انجا
از کلا و تیبوع بود و پس از ان چارلمکن بر وسعت و حشمت ان ولایت افزود و ولایت کری سونس یا ولایت سویت
زرلند که قدیما انجا را هلویتیه مینامیدند در زمان سابق از جرمنی محسوب میشد و هنوز نیز در قوانین و رسوم و زبان
بجرمنی مشابهت دارند و در انوقت نیز ان ولایت در جزو ممالک جرمنی اعتبار تمام داشت چنانچه اکنون
به تنهائی نیز کمال اعتبار را دارد و سرحد شمالی سویت زرلند سرحد جنوبی جرمنی است و این خرابی و رخنه که در بنیان
شاهنشاهی جرمنی راه یافت پس از فتح ناپلیون بناپارت بود که در جنگ استرلتز عساکر متفقه استریه و روسیه
و روسیه را شکست داد و فورا در پی این فتح عهدنامه پرزبرگ اتفاق افتاد و با این عهدنامه شاهنشاه
فرنسیس شاهنشاهی جرمنی را منسوخ و مشترک ساخته و حکام و ولایات جرمنی را معزول نموده و لقب شاهنشاهی

اروپا

سنه ۱۲۲۹ استریه را اختیار نمودند و قدرت و قوت ناپلیون برباد و قایعی که در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری
سنه ۱۲۳۰ و با مجلس کبیر وینیا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری اتفاق افتاد بکلی بانجام رسید و
و از آن پس جرمنی با امتیازات جدیده در زیر لقب جرمنک کان فدریشن یعنی معاهده و ارکان متعهده جرمنی چنانچه ذکر شده است
امتیاز حاصل کرد و هر چند این ارکان متعهده و ولایات معاهده باعانت قهاران اروپا آزادی و حریت یکدیگر را کفیل شده اند
ولی ولایات کوچک و شهرهای آزاد او لازم است که همیشه هستی و اختیار خودشان را در میان چنین همسایگان مغرور قوی و
حریص ملک و مال مثل استریه و روسیه و پروشیه در معرض فنا و زوال بدانند چنانچه حرص انها غالب شد و مملکت پولند را
با سلطنت های خود محکم و استوار نمودند مستر جیمس گوید مصنف در این فقره دولت فرانسه را نام نبرد و حال آنکه اگر چنین خیالی
داشته باشند البته دولت فرانسه شریک غالب خواهد بود چنانچه در شاهنشاهی جرمنی نیز اول رخنه از دولت فرانسه افتاد
انتهی و ولایت بوهیمیه و لوستیه و موراویه و سیلیسیه و بعضی دیگر از ولایات مادام زمان چارلمگن که او را چارلس
کبیر نیز خوانند در جزو آن دایره محسوب میشد و بعضی جرمنی را بدو قسم تقسیم کرده اند که قسمی را های جرمنی گویند یعنی جرمنی بلند و قسمی را
لو جرمنی خوانند یعنی جرمنی پست اما های جرمنی که عبارت از جرمنی بلند باشد مشتمل بر ولایات بوهیمیه موراویه استریه
سوابیه باواریه پلتی نیت رین فرنکونیه کرینتیه کرنیولا استیریه بود و سابقا سویتزرلند و گریسونس
نیز در جزو جرمنی بلند شمرده میشد اما لو جرمنی که عبارت از جرمنی پست باشد مشتمل بر قسمتی از رین سفلی کولون و منستر و وستفلیه
و هس و برونسویک و هنیر و لوسیتیه و سکسانی علیا و سکسانی سفلی و مکلن برگ و لنین برگ و برندن برگ و پومرانیه بود
و هر چند شاهنشاهی جرمنی بپایان رسید ولی اطلاع از کیفیت او مایه عبرتست که بر خوانندگان تاریخ از وقایع او عبرت حاصل آید
و جرمنهای قدیم که در عصر رومیان بودند در دست رومیان بسیار زبون و حقیر بودند ولی جرمنهای جدید در دلاوری و جرات
و شجاعت و بلندی قامت و هوشمندی از دیگران امتیاز داشتند و زنهای جرمن نیز عموما خوش سیما و لطیف اند و مردان و زنان
غالبا بلباسهای فاخر میل دارند و ترکیب لباسشان مثل اهل فرانسه و انگلند هست و عموما اهالی جرمن جوانمرد و صادق و غریب
نوازند ولی اهالی آن ولایت به تکبر و خود فروشی و تفاخر بر اجداد زیاد مایلند و این دو پادشاه قهار جرمنی که یکی شاهنشاه استریه هست در
در مذهب کتولیک اصرار دارد و دیگری که پادشاه پروشیه است بر آئین پروتستنت استوار هست و در جرمنی اگر چه چندین نفر از
شاهزادگان معتبر هستند که در نظر مردم وقع و وقر دارند و از دولت و سلطنت نیز بهره کلی یافته اند ولی باز قدرت ندارند که آزادی
تامرا اجرا نمایند و از این شاهزادگان بزرگتر پادشاهان باواریه و هنوور و سکسانی و ورتمبرگ و دیوک های
کیسر هس و بیدن است ولیکن قوت انگلند بسیار هست که میتواند دعوی هر مظلوم و اعانت هر ملهوف را یاری و مددکاری کند
زبان جرمن از زبان تیوتانیک ماخوذ است و در تلفظ بسیار غلیظ و ثقیل است و در ولایت سکسانی و حوالی او بهتر از سایر ولایات
حرف میزنند و اختراع صنعت چاپ و اصلاح و تصحیح دین که اول از جرمنی برخواسته باعث افتخار و شهرت او در ممالک و بلدان
شده است و این منازعات و قیل و قال مذهبی تا مایه شانزدهم و مایه هفدهم بود آخر الامر بتقسیم تاریخی فیما بین پاپری یعنی متابعان پاپ و پروتستنیزم یعنی
تبری کنندگان از پاپ اتفاق افتاد که پاپری ممالک جنوبی را متصرف گردید و تبری کنندگان ولایات شمالی را متصاحب نمودند و تبری کنندگان نیز
بدو قسم منقسم شدند یکی را لوتر نیزم خوانند یعنی پیروان لوتر و دیگری را کلوینیزم گویند یعنی معتقدان کلوین و غیر نیست که تمامی شمال بر این عقیده
ثابت شوند و اگر چه از جرمنی کمتر اهل علم و فضیلت برخواسته است ولی انها زیادتر از دیگران سعی و کوشش در علم و دانش کرده کتب
قدما را جمع دارند و در جرمنی از مولفین و نکته سنجان که ما شناخته ایم و اعتبار دارند یکی لیب نیتس دیگری ولفیوس و دو ...

باب سی نهم در بیان سایر تفصیلات جرمنی

ودو استیفنس است که برانها ماگری ویوتس و گرانو ویوس وکستر را ملحق میداریم که هر یکی ازاین اشخاص منزلت رفیعه و قدر
عالی داشته اند و هر یکی از ایشان باشعه دانش براطراف روشنی افگنده و ابر جاهلیت و جهالترا که زمان درازی بر یوروپ
سایه گسترده و تیره ساخته بود پراگنده و متفرق ساخته شد و ملنگ تون یکی از اهل جرمنی است که معاصر و مروج عقاید لوتر است و این
شریک و انباز او نیز در اصلاح دین و تغیر آئین جد و جهد کامل نمود و علم کلاسیکل یعنی ادبیه و مقالات قدیمه را منتشر ساخت و در شهر
هیدل برگ در سال هزار و پانصد و دوازده مسیحی مطابق نهصد و سیزده هجری مجلس درس و افاده داشت و از مقالات و تالیفات ورخیل و ترنس سنه ۹۱۸
و ستسرو و لیوی مردم بیان میکرد و شخصی با وقار و حلیم و بردبار بود و بجهة تحمل و بردباری او جمعی در حلقه درس و موعظه او جمع میشدند و خلق از او
احترام مینمودند و بالاتر از همه ارزمس بود که در زمان اصلاح دین حیات داشت و شخص معروف دانشمندی بود و بجهة فصاحت و بلاغت از امثال و اقران
امتیاز حاصل کرده و در احیای علوم قدیمه و اصلاح دین سعی کامل بعمل آورد و بوچنن نیز بزبان لیتن مقالات نیکو دارد و هجوهای او بر ضدیت کلرجی
روم باسکاری بر افکار صائبه او و اصلاح دین دلالت دارد و ارزمس مینس بسعادت زندگانی کرد و احوال ورا بخوبی نوشته اند و جاتمین
چنین نوشته که تولد او در اریزدم در سال هزار و چهارصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و دو هجری اتفاق افتاده و در سال سنه ۸۷۲
هزار و پانصد و سی و شش مسیحی مطابق نهصد و چهل و سه هجری در بسیل وفات یافت و اهل جرمن و رواج این صنعت مفید چاپ را اختراع کرده اند سنه ۹۴۳
یا رواج داده اند در هر حالت اگر از این جهة تفاخر کنند سزاست و اهالی جرمن از اسامی این اشخاص اگر لاف زنند بجاست البرت دیورر
و آلرز و نرمان من ملر یوهنس و ن سکوی تن گو نیوس که هر یکی ازاین اشخاص در معرفت ادویه و علم طب و شناسائی
نباتات ید طولی داشته اند و در حکمة و فلسفه لیب نیتز و لف لوتیس و در علم عالی نجوم و ریاضی و هندسه کپلر نولر و هرشل لیب سفنر معروفست
که اسامی این منجمین هرگز از دفتر ایام محو نخواهد و تا ابد اسامی انها پایدار خواهد بود ماگو گراتیوس حکیم و شاعر نیز در علوم ادبیه و محاوره مرتبه
عالیه داشته و کتاب او در اصلاح دین عیسوی دلالت میکند که او یکی از دوستداران با صداقت مذهبست و بعقل و دانش او بحد کمالست و اهل
جرمن اگر چه طبیعة بارد المزاج و بلغمی هستند ولی از کثرت بعمل و مواظبت در حرفه و صنایع ترقی کرده اند و مهارتی در علم مکنیک یعنی ساعة سازی و چرخ ساختن
دارند و صاحب صنعتهای نیکو و صالداتهای رشید و تحویتین دانا در میان ایشان یافت میشود ولی در این ازمنه از شوکت و جلال خود در افاده و علم
مثل القاب قدیمه خود شان عاطل و باطل شده اند و هر کسی اختیار میکند بر خود لقب بون و هر شخصی که نویسنده باشد میگذارد باسم خود آثر یعنی مصنف
و منشی را پیشه سر ولیم هرشل حکیم مستغنی از تعریف و توصیف است و احوال او در همه کتاب جال روپا مسطور است و هیچکس انکار بکمالات او را
ندارد و الحکیم دانشمند ستاره سیاره در سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و نود و پنج هجری پیدا نمود که اکنون آن ستاره باسم سنه ۱۱۹۵
الحکیم موسوم کرده اند و بعد او را از شمس هزار و هشتصد ملیان میل معلوم کرده و حرکت یکدوره او را هشتاد و چهار سال یافته است و سر ولیم هرشل حکیم
در شهر هنور در یازدهم ماه نومبر هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق شعبان هزار و صد و پنجاه و یک هجری متولد شده است وفات او در بیست
و سیم اگست سال هزار و هشتصد و بیست و دو مسیحی مطابق پنجم ذیحجة الحرام هزار و دویست و سی و هفت هجری اتفاق افتاده کپ لرجان که در
نجوم و هندسه سرامد روزگار بود در شهر ویل که در داچی ورتمبرگ واقعست در بیست و هفتم دسمبر سال هزار و پانصد و هفتاد و یک مسیحی مطابق
رجب نهصد و هفتاد و نه هجری متولد شده و وفات او در رتس بن در ماه نومبر در سن پنجاه و نه سالگی اتفاق افتاد دیولر که لیونارد ملقب بود دعبی شهر بسل سنه ۹۷۹
در شهر بسیل در سال هزار و هفتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نوزده هجری متولد شده و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار سنه ۱۱۱۹
و صد و نود و هفت هجری وفات یافته است و از این اشخاص دانشمند معروف جرمنی که مصنف بیان کرده انچه که از تاریخ ولادة و وفات شان معلوم نمودیم سنه ۱۱۹۷
یکی البرت است که در لااین جن که از متعلقات سوابیه است تخمیناً در سال هزار و صد و نود و سه مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و نه هجری متولد شده و در یازدهم نومبر سال سنه ۵۸۹
هزار و دویست و هشتاد مسیحی مطابق رجب ششصد و هفتاد و نه هجری وفات یافته دیورر در نرم برگ در سال هزار و چهارصد و هفتاد و یک مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و شش هجری سنه ۶۷۹ سنه ۸۷۶

سنه ۹۳۴ متولد شده و در سال هزار و پانصد و بیست و هشت مسیحی مطابق نهصد و سی و چهار هجری جهان فانی را وداع نمود و لا نیت لو ذتیه که مصنف در ذکر ولایات لو جرمنی بیان کرده هیچ در جای دیگر بذکر او نمی پردازد و این ولایت در پایین رود خانه البه و اودر واقعست و محدود داست با برندن برگ و بهمیه و سیلسیه و بقسمتی از سکسانی و او منقسم است به علیا و سفلی که سابق بر این دو ولایت ممتاز بودند و تا سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق
سنه ۱۲۳ هزار و دویست و سی هجری تابع دولت سکسانی بودند و وسعت این ولایت چهار هزار و دویست و پنجاه میل مربع است و محتوی بر چهار صد و شصت و پنج هزار نفوس است

باب چهلم در بیان سلطنتها و شهرهای جرمنی و معاهده جدید و شاهنشاهی اول آستریه

شاهنشاهی آستریه اکنون اطلاق میشود نه تنها بر آستریه فقط بلکه شامل است بر سلطنتهای هانگری و بهمیه و یک قسمت معتبری از پولند و ولایات موراویه و ترنسیلوانیه و اسکلاونیه و کروشیه و تیرل و دالمتیه است که در حاید دولت عثمانیست و لامبردی و ونس است که از ایطالیا محسوب میشود و این شاهنشاهی وسیع تخمینا هفتصد و شصت میل در درازی از مشرق تا مغرب و تخمینا پانصد و بیست میل از شمال تا جنوبست و محتوی بر نفوسی است که تخمینا سی ملیان میشود و اسم ولایت آستریه ماخوذ از اوشت ریکست که در زبان جرمن معنی ولاییست که در مشرق باشد مترجم گوید اوشت بمعنی مشرق و ریک بمعنی ولاییست چون مملکت آستریه بالنسبه بممالک جرمنی در جانب مشرق افتاده است لهذا بان مناسبت اوشت ریک می گفته اند که اکنون آستریه خوانند انتهی و شاهزادگان خاندان آستریه از نژاد و نسل کونت های هپسبرگ هستند و قبل از زمان اینها اجداد و آباء آنها گمنام و مجهول الحال بوده و پس از آنکه آن خانواده بپادشاهی رسیدند با مواصلت و مزاوجت با سلاطین دیگر و وقایع شایسته ایام دولتشان خود شانرا بزودی در اروپا سربلند ساخته و سلطنت را موروثی نمودند و رفته رفته کارشان رونق گرفته تا در آخر قدرت و قوتی حاصل کردند که چارلس پنجم ممالک وسیعه در تصرف آورد که در وسعت مملکت بهر پادشاهی که لاف بوسعت مملکت خود میزدند میتوانست برابری نمود و سلطنتهای چارلس پنجم شامل بود از سلطنتهای جرمنی و اسپانیا و ایطالیا و آستریه و ولایات نرگندی که الآن مشهور بنذرلند است با وسعت بیکرانی در امریکا که محتوی بود از ممالک مکسیکو و پیرو و غیره و غیره و شاهنشاه اکنون آستریه فرنسیس جوسف چارلس است که او نیز پادشاه هانگری و پادشاه بهمیه و لامبردی و ونس و صدر نشین ارکان معهده جرمنی است و تولد این پادشاه در دوازدهم فبرواری سال هزار و هفتصد و شصت و
سنه ۱۱۸۱ هشت مسیحی مطابق شوال هزار و صد و هشتاد و یک هجری اتفاق افتاده و در هفتم جولای سال هزار و هفتصد و نود و
سنه ۱۲۰۶ و دو مسیحی مطابق اواسط ذیقعدة الحرام هزار و دویست و شش هجری بپادشاهی رسید و این پادشاه اول الیزابت شاهزاده خانم ورتمبرگ را تزویج نمود با ماریه ترسیا دختر بزرگ پادشاه دو سیسلیس را عقد نمود مترجم گوید دو سیسلیس یعنی دو سیسلی که عبارت از نیپلس و سیسلیست چنانچه انشاء الله بعد از این ذکر خواهد شد انتهی و از این شاهزاده خانم هشت طفل بعمل آمد تا ماریه لوئیسا بیت رکس را که دختر عموی خود و دختر دیوک موده بود بنکاح در آورد رابعا کرولینا اگستا دختر پادشاه بواریه را بهمسری اختیار نمود و کرولینا اگستا در هشتم جولای سال هزار و
سنه ۱۲۰۶ هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق ذیقعده الحرام هزار و دویست و شش هجری متولد شده است که اکنون امپرس ممالکست و هوای ممالک آستریه مختلفست ولی غالبا هوای آنجا معتدل و سازگار است و خاک آن ممالک با قوت و خوب و حاصل

باب چهلم در بیان سلطنتها و شهرهای جرمنی و شاهنشاهی آستریه

چیزیست مگر اینجا ها یکه کوهستان و مکانهای مسطور با جنگل است و عنقریب است که همه ملزومات و مصارف زندگانی
و معیشت درین ممالک وسیعه از هر جهت بعمل اید که احتیاج بخارج نداشته باشند و در آستریه غله و شراب و میوه
فراوانست و در هنگری شکار از هر قسم وافر است و در بیمیه معادن طلا و نقره و آهن و مس و قلع یافت میشود
و جبال اصلی عالی آستریه ریتین الپس اکست که درمیان ولایت تیرال منشعب و منطوی است و نهایت ارتفاع
دارند و رودخانهای بزرگ آستریه دینوب در تونگه او زاد رانیز نامند و ستونگه او را ساییز گویند و ادیج و
بزرگ و شهرهای آن سلطنت یکی وینا است که پایتخت مملکت آستریه است و یکی پرزبرگ و دیگری بوذا است
که در مملکت هنگریست و پراگو است که در مملکت بهیمیه و گرتزیت که پایتخت الیتریه است و اینسبرکنست که پایتخت تیرالست و دیگری
وینس و پادو و میلان و مانتوا است که در ایطالیای متصرفی آستریه واقع شده اند و وینا پایتخت همه
شاهنشاهی جرمن است که در نزدیکی رودخانه دینوب باتفاق افتاده و این شهر چندان وسیع نیست قلیل آباد و معمور است
و تخمینا بیست و شصت هزار نفوس شامل است و عموما ابنیه و عمارات انجا با شکوه و حشمت است و ترکها
که اشاره بدولت عثمانی باشد وینا را در سال هزار و پانصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق نهصد و نود و هفت هجری محاصره
کرده خرابی زیاد رسانند و بار دیگر در سنه هزار و ششصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و نهصد و پنجاه و چهار هجری بعزم
تسخیر انجا با لشکر بیکران بحرکت در امده وینا را محاصره نمودند و درین بار جان سابسکی پادشاه پولند
بحمایت برخواسته شکست فاحشی بلشکر عثمانی دادند و اکثر خانهای این شهر مال نجبا و اعیان و خدم و حشم پادشاه
پادشاهیست و سکنه اینشهر بسیار خود رای و بلاقید میشوند شهر معتبر خوبیست و بیشتر باعث شهرت این شهر مدرسه
که طالبین مذهب کتولیک زیاد بانجا تردد میکنند و دران مدرسه معتکف میشوند و نفوس اینشهر تخمینا نود هزار میشود
و باین شهر بواسطه جنگها و محاصرها خسارت زیاد رسیده است و اول اینشهر را اهل سکسان در سال هزار و ششصد
سی و یک مسیحی مطابق هزار و چهل و یک هجری فتح کردند و بعد اهل سویدن در سال هزار و ششصد و چهل و هشت مسیحی سنه ۱۰۵۸
مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری تسخیر نمودند و بعد اهل فرانسه در سال هزار و هفتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار سنه ۱۱۵۴
و صد و پنجاه و چهار هجری غالب شدند و پس از ان اهل پروشیه در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار سنه ۱۱۵۷
و صد و پنجاه و هفت هجری تصرف کردند و باز ثانیا اهل پروشیه در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق سنه ۱۱۷۰
مطابق هزار و صد و هفتاد هجری بحیطه ضبط در آوردند و در نزدیکی اینشهر پادشاه پروشیه فتح عظیمی کرد و شکست فاحشی بلشکر
آستریه داد و درین شهر یکی از نغمات میوزیک ترقی کامل دارد که ان مقام را تبل آف پراگو میخوانند مترجم گوید
تبل معنی کارزار و معرکه است و ان نغمه میوزیک صدای مهیجی دارد که انسان را در جدال و مخاصمه بهیجان میارد لهذا
ان مقام را باسم اینشهر خوانده اند انتهی والنس تین سپه سالار معروف آستریه درین شهر در سال هزار و پانصد و هشتاد و سه سنه ۹۹۱
مسیحی مطابق نهصد و نود و یک هجری متولد شده است و مشهور راهی که منجم و استاد مشهور است درین شهر در سال
هزار و ششصد و یک مسیحی مطابق هزار و ده هجری وفات یافته است مترجم گوید که مختصری از احوال مشهور سنه ۱۰۱۰
در اخر باب دوازدهم ذکر شده است هاکر عالیقدر نیز درین شهر متولد شده است و او اول کسی است که استعمال صنعت
چینک را در انگلند رواج داد و او اول کسیست که این صنعت را اختراع کرد و خود را در نیکار معروف ساخت
و همچنین در تخطیط بلاد و شتی رانی و در تفحص علامات قدیمه و حکمت طبیعی وقوف کامل داشته است مترجم گوید

ان چیز

اِتچینگ بمعنی کنده کاریست ومراد ازان صفحات مس است که دران صفحات اجزا میمالند که رقوم وحروف دران نقش میکرد
که بواسطهٔ آن چاپ میکنند ومخترع این کار هانگر شده است انتهی پرزبرگ پایتخت هانگری علیاست واین شهر بواسطهٔ مصالحه
که درسال هزار وهشتصد وپنج مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست هجری اتفاق افتاد مشهور گردید ودرین مصالحه ضرر
زیادی بدولت استریه رسید که باهمین عهدنامه استریه بر حرمان خود از ممالک ایطالیا خط گذاشت ونیز یک ضرر
عظیمی در استرداد جرمنی راضی شد ورخنه بشاهنشاهی جرمنی درین صلح افتاد که آن شاهنشاهی بعد از دوام
وبقای نهصد وشصت وسه سال بانجام وپایان رسید وابتدای سلطنت جرمن از عهدنامهٔ وردن بود که درسال
هشتصد وچهل وسه مسیحی مطابق دویست وبیست ونه هجری بوقوع رسید وباسم سلطنت در هشتصد وچهل وچهار مسیحی
مطابق دویست وسی هجری مشهور شد ولی آخر جلوس اتوی اول که درسال نهصد وشصت ودو مسیحی مطابق سیصد و
پنجاه ویک [illegible]ی اتفاق افتاد بشاهنشاهی جرمنی مباهات حاصل کردند ونفوس شهر پرزبرگ تخمیناً بیست وشش هزار میشود
مترجم گوید نهصد وشصت وسه سال که مصنف بیان کرده از جلوس اتوی اول است واین صلحنامهٔ پرزبرگ بعد از
شکست اوسترلتز که عساکر متفقهٔ روسیه وپروسیه واستریه از ناپلیون شکست خوردند اتفاق افتاد وتفصیل سلاطین
جرمنی واتوی اول انشاء الله در آخر باب چهل وششم بیان خواهیم کرد بودا پایتخت هانگری سفلی است وتخمیناً سی هزار
نفوس دارد واین شهر را دولت عثمانی درسال هزار وپانصد وبیست ونه مسیحی مطابق نهصد وسی وشش هجری تصرف
کردند واین شهر را بزبان جرمن اوفن مینامند واستریه بندرگاهی دارد وبنادر معتبر آنجا یکی ونیس ویکی تریست است
ومتاعی از استریه بخارج چندان نقل نمیشود ومتاع معروف آنجا غله وشراب وزعفران وبعضی فلزات است واهل استریه
شجاع ودلاورند ودر صنایع وحرفه نیز بلدیت دارند ولی اهل هانگری شجاعتر ودلیرتر میشود وچندان اعتنائی ومیلی
بعلم وآداب ندارند ودین اصلی سلطنتهای استریه کتولیک رومست ودر اعتقادات فاسدهٔ خود کمال اصرار

هانگری

وابرام دارند هانگری اسم عمومی ولایات هانگری است که بجهت طایفهٔ هان که درانجا سکنا داشته اند به هانگری
موسوم شده وهانگری قبل براین شامل بولایات ترنسیلونیه واسکلاونیه که اوراسلاونیه نیز گویند وکروتیه
ومولداویه وسرویه ووالاکیه وبعضی دیگر ولایات غیر مشهور بود ولی آن قسمتیکه الان باسم هانگری باقی مانده است ازین
ولایات مذکوره محروم گشته است واین هانگری الان محدود است از جانب مشرق بترنسیلونیه واز جانب مغرب
باولایات استریه واستیریه وکروتیه واز جانب جنوب باسکلاونیه واز جانب شمال باگلیشیه واهل هانگری
از نسل وتخمهٔ هان قدیم واز نژاد اهل اسکلاونیه ودیگر طوایف شمالی است وهانگری قبل از آنکه دولت عثمانی قسطنطنیه
فتح کنند یکی از سلطنتهای باقدرت وقوت اروپا محسوب میشد واهل هانگری عموماً بلند قامت وتنومند میشوند
وکلاههای خز ایشان وقباهای تنگ ایشان که کمر خود شانرا بامنطقهٔ محکم میبندند وبالاپوشهای ایشان اینهارا
بهوای سپاهیگری وجنگ وجدال وامیدارد وبجای این ولایت میل زیادی بحشمت دارند وبسیار مقید اکل وشرب
وزنهای اینها نیز وجیه وظریف میشود وزبان اصلی ایشان زبان جرمنست ولی چندین زبان دیگر هم دارند وزبان
لتین نیز درمیان شان متداول است اما عموماً غلط حرف میزنند واصل سکنهٔ این ولایت که کی بوده اند وازکجا آمده اند
بکلی غیر معلومست واول حسابیکه ما داریم از انوقتست که طایفهٔ هان در مائهٔ ثالثه بعد از ولادت مسیح درین ولایت سکنا
گرفته واسم خود شانرا باین ولایت که یک قسمتی از مملکت پینونیهٔ قدیم بود گذاشتند وهانگری اول بچندین ایالات صغیره

باب چهلم در بیان سلطنتهای و شهرهای جرمنی و شاهنشاهی آستریه

منقسم بود و در تحت تصرف کیفر درآمد که او را دیوک هانگری لقب دادند و این شخص که از این لقب سربلند شد جیشتا
نام داشت و پس از آنکه جیشتا بدین عیسوی درآمد حکومت و اختیار را نولایتش در سال هزار مسیحی مطابق سیصد و نود
هجری به پسر خود استیفن واگذاشت و استیفن پس از آنکه بتخت جلوس کرد لقب پادشاهی برخود قرار داد و همچنین
چنین نوشته اند که او بسیار عادل و با انصاف بود و از عدالت او بود که اهل ولایت ورا پادشاهی حسنا یاد
کردند و هانگری بهمین منوال سالهای سال سلطنت مختار مستقل بود تا در سال هزار و پانصد و بیست و هفت
مسیحی مطابق نهصد و سی و چهار هجری اختیار آن مملکت بخاندان آستریه انتقال یافت و تا اکنون نیز جزو آن
شاهنشاهیست و یکی از آثار بزرگ هانگری رودخانه دانیوبست که داخل ولایات هانگری با بعد مسافتی در سمت مشرق
وینا میشود و این رودخانه میشوید دیوارهای شهر پرزبرگ را که پایتخت جدید آن ولایتست و دیوارهای شهر بود را
که پایتخت قدیم آنجاست و در هانگری جمعی کثیر جیپسیس است که اینها نقل و تحویل میکنند و از جائی بجائی و آواره
و دربدر میگردند و آنها طریقه گذران و زندگی اینها با پریشانی و تنگدستیست و نفوس هانگری تخمینا هشت ملیانست
و این سلطنت هانگری و آن نواحی جرمن که متصرفی آستریه است بر دولت و قوت شاهنشاهی آستریه افزوده است
ستینیه هانگری که بماجارستان شهرت در سال هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست
و شصت و چهار هجری بشاهنشاه آستریه یاغی شدند و جنگها کردند و خیالشان بر این بود که ولایت خود را از
گردهٔ مثل سابق سلطنت مستقل داشته باشند و دو سال این فتنه طول کشید و شاهنشاه آستریه یاری از امپراطور
امپراطور روسیه نیکولس پس مدد خواست و از جانب امپراطور روسیه سالار اعظم روسیه غراف پسکوویچ با لشکر گران
بعزم فتنه سرکشان مامور شد و پادشاه پروشیه نیز موافقت کرده و اهل هانگری از عهده ایشان بر نیامده طوعا
و کرها از در اطاعت درآمدند و خسارت کثیر در این مدت بولایات هانگری رسید و لشکر بسیاری نیز از شاهنشاه
آستریه و دولت متفقه تلف شد جیپسیس لفظ جمع است یعنی قراچیها و این طایفه در هر ولایتی باسم خاصی شهرت
دارند چنانچه در ایران نیز در هر مملکتی باسمی معروفند مثلا در فارس و آن سامان فیوج میگویند و در عراق و اصفهان
غربال بند مینامند و در خراسان و توابع غریب میخوانند و در آذربایجان و اطراف قراچی میشمارند و در کرمانشاهان
و اکناف دوم مینویسند و در انگلیسی جیپسیس میخوانند مستر جستم گوید که از پادشاه مرحوم محمد شاه طاب الله
ثراه شنیدم میفرمودند که وزیر مختار دولت انگلیس سر جان مکنیل بمن عرض نمود معلوم نیست که این طایفه در چه عصر و چه
زمان از هندوستان درآمده و در کل ممالک ایران و افغانستان و کل اروپا منتشر شده اند که در همه ممالک
گذران اینها بهمین طور است که مشاهده میشود و رفتار و حرکات ایشان بهمین منوالست چیزی که تفاوت دارد
تغییر لسانست ولی همه شان در همه جا آبرا پانی میگویند که در لغت هندی معنی آبست و در سال هزار و هشتصد و پنجاه
و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هشت هجری شاهنشاه آستریه حکم کرد که کل قراچیهای تخته قاپی بشوند و
عمارت و مسکن ساخته دیگر نقل و تحویل نکنند و صاحب تقویم البلدان میگوید بلاد الهنقری و قاعدتهم تسمی تربو
و قال ابن سعید و فی شرقی بلاد الباشقرد الهنقر و هم ترک و تنصروا المجاورة اللمانیین و لهم مداین و عمایر علی
النهر الکبیر و قاعدتهم تسمی تربو و هو ایضا مما دخلته التتر و خربوه و فی شرقیهم مداین کثیرة و صاحب مراصد هیچ
متوجه هنقری نشده است و هنقری معرب هانگری است و ولایت هانگری چنانچه در نقشهٔ اروپ سمت معلوم

اروپا

باب چهل و یکم در بیان باقی ممالک استریه

ترنسلوانیه — میشود بچهل و شش تلقی تقسیم شده است
یکقسمتی از داشیه قدیم است و در زبان هانگری انجا را ازدلی میگفتند که معنی او دلالت میکند بر ولایتی که ماورای
زار و اسم جدید او از کلام لتین از لفظ ترنس سیلواس استخراج شده است که کنایه از آن موضعی است که ماورای
جنگلهاست که تقسیم میکند اینولایت را از هانگری مترجم گوید ترنس در لغت لتین معنی ماوراء است و سیلوس
لفظ جمع است یعنی جنگلها انتهی و اینولایت متصل است از جانب مشرق بمولداویه و ولاکیه و از جانب مغرب
بهانگری و از جانب شمال بگلیشیه مترجم گوید از قراریکه در نقشه اروسمیث مشهود است مصنف در تعیین
حدود ترنسیلونیه اشتباه کرده یا در حین چاپ زدن سهو شده است چراکه اینولایت متصل است از جانب مشرق
بمولداویه و از جانب مغرب بهانگری و از جانب شمال ایضا بهانگری و از جانب جنوب بولاکیه انتهی و طول این
ولایت تخمینا یکصد و شصت میل و عرض او یکصد و بیست میل است و پایتخت اینولایت هرمنستد است که تخمینا
شانزده هزار نفوس دارد و خلق اینولایت از فرق مختلفه از اهل هانگری و سکسانی و یونان و ارمنیه و ولاکیه
و سروایه است اسکلاونیه که او را اسلاونیه نیز گویند گسترده شده است فیمابین رودخانه دریو و دینوب
که هردو در شمال این مملکت واقعند و رودخانه سیو که در جنوب این مملکت واقعست و اینولایت در ازمنه سالفه
تابع اهل ونیس بودند و بعد از آن دولت عثمانی قسمت بزرگترین اینولایت را به استریه در سال هزار و هفتصد و چهل و شش
۱۱۵۹ میسحی مطابق هزار و صد و پنجاه و نه هجری واگذار کردند و خلق اینولایت نیز مثل اهل ترنسیلونیه از همه گروه اند و زمین
اینولایت عموما حاصل خیز و خصیب است و اسکلاونیه قدیم وسعت زیاده داشت و چندین ولایات بزرگ شامل بود
و اسم او ماخوذ از سلاهست که یکطایفه از طوایف سیتیه محسوب میشوند که بر یونان و بر اینولایات در حکمرانی شاهنشاه
جسنتینین غالب شدند و این شاهنشاه در سال پانصد و شصت و پنج بعد از عیسی وفات یافت و زبان اسکلاونیه
ام اللغات این چهار زبانست که عبارت از هانگری و بوهیمیه و پولند و روسیه است کرواتیه فیمابین دولت
استریه و عثمانی تقسیم شده است و آنچه کرواتیه استریه است تخمینا یکصد و سی میل در طول و شصت میل در پهنا
و امتداد او از رودخانه دریو تا دریای آدریتیک است و آنچه که کرواتیه عثمانیست تخمینا ~~یکصد و سی~~ میل شصت در طول
و سی میل در پهناست و خلق اینولایت قبل براین از خود سلاطین داشتند که انهارا لقب سلاطین کرواتیه داده
میخواندند ولی در زمانه یازدهم اینولایت در تحت تصرف سلاطین هانگری در آمد و اهل کرواتیه شباهتی در طور و خلق
بمردمان ترنسیلونیه دارند و قصبه بزرگ اینولایت آگرام است که در کنار شمالی رودخانه سیو واقعست دالمتیه
سابقا یک سلطنتی بود و کشیده شده است بجانب جنوب کرواتیه استریه و محتوی بر دویست میل ساحل است که
در کنار دریای آدریتیک واقعشده است و از جانب مشرق محدود با ولایات عثمانی است و قصبه بزرگ انجا زرا است
که قلعه و حصار ~~بتقدیم المعجمه علی المهمله~~ محکمی دارد و این ولایت غالبا کوهستانست و زمینهای هموار او حاصل خیز است
و تپه های انجا کلا با اشجار زیتون و تاک و مورد مستور است و در صحراهای اینولایت چمنهای نیکوست که مرتع
گله و رمه های بزرگست و در تحت اسم میلیتری کرواتیه یعنی کرواتیه سپاهی بلوکات قدیم مارلکیه واقع
بوده است که متصلست بدالمتیه که قصبه بزرگ آن بلوک زنگست که او را سگنا نیز گویند و دالمتیه تقسیم شده است فیما
بین اهل ونیس و عثمانی و راگوسا و پایتخت دالمتیه ونیس قصبه زرا است و پایتخت دالمتیه عثمانی قصبه ستر(؟) است

باب چهل یکم در بیان باقی ممالک آستریه

دالمتیه راگوسا همان راگوسا است که باسم ولایت موسوم است و قصبه اسپلترو در دالمتیه و نیز بجهة آثار عمارتی که
در انجا واقع است شهرت یافته است و این عمارت از بناهای دی اکلیتین شاهنشاه روم است پس از انکه از شاهنشاهی
روم خلع شد درین قصبه ساکن گشت و در همانجا در سن شصت و هشت سالگی وفات یافت و ولادت او در دالمتیه از خانواده
غیر معروف و حقیری در سال دویست و چهل و پنج بعد از عیسی اتفاق افتاده است مترجم گوید غرض مصنف این است که
این پادشاه نسب عالی نداشته و ازادانی ولایت دالمتیه بود و این شاهنشاه در بیست و نهم اگست سال دویست و هشتاد و چهار
سال بعد از ولادت مسیح در کالسیدن جلوس کرد و متصدی امور شاهنشاهی شد و زمان او را ارامارتیرس میگویند یعنی عهد
شهداء چراکه در عهد او عیسویها را بانواع سیاست و عقوبت بهلاکت رسانید و سلطنت او چندان دوامی نکرده او را در سال
دویست و هشتاد و شش از سلطنت خلع کردند انتهی تیرل بعضی اوقات او را آپر آستریه مینامند یعنی آستریه علیا و او یکی از ولایات
معتبر جرمنی است که در دایره آستریه است و این ولایت بجهة صدمات لشکر فرانسه و بواریه در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار سنه ۱۲۲۰
و دویست و بیست هجری ویران شد و در عهدنامه پرزبرگ بتصرف بواریه درآمد ولیکن پس از ان باز در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی سنه ۱۲۳۰
مطابق هزار و دویست و سی هجری به آستریه منتقل شد و این ولایت محدود است در شمال با بواریه و در مغرب با سویتزرلند و طول این ولایت
تخمینا یکصد و بیست میل است و این ولایت مشتمل بر دوازده قصبه و ده قریه و پایتخت انجا قصبه اینسبرک است که بابا موجود است
نیز نویسند بهیمیه سلطنت معتبری بود و تخمینا طول او دویست میل و عرض او یکصد و پنجاه میل است و این ولایت از هر طرف محصور است
با دیوارهای ذاتی و سدهای خلقی از جنگلهای عظیم و کوههای رفیع و این ولایت یکی از ممالک مرتفعه اروپا است چراکه هیچ رودخانه بهیمیه
باین ولایت داخل نمیشود ولی چندین رودخانه از انجا بیرون میاید و رودخانه های بزرگ انجا یکی الب و ولتولا و اودر است
و پایتخت این مملکت پراگ است که او را پرگ نیز گویند و بهیمیه اخذ کرده است اسم خود را از قومی که یک بهره از ملل گال قدیمست وقتی که جرمنها
نیز بر ولایت گال غلبه کردند انها فرار کرده باین ولایت آمدند موراویه یکی از ولایات جرمنی است که بر سلطنت بهیمیه اضافه شده است
و محکوم باکنیگ مارکویس است و قسمت بزرگ این ولایت بجهة جنگلها و کوهها بایر و غیر مسکونست و موراویه قدیما مسکن طایفه کوادی موراویه
بود که از بعد طایفه سلاوی باین نواحی آمده بودند و سلاطین قدیم انجا بکوفتی قوی و ازاد بودند و پس از ان در سال هزار و هشتاد
و شش مسیحی مطابق چهارصد و هفتاد و نه هجری بتصرف بهیمیه درامد و این ولایت شامل است بچهل و دو قصبه بزرگ قلعه دار و دو هفده سنه ۴۷۹
قصبه کوچک بی قلعه و یکصد و نود و هشت مارکیت توون بغیر از دهات و پایتخت انجا المتز است مترجم گوید مارکیت یعنی
بازار و چهارسو است و توون یعنی قصبه است و مراد از این الکنه است که در انجا جمعشده در ایام معلومه خرید و فروخت میکنند انتهی
داچی استیریه در قسمت جنوب دایره آستریه واقعشده است و تخمینا صد و بیست میل طول و هشتاد میل عرض انجا است و اکثر استیریه
این ولایت کوهسار است ولی از هر قسم حبوبات و شراب و میوه نیکو در انجا پرورش مییابد و استیریه شامل است بدوازده شهر
و نود و پنج قصبه و سیصد و شصت و هشت گسل و دویست هزار نفوس و شهر بزرگ انجا گرتز است داچی کرینثیه در جنوب استیریه کرینثیه
واقعست و این ولایت غالبا کوهستان و بایر و بی ثمر است و از لشکر فرانسه نیز که در تحت اختیار بناپارت بود در سال هزار و هفتصد و نود و هفت
مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری ویرانی و خسارت کلی باین ولایت رسید و پایتخت انجا قصبه کلگن فرت است کرنیولا سنه ۱۲۱۲
باسم سکنه انجا که طایفه کرنی بوده نامیده شده است و این ولایت مابین کرینثیه و کرواتیه واقعشده است و تخمینا صد میل در درازی
و پنجاه میل در پهنا است و قصبه بزرگ انجا لی بک است و این ولایت نیز کوهستانست و بعضی از قسمتهای او مزروع و مسکون است
و بعضی دیگر جنگل انبوه و پاره بایر و غامر و بلا ثمر و پاره علی الاستمرار با برف مستور است گلیسیه که در تلفظ با شین معجمه نیز گویند گلیسیه

اروپا

آن قسمتی از سلطنت استریه است که از مملکت پولند اخذ و تصرف کرده اند و امتداد او از مغرب بمشرق سیصد و بیست میل و از شمال بجنوب
یکصد و سی میل است و این مملکت مشتمل است بر لتیل پولند یعنی پولند صغیر و بزرگترین قسمت او نامیده شده است ریدرشیه
سنه ۱۱۸۶ یعنی روسیه احمر با مقطعه پلند ماریکی از پادولیه و اینولایت را اهل استریه بغلبه و قهر در سال هزار و هفتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق
سنه ۱۲۱۰ هزار و صد و هشتاد و شش هجری و در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری بتصرف در آوردند و از آن
ونیس پس سلطنت های استریه در زیر اسم سلطنت گلیشیه و لادومریه ملحق شد و پایتخت آنجا شهر لمبرگ است ونیس جمهوریه مشهوری بود
و قبل برین یکی از ممالک تجارتگاه معتبر و دولتمدار و پاشمرده میشد که در آن زمان کل معامله هندوستان بآنجا نقل میشد و لیکن پس از آنکه
سنه ۸۸۹ اهل پورتگال راه کیپ گود هپ را در سال هزار و چهار صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و نه هجری یافتند آنجا بندرگاه و محل
معامله هندوستان شد و ونیس از اندرجه عالیه اعتبار خود افتاد و رفته رفته بکلی بپایه خسران و نقصان معامله ونیس گردید و ونیس پایتخت
آنجاکه باسم مملکت موسوم است از دور بنظر بسیار عجیب و شگفت میآید چنان است که یکقصبه بزرگی که نصف او در روی آب و موج سیاحت میکند
و اینشهر بر روی هفتاد و دو جزیره کوچک اتفاق افتاده که بهم دیگر با پانصد پل و جسر وصل شده است و باان جسرها و پلها بیکدیگر تردد و آمد و شد
سنه ۹۵۹ مینمایند و اینشهر تخمینا دویست هزار نفوس دارد فتذرپال که تاریخ کونسل ترینت را نوشته است و آن نسخه را میتوان بکتب تواریخ
و تصانیف سابقه برابر نمود در ین شهر در سال هزار و پانصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و نه هجری متولد شده است مترجم
گوید مراد از کونسل اجتماع اشخاص چند است که در ایام مشورت حاضر شده بصوابدید یکدیگر امور را فیصل دهند و این کونسل ترینت کونسل
مشهوری بود که از کلیسای کتولیک روم اجازه داشتند و این کونسل بحد بهمن حساب میشد و فتاوی ایشانرا هر که باعتقاد درست قبول
سنه ۹۵۲ میکرد پاپا و امر و نواهی ایشانرا اطاعت مینمود و او را در کلیسا دیندار و متقی میشمردند و نخستین مشورتی و اجتماعی که کردند در سال هزار و پانصد
سنه ۹۷۱ و چهل و پنج مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و دو هجری بود و این کونسل تا سنه هزار و پانصد و شصت و سه مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و یک
هجری باقی ماند و پس از آن بدستیاری آن پاپ ستیم و جولیوس ستیم و پیوس چهارم موقوف شد و فتذرپال تاریخ و وقایع این هجده سال را
میلان نوشته است انتهی و دیگر نواحی و ولایات ایطالیا که در تصرف شاهنشاه استریه است میلان مانتوا بارمیوه و تلیلین
کیه و ونیا است اما نواحی میلان تخمینا صد و پنجاه میل طول و هفتاد و هشت میل پهنا دارد و از جانب شمال بمملکت سویت زرلند
متصل است و در همه جای اینولایت غله و شراب و میوه بخوبی و کثرت بعمل میآید و میلان پایتخت آنجاکه باسم ولایت موسوم شده است
تخمینا یکصد و پنجاه هزار نفوس شامل است و اینشهر سابقا پایتخت لامبردی بود و هم چنین وقتی بتصرف ناپلیون بناپارت در آمد
سنه ۱۲۲۰ و در آنوقت پایتخت ایطالیا محسوب میشد و در اینشهر در بیست و ششم می سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق بیست و هفتم صفر المظفر سال هزار
و دویست و بیست هجری ناپلیون تاج شاهنشاهی بر سر گذاشت و در میلان چندین قصور رشیده و کلیساهای عالیه و صومعه های و
دار الشفاهای خوب و مدرسه های مرغوب هست کتیدرل اینشهر یکی از ابنیه رفیعه دنیا است که ثانی کتیدرل سینت پطر است
که در شهر روم است و این کلیسا در نزد اهل ایطالیا نهایت منزلت و اعتبار دارد و این بنای عالی را اهل میلان هشتمین بنای عجیب دنیا
میشمارند و طول این بنا پانصد فوت تخمینا یکصد و پنجاه ذرع و عرض او دویست فوت که شصت ذرع و ارتفاع گنبد چهار صد فوت
تقریبا یکصد و بیست ذرع است مترجم گوید که این کتیدرل را از سنگ مرمر سفید خوب بنا کرده اند و در بالای پنجاه و دو ستون
مانتوا بلند تراشیده بنا شده است انتهی و کلاه سر که بجهه زنها میسازند اول از اهل میلان اختراع شده است و از آنجا است اشخاصی که کلاه
و لباس دیگر مخصوصه بجهه خانمها و زنها ترتیب میدهند آنهارا بنسبت بشهر میلان داده ملی نرشس مینامند اما مانتوا
و لا متیست که بطول رود خانه پو واقع شده است و با آن رود خانه بدو حصه منقسم میشود و اینولایت تخمینا پنجاه میل در طول و سی میل

باب چهل یکم در بیان باقی ممالک آستریه

در پهناست و از جهة غله و میوه و مرتع هیچ احتیاجی بخارج ندارد و شهر بزرگ انجا مان‌تو است و ورجیل تخمینا هفتاد سال قبل از ولادت
عیسی در یک دهی نزدیکی انشهر متولد شده است و از انجهه است که او را بعضی اوقات مان‌توان یعنی شاعر مان‌تو او مان
توان سوانین یعنی جوان مان‌تو امیا مند و اهل فرانسه در سال هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده سنه ۱۲۱۲
هجری انشهر را متصرف شدند و باز اهل آستریه در سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری مسترد نمودند سنه ۱۲۱۴
اما بارمیزو و گلیلین و کیه و ونیا از ملوکات سونیت زرلند است که در حد و دیبرال واقع شده اند و در زمان گذشته تابع اهل گریسن
بودند که یک قبیله از سونیت زرلند است ولی حالا یک قسمتی از سلطنت های آستریه محسوب میشوند و این ولایات در حقیقت بر شوکت و حشمت
شاهنشاهی آستریه افزوده و قوت و قدرت کلی بان سلطنت داده است و نفوس همه متملکات شاهنشاهی آستریه بحساب جدید که معلوم
کرده اند تخمینا سی ملیانست و جمعی از انها بدلاوری و شجاعت در میان اهالی اروپا شهرت کامل دارند و وزن شاهنشاهی آستریه در ترازوی
دول اروپا در بزرگی و مقدار از دیگران کمتر نیست اگرچه فعلا از یکطرف با فرانسه ممنوع و از طرف دیگر با روسیه و پروشیه محصور است
ولی غرض کلی او در ازدیاد جاه و شوکت در ازمنه آتیه ارتقا و اعتلاء بدولت عثمانیست که رفته رفته ولایات عثمانیه را که با او همجوار است بتحت
تصرف خود در آورد پیشته و منیس را ونیز و وندیک نیز گویند و در تقویم البلدان بندقیه ضبط کرده است و قال بندقیه شرقی بلاد
لنبردیه وهی علی طرف الخلیج المعروف بجون البنادقه و عمارتها فی البحر و تخرق المراکب اکثرها و تتردد بین الدور و مرکب الانسان علی باب داره
و ملکهم من انفسهم و علی شط البحر البنادقه جبل انکونیه انتهی و بلاد پادو و مان‌تو و وینس و انسا مانرا بلاد لمبادیه گویند و لنبردیه همان
لامبردیست که بقول صاحب تقویم البلدان انبردیه نیز گویند چنانچه صاحب تقویم البلدان میگوید بضم اللام و سکون النون و هی بلاد شرقی
مرسیلیه و الانبردیه بلاد الفرنگیه تحیط بها جبال الی حد جنوه و قاعدة الانبردیه مدینه میلان و صاحب مراصد الاطلاع هم متوجه میلان و بندقیه شده
ورجیل ملک الشعراء لتین بود و تولد او در قریه اندیس در نزدیکی شهر مان‌تو تخمینا هفتاد سال قبل از ولادت حضرت مسیح اتفاق دویقال ورجیل
افتاد و مشار الیه با پدر خود بشهر روم رفت و در انجا بتحصیل کمالات پرداخت طبع وقاد و خاطر نقاد داشت و چندی نکشید که در خدمت
شاهنشاه آگستس معروف و مقرب شد و روز بروز بپایه اعتبارش افزوده میشد و بعد از مدتی ورجیل قصیده چند در باب املاک و مدح ضیاع
و عقار خود در شکر گذاری الطاف شاهنشاه آگستس در نهایت فصاحت و بلاغت گفت چنانچه غضایری رازی فرموده بیت بس املاک
و ضیاع مرا عقار مرا ؛ نه آفتاب مساحت کند نه باد شمال و این قصاید مطبوع خاطر نکته سنجان لتین شد و شاهنشاه آگستس آئنید
نام شاعر برا حکم فرمود که قصیده چند در جواب قصاید ورجیل انشاد کند مشار الیه با تعب و کلفت بسیار یازده سال مشغول انکار بود و هنوز آئنید
قصاید او باتمام نرسیده که آئنید وفات یافت و در وقت مردن وصیت نمود که اشعار او را بسوزانند ولی شاهنشاه آگستس راضی نشد
اشعار او را بسه نفر از اهل کمال سپرد که او را بدون تبدیل و تغییر از مسودات جمع کرده مدون سازند و از انجهه است که اکثر اشعار
آئنید هر جا که مثبت است ناتمام است القصه ورجیل در انعصر گوی سبق از همگنان ربوده و اکثر اشعار او در بیان آداب دین و رسوم
و قوانین روم است و ورجیل در سال آخر عمر خود بخدمت شاهنشاه آگستس که مربی او بود شتافت در شهر آتینس بشرف یافت حضور آگستس
شد و در مراجعت در شهر منیکس مریض شد و مرض او شدت کرد با وجود ناخوشی امر کرد که او را با ایطالیا بردند و در سن پنجاه و یکسالگی
که تخمینا نوزده سال قبل از میلاد حضرت عیسی است وفات یافت و اشعار او بیادگار در صفحه روزگار باقی است

باب چهل و دویم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی که عبارت از سکسانی و بواریه و هنوور و ورتمبرگ است

سلطنت سکسانی از بعضی بهترین ولایات خود در شکست بناپارت که در سنه هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار سلطنت سکسانی
و دویست و بیست و نه هجری اتفاق افتاد و با مجلس وینا که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری سنه ۱۲۲۹ ۱۲۳۰

منفذ

اروپا

منعقد شد محروم گردید و از وسعت و جمعیت آنملک به نهجه خیلی کاسته شد والان تخمینا شامل بر یک ملیان و چهار صد و بیست هزار نفوس است
و این سلطنت الان تقریبا بشکل مثلث واقعشده است که محدود است در شمال با پروشیه و در جنوب و مشرق با بهیمیه و در مغرب با ایالات
سکسان و درازی این سلطنت از مابین شمال و مشرق تا مابین جنوب و مغرب یکصد و بیست میل است و سکسانی از مقام الکتریت که داشت
بناپارت ترقی کرده بمرتبه کینیگ دوم رسید و ولایت وارسا را نیز بناپارت باین سلطنت ضمیمه نمود و پس از بناپارت ولایت
وارسا جزو سلطنت شد پولند و شهرهای عالی سکسانی که یکی درزدن است که در کنار البه واقعشده که پایتخت این سلطنت و شهر زیباست
و جمعیت آنجا تخمینا شصت و سه هزار میشود و شهر دیگر این ولایت لیپ زنگ است که بجهة اسواق معامله و در اوقات معلومه و بجهة مدرسه
خوب آنجا شهرت یافته است درزدن را پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سنه ۱۱۵۸
و ایضا در سال هزار و هفتصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری تصرف نمود و در نزدیکی این شهر بود که در بیست و هفتم اگست سنه ۱۱۷۰
سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق جمعه سلخ شعبان هزار و دویست و بیست و هشت هجری جنرال مورو مشهور از اسب افتاد و گلوله توپ سنه ۱۲۲۸
بر ران او خورده از یکی اسبش گذشته بر ساق دیگر او خورده از هم متلاشی ساخت و در پهلوی او بلافاصله شاهنشاه روسیه الکسندر
ایستاده بود و در لیپ زنگ بود که عساکر متفقه استریه و روسیه و پروشیه لشکر فرانسه را که در تحت حکم بناپارت بودند در هجدهم اکتوبر سنه ۱۲۲۸
سال هزار و هشتصد و سیزده مطابق بیست و دوم شوال هزار و دویست و بیست و هشت هجری شکست فاحش دادند و در انوقت پادشاه
سکسانی با همه تبعه و متعلقان گرفتار شدند و اکنون پادشاه سکسانی فردریک آگستس پنجم است که در هجدهم مئی سال هزار و هفتصد و نود سنه ۱۲۱۱ ۲ خاندان
و هفت مسیحی مطابق ذیقعدة الحرام هزار و دویست و یازده هجری متولد شده است و در خصوص نسل سکسانی چندین اقوال است ولی
اکثری برانند که ایشان از نسل ودی تکیند معروف هستند که در اواسط مائه عاشره بوده است و لیکن اول ثبات قدمی در استحکام
مرتبه عالیه که تحصیل کرده بودند داشت تا آن علوشان در شخص کان رد که کونت وی تن بود در اوایل مائه ثانی عشر بروز و ظهور
کرد و یکی از جاهای تارینگیه است و در سال هزار و صد و بیست و شش مسیحی مطابق پانصد و بیست هجری مرگرویت ولایت سنه ۵۲۰
میسنیه شد تارینگیه یکی از ولایات جرمنیست که در دایره سکسانی علیا است که ذکر شد و میسنیه نیز یکی از ولایات
جرمنی است و تفصیل سلاطین سکسانیه از هیدن چنین نوشته است که خاندان سکسانی یکی از خانوادهای قدیم اروپا است
و این خانواده با همه خانوادهای اروپا عهد مواخات و مصافات داشته و شاهی سکسانی در این نسل باقیست اگرچه بقدر دویست
سال از شاهی از سال هزار و صد و هشتاد مسیحی مطابق پانصد و هفتاد و شش هجری تا سال هزار و چهار صد و بیست و سه مسیحی مطابق سنه ۵۷۶
هشتصد و بیست و شش هجری محروم شدند و سکسانی چندین سال در مرتبه الکتریت بود تا در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی سنه ۸۲۶
مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری رتبه شاهی یافت و اول پادشاه آنجا فردریک آگستس اول بود و پس از فوت سنه ۱۲۲۱
آن پادشاه برادرش انتونی در پنجم مئی سال هزار و هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق نهم شوال المکرم هزار و دویست سنه ۱۲۴۲
و چهل و دو هجری بتخت شاهی جلوس کرد و پس از او پسر او فردریک آگستس دوم در ششم جون سال هزار و هشتصد و سی و شش
مسیحی مطابق بیست و یکم صفر المظفر هزار و دویست و پنجاه و دو هجری بشاهی رسید و سکسانی بجهة دوستی و اتحاد ناپلیون پس از آنکه سنه ۱۲۵۲
در سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری بمخاطره عظیم افتاد و این پادشاه نیز در اواسط سنه ۱۲۲۸
سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و هفتاد هجری از کالسکه افتاده وفات یافت و برادر او بجای او جالس سنه ۱۲۷۰
شد که اکنون پادشاه است و اختلافی که در قول هیدن با مصنف این بیان است که او فردریک آگستس پنجم ذکر کرده و هیدن فردریک
آگستس دوم ضبط کرده است و در کتب قدیمه که سفتین نوشته اند و شعرا در شعر بسته اند همان سکسان است صاحب تقویم السلاطین

باب چهل دوم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی که عبارت از سکسانی و بواریه و هنوور و غیره است

سلطنت بواریه

سلطنت بواریه ... میکوید سقسین من البلاد الشمالیه من اقلیم السابع و فی کتاب الاطوال کتبها بغیریا انتهی سلطنت بواریه قبل ازین
انگریت بود و این ولایت در جنوب جرمنی واقعشده است و شامل بر دایره بواریه و یک قسمتی از دایره فرنکونیه است و وسعت
این سلطنت بقدر دویست و ده میل در طول از شمال تا جنوب و بقدر یکصد و سی میل در پهنا ست و محدود است از جانب مشرق
بولایات آستریه و در شمال با یالات سکسانی و در مغرب با هس و ورتمبرگ و در جنوب با تیرل و جمعیت این ولایت تخمیناً سه ملیان و نیم
هزار نفوس است و ازین ملیان و صد هزار نفر پروتستنت است و مابقی بمذهب کتولیک روم است که اینمذهب اصلی ایشانست
و از ابتدای سال هزار و هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و چهار هجری امور این ولایت حسب الامر پادشاه در دو سنه ۱۲۳۴
دیوانخانه فیصل میآید که هریکی ازین دو فرقه دار العداله خاصی دارند و اگر میان این دو فرقه گفتگوئی باشد پادشاه و اعیان دولت
بعدالت حکم میکنند و شهر بزرگ اینجا یکی میونیک است که پایتخت این ولایت است و دیگری رتیزبن و ورزبرگ که اورا وارتزبرگ
نیز گویند و نرمبرگ و اکسبرگ است و شهر میونیک در کنار رود خانه ایسر واقعست که در جنوب دنیوب است و تخمیناً شصت
هزار نفوس دارد و ورتیزبن و اکسبرگ هردو قصبه بزرگیست کپلر منجم معروف در رتیزبن در سال هزار و ششصد و سی مسیحی
مطابق هزار و چهل هجری وفات یافت مترجم گوید مختصری از احوال کپلر در اخر باب سی و نهم ذکر شد و یکسی میلین دوم که ملقب سنه ۱۰۴۰
به تیس جرمن بود یعنی سرور جرمن در رتیزبن در سال هزار و پانصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری وفات سنه ۹۸۴
یافت و پادشاه حال بواریه لوئیس چارلس است که تولد او در بیست و پنجم آگست سال هزار و هفتصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق اواخر سنه ۱۲۰۰
شوال هزار و دویست هجری واقعشده و در دوازدهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق رمضان المبارک هزار و دویست و بیست
و پنج هجری ثریسا دختر فردریک که دیوک سیلدبرگ هاسن بود بعقد ازدواج خود در آورد خاندان بواریه از خاندانهای قدیم سنه ۱۲۲۵
و جلیل القدر اروپا است و سلسله نژاد شان به لیوپلد میرسد که از اهل بواریه بود و در سال هشتصد و نود و پنج مسیحی مطابق دویست و
هشتاد و دو هجری ترقی کرده دیوک بواریه شد و در آسبرگ در سال نهصد و هفت مسیحی مطابق دویست و نود و پنج هجری در جنگ سنه ۲۸۲
اهل هنگری که بعزم تسخیر جرمنی نهضت کرده بودند کشته شد رود خانه دنیوب از میان این ولایت از مشرق بمغرب جاریست و تقسیم سنه ۲۹۵
میکند این ولایت را تقریباً در دو حصه مساوی و در این رود خانه قصبه اینگال استدت واقعست که یکی از قلاع محکم این سلطنت است
و یکدرسه خوبی هم دارد و یک ناحیه معین معتبری که سابقاً داخل سرحد فرانسه بود و در مغرب رین است اکنون جزو بواریه است و وسعت
اینجا تخمیناً از هر سمتی چهل میل است و مشتمل بر قصبه دیوکس پانتس و قصبه اسپیر و چندین دهات دیگر است مترجم گوید مصنف بیان کرده
که رود خانه دنیوب از مشرق بمغرب این ولایت جاریست اشتباه عظیمی کرده است و چنان مظنونست که در چاپ کردن کتاب لفظ مغرب
مقدم و موخر شده است و الا چنین غلط فاحش مصنف نمیتوان نسبت داد چرا که این رود خانه از مغرب بمشرق جریان دارد و از نزد
شهر وینا گذشته چنانچه سابقاً ذکر شد پس از مسافت بسیار ببحر الاسود میریزد و وینا همان است که آستریه در مشرق بواریه واقعشده است
درینصورت چگونه میشود که دنیوب در بواریه از مشرق بمغرب جاری باشد اینگال استدت در بواریه یکی از قلاع محکم و استوار
جرمنی است و استحکام ذاتی نیز دارد که اطراف او باطلاق و نیزار است که بصعوبت میتوان داخل این قلعه شد و بلغت جرمن استدت
بمعنی قلعه محکم است دیوکس پانتس را زوی براکن نیز گویند صاحب مخزن العلوم نوشته که یکی از ولایات جرمنی است که جزو رین
علیا است و چندین معدن چیوه دارد و غله و شراب اینجا نیکو بعمل آید و در قسمتهای جرمنی پلتی نیت رین که ذکر شد همین نواحی است
که در تصرف پادشاه بواریه است و اسامی دیوک و سلاطین بواریه از انقرار است که ذکر میشود مخفی نماند که ابتدای حکمرانی دیوک ها
از مایه ثانی عشر است و اینخانواده نیز از همان اصل و نژاد خاندان سکسانی است و یکشعبه از خاندان گلف است و هنری گلف

در زمان

اروپا

سنه ۴۱۵ | در زمان شاهنشاه جرمن کان‌رد دوم که در سنه هزار و بیست و چهار مسیحی مطابق چهارصد و پانزده هجری شاهنشاه شد باعانت او دیوک
بواریه گردید و اُتّو که کونت وی تلپتاک بود در سال هزار و صد و هفتاد و نه مسیحی مطابق پانصد و هفتاد و پنج هجری نیز دیوک
سنه ۱۰۳۳ | بواریه شد و مکسی میلین اول ترقی کرده در سال هزار و ششصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و سی و سه هجری الکتر بواریه گردید و
۲ باعانت | و در دسمبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق رمضان هزار و دویست و بیست هجری ناپلیون بناپارت بمرتبه سلطنت رسید
سنه ۱۲۲۸ | و در عهدنامه پرزبرگ تیرل نیز ضمیمه بواریه شد در اکتوبر سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق شوال المکرم هزار و دویست و بیست و هشت
هجری این سلطنت با ناپلیون بناپارت خلاف کرده بر مخالفت فرانسه با سایر دول متفقه شرکت نمود و در عهدنامه وینیا ولایت تیرل را از بواریه
موضوع نموده به آستریه تفویض نمودند

تاریخ مسیحی	دیوک های بواریه که در سال هزار و هشتصد و پنج بلقب شاهی سرفراز شدند	تاریخ هجری
۱۱۵۶	هنری ملقب ذی لاین یعنی الاسد شاهنشاه فردریک بربروسا او را از ولایتش برکنار کرد	۵۵۱
۱۱۷۹	اُتّو از ل وی تلپتاک همان شاهنشاه او را دیوک بواریه کرد	۵۷۵
۱۲۳۱	لوئیس از ل وی تلپتاک	۶۲۸
۱۲۵۳	اُتّو دوم ذی ایلس تریوس یعنی الجلیل و بزرگوار درخشان و پسر او لوئیس بمرتبه و شان الکتر رسید	۶۵۱
۱۲۵۳	لوئیس ملقب ذی سیویر یعنی الظالم و بیرحم	۶۵۱
۱۲۹۳	لوئیس سیم	۶۹۲
۱۲۹۴	لوئیس چهارم از شاهنشاه جرمنی بمرتبه الکتر در سال هزار و سیصد و چهارده مسیحی مطابق هفتصد و چهارده هجری رسید	۶۹۳
	استیفن اول	
۱۳۷۵	استیفن دوم	۷۷۷
۱۴۱۳	جان	۸۱۶
	البرت	
۱۵۰۸	ولیم	۹۱۴
۱۵۵۰	ولیم دوم	۹۵۷
	البرت دوم	
	ولیم سیم	
۱۵۹۷	مکسی میلین ذی گریت یعنی الکبیر الکتر اول بواریه	۱۰۰۶
۱۶۵۱	فردریک	۱۰۶۱
۱۶۷۹	مکسی میلین اِمانوئل	۱۰۹۰
۱۷۲۶	چارلس البرت که در سال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق ۱۱۵۵ هجری از شاهنشاه جرمنی الکتر شد	۱۱۳۹
۱۷۴۵	مکسی میلین جوسف اول بمرتبه الکتر رسید	۱۱۵۸
۱۷۷۷	چارلس تیودر	۱۱۹۱

باب چهل دوم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی مثل سکسانی و بواریه و هنوور وغیره

۱۷۹۹	مکسی میلین جوسف دوم بمرتبه الکتر رسید	۱۲۱۴
۱۸۰۵	مکسی میلین جوسف اول این الکتر مقدم که بشاهی سرافراز شد	۱۲۲۰
۱۸۲۵	لوئیس چارلس که در سیم مرچ سال ۱۸۴۸ مسیحی مطابق چهار دهم ربیع الثانی ۱۲۶۴ ہجری خلع شد	۱۲۴۱
۱۸۴۸	مکسی میلین جوسف دوم بعد از خلع پدرش لوئیس چارلس در بیست و یکم مرچ سال ۱۸۴۸ مسیحی که مطابق با نوروز	۱۲۶۴
۱۸۵۵	سلطانی موافق پانزدهم ربیع الثانی سال ۱۲۶۴ ہجریست بر تخت نشست و تاکنون که یازدهم جون سال ۱۸۵۵ مطابق دوشنبه ۲۴ رمضان ۱۲۷۱ ہجریست پادشاه بواریه است	۱۲۷۱

وسبب خلع چارلس لوئیس از سلطنت آن شد که با یک زن فاحشه مسماة به لولا منتیس که در کل اروپا باین کار زشت معروف بود انسی گرفت و رفته رفته نار و آریه عشق در دل پادشاه بواریه شعله ور گردیده و جمال دلارای معشوقه عنان اختیار از دست پادشاه ربود و کار بجائی کشید که معشوقه در مهام ملکی و مذهبی نیز دخل و تصرف میکرد و هرچه او میگفت پادشاه سمعاً و طاعةً گفته در انجاح مرام او بجان و دل میکوشید و ارکان ولایت هر قدر سعی کردند که پادشاه ازینکار دست بردارد فایده نکرد تا پادشاه از سلطنت دست برداشت و عشق ازین بسیار کرده است و کند: و مکسی میلین کبیر عمر زیادی کرد و در سال هزار و پانصد و نود و هفت جانکه ذکر شد دیوک بواریه شد و در سال هزار و ششصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و سی و سه ہجری از جانب شاهنشاه جرمن ملقب بالکتر سرافراز گردید و پنجاه و چهار سال در بواریه دیوک و الکتر بود انتهی سلطنت هنوور هنوور در مجلس وینا در سال هزار و ششصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی ہجری بسلطنت مقرر شد و اینولایت معاف و آزاد از انگلند است هرچند پادشاه انجا و لیم چهارم است که پادشاه گریت برتین است و مملکت هنوور مشتمل بر وسعتیست که یکصد و پنجاه میل از شمال تا جنوب و تقریباً همین قدر از مشرق تا مغرب است ولی ترکیب او بسیار بیقاعده و مختلف الاتفاق افتاده محدود است در شمال با دریای شمال و رودخانه البی و در مغرب با نیدرلند و ولایات متصرفی پروشیه و در جنوب با هیس کسل و در مشرق با پروشیه و هنوور محکوم است بالکیفر و سیرای یعنی حکمران و صوبه دار که امورات ولایترا در دو دیوانخانه عدالت در مجمع اکابر و اعیان صورت میدهند و گورنار جنرل یعنی جنرال حکمران انجا انیزمان ادالفس فردریک است که دیوک کمبرج بود و قصبه های بزرگ انجا یکی هنوور است که پایتخت ان مملکت است که باسم ان مملکت موسوم است و تخمینا بیست هزار نفوس دارد دیگری امدن و اسنابرگ و گاتین جن است و شهر هنوور در محاربات فرانسه خسارت و خرابی زیاد رسید و الکتر جارج قبل از انکه بتخت سلطنت گریت برتین جلوس کند در انجا مسکن داشت و پسر او جارج دویم در انجا در سال هزار و ششصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و نود و چهار ہجری متولد شده است و زمرمن در شهر در سال هزار و هفتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل ہجری وفات یافت و داکتر هرشل منجم معروف در شهر در سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک ہجری متولد شد و لیب نیتز دانشمند در انجا در سال هزار و هفتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یک ہجری وفات نمود و جارج اول در سال هزار و هفتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل ہجری در راه اسنابرگ جان تسلیم کرد و یک صلحی فیمابین جرمنی و سویدن در سال هزار و ششصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت ہجری در انشهر اتفاق افتاد و همین مصنف معروف کلاسیکل در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی ہجری در گاتین جن وفات یافت و در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده ہجری داکتر البرس که از اهل برمن است یک ستاره سیاره سوای سیارات معروف پیدا کرد که اسم او را پلس گذاشت و این اسم از انزمان بران ستاره اختیار کرده اند و در اینولایت معادن نقره و سرب و آهن و مس و روی و گوگرد و زاج

باغ

اروپا

یافت میشود و غله و میوه‌های گلفش در وی و کله نیز فراوانست و بندرگاه خوب امیوایت یکی امدن و دیگری برمن لیهی است و برمن
در دهنه رودخانه ویسر اتفاق افتاده و رودخانه ویسر از میان ولایت هنوور جاریست و در شهر گاتین جن مدرسه خوبی هست
سنه ۱۱۴۷ که جارج دوم در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری بنا کرده است و جمعیت سلطنت هنوور
مشتمل بر یک ملیان و سیصد و ده هزار نفوس است و از این نفوس دویست و پنجاه هزار بر مذهب کیتولیک و مردم دیگران بر
بر عقیده پروتستنت برقرارند و خاندان هنوور همیشه باسم برونش و یک لنین برگ دانسته و معلوم شده است و اصل نهاد
بخاندان اینست و ولف متصل میشود آزو بروزن عضد که مرگریو است و لیگوریه بود که جزو ولایات ایطالیا است در موده
حکمرانی داشت زن دولمشد و وارثه ولفش لکاتارف را که در جرمنی در دایره فرنکونیه است بعد از ازدواج خود درآورد و مترجم
گوید از قرار گفته مصنف آلتارف باید در جرمنی در دایره فرنکونیه باشد و در اطلس چنین قصبه در جرمنی ملاحظه نشد و آلتارف شهری در سونت
زرلند است و شاید در دایره فرنکونیه آلتارف مکانی باشد که در اطلس ضبط نکرده باشند انتهی و پسر آزو را در تاریخ ولف اول میگفتند
سنه ۴۹۵ که دیوک بواریه شد و در سال هزار و صد و یک مسیحی مطابق چهارصد و نود و پنج هجری وفات یافت و نواده ولف را که هنری دی پروت
مینامند یعنی هنری عالیقدر با تزویج دختر شاهنشاه جرمنی لوثیر دوم مسماة به جرترود که وارثه سلطنت بود ولایات سکسانی
و برونسویک و هنوور را متصرف شده و از ایشان پسری متولد شده که او را هنری دی لاین یعنی هنری شیر میگفتند و این هنری شیر
مادی بلینتاجینت دختر هنری دوم پادشاه انگلند را بعقد خود درآورد و از آنجمله است که اصل انجا نواده ولف را بعد از آن
گلف مینامند و در وقت وفات لوثیر شاهنشاه جرمنی بزرگان خاندان هوهنستافن که داجیهای سواپیه و فرنکونیه را متصرف شده
بودند با نجبای خانواده ولفس که به گلفس شهرت یافته و به بواریه و سکسانی استیلا یافته بودند بخیال شاهنشاه جرمنی افتادند و هنری ذی
پرود یعنی هنری مغرور متکبر که دیوک سواپیه و فرنکونیه بود در میان ایشان داعیه سلطنت از همه بیشتر داشت و شاهزادگان جرمنی
از شوکت و حشمت و دلاوری و شجاعت هنری هراسان بودند و کانرد که یکی از شاهزادگان بود چنین دانستند که تاب مقاومت
با هنری دارد لهذا او را با حیله و تلبیس بزرگی خود دعوت نمودند و کانرد و هله اول متعرض ولف شد و ولف از داجیهای خود محروم
گشت ولی در اینکار از سوء تدبیر شاهزادگان کانرد متعرض ملاکت رسید و هنری نیز از ولایت موروثی خود محروم گشت و در اینجا آگاهی
از هم مطلب لازم است که این یکی از جنگهای فیمابین دیوک سکسانی و بواریه و دیوک سواپیه وغیره است و غرض ما اطلاع از اصل این اسامی
معروفه گلفس و گیبلینس است که در تاریخ چنین معروف و مشهور شده اند و این دو اسم یکی ماخوذ از ولف و دیگری از وی بلینن
جن است و وی بلینن جن اسم قلعه ایست که نشیمن شاهزاده سواپیه بود و از اتحاد و نفاق گلفس و گیبلینس خسارت زیادی بمملکت ایطالیا
رسید چنانچه اند و طایفه ایطالیا را فته و آشوب برپا شد و این جنگها و فتنه‌ها تا اوایل مائه خامس عشر طول کشید و کانرد در سال
سنه ۵۴۷ هزار و صد و پنجاه و دو مسیحی مطابق پانصد و چهل و هفت هجری وفات یافت مترجم گلفس جمع گلف است و ولفس جمع ولف است
یعنی گلف‌ها و ولف‌ها چنانچه گویند فتحها و مغولها و گیبلینس بلفظ جمع در نسبت گفته میشود یعنی اهالی گیبلینه زیمرمن جان جارج طبیب
سنه ۱۱۴۱ حاذق معروفیست ولادت او در سال هزار و هفتصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و یک هجری در قریه بروگ در ولایت
سنه ۱۲۱۰ برن واقع شده و پدر او یکی از اصحاب شورای آن ولایت محسوب میشد و در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری در سن
شصت و شش سالگی در هنوور وفات یافت و اکثر تصانیف او در زبان انگلیسی ترجمه شده است از قرار گفته ولیم نکت در کتاب یونیورسل
بیاگرفی یعنی احوال رجال عمومی نوشته است ولادت او در سال هزار و هفتصد و بیست و هشت واقع شده و مصنف [2] اشتباه کرده و وفات
او را در سال هزار و هفتصد و بیست و هفت ضبط کرده است و قطعاً در این فقره حق بجانب صاحب کتاب رجال است لیکن مترجم

[2] چنانچه ذکر شد

باب چهل و دوم در بیان سلطنتهای دیگر جرمنی مثل ورتمبرگ و بواریه و هنوور وغیره

ملقب بکاوفری در علم حکمت و هندسه استاد بود و در سال هزار و ششصد و چهل و شش مسیحی مطابق هزار و پنجاه و شش هجری در شهر لیبزک سنه ۱۰۵۶
متولد شد و در ماه نومبر سال هزار و هفتصد و شانزده مسیحی مطابق ذیحجه الحرام هزار و صد و بیست و هشت هجری در سن هفتاد سالگی سنه ۱۱۲۸
وفات نمود و این تاریخ سه سال با تاریخ وفاتی که مصنف ذکر کرده اختلاف دارد همچنین که ملقب به کرستیین است در اکثر علوم
مهارت کامل داشت در کلوکا در سیلیشیه در سال هزار و هفتصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری متولد شد سنه ۱۱۴۲
و بمرگ مفاجاة در دوازدهم ماه جولای سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق دوم رجب هزار و دویست و بیست و هفت هجری سنه ۱۲۲۷
در کاتین جن وفات یافت و این تاریخ تا قول مصنف که ذکر کرده سه سال اختلاف دارد

سلطنت ورتمبرگ

ورتمبرگ سلطنت کوچکی است ولی اباد و معمور و خصیب است و تخمینا یکصد و سی میل در طول و شصت و پنج میل در پهنا ست و جمعیت
انجا تخمینا یک ملیان و چهار صد هزار میشود و این سلطنت یکقسمتی از دایره سوابیه بود و پایتخت انجا استتگرد است که در بیرون انجا
نکر بر وزن عنب واقعست و منافع انجا عموما از غله و شراب و کتان و رمه است و در ان وقت پادشاه ورتمبرگ فردریک ولیم دوک
سوابیه و یک است و تولد او در بیست و هفتم سپتمبر سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق شوال هزار و صد و نود و پنج سنه ۱۱۹۵
هجری واقع شده است و این پادشاه او لا گرند دچس کترین روسیه را در بیست و چهارم جنیواری سال هزار و هشتصد و شانزده مسیحی
مطابق بیست و پنجم صفر المظفر هزار و دویست و سی و یک هجری بعقد خود در آورد که سابقا زن دیوک الدن برگ بود و ثانیا شاهزاده
خانم پالینا دختر عموی خود را که دیوک الکسندر بود در پانزدهم اپریل هزار و هشتصد و بیست مسیحی مطابق غره رجب هزار و دو سنه ۱۲۳۵
و سی و پنج هجری بمواصلت خود اختیار فرمود و اصل و نژاد خانواده ورتمبرگ درست معلوم نیست ولی عموما چنین مظنون است
که از نسل پادشاهان فرانسه هستند و دیوک های ورتمبرگ اول مرتبه و شان الکتریت در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و
دویست و هجده هجری رسیدند و ثانی بمقام پادشاهی باعانت بناپارت در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست سنه ۱۲۲۰
و بیست هجری فایز شدند و عدد متابعان کتولک در سلطنت چهار صد و هفتاد هزار بشماره در آمده است و باقی دیگر بعقیده
لوثر استوارند تشیئه ورتمبرگ در جانب مغربی مملکت بواریه اتفاق افتاده است و از لشکرکشی ناپلیون بناپارت خسارت
زیادی باین ولایت رسید عجب از مصنف است که سابقا نفوس المملکت را پیدا کرد که در نومبر سال هزار و هشتصد و بیست و شش شماره
در آمد یک ملیان و پانصد و هفده هزار و هفتصد و هفتاد نفر شد و در انجا یک ملیان و چهار صد هزار بیان میسازد و این پادشاه که مصنف
بیان کرد چند سال است وفات یافته است و اکنون پسر او پادشاه است

باب چهل و سیم در بیان ایالات جرمنی بیدن هس کسل و هس دارمستد و برنسویک و غیره

گرند داچی یعنی داچی کبیر بیدن محدود است بارین در مغرب و باسویت زرلند در جنوب و با ورتمبرگ در مشرق و باهس دارمستد
در شمال و درازی این ولایت تخمینا صد و هفتاد میل و پهنای او سی میل است و جمعیت انجا تقریبا یک ملیان است و بزرگترین قسمت این
داچی که سابقا جزو دایره سوابیه محسوب بود کوهستان و جنگلستانست و قسمت شمالی این ولایت بسیار هموار و حاصلخیز است و حکومت انجا
نزدیک بشاهی است و بوراثت بزمره سد و همگی اهل ولایت اتفاق کلی در صیانت و حراست خود دارند و خاندان دیوکی
بر عقیده پروتستنت است ولی تقریبا هشتصد هزار از اهل این ولایت از متابعان کتولیک روم محسوب میشوند و قصبه های
عالی آن داچی یکی کرلس روه است که پایتخت انجاست و دیگری منهیم و فری برگ است و قصبه کرلس روه از قصبات جدید است
و بسیار مقبول و زیبا است و تخمینا دوازده هزار نفوس دارد کانت زنیو منتی و نویسنده معروف جرمن را در سال هزار
و هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و پنج هجری یکی از شاگردان جنامستی به سند سر برید و دیوک کبیر سنه ۱۲۳۵

باب چهل و سیم در بیان ایالات جرمنی مثل بیدن و هسن کسل وغیره

سنه ۱۱۷۶ بیدن لوئیس ولیم است که در ششم فبروری سال هزار و هفتصد و شصت و سه مسیحی مطابق (شعبان) هزار و صد و هفتاد و شش هجری متولد شده
سنه ۱۲۳۴ و در هشتم دسمبر سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق بیستم صفر المظفر هزار و دویست و سی و چهار هجری پسر برادر او بجای
او جانشین شد و در اروپا خانواده بیدن بسیار محترم و معزز است هم از برای قدمت خاندان و هم از برای نجابت
و بزرگی این نسل که همیشه در اروپا بقدرت و شوکت خود شان امتیاز داشته اند و اینخانواده یکی از شعبه های خاندان هسن
بزرگ است که او در اروپا در تحت اسم قدیم آستریه توانا و قوی شده بود و همچنین در تاریخ بجهة رادالفن و جارلس پنجم و مرتبت
مشهور و معروف گشته است و این خانواده در اروپا بجهة مواصلات نیکو که با دول دیگر کرده کوکب درخشانست چنانچه خاندان
شاهنشاهی روسیه و پادشاه سویدن و شاهزادگان برونسویک و هسن همه اینها بعقد ازدواج خود از شاهزاده خانمهای بیدن
در آورده اند و لایت هسن سابقا در میان چندین شعبه منقسم بود ولیکن الان در اطاعت خاندان هسن کسل و خاندان هسن دارمستدت
است و درازی اینولایت تخمیناً صد میل و پهنای آنجا پنجاه میل است و اینولایت با جنگلها و جبال شامخه محصور است و در این
جبال معادن آهن و مس نیز هست هسن کسل که او را الواز هسن یعنی هسن سفلی نیز خوانند در میان شمال و مغرب بواریه واقعشده است
و سابقا در دایره ایر رین یعنی رین علیا محسوب بود و در این زمان تخمیناً پانصد و نود و هشت هزار جمعیت اینولایتست کسل پایتخت آنجا
شهر نیکو و مقبولیست و تخمیناً بیست و پنج هزار جمعیت دارد و سایر قصبه های آنجا یکی هناو دیگر فولدا و مربرگ است و در مربرگ یکمدرسه
خوبی هست و دیوک کبیر اینولایت ولیم دوم است که در بیست و هشتم جولای سال هزار و هفتصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق اواخر
سنه ۱۱۹۱ جمادی الاخره هزار و صد و نود و یک هجری متولد شده است و در بیست و هفتم فبروری سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق
سنه ۱۲۳۶ بیست و چهارم جمادی الاولی هزار و دویست و سی و شش هجری جانشین پدر شد و شاهزاده خانم پروشیه آگستا را بعقد خود در آورد
سنه ۱۲۶۶ پسر جسیم گویده الکتر هسن در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری بر عایای خود تغییر
سنه ۱۲۴۷ سلوک داده بر باج و خراج انها خود افزاید و قانونی که از سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست
و چهل و هفت هجری متداول بود تبدیل داد و اهل ولایت از سوء تدبیر او با نقلابات کثیره مبتلا شد و رعیت بر او شوریدند و الکتر
سنه ۱۲۶۶ ناچار شده در هفتم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق بیست و نهم شوال المکرم هزار و دویست و شصت و شش هجری
به هنوور فرار کرد و پس از آن در چهاردهم اکتوبر سنه مزبوره مطابق هشتم ذیحجه الحرام سال مذکور بمجمع فرنکفورت پناه آورده یاری
طلبید و در اول نومبر سال مزبور از آستریه و بواریه ده هزار لشکر باعانت او داخل داچی هسن کسل شد و این لشکر در تحت
اختیار شاهزاده تزوند تکسیس بود و روز دیگر سپاهی از اهل پروشیه باعانت او در زیر حکم جنرل گروبن وارد کسل قصبه
اصلی ان داچی شد و پس از مدتی که از طرفین آتش فتنه التهاب داشت رعیت تاب نیاورده دول خارجه باصلاح کوشیدند
انتهی هسن دارمستدت که از جانب شمال به هسن کسل اتصال دارد و این ولایت یکدیگر در نمایش ظاهر و در محصولات مشابهت
تمام دارند و داچی کبیر هسن تخمیناً بهشتصد هزار نفوس شامل است و قصبه های آنجا یکی دارمستدت است که پایتخت است
و دیگری مینتز و وارمس است و جمعیت دارمستدت تخمیناً بیست هزار نفر میشوند و در قصبه وارمس بود که مجلسی در آنجا
سنه ۹۲۷ در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری منعقد گردید که در انجلس لوثر بر مدعیان خود غلبه کرد
و کار او بالا گرفت و شخص او در میان مردم محترم گردید و حکومت اینولایت نیز نزدیک بشاهی وراثت است و در تحت قانونیست
سنه ۱۲۳۶ که با دیوک کبیر آنجا در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری برقرار شده است و دیوک کبیر آنجا لوئیس
سنه ۱۱۶۶ دهم است که در چهاردهم جون سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق شعبان هزار و صد و شصت و شش هجری متولد شده است

و دختر عموی خود الوئیسیا گرولین را در سال هزار و هفتصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و یک هجری بعقد خود در آورده اما سنه ۱۱۹۱
تمر حسیم گوید اکنون نواده لوئیس دهم در انولایت حکمران است و این گرانبها صنعت چاپ و باسمه چنان مظنون است
که در منتز در سال هزار و چهارصد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری بکاردانی و ادراک فاوست یا فاوستس و گتنبرگ سنه ۸۴۴ منتز
اختراع شده است و در منتز مشهور بود که هنری نجم شاهنشاه جرمنی متیلد آیا ماد دختر هنری اول پادشاه انگلند را در سال هزار و صد و
چهارده مسیحی مطابق پانصد و هشت هجری عروسی کرد و در خصوص اختراع صنعت چاپ و انکشاف این صنعت مفید عالی گفتگو و مباحثه سنه ۵۰۸
بسیار در میان اهل بلدان شده است که هر یکی نسبت بخود داده اند ولی در میان این سه شهر مختلف فیه است که هارلم و استرازبرگ اختراع چاپ
و منتز است اما اعتقاد اکثری بر انست که این بهترین صنایع اول در شهر منتز اختراع شده است و منتز را منتز و منتز نیز گویند
هس هامبرگ که جزو هس دارمس تدت است و خانواده لندگریو او شعبه جدیده از خاندان هس دارمس تدت است و لند
گریو انجا شاهزاده خانم انگلند مسماه به الیزابت را در سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه سنه ۱۲۳۳
هجری بعقد خود در آورد و خراج انولایت در سالی تخمینا هجده هزار پوند است مستر حسیم گوید که هر پوندی بیست شلنگ است و هر شلنگ
دوازده پول سیاه انگلیس است که پول سیاه را پنی میگویند و بحساب پول ایران هر شلنگ بیست و دو شاهی و پوند دو تومان و دو هزار
رواج ایران است و گاهی که براه صرف پیدا میکنند تجار هر پوند را با دو تومان و دو هزار و پانصد داد و ستد مینمایند انتهی و خاندان
هس بجهة قدمت و اشخاص با رتبه و شانی که از انخاندان برخواسته اند در جرمنی یکی از خاندانهای معروف ممتاز است و سر سلسله
انخاندان رگنیر است که داچی لارین را در اواسط مائه تاسعه بعد از ولادت مسیح متصرف بود و این رگنیر یکی از پهلوانان
قدیم نامدار رومیانست که در جرمنی بوده اند که انخانواده در تحت اسم ریزنیک فاستنکبس یا فاکس معروف شده است و خانواده
هس هم برای کثرت عدد و بسیاری جهاد و هم بجهة شجاعت و دلاوری و هم بجهة انیکه همیشه در دربار شاهنشاهی متصدی امورات
کلیه بودند مشهور اروپا بوده اند و انولایات مختلف که در تصرف خاندان هس بود در تحت فلیپ الگرو دلیر متحد میشود که او در وقت
وفات خود انولایات را در میان چهار پسر خود تقسیم کرد و از انچهار نفر پسر دوم و سیم وفات کردند که از انها ذریه و عقبی نماند و ان
ولایات تقسیم شده فیما بین پسر بزرگتر و پسر کوچکتر ثانیا تقسیم گردید که پسر بزرگ بانی و موسس خاندان کسل و از پسر کوچک خاندان دارمس تدت
و غیره منشعب گردید داچی لیمبرنسا در جانب مغرب هس دارمس تدت واقع شده است و حد غربی او رین است و وسعت او پنجاه
میل از شمال با جنوب است و اندایی بسیار با صفا و با طراوت و قصبه های عالی او یکی ویل برگ و دیگری ویس بدن است داچی
پرنسی پلیتیس اف سکسانی یعنی در بیان ایالت سکسنی ایالت سکسانی در میان هس کسل و کینگ دوم سکسانی پرنسی پلیتیس
در قسمت های متفرق منفصل از یکدیگر اتفاق افتاده است مثل ویمر گوتا شوارتز برگ بریونس و بزرگترین انها شمال
داچی کسیر ویمر است که تخمینا صد و بیست هزار نفوس است و در قصبه ویمر که داچی باسم او موسوم است عمارت عالی معروفیت و
و گوتا نیز قصبه نیکوی مقبولیست و قصبه های دیگر یکی جنا و دیگری کابرگ است برونسویک سابقا در دایره سکسانی سفلی
محسوب بود ولی اکنون در دو حصه منقسم است که یکی را الدر برنچ میگویند یعنی شعبه قدیم و دیگری را ینگر برنچ میخوانند یعنی شعبه جدید و این
داچی الان در چندین منظم و مرتب حصه های متفرقه اتفاق افتاده و اهل هنوور از ابتدای هم در شمال متصرف شده اند و هم در جنوب
مالک گشته اند و در انولایت غله بکثرت بعمل میاید و معادن خوب و شکار فراوان نیز دارد و دو دیوک حال برونسویک چارلس
فردریک ولیم است که در سیم اکتوبر سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق بیست و هفتم جمادی الثانیه هزار و دویست و نوزده هجری متولد سنه ۱۲۱۹
شده است و جمعیت داچی برونسویک تخمینا دویست و ده هزار و برونسویک که پایتخت انولایت است تخمینا بیست و دو هزار میشود

باب چهل چهارم در بیان هنس تونس

و این دیوک الآن برونس و یک از شعبه قدیمه است که به ولفن بتل مدعو است و دیوک برونس و یک لنبن برگ از شعبه جدیده است و باین شعبه جدیده خاندان برونس و یک الان نژاد خاندان سرکار بریتین که اکنون خانواده سلطنت انگلیس است منتهی میشود و ایالت برونس و یک با دیوک های خود ولایتیست و بقیه قسمتهای این داچی متعلق بپادشاه هنور است
چنین گفته اند که اختراع چرخ رشتن اول در برونس و یک در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری بدستیاری خراطی مسمی به جارجن شده است و کوین کرولین زوجه جارج چهارم را در اینجا در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری در همان گنبدی که پدر و مادرش را دفن کرده بودند مدفون ساختند مترجم گوید مصنف بیان کرد که دیوک حال برونس و یک چارلس فردریک ولیم است و او در زمان مصنف بوده و این دیوک را از حکومت در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری معزول کردند و در لندن مسکن گرفت و برادر جوان او را ولیم اگستس لوئیس در هشتم سپتمبر در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و شش هجری بجای او دیوک نمودند و تا الحال که شانزدهم جون سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق غره شوال المکرم هزار و دویست و هفتاد و یک هجریست در منصب و اقتدار خود باقیست داچی کبیر مکلن برگ این داچی فیمابین داچی هالستین و ولایات پروشیه در سمت جنوب دریای بالتیک و قعشده و ولایت هنور در مابین جنوب و مغرب این داچی اتفاق افتاده و این داچی سابقا در دایره سکسانی سفلی محسوب بود و الان در دو حصه منقسم است یکی شورین و یکی استرلیتز و این دو حصه هر یک در تصرف شاهزاده ایست که الان هر کدام شان ترقی کرده لقب ارچ دیوکی یعنی امیر الامرا را دارند داچی کبیر الدن برگ از سه طرف محدود با هنور است و در جانب شمال محدود با دریای شمال است و امتداد او از شمال تا جنوب تخمینا هفتاد میل است و پایتخت اینولایت نیز همین اسم را دارد و سایر ولایات جرمنی چندان لزومی ندارد که در اینجا از احوال انها اگاهی و اطلاع حاصل اید

سنه ۹۳۲

سنه ۱۲۳۶

سنه ۱۲۴۶

سنه ۱۲۷۱

سلطنت

باب چهل و چهارم در بیان هنس تونس یعنی قصبات ممهده

قبل از انکه با مطلب خود در باب جرمنی بانجام برسانیم لازمست که در اینجا اخیری که مقصود از هنس تونس است معلوم سازیم چنانچه این اسم بکرات در تاریخ اروپا مذکور میشود بدانکه لفظ هنس یا هنسی دلالت دارد بر معنی عهد و میثاق یا معاهده و تمهید یا رفاقت و تونس جمع تون است یعنی قصبات و هنس تونس یا هنسی تیک تونین اسمی بود که در ازمنه سالفه بچندین قصبات ممهده معاهده با یکدیگر اطلاق میشد که این قصبات در جنب رودخانها و در ساحل دریاها اتفاق افتاده بودند که یکوقتی این قصبات منابع اصلی تجارت اروپا را اندوخته بودند و این اتحاد قصبات ممهده در تجارت متدرجا کم کم رو باز دریای شمال و بالتیک کشیده شد بدرازی اروپا و همچنین تا مسینه که در سیلی واقعست و در این سواحل و کنار رودخانها در سال هزار و دویست مسیحی مطابق پانصد و نود و شش هجری بعد هشتاد و دو قصبه و بندر آباد در شماره در آمد و تجارت این قصبات متحده رفته رفته روی بنقصان گذاشت و اخر الامر سه شهر در شمال جرمنی قرار گرفت که انها همبرگ و برمن و لوبک است که این شهرها را الآن فری ستیس یعنی شهرهای آزاد یا اینڈپنڈنٹ ستیس یعنی شهرهای مطلق العنان مینامند همبرگ در جنب رودخانه الب در میان یک کوچک ناحیه که متعلق بخود شهر است بمسافت پنجاه و دو میل از دریای شمال اتفاق افتاده است و او را متراپولیس آف نارتهرن جرمنی میگویند یعنی دار السلطنه جرمنی شمالی و جمعیت انجا یکصد و سی هزار بشماره در آمده و اینشهر در زمان قدیم بجهت نفاق تجارت و وسعت معامله مشهور و معروف بود برمن در جنب رودخانه ویسر در بالای سرحدات هنور و الدن برگ اتفاق افتاده و جمعیت انجا را پنجاه هزار حساب کرده اند لوبک در میان مکلن برگ و هالستین واقعست و جمعیت انجا افزون تر از چهل هزار است و اینشهر با تاج

سنه ۵۹۶

معامله کاملی دارد فرنکفورت در رودخانه مین است و شهر دیگر از جرمنی است و نشیمن جنرال دایت است یعنی ارکان معهده و محل
حل و عقد و قطر این ناحیه بقدر پنج میل است و این شهر در میان دو داچی هس دارمس تدت اتفاق افتاده و این شهر از شهرهای آباد معمور اروپا است
و تجار معتبر در این شهر سکنی دارند و در این شهر دو سوق معامله معروف است که در عرض سال از اطراف معامله کنندگان و بازارگانان در آنجا
جمع شده بیع و شری اشتغال دارند و اطراف این شهر خیلی خوب و خوش نما است و هوای آنجا با مزاج انسان سازگار و جمعیت آنجا بیشتر از چهل هزار

باب چهل و پنجم در بیان مختصری از تاریخ جرمنی

تاریخ قدیم جرمنی علی الظاهر بنظر افسانه و حکایت میآید ولی آنچه که معلوم ما شده است آنست که این مملکت در ازمنه جدیده مسکون
و معمور شده است و مصنفان قدیم عموماً تکلف و تشویش اسامی سکنه این ولایت را از طوائف سلت و سی تیه سلتو سی تیه حساب
کرده اند و بنا براین لازم نیست که ما در آن چیزی که اختلاف کثیره و اقوال عدیده دارد غور و تأمل نمائیم ولی غالبا مظنون چنان است که در همه ولایات
اروپا سلتس یعنی طوایف سلت مسکون بوده اند و مصنفین عموماً بران عقیده اند که طوایف سلت از نسل و نژاد گومر است که پسر
بزرگ جفت است مترجم گوید که گومر همان کماری است که یکی از یازده پسر یافث است و جفت همان یافث است انتهی و از طایفه
فریجیه را در آسیای صغیر آباد کردند و سلتی حرکت کرده جانب بسار را تصاحب نمودند و در ولایات پولند و هانگری و جرمنی و فرانسه
و اسپانیا پراکنده گشتند در وقتیکه اعقاب مگوگ برادر گومر حرکت کرده بجانب مشرق رفتند و مشرق زمین و تاتارستان را آباد کردند
و طوایف سلت در اروپا صاحب مکنت و قدرت شدند و در چندین قسمت اروپا به سلطنت های بزرگ رسیدند که اهل جغرافیای قدیم
ذکر کرده اند چنانچه ارتلیوس حکیم سلتیکا یعنی ممالک متصرفی سلتی را اسم عام ولایات اروپا دانسته و نقشه برای او
قرار داده است و در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی مطابق نهصد و شصت و هفت هجری اروپا را باسم سلتیکا سیر مینخوانند و قسمتهای سنه ۹۶۷
اسیا را اعقاب مگوگ متصرف شدند چنانچه اقسام مختلفه اروپا را طوایف سلت با اسامی مختلفه تصاحب کردند و طوایف سلت در
در آسیای صغیر با اسامی فی تن و سات و غیره معروف شدند و در قسمتهای شمالی اروپا با اسامی سیمیر و سیمبر و غیره
معروف گشتند و در قسمتهای جنوبی اروپا با اسامی سلت و گال و گلت تمیز یافتند مترجم گوید ارتلیوس که یکی
از کملین اهل جغرافیا است و در سال هزار و پانصد و بیست و هفت مسیحی مطابق نهصد و سی و سه هجری در انتورپ متولد شده است سنه ۹۳۳
و از السنه مختلفه آگاهی کامل داشته و در هندسه و ریاضی سرآمد مهندسین عصر بود و در جغرافیا چنان مهارت داشت که او را
بطلیموس عصر خود میخواندند و در سلطنت ادوارد ششم در اکس فورد مسکن داشت دو سال هزار و پانصد و نود و هشت مسیحی مطابق
هزار و هفت هجری در انتورپ وفات یافت انتهی و از اقوال تاسی تس تاریخ نویس رومی چنین دریافت کرده ایم که جرمن
های قدیم در جوانمردی و قوت و نعمت و دولت یگانه آفاق بودند ولی حرص زیادی در تحصیل مال و دولت داشته همسایگان
دور و نزدیک خود بدون آنکه از آنها اذیتی برسد از ایشان با نهار از ار و اذیت زیاد میرسید و در اول زمانی که تخلق را
تاریخ نویسان رومی ذکر کرده اند تخمینا دویست و یازده سال قبل از ولادت حضرت عیسی است در وقتیکه قمر سیلیوس
بر لیگریه غالب آمد و گی ستی را شکست داد و گی ستی یکی از طوایف جرمن بود که در کنارهای رودخانه رین توطن داشتند
و از آن پس تاریخ همه فرق و امم شمالی کلی منسی و متروک شده است که هیچ اطلاع درست نداریم تا آنکه طایفه سیمبر و تیوتان
که در اقصی قسمتهای شمالی جرمنی مسکن داشتند بظهور درآمده معروف شدند و تاسی تس تاریخ خود را در اختتام مائه اولی
بعد از مسیح نوشته است و برای اهل تاریخ و جغرافیا بسیار مشکل است که حدود و ولایت جرمنی را صحیحا معین نمایند و جرمنها

جنوبی با طوایف گال مختلط بودند وجرمن های شمالی با طوایف سیتیه آمیزش داشتند وازاین قرار تاریخ قدیم جرمن ها مشتمل
بروقایع طوایف دشیتیه وبان وگاث ووی سی گاث وغیرهم است که انقراض شاهنشاهی مغربی از ایشان
شد وبنابراین مامیتوانیم معلوم داریم که جرمنهای قدیم احاطه بر قسمتهای شمالی فرانسه وندرلند وهالند وجرمنی وولایات
دنمرک وپروشیه وپولند وهانگری وهمچنین بقسمت ترکی یوروپ ومسکوی داشته اند وبزرگترین قسمت روسیه واروپا را
نیز متصرف شده بوده اند وجرمن های قدیم در شجاعت ودلاوری ضرب المثل ودرمهمان نوازی وغریب پرستی درمیان امثال
واقران بی بدل بوده اند وحب حریت وازادی که در ضمایر انها کالنقش فی الحجر ثابت بود ایشان را بران واداشت که از قید تسلط واستیلای
رومیان خود را خلاص سازند درینکار قبایل وطوایف اتحاد کرده بارومیان درافتادند وبزودی پس از چندین حروب بر رومیان
غالب شده تلافی وکیفر ازمنه ماضیه را از رومیان درآوردند ودراین مختصر گنجایش آن نیست که تفصیل وقایع انها پردازیم وپس
از انکه از دست رومیان خلاصی یافتند جرمنی دراز زمانی بحالت جهالت باقی ماند ودر جرمنی بربریزم یعنی بی تربیتی وجهالت
رایت اقتدار افراخته شد ودرمائه سادسه بعد از مسیح بود که فرنک ها که عبارت از فرنس باشد بجرمنی داخل شدند وقوت واستیلای
ایشان بتدریج زیاد شد تا درزمان شاهنشاهی چارلمگن در سال هشتصد مسیحی مطابق صد وهشتاد وچهار هجری غلبه واستیلای ایشان سنه ۱۸۴
بحد کمال رسید ودرآغاز مائه تاسعه چارلمگن یکی از آن اشخاص بافهم وکیاست وعقل وفراست بود که بجهة تغییر وتبدیل این عادات جلوس چارلمگن
ناپسندیده وقوانین مذمومه که درمیان خلایق عادت مستمر شده بود ظاهر وآشکار شد که بعدل وداد واطوار حسنه بر ممالک جرمنی
مسلط شده وبنیان شاهنشاهی جدیده مغرب را پس از انکه ایطالیا بامِلل شمالی ویران شده بود گذاشت ودریغ که اخلاف وجانشینهای او
نتوانستند باین شوکت تخت وتاج جد بزرگ خود را نگاه دارند ودر سال هشتصد وهشتاد وهشت مسیحی مطابق دویست وهفتاد وپنج سنه ۲۷۵
هجری ممالک این شاهنشاه بحالت اصلی خود عود کرد چنانچه تاج شاهنشاهی از سر آرنلف پادشاه بهیمیه گذاشته شد وازان زمان تا سال انقراض
هزار وهشتصد وشش مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست ویک هجری جرمنی بلقب شاهنشاهی فایز بود وخانوادهای سکسانی وفرنکونیه
وسواپیه مستقلاً در حکومت خود برقرار بودند تا در سال هزار وچهارصد وچهل مسیحی مطابق هشتصد وچهل وچهار هجری اختیار انولایت سنه ۱۴۴
بدست خاندان آستریه آمد که از آن زمان از فواید ومنافع او برخوردار شده اند بجز یک قلیل زمانی که دیوک بواریه در وفات چارلس ششم
خود بتخت سلطنت جلوس کرد ولی سلطنت بر خیدان دوامی نکرد وبزودی جهان را وداع نمود واگر بتفصیل وقایع انزمان که در وقت
حکمرانی شاهنشاهان اتفاق افتاده است بپردازیم هرآینه باعث تطویل کتابست ولی اکثر از نزاعهای انوقت درمیان شاهنشاهان وپاپهای
روم بوده ودراین سوانح که اتفاق افتاد واقعه معروفه آن بود که گلف ها واهالی گیبلیه درمائه ثالث عشر بعد از ولادت مسیح خروج
کردند وهرچه گلف بود پیروان پاپ شدند وهرچه گیبلیه بود باطاعت شاهنشاهان درامدند واین دو طایفه بعداوت قدیم وشرارت
ذاتی بنیان شاهنشاهی را متزلزل کردند وتا چندین صد سال این خرابی ومسامحه طول کشید فردریک سیم دیوک آستریه که در سال هزار
وچهارصد وچهل مسیحی مطابق هشتصد وچهل وچهار هجری بر تخت شاهی جلوس پادشاه کامیاب کامکار بود ودر چندین حروب منصور جلوس
ومظفر شد ومدت پنجاه وسه سال سلطنت وطول کشید وپس از او پسرش مکسی میلین اول متمکن سریر سلطنت گردید ومکسی میلین چارلس پنجم
دختر چارلس دیوک برگندی را بعقد خود درآورد وباین تزویج داجی برگندی باهفده ولایات ندرلند بخاندان آستریه منتقل شد
وچارلس پنجم پس از وفات جد خود مکسی میلین در سال هزار وپانصد ونوزده مسیحی مطابق نهصد وبیست وپنج هجری بر وساده سلطنت سنه ۹۲۵
نشست وباستقلال او بحد کمال رسید که از زمان شاهنشاهی چارلمگن تا آنزمان چنان شاهنشاهی بتخت جهانداری عروج نکرده بود
وچارلس پنجم تاج اسپانیا را از حق مادرش جونا که وارثه آن سلطنت بود بر سر گذاشت وما دام حکمرانی خود ممالک

باب چهل پنجم در بیان مختصری در تاریخ جرمنی

ملک میکلو پیرو را که در امریکا است بقهر و غلبه متصرف بودند بجهة دولت و وسعت مملکت او از هر شاهزاده غنی تر و قوی تر که در اروپا
بودند درگذشت و در عهد شاهنشاهی او بود که اصلاح دین و مذهب در جرمنی شیوع یافت و چارلس حبرا و قهرا مخالفت نمود
و با پیروان لوتر بنای مخاصمه گذاشت و در آن جنگ شکست بر لشکریان چارلس افتاد و بجهة این جنگ و جنگهای دیگر که با فرانسه داشت
امور سلطنت او پریشان شد و چارلس یکی از سلاطین خوش بخت بود که در اوایل سلطنت خود فزونتر از چهل جنگ که خود بنفسه در آن
حروب مشغول جنگ بود یا بعد الظفر یافت ولی در اواخر ادبار او را فرو گرفت و بخت از او برگشت چنانچه از سلطنت او را خلع کردند
و در صومعه منزوی شد و در آن صومعه تخمینا دو سال بعد از خلع خود از سلطنت جهان را وداع نمود و پس از خلع چارلس پنجم برادر او
فردینند اول را در سال هزار و پانصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق نهصد و شصت و پنج هجری بشاهی اختیار نمودند و این شاهزاده ٩٦٥ سنه
بسیار حلیم و بردبار بود و در سال هزار و پانصد و شصت و چهار مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و دو هجری وفات نمود و مکسی میلین را
بپادشاهی روم انتخاب نمودند و بجهة اتمام مقصود در این جغرافیای مختصر و تاریخ مجمل اگر این فقره اظهار شود خالی از فایده
نخواهد بود که جرمنی قبل از زمان آگستس مسکن طایفه مختلف بود که بقاعده ایلات و احشام مثل تاتارهای الآن رحله الشتاء
و الصیف داشتند و آگستس پسر خواهر جولیوس سیزر در سال اول ولادت مسیح بر جرمنی غالب شد و در آنوقت رومیان بهمه
ملل قسمتهای شمالی متولی و مسلط بودند و اهل جرمن قبل از غلبه آگستس هفده سال قبل از مسیح بجانب گال تاخت و تاز مینمودند
و پس از آنکه آگستس بر انها استیلا یافت اهل گال نیز از صدمات انها آسوده شدند و آگستس اولا پسری دروسس را بحکومت
جرمن مامور کرد و ثانیا جرمنی کوس پسر دروسس را بانولایت فرستاد و حکومت جرمنی کوس در جرمنی در سال یازده
بعد از ولادت مسیح بود و اهل جرمن سالها با طاعت رومیان تن در دادند تا سال یکصد و شصت و نه بنای خلاف گذاشتند
و رومیان مرکوس آرلیوس را بتنبیه سرکشان جرمنی مامور ساختند و اهل جرمن در سال دویست و پانزده فیما بین یکدیگر
علیا و لک عهدی بایکدیگر بستند که در مخالفت ایطالیا و گال متحد باشند و پس از چندین کوششهای بیفایده بی نیل مرام بولایات
خود شان برگشتند و در سال سیصد و هشتاد و شش قبیله وی سی گاث از اطاول طایفه هان فرار کرده از دنیوب
عبور کرده در تراسیه متوطن شدند و این قبیله بزودی براهنمائی و تحریک آلریک معروف علم طغیان برافراشته بولایات
ایطالیا و النیریه داخل گشتند و انولایت را خراب نمودند و از آنجا بمملکت گال که الآن به فرانس مشهور است چهل و سه سال
بعد از عبور انها از دنیوب روانه شده و در ولایت گال مسکن اختیار کردند و بسیار لشکری نیز از قبایل وندل و سوئی
و برگندی از حدود دریای بالتیک از مقام اصلی خود کوچ کرده الکنس را در وقت حرکت خود شان تصرف نمودند
و از پایین ولایات جرمنی عبور کرده به ایطالیا رسیدند و جرالی زیاد نیز از ایشان بممالک ایطالیا رسید و در آن حرکت
و نهضت محرک ان قبایل خونخوار رداگیوس نامدار بود و رداگیوس اخر الامر در دست جمعی از متابعان خود کشته شد
و ان قبایل از ایطالیا بجرمنی مراجعت نمودند و از رودخانه رین بعزم تسخیر گال و اسپانیا روانه گشتند و در سال چهارصد و چهل و هفت
شهریار خون آشام اتیلاء پادشاه هان که یکی از ملل تاتاریست که در حدود بحر الاسود منزل داشتند بر طوایف بی تربیت
وحشی صفت که از طرف دنیوب در جرمنی توطن گزیده بودند غالب آمده همه ار دیار او حشت و دهشت انداخت و سلطنت
او بزودی پس از وفاتش زوال یافت و قبیله استراگاث سلطنتی و اقتداری در پنونیه که الآن به آستریه مشهور است
یافته بودند بعد از وفات اتیلاء در سال چهارصد و نود و سه بعد از مسیح به ایطالیا حمله آوردند و قبیله آوار که در سال پانصد
و پنجاه و هشت بجهة تعدی اتراک از آسیا فرار کرده بالای بحر و دنیوب آمده بودند و در انسا ان انها تسلطی یافتند و

و ازین

وازین قبیل خسارت و خرابی بسیار بدولت روم رسید و اهل لامبردی نیز یک جمعیتی بود که اولاً و اصلاً در کنار رودخانهٔ
الب توطن داشتند و از آنجا حرکت کرده به ایطالیا نهضت نمودند و در حرکت خود شان هنریولی را ویران ساختند
و در سال پانصد و شصت و هشت به ایطالیا داخل شدند و از آنها اسم لامبردی بولایت اطلاق یافت که اکنون به لامبردی
سنه ۲۵۱ شهرت دارد و اهل ماگری از مشرق و آنجا آمدند و در سال هشتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق دویست و پنجاه و یک هجری
در جرمنی سکنی گرفتند و چنین گفته اند که ایشان از طوایف ترک هستند که باین ولایت آمده اند که باین ولایت آمده اند و بعضی
برانند که آنها اصلاً و قدیماً از طوایف لیلند بوده اند علی ای حال تطاول و چپاول آنها سالیان دراز باعث خرابی یونان
و جرمنهای فرنکو شد که ازین قبایل وحشی صفت خسران بیشمار باهالی اندیار رسید و در مایهٔ تاسعه و عاشره بعد از ولادت
مسیح بود که این قبایل و طوایف که در انطرف دینوب سکنی داشتند بدین عیسوی گرویدند و از آن پس میتوان آنها را در سلک
انسان شمرد و داخل یوروپین سوسایتی یعنی مجمع عقلا و دانشمندان اروپا تعداد نمود و در سال هزار و پانصد و دوازده مسیحی
مطابق نهصد و هجده هجری سلطنت جرمنی در دایره تقسیم شد که اسامی دوایر از اینقرار است اول آستریه ثانی بواریه ثالث
سوابیه رابع رین علیا خامس رین سفلی سادس فرنکونیه سابع وستفالیه ثامن سکسانی سفلی تاسع سکسانی علیا عاشر برگندی
و مقصود ازین تقسیم انتظام داخله ممالکت و محافظت ولایت از نقص و زوال بود و دایره برگندی که مشتمل به فلندرس
و برابنت بود جمیعاً بخاندان آستریه تعلق داشت ولی هیچ تکالیف و حقوق سلطنت را ادا نکردند لهذا بعضی اورا از این دوایر
سنه ۱۲۲۲ خارج میدانند و این تقسیم سلطنت جرمنی بمیثاق رین و عهدنامه تیلسیت در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست
و بیست و دو هجری بکلی بهم خورده رشته امور سابقه از هم گسیخت ع جهان را رسم دیگر گشت و طرح نو پدید آمد و در سال هزار و پانصد
سنه ۹۵۹ پنجاه و دو مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و نه هجری اصلاح دین و مذهب در جرمنی اتفاق افتاد که تاریخ ابتدای لوترنیزم ازین سال است
سنه ۹۵۹ که این شریعت معروف بعهد و میثاق پسا استوار و محکم گشت و در سال هزار و پانصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و نه
هجری ایضا در انخصوص مجلس عام اعیان و اکابر و دانشمندان در اکس برگ قرار گرفت و در سال هزار و پانصد و پنجاه
سنه ۹۶۲ و پنج مسیحی مطابق نهصد و شصت و دو هجری خصومت چارلس پنجم و اهل پروتستنت بانجام رسید و حقیقت قول لوتر بر همه ظاهر گشت
و لوتر سی سال بود که بمواعظ و نصایح اشتغال داشت و اکثر ممالک جرمنی حکم و آداب او را پذیرفته بودند تا آخر نیز همگی باطاعت
او تن دادند و دیوک سکسانی و لندگرو هس و سایر سلاطین جرمنی شمالی بترویج عقیده و مذهب لوتر جد و جهد کامل داشتند
و با یکدیگر بمخالفت اوامر و نواهی پاپ و شاهنشاه و مجمع کل اتحاد و اتفاق ورزیدند و آشکارا از احکام پاپ تبری جسته بمقام مخالفت
برخواستند و از آنجهت بود که تبری کنندگان از پاپ به پروتستنس نامیدند و عنقریب است که کل اروپا باین عقیده ثابت شوند و احکام
پاپ را بالکلیه متروک و مهمل سازند

باب چهل و ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

مخفی نماند که در مایهٔ تاسعه و عاشره آستریه خاص سرحد اروپا بحساب میشد و تا زمان شاهنشاهی چارلمگن که شاهنشاه مغرب میخواندند
سرحد اروپا آستریه خاص بود و پس از وفات او در شاهنشاهی هرمن نیز چنین بود و در سال نهصد و بیست و هشت مسیحی مطابق سیصد
سنه ۳۱۶ شانزده هجری هنری اول جرمنی چنان صلاح دید که شخص عاقل دانایی در آستریه متمکن بسازد که بتدبیر و شمشیر تواند از عهده بربرهای
مشرقی که همیشه آستریه را تاخت و تاز میکردند برآید لهذا لیوپولد را که ملقب به الیس تریوس بود یعنی بزرگوار و صاحب قدر
و منزلت باین خدمت و حکومت نامزد فرمود و هنری اول جرمنی در ایام حکمرانی خود بر طوایف دینز و ثانی و وندل و بهیمیه

باب چهل ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

غالب آمد و پس از او پسرش اتو اول که او را اتو کبیر مینامیدند بجای پدر نشست و اتو بیست سال سلطنت کرد و در سال نهصد
و شصت و دو مسیحی مطابق سیصد و پنجاه و یک هجری بشاهنشاهی جرمنی نیز رسید و اتو اول شاهنشاه جرمنی ولایت آستریه را در عهدهٔ سنه ۳۵۱
برادر زن خود لیوپلد تخمیناً در نهصد و سی و هفت مسیحی مطابق سیصد و بیست و پنج هجری بلقب مرگوی ثبت مقرر ساخت که از نسل لیوپلد سنه ۳۲۵
هنری دوم است که از جانب شاهنشاه فردریک بربروسا در سال هزار و صد و پنجاه و دو مسیحی مطابق با پانصد و چهل و هفت هجری سنه ۵۴۷
دیوک آستریه شد و نسل هنری در سال هزار و دویست و چهل مسیحی مطابق ششصد و سی و هشت هجری منقطع گشت و جمعی از اهالی ولایت سنه ۶۳۸
از برای اینکه خود شانرا از ترکتازی و نهب و غارت اهل بواریه و هانگری حراست کنند لابد خود شانرا بحمایت هنری کمرکولیس
میسنیه در آوردند و جمعی دیگر اوتکر دوم پادشاه بهیمیه را به بزرگی خود دعوت نمودند و اوتکر دعوت ایشانرا پذیرفته و با مداد
ایشان برخواست و تصرف اوتکر آنولایت را هم بجهة خواهش اهل ملک بود و هم از جهة حق زوجه خودش که وارثه فردریک دیوک سابق
ولایت بود و شاهنشاه رادالفس اول افتاد لهذا حکومت اوتکر را در آنولایت امضا نکرد و اوتکر نیز دم از عصیان زد و تمکین ۲ و این کار خلاف رای
حکم شاهنشاه نکرد و از جانب شاهنشاه لشکر بر آنولایت تعیین گردید و اوتکر در جنگ کشته شد و شاهنشاه ولایت آستریه را بجهة مخارج
اهل و عیال خود اختیار فرمود و از این رادالفس خاندان آستریه قرار گرفت و نژاد خاندان آستریه برادالفس میرسد و چندین مایه است
که مناعت جانب و رزانت رای و غور کرم و تعدد هم مشهور آفاق‌اند و از این سلسله چهارده شاهنشاه در جرمنی و شش پادشاه در اسپانیا به تخت
سلطنت عروج کرده است و مختصری از کیفیت خاندان رادالفس بیان میشود تخمیناً در سال هفتصد مسیحی مطابق هشتاد و یک هجری اتی
کو دیوک السیس و سوابیه دو پسر داشت یکی موسوم به البرت و دیگری مسمی به اتی کو و البرت سر سلسله خاندان هپسبرگ
بزرگ است که او را اتیش بیک آستریه یعنی آستریه قدیم نیز خوانند و اتی کو سر سلسله خانواده لارین که او را مادر آستریه یعنی آستریه جدید
نیز گویند مترجم گوید السیس اسم قدیم ولایتیست که در فرانسه در سمت مغربی رودخانه رین اتفاق افتاده که سمت مشرقی رودخانه
ولایت بدنیست و پای تخت آنجا شهر استرزبرگ است و رودخانه رین از وسط ولایت بدن و السیس از جنوب بشمال جاریست انتهی
و در انقلابات شدیده که در آنزمانها میان شاهزادگان اتفاق افتاد شاهزادگان این سلسله بفرانسه رفته بسلاطین کرلووینجین
پناه بردند و سلسله اتی کو بدینجهة مدتی در نظرها از اعتبار افتاد و در ولایت و مرتبه و شان اینها نقصان حاصل آمد و از میان اینها
ورنر خلیفه استرزبرگ پدیدار شد که گنتی در آن قصبه از بناهای اوست و او نیز در ارکاو در سویت زرلند قلعه هپسبرگ را
بنا نمود که بآن قلعه اسم خاندان خود را گذاشت ولی در اینزمان این اسم متروک شده است و بخاندان آستریه خود را معروف ساخته‌اند
و ورنر دو برادر دیگر داشت که یکی از اینها سر سلسله خاندان آستریه است که سلسله نسبشان متصاعداً باو منتهی میشود و برادر دیگر رئیس
خانواده زرینجن و بدن است و چراغ خانواده زرینجن در سال هزار و دویست و هیجده مسیحی مطابق ششصد و پانزده هجری
خاموش شد ولی خانواده بدن تا اینزمان در سوابیه در بالای کنار راست رودخانه رین باسم پادشاهی بدن باقیست و در اینجا
شروع میکنند بتاریخ رادالفس کونت هپسبرگ که اشتهار و اعتبار این خاندان از او است که او را شاهی آستریه گویند و پس از آن
او را در سال هزار و دویست و هفتاد و سه مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و دو هجری بشاهنشاهی جرمنی انتخاب نمودند و رادالفس یکی
از نجبای نیک سیرت است و بجلادت و فطانت از امثال و اقران خود برتری داشت و در عنفوان شباب وکیل خرج اوتکر پادشاه بهیمیه بود
و پس از مدتی اوتکر او را سرکرده سواره نظام استرزبرگ و زوریک کرد و الکتر مینتز که بسفارت روم مامور بود رادالفس را
بهمراه او تعیین کردند که در عرض راه بصیانت و حراست سفیر و همراهان از قطاع الطریق مشغول باشد و بخدمت جزئی رادالفس که همه
آن اشخاص را از طرق مخوفه بسلامت گذرانده مایه ترقی کلی او شد که آخر الامر بتاج شاهنشاهی رسید و همه خلق جلادت و قابلیت او را

براستی و درستی فهمیدند و این الکز منیز صدرنشین مجمع امراو اکابر بود چون هنر ذاتی رآدلفس را دانست او را در هر کار شریک و سهیم
خود نمود و الکزهای دیگر از اینکار به تشویش افتادند و برادرزاده رآدلفس مسمی به فردریک که از نجبای هوهن زولرن بود با تحریک
و کیاست خود با همه وقت با متفق شد و رآدلفس سه دختر داشت و سه نفر از الکزها بمصاهرت او مایل شدند و از مصاهرت الکزها و کار دانی
فردریک برادرزاده او چنان شد که کار رآدلفس رونق گرفت و الکزها ناچار تمکین شاهنشاهی بپدر زن خود شان کردند و فردریک
هوهن زولرن سر سلسله خاندان پروشیه است و رآدلفس رس خانواده آستریه گردید و این دو سلسله نجیب با تزویجات
پسندیده نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن با یکدیگر اتحاد لحمی و دمی دارند و رآدلفس پس از آنکه به سلطنت رسید با تدابیر حسنه
در انتظام امور مملکت و رعیت خود کوشیده با همسایه گان بنای مراوده گذاشت و در زمان آنترکی یعنی مملکتی که بدون
حاکم و مرزبان باشد اوتکر سلطنت بهیمیه را داشت و بوریه آستریه که از آقایان قدیم او بودند بدسلوکی و بدرفتاری میکرد
رآدلفس او را به بیعت و اطاعت خود دعوت نمود و گفت باز حق هرگز خود دست بردار گرفت و در مدت تصرف تو در سلطنت
و حکومت محض ظلم و غضب بود اوتکر از استماع اینکلمات چون مار بر خود پیچید و این فقره پنهان نبود که رآدلفس سالهای
دراز بخدمتگذاری و چاکری اوتکر سرافراز بود و البته طبع غیور از شنیدن اینکلمات نفور خواهد کرد شعر و را عار آید
از این زندگی ✽ که سالار باشد کند بندگی ✽ و از اینجهة بود که اوتکر با نخوت و توبیخ جواب داد هوت داز رآدلفس
وانت آف می یعنی چه چیز میکند رآدلفس خواستن از من مراد آنست که چه چیز از من میخواهد و باز در عوض بیعت و متابعت
شاهنشاه جدید چنین گفت هو نات می پید هیم هز وجش یعنی دارم نه من ادا کرده با و مواجبش را و مراد از آنست
که مواجب و اجرت نوکری او تمام داده ام آی او هیم تو نینک مؤز یعنی من مقروض هستم باو نه چیزی زیاد مراد
ان است که چیزی مقروض او نیستم و رآدلفس از این سخنان بر آشفت و سازلشکر دید و تلاقی فریقین اتفاق افتاد و اوتکر [۱] وبده کار
خصم اقوی و بخت خود را برگشته دید ناچار با طاعت تن در داد که در یک جزیره کوچکی در وسط دنیوب یکدیگر را
ملاقات نمایند و اوتکر و اهل بهیمیه چنان خواهش کردند که در زیر چادری آن دو پادشاه یکدیگر را ملاقات
نمایند که اگر اوتکر بیعت نماید از نظر مردم پوشیده باشد و رآدلفس باین معنی راضی شد و در باطن بهمراهان خود
حکم کرده بود همینکه اوتکر بزانو در آمد پرده چادر را بلند کنند و اوتکر غافل از این معنی و قتیکه بزانو در آمده و دستهای
او در دست رآدلفس بود که اظهار بندگی [۲] پرده را برداشتند شعر چون پرده ز روی کارها بردارند معلوم [۲] میکردم
شود که در چه کاریم همه ✽ و بر لشکریان طرفین که بنظم جنگ صف کشیده بودند عبودیت و بندگی او معلوم شد ولی
اوتکر مغرور در نخالت فروشی باز برخود این غدر و مکر رآدلفس را روا نداشته با حالت غضب برخواست تکاد
تمیز من الغیظ شمشیر بر رآدلفس کشید و همراهان او نیز تیغ جلادت آخته شد ولی حرکت مذبوح بود و اوتکر و همراهان
او بهلاکت رسیدند رآدلفس پس از آن جمیع املاک و دولت و ولایت او را بشاهنشاهی خود ملحق کرد و اولاد
خود را الحکمرانی ولایات تعیین فرمود و آغاز سعادت این خاندان از آن زمان است که تا الکنون بشهامت و فخامت
در اروپا موصوفند و اسم خاندان هپسبرگ پس از او باسم خاندان آستریه تبدیل یافت سلسله اسامی سلاطین
و شاهنشاهان جرمن و آستریه چنانچه سابقاً اشاره کردیم که در آخر باب چهل و ششم معلوم خواهیم ساخت لهذا
معلوم میداریم و تاریخ مسیحی که در جنب اسامی سلاطین مذکور است سال جلوس هر پادشاه است و در همه جا اول
این قاعده معمول است

باب چهل و ششم در بیان مختصری از تاریخ انگلتریه

تاریخ مسیحی	اسامی سلاطین و شاهنشاهان جرمنی سلسله کرلوُوِین جیَن	تاریخ هجری
۸۰۰	چارلِمگن	۱۸۴
۸۱۴	لوئیس فرانسه	۱۹۹
۸۴۰ ۸۵۵	لوثیر یا لوثِر پسر لوئیس که در تریوِس در صومعه وفات یافت لوئیس دوم پسر لوثیر	۲۲۵ ۲۴۱
۸۵۷	چارلِس دوم ملقب بذی البد یعنی الاقرع پادشاه فرانسه که با طبیب یهودی خود مسمی بزدِ شیئیس مسموم شد	۲۴۳
۸۷۷	این ترگِنَم یعنی ایام عشره	۲۶۴
۸۸۰	چارلِس سیم که تاج پادشاهی اطالیا را بر سر گذاشت و معزول شد	۲۶۷
۸۸۷	ارنلف یا ارنوَل بجای چارلِس سیم متمکن شد و تاج شاهنشاهی روم را در سال هشتصد و نود و شش مسیحی مطابق دویست هشتاد و سه بر سر گذاشت	۲۷۴
۸۹۹	لوئیس سیم که او را لوئیس چهارم خوانند پس از ارنلف بسلطنت رسیده و بدو سلسله کرلوُوِین جیَن در جرمنی باختتام رسید	۲۸۶
	سلسله سکسان	
۹۱۱	اُتوُ یا اوُتو هشتم دیوک سکسانی از سلطنت بجهه پیری و شیخوخیت استعفا کرد	۲۹۹
۹۱۱	کانرَد اول دیوک فرنکونیه	۲۹۹
۹۱۸	هِنری اول ملقب بفَوْلِر یعنی فوشچی که پسر اُتو دیوک سکسانی است	۳۰۶
۹۳۶	اُتو اول ملقب بذی گریت یعنی الکبیر که پسر هنری اول است و اکثر مورخین اسم او را در طبقه سلاطین ذکر میکنند تا اینکه پاپ جان دوازدهم در سال نهصد و شصت و دو مسیحی مطابق سیصد و پنجاه و یک هجری تاج بر سر او گذاشت	۳۲۴
۹۷۳	اتو دوم ملقب بِبلوُدی یعنی خونخوار چنانچه همه امرای بزرگ ولایت را در یک ولیمه که ایشان را بآنجا دعوت کرده سر برید و خود شش نیز با تیر مسمومی زخمدار شد	۳۶۲

ولیم

اُروپا

تاریخ هجری		تاریخ مسیحی
۳۷۳	اُتُو سیم ملقب بذی رِد یعنی الاحمر که پسر اُتُو دوم و در جوانی مسموم شد	۹۸۳
۳۹۲	هنری دوم دیوک بوار یه ملقب به ذی هُوْلِی ذی لِیْم یعنی المقدس و الاعرج	۱۰۰۲
۴۱۵	کان رَدْ دوم ملقب به ذی سَلِیک	۱۰۲۴
۴۳۱	هنری سیم مدعو ذی بلاک یعنی الاسود پسر کان رَدْ دوم است	۱۰۳۹
۴۴۸	هنری چهارم پسر هنری سیم که صغیر بود و مادرش اگنس نیابت وی با امر سلطنت می‌پرداخت و عاقبت هر دو معزول شدند	۱۰۵۶
۵۰۰	هنری پنجم تزویج کرد ماد یا میتیلدا دختر هنری اول پادشاه انگلند را	۱۱۰۶
۵۱۹	لُوثیر دوم ملقب به ذی سکسان یعنی	۱۱۲۵
۵۳۳	این ترگنم یعنی ایام فتره	۱۱۳۸
۵۳۳	کان رَدْ سیم دیوک فرنکونیه	۱۱۳۸
۵۴۷	فردریک بربروسا که یکی از سلاطین عاقل عادل جرمنی است و از اسب در رودخانه سلفت که اورا سیدنس نیز گویند افتاده غرق شد مصرحیم گوید که بربروسا یعنی احمر اللحیه چه بزبان لیتین بربر یعنی ریش و روسا یعنی قرمز است و سیدنس رودخانه ایست که در جنوب ستای صغیر است و منبع او بحر ترین است و معلوم نیست که آن پادشاه بستای صغیر آمده باشد یا اینکه در جرمنی باسم رودخانه باشد که اکنون بان اسم شهرت ندارد	۱۱۵۲
۵۸۶	هنری ششم پسر فردریک است ملقب به اسپر است بزبان لیتین یعنی خشن و سخت یا شرب یعنی تند و تیز و این شاهنشاه ریچارد اول پادشاه انگلند را گرفته در ولایت خود محبوس نمود چنین معلوم میشود که ریچارد به بیت المقدس آمده بوده در جرمنی گرفتار شد	۱۱۹۰
۵۹۵	فلیپ برادر هنری ششم در بمبرگ با اتو با تا مشاه فوقانیه سرش را از تن جدا کرد	۱۱۹۸
۶۰۵	اُتُو چهارم ملقب به ذی سوپرب یعنی العظیم و الرفیع که اول پادشاهی جرمنی معروف شد و در سال دیگر تاج شاهنشاهی بر سر گذاشت و آخر الامر او را از سلطنت خلع کردند	۱۲۰۸
۶۰۹	فردریک دوم پادشاه سسیلی پسر هنری ششم و عاقبت رعیت بر او شوریده او را از سلطنت خلع نمودند و هنری لَنْدگرِیو تارینگیه را بپادشاهی اختیار کردند و فردریک در سال ۱۲۵۰ مطابق ۶۴۸ هجری وفات یافت و پسر خود را کان رَدْ نام گذاشت و جانشین خود ساخت ولی پاپ این جمله را قبول نکرد و لقب شاهنشاهی را به ولیم که ارل هالند بود بخشید	۱۲۱۲
۶۴۸	کان رَدْ چهارم پسر فردریک	۱۲۵۰
۶۴۸	ولیم ارل هالند وفات کرد در سال ۱۲۵۵ مسیحی مطابق ذی قعده الحرام ۶۵۳ هجری و پس از آن اتفاق نمودند که سیر انشاء شاهنشاهی نمایند کنند	۱۲۵۰
۶۵۴	این ترگنم یعنی ایام فتره	۱۲۵۶

باب چهل و ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

تاریخ مسیحی	سلسله هپسبرگ لوکسمبرگ و بواریه	تاریخ هجری
۱۲۷۳	راد الف یا رادالفس کونت هپسبرگ که سر سلسله خانواده آستریه است	۶۷۲
۱۲۹۱	این ترگنم یعنی ایام فتره	۶۹۰
۱۲۹۲	آدالفس کونت نساو بجهة محروم ساختن البرت پسر رادالف از تاج پادشاهی در جنگ اسپیرس کشته گردید	۶۹۱
۱۲۹۸	البرت اول دوک آستریه پسر رادلف بدست برادرزاده خود در زمین فلس کشته گردید و در سلطنت او در سال ۱۳۰۷ مسیحی مطابق ۷۰۷ هجری سویتزرلند از خاندان آستریه برگشته کرده موضوع شد	۶۹۸
۱۳۰۸	هنری هفتم لوکسمبرگ	۷۰۸
۱۳۱۳	این ترگنم یعنی ایام فتره	۷۱۳
۱۳۱۴	لوئیس چهارم که رسیم بواریست و فردریک سیم آستریه پسر البرت هر دو با هم یکدیگر دعوی سلطنت نمودند و فردریک در سال ۱۳۳۰ مطابق ۷۳۰ هجری وفات یافت	
۱۳۳۰	لوئیس به تنهائی بسلطنت رسید	۷۳۰
۱۳۴۶	چارلس چهارم لوکسمبرگ که به سلطنت در نرمبرگ در سال ۱۳۵۶ مسیحی مطابق ۷۵۷ هجری رسید و در عهد او در سال ۱۳۵۶ مسیحی مطابق ۷۵۷ هجری این معروف گولدن بل بجهة تاسیس قواعد شریعت و ملت در شاهی جرمنی از باب صادر شد مترجم گوید بل بزبان لاتین بمعنی مهر و نامه است و گولدن بل یعنی مهر طلائی یا نامه طلائی که بجهة حرمت پاپ و را باین اسم خوانده اند	۷۴۸
۱۳۷۸	ونسس لاس پادشاه بهیمیه پسر چارلس دو مرتبه حبس شد و در آخر ظلم و جور باطاعت در آمده باز بپادشاهی بهیمیه اکتفا کرد	۷۸۰
۱۴۰۰	فردریک دیوک برونسویک پس از انتخاب او بشاهنشاهی بزودی کشته شد و از شاهنشاهی چندان بهره نیافت	۸۰۳
۱۴۰۰	روپرت کونت پلیتین رین در کولوگن تاج بر سر گذاشت و در سال ۱۴۱۰ مسیحی مطابق ۸۰۳ هجری وفات یافت	۸۰۳
۱۴۱۰	جاسس مرکویس موراویه الکترها و امرا او را بپادشاهی انتخاب کردند و پس از یکسال وفات کرد	۸۱۳
۱۴۱۱	سیجیس موند پادشاه هانگری پس از فوت جاسس بپادشاهی اختیار کردند و در سال ۱۴۱۵ مسیحی مطابق ۸۱۸ هجری از شاهنشاهی معزول شد و در سال ۱۴۱۹ مسیحی مطابق ۸۱۹ هجری بپادشاهی بهیمیه راضی شد	۸۱۴
	خاندان آستریه	
۱۴۳۸	البرت دوم ملقب به ذی گریت یعنی الکبیر دوک آستریه که بتاج رسید یکی شاهنشاهی و یکی هانگری و دیگری بهیمیه و در بیست و هفتم اکتوبر سال هزار و چهارصد و سی و نه مسیحی مطابق جمادی الاولی ۸۴۳ هجری وفات کرد و از او اولاد ذکور نماند	۸۴۲
۱۴۳۹	این ترگنم یعنی ایام فتره	۸۴۳
۱۴۴۰	فردریک چهارم ملقب به پاسفیک یعنی حلیم و آرام در دوم فبروری سال ۱۴۴۰ مسیحی مطابق اول رمضان ۸۴۳ هجری بپادشاهی انتخاب شد و لیکن تاج را در ماه جون سال ۱۴۴۲ مسیحی مطابق صفر المظفر ۸۴۶ بر سر گذاشت	۸۴۴

اروپا

تاریخ هجری	شاهنشاهان	تاریخ مسیحی
۸۹۸	مکسی میلین اول پسر فردریک اول در سال ۱۵۱۹ مسیحی مطابق ۹۲۵ هجری وفات کرد و ولایت برگندی بواسطه تزویج مکسی میلین بوارثه املاک متصل باستریه شد و فرنسیس اول فرانسه و چارلس اول اسپانیا مدعی سلطنت شدند	۱۴۹۳
۹۲۵	چارلس پنجم جرمنی و اول اسپانیا پسر جوانا بسلطنت هنگری و اسپانیا و نیدرلند رسید و آخرالامر از سلطنت جرمنی و اسپانیا خلع شد و در معبدی مسکن گرفت و در آنجا بزودی پس از خلع از سلطنت وفات کرد و ولایات جرمن برادرش فردینند و اسپانیا و نیدرلند به پسرش فلیپ دوم تفویض شد	۱۵۱۶
۹۶۵	فردینند اول برادر چارلس پادشاه هنگری	۱۵۵۸
۹۷۲	مکسی میلین دوم پسر فردینند پادشاه هنگری و بهیمیه	۱۵۶۴
۹۸۴	رادالف دوم پسر مکسی میلین دوم	۱۵۷۶
۱۰۲۱	متهیس برادر رادالف	۱۶۱۲
۱۰۲۵	فردینند دوم پسر عموی او که پسر ارچدیوک چارلس پادشاه هنگری بود	۱۶۱۶
۱۰۴۷	فردینند سیم پسر فردینند دوم	۱۶۳۷
۱۰۴۷	لیوپلد اول پسر فردینند سیم	۱۶۳۷
۱۱۱۷	جوسف اول پسر لیوپلد	۱۷۰۵
۱۱۲۳	چارلس ششم برادر جوسف و او پادشاه آخرین از اولاد ذکور از خانواده هپس برگ است	۱۷۱۱
۱۱۵۳	مریه تریسا دختر چارلس ششم ملکه هنگری و بهیمیه که حق او در این شاهنشاهی با انگلند برداشته شد	۱۷۴۰
۱۱۵۵	چارلس هفتم الکتر بواریه و سلطنت او دولت فرانسه شدند و بجهة تصرف تاج و تخت جرمنی جنگ سختی از طرفین افتاد و چارلس در جون سال ۱۷۴۵ مسیحی مطابق جمادی الاولی ۱۱۵۸ هجری وفات کرد	۱۷۴۲
۱۱۵۸	فرنسیس اول لارین دیوک توسکنی ملکه نامدار هنگری مریه تریسا را که دختر شاهنشاه چارلس ششم بود بعقد خود درآورد	۱۷۴۵
۱۱۷۹	جوسف دوم پسر فرنسیس اول که مادرش مریه تریسا است	۱۷۶۵
۱۲۰۵	لیوپلد دوم برادر جوسف دوم	۱۷۹۰

باب چهل ششم در بیان مختصری از تاریخ آستریه

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۷۹۲	فرنسیس پسر لیوپلد دوم و این شاهزاده در نهم اگست سال ۱۸۰۴ مسیحی مطابق دوم جمادی الاولی ۱۲۱۹ هجری لقب شاهنشاهی آستریه یافت	۱۲۰۶
	شاهنشاهان آستریه	
— [illegible]	فرنسیس دوم جرمنی که فرنسیس اول آستریه است در یازدهم اگست سال ۱۸۰۴ مسیحی مطابق چهارم جمادی الاولی ۱۲۱۹ هجری تاج شاهنشاهی آستریه را بر سر گذاشت و اسم سلاطین جرمنی از دفتر محو شد و این شاهنشاه در دوم مارچ سال ۱۸۳۵ مسیحی مطابق سیم ذیقعده الحرام ۱۲۵۰ هجری وفات یافت و چهل و چهار سال قمری سلطنت کرده و وقایع کلیه عهد این شاهنشاه از قرار است	— [illegible]
۱۸۰۵	این شاهنشاه با فرانسه جنگ کرد در پنجم اگست ۱۸۰۵ مسیحی مطابق اوایل جمادی الاولی ۱۲۲۰ هجری	۱۲۲۰
۱۸۰۵	ناپلیون بعد از فتح داخل وینیا شد در چهاردهم نومبر ۱۸۰۵ مسیحی مطابق شعبان ۱۲۲۰ هجری	۱۲۲۰
۱۸۰۶	وینیا را لشکر فرانسه تخلیه کردند در دوازدهم جنیواری ۱۸۰۶ مسیحی مطابق اواخر شوال المکرم ۱۲۲۰ هجری	۱۲۲۰
۱۸۰۹	و ثانیا وینیا را لشکر فرانسه محاصره کردند در سیزدهم می سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق بیست و هشتم ربیع الاول ۱۲۲۴ هجری	۱۲۲۴
۱۸۰۹	و در هنگام صلح باز وینیا را پس دادند در بیست و چهارم اکتوبر سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق رمضان المبارک ۱۲۲۴ هجری	۱۲۲۴
۱۸۱۰	ناپلیون دختر شاهنشاه آستریه مریه لوئیزا را بعقد خود در آورد در اول اپریل ۱۸۱۰ مسیحی مطابق ۲۵ صفر المظفر ۱۲۲۵ هجری	۱۲۲۵
۱۸۱۴	کانگرس یعنی مجلس عظیم وینیا که بمخالفت ناپلیون انعقاد پذیرفت در دوم اکتوبر سال ۱۸۱۴ مطابق هفدهم شوال ۱۲۲۹ هجری	۱۲۲۹
۱۸۱۵	عهدنامه وینیا که او را هولی الیینس نامیدند یعنی عهد مقدس در بیست و پنجم فرودری سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق پانزدهم ربیع الاول هزار و دویست و سی هجری	۱۲۳۰
۱۸۳۵	فردیننید پسر فرنسیس اول آستریه در ششم سپتمبر سال ۱۸۳۱ مسیحی مطابق نهم جمادی الاخره ۱۲۵۴ هجری تاج شاهنشاهی بر سر گذاشت و بجهه برادر زاده خود در دوم دسمبر ۱۸۴۸ مطابق پنجم محرم ۱۲۶۵ هجری معزول شد	۱۲۵۱
۱۸۴۸ ۱۸۵۵	فرنسیس جوسف ولادت او در هیجدهم اگست سال ۱۸۳۰ مطابق بیست و هشتم صفر المظفر ۱۲۴۶ هجری اتفاق افتاد و بعد از خلع عموی خود و ترک حق پدرش از بادشاهی که حیات داشت در دوم دسمبر سال ۱۸۴۸ مسیحی مطابق شنبه پنجم محرم الحرام ۱۲۶۵ هجری بشاهنشاهی آستریه سرافراز شد و تا اکنون که هشتم جون سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق شنبه سیزدهم شوال المکرم ۱۲۷۱ هجری است شاهنشاه آستریه است	۱۲۶۵ ۱۲۷۱

باب چهل و هفتم در بیان نِدِرلَندز یعنی هالَند و بِلجیوم

و آستریه را در قدیم رومیان گال بلجیک می گفتند و این ولایات را از نمالگری جدا کرده بجرمنی ملحق کردند و بسم آستریه را در سال هزار و چهل مسیحی مطابق
سنه ۴۳۲ چهارصد و سی و دو هجری باو دادند و پس از آنکه چارلمگن شاهنشاهی مغرب را استوار کرد آستریه را اوستِرن فرنکس نامیدند یعنی فرانسه
سنه ۱۲۱۹ مشرقی و سلاطین خانواده آستریه تقدیر یانصد سال در جرمنی شاهنشاهی کردند و در سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۲۳ و دویست و نوزده هجری لقب شاهنشاهی جرمنی موقوف شد و شاهنشاهی آستریه ملقب گشتند و پس از عهدنامه وینیا در سال هزار
و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری لقب شاهنشاهی حق خاندان آستریه شد

باب چهل و هشتم در بیان نِدِرلَندز

نِدِرلَندز مشتمل و محتوی بر هفت پراونس متحده است که نامیده
شده است هالند و به پراونس دیگر که مسمی است به بلجیوم و این کنتری در وقت استیلای رومیان یک قسمتی از گالیه
بلجیکا محسوب میشد و پس از رومیان در دایره برگندی در شاهنشاهی جرمنی معدود بود و از ایشان و سلطنت جدائی تعیّن
شده است که مخصوصاً در دو حصه بزرگ مفروز شده حصه اوّل هالند که در جانب شمال است که قدیماً هفت پراونس متحده بود
حصه ثانی بلجیوم است که در جانب جنوب است که قدیماً آستِرِن نِدِرلَندز یعنی نِدِرلَندی که تعلق به آستریه دارد و فرنچ
نِدِرلَندز می خواندند یعنی نِدِرلَندی که تعلق با فرانسه دارد و همگی این ولایات در از زمانیست که از اسم نِدِرلَندز یا لوکن تریس محروم
سنه ۱۲۲۹ هجری شده اند یعنی دیگر این اسم باین ولایات اطلاق نمیشود و این ولایات در عاقبت ادبار شوکت بناپارت در سال هزار و هشتصد
و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه مرتبه کینگدم دوم رسیده و در اختلافات جدیده که در هالند و بلجیوم در سال
سنه ۱۲۴۶ هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اتفاق افتاد این ولایات بدو کینگدم جدا شدند و پادشاه
جدا مقرر گردید مترجم گوید نِدِر در زبان اهل معنی پست و کو دست و لَند معنی زمین و خشکی است و حرف اس در آخر علامت
جمع است و چون بعد از دی و قعشده لهذا در تلفظ زِد خوانده میشود یعنی زمینهای پست و اراضی منخفضه و همچنین لو معنی پست
و کن تریس جمع کن تریست که در باب هشتم بیان شد یعنی ولایات پست چون این اراضی نسبت بسایر ممالک جرمنی پستی و انخفاض
دارد لهذا این ولایات را نِدِرلَندز نامیده اند اینها هالند هالند را قدیماً بتاویه میخوانند و مشتمل بر هفت پراونس است و اسامی آنها
از اینقرار است هالند زیلند فریزلند گرانین جن اوِریسل یوترکت جلدرلند و نیز این ولایات را اهل میمانند مترجم
گوید هال نیز در لغت معنی مغاک و گود ال است و لند چنانچه آنفاً معلوم گردید معنی زمین و خشکی است چون دو ال اجتماع
لهذا در تلفظ بجهة خفت یک ال میخوانند و در حقیقت هال لَند است و بتاویه نیز مشتق از بتی است و بتی قبیله بودند در جرمنی و در
ولایاتی که الان هسن نامیده میشود مسکن داشتند و از آنجا صد سال قبل از ولادت عیسی کوچ کرده به هالند آمدند و اسم
انولایت بواسطه آن قبیله در ازمنه سالفه بتاویه شهرت یافت انتهی و هالند محدود است در شمال و مغرب با دریای شمال که او
جرمن اوشن نیز گویند یعنی محیط جرمن و در مشرق با هنوور و با ولایات منصرفی روشیه و در جنوب با بلجیوم و هالند تخمیناً یکصد
و سی میل در درازی و یکصد و بیست میل در پهنا است و محتویست بر صفحه که تخمیناً هشت هزار میل باشد مترجم گوید در آ
و پهنائی که در کتب جغرافیا ذکر میشود مراد اینست که مثلاً منتهای پهنای انولایت انقدر است و جائی که اینقدر که کمتر از او و نصف
اوست در اینصورت هشت هزار میل مربع امکنه معلومه هالند است که مساحت در آورده اند و الا حاصل ضرب یکصد و سی
میل در یکصد و بیست میل پانزده هزار و ششصد میل خواهد بود و قریب بنصف یا لکه مضعف تفاوت خواهد داشت انتهی
و ولایت هالند بنظر یک صحرای متصل و وسیع میاید که قطعات او با یکدیگر با چندین کنال یعنی فرکندها و خندقها و دیکها یعنی
جنگلهای خدیرها مهتار یافته و رودخانه بزرگ انولایت راین و میوس و اِیشل است مترجم گوید رودخانه میوس را در الفنسه

بلاک میوُس ضبط کرده اند و بعضی بازا بعم نیز خوانند اشهی و همه این هفده ولایت دریک وقتی به دوک های برگندی تعلق داشت
و از ایشان بخاندان استریه در سال هزار و چهارصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و دو هجری بمصاهرت وعقد سنه ۸۸۲
و ازدواج منتقل شد و پس از آن نیز با خویشی و مواصلت بتاج اسپین تعلق یافت ولی بعضی ازین ولایات با جدّ و جهد زیاد طالب
آزادی شدند چنانکه هفت ولایت ایشان باین مقصود کامیاب گردیدند مترجم گوید که مصنف در اینجا و در جاهای دیگر
هفده ولایات ذکر میکند و حال آنکه هفت ولایت در هالند بیان کرده و نه ولایت در بلجیوم ذکر نموده که هر دو شانزده میشود و از
قراریکه معلوم شده است یکی دیگر ولایت درینث است که در شمال هالند است که مصنف بذکر او نپرداخته است اشهی و آن
هفت ولایت موضوعه را هالند نامیدند که این ولایات ربقه اطاعت فلیپ دوم اسپانیا را در سال هزار و پانصد و هفتاد و نه
مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هفت هجری از رقبه خود دور انداختند و به آزادی و لایات خودشان از همه جهة پرداختند و باقی مانده سنه ۹۸۷
ولایات پس از آن باز بتصرف و اطاعت خاندان استریه درآمد و در طاعت و رعیتی ایشان بودند تا آنکه لشکر فرانسه در سال سنه ۱۲۱۰
هزار و هفتصد و نود و پنج مطابق هزار و دویست و ده هجری به ایشان غالب گشته مسخر نمود و این هفت ولایت متحده بایکدیگر
پولتیک داشتند و هریکی از دیگری آزادی داشت ولی در هر ولایت وکلا چند مجلس عمومی که او را استیتس جنرل مینامند
یعنی ولایات عامه تشکیل میکردند و در آن انجمن رئیسی را که استدت هولدر میخواندند معیّن بود که او من قدرت و استیلای تام
در رتق و مهمات ملکی داشت مترجم گوید که استدت بزبان جرمنی بمعنی قلعه است و هولدر بمعنی نگاهبان و مراقبت
اشهی و رئیس این جمهوریه اول با انتخاب شاهزاده کان آرنج بود ولیکن از سال هزار و هفتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق
هزار و هشتاد و شش هجری بوراثت رسیده در وقتی که لشکر فرانسه هالند را در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار سنه ۱۱۸۶
و دویست و ده هجری تصرف کردند استدت هولدر این ولایات ولیم پنجم بود که با عیال خود فرار کرده به انگلند رفته و در سنه ۱۲۱۰
همانجا وفات یافت و در این ولایات منفقه طرح جدیدی در امر حکومت قرار دادند و این قاعده و قانون جدید را باتافین
ریپابلیک نام نهادند یعنی جمهوریه باتاویه و در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری بصوابدید سنه ۱۲۲۱
و اجازه شاهنشاه ناپلیون ترقی بمرتبه کینگدم رسید و برادر خود لوئیس را بشاهی هالند تعیین فرمود و در سال هزار و هشتصد
و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری ناپلیون برادر خود لوئیس را از شاهی هالند معزول کرده و ولایت هالند ضمیمه سنه ۱۲۲۵
شاهنشاهی فرانسه شد و در نومبر سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق ذیقعدة الحرام هزار و دویست و بیست و هشت هجری سنه ۱۲۲۸
وقتیکه ناپلیون حضارت و نضارت لشکر خود را در روسیه بصر صر حوادث داد اهل هالند فرصتی یافته بفکر آزادی سابق عهد
خود را از تطاول دولت فرانسه باز داشتند و شاهزاده خانواده آرنج پسر استدت هولدر گذشته را که در آن وقت در سپاه
انگلیس منصب جنرالی داشت به هالند طلبیده بشاهی خودشان تمکین کردند و این شاهزاده در اول دسمبر سال هزار و هشتصد
و سیزده مسیحی مطابق هشتم ذیحجة الحرام هزار و دویست و بیست و هشت هجری با شکوه تمام و رغبت خاص و عام بشهر امستردم سنه ۱۲۲۸
وارد شده او را بلقب شاهی نیدرلند رضا در دادند و بهمه هالند و بلجیوم استیلا یافت و در عهدنامه وینا نیز که در سال
هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری صورت وقوع پذیرفت شاهزاده ولیم را پادشاهی نیدرلندز سنه ۱۲۳۰
اختیار نمودند ولی پس از مدتی در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری اهل نیدرلندز سنه ۱۲۴۶
بایکدیگر بنای خلاف گذاشته بالاخره در دو سلطنت ممتاز مختار قرار گرفت که یکی سلطنت هالند و دیگری بلجیوم است و هوای
ولایت هالند با رطوبت و تیره و مکدر و خاکش بالذات قلیل النفع و الثمر است ولی با سعی و تلاش در کسب معاش بلافی

ان

این خسارت و نقصان را میکنند و غله فراوان به کد یمین و عرق جبین بعمل میآورند و چمنهای نیکو دارد که گله‌ها و رمه‌های بیشمار
در آن چمنها بچرا در میآیند و کره و پنیر فراوان دارد که از آن ولایت بخارج نیز میبرند و بحسب وسعت و اندازه هالند یکی از ممالک
پرجمعیت معموره کره ارض است چنانکه در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری تخمیناً دو ملیان سنه ۱۲۴۶
و یکصد و سی و دو هزار نفوس انجا را بشماره در آورده‌اند و اغلب امکنه این کنتری از سطح دریا نشیب‌تر است لهذا اغلب
این ولایت را از صدمه امواج دریا در حالت مد بواسطه دمس که جمع دم است یعنی سدها و بندها و بواسطه دایکس که جمع
دایک است یعنی چیلها محفوظ و محروس داشته‌اند و گاهی که رخنه در آن سدها اتفاق میفتد موج دریا ولایت را فرا میگیرد و
و خسارت بیشمار باهل ولایت میرسد و لفظ دایک به چیلی اطلاق میشود که در او آب باشد و دم و مؤنث سد را گویند که مانع ضرر
و طغیان امواج باشد که آب از او بطرف دیگر تجاوز نکند و شهرهای معظم هالند هیگ است که پایتخت است و دیگری
امستردم است که پس از لندن شهری بجهة تجارت قابل‌تر از او در اروپا نیست و راتردم و لیدن و یوترک است
مترجم گوید که مصنف شهر هیگ را پایتخت هالند معین کرد و حال آنکه در این اوقات پایتخت انجا امستردم است و احتمال
میرود که در ازمنه سالفه هیگ پایتخت بوده از آنجهة مصنف ذکر کرده است و همه این شهرها که بیان شد در عرض مملکت هالند
واقع شده‌اند اهی امستردم از شهرهای زیبا و نادره دنیا است که مصنف نوشته است ریومنتک سیتی یعنی فسانه
مانند شهر چرا که انشهر را با عمارات چوبی در بالای هشتاد و دو جزیره در زیویدرزی بنا نهاده‌اند و این جزایر با یکدیگر با سیصد
جسر اتصال دارد که بسبب این جسرها و نهرها تردد بیکدیگر آسان است و در هنگام ضرورت که جسرها را بگشایند هر جزیره معموره جدا
خواهد بود و در چند سال قبل در امکان بندرت کسی از آبادی نشان میداد ولی اکنون چنان معمور شده که در انشهر افزون تر از
دویست و پنجاه هزار نفوس سکنی دارند و انشهر را پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست سنه ۱۲۰۱
و یک هجری تصرف کرد و در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری تسلیم لشکر فرانسه گردید و در سال هزار سنه ۱۲۱۰
و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری نخستین مکانی بود که مرجع خانواده آرنج شد و با همه چیزهای معروف سنه ۱۲۲۸
الزویرس که جمعی از نقاشان بودند در انشهر و در شهر لیدن نشیمن داشتند و در شهر امستردم امیر البحر مشهور رائتی یتر و استاد
کرام کاهی هیوس مدفونند و جهازگاه انشهر که در انجا جهاز و کشتی میسازند و جبه خانه جهازی او کمال شهرت را در اروپا دارد
و عمارت استدهوس که مجمع اکابر و اعیان قدیم بود از بناهای عالی اروپا است مترجم گوید زیودرزی خلیج بزرگیست
از دریای جرمن که در میان ولایت هالند امتداد دارد که از جانب شمال بدریای جرمن متصل است و در جانب مشرق او ولایت
فرزلند و اوورسیل واقع است و در جانب جنوب او ولایت یوترک و جلدرلند و در جانب مغرب او قدری از خاک
ولایت هالند و چند جزیره دیگر است که بدر از هم اتفاق افتاده و در تصرف هالند است اهی راتردم بحسب تجارت دولت
شهر دوم هالند است و تجارت کلی انجا با جرمنی است و بندرگاه بزرگ درج حساب میشود که با این بندر انگلیس مراوده و تجارت
دارند و در این شهر ارسمس معروف متولد شده است مترجم گوید که مختصری از احوال او در باب سی و نهم ذکر شد لیدن و یوترک
دو شهر معروفیست مدارس نیکو دارند و اشخاص دانشمند از این مدارس برخواسته است چنانچه در لیدن بورهیو حکیم و طبیب مشهور متولد
شده است و این دو نفر استاد کامل بکتبه سنج عالم ایزک و وسیوس در انشهر توقف داشته‌اند و با همه چیز معروف الزویر کتبه سنج
صاحب تمیز انگلیسی نیز در این بلد عمر خود را صرف نموده‌اند و ریمبرندت نیز در نزدیکی لیدن در قریه متولد شده است و شهر لیدن
بجهت پاداری که در قلعه داری در مقابل لشکر اسپانیا در سال هزار و پانصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و یک هجری سنه ۹۸۱

کرده وتحمل آورده اند شهرت یافته است و در آخر چنان شد که همه صدمات و زحمات محصورین را از نهایت تحمل شدند ولشکر اسپانیا بی نیل
مرام مراجعت کرده و جمعیت آنشهر تخمینا شصت هزار میشود و در شهر یوترک در سال هزار و پانصد وهشتاد و نه مسیحی مطابق نهصد سنه ۹۹۷
وهشتاد وهفت هجری معروف اتفاق ولایت هفگانه متحده با مضا رسید که از یکدیگر آزاد باشند ولی در کلیات صلاح وصواب
یکدیگر را منظور وملحوظ دارند و نشان جمهوریه خود را دسته تیری قرار دادند و در شهر هرلم کنشت در آن بزرگی هست که در آن کنشت در آن ارگن
بزرگیست که بمتراز او در اروپا نیست و او مشتمل بر پنج هزار لوله است که لوله بزرگ او به بلندی سی وهشت فوت است که تقریبا از
یازده زرع بیشتر است و بقطر شانزده اینچ میشود و آنشهر را نیز لشکر اسپانیا در سال هزار و پانصد وهشتاد و سه مسیحی مطابق
نهصد وهشتاد و یک هجری محاصره کردند و اهل شهر ده ماه ایستادگی کرده خودداری نمودند و آخر الامر با امان و عهد و پیمان تسلیم سنه ۹۹۱
شدند مترجم گوید ارگن بمعنی ارغنون است و در حقیقت ارغن است که او را اهل اروپا ارگن میگویند و در لغت فرس ارغن
وارغنون مترادفند و این ارغنون معروف در آن کلیسا است و هرکه بخواهد از آواز او ملتذ شود یک شلنگ داده بقدر
یکساعت حق استماع دارد ولی برای یکنفر و دو نفر ممکن نیست باید اقلا ده نفر باشند که ده شلنگ بدهند تا آن شخص ارغنون
نواز ارغنون را ساز کند و هرکه بخواهد آواز ارغنون را بشنود ده نفر باید یکدیگر را سر کشیده بتماشا و استماع او میروند و اگر فرضا کسی
بخواهد وحید استماع کند باید ده شلنگ که اجرت معین اوست کارسازی نماید و میگویند چنان او از خوش دارد که انسان را
بطرب و عجب میاورد و از اینست که مولوی معنوی میفرماید مثنوی پس عدم گردم چون ارغنون گویدم انا الیه راجعون انتهی ۲ عدم
واهل شهر هرلم در اختراع صنعت باسمه با اهل جرمنی مباحثه و گفتگو دارند و حکام و ضباط آنشهر در عمارت دار الاماره اول
کتابی که در آنشهر با کاشتر تخمینا در سال هزار و چهارصد و چهل مسیحی مطابق هشتصد و چهل و چهار هجری چاپ شده است تا بحال سنه ۱۲۴
محفوظ و مصون داشته اند و در این فقره شبهه نیست که تصانیف کلاسیکل یعنی ادبیه و علوم قدیمه از آثار و علامت دانشمندان شهرهای
امستردم و راتردم و یوترک ولیدن و دیگر قصبات هالند باستصواب این دانشمندان معروف ظهور و بروز کرده است
یعنی ارسمس گراتیوس یورهیو گری ویوس برمن ون هرن شهر هیگ نشیمن حکام ولایت است
وجمعیت آنجا فزونتر از پنجاه هزار میشود و آنشهر مکان اصلی بزرگان و نجبای ولایت است و ابنیه عالیه در این شهر بسیار است
واهالی آنجا از رسوم و قواعد آدمیت و معقولیت بنگ آگاهند و در هالند چندین دهات معتبر هست که با قصبات و آبادیات
دیگر لاف برابری بلکه برتری میزنند و کوچه های اکثر قصبات هالند راست و خوب بنا شده است و بسیار پاک نگاه میدارند و عموما
یک کنل در وسط دارند که همه طرف این کنل محوط رحال آنچنانست که سفاین و زورقها در برابر ابواب عمارات و دکاکین تجار میتوانند
بآرامی و استراحت لنگر اقامت اندازند و از رودخانهای بزرگ اروپا یکی ریْن است که مجرا و ممر او در هالند است و در مرکز
اینولایت رودخانه کوچک مس با وملحق میشود و از آنجا او را باسم رودخانه مس میخوانند و عجب است که این رودخانه صغیر
بناحق اسم او را پامال کرده که از آن پس این رودخانه بزرگ را باسم اصلی او که ریْن است نمیخوانند بلکه باسم مس شهرت دارد
ودر پائین راتردم بدریا انصباب دارد که محل الصباب او را موت آف دی مس منکارند یعنی دهان مس دولت
هالند در ولایات غربیه خارجه نیز چندین ملک در تصرف دارند علی الخصوص در هند الشرق آکنی و تکوفتی در دنیا نیز در ازمنه سالفه دولت ۲ در ساحل
قوی و غنی محسوب میشدند و تجارت و معامله شان از همه دول اروپا بیشتر و بالاتر بود و چنان بود که در آن عصر بدرستی و انصاف
هالند را دی مرشت آف یوروپ مینامیدند یعنی بندرگاه و چهارسوی اروپا و در اینزمان نیز معامله و تجارت دارند ولی نسبت
بزمان سابق معدوم میتوان انگاشت و اهل هالند عموما فقیر منش و متوسط الحرکه هستند در تجارت و معامله کمال راستی

وصداقت را دارند مذهب ایشان پروتستنت کلوینیزم است و از سایر مذاهب نیز یافت میشود و حکومت این ولایت سلطنت
و داچی کبیر لوگسمبرگ متعلق بدولت هالند است و محتوی بر هزار و هشتصد و بیست میل مربع و تخمیناً سیصد هزار نفوس است
ولوگسمبرگ در مابین جنوب مشرق بلجیوم اتفاق افتاده و محدود است در شمال با بلجیوم و در جنوب و مغرب با فرانسه و در مشرق
با پروشیه مترجم گوید مراد از پروشیه در اینجا ولایات جرمنی است که در تصرف دولت پروشیه است که عبارت از
رین سفلی و وستفالیه است انتهی و پادشاه هالند گرند دیوک یعنی دیوک کبیر لوگسمبرگ است و این داچی کبیر در محفل عام دایت
حق سه وُت را دارد و پایتخت این داچی بهمان اسم داچی موسوم است و تخمیناً یازده هزار جمعیت انجا میشود و متصرفات خارجیه ۱ یا سامبوء
خارجیه هالند مشتمل بر جزایر جاوا سوماترا بی لی تان مدیورا سیلبیس سمبوا تیمور ترنیت تیدور امبانا
بنت عین سیرم پورنو نیو گنی است که در قسمت آسیاست با چند جای دیگر بغیر از تجارتخانها که در صدرس
در ساحل کارومندل و در ملکا دارد مترجم گوید صدرس بندری است که در ساحل مشرقی مملکت کرناتیک است
که این مملکت در اقصی جنوب هندوستانست انتهی و متصرفات داچ در امریکای جنوبی سری نم است که در گوینا است و جزایر
دیگر هند الغربست که کراکو سنت یوستس تیتوس سبا اروبا بیون ایری و قسمت جنوبی سنت مرتین است
و در افریقا نیز چندین قلعه های کوچک در سواحل گینی دارند تنبیه ادمیرل رائی تر از مشاهیر ادمیرلهای اروپا است
در سال هزار و ششصد و هفت مسیحی مطابق هزار و شانزده هجری در قصبه فلشینگ که در بعضی اطلسها ولیشین گن ضبط سنه ۱۰۱۶
در مملکت هالند متولد شده و در سن یازده سالگی بخدمت کشتی مامور گشت و در اندک زمانی بمنصب کپتانی سرفراز
گردید و رفته رفته سفینه اقبال او بساحل شوکت و اجلال رسید و بمنصب جلیل ادمیرلی مفتخر آمد و چندین سفر به هند الغرب
رفت و در هر سفر فتح و ظفر همعنان او بود و در سال هزار و ششصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و پنجاه و یک هجری با چند سنه ۱۰۵۱
فروند کشتی به امداد دولت پورتگال رفت که از تعدی و جور دولت اسپانیا ملتجی به هالند شده بودند و از بخت بیدار
ادمیرل رائی تر سفاین اسپانیا تاب مقاومت نیاورده شکست فاحش خورده و ادمیرل مزبور مظفر و منصور بهالند برگشت
و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری میان دولت انگلیس و هالند دریای فتنه سنه ۱۰۶۷
بموج آمد و سفاین خصومت شراع کشید ادمیرل رائی تر خدمات نمایان بدولت خود کرد که معروف اروپا شد خلاصه چندین مرتبه
سفاین انگریز را در سواحل بربرستان که در شمالی افریقا است شکست داد و همچنین چند بار بر کشتیهای انگلیس و فرانسه که با یکدیگر
در جنگ هالند متفق شده بودند شکست داده فایق آمد و بسیاری از کشتیهای ایشان را غرق نمود و آتش زد و همچنین وقتی
بامداد پادشاه دنمرک که با سویدن نزاع داشت مامور شد و در آنجا نیز فتحها کرد و هرگز در هیچ جنگی مغلوب نشد
و آخر الامر در بیست و یکم اپریل سال هزار و ششصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق اواسط صفر المظفر هزار و هشتاد و هفت سنه ۱۰۸۷
هجری در حوالی شهر مسینه که کشتیهای فرانسه را تعاقب کرده بود بغفلة گلوله توپی باو خورد که پاشنه چپ و پای راست او را
برد و بدین جهة بیمار شد و تب شدیدی باو عارض گشت و بعد از هفت روز در بندر سیرکیوس وفات یافت و نعش او را به
امستردم آوردند و از وفات او نه تنها اهل مملکت خود بلکه کل اروپا محزون و ملول شدند و گویند که در این جنگ خصم او بود
وقتی که خبر مرگ او را شنید بی اختیار گریه کرد و گفت دریغ بود که چنین سردار نامداری بخطا هدف گلوله شود بورهیو
طبیب دانشمندیست و تالیفات بسیار دارد و در سال هزار و ششصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و نه هجری متولد سنه ۱۰۷۹
شده و در بیست و سیم سپتمبر سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری وفات یافته سنه ۱۱۵۱

وسیوس گرزدجان کاتب معروفیست در سال هزار و پانصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و پنج هجری متولد
شده و در سن هفتاد سالگی در سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد هجری وفات یافته است سکلنج
در سال هزار و چهار صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و نه هجری متولد شده است و در سال هزار و پانصد
و پنجاه و هشت مسیحی مطابق نهصد و شصت و پنج هجری وفات یافته است رمبرندت در سال هزار و ششصد و شش مسیحی
مطابق هزار و پانزده هجری متولد شده و در سال هزار و ششصد و هفتاد و چهار مطابق هزار و هشتاد و پنج هجری وفات یافته است
گراتیوس هلکوی دانشمند دانای معروفیست در دهم اپریل سال هزار و پانصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق ربیع الثانی نهصد و نود
و یک هجری متولد شده است و در بیست و هشتم اگست سال هزار و ششصد و چهل و پنج مسیحی مطابق رجب هزار و پنجاه و پنج هجری در سن
شصت و سه وفات یافته است برهن چند نفر است طبیبی که از اهل لیدن است در سال هزار و ششصد و بیست و هشت مسیحی مطابق
هزار و سی و هشت هجری در لیدن متولد شده در سال هزار و هفتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و چهار هجری وفات
یافته است ون مندر در سال هزار و پانصد و چهل و هشت مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و پنج هجری در نزدیکی کورنت تریخ
متولد شده است و در سال هزار و ششصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و نود و هفت هجری وفات یافته است و در علم کتابت
و نقاشی استاد بود و در تاریخ وفات آن چنین معلوم میشود که صاحب کتاب یونی ورسل بایگرفی سهو کرده است چرا که چهارده
از عمر طبیعی زیادتر میشود چون نسخه دیگر نبود که تصحیح شود لهذا بهمانطور نقل نمود و اگر بتفصیل حالات هر یک بپردازیم از مقصود باز
مانیم و در این مختصر همین قدر کافیست

باب چهل و هشتم در بیان متصرفات غربیه خارجه هالند در آسیا

جزایر مالوکس که او را اسپانیس آیلندس نیز گویند یعنی جزایر ادویه و عقاقیر و توابل یک مجموعه از جزایر است که در بحر هندوستان
در مشرق سلیبس واقع شده اند و معروف انها جزیره امبای نا و جزیر بندا و جزیره مالوکس نیز جزیره جیلولو غله و برنج و انعام
و مواشی خوب بعمل نمیآید و حاصل انها نارنج و لیمو و دیگر میوهای گرم سیر است و شهرت انها بجهة فراوانی و خوبی ادویه جات
که در انجزایر وافر است خصوصا قرنفل و جوز بوا و بسباسه و این جزایر را اهل پورتگال در سال هزار و پانصد و یازده مسیحی مطابق
نهصد و هفده هجری پیدا کردند و در انجزایر بعضی مکانها برای نشیمن خود ساختند ولی داچ اهل پورتگال را از انجزایر در سال هزار و
ششصد و هفت مسیحی مطابق هزار و شانزده هجری بیرون کردند و خود متصاحب نمودند و در سواحل مالوکس سنگهای بزرگ
مرجان یافت میشود که مرجان انجا بهتر از مرجان سایر سواحلست و غالبا اهالی انجزایر بت پرستند و مسلمان نیز دارند جوا که اورا
یوا نیز گویند یکی از جزایر معتبر هند لشرق است که در جنوب جزیره بارنیو واقع است و از جزیره سوماترا در جانب مغرب با بوغاز
سوند امفروز شده است و جزیره جوا را بعضی اوقات گرینت جوا میگویند یعنی جوا اکبر که تا متمیز باید از جزیره بلی که بعضی اوقات
او را لیتل جوا میگویند یعنی جوا اصغر و داخل جزیره جوا در میان شاهزاده کان بومی تقسیم شده است و سواحل انجزیره را داچ
متصرف شده است و شهرهای بزرگ انجزیره دجاجینتا و سالو و سمرنگ و بتاویه است که پایتخت انجزیره است در تصرف
داچ است و جمعیت الشهر از چهل و نه هزار فزونتر است مسترجسم گوید که در نقشه بلاک شهر دجاجینتا را دجوک جاکرتا
و در مخزن العلوم دجوجاکرتا و در اطلس جان ازرومیث یوگیه کرته ضبط کرده است و همچنین شهر سالو را سوراکرتا ضبط کرده
و اکنون باین اسم معروف تر است و انشهر پایتخت انجزیره است که در تصرف اهالی خود جزیره است دخلی به داچ ندارد و اهل
جوا غالبا مردمان بی تربیت مغرور شریر هستند و مردان آنها بسیار تنومند و قوی الجثه میشوند بخلاف زنها که بسیار صغیر الجثه

باب چهل هشتم دربیان متصرفات خارجه هالند در آسیا

وخورد اند هندو لونشان بسمرت مایل وموی‌شان تیره رنگ ومجعد است ومحصولات خاصه الجزیره برنج وپنبه ونیل وفلفل
وسایر میوه‌های گرم‌سیر است ومذهب اصلی الجزیره اسلام است ولشکری از دولت انکلیس با سفاین حربیه به تسخیر این جزیره در
سال هزار وهشتصد ویازده مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وشش هجری مامور شد ومتصرف گشت ودر زمانی که ولایات سنه ۱۲۲۶
داج رانیز دولت انکلیس تصرف کرده بود ودر صلح عام که در سال هزار وهشتصد وپانزده مسیحی مطابق هزار ودویست سنه ۱۲۳۰
وسی هجری اتفاق افتاد باز این جزیره راپس دادند بندا آملس یعنی جزایر بندا واین جزایر هفت جزیره است که جزیره
انها باسم بندا شهرت دارد وسایر جزایر رانیز باسم الجزیره بزرگ میخوانند والجزایر تخمینا صد میل درمابین جنوب مشرق
جزیرهٔ امبایی نا واقع شده‌اند وجوز بوا حاصل کلی اصلی الجزیره است واین جزایر از سال هزار وهشتصد ونه مسیحی مطابق هزار سنه ۱۰۱۶
وهیجده هجری بتصرف داج درآمده است که داج الجزایر را درینسال از تصرف انکلیس واهالی جزایر بیرون آورده خود تصاحب نمود
والجزایر بسیار کوچکند وبزرگتر انها که بندا است دوره او فزونتر از بیست میل نیست ودر الجزایر صغار زلزله بسیار اتفاق
میافتد وجزیره بندا را دولت انکلیس در سال هزار وهفتصد ونود وشش مسیحی مطابق هزار ودویست ویازده هجری تصرف کرد سنه ۱۲۱۱
وباز در سال هزار وهشتصد ودو مسیحی مطابق هزار ودویست وهفده هجری پس دادند دوباره در سال هزار وهشتصد وده سنه ۱۲۱۷
مسیحی مطابق هزار ودویست وبیست وپنج هجری باز تصرف نمودند وایضا در سال هزار وهشتصد وپانزده مسیحی مطابق هزار ودویست وسی سنه ۱۲۲۵
هجری به داج رد نمودند جزیره امبایی نا تخمینا دوره او از هشتاد میل بیشتر است وغالب الجزیره جنگل وکوهسار است ولی جزیره حاصل خیز سنه ۱۲۳۰ هجری
ومثمر است وحاصل اصلی انجا جوز بوا وقرنفل وشکر وقهوه وچندین میوه‌های دیگر لذیذ خوش طعم است ودر الجزیره دار الحکومه داج است
مسمی به فارت ویکطوریه یعنی قلعه فتح که احکام اهالی الجزیره وجزایر ماکسر از این دار الحکومه صادر میشود جزیره جیلولو در شرق
جزیره سلبس واقع شده جزیره معتبر وسیعی است ودرازی او تخمینا دویست میل وپهنای او سی میل است وحاصل اصلی این جزیره ساگو
وبرنج است که از انجا بسایر جزایر نیز میبرند ودر الجزیره گاو وگاومیش وبز وآهو وخوک دشتی فراوانست عجب‌تر انکه در الجزیره هیچ
قسم از ادویه جات یافت نمیشود وحال انکه در نزدیکی جزایر ادویه اتفاق افتاده است مترجم گوید ساگو صمغ درختیست که از جزایر
هند الغرب میاورند واز ان صمغ بجهه اطفال وبیماران حریره درست میکنند وچیز مقوی نافعی است جزیره جیلولو مشتمل بر چهار پنین شلاء
کوچکست وپنین شلاء شمالی بزرگتر از ان سه دیگر است انتهی جزیره سلبس جزیره بزرگیست طول او تخمینا پانصد وشصت میل وپهنای او
یکصد وپنجاه میل است وقسمتی از الجزیره در تحت خط استوا است والجزیره فیمابین بارنیو وجزایر اسپایس اتفاق افتاده است وحاصل
الجزیره ساگو وبرنج ونارجیل وفلفل وتریاک وپنبه وسایر میوه‌های گرمسیری است وگله ورمه وآهو وخوک نیز بسیار است واهالی الجزیره
بمهمان نوازی وغریب پرستی ووفاداری وصداقت ودرستی مشهور ومعروفند واگر از دوستان خلافی بانها سر زند ابدا از انها سبقت
در خلاف وعناد نمیشود وقصبه معروف انجا مکسر است که اهالی انجا منغسر میگویند که در ساحل فیمابین جنوب مغرب جزیره است ودر انجا
داج بجهه تجارت ومعامله خودشان قلعه محکمی دارند وباشاهزاده کان بومی ولایت عهد وپیمان بسته اند تتمیه که مصنف احوال جزایر
متصرفی داج را باختصار بیان کرده وبعضی را بهمان اسم فقط اکتفا نموده لهذا لازم افتاد که تفصیل انچه را که مصنف بیان نکرده است معلوم داریم
مخفی نماند که از کمیت وکیفیت الجزایر بیشمار که در بحر هند وبحر پاسفیک وبحر چین منتشر شده وصفحه دریا را فرو گرفته اند قدمای اصحاب هیچ
خبر نداشته اند واگر فی الجمله اطلاعی حاصل کرده اند از قول تجار ومسافرین بوده که هیچ محل اعتنا واعتماد نیست وصاحب
تقویم البلدان زحمت بسیار در این باب کشیده وانچه او نوشته است ما بیان میکنیم قال الشریف الادریسی جزایر بحر الهند والصین
الف وسبعمائه جزیرة عامرة غیر الجزایر الخرابات فانها لا تحصی وقال جزایر المهراج ویقال لها ایضا جزایر السریره جزایر کثیرة

وصاحبها من اعظم ملوک الهند والکثر بها ذهبا و فیها فیل‌ها وجزیرة الکبیرة هی التی فیها مقر ملکه طولها مائتا میل وعرضها مائه میل وهی من
الطول قنا والعرض ب ل و قال المهلبی جزیرة سریرة جزیرة من اعمال الصین و قال هی عامرة آهله انتهی و اکنون معلوم نیست
که در این عرض و طول جزیره واقع شده باشد و جزیره جاوا که اکنون مشهور بجاوه است صاحب تقویم البلدان باسم جزیره لامری
بیان میکند جزیرة اللامری معدن البقم والخیزران قال ابن سعید وهی جزیرة الجاوة الکبیرة المشهورة التی تقصدها المراکب اکثر ما فیها
من العقاقیر الهندیة والمشتهار ابها بجنس لسره مع المسافرین واولها الغربی حیث الطول قنه وفی ذلک الرکن من مدنها المشهورة علی
علی السن التجار لامری و فی جنوبها فی الرکن الغربی الجنوبی مدینة قیصور التی تنسب الکافور القیصوری وهی مسامته للاخری فی الطول
وعرضها درجة ونصف و جبال الکافور ممتدة من المدینة الی قرب آخر الجزیرة من غرب الی شرق و فی وسط الجزیرة علی جبال الجاوة
قاعدتها مدینة جاوه وبها صاحب الجزیرة و ما حولها من الجزائر المنسوبة الیها والی هذه المدینة فنسب العود الجاوی الاسود الذی یغرق
فی الماء و ظهر کانه الزفت ویقال انه یعرف بشجر العود وموضع المدینة حیث الطول قنط والعرض ح و وفی الرکن الشرقی الجنوبی
مدینة کاله وهی مشهورة انتهی و در جزیره جاوه اکنون هیچ شهری باسم کاله و قیصور و جاوه مشهور و معلوم نیست و طول جزیره جوا
ششصد و چهل و دو میل و بزرگترین عرض او یکصد و بیست و شش میل است و جمعیت جزیره جوا الحینا شش ملیان است و جزیره
سلسله از جبال از مشرق بمغرب امتداد دارد که در قله بعضی از آنها آثار ولکنو پیدا که در ازمنه سالفه آتش از آنها بیرون میامده است
و محصول کلی از این جزیره برنج و شکر است که هر ساله ده ملیان پوند شکر از این جزیره بخارج میبرند و فلفل و قهوه و تنباکو و نبات
دوائی نیز بعمل میآید و در جنگلهای آنجا اقسام میمون و ببر سیاه و جاموشهای وحشی و کرگدن پیدا میشود و در این جزیره اقسام طیور
غریبه است که درازی بعضی از آنها از بیست و پنج فوت تا سی فوت است و عقاب سفید و باز شکاری نیز فراوانست و در دهن رودخانها
تمساح و اقسام ماهیهای بزرگ بسیار است و مال داخله آنجا که از خارج میآورند حریر و ابریشم و کلاه و کفش و باروط و آلات
و ادوات حربست و در این جزیره قصبات و قرا بنکو بسیار است و معدن آهن و قلع نیز دارد و اسبهای آن جزیره کوچک و کوتاه قامتند
ولی بسیار رهوار میشوند جزیره سوماترا جزیره بزرگ وسیعی است که در دریای هندوستان در مغرب جزایر مجموعه واقعه آن دریا
واقع شده است و آن جزیره بچندین ولایات بزرگ تقسیم گشته که یکی ولایت آچین است که در شمال مغرب جزیره است
و یکی بتک و دیگری جمبی است که در تحت خط استوا است و ولایت پالم بنگ و ولایت لم پنگ است که در جنوب مشرق
جزیره است و امتداد آن جزیره از ما بین شمال و مغرب تا ما بین جنوب و مشرق است که با خط استوا تقریبا در دو حصه مساوی تقسیم
شده است چنانچه دماغه جنوبی او که در بوغاز سوند است در عرض پنج درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوب است و دماغه شمالی او در عرض
پنج درجه و سی و پنج دقیقه شمالیست و بعضی از اهل جغرافیا طرفین او را یک اندازه عرض معین کرده که از هر طرف پنج درجه و پنجاه و
پنج دقیقه است و پهنای بوغاز سوند الحینا پست میل است و درازی آن جزیره هزار و پنجاه میل و پهنای او را از یکصد و پنجاه میل
تا دویست میل حساب کرده اند و در میان آن جزیره یک سلسله کوهی امتداد دارد که تقریبا از وسط جزیره بدرازی صفحه او ممتد است
و در بعضی جا این سلسله کوه دو مرتبه و سه مرتبه ردیف هم بمحاذی یکدیگر واقع شده اند و این جبال شامخه بسواحل غربی نزدیکتر است
و رودخانهای بزرگ آنجا بسواحل شرقی جریان دارند و در ساحل غربی رودخانه بزرگ هیچ نیست و هوای کوهستان آنجا
بجهت ارتفاع جبال بسیار خوبست چنانچه گاهی ترمامتر در سایه با چهل و پنج درجه رسیده است و در بعضی قسمتهای آن جزیره جنگل
انبوه هست که بهیچوجه عبور از آنها ممکن نیست و در آن جزیره معدن طلا و مس و آهن یافت میشود و گوگرد و شوره فراوانست و چشمه‌های
آب گرم نیز دارد و اغلب خاک آنجا برنگ سرخ و زرد و سفید است و حاصل اصلی آنجا برنج و نارجیل و خیزران و فلفل و زردچوبه

جزیره جاوا

جزیره سوماترا

و زنجبیلست

و در تجبیل است و کافور نیز دارد و تنباکو نیز بعمل میاید و حیوانات وحشی انجا لاتعد و لاتحصی است و ببر انجا از سایر ولایات بزرگتر
میشود و فیل و کرگدن و خرس در انجنگلها کلّه کلّه است و هی پوپوتمس که اسب دریائی است در رودخانههای
انجا فراوانست و چندین قسم از آهوها و میمونها در انجزیره هست که در سایر جزایر و سایر ولایات نیست و همچنین چندین قسم از
جانوران گزنده و حشرات الارض در انجزیره هست که مخصوص انجا است و در سایر جزایر دیده نمیشود و اهل انجا حصیر خوب میبافند
و ابریشم نیز بعمل آرند و در جامهای ابریشمی انواع نقوش و تصاویر بکار میبرند و اهل انجا بشکار مایلند عموماً و بجنگ خروس میل
دارند خصوصاً و در اینکار نهایت اصرار دارند و اکثر اوقات بجنگ خروس اشتغال میورزند و بخوردن تریاک بسیار و کشیدن تنباکو
عادت کرده اند و اغلب اهالی انجا بلامذهب و بت پرستند و اشخاصی که درس عربی میخوانند انها را ملنیس میگویند یعنی مسلمانان و در جزیره
شجر الخبز
از غرایب ثمار و اشجار یکی بردفروت تریس است یعنی اشجار میوه نان که او را شجر الخبز نیز گویند که ثمر او بشکل کلیچه است و مزه نان
میدهد و در هنگام ضرورت عوض نان میخورند بلکه اهالی انجزیره و در هر جزیره که این درخت نان هست میوه او قوت غالب انهاست
و جمعیت جزیره سوماترا تخمیناً هفت ملیانست و در جانب شرقی و غربی جزیره سوماترا چند جزیره کوچک دیگر است که از
جزیره بنکه
جزیره بلیتن
توابع اوست و معروف انها جزیره بنکه و بلیتن است که در سمت مشرقست و درازی جزیره بنکه تخمیناً یکصد و سی و دو میل است
و بزرگترین عرض او چهل و پنج میلست و با جزیره سوماترا ببوغاز بنکه مفروز است که پهنای آن بوغاز تقریباً بیست میل است و در جزیره
جزیره سلبس
معدن قلعیست جزیره سلبس را گاهی باسم قصبه مکسر خوانده جزیره مکسر گویند و اهل انجا برشادت و شجاعت موصوفند و
از قصبات انجزیره منادو است که در ساحل شمال و مشرقست و دیگری قصبه بول است که در ساحل شمال است و دیگری تامنی
که در تحت خط استوا است و انجزیره بترکیب مختلف و معوج واقع شده و مثل جزیره جیلولو مشتمل بر چهار شبه جزیره است ولی شبه جزیره
شمالی این بزرگتر از اوست و شبه جزیره شمالی نیز بزرگتر از آن شبه جزیره دیگر است و شبه جزیره جنوبی از همه کوچکتر است
و در میان خلیجهای این شبه جزیرهها سفاین بارامی و اسوده گی لنگر اقامت میاندازند و در انجزیره معدن طلا و مس و آهن است
و نباتات مختلفه و طیور غریبه در انجا فراوانست و میمون زیاد دارد و اهل پورتگال انجزیره را در سال هزار و پانصد و دوازده
سنه ۹۱۸
مسیحی مطابق نهصد و هیجده هجری تصرف کردند و اخراج انها را از انجزیره در سال هزار و ششصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۰۷۸
و هفتاد و هشت هجری بیرون کردند و در فتنه ناپلیون که هالند را تصرف کرد دولت انگلیس نیز جزیره سلبس را ضبط نمود و در
جزیره بی لی تان
در عهدنامه کل بازپس داد جزیره بی لی تان جزیره کوچکی است در دریای مشرقی در میان سوماترا و بارنیو واقعست تخمیناً
جزیره مدیورا
طول و پنجاه میل و پهنای او چهل و پنج میل است جزیره مدیورا جزیره ایست در دریای مشرقی که در ساحل شمال و مشرق جزیره
جوا واقع شده است و در میان او و جزیره جوا چنیل بزرگی است که درازی چنیل صد میل و پهنای او شانزده میل است و اکثر
جاهای این چنیل مساویست که چندان تفاوتی ندارد و انجزیره بسیار حاصلخیز است و مدیورا ایضا نام شهریست در مملکت
جزیره بارنیو
کرناتیک که در جانب جنوب هندوستانست و انجزیره باسم انشهر موسوم است جزیره بارنیو جزیره معظمی است که
در دریای مشرقی در تحت خط استوا واقع شده و پس از جزیره نیو هالند او بزرگتر جزیره در دنیا نیست و درازی انجزیره
تخمیناً هشتصد میل و پهنای انجا هفتصد میل است و در ساحل غربی او بارانهای شدید از ماه نومبر تا ماه می که از عقرب
تا ثور است اکثر اوقات بلکه همیشه میبارد و زلازل شدیده نیز در این جزیره بوقوع میرسد و ساحل او از ده میل
تا پانزده میل بغایت وحل و گل و لائی است که هم جهت مرور و عبور تعسر دارد و هم باعث کثافت و تعفن هوا است
و قسمتی از انجزیره کوهستانست و در وسط جزیره سلسلهٔ از جبال امتداد دارد که او را جبال کریستل میخوانند یعنی بلور

چرا که سنگ بلور در انجبال موفور است و رودخانه بزرگ انجا رودخانه منجر مسمین و چند رودخانه دیگر است معدن طلا
و الماس نیز دارد و از رودخانهای انجا نیز الماس میابند و معادن سایر جواهرات نیز در انجاهست و اقسام نباتات
و ریاحین و اشجار در انجزیره یافت میشود و در وسط انجزیره چندین طوایف مختلفه سکنی دارند و بسیار بی ترتیب و وحشی صفت اند
و اکثرشان در بالای درختهای بلند برای خودشان جا ساخته مثل طیور شب در انجا میخوابند و با نردبان بالای درخت رفته
و نردبانرا نیز بالا میکشند که از سارق و طارق مصون باشند و از امتعه انجزیره بجهت حمل و نقل میکنند و در سواحل و از اهل
جاوا و مسلمانان مسکن گرفته اند و انچه که جمعیت انجزیره را تخمین کرده اند از سه ملیان زیاد تر است و انجزیره بچندین ولایت
تقسیم شده است که در هر ولایت بزرگی و رئیسی از خودشان هست و دائما با یکدیگر نزاع و قراع دارند و چندین دولت اروپا
با اهل انجزیره منازعه کردند که شاید در انجا مسکن و نشیمن داشته باشند هیچ یکیشان نجز داخ از عهده انیکار بر نیامد و دولت انگلیس
سنه ۱۲۲۷ در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری با انجزیره از بندر سمبس که در ساحل غربی
جزیره است حمله آورد و میخواست که در انجا تجارتگاهی قرار بدهد از اهل جزیره شکست خورده و خسارت زیاد بانها رسید و
سنه ۱۲۲۸ و در سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری بمقام تلافی و کیفر بر آمده جنگ کردند و شکست
بر اهل جزیره خورده و دولت انگلیس غالب شد و در آخر در صلح کل باز انجزیره به داخ مقرر گردید و انجزیره از طول صد و نه درجه
تا صد و نوزده درجه شرقی گرینیچ است و از عرض چهارده درجه جنوب خط استوا تا عرض هفت درجه و بیست و پنج دقیقه
شمال خط استوا است و جمعیت انجزیره تخمینا چهار ملیان است جزیره ساممبوء جزیره بزرگیست در دریای مشرقی
در جنوب خط استوا در عرض نه درجه و نعشت و از جزیره لمباک بابوغاز الس مفروز شده و پهنای این بوغاز قریب
بچهل میل است و اغلب جا پهنای او مساویست و انجزیره بچندین ملوک تقسیم شده است که یکی بیما است که در جانب
شمال و مشرق جزیره است و یکی تمبارو است که در جانب شمال است و ساممبوا است که باسم جزیره موسوم است
و مشتمل بر چندین قصبه است که هر کدام در تصرف رئیسی و حاکمیست که بدیگری رجوع و مدخلیت ندارد و برنج نیکو در انجزیره
بعمل میاید و شوره و گوگرد نیز وافر است جزیره تیمور در دریای مشرقی بزرگترین جزیره مالوکا است که در جنوب انجزایر
در مشرق ساممبوا اتفاق افتاده درازی او دویست و پنجاه میل است که امتداد او ما بین شمال و مشرقست و پهنای او از
سی میل تا شصت میل است و در وسط انجزیره یک سلسله از جبال ممتد است که ارتفاع بعضی از انها با قله طنریف
دم مساوات و برابری میزند و سواحل جنوبی و مشرقی انجزیره جنگلستانست و در جبال او معدن طلا نیز یافته اند و حاصل
۲ و جزایر خاصه انجا چوب صندل و برنج و قهوه و چای و شکر و عسل است که از انجا بسایر ولایات میبرند و از اهل چین و هندوستان
سنه ۱۲۴۰ جمعی در انجا متوطن شده اند و داخ در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و چهل هجری در کوپنگ تجارتگاهی برای
خود ساخته و از انزمان تا اکنون انجزیره در تصرف ایشان است و طنریف کوه آتش فشانیست که در جزیره طنریف
و ذکر او در باب پنجاه و نهم در ضمن متصرفات اسپانیا انشاالله خواهد آمد جزیره ترنیت در دریای مشرقی در جانب شمال جزایر
مجموعه و در جانب ساحل مغربی جیلولو واقع شده است و سابق بر این پایتخت سلطنت جزایر مالوکا و تیدور و تیت جین و غیره
محسوب میشد و پادشاه ترنیت را داخ معزول کردند و ترنیت چندان وسعتی ندارد و کوه مرتفع آتش فشانی در ان
انجزیره هست و انجزیره از تصرف داخ چندی بیرون رفت و باز در صلح کل او را بداخ واگذار کردند جزیره تیدور در
دریای مشرقی یکی از جزایر مالوکا است و دوره انجزیره بیست و یک میل است و در جانب ساحل مغربی جیلولو و در جنوبی

باب چهل هشتم در متصرفات هالند در آسیا وغیره

ترنیت واقع شده است و از ترنیت تا آنجزیره نه میل مسافت است و جمعیت آنجزیره بحسب وسعت خود بسیار است همه ساکنان
آنجزیره مسلمانند و بیست و پنج مسجد عالی خوب دارد و اغلب اوقات در مساجد بعبادت حضرت پروردگار اشتغال دارند و آنجزیره در طول
صد و بیست و هفت درجه و سی و یک دقیقه مشرقی گرینیچ و در عرض صفر درجه و چهل و دو دقیقه شمال خط استوا واقع است جزیره
بنت چینی که اورا آنچینی نیز گویند یکی از جزایر بزرگ مالوکا است و با جیلو شکی از جزیره جیلولو مفروز شده درازی او پنجاه
و چهار میل و پهنای او بیست میل است و در طول صد و بیست و هفت درجه و سی و سه دقیقه مشرقی گرینیچ و در عرض صفر درجه و پنجاه
دقیقه جنوب خط استوا واقعست جزیره سِرَم در دریای مشرقی جزیره ایست که درازی او از یکصد و هشت میل تا یکصد
و هشتاد میل و پهنای او تخمینا چهل میل است و از طول صد و بیست و هشت درجه تا طول یکصد و سی و یک درجه گرینیچ و از عرض دو درجه
و چهل و هشت دقیقه تا عرض سه درجه و سی و سه دقیقه جنوب خط استوا واقعست جزیره بورو در دریای مذکور جزیره ایست
که درازی او هشتاد و پنج میل و عرض او سی و هشت میل است و در میان جزیره سلبس و سرم واقع شده و به سرم نزدیکتر است
جزیره نیو گینی که اورا پاپا نیز گویند جزیره معظمی است که در مشرق جزیره سرم و در شمال جزیره استرالیه واقع شده و درازی
او تخمینا هزار و دویست میل و غایت پهنای او از سیصد میل فروتر نیست و چندین نشیمن شلا متصل بیکدیگر دارد و مردمان
آنجا وحشی و خونخوارند و مثل اهل بارنیو در درختهای بلند مانند مرغان آشیانه ساخته اند و شبها در آنجا بسر میبرند و چنان وحشی صفت اند
که از جفت خود شان نیز در آن آشیانه دوری میکنند و تنها میخوابند و در هنگام جدال و مخاصمه که با یکدیگر دارند اگر غلبه کنند از
از خوردن گوشت یکدیگر پروا ندارند و جبال مرتفعه شامخه در آنجزیره بسیار است و سکنه شمالی آنجزیره را که فی الجمله انسانیت دارند
پاپوس مینامند و تجارت غالب اینها با اهل چین است که با عنبر و جواهرات و مرغهای بهشتی معاوضه میکنند و مختصری نیز از کیفیت
آنجزیره در باب یکصد و سی و نهم انشاء الله بیان خواهد شد و از قراری از اطلس جان ارو سمیث معلوم میشود جزیره فلارس که اورا منجری
نیز گویند در تصرف داچ است و آنجزیره در مابین جزیره تیمور و سامبوا اتفاق افتاده و طول او از مشرق بمغرب تقریبا دویست
و بیست میل در طول و سی و پنج میل در پهنا است و جزیره دیگر که صندل وود گویند در جانب جنوب فلارس است و در آنجزیره چوب
صندل بسیار است و او نیز در تصرف داچ است و درازی آنجزیره یکصد و ده میل و پهنای او شصت و پنج میل است و مصنف هیچ
باسم اینده جزیره بزرگ نیز در اخبار و در هیچ جا هم بیانی نکرده است

تفصیل متصرفات دیگر داچ

که در امریکا و جزایر هند الغربیت از آنقرار است سُرِنَم و لایتیست که در گوینا که در شمال امریکای جنوبی واقعست و در
در تصرف داچ است و آن ولایت باسم رودخانه سُرِنَم موسوم شده است و شکار کوهی در آنجا بسیار و مارهای قوی جابجا
و میمونهای عجیب در جنگلهای آنجا بیشمار است جزیره کُرَاکُو جزیره است در هند الغرب که در بحر کریبین واقع شده است که اورا
کُرَازُو نیز گویند و در طول شصت و نه درجه و صفر دقیقه مغرب گرینیچ و در عرض دوازده درجه و دوازده دقیقه شمال
واقعست جزیره سینت یوستیش که اورا یوستیش هم گویند و تا مشاه فوقانیه نیز گویند جزیره کوچکیست در هند الغرب
در طول شصت و سه درجه و سه دقیقه مغرب گرینیچ و در عرض هفده درجه و سی دقیقه شمال واقعست جزیره سَبَا
یکی از جزایر هند الغربست اگرچه جزیره کوچکی است ولی حاصل خیز است و اکثر اهل آنجزیره کفش دوز ند و دور آنجزیره دوازده
میل میشود و در جانب مغرب سینت یوستیش اتفاق افتاده و مسافت مابین ایند و جزیره سیزده میل است و آنجزیره
در طول شصت و سه درجه و هجده دقیقه مغرب گرینیچ و در عرض هفده درجه و چهل دقیقه شمال واقعست جزیره اَرُوبَا که اورا ارُوبا
نیز گویند در بحر کریبین در مغرب جزیره کُراکُو اتفاق افتاده است و در طول هفتاد درجه و یک دقیقه مغرب و در عرض دوازده

جزیره بنت چینی
جزیره سرم
جزیره بورو
جزیره نیو گینی
فلارس
صندل وود
سرنم
کراکو
سینت یوستیش
سبا
شمال
اروبا

درجه و بیست و سه دقیقه شمال واقعست جزیره هیون ایری جزیره کوچکیست که در مشرق جزیره گرگو است و در طول شصت و هشت درجه و یازده دقیقه مغرب گرینیچ و در عرض دوازده درجه و دوازده دقیقه شمال واقعست جزیره سنت مرتین جزیره کوچکی است در هند الغرب که درازی او تخمینا یازده میل و پهنای او دوازده میل است و در انجا چاه نمک و آب شور بسیار است و قدری از ان در تصرف دولت فرانسه است و در طول شصت و سه درجه و هفت دقیقه مغرب و در عرض هیجده درجه و چهار دقیقه شمال واقعست

باب چهل و نهم در بیان بلجیوم

مملکت بلجیوم در جنوب هالند است و درازی او تخمینا یکصد و شصت میل و پهنای او صد و چهل میل است و مشتمل بر صفحه ایست که نه هزار و صد و هشتاد میل مربع باشد و اکثر اینولایت مثل هالند پست و هموار است ولی حاصلخیزتر و مقبولتر از وست و بلجیوم را اکثر اوقات کثولیک نیدرلندز گویند یعنی نیدرلندز که تعلق بمذهب کثولیک دارد چرا که مدتی در تصرف دولت اسپانیا بود و بعضی او را آستیرین نیدرلندز گویند که وقتی در ضبط دولت آستریه بود و برخی فرنچ نیدرلندز گویند که زمانی در اطاعت اهل فرانسه بود و جمعی او را فلندرس میگویند و باین اسم مشهورتر است و وقتی نیز اینولایت میان آستریه و فرانسه و داچ تقسیم شده بود مترجم گوید و لندیز همان تصحیف و تحریف فلندرس است که ایرانیان ولندیز خوانده اند انتهی و مملکت بلجیوم در نه ولایت تقسیم شده است که تفصیل او از ینقرار است نارث بربنت یعنی بربنت شمالی سوث بربنت یعنی بربنت جنوبی لیمبرگ انت ورپ الیست فلندرس یعنی فلندرس شرقی وست فلندرس یعنی فلندرس مغربی هین هالت لیژ نمر و ولایت لیژ که در مشرقی بلجیوم است سابقا قسمی از شاهنشاهی جرمنی محسوب میشد مترجم گوید هین هالت را در نقشه بلاک هینالت ضبط کرده است ولی در تلفظ هی نو میگویند انتهی و اینولایت مدتهای مدید در مخاصمه فیما بین آستریه و فرانسه و هالند مظهر زلازل فتن و مصدر غوایل محن بود و هیچ ولایتی در اروپا بقدر بلجیوم قتل و خسارت و نهب و غارت ندیده است و در اینولایت چندین محاربات عظیمه و محاصرات وخیمه اتفاق افتاده که متون تواریخ از ان مشحونست شعر بلد اذا محض الزمان لمحنیه فمحذوره فهناک مسقط راسها و وقتی که اینولایت در میان داچ و فرانسه و آستریه تقسیم شده بود قسمتی از بربنت و لیمبرگ و فلندرس در تصرف داچ و ارتایس و قسمتی از هی نو و فلندرس در تصرف فرانسه و مابقی در کف کفایت آستریه بود مترجم گوید ارتایس ولایتیست که در شمال فرانسه که در ما بین فلندرس و پیکاردی اتفاق افتاده است و در تلفظ ارتوا یا ارت نیز گویند انتهی و جنگل بزرگ و وسیع اردینس که در زمان سابق از رودخانه موزل تا دریا امتداد داشت و همه ولایات نیدرلندز را فرو گرفته بود اکنون نیز بقیات معتبر در هی نو و داچی لوکسمبرگ باقیست مترجم گوید رودخانه موزل از غربی جرمنی گذشته برودخانه رین داخل میشود انتهی و ولایت بلجیوم شباهت کلی بولایت جنوبی انگلند دارد و عرض او از خط استوا بالعرض انجا مساویست و در هیچ ولایت و مملکت اروپا علم فلاحت را بهتر از اهل بلجیوم نمیدانند و خوشه های غله اینولایت بسیار بزرگ و پر دانه و درشت میشود و میوهای مختلف اقسام را نیز بتربیت و صنعت بحد کمال میرسانند و همچنین چارپایان اهلی اینولایت از جهة حسن تربیت و پرورش در فربهی و خوبی امتیاز کامل دارد و اهل ولایت در نسبت جمع بلجینس گویند یعنی بلجیها و همچنین فلمنیگس گویند یعنی فلمینگ ها ولی شهرت اسم آخر زیادتر است که عموم اهالی بلجیوم را فلمینگ میگویند و اهالی اینولایت از نسل بلجیک هستند و به داچ شباهت کلی دارند و کسبه و رعیت همانک از جهة داشتن ولایت حا

جزیره اَبْرَی

سنت مرتین

باب چهل نهم در بیان بلجیوم

حاصل خیز منفعت و نداشتن کشتی و علم کشتی رانی و اجتناب از خطر دریا علی الاتصال بفلاحت و صناعت اشتغال دارند
از آنست که غله و سایر حبوبات این مملکت امتیاز دارد فلمینگ ها مدرسه نقاشی خوبی بکار انداخته اند که بعد از مدارس
نقاشی ایطالیا از سایر مدارس نقاشی اروپا برتری دارد و شاهد و دلیل خوبی این مدرسه صنایع رُبنس و وندیک است
که هر کدام ایشان در صنعت نقاشی مرتبه و مقام بلند داشته اند و شهرهای معروف بلجیوم یکی بروکسل است که پایتخت آن مملکت
و دیگری انت وِرپ است که قلعه محکمی دارد و در رود خانه اسکلدت واقع است که بعضی در تلفظ انت ورپ گویند و شهر
گِنت و نَمُر و مالِن و بروجس است که در تلفظ بروژ بازای فارسی خوانند و استند و لیج است که در تلفظ لیژ بازای
فارسی خوانند مستر جسیم گوید که در نقشه بلاک رود خانه اسکلد نوشته است بروکسل شهر معمور آبادیست و بساختن
کلابتون و مفتول خوب و بافتن قالیهای مرغوب مشهور است و در این شهر بود که چارلس پنجم در سال هزار و پانصد
و پنجاه و پنج مسیحی مطابق نهصد و شصت و دو هجری ممالک خود را به پسر خود فلیپ تسلیم کرد و در آن صندلی که او در آن وقت سنه ۹۶۲
نشسته است هنوز در آن شهر نگاه داشته اند مستر جسیم گوید شنیده ام صندلی که مرحوم ولیعهد عباس میرزا در ترکمان چای بر روی
او نشسته است و عقد مصالحه را بسته است در تماشاخانه مسکو ضبط کرده اند که بر روی این صندلی عقد دوستی
دو دولت قوی شوکت استوار یافته است انتهی و در نزدیکی بروکسل قریه واترلوی مشهور است که در آنجا بناپارت را
در هیجدهم جون هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق یازدهم رجب هزار و دویست و سی هجری عساکر متفقه که در تحت حکم سنه ۱۲۳۰
دیوک و لینگتون و مرشل بلوخر بود شکست فاحش دادند شهر انت ورپ مادام زمان تجارت اهل فلندرس
یکی از شهرهای با غنا و ثروت دنیا حساب میشد ولی در ایام محاربات که آن شهر بجهة آزادی خود بر مخالفت اهل اسپانیا
در سال هزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری داشتند خسارت و ضرر زیاد کشید
چنانچه لشکر اسپانیا در تحت حکم دیوک آلوا آن شهر را تصرف کرده سه روز متوالی بقتل و غارت مشغول بودند و پس از
خرابی آن شهر کوکب اقبال و شهرت امستردم طلوع کرد و پس از ممنوع شدن اسکلدت [illegible] و بنیان اکسچنج
یعنی تجارت خانه و صراف خانه آن شهر سر تامس گرشم در لندن بهمان نمونه و طرح اکسچنج لندن را بنا نهاد مستر جسیم
گوید در باب هفتاد و ششم اشاره بر همین مطلب خواهد شد شهر گِنت پایتخت قدیم فلندرس است وسعت آن شهر نسبت
باندازه سکنه آنجا بیشتر است چنانکه دور قلعه او تخمیناً هفت میل است و در آن شهر کلیساها و صومعه ها بسیار است و آن شهر نیز
افسانه مانند و بطور غریب اتفاق افتاده است و بنیان آن شهر در بیست و شش جزیره است که آن جزایر بیکدیگر تخمیناً با سیصد
پل و جسر اتصال دارد و چندین رود خانه ها و کنلها در میان آن شهر جاریست و چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی و اول اسپانیا
در آن شهر در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و شش هجری متولد شده است و جان گانت یا گینت دیوک لنکستر پدر سنه ۹۰۶
هنری چهارم پادشاه انگلند نیز در آنجا در سال هزار و سیصد و چهل مسیحی مطابق هفتصد و چهل و یک هجری متولد شده است سنه ۷۴۱
و عهدنامه فیمابین انگلند و امریکا در آن شهر در دسمبر سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق محرم الحرام هزار سنه ۱۲۳۰
و دویست و سی هجری بامضا رسید و دستخط گذاشتند شهر بروژ که وقتی بجهة جامهای پشمینه و ترقی این صنعت بزرگتر
بندرگاه و بازار اروپا حساب میشد ولی اکنون روی بانحطاط گذاشته چندان شهرتی ندارد و شهر لیژ شهر معموریست
و در آن شهر کلیسای بسیار قدیم الایام ساخته و بنا نهاده اند جمعیت بلجیوم را در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق

هزار و دویست و بیست و شش هجری که بشماره درآورده‌اند قریب چهار ملیان بوده است و اکنون زیاد تر از آنست و مذهب اصلی این سنه ۱۲۲۶
مملکت کتولیک روم است که متابعت خلیفهٔ روم را دارند و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و پادشاهی انجا بوراثت است و در اینگونه
قوانین شباهت کلی بآن انگلند دارند پیتر پال رُبنس که از نقاشان معروف روزگار است و پسری از معارف شهر انتورپ است
و در انشهر در سال هزار و پانصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و پنج هجری متولد شده است و در علوم دیگر نیز بهره داشته و در علوم سنه ۹۸۵
صنعت اصلی او نقاشی بوده است و هفت سال در ایطالیا و غیره مشغول تحصیل اینکار بود و مدتی در خدمت آرشدیوک البرت حاکم
نذرلند مشغول نوکری بود و در عمارات او انواع نقوش و تصاویر را بکار برده مشهور شد و گویند همه نقوش و تصاویر ایطالیا را
چنان نقل کرده بود که با اصل صورت هیچ فرق نداشت و چند کتابی هم در علم نقاشی و علم دیگر تالیف کرده است و مدتی نیز نجد منکلا
زوجهٔ آرشدیوک البرت عمر خود را صرف میکرد و برای خود خانه بنا نمود و در انخانه بسلیقهٔ خود اشکال و تصاویر نکو کشید که اگر مانی
ملاحظه کردی انگشت تحیر بدندان گزیدی و در انتورپ مدرسهٔ نقاشی بنا نهاده و از انمدرسه چندین نقاشان ماهر بعرصهٔ ظهور آمده‌اند
و در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری در سن شصت و سه سالگی در انتورپ وفات یافت و در کلیسای سنه ۱۰۵۰
سنت جیمس مدفون شد وندیک انطونی در صنعت نقاشی استاد بود و در پرده سازی خاصه پرده‌های بزرگ مهارتش بیشتر بود
و در سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و هشت هجری در بلدهٔ انتورپ متولد شد و مشار الیه پسری از تجار آن شهر است سنه ۱۰۰۸
و مادرش در صنعت گل سازی و شغل رفوگری بلدیت کامل داشت اول در نزد وان بلن بتعلیم نقاشی اشتغال میورزید و پس
از چندی بمدرسهٔ رُبنس داخل گردید و بعد بسیاحت بلدان شتافت و در هر شهری صنعتی اموخت و در ماه دسمبر در سال هزار
و ششصد و چهل و یک مسیحی مطابق رمضان المبارک هزار و پنجاه و یک هجری در لندن در سن چهل و دو سالگی وفات یافت
دیوک ولینگتون سردار جلیل الشان دولت انگلستان است و در ایران به دوک ولنتین شهرت یافته است و محاربات او
با امپراطور اعظم ناپلیون در تواریخ اروپا مسطور است و از چندین دولت نشان و مواجب داشت عجب تر انکه ولادت
مشار الیه در همانسال که ناپلیون متولد شده وقوع یافته و اگر بذکر حروب او بپردازیم از مقصود باز مانیم ولادت او در اپریل
سال هزار و هفتصد و شصت و نه مسیحی مطابق اواخر ذیحجة الحرام هزار و صد و هشتاد و دو هجری اتفاق افتاده و در چهاردهم سنه ۱۱۸۲
سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو مسیحی روز سه شنبه بیست و نهم شهر ذیقعدة الحرام هزار و دویست و شصت و هشت مطابق سنه ۱۲۶۸
هجری در ده فرسخی لندن وفات یافت و هشتاد و سه سال و چهار ماه و چهارده روز شمسی عمر او بوده که تخمیناً هشتاد و شش
سال قمری میشود و پادشاه انگلستان کوین ویکطوریه پس از فوت او احتراماً له یکی از پسران خود گذاشت فیلد مرشل بلوخر
بتلفظ انگلیسی بلوکر گویند از شجاعان روزگار است در شانزدهم دسمبر سال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق شوال
هزار و صد و پنجاه و پنج هجری در رستاک متولد شده است پدرش در نظام منصب داشته و مایل بود که پسرش بشغل نوکری سنه ۱۱۵۵
و نظام اقدام کند ولی بلوخر بهیچوجه تمکین اینکار نمیکرد در سن چهارده سالگی بخلاف رای والدین خود داخل نظام شد
و رفته رفته بخت او مساعدت نمود تا بمرتبهٔ بلند رسید و در جون سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق جمادی الاولی سنه ۱۲۲۵
هزار و دویست و بیست و پنج هجری در لیگنی با ناپلیون جنگ کرده شکست خورده و در گیرودار معرکه خود را در زیر شکم اسب
خود که مرده بود پنهان ساخت و شب از آن رزمگاه خلاص شده بلشکر پراکندهٔ خود رسید و در مرچ سال هزار و هشتصد و چهارده
مسیحی مطابق ربیع الاول هزار و دویست و بیست و نه هجری ناپلیون را در لان شکست داده بپاریس داخل شد و از پاریس باتفاق سلاطین سنه ۱۲۲۹
متفقه بلندن رفت و در جنگ واترلو غفلةً بالشکر جرار خود آشکار و بناپلیون رسید و این سردار نامدار در بلوک گرینت لاوتیز

در ولایت سیلیشیه در دوازدهم دیسمبر سال هزار و هشتصد و نوزده مسیحی اواخر صفر المظفر هزار و دویست و سی و پنج هجری وفات
سنه ۱۲۴۲ یافت و یکماه پس از آن در رستاک علامتی و دخمه برای یادگار او ساختند و در سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق
هزار و دویست و چهل و دو هجری در برلین شکل او را بارتفاع دوازده فوت بیادگار برپا نمودند

باب پنجاهم در بیان مختصری از تاریخ هالند و بلجیوم

این هفده ولایت که اکنون باسم هالند و بلجیوم معروفست در ازمنه جدیده نِذِرلَند میگفتند ولی در ازمنه سالفه انهار اگالیه
بلجیکا مینامیدند و اغلب این ولایات مدتی مدید در تحت اختیار رومیان بود تا اینکه طوایف شمالی رومیان را در ایطالیا شکست
داده و شاهنشاهی مغربی بپایان رسید و این ولایات نیز از تصرف رومیان بیرون رفت و پس از رومیان این ولایات را طایفه گاث و دیگر
طوایف شمالی تصرف کردند چنانچه هر طایفه از ایشان ولایتی را در قبضه اختیار خود داشت در مایه پنجم بعد از ولادت مسیح خلیفه
فرنکان بر این ولا... استیلا یافت و در سال چهارصد و چهل و پنج بعد از ولادت عیسی بر این ولایات طایفه فرنگ که در تحت
قصبات حکم کِلادیُو بودند تسلط یافتند و در سال چهارصد و پنجاه و یک اَتیلا پادشاه طایفه هان بر این ولایات لشکر کشیده و اکثر
ودهات را آتش زدند و در رکاب آن پادشاه خونخوار ششصد هزار نفر پیاده و سواره از طوایف ترتیش یعنی تاتاران و بی
ترمیان و وحشی صفتان جمع آمده بودند و پس از آن خرابی بعضی از این ولایات در میان دیُوک ها و کونت ها
تقسیم شد بِرَبَنت و لوکسِمبرگ و فلندرس و هالند و هینو وغیره و سالهای بسیار بر این طور رفتار داشتند تا رفته
سنه ۸۳۲ رفته بعضی از ان ولایات بجهت مصاهرت و خویشی و بعضی بقهر و غلبه بممالک دیوک برگندی در سال هزار و چهارصد و سی و سه مسیحی
سنه ۸۴۲ مطابق هشتصد و سی و هفت هجری ضمیمه گشت و تخمیناً در سال هزار و پانصد و چهل و سه مسیحی مطابق نهصد و چهل و هفت
هجری چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی و پادشاه اسپانیا و وارث خاندان برگندی این هفده ولایت را بتصرف آورده که حکم
واحد پیدا کردند و این ولایات را یکی از ده دایره ممالک شاهنشاهی در تحت اسم دایره برگندی مقرر ساخت ولیکن در سال هزار و پانصد
و هفتاد و نه مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هفت هجری در سلطنت فلیپ دوم پسر و جانشین تخت چارلس هفت ولایت از این
ولایات هفده گانه از اختیار شاهنشاه بیرون رفته در شهر یوترکت برای حراست خود و حفاظت آزادی عهدی بستند و ده ولایت دیگر
که مذهب کتولیک داشتند در تصرف اهل اسپانیا برقرار بود و این ولایات عشره را اسپینیش نِذِرلَند میگفتند یعنی نِذِرلَندی
که تعلق باهل اسپانیا دارد و بعضی کتولیک نِذِرلَند میخوانند یعنی نذرلندی که بمذهب کتولیک روم برقرارند و پس از وفات
سنه ۱۱۱۲ چارلس دوم پادشاه اسپانیا در سال هزار و هفتصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری این ولایات عشره بتصرف یک شعبه
از جرمن که خاندان آستریه باشد قرار گرفت و بعضی از ان ولایات بقهر و غلبه و بعضی بعهد و پیمان تسلیم اهل فرانسه و داخل شد و از انجهة است
که اسامی مختلفه پیدا کرده چنانچه بعضی را آستریَن فلندرس گویند یعنی فلندرسی که با آستریه تعلق دارد و برخی را فرنچ فلندرس گویند یعنی
فلندرسی که متصرف فرانسه است و عموماً سکنه این ولایت را فلمینگس خوانند یعنی فلمینک ها که اکنون به فلمنک اشتهار دارد و با عهد
نامه کانگرس یعنی انجمن و محفل بزرگ که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری اتفاق افتاده
آستریَن نِذِرلَند که در تصرف آستریه بود به هفت ولایت سابق ضمیمه شد و قسمی از سلطنت نذرلند زدا دند و ولایات هفده گانه
در تصرف یک پادشاه باشد ولی در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری باز این ولایات دو
سلطنت جدا مقرر گردید که یکی سلطنت هالند و دیگری بلجیوم است نخستین پادشاه نذرلند که در سال هزار و هشتصد و پانزده
سنه ۱۲۳۰ مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری معین شد ولیم شاهزاده جدید ارنج پادشاه اول نِذِرلَند بود و معزی الیه را در هفتم اکتوبر

سال هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق دهم شعبان هزار و دویست و پنجاه و شش هجری از سلطنت خلع کردند و در دوازدهم دسمبر سنه ۱۲۵۶
سال هزار و هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق نوزدهم ذی قعده الحرام هزار و دویست و پنجاه و نه هجری وفات یافت و پس از سنه ۱۲۵۹
خلع او پسرش ولیم دوم را بجای پدرش بپادشاهی اختیار نمودند ولادت او در ششم دسمبر سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی
مطابق جمادی الاولی هزار و دویست و هفت هجری اتفاق افتاد و پس از حکمرانی هشت سال و پنجاه و ده روز در هفدهم مارچ سال سنه ۱۲۶۰
هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق بیست و یکم ربیع الاخر هزار و دویست و شصت و پنج هجری جهان را وداع نمود و پس از او پسرش سنه ۱۲۶۵
ولیم سیم بپادشاهی هالند سرافراز شد و ولادت او در نوزدهم فروری سال هزار و هشتصد و هفده مسیحی مطابق ربیع الاخر هزار سنه ۱۲۳۲
و دویست و سی و دو هجری واقع شده و تا اکنون که اول جولای سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق شانزدهم شوال هزار و دویست سنه ۱۲۷۱
و هفتاد و یک هجری است حکمران آن ولایت است و در ولایات بلجیوم در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش سنه ۱۲۴۶
هجری مردم یاغی شدند و انتشار و برپا الاضطراب کردند و لشکر داچ را از شهر بیرون نموده و داچ در ارک انجا متحصن شد و از ارک بابل
شهرهای انداختن توپ آغاز داشتند ولی کاری از پیش نبردند و دیوک نمرس را بپادشاهی در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی سنه ۱۲۴۷
مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری انتخاب کردند و لیکن پدرش پادشاه فرانسه باین امر راضی نشد و قرعه فال بنام
لیوپلد شاهزاده کابرگ افتاد و معزی الیه را در دوازدهم جولای سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق دوم صفر المظفر هزار سنه ۱۲۴۷
و دویست و چهل و هفت هجری باسم پادشاه بلجیوم خواندند و در نوزدهم جولای سال مزبور وارد بروسلس شد و اهل هالند باز از در مخاصمه
و منازعه درآمدند و دولت فرانسه پنجاه هزار لشکر باعانت فلمنگ فرستاده و اخر الامر دول خارجه واسطه صلح شدند و در اواخر
سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری صلحی فیمابین هالند و بلجیوم اتفاق افتاد و قرار براین شد
که هریکی جداگانه دولتی باشد. لیوپلد دختر بزرگ لوئیس فلیپ پادشاه فرانسه را مسماة بلوئیسا در نوزدهم اگست سال هزار و هشتصد
و سی و دو مسیحی مطابق بیست و دوم ربیع الاول هزار و دویست و چهل و هشت هجری بعقد خود درآورد و سپاه فرانسه مراجعت سنه ۱۲۴۸
کردند و عهدنامه دیگر میان هالند و بلجیوم بتصدیق پنج دولت در نوزدهم اپریل سال هزار و هشتصد و سی و نه مسیحی مطابق پنجم صفر المظفر هزار
و دویست و پنجاه و پنج هجری در لندن بامضا رسید و شصت میلیان فرنک در این عهدنامه بلجیوم از برای تصرف بعضی ولایات که تعلق سنه ۱۲۵۵
بهالند داشت بدولت هالند داد و کوئین لوئیسا زن پادشاه بلجیوم در دهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق چهارم
ذیحجه الحرام هزار و دویست و شصت و شش هجری وفات یافت و تا اکنون که اول جولای سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق سنه ۱۲۶۶
شانزدهم شوال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است لیوپلد پادشاه بلجیوم است و در نقشه ولایات هفده گانه ازعمارات و باقلعه مصنف ذکری سنه ۱۲۷۱

هالند	اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم
	گرانین جن	درنیث	فرزلند	اوریسل	جلدرلند
	ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
	یوترک	نارث هالند	سوث هالند	زیلند	نارث بربنت

بلجیوم	اول	دوم	سیم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم
	انت ورپ	ایست فلندرس	وست فلندرس	هی نو	سوث بربنت	نمر	لیژ

باب پنجم

باب پنجاه یکم در بیان دولت پروشیه

باب پنجاه ویکم در بیان پروشیه

دولت پروشیه یکی از سلطنت های وسیع وقوی اروپا است وقتی در تعداد مرتبه سیم بود ولکن الآن جزو مرتبهٔ ثانیه سلطنتهای
سنه ۱۱۱۳ اروپا حساب میشود وابتدای این سلطنت از سال هزار وهفتصد ویک مسیحی مطابق هزار وصد وسیزده هجری است و پروشیه مرتبه
سلطنت یافت واهتمام جرمنی و واقعهٔ غریبی فایز شد و آنچنان بود که الکتور فردریک ولیم شاهزاده مغرور خودخواه بود ودر مجلس
مشاوره که در هیگ در سال هزار وششصد ونود وپنج مسیحی مطابق هزار وصد وهفت هجری منعقد شد ولیم سیم پادشاه انگلیس
مانع شد که بجهت فردریک ولیم مزبور ارمچیر گذاشته شود وارمچیر یعنی صندلی نشاندار قرار بر آن بود که هرکه پادشاه یا نجیب
بود در صندلی او اسم او را منقوش شد یا علامتی بر او نصب میکردند وهرکه این اسم وعلامت را نداشت چندان احترام نزد ا[illegible]
چون ولیم سیم پادشاه انگلیس راضی نشد که بجهت فردریک ولیم مزبور چنین صندلی گذاشته شود فردریک ولیم از این معنی آزرده خاطر
گشت ودر آن مجلس بر او بسیار ناگوار آمد که پادشاه انگلیس چندی قبل که کمتر از او بود چنین بیحرمتی در حق او روا دارد لهذا بجهت
پادشاهی افتاد وبا کشیشی که امپراطور جرمنی نزد او اعتراف بجرایم وگناه خود میکرد رفیق شد ورشوه وتعارف بسیار باو داد
تا او حکم ولقب پادشاهی پروشیه را برای او از شاهنشاه گرفت عجب اینکه مضایقه یک صندلی نشاندار باعث آن شد که دوک
پروشیه بلقب پادشاهی رسید وعجبتر اینکه یک کشیشی که جزویت بود باعث آن گردید که تاج پادشاهی بر سر پروتستنت گذاشته
شود ودر این زمان هرا انقلاب کلیه در دول اروپا بود وهیچکس بمقام تعرض وممانعت بر نیامد وپادشاهی خاندان پروشیه از آن زمان
الی حال مسلم گردید و دولت پروشیه با تصرف قطعه صغیره از پولند وبا مملکت پومرانیه که از سویدن انتزاع نموده وبا حصه
وسیعه که از سکسانی اخذ کرده وبا ولایت لوسیتیه که از آستریه دریافت کرده وبا الیست فریزلند ومنستر که اینهم
گرفته است مشتمل بر ممالک وسیعه معموره است واز حدود ولایات روسیه تا بحد ودهنور ونیدرلند امتداد دارد و
وپادشاه پروشیه عهد دوستی ومصالحت با پادشاه گریت بریتین وپادشاه نیدرلند وخویشی ومصاهرت با امپراطور روسیه دارد
سنه ۱۱۸۴ وپادشاه الآن پروشیه فردریک ولیم چهارم است که تولد او در سیم آگست سال هزار وهفتصد وهفتاد مسیحی مطابق ربیع الآخر
۱۲۱۲ هزار وصد وهشتاد وچهار هجری اتفاق افتاده وبعد از پدر خود در سال هزار وهفتصد ونود وهفت مسیحی مطابق هزار ودویست ودوازده
سنه ۱۲۰۸ هجری تاج پادشاهی بر سر گذاشت ودر بیست وچهارم دسمبر سال هزار وهفتصد ونود وسه مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار ودویست
وهشت هجری شاهزاده خانم مکلنبرگ استرلیتز مسماة لوئیسا آگستا ویلهلمینا املیه را بعقد خود در آورد که الآن
وفات یافته است وسلطنت پروشیه مشتمل ومحتوی بر قسمت بزرگی از جرمنی وپروشیه خاص وبر ولایت مابین شمال ومغرب
قسمت پولند است وهمه وسعت سلطنت او از مشرق تا مغرب فرونتر از ششصد میل واز شمال تا جنوب تخمینا سیصد میل است
وجمعیت تمامی سلطنت متجاوز از ده ملیان است ودر پروشیه از جبال معروف هیچ نیست ولی جنگلهای سخت ودریاچه ها ورودخانها
بزرگ بسیار است واز رودخانهای بزرگ یکی وستولا ویکی پریجل ومیمل والب است واز این رودخانها در هنگام
طغیان آب خسارت کلی به پروشیه میرسد رودخانه وستولا از جبال کارپتین بر میخیزد وپس از جریان کثیر وپیچ وخم بسیار
از جنب شهر کراکو ووارسا گذشته در نزدیکی دنتزگ بحر بالتیک میریزد ورودخانه البه از جبال سلیشیه برخواسته
از جنب شهر درزدن وماگدبرگ وهمبرگ گذشته در نزدیکی گلکس هیون بدریای جرمن میریزد وماگدبرگ در مدت سی سال
که در جرمنی بود خسارت بسیار کشید وجنرال تیلی این شهر را محاصره پس از مدتی که اهل شهر قلعه بندی کرده بودند مشار الیه در روز
سنه ۱۰۴۱ طوفان وبوران یورش برده شهر را در سال هزار وششصد وسی ویک مسیحی مطابق هزار وچهل ویک هجری مسخر کرد وبدین

حکم قتل عام داد که از چهل هزار نفوس تخمیناً چهار صد نفر بسلامت در رفت و همه بیوتات و عمارات شهر را آتش زد و با خاک
یکسان ساخت مگر کلیسای بزرگ و قلیلی از خانه های محقر ماهی گیران که از شعله آتش محفوظ ماند و در مگدی برگ قلعه و ارک
محکمی هست و شهرهای بزرگ پروشیه یکی برلین است که پایتخت همه سلطنت هست و دیگری کنیگس برگ و دنت زیگ
و استتین و برسلاو میل هست مترجم گوید که در نقشه کانیگس برگ ضبط کرده است و شهر برلین یکی از شهرهای
مقبول و زیبای اروپا است و تخمیناً دویست هزار نفوس دارد و شهر دنت زیگ تخمیناً نود هزار جمعیت دارد و شهر معمور
و بندر پر تجارت و پر معامله پروشیه هست و کلوورپونس معروف که از کملین اهل جغرافیا است در این شهر در سال هزار و پانصد
و هشتاد مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هشت هجری متولد شده است و پروشیه در پنج حصه بزرگ ملیتری یعنی سپاهی و عسکری سنه ۹۸۸
تقسیم شده است و هر یکی از این تقسیمات نه زده ولایت منقسم گشته است تقسیمات گرند ملیتری یعنی سپاهی کبیر اوّل پروشیه
پرایر است یعنی پروشیه خاص دوّم برندن برگ سیم پومرانیه چهارم سیلیشیه و پازن پنجم سکسانی و رین سفلی است
و پروشیه خاص به دو ولایت تقسیم شده است یکی را ایست پروشیه گویند یعنی پروشیه مشرقی و دیگری را وست پروشیه
گویند یعنی پروشیه مغربی و قصبه بزرگ پروشیه مشرقی کنیگس برگ است و قصبه بزرگ پروشیه مغربی دنت زیگ است
و شهر بزرگ ولایت برندن برگ برلین و شهر بزرگ ولایت پومرانیه استتین و پایتخت ولایت سیلیشیه برسلا و پایتخت
پازن همان پازن است که باسم مملکت موسوم است و شهرهای سکسانی مرس برگ و مگدی برگ و ارفرت است
مترجم گوید در اطلس ارفرت ضبط کرده است و در داچی کبیر رین سفلی سه ولایت است که در تصرف دولت پروشیه است
یکی وستفالیه و کلیو است که او را کلیوس نیز گویند و دوّمی برگ است و سیمی رین سفلی است و پروشیه مشرقی را سابقاً دیوکل
پروشیه میگفتند یعنی پروشیه دیوک نشین و پروشیه مغربی را پولیش پروشیه میگفتند یعنی پروشیه که در تصرف پولند بود و ولایات
پومرانیه مملکت معتبر است و محدود است با بالتیک و این مملکت را رود خانه ادر به دو حصه منقسم شده که یکی را هیدر پومرانیه گویند
یعنی پومرانیه نزدیکتر که چندان وسعتی ندارد و دیگری را فرذر پومرانیه یعنی پومرانیه دورتر که بحسب وسعت بیشتر است و یک بزرگ
قسمتی از هیدر پومرانیه سابقا بدولت سویدن تعلق داشت و پس از آن بتصرف ذنمرک آمد ولی اکنون در قبضه اختیار پادشاه
پروشیه است و قصبه های بزرگ آنحصه استتین و استرال سوند است و داچی کبیر پازن مشتمل بر یک قسمتی از ولایت پولند است
و این داچی در شمال سیلیشیه اتفاق افتاده و قصبه های بزرگ این داچی پازن و برامبرگ و گنسنا است مترجم گوید گنسنا را
در تلفظ گنسنا خوانند و ولایت سیلیشیه یکی از ولایات معتبر جرمنی است و لقب داچی نیز دارد و تخمیناً دویست میل در پهنا است و با این
داچی ولایت گلتز و قسمتی از لوستیه اتصال دارد و ولایت گلتز سابق بر این جزو سلطنت بهیمیه بود و قصبه های بزرگ
سیلیشیه یکی برسلا و دیگری گلتز است و ولایت سیلیشیه با عهدنامه برسلا در سال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و صد سنه ۱۱۵۵
و پنجاه و پنج هجری تسلیم پروشیه شد و قسمت کوچکی از آن ولایت تعلق بدولت آستریه دارد و پایتخت آن قسمتی که متعلق به آستریه است
قصبه تراپا است مملکت برندن برگ اساس و بنیان پادشاهی پروشیه است و محتوی بر قسمتی از سکسانی علیا است و شهرهای بزرگ
آنمملکت برلین پاتزدم فرنکفورت است که در رودخانه ادر واقع است و بمسافت قلیلی در مشرق ارفرت شهر ویمر است
که پایتخت داچی کبیر ساکس ویمر است و قدری دورتر از او بجانب مشرق جینا است که در آنجا در چهاردهم اکتوبر سال هزار و هشتصد
و شش مسیحی مطابق غره شعبان هزار و دویست و بیست و یک هجری ناپلیون بناپارت لشکر پروشیه را شکست فاحش داد و جمعی از لشکر سنه ۱۲۲۱
پروشیه بخاک هلاک افتاد و شهرهای بزرگ ولایت رین سفلی ایکزله شاپل است که او را آخن نیز گویند و کاب لنز است که او را

باب پنجاه یکم در بیان پروشیه

کات نیز خوانند و کولوگن است و او را کلن و کولانگ نیز گویند و پایتخت کلیو شهر کلیو است که باسم ولایت موسوم است و او را کلیوس
نیز نامند و پایتخت بزرگ شهر دوسلدرف است و شهرهای وستفالیه یکی منستر و یکی میندن و آرنس بزرگ است کلیو هم
اسم شهر و هم اسم دوکی است زن چهارم هنری هشتم مسماة به آن دختر جان سیم دوک کلیو است و برگ نیز دوکی است و با دوکی کلیو
قبل براین جزو وستفالیه بودند و مینل در بحر بالتیک بهترین بندر نور را متصرفست و تجارت و معامله زیادی در انجا اتفاق می افتد
سنه ۶۷۸ علی الخصوص در تیر و دکل و برزک و کتان و شاهدانه و آن شهر را در سال هزار و دویست و هفتاد و نه مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و هشت
هجری بنا نهاده اند کنیگسبرگ پایتخت اصلی سلطنت پروشیه است و در آن شهر مدرسه عالی و عمارت رفیع و کتابخانه معتبری
سنه ۱۱۱۳ هست و فردریک سیم الکتر برندن برگ که او را فردریک اول پادشاه پروشیه در سال هزار و هفتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده
سنه ۱۰۶۷ هجری لقب دادند در آن شهر در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری متولد شده است تارن قصبه
در پروشیه معروفیست که او را پولیش پروشیه نیز گویند سابقا یکی از قصبات جنتی ننک بود و در آن شهر کاپرنیکس منجم معروف در سال هزار و چهار صد
سنه ۸۷۸ و هشتاد و سه مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و هشت هجری متولد شد استتین جهازگاه پومرانیه است و این بندر تجارتگاه خوبیست
سنه ۱۱۴۲ و کیترین دوم ملکه روسیه در این بندر در سال هزار و هفتصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و دو هجری متولد شده است لسنا
سابقا پایتخت گریت پولند یعنی پولند کبیر بود و الآن یکی از شهرهای پولند که در تصرف پروشیه است و سابقا سلاطین پولند در آن شهر
سنه ۷۲۰ تاج بر سر میگذاشتند ریگالیه یعنی جشن خسرو پرا در آن شهر تا سال هزار و سیصد و بیست مسیحی مطابق هفتصد و بیست هجری میگرفتند تا وقتی
که ایشان بکرکو انتقال نمودند پاتزدم یکی از شهرهای برندن برگ است که در سکسانی علیا است و عمارت خوبی در آن شهر
سنه ۱۲۰۰ پادشاه پروشیه ساخته است که تعلق بدولت دارد و فردریک کبیر در این شهر در سال هزار و هفتصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار
و دویست هجری وفات یافته و مدفون شد و شهر فرنکفورت که در اودر واقعست مثل فرنکفورت که در مین است بخوبان ماه طلعت
و دلبران نیکو صورت مشهور اروپا است و فرنکفورت اول که در اودر است تخمینا دوازده هزار و آخری که در مین است تقریبا چهل هزار
جمعیت دارد و هال در سکسانی علیا بجهة ولادت هندل معروف که در آن شهر در سال هزار و ششصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق
سنه ۱۰۹۵ هزار و نود و پنج هجری متولد شده است شهرت یافته است و هم چنین میکیلیس معروف که از مفسرین دانشمند کتب مقدسه است در آن شهر
سنه ۱۱۲۹ در سال هزار و هفتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و نه هجری متولد شده است و اهل پروشیه عموما تنومند و رشید و قوی مزاج
و مطیع فرمان هستند و مذهب اصلی ایشان پروتستنت کلوینی نیز هم است و سلطنت انجا باستقلال و تسلط است و رعایای آن ولایت
از پروشیه بومی و اهل جرمنی و لثانیه و اهل پولند مخلوط است و جمعی نیز متابعت خلیفه روم را دارند که بمذهب کاتلک برقرارند و عدد
پیروان پاپ انچه که معلوم شده است یک ملیان و دویست و پنجاه هزار است بستیه رودخانه پرگل که جزو انهار پروشیه
ذکر شد رودخانه ایست که از دریاچه انگربرگ که در پروشیه مشرقی است بر میخیزد و در منتهای مشرقی دریاچه فرش هف بدریاچه مزبوره
ملحق میگردد و فرش هف دریاچه شیرینی است که در مابین شمال و مغرب پروشیه مشرقی قریب بکنار دریا واقعست و یکی از شاخهای رودخانه
وستولا از جانب جنوب بآن دریاچه انصباب دارد که آن شاخه را رودخانه نگا گویند و آن دریاچه در جانب شمال بایک بوغاز تنگی
اتصال بدریای بالتیک دارد که انشعبه دریا را خلیج دنتزیک بنامند جنرال تیلی نسلا و بدودمان نجیب می پیوندد و در
سنه ۱۰۳۱ بروسلس در سن شباب داخل نظام شد و در بالگری جنگها با دولت عثمانی کرده در سال هزار و ششصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و سی و یک
هجری در جنگ پراک فتح کرد و در جنگ دیگر گستاوس اول او را شکست داده سه تیر کاری بر او خورد که اعضای او مجروح گردید و مشقت
زیاد خود را بهال رسانید و دوباره باز تیلی را بامداد فرنکونیه فرستادند که گستاوس را از داخل شدن بباواریه مانع اید چنانچه گستاوس

باب پنجاه دوم در بیان مختصری از تاریخ پروسیه

پادشاه سویدن که بدانجا رسید ویلهلم اول که از عدت سپاه او خبر نداشت از خوانچ بواریه اندیشه کرد و در آخر نهر بیری که بود حمله آورد
ولی پس از آنکه خصم را قوی دید چاره جز فرار ندشت و در آن جنگ برادران او گلوله خورده بود که بهمان زخم چند روز در اینکال استندت
وفات یافت و پنجاه دسال از عمر او گذشته بود هندل جارج فرد زیک در علم موسیقی استاد عصر خود بود بلکه مزیت و رجحان بمتقدمین
پیدا کرد و پدر او در علم جراحی و طبابت ید طولی داشت و در شهر هال در سن سیزده سالگی بعتیمی درین فن شریف استاد شد که بر استاد خود
در فنون موسیقی فایق آمد که استاد او از بخل و حسد از جای برخواسته با شمشیر که داشت بر او حمله آورد و هندل کتابی که در علم موسیقی نوشته
بود در بغل داشت و قایه وجود خود کرد و مقامات چند در موسیقی از اختراع او شهرت کرده است و در آخر عمر هر دو چشمش نابینا شد و با این
احوال تفاوتی در حالت او پیدا نشد و در چهاردهم اپریل سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق رمضان المبارک هزار و صد و هفتاد و دو سنه ۱۱۷۲
هجری وفات یافت میکلیلس جان داود یکی از دانشمندان و مفسرین معروف است و داخل مجمع رایل سوسایتی در لندن بود و چندین
تالیف و تصنیف دارد و در سال هزار و هفتصد و نود و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شش هجری وفات یافته است و تفصیل جغرافیت سنه ۱۲۰۶
در آخر باب هشتاد و دویم مذکور خواهد شد و جمعیت شهر برلین را از قراریکه در نقشه بلاک ضبط کرده است که در سال هزار و هشتصد و پنجاه یک
مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری بشماره درآورده اند دویست و چهل هزار است سنه ۱۲۶۷

باب پنجاه و دوم در بیان مجملی از تاریخ پروشیه

مخفی نماند که تاریخ اکثر ملل قدیمه با افسانه و قصه آمیخته است چنانچه هیچ وجه اطمینانی بر اقوال مورخین درین باب نیست ولی آنقدر هست
که اکثر ولایات بتدریج آباد شد و اند و سکنه هر ولایت مثل شبانها و احشام بجهت حفظ کاه و مواشی خود نقل و تحویل میکرده اند و در جستجوی
سبزه و چمن جا و مکان خود را تغیر و تبدیل میدادند و آخر الامر در مقام ضرورت و ناچاری بفکر فلاحت و دهقنت افتاده بجهت گذران و معاش
خود بخیال زراعت افتادند و چون جمعیت ایشان زیاد شد بمقام ساختن خانهای مختصر که ایشان را از سرما حفظ کند برآمدند ولی ناچار هر جماعتی
و طایفه در مدار زندگانی به پوستینک احتیاج دارند و از ولایت قدیم پروشیه که تا کجا و چه جا است بالکلیه غیر معلوم است و اهالی آن سرزمین را
به بیرحمی و ناهلی و خونخواری عموما یاد کرده اند چنانکه گفته اند که با گوشت خام و ریشه های نباتات معیشت داشته اند و خانهای ایشان تا چندین سال
قبل نیز در مغارها و سوراخهای سنگهای بزرگ و جوف اشجار کهن سال بود که در چنین جاها خود شان و اطفال شان را از سورت سرما حفظ میکردند
و در میان چنین خلق عجب است که ما خیال کنیم که وقایع آنها در دفاتر ثبت است یا وقایع آنها حقیقه قابل است که در تواریخ ذکر شود
اگرچه ما بالکلیه از اصل ایشان و احوالات ایشان بیخبریم ولی القدر دانسته ایم که سکنه پروشیه مردمان رشید جنگجو بوده اند و سالهای
سال کردن کشی کرده اند و با طاعت هیچیک از سلاطین و شاهزادگان نرفته اند و سالهای متمادی گذشت تا ایشان دین مسیحی اختیار
نمودند و اهل پروشیه ایستادگی و ثبات قدم در جنگ اهل پولند کردند چنانچه در سال هزار و صد و شصت و چهار مسیحی مطابق پانصد و پنجاه و نه سنه ۵۵۹
هجری اهل پولند بر پروشیه حمله آورده و از اهل پروشیه شکست خوردند و بولسلاس چهارم پادشاه پولند در آنجنگ خسارت زیاد کشید و
و اهل پروشیه تا زمانیکه یکه سواران جهادی تیوتانیک بر ایشان غالب شدند هیچ مذهب و اعتقاد نداشته اند و پس از آنکه یکه سواران جرمن
بر ایشان هزار و دویست و سی مسیحی مطابق ششصد و بیست و هفت هجری غلبه کردند بدین مسیحی گرویدند و در سال هزار و چهارصد و شصت و شش سنه ۶۲۳
مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و یک هجری آن ولایت بتصرف و اطاعت پادشاه پولند درآمد و پس از سالیان دراز یک قسمتی از ولایت سنه ۸۷۱
پروشیه دیوک نشین شد که از آنجمله اورا دیوکل پروشیه نامیدند که دیوک اول آنجا البرت مرکرنو برندن برگ است که پس از وفات
سلک نظام سواران تیوتانیک که تقریبا سیصد سال بود که برقرار بود از هم گسیخته شد و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق
هزار و شصت و هشت هجری دیوکل پروشیه فردریک ولیم برندن برگ مقرر شد که او را گریت یعنی کبیر میخوانند و قبل ازین تاریخ پروشیه سنه ۱۰۶۸

باب پنجاه سیم در بیان تیوتانس

سنه ۱۱۱۳ در اطاعت پادشاهان پولند بود ولی اکنون مولی وسرور اهل پولند خود را میشمارند و پسر او فردریک در سال هزار و هفتصد
و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری بمرتبه سلطنت رسید و چنان شد که همه دولتهای اروپا بمزاحمت و ممانعت سلطنت
سنه ۱۱۱۳ او را مسلم داشتند هشتم در بهیدن تفصیل مرگریوها و دیوک های پروشیه بتفصیل ضبط شده است ولی در اینجا حاجتی بذکر آنها نیست
در سال هزار و هفتصد و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری که بمقام و مرتبه پادشاهی رسیده انداز این قرار است که معلوم میشود

تاریخ هجری	اسامی سلاطین پروشیه	تاریخ مسیحی
۱۱۱۳	فردریک اول پادشاه پروشیه	۱۷۰۱
۱۱۲۵	فردریک ولیم اول پسر فردریک اول	۱۷۱۳
۱۱۵۳	فردریک دوم که فردریک سیم میتوان گفت ملقب بدی گریت یعنی الکبیر که پسر فردریک ولیم اول است که بعد از پدر پادشاه شد و در عهد او پروشیه ترقی کرد و نظام و لشکر پروشیه کمال نظم و انتظام را گرفت	۱۷۴۰
۱۲۰۰	فردریک ولیم دوم برادرزاده پادشاه ماضی	۱۷۸۶
۱۲۱۲	فردریک ولیم سیم با ناپلیون بناپارت جنگها کرد و آخر الامر با دولت انگلند در اضمحلال دولت فرانسه و اتمام امر ناپلیون اتفاق نمود	۱۷۹۷
۱۲۵۶	فردریک ولیم چهارم پسر فردریک ولیم سیم که در هفتم جون سال ۱۸۴۰ مسیحی مطابق پنجم ربیع الثانی ۱۲۵۶ هجری بعد از پدر تاج شهریاری بر سر گذاشت و تا اکنون که هفتم جولای سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق بیست و پنجم شوال سال هزار و دویست هفتاد و یک هجری است پادشاه است و خواهر این پادشاه زن امپراطور روسیه نیکولس اول بود که مادر امپراطور جدید الکسندر ثانی است و این پادشاه	۱۸۴۰

با کبر سن هیچ اولادی ندارد و برادرش ولیعهد اوست که نیز پیر است و دو سال کوچکتر از پادشاه است و اگر برادرش وفات بیابد وارث
سلطنت پسر او خواهد بود که بجای عم بر تخت خواهد نشست و خواستگار دختر بزرگ کوین وکطوریه است و هنوز امر مواصلت صورت نگرفته است

باب پنجاه و سیم در بیان تیوتانس وغیره

طوایف تیوتان از قبایل قدیمه است که در ازمنه سالفه بوده اند و با طایفه سیمبری همیشه اتحاد و یگانگی داشتند و هر دو این طایفه در سرحد
بالتیک متوطن بودند ولی طوایف تیوتان غالباً در جزایر بحر بالتیک مسکن داشته اند و طایفه سیمبری در جزیره شلاکه الآن جتلند میگویند
متمکن بودند و بدان جهة بود که آن جزیره شلار اسیمبریکا کرسونی سانس میگفتند و زبان تیوتانیک زبان جرمن قدیم است و او را
ام اللغات و ام اللسان میشمارند و نظام و سپاه تیوتانیک یک سواران سپاهی بودند که در اواخر مائه دوازدهم در هولی لند
برقرار شد که در انجا اهل جرمن جنگ سختی کردند و هنری پادشاه جیرو سلم با شاهزادگان دیگر بر این خیال افتاده این سواران سپاهی را برقرار
نمودند و ایشان را باسم نایتس آف سنت جارج میخواندند یعنی سواران جارج مقدس و بعد از ان ایشان را باسم حضرت مریم خوانده نایتس
آف سنت مری مینامیدند یعنی سواران مریم مطهره و نیز چنین مقرر داشتند که این سواران باید از نجبای هر طایفه و اعیان هر سلسله باشند و بجهة
شجاعت و نجابت در حراست و حمایت دین مسیحی و هولی لند از دادن مال و جان مضایقه نکنند و در اندک زمانی این سواران چنان
مشهور شدند که خلق ولایت و معتقدین دین عیسی علیه الصلاة ایشان را خیرات یاد میکردند و بدین سبب این سواران صاحب ثروت و دولت
سنه ۵۸۶ گشتند و در سال هزار و صد و نود مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و شش هجری هنری وال پایت که یکی از نجبای جرمنی بود و بجهة غیرت و جلادت
بر امثال تفوق داشت او را ایرزکی و سرکرده گی این سواران منتخب نمودند و تیوتانیک نایتس یعنی سواران تیوتان که انها را جرمن نایتس

نیز میگفتند یعنی سواران جرمن از سال هزار و دویست و سی مسیحی مطابق ششصد و بیست و هفت هجری تا سال هزار و پانصد و بیست و هشت مسیحی سنه ۶۲۷
مطابق نهصد و سی و چهار هجری برقرار بود و در لشکر اروپا بجلادت و شهامت اتصاف داشتند تا اینکه البرت سرکرده آخر ایشان ترقی کرده سنه ۹۳۴
بلقب دیوک یعنی دوک پروشیه از جانب پادشاه پولند مثل تیول تصاحب نمود و رشته نظم السواران از آن پس گسیخته شد و تقریبا بعید
سال السواران جنگی مشهور آفاق بودند حاشیه هُولی بمعنی مقدس و مطهر است و لَند بمعنی زمین و خشکی است و هُولی لند یعنی ارض مقدسه
و او عبارت از بیت المقدس و فلسطین و اردن و انسامانست و جیروشلم اسم قدیم بیت المقدس است که او را اورشلیم بالضم ثم السکون
وکسر الرا و یاء ساکنه و شین معجمه مفتوحه و لام مکسوره و یروی بالفتح و میم و هو اسم للبیت المقدس بالعبرانیه الا انهم یسکنون اللام
و حکی اوریسلیم بالسین المهمله و روی اوشلوم و اورشلیم بتشدید اللام و اوری سلم بکسر اللام و فارسیان بیت المقدس را هنوخ و دژ
میگفتند و چندین اسم دیگر نیز دارد و اول آبادی آنشهر در سال هزار و هشتصد قبل از ولادت عیسی بود و حضرت سلیمان علی نبینا
و علیه السلام در سال هزار و دوازده قبل از عیسی بنای مسجد را گذاشت که چهارصد و هشتاد سال بعد از خروج بنی اسرائیل از مصر و
سال چهارم سلطنت سلیمان است و هزار سال قبل از ولادت مسیح آن بنیان رفیع تمام شد که حضرت سلیمان چندین اوانی ذهب
و فضه ما لا یحصی بعد از وقف آن گنبد عالی و مسجد متعالی فرمود و پانصد و هشتاد و هفت سال قبل از عیسی آنشهر را بخت النصر مفتوح ساخت و
بنی اسرائیل را اسیر نمود و در سال هفتاد بعد از ولادت حضرت عیسی تیتُس قیصر روم آنشهر را پس از محاصره شدید مسخر کرد و فزون تر
از ملیان و صد هزار نفر از بنی اسرائیل اسیر و قتیل شدند و شهر را نیز خراب کرد ... ی از او باقی نماند و شاهنشاه ادرین در سال
یکصد و سی بعد از عیسی دوباره بنای آبادی را گذاشت و کوین یوداکشیه در سال چهارصد و سی و هفت بعد از عیسی دیواری
بجای دیوار اول بر دور آنشهر کشید و با نجهه آبادی انجا بیشتر شد و در سال ششصد و چهارده بعد از عیسی که هشت سال قبل از هجرت است
لشکر ایران آنشهر را گرفت و مسلمانان در سال ششصد و سی و شش مطابق پانزده هجری آنشهر را بحیطه تصرف در آوردند و سواران فرنگستان
که بغازیان شهرت داشتند پس از قتل هفتاد هزار نفر از مسلمانان در سال هزار و نود و نه مسیحی مطابق چهارصد و نود و دو هجری بیت المقدس را سنه ۴۹۲
بگرفتند و مدت هشتاد و هشت سال در تصرف فرنگیان بود که بنیان سلطنت جدیدی گذاشتند و بازثانیا مسلمانان حمیت کرده
در تحت رایت سلطان صلاح الدین در سال هزار و صد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه هجری بیت المقدس را از دست سنه ۵۸۳
فرنگیان انتزاع نمودند و از آن زمان در تصرف مسلمانان است مگر اینکه در فبروآری سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق رمضان
هزار و دویست و سیزده هجری ناپلیون تصرف کرد ولی بزودی باز تخلیه کرده بدست مسلمانان آمد و یکی از سببهای فتنه میان دولت روسیه سنه ۱۲۱۳
و دولت عثمانی خواستن بیت المقدس است که سدانت انجا را خواهش داشتند که با دولت روسیه باشند و طول مسجد بیت المقدس
که حضرت سلیمان بنا نهاد شصت ذراع و عرض او بیست ذراع و ارتفاع او سی ذراع بود و رواقی در برابر گنبد داشت که طول او مطابق عرض
خانه بود و سایر تفصیل او که عقل از استماع او حیران است در کتاب اول ملوک که از زبان عبری بفارسی ترجمه شده است هر که خواهد بکتاب رجوع نماید

باب پنجاه و چهارم در بیان فرنس که او را فرانسه نیز گویند

فرنس بر وزن قطر اکنون بر گال قدیم اطلاق میشود یکی از سلطنتهای قوی و غنی و جرار و نامدار اروپا است و مسلطنت در مغرب اروپا
واقعست محیطش پانصد و پنجاه میل در درازی و پانصد میل در پهنا است و جمعیت آن دولت تقریبا سی و دو ملیان است مستر چیمس گوید جمعیت
آندولت را اکنون چهل ملیان تخمین کرده اند و از زمان مصنف تا اکنون که بیست و اند سال است هشت ملیان افزوده است انتهی
و اسم این کشور ماخوذ از فرنکس است یعنی فرنک ها که از مردمان فرنگونیه و یکطایفه از جرمن حساب میشدند که بر همولایت حمله آورده
برگال ها غلبه کردند و اول نواحی مابین شمال و مشرق مملکت را تصرف نمودند و رفته رفته همه کشور را بحیطه ضبط در آوردند مستر چیمس گوید

دلز

باب پنجاه چهارم در بیان دولت فرانس

فرنک بروزن فطر با کاف عربی لفظی است که از طایفهٔ پس از آنکه این کشور را مسخر نمودند بر خود نهادند و معنی او فری من است یعنی مردمان
آزاد و اکنون بغلط اکثر مردم فرنگ با کاف فارسی تلفظ میکنند و فرنج معرب اوست ایشان و فرنکها بعد از زوال شاهنشاهی روم میان
بود که بر گال حمله آورده تسخیر نمودند و پادشاه اول ایشان فرامند است که در اوایل مایهٔ پنجم در سال چهارصد و بیست سلطنت کرد
سنه ۱۳۴ و از خانواده فرامند بیست و یک پادشاه برخواست و سلسلهٔ ایشان در چیلدریک پنجم تخمیناً در سال هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق
یکصد و سی و چهار هجری بزوال رسید و طبقهٔ دویم از سلاطین فرانس باسم پیپین است که پدر چارلمگن کبیر است که او را بعضی چارلس
نیز گویند و چارلمگن آن کسی است که دولت خود را ترقی داده از مقام کینگ دوم مرتبهٔ امپیر رسانید یعنی از سلطنت بشاهنشاهی
سنه ۳۷۱ رسید و از این طبقه نیز سیزده پادشاه برخواست و در لوئیس پنجم تخمیناً در سال نهصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق سیصد و هفتاد و هشت
هجری بانتها پیوست و پس از آن سلسلهٔ کپیتین بظهور آمد که طبقهٔ سیم است و او را هیوک کپت نیز خوانند که بزرگ یک دیری
بود و بنا حق تاج پادشاهی را تصرف کرد و از این طبقه نیز پانزده نفر بپادشاهی سرافراز شده‌اند و چراغ این سلسله نیز در سال
هزار و سیصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هفتصد و بیست و هشت هجری در سلطنت چارلس پنجم که به فر ملقب بود یعنی جمیل خاموش شد
سنه ۹۹۷ و پسر عموی او فلیپ ششم اولین پادشاه سلسلهٔ ولائس است و از این طبقه نیز سیزده پادشاه بتخت سلطنت عروج کرد و در سال هزار و پانصد
و هشتاد و نه مسیحی مطابق نهصد و نود و هفت هجری در شخص هنری سیم علم دولتشان نگونسار گردید و پس از آن هنری چهارم ملقب
ذی گریت یعنی الکبیر که اولین پادشاه خانواده بوربانست سریر جهانداری را بوجود خود مزین فرمود و هنری چهارم از سلاطین با مدار و
سنه ۱۰۱۹ با اقتدار فرانسه است که دولت فرانسه در عهد او باقصی مرتبهٔ حشمت و شوکت رسید و آن پادشاه نامدار را خوانی غدار مسمی به ریولک
در چهاردهم مئی سال هزار و ششصد و ده مسیحی مطابق صفر المظفر هزار و نوزده هجری در کالسکه با خنجر رشتهٔ حیاتش را قطع کرد و پادشاه فرانسه
اکنون لوئیس فلیپ اول است که بعد از خلع و دفع چارلس دهم بتخت جلوس کرد و خانواده چارلس دهم بعد از انقلاب و شورش سه روز
که بلوای عام بود باختتام رسید و لوئیس فلیپ که دیوک آرلینز بود بپادشاهی انتخاب نمودند و او را پادشاه فرنچ یعنی اهل فرانسه
لقب دادند بخلاف پادشاهان گذشته که ایشانرا پادشاه فرانس میخواندند یعنی کشور فرانسه[2] از سه طرف بحدود و ثغور ذاتی محدود است
چنانچه در طرف جنوب او جبال پیری نیس و طرف مغرب او محیط اتلنتیک و طرف شمال او انگلیش چنل یعنی خلیج که در ما بین
انگلیس و فرانسه و بلجیوم اتفاق افتاده است و در مشرق نیز غالباً رود خانهٔ رین سرحد اوست و فرانس اکنون تقریباً بهمان حالت قبل از انقلاب
که در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری اتفاق افتاد و پس از انقلاب نیز و قتی بر رتبهٔ عالیهٔ شهامت و جلالت
در میان دول اروپا رسید و این کشور اکنون بهشتاد و شش ولایت منقسم شده است چنانچه سابقاً بسی و دو پراونس تقسیم بود و اغلب
آنها باسامی رود خانهائی که در آن ولایات جاریست نامیده شده‌اند و جمعیت این کشور نیز از پیشتر زیادتر شده است و متصرفات غربیه
و خارجهٔ فرانس در هندوستان بنگال چندر نگر و پوندیچری در کرناتک و مرتی نیک و گوادلوپ و سینت ثمس و قسمتی از سینت مرتین است
و در امریکای شمالی سینت پیر و میکوی لان است که در نزدیک نیوفوندلند است و در امریکای جنوبی کین است که در گوئینا است و در
افریقای مغربی سنگل و سینت لوئیس و گاری است و در محیط هندوستان جزیره بوربان است و در هندوستان پاندیچری و کریکل
و چندر نگار و مهی است و خاک کشور فرانسه عموماً حاصل خیز و مملکت حصین است و غله و میوه بفراوانی در آنجا بعمل میآید معادن
نیکو نیز در آن ولایت است و هوای آن کشور نیز موافق طبع و سازگار است و جبال معروف فرانسه بحر الپس که در سر ایطالیا است جبال پیری نیس است
که سرحد فیما بین فرانس و اسپانیا است و ولایات نزدیک او نیز همه کوهستان است و ولایت بری تنگ که او را بری تنی نیز گویند
همه او تپه و ماهور است متر جم گوید ولایت بری تنگ در غربی فرانسه در کنار دریا واقعست و یکی از سی و دو پراونس فرانسست

۲ و ۱ فطور

واو را بری گن میکارند و بری تنگ میخوانند انتهی و جنگلهای معروف انکشور جنگل آرلینز و فان تین بلو است و غیر از این دو جنگل
چندین جنگل دیگر هست که انهار را باسم فارست میخوانند اگرچه لیاقت این اسم را دارند و در فرانسه چندین رودخانها است که باعث
زیبائی و منفعت و مایه آبادی و ارزانی مملکت است و بزرگترین انهار رودخانه لوآر و رن و رون و گرون و سین و مس
که او را میوس نیز گویند و موزل است لوآر رودخانه با نفعی است و منبع او از ولایت لن گوئی داک است و از پهلوی آرلینز
و تورس و ننتیس گذشته به بی بسکی داخل میشود و ممر او تخمیناً پانصد و چهل میل است و کشتی و زورق در این رودخانه تا هشتاد
و نود میل بمنبع او مانده حرکت میکند و انقطعه از ولایت که از رودخانه لوآر سیراب میشود اهالی انسامان و نواحی بحسب مزاج و صورت
بهترین فرانسه محسوب میشوند مترجم گوید لن گوئی داک ولایتیست در جنوب فرانسه و قدری هم بدریای مدترنین اتصال دارد و
یکی از سی و دو پراونس قدیم فرانسه است و ننتیس را در تلفظ نانگت میگویند و تورس را در تلفظ تور بر وزن مور میخوانند انتهی
گرون از جبال پیرینس برمیخیزد و از جنب تولوز گذشته در مابین شهر بوزدو به بی بسکی داخل میشود سین رودخانه مشهوری است
و منبع او از برگندی است که از شهر پاریس و روآنگ گذشته به چنل انگلیس در ناور دگریس اتصال مییابد و رودخانه سین
در پاریس بقدر نصف رودخانه تمیس است که در لندن است و از دریا دور است و کشتی در این رودخانه حرکت میکند مترجم گوید
برگندی ولایتی است مابین جنوب و مشرق پاریس و در مشرق کشور فرانسه است و یکی از سی و دو پراونس قدیم فرانسه است و سین را
در تلفظ فرانسه سِن میگویند انتهی رون از کوه سنت گوتر در برخواسته و از مابین دریاچه جنیوا در سویتزرلند گذشته
و در لیانس برودخانه سون متصل شده و با چندین دهان بدریای مدترنین داخل میشود رین رودخانه ایست که سرحد فیمابین
فرانسه و جرمنی است و سابقاً در باب جرمنی ذکر شد میوس رودخانه ایست که منبع او از لارین است و در رودخانهای هلند بیان
کردیم و شهرهای بزرگ فرانسه پاریس لیانس مرسیلز بوردو روآنگ و ورسیلز است که دوازده میل مابین جنوب
و مغرب پاریس است و دیگری لیل است که در حصه شمال فرانسه است تولوز امینس نانگت استرزبرگ است پاریس
پایتخت کشور فرانسه است یکی از بزرگترین و نیکوترین شهرهای اروپا است و او را ثانی لندن شمرده اند رودخانه سین از میان آنشهر
میگذرد و تقریبا نهصد هزار نفوس دارد و آنشهر افزون تر از هشتصد سال است که تختگاه سلاطین فرانسه است و دور آنشهر تخمیناً بیست میل است
و دیوار بزرگی در دور آنشهر است که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری بنا شده است سنه ۱۲۰۱
و در آنشهر عمارات عالیه و کلیساهای رفیعه بسیار است و تجهیه تعیش و عشرت و مشغولیات خاطر و تنزهات دلپسند پاریس را اول مکان
اروپا بلکه دنیا میتوان گفت و اگر از آنچه در مرتبه اولی باشد ولی در نشر توانگری و دولت و رفاه مردم و ثروت امور معامله و تجارت
هرگز برقیب خود تختگاه انگلند نمیرسد و کوچهای پاریس عموما تنگ و کثیف و خانهای آنجا غالباً هفت هشت طبقه بالای یکدیگر است
مثل عمارات قصبه قدیم ادن برگ که در آن طبقات عیال مختلف نشیمن دارند و علاوه بر عمارات پاریس پادشاه عمارات باشکوه
و باشوکتی در ورسیلز دارد که بمسافت ده میل در مابین جنوب و مغرب پاریس است و عمارت دیگری در سنت کلود است که در همان
سمت بمسافت پنج میل است و عمارت دیگری در فان تین بلو که او نیز تعلق بپادشاه دارد که بمسافت سی میل در مابین جنوب و مشرق
شهر پاریس است لیانس که او را لیان نیز گویند شهر دوم کشور فرانسه است و در آنشهر چندین کارخانهای صنایع است که در آنها
امتعه و اقمشه الوان از ابریشم و پشم بعمل میآرند و در زرگری طلا و نقره وقوف کامل دارند و آنشهر باوجود آنکه در ایام محن و نوائب
صدمات کلی کشید و خسارت و خرابی بیشمار دید باز افزون تر از یکصد و شصت هزار نفوس را شامل است مرسیلز که او را مرسیل
نیز گویند مشتمل بر صد و بیست هزار جمعیت است بوردی یوکس که او را در تلفظ بوردو گویند مشتمل بر نود و پنجهزار نفوس است

وشهر مرسیلز قدیماً چنان بجلالت و عظمت موصوف بودند که در زمان رومیان سیسیرو اینشهر را اتنس آف گال لقب داد یعنی
شهر اتنس گال مترجم گوید چون اتنس دار الملک یونان از اجتماع ارباب صنایع و کمالات و علوم معروف و زکار بود لهذا
اینشهر را هم که در فرانسه بجهة اصحاب کمالات و حرفه امتیاز داشت باین اسم میخواندند انتهی و هم چنین پلینی اینشهر را مسترس آف
ادیوکیشن مینامید یعنی بانوی علم و دانش و در بوردو این شراب معروف بعمل میاید که از انجا بهمه اروپا حمل و نقل مینمایند و اورا
بانکلیسی کلارت مینامند و در سال هزار و هفتصد و بیست مسیحی مطابق هزار و صد و سی و دو هجری در مرسیلز وبائی حادث شد که نود هزار
نفر از سکنه انجا بهلاکت رسیدند و اینشهر بزرکترین بندر دریای مدترنین و مرکز معامله لونت است و بیشتر تجارت و
معامله فرانسه در اینشهر است و شهر بوردو معامله با هند الغرب دارد و از انجا بهند الغرب و سایر ولایات شراب زیاد حمل
و نقل مینمایند رووان که در تلفظ رووانگ گویند پایتخت نارمندیست و جمعیت انجا فزونتر از نود هزار است و کارخانهای نیکو دارد
و کارنیل معروف که مؤلف درامتیک رایتر است در اینشهر و هم چنین فان تنل مشهور که مصنف سینگولر و ارک
در اینشهر متولد شده اند مترجم گوید درامتیک رایتر یعنی شاعری که شعر برای خواندن در مجالس تعزیه و تماشاخانه و
غیره میگوید و مراد از سینگولر وارک بودن چند کلمه از یکمعنی است یا یک کلمه بچند معنی استعمال شده است انتهی و در اینشهر بود
که در یک برج کوچکی جان دیوک بفار (?) دمید آف آرلینز را حبس کرد و در انجا عمر او بانجام رسید و صورت آن زن را بیاد
در انجا بنا نهاده اند و احوال او بتفصیل در انجا مرقوم داشته اند و هم از شنیده لشکر کشی ژوون دارک است که در محاصره
آرلینز در سال هزار و چهار صد و سی مسیحی مطابق هشتصد و سی و سه هجری گرفتار شد و او را بتهمت جادوگری بهلاکت رسانیدند
الحق آن زن غیرت مردان مدار را داشت و در آزادی ولایت خود و حب وطن کمال اجتهاد را نمود و از نرا بجهة شجاعت دلاوران
بزرگ نسوان میتوان شمرد و در وقت کشته شدن اثر هیچ عجز و لابه از او ظاهر نشد و مصنف مانتلی مگزین یعنی خزانه ماهیانه
مراد انست که اخبار ماه بماه در انجا ثبت است چنین نوشته است که آن زن مدار را بهلاکت نرسانیدند بلکه از انورطه نجات
یافت و به آرلینز آمد و اهالی ولایت مقدم او را مسعود دانسته پس از چندی بتوسط برادرش صبیه پیر دارک در سال هزار
و چهار صد و سی و شش مسیحی مطابق هشتصد و چهل هجری یکی از نجبای خانواده امبایس که از خانوادهای معروف فرانسه
بود شوهر کرد و در رووانگ صومعه کوچکیست که او را ولیم مظفر قبل از کامیاب شدن او بتاج انگلند بنا نهاده بود و چنین
مشهور است که وقتی ولیم مظفر بانگلند لشکر کشید زن او متیلدا در این صومعه بعبادت و تضرع مشغول بود که خبر فتح هستینگس
رسید که ولیم مظفر بر انگلند غالب امد فلهذا اسم این صومعه را نوتردام دبون نوول گذاشتند یعنی خانم ما خوش
خبر مترجم گوید هستینگس قصبه ایست در کنار دریا در ولایت ساسکس که در جنوب انگلند و در جنوب لندن واقعست
انتهی و کلیسای بزرگ شهر رووانگ یکی از آثار قدیمه و از بناهای اهل گات است و او را ولیم مظفر در سال هزار و شصت
مسیحی مطابق چهار صد و پنجاه و پنج هجری تعمیر کرده آباد نمود و در آن کلیسا قبر رولو موسس خاندان نارمن است که از اهل دنمارک
که از سلسله این امیر ابتدا از نجبت (?) انگلند جلوس کردند و در اینشهر بقیه جسد جان بدفورد و قلب ریچارد اول پادشاه انگلند
دفن شده است آرلینز که در تلفظ بعضی آرلی انز گویند شهر معروفیست و در کنار لوآر اتفاق افتاده و بجهة مید آف آرلینز
اینشهر مشهور شده است و تا هشتم مه سال هزار و چهار صد و بیست و نه مسیحی مطابق شعبان هشتصد و سی و دو هجری لشکر انگلیس
اینشهر را بسختی و مضبوطی محاصره داشتند و ژوون دارک بمدد قلعگیان و اهل ولایت خود برخواست و لشکر انگلیس بی نیل مرام
از دور قلعه برخواستند تا آخر گرفتار لشکر انگلیس شد و صورت آن زن را بجهة تذکار این واقعه و اعمال آن زن رشیده ابر برج [illegible]

در پل نتول دوپل در سال هزار و پانصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و نه هجری نصب کرده‌اند شعر ان آثارنا تدل سنه ۹۸۹
علینا فانظروا بعدنا الی الآثار فلیس در ولایت نارمندی محل ولادت ولیم اول است که او را ابیسته ولیم ذی کانکرر
میخوانند یعنی المظفر و او را بدین لقب از آن میخوانند که در جنگ هستینکس در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهارصد
و پنجاه و هشت هجری فتح کرده انگلند را مسخر ساخت و مادر این پادشاه دختر دباغی بود که در فلیس بدباغت مشغول بود
نن تس که در تلفظ انگلیسی نانگت گویند شهر معمور ولایت برتینی است و برست نیز در همان ولایت یکی از بنادر آباد معمور است
که جهازخانه و جهازگاه دولت فرانسه است و این بندر بطور سختی دارد که غیر ممکن التسخیر است و دولت انگلیس بجهة گرفتن این
بندر در سال هزار و ششصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شش هجری سعی و تلاش زیاد کردند ولی کاری از پیش نبردند سنه ۱۱۰۶
تولون که در تلفظ انگلیسی تولانگ گویند یکی از بنادر معتبر فرانسه است که در مدیترینین واقعست و این بندر نیز جهازگاه دولت
فرانسه حساب میشود ولی باین بندر از وبای مهلک در سال هزار و هفتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و صد و سی و سه هجری سنه ۱۱۳۳
خرابی زیاد رسید و سکنه آنجا بهلاکت رسیدند و این بندر در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت سنه ۱۲۰۸
هجری با عهد و پیمان بتصرف دولت انگلیس درآمد ولی در همان سال باز تخلیه کردند لیل یکی از شهرهای زیبا و ظریف فرانسه است
و جمعیت آنجا تخمیناً هفتاد هزار میشود و ارک محکمی دارد که ارک آنجا ثانی ارک تورین است که ارک تورین یکی از قلاع محکم اروپا است
و در شهر کمبری خلیفه فینلان مسکن داشت مترجم گوید تورین پایتخت ولایت پیدمونت است که در صحرای
واقعست و پادشاه سردینیه در آنجا می‌نشیند و کمبری در شمال فرانسه مابین شمال و مشرق امینس واقعست انتهی
استرزبرگ در نزدیکی رین نیز یکی از شهرهای معمور فرانسه است و در شهر استیپیر بلندیست که بلندترین استیپر در اروپا
حساب میشود که پانصد و هفتاد و چهار فوت ارتفاع اوست که تخمیناً یکصد و هفتاد و دو ذرع است و استیپیر سانت پولز
در ولایت ویلت شیر چهارصد و ده فوت است که تخمیناً یکصد و بیست و سه ذرعست مترجم گوید استیپیر یعنی مناره مخروط
یا گنبد مخروطست که سر او منتهی بیک نقطه بشود انتهی و در کلیسای سنت تامس در شهر استرزبرگ قبر مرشل سانکس است
و جمعیت این شهر فزونتر از پنجاه هزار است و در شهرهای ترسس و قریه کریسی پادشاه کامکار ادوارد سیم انگلند بعساکر فرانسه
غالب آمد و جنگ کریسی که او را کریسی نیز گویند در سال هزار و سیصد و چهل و شش مسیحی مطابق هفتصد و چهل و هفت هجری سنه ۷۴۷
و جنگ پای تیرس در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق هفتصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در جنگ سنه ۷۵۷
پای تیرس ادوارد سیم جان و پسر او فلیپ را گرفتار نمود و ایشان را مغلولاً به انگلند آورد و در قریه اجین کورت
که او را ازین کورت نیز گویند هنری پنجم پادشاه انگلند با ده هزار لشکر انگلیس یکصد هزار فرانسه را در سال هزار و چهارصد و پانزده
مسیحی مطابق هشتصد و هیجده هجری شکست داد مترجم گوید اجین کورت قریه‌ایست در شمال فرانسه که در ولایت کلیس واقعست سنه ۸۱۸
که بتلفظ فرانسه کال خوانند انتهی و در شهر امینس در ولایت سوم که در تلفظ سام گویند عهدنامه در بیست و هفتم مرچ سال هزار
و هشتصد و دو مسیحی مطابق اواخر ذی قعده هزار و دویست و شانزده هجری فیمابین اسپانیا و فرانسه و هالند و انگلند بانجام سنه ۱۲۱۶
رسید ولی بقای این عهد مثل عهد دلبران بی اعتبار بود زیادتر از چند ماه طول نکشید و در شهر بطرز ابت مشهور متولد شده است
و او اول کسی است که اهل اروپا و لشکرها را بر جنگ سرسنس و رهائی بیت المقدس از جنگ ایشان وعظ و دلالت کرد
و در قصبه ریمس در شمپین سلاطین فرانسه تاج بر سر میگذاشتند مترجم گوید ولایت سام در جنوب ولایت کلیس
در شمالی فرانسه اتفاق افتاده است انتهی و بنادر بزرگ فرانسه یکی تولوگن است که در تلفظ تولانگ میگویند و دیگری

گلیس است که در محاذی بندر دآور است و دیگری هاوِر دِگْرَس که او را لَهُوْدْ نیز گویند که در دهنهٔ رودخانهٔ سِین است
و دیگری لَرُوشِل است که در بِی بِسْکی است و دیگری بیونْ است که در دهنهٔ رودخانهٔ ادُوْر در نزدیکی اسپانیا
در بِی بِسْکی است کارسیکا جزیرهٔ بزرگیست که در مدیترنین و در تصرف دولت فرانسه است و طول او تخمیناً صد و پنج میل است جزیرهٔ کارسیکا
و عرض او چهل میل است و آن جزیره را یونانیان کلیستا و سیرنس میخواندند و رومیان او کارسیکا می گفتند که الآن نیز
بهمان اسم مشهور است و قصبات بزرگ آن جزیره یکی بَسْتِیه است و یکی اجکسیو است که او را در تلفظ اَیاچیُو گویند
و در اجکسیو نابلیون بناپارت مشهور از مطموره عدم بمعموره وجود خرامیده است و آن جزیره چندین صد سال در تصرف
اهل جناوه بود و آخر الامر آن جزیره را بدولت فرانسه در سال هزار و هفتصد و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و سه سنه ۱۱۸۳
هجری فروخته شد و سکنه آن جزیره باعانت و یاری دولت انگلیس اهل فرانسه را از آن جزیره در سال هزار و هفتصد و نود سنه ۱۲۰۹
و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری بیرون کردند و کارسیکا بتصرف دولت انگلیس در آمد و در سال هزار و هفتصد سنه ۱۲۱۱
و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری دولت انگلیس آن جزیره را وقتیکه اهل فرانسه باز مراجعت کردند تخلیه
نمودند و از آن زمان الی حال در تصرف دولت فرانسه است بَسْتِیه در اول باب در اول ترجمه لفظ گال ذکر شد مخفی نماند ممالکی
که اکنون بفرانسه و سوئس و سردینیه اشتهار دارد با بعضی از بلاد آستریه و برخی دیگر از ولایات صغیرهٔ منه تا بکنار رودخانهٔ
رَیْن و نهر میوس در ازمنهٔ سالفه گال مینامیدند و حدود گال از سمت جنوب بدریای مدیترنین و جبال پِیرِنیز که مابین کشور فرانسه سیسالپین گال
و اسپانیا است و از سمت شمال بممالک فلندرس و آن شعبه دریای شمال که مابین فرانسه و انگلیس است و از سمت مشرق بمملکت
بواریه و بیدن و رودخانهٔ رین و از سمت مغرب بمحیط اتلنتیک اتصال داشت و کوهستان الپس آن مرز و بوم را بدو قسمت مفروز میسازد طرانس الپین
و آنچه که در طرف جنوب الپس و متصل بحدود شمال ایطالیا است آنرا سیسالپین گال می گفتند و باقی که در آنطرف و حصهٔ معظم
آن بلاد بود او را طرانس الپین میخواندند ژُوَن دَارْک که او را مید آف آرلینز گویند اسم زن رشیده جوانیست که او اهل
فرانسه میتوان گفت با لشکر انگلیس چندین جنگها کرده و چندین شکستها داده است چنانچه لشکر انگلیس در رکاب جان دیوک بدفورد
شهر آرلینز را سخت و مضبوطی محاصره کردند و ژُوَن دارک از غیرت ذاتی و شجاعت فطری بچاره جوئی نزد پادشاه فرانسه رفت و
همیشه میگفت که دفع این لشکر را از پروردگار مسئلت دارم که بدست من مقدر کرده باشد و چارلس هفتم پادشاه فرانسه عقل و هوش
و غیرت او را دیده او را بسرداری لشکر انتخاب فرمود ع زهی خجسته زنی هوشیار و شیر اوژن و آن زن با مدارا آذوقه و تدارک
بسیار در بیست و نهم اپریل سال هزار و چهارصد و بیست و نه مسیحی مطابق رجب هشتصد و سی و دو هجری داخل آرلینز شد و اساس
قلعه داری و قلعه بندی را محکم نمود و لشکر انگلیس که در برابر قلعه از دوازدهم اکتوبر سال هزار و چهارصد و بیست و هشت مسیحی مطابق
اوایل محرم هشتصد و سی و دو هجری رحل اقامت انداخته بودند بواسطه قلعه داری آن زن از عهده تسخیر آنجا برنیامده در هشتم می سال
هزار و چهارصد و بیست و نه مسیحی مطابق شعبان هشتصد و سی و دو هجری ترک محاصره کرده مراجعت نمودند و آن زن پس از آن چندین
قلاع و قصبات که لشکر انگلیس تصرف کرده بود مسترد ساخته و لشکر انگلیس را در نزدیکی پَتِی در دهم جون سال هزار و چهارصد و بیست و نه
مسیحی مطابق رمضان هشتصد و سی و دو هجری شکست فاحش داد و از آن زن هیچ آثار انوثیت ظاهر نبود و چندین زخم در معارک سنه ۸۳۲
برداشته و با شجاعت بیکسی را بدست خود نکشت و هیچ خونی بدست خود نریخت و آخر الامر در محاصره کامپیگنی در بیست و پنجم می سال
هزار و چهارصد و سی و یک مسیحی مطابق رمضان هشتصد و سی و چهار هجری گرفتار لشکر انگلیس شد و لشکر انگلیس آن زن را بتهمت سحر سنه ۸۳۴
و جادو و تسخیر و بعد از گرفتاری در شهر رُوآنگ آتش زدند و سن او بیست و دو سال بود و بعضی گفته اند که از عمر او بیست و نه سال

گذشته بود ولباس آهنی که او در معارک میپوشید اکنون در انگلند مضبوط است و مصنف تاریخ بلاکت او را هزار و چهار صد و سی نوشت
وصاحب مخزن العلوم نیز هزار و چهار صد و سی نوشته است ولی در سیدن چنانچه دکر کردیم هزار و چهار صد و سی و یک ضبط کرده
ومیتد در لغت معنی کنیز باکره است چون ان زن از اهل آرلیئنز بوده است لهذا او را باسم انجا نسبت داده اند و روایتی که مصنف بیان کرد
که ان زن رسیده از این ورطه خطرناک خلاص شد در هیچ کتابی ملاحظه نشده است بلکه جمهور مورخین بر آنند که او را زنده آتش زدند
بدفورد قصبه وکونتی در انگلند است که در ما بین شمال و مغرب لندن واقع شده است کالم پیکین شهریست که در شمال فرانسه در شمال
پاریس است کری سی دو قریه ایست در فرانسه که یکی در وسط مملکت نزدیک بحد مشرقی و یکی در جانب شمال نزدیک دریا ست
وجنگ معروف در انقریه اخری اتفاق افتاده است و انجنان بود که ادوارد سیم پادشاه انگلند و پسر او بلاک پرنس یعنی
شاهزاده سیاه با پادشاه فرانسه فلیپ بمخاصمت برخواسته و صفوف قتال را در بیست و ششم آگست سال هزار و سیصد و چهل
وشش مسیحی مطابق ربیع الثانی هفتصد و چهل و هفت هجری آراسته شد و در انجنگ لشکر فرانسه شکست خورده جان دیوک بهیمیه سنه ۷۴۷
وجیمس پادشاه مجورکا و رنف لوک لارین که بامداد لشکر فرانسه آمده بودند با سایر شاهزادکان عظام و جمعی از امراء
واعیان فرانسه و سی هزار نفر از لشکر و سپاهی در رزمکاه شربت هلاکت چشیدند و در تاج پادشاه بهیمیه سه پر شتر مرغ بوده
که بدست لشکر انکلیس افتاد و از انزمان تا بحال ان تاج در انگلند محفوظ است پائی تیرس شهریست که در غربی فرانسه است و ان
جنگ معروف نیز در انشهر با فیما بین ادوارد دو پسر او بلاک پرنس با جان پادشاه فرانسه در نوزدهم سپتمبر سال هزار و سیصد و پنجاه
وشش مسیحی مطابق رمضان هفتصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در انجنگ علم دولت فرانسه بدست لشکریان انکلیس افتاد سنه ۷۵۷
وجمعی هزار نجبا و اعیان ملک [illegible] قتیل شدند و پادشاه فرانسه نیز دستکیر شد که او را مغلولا به لندن آوردند و در انروز همه اهل
لندن تماشای او بیرون رفتند و غنیمت بیشمار بدست سپاهیان انکلیس در همین معرکه افتاد و تفصیل سرسنس اگرچه مناسب ان است
که درباب اسپانیا ذکر شود ولی قبل از انکه بان باب رسیم بیان میکنیم که اطلاعی قبل از وقت بر معنی او حاصل آید مخفی نماند مسلمانان را
که بر مملکت اسپانیا استیلا یافتند اهل اروپا بچهار اسم میخوانند بعضی عربس گویند یعنی عربها که اصل ایشان از طایفه عرب
بود که بر انها استیلا یافت و بعضی سرسنس گویند یعنی صحرائیان و بدویان چه سرا بمعنی صحرا است و ایشان جمعی بودند که بعد از
ششصد و سی و دو مسیحی مطابق یازده هجری که بعد از حضرت رسالت پناهی است ترقی کرده بر اکثری ممالک آسیا و افریقا و اروپا سنه ۱۱
غالب شدند و اسپانیا را در سال هفتصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو هجری فتح کردند و سلطنت سرسنس طول کشید تا در سال سنه ۹۲
هزار و دویست و پنجاه و هشت مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و شش هجری در بغداد طایفه تاتار بر انها غالب شده بزوال رسید و برخی سنه ۶۵۶
مورس گویند یعنی موریها که لفظ جمع است و مراد طوایفی است که از ماریتینیه حرکت کرده به اسپانیا دست یافتند و در اسپانیا سالیان
دراز بحکمرانی و پادشاهی مشغول بودند و اول شکستی که بر مسلمانان رسید از الفونس اول حکمران نکور بود که در سال هزار
وصد و هجده مسیحی مطابق پانصد و دوازده هجری واقع شد و مسلمانان در مملکت غرناطه مجتمع شده انجا را معقل خود قرار دادند و الفونس سنه ۷۲۶
یازدهم حکمران لیون و کستیل در سال هزار و سیصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هفتصد و بیست و هشت هجری دویست هزار نفر از
از مسلمانان را بهلاکت رسانید چنانچه بمسافت نه میل راه از اجساد کشتکان مالامال بود که همه ان قتلی طعمه نسر و غراب و لقمه کلاب
وذئاب شد و اخر الامر دولت مسلمانان بغلبه فردینند پنجم در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت سنه ۸۹۷
هجری بانجام رسید ولی باز مسلمانان در انولایت مسکن داشتند تا فلیپ سیم حکم داد که بکلی آن بیچارکان را از اوطان چندین سنه ۱۰۱۹
ساله اخراج کنند و اموال انها ضبط نمایند و در سال هزار و ششصد و ده مسیحی مطابق هزار و نوزده هجری نهصد هزار مسلمان را از

از اسپانیا

از اسپانیا بیرون کردند چنانچه تفصیل وقایع ایشان مختصری در احوال اسپانیا ذکر خواهد شد و برخی محمدینش خوانند یعنی محمد با ن مراد
اشخاصی است که بمذهب اسلام گرویده حلقهٔ اطاعت حضرت ختمی مآب را در گوش کرده اند باری پس ازین در این کتاب
جام جم هرجا که لفظ سرسنش یا مورس استعمال شود مراد مسلمانانست و بعضی گویند از سرسنش مراد صحرانشینان است که در
عربستان بوده اند و مورس اشخاصی را گویند که از افریقا به اسپانیا رفته در آنولایت توالد و تناسل کرده اند علی ای حال
اسلامیان را در تواریخ اروپا باین اسامی مذکوره نام میبرند ماری تینیه اسم قدیم ولایت مغربی افریقا است که محتوی بر مملکة
فاس و مراکش است که بتلفظ انگلیسی فز و مارکو گویند و اهل مراکش را ماری میگفتند که مور ماخوذ از اوست کارسیکا
جزیره معروفیست که او را در کتب قدیمه قورسقه ضبط کرده اند و در شمالی جزیره سردینیه اتفاق افتاده و از قراریکه صاحب
لغة البلاد نوشته طول الجزیره صد و ده میل است و جمعیت انجا را که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست
و سی هجری بشماره در آورده اند صد و هفتاد و چهار هزار و هفتصد و دو نفر بوده است و اکنون زیاده تر از این است و در انجزیره
جبال شامخه است که همیشه قله انها با برف مستور است و نارنج و لیمو و شراب و انگور و انجیر و میوه‌های دیگر بخوبی در این جزیره
بعمل میاید و معادن نقره و سرب و مس و آهن و زاج نیز در انجزیره یافت میشود و انجزیره را وقتی اهل کرتیج تصرف داشتند و زمانی
رومیان استیلا یافته و پس از ان مسلمانان تسخیر نمودند و مسلمانانرا اهل فرانسه بیرون کردند تبدیل و تغییر کلی در انجزیره راه
یافته است و اکنون چنانچه مصنف ذکر کرد در تصرف دولت فرانسه است و شهر بستیه در شرقی جزیره و اجاکسیو که در تلفظ انگلیسی
ایاچو گویند در غربی جزیره است جمعیت شهر پاریس را چنانچه در سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت سنه ۱۲۶۹
و نه هجری بشماره در آورده اند یک ملیان و چهل هزار نفر است و در دور شهر پاریس لوئیس فلیپ پادشاه فرانسه در ایام سلطنت خود
قلعه از سنگ و آهک و گچ بنا نهاد که خامهٔ مشکین ختامه از اوصاف او عاجز است قریب سی کرور پول ایران خرج آن قلعه شده است
و دوازده فرسخ دور القلعه است و شانزده قلعه کوچک دیگر هم بفاصلهٔ اندکی بیرون انقلعه مثل یک برج ذو اربعة اضلاع و ذو خمسة اضلاع
و ذو ستة اضلاع ساخته است که لشکر خصم اجمال پیش آمدن نباشد و این قلعه سی دروازه دارد و قلعهٔ قدیم پاریس مابقی
در میان انقلعه جدید واقعست و در کتب قدیمه هیچ اسمی از بلدان فرانسه ذکر نکرده اند مگر انکه صاحب تقویم البلدان میگوید
بیونه علی البحر المحیط و هی فرضة مملکة البیزی و مرسیلیه فرضة من فرض الفرنج هی غربی البلاد الاندلسیه در حاشیه کتاب میگوید
و فی شمالی بطو مصب نهر برس حیث الطول اول و فی وسط هذا النهر و جانبیه مدینة برس قاعدة افرنسه و هذا النهر نزل من جبل
دیوس الکبیر انتهی و مراد از بیونه همان بیون و مرسیلیه همان مرسیلز و برس همان پاریس است و از صاحب تقویم البلدان علمی قدر کافی کرد در زمان خود با عدم اسباب انتقید نیز انحصار یافته است

باب پنجاه و پنجم در بیان متصرفات دیگر دولت فرانسه

جزایر معموره که در تصرف دولت فرانسه است یکی گدالوپ و دیگری مرتی نیک است که در هند غربیست و کین در ساحل
گوئینا است و بوربان در نزدیکی ماداگسکر است و پانڈیچری و کریکل وغیره در ساحل کارومندل در هند و ستان
جزیره مرتی نیک یکی از جزایر کریبی است و طول او تخمینا شصت میل و پهنای اوسی میل است و اهل فرانسه انجزیره را
از سال هزار و ششصد و سی و پنج مسیحی مطابق هزار و چهل و پنج هجری تا سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار سنه ۱۰۴۵
و صد و هفتاد و شش هجری در تصرف داشتند و در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش سنه ۱۱۷۶
هجری دولت انگلیس انجزیره را مسخر نمودند و در سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری و در سال سنه ۱۱۷۶ سنه ۱۲۰۹
هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری باز تصرف کردند و باز بعد از چندی بدولت فرانسه سنه ۱۲۲۴

واگذار کردند و این جزیره جمعیت زیاد دارد و چندین هربور خوب مضبوط دارد که سفاین بآرامی و اطمینان در آنجا لنگر میاندازند و در این جزیره
سنه ۱۲۲۱ در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری شدباد و صرصری برخواست که ضرر بسیار و
خسارت بیشمار بسکنه جزیره و دول خارجه رسید و قصبه فارت رایل پایتخت آنجاست مترجم گوید که در اطلس برت
رایل ضبط کرده است انتهی و محصولات خاصه این جزیره شکر و پنبه و زنجبیل و نیل و چوب کوالیت و صبر و تلین تنیس و دیگر
میوه‌های گرمسیری است ولی متاع اصلی شکر است که هر ساله شکر بسیاری از آنجا بولایات بعیده میبرند مترجم گوید چوب کوالیت
چیزی نیست مثل قهوه که از امریکا میآورند و تلین تنیس درختیست در جزایر امریکا که ثمرش خوردنیست و ثمر او قوت غالب اهالی آن
جزیره است جزیره گدالوپ جزیره دیگر است که در کری بی واقعست و درازی او تخمینا شصت میل و پهنای آنجا بیست و
و چهار میل است و خاک این جزیره بسیار خوب است و سمتهای سواحل این جزیره با جویهای بیشمار که از جبال این جزیره جریان دارد آبیاری
میشود و غله فراوان بعمل میآرند و در این جزیره کوه آتش فشانیست که او را سالفر هیل میگویند یعنی تپه گوگرد و اهل فرانسه
سنه ۱۰۴۲ در این جزیره اول در سال هزار و ششصد و سی و دو مسیحی مطابق هزار و چهل و دو هجری مسکن گرفتند و این جزیره در سال هزار و هفتصد
سنه ۱۱۷۳ و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و سه هجری و در سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نه هجری
سنه ۱۲۲۵ و در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری بتصرف دولت انگلیس درآمد و باز بدولت فرانسه
واگذار نمودند و پایتخت این جزیره قصبه بستیر است کین که بعضی او را کیین گویند قصبه معموره و جزیره ایست که در گوئینا است و در آنجا
فلفل خوب بعمل میآید که او را باسم ولایت خوانده کین پیپر میگویند و قهوه و شکر نیز دارد و جمعیت آنجا تخمینا هزار و پانصد نفر است و اهل
سنه ۱۰۳۴ فرانسه آنجا را در سال هزار و ششصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و سی و چهار هجری تصرف کرده باز در سال هزار و ششصد و پنجاه و چهار
سنه ۱۰۶۴ مسیحی مطابق هزار و شصت و چهار هجری تخلیه نمودند و این جزیره چندین بار بتصرف انگلیس و فرانسه و داچ درآمده است و داچ را اهل فرانسه
سنه ۱۰۸۸ در سال هزار و ششصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و هشتاد و هشت هجری از آنجا بیرون کردند بوربان جزیره ایست که در
در محیط هندوستان تخمینا بمسافت چهارصد و پنجاه میل در مشرقی مادآگسکر واقع شده است و درازی این جزیره تخمینا شصت میل و
و پهنای او چهل و پنج میل است و این جزیره بسیار خصیب و حاصل خیز است و قهوه و تنباکوی آنجا کمال امتیاز دارد و اهل فرانسه این جزیره را
سنه ۱۰۸۳ در سال هزار و ششصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و هشتاد و سه هجری تصاحب نمودند و دولت انگلیس در سال هزار و هشتصد و ده
سنه ۱۲۲۵ مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری این جزیره را با جزیره فرانس که او را ماری شس نیز گویند ضبط کردند و جزیره بوربان را
سنه ۱۲۳۰ در صلح کل که در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری اتفاق افتاد بدولت فرانسه رد کردند ولی
جزیره فرانس را نگاه داشتند و الان نیز یکی از ملحقات و ضمایم دولت انگلند است و از اهل فرانسه اکثر قواعد و رسوم را اهل
اروپا اخذ کرده اند و کتاب معروف فرانسه رسین و کارنیل است که در اشعار مصیبت و مرثیه استاد بوده اند و دیگری
مولیر است که در اشعار هزل و خلاعه ترجیح داشت و در نکته سنجی و هجوگوئی و انشا پردازی بائلیوء و در علم فصاحت
باشش یوت و بوردلو و مسیلان گوی سبق از امثال و اقران ربودند و در علم حکمت و الهی ذو ذیسکل
سرآمد عصر شدند و در علم شریعت و تفسیر مان لسن کیو صاحب قدح معلی بود که اقوال و قواعد او را بهمه زبان ترجمه
کرده و غالبا در همه ولایات میخوانند و در بلس لترس اشخاص دانشمند ایشان یکی مان تیگن و والتیر و دیگری
روسیوء است و در رقعه نویسی و مخاطبت و مکاتبت بعد از فان تنل و فان تین مدم دسوگنی است و در فسانه و قصه
نویسی مرمان تل و مدم دستیل است و قبل از نیوتان زنده ابدی که از افق انگلند طلوع کرد بزرگترین حکما

فیلسوف عصر در متاخرین دلیس گرتس بود و او نخستین کسی است که الجبرا یعنی علم جبر و مقابله را در حل مسائل مقادیر مجهوله
هندسی استعمال کرد و نیز در حکمت طبیعی فایده و دلیل بود که نیوتان پس از آن بدلالت او از آن علم فایده کلی برده بر فضلا
و دانشمندان متقدمین و متاخرین پیشی گرفت و دلیس گرتس در توراین در سال هزار و پانصد و شصت و نه مسیحی مطابق نهصد
و هفتاد و هفت هجری متولد شد و در استاکهلم در سال هزار و ششصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و شصت هجری وفات یافت
مترجم گوید بلس لترس یعنی علوم تاریخ و منطق و معانی و بیان و علم انشاء و مکاتبت و توراین یکی از سی و دو پراونس فرانسه
که در مابین جنوب و مغرب آرلینز واقعست که پایتخت انجا شهر تورست انتهی و دولت فرانسه وقتی بزرگ همه دول اروپا محسوب
بود و اذیت و آزار او بولایات همسایه مثل اسپانیا و ایطالیا و سویت زرلند و جرمنی و نیدرلند بسیار رسیده است و وقتی نیز در دریا
و در تجارت سبقت از دیگران داشت و اگر سفاین حربیه انگلند در مقابل او نبود و در جنگهای بحری کمتر خسارت از او ندیده بود هر آینه
دولت فرانسه دست تصرف بهمه اروپا دراز میکرد ولی چه فایده که اکنون از این خیال ممنوع و دست تصرف او از این مرحله مقطوع است
و دولت فرانسه سالیان دراز معامله و تجارت زیادی در هند الشرق و هند الغرب داشت و در این جنگهای آخر از این حیثیت
و دولت کاست و اکثر نشیمن های او در سواحل هندوستان از دست انها بیرون رفت و جزایر دیگر نیز از تحت تصرف انها بیرون شد
علی الخصوص جزیره سنت دامینگو که الان به هیتی شهرت دارد و از جزایر هند الغرب است که انجزیره حالا بحالت آزادی برقرارند
و دولت فرانسه کارخانهای مشهور دارد و مردمان انجا تیزهوش و زیرک و در اختراع صنایع و اشیاء نفیسه مهارت کامل دارند
و از آن کارخانهای معروف ابریشم بافی لیانس و کتان فلندرس و ستینیه نارمندی و پیکاردی و شرابهای بوردو و سایر اشیاء ظریفه از
قبیل زرگری که در پایتخت و حوالی او میسازند و ولایت فرانسه در قدیم تر نسبت بسایر ولایات اروپا آباد بوده و سکنه این ولایت
غالباً از نسل سلتیک و گاتیک است و از ایطالیا نیز جمعی در زمان تسلط رومیان در گال یعنی فرانسه آمده توطن جسته اند و زبان لتین
از انها در انجا سرایت کرد و اهالی فرانسه عموماً مایل حشمت و شوکت و تفرج و سیاحت و تند مزاج و رشید و زود باور و هنرمند
اکثر ایشان کتولیک روم است و در پوشاک و لباس انواع تصرفات و اختراعات میبرند چنانکه اهل اروپا همگی از انها اخذ میکنند
و تقلید مینمایند ستینیه نارمندی یکی از سی و دو پراونس سابق فرانسه است که در مغربی پاریس در کنار دریا است و پیکاردی نیز
یکی از سی و دو پراونس است که در شمال پاریس است که سمت غربی این ولایت نیز بدریا اتصال دارد مصنف اسامی بعضی از جزایر و غیره
در باب پنجاه و چهارم در ضمن متصرفات دولت فرانسه مذکور ساخت ولی بیان دیگری از آنها ننمود و ما باختصار از همگی شرحی
بیان میکنیم جزیره گداَلوپ یکی از جزایر هند الغرب است و در دریای کریبی اتفاق افتاده طول او تخمیناً از شصت میل تا هفتاد
و عرض او تا بیست و پنج میل است و انجزیره تقریباً از وسط با یک جبل درازی قطع شده است که عرض آن جبل از سی یرد تا هشتاد
یرد است که تقریباً از بیست و هفت ذرع تا هفتاد و دو ذرع است و امتداد این جبل از شمال بجنوب اتفاق افتاده است و از هر دو طرف
بدریا اتصال دارد و انحصه غربیرا گداَلوپ میگویند و کوه بزرگی در حصه غربی بطول جزیره کشیده شده است و کوه آتش فشانی نیز در انجزیره
هست که اورا مون تین آف سالفر میگویند یعنی کوه گوگرد و ارتفاع انکوه پنجهزار و چهارصد و چهل و یک فوت است و انجزیره در طول
مغربی شصت و یک درجه و چهل و پنج دقیقه و عرض شمالی شانزده درجه و ده دقیقه واقع شده است و چند جزیره کوچک دیگر نیز باین اسم
موسوم است ولی دخلی بدولت فرانسه ندارد جزیره مرتی نیک جزیره بزرگیست که در هند الغرب واقعست و امتداد انجزیره
از مابین شمال مغرب بجانب جنوب مشرق است و قصبه بزرگ انجا پرت رائل است که پایتخت انجزیره در جانب مغرب جزیره است و
و دیگری قصبه سنت پیر است که در جانب مغرب جزیره است و درازی انجزیره پنجاه میل و پهنای انجا از پانزده میل تا سی میل است

باب پنجاه پنجم در بیان متصرفات غربیه فرانسه

و آنجزیره کوهستانست و یکی از جبال آنجا آتش فشانست که او را پلی میگویند و ارتفاع آنکوه چهار هزار و دویست و شصت فوت است و در آنجزیره جنگل فراوان تر است و اکثر اوقات با برثم و بُخار و ضَباب صفحه او گرفته شده است از آنجهت هوای آنجا ناسازگار است و حاصل خاصه آنجا شکر و قهوه و پنبه و نیل و زنجبیل است و آنجزیره را در انقلاب دولت فرانسه دولت انکلیس تصرف کرد و در عهدنامه کل در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باز بدولت فرانسه رد کردند و جمعیت آنجا را که در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری بشماره در آورده بودند نود و شش هزار و چهار صد و سیزده نفر بود که از انجمله هفتاد و هشت هزار و پانصد و هفتاد و هفت نفر بنده و سیاه بودند و اکنون جمعیت آنجا از صد هزار افزون تر است و آنجزیره در طول مغربی شصت و یکدرجه و هشت دقیقه و در عرض شمالی چهارده درجه و سی و شش دقیقه اتفاق افتاده است

جزیره مَرِیه گَلَنت جزیره کوچکی است که در جنوب گَدَلُوپ واقعست جزیره دِسید آ جزیره کوچکیست که در مشرق جزیره گدَالُوپ واقعست و او را دِسی رَید نیز گویند جزیره سَینتِس دو جزیره بسیار کوچکی است که در جنوب جزیره گدَالُوپ واقعست جزیره سِینت پِیر جزیره کوچکی است که در نزدیکی جزیره نیوفوندلند اتفاق افتاده است و او را سِینت پِطر نیز گویند جزیره میکوئی لان جزیره دیگریست که در ساحل جنوبی نیوفوندلند و در شمال مایل بمغرب جزیره سِینت پِیر واقعشده است و اغلب زمین آنجزیره هموار و مسطح است جزیره کَیِن در امریکای جنوبی در ساحل شمال گوئیانا متصرفی دولت فرانسه واقع شده است و درازی آنجزیره تخمیناً هجده میل از شمال تا جنوبست و پهنای او ده میل و آنجزیره را دولت انکلیس در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری تصرف کرد و در عهدنامه پاریس در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری باز بدولت فرانسه رد نمودند و آنجزیره در طول مغربی پنجاه و دو درجه و پانزده دقیقه و در عرض شمالی چهار درجه و پنجاه و هشت دقیقه است گوئیانا مملکتی است که در ساحل شمالی امریکای جنوبی واقعشده است و آنمملکت را بسه حصه قسمت کرده اند سمت مغرب آنمملکت تعلق بدولت انکلیس و مشرق بفرانسه و بینهما به داچ دارد و در باب صد و سی مفتم ان شاء الله تفصیل آنمملکت معلوم خواهد شد سِنِگَل ولایتی است در مغرب افریقا که بندر سِنِگَل باسم او موسوم است و در دهنه رودخانه که باین اسم موسوم است واقعشده است و دولت فرانسه آنولایت را در سال هزار و هشتصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و چهل و هفت هجری تصرف کردند و سِینت لوئیس پایتخت آنولایت است و در میان جزیره در وسط این رودخانه اتفاق افتاده و رودخانه در آنجا کمال عرض را دارد و قلعه محکمی نیز در آنجا بنا نهاده اند گاری اسم چند جزیره است ولی آنچه که در تصرف فرانسه است جزیره ایست که در مغرب افریقا در نزدیکی کَیپ وِرد واقعست و مسافت میان آنجزیره و کَیپ وِرد از یک میل اندکی زیادتر است جزیره بُوربان جزیره ایست در محیط هندوستان تخمیناً چهار صد میل در جانب مشرق مادَاگَسکَر واقعشده و آنجزیره دو کوه دارد و کوه کوچکی در جنوب جزیره است آتش فشان است و اطراف این کوه نیز صحرای بی آب و علف است که هرگز گیاه نروید و حیوان در آنجا نبوید و در سایر امکنه آنجزیره اکثر اوقات هوا صاف و خوب است و قهوه متاع اهل آنجزیره است و تنباکو نیز بعمل میآید و آنجزیره باسم سلسله سلاطین فرانسه که به بُوربان شهرت دارد موسوم شده است و آنجزیره در طول مشرقی پنجاه و پنجدرجه و سی دقیقه است و عرض جنوبی بیست و یکدرجه و سی دقیقه اتفاق افتاده است پان دِچیری قصبه ایست در کرناتیک که در ساحل شرقی آنولایت واقعست کَریکَل ایضاً قصبه ایست در کرناتیک که در ساحل شرقی آنولایت و در جنوب پان دِچیری واقعست چندرنگار قصبه ایست در مملکت بنگاله که در بهترین محلی در جانب مغرب رودخانه هُوگلی واقعست و مسافت میان او و کلکته بیست و یکمیل است ماهی قصبه ایست در صوبه ملبر که به ملیبار شهرت دارد و در ساحل مغربی کرناتیک واقع است

جزیره فرنس که او را ماری شئس نیز گویند اگرچه در تصرف فرانسه نیست چون مصنف ذکر کرد لهذا مناسب دید که در اینجا بیان
ماری شئس جزیره ایست در محیط هندوستان و در شرقی مادا گسکر و مابین شمال و مشرق جزیره بوربان واقع شده و اینجزیره را
سنه ۱۰۰۷ اول اهل پورتگال پیدا کردند و بعد از آن در سال هزار و پانصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و هفت هجری تصرف کردند و پس
ازان دولت فرانسه تصاحب نمود و در صلح عام بتصرف انکلیس در آمد که اکنون نیز در تصرف دولت انکلیس است و در باب هشتاد و دوم
جزیره سنت دومینگو نیز ذکر خواهد شد جزیره سنت دومینگو که او را هیس پن یولا نیز گویند و سکنه انجا را هیتی خوانند اگرچه مناسب آن بود که در ضمن
جزایر هند الغرب بیان کند ولی چون وقتی در تصرف دولت فرانسه بود چنان اولی دانست که در اینجا مذکور سازد و جزیره سنت دامینگو
یکی از جزایر بزرگ هند الغرب است و درازی او از مشرق تا مغرب تخمیناً سیصد و نود میل و پهنای او از شصت میل تا یکصد و پنجاه میل است
و اینجزیره فیما بین جمیکا و کوبه و جزیره پورتوریکو واقعست که جزیره جمیکا و کوبه در مغرب و پورتوریکو در مشرق اوست و اینجزیره
اول در میان دولت فرانسه و اسپانیا تقسیم شده بود و فرانسه اسپانیان را از جزیره بیرون کردند و قسمتی که اهل فرانسه تصرف
داشتند او را هیتی میگفتند که جزیره را نیز باسم او میخوانند و خاک انجا حاصل خیز است و از هر قسم نبات بعمل میاید و شکر فراوان
از انجا بسایر جزایر و بلاد هر ساله میبرند و اغلب اینجزیره محتوی بر جبال راسیاست که ابتدا این جبال از مشرق تا مغرب است و معادن
سرب و آهن و نقره و طلا و بعضی سنگهای گران بها و جیوه در ان جبال یافت میشود و هوای اینجزیره بسیار گرم است و چندین خانه دود
سنه ۱۲۰۴ دارد که ازان جبال بر میخیزد و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهار هجری قبل از انقلاب فرانسه که آن
انقلاب باعث شد که اینجزیره از تصرف ایشان بیرون رفت جمعیت اینجزیره را شمرده بودند پانصد و سی و چهار هزار و هشتصد و سی و یک نفر
بود که از انجمله بیست و چهار هزار سفید و آزاد بودند و مابقی کلاً سیاه و عبید محسوب میشدند و قسمتی که در تصرف اسپانیا بود یکصد
و پنجاه و دو هزار و ششصد و چهل نفر بود ولی اکنون جمعیت اینجزیره کلاً قریب بیک ملیان است و اینجزیره را کولومبس در سال
سنه ۸۹۷ هزار و چهارصد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا کرد و از انزمان در تصرف دولت اسپانیا [illegible]
سنه ۱۲۰۴ [illegible] تا اواسط مائه شانزدهم بود و پس ازان دولت فرانسه نیز در اینجزیره استیلا یافتند و در انقلاب فرانسه در سال هزار
و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهار هجری اهالی اینجزیره با اهل فرانسه که در انجا متوطن بودند بنای مخاصمه
گذاشتند و دولت فرانسه بجهة انقلابات داخله از عهده امداد و اعانت ایشان بر نیامد و عدد سیاهان زیاد بود و پس از
امپراطور سیاهان چندین جنگها که از طرفین اتفاق افتاد سیاهان جزیره بر سفیدان غالب آمدند زنگی بفرنگی چیره گردید شعر یکقوم را ز تارک
برداشتند تاج یکقوم را جواهر بستند بر جبین و ازانزمان اینجزیره آزاد شد و رئیس سیاهان خود را امپراطور لقب داد
که الان او را امپراطور هیتی مینامند و اکنون امپراطور سیاهان سلوک نام است و در اینجزیره هر که سیاه است نجیب میشمارند
آنهائی که دورک هستند در نجابت مرتبه وسط را دارند و هر که سفید است مثل عبید اینولایات بلکه بدتر از ایشان می پندارند
و سلوک چند سال قبل مبلغی گزاف بلندن فرستاد و سفارش کرد که تاجی که بهتر از او ممکن نباشد و بالاتر از او هیچ کس ندیده
باشد برای او ساخته به هیتی فرستادند و همیشه بر کلاه خود بیرق ابلق میزند و از دول خارجه اروپا نیز در اینجزیره قونسل گذاشته اند
و سلوک بسیار کاکای با قاعده و سلوکست و با مردمان خارج نیز رفتار خوب دارد و مدارس عالیه در اینجزیره بنا کرده است
و معلمین از هر علم بدانجا آورده در تربیت زنگیان کمال سعی را دارد و عنقریبست که این ملت سیاه صاحب مقامات عالیه بشوند و
و در تعداد یکی از ولایات اروپا در هنر و کمال محسوب گردند و اینجزیره از طول شصت و هفت درجه و سی و پنج دقیقه تا طول هفتاد و چهار
درجه و پانزده دقیقه مغربی و از عرض هفده درجه و سی و هفت دقیقه تا بیست درجه شمالی اتفاق افتاده است قصبات معروف اینجزیره

سنت دانینگو است که باسم جزیره موسوم است و در ساحل جنوبی جزیره است و دیگری نیو است که در مغربی قصبه مزبوره واقع است و دیگری پرت ربا تلیکین است که در ساحل مغربی جزیره است و دیگری دن دن است که قریب بساحل شمالی جزیره است و مابین شمال و مغرب جزیره اتفاق افتاده است و دیگر سنت ننکولس است که در ساحل مغربی جزیره است و تفصیل اسامی سی و دو پراونس سابق کشور فرانسه لازم که مذکور شود و ما اسامی ملفوظه و مکتوبه او را مرقوم میداریم چنانچه انجو مینویسند و آن را انجو میخوانند و انچه در جانب شمال کشور فرانسه است اول فلندرز دوم ارتایس که ارتوا خوانند سیم پیکاردی چهارم نارمندی پنجم آیل آف فرانس یعنی جزیره فرانسه ششم شمپگن که شمپنگ و شمپین خوانند هفتم لارین هشتم السیس که السس گویند نهم بری تگن که بری تنگ و بری تنی خوانند دهم مین یازدهم ارلینز که ارلی انگ و ارلی گویند دوازدهم برگندی و انچه در وسط است اول فرنچ کامت دوم انجو که آن را انجو خوانند سیم تورین چهارم بری پنجم نیورنیس که نیورنی خوانند ششم پای تو که پو تو گویند هفتم مرش هشتم بوربانیس که بوربان ای گویند نهم انگومائس که انگومو خوانند دهم لیموسین که لیموسنگ نامند و انچه در جنوب است اول اوورین دوم دفی نی سیم سین تانگ که سنیگنتاژ خوانند چهارم گی ان پنجم گسکانی ششم لن گوی داک هفتم پرووینس که پروانس نامند هشتم بیرن نهم روسیلان که روسیل انگ خوانند دهم کامتت است و بعضی پراونس بیرن را نوار میگویند که حد شمالی اوگس کانی و حد جنوبی او جبال پیری نیس است و در این قسمت جدیده که کشور فرانسه بهشتاد و شش ولایت تقسیم شده است بکلی اسامی سابقه تغییر و تبدیل یافته است

باب پنجاه و ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه است

بر مورخین معلوم نیست که در چه عصر یا با چه طایفه فرانسه آباد شده است ولی عموماً همین قدر مفهوم شده است اشخاصی که در مملکت اول توطن گزیده اند از اعقاب و ذراری گومر بوده است که ولد ارشد یافث است که در آن ولایات بعد از خرابی بابل متفرق و پراکنده شده اند و قول صحیحی که ما باو اعتماد داریم آنست که آن ولایت را در ازمنه سالفه گال میگفتند و در آن ولایت نیز جنگجوی که آنها را سلت یا گال میخواندند سکنی داشته اند و بعضی برانند که نخستین آبادی آن مملکت از طایفه بلجی شده است که یکی از قبایل جرمنی است که تخمیناً دویست سال قبل از ولادت عیسی در آن مملکت متمکن بوده اند علی ای حال آن طوایف بزودی در دست رومیان گرفتار شدند و از زمان جولیوس سیزر تقریباً تا پانصد سال بعد از آن باز آن ولایت در تصرف رومیان بود و در انهدام ارکان شاهنشاهی رومیان در مایه پنجم آن مملکت بدست طوایف گاث و وندل و سوئی و برگندی افتاد و آخر الامر طایفه فرنک که در تحت رایت فرامند بودند بر این کشور استیلا یافتند ولی سکنه قدیم آنجا اذیت و آزاری نرساندند و طایفه فرنک تخمیناً در سال چهارصد و بیست بعد از عیسی بگال داخل شدند و پس از آن اسم آن کشور را که گال بود تبدیل داده فرانس خواندند و فرامند در سال چهارصد و بیست و هشت مسیحی جهان فانی را وداع کرد و پسر او کلادیو بجای پدر نشسته و قصبات کمبری[2] و ارتایس و امینس را بتصرف آورده در سال چهارصد و چهل و هفت جهان را بدرود نمود و از او دو پسر کوچک باقی ماند و مروی را قیم قرار داد و اصل طایفه فرنک از ولایت فرنکونیه است که از جرمنی آمده اند و در محاربات خودشان با گال چندین فرقه با آنها همراهی و مرافقت داشت علی الخصوص طایفه سلی که شریک غالب آنها بود و طایفه سلی در کنارهای رودخانه سل مسکن داشتند و آداب و رسوم طریقه و شریعت را احتراز از سایر طوایف میدانستند بالجمله فرامند را مورخین بزرگ فرنک مبدا دانند و بعضی چنان گفته اند که اسم اصلی او فرامند نیست بلکه این اسم را اهل گال باو دادند و معنی این لفظ منبع چشمه و یا آغاز و ابتدای سلسله و دودمان است

۲ و تورنی

وصد و دو سلطنت او تا بالطرف رود خانه رین کشید و از احفاد و اولاد او بجز کلادیو اسم دیگری در تواریخ مسطور نیست و همه
مورخین همین قدر ثبت کرده اند که پس از وی کلادیو پسر او جانشین پدر شد و پس از کلادیو مرووی در سال چهار صد و چهل و هشت
بجهة آنکه پسران او صغیر بودند جانشین او گردید و مرووی یکی از سنجاقان طایفهٔ فرنگ بود که کلادیو او را بجهة تربیت و محافظت اولاد
خود باطلاع طایفهٔ فرنگ انتخاب نمود و در زمان حکمرانی او پادشاه خونخوار اتیلا که پادشاه طوایف هان بود بر ایطالیا
لشکر کشیده با هفتصد هزار مرد بر آن ولایت داخل شد و جعلوا اعزة اهلها اذلة و مرووی پادشاه فرنگ از خوف ولایت خود
با آیتیوس سردار رومیان که حاکم گالیه ترونن سیس بود و با تیودوریک پادشاه طوایف وی سی گات
که او را کینگ دوم تولوز نیز می گفتند متفق شد و این عساکر متفقه را با اتیلا در صحرای شلونش که در لفظ شلانگ نیز
میگویند در ولایت شمپین است ملاقی فریقین دست داد و لشکر اتیلا شکست خورده بهزیمت شتافتند پس از آن عساکر متفقه
او را از ولایت ایطالیا نیز بیرون کردند و چنین نوشته اند که زیاده تر از دویست هزار از طوایف هان در آن معرکه از جهان بیرون رفت
مترجم گوید ترونن سیس از اسامی قدیمه است و مملکتی که در کنار دریای مدیترنین قریب بجبال پیری نیس اتفاق
افتاده است و شهری که قریب ساحل در آن مملکت واقع شده الکنون ترونن گویند و طوایف وی سی گات در زمان قدیم در ایطالیا
متمکن بودند و پس از مرگ آلریک اینها نیز از ایطالیا کوچیده به گال انتقال نمودند و از شاهنشاه روم هانوریس ولایت
آکویتین را بجهة مصیف و مشتای خود فرمان گرفتند و پایتخت این ولایت تولوز است و از این جهة او را بعضی وقت او را کینگ دوم
تولوز نیز میگویند و بلدهٔ تولوز در جنوب کشور فرانسه در شرقی بلدهٔ آش واقع شده است و همچنین بعضی از طوایف وندل و الن و سویو
که جزو طایفهٔ وی سی گات هستند با جازهٔ شاهنشاه هانوریس در سال چهار صد و شش به اسپانیا روانه شدند و در آخر استیلای
اینها بجائی کشید که پس از انقراض دولت رومیان طایفهٔ وندل باستقلال پادشاه اسپانیا شدند و ابتدای حکمرانی ایشان
در اسپانیا از سال چهار صد و دوازده مسیحی است انتهی و القصه مورخین در صدد کشتگان جنگ اتیلا اختلاف کثیر دارند بعضی
یکصد و سی هزار و برخی پانصد هزار گفته اند ولی از صد و سی هزار کمتر هیچکس ضبط نکرده و پادشاه خونخوار اتیلا که لقب او را
اسکرج آف دی المائیتی گویند یعنی تازیانهٔ آفریننده جهان پس از این شکست مملکت ایطالیا را منهدم دروازه روم غارت کرده
مراجعت نمود و پس از یکسال دیگر در سال چهار صد و پنجاه و سه وفات یافت و جهان را از وجود خبیث خود پاک کرد ولی چه فایده
صفایح تاریخ را الی آخر التحریر و یادداشت افعال قبیحه خود ملوث ساخته است با جمله حدود و ثغور ممالک متصرفی اتیلا را تعیین کردن
کار مشکلی است همین قدر معلوم کرده ایم که آن پادشاه خونخوار باستقلال تمام همه مملکت پولند و هانگری و دشتیه قدیم و اکثر ممالک
جرمنی یا بزرگترین قسمتی از حدود آسیا در قبضهٔ اقتدار خود داشت مترجم گوید دشتیه ممالک سمت شمال رود خانهٔ
دنیوب است انتهی و از ظلم و تعدی آن پادشاه بود که دوامی در سلطنت او نشد و پس از او هیچ اسمی از جانشین ها و اولاد
او ثبت نیست مدت شاهنشاهی او از سال چهار صد و سی و پنج تا سال چهار صد و پنجاه و سه بود ولی در این مدت قلیل چنان استیلا
بر اقالیم یافت که از ترس و بیم او سلاطین را قرار و آرام نبود و اکثر شاهزادگان و سلاطین در تحت رایت او جمع آمدند و مثل
عبید و خدم با وامر و نواهی او اطاعت داشتند ع چشم بر حکم و گوش بر فرمان و در ترش روئی او امید حیات بر خود نداشتند
و در اجرای حکم او بمحض اشاره سبقت بر یکدیگر میگرفتند ع تا چه پسند افتد و چه در نظر آید و آیتیوس سردار رومیان
پس از این کارها بزودی بقتل رسید و مرووی بلا مانع و بلا مخل رایت استقلال افراشته ولایت پیکاردی و نارمندی و قسمتی
از جزیره فرانس را التصرف کرد آیل آف فرانس یعنی جزیره فرانس ولایتی از مملکت فرانسه است که در میان رود خانه ها واقع شده

باب پنجاه ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

واز انجمله او را جزیره گفته اند که محدود است با رودخانه سین و مرن و اَین و اُورک و جیلد ریک پسر مِرُوی در زمان
سلطنت خود پاریس و آرلینز و چند شهر دیگر را مسخر نمود و پادشاهی فرنک را استوار کرد و کلاوِیس جانشین او بکلی ولایت
خود را از قید رقیت رومیان خلاص کرد و اسم فرانس را بهمه ولایت خود که مابین رودخانه رَین و لوآر بود داد و طایفه فرنک
که هنوز با طایفه سلی اختلاط و آمیزش داشتند چندین قاعده از رسوم انها اخذ کردند که یکی ان بود که در ان قبیله بکلی طایفه اناث
از سلطنت و جانشینی محروم بود و فرنک نیز انقاعده را پسندیدند چنانچه از انزمان تا بحال این رسم معمول است و انقاعده با
سلیک لا مشهور است یعنی شریعت و قانون طایفه سلی و در تاریخ فرانسه از انزمان تا وقت چالمگن هیچ چیز که لایق تذکار باشد
اتفاق نیفتاده است و این شاهزاده جوانبخت در مائه هشتم بعد از ولادت مسیح نه همین قدر در تسخیر ولایات شمالی جرمنی
مظفر بود بلکه در ترویج مذهب عیسوی و تاسیس قوانین نیکو نیز کامیاب شد و این پادشاه عاقل لوئی که او را تیمیه نیز گویند
مسخر ساخت جرمنی را ضمیمه ولایات خود نمود و بیاری پاپ بمدافعه دزی در یوس پادشاه لامبردی لشکر کشید و بر دزی
در یوس ظفر یافته او را گرفتار کرد و مملکت او نیز بقبضه تصرف او امد و تاج پادشاهی لامبردی را نیز بر سر گذاشت و پاپ را
در کار خود و ملک خود مسلط ساخت و این پادشاه بر سیسن در اسپانیا و طوایف هان و دین و نارمن که در سواحل دریا متعرض
ولایات او بودند غالب گردید و کوکب اقبال او در فلک حشمت تابان شد و او را شاهنشاهی روم نیز انتخاب کردند چنانچه در روز
مولود حضرت عیسی در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار هجری در روم تاج شاهنشاهی بر سر او گذاشتند و شاهنشاهی مغرب سنه ۱۸۴
در وجود او مجدد شد و در عصر خود بلکه پس از ان نیز او را یکی از سلاطین ذوی الاقتدار دنیا میخوانند ولی عجب است که شاهنشاهی با شوکت
و جلالت او بزودی پس از مردن او بحد نقصان رسید و ولایات و ممالکی که از همسایگان گرفته بود از اختیار اولاد او بیرون رفت
و بهمان ولایات قدیمه خود که قبل از او داشتند قناعت کردند و سبب کلی این کار آن بود که چالمگن ولایات را در میان اولاد خود
تقسیم کرده بود و پس از او در میان اولاد و عیال او گفتگو شد عربی اذا امارا دہنہ ذل قبیلة رماہم تشتیت الهوی و التخاذل
و نزاع داخل بخارج سرایت کرد هرچه در داخل انها ضعف گرفت بر قوت خارج افزود چنانچه در زمان انقلابات طوایف نارمن
که شریرترین خلایق و در بهیمیت ایشان را حیوان ماهی میتوان شمرد از سواحل ناروی و دنمرک و دیگر قسمتهای اسکندی نویه بر سواحل
فرانس تجدید عهد سابق کرده در قتل و غارت و دزدی و راهزنی کوتاهی نکردند و اهل فرانسه چنان از ان طوایف مخوف بودند
که ناچار و لاعلاج در ابتدای مایه عاشره ولایت نارمندی و برِی تنگ را به رُولُو که رئیس و سالار آن طوایف خونخوار بود تسلیم
کردند و انطوایف در انولایات سکنی گرفتند و در سال نهصد و دوازده مسیحی مطابق سیصد هجری رُولُو چیزا گو دختر پادشاه سنه
فرانسه را بعقد ازدواج خود در آورد و رُوآین که در تلفظ رُوآنگ گویند پایتخت مملکت نارمندی است بعضی گفته اند که ماخوذ
از اسم رُولُو است القصه تخمیناً صد و شصت سال پس از نهب و غارت و توطن انجلا و شمالی در قسمتهای شمال مغرب فرانسه
ولیم دیوک نارمندی پسر رُولُو بمملکت انگلند حمله آورده و هرالد پادشاه سکسان را که آخرین پادشاه سکسان است که در انگلند
پادشاهی کرده اند شکست داده تاج شاهی انگلند را بر سر گذاشت و با نجهة ولایت نارمندی بمملکت انگلند متصل شد و از این
واقعه ضرر و خسران او بهر دو ولایت میرسید هم اهل انگلند از سوء رفتار او متاذی بودند و هم اهل فرانسه از رفتار ناهنجار او ملالت داشتند
و چندین جنگها میان او و اهل فرانسه افتاد و در انوقت لشکریان فرانسه در بیت المقدس بجنگ و جدال مشغول بودند و حاصل فتنه
فرانسه برای پادشاه انشد که اکثر اشخاصی که صاحبان بتول و مواجب گزاف بودند و ملک و مال انبوه داشته بودند در ان جنگها
و در بیت المقدس بمعرض هلاکت رسیدند و پادشاه فرانسه همگی آن املاک را ضبط کرده جزو خالصه پادشاهی شد و منافع انها بخزانه

میرسید و بجهت یکتی و قوتی در دستگاه سلطنت ظاهر گشت چنانچه میتوانست رخنه مفاسد مملکت را بسته و پای معاند را شکسته
باشد و در تسخیر بیت المقدس نیز اجتهادی تمام داشتند و لوئیس نهم در اینکار از همه بیشتر اهتمام داشت و در تجهیز عساکر و تبذیر ذخایر
۶۶۹ هیچ مسامحه نمی‌نمود لهذا او را سینت لوئیس یعنی لوئیس مطهر لقب دادند و او در سال هزار و دویست و هشتاد مسیحی مطابق ششصد و شصت
و نه هجری جهان را وداع کرد و دو پسر از او ماند یکی مسمی به فلیپ و دیگری رابرت و پسر کوچک او رابرت دختر جان سیم مسماة به بتیس
که وارثه لارد شیپ بوربان بود بعقد خود در آورد و این لاردشیپ بجهت مواصلت نیز در رابرت که کونت کلیر مونت بود ماند
۷۱۷ و بدین مواصلت اسم بوربان بر خاندان ایشان قرار گرفت و رابرت در سال هزار و سیصد و هفده مسیحی مطابق هفتصد و هفده
۱۹ هجری از اینجهان رخت بربست و هیچیک از اولاد او تخت سلطنت فرانسه پا ننهادند تا هنری چهارم که در سال هزار و ششصد و ده
مسیحی مطابق هزار و نوزده هجری کشته شد و شاهزاده نکوسیر و پادشاه فرخ گهر که در خاندان بوربان است یکی هنری چهارم
که اهل فرانسه همیشه بخوبی او را یاد می‌کنند و غلو در محامد و محاسن او دارند و یکی لوئیس چهاردهم است که بعدل و داد معروفست
و هنری چهارم را یکی از سلاطین معروف کیهان میتوان شمرد و بدر ملک و رعیت میتوان گفت و وزیر دانای او سلی نام در دفع
اختلاف و رفع اعتساف رای رزین و حزم متین داشت ولی از خنجر رو یلک نابکار سفینه آسایش این مملکت در بحر مصائب
غرق شد و فتنه خوابیده بیدار گشت و لوئیس چهاردهم را نیز یکی از پادشاهان عادل یگانه در دفتر زمانه میتوان محسوب
نمود و مدت سلطنت او سالیان دراز طول کشید و بندگان آلهی در عهد او در مهد آسایش غنودند چنانچه عهد او را آگستن ایج
می‌گفتند یعنی عهد آگستس در عهد سلطنت او بجهة دوامی که داشت دولت فرانسه ترقی کرد مستر جیمز گوید آگستس قیصر
ثانی روم است و زمان سلطنت او (در سلاطین روم) خیر الازمنه بود لهذا در فرنگستان هر پادشاهی را که در عهد او رعیت و سپاهی خوش
گذشته باشد او را نسبت به آگستس داده آگستن ایج میگویند انتهی القصه خاندان بوربان پس از سلطنت چندین قرون در لوئیس
شانزدهم بزوال پیوست و این پادشاه بیچاره در گرداب خطر افتاده خودش با عیال و اطفال در آن گرداب بلا اسیر سرپنجه عنا
شدند و هیچ کوه آتش فشان در یک لمحه با همه قوت قادر نیست که چنین اثر بکند و زمین را زیر و زبر سازد که در آن فتنه
فرانسه انشورش عوام و غوغای خاص و عام زیر و زبر ساخت و دولت فرانسه بلکه دول فرنگستان بتزلزل افتاد و در این
انقلاب خانها ویران شد و خاندانها پریشان گشت و سلاطین بر خاک مذلت تباه شدند و ابطال در خاک و خون غنودند
و دولت فرانسه به جمهوریه قرار گرفت و از جمهوریه بشاهنشاهی کشید و پس از آن باعث اتحاد دول فرنگستان شد و بالجمله وقایع
فرانسه از سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری تا افول طالع نپولین بناپارت در سال هزار و هشتصد
۱۲۳۰ و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری قابل تذکار است بلکه در هیچ عصر چنین وقایع عجیبه و حروب غریبه در تواریخ
ذکر نکرده اند و اگر کسی از روی انصاف بفتوحات اسکندر کبیر و چنگیز خان دلیر و امیر تیمور عالمگیر ملاحظه کند و فتوحات آنرا
با فتوح دولت فرانسه در مدت قلیل بسنجد تصدیق خواهد کرد این هذا من هذا و مصنف نوشته که در این مدت هرچه درخت در فرانسه روئیده
درخت آلو بالو است پس از انفجار هرچه از زمین رسته خون سیاوشان و هرچه از معدن جوشیده لعل و بهرمان است شعر
هیچ خاری نیست کز خون شکاری سرخ نیست — آفتی بود آن شکار افکن کزین صحرا گذشت — و جنگهای آسترلیتز و مارنگو
و جینا و فریدلند و وگرم هرگز از صفحه روزگار محو نخواهد شد و اشک بیوه زنان و سرشک یتیمان هرگز قطع نخواهد گشت
و از غرور این تو اطلق بود که یکبارگی در جنگهای بارودینو و لیپزیک و واترلو پامال و ذلیل شدند چنانچه صوارم
محدد در قراب و ضراغم هزبر در تراب شد و عجب تر آنکه این مردمان بی تدبیر و پس از چنین داهیه طخیا قدر آسایش و رفاه را

ذاهب شد و پس از پانزده سال باز بر پادشاه خود شوریدند و او را با عیال و اطفال از دار الملک خود بیرون کردند و در سال هزار و هشتصد و
سنه ۱۲۴۶ سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری سلسله دیگری به سلطنت انتخاب کردند و لقب پادشاه فرانس را به پادشاه فرنچ تبدیل دادند
مترجم گوید بعد از چند سال باز به این حیله راضی نشده پادشاه را بیرون کرده اساس جمهوری استوار کردند و پس از آن شاهنشاهی
یکی را انتخاب کردند چنانچه ذکر خواهد شد و از اینست که اهل فرانسه را دارای پایه تیز مغزی و بی ثباتی و جنگجوئی نسبت میدهند شیشه
آتیلا آتیلا یکی از سلاطین بی باک است که در ضمن سلاطین خونخوار در صفحه تاریخ روزگار یاد کرده اند و در هیندن نوشته است لقب
او اسکرج آف گاد بود یعنی تازیانه خدا و در باب بلجیوم ذکر از او رفت و این پادشاه شبی در حالت مستی جمعی از بیگناهان را
بسیاست رسانید و در آن شب دختر جمیله که در حسن نادره دهر بود مسماة به ایلدیکو بعقد خود در آورده بود و پس از آنکه با آن
جمیله خلوت کرد در حالت جماع جان بقابض ارواح سپرد و این واقعه در سال چهار صد و پنجاه و سه بعد از میلاد مسیح اتفاق افتاد
و امیر مشهور ابو الحسن سیمجور را نیز این حالت در نیشابور دست داد که در وقت مباشره بامفاجاة فرو شد لامبردی قسمتی از
ایطالیا است که سابقا بهمه سیسالپین گال اشتمال داشت و الان محتوی بر همه ولایات فیمابین رودخانه تیسین و رودخانه
پو و خلیج وینس است و سلطنت لامبردی اشتهار دارد و میلان پایتخت آنجا است و تفصیل او در باب آستریه گذشت و
چارلمگن و پس از این نیز ذکر خواهد شد چارلمگن که بتلفظ فرنسیس شارلمن گویند پادشاه عاقل دانائی بود بهیچ در فکر زخارف دنیا نبود چنانچه
بالاپوش زمستانی او سراسر زمستان برمه بود که آستر او از پوست میمون بود و به یک قبای پشمینه اکتفا میکرد ولی همیشه خیال خود را
در آبادی مملکت و آسایش رعیت خود مصروف میداشت و قواعد نیکو نهاد بداد و دهش یافت و نیکوی و با سلاطین عصر
بار سال رسل عهد مواخاة بست چنانچه هرون الرشید خلیفه بغداد برای او در جزو هدایا و تحف ساعت زنگی فرستاد که در ایران ساخته
بودند و از آن پس ساعت در فرنگستان شیوع یافت و در تکمیل و تدقیق او کوشیدند تا اکنون هست بینی که متداول است معمول شده است
و میرزا ابراهیم شیرازی میگفت که هدیه دیگر قرآن خط کوفی بود که مثل طومار در پوست آهو نوشته بودند و گویند که الان همان قرآن
در خزانه فرانسه ضبط است و این پادشاه عاقل همه ممالک فرانسه و جرمنی و قسمتی از هانگری و نیدرلندز و قسمتی از اسپانیا و ایطالیا
و ولایات ایطالیا را تا حدود بن و نیتوء به تصرف آورد و ممالک خود را در میان سه پسر خود تقسیم کرد بزرگترین قسمت نواریه و ولایت
گریسن و ایطالیا را به پسر خود پپین با لقب پادشاهی ایطالیا مسلم داشت و نیوستریه و آستریشیه و تارینگیه
و جانب شمالی فرانسه و جرمنی و نیدرلندز را به پسر دیگر خود چارلس تفویض نمود و قسمت جنوبی فرانسه با قدری از ممالک اسپانیا
سنه ۱۹۹ به پسر دیگر خود لوئیس عنایت فرمود ولی پس از فوت او در سال هشتصد و چهارده مسیحی مطابق صد و نود و نه هجری شوکت و حشمت
فرانسه بزوال رسید و جرمنی قبل از استیلای چارلمگن مشتمل بر قبایل و طوایف چند بود که هر یکی در ولایتی رایت اقتدار افراخته
بودند و طایفه سکسان بر اکثری از آنها مسلط بود و کیش بت پرستی داشتند و در زمان چارلمگن مذهب عیسوی رواج
گرفت و پس از او جانشین های او از عهده ضبط و ربط آن طوایف بر نیامدند و شارلمن مخفف شارل مگنس است و مگنس
بزبان لتین بمعنی کبیر است چنانچه در انگلیسی گریت گویند یعنی شارل کبیر و اکنون بجهة خفت تلفظ شارلمن خوانند نیوستریه
اسم قدیم ولایت نارمندی است پس از آنکه این ولایت را چارلس سیمپل به رولو رئیس طایفه نارمن تفویض نمود این ولایت
باسم نارمندی شهرت یافت آستریشیه اسم قدیم ولایت لارین است که در فرانسه است تارینگیه محتوی بر اکثری از ولایات
سکسانی و فرنکونیه و هس بود و این ولایات را قبل از این سلطنتی میشمردند و چندین شاهزاده در این ولایات تا سال
سنه ۵۱۸ هزار و صد و بیست و چهار مسیحی مطابق پانصد و هجده هجری حکمرانی داشتند و در آن سال بلرکوئیس میسنیه تفویض شد و بعد از و

به دیوک سکسانی مسلم کردید بن ونتو شهری است در ایطالیا که در مملکت نیپلس است و پس از شهر روم آثار و عمارات قدیمه در
در آن شهر زیادتر از سایر بلاد است و در آن شهر گنبد مرتفعی هست که از ابنیه شاهنشاه ترجن است که در سال صد و چهارده مسیحی
بنا شده است و تا اکنون نقصی و خللی در بنیان او راه نیافته است و آن شهر در طول چهارده درجه و چهل و دو دقیقه مشرقی گرنیج
و عرض چهل و یک درجه و هشت دقیقه شمالی واقع شده است و حروب عظیمه ناپلیون که مصنف اسامی آنها را در حالت اقبال او داد با
بیانکرد لازم شد که مختصری بیان کنیم اما جنگ مارنگو در باب شصت و هفتم این رساله مذکور خواهد شد اما جنگ استرلیتز
سنه ۱۲۲۰ در دویم دسمبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق یازدهم رمضان هزار و دویست و بیست هجری فیمابین لشکر فرانسه و عساکر
متفقه اتفاق افتاد و در این جنگ سه امپراطور والاشان حاضر بود در لشکر نصرت اثر فرانسه امپراطور ناپلیون بناپارت
حکمران بود و در طرف مقابل امپراطور روسیه الکسندر و امپراطور آستریه فرنسیس فرمانده لشکر بودند و نسیم ظفر بر رایات
فرانسه وزید و از عساکر متفقه فزون تر از چهل هزار در معرکه کارزار بخاک هلاک افتاد و چهل شقه علم و یکصد و پنجاه عراده توپ و چندین
هزار اسیر نصیب لشکر فرانسه شد و پس از این عهدنامه پرزبرگ بوقوع پیوست که در بیست و ششم دسمبر سال مزبور مطابق اوایل
شوال سنه مذکوره سلاطین ثلاثه بر العهدنامه خط کشیدند اما جنگ جنا در چهاردهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق
چهارشنبه غره شعبان هزار و دویست و بیست و یک هجری میان امپراطور اعظم ناپلیون بناپارت و پادشاه پروشیه واقع گردید
ناپلیون با لشکری آتش صولت باد حرکت آب شمشیر خاک توان بمعرکه جنگ روانشد و پادشاه پروشیه با لشکر بالش چون مگسی که از
باد گریزد یا خسی که با آب ستیزد از معرکه روی برتافتند و سی هزار لشکر پروشیه کشته شد و چندین هزار اسیر و دویست عراده توپ
سنه ۱۲۲۲ بدست لشکر فرانسه و برلین مسخر ناپلیون گشت اما جنگ فریدلند در چهاردهم جون هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی
هزار و دویست و بیست و دو هجری میان عساکر متفقه روسیه و پروشیه و ناپلیون واقع شد و ناپلیون ظفر یافت و از عساکر متفقه
پنجاه هزار مرد مقتول و مجروح گردید و هشتاد توپ نصیب لشکر فرانسه بود و پس از این جنگ مصالحه تلسیت اتفاق افتاد که در این صلح
بعضی از ولایات روسیه و نصف ولایات پروشیه از تصرف آنها بیرون رفت و ضمیمه ممالک ناپلیون شد اما جنگ واگرام
در پنجم جولای سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق بیست و یکم جمادی الاولی هزار و دویست و بیست و چهار هجری بظهور رسید و آن از جمله
حروب مشهوره است و در میان شاهنشاه آستریه و شاهنشاه فرانسه اتفاق افتاد و شاهنشاه فرانسه کامیاب گشت و بر تخت پادشاهی
منصه عروج فرمود و در این ورزش یقین در کشش و کوشش کوتاهی نکردند و از ناپلیون مردیها و مردانگیها ظاهر گشت و بر لشکر آستریه
شکست رسید و بیست هزار زنده از ایشان گرفتار شدند و منهزمین لشکر نامور آوریه از ورشتافتند شعر همه جنگها کرده بگریختند
همه دشت تیر و کمان ریختند بفرموده عتبی فضاقت علیهم الارض بما رحبت فجیوب الاقطار علیهم مزرورة و ذیول الخذلان
علیهم مجرورة و بوارح الادبار بایح الدمار من کل اوب الیهم محشورة القصه در دوازدهم ماه مزبور لشکریان فرانسه نشان
جلادت دادند و در بیست و چهارم اکتوبر سال مزبور مطابق بیست و ششم رمضان المبارک سال مذکور عهدنامه فیمابین آستریه و
و فرانسه بسته گردید و در این مصالحه همه سواحل دریای متصرفی آستریه و سلطنت تسکان و بواریه بفرانسه مفوض شد و قسمتی از پولند
در گلیشیه بتصرف شاهنشاه روسیه درآمد و شاهنشاه آستریه بر سلطنت جوسف بناپارت برادر ناپلیون در اسپانیا اقرار و تصدیق
نمود اما بارودینو قریه است که در جانب مغرب مسکو بمسافت نود میل واقع شده است و در آن مکان جنگ سختی و حرب خطرناکی فیمابین
سنه ۱۲۲۷ لشکر فرانسه و روسیه در هفتم سپتمبر سال هزار و هشتصد و دوازده مطابق غره رمضان المبارک هزار و دویست و بیست و هفت
هجری اتفاق افتاد و دو سپاه جنگجوی شیرخوی روی در روی آوردند و آن حرب از حروب عظیمه دنیاست که دفاتر ادوار روزگار

باب پنجاه ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

خونین خواهد داشت همی میفربرد م صفات رزم ترا زهول رزم تو خون شد مدار بر دفر حکمران لشکر فرانسه ناپلیون بود عیث قطره غیث عمیم
حشوه صنیم وسردار لشکر روسیه کوتوسوف بود شیری نده پوش و یلنکی پرخروش لشکریان فریقین دران روز داد جلالت و بسالت دادند و دویست
وچهل هزار مرد شاکی السلاح یکمرتبه بیک دیگر حمله آورده و از تشنه سا شدند و روس از عواتق و زنود از مرافق میافتاد و شمشیر آهنین
دل برزاری شجاعان بیکاره و پهلوانان کارزار خون میگریست و توپ جهان کوب باد اراجل و اتیام مینخروشید و لشکر روسیه عاقبت بهزیمت
رو نهادند و مسکو در آمده شهر را آتش زدند و ناپلیون در چهاردهم سپتمبر سال مزبور مطابق اواسط رمضان بشهر مسکو داخل شد شهر را خراب
و آذوقه و خوشه را نایاب دید این جنگ و سفر اول ادبار طالع ناپلیون است و چنان شد که مجال توقف از سورت سرما و عدم آذوقه برای او
در آن مملکت نماند و در وقت مراجعت نیز اکثر لشکریان ناپلیون در آن وحول ژرف از کثرت جلید و برف گرفتار شدند و سیصد هزار از لشکر
فرانسه در آن سفر بهلاکت رسید و ناپلیون ناچار با تغییر لباس از کشور روسیه و از ولایات دیگر با سه نفر از خاصان خود گریخت تا خود را
بپاریس رسانید و لیس الفرار الیوم عارا علی الفتی اذا عرفت منه الشجاعة بالامس اما جنگ لیپزیک در شانزدهم و هجدهم نوامبر سنه ۱۲۲۸ جنگ لیپزیک
سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق بیستم و بیست و دویم شوال هزار و دویست و بیست و هشت هجری اتفاق افتاد و این جنگ نیز از جنگهای
نامی اوقات جدیده است که میان سلاطین متفقه و لشکر فرانسه بوقوع پیوست از طرفی سپاه استریه و روسیه و پروشیه بود که عدد لشکر شان
دویست و چهل هزار و از طرفی ناپلیون بود که عسکر او یکصد و شصت هزار بود و چهار صد هزار مرد جنگی تیغ جلادت از نیام کشیدند و بر یکدیگر تاختند
از فتح نوا عروق و ضرب مناحر و حلوق زمین رشک کان بدخشان و پر از یاقوت و مرجان شد و اخر الامر شکست بر لشکر فرانسه افتاد و باعث
شکست فرانسه بفده باتلیان لشکر سکسان شد که بر ناپلیون خلاف کرده در گیر و دار معرکه غفلة سرکشی نموده با سپاه فرانسه بنای کاوش گذاشتند
و عرصه را بر ایشان تنگ کردند و در این جنگ هشتاد هزار نفر کشته شد که فزون تر از چهل هزار از سپاه فرانسه بود لا تاکل السرحان
شلو طعینهم مما علیه من القنا المتکسر و شصت و پنج عراده توپ و چندین لوای مشهور از فرانسه کسب عساکر متفقه گردید و روز دیگر
نهب و غارت و خلاف لشکر سکسان باعث گرفته شدن لیپزنک و شکست بقیه سپاه فرانسه شد و پادشاه سکسان با عیال
با عیال و متعلقان خود اسیر شدند و شاهنشاه روسیه و شاهنشاه استریه و پادشاه پروشیه و شاهزاده جدید سویدن در سیم اکتوبر سنه ۱۲۲۹ جنگ واترلو
سال مزبور به لیپزنک داخل گشتند و در سی و یکم مارچ سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و نه
هجری الکسندر شاهنشاه روسیه و پادشاه پروشیه و شاهنشاه استریه بدار السلطنه پاریس وارد شده صلای صلح عام زدند
اما جنگ واترلو آخرین جنگ ناپلیون است که بعد از مراجعت از جزیره البه اتفاق افتاد هنگامیکه ناپلیون از البه گریخت سلاطین متفقه دانستند که
کرضرغام خونشام از آجام در آمده و عقاب جلالت به عقاب ابلت نشیمن خواهد گردید آن شیر بیشه لا دری را فرصت تهیه و سیاق لشکر ندادند چنانچه دولت
انگلیس صد و پنجاه کرور فرنک فورا برای تهیه و تدارک دولت متفقه فرستاد و کشور فرانسه نیز از تطاول دول متفقه از حلیه آبادی افتاده و لشکریان قدیم اکثر در
جنگ مسکو و لیپزنک بخاک تا رنک غلطیده و خزانه از وجه خالی گشته با غیرت ناپلیون و حمیت اهل مملکه بود که در زمان قلیل با آن لشکر عظیم در او یخت سنه ۱۲۳۰
القصه این جنگ مشهور در هجدهم جون سال هزار و هشتصد و پانزده مطابق دوشنبه یازدهم رجب هزار و دویست و سی هجری بوقوع رسید و سردار نامی انگلیس دیوک ولینگتون
در برابر ناپلیون پای جلادت فشرد و مرشل بلوخر معروف بسردار پروشیه بمدد دیوک ولینگتون رسید و ناپلیون هرچه خواست که پاداری کند آنچه از حیل جنگ
میدانست بکار برد هنر عیب گردید و برگشت هور سپهر جه مفید بشعاد تا نصف شب آتش جنگ التهاب داشت لشکر ناپلیون شکست خورد و ناپلیون
فرار کرد و پس از این شکست لا ابد از سلطنت استعفا کرد و او را بسنت هلینه فرستادند و ارباب بصیرت باید عبرت گیرند وقتیکه کوکب اقبال ناپلیون در فلک
جلالت تابان بود فتح مارنگو و فتح فرید لند در ماه جون اتفاق افتاد وقتی که دعایم مبانی ملک او بدست تصاریف دهر انهدام پذیرفت باز در ماه جون رایت
حشمت او نگون سار شد سعی او باطل و جهد او بیحاصل گردید والله یؤتی ملکه من یشاء والله واسع علیم

اروپا

اسامی سلاطین فرانسه از زمان فرامنڈ الی حال از نهقرار است که در جدول معلوم کرده ایم

تاریخ عیسوی	مرُووین جین ریش یعنی سلسله مرُودی	تاریخ هجری
۴۱۸	فرامنڈ	
۴۲۷	کلادیان یا کلادیوٹس ملقب ذی هیری یعنی کثیر الشعر پسر فرامنڈ که چنین شخص را در عربی قثغاث گویند	
۴۴۸	مرُوویوشش یا مرُوُوی داماد کلادیان که این سلسله از اسم او به مرُووین جینیس مشهور شده است	
۴۵۸	چیلڈریک پسر مرُووی	
۴۸۱	کلاویس ملقب ذی گریٹ یعنی الکبیر پسر چیلڈریک و از وچهار پسر ماند و ممالک را در میان پسران خود تقسیم کرد و اسامی پسرانش از نهقرار است	
۵۱۱	چیلڈبرٹ ولایت پاریش	
۵۱۱	کلاڈمیر ولایت آرلینز	
۵۱۱	ٹیرئی ولایت میٹز شهریست در فرانسه که پایحث حصه مورل است	
۵۱۱	کلاٹیر یا کلاٹریوٹس ولایت سائی سوئسن که در تلفظ سوسانگ گویند شهریست در فرانسه در حصه آیش لنی که در تلفظ آیئن گویند	
۵۳۴	ٹیوڈبرٹ میٹز	
۵۴۸	ٹیوڈبلڈ جانشین شد در میٹز	
۵۵۸	کلاٹیر منفرد احکمرانی در همه ممالک میکند و پس از فوت او باز سلطنت در میان چهار پسر او تقسیم شد	
۵۶۱	چیریرٹ حکمران پاریس	
۵۶۱	گانٹ رن حکمران آرلینز برگنڈی	
۵۶۱	سیجبرٹ حکمران میٹز	
۵۶۱	چیلپریک حکمران سوسانگ و این دو برادر جزی هر دو کشته شدند در فرانسه خلاف ظاهر شد و در هر مملکی امیری بمقام خود سری برآمد	
۵۷۵	چیلڈبرٹ دوم	
۵۸۴	کلاٹیر دوم حکمران سوسانگ	
۵۹۶	ٹیری پسر چیلڈبرٹ دوم در آرلینز و ٹیوڈبرٹ دوم در میٹز	
۶۱۳	کلاٹیر دوم منفرد ابشاهی رسید	
۶۲۸	ڈگوبرٹ ملقب ذی گریٹ یعنی الکبیر پسر کلاٹیر دوم و او سلطنت را در میان دو پسر خود تقسیم کرد و خود را بر هر دو شان رئیس نمود	ساهجری
۶۳۸	کلاویس دوم پسر ڈگوبرٹ حکمران برگنڈی و نیوسٹریه بود	۱۷
۶۳۸	سیجبرٹ دوم پسر ڈگوبرٹ حکمران آسٹریشیه بود	۱۷
۶۵۶	کلاٹیر سیم پسر کلاویش دوم	۳۶
۶۷۰	چیلڈریک دوم پادشاه کل فرانسه باستصواب زوجه خود و پسر خود ڈگوبرٹ در جنگل لیوری بقتل رسید و در آن وقت ٹیری سیم در برگنڈی و نیوسٹریه حکومت داشت و ڈگوبرٹ پسر سیجبرٹ در آسٹریشیه حکمران و ڈگوبرٹ کشته شد و ٹیری ولایت او را نیز تصاحب کرد	۵۰

باب پنجاه ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانس

تاریخ مسیحی	سلاطین	تاریخ هجری
۶۹۱	کلاویس سیم چیپین	۷۲
۶۹۵	چیلدبرت سیم ملقب ذی جاست یعنی العادل برادر کلاویس سیم	۷۶
۷۱۱	دگوبرت پسر چیلدبرت	۹۲
۷۱۶	چیلپریک دوم دانیال و در آخر چارلس مرتل او را معزول کرد	۹۸
۷۱۹	کلاتیر چهارم النسل غیر معلوم که تا بنت چارلس مرتل شکست خورد و بردی که تا تور تخت ملک کرد چیلپریک را که بولایت اکوئی تین فرار کرده بود طلبید و بپادشاهی اختیار کردند	۱۰۱
۷۲۰	چیلپریک دوم بعد از مدتی در نایون وفات کرد و تیری چهارم پسر دگوبرت سیم جانشین او شد و او نیز در سال ۷۳۷ مطابق ۱۱۹ هجری وفات یافت و چارلس مرتل را الحکمرانی اختیار کردند و ملقب به دیوک فرنچ شد و چارلس مرتل نیز در سال ۷۴۱ مسیحی مطابق ۱۲۳ هجری عمرش سپری شد	۱۰۲
۷۴۲	چیلدریک سیم پسر چیلپریک دویم ملقب ذی اشتیوپید یعنی الاحمق و کودن و در ایام حکمرانی او کارلومن و پیپن پسران چارلس مرتل در مهام سلطنت اقتداری حاصل کرد و از شاهی	۱۲۴
	سلسله کارلووینجینس — اسمی بلا رسم بود	
۷۵۲	پیپن مدعو ذی شارت یعنی القصیر پسر چارلس مرتل و پس از او هر دو پسر او بتخت نشستند	۱۳۵
۷۶۸	چارلمگن و کارلومن اول الملقب ذی گریت داند یعنی الکبیر و تاج شاهی مغرب بابت لیو سیم سال هجری مطابق ۱۸۴ هجری بر سر گذاشت و کارلومن برادر او پس از حکمرانی سه سال	۱۵۱
۸۱۴	لوئیس لی دیبونیر شاهنشاه معزول شد و بهمان ولایت خود قناعت نمود — وفات یافت و چارلمگن مستقلاً به شاهی رسید	۱۹۹
۸۴۰	چارلس ملقب ذی بالد یعنی الاقرع در سال ۸۷۵ مسیحی مطابق ۲۶۱ هجری بشاهنشاهی رسید و در آخر زدکیس طبیب یهودی او را مسموم ساخت	۲۲۵
۸۷۷	لوئیس دوم ملقب ذی استمرر یعنی الالکن پسر چارلس اقرع	۲۶۴
۸۷۹	لوئیس سیم و کارلومن دوم معاً سلطنت میکنند و لوئیس در سال ۸۸۲ مطابق ۲۶۹ هجری وفات یافت و کارلومن بتنهائی بپادشاهی رسید	۲۶۶
۸۸۴	چارلس لی گراس غاصب سلطنت بود و برضدیت و مخالفت چارلس ذی سیمپل یعنی ساده لوح برخواست	۲۷۱
۸۸۷	یودس یا هیوگ کونت پاریس	۲۷۴
۸۹۳	چارلس سیم ذی سیمپل یعنی الاحمق و ساده لوح و ادجیفا دختر اد وارد ملقب ذی الدر یعنی الارشد پادشاه انگلند را بعقد خود در آورد و از او پسری متولد شد که پس از آن بپادشاهی رسید و خودش را معزول کرده آخرالامر در زندان در سال نهصد و بیست و نه مسیحی (۹۲۹) مطابق سیصد و هفده هجری وفات یافت	۲۸۰
۹۲۲	رابرت برادر یودس در زمین تاج بر سر گذاشت و چارلس بر دفع او لشکر کشید و بر او غالب آمد و رابرت در جنگ کشته شد	۳۱۰
۹۲۳	رادالف دیوک برگندی بپادشاهی انتخاب شد ولی ولایات جنوبی فرانسه تمکین پادشاهی از او نکردند	۳۱۱
۹۳۶	لوئیس چهارم پسر چارلس سیم بتقویت انگلند با مادر خود بپادشاهی اقدام میکرد و از اسب افتاد و تلف شد	۳۲۴
۹۵۴	لوثیر پسر لوئیس چهارم در سال ۹۵۲ مسیحی مطابق ۳۴۲ هجری با پدر خود در امر سلطنت شرکت داشت پس از فوت پدرش بحمایت هیوگ کپر در سن پانزده سالگی جلوس کرد و آخرالامر مسموم شد	۳۴۳
۹۸۶	لوئیس پنجم پسر لوثیر مدعو ذی ایندولنت یعنی الکاهل و تنبل و او نیز مسموم شد بعضی چنین گفته اند که زوجه او بلانش او را زهر داد و در این شاهزاده سلسله چارلمگن باتمام رسید	۳۷۶

اروپا

تاریخ مسیحی	سلسلهٔ کپیتن	تاریخ هجری
۹۸۷	هیوگ کپیت پسر ارشد هیوگ که بزرگ دیری بود ولقب کپه داشت و کونت پاریس محسوب میشد و او تاج پادشاهی بعد وان از جنگ چارلس حاکم لارین که عموی لوئیس ترنس مرین بود در ربود و از او این طبقه سلاطین را سلسلهٔ کپی و بین چینیت یا کپیتینس میگویند	۳۷۷
۹۹۶	رابرت دوم ملقب بذی سیج یعنی الحکیم و دانشمند پسر هیوگ از بسکه عدل و انصاف داشت در فوت او همهٔ خلایق ملول و محزون شدند	۳۸۶
۱۰۳۱	هنری اول پسر رابرت	۴۲۲
۱۰۶۰	فلیپ اول ملقب بذی فیر یعنی الجمیل در هشت سالگی بجای پدر نشست ولی در چهارده سالگی حکمرانی کرد	۴۵۲
۱۱۰۸	لوئیس ششم ملقب بذی لستی یعنی بو الهوس	۵۰۲
۱۱۳۷	لوئیس هفتم پسر لوئیس ششم ملقب بذی یانگ یعنی جوان و او را باین لقب از آنجهة خوانند که سالها با پدرش در امر سلطنت شرکت داد تا امتیازی در میان باشد	۵۳۱
۱۱۸۰	فلیپ دوم آگستس در حیات پدر خود لوئیس هفتم در زمینش در پانزده سالگی تاج بر سر گذاشت	۵۷۶
۱۲۲۳	لوئیس هشتم پسر فلیپ دوم ملقب کار دلاین یعنی شیردل	۶۲۰
۱۲۲۶	لوئیس نهم پسر لوئیس هشتم ملقب سنت لوئیس یعنی لوئیس مطهر در یازده سالگی بتخت نشست و مادر او کافلهٔ ملک بود و در بیت المقدس جنگها کرد و در معسکر خود در برابر تونس الغرب در افریقا وفات یافت	۶۲۳
۱۲۷۰	فلیپ سیم مدعو بذی هردی یعنی الخشن پسر لوئیس نهم در پرپینیگان وفات یافت	۶۶۹
۱۲۸۵	فلیپ چهارم ملقب بذی فیر یعنی الجمیل در هفده سالگی بر سریر سلطنت نشست	۶۸۴
۱۳۱۴	لوئیس دهم که ملقب بهتین بود که کلام قدیم فرانسه است و بمعنی سرسخت و سرکش است	۷۱۴
۱۳۱۶	جان پسر لوئیس دهم ایام قلیلی سلطنت کرد	۷۱۶
۱۳۱۶	فلیپ پنجم برادر لوئیس دهم ملقب بذی لانگ یعنی الطویل که درازقد بود	۷۱۶
۱۳۲۲	چارلس چهارم ملقب بذی هندسوم یعنی الظریف اللطیف این شاه و لوئیس دهم و جان و فلیپ پنجم سلاطین تور بودند	۷۲۲
	خاندان والایس که در تلفظ والی گویند	
۱۳۲۸	فلیپ ششم حکمران والایش که نوادهٔ فلیپ سیم است که بخشن ملقب بود و او را قبل از جنگ کریسی ذی فارچونیت میخواندند یعنی سعادتمند و با اقبال	۷۲۸
۱۳۵۰	جان دویم ملقب بذی گود یعنی الجید و مرگش مفاجاة در لندن فوت شد	۷۵۱
۱۳۶۴	چارلس پنجم ملقب بذی وایز یعنی الحکیم نخستین شاهزاده که لقب داوفین داشت یعنی وارث تاج	۷۶۵
۱۳۸۰	چارلس ششم ملقب بذی بلاوِد یعنی المحبوب	۷۸۲
۱۴۲۲	چارلس هفتم ملقب بذی وکتوریوس یعنی الفاتح	۸۲۵
۱۴۶۱	لوئیس یازدهم بسیار ظالم بود رعیت و سپاه بر او شوریدند	۸۶۵
۱۴۸۳	چارلس هشتم ملقب بذی افبل یعنی الجدیر	۸۸۸
۱۴۹۸	لوئیس دوازدهم دیوک ارلینز از حسن رفتار و نصفت و عدالت او را ذی فادر آف هز پیپل خواندند یعنی پدر رعیت خود	۹۰۴

ذی فادر اوف هز پیپل

باب پنجاه ششم در بیان مختصری از تاریخ فرانسه

تاریخ مسیحی	خاندان والایش که در تلفظ والی گویند	تاریخ هجری
۱۵۱۵	فرنسیس اول از فصاحت و بلاغت و سلاست تحریر او را ذی فَدَرْ آف لِترَشْ نامیدند یعنی پدر مکاتیب	۹۲۱
۱۵۴۷	هنری دوم خواهر خود را به دیوک سوائی داد و در عروسی و جشنی که کونت مونت مارنسی او را زخم کاری زد و بدین زخم جهان را وداع کرد	۹۵۴
۱۵۵۹	فرنسیس دوم عقد کرد مَری اِستارت را و پس از آن ملکه اِسکاتلنْد را و یک سال پادشاهی نمود	۹۶۶
۱۵۶۰	چارلس نهم مادر او کِترین مِدِی سینس بوکالت او را نق و فاتق مهمات بود و لی او از این اکراه داشت	۹۶۷
۱۵۷۴	هنری سیم منتخب شد به پادشاهی پولند و در اول اگست سال ۱۵۸۹ مسیحی مطابق ۹۹۷ هجری به دست پادری جکوییس کلمنت یکی از راهبانی که بقتل رسید از شاهزاده خاندان والایش منقطع شد	۹۸۲
	سلسلهٔ بوربان	
۱۵۸۹	هنری چهارم ملقب به دی گریت یعنی الکبیر پادشاه سلسلهٔ بوربان و نو بدست فرنسیس رویلک کشته شد	۹۹۷
۱۶۱۰	لوئیس سیزدهم ملقب به دی جاستْ یعنی العادل پسر هنری چهارم	۱۰۱۹
۱۶۴۳	لوئیس چهاردهم ملقب به دی گریت یعنی الکبیر و همچنین ملقب به دیو دُون یعنی خداداده و مدت سلطنت او هفتاد و سال بود	۱۰۵۳
۱۷۱۵	لوئیس پانزدهم ملقب به دی وِل بلاوِد یعنی خوب دوست داشته باشد و بعبارهٔ اخری محبوب القلوب ولی در اواخر این لقب ممنوع شد مطرود القلوب شد	۱۱۲۷
۱۷۷۴	لوئیس شانزدهم نواده لوئیس پانزدهم در بیست سالگی بتخت عروج کرد و آرچ دچس مَرِیَه آن تا نی نِت آستریه را در می سال هزار و هفتصد و هفتاد	۱۱۸۸

مطابق محرم الحرام هزار و صد و هشتاد و چهار هجری بعقد خود در آورد و در شورش عام از تخت پادشاهی افتاد و در چهاردهم جولای سال سنه ۱۱۸۴
هزار و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق شوال هزار و دویست و سه هجری او را حبس فرستادند و در روز دوشنبه بیست و یکم جنیوری سال هزار سنه ۱۲۰۳
هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق اواخر جمادی الآخر هزار و دویست و هفت هجری هشت ساعت از نصف شب گذشته این پادشاه بیچاره را
بپای دار آوردند و فتوای قتل از کشیشان ملت صادر شد و این پادشاه را بر بالای تخته وا داشتند و آن بیچاره با واز بلند گفت ای اهل فرانسه
برای تقصیر میکشید و از هیچ جرایم که بمن نسبت داده اید هیچ خبر ندارم و من دشمنان خود را عفو کردم و از خدا رفاهیت و بهبودی اهل فرانسه را میخواهم
چون این کلمات بزبان آن پادشاه دستگیر جاری شد سنتر شریر که بزرگ سپاهی بود حکم کرد که طبل نظام را زدند که آواز او بگوش
کسی نرسد و بجلادان حکم کرد که کار آن پادشاه را بسازند و در این بین گلوتاین از بالا بر گردن او افتاد و سر بیش از بدن
جدا شد و کشیش بزرگ با واز بلند گفت که ای پسر سنت لوئیس به آسمان عروج کرد و سر بریده او را بهمه نشان داده و عوام الناس بوجد و شعف تمام
ندای الجمهور الجمهور را در دادند و جسد او را در قبری که از آهک انباشته بودند دفن کردند و بدن او نیز متلاشی شد و زن او را که ملکه
فرانسه بود در شانزدهم اکتوبر سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق اواسط ربیع الاول هزار و دویست و هشت هجری با دختر او سر بریدند سنه ۱۲۰۸
و پسر او لوئیس هفدهم اگرچه سلطنت نکرد ولی بعضی او را در تعداد سلاطین شمرده اند و در هشتم جون سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی اواسط مطابق
ذیقعدة الحرام هزار و دویست و نه هجری در زندان وفات یافت و جمعی بران عقیده اند که او را زهر دادند و عمر او ده سال و دو ماه بوده است
و گلوتاین ساطوریست که در زمان اغتشاش در فرانسه شخصی بهمان اسم اختراع کرد که بسهولت مردم را بکشند و چنان تیز و سنگین بود که بیک ضربت گردن را جدا میساخت

تاریخ مسیحی	شاهنشاهی فرانسه	تاریخ هجری
۱۸۰۴	ناپلیون بناپارت در پانزدهم اگست سال ۱۷۶۹ مسیحی مطابق با روز دوازدهم جمادی الثانی ۱۱۸۳ هجری متولد شد و در چهارده سالگی	۱۲۱۹

در توپخانه منصب گرفت و بمراتب عالیه در اندک زمان از جوهر ذاتی و هنر فطری که خداوند عالم در وجود او بودیعه گذاشته بود رسید و از اعیان جمهوریه

بسرداری

سنه ۱۲۱۴ بسرداری مصر مامور شد و مصر را فتح کرد و از مصر بی اجازه اعیان جمهوریه در سال ۱۷۹۹ مسیحی مطابق ۱۲۱۴ هجری به پاریس آمد و با مشاوره اهل جمهوریه
سنه ۱۲۱۷ بکونسلی تا مدت ده سال در هشتم می سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق اوایل محرم الحرام هزار و دویست و هفده هجری منتخب گردید و در دوم اگست
سنه ۱۲۱۹ مطابق اول ربیع الثانی سال مزبور بمرتبه کونسل اول بلا مدت رسید و در هجدهم می سال ۱۸۰۴ مسیحی مطابق هشتم صفر المظفر ۱۲۱۹ هجری بلقب شاهنشاهی
فرانسه مفتخر شد و زوجه نکوسیر خود جوزفاین را چون اولادی از او نداشت باب حسب الامرا و طلاق داد و مریه لوئیسا شاهزاده خانم
سنه ۱۲۲۵ آستریه را در هفتم اپریل هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق سیم ربیع الاول هزار و دویست و بیست و پنج هجری عروسی کرد و پسری از مریه لوئیسا
سنه ۱۲۲۶ در بیست و سیم مارچ هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق بیست و هفتم صفر المظفر هزار و دویست و بیست و شش هجری بعرصه وجود آمد و غرور
سنه ۱۲۲۹ او در جهانگیری بدان و اداشت که کل دول اروپا بمخاصمه او برخواستند و او ناچار شده تخت فرانسه و ایطالیا را وداع کرد و در
در پنجم اپریل سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق چهاردهم ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و نه هجری بجزیره البه رفت و از جزیره
سنه ۱۲۳۰ البه فرار کرده در اول مارچ سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق چهارشنبه نوزدهم ربیع الاول ۱۲۳۰ هجری در فرانسه چون بدر از افق جلالت پدیدار شد و لیکن
سنه ۱۲۳۰ بزودی در شکست واترلو در هجدهم جون هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق دوشنبه یازدهم رجب هزار و دویست و سی هجری در محاق افتاد
و بیست و دویم جون سال مزبور از سلطنت خود را خلع کرده و در اگست مطابق رمضان سنه مزبوره او را بسنت هلینه بردند و در آن جزیره در پنجم
سنه ۱۲۳۶ می سال ۱۸۲۱ مسیحی مطابق با روز دوشنبه چهارم هلالی و پنجم حسابی شعبان ۱۲۳۶ هجری وفات یافت و تاریخ شاهنشاه اعظم ناپلیون را حسب الامر
پادشاه معظم محمد شاه از زبان انگلیسی بفارسی ترجمه کرده اند هر که کلیات وقایع را خواهد البته باین کتاب رجوع خواهد کرد و مصنف در باب
چهل و یکم چنانچه ذکر شد جلوس او را در شهر میلان در بیست و ششم می سال هزار و هشتصد و نود و پنج نوشت و در مقدمه چنانچه آنفاً ذکر گردید
در هجدهم می سال هزار و هشتصد و چهار نوشته است و هر دو صحیح است چرا که در سال هزار و هشتصد و چهار تاج شاهنشاهی فرانسه را بر سر
گذاشت و در سال هزار و هشتصد و پنج در میلان تاج ایطالیا را نیز پاپ بر سر او گذاشته شاهنشاهی او را امضا کرد و او را شاهنشاه فرانسه
سنه ۱۲۴۹ و ایطالیا خواندند و پسر او که مادرش دختر شاهنشاه آستریه بود در سال ۱۸۳۳ مسیحی مطابق ۱۲۴۹ هجری وفات یافت و ناپلیون در وقتی که بر پولند استیلا
یافت زنی در آنجا گرفت که از آن زن پسری متولد شد و او را اغراف ولوسکی گویند و در دولت لوئیس ناپلیون ترقی کرده بمناصب رفیعه سرافراز شد
چون مادر او بعقیده اهل اروپا خانم نبود لهذا پسر حقیقی ناپلیون نمیدانند و در مذهب عیسوی نیز چون زیاده از یک زن جایز نیست لهذا چنین اولاد را از ید میراث بی نصیب میباشند

۱۸۱۴	سلسله بوربان ثانیا	۱۲۲۹

سنه ۱۱۶۹ هجری لوئیس هجدهم برادر دیگر لوئیس شانزدهم تولد او در هفدهم نومبر سال ۱۷۵۵ مسیحی مطابق اواسط صفر المظفر ۱۱۶۹ اتفاق افتاده مریه جوزفاین دختر لوئیس دیوک سوای را عقد کرد
سنه ۱۲۲۹ و داخل پاریس شد و بتخت موروثی آبا خود در سیم می سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق دوازدهم جمادی الاولی ۱۲۲۹ هجری جلوس نمود و در بیستم مارچ سال ۱۸۱۵ مطابق نهم
ربیع الثانی ۱۲۳۰ هجری از صولت ناپلیون فرار کرد و در هشتم جولای مطابق غره شعبان سال مزبور باز به پاریس مراجعت کرده بتخت جلوس فرمود و در شانزدهم سپتمبر ۱۸۲۴ مطابق بیست
و یکم محرم الحرام ۱۲۴۰ هجری جهان را وداع کرد و از او اولادی نماند

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۸۲۴	چارلس دهم برادر او متولد شد در نهم اکتوبر سال ۱۷۵۷ مسیحی مطابق اواخر محرم الحرام ۱۱۷۱ هجری و عقد کرد مریه ترسیه دختر دیوک	۱۲۴۰

۱۲۴۶ سوای را؛ در پاریس در انقلاب عوام جنگها کرد و لشکری بحمایت او برخواست ولی سودی نکرد و او را در سی ام جولای سال ۱۸۳۰ مسیحی مطابق نهم صفر ۱۲۴۶
سنه ۱۲۵۲ هجری معزول کردند سر خویش گرفته راه انگلند را در پیش گرفت و چندی در آنجا آرمید و در گریتز در مملکت هنگری در ششم نومبر ۱۸۳۶ مطابق بیست و پنجم رجب ۱۲۵۲ هجری وفات یافت

۱۸۳۰ خاندان ارلئانز ۱۲۴۶

لوئی فیلیپ پسر دوک معروف بارلئانز متبعی اگلیت است ولادت او در ششم اکتوبر سال ۱۷۷۳ مسیحی مطابق اوایل رجب ۱۱۸۷ هجری اتفاق افتاده و در ۲۵ نومبر سال ۱۸۰۹ مسیحی مطابق ۱۷ شوال ۱۲۲۴ هجری مریه امیلیه دختر فردینند چهارم پادشاه نیپلس را بعقد خود در آورد و در نهم اگست سال ۱۸۳۰ مسیحی مطابق نوزدهم ربیع الاول ۱۲۴۶ هجری بتخت سلطنت فرانسه جلوس کرد و در ۲۴ فروری سال ۱۸۴۸ مسیحی مطابق ۱۹ ربیع الاول ۱۲۶۴ هجری از سلطنت خلع شد و در انگلند در بیست و ششم اگست سال ۱۸۵۰ مطابق دوشنبه سیم شوال ۱۲۶۶ هجری وفات یافت و این پادشاه بسیار عاقل و دانا بود از او کارهای نیکو بوقوع پیوست از آنجمله دیواری چون سکندر بر دور شهر پاریس کشید و در ایام سلطنت خود به انگلند بملاقات کوئین ویکطوریه پادشاه انگلستان شتافت و در اول ملاقات از پادشاه انگلستان خواهش کرد که نعش ناپلیون بناپارت را اذن دهد که از جزیره سنت هلینه بدار السلطنه پاریس بیاورند و آن پادشاه نیز این اجازه وزرا و ارکان دولت اظهار کرد و اعیان و وزرای دولت انگلیس ناچار تن بحکم پادشاه در دادند و نعش ناپلیون را با تمام به پاریس آورده دفن کردند و مقبره از برای او بنا کردند که زبان و بیان از توصیف او عاجز است و در دولت او مراوده با دولت ایران حاصل شد چنانچه از جانب او موسیو سرسی بسفارت مامور شده در ماه [illegible] سال ۱۸۴۰ مسیحی مطابق محرم الحرام ۱۲۵۶ هجری وارد طهران شد و در آن وقت این بنده درگاه در طهران در خدمت پادشاه والاجاه محمد شاه بخدمات اشتغال داشت بکمال توقیر آن سفیر مزبور بعمل آورده و در ماه محرم سنه مزبور سفیر مزبور حسب الامر پادشاه مرحوم باصفهان شتافت و در اصفهان از فیض حضور همایون مستسعد شد و هفت نفر همراه سفیر مامور بودی که مسمی موسیو [illegible] که در السنه مختلفه بکمال مهارت داشت و از جانب پادشاه مرحوم میرزا احمد علیخان نایب وزیر دول خارجه در ششم اپریل سال ۱۸۴۷ مسیحی مطابق روز پنجشنبه بیست و دوم ربیع الثانی سال ۱۲۶۳ هجری بسفارت پاریس مامور شد و نشان صورت همایون با سایر هدایا و تحف از قبیل شالهای اعلای کشمیر و رشتهای تسبیح مروارید و مسوقات ایران برای آن پادشاه والاشان برد و از میرزا احمد علیخان بکمال احترام بعمل آورده مقضی المرام روانه نمود و مشار الیه در مرسیلز رسیده بود که خبر شورش فرانسه باو رسید و چون نفرت طباع از پادشاه و بسط رفتار موسیو گیزو وزیر امور خارجه بود و بسبب حمایت پادشاه بر خواسته رعیت بنای کاوش گذاشتند و بنه از نفر از طرفین کشته شد و لوئیس فیلیپ نواده خود را که بولیعهدی سرافراز بود راضی شد که بسلطنت نشانده خود استعفا کند اهل پاریس راضی نشدند بالاخره با عیال و متعلقان از پاریس بیرون رفت و موسیو گیزو روز اول آتش فتنه را شعله ور دید فرار بر قرار اختیار نمود و همراه میرزا احمد علیخان بعضی هدایای لوئی فرستاده بود چون بنای جمهوریه شد رجال دولت آن تعارفات را حکم کردند که در مرسیلز نگاه دارند و اسم لوئیس فیلیپ را در نامه تغییر داده باسم جمهوریه دولت فرانسه هدایا پس از زد ارسال داشتند اما وقتی بایران رسید که پادشاه مرحوم بجوار رحمت الهی پیوسته چنانچه سلطنت حق بعین فرزند سعادتمند او بود هدایای دولت فرانسه را [illegible] موسیو سرتیز سفیر مقیم طهران از نظر همایون اعلیحضرت پادشاه ایران خلد الله ملکه گذرانده و بعد لوئیس فیلیپ در ۲۶ اگست سال ۱۸۵۰ مطابق جمادی الاخر ۱۲۶۶ هجری در انگلستان افتاده وفات یافت اهل پاریس [illegible] اگر او زنده بود اتحاد رو نمود

نیو ریپابلیک یعنی جمهوریه جدیده

در بیست دوم فروری سال ۱۸۴۸ مطابق ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۴ هجری شورش عام شد پادشاه از سلطنت خلع گردید و پادشاه فرانسه در ماه مزبور به انگلند فرار کرد و بنای جمهوریه در دولت فرانسه بر قرار شد و لوئیس ناپلیون چارلس بناپارت را پریسیدنت الجمهور اختیار کردند و لوئیس ناپلیون در بیستم اپریل سال ۱۸۰۸ مطابق چهارشنبه ۲۳ صفر ۱۲۲۳ هجری متولد شده است و او پسر لوئیس بناپارت است که برادر امپراطور اعظم ناپلیون است و پدر او لوئیس بناپارت در عهد امپراطور اعظم ناپلیون چندی پادشاه هالند بود و القصه در جمهوریه جدیده که در فرانسه بر قرار شد تشخیص آراء خواستند که پریسیدنت کنند در یازدهم دسمبر سال ۱۸۴۸ مطابق دوشنبه ۱۴ محرم ۱۲۶۵ هجری از شش ملیان و چهل و شش هزار و شش صد و هشتاد و دو وُت بطرف لوئیس ناپلیون و چهار ملیان و ششصد هزار و هفتصد هفتاد دو وت بطرف جنرال کوی لنگ بود و چون هواخواهان لوئیس ناپلیون غالب آمدند لهذا در فرانسه دولت بنام او افتاد و در بیستم دسمبر ۱۸۴۸ مطابق بیست و سیم محرم ۱۲۶۵ هجری او را پریسیدنت الجمهور کردند که تحصیل اختیار حل و عقد امور بتصدیق ارکان دولت و جمهوریه منوط برای رزین او باشد ولی این پادشاه جوانبخت با حسن رفتار و کیاست ذاتی در اندک مدت چنان کرد که هواخواه اهل فرانسه ناپلیون اول و جد او را اعتنای دانسته سلامت خود را در سلامت او دانستند و لشکری و رعیت او را گرویدند و با دولت انگلیس نیز بنای آشتی و دوستی گذاشت و لارد پالمستان که از عقلا روزگار و وزیر امور خارجه دولت انگلیس بود بدو فعال او رسیده مطالب او را بتفصیل میداد اول کسیکه تصدیق شاهنشاهی او کرد لارد پالمستان بود و چون بکار خلاف رای رجال دولت اتفاق افتاد لارد پالمستان از وزارت امور خارجه استعفا نمود پس از او دو روز بنای مخاصمه با دولت عثمانی گذاشت بالجمله برضای رعیت و سپاهی لوئیس ناپلیون در یازدهم دسمبر سال ۱۸۵۲ مطابق چهارشنبه سیم ربیع الاول ۱۲۶۹ تاج شاهنشاهی فرانسه را بر سر گذاشت و ملقب بناپلیون سیم سرفراز شد که اول ناپلیون بناپارت و ثانی پسر ناپلیون اول است که از دختر شاهنشاه آستریه است و ثالث لوئیس ناپلیون است و وجه [illegible] بود در [illegible] بنام و [illegible] تا اکنون که ۲۵ جولائی سال ۱۸۵۵ مطابق دوشنبه دهم ذیقعده ۱۲۷۱ هجری است امپراطور با استقلال تمام ممالک فرانسه است و [illegible] ولیعهد این شاهنشاه

باب پنجاه وهفتم در بیان اِسپانیا

سلطنت اِسپانیا محتوی بر پنین شبه جزیره بزرگی است که در جنوبی اروپا اتفاق افتاده است و اسپانیا چهارصد و نصف
میل از شمال تا جنوب و پانصد و هفتاد میل از مشرق تا مغرب است و تخمیناً مشتمل بر یازده ملیان نفوس است و
اسپانیا اکنون در چهارده مملکت منقسم شده است و تفصیل او از این قرار است مملکت گلیسیه که در تلفظ ۱۴ است
انگلیسی باشین معجمه خوانند و استوریس و بسکی در کنار محیط اتلنتیک و بسکی واقع شده اند و مملکت نوار
که در اطلس بلاک نوار را ضبط کرده است و ارگان و کتلونیه در نزدیکی جبال پیرینیس و مملکت ولنسیه
و مرسیه و در تلفظ انگلیسی هر دو را باشین معجمه خوانند و جزایر بلی ریک در مدیترنین و مملکت لیون و
استرمدیورا و اندلوسیه که در تلفظ انگلیسی باشین معجمه خوانند در حدود پرتگال و الدکستیل و نیوکستیل در وسط اتفاق افتاده
است و هوای کشور اسپانیا مختلف است چنانچه در ولایات شمالی هوای زمستان بشدت سرد و در ولایت وسط معتدل
و در اندلوسیه و کتلونیه و ولنسیه در اکثر ایام سال هوا بغایت گرم است و خاک اسپانیا مختلف است و عموماً خصیب و حاصل
خیز است ولی رعایای آنجا چندان شوقی بزراعت و فلاحت ندارند و از آنجمله اکثر اراضی این کشور لم یزرع است و شراب و غله و
روغن و میوه خوب از هر قسم در آن کشور بعمل می آید و گوسفندان آن مملکت بجهه خوبی پشم مشهور اروپاست و جبال معروف اسپانیا
یکی پیری نیس است که فاصل میان اسپانیا و فرانسه است و دیگری لس مدونیس و سیرا البسیدا و سیرا دو تولیدو
و سیرا ماریانا است که جبال کستیل محسوب می شوند و کوه مونسرت در نزدیکی برسیلونا است که در آن کوه
جمعی از رهبانان و زاهدان مسکن دارند و در اروپا بعد از سویت زرلند هیچ مملکتی مثل اسپانیا کوهسار نیست مترجم گوید
بغیر از این جبال چند کوه بزرگی است که مصنف باسم آنها نپرداخته است که یکی از آنها کوه سیرا نودا است که در جنوب اسپانیا
در ولایت گرانادا است و این کوه دو قله بزرگ معروف دارد که یکی مسمی بملاحسن است که یازده هزار و ششصد و هفتاد
سه فوت ارتفاع اوست و دیگری مسمی به ولیتا است که یازده هزار و سیصد و نود و هشت فوت ارتفاع و سیرا در لغت قدیم
اسپانیا معنی قله کوه است و البسیدا تحریف البیضا است چون قله این کوه برف دارد عربها که او را دیده جبل البیضا
نامیدند انتهی و رودخانهای بزرگ آن کشور دورو و تیگس و گودینه و ابرو و گودل کوی و منهو است و رود دخانه
دورو از جبال الدکستیل بر میخیزد از مملکت پورتگال گذشته بمحیط اتلنتیک در اپورتو داخل میشود و رودخانه تیگس که او را تجو نیز
خوانند از حدود ارگان برخواسته در لیزبون بمحیط متصل میگردد و مجرای این رودخانه بالتقع تخمیناً بقدر پانصد و پنجاه میل
و در نیمه شمالی اسپانیا از و درازتر رودخانه نیست و منبع رودخانه گودینه و گودل کوی و نیز از جبال مشتمل است و دخانه
رودخانه اول از مابین مملکت پورتگال و رودخانه ثانی از مابین ولایت پرمحصول اندلوسیه و از جنب شهر سویل گذشته به بی کدیز
انصباب دارد و رودخانه منهو از جبال لیون برخواسته و از مابین ولایت گلیسیه گذشته بمحیط اتلنتیک اتصال می یابد
و رودخانه اصلی اسپانیا در جانب مشرق رودخانه ابرو است که قدما او را آی بریس می نامند و منبع او از جبال استوریس
و از مابین ولایت ارگان و کتلونیه گذشته در مابین طارطوسه بدریای مدیترنین ملحق می شود و از همه انهار اسپانیا همین
یکی به مدیترنین انصباب دارد و این اساس سلطنت اسپانیا که اکنون برپاست از اهتمام و سعی بلیغ فردیننداول است
سنه ۸۹۷ که در سال هزار و چهارصد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری عربها را که باصطلاح اروپا مور خوانند او لاً
از گرانادا بیرون کرد و سلطنت ارگان را با سلطنت کستیل با ازدواج ایزبلا که وارثه سلطنت کستیل بود متحد نمود
ولی قبل از زمان استیلای او کشور اسپانیا بتصرف مورها بود و صد سال قبل از استیلای او بجهه مساعی مشکوره

موها کشور اسپانیا یکی از ممالک غنی و قوی اروپا حساب میشد تا حکمرانی فردیننند کشور اسپانیا در میان چندین نفر از شاهزادگان
مسلمان و عیسوی منقسم بود هر یکی در ولایت خود رایت استقلال و استیلا افراخته بودند در وقت حکمرانی فردیننند دویم زیرا همهٔ این
ممالک حکم واحد یافت ولی در حکمرانی جانشین ها و اخلاف ایشان یک معتبر حصه از ممالک مغربی باسم سلطنت پورتگال مفروز شد
و باز این حصهٔ مفروز موضوعه بعد از چندی بسلطنت اسپانیا مدت شصت سال در مایهٔ شانزدهم و در مایهٔ هفدهم ضمیمه گردید ولی باز اجلاد
بومیان مملکت پورتگال از تحت تصرف اسپانیا بیرون شد و از آن زمان الی حال سلطنتی جدا و دولتی مستقل است و این دو مغایر فیما بین
این دو دولت در همهٔ عادات بطور عجب است و سرحد این دو کشور غالبا با خطوط مفروضه و علایم غیر معلومه از یکدیگر جدا شده است و دولت
پورتگال بنسبت وسعت و جمعیت خیلی کمتر از اسپانیاست ولی از ضعف دولت اسپانیاست که نمی تواند بر این مملکت که مدتها در تصرف
او بوده استیلا یابد و دولت اسپانیا اگرچه در فردیننند ترقی کرده با علا درجه کمال رسید ولی کمتر از صد سال پس از او باز روی
بانحطاط و تنزل گذاشت و در زمان تغلب موها آن کشور معمور و آباد و علم فلاحت و زراعت در حد کمال بود و پس از بیرون رفتن ایشان این کشور
از آن رونق افتاده از آغاز مایهٔ هفدهم روی بنقصان آورد که اکنون باشکال و سختی میتوان گفت که دو ثلث این کشور مزروع
و معمور است و حال آنکه این کشور استعداد آن دارد که هشتاد ملیان نفوس در آن کشور بفراغت معیشت و گذران نماید و اکثر مورخین
بر آن عقیدت اند بلکه بطور یقین میدانند که در وقت استیلای موها این کشور محتوی بر چهل ملیان نفوس بود و بعضی بطور مبالغه تا پنجاه
و ملیان نفوس گفته اند و در آغاز مایهٔ پانزدهم در زمان موها بیست و دو ملیان نفوس داشت و اکنون هر مرتبه تنزل کرده است که زیاده تر
از یازده ملیان نمیتوان گفت و سبب کلی تنزل و خرابی اسپانیا از آن شد که پس از فتح مکسیکو و پیرو ولی این کشور بطمع طلا جوق
جوق با مریکا روانه شدند و طلا ملیان آمد نفوس ملیان رفت و در کشور اسپانیا نیز بعضی از انقلابات ظاهر گردید که رعیت را
اطمینان زرع و حرث نبود و از آنجهت از اعتبار دولت اسپانیا کاسته شد و این دولت وقتی نخستین دولت و ملت در
میان ملل مختلفه محسوب بود الآن در مقام پست و مرتبهٔ ثانیه است و در انقلاب فرانسه نیز خسارت و ضرر کلی باین کشور رسید و مذهب اهل
اسپانیا عموما کتولیک روم است و کمال تعصب را در دین خود دارند و بسیار بدخواه و پرکینه و متوقرمی شوند ولی در شیمه وفا مزیت
بر دیگران دارند و پادشاه اگرچه استقلال دارد ولی ارکان مملکت نیز بطور آزادی حرکت می کنند و شهرهای بزرگ
این کشور مدرید است که پایتخت دولت است و دیگری سویل و کدیز و برسلونا و توليدو و برگاس و سلمنکا
و سرگوسا است و شهر مدرید در وسط صحرای وسیعی واقع است و از جنب یکی از شعبه های رودخانهٔ تیگس میگذرد که
برودخانهٔ تیگس متصل میگردد ولی در تابستان این رودخانه خشک میشود و در این شهر ابنیهٔ عالیه و مدرسهٔ علمی که مشهور باشد
ندارد و تقریبا مدرید در قلب سلطنت و مرکز دولت اتفاق افتاده است و گرداگرد آن صحرای وسیع محصور با جبال شامخه است
و کوچه های این شهر پهن و راست و نیکوست و چندین چشمه های خوب در آن شهر است که بر آرایش و نمایش شهر افزوده
و خانه های این شهر مثل خانه های پاریس و لندن بزرگ چند طبقه بالای یکدیگر است که در هر طبقه خانواری مسکن دارد و از این
مناره های بلند و خانه های هشت طبقه و دروازه مقبول رفیع مسمی به الکلا یعنی القلعه عظمت و شوکت این پایتخت بر
مسافرین در بادی نظر معلوم میشد و دوره این شهر شش میل است و یکی از پایتخت های عالی اروپاست و جمعیت آنجا
تخمینا دویست هزار است و در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری لشکر فرانسه سنه ۱۲۲۳
که در زیر فرمان مرشل مورات بود باین شهر داخل شد و عیال پادشاه اسپانیا را با بزرگان ولایت بفرانسه فرستاد و
چارلس چهارم پادشاه اسپانیا مجبورا استعفانامه خود را از تخت و تاج در بیست و پنجم می سال هزار و هشتصد

باب پنجاه هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

وهشت مطابق بیست و نهم ربیع الاول هزار و دویست و بیست و سه هجری نوشت و فردیننده پسر او که وارث تاج بود در فرانسه از آن سنه ۱۲۲۳
زمان محبوس بود در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری خلاصی یافت باجمله چون یوسف سنه ۱۲۲۹
بناپارث برادر امپراطور اعظم ناپلیون بناپارث در دوازدهم جولای سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هفدهم جمادی الاولی هزار و دویست و بیست و سه ۱۲۲۳
هجری داخل شهر مدرید شد و جمیع احمال و اثقال سلطنت را بر داشته در بیست نهم جولای سال مزبور مطابق چهارم جمادی
الاخره سنه مزبور مراجعت کرد و در اخر سال مزبور کشور اسپانیا به بناپارت مسلم گردید و جوسف بناپارت برادر خود را ثانیا سلطنت انجا
در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری مامور فرمود و جوسف بناپارت تا سال هزار و هشتصد و
سیزده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هشت هجری از جانب برادر تاجدار اسپانیا بود و در سال مزبور از صولت لشکر ۲ پادشاه سنه ۱۲۲۸
دیوک ولینگتون تاب نیاورده بفرانسه برگشت و لشکر فرانسه که در تحت اختیار مرشل مرمونت بود شکست خورده
بفرانسه معاودت نمود و پس از رفتن ایشان و افول ستاره اقبال بناپارت فردیننده وارث تاج اسپانیا در چهاردهم مـی
سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق بیست و سیم جمادی الاولی هزار و دویست و بیست و نه هجری ثانیا بمملکت سنه ۱۲۲۹
خود مراجعت فرمود و قد رجع الملک الی نصابه

باب پنجاه هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

شهرهای وسط اسپانیا که از کنار دریا دور افتاده اند زمانی هر یکی پایتخت سلطنت جداگانه بود که در هر یک از
آن امصار حاکمی با اقتدار مسکن داشت لهذا در هر شهر چندین آثار بزرگی و عظمت هویداست که دلالت بشوکت و حشمت زمان
سابق دارد اگر چه در آن منزله سابقه باقی نمانده است و یکی از این شهرهای مشهور گرناڈا است که در آن شهر آثار
مسلمانان بیشتر از سایر بلدان است و گرناڈا پایتخت مملکتی است که بهمان اسم موسوم است و سالهای دراز در
زمان مورها این شهر محط رحال و مهبط جاه و جلال بود چنانچه هفتصد و هشتاد و دو سال پایتخت مسلمانان بود تا
فردیننده حاکم کستیل بعد از محاصره نه ماه ناچار ساخت که مسلمانان از در تسلیم در آیند و این ملک با ملکه خود ازبلا در دوم ۲ ای
جنیوری هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول هشتصد و نود و هفت هجری با شکوه و حشمت تمام ۸۹۷
داخل شهر گرناڈا شدند مترجم گوید در هنگام محاصره شهر گرناڈا را مدت دو سال نوشته است انتهی و جمیع آثار
و علامات و مقابر این شهرها با خاک یکسان شده است چیزی که باقی است و دلالت بر شوکت و سلاطین او دارد همان عمارتی
است که الحمرا گویند یعنی قصر الحمرا و این عمارت چندین اوطاقهای تحتانی و فوقانی و راههای مختلف بیکدیگر دارد که انسان در
انجا حیران میماند و این شهر در زمان مسلمانان یکی از شهرهای نیکو و با عظمت دنیا حساب میشد و مسجد جامع بزرگ او که اکنون
کلیسای بزرگ انجاست و چندین مساجد دیگر گواهی برین مطلب دارد و چندین تصاویر نیکو از کار استادان قدیم
در انجا بکار برده اند اما اکنون اکثر این دیوارها و دروازه ها و کارها خراب شده است و فردیننده معروف و ای زبلا و فلیپ
اول و ملکه او و پدر و مادر چارلس اول اسپانیا که بچارلس پنجم شاهنشاه جرمنی شهرت دارد همگی درین شهر مدفون شده اند
چنانچه ای زبلا در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نه صد و ده هجری و فردیننده شوهر او در سال هزار و پانصد و چهارده سنه ۹۲۲
مسیحی مطابق نه صد و بیست دو هجری و فلیپ اول در سال هزار و نهصد و شش مسیحی مطابق نهصد و دوازده هجری سنه ۹۱۲
وفات یافته است و لیو افریکانوس یعنی شیر افریقا این سیاح معروف مشهور که بسیاحت افریقا شتافت و
وقایع سفر خود را در زبان عربی برشته تالیف در آورده یکی از همین شهر گرناڈا است سویل یکی از شهرهای نیکوست
که در رودخانه گودل کوی ور واقع شده است نخستین شهری است که اهل فی نی شیه انجا را آباد کرده اسم او را

بستن تلیس که اشتند رومیان بجهه زیبائی وخوبی این شهر را باسم جولیه دختر قیصر اول میخواندند وسلاطین
گاتیک قبل از انکه مقر سلطنت خودشان را به تولید و نقل نمایند درین شهر توطن داشتند وپس از کشف ینکی دنیا هم
دولت وحاصل ینکی دنیا از رودخانه گوادل کوی ور به سویل نقل وتحویل شد که این شهر در حقیقت در انوقت مخزن ومتجهات دنیا
حساب میشد وتاریخ این شهر بجهه پرآبی وبزرگی مشهور اروپاست ودر یک عصر جمعیت اخافزون ترازششصد هزار بود واین شهر
در زمان جدید نیز پایتخت کشور اسپانیا بود تا اینکه فلیپ دوم مقر سلطنت خود را از انجا بدار السلطنه مدرید که مرکز کشور اسپانیا
حساب میشد نقل کرد ودرین شهر مسلمانان قناتی احداث کرده اند که شش میل طول اوست ومسجد جامع این شهر که اکنون
کلیسای بزرگ انجاست یعنی بزرگترین کلیسا در دنیا میدانند که پس از کلیسای اعظم سنت پطر در رم از و بزرگتر کلیسائی در دنیا نیست
ودار الاماره انجا را که الکزر میگفتند یعنی قصر الخضرا از بناهای رفیعه مسلمانان است ومجیلان معروف ازین شهر شراع کشید ودر سال ۹۲۵
هزار پانصد ونوزده مسیحی مطابق نهصد وبیست وپنج هجری بمسافرت در دور دنیا روان شد ودانشمند معروف دان
یو لوکه باطلاب علوم اهل فرانسه مرافقت کرده به پیرو به تشخیص دادن شکل وهیئات زمین وارتفاع وانخفاض درجه فلکی رفتند ودر
در سال هزار وهفتصد وشانزده مسیحی مطابق هزار وصد وبیست وهشت متولد شده است ودر سال هزار وهفتصد ونود وپنج مسیحی ۱۱۲۸
مطابق هزار ودویست وده هجری وفات یافته است وسردار معروف کارتز در نزدیکی این شهر وفات یافته است وکارتز ۱۲۱۰
یکی از سرداران مشهور اسپانیاست مملکت مکسیکو ودیگر ممالک جنوبی امریکا را او مسخر ساخت ولی بجهه اعمال ناشایسته که از وسر
زده است درمیان سرداران اروپا بدنام است چرا که بر سکنه انولایت که در معنی از حیوانات حساب میشدند هیچ رحمی نکرده بزرگ وکوچک
زن ومرد برنا وپیر را از دم شمشیر گذرانید باوجود اینکه چندین مملکت مسخر کرده بود وقت برگشتن به اسپانیا که از پادشاه خود
امید مرحمت وتوقع انعام وخلعت داشت مایوس گردید مردم او را بدل سردی وملالت ملاقات کردند وچارلس پنجم
که آقا وولی نعمت او بود بطور تغیر واستعجاب وقتی که بحضور او شتافت پرسید هو ایز وار یعنی کیست او بود که مراد
آن است که او کیست که آمده است وکارتز دلیرانه جواب داد ای ام دی من هو کیو یو مور پراونس
دن یور انسسترس لفت یو تونس یعنی من هستم آن شخصی که دارد دهنده بشما بیشتر ممالک از انکه اجداد
شما گذاشته اند برای شما قصبات ومراد انست که هرچه از اجداد شما بشما قصبه وشهر میراث رسیده است من برای شما زیادتر از شماره
او مملکت وولایت مسخر کرده ام وچارلس پنجم از جواب باصواب او سر در پیش افکند وهیچ تکلم نفرمود وکارتز با نهایت آشفتگی وملالت
از مجلس بیرون رفت واین سردار نامدار در سال هزار وپانصد وپنجاه وهفت مسیحی مطابق نهصد وشصت ویک هجری وفات یافت ۱۵۶۱
ومدت عمراو شصت وسه سال بود کدیز شهر قدیم وبندر مشهوری است که در جزیره کوچک لیون در بی کوچک که در جنوب آبیس شوالی
سی رودخانه گوادل کوی ور است بنا شده است واین بندر در این ازمنه جدیده انبار ومخزن مال ودولت امریکا حساب میشد
واین شهر از بناهای اهل فی نی شیه است گدیر می خواندند پس از انکه رومیان بر اسپانیا واین شهر استیلا یافتند او را ۲ اوراح
گدیس نامیدند ودرین بندر هنوز آثار وعلامات ابنیه قدیمه باقی است وسیاح جهان گرد مشهور امریکس وس پوسیوس
بسفر دریا ازین بندر در سال هزار وچهارصد ونود وهفت مسیحی مطابق نهصد وسه هجری ازین بندر روان شد واین شهر را در
سال هزار وپانصد ونود وشش مسیحی مطابق هزار وپنج هجری لشکر انگلیس تصرف کرده یغما نمودند ودر ایام حروب جدیده فرانسه
این شهر را لشکر فرانسه چندین سال محاصره انداخته برای تماشا در محوطه پرک سنت جمیس در لندن نگاه داشته اند مترجم
گوید پرک بمعنی شکارگاه است اولی در اینجا مراد تفرجگاه است وپرک سنت جمیس یکی از تنزهات باصفای لندن است که مثل چهار

باب پنجاه هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

است و مردم به تماشا و تفرج در آنجا با کالسکه و سواره و پیاده می روند و در غربی لندن رود خانهٔ تیمس واقع است و
و جمعیت گدریز تخمیناً در وسط او خندق آبی که بسیار بر حسن و صفای آنجا افزوده است انتهی هفتاد و سه هزار است و تجارت این بندر پس از آنکه معاملهٔ
امریکا در همه اروپا و سایر بنادر رواج گرفت بکلی نقصان یافته است و این بندر یکی از بهترین بندرها را متصرف است که در دنیا
مانند او کم است برسلونه پایتخت مملکت کتلونیه است یکی از بنادر معتبر است که در مدیترانین واقع است و جمعیت این شهر
سنه ۱۱۱۷ تخمیناً یکصد و شصت هزار می شود و این شهر را ارل پطربارو در سال هزار و هفتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده هجری
پس از محاصره سه هفته تسخیر نمود مترجم گوید پطربارو قصبه ایست در انگلند که در کونتی نارثمپتن شیر واقع است انتهی
برگاس پایتخت الدکستیل است یعنی کستیل قدیم و در این شهر کلیسای بزرگی است که از ابنیه رفیعه گاتیک است و جمعیت
این شهر تخمیناً ده هزار میشود و این شهر را لشکر فرانسه که در تحت حکم مرشل سولت بودند پس از محاربه عظیم در سال هزار و هشتصد و هشت
سنه ۱۲۲۳ مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری مسخر نمودند و پطر ملقب بذی کرول یعنی الظالم که دو نفر از برادرانش را بی جهت در سبیل
سنه ۷۳۵ شده باز جر و تنکیل بهلاکت رسانید در شهر برگاس در سال هزار و سیصد و سی و چهار مسیحی مطابق هفتصد و سی و پنج هجری متولد شده است
و را اذیگو که همیشه او را باسم السید میخوانند یکی از بزرگان و شجعان سپیلی است که در نزدیکی برگاس متولد شده است و این شجاع
معروف بمخالفت مسلمانان در زیر رایت فردیند دوم پادشاه کستیل سعیها کرده فتحها نمود و در این شهر شاهزاده اذوارد که پس از آن
اذوارد اول انگلند شد الینار خواهر الفونسو پادشاه کستیل را در سال هزار و دویست و پنجاه و سه مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و
یک هجری بعقد خود درآورد مترجم گوید السید مأخوذ از کلام عرب است که بمعنی آقا و مولا است و در اصل السید بوده است
انتهی سلمنکا شهر معروفی است و در این شهر مدرسه خوبی هست و مشتمل بر چندین کلیساهای عالیه و چشمه های صافیه است
و کلیسای اعظم آنجا بترکیب خاصی در بالای رودخانه تارمس که از میان شهر میگذرد بنا شده است و پلی در این رودخانه روی آن
سنه ۱۲۲۷ ساخته اند و در نزدیکی این شهر در بیست و دوم جولای هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق دوازدهم رجب هزار و دویست و
بیست و هفت هجری فیمابین لشکر انگلیس که در زیر فرمان دیوک ولینگتون بودند با مرشل مرمونت سردار لشکر فرانسه که
دیوک رگوسه بود جنگ عظیمی اتفاق افتاد و مرشل مرمونت چند زخم کاری برداشت و قریب باین شهر قصبه قلعه دار محکم سیوداد
رادریگو واقع شده است مترجم گوید سیوداد رادریگو قصبه ایست که در ما بین جنوب و مغرب سلمنکا است سرگوسه
پایتخت ولایت ارگان است و این شهر را اهل فنیشیه بنا کردند ولی در عهد شاهنشاهی آگستس رومیان
بر آبادی این شهر افزوده او را سیزر آگستس نامیدند و پس از انقلابات بی شمار و زوال دولت رومیان این اسم را
دقیق تصحیف و تحریف کرده سرگوسه خواندند و این یکی از شهرهای بزرگ و معروف اسپانیا است و رودخانه ابرو از میان این میگذرد و در این شهر ارباب
سنه ۱۲۲۴ مکنت و اصحاب ثروت مسکن داشتند و اهل فرانسه این شهر را در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری تصرف
کردند و جمیع مال و دولت این شهر را بغارت بردند اگرچه جنرال پلفاکس بمقام قلعه داری و صیانت شهر برآمد ولی در برابر سیل دمان لشکر فرانسه
تاب نیاورده قلعه را از دست دادند و لشکر فرانسه شهر را آتش زده توپخانه و جبه خانه شهر را صاحب شدند و این شهر قبل از محاصره از پنجاه هزار نفوس
زیادتر داشت ولی اکنون از چهل و چهار هزار بیشتر ندارد کارُنّا بندری است در مملکت گلیسیه و در این بندر در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق
سنه ۱۲۲۴ هزار و دویست و بیست و چهار هجری جنگی فیمابین لشکر فرانسه و انگلیس اتفاق افتاد و لشکر فرانسه محکوم با مرشل سولت دیوک دالمتیه و لشکر
انگلیس مأمور با سر جان مور بود و سردار انگلیس در همان وقت که فتح کرد کشته شد مرشل سولت که او نیز زخمین شده بود و بمسافتی در جنوب کارُنّا بندر
سنه ۱۱۱۴ ویگو است که در نزدیکی او در سال هزار و هفتصد و دو ۱۷۰۲ مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری جهازهای جنگی انگلیس و داچ در زیر حکم

ادمیرل روک ده جهاز جنگی و یازده جهاز تجارتی اسپانیا که از امریکا می آمدند و مشحون از خزانه و مال بود اخذ کردند و در
دوازده میلی کارتاژ در جانب شمال و مشرق بندر فرزل است که این بندر جهازگاه دولت اسپانیا است و در استحکام او
نیز کوشیده اند مترجم گوید احوال سر جان مور را در اخر باب هشتاد و دوم معلوم خواهیم داشت اما وُلف جیمس از سرداران
انگلیس معروف است ولادت او در وسترهم در ولایت کنت در سال هزار و هفتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و
صد و سی و نه هجری اتفاق افتاده و در بیست سالگی در نظام منصب داشت و با جرمن تا چندین جنگها کرده صاحب اسم و آوازه شد و او را سنه ۱۱۳۹
بجهة جلادت و شهادت بفتح کوبک فرستادند و در ان فتح بهم کننده منسجر شد و در تپه های معروف ابراهیم با دشمن مقابل گردید
و در ان جنگ در همان دقیقهٔ فتح بساعد او گلوله خورد و گلوله دیگر بسینه او رسید از کثرت خون بیحال شد خود را عقب صفوف کشید چون او را
درین حالت دیدند فریاد بر آوردند که گریخت و این صدا بگوش او رسیده برخواست و به آواز بلند گفت آن که بود که گریخت گفتند
لشکر فرانسه بود که گریخت خدا را شکر کرد و گفت الحمد لله که با فتح از جانب ما شد و این را گفت و جان تسلیم کرد و وفات او در سیزدهم ستمبر سال
هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق اواخر محرم هزار و صد و هفتاد و سه هجری اتفاق افتاد و عمر او سی و چهار سال گذشته بود انتهی سنه ۱۱۷۳
سینت سیبستین در ولایت بسکی بندر معروفی است و این بندر را لشکر فرانسه در سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و
نه هجری تصرف کردند و یکصد و هشتاد عراده توپ صیقلی بزرگ با چندین انبار و جبه خانه و قورخانه بتصرف ایشان آمد و همچنین این بندر را سنه ۱۲۰۹
لشکر انگلیس در زیر حکم سر تامس گراهم در اگست سال هزار و هشتصد و سیزده مسیحی مطابق شعبان هزار و دویست و بیست و هشت هجری
ضبط نمودند و پتارینه در رودخانه زدوزه است و در آنجا فتح سنی و نجم هتی نصیب لشکر انگلیس شد و این جنگ در بیست و یکم جون سال هزار
هشتصد و سیزده مسیحی مطابق بیست و یکم جمادی الاخره هزار و دویست و بیست و هشت هجری واقع شد و لشکر انگلیس در تحت سنه ۱۲۲۸
حکم دیوک ولینگتون و لشکر فرانسه در فرمان جوسف بناپارت برادر ناپلیون شاهنشاه اعظم و جنرال ژوردان بود و در این جنگ چهار صد
عراده توپ نصیب لشکر انگلیس شد مترجم گوید پتارینه قصبه ایست در ولایت الوه که در جنوب ولایت بسکی است انتهی طرگونه
گونه یکی از بنادر کتالونیه است و در حروب فرانسه خسارت زیاد کشید چنانچه لشکر فرانسه که در تحت حکم جنرال سوشت بودند در بیست
و هشتم جون سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق ششم جمادی الثانیه هزار و دویست و بیست و شش هجری بر این شهر یورش آورده جبرا سنه ۱۲۲۶
و قهرا بالجبیه ضبط در آورده شهر را آتش زدند و صغیر و کبیر و زن و مرد را قتل نمودند چنانچه بعضی را نیز زنده در آتش افکندند و این شهر در عصر
رومیان بسیار آباد بود و چندین آثار قدیمه و مقابر عالیه در آنجا از آن زمان باقیست ولنسیه پایتخت مملکتی است که بهمان اسم موسوم
است و این شهر را لشکر انگلیس در سال هزار و هفتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده هجری تصرف کردند و اهل این شهر با لشکر فرانسه
جنگ کرده دامن جلادت بر کمر زده مارشنی سردار سپاه را در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه سنه ۱۲۲۳
هجری شکست دادند ولی ثانیاً در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش هجری جنرال سوشت سردار فرانسه سنه ۱۸۱۱
این شهر را تسخیر نمود کرتجینه در ولایت مرسیه یکی از بنادر نیکوست که در بحر مدیترنین واقع شده است و این شهر را اسدروبل
که یکی از اهالی کرتجینه است بنا نهاد و این بندر را باسم کرتجینه موسوم نمود و از این بندر بود که هنیبل لشکر آرائی کرده بجنگ رومیان به ایطالیا شتافت
و این بندر در آن وقت یکی از شهرهای معظم و آباد اسپانیا شمرده می شد مترجم گوید کرتجینه شهری بود در افریقا چنانچه در باب
اول ذکر شد و اسدروبل سردار آن مملکت بود که بفتح اسپانیا مامور گردید و این بندر را آباد کرده اسم کرتجینه را با وداد و احوال اسدروبل ۲ بندرم
و هنیبل در آخر باب انشاء الله ذکر خواهد شد انتهی ملگا قصبه معروفی در مملکت اندلوسیه است و شراب و میوه این قصبه شهرت بسیار دارد
ولد ولید شهر معروفی است در این قصبه فلیپ دوم در سال هزار و پانصد و بیست و هفت مسیحی مطابق نهصد و سی و سه هجری متولد سنه ۹۳۳

باب پنجاه هشتم در بیان باقی ممالک اسپانیا

سنه ۹۱۲ ست و دانشمند جهان و قدوة الاماثل والاقران کولومبس معروف در این قصبه در سال هزار و پانصد و شش مسیحی مطابق نهصد و دوازده
ما بین ؟ هجری وفات یافته و در انجا نیز مدفون است مترجم گوید ولد و لید و در شرقی مملکت لیون و در شمال و مشرق شهر سلمنکا واقع شده است
انتهی استارگا شهری است در لیون و این شهر را نیز لشکر فرانسه بسرداری جنرال ژونات در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی
سنه ۱۲۲۵ مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری پس از محاصره یک ماه تصرف کردند و ششهزار نفر از قلعه گیان تلف شده لیون پایتخت ولایتی است
که بهمان اسم موسوم است و این نخستین پایتخت سلطنت عیسویون است که در اسپانیا سلطنت داشته اند زموره از لیون قصبه ایست که در ا
سنه ۳۰۰ لفونسو سیم که او را الونسو نیز گویند که ملقب بکبیر است در سال نهصد و دوازده مسیحی مطابق سیصد هجری وفات یافته و دفن شده است و درین شهر دن
رآذریگو را لقب السید دادند بدجوز پایتخت استرمدیورا است و درین شهر پلی محکم در بالای رودخانه گودینه از بناهای رومیان است و
۱۲۲۶ این شهر را نیز لشکر فرانسه که در تحت فرمان جنرال سولت بودند در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری پس از محاصره
۱۲۲۷ سی و شش روز مسخر و دوباره این شهر را لشکر انکلیس و اهل پورتگال که در زیر حکم دیوک ولینگتون بودند در اپریل سال هزار و هشتصد و دوازده
مسیحی مطابق ربیع الثانی هزار و دویست و بیست و هفت هجری پس از محاصره بیست روز از لشکر فرانسه پس گرفتند و این قلعه محکم مضبوطی دارد
و کلید اسپانیا در طرف پورتگال محسوب میشود و مسافت این شهر تا سرحد پورتگال تخمیناً پنج میل است الکنترا یعنی القنطره باسم پل محکمی که در آن شهر است
موسوم شده است و این پل بالای رودخانه تجو از بناهای ترجن است و این شهر را ارل گلوی در سال هزار و هفتصد و شش مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۱۱۸ و صد و هیجده هجری تصرف کرد مترجم گوید الکنترا قصبه است در استرمدیورا اسپانیا و یکصد و سی میل در جانب جنوب مغرب
دار السلطنه مدرید واقع است و رودخانه تجو را اهل اسپانیا تهو و اهل پورتگال تگس مینامند انتهی ترکسیلو که در تلفظ تکسهیلو گویند قصبه است
در استرمدیورا که در انجا سردار نامدار پیزرو فاتح مملکت پیرو متولد شده است کاردوا شهر بزرگی است و قدیماً در تصرف مسلمانان
بوده و در این شهر دانشمند معروف سنکا و لوکن و گان زلویس متولد شده اند مترجم گوید احوال سنکا و لوکن در ضمن احوال نیرو در
آخر باب سی و دوم ذکر شد انتهی الکس رز یکی از قصبات معتبر اندلوسیه است و شراب شری معروف درین قصبه بیع و شری می شود
سنه ۹۵ و در نزدیکی این مکان در سال هفتصد و سیزده مسیحی مطابق نود و پنج هجری محاربه عظیمی فیمابین مسلمانان و اهل اسپانیا اتفاق افتاد و اهل اسپانیا
شکست فاحش خورده و رآذریک آخرین پادشاه گات در معرض جنگ تلف شد که هیچکس نشانی از او نیافت مترجم گوید قصبه
الکس رز قریب بشمال بندر گدیز واقع است و مسافت میان آنها شانزده میل است انتهی تولیدو شهر بزرگی است و سی میل در
جنوب و مغرب دار السلطنه مدرید در رودخانه تگس در کستیل واقع شده است و یکی از شهرهای قدیم اسپانیاست و چندین قرون پایتخت ان
کشور بود موضع این شهر بسیار غریب الاتفاق افتاده شباهت زیاد بقصبه روم دارد و سکنه این شهر وقتی دویست هزار بود و الآن زیادتر از پانزده
هزار نیست و مسافت سی و پنج میل بجانب پائین و نشیب این رودخانه قصبه طلویرا است و در این قصبه جنرال سولت از دیوک ولینگتون
سنه ۱۲۲۴ سردار انکلیس در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری شکست فاحش خورد الکلا القلعه قصبه ایست در کستیل
و در انجا مدرسه معروفی است که زیمنس بنا نهاده است زیمنس آن کسی است که در آن مدرسه پالی کلات بائبل یعنی کتب سماوی را
بچندین نسخه مختلفه چاپ کرده است و سروانتس مصنف مشهور نیز در اینجا در نهم اکتوبر سال هزار و پانصد و چهل و هفت مسیحی مطابق اواسط شعبان
سنه ۹۵۴ نهصد و پنجاه و چهار هجری متولد شده است جبرالتار قصبه و قلعه محکمی است که در جنوب اسپانیا در یک راک یعنی صخره عظیمی در پای کوهی در مدخل
بحر مدترنین واقع شده است و قلعه او محکمترین قلاع دنیاست و مدتی است که این قلعه و قصبه در تصرف دولت انکلیس است و دولت اسپانیا
با اعانت دولت فرانسه جد و جهدها کردند که شاید این قلعه را از تصرف دولت انکلیس در آرند ممکنشان نشد و جمعیت آنجا تخمیناً پانزده هزار نفوس
میشود و کوه جبرالتار که در انجا راک آف جبرالتار مینامند و مونت ابیلا که در مقابل او در ساحل افریقا است در مثالوجی یعنی علم

افسانه و قصه چنین نوشته اند که در قدیم آنها را پیلرس آف هرکیولیز می گفتند یعنی ستونهای هرکیولیز و چنان پنداشته بودند
که هرکیولیز این صخره ها را که یکدیگر متصل بود بقوت بازو از هم جدا ساخت و بدین واسطه محیط اتلنتیک بجر مد ترنین اتصال یافت
مترجم گوید از احوال هرکیولیز بندی در باب اول گذشت و جبرالتار را اهل اسپانیا از تصرف مسلمانان که محکمه ایشان بود
در سال هزار و چهارصد و شصت و دو مسیحی مطابق هشتصد و شصت و شش هجری در آوردند و مدتی در تصرف اهل اسپانیا بود در ۸۶۶
سال هزار و هفتصد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شانزده هجری مطابق ربیع الاول هزار و صد و نود و هفت هجری سنجی در جمعیت تمام
محاصره کردند و بزرگ قلعه کیان جنرال الی اث بود او نیز با کمال جلادت دامن شکیبائی و تحمل را بر کمر زده در مقابل محاصرین ایستاد تا
آخر لشکر اسپانیا بی نیل مقصود مراجعت کردند و طول بوغاز جبرالتار تخمینا سی و سه میل است و چهارده میل پهنای آنجا است مترجم گوید
جبرالتار تصحیف و تحریف جبل الطارق است و او را جبل الفتح نیز گویند و مختصری از وقایع طارق در آخر باب انشاء الله بیان خواهد شد
انتهی و جزایری که تعلق بدولت اسپانیا دارد و در دریای مدترنین واقع شده اند یکی مجورکا و دیگری مینورکا و ایویکا است که
او را ایبزا نیز گویند و چندین جزیره دیگر است که در هند الشرق و هند الغرب تصرف دارند و تقریبا اکثر متصرفات اسپانیا که
در امریکای شمالی و امریکای جنوبی داشتند از تصرف ایشان در سال هزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری
بیرون رفت و جزایر مجورکا و مینورکا و ایویکا را قدما باسم جزایر بلیرس میخواندند و فلاخن اندازهای این جزایر معروف است و جزیره
مجورکا را اهل اسپانیا ملورکا میگویند و در تلفظ ثلی ارکا میخوانند و قصبه بزرگ این جزیره پلما است و قصبه ایویکا نیز از همین اسم او
که باسم او جزیره موسوم شده و قصبه مینورکا سیوددلا او تکی مکان معتبر جزیره مینورکا بندر ماهون است و غسل جزیره مینورکا کمال
انبار زاد دارد مترجم گوید جزیره ایویکا در نقشه جان ارو سمیث ایویزا ضبط کرده است انتهی و اطفال این جزایر از خورد سالی
مشق فلاخن انداختن را میکنند چنانچه مادر اطفال غذای اطفال را بر کله چوب بلندی میگذارد و حکم می کند هر که با سنگ فلاخن او را پایین
بیندازد غذا خواهد خورد و الا گرسنه خواهد ماند و اطفال بشوق خوردن طعام آنقدر با فلاخن سنگ می اندازند تا آن غذا پایین افتاده
بخورند و هر روز عادت ایشان همین است و در اندک زمانی چنان می شوند که در این صنعت کمال مهارت پیدا می کنند و جزیره مینورکا را
دولت انگلیس در سال هزار و هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری تصرف کردند و در صلح امینس در ۱۲۱۱
سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری باز پس دادند لارد کالینگ وود نایب مناب امیر
البحر لارد نلسان که پس از جنگ ترافلگر باین منصب رسید در نزدیکی مینورکا در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و
پنج هجری وفات یافت مترجم گوید ترافلگر دماغه ایست در اسپانیا در ساحل اندلوسیه که در ما بین جنوب و مشرق کدیز و در ۱۲۲۵
مغربی جبرالتار اتفاق افتاده است و در اینجا لارد نلسان فتح بزرگی کرد و جهازات متفقه فرانسه و اسپانیا را در بیست و یکم اکتوبر
سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق بیست و هفتم رجب هزار و دویست و بیست هجری غرق و حرق نمود و خود نیز زخم برداشته هلاک شد ۱۲۲۰
و در آخر همین باب احوال لارد نلسان بتفصیل ذکر خواهد شد انتهی القاب و مناصب دولت اسپانیا از هر دولتی در اروپا زیادتر است و اکثر ولایات
اسپانیا که در زمان سابق حکومتهای مستقله بودند در هر ولایتی لقبی و منصبی شیوع داشت لهذا آن القاب اکنون نیز بجهة اینکه کل
مملکت در تحت اطاعت یک پادشاه است متداول و مستعمل شده است پادشاه را باسم کتولیک مجستی یعنی اعلیحضرت کتولیک و ولیعهد
آن دولت را بلقب شاهزاده استوریس می خوانند و سایر پسران پادشاه را باسم انفنتس بسکون نون و تاء مثناه فوقانیه و دختران
پادشاه را باسم انفنتس بفتح تاء مثناه فوقانیه می نامند و آثار و علامات قدیمه اسپانیا غالبا از رومیان و مسلمانان است و در نزد
سگاویه در کستیل قدیم قریب بشمال مدرید جدول نهر معروفی است که شاهنشاه ترجن احداث فرموده است و این جدول آب را از دره

عمیق جاری ساخته اند و دو قطاره طاق محکمی بالای او بنا کرده اند که هر قطاری یکصد و پنجاه طاق است و از آثار عربیه است که دلالت بر همم عالیه
ملوک و سلاطین میکند و تا اکنون هیچ عیب نکرده است و در شهر تولیدو بقیه گنبد رومیان است که الآن او را کلیسا ساخته اند
و درازی او ششصد فوت و پهنای آنجا پانصد فوت و ارتفاع او نیز در خور این طول و عرض است و بالای سیصد و پنجاه ستون مرمر بنا نهاده اند
و در مرتارل پل محکمی مرتفعی در سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری از بقیه مصالح پل قدیمی ساخته شده است
و آن پل قدیم تقریبا هزار و نهصد و هشتاد و پنج سال بود که برپا بود و گویند که از ابنیه هنیبل بوده است و در شمالی او یک طاق باشکوه هست یا دروازه بوده است
که اکنون هیچ عیب نکرده است که میگویند هنیبل بیادگار پدر خود هملکر این بنیان را برپا کرده است و در نزدیکی شهر سلمنکا بقیه شاهراه رومیان است
که با سنگهای بزرگ پهن مفروش ساخته بودند و این شاهراه متصل بود به مریدا و از آنجا تا به سویل امتداد داشت و چندین آثار رومیان در دیگر
کشور اسپانیا پدیدار است **مترجم گوید** مریدا قصبه ایست که در شرقی بدجوز واقع است آثاری و آثار قدیمه مسلمانان نیز در این کشور بسیار است
و یکی از آن آثار عمارت معروف الحمرا یعنی قصر الحمرا که در گرانادا پادشاه ثانی مسلمانان در سال هزار و دویست و هشتاد مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و
وفات سنه ۸۹۷ هجری بنا نهاده و در حکمرانی پادشاه هجدهم در سال هزار و چهارصد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری این عمارت را اهل اسپانیا
از تصرف مسلمانان بیرون آوردند و در اسپانیا هشت نفر آرچ بی شپ یعنی خلیفه اعظم و چهل نفر خلیفه دیگر است و خلیفه اعظم را که در تولیدو
مسکن دارد **پری میت آف اسپین** می خوانند یعنی مفتی اسپانیا و هر ساله از خراج و نذورات زیادتر از یکصد هزار پوند باو میرسد
و هر چه از این مداخل در عرض سال زیاد بیاید صرف قناطر و تعمیر رباطات و مکتب خانه ها و مدارس میشود و در اسپانیا زیادتر از یازده مدرسه علمی هست
و سلطنت این کشور با اختیار و اقتدار است و ارکان دولت نیز اختیار دارند و خانواده سلطنت بوراثت میرسد و از آن زمان که یک شعبه از
خاندان بوربان بتخت اسپانیا عروج کرده اند بقاعده سلیک لا طایفه اناث از میراث سلطنت محروم شده اند و در زمان رومیان فن تجارت
و فلاحت و کسب علوم و کتابت رواج داشت که دانشمندان آن زمان که بومی این کشورند **کوین تی لین و سینکا و لوکن و مرشل**
و پامپونیوس و ملا است و حکمران حال اسپانیا انفنتا یعنی شاهزاده خانم دختر پادشاه ماضی فردیننند هفتم است
و لیکن شخصی را بوکالت او مادام صغارت ملکه تعیین کرده اند چرا که سلطنت بقاعده سلیک حق عموی او دن کرلس بود ولی اختلافی
در ارکان دولت اتفاق افتاد و جمعی او را اختیار کردند و برخی عموی او را انتخاب نمودند و غوغا کردند گروهی این گروهی آن پسندند و بنتیجه چندین
جنگ میان این دو فرقه اتفاق افتاد تا آخر هواداران دختر غالب شدند و عموی او را بخلاف قانون از تاج و تخت بی بهره ساختند
تنبیه جمهوریه کرتیج چنانچه در باب اول ذکری شد هملکر که بسرداری کل سرافراز بود به تسخیر اسپانیا روانه کردند هملکر اسپانیا را مسخر
کرده در جنگ **ویتونیان** که یکی از طوایف پورتگال است کشته شد و سرداران سپاه پس از او در حلقه اطاعت اسدربل که داماد
او بود در آمدند و جمهوریه کرتیج نیز سرداری او را امضا کردند و او نیز بعد از هشت سال در اسپانیا درگذشت و پس از او قاطبه لشکر هنیبل پسر هملکر که
بسال جوان و برای پیر بود به بزرگی و امیری انتخاب نمودند و جمهوریه کرتیج نیز تصدیق بزرگان سپاه سپهسالاری عسکر و حکومت کشور اسپانیا
در عهده او مفوض داشتند و اکثر مورخین هنیبل را اشجع و اکبر امرای زمان خود میدانند بلکه بعضی بر آنند که تا زمان او سرداری مثل او بعرصه وجود نیامده
و متاخرین مورخین در علم لشکرکشی ناپلیون اعظم را ثانی هنیبل دانسته اند القصه هنیبل از جانب جمهوریه کرتیج به تسخیر ممالک ایطالیا مامور شد و هنیبل عنقریب خواست
که بر جمهوریه روم میان تاختن آورد در زمستان سخت با وجود اهل گال با او خصومت داشتند بهیچ چه چون شیر که از کثرت اغنام نهراسد خوفی
و هراسی نکرده از جبال الپس عبور نمود وقتی که به **این سوبریه** که اول خاک ایطالیا است رسید از پنجاه هزار پیاده و سه هزار سواره او
بیست و چهار هزار پیاده و شش هزار سواره مفلوک باقی مانده و از فیلان جنگی که همراه داشت یکی باقی بود با وجود این از حرب هراسی و از خصم باکی
نداشت و در شهر تیکانیه با لشکر روم جنگ کرد و شکست فاحش بر رومیان افتاد و قبایل گال را از نهب و غارت لشکر خود مصون داشت

احوال هنیبل و جمهوریه کرتیج

و بدینجهت قبایل گال به هنیبال گرویده جمعی از ایشان بخدمتگذاری او اقدام نمودند و هنیبال سازو تهیه لشکر دیده با ایطالیا روان شد و در کنار رودخانه
تربیه جنگی بکی میان او و لشکر رومیان اتفاق افتاد و در این جنگ تدبیری اندیشید که لشکر رومیان ناچار شده از رودخانه گذشته
و در آن طرف رودخانه سنگری بسته در مقابل خصم نشستند و این حرکت ایشان باعث وهن و شکست ایشان شد و جمعی در میدان رزمگاه
قتیل و برخی فرار کرده خود را به هزار زحمت بشهر پلاسنطیه که اکنون پیه سن زه خوانند رسانیدند و هنیبال بقیه زمستان را آنجا مانده در بهار بجانب
اطروریه روان شد و از آنجا تا مقصد او دو راه بود که یکی دور بود و یکی نزدیک و راه نزدیک باطلاق و جنگل زیاد داشت که گذشتن از آن بسیار مشکل
متعسر می‌نمود و رومیان بدین خیال که گذشتن از آن معابر مشکل بل محال آسوده خاطر بودند و تهیه و تدارک راه دور افتاده و هنیبال برای اینکه بر خصم امان ندهد
از راه نزدیک روان شد و در این مسافت قلیل ضرر کثیر بر لشکریان او رسید در رودخانه آرنو در سیلاب بهاری صحرا و جنگل را گرفته و لشکریان
هنیبال سه روز متوالی در محایض و حوال و میان لای و گل حرکت میکردند و در این سفر چشم هنیبال درد گرفت و یک چشم او کور شد و با این حالت با تمام ترع
و نزاع دست بر نمیداشت و در کنار دریاچه ترازیمنو جنگی که قدما آنرا ترازیمنوس خوانند جنگ دیگر با لشکر روم کرد و سردار رومیان که اسمش
فلامینیوس بود کشته شد و از لشکر روم در آن روز پانزده هزار کس کشته و سیزده هزار نفر دستگیر گردید و هنیبال هر که از اسرای رومیان که رومی بود نگاهداشت
و هر که از لتین و طوایف دیگر بود مرخص فرمود و بدینجهت در میان لشکریان روم مشاجره و مشاوره برخواست و از لشکر هنیبال در این جنگ زیاده بر هزار
و پانصد نفر کشته نشده بود زیرا که لشکر کج در دامنه کوه بودند و هوا صاف و لشکر روم را در کنار دریاچه بخار و سحاب فرو گرفته بود که از لشکر
خصم غفلت داشته سهل است یکدیگر را نیز تمیز نمیدادند و سردار دیگر رومیان که بامداد فلامینیوس می‌آمد پس از جنگ رسید و هنیبال با زیان لشکر که بمدد
می‌آمدند بنای کاوش و جنگ گذاشت دو هزار نفر از رومیان کشته شده و دو هزار دیگر امان طلبیده اسلحه حرب را ریخته خود را تسلیم کردند
و این شکست چهارم است که بلشکر روم رسید و هنیبال بجهت کثرت آذوقه و زاد و خضرت چمن و نضرت دهات و نجاد میل کرد که از ولایات
کمپانیه بجانب کاپوئه شتابد و در عرض راه دره تنگی بود که عبور لشکر ناچار از آنجا بود و لشکر روم پیش از وقت سر آن تنگه را گرفته هنیبال را
مجال عبور از آن مخارم و مناقل میسر نشود و چهار هزار نفر از لشکر روم در دهنه آن تنگه بقراولی ایستادند و هنیبال از این تدبیر آگاه شده و در
حیرت افتاد چه خصم فراز جبال و تلال را گرفته و تنگه را نیز مسدود کرده اند و ناچار بعزم راسخ دل بر مرگ نهاد و حیله اندیشید و دو هزار گاو که در
اردوی او بود بر اذناب و قرون ایشان عشر عشب و دقاق حطب بسته آتش زد و گاوان را بر فراز جبال رها کردند و بجهت بیشه‌های خشک جنگلی نیز
آتش افتاد و از خوار بقرات مسلعه و آوار زفرات مشتعله در میان لشکر روم میان غوغا افتاد و این چهار هزار که در دهنه تنگه بقراولی ایستاده
بودند بخیال اینکه هنیبال شبیخون بلشکر روم آورده از سر راه برخواسته به امداد لشکریان بفراز جبال شتافتند و هنیبال فرصت را از دست نداده
در این حالت گذشته نصف شب بسرعت تمام از تنگنای دره گذشته بفراخنای جلگه افتاد و صبحگاهی یکی از سرداران روم با فیبوس سردار که مرد سالخورده
مجرب روزگار و مهذب اعصار بود خلاف کرده بعزم جنگ بیرون آمد و پس از اندکی گرفتار شکست شد و فیبوس از غیرت و ناموس
ناچار بامداد او شتافت و هنیبال صرفه در جنگ ندیده بلشکر خود مراجعت نمود و این سال سیم و دویست و شانزده سال قبل از میلاد عیسی است
که هنیبال در ایطالیا بقتال و جدال مشغول است و هنیبال در شهر جرانیم قشلامیشی کرد و ارکان سنت و جمهوریه روم نیز به تهیه و تدارک سپاه مشغول شده
لشکری انبوه بسرداری امیلیوس و وارو فرستادند و چنان حکم کردند که هر روز یکی از این دو سردار امر حرب و ضرب مختار و دیگری
او مطیع باشد امیلیوس مرد دنیا دیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود و میگفت لشکر خصم در ولایت غربت است اصل باید ساخته و قطع
علوفه و آذوقه نمود که از محل قوت و سیورسات باز مانند چنانچه در آن ایام در لشکر هنیبال زیاده تر از آذوقه و علوفه ده روزه نبود ولی وارو
که جوان و از رسوم جنگ چندان اطلاع نداشت و تازه ارکان سنت او را بمنصب عظیم و لقب جسیم مفتخر ساخته بودند بخلاف

باب پنجاه هشتم در بیان باقی اسپانیا

آمیلیوس مایل جنگ بود و مصلحت هنبل کجاست که مرد میدان خود را بشناسد و دست از آستین جلادت بر آورده پای ثبات در میدان بسالت فشارد والرمح لا املأ کفی به واللبد لا اتبع تزواله و ازین سخنان بیهوده لختی سروده تا روزی که نوبت سرداری باو افتاد زیر شیر را زفیر عیر پنداشته زین کمان را طنین کجا نچه انگاشته صلای جنگ در داد و طبل مناجزه فرو کوفت و آمیلیوس بحکم ارکان سنت ناچار بر این کار رو عار تن در داد و هنبل نیز قلب را به کماة ابطال و میسره و میمنه را به حماة رجال آراست و از طرفین جنگی سخت اتفاق افتاد و این جنگ از حروف مشهور هنبل است که بجنگ کانیه شهرت دارد و درین معرکه شکستی فاحش و وهنی عظیم بلشکر رومیان رسید که از نود هزار لشکر روم هفتاد و سه هزار و نهصد کس بقتل رسیده و دستگیر شده بودند و از عساکر کرتج که پنجاه هزار بودند زیاده از شش هزار نفر بمعرض تلف نرسید و از لشکر روم آمیلیوس سردار و میتوشیوس سردار سواره و فیبوس امیر معروف و سی و سه نفر سرکرده و هشتاد نفر از معارف و ارکان سنت بهلاکت رسیده بودند و آنکه از اراذل ناس و تازه بمنصب و اساس رسیده بود در اول جنگ از معرکه با معدودی از همراهان خود فرار کرد و هنبل بجانب شهر روم نرفته بجانب شهر کاپویه که اکنون به گپو شهرت دارد که از بلاد معظم فیما بین مشرق و جنوب ایطالیاست روان شد هنبل پس از فتوحات برادر خود ماگو را به کرتج فرستاد و مال و لشکر خواست که بکلی دولت روم را تمام کند ارکان دولت جمهوریه کرتج چندان اعتنائی بگفتهای او نکردند بلکه بعضی که با او عداوت داشتند خدمات و زحمات او کان لم یکن انگاشتند و جمع اموال و ذخایر متهم ساخته کمر عداوت او را بر میان بستند و زوال دولتی و انتقال شوکتی را محض عداوت هنبل روا داشتند و پیغامهای نالایق باو فرستادند و تا آخر ازین سوء رفتار ارکان دولت جمهوریه کرتج بدیشان رسید آنچه رسید و آن سردار نامدار را آنچه خاطر کرده چنانچه ارکان دولت هرمز کینه بهرام چوبینه بر خواسته خدمات او را بر طاق نسیان گذاشتند جامه زنان برای او فرستادند تا ندامت این کار شد الغرض القصه هنبل با این احوال دوازده دیگر باز در ایطالیا خودداری کرد و جنگها نمود و در این کشور از جائی بجائی حرکت میکرد و عاقبت رومیان لشکر به افریقا کشیده هنبل ناچار بامداد ایشان شتافت و از ایطالیا برگشت و مجمل آن مفصل چنان است که بعد از هشت سال ارکان جمهوریه کرتج از خواب جهالت بیدار و از شراب غفلت هشیار شده بخیال امداد هنبل افتادند برادر دیگر هنبل که اسدروبل بود و در اسپانیا توقف داشت با شصت هزار نفر بمدد او تعیین نمودند و اسدروبل از جبال الپس گذشته به ایطالیا وارد شد و لشکریان روم بمدافعه او شتافته در عرض راه قاصد او را که خبر برادرش فرستاده و از آمدن خود اعلام کرده بود گرفتند و سرداران روم باین خیال افتادند که نگذارند این دو لشکر با یکدیگر متفق شوند و چنان صلاح دیدند که با او طرح جنگ اندازند و اسدروبل از وصول لشکر رومیان خبردار شد چنان دانست که برادر او را در کانیه شکست داده با اطمینان خاطر بجانب او تاخته اند و ناچار بمقام منازعه و حرب برآمد و از طرفین آتش قتال زبانه کشیده لشکر کرتج بهزیمت شتافته و از شصت هزار نفر لشکر کرتج زیاده از چهار هزار بسلامت در نرفت و خود اسدروبل پای جلادت فشرده الفقد کشش و کوشش کرد تا کشته شد و هنبل هیچ ازین کارزار خبر نداشت و انتظار وصول برادر میکشید تا سر او را در اردوی او شبانه انداختند و آن سر بی زبان اول کسی بود که آن گروه را بزبان بی زبانی ازین حادثه خبر داد و هنبل آهی کشید و فریاد برآورد و گفت ای لشکریان من بخت از ما برگشته است با قضا کوشیدن فایده ندارد و از گشت ستاره چاره نیست و از عساکر خود گوچیده باقصی ممالک جنوبی ایطالیا بصوبه بروطیه روان شد و در این مدت رومیان نیز باستیصال خصم در خارج میکوشیدند چنانچه لشکر کرتج در ایطالیا بود ایشان نیز لشکر به اسپانیا و پورتگال و افریقا مامور کرده بودند ولی اینقدر تفاوت داشت که رومیان در اعانت مالی و لشکری کوتاهی نمیکردند و کرتجیان هیچ درین خیال نبودند و آخر الامر لشکری که بامداد او تعیین نمودند ع آئی توان زمان که بنیائی بکار من ؛ هیچ مثمر ثمری نشد بلکه باعث جرات و جسارت

سال

رومیان گردید و دولت کرثیج از عهده لشکر رومیان بر نیامده با رجیان مشورت دیدند که باب ملاطفت را مفتوح دارند و هنبل را امیدواری داده به افریقا احضار کنند سیپیو سردار بزرگ رومیان و پسر پبلیوس سیپیو است که پدرش را در جنگ تیکانیه از چنگ دشمن رهانید و در آن روز هجده سال داشت از جانب ارکان سنت بسرداری سرافراز و در سن بیست و شش سالگی کل کشور اسپانیا و پورتگال را مسخر کرد و لشکر کرثیج را از آن کشور اخراج و ازعاج نمود و افریقا را نیز مفتوح ساخت که او را سیپیو افریکانوس میخوانند یعنی مسخر کننده افریقا و مورخین سلف و خلف عقل و نبالت و هنر و لیاقت همه سرداران را در میزان عدل و انصاف سنجیده سیپیو را برابر هنبل گرفته اند و در پاکدامنی و صداقت او را از و بالاتر داشته اند و مشار الیه بعد التسخیر اسپانیا و پورتگال کونسل اول جمهوریه روم شد و بجانب افریقا لشکر کشید و لشکر کرثیج را در افریقا شکست عظیم داد ارکان جمهوریه کرثیج در غایت پریشانی و استیصال هنبل و لشکر او را بامداد طلبیدند و در امتثال فرمان تاکید بلیغ نمودند و هنبل ازین مرحله بی نهایت آزرده خاطر و ملول بود و جهالت و بطالت ارکان دولت و مکر [illegible] اعیان حضرت دلش بدرد آمد چون مار بر خود می پیچید و دشنام میداد و میگفت در آن زمان که من بر اسب اقبال سوار بودم مرا پیاده کردید اعانت نکرده اهانت نمودید و مرا در خاک دشمن جاهل و معطل گذاشتید تا کار بدینگونه تباه شد اکنون که دشمن بدروازه شهر رسیده است ناچار مرا احضار است و حمایت می طلبید الخیالی که من در شهر روم داشتم اکنون ایشان در شهر کرثیج دارند ولیکن این جزع و ناله بیحاصل بود و هنبل محض غیرت ذاتی و حب وطن ناچار با لشکر خود که از سی هزار بیشتر بود بتعجیل تمام بساحل دریا روانه شد و از آنجا به کشتیها نشستند و بعد از مدت پانزده سال که اکثر ولایات خوب ایطالیا را متصرف بود ناکام و نامراد از آن سرزمین رخت رحلت بربست و میگفت شعر قسمتم کاش بدین ملک کشد بار دگر * که ازین مرحله من دل نگران بستم بار * و ما دامیکه آثار و سواد ایطالیا بنظرش میرسید با دیده پر از اشک بران ملک مینگریست و دست تاسف بر هم میزد و لب بدندان میگزید و آه می کشید و بر تغافل و تجاهل دولت خود نفرین میکرد و میخواند شعر والله ما ضحکت احنث لقداخ * حزنی علیه و لا امّ علی ولد * تا طلاوه ملک ایطالیا از نظرش غایب شد و هنبل بر کرثیج وارد شده دولت کرثیج ورود او را مغتنم دانسته گویا که روانی در بدن و جانی در تن ایشان در آمد و او را سپهسالار کل کرده بتهیه حرب کوشیدند و در اندک زمانی جیوش طرفین در حوالی شهر زامه که در پنج منزلی کرثیج است بیکدیگر مقابل شدند و درین حین ماسینیسا پادشاه نومیدیه با دوازده هزار سواره و پیاده بلشکر رومیان و بعسکر سیپیو ملحق شد و هنبل را در جنگها عادت چنان بود که بقدر مقدور از عدت و کیفیت لشکر خصم استعلام مینمود و جاسوسان میفرستاد درین نوبت نیز چند نفر در لباس مبدل جاسوس فرستاد قراولان اردوی رومیان جواسیس را شناخته و گرفته بخدمت سیپیو آوردند و سپهسالار روم بخلاف عادت از کشتن جاسوسان درگذشت و حکم فرمود تا آنها را در معسکر خود گردانیده از کم و کیف سپاه آگاه شوند و خبر براستی برند و خود نیز فرمود که درست ملاحظه کنید و بدقت بسنجید و براستی خبر برید پس ایشان را رخصت انصراف داد و گفت به هنبل سلامی از من رسانیده بگوئید که ما را از تو هیچ اندیشه نیست و اکنون که بر استعداد و احتشام ما بطور راستی مطلع شدی پس بهتر آنست که در جنگ تاخیر نکنی و ما را و خود را ازین خیال برهانی و جاسوسان بخدمت هنبل شتافته از کماهی آگاهی دادند و مورخین عدد سپاه روم و کرثیج را که هر یکی درین جنگ چقدر داشته اند تحقیق بیان نکرده اند ولیکن از دلایل خارجه واضح است که دولت کرثیج استعداد لشکر را دیده و لشکر هنبل نیز که از ایطالیا برگشته بودند بمضاف انها شده و جمعیت لشکر شان از رومیان افزونتر بود و هشتاد زنجیر فیل جنگی بمیدان آورده

سیپیو افریکانوس

انقراض دولت کرثیج

تهیه و مدارک کامل داشتند ولی با این همه بصلح مایل بودند و هنبل استدعای ملاقاتی از سیپیو نمود و قرار بران شد
که آن دو سردار نامدار یکدیگر را در فضائی مابین لشکرین بی ثالثی ملاقات کنند سیپیو جوانی بخلق و ذلق و بحلم و بردباری
موصوف و بشجاعت و دلاوری معروف بود و هنبل اگرچه چندان پیر نبود ولی از صدمات روزگار پیر و شکسته بنظر
می آمد و چون از یک چشم نابینا بود رعبی و صلابتی در بشره او ظاهر میشد چون این دو امیر نامدار که در آن زمان چشم جهانیان
از مشاهده جمالشان خیره بود بیکدیگر رسیدند مدتی صامت و ساکت بر یکدیگر می نگریستند تا هنبل بتکلم در آمد و گفت
ای سیپیو مرا اعتماد بر فتوت و مروت تو بیش از آنست که اکنون توانم تقریر کنم از تقدیر آسمانی است که یکروز در جنگ
تریکانیه بر پدرت غالب آمدم و روزی از پسرش تمنای صلح میکنم اگرچه تو ببزرگی و بشهامت معروفی ولی من هم
در جهان چنان بی نام و نشان نیستم نه مرا بستایش تو و نه ترا بتوصیف من احتیاج است و من امروز بصلح پیش تو آمده ام
و حکما گفته اند صلح به از جنگ است تو هنوز جوانی و از مساعدت بخت و از گردش دهور تابش ماده و هنوز غفلت
داری ولیکن از من بپرس که عمری در راحت و زحمت بسر برده ام و تلخ و شیرین ایام را چشیده ام و تجربه ها بکار
بیشتر از تو دیده ام همیشه نسیم اقبال در اهتزاز نیست و هر شرفی را هبوطی و هر صعودی را سقوطی است و اگر بالفرض اقبال
قرین تو باشد ناچار باید خون جمعی درین معرکه ریخته شود بر خود مپسند که ترا در جوانی خونخوار و در کامرانی غدار خوانند من
اکنون بطلب صلح آمده ترا دوست خود میدانم و خود را صدیق تو میخوانم شعر بیا که نوبت صلحست و دوستی و عنایت ؛ بشرط
آنکه نگوئیم از آنچه رفت حکایت ؛ بهتر آنست که دوستی کرتیج و روم بدست من و تو استحکام پذیرد سیپیو در جواب گفت
چون آغاز خصومت از دولت کرتیج بوده شکایت تو از جنگ روا نیست و خود تو اول کسی هستی که صلح را شکسته بخاک ایطالیا
داخل شدی و بتخریب بلاد و تعذیب عباد کوشیدی و اگر خونی ریخته باشد وبال او بگردن تست ولیکن ما رومیان را
عادت چنانست که تا جان داریم از مناجزه دشمن دست برنداریم و چون صلح طلبند از وی مضایقه نکنیم و من
اکنون بشروط چند دست دوستی بتو دراز و در مسالمت و مصالحت را باز میکنم چون سیپیو شروط مصالحه را بیان نمود هنبل
از غیرت و جلادت تن در نداد جنگ را بر ننگ مقدم داشت و هر دو بی نیل مرام بمعسکر و مقام خود مراجعت کرده
وسائل جنگ را آماده نمودند و جنگ زامه مشهورترین جنگهای روم و کرتیج است و هنبل صفوف قتال را آراست و هر چه
در فنون حرب و ضرب میدانست در آن روز بکار برد چون بختش برگشته بود سودی نبخشید شعر همی گفت ایشان به زنهار تیغ ؛
تو بری و بخشم بر نبرد دریغ ؛ پس از گیر و دار معرکه لشکر روم فیلان جنگی را که هشتاد در نخجیر بود از صف کارزار برگردانیدند و فیلان
برگشته و در رومیان بخون آغشته یکبارگی بر سپاه کرتیج حمله آوردند که لشکر مجال توقف نماند هنبل هر قدر خواست سپاهیان را
بر ننگ و توقف در جنگ امر فرماید مفید نیفتاد لشکریان رو بهزیمت گذاشتند و رومیان از قفا تاخته بیست هزار کس از
ایشان بخاک هلاک انداختند و بیست هزار نفر دیگر زنده اسیر و دستگیر شد و اموال و اسباب معسکر ایشان کلاً بدست رومیان
افتاد هنبل با معدودی جان از معرکه بدر برده و بعد از سه روز بدار الملک کرتیج رسید و خود اول کسی بود که این خبر وحشت اثر را
بارکان دولت رسانید و گفت بخت کرتیجیان برگشته است مثنوی بغیر تسلیم و رضا کو چاره ؛ در دم شیر نر خونخواره ؛
و سلامت مملکت اکنون در آنست که صلحی بهر قیمتی که باشد بنمائیم ارکان جمهوریه جمعی از اعیان و اکابر را باستقبال سیپیو
فرستادند و ایشان در یک منزلی کرتیج بخدمت او رسیدند و در کمال عجز و لابه استدعای عفو و مصالحه نمودند و شروط
مصالحه با آنکه بر ایشان صعب و ناگوار بود بهمانطور که سیپیو میخواست پذیرفتند و شروط مصالحه بدین نهج بود که اولاً

دولت کرتج هزار تالنت نقد که بقدر چهار کرور این زمان می شود در عرض پنجاه سال بدفعات بقسط اسنین بدولت
روم کارسازی کنند وثانیا از ممالک اسپانیا و جزیره سیسیلی و جزایر دیگر بحر الابیض بکلّی قطع علاقه کرده تخلیه نمایند ثالثا
آنچه از ولایت ماسانیس پادشاه نومیدیه متصرف شده اند باو رد کنند رابعا خارج از مملکت افریقا با هیچ طایفه و دولتی
جنگ نکنند و در خود افریقا نیز هرگز بی اذن و اطلاع دولت روم لشکر بهیچ سمتی نفرستاده و با هیچ طایفه خصومت نورزند خامسا
فراریان دولت روم را کلاً مسترد سازند وسادسا اسرای دولت خود را از دولت روم خریداری کنند و هرکه
پس ازین پناه بدولت روم آورد مطالبه نکنند سابعا فیلهای جنگی و کشتیهای خود را کلاً بدولت روم واگذار کنند
و هرگز بعد ازین فیل جنگی و زیاده از ده فروند کشتی نداشته باشند ثامنا صد نفر از اعیان و معتبرین کرتج هرکه را که سیپیو بخواهد
بگرو نوا دهند و دولت کرتج شروط ثمانیه را ناچار قبول کرده بهذه علی دخن مغرور شده رضا بقضا دادند و این مصالحه
دویست سال قبل از میلاد حضرت مسیح اتفاق افتاد و محاربات دولت روم و کرتج بعد از هفده سال باین نحو بانتها رسید
و سیپیو پانصد فروند کشتی را که از قرار شروط مصالحه تسلیم وی شده بود همگی را سوزانید و فراریان رومیان را که پناه بدولت
کرتج برده بودند بسزای خود رسانید مظفر و منصور بروم مراجعت کرد و ارکان سنت باعزاز شایسته و استقبال بایسته اورا
بشهر روم داخل کردند و اورا سیپیو افریکانوس لقب دادند و این مدت مصالحه پنجاه سال طول کشید و پس از پنجاه سال
بچشم زخم زمان مشارع آن موقت و صفا مکدر شد که تتمه داستان در آخر باب هفتاد و دوم انشاالله بیان خواهیم کرد
القصه پس از آنکه عقود مصالحه محکم شد هنبل چندی برتق و فتق مهمات ملکی پرداخت تا اعیان دولت از حقد قدیم هنبل را
در نزد رومیان متهم ساخته و چنان جلوه دادند که او به کینه دیرینه در مقام خلاف خواهد ایستاد و بمحض فرصت خواهد بود
ارکان سنت روم محصلی نزد ارکان کرتج فرستاده حکماً هنبل را مغلولاً خواستند و کرتجیان جز تسلیم چاره نداشتند
و بر این خیال بودند که اورا دست بسته بگماشتگان روم بسپارند هنبل آگاهی یافته با همان لباس مخصوص از مجلس جمهوریه
برپا خواسته با دو نفر خدمتکار پیاده از شهر درآمد و دو شبانه روز پیاده راه میرفت تا بکنار دریا رسید و بکشتی نشسته
خود را بیکی از جزایر کوچک بحر الابیض رسانید و از آنجا بدربار انطیاخوس پادشاه سیریه پناه برد و در آن دولت مرتبه امیر
البحری یافت مدتی در آن دولت آسوده بود و پس از شکست انطیاخوس چنانچه ذکر خواهد شد فرار کرده وادی بوادی
و کوه بکوه میگردید تا بدرگاه پروسیوس پادشاه بوسنیه رسید و ملتجی بدو شد ولی بغض و عداوت رومیان
با او نه بحدی بود که اورا در بحر و بر گیتی آسوده گذارند و همیشه مراقب احوال او بودند تا خبر بدیشان رسید که او در بوسنیه است و سفیر
فرستاده اورا از پادشاه آنجا مطالبه نمودند و او ناچار بود که عوار و عار مهمان کشی را بر خود قرار دهد چراکه تاب مقاومت دولت
روم را نداشت هنبل که ازین واقعه اطلاع یافت بیکی از خدام خود که محرم او بود گفت بیار آن امانتی که در فلان
وقت بدست تو سپرده ام و غلام جامی پر از زهر بدست او داد و هنبل جام زهر را گرفته رو باسمان کرد و گفت که از عمر
طبیعی من چندان نمانده است نمیدانم چرا اینقدر رومیان پاپی من شده اند و صبر ندارند که اجل من برسد
و من اکنون خود را و ایشان را ازین تشویش فارغ میکنم که اینقدر در مرگ هنبل تعجیل نکنند و زهر را خورده جان بداد
و عجب اینکه درین سال سیپیو افریکانوس رقیب هنبل نیز جهان را وداع نمود و انطیاخوس پادشاه سیریه و آذربایجان
و ارمنیه و دیاربکر و عراق عرب است و ممالک اناطولی را نیز تا کنار دریا در تصرف داشت و هنبل را در
ظلّ حمایت خود جای داد و در یونان زمین با دولت روم جنگ کرد و رومیان پس از شکست اورا از یونان

باب پنجاه و هشتم در بیان تاریخ اسپانیا

بیرون کردند وسیپیو افریکانوس که بر هنیبل غالب آمده بود با سی هزار سواره و پیاده و چند زنجیر فیل از بوغاز ملسپونت
گذشته از عقب انطیاخوس داخل خاک آسیا شد و این اول نوبتی است که لشکر روم از خاک اروپا گذشته بخاک
داخل — آسیا شده اند و انطیاخوس تهیه لشکر دیده با هفتاد و دو هزار پیاده و دوازده هزار سواره و فیلان جنگی باستقبال
عساکر روم شتافت در حوالی شهر ماگنیسیه تلاقی فریقین دست داد و انطیاخوس شکست خورده پنجاه و پنج هزار از
لشکر او اسیر و قتیل شدند و از لشکر روم زیاده از سیصد پیاده و بیست و پنج سواره تلف نشده بود پس از این شکست
انطیاخوس از در صلح درآمد رومیان نیز بصلح راضی شدند بدین شروط که پانزده هزار تالنت که مبلغ ششکرور این
زمان است بجهة خسارت لشکر روم بدهد و از ممالک یونان بکلی قطع علاقه کرده و هیچ چه ادعا نکنند و در آسیا
نیز حدود ولایتش تا آن طرف کوه تارس باشد و از ممالک اناطولی نیز آنچه که این طرف کوه است دست
بردارد و از خاک مصر نیز هر چه تصرف کرده است پس بدهد و هنیبل را نیز بتسلیم رومیان کند انطیاخوس همه شروط
قبول کرد مگر دادن هنیبل را لکن این بد نامی را که مهمانرا بدست دشمن بسپارم قبول نخواهم کرد هنیبل پس از استحضار
از خواهش رومیان شبانه سر خویش و راه صحرا در پیش گرفته فرار کرد مصالحه انطیاخوس با رومیان بشروط
مذکوره گذشت بوجنیه یکی از ولایات ترکی این یوروپ است نومیدیه اسم قدیم بلاد الجزیره وان سامان
را اکنون الجزیره گویند لارد نلسان هوری شیو لارد ویس کونت یکی از سرداران نامی بحری
احوال لارد نلسان انگلیسی — انگلیس است و او پسر پنجم ادموند نلسان است و مسکن این خانواده در هیل بارو در کونتی نارفوک است
سنه ۱۱۷۲ — ولارد نلسان معروف در ستمبر سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق محرم الحرام هزار و صد و
هفتاد و دو هجری متولد شد و چند زمانی در مدرسه نارویچ مشغول تحصیل بود تا اینکه در علم گرامر مشهور گردید و
دو کشتی رانی — در سن دوازده سالگی عموی او او را بجهاز خود طلبیده شغل معین برای او مقرر داشت که از علم کشتی بانی یاد گیرد
و آن کشتی شصت و چهار توپ داشت و در آن کشتی خدمات او مقبول افتاده منصبی باو دادند و آن کشتی
بجنگ دولت اسپانیا بجزایر فالکلند مأمور شد و رشادت ذاتی لارد نلسان در آن جنگ بر امثال
و اقران مشهور گردید و پس از انقطاع ایام جنگ چون لارد نلسان شوق ملاحی در سر داشت کپتین سکلینگ او را
بیکی از کپتین های هند الغرب سپرد که او سفر دریا در پیش داشت و بهند الغرب روانه شد و در سال هزار و هفتصد
سنه ۱۱۸۶ — و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری مراجعت کرد باز عموی خویش او را بکشتی خود آورد
سنه ۱۱۸۷ — و چندی کار او در رودخانه تیمس کشتی رانی بود و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد
هفت هجری جمعی را از دولت بتعیین و تشخیص بحر شمالی معین کردند و لارد نلسان باصرار تمام خود را با کپتین لات
و یدج آشنا کرد که او را همراه خود ببرد و در تابستان سال مزبور روانه بحر منجمد شمالی شدند و کپتین فیپس که یکی از همراهان
این سفر است روایت کرده است که شبی بشدت هوا سرد بود که از برودت هوا نفس در دهان منجمد و زبان را یارا
گفتار بود و نه پا را طاقت رفتار شوق دیدار نلسان بخاطرم افتاد و او را طلبیدم نبود و هر قدر جستجو کردم نیافتم چون
صبح شد دیدم در محلی که کشتی ها از یخ بیکدیگر وصل شده است ایستاده است تفنگ در دست و چخماق در شکست اندنبال
خرس سفیدی پویان است چون مراجعت کرد پرسیدم این چه حرکت و چه جرأت است که در چنین محل خطرناک
از یاران خود دور می شوی جواب داد که شوق آن داشتم که پوست این خرس سفید را برای پدر خود برسم تحفه

و ارمغان بیرم پس از مراجعت ازین سفر عمویش اورا کپتین فرمر سپرد که عازم هند الشرق بود و پس از رسیدن هندوستان
هوای آنجا باو ناسازگار شد در سال هزار و هفتصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق هزار و صد و نود هجری در کشتی دیگر مراجعت سنه ۱۱۹۰
کرد و در مدت در علم کشتی چنان استاد شده بود که در سن هیجده سالگی در کشتی وارسیستر که شصت و چهار توپ
داشت بمنصب لیوتننت رسید و در آنوقت این کشتی بدریای مدترنین مامور بود نلسان تا اپریل سال هزار و
هفتصد و هفتاد و هفت مطابق ربیع الاول هزار و صد و نود و یک هجری در کشتی بود و پس از چندی منصب او را زیاد
کرده همراه کپتین لاکر بجزیره جمیکا روانه کردند و در بین راه غفلة یکی از جهازهای اهل امریکا خورده لوای او سرنگون شده سنه ۱۱۹۱
و بدریا افتاد و کپتین لاکر بصاحبان منصب کشتی خود حکم کرد که حکما آن علم را میخواهم چون دریا در تلاطم بود کسی
جرأت نکرد که خود را باین هم خطر آزمایش کند لاکر متغیر شده خواست که حکم خود را بامضا رساند نلسان دید که او متغیر است
و کسی اقدام باین کار نمی نماید پیش آمده گفت حال نوبت من است که اطاعت حکم کرده خود را بدریا اندازم و بی تامل بر زورق
سوار شده بدریا شتافت و بیرق را از دریا گرفته بکشتی برگشت و پس از آن بر مرتبه او افزوده او را حل و عقد امور کشتی
اختیار دادند و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری سر پطر پرکر اخلاق نلسان را سنه ۱۱۹۲
پسندیده او را بکشتی خود برده منصب بالاتر از آن منصب باو داد و در آخر همان سال او را به نگاه بانی بی بندرس
و ساحل موسی کوی تو معین کرد و چون سال هزار و هفتصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق جمادی الاخره هزار و صد و
نود و سه هجری باز منصب بالاتر از آن منصب باو دادند و با سفاین حربیه اسپانیا چندین جنگها کرد و هنر او آشکار شد
و در ساحل جمیکا بیمار شد و او را برای معالجه بانگلند آوردند و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی مطابق هزار و
صد و نود و پنج هجری او را بزرگ کشتی آلبمارل کرده بحر شمالی مامور گردید و سراسر زمستان را در آن بحر حرکت کرد سنه ۱۱۹۵
و در بهار آینده همراه ایلچی که به کوئی بک میرفت روان شد و در فصل زمستان او را بشهر نیویارک روانه کردند و از انجا با
لارد هود بسمت هند الغرب روانه گردید و در مرچ سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق ربیع الاخر هزار و صد
نود و هشت هجری او را بزرگ جهازات فریگت نمودند که بجهة جزایر لی وارد تهیه دیده بودند و از لارد نلسان درین سنه ۱۱۹۸
سفر هنرهای ذاتی آشکار شد که دوست و دشمن را مجال حرف نماند اهل امریکا را از دخول بجزایر انکلیس منع کرد و تجار امریکا
تهمتی بر او نهاده که مادام این عذر غن خسارت زیاد بما رسیده است و از دولت حکم شد که او را حبس کنند و او در حبس
عریضه بپادشاه نوشت و وقایع خود را ثبت و عرض کرد و پادشاه حکم فرمود که غرامت تجار را از مال خود داده او را
از حبس خلاص کنند القصه وقتی او را بزرگ کشتی آگاممنان کردند و در آن کشتی یکی از پسران خود را باو سپرد
که مشغول تربیت او باشد و علم کشتی را باو بیاموزد لارد نلسان او را بحجره خود طلبیده باوی گفت که درین سفر سه چیز را از خاطر
فراموش مکن اول آنکه هر فرمانی دهند نکوئی که خلاف شان من است و اطاعت نکنی البته در انجاح آن کمال سعی را
داشته باش دوم آنکه کسانی که بدگوئی پادشاه ترا بکنند او را دشمن خود دان سیم آنکه از اهل فرانسه پرهیز کن چنانچه
از شیاطین پرهیز میکنی که ایشان دشمن دولت ما هستند و لارد هود در سال هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق
هزار و دویست و هشت هجری او را نزد سر ولیم همیلتون که در آنوقت در نیپلس بود مامور کرد و از انجا بجزیره سنه ۱۲۰۸
کارسیکا رفت و تدابیر چند در آن سفر بکار برد و در تسخیر شهر بستیه و کلوی کمال جلادت کرد چنانچه در محاصره کلوی
از جانب خصم که تیر می انداختند گلوله در برابر نلسان بر زمین خورده ریگی بلند شده و بچشم نلسان فرو رفت

باب پنجاه هشتم در بیان باقی اسپانیا

و محتشم او نابینا شد و پس از مراجعت لارد هود بانگلند لارد نلسان در مدترنین بزرگ سفاین او در کردید
هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری بر مرتبه و شان او افزودند و لقب ریر سنه ۱۲۱۰
ادمیرل را باو دادند یعنی امیر البحر و صاحب نشان نیت شد و به شنتا کروز بجزیره طرنیف بمحاربه سفاین
حربیه اسپانیا با سه کشتی بزرگ که هر یکی صد و دوازده توپ داشت روانه شد و در جولای سال هزار و هفتصد
نود و هفت مسیحی مطابق اواسط محرم الحرام هزار و دویست و دوازده هجری بانجا رسید و اهل اسپانیا قبل از وقت سنه ۱۲۱۲
تهیه مقاتله و مدافعه را دیده بودند و جنگی سخت درگرفت و اکثر همراهان لارد نلسان تلف شد و خود نلسان نیز در زمانی
که بزورقی فرود آمده بود که نزدیک رفته از اوضاع دشمن باخبر باشد گلوله بر بازوی راست او خورد نزدیک بود که بازو
او بیفتد بهمین سبب مراجعت کرده بانگلند آمد که زخم خود را معالجه کند و از برای این صدمه سالی از دولت از برای
او هزار پوند وظیفه مقرر کردند و پس از التیام زخم در سال دیگر به مدترنین مامور شد و بهمراه لارد سنت وینسنت
روانه گردید و در تولانگ اهل فرانسه تهیه جنگ دیده بودند که بجانب مصر روانه شوند و نلسان از این طرف بممانعت ایشان
بر آمد و در سردینیه بواسطه طوفان شدید ناچار لنگر اقامت انداختند و سفاین حربیه فرانسه بمقصد رسیده در جای
مقصود لنگر انداختند و کپتین ترو بریج نیز به نلسان ملحق شد و باتفاق یکدیگر از انجا حرکت کرد و پس از جستجوی زیاد
نلسان به سیسیلی مراجعت کرد و باو خبر رسید که علم لشکر فرانسه در اول آگست در سواحل مصر پدیدار گشت که در
خلیج ابوخیر لنگر اقامت انداخته اند و نلسان با سفاین حربیه انگلیس که سیزده بود و هر یک هفتاد و چهار توپ داشت
بسواحل مصر شراع ظفر و نصرت را کشید و در ابوخیر میان سفاین حربیه انگلیس و فرانسه آتش حرب زبانه کشید و کشتی
کپتین ترو بریج در اثنای جنگ به گل نشست و از کار افتاده جهاز امیر فرانسه که یکصد و دوازده توپ داشت آتش
گرفت و نه کشتی دیگر فرانسه تا صبح گرفتار شد و لشکریان فرانسه معرض حرق و غرق در آمدند و نلسان زخم کاری
از سر برداشت و زخمداران او هشتصد و نود و چهار نفر رسید ولی چون نسیم فتح و ظفر بر پرچم او وزید هیچ توجهی باین
و تشویشی از زخم خود نداشت و در این جنگ شهرت او کل اروپا بلکه همه عالم را فرو گرفت و لقب بارون
در این جنگ باو داده و دو هزار پوند بر وظیفه سابق او افزودند و سیزده کشتی فرانسه حرق و غرق سفاین بزرگ م
انگلیس شد و در این فتح امپراطور روس با آن نشانی الماس و تصویر آن پادشاه بود برای او فرستاد و از سلاطین
و سردینیه تحف و هدایای گوناگون برای او آوردند و از ساحل مصر که به نیپلس آمد پادشاه انجا باستقبال او بیرون رفت
و لارد نلسان از انجا به جزیره مالطه شتافت که در آنوقت با انگلیس جنگ داشتند و در این وقت نیپلس را لشکر فرانسه تصرف
کرده لارد نلسان از بی غیرتی و بی ناموسی سپاه اتحاد لشکر شده بتعجیل شتافته خانواده پادشاه نیپلس را بکشتی خود
آورده ایشان را بسلامت به پلرمو رسانید و پس از آنکه نیپلس بتصرف فرانسه در آمد لارد نلسان از تعصب
و غیرت کپتین ترو بریج را به نیپلس فرستاد که جزایر قرب و حوالی انجا را تصاحب کند و در اواسط جون
سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق اواخر محرم الحرام هزار و دویست و چهارده هجری خود نلسان به خلیج نیپلس
وارد شد و القدر جلادت و شهامت از او ظاهر گشت که مملکت نیپلس را از چنگ اهل فرانسه در آورده بتصرف
پادشاه نیپلس داد و پادشاه نیپلس در عوض چنین خدمت او را دوک سیسیلی کرد و پس از آنکه لارد کیث را
از دولت بزرگ سفاین مدترنین کردند لارد نلسان مراجعت کرده در کشتی فوتون سوار کشتی شده

سنه ۱۲۱۵ در ششم نومبر سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق اوایل جمادی الآخره هزار و دویست و پانزده هجری در ترمش فرود آمد
سنه ۱۲۱۵ و در اول سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق اوایل شعبان هزار و دویست و پانزده هجری او را منصب وایس
ادمیرل جهازاتی که علمهای کبود داشتند سرافراز کردند و او را با چند نفر از سرداران دیگر بحر بالتیک روانه نمودند
و رئیس کل سر هیدپرکر بود که بجهة شیخوخیت برتری داشت و در سیم ماه مرچ سال مزبور مطابق اواخر شوال المکرم
سال مسطور داخل سوند شدند و شهر کوپن هاگن را محاصره کردند و شهریان علم سفید که علم امان است بالا کشیدند رئیس
کل فرمان امان داد چون نلسان دید که غلبه بر خصم دارد هیچ بطرف علم نگاه نمیکرد و اهل کشتی باو میگفتند که علم امان
از سفاین دیگر بلند کرده اند نلسان تجاهل کرده پشت بانها کرده بطرف دیگر که پیدا نبود نگاه میکرد و میگفت
کجاست که من نمی بینم و علی الاتصال سفاین خود را باتش فشانی امر میکرد که شهر را خراب کردند تا آخر الامر
صلح نمودند و اهل سویدن شرط کردند که سفاین انگلیس را مانع از دخول بحر بالتیک نشوند و با اهل روسیه نیز صلح
کرده بانگلند برگشتند و درین خدمت او را بلقب ویس کونت مفتخر کردند و در انگلند خبر بولانک اشتهار
داشت که چندین سفینه آراسته به انگلند حمله آورد لهذا لارد نلسان را سردار کل کرده بمدافعه ایشان نامزد کردند
و آن سردار کل در شانزدهم اگست سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق اواسط ربیع الآخر هزار و دویست
شانزده هجری روانه شده چون از کمیت سفاین دشمن خبر نداشت و طرفین صلاح چنان دیدند که بجنگ نپردازند
و بصلح اقدام کنند لهذا لارد نلسان صلح کرده بسلامت بانگلند شتافت و در همین سال هزار و هشتصد
سنه ۱۲۱۸ سه مسیحی مطابق اواخر محرم الحرام هزار و دویست و هجده هجری بسرداری جهازهای مدترنین بجانب جبل الطار
مامور گشت و پس از آنکه بمدترنین رسید علی الاتصال چشم بر سفاین جزیره تولانگ دوخته بود که بلکه بانها ظفر یابد
سنه ۱۲۲۰ تا در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری ادمیرل ویلنوو با جمیع جهازهای
خود از تولانگ بیرون آمد چون رشادت سردار دولت انگلیس را میدانست با بزرگ جهازهای اهل اسپانیا
که در کدیز بودند یکدل و یک جهت شده متفقا بسمت هند الغرب حرکت کردند و نلسان ازین کیفیت خبردار شده
ایشان را تعاقب کرده در وقت عبور از آتلنتیک بایشان رسید دشمن چون او را دید ناچار بسمت تولانگ
مراجعت کرد ولی نلسان در همه جا ایشان را تعاقب داشت و سفاین فرانسه بزودی به تولانگ رسیده لنگر انداختند
و نلسان آن سال بانگلند برگشت و در سپتمبر سال مزبور عزم خود را جزم کرد و به تولانگ حمله آورد و الفقد عرصه را بایشان
تنگ کرد تا از ناچاری بمدافعه او پرداختند و در بیست و یکم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق بیست
سنه ۱۲۲۰ هفتم رجب هزار و دویست و بیست هجری در نزدیکی ترافلگر در مقابل یکدیگر استاده در روی آب باتش
افشانی اقدام نمودند و چنان جنگ سخت از طرفین اتفاق افتاد که هرگز چشم روزگار بدان سان جنگ بحری
ندیده بود دوازده ساعت توپ روز روشن چون شب تار شد و در اثنای جنگ گلوله بر کتف نلسان خورده
بهدن او رسیده و بکبد او صدمه زده و در استخوان پشت او قرار یافت فورا جراح حاضر کردند چون زخم
کاری بود علاج پذیر نشد باز در حالت نزع منتظر خبر فتح بود ناگاه کسی گفت که دوازده کس از اشخاص نامی و
صاحبمنصبان دشمن کشته شد لارد نلسان از استماع این خبر بحدی خوشحال شد که در عمر خود بآن مرتبه

شادمان نشده بود و خداوند را شکر کرده گفت الحمد لله تعالی که مغلوب از دنیا نرفتم این بگفت و جان بداد چون خبر
فتح با نگلند رسید آئین بستند ولی از کشته شدن نلسان خورد و بزرگ غمگین بودند و از دولت از برای اولاد
او نسلا بعد نسل وظیفه معین کردند و دوستان او را منصب و مال بی انتها دادند و نعش او را لندن
آورده در کلیسای سینت جارج دفن کردند و از عمر او چهل و هفت سال گذشته بود و پس از وفات او کاری کرد
که شهرت او در السنه و افواه زیادتر از ایام حیات او بود و دیوک ولینگتون سردار کل بری را نیز پس از وفات
در جنب قبر او دفن کردند و این دو سردار را در مقام و رتبه برابر میدانند و در احوال لارد نلسان جهازی که
اعلام او کبود است مرقوم شد مخفی نماند که جهازات عسکریه و سفاین حربیه انگلیس در سه دسته منسلک است دسته
اول که اعلام او کبود است مرتبه اولی است و آنهائی که اعلام سفید دارند مرتبه ثانیه است که مرتبه و مقام
او از اعلام کبود بالاتر است و آنهائی که اعلام قرمز دارند مرتبه ثالثه است که مقام او از اعلام سفید بالاتر است
و ما فوق مراتب است و ادمیرل سفاین قرمز بر آن دو مرتبه حکمران است و ادمیرل سفاین سفید بر کبود حکمران است
ابو عبد الرحمن موسی بن نصیر اللخمی صاحب فتح اندلس و از تابعین است و او یکی از شجعان و اسخیا و اتقیا
و در هیچ لشکری شکست نخورد خداوند فتح و ظفر را قرین رکاب و عنان او کرده بود و پدرش نصیر در خدمت
معویه منزلت و رتبه عالیه داشت ولی در محاربه صفین از جیش معویه تقاعد ورزید معویه پرسید از او که سبب
تقاعد چیست گفت بشکر نعمت تو نمیتوانم کفران نعمت حقیقی کنم فاغض فاسقیٰ چشم پوشش و بر دو معویه ساکت شده
سر در پیش افکند و هیچ نگفت و در زمانی که خلافت بولید بن عبد الملک رسید بعموی خود عبد الله بن مروان
که حکمران مصر بود نوشت که موسی بن نصیر را با فریقیه روان کن موسی بن نصیر در سال هشتاد و نه هجری مطابق
هفتصد و هشت مسیحی با فریقیه و مغرب زمین شتافت در نهب و غارت و قتل و اسر هیچ کوتاهی نکرد
نوشته اند که در هیچ عصری بقدر سبایای افریقیه اسیر نیاورده اند چنانچه دو نفر از پسران خود عبد الرحمن و عبد الله و دیگر
مروان را بفتح بلاد فرستاد هر کدام از سمتی صد هزار اسیر آوردند سوای آنچه که خود اسیر آورده بود و خمس
سبایا بشصت هزار رسید و بدینجهه افریقیه خراب شد و قحط در آن مملکت ظاهر گشت و موسی تا سوس
اقصی رفت طوایف بربر هر که باقی مانده بود ناچار از در استیمان در آمدند و موسی بر ایشان والی
گماشت و چند نفر را بتعلیم قرآن و فرایض اسلام مأمور کرد و غلام خود طارق بن زیاد بربری را
بحکومت طنجه و اعمال او نصب فرمود و لشکریان طارق همه بربری بودند که تازه بشرف اسلام
در آمده در غزو و جهاد کمال جد و اجتهاد داشتند و موسی سالما و غانما با فریقیه مراجعت نمود و پس از انتظام
مملکت بطارق حکم فرستاد که ببلاد اندلس شتافته بجهاد مشغول باشد و طارق با ابو الجمعی خود از بربریان قلیلی
از اعراب سوار کشتی ها شده بخاک اندلس رسید و بر کوهی که اکنون بجبل الطارق مشهور است داخل اردو
جبر الطار گویند در روز دوشنبه پنجم رجب سنه نود و دو ۹۲ هجری مطابق هفتصد و ده مسیحی صعود کرد و در رکاب
او دوازده هزار سوار الا دوازده نفر حاضر بودند و صاحب اسپانیا در آنوقت لذریق نام داشت و
طارق پس از اعتلای جبال بموسی عریضه نوشت و از مملکت اندلس و سهولت گذشتن از دریا
بعرض رسانید و موسی پس از خواندن نوشته طارق دانست که طارق آن مملکت را فتح

خواهد کرد و باسم او شهرت خواهد یافت بتعجیل بجمیع عساکر فرمان داد و پسرش عبد الله را در قیروان به نیابت
گذاشته باندلس روان شد ولی بخاک اسپانیا نرسیده که طارق فتح اکثر کرده بود القصه پس از انکه طارق
چون سیل مهیج و فحل هایج از کوه سرازیر شد ضباط و حکام لذریق بعرض پادشاه رسانیدند که جمعی
در خاک ما پیدا شده اند نمیدانیم که از آسمان آمده اند یا از زمین رسته اند و لذریق پس از اطلاع از خبر با هفتاد
هزار سوار بمدافعه ایشان تاختن کرد و خود پادشاه بر سریری نشسته که او را بر دو اسب بسته و بالای ان
سریر قبه مکلل از جواهر الوان تعبیه کرده بودند و طارق که لشکر خصم آراسته دید لشکریان خود را جمع کرد
خطبه در نهایت فصاحت انشاد کرد که بعضی از ان ذکر میشود و بعد از حمد خدا و نعت رسول گفت ایها الناس
این المفر البحر من ورائکم و العدو امامکم و لیس لکم والله الا الصدق و الصبر و اعلموا انکم فی هذه الجزیره اضیع من
الایتام فی مأدب اللئام و قد استقبلکم عدوکم بجیشه و اسلحته و اقواته موفورة و انتم لا وزر لکم غیر سیوفکم و لا اقوات
الا ما تستخلصونه من ایدی اعدائکم فادفعوا عن انفسکم خذلان هذه الواقعة من امرکم بمناجزة هذه الطاغیة و اعلموا
انکم ان صبرتم علی الاشق قلیلا استمتعتم بالارفه الالذ طویلا فلا ترغبوا بانفسکم عن نفسی فما حظکم فیه باوفر من حظی
و قد بلغکم ما انشات هذه الجزیره من الحور الحسان من بنات الیونان الرافلات فی الدر و المرجان و الحلل
المنسوجة بالعقیان المقصورة فی قصور الملوک ذوی التیجان و قد انتخبکم الولید بن عبد الملک من الابطال و الفرسان
عربانا و رضیکم لملوک هذه الجزیره اصهارا و اختانا ثقة منه بارتیاحکم للطعان و استماحکم بمجالدة الابطال و
لیکون حظه منکم ثواب الله علی اعلاء کلمته و اظهار دینه بهذه الجزیره و یکون مغنمها خالصة لکم من دونه و دون
المؤمنین و علیکم بهذه الطاغیة لذریق احملوا بانفسکم و اتقوا الله من فتح هذه الجزیره بقتله فانهم بعده یخذلون
پس از انکه طارق از خطبه فراغت یافت لشکریانش متفق الکلمه جواب دادند که جان در بدن داریم در ارتقای
مدارج اسلام و اعلای شریعت حضرت خیر الانام خواهیم ایستاد و شبانه دو لشکر در برابر یکدیگر تا طلیعه صبح
مشغول بودند علی الصباح لذریق بساختن صفوف و نواختن دفوف مشغول شد و لذریق بر سریر خود نشسته
چتری از دیباج بالای تاج خود نگاه داشته و طارق نیز با لشکریان خود که در جنب لشکریان او شرذمه قلیل بود تصفیه
صفوف نمود و بمفاد آیه شریفه کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة یکبارگی بر بریان بر قلب سپاه حمله آورده و چتر
پادشاه را منظور نظر داشته و طارق خود را بسر پادشاه رسانیده شمشیری بر فرق لذریق زد که بهلاکت رسید
و لشکریانش پس از هلاکت پادشاه تاب مقاومت نیاورده فرار کردند و طارق این خبر را بزودی بموسی رسانید
و موسی از دریا گذشته به اندلس آمد و طارق بخدمت او شتافته موسی فرمود ای طارق ولید بن عبد الملک در عوض خدمات
تو اینقدر احسان میکند که اندلس فتح کرده است حکومت این مملکت ترا مسلم است طارق عرض کرد ایها
الامیر به خداوند کبیر قسم یاد کرده ام که از عزیمت خود برنگردم تا بحر شمالی نرسم و اسب خود را در میان
دریا نرانم و ترا نیز بفرازنده سپهر فروزنده ماه و مهر روان دهنده پشه و پیل روان کننده دجله و نیل روزی
ده رایگان راز شنو از یکان یکان قریه در سر هر کس سوگند میدهم که مرا از این عزیمت باز نداری تا خویش کین
در تازم و درفش دین برافرازم و موسی را این کلام او خوش آمد و طارق در خدمت موسی بفتح بلاد مشغول
بود تا به جلیقیه رسید که در ساحل بحر محیط است و حمیدی صاحب جذوه چنین نوشته است که موسی بر طارق

باب پنجاه هشتم در بیان باقی اسپانیا

غضب کرد که چرا بی اذن او بجنگ پرداخته است و او را حبس کرد و اراده قتل او را نیز داشت تا حکم ولید رسید سنه ۹۵
و او را رها نمود و موسی با طارق در سال نود و پنجم هجری مطابق هفتصد و چهارده مسیحی از اندلس در آمده بخدمت خلیفه
بدمشق شتافت و القدر از نفایس ذخایر و زواهر جواهر همراه خود آورد که احاطه کتاب از حد و عد او قاصر است و
سی هزار نفر اسیر از دختران زیبا و غلامان رعنا همراه داشت و در حسن و جمال چنان بودند که هر که میدید میگفت
رضوان از جنت غفلت کرده که حور و غلمان یکباره از بهشت گریخته اند و گر نه این همه دختران سیمین بر و پسران
ماه منظر از کجا در یکجا فراهم آمده اند علی الاوساط قد جعلوا اعلی الرؤس کالیلا من الشعر و لذریق همان رادریک است ۲ مزَّرین ؟
که در تواریخ اروپا نوشته اند و اسامی بلدان و ممالک اسپانیا در کتب قدیمه ضبط است و پس از تصرف مورها
که اشاره بر مسلمانان باشد آن اسامی را تعریب و تصحیف کرده اند و بعضی از آنها در اینجا معلوم میسازیم و قدیمه
کل اسپانیا را نیز اندلس میخوانده اند و در کتاب مراصد الاطلاع و تقویم البلدان اکثر آن بلدان و قرا بتفصیل

گلیسیه		جلیقیه	و در مراصد نوشته است بکسرتین و اللام المشدده و یاء و قاف مکسوره و یاء مشدده ناحیه قرب ساحل البحر المحیط
استوریس		استوریش	فی اقصاه من جهة المغرب
بسکی		بسکه	
ارگان		ارکون	
کتلونیه		قطلونیه	
ولنسیه		بلنسیه	
مرسیه		مرسیه	قال صاحب تقویم البلدان و هی مدینة محدثة اسلامیه
اندلوسیه		اندلس	
لورکا	در مرسیه	لورقه یا لرقه	
اری هیولا	با پین شمال و مشرق مرسیه	اوریوله	
کرتجینه	در مرسیه	قرطاجنه	
کستیل		قسطله	
مریدا		مارده	در شرقی بطلیوس
سویل		اشبیلیه	مدینة کبیرة لیس بالاندلس اعظم منها دار الملک بالاندلس
کاردوا		قرطبه	و هی علی غربی نهر الکبیر و دور قرطبه ثلثون الف ذراع و هی اعظم مدن الاندلس و بلغت عدة مساجدها الفا و ستمایه مسجد و الفا و ستمایه حمام و خرب اکثرها و صار الان کاحاد المدن
بدجوز		بطلیوس	
تولیدو		طلیطله	المتوسط و فی غربیها مدینة الزهراء فی سفح جبل
کدیز یا کدیس		قادس	جزیرة قادس صغیرة طولها نحو اثنی عشر میلا هی عند فم بحر الزقاق من البحر المحیط قباله مصب نهر اشبیلیه فی البحر المحیط تقویم البلدان

اروپا

برسلونه	برشلونه ویقال ایضا برشونه
گراناداء دارالملک اسپانیا معنی انار چون درانجا انار بسیار است لهذا باسم انار	غرناطه
لوجا درجنوب گراناداء	لوشه
رنده	رنده
المریه در ولایت گراناداء	المریه
طلویره درغربی تولیدو	طلبیره من اعمال طلیطله علی نهر تاجه
سلمنکا	طلمنکه
سرگوسا	سرقسطه هی قاعدة الثغر الاعلی
طارطوسه	طرطوشه فی شرقی اندلس وهی علی شرقی النهر الکبیر الذی یمر علی سرقسطه [illegible] فی بحر الزقاق وعلی شرقی طرطوشه جزیره میورقه فی بحر الزقاق
طرگونا مابین طارطوسه و برسلونه	طرکونه
جین	جیان
منتیلو درمابین جنوب ومغرب جین	منت لون
چین چیلا درمرسیه	جنجیله
ملگا درجنوب مغرب گراناداء قریب کنار دریا	مالقه
بیزه ازاعمال جین	بیاسه
طرزونا نزدیکی تودیلا	طرسونه
تودیلا	تطیله مابین شمال ومشرق طرسونه
لریدا	لارده درسرقسطه
بربسترو مابین شمال ومغرب لریدا	بربشتره
دنیه درمملکت ولنسیه	دانیه
سنتن تن در	شنترین علی بحر برطانیه [illegible] وراء الرکن الشمالی الاندلس من البحر المحیط تقویم البلدان
ارنیدو درغربی تودیلا	ارنیط
کستلر مابین شمال ومشرق جین	قسطره
بیزه کاکنون درتصرف پورتگال است	بیره
فریره درتصرف پورتگال است	فریره

ابده

اروپا

باب پنجاه هشتم در بیان باقی اسپانیا

مجورکا جزیره مشهوری است و در نقشه‌های قدیم میورکا نیز می‌نویسند و در کتب مسالک و ممالک میورقه ضبط کرده‌اند
جزیرهٔ بزرگ بلیریک است و در سمت مشرق کشور اسپانیا واقع شده و تخمیناً مسافت میان این جزیره و ساحل
اسپانیا صد میل است و تا ساحل ولایت الجزیره که از ممالک افریقاست صد و پنجاه میل است و درازی این جزیره چهل
میل و پهنای او تقریباً بهمان مقدار است و جمعیت انجا قریب یکصد و چهل هزار میشود و تقریباً همه این جزیره با یک سلسله
از جبال راسیات محصور است که امتداد یک شعبه از آن جبال بمرکز این جزیره است و هوای انجا معتدل و قصبه
بزرگ این جزیره پلما و الکودیه و پولنزه و سولیر است و مرجان در سواحل این جزیره یافت میشود و شکار و خوک
فراوان دارد و پنیر خوب از انجا باسپانیا میبرند و محتوی بر نارنجستان زیاد و انگور و زیتون و میوها است و پشم گوسفند
انجا نیکو است و قدما جزیره مجورکا و مینورکا را جزایر بلیریک میگفتند مینورکا جزیره دیگر بلیریک است که در کتب
مسالک و ممالک قدیم منورقه ضبط کرده‌اند و مسافت میان او و مجورکا سی و هفت میل است و در مشرق
مجورکا اتفاق افتاده و یکصد و بیست میل از ساحل اسپانیا دور است و ترکیب او بشکل بیضه است و صفحه او
تقریباً دویست و چهل مربع است و در عرض چهل درجه شمالی اتفاق افتاده و جمعیت انجا قریب سی هزار است
و قصبهٔ بزرگ او سیوددلا است که پایتخت انجاست و دیگری بندر مهون است و صفحه این جزیره بسیار
ناهموار است و کوهی در وسط جزیره است که او را تورو مینا مند و در ان کوه گیاه با فائده بسیار است و لشکر انگلیس انجزیره را
سنه ١١١٩ از سال هزار و هفتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نوزده هجری تا سال هزار و هفتصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق
سنه ١١٢٢ هزار و صد و هفتاد و دو هجری ضبط کردند و پس از آن دولت فرانسه انجا را ضبط نمودند و در عهدنامه سال هزار و
هفتصد و شصت و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هفت هجری باز بانگلیس دادند و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و
سنه ١١٩٦ مطابق هزار و صد و نود و شش هجری دولت اسپانیا دوباره انجا را متصاحب نمودند لشکر انگلیس باز در سال هزار
سنه ١٢١٣ هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری گرفتند و باز در صلح امینس در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی
مطابق هزار و دویست و هفده هجری باسپانیا مسترد نمودند و میورکا در لغت اسپانیا بمعنی بزرگ و مینورکا بمعنی کوچک
او یکا که او را ایویکا نیز گویند در کتب مسالک و ممالک جزیره یابسه ضبط کرده‌اند جزیره دیگر بلیریک است وسعت او یکصد و نود میل
مربع است و جمعیت انجا پانزده هزار نفر میشود و خاک انجزیره خوب و شراب نیکو در انجا بعمل می‌آید و هیزم و ماهی همه ساله
از انجا باسپانیا میبرند و مسافت میان او تا مجورکا پنجاه و دو میل است و پایتخت او از همین اسم است و شهر خوب
خوبی دارد و جمعیت این قصبه قریب سه هزار نفر است

باب پنجاه و نهم در بیان متصرفات خارجه و غریبه دولت اسپانیا

دولت اسپانیا اکنون در امریکا که او را وسترن همسفیر گویند یعنی نصف کره غربی انچه که تصرف دارد جزیره
کوبه و جزیره پورتوریکو است که در هند الغرب است و جزایر فالک لند و چیلو و جنوب جزیرهٔ [illegible] و کلاپس است
و این چهار اخری چندان اشتهار و اعتبار ندارد و در افریقا جزایر کناری است و سیوته است که بندر بسیار
محکمی است و در مقابل قلعه جبرالتار واقع شده است و پنان و دولز و ملیلا است و چندین تجارتخانهای دیگر
است که در سواحل افریقا است مترجم گوید ملیلا بندری است در ساحل مدیترینین که در شمال
افریقا واقع است و پنان دولز مابین مشرق و جنوب بندر سیوته و مابین ملیلا و سیوته است اشهی و

باب پنجاه نهم در بیان متصرفات خارجه اسپانیا

در آسیا در تصرف دولت اسپانیا جزایر فیلیپین و مرین آیلندس یعنی جزایر مریه است که اورالد
رون آیلندس یعنی جزایر لدرون نیز گویند و بعضی از جزایر کرولاین است اما جزیره گوبه بزرگترین جزیرهٔ
هند الغرب است که اورا کلومبس در سال هزار و چهارصد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری سنه ۸۹۷
پیدا کرد و درازی او تخمینا هفتصد میل و پهنای آنجا نود میل است و جمعیت آنجا را هشتصد و بیست هزار شمرده اند
و خاک آنجا حاصل خیز است و شکر خوب و قهوه و عسل و تنباکو و صبر بفراوانی در آنجا بعمل می آید و قصبهٔ بزرگ آنجا
هوانه است که تخمینا یکصد و سی هزار جمعیت دارد اما جزیره پورتوریکو فیمابین جزایر کریبی و جزیرهٔ هیتی
واقع شده است و درازی او از یکصد میل متجاوز است و پهنای او تقریبا سی و چهار میل است و این
جزیره کوهسار است اما حاصل خیز است و یکصد و پنجاه هزار نفوس دارد و این با پیشترشان مثل جزیره کوبه
غلام سیاه است و محصولات خاصه آنجا شکر و قهوه و تنباکو و پنبه و برنج و پایتخت این جزیره قصبهٔ سن جوان
که در ساحل شمالی واقع است و سی هزار جمعیت دارد اما جزایر فالک لند جمعی از جزایر کوچک است که در محیط اطلانتک
بمسافت بعیدی از بوغاز مجیلان لتفاق افتاده اند و مشتمل بر دو جزیره بزرگ و سی و هشت جزیره بسیار کوچک است
و جزیره بزرگ آنجا بطول یکصد میل و پهنای پنجاه میل است و این جزایر را دولت انگلیس در سال هزار و پانصد و سنه ۱۰۰۰
نود و دو مسیحی مطابق هزار هجری پیدا کردند و این جزایر چندان ابادی ندارد اما جزیره چیلو جزیرهٔ معتبریست که در محیط
پاسفیک قریب بساحل چلی واقعست و اتصال او بساحل چلی چنانست که جزیره و یت با انگلند و چیلو جزیره
معمور آبادیست و اکثر اهالی آنجا از اهل اسپانیا و اهل مولتو و بومیهای آن ولایت است و درازی آن جزیره
صد و چهل میل و پهنای آنجا سی و پنجمیل است و قصبه بزرگ آنجا کسترو است و آن جزیره مشحون از جنگل بیشمار و انعام
و مواشی بسیار است و تیرهای کلان از جنگل او به ولایات ملیرند مترجم گوید و یت جزیره ایست در انگلند
که در ساحل همپ شیر واقعست و میان آن جزیره و همپ شیر خندقی فاصله است که پهنای او از دو میل تا هفت میل است
اما جزیره جون فرنندز جزیره کوچکی است که در محیط پاسفیک جنوبی اتفاق افتاده و درازی او تخمینا پانزده میل
و پهنای آنجا پنجمیل است و آن جزیره تخمینا سیصد میل در مغربی چلی واقعست و هیچ آبادی ندارد ولی بندرهای
نیکو دارد که کشتیها میتوانند با آرامی و اطمینان در آنجا لنگر اقامت بیندازند و هوای آن جزیره بسیار خوب است
و درختها و نباتات آنجا همه ساله سبز و خرم است و در آن جزیره بود که الکسندر سلکرک یکی از اهالی اسکاتلند
مفقود شد و آنچنان است وقتی که کپتین استردلینگ با آن جزیره رسیده الکسندر سلکرک از کشتی پیاده شد و بتماشای
جزیره رفت و وقتیکه کپتین مزبور شراع کشید مشار الیه را فراموش کرد و الکسندر سلکرک در آن جزیره مدت
چهار سال و چهار ماه تنها توقف نمود و خوراک او از نباتات و میوه های جنگلی بود تا اینکه در سال هزار و هفتصد و نه سنه ۱۱۲۱
مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و یک هجری کپتین راجرس با این جزیره رسید و بتماشای جزیره شتافت مشار الیه را
پیدا کرد و همراه خود بکشتی اورد و او بکلی زبان خود را فراموش کرده و هیچ حرف نمیتوانست بزند که بکلی از یاد
او فراموش شده بود مترجم گوید که در مخزن العلوم مدت توقف او را در آن جزیره پنج سال نوشته است سنه ۱۱۸۰
و در آن جزیره اهل اسپانیا در سال هزار و هفتصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد هجری نشیمنی برای خود
ساخته اند انتهی اما جزایر گلاپگس چندین جزایر غیر مسکون است که در محیط پاسفیک در تحت خط استوا بمسافت

بعید از ساحل پرو اتفاق افتاده اند و انجزایر را اهل اسپانیا پیدا کرده اند و خاصیت انجزایر برای اهل اسپانیا هما قدر است
کناری — که وقتیکه از امریکا به آسیا حرکت میکنند تقایص خود شانرا در انجزایر تکمیل میرسانند و آب تازه و آذوقه از این جزایر میدارند
و در انجزایر انواع مرغهای عجیب و قسمهای زنکارنک است اما جزایر کناری که انهارا در زمان سابق فارچونیت آیلنس
میکفتند یعنی جزایر مسعود و مبارک محتوی بر چندین جزیره معتبر است که در محیط اتلنتیک بمسافت صد و پنجاه میل در مغرب سلطنت
مارُکو که اشاره بمراکش است اتفاق افتاده اند و محصولات خاصه انجزایر کندم و جو و نیشکر و شراب و اقسام میوه‌ها است
و عدد انجزایر سیزده است و هفت از انجزایر مسکونست و اسامی انها از اینقرار است پلماء فرّوُ گومرا طِریف
کناری فارتونِ جُزرا لَن سِرُوتا و جزیره معروف انجزایر طریف است که در انجا کوه مرتفعی است که از جبال مرتفعهٔ
دنیا حساب میشود و بمسافت بعیدی از دریا پیدا است و در اکثر سال انکوه بلند با برف مستور است اگرچه در عرض بیست و هشت درجه
شمالیست ولی در کله انکوه هوا بشدت سرد است و ارتفاع او دوازده هزار و پانصد فوت از سطح دریا است و انجزیره وُلکنیک
سنه ۱۱۱۶ — یعنی آتش باره است و زلازل شدیده در انجزیره اتفاق میافتد و در سال هزار و هفصد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و شانزده
تنریف — هجری زلزله در انجزیره حادث شد که چندین قصبه و قرا خراب کرد و چندین هزار نفر بهلاکت رسید و قصبه بزرک انجا سنتاکروز است
که نشیمن حاکم انجا است ولی پایتخت جزایر کناری جزیره پلماء است و باسم جزیره کناری همه جزایر نامیده شده است و جمعیت
همه انجزایر صد و هشتاد هزار است که نصف این جمعیت تقریبا در طریف سکنی دارند و آدمیرل بلیک در جزیره طریف
سنه ۱۰۶۷ — در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری یکی از سفاین حربیه اسپانیا را قهرا و قسرا
سنه ۱۲۱۲ — غرق نمود و لارد نلسان در انجزیره بازوی خود را در سال هزار و هفصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری
در محاربه اهل جزیره معیوب کرد مستر خشم کوید جزیره طریف بشکل مثلث اتفاق افتاده است که تقریبا هر ضلع او سی و شش
[illegible] — میل است و اسم کوه مرتفع نیز طریف است که باسم جزیره موسوم شده است و این از جبال آتش فشان است انتهی
اما جزیره فیلیپین در دریای چین در میانه منطقه محروقه اتفاق افتاده است و انجزایر را مجیلان معروف در سال هزار و پانصد
سنه ۹۲۷ — و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری پیدا کرد و انجزایر وسعت زیاد دارد و زلازل شدیده و ریاح عاصفه
و امطار مدرار در انجزایر بسیار است ولی جزایر حاصل خیز است و غله و حبوبات بفراوانی در انجا بعمل میاید و اشجار انجزایر
همیشه سبز و خرم است و بسیار کلفت و تنومند نیز میشوند و تیرهای کلفت و بلند انجزایر برای بنائی و عمارت و کشتی در دنیا
معروفست و بومیهای انجزایر متواضع و مهمان نوازند و صادق الوعد نیز هستند و در فن فلاحت کمال وقوف دارند و بزرکترین
انجزایر لُزُون است که او را لُوزُون نیز کویند دیکری میندَنُو است و در انجزایر چندین نوع مرغهای دشتی و حیوانات
غریبه است که هیچکدام از انها در اروپا وجود ندارند و پایتخت جزیره لوزون قصبه منیلا است که بسیار قصبه خوبیست و
هوای انجا در نشیمن های شرقی با اهل اروپا سازکارتر از جاهای دیکر است و باسم قصبه بعضی اوقات همه جزایر را نیز جزایر
سنه ۱۱۸۶ — منیلس کویند و شهر را لشکر انکلیس در سال هزار و هفصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و شش هجری محاصره
کرد و پس از مدتی اهل شهر امان طلبیدند و یک ملیان پوند پیشکش دادند که از خرابی و خسارت مصون باشند و سردار انکلیس
قبول کرد ولی در آخر مبلغی از انوجه داده نشد که دولت انکلیس بخشیدند و جمعیت جزایر فیلیپین تخمینا سه ملیان و پانصد هزار است
لدرون — اما جزایر لَدرُون یازده جزیره است که در محیط پاسفیک شمالی بمسافت یکهزار و پانصد میل بجانب مشرق فیلیپین اتفاق
سنه ۹۲۷ — افتاده اند و انجزایر را مجیلان معروف در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری پیدا کرد

باب پنجاه نهم در بیان متصرّفات خارجه اسپانیا

ومجیلان اوّل جزیره گوهن را یافت و در انجزیره بومیات انجا بعضی از احمال و اثقال مجیلا نرا دزدیدند و از انجهة مجیلان انجزایر را
لدرونس نام نهاد یعنی قطاع الطریقان وچنانچه کاهی آئیلندس آف ثیوس منیکار ند یعنی جزایر دزدان وجزیره بزرگ
انجا گوهن و روتا و سیپین و تینن است و در انجزایر بغیر از میوهای گرم سیری برد فروت تری یعنی درخت میوه نان
که عبارت از نجر انجیر باشد فراوانست و در حکمرانی فلیپ چهارم پادشاه اسپانیا این جزایر را باسم زوجه فلیپ که مریه آنا نام
داشت مریه آئیلندس نامیدند کیوبه جزیره کوبه یکی از جزایر بزرگ هند لغربیست که در مدخل خلیج مکسیکو واقع شده است و دراز
انجزیره از مشرق تا مغرب هفصد و شصت و چهار میل و پهنای انجا از هفتاد و چهار میل تا یکصد و سی و چهار میل است و انجزیره از
عرض نوزده درجه و چهل و هشت دقیقه شمالی تا بیست و سه درجه و پانزده دقیقه شمالیست و از طول هفتاد و چهار درجه و بیست دقیقه
مغربی گرینیچ تا هشتاد و چهار درجه و پنجاه و پنج دقیقه مغربیست و یک سلسله از جبال از مشرق تا مغرب درازی ممتداد
دارد که تمامی انجزیره را در دو حصه مساوی قسمت میکند و از این جبال صد و پنجاه و هشت رودخانه بزرگ و کوچک جاریست
و در میان این صحراها از جریان سیلاب قطعهای طلا یافت میشود و درین صحراها چمنهای خوبست که مواشی و کله های بیشمار از اهلی
و وحشی بچرا در میآیند و پوست حیوانات وحشی انجا را شکار چیان بمصرف میرسانند و خاک انجزیره بغایت خصیب و حاصل
خیز است و اقسام گلها و نباتات در انجزیره است که در سایر جزایر کمتر است و محصولات خاصه انجا زنجبیل و فلفل دراز و سایر ادویه جات
وصبر و مصطکی و نارجیل و تنباکو و شکر و قهوه است و معدن طلا و آهن نیز دارد و جزیره کوبه را کولومبس در سال هزار و چهار صد سنه ۸۹۲
و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا کرد و قصبه معروف انجا هوانه است که در ساحل شمالی است و دیگری
کوبه است که در ساحل جنوبیست که جزیره باسم انشهر موسوم شده است و جمعیت انجا را در سال هزار و هفصد و هفتاد و چهار مسیحی
مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری صد و هفتاد و یکهزار و هشتصد و بیست و هشت نفر بشماره در آورده بودند که از انجمله چهل سنه ۱۱۸۸
و چهار هزار و سیصد و بیست و هشت نفر سیاه بود و در سال هزار و هشتصد و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و نوزده هجری سنه ۱۲۱۹
که بشماره در آورده بودند چهار صد و سی و دو هزار بود که از انجمله یکصد و هشت هزار سیاه بود و الکنون از یک کرور متجاوز است
جزایر چیلو که انها را ارچیپلگو چیلو نیز گویند و چهل و هفت جزیره است که در خلیج بزرگ در آخر جنوبی ولایت چیلی در مغرب
پتگونیه در آخر امریکای جنوبی واقع شده اند و جزیره بزرگ انها چیلو است و چیلی یکی از ممالک ینگی دنیای جنوبیست که ذکر
او انشاء الله در امریکای جنوبی در باب صد و سی و سیم خواهیم پرداخت جزن فرنندز در محیط پاسفیک جنوبی در مغرب چیلی
و در طول هفتاد و نه درجه و صفر دقیقه مغربی گرینیچ و در عرض سی و سه درجه و سی دقیقه جنوبی خط استوا است گلاپگیس
چند جزیره است در تحت خط استوا در محیط پاسفیک تخمینا بمسافت دویست میل در ساحل مغربی پیرو واقعشده است جزایر
فالکلند از عرض پنجاه و یکدرجه تا عرض پنجاه و دو درجه و چهل و پنج دقیقه جنوب و از طول پنجاه و هفت درجه و چهل دقیقه
مغرب گرینیچ تا طول شصت و یکدرجه و بیست دقیقه مغرب الفاق افتاده است و انجزایر در محیط اتلنتیک جنوبی در مشرق پتگونیه
واقعشده اند و این دو جزیره است از یکدیگر با بوغازی مفروز است که یکی را فالکلند مشرقی میگویند و یکی را فالکلند مغربی
مینامند چون در انگلیسی عدد که از واحد گذشت بلفظ جمع مینویسند لهذا در اطلسها جزایر فالکلند ثبت شده و چند جزیره
بسیار کوچک نیز در پیرامن انها واقعست جزایر لدرون چهارده جزیره است بعضی شانزده جزیره گفته اند که در محیط پاسفیک
شمالیست و مجیلان انها را پیدا کرد و از طول صد و چهل و یکدرجه تا طول صد و چهل و نه درجه مغربی گرینیچ و تخمینا از عرض دوازده
درجه شمالی تا عرض بیست درجه شمالی واقعشده اند جزایر کرولاین که انها را نیوفلیپین نیز گویند در محیط پاسفیک شمالی

باب شصتم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

از طول صد و چهل درجه مشرقی تا طول صد و شصت درجه مشرقی گری نیچ و از عرض پنج درجه تا ده درجه شمالی واقعشده اند فلیپین
چندین جزایر مختلف الاشکال و الصور هست که در دریای مشرق واقعشده اند و مدتها است که در تصرف دولت اسپانیا است
و اینجزایر از عرض شش درجه شمالی تا عرض نوزده درجه شمالیست و جزیره بزرگ اینجا لوزون یا لزون است که او را لوکونیه
نیز گویند و دار الحکومه اینجزایر قصبه منیلاست و اینجزایر اگرچه در تحت منطقه حاره واقعشده اند ولی بجهة ارتفاع زمین چندان
گرم نمیشود و محصول اصلی اینجا برنج است که طعام اصلی بومیانست که غالباً خوراک اینها برنجست و بومیان اینجا نیشکر را
بعمل میاورند و در اکثر جاها میکارند و بدان معیشت میکنند و در قصبه منیلا تنباکوی نیکو بعمل میاید و معدن طلا و نقره نیز در
این جزایر هست و از جنگلهای اینجا تیرهای خوب کلفت بلند برای انواع عمارت و دکل کشتی میارند و اسبها و اغنامی که
اهل اسپانیا در اول باینجا آورده اند نتاج آنها خوب ترقی کرده است و همه امتعه هندوستان در اینجزایر یافت میشود
٩٢٧ سنه و کوکرد و سنگ مرمر و قطران نیز دارد و اینجزایر را مجیلان در سال هزار و پانصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهصد و بیست
٩٧٣ سنه و هفت هجری پیدا کرد و در سال هزار و پانصد و شصت و پنج مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و سه هجری دولت اسپانیا تصرف
١١٧٦ سنه نمود و دولت انگلیس در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری اینجزایر را بحیطه ضبط در
آورد و باز در سال هزار و هفتصد و شصت و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هشت هجری بتصرف دولت اسپانیا داد
و جزایر کوچک بابویئس که یکدسته از جزایر کوچکست در شمال جزیره لوزون اتفاق افتاده اند و از ساحل غربی جزیره
لوزون تا ساحل کوچین چینا تخمیناً هفتصد و پنجاه میل است و جزیره دیگر فلیپین که پس از ان سه جزیره مسطوره که مصنف
بیان نمود از دیگر جزایر فلیپین بزرگتر است یکی جزیره پلوان است که جزیره دراز و باریکی است تخمیناً طول او دویست
پنجاه میل و عرض او سی و دو میل است و یکی پنی و یکی لیتی است که از جزیره سمر با بوغاز تنکی مفروز است و اگر بتعداد همه
بپردازیم از مقصود باز مانیم مجیلان که بعضی او را فردیکند مجیلان و برخی فرنند و مجیل هینس گویند از اهل پورتگال است
٩٢٥ سنه و او اول کسی است که در خدمت شاهنشاه چارلس پنجم تعهد کرد که در دور کره ارض سفر کند و سفر اول او در سال
هزار و پانصد و نوزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و پنج هجری اتفاق افتاد و بمطلب و مقصود رسید و جزایر چند یافت
و کشتی این بحر پیمای دانا این امر خطیر را باتمام رسانید ولی فرمانده کشتی تلف شد و بوغاز مجیلان در امریکای جنوبی
که ذکر او خواهد آمد باسم او معروفست و در این بوغاز اهل اسپانیا قلعه داشتند و وقتی انقلعه را محاصره کردند قلعه گیان
تلف شدند لهذا بعضی او را بوغاز قمین و کیب قمین نیز گویند یعنی بوغاز قحطی و دماغه قحطی

باب شصتم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت اسپانیا

کشور اسپانیا را قدما هیس پنیه و هیس پریه و آی بریه میگفتند و ولایت پورتگال نیز سابقا ضمیمه اسپانیا بود و کسانیکه
اول در این کشور سکنی گرفتند طایفه سلتی است که یکی از شعب گال است و پس از ایشان اهالی فی نشیه در این کشور
توطن گزیدند و انها قصبات گدیز و ملگاه و چندین شهر دیگر آباد کردند و پس از انها اهالی گرتشیه و اهالی کرتج غلبه نمودند
و پس از چندی رومیان در این کشور چندین فتوحات عظیمه نمودند و تخمیناً شانزده سال قبل از ولادت عیسی همه این مملکت در
در تصرف رومیان آمد تا دولت رومیان بواسطه طوایف گات بزوال رسید و کشور اسپانیا تخمیناً چهار صد سال
در تصرف رومیان بود و در آغاز مائه پنجم بعد از ولادت عیسی بر این کشور طوایف سوئی و وندل و الن مستولی شدند
و انولایت را در میان خود تقسیم کردند و همگی ایشان از بی نظمی و بی اعتدالی بزودی مغلوب ادالفس در سال چهارصد و یازده

ادالفس

مسیحی پادشاه گات شدند و او بنیان سلطنت را محکم کرده سلطنت وی سی گات مشهور شد و این سلطنت طول کشید تا در سال
هفتصد و دوازده مسیحی مطابق نود و سه هجری سَرَسِنْس که ایشانرا مورِس نیز گویند بر انها غالب شدند و از ان سال سنه ۹۳
تا سال هزار و چهارصد و هشتاد و پنج مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد هجری سَرَسِنْس که اشاره بر مسلمانانست در قسمتهای جنوبی سنه ۸۹۰
کشور اسپانیا حکمرانی داشتند و در سال هزار و چهار صد و نود و یک مسیحی مطابق هشتصد و نود و شش هجری بکلی سلطنت
مسلمانان در کشور اسپانیا بغلبهٔ فردیننْد و ایزبلّا بانجام رسید و از زمان زوال شاهنشاهی رومیان تا زوال دولت
مسلمانان کشور اسپانیا در میان چندین سلطنتهای کوچک تقسیم بود ولی در نکاح فردیننْد پادشاه آرگان با ایزبلّا وارث
و ملکه کستیل همگی این کشور بجز مملکت پورتگال حکم واحد یافت و در زمان سلطنت این ملک و ملکه بود که کرِسْتُوفِر کولمبُس
باعانت و التفات ایزبلّا اقلیم امریکا را در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری پیدا کرد سنه ۸۹۷
و در زمانی که مسلمانان در اسپانیا تسلط داشتند صنایع و حرفه ترقی کرده علم و آموزش شکفته و خندان شد در حالتی که
مابقی اروپا بجهالت و نادانی خود باقی بودند ولی این شاهزادگان مسلمانان رفته رفته بواسطهٔ شهوت پرستی و جهالت
از شوکت و دولت خود کاستند و وزرای ایشان بستمکاری و مداخل و جلب منفعت مشغول بودند چنانکه پایتخت قرطبه
و سلسلهٔ عبد الرحمن بکلّی از این رفتار و کردار منقرض شد و کارْدُوا که بقرطبه شهرت دارد پایتخت اصلی مسلمانان بود و در این شهر ۱۸۴
مسجد عالی عبد الرحمن اوّل بنا کرده و هرچه ناتمامی داشت پسر او باتمام رسانیده در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار
هجری آن مسجد را بپایان رسانید و سلاطین مسلمانان هر یکی بر او افزودند تا در استیلای عیسویان آن مسجد را کلیسا نمودند
و وقایع استیلای مسلمانان از سال هفتصد و دوازده مسیحی مطابق نود و سه هجری تا دفع ایشان در سال هزار و چهار صد و سنه ۹۳
نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری لایق مطالعه و تذکار است ولی در این مختصر اگر تفصیل او را بخواهیم ذکر
کنیم باعث تطویل است وجه استیلای مسلمانان از آن شد که در آغاز مایهٔ هشتم بعد از ولادت عیسی علی نبیّنا و علیه السلام موسی
از جانب ولید خلیفه حاکم افریقا شد و رآذریک پادشاه وی سی گات در سال هفتصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو
هجری بتخت نشست و قبل از سلطنت این پادشاه از حسن رفتار و کردار محبوب القلوب بود ولی بعد از آنکه به اریکهٔ پادشاهی
جلوس کرد در ظلم و اعتساف بحد کمال رسید و بعنف و جبر دختر کونت جولین را گرفته تصرف کرد و پدر آن دختر از ترس پادشاه
نتوانست که دم در زند و خلافی کند ولی از انحرکت پادشاه رنجیده خاطر بود و قسمها یاد کرد که تا انتقام اینکار را نکشد خواب
راحت نکند بدینجهة با موسی حاکم افریقا بنای مراوده گذاشت و او را به تسخیر اسپانیا تحریک نمود تا موسی لشکر تعیین کرده اسپانیا سنه ۹۴
را مسخر کرد و رآذریک پادشاه اسپانیا در جنگ اِکْسْرِز در اَنْدُلُوسِیه در سال هفتصد و سیزده مسیحی مطابق نود و چهار هجری
شکست خورده و کشته شد چنانچه پس از آن جنگ کسی اثری و نشانی از او نیافت و پس از این شکست عیسویان مدت هفتصد
سال در اطاعت مسلمانان بودند تا آخر بر ایشان غلبه کرده بکلی انها را از آن کشور اخراج کردند القصه پس از استیلای مسلمانان
باز بعضی از کشور اسپانیا در تحت اطاعت حکام عیسوی بود که هر یکی در ولایت خود حکومت داشت و بعضی از ولایات در
در اطاعت مسلمانان بود چنانچه ولایت اِسْتُورِیس و لیُون و الد کستیل و وِلِنْسِیَه و نَوَر و ارگان و کَتَلُونِیَه
در اطاعت عیسویان بود که این ممالک را کریستین اِسْپِین مینخواندند یعنی اسپانیای عیسویون و مابقی کشور در اختیار
مسلمانان بود و شهرهای بزرگ مسلمانان تولیدو و کاردوا و سویل و گرانادا بود و سلطنت وی سی گات
اگرچه مدت سیصد سال طول کشید ولی بسیار سلطنت بی نظم و بیقاعده بود و طایفه وی سی گات جمعی بودند که اصل ایشان

باب ششم دربیان مختصری از تاریخ اسپانیا

از کشور سوید یست وشعبهٔ از گاث حساب میشود ودرمیان خود بسه قبیله منقسم شده است که اول آنها چیندی وثانی آنها
استراگاث وثالث وی سی گاث است ودر استیلای مسلمانان اسپانیا درسال هفتصد ودوازده مسیحی مطابق
نود وسه هجری که دولت وی سی گاث بزوال رسید یکی از شاهزادگان مسمی به پلجیوس ازین دریای فتنه خودرا
بساحل نجات رسانید وبجبال استوریس پناه برد ودران مملکت مردم براو گرویده اورا پادشاه استوریس
نامیدند وکار او دران مملکت رونقی گرفته وپس از او پسرش الفونسو ولایت گلیسیه ولیون رانیز بر ولایت خود سنه ۱۲۴۷
واولاد پلجیوس درانولایات نسلاً بعد نسل حکمرانی تا سال هزار وسی وشش مسیحی مطابق چهارصد وبیست وهفت
هجری کردند تا فردیننډ پادشاه کستیل درسلطنت قدرت وقوت بهم رسانید ودروقتیکه پلجیوس حکمرانی استوریس داشت
اینیگو ارستا نیز بحکمرانی نوار مشغول بود وتولیدو وقسمتی از نیوکستیل را عیسویان درسال هزار وهشتاد وپنج مسیحی
مطابق چهارصد وهفتاد وهشت هجری وسلطنت ولنسیه را درسال هزار ودویست وسی وسه مسیحی مطابق ششصد و
سی هجری وکاردوا را درسال هزار ودویست وسی وشش مسیحی مطابق ششصد وسی وسه هجری وکتلونیه را درسال
هزار ودویست وسی وهفت مسیحی مطابق ششصد وسی وچهار هجری از تصرف مسلمانان بیرون آوردند مترجم گوید
در وفیات الاعیان احمد بن خلکان نیز چنین نوشته است که قرطبه را فرنج از تصرف مسلمانان در شوال ششصد وسی وسه
هجری بیرون آوردند انتهی ودر اسپانیا معادن طلا ونقره نیز یافت میشود ودرین کشور شهرهای خوب واسبهای
مرغوب بسیار است واز امریکا دولت زیاد ومکنت بیشمار باین کشور آمد واز کثرت طلا ودولت چنان شدند که اهالی
این کشور از شغل فلاحت وزراعت باز ماندند واز کسب وکار افتادند ونظر کبیر گفته است که صنایع وعلوم در دور دنیا
سیر میکند وهروقتی با دولتی وملتی هم آغوش میشود ووقتی از جائی چون کوکب آفل واز جائی دیگر طالع میشود واز استقرار
دروقت حکمرانی فردیننډ وای زبلا کوکب اسپانیا در فلک اقبال متصاعد شد ودروقت چارلس پنجم به حد اوج وکمال
رسید چنانچه درین روزگار انگلند همان حالت سابق اسپانیا را دارد وتخمیناً در وسط مایه هفدهم دولت اسپانیا
چنان ترقی داشت که همه اروپا از آنها در رسوم وقوانین تعلیم میگرفتند ودر جوانمردی ودلاوری در اروپا ضرب
المثل بودند ولی الکنون انکال را زوال والصعود را هبوط است تتمه عبدالرحمن اول که ذکر شد اشاره بعبدالرحمن
ابن معویه بن هشام عبدالملک بن مروان الحکمی است که در اسپانیا سلطنت کرد وپدر او معویه اول کسی است که در اسپانیا
درسال یکصد وسی ونه هجری بتخت شاهی جلوس کرد وپسر او عبدالرحمن اول مرد عاقل وکافی بود وتخمیناً پنجاه سال
پادشاهی او طول کشید واز نسل چند نفر بسلطنت رسیده اند ومنذر بن محمد معروف ترین این سلسله است که بجود وسخا وفضل
وکمال امتیاز داشت ونسب منذر از اینقرار است منذر بن محمد بن عبدالرحمن ابن الحکم بن هشام بن عبدالرحمن بن معویه بن هشام
بن عبدالملک بن مروان الحکمی ودر حق منذر شعرا قصاید غرا گفته اند واز آنجمله این دو بیت است شعر بالمنذر بن محمد ٭
شرفت بلاد الاندلس ٭ والطیر فیها ساکن ٭ والوحش فیها قد انس ٭ وسلطنت او تقریباً در اواخر مایه ثالثه واوایل مایه رابعه
بعد از هجرت حضرت ختمی مآب بوده است وپس از منذر پسر او حکم بشاهی رسید وپس از حکم پسرش هشام تخت جلوس کرد
که او آخرین پادشاه بنی امیه است که تقریباً درسال چهارصد وبیست وپنج دولت بنی امیه در اسپانیا بزوال رسید چون
درحال تحریر کتاب پیش ازین اطلاع براحوال ایشان نبود لهذا بدین مختصر اکتفا کرد وهرکه تفصیل یابد در این کتاب الحاق
سازد زهی مکرمت ونصفت است ودر وفیات الاعیان لاحمد بن الخلکان بعضی از سلاطین اندلس ذکر شده است و

ودر کتاب قلاید العقیان لفتح بن خاقان نیز بعضی بیان گشته است هرکه تفصیل خواهد البته بان کتاب رجوع خواهد کرد وجهه استیلای امویان بر اندلس از آن شد که بعد از زوال دولت امویان وشکست مروان حمار معویه بن هشام ازان جیش گریخته باندلس شتافت ومسلمانان بر حلقه اطاعت او جمع شدند واو چندان دوامی نکرد وپس ازو پسرش عبدالرحمن بسلطنت رسید وسلطنت او طول کشید ومسجد معروف قرطبه از بنای اوست چنانچه ذکر شد وپس از امویان دولت بنی المنذر ترقی کرد ومعتمد علی الله ابو القاسم محمد که آخر آن سلسله است در ششم رجب چهار صد وهشتاد و چهار هجری بدست یوسف ابن تاشفین اسیر شد واو را در قلعه اغمات در مغرب اقصی محبوس ساخت وتفصیل احوال او در وفیات الاعیان مسطور است هم دران قلعه درگذشت وپس از یوسف ابن تاشفین حکام ومسلمانان که در اسپانیا استیلا داشتند ضعیف شدند تا اینکه رفته رفته مقهور ومغلوب فرنگیان گشتند القصه سلاطین ویسی گاث که در کشور اسپانیا حکمران بودند اول انها الرک است که در سال چهار صد وشش مسیحی پادشاه شد وآخر انها راذریک است که در سال هفصد و یازده مسیحی مطابق نود و دو هجری جلوس کرد ودر سال هفصد وسیزده مسیحی مطابق نود وچهار هجری کشته شد ومدت سلطنتشان سیصد وهفت سال بود وعدد سلاطینشان سی وسه نفر است که تفصیل اسامی انها در کتاب سیدن ضبط است چون دولتشان منقرض شده است حاجتی بذکر انها نیست ودر زمان استیلای اسلامیان در مملکت نوار وکستیل وارگان سلسله جداگانه بودند که هریکی در مقر حکومت خود استیلا داشته اند که تفصیل هریک ازان سلسله ها در سیدن ضبط است چون فردیننداز سلسله ارگان در آخر بازدواج ای زبلا وارثه کستیل تمامی اسپانیا تسلط یافت لهذا بتفصیل اسامی آن طبقه میپردازیم ونژاد سلاطین حال بسلسله بوربان میرسد که از سال هزار وهفصد مسیحی مطابق هزار وصد ودوازده هجری بسلطنت اسپانیا رسیده اند وتفصیل حکام ارگان از اینقرار است

تاریخ مسیحی	سلسله سلاطین ارگان	تاریخ هجری
۱۰۳۵	رمیرو اول	۴۲۶
۱۰۶۳	سنچو رمیرز	۴۵۵
۱۰۹۴	پطر پادشاه نوار	۴۸۷
۱۱۰۴	الفونسو ملقب ذی واریر یعنی الشجاع وپهلوان که پادشاه نوار بود	۴۹۷
۱۱۳۴	رمیرو دوم ملقب ذی مانگ یعنی الراهب	۵۲۸
۱۱۳۷	پطر انیلا وری موند کونت برسلونا	۵۳۱
۱۱۶۲	الفونسو دوم	۵۵۷
۱۱۹۶	پطر دوم	۵۹۲
۱۲۱۳	جیمس اول که پسر او پس ازو جانشین شد	۶۱۰
۱۲۷۶	پطر سیم که در عصر او سیسیلین وسپرس در سال ۱۲۸۲ مسیحی مطابق ششصد وهشتاد هجری اتفاق افتاد وتفصیل او چنانست که اهل فرانسه را در جزیره سیسیلی در هنگامه پلرمو در سی ام مارچ سال ۱۲۸۲ مسیحی مطابق اواسط ذیحجه ۶۸۰ هجری بقتل رسانیدند واهل فرانسه که در جزیره سیسیلی استیلا یافته بانواع تعذیب و آزار	۶۷۵

۶۸۰

املی

باب شصتم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

	اهالی جزیره را از ازمیر رسانند تا روزی در پلرمو همگی اهل فرانسه جمع شده مشغول عیش بودند که یک عروسی از اهالی سیسیلی از پهلوی ایشان برحسب اتفاق بخانه داماد میبردند و یکی از اهل فرانسه بجانب عروس شتافته بهانه اینکه اسلحه در بدن همراهان عروس نباشد همگیرا کاویده تا بعروس رسید و بعروس بنای کنج کاوی گذاشت و اقسام سرکشی از سر جهالت و مستی از او صادر شد و یکی از جوانان سیسیلی که همراه عروس بود برناموس خود درواندشته با شمشیری که داشت بر کله آنجوان فرانسه کوفت که فوراً بخاک هلاک افتاد و اهل فرانسه بمقام خونخواهی برآمده همراهان عروس نیز دست درآورده دویست نفر از اهل فرانسه کشته شد و همراهان عروس میان شهر شتافته صلای القتال القتال در دادند و شهریان بدادخواهی برخواسته لشکریان فرانسه را از تیغ گذرانیدند و هشت هزار نفر از اهل فرانسه کشته شد حتی کسانیکه بکلیسا پناه برده بودند و وسپرس یعنی نماز عصر است چون اینواقعه در انوقت اتفاق افتاد لهذا	
	سیسیلین وسپرس خواندند	
۱۲۸۵	الفونسو سیم ملقب لِی فی سِنت یعنی المنعم	۶۸۴
۱۲۹۱	جیمس دوم ملقب ذی جاستس یعنی العادل	۶۹۰
۱۳۲۷	الفونسو چهارم	۷۲۷
۱۳۳۶	پطر چهارم ذی سری مونیوس یعنی المتواضع	۷۳۷
۱۳۸۷	جان اوّل	۷۸۹
۱۳۹۶	مرتین اول	۷۹۸
۱۴۱۰	ابن ترگینم یعنی ایام فترة	۸۱۳
۱۴۱۲	فردیننذ ملقب ذی جاستس یعنی العادل پادشاه سیسیلی	۸۱۵
۱۴۱۶	الفونسو پنجم ملقب ذی وایز یعنی الحکیم	۸۱۹
۱۴۵۸	جان دوم پادشاه نوّرّا برادر الفونسو پنجم در سال ۱۴۷۹ مسیحی مطابق ۸۸۴ هجری وفات یافت	۸۶۲
۱۴۷۹	فردیننذ پنجم که عقد کرد ایزبلّا وارثه و ملکه کستیل را و این دو سلطنت حکم واحد یافت	۸۸۴
۱۵۱۲	فردیننذ پنجم پس از آنکه گرانادا و نوّرّا را نیز فتح کرد پادشاه کل اسپانیا شد	۹۱۸
۱۵۱۶	چارلس اوّل نواده فردیننذ پنجم پسر جوانّا ملکه کستیل و فلیپ ملک آستریه است و او بشاهنشاهی جرمنی	۹۲۲
	در سال ۱۵۱۹ مطابق ۹۲۵ هجری رسید که او را چارلس اول اسپانیا و پنجم جرمنی گویند و اخرالامر از سلطنت	
	او را خلع کرده و از تاج اسپانیا و جرمنی هردو استعفا کرده در صومعه منزوی شد	
۱۵۵۶	فلیپ دوم پسر چارلس پنجم پادشاه نیپلس و سیسیلی بسیار پادشاه غدّار و مکار بود و شاهزاده خانم انگلستان بسماه مری کوئین رگننت را بعقد خود درآورد و بناخوشی غریبی جهان را وداع کرد که کل بدن او مجروح و مقروح شد و کرمها از آن جراحات متکون شدند و در حکمرانی خود لشکری انبوه از اهل اسپانیا فراهم آورده و خیال تسخیر انگلند را کرد و آن جیش بحری را آرمدا گویند و با این جیش کثیر و سفاین بیشمار شکست خورد و علم آرمدا بدست لشکر انگلیس افتاد که اکنون نیز آن پرده در اوطاق پارلیمنت انگلند محفوظ است	۹۶۳

اروپا

۱۵۹۸	فلیپ سیم پسر فلیپ دوم و این پادشاه همه مسلمانان را از گرانادا و سایر ولایات اسپانیا که فزون تر از نهصد هزار بودند بیرون کرد	۱۰۰۷
۱۶۲۱	فلیپ چهارم پسر فلیپ سیم پادشاه متلون المزاج بود و چندین جنگها با داچ و فرانسه کرد و در همه حروب شکست خورد و در زمان سلطنت او در سال ۱۶۴۰ مسیحی مطابق ۱۰۵۰ هجری پورتگال از اسپانیا موضوع شد	۱۰۳۰
۱۶۶۵	چارلس دویم پسر فلیپ چهارم شاهزاده آخر دودمان آستریه است	۱۰۷۶
۱۷۰۰	فلیپ پنجم دیوک آن ژو نواده لویس چهاردهم پادشاه فرانسه و این پادشاه قرار ولیعهدی داد که بوراثت سلطنت برسد و گفتگوی زیاد با امرا و سلاطین در این باب کشیدند تا آخر الامر در سال ۱۷۱۳ مسیحی مطابق ۱۱۲۵ هجری در یوترک این قرار جزو عهدنامه بامضا رسید و این پادشاه از سلطنت استعفا نمود	۱۱۱۲
۱۷۲۴	لویس اول چند ماهی سلطنت کرد	۱۱۳۶
۱۷۲۴	فلیپ پنجم باز بسلطنت رسید	۱۱۳۶
۱۷۴۵	فردیناند ششم ملقب ذی ویز یعنی حکیم پادشاه عاقل و دانا بود و در زمان او حوادث کلیه و وقایع پسندیده در اسپانیا اتفاق افتاده است	۱۱۵۸
۱۷۵۹	چارلس سیم پادشاه نیپلس و سیسلی برادر فردیناند ششم وقتیکه بتاج رسید سلطنت نیپلس و سیسلی را به پسر سیم خود فردیناند بخشید	۱۱۷۲
۱۷۸۸	چارلس چهارم پسر چارلس سیم در آخر او را از سلطنت خلع کرده پسر او را پادشاه کردند	۱۲۰۲
۱۸۰۸	فردیناند هفتم پسر چارلس چهارم که ناپلیون شاهنشاه فرانسه او را مجبور به تسلیم تاج و تخت محکوم ساخت	۱۲۲۳
۱۸۰۸	جوسف بناپارت برادر شاهنشاه ناپلیون که آخر معزول شد	۱۲۲۳
۱۸۱۴	فردیناند هفتم باز به سلطنت رسید	۱۲۲۹
۱۸۳۳	مطابق ۱۲۴۹ ۱۸۳۳ ای زابلا ثانی دختر فردیناند هفتم که در بیست و نهم سپتمبر سال مزبور مطابق چهاردهم جمادی الاولی بسلطنت رسید و تا اکنون که اول اگست سال ۱۸۵۵ مسیحی مطابق هفدهم ذی قعده الحرام ۱۲۷۱ هجریست ملکه آن کشور است و ملکه با عموی خود چندین جنگها کرد تا غالب شد چرا که بقاعده سلیک طایفه اناث محروم شده عموی او وارث تاج بود ولی بوصیت پدر او همان امرا این قاعده را بهم زده او را بپادشاهی انتخاب کردند و آفتاب جمال دلارای ای زابلا چشم مردم را خیره کرد طوعا و کرها او را اطاعت کردند و دن کارلس عموی پیر او را از تاج و سریر محروم ساختند و چنین گویند که شوهر ملکه از او رنجیده مدتها در کلیسا معتکف شد و ملکه حملی پیدا کرد و مادر او در فرانسه بود این خبر را چون شنید به اسپانیا روانه شد که بر سیاق فریب و سوزن حیله رفوگری کند این کار را بدست هنر سهر حیله و تدبیر بود شوهر ملکه را از کلیسا در آورد و کار از اعتکاف بالتحاف کشید و اختلاف بائتلاف انجامید	۱۲۴۹

۱۲ اسپانیا تم

و سید یحیی قرطبی که از شعرای معروفست در فتنه اندلس که اسلامیان اسیر و دستگیر شدند قصیده انشا کرده است و خود نیز از جمله اسرا بوده که خلاصی یافته است و تحریر این قصیده در اینجا مناسب افتاد که این مجموعه از فواید شعری خالی نباشد

لکل شیء اذا ما تم نقصان	فلا یغر بطیب العیش انسان	هی الامور کما شاهدتها دول	من سره زمن ساءته ازمان
وهذا الکون لا تبقی محاسنه	ولا تدوم علی حال لها شان	یمزق الدهر حتما کل سابغة	اذا نبت مشرفیات وخرصان
وتنتضی کل سیف للفناء ولو	کان ابن ذی یزن والغمد غمدان	این الملوک ذوی التیجان من یمن	واین منهم اکالیل وتیجان
واین ما شاده شداد من ارم	واین ما ساسه فی الفرس ساسان	واین ما حازه قارون من ذهب	واین عاد وشداد وقحطان

باب ششم در بیان مختصری از تاریخ اسپانیا

اتی علی الکل امر لا مرد له — حتی قضوا فکان الکل ما کانوا
دار الزمان علی دارا وقاتله — وام کسری فما آواه ایوان
فجایع الدهر انواع منوعة — وللزمان مسرات واحزان
دهی الجزیرة خطب لا عزاء له — هوی له احد وانهد ثهلان
فسل بلنسیة ما شان مرسیة — واین قرطبة ام این جیان
کذا طلیطلة دار العلوم فکم — من فاضل قد سما فیها له شان
واین حمراءها العلیا وزخرفها — کانها من جنان الخلد عدنان
والماء یجری لساحات القصور بها — قد حف جدولها زهر وریحان
واین جامعها المشهور کم تلیت — فی کل وقت به آی وفرقان
وعابد خاشع لله مبتهل — والدمع منه علی الخدین طوفان
وکم بداخلها من شاعر فطن — وذی فنون له حذق وتبیان
واین جارتها الزهراء وقبتها — واین یا قوم ابطال وفرسان
وکم شجاع زعیم فی الوغی بطل — بدا له فی العدی فتک وامعان
ووادیاش غدت بالکفر عامرة — ورد توحیدها شرک وطغیان
تبکی الحنیفیة البیضاء من اسف — کما بکی لفراق الالف هیمان
علی دیار من الاسلام خالیة — قد اقفرت ولها بالکفر عمران
یا غافلا وله فی الدهر موعظة — ان کنت فی سنة والدهر یقظان
تلک المصیبة انست ما تقدمها — وما لها مع طول الدهر نسیان
وحاملین سیوف الهند مرهفة — کانها فی ظلام اللیل نیران
اعندکم نبأ من امر اندلس — فقد سری بحدیث القوم رکبان
ماذا التقاطع فی الاسلام بینکم — وانتم یا عباد الله اخوان
یا من لنصرة قوم قسموا فرقا — سطی علیهم بها کفر وطغیان
فلو تراهم حیاری لا دلیل لهم — علیهم من ثیاب الذل الوان
یا رب طفل وام حیل بینهما — کما تفرق ارواح وابدان
یقودها العلج عند السبی صاغرة — والعین باکیة والقلب حیران
هل للجهاد بها من طالب فلقد — تزخرفت جنة الماوی لها شان
ثم الصلوة علی المختار من مضر

وصار ما کان من ملک ومن ملک — کما حکی عن خیال الطیف وسنان
کانما الصعب لم یسهل له سبب — یوما ولم یملک الدنیا سلیمان
وللمصائب سلوان یهونها — وما لما حل بالاسلام سلوان
اصابها العین فی الاسلام فارتزأت — حتی خلت منه اقطار وبلدان
واین حمص وما تحویه من نزه — ونهرها العذب فیاض وملآن
واین غرناطة دار الجهاد وکم — اسد بها وهم فی الحرب عقبان
قواعد کن ارکان البلاد فما — عسی البقاء اذا لم تبق ارکان
ونهرها العذب تحکی فی تسلسله — سیوف هند لها فی الجو لمعان
وعالم کان فیه للجهول هدی — مدرس وله فی العلم تبیان
واین مالقة مرسی المراکب کم — ارست بساحتها فلک وغربان
وکم بخارجها من منزه فرج — وجنة حولها نهر وبستان
واین بسطة دار الزعفران فهل — رای شبیها لها فی الحسن انسان
کم جدلت یده من کافر فغدا — تبکیه من ارضه اهل وولدان
کذا المریة دار الصالحین فکم — قطب بها عالم غوث له شان
معنی المحاریب تبکی وهی جامدة — حتی المنابر تبکی وهی عیدان
حیث المساجد قد صارت کنائس ما — بهن الا نواقیس وصلبان
وماشیا مرحا یلهیه موطنه — ابعد حمص تغر المرء اوطان
یا راکبین عتاق الخیل ضامرة — کانها فی مجال السبق عقبان
والقعین وراء النهر من دعة — لهم باوطانهم عز وسلطان
کم یستغیث صنادید الرجال وهم — اسری وقتلی فلا یهتز انسان
الا نفوس ابیات لها همم — اما علی الخیر انصار واعوان
بالامس کانوا ملوکا فی منازلهم — والیوم هم فی قیود الکفر عبدان
فلو رایت بکاهم عند بیعتهم — لهالک الامر واستهوتک احزان
وغادة ما راتها الشمس طالعة — کانما هی یاقوت ومرجان
لمثل هذا یذوب القلب من کمد — ان کان فی القلب اسلام وایمان
واشرف الحور والولدان من غرف — فازت لعمری بهذا الخیر شجعان
ما هبت ریح صبا واهتز اغصان

باب شصت ویکم در بیان مملکت پورتگال

باب شصت ویکم در بیان پورتگال

مملکت پورتگال سابقاً جزو کشور اسپانیا بود و در انقلابات اسپانیا از آن کشور موضوع شد و آنمملکت در وضع و ترکیب
و هوا و خاک مشابهت کامل به اسپانیا دارد چنانچه او وقتی در شگفتگی و رخشندگی بود که اکنون از آنحالت جلال و کمال
افتاده است پورتگال نیز وقتی در شهرت و دولت بتجدد رشد و جلالت رسیده بود که اکنون کاسته است و اسم آنمملکت را
قدما لوسی تنیه میگفتند و در منتهی مغربی اروپا و مغربی جانب بین شمال اسپانیا است و ولایت گلیسیه در جانب
شمالی آنمالک است و آنمملکت تخمیناً سیصد و شصت میل در طول و صد و بیست میل در پهنا است و جمعیت انجا سه ملیان و سنه ۱۲۲۲
وهفصد هزار است و قبل از استیلای فرانسه در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری
چهار ملیان نفوس داشت و پس از انقلاب جمعی از آنمملکت بجانب برزیل نقل و تحویل کردند و انهار مشهوره
آنمملکت یکی تیگس و دیگری مینهو و دورو است که اصل منبع انهار از اسپانیا است و تیگس که او را تاجو نیز گویند
و تاجه نیز نگارند از کستیل بر میخیزد و هر سال مثل نیل مصر اطراف و کناره های خود را سیراب میسازد و در جنگهای فیما بین اهل
کرتج و رومیان ولایت پورتگال نیز مثل کشور اسپانیا محل حوادث و فتن بود و پس از مایه پنجم که دولت رومیان بزوال
رسید طوایف آلن و سوئی و وسی گاث بر اینولایت استیلا یافتند و در مایه هشتم بعد از ولادت مسیح اینولایت را
مورها بعد از شکست راذریک پادشاه اسپانیا تسخیر کردند و در تصرف مسلمانان تا مایه یازدهم باقی بود و ایشان را
دلیران کستیل از آنولایت بیرون نمودند و پس از آن او را بهنری حاکم برگندی در عوض خدمات او که به حمایت
عیسویان برخواسته بود و اگذار کردند و اینولایت دو مرتبه بتصرف اهل اسپانیا در آمده و مدتی نیز در قبضه اختیار
ایشان بوده ولی در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری اهل پورتگال بمقام خودسری بر آمده ربقه
اطاعت پادشاه اسپانیا را از رقبه خود بیرون کردند و دیوک برگنزا را بپادشاهی انتخاب کردند که از آنزمان در خانواده
ایشان باقیست و اصل سلطنت را در پورتگال هنری برگندی بنا نهاد و مشار الیه مرد دانا بود و یکی از دختران
الفونسو پادشاه کستیل را بعقد خود در آورد و بدین واسطه امر او در پورتگال رونق گرفت که او را در سال هزار و
هشتاد و هشت مسیحی مطابق چهار صد و هشتاد و یک هجری کونت پورتگال نامیدند و اهل پورتگال در مایه پانزدهم سنه ۴۸۱
و مایه شانزدهم ترقی کامل کرده اکثر جزایر را ایشان یافتند و بیشتر در زمان دون هنری پسر جان دویم بود و اهل پورتگال
سواحل مغربی افریقا را تفحص و جستجوی بسیار کردند و در سال هزار و چهار صد و بیست مسیحی مطابق هشتصد و بیست و سه هجری سنه ۸۲۳
مدیرا را کشف کردند و در آنجزیره نیشکر بعمل آوردند و اصل نیشکر را اغلب از هندوستان بجزیره سیسیلی و جزیره
سیپرس آوردند و از آنجزیره بامریکا بردند و اهل پورتگال اول کسی هستند که دو مرتبه از کیپ گود هپ گذشتند و نیز
ایشان اول کسی هستند که برزیل را در آخر مایه پانزدهم پیدا کردند و مدتهای متمادی کوکب عظمت و جلالت این دولت
در میان اروپا تابان و مثل نیز دولت اسپانیا رخشان بود ولیکن الآن مثل اسپانیا این دولت نیز بحد زوال رسیده است
و از متصرفات بعضیه دستشان کوتاه گشته است و فن فلاحت و زراعت نقصان یافته اگرچه اهل پورتگال از برزیل فلزات
گران بها و طلا بار بار بولایت خود میبرند ولی در عوض امتعه و اقمشه سایر ولایات اروپا خرج و از تسلیم میکنند و از آن است
که دولت اسپانیا و پورتگال متدرجاً کاسته و از درجه اعتبار افتاده اند و صفحه ولایت پورتگال بسیار نیکو و خوش نما است
و خاک آنولایت حاصلخیز و با منفعت است و قابل است که غله فراوان در آنجا بعمل آید و هوای آنجا فرح بخش و سازگار است

نباتات و معدنیات و محصولات اینولایت مشابهت تمام به اسپانیا دارد و هر قسم میوه در انجا هست علی الخصوص نارنج
و لیمو و پورتگال و لیموی آب و انجیر و انگور و بادام و خربزه و زردالو و هلو که بخوبی عمل میاید و شراب انجا وقتیکه کهنه باشد
بهترین شرابهاست و در اینولایت جنگل کم است و هر جا که هست غالبا جنگل سرو و کارک تری است که ترهای بسیار بزرگ
دارد مترجم گوید کارک تری درختیست که چوب ان سر شیشه ها را محکم می بندند انتهی و حیوانات اینولایت
مثل حیوانات اسپانیاست ولی اسبهای انجا خوب نمیشود بخلاف قاطرها که بسیار سخت و درشت و قوی قوائم میشوند
و اسب اسپانیا بهترین و مقبولترین اسبهای اروپاست بسیار تند و چابک و خوش رفتارند و از انجهة بقیمت گزاف داد
و ستد میشود و اهل پورتگال عموما سیاه چرده میشوند و در اخلاق و عادات با اهالی اقالیم حاره شباهت دارند و بسیار
کینه کش و نادرست و تندخوی هستند و در قناعت و فروتنی مشهورند و وقتی این سلطنت کوچک در مائه پانزدهم در حکمرانی هنری
و امنوئیل اول مشهور کل آفاق بود و با وجود اینکه اینولایت با کشور اسپانیا در همه چیز مشابهت کلی دارد ولی عداوت
و دشمنی تمام در میان اهالی این مملکت مرکوز قلوب و نفوس است چنانچه داکتر سوتی نوشته است که اهل پورتگال
اهل اسپنین را حقیر و زبون میدانند و اهل اسپانیا ایشانرا ناکس و دون میشمارند و با یکدیگر مکالمات با طنز و طعنه
زیاد دارند چنانچه اهل اسپانیا در مقام طعنه میگویند که اگر اهل اسپانیا را از عقل و هنر مسلوب سازی انوقت
مثل اهل پورتگال خواهد شد و داکتر سوتی نیز که یکی از اهل انگلیس است چنین گفته است که اگر ریا و سالوس را هم بر سایر
معایب اهل اسپانیا بیفزائی در انوقت معنی اهل پورتگال را خواهد داشت و غالبا همه کس در اسپانیا قلیان
و سیگار میکشند و اهل پورتگال علی رغم ایشان هرگز عادت ندارند و ایشان غالبا بانفیه عادت دارند و اهل اسپانیا
هرگز هوئیل برو یعنی عراده که با یک چرخ حرکت میکند و آدم اورا حرکت میدهد استعمال نمیکنند و میگویند
که این لایق حیوانات است که حرکت بدهد آدمی نباید مشغول اینکار باشد و اهل پورتگال بخلاف اهل اسپانیا
هرگز بار بدوش خود نمیکشند و میگویند این لایق حیوانات است انسان چرا باید متحمل شود القصه هر ملتی بچیزی
در دنیا شهرت کرده است و بحد کمال رسیده و از آن پورتگال در زمان امنوئیل کبیر بود وقتیکه وسکو دی گما
راه اهل اروپا را بهندوستان از راه کیپ گود هپ باز کرده و سخنین الئوکورک بر حشمت و جلالت این مملکت افزود
و شاعر معروف کموئنس نیز افعال ایشانرا در نظم و نثر شهرت داده و شهرهای بزرگ اینولایت لیزبون است که پایتخت اینولایت
و بطور خوب و آئین مرغوب در دهن رودخانه تگس واقع شده است مشتمل بر دویست و شصت هزار نفس است
و دیگری اپورتو است که تجارتگاه معروفیست و شراب انجا که پورت شهرت دارد مشهور اروپا است و دیگری کائم برا
و برگا است و شهر لیزبون با زلزله شدیدی در سال هزار و هفصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هشت هجری بکلی خراب شد
که اکنون آثار خرابهای انزلزله بجهة عبرت ناظرین پدیدار است و صبحی که در او این حادثه واقع شد هوا چنان صاف و خوب و
و خوش بود که هیچکس چنان هوای خوب و خوش ندیده بود که تخمینا ده ساعت از شب گذشته در عرض یکربع ساعت چنان
هوا و زمین منقلب شد که بار هیچکس چنان حالتی ندیده و نشنیده بود بمفاد وجعلنا عالیها سافلها شهر زیر و زبر گردید
و اینشهر را الآن دوباره بنا نهاده اند و مثل شهر روم قدیم در بالای هفت تپه بنا شده است و وسکودی گما که معروف
جهانست اول از اینشهر شراع کشیده و بسفر هندوستان روانه گردید و از جنب کیپ گود هپ در سال هزار و چهار صد و نود
و هفت مسیحی مطابق نهصد و سه هجری گذشت و شاعر معروف کموئنس که بفقر و فاقه تلف شد در اینشهر در سال پانصد و هفده

باب شصت و یکم در بیان مملکت پورتگال

مطابق نهصد و سته هجری متولد شد و راهب معروف داذ زیمیج در شهر در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق سنه ۱۱۶۴
هزار و صد و شصت و چهار هجری وفات یافت و فیلدینگ افسانه گوی معروف نیز در آنشهر در سال هزار و هفتصد و پنجاه و چهار
مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هفت هجری جهانرا بدرود کرد و در نومبر سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار سنه ۱۱۶۷
هزار و دویست و بیست و دو هجری خانواده پادشاهی پورتگال از لیزبون نقل و تحویل کرده به برزیل شتافتند و از ظلم سنه ۱۲۲۲
و جور بناپارت بدانجا آرمیدند تا در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری باز بوطن سنه ۱۲۳۶
خود مراجعت نمودند اپورتو شهریست که در دهن رود خانه دوئرو اتفاق افتاده است و آنشهر را لشکر فرانسه که در حکم
مرشل سولت بودند در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری تصرف کردند و اکثری از سنه ۱۲۲۴
از سکنه آنشهر بهلاکت رسید برگنزا مشهور برای آنست که از آنشهر جان دوک برگنزا که پیر جان چهارم مشهور است بر
تخت پورتگال در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری جلوس کرده است زحمتهای بسیار اینولایت سنه ۱۰۵۰
از جنگ اهل اسپانیا که در سال هزار و پانصد و هشتاد مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هشت هجری تصرف کرده بودند بر طرف سنه ۹۸۸
کرد کایمبرا از نشیمن قدیم حکام آنجاست و مدرسه خوبی دارد و در آنشهر الفونسو اول در سال هزار و صد و هشتاد و پنج مسیحی
مطابق پانصد و هشتاد و یک هجری مدفون شد و او اول کسی است که لقب پادشاه پورتگال را پس از جنگ اوریک سنه ۵۸۱
در سال هزار و صد و سی و نه مسیحی مطابق پانصد و سی و چهار هجری بر خود قرار داد و چهل و شش سال نیز حکمرانی کرد سنترم سنه ۵۳۴
قصبه ایست که در آنجا اهل پورتگال مسلمانانرا در سال هزار و صد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق پانصد و هشتاد هجری شکست دادند سنه ۵۸۰
و پادشاه مسلمانان در آن جنگ کشته شد و قصبه آبرنتس قصبه خوبیست و لشکر فرانسه آنقصبه را در سال هزار و هشتصد و هشت
مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری تصرف کردند و دره و صحرای آبرنتس را از خوبی و بر محصولی انبار سنه ۱۲۲۳
پورتگال میخوانند و اهالی پورتگال کلا مذهب کتولیک رومرا دارند و اعتقاد ایشان به کشیشان و رهبانان و اطاعت
ایشان بپادشاه و حکام است و آموزش و علم اکنون در انولایت متروک و مهمل است و زبان اهل پورتگال کمی تفاوت با
با زبان اسپانیا دارد چنانچه داچ کمی تفاوت از جرمن ها دارند و آثار قدیمه اینولایت غالبا از رومیان و مسلمانانست
و پل معروف قنات مشهور کایمبرا از آثار رومیان است و دیوار سنترم نیز از بناهای رومیان است آثار قلعه مسلمانان
در تاریسر و در بن نزدیکی از آثار عجیبه است و ولایت پورتگال اکنون در شش حصه تقسیم شده است که تفصیل او اینست
ولایت انتر دورو و امینهو و ولایت ترز اس مانتس در شمال است و ولایت بیرا در وسط است و ولایت استرمدیورا
و ولایت النتجو و ولایت الگرو در جنوبست ستیپه جنگ اوریک از جنگهای بزرگ دولت پورتگال است و آن
چنان بود که الفونسو دوک پورتگال با پنج نفر از پادشاه مسلمانان و لشکر بیشماری از ایشان در بیست و پنجم جولای سال
هزار و صد و سی و نه مسیحی مطابق اواخر ذیقعده پانصد و سی و سه هجری در صحرای اوریک جنگ کرد و پس از کوشش سنه ۵۳۳
و کشش بسیار مسلمانانرا شکست داد و لیزبونرا نیز بتصرف آورده با شوکت تمام بشهر مزبور وارد شد و بعد از چندی تاج
پادشاهی بر سر نهاد و پس از این جنگ دست مسلمانان از ولایت پورتگال کوتاه گردید

باب شصت و دویم در بیان متصرفات غربیه و خارجه دولت پورتگال

ولایت خارجه و جزایر بعیده که در تصرف پورتگال است جزایر ازورس است که اورا وسترن ایلندس نیز گویند یعنی
جزایر مغربی و جزایر مدیرا و کیپ ورد است که در محیط اتلنتیک است و چندین مقاع در گینی سفلی دارند که انگولا و

باب شصت دوم در بیان متصرفات خارجه پورتگال

و بنگولاء و جزیره پرنسس و جزیره سنت تامس است که در مغربی افریقا است و موزمبیک و توابع او و مونوموتپا
که در مشرقی افریقا است و بندر گوا و چول و دمن و دیو است که در هندوستان است و بندر مکوه در چین است و قسمتی از جزیره
تیمور یا جزیره سولار است که در نزدیکی استرالیه است اما ازورس که اورا بعضی وسترن آیلندس گویند در محیط
آتلنتیک است و مسافت او از ساحل پورتگال از نهصد میل تا هزار و سیصد میل است و اینجزیره را در سال هزار و چهار صد
و سی و نه مسیحی مطابق هشتصد و چهل سه هجری جان وندربرگ یکی از تجار بروژ پیدا کرد و آن چنان بود که در یک سفر سنه ۸۴۳
اراده لیزبون داشت و طوفان شدید بی اختیار او را باینجزایر انداخت پس از انکه به لیزبون برگشت از کشف این
جزایر تفاخر میکرد و تفصیل آنها را بیان مینمود دولت پورتگال بلا تامل کشتی بدانجا فرستاده تصاحب کردند و تسمیه
او به ازورس از انست که در انجزایر باز بیشمار بود و بزبان پورتگیز ازور معنی باز است و هوای انجزایر خوب و خاکش بنهایت
مرغوبست و غله و انگور و نارنج و لیمو و دیگر میوه ها بفراوانی در این جزایر بعمل میاید و جزیره معتبر انجزایر ترسیرا است
و قصبه انجا انگرا است که نشیمن حاکم در انجا است مترجم گوید که در اخر باب نوزدهم شمه از انجزایر مذکور شد و
و در اخر این باب نیز اسامی انجزایر ذکر خواهد شد اما جزایر مدیرا تقریبا چهار صد میل دور از ساحل مارکو است
و انجزایر را اهل پورتگال در سال هزار و چهار صد و نوزده مسیحی مطابق هشتصد و بیست و دو هجری پیدا کردند و این سنه ۸۲۲
جزایر بکلی بایر و غیر آبادان بود و جنگلهای انبوه فراوان دارد که همیشه بطراوت و خضرت خود باقیست چنانست که همیشه
بهار است و جزیره بزرگ انجا مدیرا است که صد و بیست میل دوره اوست و تخمینا نود و چهار نفوس دارد و این
جزیره را دولت انگلیس بجهة مامن خانواده سلطنتی پورتگال که از شر فرانسه محفوظ باشند در سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی
مطابق هزار و دویست و بیست هجری تصرف کردند و قصبه بزرگ انجا فونچل است مترجم گوید جزیره مدیرا دویست و سنه ۱۲۲۰
و پنجاه میل در جانب شمال جزیره طنریف اتفاق افتاده و درخت کاج در جنگلهای او فراوان است انتهی اما جزایر کیپ ورد در محیط
آتلنتیک در مقابل دماغه در ساحل افریقا واقع شده اند که انجزایر نیز باسم دماغه که به کیپ ورد مشهور است موسوم شده است
و انیدماغه در میان دریا فیمابین رودخانه گمبیه و رودخانه سنگال اتفاق افتاده و انجزایر را اهل پورتگال در سال هزار و چهار صد
و چهل و شش مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه هجری پیدا کردند و عدد انها شانزده است و جمعیت انجزایر تخمینا صد هزار میشود و
و بعضی از انجزایر سنگستان است که هیچ قابل ذکر نیست و جزیره بزرگتر انها سنتیگو است که تخمینا صد و شصت میل دوره
اوست و پایتخت انجزیره و نشیمن حاکم پورتو پریه است و از انجزایر نمک بسیار باطراف میبرند و از انست که دواح انجزایر را
سالت آیلندس میگویند یعنی جزایر نمک و هوای جزایر بسیار بد و ناسازگار و گرم است مترجم گوید کیپ ورد از
انجهة گویند که اغلب اوقات سبز و خرم است و رودخانه گمبیه در جنوب انید ماغه و سنگال در شمال انید ماغه است انتهی اما
جزیره پرنسس جزیره کوچکی است در بایت آف بیفرا اتفاق افتاده است و اهل انجزیره با کانی نت همسایه خود که عبارت
از افریقا باشد معامله عاج و غلام و کنیز دارند چنانچه اهالی سنت تامس نیز که در جانب جنوب انجزیره است بهمین کار اشتغال
دارند اما جزیره سنت تامس جزیره است که در تحت خط استوا واقع شده و اهل پورتگال انجزیره را در سال هزار و چهار صد و بیست و نه سنه ۸۳۲
مطابق هشتصد و سی و دو هجری پیدا کردند و قطر انجزیره تخمینا سی میل میشود و نیشکر و نارنج و لیمو و لیموی اب و انگور وارزن در
در انجزیره بسیار است و هوای انجزیره بغربا ناسازگار است و به بومیان بسیار سازگار است و در افریقای مغربی نشیمن های معروف
دولت پورتگال یکی سنت پال دلوندو است که در انگولاء است و دیگری سنت فلیپ د بنگولا است که در بنگولا است و انید و بندر

باب شصت دوم در بیان متصرفات خارجه پورتگال

مثل موزمبیک که در ساحل مشرقی افریقا است در معامله عاج و غلام و کنیز منافع زیاد دارند اما گوه یکی از شهرهای هندوستان است
که در ساحل ملبار است که به ملیبار شهرت دارد دو جایگاه اصلی اهل پورتگال است که در هندوستان دارند و این شهر یکی
از بهترین بنادر مشرق زمین است و اورا البوکورک نامدار تصرف نمود و در این شهر چندین کلیساهای نیکو است و بشهرهای اروپا
شباهت تمام دارد و البوکورک یکی از مؤسسین سلطنت اهل پورتگال است که در هندوستان بنا نهاده و مشار الیه
سنه ۹۲۱ در گوه در سال هزار و پانصد و پانزده مسیحی مطابق نهصد و بیست و یک هجری وفات یافت و وسکو دیگما معروف نیز اول
سنه ۹۳۱ کسی است که دوبار از کیپ گود هپ گذشته است و در این شهر در سال هزار و پانصد و بیست و پنج مسیحی مطابق نهصد و سی و یک
هجری مدفون شد و بندر دمن در همین ساحل و جزیره دیو از متصرفات دیگر پورتگال است اما مکاو یکی از قصبات چین است
سنه ۱۰۵۰ و جمعیت اینها تخمیناً شاهزاده هزار میشود در یک جزیره در مدخل خلیج کنتون اتفاق افتاده است و اهل پورتگال این
بندر را در سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه هجری تصرف کردند و اول نشیمن اهل یوروپ که در شاهنشاهی
چین برقرار شد اینجا است و در نزدیکی این قصبه غاری است که در آن غار کموئنس معروف اکثر اشعار و کلمات خود را انشا کرده است
و از اینجهة بعضی او را کموئنس گرو میگویند یعنی غار کموئنس و کموئنس یکی از دانشمندان معروف اهل پورتگال است و کتاب
لوسیاد او راکه اشعار نیکو دارد و احوال لوسیتینیه را نوشته است یکبار بزبان لتین و دوبار بزبان اطالیا و یکبار
بزبان فرانسه و چهار مرتبه بزبان اسپانیا و یکبار بزبان انگلیسی ترجمه کرده اند نسبتیه جزایر ازورس چنانچه ذکر شد
جزیره چند است که در محیط اتلنتیک از عرض سی و هفت درجه شمالی تا چهل درجه شمالی و از طول بیست و پنج درجه مغربی تا سی
و دو درجه مغربی گرنیچ اتفاق افتاده است و این جزایر در سه مجموعه کوچک تقسیم شده اند آنهائی که در سمت مشرق اتفاق
افتاده اند جزیره سنت میکایل است و جزیره کوچک سنت مریه است و آنهائی که در وسط واقع شده اند پنج جزیره است
ترسیرا گراسیوسا سنت جارج پیکو فیل است آنهائی که در سمت مغرب و بسیار دور از اینها واقع
شده اند جزیره کارو و فلارس است و در این جزایر زلزله زیادی اتفاق میافتد و در سال هزار و پانصد و نود و یک
سنه ۹۹۹ مسیح مطابق نهصد و نود و نه هجری زلزله شدیدی بوقوع پیوست که دوازده روز علی الاتصال زمین مثل گهواره
در حرکت بود و بکلی قصبه معقول زیبای ولا فرنکا ویران شد و چشمه های آب گرم در این جزایر فراوان است و از
اراضی محترقه و جبال محترقه او چنین معلوم میشود که یک وقتی در دنیا این جزایر ولکنو خواهد شد و قصبه دمن
که دمان نیز گویند در ساحل مغربی هندوستان و بالاتر از ساحل ملیبار واقع شده است و گوه نیز بالاتر از ساحل
ملیبار است چون ملیبار شهرت دارد شاید از اینجهة مصنف اسم او را بیان کرده است و بندر چول مابین گوه
و دمان است ولی از قراریکه از اطلس جان ار وسمت معلوم میشود چول در تصرف دولت پورتگال نیست و جزیره
دیو در ساحل جنوبی مملکت گجرات است و بساحل بسیار نزدیک است و از جزیره تیمور در باب چهل و هشتم در ضمن
متصرفات عثمانیه داچ شرحی مذکور شده است اما جزیره سولار در مشرق جزیره فلارس واقع است و در میان
ایشان بوغاز فلارس فاصله است و جزیره کوچکی است که طول او تقریباً
بیست و چهار میل و عرض او پانزده میل است
و حکام و سلاطین پورتگال از قراریست
که در جدول معلوم داشته ایم

اروپا

تاریخ مسیحی	حکام و سلاطین پورتگال	تاریخ هجری
۱۰۹۳	هنری ازل پورتگال	۴۸۶
۱۱۱۲	الفونسو پسر هنری و تِرِسا ء معاً حکمرانی میکنند	۵۰۶
۱۱۲۸	الفونسو کونت پورتگال تنهائی حکمرانی میکند	۵۲۲
۱۱۳۹	الفونسو بپادشاهی خوانده میشود پس از انکه در صحرای اوریک لشکر مسلمانانرا شکست داد	۵۳۴
۱۱۸۵	سنچو اول پسر الفونسو	۵۸۱
۱۲۱۲	الفونسو دوم مشهور ذی کرسس یعنی السمین یا ذی فت یعنی چرب و چاق	۶۰۹
۱۲۲۳	سنچو دوم مدعو ایڈل یعنی عاطل و بیکاره معزول شد	۶۲۰
۱۲۲۴	الفونسو سیم	۶۲۱
۱۲۷۹	دنیش یا دیونیسیوس ملقب ذی فنذر آف هزکن تری یعنی پدر ولایت خود	۶۷۸
۱۳۲۵	الفونسو چهارم	۷۲۵
۱۳۵۷	پطر ملقب ذی سور یعنی تند و شدید و غلیظ	۷۵۸
۱۳۸۴	جان اول پسر پطر مدعو ذی بسترذ یعنی ناپاک و دغل و ولد الزنا و ملقب ذی گریت یعنی الکبیر و او عقد کرد فلیپا دختر جان گانت دیوک لنکسترا	۷۸۶
۱۴۳۳	ادوارد	۸۳۷
۱۴۳۸	الفونسو پنجم مدعو ذی افریکن یعنی افریقائی	۸۴۲
۱۴۸۱	جان دوم بسیار حاکم با عدل و انصاف بود و از اطوار شایسته مردم او را لقب گریت یعنی الکبیر ولقب ذی پرفکت یعنی التام دادند و پس از او پسر عموی او جانشین تخت شد	۸۸۶
۱۴۹۵	امنوئیل ملقب ذی فارچونیت یعنی السعید و نیک بخت	۹۰۰
۱۵۲۱	جان سیم امنوئیل	۹۲۷
۱۵۵۷	سبستین بقتل رسید در جنگ بزرگ الکزر یعنی الخضراء در افریقا در سال هزار و پانصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق اوایل جمادی الاخره نهصد و هشتاد و شش هجری و عموی او جانشین او شد	۹۶۴
۱۵۷۸	هنری ملقب ذی کردینل یعنی اصلی و مطلق پسر امنوئیل	۹۸۶
۱۵۸۰	انتونی رئیس الرهبان کرتو پسر امنوئیل فلیپ دوم پادشاه اسپانیا او را معزول کرد و پس از او پورتگال ضمیمه ممالک اسپانیا تا سال هزار و ششصد و چهل مسیحی مطابق هزار و پنجاه بود	۹۸۸
۱۶۴۰	جان چهارم دیوک برگنزا با لشکر اسپانیا جنگها کرد تا ولایت پورتگال را از تصرف ایشان در آورد و در اول دسمبر سال مزبور مطابق اوایل رمضان خود را پادشاه پورتگال کرد که سرسلسله این خانواده است که اکنون بسلطنت اقدام دارند	۱۰۵۰
۱۶۵۶	الفونسو ششم در سال ۱۶۶۷ مطابق ۱۰۷۸ هجری معزول شد و برادر او بطور نیابت تخت نشست و در ۱۶۸۳ خود مستقلاً بشاهی رسید	۱۰۶۶
۱۶۸۳	پطر دوم برادر الفونسو ششم	۱۰۹۴

۱۱۱۸	جان پنجم پسر پطر دوم	۱۷۰۶
۱۱۶۳	جوسف پسر جان پادشاه شد و دختر جوسف که وارثه و جانشین او بود باذن و اجازه پاپ زن عموی خود گشت و ایشان پس از جوسف معاً بامور سلطنت اقدام داشتند	۱۷۵۰
۱۱۹۱	مریه فرنسیس ای زبلا و پطر سیم معاً سلطنت میکنند	۱۷۷۷
۱۲۰۰	مریه تنها این شاهزاده خانم بپادشاهی اقدام میکند	۱۷۸۶
۱۲۰۷	رجنسی یعنی قایم مقامی جان پسر این ملکه	۱۷۹۲
۱۲۳۱	جان ششم که سابقاً قایم مقام داشت خود بپادشاهی رسید و این پادشاه در سال ۱۸۰۷ مطابق ۱۲۲۲ هجری از نهایت تطاول لشکر فرانسه بپورتگال از سلطنت محروم شد و به برزیل شتافت و پس از گرفتاری ناپلیون به پورتگال برگشت و در سال ۱۸۲۱ مطابق ۱۲۳۶ هجری در برزیل انقلاب شد که او ناچار ثانیا به برزیل مراجعت کرد و در سال ۱۸۲۶ مطابق ۱۲۴۲ هجری وفات یافت	۱۸۱۶
۱۲۴۱	پطر چهارم دام پدرو پسر جان ششم اخراً که خود را بپادشاهی برزیل منتخب کرده و به برزیل رفت پادشاهی پورتگال را به دختر خود تفویض کرد	۱۸۲۶
۱۲۴۱	مریه دوم دگلاریه که در سن هفت سالگی بتخت نشست	۱۸۳۶
۱۲۴۴	دام میکاییل برادر پطر چهارم بزور غصب کرد تخت را و ملکه مریه را معزول نمود و چندین نزاع و جنگها برخواست و دام میکاییل تا سال ۱۸۳۳ مطابق ۱۲۴۹ هجری پادشاهی کرد	۱۸۲۸
۱۲۴۹	مریه دوم بار ثانیاً بپادشاهی رسید و در سپتمبر سال ۱۸۳۳ مطابق جمادی الاولی ۱۲۴۹ هجری که پانزده سال داشت تاج پادشاهی بر سر گذاشت و این ملکه در اواخر سال ۱۸۵۳ مسیحی مطابق اوایل سال ۱۲۷۰ هجری در نفاس وفات یافت و پسر او که وارث تخت است چون صغیر بود اعیان دولت قرار دادند که شوهر پادشاه از جانب پسر خود بوکالت بامور سلطنت بپردازد تا پسر او بزرگ شود و تا اکنون که پنجم آگست ۱۸۵۵ مسیحی مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۲۷۱ هجری است شوهر ان ملکه قایم مقام سلطنت است ۱۲۷۱ ۲۱ ۱۸۵۵	۱۸۳۳

باب شصت و سیم در بیان سوئیت زرلند که او را سوئیسر لند نیز گویند

سوئیت زرلند که قدما او را هلوتیه می گفتند مملکت کوچک کوهساریست که درمیان کشور جرمنی و آستریه و فرانسه و ایطالیا اتفاق افتاده و در بیست و دو بلوک معظم که کن تنس گویند یعنی کن تن ها تقسیم شده است و جمعیت این مملکت در آغاز سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و چهار هجری دو ملیان و سی و هفت هزار و سی نفر حساب شده بود که از این عدد یک ملیان و دویست و هجده هزار و یکصد و ده نفر پروتستنت و هشتصد و هفده هزار و یکصد و ده نفر کتولیک روم و یکهزار و هشتصد و ده نفر یهودی بود مستر جسم گوید اکنون جمعیت این مملکت از دو ملیان و صد هزار متجاوز است انتهی و صفحه اینولایت بطور غریب است و مشتمل بر قله های مرتفع الپس است که با برف ابدی مستور است و درمیان آنها پردهای یخ و صفایح بزرگ یخ است که چنان می نماید که دریائی پر از موج منجمد شده باشد و محتوی بر سنگهای بزرگ بیشمار و سیلابهای غران و دره ها و وادیهای خصیب خندانست و دریاچه های بزرگ سوئیت زرلند یکی کانس تنس و دیگری جنیوا است که او را لمن نیز گویند و لوسرن که او را الوزرن خوانند و نیوف چتل که در تلفظ نوشتل گویند و زوریک است و رودخانهای اصلی انجا رین روان ایزر است و حکمرانی سوئیت زرلند جمهوریه است و رئیس مجلس جمهوریه را لند آمن گویند و بعضی از کن تن ها مذهب کتولیک روم و بعضی کلوی نزم و برخی پروتستنت است و تخمیناً دو ثلث مملکت

بدولمزن

باب شصت و سیم در بیان مملکت سویت زرلند

پروتستنت است و محصولات خاصه آنمملکت غله و تیرهای بزرگ و میوه سردسیری است که از انجا بخارج میبرند و در حدود مملکت سویت
سویت زرلند ولایت والایس است که در تلفظ ولی گویند و ولایت گری سونس است و بعضی بلوکات کوچک دیگر است
که ضمیمه ولایت سویت زرلند شده است و هلوتیه قدیم در عهد رومیان یک قسمتی از گال بود ولی سویت زرلند حدود ولایات
گری سونس در زبان و قواعد میتوان گفت که تعلق بجرمنی داشته باشد و آنولایات مدتها نیز در تصرف جرمنی بود تا در
در سال هزار و سیصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری از اطاعت شاهنشاه جرمنی بیرون رفت آزادی
و حریت مقرر گردید و هوای سویت زرلند بسیار سازگار است اگرچه سرمای انجا بینهایتیست و در زمستان دره‌ها و کوهها بسیار
سرد میشود و در تابستان کوهها سرد و خنک است و دره‌ها بسیار گرم است و بعضی اوقات چنان است که در طرف شمال یک
کوهی آثار زمستان هویداست و در طرف مقابل او در جنوب خضرت و نضرت تابستان پدید است و در طرف ... تازه درو میکنند
و در طرف ... تخم می‌پاشند و گله‌های مواشی و انعام و ایلخی در سویت زرلند بسیار است و در جبال آنها روباه و خرگوش سفید
و زرد فراوانست که در زمستان سفید میشوند و حیوان اصلی انجا چمالیس گوت است که یک قسمی از بز کوهی است که در ترکیب شباهت
زیاده به آهوی نر دارد و از پوست آنحیوان وقتی که آش میکنند دستکش‌های خوب مرغوب و کفش‌های لطیف بعمل میآید و جبال شامخ
سویت زرلند نه تنها هر کس را از دیگری مفروز میسازد بلکه همه ولایت را از ایطالیا با سلسله درازی مرتفعی که الپس گویند قطع
و فصل مینماید و در همه آنجبال مسافرین با اسب و قاطر و خر حرکت میکنند و در دامنه آنجبال دریاچه‌های و غدیرهای بیشمار است که محصور
با سنگهای عظیم الجثه و جنگلهای انبوه است و حقیقةً از این مناظر گوناگون و از این وها و تنگنا دیر نقش و نگار و جبال رسا
صفحه آنمملکت یکی از تماشاخانهای دنیا حساب میشود در عالم نظیر و شبیه او کم است و اهل سویت زرلند بسیار رشید و شجاع
و خشن و کار آزموده و بسیار ساده دل و بی کینه و بیریا میشوند و باتحاد و اتفاق است که به آزادی و حریت باقی مانده
ع آری بانفاق جهان میتوان گرفت ؛ و هیچوجه بفسق و فجور میل ندارند و از دلیری و پهلوانی انها را مثل رومیان قدیم
میتوان خواند و از شجاعت و دلاوری ایشان مصداق ابیات منخل ابن الحارث الیشکری میتوان گفت شعر و فوارس
کاوار حر النار احلاس الذکور ؛ شدوا دوابر بیضهم فی کل محکمة القتیر ؛ و استلأموا و تلببوا ان التلبب للمغیر ؛
و علی الجیاد المضمرات فوارس مثل الصقور ؛ و شهرهای بزرگ سویت زرلند برن است که پایتخت است و جنیوا و بسل
که در تلفظ بهل گویند و زوریک و لاسن و لوزرن است اما برن شهر معقول زیبائیست و تقریباً رودخانه
ایر محصور است و اطراف انشهر نیز بطراوت و خضارت مشهور است و بر سیاحان و مسافرین در اول ما یری بسیار خوش میآید
سنه ۱۱۱۳
و در جبه خانه انشهر اسلحه و یراق ولیم تل معروف را تا اکنون نگاه داشته اند که کیفیت او پس از این در باب دیگر ذکر خواهد شد
و در انشهر نیز هلر نامدار در سال هزار و هفتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و چهارده هجری متولد شده است و جنگ سختی
سنه ۱۲۱۳
در نزدیکی انشهر در سال هزار و هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری فیمابین فرانسه و اهل سویت زرلند
اتفاق افتاد و لشکر سویس شکست خوردند و جنرال ایشان کشته شد و درین جنگ از شدت حمیت و غیرت زنها بیار
شوهر ایشان در آمدند اما بسل که بعضی او را بسل و برخی او را بیل مینگارند و در تلفظ بهل میگویند در کنار رودخانه رین است
و کنج در ال انشهر از بناهای عالیه رفیعه است و ارسمس معروف در این کنج در ال در سال هزار و پانصد و سی و شش
مسیحی مطابق نهصد و چهل و سه هجری مدفون شده است و در انشهر نیز هالبین مشهور متولد شده است که در صنعت نقاشی استاد
بود و کارها در نقاشی برای او کمال قرب و منزلت ادراری داد و صنعت ساختن کاغذ در انشهر اختراع شده و تکبس تا رف

معروف ویُولز مشهور از بومیان این شهر اند مترجم گوید آنچه در سیدن نوشته است آن است که ساختن کاغذ اول در چین
سنه ۳۹۰ صد و سی سال قبل از ولادت عیسی اختراع شده است و کاغذ از پنبه تخمیناً در سال هزار مسیحی مطابق سیصد و نود هجری
سنه ۷۱۹ و از کهنه ولته در سال هزار و سیصد نوزده مسیحی مطابق هفتصد و نوزده هجری در اروپا ساخته اند و شاید مراد مصنف آن
باشد که در اروپا اختراع کاغذ سازی در این شهر شده است و در اینکه این صنعت اول در چین اختراع شده است شکی نیست
و رای همه مورخین بر آنست انتهی اما زوریک در صدود دریاچه واقعست که باسم او معروفست و هم مشهور در تواریخ
قدیم بسیار ذکر شده است و در این شهر دو لیست شمشیر سنگین گران و زین و اسلحه و یراق شجاعان قدیم سُولیس یا کمان و تیری که
ولیم تِل در سر پسر خود سیبی را به نشانه زد محفوظ است و در کتابخانه این شهر مزامیر داودی بزبان یونان که در پوست آهو
نوشته شده است و از تیکن روم آورده اند هنوز محفوظست و همچنین سه نسخه اصل بزبان لتین که خانم مشهور جین گری
بخط خود در سال هزار و پانصد و پنجاه و یک و سال هزار و پانصد و پنجاه و دو و سال هزار و پانصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق
نهصد و پنجاه و هشت هجری و نهصد و پنجاه و نه هجری و نهصد و شصت هجری نیست محفوظ است و این خانم مشهور در سن شانزده سالگی
این نسخه ها را نوشته است و هر که ملاحظه کند بر جودت ذهن و سلامت طبع او گواهی خواهد داد و سولومن جسنیر حکیم الهی [illegible]
و کانراد جسنیر حکیم طبیعی و یُورگ کردنت مسافر سختی کشیده که در افریقا مرد و لوتیر معروف یکی از بومیان این شهر اند
اما لاسن قصبه بزرگیست که در کنار دریاچه جنیوا واقعست و برای مردمان عیاش مکان بهترین جا است و در کلیسای آن
قرآمد لویس نشتم دیوک سوای است که باسم انتی پاپ فلیکس پنجم شهرت دارد و این شخص دو مرتبه ترک حشمت
و نعمت دنیا کرده به تنهائی و تجرد در یک گوشه آرمید اما جنیوا که او را جنیوف نیز گویند در سرحد فرانسه و سوئیتزرلند
واقع شده است و رود خانه رُون این شهر را در دو حصه تقسیم میکند و از شهرهای معروف قدیم اروپا است و در نزدیکی جنیوا
در قریه فرنی حکیم والتیر معروف در اواخر عمر خود مسکن داشت و باین شهر اصلاح کننده دین عیسوی کالوین پناه آورده و
که از فرانسه او را در سال هزار و پانصد و سی و شش مسیحی مطابق نهصد و چهل و سه هجری بیرون کردند و در این شهر کالوین با صلاح و تصحیح سنه ۹۴۳
دین کوشید و پروتستنت مذهب شعبه منقسم شد یعنی پیروان کالوین گشتند و برخی مریدان لوتر گشتند و در جنیوا از ازمنه سالفه
چندین اشخاص با علم و هنر بروز و ظهور کرده اند و وقتی مدرسه علم و دانش بود و جمعیت آنجا تقریباً بیست و چهار هزار است و قلعه
و حصار محکمی دارد و مدرسه نیکوئی در این شهر در سال هزار و سیصد و شصت مسیحی مطابق هفتصد و شصت و یک هجری بنا کرده اند سنه ۷۶۱
و خانهای این شهر بسیار بلند است و بزآ دانشمند و کلوین معروف در این شهر وفات یافته است و کتاب معروف رُوسیُو
و لِه کِلِرک در این شهر متولد شده اند و همچنین فرنسیس لِه فارث که در نزد پطر کبیر روسیه مرتبه وزارت و محرمیت داشت در این شهر
در سال هزار و پانصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق نهصد و شصت و سه هجری متولد شده است و نکر دانا این ممیز مالیات فرانسه سنه ۹۶۱
در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری در این شهر متولد شده است و همچنین دِلالم که به کانس سنه ۱۱۴۷
ٹی تیوشن آف انگلند ملقب شد یعنی مدبر انگلند در این شهر در سال هزار و هفتصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سنه ۱۱۵۸
بعرصه ظهور آمده است مترجم گوید ساعت جنیوا بعد از ساعتهای انگلیسی بهتر از ساعتهای دیگر ممالک اروپا است انتهی
اما لوزرن پایتخت کن تن از همان اسم است و در رودخانه ریوس واقعست و پلهای این رودخانه که در جنب شهر است کلا سر شان
سقف دار پوشیده است و در سقف این پلها تصاویر دلپذیر از وقایع توراة و جنگهای سوئیس و حالات مرگ از کارهای استاد
کامل هالبین یافت و هالبین در شهر بهل در سال هزار و چهارصد و نود و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهار هجری متولد شده است و از سنه ۹۰۴

و از نامور

باب شصت سیم در بیان مملکت سویت زرلند.

واز ناخوشی وبا در لندن درخان هوریث هال در سال هزار و پانصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق نهصد و شصت و یک هجری وفات سنه ۹۶۱
یافته است اِشی حقف ناسِن که در تلفظ شف ناسن گویند وقصبه ایست که باسم همان کن تن موسوم است و در این قصبه مولر سنه ۱۱۶۵
مورخ معروف سویث زرلند در سال هزار و هفتصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و پنج هجری متولد شده است
و در کسل در سال هزار و هشتصد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و چهار هجری وفات یافته است و سه میل پائین تر از این سنه ۱۲۲۴
قصبه آب شار معروف رَین است که در لافن است و جارج اشنت زلر مخترع صنعت اشتگو و از کنگ یعنی گچ بری
و ملبت کاری از بومیان این شهر است که در سلطنت جارج اول بانگلند آمد و دار الصناعه لندن که صنعت نقاشی و کنده کاری
در سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری رونق گرفت از اهتمام و سعی موزر است که یکی سنه ۱۱۸۲
از بومیان شف ناسن است که در عنفوان شباب بانگلند آمد و از جانب پادشاه بوارسی امور بنائی و کارهای مدرسه مزبوره
مشغول بود و در سامرِست هوس در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری وفات
یافت گری سونس یکی از ولایات مشهور سویث زرلند است و یکی از کن تن های جدید است که اضافه این جمهوریه شده است
و در میان الپس اتفاق افتاده و اهالی این ولایت قدیما نیز با اهل سویث زرلند اقربا و خویشاوندان بودند و اکنون نیز
در تحت همان حکومت است و این ولایت قدیما یک قسمتی از مملکت رِشیه بود و پس از زوال سلطنت رومیان در مغرب
این ولایت کاهی در تصرف دیوک های خود و کاهی در تصرف دیوک های سوابیه بود و ولایت گری سونس نیز مثل سویث زرلند
لگدکوب لشکر فرانسه و آستریه شد و لشکر آستریه را از این ولایت در سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست سنه ۱۲۱۴
و چهارده هجری لشکر فرانسه که در تحت اختیار جنرال مسینه بود بیرون کردند و از لشکر آستریه ده هزار اسیر و چهل عراده
توپ و بیست شقه علم با قورخانه و جبه خانه زیادی بدست لشکریان فرانسه بغنیمت افتاد ولی قبل از آنکه سال بآخر رسد باز
اهل آستریه مراجعت کرده تصاحب کردند و در سال آینده نیز همه ولایت را باز لشکر فرانسه که در تحت حکم جنرال لکورب
بود مالک شدند و این ولایت را گری سونس از آن گویند که سکنه آنجا در ازمنه سالفه غالبا رنگ قبا و لباسشان خاکستری
رنگ بود و گری سونس بزبان قدیم ایشان بمعنی خاکستر است و از آنجهة ولایت را نیز گری سونس نامیده اند و این ولایت در میان
الپس واقع شده است و بسیار کوهستان و سنگستان است ولی بجهة مراتع گاو و گوسفند و بز از خوبی علف و سبزه بی نظیر است
و در دره های آنجا غله و میوه و انگور بفراوانی بعمل میآید و ولایت وَلایس که در تلفظ وَلی گویند قدیما جمهوریه مطلق العنانی سنه ۱۲۳۰
بود و در مجلس وِینَنا در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری به جمهوریه سویث زرلند ملحق
شد و الان یکی از کن تن های جدید آن مملکت است و این ولایت در مابین کن تن های برن و یوری و تِسین اتفاق
افتاده است و از همه طرف محصور با جبال شامخات است و قله آنها همیشه با برف مستور است که هرگز آن برفها آب نمیشود و خاک
این ولایت محصول خیز است و لایت وَلی بسیار و لایت باروح و خوش هوا است و چشم اندازهای نیکو دارد و بسبب ارتفاع
و انخفاض اراضی اختلاف هوای آنجا چنانست که مستر کاکس میگوید که در این ولایت من چیلک و کیلاس و الوچه را با گلابی و انگور
در یکروز چشیده ام و تناول کرده ام که هر کدام از این میوه ها بطبیعت ذاتی خود پرورش یافته بود و سِنت گالین شهریست
که باسم همان کن تن موسوم شده است و در این شهر صومعه و رهبانسرای معروفیست که در آن صومعه در سال هزار و چهار صد و سیزده
مطابق هشتصد و شانزده هجری چندین نسخه بخط کتاب کلاسیک نظیر آنیوتس از بائی تر و وَلی ریوس فلاکس سنه ۸۱۶
و کوئین ئی لین است و در این شهر اکنون نیز ارباب هنر و کمال بسیار است و دریاچه معروف سویث زرلند دریاچه جنیوا است

که بجسب چشم انداز و تماشا از شهر جنیوا بهترین و مقبولترین دریاچه های اروپا است و شهر جنیوا در کنار این دریاچه واقع شده است و او
از شهرهای مقبول دنیا است و این ولایت در یکطرف محدود با قله مرتفعه کوهستانی است که اورا مونت جورا میگویند و در
یکطرف محدود با ایلپس و گلاسیرهای سوای و قله بلند برفی مونت بلنگ است گلاسیرس یعنی صفایح یخ که جمع گلاسیر است و اینها
از اتصال و تکاثف برف و یخ با یکدیگر در فواصل و تجاویف جبال حاصل شده و در یکطرف دره جمونی حادث میشوند که در نزدیکی
کوه معروف مونت بلنگ واقعست و هرکدام از الصفایح منجمده بدرازی هزار فوت تا دو هزار فوت است و بعضی وقت تا سه هزار
فوت نیز میشود و سطح این دره مالامال از آن صفایح منجمده است و دره جمونی تخمیناً هجده میل در درازی و یک میل در پهنا است
و این اتفاق نادره در چندین قسمتهای ایلپس حادث میشود ولی بعضی جا کوچک است و بعضی جا بزرگ و آن صفایح یخ نیز گلاسیرس
بر دو قسم است آنهائی که در دره های عمیق ایلپس است اینها را ایس ولیس میگویند یعنی دریاهای یخ و آنهائی که در دامنه ها
و بلندیهای کوهست مستر کاکس آیر د لو آز گلاسیرس میگوید یعنی صفایح یخ بلند و پست و این صفایح یخ چنان صاف است
که مثل آئینه ممکن است در او عکس هر چیز دیده شود و آنهائی که در قله ها و رنان الجبال میشوند و مثل کوههای یخ است اینها را
ولنچس گویند یعنی بهمن ها و قطر اکثر اینها زیاد تر از دویست فوت است و وقتیکه از قلل جبال سرازیر میشوند صدای مخوفی دارند و ولنچیس
و سنگهای عظیم الجثه نیز از حرکت اینها بحرکت درآمده بمیان دره میافتند و در آنوقت بهرچه دوچار شوند خراب و تباه میسازند
و اصلاح در دین اول در زوریک بازونگ شد که او را زوین گلیوس نیز گویند تخمیناً در همانسال بود که در جرمنی لوتر آغاز
گفتگو و سخن کرد و پس از آن باهتمام جان کلوین که یکی از بومیان نایونت در پیکاردی رواج گرفت که از فرانسه او را
دوانیدند و در جنیوا سکنی گرفت و در سال هزار و پانصد و شصت و چهار مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و دو هجری وفات یافت و
و در سوینت زرلند عجایب و غرایب ذاتی و مصنوعی بسیار است و در میان اینها چیزی که قابل ذکر است که در اینجا بیان سازیم
یکی گلاسیرس است که صفایح یخ او است چنانچه ذکر شد و دیگری چندین صومعه و رهبان سرای خاص است که در هیچ ولایت نظیر
و عدیل ندارند آنچه از همه بهتر و بزرگتر و غریب تر است آنست که تخمیناً بمسافت شش میل از قریه برگ در میان جنگلها و سنگهای
بزرگ ساخته اند و آن صومعه مشتمل بر یک معبد و یک آرتاری و مناره و بیرونی و مطبخ و چندین اوطاق و پله های متعدد و چاه
و قهوه خانه و دیگر محل آسایش و راحت است که کلاً در یک پاره سنگ بزرگ کنده و نقاری شده است و ارتفاع مناره پنجاه
و چهار فوت است که تقریباً شانزده ذرع و نیم میشود و غریب تر آنکه اینچنین حجاری و نقاری از یکمرد و یک پسر با تمام رسیده است رهبان سرای عجیب
و محال است که کسی این بنیاد را تماشا کند و حیرت نکند و برای صاحب او که این زحمت را کشیده است ملول نشود که این شخصی که چنین
هنر و صنعت آشکار شده هیچ بهره از عمر و از آن کار نبرده از جهان بگذرد چنانچه در سال هزار و یکصد و هشت مسیحی مطابق سنه ۱۱۲۰
هزار و صد و بیست هجری جمعی از جوانان که تماشای الصومعه آمدند در وقت مراجعت ایشان آنشخص هنرمند در ناو کوچکی که همیشه
مایحتاج خود را از قصبه نزدیکی آنجا که هفته یکبار در آن ناو میاورد در رودخانه سینو که از جنب الصومعه جاریست غرق شده و در
و در نقشه اسم این رودخانه را سیئن ضبط کرده است مترجم گوید آرتاری در کلیسای روم یک مکانیست که مخصوصاً
از برای نماز و عبادت وضع شده است و چنین جا را آرتاری میگویند و در کتاب دیگر ملاحظه شد که این رهبان سرا را یک پدر
و یک پسر در مدت بیست و پنج سال بانجام رسانده اند و در کتاب دیگر نوشته اند که یک استاد با شاگرد خود در آنمدت این کار را
کرده است انتهی و در لاآفن در کنتن زوریک آبشار عجیب رودخانه رین است که از بالای بلندی سرازیر میشود و صدای او تا مسافت
شش میل میرسد و بلندی آن آبشار تخمیناً صد فوت است مترجم گوید لاآفن اسم چند قصبه است یکی در تواریه است و دیگر در ورتمبرگ است

باب شصت سیم در بیان مملکت سویت زرلند

ویکی در بهل ست ویکی در زوریک است وآب شار معروف درنزدیکی قریه لافن است که در کن تن زوریک است و صاحب مخزن العلوم ارتفاع اب شار را شصت فوت وعرض او را سیصد فوت نوشته است انتهی و درمیان غرایب ذاتی که درانولایتست اینست دو چاه که یکی از انها روزی یکمرتبه جزر و مد میکند وان یکی دیگر همیشه سه ماه مقدار دو سه ماه دیگر خشک است و چندین اثار قدیم رومیان نیز درانولایت است که اگر بتفصیل انها پردازیم باعث اطناب و اسهاب خواهد بود و در قصبه التارف که بالحث کن تن یوریست ولیم تل معروف متولد شده است و در قریه گرلیس در کن تن فری برگ پنیر نیکو بعمل میاید که از انجا بیرولایات ار و پا میبرند نشیبه از مونت بلنگ یعنی کوه بلنگ بلندتر کوهی در اروپا نیست وارتفاع او پانزده هزار و هفصد و هشتاد و یک فوت ودرازی سویت زرلند ازمشرق تامغرب دویست میل و در پهنا از شمال تاجنوب یکصد وچهل میل است و بالکن تن گری سونس و ولی بیست و دو کن تن تقسیم شده است که بتفصیل اواز انقرارست اول گری سونس دوم سنت گلین که سنت گال نیز گویند سیم اپن زل که درمشرقست چهارم توزر گا پنجم شف هاسن ششم زوریک هفتم ارگا هشتم لبسل نهم سالوترن که درشمال است دهم زگ یازدهم گلیرس دوازدهم سکوپز که درتلفظ شویز و شویتز گویند سیزدهم یوری چهاردهم یون ترو الدن پانزدهم لوزرن شانزدهم برن هفدهم فری برگ در وسط است هجدهم تسین نوزدهم ولی درجنوبست بیستم نوشتل بیست یکم واد که اورا لمن نیز گویند بیست و دویم جنیوا که در مغربست و اکثر این کن تن ها باسم پایتختهای خود مشهور شده است وازقراریکه مصنف دراول باب ذکر کرد جنیوا را لمن نیز گویند ولی از اطلس ار وسمیت چنین معلوم میشود که کن تن واد را لمن میخوانند وقصبات بزرگ انمملکت جنوا است که جمعیت انجا پنجاه و سه هزار است و بیل پانزده هزار و برن سیزده هزار و پانصد زوریک دو هزار و پانصد لاسن ده هزار سنت گال هشت هزار و دویست نوشتل چهار هزار و هشتصد فری برگ ششهزار و پانصد لوزرن پنجهزار سالوترن چهار هزار و پانصد نفر است و پایتخت کن تن تسین قصبه بلین زونا است وجمعیت او ده هزار است و ولایت گری سونس هشتاد و پنج میل در درازی و شصت میل در پهنا وجمعیت انجا تخمینا مائة الف او بریون و درشمال و مشرق محدود با تیرل و در جنوب با لامبردی و در مغرب با سویت زرلند واهل سویت زرلند را سویس میگویند چنانچه اهل هالند را داچ میخوانند

باب شصت و چهارم در تاریخ و یاد داشت سویت زرلند

سویس و گری سونس از اعقاب و اولاد هلوتیه قدیم هستند و در وقت جولیوس سیزر حلقه اطاعت و بندگی رومیانرا درگوش داشتند و ولایت ایشان ضمیمه مملکت گال بود و ایشان در اطاعت رومیان تازمان شاهنشاه هانوریوس و ولین تین دوم باقی بودند و تخمینا درسال چهار صد مسیحی انولایت را اهل برگندی و جرمنی تسخیر نمودند و تخمینا در سال ششصد وسی و پنج مسیحی مطابق چهارده هجری قسمتی از سویت زرلند تصرف سنج برث کونت هپس برگ موسس خاندان استریه درآمد و در سال هزار و سی و دو مسیحی مطابق چهارصد و بیست و سه هجری همه انولایت را رادالف آخرین پادشاه برگندی به کان رد دوم شاهنشاه جرمنی تفویض نمود وازان عصر سویت زرلند جزو ممالک شاهنشاهان جرمنی و استریه شد و انولایت تخمینا سیصد سال افزونتر تابع خاندان استریه بود و در مدت حکام و ضباط که از جانب شاهنشاهان در انولایت حکمرانی قیام و اقدام داشتند در ظلم و اعتساف بسر حد کمال رسیده در مردم آزاری وضبط اموال ایتام و ارامل هیچ تقاعد و تکاهل نداشتند اهل سویت زرلند را ازین تعدیات کار بجان و کارد باستخوان رسید ناچار بدرگاه البرت دوم بشکایت روانه شدند وان پادشاه قهار هیچوجه عرایض و ملتمسات ایشانرا قبول نکرده غمی برغم و المی بر الم ایشان افزود و گریسلر حاکم سویت زرلند

لندث

ورتخت ولایت ... دوم

سنه ۱۴

سنه ۴۲۳

باب شصت چهارم در بیان مختصری از تاریخ سویت زرلند

که در یوری می نشست از این تنکی و تظلم رعایا خفه باکشند و هرکه از ایشان یافت بانواع سیاست و عقوبت اذیت و آزار رسانید و حکمها
و قانونهای غریب و عجیب در میان ولایت شایع ساخت از آنجمله حکم کرد که چوب بلندی را در بازار آلتارف برپا کردند و کلاه
خود را بر سر آنچوب گذاشت و امر کرد که هرکه از پهلوی آنچوب بگذرد بهمان تعظیم و تکریم را که نسبت باو بعمل میاورند بهمان کلاه
بیاورند و چند نفر را درخفیه بقراولی و نگاهبانی گذاشت که هرکه اعتنا نمیکرد یا غفلت کرده میگذشت بعرض او میرسانند
او را گرفته بشبیه و ترحمان میکردند و ولیم تل یکی از بومیان برن بود و در نشانه زدن در عصر خود عدیل نداشت از این
کیفیت مطلع شده و اصرار و ابرام گرنیس لر را دانسته و از بی غیرتی و بی ننکی اهل ولایت خود ملول و محزون بود و بکرات [illegible]
از پهلوی آنچوب و کلاه میگذشت هیچ اعتنائی نمود بلکه بتمسخر و طنز نگاه میکرد و آنخبر بعرض گرنیس لر رساندند از حرکات او
برآشفت حکم کرد تا او را گرفته بحضور آوردند و بکشتن او فرماندا جمعی از حاضران که از تیر انداختن و نشانه زدن و رشادت
او آگاه بودند التماس کردند که از سر قتل او درگذرد و ان نابکار عرض ایشانرا پذیرفت بشرط آنکه سیبی بر سر پسر او بگذارند
و او با کمان یو تیری بیندازد اگر بسیب بخورد از کشتن نجات یابد و اگر خطا کرد کشته شود و ولیم تل از ناچاری که از جنگ آنغدار
خلاص شود قبول اینمعنی را کرد و پسر او را حاضر کرده سیبی بر سر او گذاشتند و ولیم تل با کمان یو تیری انداخته چنان زد
که سیب بدو نیم شد صدای احسنت از حاضران برخواست و گرنیس لر باستعجاب زهرخند نمود و بر کمر او نگاه کرد دید که تیری
دیگر هست از روی خشم و غضب پرسید که این تیر دیگر را برای چه نگاه داشته ولیم تل در کمال جلادت و جرأت جواب داد
دَتْ اَرُفْ وَآزْ اِینْ تِنْدِدْ تُو هُوْ یِرْسِدْ یُوْز هَرْتْ مَدْ ذِیْ فِرْسْتْ اَنْ فَرْ چُوْنِتْ لِی کِیلِدْ مَیْ سَانْ
یعنی این تیر بود مقصود بداشتن سفته دل شما را هرگاه اولی به بدبختی کشته بود پسر مرا و گرنیس لر از آنحرف غضب کرده او را
بزندان فرستاد و اهل سویت زرلند او را آخر رها کردند و انتهاز فرصت داشتند تا حاکم را کشتند مترجم گوید کمان یو
کمانی بوده است که در نشانه زدن بسیار خطا میکرد و بلندی او بقد آدم بوده که یکسر او را بزمین میگذاشتند و تیر میانداختند
و الکنون مستعمل نیست و در کتابی ملاحظه شد که گرنیس لر بر ولیم تل غضب کرده او را بیکی از قلاع فرستاد و در عرض راه از دست
مستحفظین گریخته خود را بجبال آلپس رسانید و اهل سویت زرلند از اینمقدمه مطلع شده بر دور او جمع شدند و بحمایت او اجماعی
کرده بر سر حاکم ریخته او را بند از بند جدا ساختند انتهی القصه از اینکار تل بغیرت آمدند با یکدیگر یکدل و یکجهت شدند و
و حاکم را کشتند و با شاهنشاه جرمنی نیز بنای طغیان و عصیان گذاشتند و از آستریه و فرانسه مکرر لشکرهای گران بدفع
و رفع ایشان مامور شد و از سختی جا و مکان کاری از پیش نبردند و آخر الامر با عهدنامه وستفالیه که در سال هزار و ششصد
و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هشت هجری بانجام رسید حریت و آزادی ایشان را امضا داشتند و از آنزمان ۱۰۵۸
الی الان اینمملکت جمهوریه و مطلق العنان هستند و کمال اتحاد و اتفاق معنوی را با یکدیگر دارند و اهل سویس بسیار رشید
و جنگجو و با وفا و ارادت هستند و لشکریان پیاده سویس در دلاوری شهرهٔ اروپا است و مکرر اجیر و مزدور دولتهای
خارجه میشوند علی الخصوص بسلاطین فرانسه و چنان در مقام جلادت و جنگ استواری دارند که هیچ بالشکر داخله
مملکت فرق نمیتوان گذاشت مترجم گوید در کتاب دیگر ملاحظه شد که در طریقه رشادت و حسن عهد و وفا چنانند
که اگر دو دولت با یکدیگر مخاصمه داشته باشند و هرکدام از ایشان لشکری از پیاده کان سویس اجیر کرده باشند پیاده
پیاده کان سویس از طرفین چنان با یکدیگر جنگ میکنند که گویا دشمنی ابدی در میان ایشان بوده است سعشر انشد
علی الکتیبه لا اُبالی ء افیها کان حتفی ام سواها ؛ و در سویت زرلند چندین زبان عادت شده است و لکن زبان اصلی زبان جرمنی است

[illegible]

وانهائی که در حدود فرانسه واقع شده اند زبان فرانسه مغشوش وانهائیکه در نزدیکی و حدود ایطالیا هستند زبان ایطالیائی ناصاف حرف میزنند و در سویتزرلند دو مدرسه است یکی در شهر جنیوا و دیگری در بسل است

باب شصت و پنجم در بیان ایطالیا بانوی دنیا

ایطالیا را وقتی گاردن آف یوروپ میگفتند یعنی باغ اروپا و اکنون نیز طراوت و ظرافت دارد اگرچه مراتب بیشتری از حشمة وجلالت قدیم او کم شده است و این مملکت بشکل چکمه وسیع است و شباهت زیادی به چکمه دارد و طول این مملکت ششصد و پنجاه میل و عرض آنجا صد و بیست میل است و در زمان قدیم این مملکت نشیمن و مسکن قوی ترین شاهنشاهی در دنیا بود و در زمان جدید مملکت خلیفه نشین شده است و ایطالیا در جانب شمال و شمال مشرق و شمال مغرب محدود با جبال الپس است که جدا میسازد او را از جرمنی و سویتزرلند و فرانسه و در سایر جوانب محدود با دریا است و در کانگرس وینا در سال هزار سنه ۱۲۳۰
و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری ایطالیا فیمابین خانواده آستریه و پادشاه سردینیه و پاپ و پادشاه نیپلس با ولایات کوچک دیگر تقسیم شد و ایطالیا اصلاً در سه قسمت بزرگ تقسیم شده است شمالی و وسطی و جنوبی ولیا بانولی تیک یعنی قرار و مدار دولتی به تفصیلی که در ذیل مذکور میشود مقرر گشته است و این تقسیمات ثانوی یکی آستریَن ایطالی است یعنی ایطالیائی که متصرف آستریه است و یکی کینگدم سردینیه است و یکی ممالک پاپ است و یکی کینگدم نیپلس است و ولایات کوچک ایطالیا چون داچی کبیر توسکنی و داچی های پرما و مودنا و مسّا و کررا و لوکا و جمهوریه کوچک سن مرینو است اما ایطالیای شمالی مشتمل بر ممالک متصرف آستریه و سلطنت سردینیه و داچی مودنه
و داچی پرما است اما ایطالیای وسطی مشتمل بر ممالک پاپ و داچی کبیر توسکنی و جمهوریه کوچک سن مرینو است اما ۲ و پاپ
ایطالیای جنوبی مشتمل بر سلطنت نیپلس و جزیره مالطه است و جزایر اصل ایطالیا سیسلی و سردینیه و کارسیکا و مالطه و چند جزیره کوچک دیگر است مترجم گوید مثل جزیره البه و کپرچه و چند جزیره کوچک دیگر که در غربی ایطالیا است و چند جزیره کوچک دیگر که در شمالی سیسیلی است که یکی از آنها جزیره استرامبولی است که کوه آتش فشان معروفی دارد و جزیره سردینیه و سیسیلی در تصرف سلطنت نیپلس و کارسیکا در تصرف فرانسه و مالطه در تصرف انگلیس است و جمعیت همه ایطالیا با جزیره سیسیلی و سردینیه بیست و دو ملیان میشود و تفصیل او از این قرار است ایطالیای آستریه شش ملیان سلطنت سردینیه چهار ملیان و صد هزار سلطنت نیپلس هفت ملیان و دویست هزار ممالک پاپ دو ملیان و ششصد هزار و سایر ایالات و ولایات تخمیناً دو ملیان و دویست و پنجاه هزار است و هوای مملکت ایطالیا مختلف است هوای بعضی از قسمتهای آنجا خوب و خوش و موافق طبع است و کمپگنا رُوما یعنی صحرای روم و امثال آن بسیار گرم و ناسازگار است و آبهای راکد در آنجا بسیار است و در قسمتهای شمالی هوای آنجا بواسطه جبال شامخه الپس که با برف مستور است بسیار سرد است و در قسمت جنوبی هوا ملایم و خوب است و خاک این مملکت خصیب و حاصل خیز است و غله و روغن و ابریشم و شاهدانه و بزرک و میوه های خوب و برنج و شکر و تنباکو و زعفران بفراوانی بعمل میاید و در قسمتهای جنوبی نارنج و لیمو نیز فراوان است و جبال اصلی ایطالیا الپس است که در سرحد شمالیست و جبال اپی نین است که در وسط مملکت از شمال بجنوب امتداد دارد و کوه آتش فشان مونت اتنا و مونت مدونیه است که در سیسیلی است و کوه آتش فشان ویسوویوس است که در نزدیکی شهر نیپلس است و دریاچه های بزرگ ایطالیا لوگنو کامو ایزیو مجوری گردا و رودخانه های معروف پو و ادیج و تایبر و آرنو است و اهل ایطالیا عموماً باکمال و هنرمند و در صنعت نقاشی و کنده کاری و موسیقی بر سایر طوایف

و ملل بیجان دارند ولی عموماً با فسق و فجور و کین جوی و فاسد العقیده اند و اهل انولایات در اختراع صنایع و اکتساب محامد و علوم ثانی یونان حساب میشدند در یکی شهری اهالی مملکت دنیا را بالجمله ضبط در آورده و در انوقت هیچیک از ملل هم وزن او در ترازوی عالم نبود ولی الان مغلوب و مقهور اغلب ملتهای اروپا است و رودخانه پو رودخانه معتبر با منفعت ایطالیا است و در تواریخ و قصص اسم او زیاد مذکور است و از جنب شهر تورین و پیاچنزا و کرمونا گذشته با هفت دهن بدریای ادریاتیک داخل میشود و رودخانه آدیج از پهلوی بات زن و ترنت و شهر ورانا گذشته در همان دریا انصباب دارد و رودخانه تایبر که اهل ایطالیا او را تِوِر میگویند پس از جریان با پیچ و خم بسیار از شهر روم گذشته بدریای مدیترنین متصل میشود مستر خسم گوید پیاچنزا را در طلسها پلاسن شیه و پلیسنز و پیسنز نیز ضبط کرده اند و آخری مشهورتر است و اینه دریاچه ها که بیان شد کلا در جانب شمالی ایطالیا است و در جانب جنوب نیز چندین دریاچه کوچک است و مشهور انها ترازیمنو و فوسینو است و دریاچه های مذکوره را مگ جی اری مینگارند و مذکوری میخوانند

باب شصت و ششم در بیان آستریِن ایطالی یعنی ایطالیای متصرفی آستریه

ایطالیای متصرفی آستریه مشتمل بر همه ولایات شمالی ایطالیا است که ماوراء رودخانه پو است یعنی سلطنت لامبردی و وِنیس که محتوی بر ولایت میلان و مان توا و سان دریا و ورانا و پادوا و ویوزنیا و ولایات آستریه و میلیتری یا کروتیه و دالمتیه و جزایر ایلیرین است نواحی وِنیس با قسمت مشرق لامبردی وقتی در دنیا جمهوریه معتبر بود و شهر وِنیس بالای هفتاد و دو جزیره کوچک بنا شده است وقتیکه طایفه ضاله گاث و دیگر طوایف بی تربیت شمالی به ایطالیا در مایه هجوم حمله آورده خرابی کردند باقی مانده اهالی ولایت پادوا از صدمات ایشان ترک اوطان خود کرده باین جزایر پناه آوردند و در انجزایر خانه و مسکن برای خود ساختند تا رفته رفته انشهر آباد شد و بنای جمهوریه گذاشتند و چنان شد که فزون از دوازده مائه این جمهوریه برقرار بود و در میان دول و ملل کمال شهرت و اعتبار را داشت و بواسطه اتحاد ایشان و این جزایر هفتاد و دوگانه اهالی انولایت از صدمات طوایف شمالی ایمن ماندند و در دریا پیمائی کار ایشان قوت گرفت و در اندک وقتی اکثری از ممالک همسایگان را این جمهوریه بتصرف خود در آورده و سالیان دراز در تصرف داشتند و وِنیس پایتخت این جمهوریه را کوئین دی آف آدریاتیک میخواندند یعنی ملکه دریای آدریاتیک و داچی میلان مملکت معمور آبادیست وقتیکه در تصرف دیوک های خود بود کمال معموریت را داشت و از انزمان که در دست دولت آستریه است بسیار تنزل کرده است و پایتخت این داچی میلان که شهر معمور بزرگیست و بیشتر از دویست کلیسا و صد و چهل هزار جمعیت دارد و انشهر اکثر اوقات محل حوادث بوده چنانچه مکرر انشهر را دولت فرانسه و اسپانیا تصرف داشته اند داچی مان توا سابقا حکومت مستقل داشت ولی الان ضمیمه داچی میلان است و پایتخت مان توا از همان اسم داچی است و یکی از شهرهای قدیم و آباد ایطالیا است و بعضی گویند که بنای او قبل از بنای شهر روم بوده است و ولایات کیه و ینا و بارمیو و ولتلین که قبل برین ضمیمه و ولایات گریسون بود الان تابع دولت آستریه است و بارمیو و ولتلین در سرحد تیرول است که قسمتی از سوئیت زرلند حساب میشدند و کیه و ینا در سمت شمالی لامبردی اتفاق افتاده است آستریه ولایت معتبر و بنین مثلا آبادیست که در شاهنشاهی آستریه در سمت شمال مشرق خلیج وِنیس اتفاق افتاده است که حد شمالی او کرینیولا و دیگر حدود او متصل بدریا است و شراب و روغن بسیار از انولایت بخارج میبرند و چمن های نیکو در انولایت هست و در ساحل انولایت بندر معروف تریست است که از بنادر معروف و مشهور دولت آستریه است دالمتیه سابقا سلطنت مستقل بود که در مشرق خلیج وِنیس است و حد شمالی او کروتیه و مشرقی او بوسنیه و البنیه است

وباشهرمام

باب شصت و هفتم در بیان سردینیه

و با عهدنامه پرزبرگ اینولایت ضمیمه ولایات ایطالیا شد و در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه سنه ۱۲۲۹
هجری همه اینولایات بتصرف دولت استریه آمد و زبان اهل دالمتیه ماخوذ از زبان اسکلاونیه است و مذهب ایشان
کتولیک روم است و جنرال سولت که یکی از معارف اهل فرانسه است لقب دیوک دالمتیه را اخذ کرده و برابر دالمتیه
و ای لی ریه بسیار است و جزایر معروف انها جزیره لیسه و لسینا و برزا و کورزولا و چرسو و یگو و دیگر سها
ولایت استریه و دالمتیه و نواحی استریه که با ترکی یعنی دولت عثمانی محدود است و جانب شمال مشرق ساحل ادریه تیک را
بعضی اوقات باسم استرین ای لی ریه میخوانند و حدود ای لی ریه که متصل بولایات عثمانی است تخمینا بمسافت یکصد میل است
و دولت استریه از اینولایات لشکر نظام زیاد گرفته اند و هشتاد فوج لشکر نظام از اینولایت دارند و اینمقدار لشکر
بر این چنین ولایت کوچک زیاد تر از اندازه است مشهور جزایر ای لی ریه و دالمتیه بیشمار است اسم بعضی را مصنف ذکر
کرده و اسم بعضی نیز از اینقرار است وگلیه ازبی ای سولا ملیدا لگستا لوسی پی
و چندین جزیره دیگر است و سبیونسلو بینین شلا دراز است که قریب چهل میل درازی او است و با جزیره کورزولا
با جبل تنگی مفروز است و ای لی ریه اسم قدیم ولایتیست که در جنوب اروپا بدرازی ساحل بحر ادریه تیک واقعشده است
که الکنون هر یکی اسمی دارد و ای لی ریه استریه مشتمل بر کرین تیه و کرینولا است که در شمال مشرق تریست واقعشده اند و بسایر
ممالک هم که در حدود دولت عثمانیست استرین ای لی ریه گویند و جزایر ای لی ریه چون قریب بساحل اینولایت است از انجهه باسم
او موسوم شده است و در نسبت ای لی رین گویند

باب شصت و هشتم در بیان سلطنت سردینیه

سلطنت سردینیه مشتمل بر ایالت پیدمونت است که در تلفظ پیدمانگ گویند و داچی سوآی و جناوه و کونتی نیس و جزیره
سردینیه است که اینسلطنت باسم او موسوم شده است و این سلطنت اگرچه از سلطنتهای کوچک است ولی با اتحاد و اتفاق
یکدیگر و انتظام امور پولتیک مدتها است که حفظ دولت خود را کرده اند و شاهزادگان حکمران این مملکت از سال هزار
و شانزده مسیحی مطابق چهارصد و هفت هجری همیشه در داچی سوآی حکمرانی و اختیار داشته اند و از سال هزار و هفتصد و هجده سنه ۴۰۷
مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری که جزیره سردینیه ضمیمه اینولایت باشد باسم سلطنت سردینیه معروف گردیده است و ولایت سنه ۱۱۳۰
پیدمونت که مملکت معمور سلطنت سردینیه است در میان جبال الپس واقعست و اهالی اینولایت نیز بتوانائی و شجاعت کمال
اشتهار را دارند و اینولایت را از انجهه پیدمونت گویند که در پای کوه اتفاق افتاده است که الجبال راسیات ایطالیا را
از فرانسه مفروز میسازد چه پید بمعنی پا است و مونت بمعنی کوه است مترجم گوید اصل این اسم از کلام لتین ماخوذ است
که پیدی مون تیوم میشد چه پیدی بمعنی پا است و مون تیوم در لغت لتین بمعنی کوه است انتهی و ولایت پیدمونت سابقا
یک قسمتی از لامبردی بود و صفحه اینولایت بسیار پست و بلند و باد و بخار است ولی بسیار خصیب و مثمر و حاصل خیز و معمور است
و قصبه بزرگ انجا تورین است که از پایتختهای متوسط است و بسیار شهر ظریف و مقبولیست و جمعیت انجا تخمینا صد و پانزده هزار
میشود و قصبه دیگر الکسندریه است که در رودخانه طنرو واقعشده است که اینرودخانه یکی از شعبه های پو است و جمعیت این
قصبه قریب بسی هزار است و در جانب مشرق اینقصبه بمسافت قلیلی مارنگو اتفاق افتاده است که در انجا جنگ سختی فیمابین لشکر سنه ۱۲۱۵
فرانسه و استریه در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری بوقوع رسید مترجم گوید در نقشه بلاد الی
سندریه حجرو ضبط کرده است انتهی و در اینولایت غله و شراب و میوه ها و اقسام دنبلان بفراوانی بعمل میاید ابریشم نیکو دارد و همینها

مال اعیان وبزرکان مملکت است وبرک توت وکرم پیله را برعیت واکذارند پس از انکه بعمل آورند نصف مداخل مال رعیت است
ونصف مال اعیان مملکت است داخی سوآئی بسیار سرد وسخت است ومحتوی برنکستان وکوهستان بسیار وجنکلهای بیشمار است
که ازقریه بقریه بار اههای تنک خطرناک عبور ومرور میکنند وانولایت بابید مونت باکوه سینت برنرد وکوه سینیس وکوه بلنک
جدا شده است وراهی که ازتورین به شمبری بایحت سوائی میرود ازکوه سینیس میکذرد وطرق ومسالک انولایت بسیار
باخطر وزحمتست درهمه جا اینها ازدره های تنک وکوههای سخت بلند باید کذشت ودراکثر مواضع خطر بهمنها وسنکهای عظیم
نیزهست که درسیلاب وحرکت بهمن ازقلل جبال می غلطند وکاهی ازانها خسارت وضرر بسیار بعابرین سبیل وقوافل میرسد
ودراغلب انمواضع باقاطر حرکت میکنند وبعضی جاها چنانست که یکنفر بزحمت وتنهائی میتواند عبور نماید واغلب سنوات
درانولایت دراوّل اکتوبر که قریب باوایل میزانست برف میبارد که راهها مسدود میشوند واهالی سوآئی بسیار
مردمان فقیر مسکین صادق میشوند وزبانشان زبان فرانسه مغشوش است ودرعادت ورسوم مشابهت
کلّی باهل جرمن دارند وانولایت درزمان قدیم مسکن وماوای طوایف سلت بود که محکوم جولیوس سیزرو
واکستس بودند جناوه سابقا جمهوریه معروفی بود که رقیب ونیس محسوب میشد ودرجنوبی پید مونت ویرانه اتفاق
افتاده است که محدود ببحر مدیترنین است وتخمینا یکصد وپنجاه میل درازی انولایت است ولی درپهنا ازهشت
میل تا بیست میل است وانولایت قسمتی ازلیگوریه قدیم است وازانجهه بود وقتی که اهل فرانسه بانولایت درسال
هزار وهفصد ونود وهشت مسیحی مطابق هزار ودویست ودوازده هجری غلبه کردند انولایت را لیگورین ریپابلیک
نامیدند یعنی جمهوریه لیگوریه وجناوه که اسم پایتخت انولایتست شهر مقبول بسیار زیبائیست که ازساحل دریا
مثل امفی تیئتر یعنی مثل عمارت تماشاخانه که طبقه بطبقه باشد اتفاق افتاده است واکثر شهرهای ایطالیا که درکنار
دریا اتفاق افتاده اند بسیار مقبول وزیبا هستند که دردنیا نظیر انها کم است ودوره این شهر شش میل است
وچند کلیساهای مرمر وعمارات عالیه خوب دارد وازانجهه است که اوراجناوه ذی پرود میکویند یعنی المغرور والمتکبر
مترجم کوید مراد آنست که انشهر بجهه زیبائی غرور وتکبری دارد که مثل ومانند او بلدی دیگر نیست وبدنجهه
لقب پرود باو داده اند انتهی وجمعیت انشهر تخمینا هشتاد وپنجهزار میشود وکریستوفر کولومبوس که اسم او
الان کولمبس میکویند مشهور چنانست که یکی ازبومیان انشهر است اکرچه محل حقیقی وزمان ولادت او درست معلوم
نیست وجناوه را لشکر انکلیس درسال هزار وهشتصد مسیحی مطابق هزار ودویست وپانزده هجری تصرف کردند و
وقلعه کیان ازدر مدافعت وممانعت برامدند وبیست هزار نفر ازایشان ازکرسنکی وقحطی تلف شد وپس ازجنک مارنگو
درهمانسال بتصرف دولت فرانسه درآمد وشهر جناوه درزمان جنک ثانی پیونیک ازجهة تجارت ومعامله بازار
اروپا حساب میشد ودرزمان رومیان آبادی ومعموریت انجا بحد کمال بود ومکو سردار کرتجیان انشهر را آتش زد
ورومیان ثانیا این شهر را بنا کرده اباد کردند ودرتصرف ایشان بود تا زوال شاهنشاهی مغرب درسال چهارصد
وهفتاد وشش مسیحی اتفاق افتاد ودرسال چهارصد ونود وهشت مسیحی انشهر را ثیودریک که ازاهل استرآگاث است
تصرف کرد وپس ازچندی ادوسر ظالم را شکست داده برکل ایطالیا استیلا یافتند ومدتی نکذشت که طوایف
گاث را بالکلیه بلی سریوس جنرال شاهنشاه جستنین مغلوب ومقهور ساخت وجناوه پس ازان ضمیمه ممالک شاهنشاهی
مشرق شد ودرسال ششصد وهفتاد مسیحی مطابق پنجاه هجری انشهر را باز طوایف لامبرد تاراج کرده وبیوتات

جناوه
سنه ۱۲۱۲
لیکاریا
سنه
ودکالکین

باب شصت هفتم در بیان مملکت سردینیه

سنه ۱۵۷ و دکاکین و عمارات را آتش زدند و پادشاه لامبرد که پرتریس نام داشت آنولایت را دبوک نشین کرد و در تصرف طوایف
لامبرد تا سال هفصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق صد و پنجاه و هفت هجری باقی بود تا چارلیمگن بر ایشان غلبه
کرده لیگوریه را بجدود اصلی قدیم خود بر گردانید چنانچه در زمان آگستس قیصر ثانی مقرر بود و یکی از خویشان خود را
سنه ۱۹۰ بحکومت آنجا مامور کرد که او نخستین کونت آنجا است و در سال هشتصد و شش مسیحی مطابق صد و نود هجری اهل
سنه ۱۱۴۳ جناوه جزیره کارسیکا را که یکی از جزایر معمور آباد است تصرف کردند و تا سال هزار و هفصد و سی مسیحی مطابق هزار
و صد و چهل و سه هجری در تصرف ایشان بود و در انسال اهل کارسیکا سرکشی کرده از تصرف ایشان بیرون رفت
و هر قدر خواستند که در مقام استمالت بر آیند ممکن نشد و لا بد و ناچار اهل جناوه انجزیره را بدولت فرانسه فروختند
سنه ۳۲۳ که از انسال تا انیزمان در تصرف دولت فرانسه است و در سال نهصد و سی و پنج مسیحی مطابق سیصد و بیست و سه
هجری وقتیکه لشکریان جناوه از شهر دور بودند مسلمانان بر انشهر یورش آورده شهر را تسخیر کردند و اموال سکنه
آنجا را نهب کرده و خانهها را آتش زدند و جمعی را هم کشتند و برخی را اسیر بردند و لشکریان جناوه که در خارج بودند
این خبر را که شنیدند بهیئت اجتماع حمله آوردند و مسلمانانرا شکست داده همه اسیران و غنایم را پس گرفتند و چندین
کشتی نیز از ایشان بدست اهل جناوه افتاد و تخمینا از سال نهصد و پنجاه که استیلا و اقتدار فرنگ ها در ایطالیا
بانجام و پایان رسید جناوه جمهوری مقرر گردید و از انعصر شهرت و اعتبار ایشان در تجارت و در جنگ عالمگیر شد
سنه ۱۰۶ و در سال هزار و هفده مسیحی مطابق چهارصد و هشت هجری جمهوریه جناوه با جمهوریه پیسا متفقا لشکر آراسته به
بتسخیر جزیره سردینیه که در انوقت در تصرف مسلمانان بود شتافتند و در این عزیمت غلبه از ایشان ظاهر گشت و
مسلمانانرا از انجزیره اخراج و ازعاج کردند ولی از نتایج آن عمل یکی آن شد که میان اند و جمهوریه چندی نگذشت که
که پس از ان اسباب مخالفت و دشمنی فراهم آمده جمهوریه پیسا بکلی خراب و مضمحل گردید و ابتدای مخالفت و دشمنی بعد از
سی سال از تسخیر جزیره سردینیه بود و مدت یکصد و سال نزاع میان ایند و جمهوریه برقرار بود تا آخر اهل جناوه غالب
شدند و جمهوریه پیسا بمقام اطاعت در آمده صلح کردند و جمهوریه جناوه پس از این لشکر به تسخیر افریقا فرستاده
اکثری از انسواحل را بحیطه ضبط در آورده و افزونتر از صد هزار در انحروبات از مسلمانان کشته گردید و جمهوریه جناوه
ترقی کلی کرده در استخلاص بیت المقدس از دست مسلمانان نیز کمال جد و جهد را داشتند و در اسپانیا نیز چندین
ولایات از دست مسلمانان گرفتند و جزیره کارسیکا و قسمتی از مملکت کریمی که عبارت از قریم باشد و پیرا و سواد شهر
سنه ۶۱۷ قسطنطنیه را تصاحب کردند و در سال هزار و دویست و بیست مسیحی مطابق ششصد و هفده هجری بواسطه حروب
داخله فیمابین ایطالیا که در میان طایفه گلف و طایفه گیبلینه بود جمهوریه جناوه فرصتی یافته بر اکثر ممالک ایطالیا تر دست
تصرف دراز کرد تا انطرف جبال اپی نین بتحت اختیار آوردند و همه سواحل جناوه سرتاسر از باغ گلزار و مقام
رشک جنات النعیم بود و جمهوریه جنوه نیز با عدل و انصاف و اتفاق و اتحاد و سفاین حربیه چنان قوی و غنی
شد که در عصر خود از همه دول اروپا قوی تر و غنی تر گشت و اهل جناوه غالبا منسوب بخست و لئامت و مکار و غدار
میشوند و در جانب خشکی این شهر دو قلعه محکمی بطور نصف دایره است که بشهر احاطه دارد و مسافت این دو دیوار
قلعه از یکدیگر مقدار هجده میل است جزیره سردینیه تخمینا صد و پنجاه میل در جانب مغرب کشور ایطالیا است و انجزیره با جزیره
کارسیکا با بوغاز بونی فسیو که در تلفظ بونی فچو گویند مفروز است و درازی جزیره سردینیه تخمینا صد و هفتاد

میل و پهنای او هشتاد میل است مترجم گوید بونی فچو بندریست در ساحل جنوب کارسیکا که باسم او این بوغاز
شهرت دارد و جمعیت انجا دو هزار و پانصد نفر است انتهی و وسط انجزیره کوهستانست که ازاین کوهها چندین
رودخانها جاریست که ازان میاه آن اراضی ابیاری میشود و قله بعضی ازاینجبال همیشه با برف مستور است
و در زمان رومیان سردینیه و جزیره سیسیلی انبار و غله خانه رومیان حساب میشد و هوای این جزیره
بسیار ناسازکار است و ازانجهة است که نسبت بزمین انجا آبادی انجا کم است و جمعیت انجا اکنون از چهار
صد هزار فزون ترنیست و لقب پادشاه سردینیه ازاین جزیره برخواسته است و پایتخت این سلطنت تورین
و اهالی انجزیره بسیار شریر و نادان و بیرحم و خونخوار میشوند و ازجهة لباس و خوراک انها را از وحشیان
میتوان شمرد و همیشه مردان انجزیره با سلاح و یراق راه میروند حتی وقت شیار کردن و خرمن کوبیدن نیز
اسلحه جنگ را همراه خود دارند و در دزدی و راه زنی کوتاهی نمیکنند بلکه مال یکدیگر را بمفاد من عز بز
اگر دست یابند میربایند و میبرند و سکنه اینولایت از هر طایفه است و لی طایفه آئی بری از طوایف
اسپانیا نخستین طایفه است که در انجزیره مسکن گرفته آبادی کرده اند و در انجزیره بتمادی ایام اهل کرتج
و رومیان و طوایف وندل و مسلمانان و اهل پیسا و جناوه و اهل اسپانیا و اهل پیدمونت حکمرانی داشته اند
و هروقتی در تصرف یکی ازاین مختلفه بوده است و اهل کرتج را رومیان ازانجزیره بیرون کردند و سبب جنگ
پیونیک ثانی این شد و پس از زوال شاهنشاهی روم بتصرف انطوایف مذکوره افتاد و در سال هزار و هفصد سنه ۱۱۳۱
و نوزده مسیحی مطابق هزار و صد و سی و یک هجری انجزیره را بدیوک سوآئی بالقب پادشاهی سردینیه واگذار
کردند و خاک این جزیره عموماً حاصل خیز و خوبست ولی الان چندان زراعت نمیشود و شراب و لیموی آب
و نارنج و دیگر میوه جات بسیار است و در سواحل او مرجان نیز یافت میشود و در انجزیره یک قسم گیاهی است
که از سموم قتاله مشهوره است که اعصاب را متشنج و دهانرا مرتبه خشک و کشیده میکند گویا که آدمی می خندد
و ازانجهه اسم او را سردانیک لف میگویند قصبه بزرگ انجزیره کگ لیه ری است که در تلفظ کال یری
میگویند که در ساحل جنوبی و قصبه خوبیست و جمعیت انجا تخمیناً چهل هزار است و هربور بسیار خوب و مدرسه
نیکو هم دارد و در این هربور بود که جهازات و سفاین دولت پورتگال و اسپانیا و نیپلس و سیسیلی و جناوه
و وینس و مالطه و کشتی های پاپ در زیر رایت چارلس پنجم بعزم تسخیر تونس جمع شدند و سکنه کال یری عداوت
ذاتی با سکنه و سلاء انجزیره و بومیان اینولایت دارند که اغلب اوقات بمدافعه و مخاصمه یکدیگر می پردازند
و مجامله و معامله بهیچوجه با یکدیگر نمی کنند و مذهب اصلی سلطنت سردینیه کثولیک روم است و حکومت
انجا باختیار است و سلطنت موروثی است ولی طایفه اناث از سلطنت حق ندارند و پادشاه انجا را باسم
پادشاه سردینیه و شاهزاده گان انجا را نیز بلقب رایل هینیس میخوانند یعنی حضرت والاتبار و این لقب انجز
شاهزادگان بکس دیگر اطلاق نمی کنند و سلاطین سردینیه از نسل دیوک های سوآئی است و لقب کونت یا ارل
در ولایت سوائی اول از شاهنشاه جرمنی در مایه یازدهم بعد از ولادت حضرت عیسی شیوع یافت و نخستین دیوک
سوائی آمدیوس هشتم است که از شاهنشاه جرمنی سیجیس موند در سال هزار و چهار صد و شانزده مسیحی مطابق
هشتصد و نوزده هجری باین لقب سرافراز گردید و اولاد آمدیوس در کسب منفعت و جاه کوشش زیاد داشتند زمانی سنه ۱۲

ایشان را

ایشانرا سیرین میگفتن مینخوانند یعنی موقر اشرف یا اشرف و الاتبار و بعد ازاین مقام رایل هینس رسیدند ولیکن
بلقب شاهی فایز شدند ولی اندوختن این لقب و جاه با عانت گرنیت بریتین بود مترجم گوید در دول کوچک اروپا
دولتی مثل سردینیه با دولت انکلیس مقام دوستی و اتحاد نیست چراکه سلامتی خود شانرا در دوستی و موافقت انکلیس دانسته
وازیکطرف دولت فرانسه و ازیکطرف استریه اینهدولت کوچکرا درمیان گرفته است اگر حمایت خارجی و رعایت دولت انکلیس
نبود این دولت کوچک تاب مقاومت ایشانرا نداشت انتهی و پادشاه سردینیه اکنون چارلس فلیکس جوسف دیوک سوائی و بیدموند
وجناوه است تولد او در ششم اپریل سال هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و هشت هجری اتفاق افتاد و پس
از خلع برادر خود و یکتار امنوئیل در سیزدهم مرچ سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق نهم جمادی الاخر هزار و دویست و سی و
شش هجری بپادشاهی رسید و در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری مریه کرستینیه دختر
فردیننده چهارم پادشاه نیپلس را بعقد خود در اورد بسیاسیه جزیره سردینیه را در کتب قدیمه ذکر کرده اند چنانچه صاحب مراصد الاطلاع
میگوید سردانیه جزیره فی بحر المغرب کبیرة لیس بعد صقلیه و اقریطش اکبر منها و صاحب تقویم البلدان گوید ان جزیرة سردانیه
قبالة بلاد البربرة و بسردانیه قلاع کبیرة و بها معدن الفضه والمرجان والنحاس و در ساير کتب نیز ذکر او هست در اینجا همین قدر کافی
و نیز همان پیداست و صاحب تقویم البلدان میگوید بلاد جنوه غربی بلاد رومیه و قبالة جزیره فی البحر جزیرة سردانیه جناوه را صاحب
تقویم البلدان جنوه بفتح الجیم والواو و فی اخرها ها ضبط کرده است و گفته بلاد جنوه غربی بلاد البنادقه و قال الشریف الادریسی
جنوه و لها جنات و ادویه و بها مرسی و عن بعض ان جنوه فی ذیل جبل عظیم و هی علی حافة البحر و لها مینا علیه سور و هی مدینه کبیرة
الی الغایه و لها بساتین یجد فیها انواع الفواکه انتهی و بلاد البنادقه اشاره بمملکت وینس است مارنکو قریه است که در اینجا جنگ
عظیمی فیمابین لشکر استریه و فرانسه اتفاق افتاد و نسیم فتح و ظفر بر رایات نابلیون وزید و اینجنگ در چهاردهم جون سال هزار و هشتصد مسیحی
مطابق بیست و یکم محرم هزار و دویست و پانزده هجری وقعشد و در اینجنگ از لشکر استریه شش هزار مقتول و دوازده هزار اسیر و چهل و پنج
عراده توپ در میدان جنگ بدست نابلیون افتاد و از لشکر فرانسه زیاده از سه هزار تلف نشد و پس از اینجنگ کشور اطالیا بتصرف
نابلیون درامد و نهریه در صحرای وسیعی بمسافت یکمیل در جنوب مشرق قصبه الکسندریه وقعشده است و پس از این ثابت بود که هر وقت نابلیون
کتابیه و تصنیفی مناسب و منافق اشتعال داشت بلشکریان خود خطاب کرده میگفت ای صالداتها یاد داشته باشید که از من امروز نیز
آفتاب روز مارنکو طلوع کرده است میباید در کشش و کوشش مثل امروز باشید و نیکنامی ابدیرا دریابید پیونیک بزبان یونان اهل
فی نی شیه را گویند چون اهل کرتج اصلشان از فی نی شیه است لهذا ایشانرا نیز پیونیک گفته اند بعضی گویند که پیونیک بزبان قدیم
اهل کرتج است و بمعنی غدار و مکار نیز هست چون کرتجیان بغدر و مکر شهرت داشتند لهذا ایشانرا پیونیک نامیده اند و نخستین
جنگ پیونیک در عهد رومیان دویست و شصت و چهار سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و اینجنگ مدت بیست و سه سال
طول کشید تا اخر میان رومیان و پیونیک مصالحه شد و در سال دویست و چهل و یک قبل از عیسی محاربه و منازعه بانجام
رسید و جنگ ثانی پیونیک فیمابین ایشان و رومیان در سال دویست و هجده قبل از عیسی شروع شد و درینسال
هنبل با لشکر بیشمار و جنود جرار که نود هزار پیاده و دوازده هزار سوار داشت و بخیال تسخیر شهر روم روان شد
واز رودخانه رون و جبال الپس و اپی نین بتدابیر حسنه عبور کرد و لشکریان روم را که بجنگ و منع او مامور بودند
در چندین شکست فاحش داد و این حروب هفده سال طول کشید و در سال دویست و یک قبل از عیسی فیمابین ایشان مصالحه
شد و مختصری از احوال هنبل در آخر باب پنجاه و هشتم ذکر شده است

اروپا

وتفصیل سلاطین سردینیه که از اولاد دیوک های سوای هستند و در سال هزار و هفتصد و بیجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری بتقویت و اعانت دولت انگلیس ملقب بپادشاهی رسیده اند از اینقرار است

تاریخ مسیحی	سلاطین سردینیه	تاریخ هجری
۱۷۱۸	وکتار امدیوس دیوک دوم و پادشاه اول که سلطنت را در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و سه هجری به پسر خود واگذار کرد و در سال هزار و هفتصد و سی و دو مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و پنج هجری وفات یافت	۱۱۳۰
۱۷۳۰	چارلس امنوئل پسر وکتار امدیوس	۱۱۴۳
۱۷۷۳	وکتار امدیوس دوم پسر چارلس امنوئل	۱۱۸۷
۱۷۹۶	چارلس امنوئل دوم پسر وکتار امدیوس دوم که استعفا کرد و سلطنت را برادر خود واگذاشت	۱۲۱۱
۱۸۰۲	وکتار امنوئل اول	۱۲۱۷
۱۸۰۵	سردینیه ضمیمه ولایت ایطالیا شد و شاهنشاه ناپلیون تاج پادشاهی ایطالیا و سردینیه را در بیست و ششم مئی سال هزار و هشتصد و پنج مسیحی مطابق بیست و هفتم صفر هزار و دویست و بیست هجری بر سر گذاشت	۱۲۲۰
۱۸۱۴	۱۸۲۱ یک وکتار امنوئل دوباره به پادشاهی رسید و ثانیاً از پادشاهی در مرچ سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق جمادی الاخر هزار و دویست و سی و شش هجری استعفا کرد و در سال ۱۸۲۴ مسیحی مطابق ۱۲۴۰ هجری وفات یافت ۱۲۴۰ ۱۸۲۴	۱۲۲۹
۱۸۲۱	چارلس فلیکس جوسف برادر وکتار امنوئل که پس از برادر به پادشاهی رسید	۱۲۳۶
۱۸۳۱	چارلس البرت پسر وکتار امنوئل وقتی که هنگری از آستریه یاغی شدند این پادشاه نیز باعث شورش و انقلاب ایطالیا شد و چندین جنگ با شاهنشاه آستریه کردند و فتح کردند آخر الامر در نوورا این پادشاه شکست فاحش خورد و پس از این شکست در بیست و سیم مرچ سال هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق جمعه بیست و هفتم ربیع الاخر هزار و دویست و شصت و پنج هجری از سلطنت استعفا کرد و در اپورتو در بیست و هشتم جولای سال مزبور مطابق شنبه هشتم رمضان هزار و دویست و شصت و پنج هجری وفات یافت و نوورا قصبه ایست که در مشرق شهر میلان و جزو ولایت پیدمونت است که بتصرف پادشاه سردینیه است	۱۲۴۷
۱۸۴۹	وکتار امنوئل دوم پسر چارلس البرت پس از استعفای پدر بر تخت نشست و میان سردینیه و آستریه عهدنامه در شهر میلان در ششم اگست سال هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق دوشنبه شانزدهم رمضان هزار و دویست و شصت و پنج هجری بامضا رسید و تا اکنون که دهم اگست سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق بیست و ششم ذیقعدة الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پادشاه آن مملکت است	۱۲۶۵

[illegible]

باب شصت هشتم در بیان ولایات پاپ

باب شصت هشتم در بیان ولایات پاپ

ولایات پاپ را بچندین اسامی میخوانند بعضی رُومَن اِسْتیتس گویند یعنی مملکتهای روم و بعضی دُومی نینس آف ذی
پاپ گویند یعنی سلطنتهای پاپ و برخی ذی پاپَل تِری تَری خوانند یعنی نواحی واصقاع پاپ و برخی ذی اِستیتس آف ذی
چرچ خوانند یعنی ممالک کلیسا و پاره ذی اکلِیزِیَسْتِکل اِسْتیتس نامند یعنی ممالک خلافت مآب و جمعی تِری تَری
آف ذی چرچ نامند یعنی نواحی واصقاع کلیسا و سلطنتهای پاپ مشتمل بر قسمت وسطی ایطالیاست از دریا تا دریا
وا ینولایت محدود است در شمال بارود خانه پو که جدا میسازد اورا از سلطنت آستریه و در مشرق با خلیج وِنِس و
و در جنوب و مشرق با نیپلس و در شمال مغرب و مغرب با توسکنی و دریای مِدِتَرِنِین و جمعیت اینولایات تخمینا
دو ملیان و ششصد هزار است و روم پایتخت آن مملکت است و حکومت این ولایات با اختیار و اقتدار است
و همگی محکوم با شخصی است که او را پاپ میگویند و پاپها را قبل بر این عوام الناس بلکه همگی مردم اُروپا بجز کلیسای
یونان مدبّر مهام بشر و مقدّر خیر و شر میدانستند ولی اکنون از آن قدرت کاسته و خلق نیز از آن عقاید سخیفه
برخواسته اند و در ایطالیا باز قدرت و اختیار او بهمان قرار سابق باقی است و از احکامات غریبه پاپ بر مردم
اینولایت بسیار اذیّت و آزار میرسد و پاپ خود را نایب خاص حضرت عیسی علیه السلام در روی زمین میداند
و نوّاب او در کلیسا هفتاد نفر بعدد حواریون حضرت عیسی است و همیشه ازین هفتاد نفر یک نفر را به پاپی
اختیار میکنند و باید هر که را اختیار می کنند یا همگی این هفتاد نفر تصدیق کنند یا دو ثلث او امضا کنند تا آن شخص پاپ
بشود و همینکه پاپ وفات کرد این هفتاد نفر در عمارت کان کلیو که از برای همین مقصود و مطلوب ساخته شده است
جمع میشوند و در آن عمارت مسدود است که خارجی و غریبه بانجا راه نیابد و سه روز در انجا اعتکاف دارند تا بزعم
خودشان یکی در آن میان ملهم شود همینکه آراء و عقول بر یکی قرار گرفت روز سیّم بلا فاصله در کلیسای لِتَرَن در
در مجمع خاص و عام تاجی که سه طبقه یا سه چتر دارد که علامت خاص پاپ است بر سر او میگذارند مترجم گوید
کان کلیو لفظ لیتین است و مرکب از دو لفظ است که معنی او بهمدیگر وصل شدن و بستن و اتحاد ورزیدنست
چون در آن عمارت با یکدیگر در انتخاب شخصی اتفاق میکنند لهذا با آن اسم خوانده اند انتهی و در ولایات و ممالک
اروپا که اعتقاد و مذهب ایشان کثولیک روم است سفرای مخصوصه پاپ را ننسی اُس میگویند و بسیار
محترم و معزّز میدارند و این سفرای خاص در وینیا و در پاریس و لیزبون و مدرید و وارسا و سویت زِرلند
و ونیس و برُوسِلس و کولوگن است و در ممالک پاپ احدی مأذون نیست که بغیر از کثولیک روم مذهب
دیگر اختیار کند و پسران پاپ را برادرزادکان میخوانند مترجم گوید مصنف در اینجا بابهام بیان مطلبی کرده است
و آن چنانست که پاپ بقاعدهٔ مذهب چون خود را نایب خاص حضرت عیسی میداند تاسیًا للعیسی علیه السلام
نباید زنی بگیرد لهذا در خفیه با دختران خوش شکل که در کلیسا معتکف میشوند و از دنیا میگذرند اختلاطی میکنند و از انها
اولاد بعمل میآید و علی الظاهر انها را برادرزادکان خود میشمارند و از بذل مال و دولت در حق انها هیچ کوتاهی نمیکنند
که ایشان را نِپُوتِزم میگویند یعنی میل و محبت ببرادرزاده جعلی انتهی و ممالک پاپ را در سال هزار و هفصد و
نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست سیزده هجری لشکر فرانسه تصرف کرد و پانیَف یعنی خلیفه بزرگ را جبرا
ازینولایت اشخاص کردند و او در غربت عمر خود را بپایان رسانید و جانشین او پیوس هفتم را در جای او برقرار کردند

نپوتیزم

وازناپلیون ناپارت کمال اهانت وخواری به پاپ رسید وازجسارت او بود که سلاطین دیگرنیزجری وجسور
درین کارشدند وخانواده بوربان پس ازانکه درفرانسه بازبسلطنت رسیدند درحق پاپ کمال احترام وسلوک را
مرعی داشتند وچنانچه خلیفه بزرگ درولایت غربت وفات یافت آن کسی که باعث جلای وطن او شدا ونیز
درسنت هلینه درسال هزار وهشتصد وبیست ویک مسیحی هزار و دویست وسی وشش هجری جان بجان آفرین
تسلیم کرد روم پایتخت ممالک پاپ فزون تراز دو هزار سال است که ازشهرهای مشهور معمور دنیاست واین شهر
چندین بارخراب وآباد شده است ووقایع او درکتب مفصله ضبط است درین مختصرگنجایش ندارد وبنای
شهر روم هفصد وپنجاه وسه سال قبل ازولادت حضرت عیسی است واین شهر درمدت مدید چهارمرتبه چنان معمور
وآباد شدکه دردنیا شبیه ونظیر نداشت والآن نیزازشهرهای ظریف ونیکوی دنیاست وسیصد مناره
بلند وچندین کلیسای عالی درین شهرهست که باعث شکوه ورونق او شده است وبیست وهشت دروازه
وشش پل محکم بالای رودخانه تایبر دارد وجمعیت انجا راکه درسال هزار وهشتصد وبیست وهشت مسیحی مطابق
۱۲۴۴ هزار ودویست وچهل وچهار هجری بشماره درآورده اند سیصد وپنجاه هزار بود وشهرهای دیگراین مملکت
انکونا وبولونیا وفرّاراست ودرشهر روم آثارقدیمه ازرومیان وعیسویان بسیاراست وستون ازمقابر
ومعابد وگرمابه ها وستونهای مخروطه ازمرمروتماشاخانه ها وکاریزها وجدولها وچشمه ها وسردابها
که مرده میگذارند وگنبدهای بت پرستان وطاقها وعمارتهاست بغیرازصورتهای مهیب وعجیب
که زسنگ تراشیده اند وپاپ درین شهرسه عمارت خاص دارد یکی عمارت وتیکن است که عمارت بستانی است
ویکی کوئی رنل است که درکوه کوئرنال واقع است ویکی لیترن است که درنزدیکی کلیسای سنت جانست که درانجا
پاپ هاتاج خلافت برسرمیگذارند وکلیسای سنت پطرزدرروم بزرگترین بنای اروپاست بلکه درعالم نظیراوکم است
ومیتوان گفت که هیچ نظیرندارد درازی او هشتصد وچهل فوت وپهنای او هفصد وبیست وپنج فوت
وارتفاع او پانصد فوت است که تخمیناً یکصد وپنجاه ذرع است ودوازده ملیان پوند اخراجات آن
کلیساشده است وکتابخانه وتیکن نیزمعروف دنیاست که ازکتابخانه های کامل دنیا حساب میشود وشهر
روم واطراف اوازچشمه وکاریزوآب رودخانه بخوبی آبیاری میشود رودخانه تایبرازمیان شهرگذشته
جاری است وشهر روم هفصد میل درجانب جنوب مشرق لندن اتفاق افتاده است وروم قدیم
بالای هفت تپه بناشده است وباین شهرازدشمنان خرابی زیاد رسیده است وکلیسای سنت پطرکه ازابنیه
عالیه دنیاست درمدت یکصد وپنجاه سال طول کشید تااو باتمام رسید وبنادرمشهوری که درمملکت پاپ است
یکی سیوی تاوکچیه است که بمسافت سی میل درجانب شمال تایبراست که دران بندرطراده وزورقهای پاپ را
نگاه میدارند ودیگری انکونااست که درخلیج وینس است تنبیه شهر روم درکتب مسالک وممالک مسطوراست
ومختصری هم درباب اول ذکرشدکه اورا رومیه کبری مینامیدند وتایبر را توبرنیزگویند وتفصیل کلیسای
سنت پطردرروم درکتب جغرافیا وغیره اختلافی دارد ودرهیدلن چنان ضبط است که اصل بنای
سنت پطردرروم اول ازکانسن تن تین کبیراست ولی تخمیناً دراواسط مائه پانزدهم پاپ نیکولس پنجم این محل
وباشکوه بنیان را بنانهاد وعمراوکفایت نکرد وچندنفرازپاپ ها علی التوالی دربنای او کوشیدند تادرسال

باب شصت و هشتم در بیان ولایات پاپ

هزار و سیصد و بیست و نه مسیحی مطابق هزار و سی و نه هجری با تمام رسید و پهنای صفه پیش روی او چهار صد فوت ۱۰۳۹
وارتفاع او یکصد و هشتاد فوت است وارتفاع گنبد اصلی عالی او که از مرکز کلیسا برخواسته است سیصد و بیست و
چهار فوت و درازی اندرونی او ششصد فوت است و پهنای او چهار صد و چهل و دو فوت است و چنین ایوان او و سعی
و بنیان محکمی تا بحال از دست بنی نوع انسان در بنا مده است و درازی بیرونی او ششصد و شصت و نه فوت است
وارتفاع تمام او از زمین تا سر گنبد چهار صد و سی و دو فوتست و صاحب مخزن العلوم میگوید کلیسای سنت پطرس
در سال هزار و ششصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و سی هجری با نجام رسید طول او هفتصد و سی فوت و عرض او پانصد و سنه ۱۰۳۰
بیست فوت است وارتفاع او از زمین تا سر خاج چهار صد و پنجاه و نه فوتست القصه اینقدر اختلاف معلوم نیست کلیسای سنت پطر
که از چه راه است و خود مصنف نیز در باب هفتاد و ششم که کنشت دارل سنت پال را در لندن بیان میکند حاشیه
دران باب نوشته و شرحی از سنت پطر معلوم کرده است دران حاشیه چنین میگوید که طول کلیسای سنت پطر
هفتصد و بیست و نه فوتست و بزرگترین پهنای او پانصد و ده فوتست وارتفاع تمام او چهار صد و سی و هفت فوت
و نصف است و این حاشیه با انچه که در کتاب قلمی داشته نیز اختلاف دارد وانچه که بتحقیق اقرب است ارتفاع او از زمین
تا سر خاج چهار صد و پنجاه فوت است که تقریبا یکصد و سی و پنج ذرع میشود و در بالای گنبد شکل کره تعبیه کرده اند
که بجوف آن کره شانزده نفر آدم میرود و قرار میگیرد و در بالای ان کره خاج را نصب کرده اند و دوازده ملیان
خرج او شده است که تقریبا پنجاه کرور پول ایران میشود و سیوی تاویکیه را در تلفظ چی وی تاوک کیه میخوانند و جمعیت
این بندر تخمینا ده هزار است اما پاپ ها خود شان را نایب خاص حضرت عیسی میخوانند در مذهب عیسوی خود را
فعال ما یشاء میشمارند و مفاتیح بهشت و دوزخ را در دست خود میدانند و از متابعان ایشان هر که گناهی کرده پاپ
و یا خطائی از و صادر شد محض اینکه در نزد پاپ اقرار کرد یا وجهی بتعارف وارمغان آورد یا فقیر باشد تخدمی
و زحمتی مکلف شد از ان گناه پاک میشود و دیگر هیچ عقابی و خطابی از او نخواهد شد و اگر کسی بهشت را خریدار باشد
وجهی در کلیسای اعظم میدهد بهدیه بهشت را میخرد و اگر در نظر پاپ خدمت کسی مستحسن افتاد پاپ تفضلاً بهشت را
باو عطا مینماید و برات آزادی از نار و خلود در بهشت را می بخشد و ان احمق مسکین با و اطمینان حاصل کرده محض
ان نوشته که پاپ عطا کرده است متحمل هزار گونه خطا و عصیان میکرد و با وجود اینکه در مذهب عیسوی طلاق جایز
نیست الا ان یأتین بفاحشة مبینة پاپ زن نسکو سیر ناپلیون مسماة به جوسفاین که دوست و دشمن در عفت و عصمت
او گواهی دادند طلاق داد و هم چنین ملکه پورتگال باذن و اجازه پاپ زن عموی خود شد که در هیچ ملتی
روا نیست چنانچه در ضمن سلاطین پورتگال مذکور گشت و هر سلطانی که بخت سلطنت عروج میکرد تا پاپ بر سر او
تاج نمیگذاشت یا امضا نمینمود رعیت و لشکری هیچ جه اطاعت او را نمیکردند و سلاطین ذوی الاقتدار غاشیه
اطاعت او را بر دوش میکشیدند و اوامر و نواهی او را بجان و دل منقاد بودند چنانچه پاپ گری گوری هفتم در سال
هزار و هفتاد و هفت مسیحی حکم کرد که هنری چهارم شاهنشاه جرمنی سه روز در شدت زمستان پا برهنه در عمارت او
بایستد تا از تقصیر او پاپ بگذرد و هنری دوم انگلند رکاب پاپ الکسندر سیم را گرفت تا او بر اسب سوار شد
و لوئیس پادشاه فرانسه و هنری دوم انگلند باز وقتی در رکاب الکسندر سیم راه میرفتند که هر کدام بجهة تفاخر
لگام اسب او را داشتند تا داخل عمارت شد و عوام الناس کتولیک را اعتقاد چنان بود که اگر پاپ دست بدعا

بردارد ونفرین کند تکاد السموات یتفطرن منه وتنشق الارض وتخر الجبال هدا ولوثر معروف مصحح مذهب عیسوی در میان
جلالت وعظمت پاپ رخنه وثلمه انداخت و پس از آنکه ناپلیون اعظم پاپ را از روم اخراج کرد و کمال بی اعتنائی و بی
حرمتی را در حق او بعمل آورد خیالات مردم در حق او باطل شد و متابعان او همواره چند روزی مترصد
بودند که اوضاع فلکی دیگرگون خواهد شد چندین گذشت دیدند که بهیچوجه تغییری در اوضاع عالم واحوال بنی آدم
ظاهر نگشت ونفرین پاپ در هیچ باب اثری نکرد و در آن عقاید قصور وفتوری ظاهر گردید و اکنون پاپ را آن مقام
و مرتبه اول نیست و در انگلستان بهیچوجه بگفتار و رفتار او اعتنائی ندارند بلکه اقوال او را خرافات و باطل و افعال
او را باعث مزیه وتضلیل میدانند بارکی سلسلهٔ طریقه و خلافت شان به سنت پطر میرسد که در کتب ما پطرس
نوشته اند که از حواریون حضرت عیسی است و سنت پطر در سال چهل و دو بعد از ولادت حضرت عیسی بدعوت خلق مشغول
شد و او را در سال شصت و شش بعد از ولادت عیسی حسب الامر نیرو شاهنشاه روم بدار کشیدند پس از او هشت
نفر دیگر بنیابت یکدیگر باز در ترویج مذهب حضرت عیسی کمال سعی و کوشش را داشتند و آن هشت نفر را نیز بدرجه
شهادت رسانیدند و در سال یکصد و سی و نه بعد از ولادت عیسی سنت هی جینوس بخلافت رسید و او اول
کسی است که او را پاپ لقب دادند که پس از او خلیفهٔ اعظم را پاپ میگویند و در سال هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی
مطابق دویست و چهل و یک هجری بعد از وفات لیو چهارم زنی به تدلیس پاپ شد و آن چنانست که در میان
رهبانان جوانی خوشگل و خوش سیما موسوم به فلدا بود زنی مسماة به جون که او نیز در طنازی و زیبائی نظیر نداشت
شیفتهٔ جمال فلدا شد و در ملاقات او انواع حیله بکار برد مفید فایده نگشت تا در لباس مردانه خود را بصومعه رهبان
انداخت و راهب را در خانهٔ خلوت بیافت و از عشق خود و تدبیر مواصلت او را آگاه ساخت و راهب
نیز براو شیفته شد شهر دو در یسم و اخرنده از نشاط چاکن بجان پیوست اندم ز اختلاط: مدتی از وصال یکدیگر متمتع
داشتند و کسی از این معنی آگاه نبود **شعر** ترجل شعرها ونظیل صدغا: وتلوی کمها فعل الغلام: فکیف لها بجلة
سد حجر: بعید القعر لیس بذی التیام: و آن زن چنانچه در جمال طاق بود در کمال نیز شهرهٔ آفاق شد و مدتی
در کلیسای اعظم اقامت داشت پس از وفات لیو چهارم چنان شد که او را به پاپی اختیار کردند تا بعد از چندی
آثار حملی از او ظاهر شده بچه انداخت تا سر او فاش گردید و بعضی گفته اند که در وقت وفات معلوم گشت و بعضی
نوشته اند که اصل این حکایت افسانه است حقیقتی ندارد والله تعالی اعلم و پس از آن تا مدتی قرار چنان بود که هر که را
پاپ می کردند در بالای صندلی که ته او باز است می نشاندند و از نواب خاص از آن هفت ده نفر کردینل
یکی دست از زیر صندلی دراز کرده خصیتین پاپ را میگرفت و بزبان لتین از او میپرسید تستکلوس حبت یعنی
خصیتین داری او جواب میداد انگس لغنی قو بزرگست یرا دادن استکه دارد و خیلی بزرگ هم هست پس از آن تاج
خلافت را بر سر او میگذاشتند و این قاعده اکنون منسوخ است و بعضی گویند چون ملت انگلیس تستنت پرو
و با پاپ و کثولیک عداوت دارند اکثر اسنادها که وقوع ندارد در حق اینها می گویند و در سال هفتصد و هشت
مسیحی مطابق هشتاد و نه هجری پاپ کانس تن تین قرار داد که انگشت پای او را ببوسند و مداخله در امر سلاطین
و عزل و نصب اینها اول از پاپ آدرین اول شد که در هفتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق یکصد و پنجاه و پنج سنه ۱۵۵
هجری بر مسند خلافت نشست و سکه بطلا و نقره باسم پاپ نیز اول از او بنا شد که در سال هفتصد و هشتاد

مسیحی مطابق صد و شصت و سه هجری قرار داد و پاپ لیو نهم اول کسی است که در سال یکهزار و چهل و هشت مسیحی سنه ۱۰۴۸
مطابق چهار صد و چهل هجری سپاهی و لشکری بجهة پاپ معین نمود در میان پاپها الکساندر ششم که در سال هزار و سنه ۴۴۰
چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری خلیفه شد بسیار شریر و غدار و مکار بود و بمفاد لا یحیق المکر السیئ
الا باهله جام زهری پر کرده بود که بیکی از سلاطین بدهد وقتی که بمجلس آمدند غلطی خود انجام زهر را خورد در همان ساعت مرد ت
و گرگوری سیزدهم بجلالت شان از اماثل و اقران امتیاز داشت و در سال هزار و پانصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق
نهصد و هشتاد هجری منصب و لقب پاپی را باو دادند و تصحیح تاریخ از دست بکلند رگری گوری مشهور است چنانچه در آخر
باب نهم بیان کردیم و در سی و یکم مرچ سال هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی مطابق بیست و پنجم رمضان هزار و دویست و
چهل و چهار هجری پاپ پیوس هشتم بمنصب پاپی رسید پیوس هشتم اول یکی از سربازهای ناپلیون بزرگ بود و پس از آن از بلیو
از نوکری استعفا کرد و بتحصیل پرداخت و یکی از کردینالهای روم گشت در سنه مزبوره بمنصب پاپی رسید و پس از وفات
او گرگوری شانزدهم در دوم فبروآری سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق سلخ رجب هزار و دویست و
۱۲۴۶ سنه چهل و شش هجری خلیفه شد و در اول جون سال هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی مطابق نهم شهر رجب المرجب هزار و دویست و
شصت و پنج هجری وفات یافت و پس از وفات او پاپ پیوس نهم بمسند خلافت نشست و تا این زمان که
یازدهم اگست سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق غره ذیحجة الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پاپ پیوس
نهم است که در شانزدهم جون سال هزار و هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق شنبه بیست و چهارم رجب المرجب هزار و
دویست و شصت و پنج هجری بخلافت رسیده است و از سنت پطر تا این پاپ بجز آن زن نابکار دویست و هشتاد و
دو پاپ است که در مسند خلافت متمکن شده اند و تفصیل اسامی آنها در هندن صنبط است و هر که خواهد رجوع بان کتاب کند

باب شصت و نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

داچی کبیر توسکنی را قدما اطروریه میخوانند و این داچی در زمان قدیم معدن فضل و کمال و منبع علم و افضال بود
و زبان ایطالیا را انصافی و درستی تکلم می کنند و توسکنی در شمال مشرق و مشرق و جنوب مشرق با ولایات پاپ و در مغرب
با مدیترنین و در شمال مغرب با لوکا و مودینا محدود است و جمعیت توسکنی با جزیره البه تخمینا یکملیان سیصد هزار است و
و این ولایت در حاصل خیزی و نیکوئی خاک و هوا در ایطالیا مشهور است و روغن و شراب آنجا کمال امتیاز را دارد
و پادشاه الکنون این ولایت فردیننداارچدوک یعنی امیر الامرای آستریه است که برادر فرنسیس دوم شاهنشاه آستریه است
و قصبات بزرگ این ولایت فلارنس است که پایتخت است و لگورن و سینا و پیسا و ارزو است و بعضی ازین شهرها در قدیم
آزاد بودند مثل فلارنس و سینا و پیسا و غیره و شهر فلارنس را اهل ایطالیا و بومیان ولایت فرنز میگویند در جنب رود خانه
ارنو است و این شهر از قدیم دار العلم و دار الصنایع بود چنانچه وقتی او را اثانی آتینس میگفتند و جمعیت آنجا الکنون زیاد تر
از هشتاد هزار نیست و درین شهر دنت ابو الشعرای ایطالیا و امریکس وسپوسیوس که باسم او امریکا مشهور شده و فنی
ریپوما مخترع حکاکی و کنده کاری متولد شده اند و این شهر دار الحکومه این ولایت است و شهر پیسا که در جنب ارنو است و شهر
سینا هر دو بسیار خراب شده و از حشمت و جلالت قدیم بسیار تنزل کرده است و در شهر پیسا گلیلیو منجم معروف متولد شده است و این
منجم مشهور و دانای استاد در عصر خود بلکه در اعصار سابقه نیز نظیر نداشت قواعد و دلایل حرکات اجرام سماوی و حرکت ارض را
او استنباط کرد و علم جر اثقال را او رونق داد و ستارگان کوچک دور مشتری را که اقمار مشتری گویند و بدر و هلال

شدن کره زهره را او معلوم نمود و از نقاط سیاهی که در جرم آفتاب است حرکت آفتاب را در دور مرکز خود او ثابت کرد و دوره
شهر پیسا مقدارش میلیست و درین شهر چندین عمارات و ابنیه قدیمه است و از همه مشهورتر کمپنایل تاور است که بزبان لتین
یعنی برج خمیده که او را بزبان انکلیسی لینینک تاور گویند یعنی مناره منحرف و مایل و ارتفاع این مناره مدور
یکصد و هشتاد و هشت فوت است که تقریبا پنجاه و شش ذرع و نیمست ولی این مناره بمقدار پانزده فوت
که چهار ذرع و نیم است مسقط الحجر آن از قاعده آن میل و انحراف دارد و از آنجهة او را مناره منحرف و مایل
میگویند و سیعنا در قدیم از شهرهای معروف بود و اهل سین در اینجا مسکن داشتند و زبان ایطالیا بطور فصیح و
بلیغ درین شهر تکلم میکنند و این شهر در مرکز ولایت توسکنی واقع است لگورن را اهل ایطالیا لیوارنو میگویند بندر
معروفی است که در ساحل مدیترنین واقعست و درین شهر اهل انگلند و سایر غربا بسیار تردد میکنند و پس از خرابی
پیسا این شهر آباد شد ارزو شهر معروفی است و درین شهر گوی ارتین مخترع مقامات موسیقی و گوید و فی سنش
و پطرارک متولد شده اند که هر یکی از اینها در انواع علوم و کمالات شانی و مقامی داشته اند و مذهب اهل توسکنی کاتلیک
روم و حکومت آنجا باختیار و اقتدار است جزیره البه مسافت هفت میل در ساحل توسکنی اتفاق افتاده است و درین
جزیره بود که شاهنشاه ناپلیون بناپارت از مئی سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق جمادی الاولی هزار و دویست و 1229
بیست و نه هجری تا بیست و ششم فبروری سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق شانزدهم ربیع الاول هزار و دویست 1230
سی هجری اقامت کرد و او را باین جزیره دولت آستریه و پروشیه و انکلیس جلای وطن داده فرستادند و دوره این جزیره تخمینا
شصت میل است و تقریبا چهارده هزار جمعیت آنجا میشود و قصبه بزرگ آنجا پورتو فرجو است داجی لوکا فیمابین توسکنی
و موذنا در سواحل دریای مدیترنین واقعست و این داجی چندان وسعتی ندارد تقریبا بیست میل در درازی و ده میل در
پهناست و جمعیت آنجا تخمینا یکصد و چهل و سه هزار است و در فن فلاحت اهالی آنجا ید طولی دارند و معامله آنجا روغن و
و ابریشم است و قصبه بزرگ این داجی لوکا است که این داجی باسم او شهرت یافته است و جمعیت این قصبه تخمینا
فزون تر از بیست و دو هزار است و از هنر و صنعت اهالی آنجا همیشه این قصبه را لوکا ذی اندستریوس میگویند یعنی لوکا
هنرمند و درین شهر بود که نخستین ترییوم ویریت فیمابین پامپی و سیزر و کراسس اتفاق افتاد و مذهب اهالی این داجی
کاتلیک روم است و حکومت آنجا باختیار است مترجم گوید داجی لوکا را در مخزن العلوم چهل میل در طول و شانزده
میل در عرض نوشته است با اطلس نیز که سنجیده میشود احتمال میرود که مصنف اشتباه کرده باشد انتهی جمهوریه سن مری
نو یکی از امورات غریبه دنیاست که در مدت بحالت خود باقی مانده است و نواحی این ولایت کوه بلند سخت صعبی است و
مسافت ده میل در جنوب مغرب ریمینی تقریبا در عرض چهل و چهار درجه شمال در دامنه کوهی که دو هزار فوت ارتفاع
اوست اتفاق افتاده است و همه وسعت این ناحیه با قطعه کوچکی که در پائین اوست کلا مقدار چهل مربع است و سکنه
این ولایت کوچک فزون تر از هفت هزار نیست و این ولایت لاف میزنند و ادعا میکنند که آزادی و حریت خودشان
فزون تر از هزار و سیصد سال است که حفظ کرده اند و وقتی در مدت رخنه در اساس حریت و آزادی ایشان راه یافته
و این جمهوریه صغیر از همه طرف محصور با ممالک پاپ است و پاپ در باطن حامی و معین این ولایت است ولی در امور داخله
او دخالتی ندارد و سن مری نو پایتخت این جمهوریه است مترجم گوید ریمنی بندری است در ساحل مشرقی ایطالیا
در کنار دریای آدریه تیک واقع شده است انتهی داجی پرما در سواحل رود خانه پو اتفاق افتاده است و مشتمل بر پرما

وپلنشیه

باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

وپلسنشیه و گوستلا است و این داچی در تصرف ارچ داچس مریه لوئیسا بیو بناپارت بود و نسبت باندازه و وسعت خود پر جمعیت
و آباد است و جمعیت آنجا تقریبا چهار صد و چهل هزار و مذهب ایشان کثولیک روم است و قصبات بزرگ این داچی پرما است
که پایتخت است و پلسنزا و گوستلا است و جمعیت پرما سی هزار است و پلسنزا هیجده هزار است و ضیاع این داچی را پس از زوال
۱۲۲۹ دولت ناپلیون در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری به مریه لوئیسا زوجه او واگذار شدند
و این داچی در شمال توسکنی و جناوه اتفاق افتاده است مترجم گوید پلسنشیه را پیه سنزا نیز گویند داچی مودنا
مشتمل بر داچی مودنا و داچی میرندولا و داچی رگ جو که در تلفظ رجو گویند و داچی کررا و داچی مسا است و این سه داچی اولی
در اطاعت و اختیار ارچ دیوک فرنسس دا است که پسر عموی شاهنشاه استریه است ولایات مودنا تقریبا بهمان وسعت
و فسحت داچی جناوه یا داچی پرما است و جمعیت آنجا تخمینا سیصد و پنجاه هزار است و مذهب اهالی ایشان کثولیک روم است
و قصبه بزرگ آنجا مودنا است که پایتخت است و رجو و میرندولا است و اری استوشاعر معروف دانا در رجو در سال هزار و
۱۱۷۹ چهارصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و نه هجری متولد شده است و تسو شاعر و کارجو نقاش و سیگانیوس مورخ
و تیگلنولا معمار با وقوف در شهر مودنا متولد شده اند داچی مسا و کررا در اختیار ارچ داچس مریه بئرس دا است مادر ارچ دیوک
مذکور است ولی پس از وفات آن زن این داچی تحت تصرف خاندان مودنا خواهد آمد و این داچی مشتمل بر سی هزار نفوس است
و مذهب ایشان نیز کثولیک روم است و قصبه بزرگ آنجا مسا است که هفت هزار سکنه دارد و دیگری کررا است و درین داچی معادن
۹۳۷ سنگ مرمر بسیار خوب هست تنبیه ولایت توسکنی در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری
۱۱۵۰ به دیوک دوم مقرر شد و در سال هزار و هفتصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه هجری خاندان استریه آنجا را تصرف
۱۲۱۳ کردند و در مارچ سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق شوال المکرم هزار و دویست و سیزده هجری لشکر فرانسه این ولایت را
تصرف کرد و فردیننَد چهارم را که دیوک کبیر آنجا بود معزول کرده ولایات او را به لوئیس پسر پادشاه اسپانیا بالقب پادشاه
۱۲۱۵ اطروریه در بیست و ششم فبرواری سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق اواسط شوال هزار و دویست و پانزده هجری
۱۲۱۸ مفوض داشتند و فردیننَد در سی ام جون سال هزار و هشتصد و سه مطابق اواسط ربیع الاول هزار و دویست و هیجده
هجری وفات یافت و پس از وفات او این ولایت بتاج سلطنت ایطالیا تعلق گرفت و در سال هزار و هشتصد و
۱۲۲۹ چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری بشاهنشاه استریه واگذار کردند و دیوک کبیر آنجا اکنون لیوپلد
۱۲۳۹ دوم است که در هجدهم جون سال هزار و هشتصد و بیست و چهار مسیحی مطابق بیستم شوال هزار و دویست و سی و نه
هجری بتخت حکمرانی آنجا جلوس کرد و در حروب داخله ایطالیا این دیوک کبیر در هفتم فبرواری سال هزار و هشتصد و
۱۲۶۵ چهل و نه مسیحی مطابق چهارشنبه سیزدهم ربیع الاول هزار و دویست و شصت و پنج هجری به سینا فرار کرد در بیست و
ستیم فبرواری سال مذکور مطابق جمعه بیست و نهم ماه ربیع الاول سال مزبور به بندر گیتا که در ساحل غربی نیپلس است
داخل شد و لشکری جرار از شاهنشاه استریه در پنجم سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق یکشنبه بیست و دوم جمادی الآخر
۱۲۶۶ هزار و دویست و شصت و شش هجری به توسکنی داخل گشت و لیوپلد دوم پس از ورود آن لشکر مستظهر شده در بیست و
۱۲۶۶ ستیم جولای سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق سه شنبه سیزدهم رمضان هزار و دویست و شصت و شش هجری بولایت
توسکنی مراجعت کرد و اکنون بحکمرانی آن ولایت اشتغال دارد و توسکنی را در تقویم البلدان توسقانی قید کرده است و بندر
دیگر ولایت توسکنی بندر پیوم بی نو است که در مقابل جزیره البه است میان آن بندر و گیپ و پنه که در شمال

مشرق جزیره البه است تخمیناً هفت میل است و لفظ تریوم وریت که ذکر شد از کلام لتین است و مشتق از تریوم وریت
که اصلاً مرکب از ترس است که بمعنی سه است و ویراست که بمعنی یک مرد و رجل واحد است و تریوم وریت مرکباً معنی میدهد
اتحاد و اتفاق سه شخص را در یک منصب و یکشغل و این تریوم وریت که عبارت از اتحاد اشخاص ثلثه در شغل واحد باشد در شهر روم
پنجاه و نه سال قبل از ولادت حضرت عیسیٰ اتفاق افتاد و آن چنان بود که پامپی و سیزر و کراسس با یکدیگر عهد و پیمان کردند که
پامپی بالانفراد اختیار اسپانیا را داشته عزل و نصب حکام ان مملکت بعهده او باشد و سیزر اختیار جرمنی و گال را داشته
حل و عقد امور آن کشور با و مقرر باشد و کراسس اختیار سیریه و جودیه و مشرق زمین را داشته رتق و فتق مهام آن اقلیم
در کف کفایت او باشد و هر سه بالاتفاق امور جمهوریه ایطالیا را فیصل دهند و کراسس چندی نکشید که وفات کرد و بخت
قیصری رایت اقبال پامپی را نگون سار کرد و خود بالانفراد شاهنشاه کل ان ممالک گردید چنانچه در باب نهم ذکر شد گلیلیو یکی
از حکمای با تدقیق و منجمین با تحقیق است و باتفاق مورخین او اول کسی است که اختراع دوربین را کرد ولی بعضی بر آنند که
۶۴۸ راجر بکان تخمیناً در سال هزار و دویست پنجاه مسیحی مطابق ششصد و چهل و هشت هجری بیانی از دوربین و ذره بین کرده است
ولی هیچکدام از اینها ساخته نشد تا اینکه متیوس در الکمیر و جان سن که اهل میدل برگ بود در یک عصر با یکدیگر از گفته راجر
بکان ساختند و گلیلیو بتکمیل و تدقیق این صنعت بر آمد و سه دوربین ساخت که یکی از اینها چنان بود که یک چیز را هزار مرتبه بزرگ
میکرد و نشان میداد و با ان دوربین گلیلیو اقمار دور مشتری و بدر و هلال زهره را استنباط نمود و پس از او رفته رفته در تکمیل
این صنعت کوشیدند و دوربین سازهائی معروف استاد زکی و هوی جنس و گری گوری و نیوتان است و در متاخرین
مرتین و ماال و دالاند و هرشل است و دوربین های اکرومتیک که بدوربین های شیشه دار بسیار با صاف تعبیر میتوان
۱۱۳۵ کرد از کارهای مؤثر ماال است که در سال هزار و هفتصد و بیست و سه مسیحی مطابق هزار و صد و سی پنج هجری اختراع کرد و برای
۱۲۱۷ رصد خانه مدرید دوربینی در شهر لندن در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست هفده هجری بانجام رسید
۱۲۰۳ که یازده هزار پوند اخراجات او شد ولی دوربین هرشل که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و سه
۱۲۱۰ هجری و سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری ساخته شده است بهتر از او بود و شیشه
دوربین هرشل چهل و هشت اینچ قطر و سه اینچ و نصف کلفتی و ثخن داشت و دو هزار و یکصد و بیست پوند وزن او بود
و هر چیز را ششهزار و چهار صد مرتبه بزرگ میکرد و دوربین های دیگر هرشل که هفت فوت و ده فوت و دوازده
۱۱۹۳ فوت طول داشت در سال هزار و هفتصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و سه هجری بانجام رسید و رفلکتار
فلز صیقلی است که در او عکس و انطباع میشود و شیشه ندارد در بیست و یکم مارچ سال هزار و هفتصد و هشتاد و یک مسیحی
مطابق بیست و پنجم ربیع الاول هزار و صد و نود و پنج هجری که روز نوروز سلطانی است ستاره جارجیوم سیدس را
پیدا کرد چون در عصر جارج بود ان ستاره را باسم او خواند ولی الکنون باسم خود هرشل حکیم مشهور است و در سال
۱۱۹۷ هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری کوه آتش فشانی در ماه پیدا نمود و در همین سالها
۱۲۰۱ در تدارک و فکر دوربین بزرگ بود تا دوربینی در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک
هجری تمام کرد که چهل فوت طول او بود و از ان دوربین دو کوه آتش فشان دیگر در ماه پیدا کرد که آتش از قلهٔ آنها
۱۲۱۷ بر می خواست و در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری بواسطه دوربین های خود در حضور
رایل سوسایتی فهرستی ابراز و اظهار کرد که پنجهزار ستاره مثل خوشه پروین که باصطلاح منجمان ستارکان سحابی

باب شصت نهم در بیان ولایات صغیره ایطالیا

دوربین بزرگ

گویند و انهارا بلتین ینوپنیولی میخوانند یعنی خوشه ستارگان ثابت و مدلل کرده بود و احوال هرشل را در آخر باب
سی و نهم مرقوم داشته ایم و درین ازمنه جدیده ارل رآس که یکی از نجبا و اکابر آیرلند است و در علم نجوم و ریاضی کمال مهارت
دارد در ملک خود پرسان استون دوربینی تمام کرده است که حسب الامر او ساخته اند و زیاد تر از بیست هزار پوند خرج او
شده است و این دوربین غریب و آلت عجیب هفت فوت قطر دارد که تقریبا دو ذرع و چار گست و پنجاه و دو فوت
طول اوست که تقریبا شانزده ذرع میشود و این شی عجیب را در دیوار بزرگی نصب کرده اند و با وجود سنگینی و عظم
جثه آن اورا با چرخها تعبیه کرده اند که بهر مقدار و بهر سمت بخواهند باسانی حرکت داده میشود و تا الکنون چنین دوربین
در کل فرنکستان ساخته نشده است و ما از احوالات بعضی از این اشخاص که مصنف ذکر کرد مختصری معلوم مینمائیم
اما دنت که اورا دنتی گویند ابو الشعر و استاد الشعراست در شهر فلارنس در سال هزار و دویست و شصت و پنج مسیحی
۶۶۳ مطابق ششصد و شصت و سه هجری متولد شد و در چهاردهم ماه سپتمبر هزار و سیصد و بیست و یک مسیحی مطابق
۷۲۱ اواسط شعبان هفتصد و بیست و یک هجری وفات یافت و دنت دیگر هست که مصنف بیان نکرد که اورا دنت
جان گویند و در علم هندسه و جر اثقال استاد و تا اختتام مائه خامس عشر از ولادت مسیح بوده و او یکی از بوسیت پروجیه است
که در ایطالیاست و برای خود یک جفت بالی ترتیب داده بود که از بالای دریاچه ترأسمنو طیران میکرد و دفعی خواست
تا بالای مناره کلیسای پروجیه بلند شود بالهای او در هوا معیوب شد افتاد و استخوان رانش در هم شکست و مدتی
بستری بود تا خوب شد و پس از آن اورا در مدرسه وینس معلم هندسه کردند و در همانجا وفات یافت اِمِریکس وِسپو
۸۵۵ سیوس در نهم مرچ سال هزار و چهارصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق اوایل صفر هشتصد و پنجاه و پنج هجری در فلارنس
متولد شده است و در جغرافیا و ریاضی سرامد دانشمندان عصر گشت و سفر اول او به امریکا در سال هزار و چهارصد و
۹۰۵ نود و نه مسیحی مطابق نهصد و پنج هجری بود و کشور ینگی دنیا را باسم او خوانده امریکا میگویند و اطراف ینگی دنیا را او نمود
۹۱۸ و حدود او را شمالا و جنوبا او تمیز و تشخیص داد و در سال هزار و پانصد و دوازده مسیحی مطابق نهصد و هجده هجری در سویل وفات
یافت و امنؤیل پادشاه پورتگال حکم کرد تا قطعات جهاز منسمی به ویکطوریه یعنی الفاتح که در آن جهاز امریکس سفر کرده به ینگی
۹۵۱ دنیا رفته بود در کشتی درل لیزبون بیادگار او نگاهدارند تسوعو شاعر در سال هزار و پانصد و چهل و چهار مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و یک
۱۰۰۳ هجری متولد شد و در اپریل سال هزار و پانصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و سه هجری در سن پنجاه و یک سالگی در
۸۹۹ رم وفات یافته است کارِجیو نقاش معروف است و در سال هزار و چهارصد و نود و چهار مسیحی مطابق هشتصد و
نود و نه هجری متولد شده است و عجب تر اینکه درین صنعت بدون اینکه بروم یا وینس برود و از استادان مشق و تعلیم
گیرد استاد شده معروف گردیده است و وفات او نیز بطور غریب اتفاق افتاد در یکماه مبلغ شصت کرون پول سیاه
از نقاشی جمع کرده بود و آن پولها را در توبره ریخته بدوش خود گرفته در گرمای تابستان روانه وطن شد که عیال
خود را ازین مال اندوخته مسرور سازد و در عرض راه بار را از دوش خود بر زمین گذاشته آب سردی نوشیده و همان
نوشیدن آب تبی شدید عارض او شد و در کارگ جیو از توابع موُدنا در سال هزار و پانصد و سی و چهار مسیحی مطابق نهصد و
چهل و یک هجری بهمین علت وفات یافت ویگنولا معمار مشهوری است و پس از مستر انجلو که معماری مثل بی نظیر بود او به معماری
کلیسای درل سنت پطر در روم می پرداخت و از ابنیه رفیعه که بطراحی و معماری او تمام شده است در بولونا بسیار است
۹۸۵ و در سال یکهزار و پانصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و پنج هجری جهان فانی را وداع کرده است

باب هفتادم در بیان سلطنت نیپلس که او را سلطنت تو سیسلیز گویند یعنی دو سیسلی

سلطنت نیپلس مشتمل بر همه قسمت جنوبی ایطالیا و جزیرهٔ سیسلی است و اینولایت نیز مثل سایر ولایات ایطالیا
در انقلاب و فتن روزگار شراکت داشت و درین حصهٔ ایطالیا در زمان قدیم چندین شهرها و قصبات آباد بود و جمعیت
بعضی از آنها از اهل یونان بود که درینولایت توطن گزیده آباد کرده بودند و از آنجهة اینولایت را گریت گریس میگفتند
یعنی یونان کبیر و وقتیکه ملل شمالی بر ایطالیا غلبه کردند و دولت رومیان بزوال رسید اینولایت نیز بتصرف ایشان
در آمد و مدتها در تصرف ایشان بود در اواخر مائه دهم از ولادت حضرت عیسی اینولایت را المانان بحیطهٔ ضبط آوردند
و مسلمانان را نیز از اینولایت چهل نارمن که در اطاعت پسران تنکرد بودند بیرون کردند و تنکرد از نژاد هات ویل
رئیس نارمندی است که جزو ولایات فرانسه است و تولد تنکرد در سال هزار و نود و هفت مسیحی مطابق چهارصد و نود هجری ۴۹۰
اتفاق افتاده است و اولاد او سالیان دراز ولایت نیپلس و جزیرهٔ سیسلی را متصرف بودند و از آنجهة ایشان ا
اینولایت را تو سیسلیس نامیدند یعنی دو سیسلی و در زمان ایشان اینولایت بحلیهٔ آبادی و رونق در آمد و پادشاه نیپلس را نیپولی
تن مجستی گویند یعنی اعلیحضرت اهل نیپلس یا کنگ آف دی تو سیسلیس میگویند یعنی پادشاه دو سیسلی و ولیعهد پادشاه را
پرنس آف کلبریه گویند یعنی شاهزاده کلبریه و دیگر شاهزادگان را رایل هئینس میخوانند راجر اول پادشاه سیسلی و جد بزرگ
تنکرد نخستین کسی است که درخت توت ابریشم را از یونان باین ولایت آورد و صنعت ابریشم را شایع ساخت و پس
از آن سایر ولایات ایطالیا و دیگر ممالک اروپا یاد گرفتند و ولایات نیپولی تن بالذات مثمر و حاصل خیز و با نفع است و با
هر مملکتی که در دنیا سنجیده شود میتوان او را رجحان و فوقیت داد و از آنجهة است که آنجا را بانصاف و عدالت ارثلی پرڈیس
میتوان خواند یعنی بهشت ارضی ولیکن مردمان آنجا بسیار بیکاره و جنگجو و مفسد هستند و هرگز آسایش تام و امنیت عام در میان
ایشان نبوده است و شهرهای بزرگ اینولایت نیپلس است که پایتخت اینولایت و آنجا را ناپولی نیز گویند و فاگجیه و سلرنوه
و طرنته است که در نقشه طرنتوم نوشته است و درینولایت یکطایفه مخصوصه است که در هیچ جای اروپا نیست که باسم
لزرونی مشهور است که ایشان در خیام منزل دارند و اغلب در روی زمین خالی می خوابند و سر و پای برهنه راه میروند
و قاعده و قانون میان خودشان ماورای قوانین دیگر است و از کثرت ایشان و اتفاق ایشان سایر خلق اینولایت و
وامنای دولت پادشاه بیم و هراس دارند و این دولت در نزد دول اروپا چندان اعتبار ندارد و مالیات دیوانی
آنجا تخمینا یکملیان پوند است و حکمرانی آنجا باستقلال و سلطنت موروثی و مذهبشان کتولیک روم است و نیپلس
پایتخت اینولایت به ترکیب امفی تیه تر یعنی عمارت تماشاخانه که طبقه بطبقه بالای یکدیگر باشد بنا شده است و
و در ساحل بی بسیار مقبولی افتاده و این شهر نیز یکی از شهرهای بسیار مقبول و ظریف عالم است و این شهر را اول اتفاق صح
یونانیان بنا کرده اند و چندین تپه های بلند دارد که مشرف بر دریاست که در بالای آنها و دامنهٔ آنها عمارات نیکو
ساخته اند و اگر این شهر در نزدیکی کوه آتش فشان وسوویوس اتفاق نمی افتاد که بکرات از آن کوه خسارت و خسران
باین شهر رسیده است هر اینه در کرهٔ ارض بهتر از او جائی برای توطن و تمدن نبود و دورهٔ این شهر تخمینا هشت میل است
ولی دورهٔ سواد این شهر تقریبا شانزده میل میشود و در میان شهر تخمینا سیصد و پنجاه هزار و در سواد شهر تخمینا صد هزار نفوس
سکنی دارند و طایفه لزرونی درین شهر فزون تر از چهل هزار میشود و جمعیت همهٔ سلطنت نیپلس تخمینا هفت ملیان و یکصد و
هفتاد هزار است و این مملکت در پانزده ولایت منقسم شده است جزیرهٔ سیسلی اگرچه بحسب هوا گرم است ولی گرمای آنجا

سازگار نیست

باب هفتادم در بیان نیپلس

سازکار است و از طرف بحجه نسیم دریا تفاوتی در هوای انجا ظاهر میشود که گرما چندان اثری ندارد و این جزیره از جزایر حاصل خیز
بامنفعت است و این جزیره در وقتیکه سیراکیوس را اهل اتنس محاصره کردند از همه وقت آباد تر بود و در زمان فتوحات
کرتیج که تحصیل در اکثر ولایات حاصل شد این جزیره انبار ولایات همسایه بود که بهمه اطراف غله از انجا حمل و نقل میکردند
و الکنون نیز از انجا غله بسایر ولایات اروپا میبرند و جمعیت انجا درین زمانها یک ملیان و سه صد و چهل و پنج هزار حساب کرده اند
و سیسیلی به هفت ولایت قسمت شده است و قصبه بزرگ انجا پالرمو است که تخمینا جمعیت انجا یکصد و هفتاد هزار میشود و درین شهر
در سنین ماضیه از زلازل شدیده خرابی زیاد رسیده است و راجر اول پادشاه نارمن اول درین شهر کارخانه ابریشم بافی
رواج داد و عمله این کارخانه ها زندانیان و محبوسین بود که در جنگهای یونان از یونانیان گرفته بود و سایر شهرهای
این جزیره میسینه و کتانیه است و سیراکیوس پایتخت قدیم این جزیره را اهل کارینث بنا نهاده اند که در اطاعت اگریس
بودند که به استرابو مشهور است و در زمان یونانیان این شهر بحدی آباد و معمور شد که دوره قلعه او فزونتر از یکصد و هشتاد
استدیه بود یا بقدر بیست میل و نصف انگلیسی بود و در انوقت جمعیت این یک شهر به تنهائی برابر بود بجمعیت همه این جزیره که اکنون
هست و الآن جمعیت خود این شهر را سیزده هزار و هشتصد نفر بشماره در آورده اند و این شهر بندر بسیار خوبی دارد مترجم گوید
هشت استدیه یک میل جغرافیائی است انتهی و در طرف ایطالیا و در طرف سیسیلی کریبدیس واقعست و سیلا سنگ
بزرگ معروفی است و کریبدیس گرداب خطرناک مشهوریست که سفاین را درین گرداب خطر عظیم است و هر سفینه که درین گرداب
افتاد وقت مد دریا جز قطعات مکسوره او بالای آب چیز دیگر ملاحظه نخواهد شد مترجم گوید سیلا بالام مشدد
سنگ بزرگی است که در مدخل بوغاز میسینه در ساحل کلبریه واقع است و دویست فوت که تقریبا شصت ذرعست از سطح
دریا ارتفاع دارد انتهی و بحکم پاپ ولایت نیپلس و جزیره سیسیلی متصرف دولت فرانسه در زیر حکم چارلس دیوک آن جمو
درآمد و چارلس آن کسی است که این ولایت را فتح کرده کانرادین آخرین پادشاه سلسله نارمن را در سال هزار و دویست
شصت و پنج مسیحی مطابق ششصد و شصت و سه هجری بقتل رسانید ولی چندی نگذشت که اهل سیسیلی از لشکریان فرانسه
دل آزرده شده لشکریان فرانسه را در روز ایستر دی در سال هزار و دویست و هشتاد و دو مسیحی مطابق ششصد و هشتاد
هجری بقتل رسانیدند مترجم گوید ایستر دی روز عیدی است که در ان روز جماعت عیسویون عید میگیرند و میگویند
که درین روز حضرت عیسی در آخر الزمان هنگام ظهور قیامت ظاهر خواهد شد و درین روز حضرت عیسی بزعم ایشان
پس از سه روز زنده شده باسمان رفت و این عید در سال شصت و هشت بعد از عیسی تعیین شد و در انگلند در سال پانصد و
نود و هفت مسیحی بحکم سنت آستین معمول گردید و این عید در پیش نصاری عموما در نزد کثولیک و ارامنه و روسیه خصوصا
اعتبار تمام دارد و عید ایستر نخستین یکشنبه ایست که بعد از بدر شدن هلال بعد از بیست و یکم مرچ که اول تحویل حمل است اتفاق میفتد
و این عید در هر سال تفاوت میکند چنانچه اگر بیست و یکم مرچ مطابق چهاردهم ماه باشد پس از استقبال دیگر
که عبارت از یکماه دیگر باشد روز یکشنبه پس از ان روز ایستر است و اگر فرضا همان روز استقبال یکشنبه باشد ان
یکشنبه ایستر نیست بلکه یکشنبه دیگر که هفت روز پس از انست ایستر خواهد بود و همچنین اگر روز دوشنبه دوازدهم ماه مطابق
با بیست و یکم مرچ باشد یکشنبه پس از ان که روز هجدهم است روز ایستر است و بدین حساب تفاوت کلی پیدا میشود مثلا در سال
۱۲۷۱ روز چهارشنبه دوم رجب سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری که روز نوروز سلطانی است مطابق با بیست و یکم
مرچ سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی است و دوشنبه چهاردهم ماه رجب است و یکشنبه بیستم رجب که مطابق هشتم اپریل

سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی است روز ایستر بود و استقبال در سیزده و چهارده و پانزده ممکن است ولی مراد جهانگیر
و در سال آینده بیست و یکم مرج مطابق با جمعه چهاردهم رجب است روز یکشنبه شانزدهم رجب روز ایستر است انتهی و این
قتل عام را سسیلین ویسپرس گویند و در این نخستین آواز ناقوس که خلق را بنماز عصر دعوت کرد این شورش برپا شد و از زمان سیلیه
بتصرف سلاطین ارگان در آمد مترجم گوید وسپرس بمعنی نماز عصر است چون این واقعه در وقت نماز عصر اتفاق افتاد
لهذا سسیلین ویسپرس نامیدند و از این واقعه اشاره در آخر باب ششم در ضمن احوال سلاطین اسپانیا کرده ایم انتهی و خانواده انجو
که در تلفظ آن ژو گویند دستشان که از تصرف جزیره سیسلی کوتاه شد بهمان تاج نیپلس قانع شده سالهای سال در تصرف
۹۱۰ داشتند باز اهل اسپانیا ایشانرا از آن ولایت در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری بیرون کردند و باعث
این فتح نمایان سلو شد که یکی از اهل کاردوا است که او را پس از این فتح گریت کپتین نامیدند و این ولایت تابع تاج
اسپانیا بود و حاکمی از آنجا تعیین میشد و ولایت نیپلس و سیسلی در تصرف دولت اسپانیا تا سال هزار و هفتصد و شش مسیحی
۱۱۱۸ مطابق هزار و صد و هجده هجری بود تا این ولایت را چارلس ششم که پس از مدتی بمرتبه شاهنشاهی جرمنی رسید پس از چندین
خونریزی و جنگهای متواتر بحیطه ضبط در آورد ولی باز در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و
۱۱۰۷ هفت هجری بدولت اسپانیا تفویض گردند و اکنون پادشاه نیپلس فرنسیس جنوریر جوسف است که در سال هزار و هفتصد و
۱۱۹۱ هفتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و یک هجری متولد شد و بجای پدر خود فردیننڈ چهارم در سال هزار و هشتصد و
۱۲۴۰ بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل هجری بر تخت نشست و او اولا در سال هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی مطابق
۱۲۱۲ هزار و دویست و دوازده هجری مریه کلیمنتینه خواهر شهنشاه آستریه فرنسیس دوم جرمنی که فرنسیس اول آستریه است بعقد خود در آورد
و این ملکه وفات یافت و از او یک دختری ماند که الآن داچس بری با او است مترجم گوید بری یکی از سی و دو
پراونس فرانسه است که در جنوب آرلینز است انتهی و ثانیا مریه ای زبلا خواهر پادشاه اسپانیا را در ششم اکتوبر سال
۱۲۱۷ هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق اوایل جمادی الآخره هزار و دویست و هفده هجری تزویج نمود که از او دوازده اولاد بعمل
آمده است و جبال معروف مشهور نیپلس و سیسلی یکی وسوویوس است که بمسافت نه میل در مشرق نیپلس واقع شده است
و دیگری اتنا است که پانزده میل در جانب شمال مغرب کتانیه است و دوره کوه وسوویوس از مرکز او تقریبا سی میل است
و ارتفاع او از بالای سطح دریا سه هزار و هشتصد و بیست فوت است مترجم گوید در نقشه بلاک ارتفاع
این کوه را سه هزار و نهصد و هفت دو هشت فوت معین کرده است انتهی و از وسوویوس آتش چندین کرها بیرون آمده است
که خسارت زیاد بجول و حوش او رسیده است و در سال هفتاد و نه بعد از ولادت عیسی در سلطنت تیتس شاهنشاه روم
اولا از این کوه جاری گشت که از شدت خروج او زلزله در آن مملکت بوقوع پیوست که چندین شهر و قریه زیر و زبر شد
و از آنجمله شهر پامپی و شهر هرکولانیوم بود و پلینی مورخ مشهور نیز هلاک گردید و در این خروج تودههای خاکستر نه تنها
بشهر روم رسید بلکه بآن طرف دریای مدیترنین تا افریقا نیز رسید و خروج دیگر از این کوه در سال هزار و هشتصد و
۱۲۲۰ پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست هجری بظهور رسید و از این آتش سیال فزون تر از بیست هزار نفر تلف شد و از این کوه
هفت یا هشت مرتبه خروج آتش قبل از عیسی و چهارده مرتبه بعد از عیسی تا این زمان شده است و کریتر او در قله کوه
تخمینا یک میل و نصف در دور است مترجم گوید کریتر در اصطلاح ذهن کوه آتش فشان را گویند که در معنی سوراخ
قله کوه است که از آن سوراخ آتش در میآید انتهی موننت اتنا در سیسلی بسیار معروف و مشتعل کوهی است و دوره این

باب هفتادم در بیان سلطنت نیپلس

کوه از مرکز او تقریباً شصت میل است و ارتفاع او از سطح دریا یازده هزار فوت میشود و این کوه در ساحل شرقی جزیره است و از شهر
کتانیه تا قلّه او تخمیناً سی میل میشود و سکنه این جزیره این کوه را جبیلو مینامند که مأخوذ از کلام عربست که جبل باشد و ازین کوه نیز
خروجهای عظیم بظهور پیوسته و کرهٔ ثرا و تخمیناً دو میل است و کلّه این کوه همیشه با برف مستور است دامنه او قرین از بساتین
رز و انگور است و چمن های بسیکو دارد و در دامنه او چندین صومعه یا و تخمیناً هفتاد و هفت قریه معموره است که جمعیت
ایشان تخمیناً بیست هزار میشود و در اطراف وسط این کوه جنگلهای بلوط و شاه بلوط و کاج و سرو و غیره بسیار است و چندین
خروج اِتنا که در تواریخ بطور صحیح ثبت است آنست که دیوی دورس سیکیولس مورخ و ثسی دیدیس مورخ بیان کرده اند
که هفتصد و سی و چهار سال قبل از عیسی ع اتفاق افتاده است و از ان عصر تا سال هزار و ششصد و شصت و نه مسیحی مطابق
١١٨٠ هزار و هشتاد هجری بیست و سه مرتبه این کوه بجوش و خروش در آمده است و خروجی که در سال هزار و ششصد و شصت و نه
١١٨٠ مسیحی مطابق هزار و هشتاد هجری از او ظاهر شد اکثر شهر کتانیه را خراب کرد و سی هزار نفر بهلاکت رسید و در سال هزار و
١١٠٥ ششصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و صد و پنج هجری باز این کوه بجنبش آمد و هم این شهر با زلزله شدیده عالیها سافلها گردید
و هجده هزار نفر در زیر خاک ماندند و پس از او باز این شهر را ثانیاً بنا نهادند و جمعیت انجا اکنون فزونتر از چهل و هفت هزار است و در
١٢٢٧ سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری سیلاب لاوه چنان جاری شد تا سه
میلی دیوار شهر رسید و سکنه این شهر همیشه در تشویش و اضطراب این آفت وخیم و مخافت عظیم هستند بندر سلیه نیپلس
ناپولی نیز خوانند و اعتقاد همه بر آن است که ناپولی باغ ایطالیا و ایطالیا باغ اروپا و اروپا باغ دنیاست و تیودورس از اهل
سیسیلی است و مورخ مشهوریست که تفصیل تاریخ مصر و روم و کرتج و سیسیلی و سیریه و یونان و مدینه و ایران را چهل و چهار
قبل از عیسی علیه السلام نوشته است ثسی دیدس نیز مورخ معروف یونان است که تولد او در شهر اتهنس پایتخت یونان
سیصد و نود و یکسال قبل از عیسی واقع شده است پلینی مورخ مشهور است او را الدر می گویند یعنی الشیخ ولادت او در شهر
ورانه اتفاق افتاده و از خانه واده نجیب بوده و مدتهائی از مدبرین دولت روم محسوب میشد و چند سال بحکومت اسپانیا مامور
گشت و چند جلد تاریخ از او در دنیا بیادگار مانده و بعضی گفته اند که سی و هفت جلد تاریخ برشته تالیف بر آورده و
چنانچه مصنف بیان کرد در سال هفتاد و نه بعد از عیسی از خروج کوه ویسوویوس بوده و بعضی نوشته اند که از شعله کوه
ویسوویوس بدن او سوخته شد و الله اعلم و بعضی تفاصیل و وقایع جزیره سیسیلی را که مصنف بیان نکرده ما برشته تالیف در می آریم
و سلسله سلاطین نیپلس را نیز معلوم مینمائیم جزیره سیسیلی قریب بشکل مثلث واقع شده است و از کشور ایطالیا با بوغازی تنگی که او را
استریت آف میسینه یعنی بوغاز میسینه گویند مفروز شده است و بزرگترین پهنای این بوغاز از ده میل تا پانزده میل است و تنگترین
جای او قریب به سه میل است و بحساب جدید که از برج فرو تا سنگ سیلا معلوم داشته اند شش هزار و چهل و هفت یارد است
که سه میل و هفتصد و شصت یارد انگلیسی میشود و بعضی چنین گمان دارند که در ازمنه سالفه و قرون خالیه جزیره سیسیلی با کشور ایطالیا
وصل بوده است و بواسطه زلزله از یکدیگر جدا گشته است و این جزیره به سه ولایت تقسیم شده است ولدی مزرا یا قسمت
مغربی و ولدی نوتو یا قسمت جنوبی و ولدی دیموِنا یا قسمت شمال مشرقی و درازی این جزیره از مشرق تا مغرب تخمیناً یکصد و
شصت و پنج میل است و بزرگترین پهنای او تخمیناً صد میل است و هفت جزیره کوچک دیگر قریب بساحل شمالی این جزیره است
که تعلق با این جزیره دارند و معروف تر از آنها جزیره استرامبولی است که کوه آتش فشانی دارد که اغلب اوقات آتش از آن
او متصاعد است و مصنف هیچ با سم این جزیره نپرداخت و ذکری از کوه آتش فشان انجا نکرد و سه جزیره کوچک نیز در ساحل

مغربی این جزیره است وجزیره دیگر پن تلریه است که قدما اورا کاسیرّه می گفتند جزیره کوچکی است که فیمابین سیسیلی و ساحل افریقا است
که او نیز توابع سیسیلی است و ولایت ولدی از دیگر ولایات وسیع تر است و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیح مطابق
هزار و دویست و سی هجری جزیره سیسیلی را هفت ولایت قسمت کرده اند یعنی پلرمو و مسینه و کتانیه و جرجنتی و سیرآکیوس
وطرپنی وکلتنیسه و در سیسیلی دو دریاچه کوچک است یکی بی وی ری و یکی پرگوسه و دریاچه بی وی ری تخمینا هشت میل در جنوب
کتانیه است و در زمستان دوره او بیست میل و در تابستان ده میل است و انقدر زمینی که در تابستان می خشکد باعث عفونت
هوای ولایت حول و حوش انجا میشود ولی کلیة هوای سیسیلی خوش و سازگار است و زمستان انجا مثل بهار انگلیس است
و در تابستان نیز بواسطه نسیم دریا هوا چندان گرم نمیشود و قطر این جزیره بسختی و درشتی امتیاز دارد و در این جزیره جنگلهای
سخت و مارهای قوی و عقربهای جراره وحیوانات غریبه بسیار است وحاصل اصلی انجا صبر و نیشکر وغله فراوان وکتان
وزعفران و پنبه وشاهدانه وزیتون وانگور و ابریشم است ومعدن آهن ومس نیز هست و معادن نمک در وسط جزیره
ومعدن زغال سنگی ومعدن مرمر خوب نیز دارد و در کوهستان و جنگلهای انجا شکار کوهی فراوان است سکنه قدیم
انجا از اهل سیکنی بوده که یکی از طوایف قدیمه اسپانیا است و در بعضی امکنه جزیره طایفه اطرسکا که از طوایف ایطالیا بوده هزار و
دویست و نود و چهار سال قبل از عیسی باین جزیره آمده توطن گزیده آباد کرده اند و پس از انها آبادی کلی ومعموریت جدید
این جزیره از سیکلوس بود که هشتاد سال قبل از خرابی ترای و هزار و دویست و شصت و چهار سال قبل از عیسی باعث آبادی
و رونق این جزیره شد و اهل فی نی شیه ویونان در سواحل او بنای آبادی گذاشتند و وقتی دولت کرتیج انجا را متصرف
شد و پس از جنگ پیونک بدست رومیان افتاد القصه شهر سیرآکیوس هفتصد و سی و دو سال قبل از عیسی و شهر
گلا هفتصد و سیزده سال قبل از عیسی بنا شد و فلرس حاکم ستمگار اگری جنتم را پانصد و پنجاه و دو سال قبل از عیسی بقتل رسانیدند
وکیفیت قتل او چنان بود که پرلس نامی از اهل اتنس که در خیانت باطنی با فلرس شراکت داشت گاو برنجی برای او
تعبیه کرد که او را بزرگ میکشند و در پهلوی او سوراخی قرار داد که بیچارگان و مظلومان را از ان سوراخ بشکم گاو
می انداختند و اتش در زیر گاو برنجی میسوزانیدند و مظلومان در شکم گاو سوخته و برشته میشدند و گلوی گاو را طوری ساخته
بود که در وقت ناله و فریاد ان بیچارگان مثل خوار گاو از حنجر گاو صدا بیرون میامد چون این گاو برنجی را بنظر پادشاه
رسانیدند بسیار خوشش آمد ولی مفاد من حفر بئرا لاخیه فقد وقع فیه پادشاه ستمکار فرمود که اول باید در شخص خود تش
این تجربه را کرد پرلس را در شکم گاو انداخت و کار او را ساخت و پس از آن جمعی باین سیاست رسیدند تا اهل اگری جنتم
از ظلم ان غدار بجان آمده ناگاه بر او شوریدند و پادشاهی را گرفته اول زبان او را بریدند و بعد او را در شکم همان گاو
بسیاست رسانیدند و در سال سیصد و هشتاد و شش قبل از عیسی افلاطون حکیم را درین جزیره محبوس کردند پس از چندی
دوستانش او را اخلاص کردند و درین سال حکایت دمون و پی تهی یس اتفاق افتاد و او چنان بود که دمون حکیم
که از شاگردان فیثاغورث بود و پادشاه سیرآکیوس مسمی به دیونی سیوس حکم قتل او را داد دمون حکیم همین قدر التماس
کرد که او را ساعتی مرخص سازد که بخانه خود رفته بعضی وصایا باهل خود اجرا نماید و بمقتل خود مراجعت کند و پادشاه باین امر راضی شد
وضامن از او خواست تا او را ساعتی مرخص سازد پی تهیس که از دوستان او بود چون او را صادق القول میدانست
ضامن شد که اگر او تخلف کند او بقتل رسد دمون را مرخص کردند و از اتفاقات برای دمون امری اتفاق افتاد که
چند دقیقه از وعده او گذشت و پادشاه چنین دانست که دمون نخواهد آمد و مهیدی کرده است تعصب شد و پی تهیس را حکم

باب هفتادم دربیان نیپلس

کرد که بعوض او بقتل آرند و او را کشان کشان پای دار بردند و درین بین دمون خود را رسانید و معذرت
خواست و او را از هلاک رهانید و این خبر را به دیونی سیوس رسانیدند و از حسن قول و صدق وعد او حیرت کرد که چگونه
آن حکیم دانا بپای خود معرض هلاکت شتافت ساعتی تفکر کرد و از سر خون در گذشت و در سال سیصد و نه ۳۰۹ قبل از
عیسی اهل جزیره همیلکر را شکست فاحش دادند و دویست و شصت و دو سال قبل از عیسی رومیان اول شهر اگری جنتم را
تصرف کردند و هشت سال پس از آن شهر پلرمو را الحیطه ضبط در آوردند و در سال دویست و دوازده قبل از عیسی شهر
سیراکیوس را مسخر کردند که کل جزیره بتصرف رومیان در آمد و سالیان دراز در تصرف رومیان بود و پس از آن رومیان
اهل جزیره خودشان در میان خود حاکم تعیین میکردند تا در سال هشتصد و بیست و یک مسیحی بعد از عیسی مطابق
۲۰۶ دویست و شش هجری این جزیره بتصرف مسلمانان در آمد و پلرمو را پایتخت خود قرار دادند و قریب بدویست سال لوای
۳۹۸ دین محمدی صلعم درین جزیره افراشته شد تا مسلمانان را از اجزا اول سیر تنکرد شاهزاده نارمن ازین جزیره در سال هزار و
۵۰۷ هشتاد مسیحی مطابق سیصد و نود و هشت هجری بیرون کرد و او را لقب کونت سیسیلی دادند و در سال هزار و صد و سیزده
مسیحی مطابق پانصد و هفت هجری راجر دوم نیپلس را فتح کرده این دو ولایت در قبضه اختیار او در آمد و در سال هزار و
۶۶۴ دویست و شصت و شش مسیحی مطابق ششصد و شصت و چهار هجری چارلس دیوک آن ژو برادر سنت لوئس پادشاه
فرانسه ولایت نیپلس و جزیره سیسیلی را مسخر کرد و شاهزادگان نارمن را بیرون کرده خود را بلقب پادشاه این دو ولایت
۶۸۷ مشهور ساخت و در سال هزار و دویست و هشتاد و هشت مسیحی مطابق ششصد و هشتاد و هفت هجری اهل فرانسه را در جزیره سیسیلی
قتل عام کردند و یک نفر از ایشان خلاص نشد چنانچه تفصیل این واقعه گذشت و در همین سال جزیره سیسیلی را سلاطین ارگان که در
دراسپانیا بپادشاهی قیام داشتند تصرف نمودند و تنها ولایت نیپلس در خاندان آن ژو باقی ماند و در سال هزار و چهار صد
۸۶۲ پنجاه و هشت مسیحی مطابق هشتصد و شصت و دو هجری الفونسو پادشاه ارگان ولایت نیپلس را نیز مسخر کرد و در سال هزار و
۹۱۰ پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری ولایت نیپلس و سیسیلی ضمیمه مملکت اسپانیا شد و اهل اسپانیا درین جزیره تعدی
۱۰۵۷ و ظلم بسیار کردند که خلق از ایشان بستوه در آمد در سال هزار و ششصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و پنجاه و هفت
هجری جمعی بحلقه اطاعت مسنیلو که جوان ماهی گیری بود جمع شدند و در پانزده روز دویست هزار نفر به اطاعت او در آمد
تا اهل اسپانیا را بیرون کردند و تفصیل او در باب هفتاد و دوم ذکر خواهد شد و در سال هزار و هفتصد و سیزده مسیحی مطابق
هزار و صد و بیست و پنج هجری جزیره سیسیلی و یکتار دیوک سوای با عهد نامه یوترکت تفویض شد و در سال هزار و هفتصد و بیست
۱۱۳۲ مسیحی مطابق هزار و صد و سی و دو هجری این جزیره را بشاهنشاه چارلس ششم واگذار کردند و سردینیه را در عوض او بپادشاه
۱۱۴۷ سردینیه مسلم داشتند و در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری چارلس پسر پادشاه هسپانیا
بخت این مملکت عروج کرده و خود را ملقب بپادشاه دو سیسیلیس گردانید و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق
۱۱۷۲ هزار و صد و هفتاد و دو هجری چارلس از پادشاهی استعفا کرده سلطنت را به برادر خود فردیننډ تفویض کرد و در سال هزار و هفتصد
۱۱۹۷ هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری زلزله شدیدی در مسینه اتفاق افتاد و چهل هزار نفر تلف شدند و در سال
۱۲۱۴ هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری لارد نلسان ولایت نیپلس و سیسیلی را از صدمات لشکر
۱۲۲۱ فرانسه حراست کرد ولی در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری لشکر فرانسه نیپلس را
تصرف کرده فردیننډ چهارم را معزول ساختند و جوسف بناپارت برادر شهنشاه ناپلیون بتاج دو سیسیلی سرافراز شد و در سال

هزار

هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری سلطنت این ولایت به مرشل موراث رسید که در تلفظ ١٢٢٣
مورا گویند و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری باز حکمرانی اینولایت به فردیننده چهارم
قرار گرفت و سلسله سلاطین دوسیسیلی از انقرار است ١٢٣٠

تاریخ مسیحی	سلاطین دوسیسیلی	تاریخ هجری
١٧١٣	ویکتار امدیوس دوک سوای که او را شاهنشاه چارلس ششم در سال هزار و هفتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری بیرون کرد و در جزیره سردینیه مسکن گرفت	١١٢٥
١٧١٨	چارلس ششم شاهنشاه	١١٣٠
١٧٣٤	چارلس دوم پسر پادشاه اسپانیا در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و دو هجری از پادشاهی نیپلس دست کشید و بتخت اسپانیا عروج نمود و نیپلس را به پسر سیم خود محول داشت	١١٤٧
١٧٥٩	فردیننده چهارم پسر سیم چارلس دوم	١١٧٢
١٨٠٦	جوسف بناپارت برادر شاهنشاه ناپلیون	١٢٢١
١٨٠٨	مرشل جوشیم مورات که در سیزدهم اکتوبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق شنبه دهم ذی قعده هزار و دویست و سی هجری هدف گلوله تفنگ شد	١٢٢٣
١٨١٥	فردیننده اول که سابقاً فردیننده چهارم بود ثانیاً به پادشاهی رسید و او را پادشاه دوسیسیلی خواندند	١٢٣٠
١٨٢٥	فرنسیس اول پسر فردیننده	١٢٤١
١٨٣٠	فردیننده دوم پسر فرنسیس اول که در … هشتم نومبر سال مزبور مسیحی مطابق بیست و هفتم جمادی الاولی هزار و دویست و چهل و شش هجری جلوس کرد و تا اکنون که یکم اگست هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق ششم ذی حجة الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است پادشاه آن مملکت است	١٢٤٦

دوسیسیلی را بزبان ایطالیه سیچلی و بزبان فرانسه سیسیل گویند و در کتب قدیمه صقلیه ضبط کرده اند و صاحب مراصد میگوید صقلیه بثلث کسرات و بعضهم یقوله بالسین و اکثر اهلها یفتحون اللام والصاد من جزایر بحر المغرب مقابلة افریقیه مثلثة الشکل بین کل زاویة والاخری مسیرة سبعة ایام وقیل دورها خمسة عشر یوما بینها وبین ریو وهی مدینة فی البر الشمالی الشرقی الکبیر الذی علیه مدینة قسطنطینة من جهتها مدینة تسمی مسینی و بین الجزیرة و افریقیه مائة واربعون میلاً الی اقرب المواضع بافریقیه وهی جزیرة خصبة کثیرة البلدان والقری وقیل ان بها ثلثة وعشرین مدینة وثلثة عشر حصناً انتهی و ریو کما قال الیاقوت مدینة للروم مقابل جزیرة صقلیه من ناحیة الشرق علی بر قسطنطینیه و ریو همان ریگیو است که بعضی ریگ جیو خوانند و در تلفظ ردجو گویند بندریست که در آخر ایطالیه اتفاق افتاده است و در مراصد الشرقی و قصبات این جزیره ضبط است و بعضی که با این اسامی تطبیق شده که درحقیقت تعریب است ازین قرار است

و درین جزیره باز اغلب زبان عرب
غیر فصیح تلفظ
میکنند

باب هفتادیکم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا

سیسیلی	بکسر السین ثم الیاء المثناة التحتانیه ثم السین ثم الیاء ثم اللام ثم الیاء	صقلیه	بثلث کسرات او بفتح اوله و ثانیه و کسر اللام و فیه قول ثالث فتحات
سیراکیوس	بفتح سین و سکون یاء و فتح راء	سرقوسه	بضم السین و سکون الراء و ضم القاف و اللام مشدده و فتح الدال
پلرمو	بفتح باء فارسی و کسر لام	بلرم	بفتح الباء الموحده و اللام و سکون الراء و المیم
کتانیه		قطانیه	بفتح القاف
مسینه	بکسر المیم	مسینی	بکسر المیم و بعدها المهمله بالفتح ثم السین مشدده مکسوره ثم یاء ساکنه
جرجنتی	بکسر الجیم و سکون الراء و کسر الجیم الثانی	جرجنت	بکسر الجیم و سکون الراء و کسر الجیم الثانیه
مونت اتنا	یعنی کوه اِتنا	جبل النعّار	یعنی کوه نعره زن
مزرا	بفتح المیم و فتح الزاء المعجمه و فتح الراء	مازر	بتقدیم المعجمه علی المهمله
طراپنی	بکسر الطاء و فتح الراء	طرابنس	بکسر الطاء و بعد الراء الف و باء مضمومه و نون ساکنه
مرسالا	بفتح المیم و سکون الراء و فتح السین و اللام	مرسی علی	
کلتبلوطا	باربع فتحات و اللام مضمومه	قلعه بلوط	

و صاحب مراصد قطانیه را باللام تصحیح کرده است چنانچه میگوید قطالیه بتخفیف الیاء علی سواحل جزیره صقلیه و یقال ایضا قطانیه و هی مدینة کبیرة علی البحر فی سفح جبل النعّار تعرف بمدینة الفیل قدیمة البناء فیها آثار عجیبة فیها کنایس مفروشة بالرخام المجزّع و فیها صورة فیل و سمیت المدینة به

باب هفتاد و یکم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا

اوّل آبادی در کشور ایطالیا چنین مظنون است که از اهل یونان بوده است و این مملکت از مملکت یونان با خلیج وِنِس مفروز است و حدود قدیمه مملکت ایطالیا با حدود جدیده او بسیار اختلاف داشته است و حدّ ایطالیای قدیم در شمال تا رودخانه آرنُو در توسکنی و رودخانه رُوبیکان در نزدیکی ری می نی بوده است و ماوراء این دو رودخانه که قسمت بزرگ و حصّه کبیر مملکت ایطالیاست باسم سیساپین گال موسوم بوده است مترجم گوید رودخانه روبیکان را یوسونیز گویند که در شمالی بندر ری می نی است که در اسامی قدیمه اری می نُوم گویند که در ساحل مشرقی ایطالیا در خلیج ونیس واقع شده است و رودخانه روبیکان در ایام جمهوریه روم لعنت بود کرده بودند که هر که بخلاف جمهوریه روم از آن رودخانه بگذرد واجب القتل باشد روزیکه جولیوس از آنجا گذشت و خیال برهم زدن جمهوریت داشت فرمود من که از روبیکان گذشتم ع تا در میانه خواسته کردگار چیست انتهی و این مملکت در پنج ولایت یا پنج سلطنت کوچک تقسیم شده بود و قسمت جنوبی سیساپین گال قبل از زمان رومیان مسکن چندین قبایل مختلفه بود که باسم آن قبایل آن ولایت مشهور شده است چنانچه لیتینس یعنی لیتین ها سابائی نس یعنی سابائین ها و توسکنس یعنی توسکنی ها

وسمنائیتس یعنی سمنائیت ها و کامپنی و پی سن تی نی و طرن تی نی وغیره و از ذراری و نسل لتین رومیان بعمل آمدند
که متدرجاً همه این ملل و سایر قبایل عالم غالب شدند و شهر روم را تخمیناً در سال هفتصد و پنجاه و سه قبل از عیسی بنا کردند
که اسم او ماخوذ از اسم بانی او رومولوس نخستین پادشاه انطایفه است و اسم ولایت ایطالیا ماخوذ از ایطالس پادشاه طایفه
سکیولی است که یک طایفه از طوایف ایطالیاست و وقتی بر همه آنولایت استیلا داشت و همه ملل ایطالیا در صنایع و حرف کمال
مهارت را داشته و در شجاعت و بسالت گوی سبق از همگنان ربوده بودند القصه در سال چهارصد و هفتاد و شش بعد از ولادت
عیسی طایفه هرولی در عوض خدماتی که بشاهنشاه روم کرده بود یک ثلث مملکت ایطالیا را در عوض مستمری و مواجب و انعام خود و
کسان خود تمنا کرد و شاهنشاه روم در دادن او مضایقه نمود و ایشان به مخالفت او برخاسته چنانکه اودوسر را که در نجابت از همه
پست تر و در شجاعت از همه بالاتر بود به پادشاهی خود انتخاب کردند و با شاهنشاه روم دشمنی آغاز کرده بنیان سلطنت او را
متزلزل ساخته و اودوسر را بپادشاهی ایطالیا سربلند ساختند و شاهنشاهی روم و دولت رومیان در مغرب بزوال
انجامید ولی شاهنشاهی مشرق تخمیناً هزار سال پس از آن نیز دوام کرد تا کانستن تن تی نپل را سلطان محمد ثانی در سال هزار و
چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری فتح کرد و رایت دولت شاهنشاهان مشرق نیز نگونسار شد سنه ۸۵۷
و اودوسر بعد از حکمرانی هفده سال بدست تیودوریک پادشاه گات کشته شد و او اول کسی است که سلطنت گات را
برقرار کرده بعقل و دانش ممتاز بود و مذهب عیسوی را اختیار نمود و در سال پانصد و بیست و شش بعد از عیسی در سن هفتاد و
چهار سالگی جهان را وداع کرد و تخمیناً پنجاه سال پس از آن ایطالیا بممالک شاهنشاهی مشرق اضافه شد و باعث این فتح بلی سریس
و نرسس سرداران شاهنشاه جستی نین بودند و دولت گات در سال پانصد و پنجاه و چهار بعد از ولادت عیسی باختتام پیوست و
توتیلا آخرین پادشاه گات گرفتار گشت و ایطالیا مدت یکصد و هشتاد و پنج سال در حکم شاهنشاهان مشرق بود تا قبی
که اهل لامبرد که از ملل جرمنی است در تحت حکم البائی نس اکثر ولایات شمالی ایطالیا را تصرف کردند و از اسم ایشان آنولایت را
در سال پانصد و هفتاد و یک بعد از عیسی لامبردی خواندند و لامبردی قدیماً همه سیسالپین گال اطلاق میشد و این ملل
شمالی همه ولایات شاهنشاهان روم را در مغرب تصرف کرده همه قوانین و رسوم قدیم رومیان منسوخ شد و از ایشان القاب
عدیده و قوانین تازه و اسامی جدیده در آنولایت شیوع و بروز یافت و از آن عصر تا مائه یازدهم بعد از ولادت عیسی در همه
اروپا ابر جهالت و ضلالت سایه افکنده و پرده ظلمت و غفلت در انظار مردمان کشیده شده بود چنانچه اشخاص نجیب و دولتمندان
نیز نه سواد نوشتن داشتند و نه خواندن و این چنین حکومت که در میان ایشان متداول و معمول بود ذی فیودل سیستم میگفتند
یعنی قانون مخاصمه بین القبایل و هر کسی که در جائی تسلط داشت آن ملک و زمین را بارباب مناصب خود و لشکریان خود تقسیم کرده
و الکری را به تیول و سیورغال سپاهی مقرر داشته بود که در هنگام ضرورت بمقام خدمت بر می آمدند و از این نسق امور دولت ضعف
تمام و وهن بسیار در ممالک اروپا ظاهر شد و سلطنت لامبردی مدت دویست سال طول کشید و در دزی دریوس بانجام
رسید که او را چارلمگن پادشاه فرانسه که بعضی چارلس نیز گویند در هفتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق یکصد و پنجاه و پنج هجری گرفتار سنه ۱۵۵
نمود و سلطنت لامبردی را ضمیمه ولایات خود ساخت و چارلمگن را پس از آن در سال هشتصد مسیحی مطابق یکصد و هشتاد و سنه ۱۸۴
چهار هجری پاپ شاهنشاهی رومیان اختیار نمود تاج شاهنشاهی بر سر او گذاشت و شاهنشاهی جدید مغرب در شخص او پدیدار گشت
و همه جرمنی و فرانسه و ایطالیا و قسمتی از اسپانیا در تحت حکم او آمد و پس از چارلمگن ولیعهدان و اولاد او از عهده این امر خطیر و ممالک
وسیع بر نیامده ایطالیا به ایالات کوچک و ممالک صغیره مقرر گردید و چندان تبدیل و تغییر در آنولایت راه یافت تا لشکر فرانسه

باب هفتاد دیگم در بیان مختصری از تاریخ ایطالیا

درتحت حکم بنا پادت این مملکت را امیرزاده ندسوائی و پیدمونت در تصرف رومیان بود و پس از آنکه ملل شمالی بنیان شاهنشاهی
روم را متزلزل ساختند در این ولایت نیز خود حاکم داشتند و در تحت دیوک های سوائی بود تا در اغاز مائه هفدهم لقب پادشاهی
سردینیه را تحصیل کردند جناوه نیز در تصرف رومیان بود و پس از زوال شاهنشاهی روم چندی جزو ولایت لامبردی گردید
و چندی جزو ولایات شاهنشاهی جرمنی محسوب میشد پس از آن جمهوریه مقرر گشت و سالیان دراز جمهوریه برقرار بود
سنه ۱۲۹ ورقابت کلی با جمهوریه وینیس داشت و پس از استیلای لشکر فرانسه و استیصال ایشان در سال هزار و هشتصد و چهارده
مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری ضمیمه سلطنت پادشاهی سردینیه گردید و در زمان جمهوریه جناوه ترقی کامل
کرد و در هر دو سال رئیس الجمهور را عوض میکردند و رئیس الجمهور جناوه و وینیس را داج می گفتند و استیلای انها در دریا بحدی
بود که مدتهای متمادی جزیره سردینیه و مالطه و جزیره کارسیکا و میورکا و کنده و سیپرس و کریمی که اشاره بقرم باشد و دیگر مکانها در
ارخبیلگو در تصرف داشتند و سفاین جنگیه ایشان چندین حروب عظیمه با مسلمانان و با اهل وینیس و اسپانیا و عثمانی کرده
سنه ۱۸۱۴ و در اغلب حروب ظفر از ایشان بود و اکنون از صولت و مکنت افتاده اند و چند کشتی کوچک از ایشان باقی است و جزیره کارسیکا را
اهل جناوه در سال هزار و هفتصد و هفتاد ۱۷۷۰ مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری بدولت فرانسه فروختند
سنه ۱۷۸ و زبان اهل کارسیکا زبان ایطالیاست لوکا در حمایت شاهنشاه استریاست و دارمنه قدیه خسارت فیران زیاد باین ولا
رسیده است و از شاهنشاه جرمنی را دالف در سال هزار و دویست و هفتاد و ... مسیحی مطابق ششصد و هفتاد و ... هجری
حریت و آزادی خود شان را به ده هزار کرونس خریدند و از آن زمان بر حریت خود باقی است ... که یک کرون ده
و شلنگ یازده هزار رواج است انتهی و لوکا و پیسا یک وقتی از ولایات مشهوره معتبر بود و عسکر جهازی و لشکر بحری زیاد
داشتند و تجارت کلی در این ولایت میشد و پیسا الآن ضمیمه ولایت توسکنی است و لوکا هم از آن شوکت افتاده است و هیچ
لشکر جهازی ندارد و شهرهای دیگر توسکنی نیز در زمان سابق مثل فلارنس و سینا و غیره آزاد بودند و آزادی همه این ولایت در خاندان
خانه واده مدیسی تبدیل یافت و شاهزادگان این خاندان که در مائه پانزدهم بعرصه ظهور آمدند بسیار با رعایا مشفق و مهربان
بودند داچی توسکنی که قدما ورا یومبریه و تیربهنیه و اطروریه میخواندند تخمینا چهار صد و پنجاه و پنج سال قبل از ولادت حضرت مسیح در تصرف
سنه ۱۸۴ رومیان درآمد و در تصرف ایشان بود تا طایفه استراگات این ولایت را در مائه پنجم بعد از ولادت عیسی تسخیر کردند
و پس از ایشان طایفه لامبرد تصرف کرد که ایشان را چارلمگن شاهنشاه مغرب در سال هشتصد مسیحی مطابق یکصد و هشتاد و چهار
هجری بیرون کرد و مدتی نیز در تصرف شاهنشاهان جرمنی بود که حکام این ولایت از جانب ایشان تعیین میشد پس از آن رعایا
اهالی شهرهای فلارنس و پیسا و سینا و بعضی دیگر مادام حروب فیمابین پاپ و شاهنشاه و متابعان محترم ایشان که بشان
بطوایف گلف و اهل گیبلیه باشند خود شان را بآزادی و جمهوری مقرر داشتند چنانچه طوایف گلف هواداری پاپ
سنه ۱۳۸ و طوایف گیبلیه باطاعت شاهنشاه برخاستند و این وقایع و حروب تخمینا از سال هزار و دویست و چهل مسیحی مطابق
ششصد و سی و هشت هجری شروع شد و از این فتنه مدتها در ایطالیا خصوص در توسکنی آتش فساد و عناد التهاب داشت
و اهل فلارنس از این حروب خسته و مفاسد عظیمه متضرر شده اجماعی کرده جان د مدی سیس را که مرد نجیب عاقل بود در میان
سنه ۹۷۸ خود ببزرگی و سروری انتخاب کردند و پاپ پیوس پنجم لقب گرند دیوک یعنی دیوک بزرگ را بر کاسمو د مدی سیس در سال هزار و پانصد و
هفتاد مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و هشت هجری عطا کرد و در خاندان این شخص این دیوکی دوم تا وفات گستون د مدی
۱۱۶۰ سیس در سال هزار و هفتصد و سی و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه هجری برقرار بود که خلفا عن سلف در این ولایت

بجا تا زمانی قیام داشتند که ستون ذمدی سیس هیچ اولاد و عقبی نداشت پس از مردن او داچی توسکنی به دیوک لارین مفوض گشته
و پس از آن بشاهنشاه استریه فرنسیس اول در عوض داچی لارین واگذار کردند

باب هفتاد و دوم در بیان تاریخ مختصر سایر ولایات ایطالیا

داچی میلان در قدیم مشتمل بر قسمت شمالی لمگوریه قدیم بود و این ولایت را رومیان چهار صد و پنجاه و پنج سال قبل از عیسی
مسخر کردند و در زوال شاهنشاهی روم در مائه پنجم طایفه گات این ولایت را ضبط کردند و اهل لامبرد در سال پانصد و هفتاد و دو
بعد از عیسی طایفه گات را بیرون کرده خود شان مالک شدند و داچی میلان بهترین ولایت سلطنت لامبردی بود و در سال
هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار هجری چارلمگن تصرف کرد و در ایام جنگهای فیمابین پاپ و شاهنشاه این داچی گاه ١٨٤
در اطاعت شاهنشاه و گاهی شبیه بجمهوری و گاهی در اطاعت دیوک های خود شان بود و یک وقتی نیز بتصرف دولت فرانسه
آمد و الآن در اطاعت شاهنشاه آستریه است داچی مان توا نیز یک قسمتی از سلطنت لامبردی بود و چارلمگن در سال
هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار هجری تصرف کرد و در ایام حروب فیمابین پاپ و شاهنشاه بآزادی مقرر
گشت و بعضی اوقات با دیوک های خود محکوم بود و او نیز الآن تعلق بشاهنشاه آستریه دارد داچی پرما نیز جمالحالات
سایر ولایات ایطالیا را داشت و در آخر بتصرف شاهنشاهان جرمن در آمد و پس از این گاهی در اختیار پاپ و گاهی
اهل وینس و اهل میلان و فرانسه بود و الآن در اختیار ارچ داچس مریه لوئیسا است داچی مودنا نیز حکم سایر
ولایات ایطالیا را داشت و الآن متعلق به ارچ دیوک فرنسیس دایست است جمهوریه وینس از جمهوریهای
قدیم اروپاست و تخمیناً این جمهوریه در سال چهار صد و پنجاه و دو بعد از عیسی برقرار شد در زمانی که طایفه گات
و دیگر ملل شمالی شهرهای پادوا و ورانا و مان توا و دیگر شهرها را خراب کردند و بقیة السیف انها فرار کرده در جزایر که
در کله دریای ادریه تیک قریب ساحل واقعشده است مسکنی گرفته مأمن خود ساختند و اساس جمهوریه را محکم کردند و از اتحاد
و اتفاقی که با یکدیگر ورزیدند چنان شدند که در اندک زمانی در تجارت و بحرپیمائی مشهور آفاق شدند و در دریا در عصر خود شان
هیچکس برابری با ایشان نداشت و بفتوحات عظیمه فایز شده معامله هندوستان از ایشان بنا شد و از ایشان
غنی تر خلقی در اروپا نبود و جمهوریه وینس سواحل دریا را تصاحب کرده رفته رفته سواحل بعیده و جزایر بعیده مدینه
تزنین و دریای یونسین را نیز بحیطه ضبط در آوردند و تخمیناً در سال نهصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق سیصد و شصت و ٣٤٨
هشت هجری ایشان دالمتیه و همه جزایر آن سامان را مالک شدند و در سال هزار و صد و هفده مسیحی مطابق پانصد و
یازده هجری ایشان جزایر رودس و سی او و سموس و می تی لین و اندروس را مسخر کردند و این جزایر را از تحت تقنیا ٥١١
شاهنشاه مشرق بیرون آوردند و در سال هزار و یکصد و نود و سه مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و نه هجری بلده قسطنطنیه فتح کردند
و مدتها نیز در تصرف داشتند مترجم گوید در دیدن فتح قسطنطنیه را در سال هزار و دویست و چهار مسیحی ضبط کرده است ١٢٠٤
و نه سال با قول مصنف اختلاف دارد چنانچه معلوم خواهد شد انتهی و در سال هزار و هفصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و
صد و بیست و هفت هجری موری از اختیار ایشان بیرون رفت القصه از استیلا و استعلای ایشان دول اروپ ١١٢٧
عرق حسد بحرکت در آمد شاهنشاه جرمنی و سلطان فرانسه و پادشاه اسپانیا و پاپ و شاهزادگان ایطالیا در

در صحنال

دراضمحلال ایشان درسال هزار و پانصد و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهارده هجری عهدی محکم بستند که آن عهد و میثاق را سنه ۹۱۴
لیگ آف کمبری نامیدند یعنی عهد و میثاق کمبری و ونیس را تاراج کرده متصرفات خارجه او را ازو مسترد ساختند و در صلحنامه ۲ جمهوریه
سال هزار و هفتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری که در پسرووتس اتفاق افتاد جمهوریه ونیس را مقرر داشتند که تا سنه ۱۱۳۰
خود باقی باشد ولی بولایات غربیه دست اندازی نکند مترجم گوید پسرووتس قصبه ایست قریب مشرقی قصبه
سمندریه در ولایت سرویه اتفاق افتاده است که از ولایات ترکی این یوروپ است و هر دو قصبه در جنوب رودخانه
دنیوب است و رودخانه موروه که برودخانه دنیوب ملحق میشود از وسط نواحی این دو قصبه جاریست انتهی و پس ازین صلح
اهل ونیس باقتصاد و اعتدال حرکت کردند و هرگز سفاین ایشان با سفاین حربیه دول دیگر مقابلت نکرد و تجارت و
ونیس بسیار مفید و بانفع بود پس ازانکه وسکو دی گما درسال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق نهصد و سه هجری معبر سنه ۹۰۳
از کیپ گود هوپ بهند الشرق پیدا کرد منافع ایشان کم شد بلکه رفته رفته معدوم گردید چرا که قبل ازان اهل ونیس همه
تجارت و معامله هندوستان را با بندر الکسندریه و بنادر ترکی که در کنار لونت است داشتند و کل داد و ستد ازهمین
راه ها با ایشان بود و ایشان بقیمت گزاف اشیای هندوستان را باهل یوروپا میفروختند پس ازانکه وسکو دی گما این
معبر را یافت اهل پورتگال ازان راه بنای معامله را گذاشتند و بدینجهت نقصان کلی در تجارت ایشان حاصل شد و
و در ایام جمهوریه رئیس ایشان را مثل رئیس جناوه داج میگفتند و اساس و مکنت این رئیس بسیار بود ولی قوت و قدرت
بی مشاوره و مشارکه دیگران چندان نداشت و ولایت ونیس مثل جناوه متصرف لشکر فرانسه درآمد و تا سال هزار و
هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری در تصرف دولت فرانسه بود و پس ازان ضمیمه سلطنت سنه ۱۲۲۹
لامبردی آستریه شد پاپل هستری یعنی تاریخ پاپی اگرچه بحسب زمان قدیمترین تاریخ است ولی استیلا و قدرت پاپان
چندان نبود تا متیلدا حاکمه توسکنی و وارثه بزرگترین قسمت اطالیا اکثری از املاک خود را وقف کلیسا و پاپ کرد و تولیت بنام پاپ
گری گوری هفتم که تخمیناً در اواخر مائه یازدهم است واگذاشت مترجم گوید گری گوری هفتم درسال هزار و هفتاد و سه مسیحی سنه ۴۶۵
مطابق چهارصد و شصت و پنج هجری پاپ شده است و در هزار و هشتاد و پنج مسیحی مطابق چهارصد و هفتاد و هشت هجری وفات سنه ۴۷۸
یافته است انتهی و رفته رفته از نادانی والدین که اطفال خود را بعقاید فاسده و اعتقادات باطله عادت دادند و بعضی
از حب مال و برخی از تمنای منصب و جلال در حلقه اطاعت ایشان جمع شدند و سلاطین ذوی الاقتدار غاشیه بندگی ایشان را بر دوش
کشیدند و غرور خلفا و پاپ ها بحد کمال رسید که خود را نایب مناب حضرت عیسی شمرده خود را قادر خیر و شر و قاهر نفع و ضر دانستند و لقب
هولی نس یعنی مقدس جناب را بر خود قرار دادند و در نفوس ضعیفه جهال و عقول سخیفه ارذال چنان راسخ و ثابت شد که
احوال ایشان را براستی و درستی باور کرده مقالید جنت و نار را در دست ایشان میدانستند و چنانچه بعضی نیز الکنون میدانند و سنه ۹۱۹
ولیو دهم که درسال هزار و پانصد و سیزده مسیحی مطابق نهصد و نوزده هجری بخلافت نشست مردم را بعلم و دانش تحریک
و تحریص داشت و در حقیقت زمان او نقبی به بنیان تسلط و اقتدار زد تا در زمان لوتهر تصحیح دین و اصلاح مذهب این
نقب انباشته چنان آن بنیان را بحرکت و تزلزل درآورد که جلّی از قدرت پاپ کاست و استیلای او الآن در همه
متعلقات خود شل است و چشم و گوش مردم اقوال غریبه شنید که هرگز آبا و اجداد ایشان نشنیده بود و قبل ازان هرکه کتب
ریاضی و هندسه و حکمت وغیره میخواند مردود پاپ و ملعون خلایق بود و الکنون نیز شاهزاده کانی که درین عقیده باطله
برقرارند باز امر و نهی پاپ را بجان و دل منقادند و مذهب کثولیک روم را دارند و از جانب پاپ جزوایتس بولایات

باب هفتاد و دوم در بیان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایطالیا

مأمور شد و از ایشان انواع اذیت و آزار بمردم رسید و تقریبا مدت دو ماه استیلای تمام داشتند تا خلق مملکت بجان آمده
بر ایشان شوریدند چنانچه در انگلند در سال هزار و ششصد و چهار مسیحی مطابق هزار و سیزده هجری و در ونیس سنه ۱۰۱۳
در سال هزار و ششصد و شش مسیحی مطابق هزار و پانزده هجری و در پورتگال در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و سنه ۱۰۱۵
هفتاد و سه هجری و در فرانسه در سال هزار و هفتصد و شصت و دو مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و شش هجری سنه ۱۱۷۳ سنه ۱۱۷۶
و در اسپانیا و سیسیلی در سال هزار و هفتصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و یک هجری ایشان را از ولایت سنه ۱۱۸۱
بیرون کردند و نفی بلد نمودند و پاپ کلمنت چهاردهم نیز در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و سنه ۱۱۸۷
هفت هجری این قاعده را منسوخ کرد ولی پاپ پیوس هفتم در اگست سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق شعبان سنه ۱۲۲۹
هزار و دویست و بیست و نه هجری این قاعده را باز مقرر داشت و اشخاص را معین نمود و وقتی که لشکر فرانسه ایطالیا را
مسخر کرد در سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری شهر روم را نیز تصرف کردند و
اقتدار و اختیار پاپ روی بنقصان نهاد و پاپ را نفی بلد کرده بکمال اهانت خفت در حق او مرعی داشتند و پس
از زوال بناپارت پیوس هفتم که این منصب را یافت تدارک و تلافی مافات کرد و در سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی
مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری جهان را وداع کرد و لیو دوازدهم جانشین او شد و از این انقلابات همین قدر سنه ۱۲۳۸
حاصل آمد که پاپ اکنون آن توقع و خواهش که سابقا از سلاطین و شاهزادگان و اعیانی که مذهب کتولیک روم را
داشتند ندارد و با ایشان برفق و مدارا رفتار مینماید و ایشان نیز در رسانیدن نذورات و تعارفات چنانچه سابق
اصرار داشتند ندارند مستر جنسم گوید پس از لیو دوازدهم پیوس هشتم در سال هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی مطابق سنه ۱۲۴۵
هزار و دویست و چهل و پنج هجری پاپ شد و پس از و گری گوری شانزدهم در دوم فروری سال هزار و هشتصد و سی و سنه ۱۲۴۶
یک مسیحی مطابق هجدهم شعبان هزار و دویست و چهل و شش هجری بمسند خلافت نشست و در اول جون سال هزار و هشتصد و
چهل و شش مسیحی مطابق دوشنبه ششم جمادی الاخره هزار و دویست و شصت و دو هجری وفات یافت و پس از و پیوس نهم تاج سنه ۱۲۶۲
خلافت بر سر گذاشت و تا اکنون پاپ است چنانچه در آخر باب شصت و هشتم مذکور شد انتهی سلطنت نیپلس چنان مظنون است
که اول آبادی انجا از اهل یونان بوده و از انجهة انجا را اگنا گریشیه یا گریت گریس میگفتند یعنی یونان کبیر و درین حالت
باقی بود تا رومیان انجا را تسخیر کردند و در زوال دولت رومیان در مائه پنجم شاهنشاه مشرق یک قسمتی از ین مملکت و گاه
قسمت دیگر را متصرف بودند و اهل لامبردی طایفه گاث را بیرون کرده در ان قسمتی که ایشان استیلا داشتند خود مستولی
شدند و در اطاعت ایشان بود تا جارلمگن انها را در سال هشتصد مسیحی مطابق صد و هشتاد و چهار هجری بیرون سنه ۱۸۴
کرد و در مائه نهم و دهم بعد از ولادت عیسی که مائه سیم و چهارم بعد از هجرت است سرسنس که اشاره بمسلمانان است بر قسمی
از ین ولایت مستولی گشت و در اختیار ایشان بود تا تنکرد بزرگ طایفه نارمن با تقویت یونانیان انها را از انجا بیرون کرد
و براستمالت رعایا کوشیده دست بذل و بخشش را باز کرد و در زمان او ترقی در علم و سایر حرفه حاصل شد در حالتی که
مابقی اروپا در پرده ظلمت رهبانیت و عقاید فاسده و در دین متواری بودند و آثار تنکرد از ین سلطنت تا سال
هزار و صد و شصت و شش مسیحی مطابق پانصد و شصت و یک هجری بر جوز دار گشتند تا وقتی که بفریب دوستان خلیفه روم
تاج این ولایت منتقل بفرانسه شد و از آل آن ژو و بخت نیپلس متمکن گشت و نسل این شاهزاده از سلطنت کامیاب بودند تا
تا در سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری اهل اسپانیا ایشان را بیرون کردند و تصرف اسپانیا در آمد و اهل اسپانیا سنه ۹۱۰

درینولایت بمانی

در ولایت بنای تعدی و اجحاف گذاشتند تا خلق از اطاعت ایشان سر باز زده در حلقهٔ اطاعت مسنیلو نام جوان ماهی
گیری گرد آمدند و اهل اسپانیا را هر جا یافتند کشتند و دولت اسپانیا از این شورش عام ناچار شده تخفیف در مالیات و عوارض
ایشان داده رسوم جدیدهٔ که گذاشته بودند منسوخ ساختند ولی فایده نکرد و جزیرهٔ سیسیلی از تصرف ایشان بیرون رفت
تجربت برقرار شد عجب اینکه مسنیلو که باعث انگار بود در روز جنگ بیهوش افتاده هدف تیر شد ولی خلق باز از این کار دست
برنداشته تا مقصود خود را بالعمل آوردند و پس از آنکه جزیرهٔ سیسیلی از تصرف اسپانیا بیرون آمد بهمان نیلیس اکتفا کردند
و در سال هزار و هفتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و نوزده هجری نیلیس نیز از قبضهٔ اختیار اسپانیا بیرون شد و سنه ۱۱۱۹
و ایشان را امپریر لیتیس از آن ولایت بیرون کرد و سلطنت نیلیس با عهدنامهٔ یوترک در سال هزار و هفتصد و سیزده مسیحی مطابق
هزار و صد و بیست و پنج هجری به چارلس ششم شاهنشاه جرمنی تفویض گردید مترجم گوید اهل استریه را امپریر سنه ۱۱۲۵
لیتس میگفتند و این لقبی بود که پادشاه خود شان که شاهنشاه جرمنی است بایشان عطا کرده بود و معنی او شاهنشاه نشان
یا شاهنشاه منسوب است انتهی و در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هفت هجری باز اهل اسپانیا سنه ۱۱۴۷
ولایت نیلیس و جزیرهٔ سیسیلی را تصاحب کردند و پس از او پادشاهی این ملک را به دن کرلس پسر پادشاه اسپانیا
مقرر داشتند مترجم گوید دن کرلس همان چارلس دوم است چنانچه در آخر باب هفتادم در ضمن سلاطین دو سیسیلی
مذکور شد و در بعضی کتابها بنظر رسید که اول سلطنت دن کرلس در سال هزار و هفتصد و سی و شش مسیحی مطابق هزار و صد سنه ۱۱۴۹
چهل و نه هجری بوده چنانچه خود مصنف نیز در باب ششم بیان نمود ولی در اینجا در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی قلمی داشت
و در همیدن نیز در سال هزار و هفتصد و سی و چهار مسیحی مرقوم داشته است والله اعلم ایهما اصح انتهی و این شاهزاده را از جانب شاهنشاه
با اسم پادشاه تو سیسلیس یعنی دو سیسیلی خواندند و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و دو هجری دن سنه ۱۱۷۲
کرلس بتخت اسپانیا عروج کرده تاج نیلیس را به پسر سیم خود فردیننڈ واگذار نمود و فردیننڈ یکی از ارچ داچس های آستریه را بعقد
خود در آورد و در آغاز سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و یک هجری این خاندان را لشکر فرانسه بیرون سنه ۱۲۲۱
کرده وجعلوا اعزة اهلها اذلة و حکمرانی این ولایت را به جوسف بناپارت برادر ناپلیون بناپارت رجوع کرده او را پادشاه نیلیس
نامیدند در جون سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق ربیع الآخر هزار و دویست و بیست و سه هجری سلطنت این ولایت را سنه ۱۲۲۳
شاهنشاه ناپلیون به شوهر خواهر خود مرشل مورات محول داشت و مرشل مورات را اهل آستریه در می سال هزار و هشتصد
و پانزده مسیحی مطابق جمادی الاخره هزار و دویست و سی هجری از نیلیس بیرون کردند و سلسلهٔ قدیم سلطنت مقر حکمرانی خود عود نمود سنه ۱۲۳۰
و در مجلس عام و ینیا باز پادشاهی آنجا در شخص فردیننڈ چهارم برقرار گردید و در هیچ ولایتی در اروپا مثل ایطالیا مورخین و دانا
و شعرای غرا برنخواسته است چه در زمان قدیم و در عهد جدید چنانچه مشاهیر قدمای سسرو و ورجیل و لیوی و تسی تس و
و لوکری تیوس است و پس از زوال شاهنشاهی روم بدر عالم و دانش در خسوف ضلالت افتاد و شاخ فضل و آموزش
از صرصر حوادث شکست و سالیان بی شمار و قرون بسیار ایطالیا بر حالت جهالت باقی بود تا در متاخرین گلیلیو دانا و بارلی
بعرصهٔ ظهور آمدند و جمعی دیگر نیز در حکمت طبیعی و ریاضی و هندسه معروف بوده اند اسرادا و تولی و مکیه ول در تاریخ و دنت
و تسو و اری استو در شعرا معروف و مشهور اروپاست و نقاشان و کنده کاران و حجاران و معماران و استادان
موسیقی ایطالیا هرگز در هیچ ملت برابر و نظیر نداشته اند چنانچه رفایل و دی تشین و رامنو و کارجو و کرگیو و پال و
ورانس و جمعی دیگر که در نقاشی فقط استاد بوده اند و میکایل انجلو در کنده کاری و معماری و موسیقی سرآمد عصر بوده

باب هفتاد و دوم در بیان مختصری از تاریخ سایر ولایات ایطالیا

و در موسیقی فقط کارِکی کوی سبقت از همگنان ربوده و اگر بتفصیل اسامی همگی مشاهیر گرائیم از مقصود باز مانیم تنسلیه جرژو
آتیس جمع جرژواتیست است که اشاره بجمعی از کشیشان است که کرکی در لباس میش بودند ملبباس تقوی و زهد ملبس شده باطراف ممالک
فرنکستان منتشر شدند و بهر خانواده که دوستی کردند و بنای مراوده گذاشتند آنخانواده را تمام و خراب کردند و چندپادشاه معروف
و حاکم ولایت زهر داده کشتند و در هیچگونه فسق و فجور مضایقه و قصور نورزیدند و این طایفه مثل ملاحده بودکه در اسلام ظاهر شدند
و پس از مدتی که خلق از سرایر و ضمایر ایشان آگاه شدند اجماعی کرده در هر مملکت حکم بگرفتن اینها و اخراج بلد کردن ایشان صادر
چنانچه مصنف بیان کرده پاپ کلمنت چهاردهم نیز این طایفه را مردود و متروک ساخت ولی بازپاپ پیوس هفتم چنانچه ذکر او
گذشت اجازه فرمود و الآن در ممالک دیگر اذن و اجازه سکنی و مسکن دارند ولی از انگلند کلی ممنوع شده اند و الآن در فرنکستان
آدمهای بدعمل خبیث و بدکار را جرژواتیس میگویند و این کشیشان بدکیش خود را بمناسبت اسم حضرت عیسی علیه السلام جرژوئیتس
نامیدند چراکه حضرت عیسی را بعضی جیسس میگویند و احوال بعضی ازین اشخاص معروف ایطالیا را سابقاً مذکور داشته ایم و احوال
بعضی که بدست افتاد اکنون معلوم میداریم سی سرو شاعر معروفی است و از اولاد نجبا و شجاعان روم بوده است
و بعضی گویند که سلسلهٔ نسب او بسلاطین قدیم سابین میرسد یکصد و پنجسال قبل از ولادت عیسی علیه السلام در ارپی نوم متولد
شده است و در ایام طفولیت و صبی آثار رشد از ناصیه احوالش ظاهر گشت و در حلقهٔ ارادتش جمعی گرویدند و در صنعت نقاشی
نیز استاد بود در سن شصت و چهار سالگی چهل و دو سال قبل از عیسی کشته شد و ِرجیل از شعرای معروف است
احوال او در آخر باب چهل و یکم مذکور گردید لیوی که او را لیویس نیز گویند از مورخین روم است و اصل او از اهل پادوا است
و در سلطنت آگستس بروم آمد و در روم مرجع اعالی و ادانی گشت و در عهد شهنشاه تایبریوس در پادوا هفده سال بعد از
عیسی در سن هفتاد و شش سالگی وفات یافت تسی تس مورخ معروف و شاعر مشهور روم است در سال پنجاه و
هفت بعد از ولادت مسیح در عهد شاهنشاهی نیرو متولد شده است و پدرش از نجبای ولایت بوده و شاهنشاه وس پسین
و دومی شین بتربیت او کوشیده و تاریخ او معروف است و مورخین سال وفات او را ضبط نکرده اند چون احوال شاهنشاه
ادرین را هم مسیح نوشته است چنین معلوم است که در ایام سلطنت ترجن دست اجل گریبانش در گرفته است لوک ری
تیوس که بتلفظ انگلیسی لوک ری شس خوانند یکی از شعرای نامدار لتین است و نود و شش سال قبل از عیسی متولد شده است
گویند زنی داشت بسیار زیرک و دانا آهو روش جادو منش سحری بشوهر خود آموخت که باعث میل مردم باو شد و بدانواسطه
نطق او گویا گشت طبع شعری بهم رسانید بنای سخن سرائی را گذاشت و رفته رفته در صنعت شعر و شاعری استاد گردید و اشعار دلپسند
او در مغازله و مطایبه بسیار است و در آخر خویشتن را بدست خود کشت گلیلیو در آخر باب شصت و پنجم مذکور شد بارکی جان
الفونسو مهندس و طبیب مشهور است در سال هزار و ششصد و هشت مسیحی مطابق هزار و هفده هجری در کستل نوئو در ولایت نیپلیس
متولد شد ولی بمفاد کم عاقلٍ عاقلٍ اعیت مذاهبه و جاهل جاهل تلقاه مرزوقا هرگز از مال و منت بهره نداشت
و به ضیق معیشت و ضنک عیش گرفتار بود و از ناچاری در صومعه سنت پنتالون معلمی اطفال مشغول گشت و در انجا در آخر سال هزار و
ششصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق اول ذیحجه الحرام هزار و نود هجری وفات یافت و چندین کتاب از مؤلفات او بیادگار سنه ۱۰۹۰
باقی است اسّتر ادا از مشاهیر کتاب است و در سال هزار و پانصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و سنه ۹۸۰
هجری در روم متولد شده است و در سال هزار و ششصد و چهل و نه مسیحی مطابق هزار و پنجاه و نه هجری در سن هفتاد و هشت سنه ۱۰۵۹
سالگی وفات یافت و تاریخی در وقایع حروب لوکن تریس یعنی ولایات منخفضه که اشاره به مملکت نیدرلندز است نوشته است لوئی در سال

اروپا

هزار و هفتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و صد و سی و نه هجری در جزیره کارسیکا متولد شده است و در سال هزار و هشتصد و سنه ۱۱۳۹
هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری در سن هجده سالگی در نزدیکی لندن وفات یافته است **مکیه ول** سنه ۱۲۲۲
نیکولس یکی از مورخین است و در سال هزار و چهارصد و شصت و نه مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و چهار هجری در فلارنس سنه ۸۷۴
متولد شده است و چنین گویند که اکثر اخبار و احوالاتی که او نقل کرده است از کتاب دیگران بعبارته سرقت نموده است
وا ز خود مایه و پایه نداشته است و تاریخ وفات او معلوم نیست **آری استو** لادو ویکو از شعرای نامدار
ایطالیا است و در سال هزار و چهارصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفتاد و نه هجری در قصبه رجو در لامبردی سنه ۸۷۹
متولد شده است و از خاندان دیوک فراده است و بنده باشعار خود زیاد مایل بود روزی از کوچه میگذشت کوزه گری در دکان
خود اشعار او را غلط می خواند آری استو چون شنید داخل دکان او شد همه کوزه های او را خواست بشکند مرد کوزه فروش
چون این حالت را از و مشاهده کرد گفت این چه تغیر است و از من چه خلافی بظهور رسیده است جواب داد چنانچه تو قدر کوزه های
خود را که مبلغی جزئی است میدانی حرمت و قدر اشعار مرا نیز که قیمت او کلی است منظور داشته باش که زحمت کلی برای انها
کشیده ام و در سن پنجاه و نه سالگی جهان را وداع کرده است **رفایل** از نقاشان معروف نامی روزگار است
که مادر دهر چنو نزائیده است و الکنون صفایح نقاشی او را در فرنگستان بقیمت گزاف خریداری میکنند در سال
هزار و چهارصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هشتصد و هشتاد و هشت هجری در یوربی نو که بعضی اربی نو خوانند متولد شده است سنه ۸۸۸
و سبب تعلیم این صنعت پدرش بوده که فی الجمله از نقاشی استحضار داشته و در فلارنس سواد پرده های استادان قدیم را چنان
برداشت که هیچکس با اصل صورت فرق نمیگذاشت و در فلارنس مدتی توقف نمود و والدین او در یوربی نو وفات یا
و بدان واسطه بمقر اصلی خود مراجعت نمود و پس از چندی شوق نقاشی او را بسمت فلارنس کشانید و شب و روز
از این کار غفلت نداشت و شهرت او بسمع پاپ جولیوس دوم رسید و در روم بخدمت پاپ شتافت و او را مامور ساخت
که اطاقهای و تیکن را منقش سازد و اشکال نادره او که در او اخر عمر خود بانجام رسانید کیفیت انتقال روح از بدن است
و در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و شش هجری در سن سی و هفت سالگی جهان پر نقش و نگار را بدرود نمود و سنه ۹۲۵
و در کلیسای رُدُتاندُ مدفون شد و پاپ لیو دهم حکم کرد اشکال او را در اطاقی که مدفن اوست آویزان کردند و در آخر
عمر خود حجره را که در و تیکن منقش می ساخت ناتمام ماند و هیچکس از نقاشان قدرت آن نداشتند که با او برابری کرده آن حجره را
باتمام رسانند **تی شین** ولادت او در کیو دل کدور در سال هزار و چهارصد و هفتاد و هفت مسیحی مطابق
هشتصد و هشتاد و دو هجری اتفاق افتاد و در سن شباب او را محض تعلیم علوم به وینس فرستادند و در اندک زمانی سنه ۸۸۲
تبحر و توغل او در علوم معلوم همگنان شد و در سال هزار و پانصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و چهار هجری سنه ۹۸۴
در سن نود و شش سالگی رخت از سرای سپنجی بربست **گرگیو** بانی مدرسه نقاشی بولوگنا است و در همین شهر
در سال هزار و پانصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق نهصد و شصت و دو هجری متولد شده است و در سال هزار و ششصد و نوزده
مسیحی مطابق هزار و بیست و هشت هجری وفات یافت و در کلیسای سنت مری مگدلین در همین شهر با عزت تمام او را دفن
کردند **میکایل انجلو** سنگ تراش و معمار و نقاش مشهور است و در شهر روم در سال هزار و ششصد و دو
مسیحی مطابق هزار و یازده هجری متولد شد و در شهر روم نیز بناخوشی محرقه در سال هزار و ششصد و شصت مسیحی مطابق هزار و هفتاد سنه ۱۰۱۱
هجری وفات یافت **تمیل** در این کتاب مستطاب که حاوی آثار ممالک و امصار و راوی اخبار ملوک ذوی الاقتدار است سنه ۱۰۷۰

ذکر شاهنشاهان روم و سلاطین انزوبوم و شاهنشاهان مشرقی و مغربی بسیار شده است و بر ناظرین کتاب اطلاع بر
اسامی ایشان و مدت ملک و عدت مملکتشان لازم بود لهذا مناسب چنان افتاد که پس از اتمام وقایع ایطالیا بذکر ایشان پردازد
رُومُلُوس اولین پادشاه روم است که هفتصد و پنجاه سال ٧٥٣ قبل از عیسی بپادشاهی نشست و شهر روم از بناهای وست که
در همان سال جلوس بنا نهاد و تیتوس پادشاه کیورس لشکر بر روم کشید و در سال هفتصد و چهل و هفت قبل از عیسی بروم
آمد و میان آن دو پادشاه قرار چنان شد که بشراکت یکدیگر به پادشاهی اقدام کنند و شش سال باتفاق ملوکی
پادشاهی کردند و در سال هفتصد و چهل و دو قبل از عیسی تیتوس وفات یافت و رومولوس بتنهائی مهام سلطنت پرداخت
و در سال هفتصد و شانزده قبل از عیسی او را انجمن سنت او را پس از حکمرانی سی و هفت سال کشتند و بعد از و
نُومَا پامپیلیوس داماد تیتوس که از طایفه سبائین بود در سال هفتصد و پانزده قبل از عیسی بپادشاهی انتخاب شد
و در سن هشتاد و دو سالگی در سال ششصد و هفتاد و دو قبل از عیسی وفات یافت و در عصر او در سال هفتصد و ده
اگور و میان که معنی مؤبد و کاهن است تعیین شد و دهم در سال کلندر رومی که ده ماهه بود بدوازده ماه مقرر گشت و بعد
از و تلوس هاسس تیلیوس پادشاه شد و این پادشاه بدستیاری جانشین خود در سال ششصد و چهل قبل از عیسی
کشته گردید و او چنان شد که عمارت او را آتش زدند پادشاه با عیال خود کلاً در آتش تلف شدند و در عصر او اهل
فایدنا را شکست داده شهر البه در سال ششصد و شصت و پنج خراب کردند و بعد از و انکس مرتیوس نواده
نوما پامپیلیوس جلوس کرد و در سال ششصد و شانزده قبل از عیسی وفات یافت و بعد از و ترکوی نیوس پریس کس
پسر دیمارتس یکی از اهل کارین تین بپادشاهی انتخاب شد در سال پانصد و هفتاد و سه قبل از عیسی وفات یافت و
بعد از و سرویوس تولیوس عبد عتیق که دختر پادشاه را عقد کرده بود با زحمت بسیار و اتفاق لشکری بپادشاهی
رسید و در سال پانصد و سی و چهار قبل از عیسی کشته شد و بعد از و ترکوی نیوس سوپربس نواده ترکوی نیوس
پریس کس و داماد سرویوس بعد از کشتن پدر زن بپادشاهی رسید و این بسیار پادشاه جبار بود و در سال پانصد و نه
قبل از عیسی کشته شد و اساس جمهوری در روم برقرار گردید و این پادشاه هفتم است و مدت سلطنتشان دویست و
چهل و سه سال کشید و او را ترکوین نیز گویند و ایام جمهوری را نیز به دو عصر تشخیص داده اند چنانچه عصر اول از زوال دولت
ترکوین است تا به دیکتیتوری بلامدت شدن سیلا که از سال پانصد و ده قبل از عیسی تا سال هشتاد و دو قبل از عیسی
و عصر دوم از سیلا تا اگستس است که هشتاد و دو سال قبل از عیسی تا سی و یکسال قبل از عیسی است و در عهد جمهوریه
وقایع غریبه در ین ولایت ظاهر شده است که متون تواریخ اروپا از آن مشحون است و ما باختصار بعضی از وقایع را
ذکر می سازیم کنبد کپیطول که وقف جوپیتر بود در عصر جمهوریه در سال پانصد و هفت ٥٠٧ بنا شد و در ین سال اطروریه را کلی
بحیطه ضبط در آورده مفسدان این ولایت را که دم از خلاف میزدند سیاست کردند و در سال پانصد و یک ٥٠١ قبل
از عیسی لتین ها بمخالفت جمهوریه برخاستند و جنگ کردند ولی کاری از پیش نبردند و در سال چهارصد و نود و پنج
قبل از عیسی تی تس لرتیوس را دیکتیتور قرار دادند و این اول کسی است که باین منصب در جمهوریه رسید و در سال چهار صد و
نود و یک کاریولنس سردار بزرگ روم در بلوای عام گریخته بشهر انطیوم رفت و با طایفه والشی ساخته در سال چهار صد و
هشتاد و هشت شهر روم را محاصره کرد و پس از محاصره سخت بالتجای مادر خود و زن خود که از شهر روم نزد او آمدند
در رومیان انها را شفیع کردند از مخالفت ایشان برخاست و در سال چهار صد و هفتاد و هفت خانواده فبی در روم

سلاطین روم

جمهوری روم

بقتل رسید

بقتل رسید بعضی گویند که اسم ایشان مشتق از فبا است که معنی لوبیاست که بعضی از اجداد ایشان لوبیا فروش بوده اند
و بعضی گویند که از نسل فبیوس اند که نژاد او را به هرکیولیز میرساند القصه این خانواده بعدت و مکنت و شهامت و فخامت
معروف بوده اند و بمخالفت جمهوریه برخواستند و در نزدیکی سیر قرا جنگ عظیمی میان ایشان اتفاق افتاد و دران جنگ
همه خانواده فبی که سیصد و شش نفر بودند گرفتار شدند و همگی بمعرض هلاکت رسیدند و در سال چهار صد و چهل و نه قبل
از عیسی ورجی نیس رئیس جمهوریه دختر خود ورجینیا را از جهت اینکه متهم ساخته بودند بدست خود هلاک کرد و در سال چهار صد و
چهل و چهار قبل از عیسی میلیتری طریبیون یعنی امین و وکیل لشکریان روم برقرار گردید و در سال چهار صد و چهل و سه
منصب سنسور یعنی محتسب و امین خلق روم معین گشت و در سال چهار صد و چهل قحط و غلای عظیم در روم حادث
شد که جمعی خود شان را در رودخانه تایبر غرق کردند و در سال چهار صد و سی و سه وبای شدیدی در روم ظاهر گشت
و کنبدی بجهة رفع وبا و بلا به آپولو نذر کردند و معبد عالی درین کار ترتیب دادند و در سال سیصد و نود و شش قبل از عیسی
شهر ویه پس از محاصره ده سال مسخر گشت و کامیلوس سردار بزرگ روم را پس از فتح ویه بجمع ذخایر و جواهر
متهم ساخته خواستند که او را بگیرند او از ترس پیاده شبانه از روم گریخت و وقتی که لشکر گال بحکم برینس پادشاه گال
در سال سیصد و هشتاد و هشت روم را گرفته آتش زدند و کپیطول را محاصره کردند آن سردار غیور باز لشکر جمع کرده بامداد
محصورین در وقتی که اهل قلعه راضی بودند که یکصد و هفتاد من طلا داده صلح کنند رسید و پیغام فرستاد که آبروی
ما آن است که مملکت را بفولاد آزاد کنیم نه طلا و فورا بر لشکر گال تاخته ایشان را شکست داده از شهر بیرون کرد و ثانیا
شهر روم را آباد نمود و بهتر از سابق بر نیکوئی و زیبائی آن شهر افزود و در سال سیصد و چهل و سه با سمنائیتس بنای
جنگ گذاشته و مدت شصت سال این جنگ طول کشید و در سال دویست و هشتاد و چهار ٢٨٤ قبل از عیسی طوایف گال باز
بر رومیان حمله آورده آرزو را محاصره کردند و در سال دویست و شصت و چهار جنگ اول پونیک شروع شد
و در سال دویست و هجده ٢١٨ جنگ پونیک ثانی ابتدا شد و در سال دویست و دو ٢٠٢ قبل از عیسی سیپیو در افریقا
هنیبال را شکست داد و در سال صد و هشتاد و پنج ١٨٥ سیپیو افریکانوس وفات یافت و درین سال رقیب او هنیبال نیز
زهر خورده خود را هلاک ساخت و در سال صد و چهل و نه ١٤٩ قبل از عیسی جنگ پونیک ثالث آغاز گردید و در سال
صد و چهل و شش کرتج را رومیان خراب کردند و آن چنان بود که پس از هنیبال دولت روم باین خیال افتاد که
بکلی دولت کرتج را منقرض سازند و شهر کرتج را ویران نمایند و درین مدت پنجاه سال پونیک ثانی دولت کرتج
ضعیف شده اسمی بلا رسم از ایشان باقی بود و رومیان بهانه لشکر بر سر قتل افریقا فرستاده و کرتجیان در کار
خود حیران مانده تدبیری کرده اشخاصی که در نیمدت متهم و بدنام فساد فیما بین کرتج و نومیدیه که در حمایت روم بودند شده
بودند از شهر اخراج کرده بعضی را دست بسته نزد سردار رومیان فرستادند و اسدروبل را نیز که سردار بود با بیست هزار
نفر از شهر بیرون کردند و عریضه ضراعت آمیز عرض کرده بتقصیر خود اعتراف نمودند سردار روم معاذیر ایشان را قبول
کرده مشروط بر اینکه سیصد نفر از اعیان کرتج را برسم گرو و نوا بر رومیان بسپارند و کرتجیان این تکلیف را قبول کرده
سیصد نفر فرستادند و رومیان بر این معنی راضی نشده حکم کردند که کل آلات و ادوات حرب و مناجیق را بموکب
رومیان فرستاده هیچکس اسباب جنگ نداشته باشد کرتجیان هر قدر عجز و لابه کردند که ما دشمن دیگر داریم اگر سلاح
خود را بکلی بموکب رومیان بفرستیم از سایر دشمنان ایمن نیستیم فایده نکرد و اصرار رومیان بخراج [illegible] منتهی شد

کرتجیان جز تمکین و رضا چاره نداشته دویست هزار دست اسلحه و دو هزار منجنیق و چندین هزار بار نیزه و رزوبین و زلیق
و تیر و کمان تسلیم کردند سردار روم چون آن بیچارگان را با این حالت دید حکم کرد که دولت روم از صداقت شما راضی شد ولی حکما
دیگر داریم که اگر بعمل آید دوستی ما با شما ابدی خواهد بود اگر چه این خواهش علی الظاهر صعب است ولی عاقبت آن نیکوست و شما را از این
تکلیف گریز و گزیری نیست و آن حکم این است که بنیان شهر کرتج را بفساد و عناد نهاده اند خشت و گل ور از خون سرشته اند
که مایهٔ عداوت و بغضا مابین دو دولت شده است مادامی که این شهر برقرار است عداوت شما نیز برقرار است و اگر شهر کرتج
در کنار دریا می شد هرگز کرتجیان بخیال جزیرهٔ سیصالیه که اشاره به سیسیلی است و مملکت اسپانیا نمی افتادند پس باید این شهر را
خراب کرده و جای دیگر که ده میل دورتر از دریا باشد بنا نهاد و رؤسا و مشایخ کرتج مدتی از شنیدن این کلام مبهوت مانده قادر
بر جواب نشدند کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران عاجز و سرگردان ماندند و بعد از ساعتی روی عجز و نیاز بخاک مذلت
سودند و بر زمین افتاده با چشم نمناک و سینه چاک بمقام التماس و تضرع برآمده گفتند که اول درباره اسدرُوبل حکم فرمودید و ما او را
با لشکریان نفی بلد کردیم و آواره وطن ساختیم و ثانی سیصد نفر از اکابر را خواستید تسلیم نمودیم و ثالث اسلحه را خواستید دادیم و این
چه تکلیف است که بکلی بی خانمان شویم خانهای خود را بدست خودمان خراب سازیم سردار رومیان در کمال نخوت و غرور گفت
که اگر اطاعت نکنید خودتان کشته خواهید شد زیرا که هم ابواب فتنه و طغیان بسته به هدم بیوت و حیطان است و الا تیغ حسام
قاطع و سنان ساطع به تأدیب و تعریک قوم خواهیم کوشید رؤسا و مشایخ با حالت پریشان و چشم گریان بشهر برگشتند
اهل شهر را از وضیع و شریف ازین حادثه کارثه خبر دادند کرتجیان دست از جان شسته و دل بر مرگ داده بمقام جنگ
برآمدند و اسدرُوبل را با فراریان و لشکریان بشهر طلبیدند و هیچ اسلحه نداشتند مهما امکن قدور و اوانی را شکسته اسباب
جنگ مهیا کردند و زنان از ناچاری گیسوان و موی سرشان را بریده طناب کشتی می بافتند مبادا کار کس اینگونه مشکل
در آن وقت جمعیت شهر کرتج فزونتر از هفتصد هزار و دور بارهٔ شهر بیست و چهار میل بود و ارک محکمی داشت که دایرهٔ حصارش
دو میل و قطر دیوارش نه ذرع و بلندی دیوارش بیست و چهار ذرع بود بالجمله اسدرُوبل بیرون شهر سنگری متین
مرتب کرد و رومیان نیز محاصره کردند و اهل شهر از جان گذشته بمقام مدافعه برآمدند و در چندین جنگ ظفر یافتند و مدت محاصره
دو سال طول کشید و قلعه داری کرتجیان در اطراف و اکناف مشهور گردید و دولت روم آن سردار را عزل کرده سردار
دیگر با لشکر گران بمدد لشکریان خود فرستادند و او نیز یکسال و نیم دیگر محاصره کرده و جنگهای عظیم از طرفین اتفاق افتاد
در این مدت بر مکنت و عدت رومیان می افزود و از کرتجیان می کاست آخر الامر از یک سمت قلعه رخنه بدیوار قلعه انداختند
رومیان داخل شهر شدند و شش روز علی الاتصال در میان شهر آتش جنگ از طرفین زبانه میکشید کرتجیان ناچار
شده خانهای خود را بدست خود شان آتش زده بجای دیگر نقل کردند و مدت هفده شبانه روز آن شهر میسوخت
و رومیان بقتل و غارت و نهب اموال مشغول بودند و پنجاه و پنجهزار نفر که در ارک منزل داشتند امان طلبیده بیرون آمدند و
اسدرُوبل نیز امان طلبیده اسیر شد ولی زن او با دو طفل و خود را در آتش انداخته باسیری تن در ندادند و غیرت او
زیادتر از شوهرش بود که نار را بر اسارت ترجیح داد و این واقعه یکصد و چهل و شش سال قبل از عیسی اتفاق افتاد
و شهر را رومیان چنان خراب کردند که اثری از او نمانده است سردار روم اسرا برداشته بروم برگشت و هر مملکتی در تصرف
کرتجیان بود بدست رومیان افتاد اگر چه این امر از غرایب امور دنیاست و هر که خواند بر رومیان توبیخ خواهد
کرد که در حالت استغنا که مقام بخشایش بود هیچ رحم بر ضعفا و زیردستان خود نکردند ولی شومی عذر و مکر و دروغ که چرا

زیرا فروغ است دامنگیر کرتجیان شد که بسیاران دولتشان از بیخ و بن برافتاد کرتجیان به تمرد و کرنفاق شهره آفاق
بودند و هر که برایشان خدمت میکرد در خفا او را از هر جفائی چشانیدند که مبادا طغیان کند و هر که عصیان میورزید اگر دست
می یافتند از پای در می انداختند و بر زلت چاکران و عثرت بندگان نمی بخشیدند و معذرت و شفاعت هیچکس را از در
مقصرین و قاصرین قبول نمی کردند فما تنفعهم شفاعة الشافعین و در کشور اسپانیا اکثر اعزه و اعیان از پی تاسیس پایه
سیاسات گرفتار ما شدند از انجمله در جنگ پونیک اول کان طیپوس امیر مملکت لسیدی مون که از والی روما
بامداد کرتجیان برخواست و لشکر پیکران باعانت ایشان آورد رگولس سردار رومیان را شکست داد و رگولس
زنده گرفتار شد و در ازای چنین خدمت اهل کرتج وقت مراجعت کان طیپوس بعمله کشتی سپردند که او را با یاران
بدریا افکنده هلاک کردند و رگولس را کرتجیان بعد از چهار سال از حبس رها کرده واسطه صلح قرار داده بروم فرستادند
مشروط برانکه اگر صلح نشود او برگردد و او عهد کرده بروم آمد و امنای دولت روم راضی بصلح شده بودند و از وی هم
مشاوره جویا شدند او گفت اگرچه من عهد کرده ام که اگر صلح نشود باز به کرتج برگردم و از عهد خود سرباز نخواهم زد
ولی در مقام مشاوره بدولت خود خیانت نیز نخواهم کرد دولت کرتج ضعیف شده و خزانه خالی گشته و امرا با یکدیگر
نفاق دارند و هر کسی در پی جلب نفع خود است هرگز در مقام صلح بر نیائید که کرتجیان را زوال دولت نزدیک است و با
بالهنگ بگردن خود نهاده تسلیم کرتجیان شد حتی زن و بچه خود را ندیده به کرتج بپای خود مراجعت کرد و این دیو
و وحشی روشان چون او را مخل صلح دانستند در سال دویست و پنجاه و پنج قبل از عیسی بزجر و عقوبت تمام وی را
کشتند و بدنامی قتل او و کان طیپوس را در دودمان خود گذاشتند و از شومی آن کار برایشان رسید آنچه رسید و در سال
هشتاد و نه جنگ میثری داتیک اتفاق افتاد و آن چنان بود که میثری داطس بر رومیان شکست داد و صد هزار
از ایشان کشت و کونسل روم آکوی لیوس را گرفتار ساخته بر خر سوار کرده در شهرها می گردانیدند و رومیان باز
بر مقام تلافی برآمده چند بار لشکر تعیین کردند تا آخر پامپی را فرستادند و پامپی با فتح و ظفر معاودت شد و کل آن صفحات را
مسخر ساخت چنانچه در آخر باب نود و سیم فی الجمله اشاره خواهیم کرد و در سال چهل و هشت قبل از عیسی جنگ
فارسلیه فیمابین پامپی و سیزر اتفاق افتاد و پامپی شکست خورد و مملکت و دولت سیزر را مسلم شد و در سال چهل
چهار سیزر در محکمه سنت کشته شد و تاریخ روم را زین الادبا میرزا ابراهیم شیرازی حسب الامر پادشاه مغفور محمد شاه طاب
ثراه تا کشته شدن قیصر از انگلیسی بزبان فارسی ترجمه کرده است و تفصیل وقایع در آن کتاب ضبط است هر که خواهد
بران کتاب رجوع کند القصه در حقیقت شاهنشاه اول روم جولیوس سیزر است که بعد از شکست جنگ فارسلیه
بمسند شاهنشاهی نشست و او را در پانزدهم مرچ سال چهل و چهار قبل از عیسی کشتند و پس از چندی انطونی رئیس جمهور
بود تا خواهرزاده قیصر اکتوینس سیزر در سال سی و یک قبل از عیسی در جنگ اکتیوم مظفر گردید و آن چنان بود
که در اکتیوم سفاین حربیه اکتوینس با سفاین مرک انطونی و کلیوپطرا بنای جنگ گذاشتند و سیصد کشتی در زورق
مرک انطونی غرق شد و این جنگ در دوم سپتمبر سال سی و یک قبل از ولادت عیسی اتفاق افتاد و اکثر مورخین از این
تاریخ آغاز شاهنشاهی رومیان را حساب میکنند و بدینجهت او را شاهنشاه اول روم میدانند ولی جمعی ابتدای شاهنشاهی
روم را از جولیوس سیزر گیرند و او را قیصر اول میدانند و در سال سی قبل از عیسی شهر اسکندریه را فتح کرد و در سال

و دو صد برابان و ضمان بدست آورده و خلاف عهد کرده ایشان را بکرتج فرستادیم

اکتوینس سیزر

بیست وهفت قبل از عیسی لقب آگستس باو عطا کردند یعنی مظفر وکامیاب واکنون باسم آگستس مشهور است در تواریخ قدیمه عهد او
ضبط کرده اند در عصر این شاهنشاه حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام از بطن پاک مخدره عصمت حضرت مریم علیها السلام بعرصه ظهور
در آمد واین پادشاه بعدل وداد در عرصه جهان موصوف بود چنانچه اکنون در فرنگستان هر پادشاهی که بعدل وانصاف متصف
باشد ودر عهد او رعایا وبرایا خوش بگذرد زمان او را بزمان شاهنشاه آگستس نسبت میدهند واز خوبی وداد ودهش آن شاهنشاه
بود که در عصر او حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام زیب بخش عرصه جهان شد چنانچه در عهد انوشیروان عادل ختم رسل وهادی
سبل بنور جمال خود کاینات را روشن ساخت القصه آگستس را بعضی قیصر اول وبرخی قیصر ثانی میدانند ودر سال چهاردهم
بعد از ولادت حضرت عیسی آگستس جهان فانی را وداع نمود وپس از ان همه شاهنشاهان را آگستس می خواندند ولیعهد او را
قیصر می نامیدند وتابیریوس که قیصر ثالث است تخت نشست ودر سال سی ۳۷ وهفت بعد از عیسی وفات یافت وپس ازو
کیوس کلیگولا که قیصر رابع باریکه جهانداری نشست ودر سال چهل ویک بعد از عیسی باتفاق طری بیونن یعنی امین ودیگر
مردم شهر روم کشته شد وپس ازو کلادیوس قیصر خامس تاج شهریاری برسر گذاشت ودر عصر او شهر روم
چنان آباد شد که هیچ شهری در دنیا نه در انوقت نظیر او نبوده بلکه از ان زمان الی حال نیز نظیر او در بلدان نبوده است
چنانچه جمعیت شهر روم را در عصر کلادیوس شمردند شش ملیان ونهصد هزار نفر بود وکلادیوس را زن او اگری پینا
بجهة خاطر پسر خود که از شوهر دیگر داشت مسموم ساخت۲ وپس ازو نیرو که قیصر سادس است لوای شاهنشاهی
بدستیاری مادر خود اگری پینا افراخت ومختصری از احوال نیرو در آخر باب سی ودوم مذکور ساخته ایم ودر عصر او در سال
شصت ودو ۶۲ سنت پال که از حواریون حضرت عیسی است دست بسته بشهر روم آوردند ودر سال شصت ۶۴ وچهار نیرو شهر
روم را آتش زد وعیسویان را قتل نمود ودر سال شصت ۶۵ وپنج سینکا ولوکن حسب الامر نیرو شربت شهادت چشیدند
ودر سال شصت ۶۷ وهفت سنت پطر وسنت پال را که هردو از حواریون بودند شهید شدند ودر سال شصت ۶۸ وهشت حکم قتل نیرو
از سنت صادر شد واو خودش را کشته جهان از وجود خبیث او پاک شد وپس ازو سیرویوس سلپی سیوس
گلبه پادشاه شد که او را قیصر سابع خوانند وپس از حکمرانی یکسال دسته پری طورین او را کشتند ودر سال شصت ۶۹ ونه
سلویوس اوتو را بپادشاهی انتخاب کردند واو از عهده این کار خطیر بر نیامد وپس از حکمرانی سه ماه خود را با کارد هلاک
ساخت واکس وی تلیوس مسند سلطنت نشست وپس از سه ماه باز او را خلع کرده اهل وس پشیه او را کشتند ودر آخر
همان سال تی تس فلویوس وس پشین متقلد سیف جهانداری گشت واو قیصر عاشر است واو پادشاه باعزم وحزم
بود ودر سال هفتاد ۷۰ بعد از عیسی تی تس به بیت المقدس لشکر کشیده در هشتم سپتمبر آن سال بیت المقدس را قتل عام کرد
ودر سال هفتاد ۷۹ ونه بعد از عیسی وفات یافت وپسر او تی تس وس پشین بتخت نشست ودر سال هشتاد ۸۱ ویک
تاج وتخت را وداع کرد وپس ازو تی تس فلویوس دومی شین برادر تی تس وس پشین جلوس کرد واین آخرین
قیصر است که او را قیصر دوازدهم میدانند وپس از او سلاطین روم را پادشاه وشاهنشاه میگفتند ودر عصر او جنگ دشیه
شروع شد واین جنگ مدت پانزده سال طول کشید ودر عصر او کار نیلیه کاهن ومنجم روم را زنده بگور کردند ودر سال
نود ۹۶ وشش رخت از سرای سپنجی بربست واسامی سلاطین وشاهنشاهان

روم را پس ازین در جدول
آریم

۲ واگری پینا نیز به سزای خود رسید چنانچه در آخر باب سی ودوم مذکور شده

بیان شاهنشاهان مغرب و مشرق

تاریخ مسیحی	
٩۶	کاک سیوس نِرْوا
٩٨	ترِجن پولپیوس کرِی نی تُس در سال یکصد و شش مشرق زمین بمخالفت پرتیه لشکر کشید و در سال صد و چهارده [١١٤] مناره ترِجن در روم بنا شد
١١٧	ادرِین یا هدرِین پوبلیوس ایلیوس در سال صد و بیست و یک [١٢١] بعد از عیسی دیوار معروف در انگلند در میان انگلند و اسکاتلند کشید
١٣٨	انطونی نس تی تس ملقب شد به پیوس یعنی زاهد و متقی
١۶١	مرکس آری لیوس و لوسی یوس ورِذُس داماد او بشراکت سلطنت میکنند و لوسی یوس ورِدُس در سال صد و شصت و نه [١۶٩] وفات یافت
١٨٠	کامودُس آری لیوس پسر مرکس آری لیوس بدست معشوقه خود مرتیه مسموم شد و در عصر او کیپ طول را برق خراب کرد
١٩٣ ١	پوبلیوس هلویوس پرتی ناکس بادسته پری طورِین کشته شد و در ولایات اغتشاش حاصل شد چهار نفر شاهنشاه بجنگ شاهی نشستند دِدی دیوس جولیه نوس در روم و پِسِنی نیوس نیجر در سیریه لوسیوس سپ تی میوس سورِس در پنونیه کلادیوس البی نس در برِتین و لوسیوس سپ تی میوس سورِس در یارک در برِتین در سال دویست و یازده وفات یافت و پسر او بجای او بر تخت جلوس کرد
٢١١	آری لیوس کرکلا و سپ تی میوس گِتا بشراکت سلطنت می کنند و گِتا را برادرش همان سال کشت و تا سال دویست و هفده حکمرانی کرد و او نیز بدست جانشین خود کشته شد
٢١٧	اپی لیوس مکری نس در جنگ کشته شد
٢١٨	هلیوگبلس بسیار جوان بدخوی بود و این شاهنشاه ناخوشی اُبنه داشت خود را بحلی و زیور می آراست و لباس زنانه می پوشید و میگفت فلان شوهر مرا آواز کنید کسانیکه مباشر این مباشرت و معاشرت بودند به رخت خواب او رفته بخدمت مشغول میشدند و گاهی اینها از شاهنشاه قهر میکردند و مبلغهای خطیر انعام می دادند تا آشتی مینمودند و گاهی بالباس زنانه در مجلس مهمانی حاضر می شد و اشخاصی که بشوهری خود انتخاب کرده بود می گفت شوهر های مرا آواز کنید و ایشان مقدم بر او در مجلس می نشستند و آخر الامر بدست عیشت [؟] کشته شد و اشخاصیکه معروف بشوهری او بودند نیز کشته شدند
٢٢٢	الکسندر سورِس بدست لشکریان کشته شد
٢٣۵	کیوس جولیوس درخیمه خود در برابر قلعه اکوی لیه کشته شد
٢٣٧	انطونیوس و پسر او بشراکت سلطنت می کنند و پسر او را در جنگ جماعت مکسی می نس کشتند و پدر ش

بیان شاهنشاهان مغربی و مشرقی

	از بغض وغصه در کرنج در سن هشتاد سالگی خود را خفه کرد
۲۳۷	بلبی نس و پوپی نس بشراکت سلطنت میکنند
۲۳۸	گاردین جونیار نواده انطونیوس در سن شانزده سالگی بدست قراولان کشته شد
۲۴۴	فلیپ از اهل عربستان بدست قراولان خود کشته شد و پسر او فلیپ نیز که طفل شیرخواره بود در آغوش مادرش کشته شد و طوایف گاث و وندل و سوی و النی و سایر ملل شمالی در سال دویست و چهل و هشت از هر سمت بشاهنشاهی حمله می آورند
۲۴۹	هتوس دسیوس خودش با دو پسرش در جنگ طایفه گاث کشته شد
۲۵۱	گلوس هوس تی لیوس و پسر او ولوشیه نس هر دو بدست لشکریان خود کشته شدند
۲۵۳	امی لیه نس پس از حکمرانی چهار ماه کشته شد
۲۵۳	والی ریه نس و پسر او گلی نس بشراکت سلطنت میکنند و پدرش در جنگ بدست لشکریان شاپور شاهنشاه ایران گرفتار شد و شاپور او را زنده پوست کند و این شاپور پسر اردشیر بابکان است
۲۶۰	گلی نس پسر والی ریه نس بانفراد سلطنت میکند و در عصر او سی نفر از هر طرف بسلطنت خروج کردند و رشته انتظام ممالک از یکدیگر گسیخت و گلی نس بدست بزرگ قراولان خود کشته شد
۲۶۸	کلادیوس دوم از وبا وفات یافت و در سال دویست و شصت و نه شکست فاحشی بطایفه گاث داد و سیصد هزار نفر از ان طایفه کشته گردید
۲۷۰	کوین تیلس برادر کلادیوس دوم بمشاوره ارکان سنت بپادشاهی منتخب شد و با آری لین جنگ کرده شکست خورد و بجهة اینکه بدست خصم نیفتد از هر دو دست فصد کرد آنقدر خون رفت تا هلاک شد
۲۷۰	آری لین در وقتیکه لشکر بجانب ایران کشید در وقت حرکت بدست لشکریان خود در جنوواری سال دویست و هفتاد و پنج کشته شد و پس از نه ماه ایام فترة بود
۲۷۵	تسی تس را پس از نه ماه در بیست و پنجم ۲۵ اکتوبر سال مزبور پادشاه کردند و در قصبه ترسس در جزیره سیسیلی در سیزدهم اپریل سال دویست و هفتاد و شش وفات یافت
۲۷۶	فلارین برادر تسی تس بجای برادر نشست
۲۷۶	آری بوس پرابس در سیرمیوم بدست لشکریانش کشته شد
۲۸۲	آری لیوس کروس در استیزیفون با برق کشته شد و پسرهای او بجای پدر متمکن شدند
۲۸۳	کری نس و برادر او نومریه نس بشراکت سلطنت میکنند و هر دو کشته شدند
۲۸۴	دیک لی تین
۲۸۶	مکسی میه نس هرکیولیز در عصر او در سال صد و هشتاد و هفت ۱۸۷ طایفه فرنگ مملکت گال را تصرف میکنند
۳۰۵	کانس تن تیوس کلارس و گلی ریس مکسی میه نس بشراکت سلطنت میکنند کانس تن تیوس در سال سیصد و شش در یارک در انگلند وفات یافت و لشکریان پسر او را بجای شاهنشاه نشاندند تمکین سلطنت او را کردند

۳۰۶	کانس تن تین پسر کانس تن تیوس ملقب ذی گریت یعنی الکبیر و چهار شاهنشاه در یک زمان هر یکی در ولایتی حکمرانی میکند
۳۰۶	ملکسین تیوس پسر ملکسی مینه نس هرکیولیز
۳۰۶	ملکسی مینه نس هرکیولیز که خلع شده بود سعی و تلاش کرد که دولت از دست رفته را بدست آرد
۳۰۶	فلویس ولی ریس سورس کشته شد
۳۰۷	فلویس ولی رینه نس لی سی نیوس برادرزن کانس تن تین و از سلاطین ملکسی مینه نس هرکیولیز را در سال سیصد و ده در گال خفه کردند و گلی ریس ملکسی مینه نس بنا خوشی صعبی در سال سیصد و یازده جهان را وداع کرد و ملکسین تیوس در تایبر در سال سیصد و دوازده غرق شد و لی سی نیوس در سال سیصد و بیست و چهار بحکم کانس تن تین کشته شد
۳۲۴	کانس تن تین کبیر بالانفراد بپادشاهی رسید و این پادشاه کامل عاقل بود و حضرت عیسی را در خواب دید از برکت انفاس قدسی آن بزرگوار بمذهب عیسوی گرائید و او اول کسی است که از سلاطین بمذهب مسیحی در آمده است و شکل صلیب را در اعلام خود کشیده در سال سیصد و دوازده وارد شهر روم شد و در سال سیصد و نوزده حکم باطراف ممالک خود در ترویج مذهب عیسی صادر کرد و در سال سیصد و بیست و پنج در بلده نائیس مجلس عامی از فضلا و دانشمندان ترتیب داد و در حقیت مذهب عیسی سخن گفت و در سال سیصد و بیست و هشت دار السلطنه خود را از شهر روم بشهر بیزنطیوم که اسم قدیم شهر قسطنطنیه است نقل کرد و در سال سیصد و سی حکم کرد معابد کفار را در همه ولایات خراب کنند در بیست و دویم سال سیصد و سی و هفت در هونسندی یعنی رنگ زار سفید وفات یافت و از او سه پسر باقی ماند
۳۳۷	پسران کانس تن تین کبیر سلطنت و ممالک را در میان خود تقسیم کردند پسر اول کانس تن تین دوم است که در سیصد و چهل کشته شد و پسر ثانی کانس تنس است که در سال سیصد و پنجاه کشته شد و پسر سیم کانس تن تیوس است که بالانفراد بشاهی رسید و همه ممالک تحت اختیار او در آمد
۳۶۱	جولین ملقب ذی اپوستیت یعنی المضل و المرتد که از دین عیسی سر باز زد و در جنگ ایرانیان زخم کاری برداشت و از آن زخم هلاک شد و او شاهنشاه عاقل دانا بود که مورخین زمان قلیل سلطنت او را ترجیح بر زمان کثیر دیگران می دهند این شاهنشاه در فرانسه حکمران بود و لشکریان برادر جمع شده به شاهنشاهی اختیار کردند و این شاهنشاه انطاکیه را از دست لشکر ایران گرفت و لشکر بر ایران کشید و در تیسفون شکست خورده مراجعت کرده و در نزدیکی موصل جنگ دیگر کردند ایرانیان بر لشکر او تاختند که او از خیمه بی اسلحه بیرون آمد یکی از سواران نیزه بیني باو انداخت که بر جگر او کارگر شد و نیزه را بدست خود کشید و بدان زخم درگذشت و شاهنشاه ایران در آن وقت شاپور ثانی بود
۳۶۳	جووین باز بمذهب عیسوی مایل گشت و در رواج او کوشید و پس از حکمرانی هشت ماه در بستر او کشته یافتند بعضی نوشته اند که از بوی زغال خفه شد و بعضی برانند که مخالفین مذهب عیسی او را مسموم ساختند و پس از و شاهنشاهی مغربی و مشرقی تقسیم شد باین معنی که تا آن زمان در همه ممالک حکمران یکی بود و پس از فوت شده بود و سلطنت منقسم گردید یعنی مغربی و مشرقی

شاهنشاهان مغربی

وسترن امپیر یعنی شاهنشاهی مغربی پس از آنکه ولین تی نین بتخت سلطنت نشست ممالک مغربی را برای خود برداشت که روم پایتخت او بود و ولنس برادر کوچک او ممالک شرقی روم را تصرف کرد که قسطنطنیه پایتخت او گشت و ابتدای این دو شاهنشاهی در سال سیصد و شصت و چهار بعد از ولادت مسیح است و شاهنشاهی مغرب زود بزوال رسید چنانچه اُدُوسِر پادشاه هِرُولی با ایطالیا لشکر کشیدند و اُرِسْتِس را شکست داد و شهر روم و رَوِنّه را فتح کرد و آگستُلوس را عزل کرد و خود را پادشاه ایطالیا نامید و در ۲۳ آگست سال ۴۷۶ بعد از جنگ آکتیوم و ۴۷۶ بعد از ولادت عیسی رایت شاهنشاهی مغربی نگونسار گردید و ۱۲ تن از شاهنشاهان مغربی

تاریخ مسیحی	شاهنشاهان مغربی
۳۶۴	ولین تی نین پسر گِرَاشِین
۳۶۷	گِرَاشِین پسر ولین تی نین جوان خردمندی که با پدرش در امر سلطنت شراکت کرد
۳۷۵	ولین تی نین دوم پسر دیگر ولین تی نین پس از وفات پدرش با برادر در امر پادشاهی شریک شد و گِرَاشِین در سال ۳۸۳ بدست امیر سپاهی خود اَنْدِرَاگیتْیوس مقتول گردید و ولین تی نین نیز یکی از امرا مسمّی به آرْبُوگَسْتِس در سال ۳۹۲ بقتل رسانید
۳۹۲	یُوجِنیوس بناحق تاج پادشاهی را بر سر گذشت او و آربُوگَسْتِس شکست فاحشی از تِیُودُوسیوس خوردند و تِیُودُوسیوس بتخت شاهنشاهی نشست و آربُوگَسْتِس خویشتن را بدست خود هلاک کرد و اَنْدِرَاگیتُوس غدار خود را بدریا انداخته غرق شد
۳۹۵	هانُورِیُوس پسر تِیُودُوسیوس بعد از وفات پدر در مغرب بحکمرانی مشغول شد و برادرش آرْکَدِیُوس در مشرق بمسند شهریاری نشست هانُورِیُوس پادشاه عاقل دانائی بود در سال چهارصد و پنج ۴۰۵ با طایفه گاث جنگ کرده شکست داد و دویست هزار گاث کشته شد و در سال ۴۰۶ حسب الامر او طایفه وَنْدَل و آلین و سُوِی در ممالک فرانسه و اسپانیا متمکن شدند و این حکم هانُورِیُوس خطا بود چراکه آن ممالک را ایشان صاحب شده از اختیار شاهان روم بیرون رفت و در عهد او در سال ۴۱۰ طایفه وِی سی گاث که در اطاعت آلَرِیک بودند شهر روم را گرفته اموال را بغارت بردند و شهر را خراب کرده با خاک یکسان ساختند و آلَرِیک پس از این فتح بزودی وفات یافت و در عهد او در ۴۱۲ طایفه وَنْدَل در اسپانیا بپادشاهی برخواستند و در ۴۲۰ فرامُند بنیان سلطنت فرنگ را نهاد هانُورِیُوس در سال ۴۲۳ از جهان درگذشت
۴۲۵	ولین تی نین سیم پسر ملکه پِلاسی دِیَه دختر تِیُودُوسیوس کبیر گشته شد و در عهد او آتیلا پادشاه هان کل اروپا را تاراج کرد و با ایطالیا نیز خسارت کلّی رسانید و آتیلا را تازیانه خدا می گفتند و در عصر او طایفه وَنْدَل افریقا را مالک میشوند جِنْسِرِیک بزرگ طایفه وَنْدَل کرتج را میگیرد
۴۵۵	مِکْسِمُس زن بیوه ولین تی نین مسمّاة به یُودُاکْشِیَه را بجبر و زور بعقد ازدواج خود در آورد و بدین سبب او انتقام خون شوهر خود را کشید و جِنْسِرِیک بزرگ طایفه وَنْدَل را بیاری خود با ایطالیا خواند و وَنْدَل‌ها از افریقا با ایطالیا

	آمده در معنی از دوزخ بهشت خوابیده در ان ولایت متمکن شده در ۱۲ جولای چهار صد و پنجاه و پنج شهر روم را گرفته غارت کردند و مکسی مس را گرفته سنکسار نمودند و پس از او یودا کشیه را با دختر بلاسی دیه و چندین هزار نفر محبوسا با فریقا فرستادند
۴۵۶	مرکس میسی لیوس آوی تس را باکراه بر تخت نشاندند و در آخر فرار کرده بجانب جبال الپس شتافت و در وقت فرار کردن در عرض راه وفات یافت
۴۵۷	جولیوس ولی ریوس مجوریه نس پایتخت خود را شهر رونه قرار داد و وزیر او ریسیمر در مهام سلطنت استیلائی یافت و پادشاه را در خفیه هلاک کرد
۴۶۱	لی بیوس سورس را به تخت نشاند و او را نیز ریسیمر وزیر در سال ۴۶۵ مسموم ساخت و مدتی اسم پادشاهی بر کسی اطلاق نشد و خود وزیر غدار بدون اسم پادشاهی امور مملکت را فیصل میداد
۴۶۷	اکن تهیوس را ارکان سنت و لشکری صلاح در ان دیدند که پادشاه کنند ولی اسم سلطنت با او دا باوزیر باشد و او را نیز وزیر ریسیمر بهلاکت رسانید و خود وزیر پس از زمان قلیل وفات یافت
۴۷۲	فلویوس انی سیوس الی بریوس بعد از هشت ماه بدست طایفه گات کشته شد و در عصر او در همان سال ۴۷۲ کوه وسیو ویوس بحرکت در آمده لوا عظیمی از و جاری شد که شهر کامنیه بکلی سوخته شد
۴۷۳	گلی سیریوس پس از ده ماه خلع شد
۴۷۴	جولیوس نیپس بمخالفت امیر ارسس تس بزرگ سپاهی معزول شد و به سلونه رفته توطن گزید
۴۷۵	رومیولوس اگستلوس پسر ارس تس را پادشاه کردند و پس از چند ماه ارس تس را کشته و شاهنشاهی خلع کردند
۴۷۶	ادوسیر پادشاه هیرولی روم را تصرف کرد و بنیان دولت شاهنشاهان مغرب را برافکند و او پادشاه اطالیا خواندند

شاهنشاهان مشرق

الستیرن امپیر یعنی شاهنشاهی مشرق ابتدای شاهنشاهی مشرق از ولنس شد که در سال ۳۶۴ بعد از عیسی تخت نشست
سنه ۸۵۷ و در قتل کانس تن تین سیزدهم در سال ۱۴۵۳ مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری بزوال پیوست و پس از انکه کانس تن تین کبیر بزنطیوم را در سال ۳۲۸ پایتخت خود کرد آن شهر را آباد کرده باسم خود موسوم ساخته کانس تن تینپل نامید و این شهر را لشکریان مغربی در سال هزار و دویست و چهار ۱۲۰۴ مسیحی مطابق ششصد و یک هجری تصرف کرده
سنه ۱ مورزوفل شاهنشاه را اول از حلیه بصر عاری ساخته و بعد گردن او را زدند و دوباره این شهر را میکائیل پالی لوگوس
سنه ۵۹ در سال هزار و دویست و شصت و یک مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و نه هجری مفتوح نمود این شهر بدست سلسله یونان قدیم افتاد و این شهر را سلطان محمد ثانی الشهیر بفاتح در سال هزار و چهار صد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری فتح کرد و مدت پنجاه و هشت روز این شهر را براه بحر محاصره نمود و کانس تن تین پالی لوگوس پادشاه قسطنطنیه دید که لشکریان سلطان محمد بقهر و غلبه شهر را گرفته او را هلاک خواهند کرد خود اسلحه حرب را پوشیده بمیان دشمن تاخت و آن پادشاه را لشکریان سلطان محمد پاره پاره ساختند و لشکریان اسلام شهر را گرفته اطفال و اولاد کانس تن تین را هلاک نموده زنان و کنیزان او را اسیر کردند و دولت شاهنشاهان مشرق پس از هزار و یکصد و هشتاد و پنج سال ۲۹

شاهنشاهان مشرقی

۱۵۷

سال هزار و چهار صد و پنجاه و سه مسیحی مطابق اواخر جمادی الاولی هشتصد و پنجاه و هفت هجری بانجام رسید و انتهای شاهنشاهی ترکها که عبارت از دولت عثمانی باشد در قسطنطنیه برقرار گشت و اسامی شاهنشاهان مشرق از اینقرار است	
۳۶۴	والنس
۳۷۹	تیودوسیوس ملقب ذی گریت یعنی الکبیر در سال ۳۹۲ یوجینیوس شاهنشاه مغرب را که بناحق سلطنت را تصرف کرده بود شکست داد
۳۹۵	آرکدیوس پسر تیودوسیوس
۴۰۸	تیودوسیوس بجای پدر خود آرکدیوس بر تخت نشست و در ترویج علم و ساختن مدارس علم سعی بلیغ داشت و در سال چهار صد و بیست و پنج چندین مدرسه در قسطنطنیه بنا نهاد
۴۵۰	مرشین یکی از اهل تراشیه از خانواده نامعلوم
۴۵۷	لیو اول
۴۶۸	ارد أبوریوس
۴۷۴	لیو دوم ملقب ذی یانگر یعنی جوان در همان سال وفات یافت
۴۷۴	زنو
۴۹۱	انستسیوس یکی از اهل ای لیریه از خانواده نامعلوم
۵۱۸	جستین اول اصلا یکی از لشکریان پروینت بود
۵۲۷	جستی نین و در عصر او در سال ۵۳۷ بلی سریوس امیر معروف حسب الامر شاهنشاه بروم لشکر کشیده روم مسخر ساخت و در سال ۵۴۷ دوباره طایفه گاث روم را مسترد ساختند و در سال ۵۵۳ باز نرسس را جستی نین بروم فرستاده روم را مفتوح نمود
۵۶۵	جستین دوم پسر برادر جستی نین
۵۷۸	تایبریوس دوم بعقل و زکاوت معروف بود
۵۸۲	مارسیس یکی از اهل کپه دوشیه با همه اهل و عیال خود کشته شد
۶۰۲	فوکس بناحق شاهی را تصرف کرد و بسیار غدار و مکار بود و اورا در سال ششصد و ده بعقوبت تمام کشتند و در عصر او پاپ قوت تمام گرفت
۶۱۰	هرقلیوس که باعث هلاکت فوکس او شد و عربان او را هرقل گویند و در عصر او لشکر ایران در سال ششصد و بیست و شش مسیحی مطابق پنج هجری بر حسب امر خسرو پرویز قسطنطنیه را محاصره کردند و حضرت ختم رسل هادی سبل علیه الصلوة والسلام در سال شش هجری مطابق ششصد و بیست و هفت مسیحی دحیه خلیفه کلبی را بنزد هرقل قیصر روم نامه نوشته برسالت فرستاد در تاریخ گزیده میگوید هرقل در خفیه اسلام قبول کرد و از رومیان پنهان داشت و نامه را جواب نیکو نوشت و صاحب استیعاب در ترجمه دحیة بن خلیفه گوید هو الذی بعثه رسول الله الی قیصر فی الهدنة و ذلک فی سنة ست من الهجرة فامن به قیصر وابت بطارقته ان یومن فاخبر بذلک دحیة رسول الله فقال ثبت ملکه

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۶۴۱	کانس تن تین سیم چند ماهی حکومت کرد وبانا مادری خود مسموم شد	۲۰
۶۴۱	کانس تنس دوم درحمام کشته شد	۲۰
۶۶۸	کانس تن تین چهارم درعصر او مسلمانان درسال ششصد وهفتاد وسه مسیحی مطابق پنجاه وسه ۵۳ هجری قسطنطنیه را محاصره کردند واین لشکر ازجانب معویه مأمور شد وسردار جیش یزید ملعون بود وجنگی عظیم کردند وابوایوب انصاری درین جنگ شربت شهادت چشید ودر تواریخ عرب وعجم سال فوت ابوایوب را بعضی درسال ۵۰ هجری وبعضی پنجاه ویک وبعضی پنجاه ودو هجری نوشته اند وباسال مسیحی آنچه ما تطبیق کردیم جنگ قسطنطنیه سال پنجاه وسه صحیح است	۴۸
۶۸۵	جستی نین دوم پسر کانس تن تین چهارم بسیار ستمکار بود اورا خلع کرده یک عضو اورا بریدند ودر عصر او عبد الملک بن مروان با قیصر صلح کرد	۶۶
۶۹۵	لیون تیوس معزول شد ودماغ اورا تایبریوس اپسی مر برید	۷۶
۶۹۸	تایبریوس سیم اپسی مر معزول شد	۷۹
۷۰۵	جستی نین دوم ثانیا بسلطنت رسید ولیون تیوس وتایبریوس دوم هردو کشته شدند وجستی نین را نیز در هفتصد ویازده مسیحی مطابق نود ودو ۹۲ هجری کشتند ودر عصر او درسال هشتاد وهفت هجری ۸۷ ولید بن عبد الملک برادر خود مسلمة بن عبد الملک را سردار کرده به قسطنطنیه فرستاد ودر تاریخ گزیده میگوید مسلمه تنها درمیان چندین هزار ترسا رفت وصلیب شاه را از الکونسا بیرون آورد ودر قسطنطنیه مسجد جامع ساخت الکنون مسلمانان روز عید آنجا نماز کنند	۸۶
۷۱۱	فلیپی کس بردنس کشته شد	۹۲
۷۱۳	انس تسی یوس دوم درسال ۷۱۶ مسیحی مطابق ۹۸ هجری که تیودوسیوس را بپادشاهی انتخاب کردند او فرار کرد وپس ازان بعد از چند ماه اورا نیز کشته لیو سیم را پادشاه کردند	۹۴
۷۱۶	تیودوسیوس سیم	۹۸
۷۱۶	لیو سیم ودرین سال مسلمانان باز قسطنطنیه را محاصره میکنند واین حکایت در تواریخ ما مسطور نیست وسال ۷۱۶ مسیحی مطابق ۹۸ هجریست که دران وقت عمر بن عبد العزیز خلافت داشت	۹۸
۷۴۱	کانس تن تین پنجم کاپرونی مس پسر لیو سیم	۱۲۳
۷۷۵	لیو چهارم	۱۴۸
۷۸۰	کانس تن تین ششم ومادرا وایرن بشراکت سلطنت میکنند	۱۶۴
۷۹۰	کانس تن تین تنها سلطنت میرداز دو ومادرا وایرن خانه نشین می شود	۱۷۴
۷۹۲	ایرن باز باپسر خود متفق میشود وپسرا ورا بجهة ظلم واعتساف از ولایت بیرون می کنند	۱۷۶

شاهنشاهان مشرقی

۸۰۲	نایس فوروسس اوّل کشته شد صاحب تاریخ گزیده گوید در سال ۱۹۰ هجری از روم قیصر بجنگ هرون الرشید شد هارون نیز بجنگ او رفت بعد از محاربه صلح کردند برانکه قیصر هر سال سی صد هزار دینار بدهد چون هرون باز گشت قیصر نقض عهد کرد و دست بدیار اسلام بازید زمستان سخت بود هارون دران سرما باروم رفت و بسیاری از رومیان کشت قیصر دیگر باره صلح کرد	۱۸۶
۸۱۱	استارکیوس چند روزی بسلطنت میرسد	۱۹۵
۸۱۱	میکایل اول شکست خورد در جنگ و امرا او را عزل کردند و او در یک صومعه منزوی شد	۱۹۵
۸۱۳	لیو پنجم در کلیسای بزرگ قسطنطنیه در روز عید حضرت عیسی در سال ۸۲۰ مسیحی مطابق دویست و پنج هجری کشته شد [۲۰۵]	۱۹۸
۸۲۰	میکایل دوم ذی استمبلر یعنی الاخرس	۲۰۵
۸۲۹	تئوفلوسس پسر میکایل دوم	۲۱۴
۸۴۲	میکایل سیم پسر تئوفلوسس مدعو ذی پارفیروجنیتس یعنی السکران والطافح کشته شد نوشته اند که هیچ آن هوشیار نبود	۲۲۷
۸۶۷	بسی لیوسس اوّل از اهل مسی دونیه	۲۵۳
۸۸۶	لیو ششم ملقب شد به فلاسوفر یعنی فیلسوف	۲۷۲
۹۱۱	الکسندر برادر لیو کانستن تن تین هفتم پسر لیو که طفل شش ساله بود بشراکت سلطنت میکنند و الکسندر در ۹۱۲ مسیحی مطابق سیصد هجری وفات یافت و زو مادر کانستن تن تین که زن وجیهه عاقله بود قایم مقام پسر میشود	۲۹۹
۹۱۹	رومنوسس لکی پنس غاصب سلطنت	۳۰۷
۹۲۰	کانستن تن تین هفتم پسر رومنوسس	۳۰۸
۹۲۸	استیفن و کرستوفر و درین زمان پنج شاهنشاه حکمرانی میکنند و از اینها کرستوفر در نهصد سی و یک مسیحی مطابق سیصد و نوزده هجری وفات یافت و رومنوسس را پسران او از مملکت بیرون کردند و کانستن تن تین و استیفن نیز هر دو از سلطنت استعفا کرده بخارج مملکت شتافتند	۳۱۶
۹۴۵	کانستن تن تین هشتم بتنهائی حکمرانی میکند و با عروس خود مسمّاة تئوفنیه مسموم شد	۳۳۴
۹۵۹	رومنوسس دوم پسر کانستن تن تین هشتم ملقب ذی مانستر یعنی کودن که قتل پدرش به تدبیر او بود و مادر خود هلینه را نیز بوسوسه تئوفنیه از مملکت بیرون کرد	۳۴۸
۹۶۳	نایس فوروکس دوم تئوفنیه زوجه رومنوسس را بعقد خود در آورد و تئوفنیه باز نایس فوروکس را مسموم ساخت	۳۵۲
۹۶۹	جان اول زمی سیس که یکی از امرای معروف بود بسی لیوس دوم و کانستن تن تین نهم پسر رومنوسس دوم را در امر سلطنت شریک خود میسازد و جان بزهر کشته شد	۳۵۸
۹۷۶	بسی لیوس دوم و کانستن تن تین نهم متفقاً بحکم سلطنت میکنند بسی لیوس دوم در سال	۳۶۴

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
	هزار و بیست و پنج مسیحی مطابق ۴۱۶ هجری و کانس تن تین نهم در سال ۱۰۲۸ مسیحی مطابق ۴۱۹ هجری وفات نمودند	
۱۰۲	رُومنوس سیم ارخیرالپوس زوجه او زُو لقبکی مشهور بود و شوهر را بجهة میول خود میکایل که از اهل پف لگونیه بود مسموم ساخت	۴۱۹
۱۰۳	میکایل چهارم که از اهل پف لگونیه است باستصواب زُو معشوقه خود بتخت نشست و پف لگونیه اسم قدیم قسطمونیه است که از ولایات آسیای صغیر است	۴۲۵
۱۰۴	میکایل پنجم که او را نیز زُو از شاهی عزل کرد و چشمهای او را کندند	۴۳۳
۱۰۴	کانس تن تین دهم مونو مکس که باتفاق زُو حکمرانی میکنند و زُو در سال ۱۰۵۰ مسیحی مطابق ۴۴۲ هجری وفات یافت	۴۳۴
۱۰۵	تیودورا ملکه بیوه کانس تن تین	۴۴۶
۱۰۵	میکایل ششم معزول شد	۴۴۲
۱۰۵	ایزک اول کام ننس معزول شد	۴۴۹
۱۰۵	کانس تن تین یازدهم	۴۵۱
۱۰۶	یودوشیه زوجه کانس تن تین که عقد رُومنوس چهارم شد و بسلطنت رسید و میکایل پسر کانس تن تین را که سلطنت با او بود بی دخل کرد و این پادشاه با الب ارسلان جنگ کرد و گرفتار شد صاحب تاریخ گزیده میگوید قیصر روم ارمانوس عزم جنگ ایران کرد که اکثر لشکرش از گرما هلاک شدند قیصر برگشت و دیگر باره لشکر ترتیب کرد بجنگ آمد الب ارسلان با دوازده هزار مرد برابر رفت در ملازجرد حرب بهم رسید نصرت کردند قیصر بر دست بردست رومی الفقشت نام اسیر شد عجب آنکه بوقت عرض عارض از غایت حقارت جثه نام او نمی نوشت سلطان بنویس شاید که قیصر را او خود گیرد و آن فال راست آمد و قیصر مال قبول کرد سلطان او را زنهار داد و با دارالملک آمد	۴۵۹
۱۰۷	میکایل هفتم پرا پی نسیس بحق خود رسید تاج بر سر گذاشت باتفاق کانس تن تین دوازدهم سلطنت میکند	۴۶۳
۱۰۷	نایس فُورُواتس سیم عزل شد	۴۷۱
۱۰۷	الک سیوس اول کام ننس و با این قیصر سلطان ملکشاه پسر الب ارسلان جنگ کرد و قیصر اسیر شد قیصر گفت اگر پادشاهی بخش و بازرگانی بفروش و قصابی بکش ملکشاه گفت پادشاهم می بخشم ۹	۴۷۴
۱۱۴۳	منیول اول کام ننس پسر جان	۵۳۷
۱۱۸	الک سیوس دوم کام ننس پسر منیول که مادر او ملکه مریه بوکالت او بسلطنت اقدام میکند	۵۷۶
۱۱۷	اندرونی کس اول کام ننس الک سیوس را خفه میسازد و تخت و تاج را صاحب میشود	۵۷۹
۱۱۸	ایزک دوم انجلوس کام ننس که اندرونی کس را هلاک کرد و خودش نیز معزول شد و محبوس گشت و چشمهایش را نیز برادرش ون آورد	۵۸۱
۱۱۹	الک سیوس سیم انجلوس برادر ایزک دوم ملقب ذی تیرنت یعنی الظالم که بر برادرش خروج کرده او را گرفتار ساخت و او را نیز از سلطنت خلع کرده همان بلائی که بر برادر روا داشت با او نیز کردند و چشمهای او را نیز کور کرده در صومعه منزوی شد و در آنجا بخواری هلاک گردید	۵۹۱
۱۲۰	ایزک دوم در حالت کوری با پسر خود الک سیوس چهارم شراکت نمود و پس از چند ماه قسطنطنیه را لشکر لتین گرفته پدر و پسر بدست مُورزُوفل کشته شدند	۵۹۹
۱۲۰	مُورزُوفل که چشم او را نیز کنده بعد کردن او را زدند	۶۰۱
	شاهنشاهان لتین که در قسطنطنیه سلطنت کرده اند	
۱۲۰۴	لشکر فرانسه و وینس قسطنطنیه را بالقهر و غلبه تسخیر می کنند و مُورزُوفل را از حلیه بصر عاری میسازند و بلدوین اول از فلندرس را اهل لتین بشاهنشاهی انتخاب میکنند و او را پادشاه بلگریه گرفتار ساخت و از احوال او هیچ خبری معلوم نشد	۶۰۱
۱۲۰	هنری اول برادر بلدوین در سال هزار و دویست و شانزده مسیحی مطابق ششصد و چهارده هجری وفات یافت	۶۱۳

۶۱۴	پیطر دُکُورْتْ نِیْ شوهر خواهر هنری اول	۱۲۱۷
۶۱۸	رابِرْتْ دُکُورْتْ نِیْ پسر پیطر دُکُورْتْ نِیْ	۱۲۲۱
۶۲۵	بَلْدْوِینْ دُوم برادر رابرت چون صغیر بود جان دُبْرِینْ رئیس بیت المقدس وکیل شاهنشاه شد و در سال ۱۲۶۱ مسیحی مطابق ششصد و پنجاه و نه هجری قسطنطنیه را سلاطین یونان مفتوح نمودند و شاهنشاهی فرنگ یا یالتین ها بانجام رسید	۱۲۲۸
	سلاطین یونان در نائیس که پس از آنکه قسطنطنیه را مفتوح داشت در تعداد شاهنشاهان مشرق محسوب میشوند و نائیس شهریست در آسیای صغیر که او را نیقیه نیز میگفتند و اکنون ازنیک خوانند و شهریست در ایطالیا که باسم نوتی معروف است و شهر دیگری در روم ایلی بوده که اکنون خراب است و مقر سلطنت آنها شهری بوده که در روم ایلی بوده	
۶۰۱	تِیُودُوْرْ لَسْکَرِیس	۱۲۰۴
۶۱۹	جان دُوکَس	۱۲۲۲
۶۲۲	تِیُودُوْرْ لَسْ کَرِیْسْ دوم پسر جان دُوکَس	۱۲۵۵
۶۵۷	جان لَسْ کَرِیس	۱۲۵۰
۶۵۷	میکایل هشتم پلی لوگوس ## دربیان شاهان یونان که پس از تسخیر قسطنطنیه بشاهنشاهی رسیدند	۱۲۶
۶۵۹	میکایل هشتم پلی لوگوس قسطنطنیه را فتح کرده چشمهای جان را بیرون آورد	۱۲۶۱
۶۸۱	اَنْدْرُونِیکُسْ اَوَّل پسر میکایل پلی لوگوس پس از پنجاه سال استعفا کرده سلطنت را بنواده خود واگذاشت	۱۲۸۲
۷۳۲	اَنْدْرُونِیکُسْ سیم نواده اندرونیکس دوم	۱۳۳۲
۷۴۲	جان پلی لوگوس بتخت می نشیند ولی حل و عقد امور با جان کنتاکوزنُس بود چنانچه در اَدْرِیَه نُپُل که به اَدْرِنَه پُل شهرت دارد خروج کرده اسم شاهنشاهی بر خود گذاشت	۱۳۴۱
۷۴۸	جان کنتاکوزنس در عصر او در سال ۱۳۵۱ مسیحی مطابق ۷۵۳ هجری لشکر اُرْخان بار اروپا داخل شد و این اول لشکریست که از ترکها از سلسله دولت عثمانی باشند از آسیا به اروپا آمد	۱۳۴۷
۷۵۶	جان پلی لوگوس ثانیا بسلطنت رسید	۱۳۵۵
۷۹۳	منیول لوگوس پسر جان پلی لوگوس	۱۳۹۱
۸۲۸	جان پلی لوگوس پسر جان پلی لوگوس	۱۴۲۵
۸۵۲	کانس تَنْ تِینْ سیزدهم پسر جان پلی لوگوس در عهد این پادشاه شهر قسطنطنیه را سلطان محمد ثانی در ۲۹ می سال ۱۴۵۳ مطابق اواخر جمادی	۱۴۴۸
[illegible]	الاولی ۸۵۷ هجری مسخر کرد و شاهنشاهی مشرق بزوال رسید و کانس تن تین سیزدهم با همه عیال و اطفال و متعلقان کشته شد و سلطنتی که ۱۱۲۵ سال طول کشید و بانجام رسید بقا بقای خداست و ملک ملک خدای و اعجاز کلام معجز نظام حضرت نبوی فقد هلک قیصر فلا قیصر بعده ظاهر گشت چون قلم مشکین رقم از تحریر کشور ایطالیا فراغت یافت شخصی از اکابر که او را ماهر و خابر میدانستم روزی بمقام مکابره بر آمد نظر تدقیق بر این اجزاء جام جم گماشت پس از مطالعه بسیار گفت دریغست که عمر شریف صرف این اباطیل و اقاویل شود که یا ما در اقالیم سبعه شنافته ولی کوه آتش فشان که قله او با برف مستور باشد یافته بچنان پنداشتم که بر این چنین می سرایند دانستم که ترا ثمر می خاید با خود اندیشه کردم که محسوس است محسوس نکند و کتاب را بر هم نهادم و این آیه شریفه را خواندم افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او آذان یسمعون بها فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور در خواجه علیه الرحمه مناسب جام جم خوب گفته است چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی ## که جام جم نکند سود وقت بی بصری	

باب هفتاد و سیم ذی بریتیش امپیر یعنی پادشاهی انگلیس

شاهنشاهی بریتیش بسیار قوی و قاهر در کره زمین است سلطنت و اقتدار او در اروپا مشتمل بر دو جزیره بزرگ است که یکی را گریت بریتین خوانند و دیگری را آیرلند مینامند و چندین جزیره کوچک غیر مشهور است که در اطراف آن دو جزیره است و همچنین مشتمل بر سلطنت هنوور است که در جرمنی است و قصبه و قلعه جبرالتار است که در جنوب اسپانیا است و جزیره مالطه و گوزو در دریای مدیترینین و ایونین آیلنس یعنی جزایر یونان که در مغرب گریس است دولت گریت بریتین در هر ربع کره ارض ملکی و مملکتی و کشوری در تصرف دارد چنانچه در آسیا متصرف است اکثر قسمت هندوستان و جزیره سیلان و ملکا و سنگاپور و چندین جزیره دیگر در آسترل ایشیه متصرف است آسترالیه که بزرگترین جزیره دنیاست و جزیره وان دیمنس لند و چندین جزیره دیگر که در آن حول و حوش است و در افریقا متصرف است آبادی کیپ گود هوپ و جزیره سینت هلینه و جزیره آسنشن و چندین قلعه دیگر که در ساحل گنی است و ولایت سیرالیون و جزیره فرنندو پو در مغرب و ماریشس و رادریگ و سیشلس در مشرق و در امریکای شمالی متصرف است لبردور و نیو نارث ویلز در خلیج هدسن کنده اعلیا کنده اسفلی و نیوفوندلند و نوه اسکوشیه و جزیره برتان و جزیره پرنس ادوارد و نیو برونسویک و جزیره جمیکا و چندین جزیره در هند الغرب که بعد از این مذکور خواهد شد و در امریکای جنوبی متصرف است دمرارا و اسی کیبو و بربیس و گریت بریتین محتوی بر سلطنت انگلند و اسکاتلند و ایالت ویلز است و در مغربی قسمت اروپا در محیط اتلنتیک اتفاق افتاده است و مملکت انگلند و ویلز در قسمت جنوبی جزیره و مملکت اسکاتلند در قسمت شمالی جزیره است و از آنجهت است که بعضی انگلند را ساوث بریتین یعنی بریتین جنوبی و اسکاتلند را نارث بریتین یعنی بریتین شمالی میگویند و سکنه اسکاتلند را اسکاتش و سکنه ویلز را ویلچ و سکنه انگلند را انگلش میگویند مترجم گوید اکنون در السنه و افواه انگلیس باسین مهمله مشهور است و مملکت انگلند در چهل کونتی تقسیم است که بتفصیل ذکر میشود و هر کونتی شهری دارد و از آن شهرها بعضی موسوم باسم همان کونتی بدون لفظ شیر است و در بعضی اسم شهر با اسم کونتی تفاوت دارد چنانچه معلوم خواهد شد

اول	دوم	سیم
یارک شیر	هیرفورد شیر	منمت شیر
چهارم	پنجم	ششم
ناتینگهم شیر	دربی شیر	استفورد شیر
هفتم	هشتم	نهم
لیسترشیر که لیسترشیر تلفظ میشود	نارث امپتن شیر	واریک شیر
دهم	یازدهم	دوازدهم
وارسیسترشیر که در تلفظ ووستر شیر گویند	گلاسترشیر که در تلفظ گلاستر شیر گویند	آکسفورد شیر
سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم
بکینگهم شیر	لینکالن شیر که در تلفظ لینکن شیر گویند	هانتنگدن شیر
شانزدهم	هفدهم	هجدهم
کمبریج شیر	هرت فورد شیر که در تلفظ هرفورد شیر گویند	بدفورد شیر

وان کونتی ها که اسم شهر با اسم کونتی تفاوت دارد از ینقرار است		
	کونتی	بلدان
۱۹	درهسم که درم تلفظ کنند	درهسم که درم خوانند
۲۰	لنکاشیر	لنکستر
۲۱	چشیر	چستر
۲۲	نارثم برلند	نیوکسل
۲۳	کم برلند	کرلیسل
۲۴	وشت موز لند	اپل بی
۲۵	شراپ شیر	شروزبوری
۲۶	رتلند شیر	اوکهم که در تلفظ اوکم گویند
۲۷	نارفولک که در تلفظ نارفوک گویند	ناروچ که در تلفظ ناریچ گویند
۲۸	سفولک که در تلفظ سفوک گویند	اپس وچ که در تلفظ اپسیچ گویند
۲۹	ای سکس	چلمس فورد
۳۰	میدل سکس	لندن
۳۱	سری	گیلد فورد
۳۲	کنت	کن تربوری
۳۳	ساسکس	چی چستر
۳۴	برک شیر	ریدینگ
۳۵	ویلت شیر	سالزبوری
۳۶	همپ شیر	وین چستر
۳۷	دارست شیر	دار چستر
۳۸	سامرست شیر	بث و ولس
۳۹	دوان شیر	اکستر
۴۰	کارن وال	لان سس تن

دانلند

باب هفتاد و سیم در بیان دولت انگلیس

وانگلند در اعصار مختلفه به اقسام مختلفه تقسیم شده است و وقتی که رومیان باین جزیره فرود آمدند درین ولایت هفده قبیله سکنی داشت و پس از آنکه ایشان این جزیره را بتصرف در آورده و بزرگ این مملکت شدند او را در پنج ولایت بزرگ تقسیم کردند و وقتی که طایفه سکسان درین مملکت رایت اقتدار افراشتند او را در هفت حصهٔ غیر مساوی تقسیم کردند که هر یکی را سلطنتی نامیدند و همهٔ آنها سکسان هپتارچی میگفتند و در هر حصه بزرگی و رئیسی حکمرانی میکرد مترجم گوید هپتارچی بزبان یونان یعنی هفت تا سر چه هپتا معنی هفت و رچی یعنی سر است انتهی و این مملکت را الفرد الکبیر به شیر تقسیم کرد و پس از فتح اهل نارمن این شیرها به کونتی ها معروف شد و هر کونتی با یک الدرمن یعنی رئیس و ریش سفید محکوم بود که آن رئیس را بکلام لتین کامس و در انگلیسی کونت و بزبان اهل دین ارل میگویند و الفرد هر شیر یا کونتی را به هندردها و پس تریکت ها تقسیم کرد که هر کدام شامل بر صد خانوار بود و هر هندرد را به تاتی ذینگ ها یا تتنث تقسیم نمود که هر کدام شامل بر ده خانوار بود و قرا صغیره را که ده خانوار داشت هملت نام نهاد و از زمان فتح نارمن انگلند در شش سرکوت یعنی دایره تقسیم شده است و هر دایره مشتمل بر چند کونتی است و در هر دایره دو نفر قاضی معین است که امورات آنجا را فصل میدهند که برای جزئیات علت آنجا محتاج بآمدن پایتخت نشوند و این شش دایره از انیقرار است **اوّل** دایره هوم است که مشتمل بر کونتی هرفورد و اسکس ولنت و سسکس و سری است **دوم** دایره نارفوک است که مشتمل بر کونتی بکس و بدفورد و هانتینگدن و کمبرج و جزیره الی و نارفوک و سفوک است **سیّم** دایره آکس فورد است که مشتمل بر کونتی برکس و اکسن و ووس تر و استفورد و سلوپ و هیرفورد و من مث و گلاستر است **چهارم** میدلند سرکوت است یعنی دایره وسط و مشتمل بر کونتی نات امپتن و رتلند و لین کن و ناتینگهم و دربی و لیسستر و واریک است **پنجم** دایره مغربی است که مشتمل بر کونتی هنتس و ولتس و دارست و دوان و کارن وال و سامرست است **ششم** دایره شمالی است که مشتمل بر کونتی یارک و درم و نارثمبرلند و کمبرلند و وست مورلند و لنکستر است و کونتی میدل سکس و چشیر ازین دوایر خارج است و در میدل سکس محکمه و دربار دار العداله است و در چشیر قضاة شرع بولایات مأمور میشود و بغیر ازین پنجاه و دو کونتی که انگلند و ویلز تقسیم شده است دران مملکت چندین کونتیها کارپوریت که مشتمل بر دیس تریکت های معین است که جیوریس دیکشن های مخصوص که فرمان آزادی و حریّت از پادشاه دارند چنانچه شهر لندن کونتی ممتاز مفرد از میدل سکس است و همچنین شهرهای یارک و چستر و برستول و ناریچ و ووس تر و قصبات سوثمپتن و پول و کینگستن اپون هل و نیوکسل اپون تین کونتی های ممتاز است که جزو کونتی هائی که در آنجا واقع شده اند نیستند و همچنین چندین نواحی هست که وقف کلیسا و در تصرف کشیشانست و آنچه که در تصرف آرچ بی شپ یعنی خلیفهٔ اعظم است او را پراونس گویند و آنچه که در تصرف بی شپ یعنی خلیفه است دیوسس نامند و آنچه که وقف کلیسا و در تصرف کشیش است او را پرش خوانند هرگونه اختلافی که در صفحه ولایت وسیعه هست در صفحه ولایت گریت بریتن نیز هست و در بریتن شمالی اودیه و جبال زیادتر از بریتن جنوبی است و بریتن جنوبی بسیار با فضا و نیکوست و تپه های آنجا چندان ارتفاع ندارد و پوشیده شده است با علف که نیکوترین علف است و مشتمل بر صحاری و مرغزارها و چمن ها و کشت زارها و جنگلها و آبهاست و مشحون از گله های گاو و گوسفند و محتوی بر قرا نیکو و قصبات عالیات است و در هر بلدی چندین عمارت عالیه از آنجا وارکانست و در انگلند کوه بلندی مرتفع نیست و در جانب شمال کوه زیادتر از جانب جنوب دارد و جبال مشهور انگلند از انیقرار است ولدس و بلک موتن تینس یعنی جبال سیاه در یارک شیر و اندل و ولف کرگ یعنی آشیانه گرگ در لنکاشیر و پیک در دربی شیر

و سوتی اُهلس یعنی تپه های شوتی اُدرسی فل در حدود اسکاتلند و مل و زن هیلس یعنی تپه های مل و زن در و وشس تر شیر و رکین در شراپ شیر و منذیت هلس یعنی تپه های منذیپ در سامرست شیر و قله های مرتفع اسکیداً و سی فل و هاولین و هیلو در کمبرلند و انگل بارو و پنی گنت در یارک شیر و شوی اُدر نار ثم برلند است

باب هفتاد و چهارم در بقیه برتیش امپیر یعنی شاهنشاهی انگلیس

برتین در ازمنه سالفه مشحون از جنگل بود و جنگلها مملو از گله های غزال و کوهها پر از گوزن و باطلاقها مالامال از کاو دشتی و خنازیر دشتی بود و متدرجاً بریده شد و باطلاقها خشکانیده گشت و حیوانات دشتی از میان رفت و مسکن حیوانات اهلی گردید و انگلند الکنون چارپای وحشی دیگر ندارد مگر بعضی کوچکترین انواع مانند روباه و گربه دشتی و فنک و سنجاب و قسمی از سمور و سگ آبی و خنزیر دشتی و خرگوش و رَبیت که یک قسمی از خرگوش است و موش خرما و دارمس حیوانی است که در زمستان اکثر اوقات در خواب است و موش کور و چندین قسم دیگر از گربه و موش و در زمان ولیم مظفر شصت و نه جنگل معروف در انگلند بود که سلاطین نارمن چنان مایل شکار بودند که ولیم مظفر نیو فارست یعنی جنگل جدید را در همپ شیر احداث کرد که چهل میل دوره او بود و هر چه سکنه و آبادی در انجا بود کلاً ویران کرد و ان جنگلرا غرق نمود و در مدت قلیل ان جنگل مشحون از حیوانات دشتی شد و از ستم و جور او که جمعی را از ملک و خانه خودشان بی بهره ساخت دو نفر از پسران او یکی ریچارد و یکی ولیم رُفس با نواده او هنری درین جنگل تلف گردید اما ریچارد از رایحه عفن و بائی کشته شد و رُفس با تیری که ولیم تیرل به غزال می انداخت خطا کرده با و خورده تلف گشت و هنری پی شکاری اسب میتاخت موی سرش در شاخه درختی بند شده آویخته شد تا بهلاکت رسید و اکثری ازین جنگلها الکنون بریده شده محل زراعت است و جنگل بزرگی که الآن در انجا باقی است جنگل و یندزار و نیو فارست و جنگل دین و جنگل شرود است و تیرهای کلفت خوب که درین جنگلها سابقاً بعمل می آمد خصوصاً از بلوط دا فراخ و نادن و اَشن که زبان گنجشک است الآن نیست چرا که اکثر شان را بریده اند و باز قدری در نیو فارست پیدا میشود و مملکت انگلند با چندین رودخانه بافایده و نفع آبیاری میشود که هم منفعت ملکی از انها حاصل میشود و هم باعث جلوه و تماشای مملکت است و رودخانهای اصلی که در انگلند هست یکی تمیس است که او را ائیمز با اعجم نیز تلفظ کنند اگرچه بحسب اندازه و بزرگی چندین رودخانه در دنیا از و بزرگتر هست ولی در هیچکدام از انها مالی و دولتی که در بالای سینه خود میبرد برده نمیشود و دیگری رودخانه سِورن و مدوی و ترنت و اوز و همبر و تین و تیس و اوُن و دِروِنت و ریبل و مرسی و دی و اکس و تمر و اِستوُ ر است اما تمیس از تپه های کاتس ولد در حدود گلاسترشیر تخمیناً سه میل در جنوب مغرب سیرن سستر بر میخیزد و از جنب شهر آکسفورد و ابینگدن و والینگفورد و ریدینگ و هِنلی و مرلو و میدن هد و ویندزر گذشته و از شهر کینگستن در ریچموند گذشته به لندن میرسد و پس از جریان او از مابین لندن کونتی کنت را از کونتی اِسکس معسوم میسازد و هر قدر که محیط نزدیکتر میشود فراخ تر میشود تا بدریا در نور داخل میگردد و در رودخانه تمیس سابقاً چندان پل نبود و هر چه هم بود بطور بد ساخته شده بود الکنون ازین دو نقص مبرّا است که هم پل فراوان دارد و هم بطور خوب و استحکام ساخته شده است و پلهائی که در لندن بالای رودخانه تمیس است یکی لندن برید است و سوث وارک و بلک فریرس و واترلو و وست منستر و واکس هال است که از انها اول و ثانی و رابع

وساد‌س درازمنهٔ جدیده بنا شده است و بجز این پلها چندین پل دیگر درین رود خانه در قرب و حوالی لندن است که یکی بترسی بتقدیم الباء الموحده و دیگری همر سمیث و فلهم و کیو و کینگستن و همپتن و کورت و والتن و ... و پل همر سمیث را نیز درین ازمنهٔ جدیده بنا کرده اند و اگرچه رود خانهٔ تمس در طول ممر و مجری مماثل و مشابه بهیچ یک از نهای عظیمهٔ اقالیم دیگر نیست و طول او فزونتر از دویست و چهل میل نمیشود ولیکن اوصاف دیگر دارد که سزاوار است بر دیگران مزیت حاصل کند از جهت عمق و ملایمت جریان که قابل است در او جهازهای بزرگ تا بلندن مسافت پنجاه میل از دریا و زورق ها تقریبا تا منبع او حرکت نمایند و رود خانهای کوچکی که به تمس انصباب دارد یکی چرولت که در آکسفورد داخل میشود و دیگری تیم است در دارچستر در کونتی آکسفورد متصل میگردد و کنت و ریدینگ و کالن در استینس و غیره و مول در اشری و لی و رودینگ در ای سکس و درنت و مدوی در کنت لاحق میشود اما رود خانهٔ سورن رود خانهٔ ثانی انگلند است و منبع او از جانب شرقی پلین لیمون است که در کونتی مونت گومری شیر است که در مملکت ویلز واقع شده است و پس از پیچ و تاب بسیار از جنب ولچ پول گذشته که در آنجا او قابل عبور کشتی است و از شروزبوری و از کول بروک دیل و بریج نارث و بیودلی و استور پرت و ودستر و تیوکس بوری گذشته که در آنجا او را ایراون یعنی اون علیا میگویند و پس از جریان از جنب گلاسستر مسافت اندکی بر رود خانه وی ملحق شده به چنل برستول در پائین برستول داخل میشود ممر و مجرای او تخمینا یکصد و هشتاد و پنج میل است و مجرای امزون در امریکای جنوبی فزونتر از سه هزار میل است و توسط کنل ها رود خانهٔ سورن بر رود خانهٔ ترنت و همبر و مرسی و تمس اتصال دارد و در رود خانهٔ اصلی که باج ده رود خانهٔ سورن رود خانهٔ وی است که از مملکت ویلز برمیخیزد و دیگری لوار اون یعنی اون سفلی است که در پائین برستول به سورن ملحق میشود اما رود خانهٔ ترنت بحسب طول مجری رود خانهٔ سیم است که در انگلند است منبع او در نزد لیک در استفوردشیر است که تقریبا از مرکز انگلند است و او از جنب استوک و استون و برتن که در آنجا قابل عبور کشتی است و از جنب ناتینگهم و نیوارک و گینز بارو گذشته متصل میشود به ازوی از در باکه او را همبر میگویند و باو وصل میشود چندین رود خانه که اصلی آنها سو است از استفورد و دو پائین برتن و درونت از دربی و سور از لنس ترو رود خانهٔ ترنت یک علاقه و مدخلی با چندین کنل ها با مرسی و سورن و تمس نیز دارد اما آیسم اوز بر وزن روز بچندین رود خانه اطلاق میشود و بزرگ آنها آن است که از نزدیکی برک لی در نارث امپتن شیر برمیخیزد و جریان او بجانب مشرق است از از چندین کونتی میکند و داخل میشود به ابس شواری که او را واش میگویند که در مابین نارفوک ولین کن شیر است و قطعات مسطح هموار که در اطراف این رود خانه واقع شده است اکثر اوقات سیلاب او در طغیان آب فرو میگیرد و این رود خانه را گریت اوز میگویند یعنی اوز کبیر و از جنب شهر بکینگهم و نیوپرت پگنل و بدفورد و هان تینگ دن و سنت آیوز و الی گذشته به ابس شواری مذکور متصل میشود و دیگری اوز است که از اتصال چندین رود خانه بعمل می آید و در یارک شیر قابل عبور کشتی میشود که تا پایتخت او یارک کشتی حرکت میکند و انصباب او به همبر است و رود خانه ها سکه بدینها و ملحق میشوند هورف است که پائین تدکستر متصل میشود و درونت پائین سلبی و ایربن از وصل شدن او با کلدر و دن در نزد هودن و سویل و یار و نید است و رود خانهٔ دیگر که در وسعت و اندازه برابر با اینها است مرسی است که منبع او از دربی شیر است و از جنب شهر استاک پرت و وارینگتن و رن کارن گذشته در بندر لیورپول بدریای آیرش انصباب

باب هفتاد و چهارم در بیان بقیه انگلیس

ورود بحر بیانی داخله مملکت آن رود خانه علاقه و مدخل برود خانه دی وریبل واوز وترینت و درونت وسورن وهمبر و تمس واون
دارد که این بحر بیابی داخله بواسطه کنال ها و پیچ و خم ها فزونتر از ششصد میل است اما رود خانه میدوی در نزدیکی تن بریج در کنت بر میخیزد
واز جنب میداستون گذشته به تمس در شیرنس داخل میشود و قابل است که جهاز های بزرگ درین رود خانه تا چتم حرکت بکند
اما همبر از اجتماع ترینت واوز و درونت و دیگر جوبهاست و او جدائی سازد یارک شیر را از لینکن شیر و بمحیط جرمن نزدیک بالدر
نس باین هال انصباب دارد و در رود خانه کوچک هل در کینگس تن اپون هل داخل همبر می شود واز انجهه است که غالبا کینگس
تن را هل مینامند اما تین رود خانه نارتم برلند واز جنب نیوکسل گذشته در تین مث بمحیط جرمن داخل میشود اما دی رود خانه
ویلز است و منبع او در نزدیکی اسمودن واز جنب چستر گذشته بدریای آیرش انصباب دارد اما اون سه رود خانه است اول
از لیستر شیر است و عبور میکند از جنب لیتر وارث و وارنیک و اوی شم و ایستر فورد و در تیوکس بوری داخل سورن
میشود و منبع اون ثانی در ولیت شیر است که از جنب سالز بوری گذشته به انگلش چنل یعنی چنل انگلیس بامن کرست چرچ
داخل میشود و منبع اون ثالث از ملمس بوری و چیپین هم است که در تلفظ چپی نم گویند و مث و بریستول گذشته به سورن
داخل میشود مترجم گوید در انگلند چندین رود خانه است که اون میگویند و اون بزبان بریتین قدیم بمعنی رود خانه است
و اکنون علم خاص شده است انتهی اما تیمس منبع او از کراس فل است که جدائی سازد درم را از یارک شیر و در بامن
استاک تن بدریا میریزد اما توید جدائی سازد نارتم برلند را از اسکاتلند و در بامن بروئک که در تلفظ بریک گویند بدریا
متصل میشود و دریاچه های انگلند بیشتر در کمبرلند و در وست مورلنداست و بزرگ انها وی نندرمر است که تخمینا ده
میل طول و دو میل عرض دارد و دیگری یولس واتر است و گرمابهای آب گرم انگلند انهاست که در بث و برستول است
که در سامرست شیر واقع شده است و بکس تن ولس است که در دربی شیر است و آبهای معدنی بامنفعت انگلند
در تن بریج واپسم و چلتن هم که در تلفظ چلت نم گویند و هروگیت واسکاربارو است و مکانهای معروفی که در آنجا
بجهت منفعت و خاصیت آب مجمع خلق میشود و برای مداوا و معالجه زیاد آمد و شد دارند بث و چلتنم و بری تن
و تن بریدج ولس و هروگیت واسکاربارو است و بنادر معتبر انگلند در ساحل مشرقی لندن و دت فورد
و چتم و شیرنس و هرویچ که در تلفظ هرریدج گویند و شیلدس و کینگس تن اپون هل ولین رجس و استاک تن
و در ساحل جنوبی بندر داور و پارتس مث و پلی مث و فلمث است و در ساحل مغربی بریستول و لیورپول
و هولی هد و میلفارد هیون و هولی هد دیگر است که در ساحل انگلسی است مترجم گوید بندر داور در محاذی بندر
کلیس است که از داور تا لندن از راه خشکی هفتاد و دو میل مسافت است و تا کلیس که یکی از بنادر فرانس است هفده میل
و نصف میل است که تقریبا شش فرسخ است که بندر داور در شمال مغرب کلیس است و میان آن دو بندر تنگترین مکان
چنل انگلس است و جمعیت داور تقریبا دوازده هزار و جمعیت کلیس ده هزار است و این بندر پسته خانه میان انگلند
و فرانس است و بندر کلیس در شمال مشرق بندر معروف بولانگ است و میان انهاست میل مسافت است و در شمال
دار السلطنه پارس اتفاق افتاده واز کلیس تا پارس دویست میل مسافت است واز کلیس تا لندن از راه دریا صد میل مسافت است و کلیس را

باب هفتاد و پنجم در بقیه کیفیات انگلند

گریت بریتین را در زمان رومیان بریطانیه می گفتند و رومیان باین مملکت پنجاه و پنج سال قبل از عیسی حمله آورده
مالک شدند و از ان عصر تا سال ۴۲۶ بعد از عیسی این مملکت در تحت اختیار رومیان بود و پس از رومیان

باب هفتاد و پنجم در بیان بقیه انگلس

مدتی دین هوذ مانی سکسان درین مملکت حکمرانی داشت و در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهارصد و
پنجاه و هشت هجری ولیم ملقب ذی کان کرر یعنی المظفر این را و در سال هزار و یکصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق پانصد و شصت و
هشت هجری مملکت آیرلند ضمیمه انگلند شد و در سال هزار و سیصد و هشتاد و چهار مسیحی مطابق هفتصد و هشتاد و شش هجری
ویلز تابع انگلند گشت و در سال هزار و ششصد و سه مسیحی مطابق هزار و دوازده هجری تاج اسکاتلند با تاج انگلند قرین شد که این
دو مملکت حکم واحد یافت و در سال هزار و هفتصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری پرلیمنت اسکاتلند که تا آن زمان جدا بود
موقوف شده جزو پرلیمنت انگلند گردید و در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست پانزده هجری پرلیمنت آیرلند که
او نیز تا آن زمان جدا بود جزو پرلیمنت انگلند شد که الآن از برای سه سلطنت یک پرلیمنت مقرر است ترکیب حکمرانی سلطنت انگلند
مؤنارکیکل یعنی سلطنت و پادشاهی است و جانشین پادشاه بوراثت و قدرت و اختیار لجسلیتو یعنی شریعت و قانون
گذاشتن با پادشاه و امرا و رعیت است که باتفاق یکدیگر اگر امری تقاضا کرد تغییر و تبدیل داده امور را فیصل دهند و این
ترکیب حکومت بلا حرف بهترین حکومتهاست که نه اختیار تام است که پادشاه بنفس نفیس در جور و ستم مختار باشد و نه عدم
اختیار است که امرا و وکلای رعیت بدون اجازه او مباشر امری باشند و مذهب اهل انگلند پروتستنت اوینست که در
اختیار دو خلیفه اعظم و سیت و چهار خلیفه دیگر است و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و پادشاه چشمه عدل و احسان
و رئیس کل کلیساست و فرستادن سفرا بولایات و تغییر و تبدیل ایشان و اختیار صلح و جنگ و ترتیب و تجهیز سفاین
و عساکر و سکه زدن پول و رواج او و عفو جرایم با پادشاه است و ذی هوس آف لاردس یعنی خانه مجلس امرا
و بزرگان مشتمل بر نجبای ولایت و خلفای مذهب و دیوک ها و مرکویس ها و ارل ها و ویس کونت ها و برون ها
و تالاری که ایشان جمع در آنجا میشوند و اجلاس میکنند مزین بپرده علمی است که حاکی از شکست ارمداست که لشکر مجموع
اسپانیا را شکست داده اند و در یک گوشه آن تالار تخت پادشاه برقرار است و ذی هوس آف کامنس یعنی خانه
مجلس عامه خلق مشتمل بر اشخاص غنی و وکلاست که بجهة مشاوره دولتی از کونتی های مختلف و شهرها در آنجا جمع میشوند
و عدد این اشخاص ششصد و پنجاه و هشت نفر است که از انگلند چهارصد و هفتاد و یک نفر و از آیرلند یکصد و پنج نفر
و از اسکاتلند پنجاه و سه نفر و از ویلز بیست و نه نفر است که این اشخاص ازین ولایات در پرلیمنت حاضر شده
برتق و فتق کلیات امور میپردازند و لفظ پرلیمنت از لفظ فرانسه استخراج شده است که معنی اصلی و مکانی است
که برای اشخاص چند معین شده باشد که درین مکان آن اشخاص یکدیگر را بجهة مصلحتی ملاقات نمایند و این لفظ
اول در فرانسه مجالس و محافل عامه در وقت لوئیس هفتم تخمینا در وسط دوازدهم استعمال میشد ولی در انگلیسی مخصوص با مجلس
پادشاه و امرا و وکلا که در آن مجلس تصحیح قوانین و رسوم عامه و خاصه داده میشود اطلاق میکنند و رئیس کل این مجلس
پادشاه است که پادشاه هم بزرگ جماعت لجسلیتو یعنی مقنن و شریعت گذار و هم بزرگ جماعت اجرا کننده
اوامر و نواهی مملکت و شریعت است و تغییر و تبدیل اشخاص پرلیمنت و اختیار تعویق و تاخیر او نیز با پادشاه است
که می تواند تا چند وقت پرلیمنت را بتاخیر میاندازد که این حکم و دستخط پادشاه از چنسری صادر میگردد و او دار العداله
مطلق است که در آنجا بغیر از دستخط پادشاه نوشته دیگر صادر نمیشود و سوای این مجلس جای دیگر است که او را پریوی
کونسل میگویند یعنی مشورت خانه خفیه که بسیار مجلس عالی است که اشخاص آن مجلس با پادشاه انتخاب شده اند
که ایشان بآئین و دین سوگند یاد کرده اند که در نصیحت و خیرخواهی دولت و پادشاه بطور صدق و صفا رفتار

۴۷۱
۱۰۵
۵۳
۲۹
۶۵۸

نامند و بغیر از پریوی کونسل جای دیگر است که او را کبینت کونسل میگویند یعنی خلوت خانهٔ خاص مشورت که شامل
وزرا و نجباست که انتخاب او نیز با پادشاه است که درین مشورت امورات کلیه را فیصل میدهند و بی از این
ثانی این کبینت کونسل وزیر دولتست و هر وقت که پادشاه در پارلیمنت حاضر شد همه وزرا و وکلا در لباس سلام
بخدمت پادشاه مشرف میشوند و پادشاه این اختیار را نیز دارد که اگر خود در آن مجلس حاضر نشود شخصی را از امرا
و نجبا از جانب خود وکیل کند که در آن مجلس فرمایشات پادشاه را ابلاغ کند و بغیر ازین دربار عالی پارلیمنت در آنجا
چهار محکمه و دربار است **اول** ذی کورت آف چنسری یعنی دیوانخانه و دربار چنسری که دار العداله محض است
که از آنجا حکم شرع و دولت بعدل و انصاف صادر میشود **ثانی** ذی کورت آف کینگس بنچ است یعنی
دیوانخانه و دربار مجلس نشیمن پادشاهی که برای مرافعه و رفع مخاصمات و امورات مابین پادشاه و رعیت را قرار
میدهند **ثالث** ذی کورت آف کامن پلیز است یعنی دیوانخانه و دربار دادخواهان عام که در آنجا امورات مابین
رعیت با رعیت صورت میگیرد **رابع** ذی کورت آف اکسچکر است یعنی دیوانخانه و دربار خالصه جات
و معاملات دیوانی که در آنجا مغیر الممالک نشسته مداخلات و معاملات دولتی را معلوم می سازند و گریت بریتین
تخمیناً پانصد و سی میل در طول از شمال تا جنوب و دویست و هشتاد و چهار میل در بزرگترین پهناست و مشتمل بر جمعیتی است که تخمیناً
هفده ملیان نفوس است و جمعیت انگلند در زمان فتح در سال هزار و شصت و شش مسیحی مطابق چهار صد و پنجاه و هشت ۴۵۸
هجری تخمیناً دو ملیان و در سال هزار و ششصد مسیحی مطابق هزار و نه ۱۰۰۹ هجری تخمیناً چهار ملیان و در سال هزار و هفتصد
مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده ۱۱۱۲ هجری تخمیناً پنج ملیان و در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و
هفده ۱۲۱۷ هجری هشت ملیان و در سال هزار و هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش ۱۲۲۶ هجری نه ملیان و
پانصد هزار و در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش ۱۲۳۶ هجری یازده ملیان
و در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت ۱۲۴۷ هجری چهارده ملیان و دویست و
هفده هزار و هفتصد و یازده نفر بوده است **مترجم گوید** هر وقت که گریت بریتین استعمال میشود
مراد انگلند و اسکاتلند است و جمعیت این دو مملکت را در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و
دویست و پنجاه و هفت ۱۲۵۷ هجری هجده ملیان و ششصد و پنجاه هزار و نهصد و شصت و پنج نفر حساب کرده اند که جمعیت
انگلند و ویلز شانزده ملیان و سی هزار و هفتصد و هشتاد و یک نفر و اسکاتلند دو ملیان و ششصد و بیست هزار و
یکصد و هشتاد و چهار نفر بوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت
هجری جمعیت هر دو مملکت را تخمیناً بیست ملیان بحساب درآورده اند انتهی و در انگلند چندین معدن مس و آهن
و سرب و زغال سنگی است و کارخانهای صنایع او محل حیرت انگیز است و کفهٔ تجارت او در میزان تجارت
دنیا سنگین تر از همه و جهازهای تندرو بی شمار و ملاحان رشید نامدار او بهتر و بیشتر از جهاست که اکنون او را
نخستین دولت بحریه در کرهٔ ارض میدانند و در اروپا در هر صنعت کارخانه نیست که بوجه اتم مثل او در انگلند
نباشد و کارخانه های پشمینه او و اسبابهای آهن کاری او از قبیل چاقو و اسلحه و توپ و تفنگ بهتر از همه مملکتهاست
و ساعات جیبی و بغلی آنجا نیز در شهرت و تکمیل کار و صنعت مشهور آفاق است و در هر قسمتی از دنیا مملکت وسیعه
دارند که از تجارتهای گوناگون آنها همیشه بر منفعت و شهرت خود می افزایند و متصرفات ایشان در امریکا به تنهائی مشتمل

پریوی کونسل
کبینت
کورت آف چنسری
کورت آف کینگس بنچ
کورت آف کامن پلیز
کورت آف اکسچکر

بر شهنشاهی

برشاهنشاهی بزرگست که در وسعت با هر مملکتی لاف برابری میتواند بزند و در آسیا نیز هند الشرقی را متصرف است
که منابع دولت و چشمه سار منفعت است

باب هفتاد و ششم در بیان شهرها و قصبات بزرگ مشهور انگلند وغیره

شهرهای بزرگ انگلند لندن که پایتخت دولت است و برستول و لیورپول و منچستر
ولیدس و برمنگام و ناتنگهم و بث و پارتسمث و پلیمث و دوون پرت و یرمث و هل است **لندن**
پایتخت کبیر شاهنشاهی بریتیش است و از شهرهای معمور بزرگ دنیاست و بحسب جمعیت و تجارت و دولت
میتوان گفت که برابری در دنیا نداشته مگر وقتی روم که بانوی دنیا بود میتوانست با این شهر دم از مساوات
بزند و این شهر در محل ریگ زاری بنا شده است و از محاسن این شهر یکی آن است که همهٔ کثافات شهر با مجاری
عمیق تیمس داخل میشود که از وسط این شهر جاریست و خانه های او عموماً خشک و پاک و هوای او سالم و مشتمل
بر شهر و خارج شهر است و لندن الکنون از شهرهای مجلل مفخم دنیاست و دوره او با سواد و خارج شهر به پیمایش جدیدی
که معلوم شده است سی و پنج میل و دو فرلانگ است و جمعیت تام و آبادی کلی او در میان هشت میل کثیر در
سنه ١٢٤٧ سنت پال در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و هفت هجری یک ملیان و هفتصد و هفتاد و
شش هزار و پانصد و شصت نفر بود مترجم گوید فرلانگ دو ثمن میل است و جمعیت لندن در سال
سنه ١٢٦٧ هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری که در هیدن ضبط کرده است دو ملیان
تمام بوده است و الکنون دو ملیان و دویست هزار میگویند انتهی و طول این شهر معظم از هیدپرک کارنر
یعنی از گوشه هیدپرک که در مغرب است تا پاپلر قدری زیادتر از هفت میل است و پهنای او از دو میل تا سه میل است
و لندن را در این وقت از روی حقیقت و انصاف میتوان ذی کوین آف ستیز یعنی ملکهٔ بلدان گفت و معلوم
نیست که این شهر در چه عصر بنا شده است ولی عموماً چنان گفته اند که اندک زمانی قبل از حمله رومیان
با نگلند این شهر بنا شده است مترجم گوید که الکنون وسعت آبادی زیادتر از آنست که مصنف بیان
کرده و از هر طرف بقدر یک میل افزون شده است انتهی و این شهر در زمان ورود سیزر با این جزیره پایتخت
ترینوونتس بوده و او را ترینووبنتیوم یا ترینووا می گفتند که معنی او دلالت بشهر نو دارد و در این شهر تا هزار سال
هیچ پلی بالای تیمس بنا نکرده بودند و در وقت ورود سیزر نیز چندان آبادی نداشت بلکه سیزر هیچ
اعتنائی باینجا نکرد و رومیان لندن را تصرف نکرده بودند تا در حمله ثانی ایشان در زیر حکم کلادیوس که تخمیناً
یکصد و پنج سال پس از حمله اول ایشان در تحت حکم سیزر بود بتصرف ایشان در آمد و پس از آنکه این شهر را تصاحب
کردند او را رومیان لندینیوم نامیدند و پس از آنکه سکسان ها مالک شدند او را لندین و لندنی خواندند
٢ ولندینیم و پس از فتح کتاب و دفتریان او را لندینیه[2] و لندرس می گفتند و مدتی است که او را لندن بر وزن گندن نام
نهاده اند و لندن در اطراف رود خانهٔ تیمس در عرض پنجاه و یک درجه و سی و دو دقیقه شمال و در طول پنج دقیقه و
دو ثلث دقیقه بجانب مغرب گری نیچ اتفاق افتاده است و گری نیچ رصد خانه انگلند است که صاحبان جغرافیای
بریتیش نصف النهار اول را از انجا حساب میکنند و رود خانه تیمس از لندن برید ج تا بلک وال که تخمیناً
پنج میل است نشان میدهد یک منظری را که در دنیا نظیر او نیست و صفحهٔ او کلاً با جهازها و زورقها و لطکه ها پوشیده
شده است و در اطراف او چندین عمارت عالیه و جهازگاه های نیکوست که در آن جهازگاه ها مرمت سفاین و

کشتی ها مشغول میشوند ولندن الکنون مشتمل بر سیتی لندن است که شهر قدیم انجاست و مشتمل بر شهر وست مینستر و سوث
وارک و بعضی قسمتهای میدل سکس است و همگی اینها را درین زمان لندن میگویند و در اطراف این شهر بمسافت چند میل چندین
قریه معموره است که اینها را قصبه میتوان گفت که محتوی بر بیوتات عالیه از ارکان و تجار و سایر اهل حرفه است که در معنی
اینها را نیز از جزو لندن حساب میتوان کرد و در سیتی و وست مینستر چندین ابنیه عالیه است که اگر بذکر همه اینها بپردازیم
مجلدی دیگر ضرور است ولی ابنیه عالیه معروفه از ینقرار است سنت پال کثی درل یعنی کلیسای اعظم سنت پال
وست مینستر ابی یعنی تکیه و صومعه وست مینستر ذی تاور یعنی مناره و یک برج که در اینجا مراد از این قلعه است
ذی نیو پلس یعنی عمارت جدید ذی منشن هوس یعنی خانه و محکمه بکلربیکی که لارد میر می نشیند سامرست هوس
وست مینستر هال یعنی تالار وست مینستر هوس آف پارلمنت یعنی خانه های پارلمنت رایل اکس
چنج یعنی مجمع التجار اعلیحضرتی بنک یعنی صراف خانه و جائی در انجا پول بسود داده میشود کستم هوس یعنی
گمرک خانه مان یومنت یعنی علامت و مناره و ستون بنوپست آفس یعنی پسته خانه جدید که در انجا کاغذهای
ولایات جمع میشود و باطراف میفرستند نیشنل گلری یعنی ایوان ملتی کالوسیوم اسم تماشا خانه رومیان بود
که الکنون یکی از تماشا خانهای لندن اسم گذاشته اند لندن یونی ورسیتی یعنی مدرسه و دار الفنون لندن
اما کثی درل سنت پال از کلیساهای نامی دنیاست در پروتستنت از و بزرگتر کلیسائی ساخته نشده است طول او در زمین
دیوارهای او پانصد فوت و ارتفاع او سیصد و چهل فوت است و کلاً بنای از سنگ پرت لند شده است و بقاعده
یونان و روم مثل کلیسای اعظم سنت پطر تاج بزرگی در بالای او تعبیه نموده اند و این بنای محکم عالی از کارهای سر کرستوفر
رن است که عمر زیادی کرد و در مدت سی و پنجسال این کلیسا را باتمام رسانید و نخستین سنگی که در بنیان او گذاشته است
خود شس بوده است و زمین او مشتمل بر دو و نصف اکر است مترجم گوید هر اکر چهل پرچ در طول و چهار پرچ
در عرض است که هر پرچ پنج یرد و نصف است و از ینقرار یک اکر چهار هزار و هشتصد و چهل یرد مربع خواهد بود
انتهی و کثی درل قدیم سنت پال با آتشی که در شهر لندن در سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و هفتاد و سنه ۱۰۷۷
هفت هجری افتاد بکلی سوخت و خراب شد و طول او ششصد و نود فوت بود و این بنائی که الکنون شده است در سال
هزار و ششصد و هفتاد و پنج مسیحی مطابق هزار و هشتاد و شش هجری شروع شده و در سال هزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۰۸۶
صد و بیست و دو هجری بانجام رسیده است مترجم گوید مختصری از کیفیت سنت پال در آخر باب شانزدهم ذکر شده
ولی در طول و عرض او آنچه که در انجا ذکر شده است با روایتی که مصنف در اینجا بیان نموده اختلاف دارد و ما آن روایت را
از کتاب هیدن نقل کرده ایم انتهی اما وست مینستر ابی یعنی تکیه و خانقاه وست مینستر میتواند در حشمت و عظمت ثانی
کثی درل سنت پال بشود و این بنا از معماری گاتیک است و در اینجا اشخاص معروف از هر مرتبه و هر طبقه را دفن میکنند
و این کلیسا از تواریخ چنان مستفاد میشود که در سال هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق دویست و سی و شش هجری بنا شده است
و پس از آن خراب شد و دوباره او را ادگر بنا نهاد و پس از آن اذوارد ملقب ذی کان فسر یعنی المعترف والمقر تعمیر کرد
مترجم گوید فرق ابی با چرچ آن است که در چرچ که عبارت از کلیساست بی شپ یعنی خلیفه ضرور است
که همیشه منزل داشته باشد ولی در ابی ضرور نیست که خلیفه باشد انتهی اما وست مینستر هال یعنی تالار و ایوان
وست مینستر اگرچه علی الظاهر از طرف بیرون عمارت بسیار حقیر بنظر می آید ولی از بناهای باشکوه گاتیک است

وچنین گفته اند که بزرگترین اوطاقی است که بی محافظت ستون در دنیا برپا شده است و طول این تالار دویست و سی فوت است که تقریباً شصت و نه ذرع است و عرض او هفتاد فوت است که تقریباً بیست و یک ذرع است و هیچ ستون در زیر او برافراشته نشده است و در این تالار سلاطین و ملکه های انگلند بر تخت پادشاهی جلوس میکنند و این پنج دربار و محکمه شریعت و عدل در وست منستر هال گرفته میشود که این پنج دیوانخانه و محکمه چنسری است یعنی نشیمن پادشاهی و دیوانخانه کامان پلیز یعنی دادخواهان عام و دیوانخانه اکسچیکر یعنی معاملات و مالیات که معیر الممالک در او می نشیند و این دیوانخانها همگی در سمت مغربی هال در سمت دست راست از دروازه واقع شده اند و مردم مخصوصاً از طاق معینی داخل میشوند و اولی از این درهای بزرگ مغربی دربار بنچ شاهنشاهی است که با وی متصل دربار بیل است یعنی کفالت و ضمانت که در آنجا اشخاص ضامن یکدیگر میشوند و دیگر متصل با ایشان دربار اکسچیکر و آن طرف او دربار کامان پلیز است و دورتر از آن دربار ویس چنسلر است یعنی نایب قاضی بزرگ و آخر دورتر از آن دربار لارد چنسلر است یعنی قاضی اعظم و همه اینها متصل به یکدیگرند و در همه این دیوانخانها جای نشستن و آرام گرفتن و لباس عوض کردن و کتابخانه مخصوصه است و در سمت بالای هال پله های پهن بزرگ و در بزرگی است که از آنجا به هوس آف کامنس یعنی خانه و مجلس وکلای عامه رعیت داخل میشود و در هال عموماً مرافعه نجبا و معتبرین و تقصیر و جرایم آنها رسیدگی میشود **مترجم گوید** در اکسچیکر همه امور مالیات و معاملات دیوانی صورت میگیرد و اسم او مأخوذ از چکر است که بمعنی ماهوت خانه خانه منقش است مثل سفره شطرنج چون در آن دربار بالای میزها چنین ماهوت کشیده بودند از آن جهت او را اکسچیکر گفته اند و این دیوانخانه از ابنیه ولیم مظفر است که باندازه و ترکیب دیوانخانه ایست که در نارمندی ساخته شده بود انتهی اما دی تاور آف لندن یعنی منار و یکه برج لندن که در اینجا مراد نارین قلعه است از ابنیه قدیمه لندن است و چنان معلوم میشود که از بناهای ولیم مظفر است و پس از او چندین نفر از شاهزادگان و سلاطین بر تعمیر و تحصین آنجا کوشیده اند چنانچه در هنگام ضرورت محل نشیمن ایشان بود و در تاور سابقاً ضرابخانه دولتی بود و همه تاور مشتمل بر دوازده اکر زمین است و یک کلیسا هم در میان او ساخته اند و سربازخانه و اوطاقهای صاحب منصب هم دارد و در تاور جبه خانه و اسلحه خانه و جواهرخانه پادشاهی و لوای دولتی است **مترجم گوید** در هیدن نوشته است که در سی ام اکتوبر در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق شنبه چهاردهم رمضان المبارک ۱۲۵۷ هجری اسلحه خانه و دویست هزار سلاح دولتی در تاور با آتش تلف شد و این عمارات جدیده که در تاور بنا کرده اند در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری بنا شده است و مینت را که عبارت از ضرابخانه است تغییر داده از تاور بیرون برده اند و عمارتی برای ضرابخانه در نهایت استحکام و قشنگی در تاور هیل تازگی ساخته اند و تاور در شمالی رودخانه تیمس و مشرقی لندن بریج است و شکل آن قلعه ذوخمسه اضلاع است انتهی اما مان یومنت یعنی ستون و مناره که مناره بسیار مرتفع خوبی است و ارتفاع او دویست و دو فوت است که تخمیناً پنجاه و یک ذرع است و قطر او پانزده فوت است که تقریباً چهار ذرع و نیم است و این مناره را بیادداشت آتشی که در شهر لندن در سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و هفتاد و هفت هجری افتاد بنا کرده اند و این مناره را در همان مکانی که آتش از آنجا شعله کشیده است ساخته اند و این نیز از تدابیر و معماری سر کرستوفر رن است و در سال هزار و ششصد و هفتاد و

هفت مسیحی مطابق هزار وهشتاد وهشت هجری بانجام پیوسته است مترجم گوید مانْ یُومِنْتْ قریب به لندن سنه ۱۰۸۸
بریج ودر جانب شرقی او واقع شده است انتهی امّا ذی رایَل اکْس چینج یعنی مجمع التجار اعلیحضرتی یکی از ابنیه عالیه
بافایده است واین عمارت را با اخراجات گزاف اوّل سَر تامَس گرِشیم بنا نهاد ودر هنگام سوختن شهر لندن این عمارت
خراب شد وپس از آن بحکم پارلیمنت در سال هزار وششصد وشصت ونه مسیحی مطابق هزار وهشتاد هجری ساخته شد ودر اینجا سنه ۱۰۸۰
تجار هر ملتی تخمیناً از وقت ظهر تا چهار ساعت ونیم بعد از ظهر حاضر شده معامله ومصالح واشغال معامله وتجارت میسر دارند
وپس از انقضای چهار ساعت ونیم دروازهای آن عمارت بسته میشود که دیگر احدی تا روز دیگر داخل آنجا نمیشود امّا
ذی برِتِش میوزیوم یعنی جایی که مجمع حیوانات وغرایبها وعجایب عالم است یکی از عمارتها عالی باشکوه دنیاست
ودر کوچه گریت رسل ودر محله بلومسبوری است که آن محله سابقاً تعلق به دیوک مان تگیو بود واین اساس را
در انگلند سر هنس سلون برقرار کرد وجمع آوری کتاب وغرایبات در میوزیوم خانه چه مصنوعی وچه ذاتی جدّ وجهد
تمام داشت واین میوزیوم خانه مشتمل است بر کتابخانه کتونین وکتابخانه هارلی وارد وجمیع نسخه های خطی هرلین
وجمیع نسخه های سَر ولیم همیلتن وجمیع نسخه های تونلی وجمیع نسخه های مارکویس لنزدون که بخط خود نوشته است
وجمیع استفد بردس که گرین وود درست کرده است وهمه معدنیات که هچیت جمعکرده است وهمه سکه های
قدیمه سکسان که تیسین پیدا کرده است با کتابخانه جارج سیم ودیگر گران بها آثار قدیمه مصر ویونان وغیره است ودرین
کار اهتمام کامل جارج سیم وچهارم داشت ودر جمع کتب غریبه ونسخ عدیده از هر ولایت وهر ملت سعی بلیغ داشتند
تا از سعی وافر وجد کامل اینها چندین ابواب علم در سال هزار وهفصد وپنجاه وهشت مسیحی مطابق هزار وصد وهفتاد ویک هجری سنه ۱۱۷۱
بر روی طالبین ومحصلین گشوده شد مترجم گوید استفد صیغه اسم مفعول است یعنی انباشته شده وبردس
جمع برد است که بمعنی مرغست ومراد اجسام طیور است که بهمان هیئت که هستند شکمشان را خالی میکنند واز کاه
وغیره پر میسازند که غیر ذی روح را با ذی روح فرقی نمی توان داد انتهی امّا سامِرسِت هوس از بناهای دیوک
سامرسِت است که عموی ادوارد ششم بود واز ابنیه خوش طرح لندن است وبجهة آسایش خلق وراحت عباد
که در تردد زحمت نکشند چندین پل بر رود بالای تِمس بنا شده است که اسامی اینها لندن بریج ووستمنستر
بلاک فرِیرس وواترلو وسوث وارک ووکس هال است واین دو پل آخری از آهن وان دیگران از سنگ وآهک
بنا شده است وپلهای آهنی اوّل در برِتِش اختراع شد واوّل پلی نیز که از آهن ساخته شده است در بالای
رودخانه سورِن در کال بروک دیل در ولایت شراپ شیر بود ووزن این آهن را در آن پل آنچه که معلوم کرده اند سیصد و
هفتاد وهشت تن ونصف است وآن پل یک طاق بزرگ است ودایره آن طاق یکصد فوت است ولی اشکوترین
پلهای آهنی که بیننده را حیران وشنونده را سرگردان کند پل معلق است که در نزدیکی لندن موسوم به همرسمیت است
یارک شهر بزرگ دار بلدان قدیمه است ودر آنجا کتیدرل عالی از ابنیه گاثیک برقرار است که آن کتیدرل را
بهترین بنای گاثیک در اروپا میدانند وشاهنشاه روم سورس در نزدیکی یارک در سال دویست وده بعد از عیسی
وفات یافت وهمچنین در آنجا کانس تن تین پیوس پدر کانس تن تین کبیر در سیصد وشش جهانرا بدرود نمود ودر قریه
مَرستون مور در نزدیکی یارک لشکر پارلیمنت شکست فاحشی بچارلس اوّل در سال هزار وششصد وچهل وچهار مسیحی مطابق
هزار وپنجاه چهار هجری دادند که شاهزاده رپرت باآلِ ورکرام وِل مقابله شد وکانس تن تین نخستین شاهنشاه سنه ۱۰۵۴

روم است که مذهب عیسویرا اختیار کرد و داکتر اَندِرسُن در کتاب جینِئیه لُوجی خود یعنی علم انساب مادر کانستَن تَین را نیز از شاهزاده خانم های بِرتِیش نوشته است و پدر او کانس تَن تِیوسُ بامکسی مِیَه نُس معاد در سال سیصد و پنج بعد از عیسی در امر سلطنت دخالت داشتند و تولّد کانس تَن تَین نیز در بلده یارک شده است سبنیه
از این اشخاص که در این باب مذکور شد سال و فات ایشان بدست نیامد مگر اَندِرسُن که یکی از دانشمندان انگلند است
سنه ۹۴۷ ومقنّن قانون انگلند بوده و در بَرتُن در سال هزار و پانصد و چهل مسیحی مطابق نهصد و چهل و هفت هجری متولّد شده و
سنه ۱۰۱۴ و در سال هزار و ششصد و پنج مسیحی مطابق هزار و چهارده هجری وفات یافته است و درین سالهای جدید در لندن
پلی در زیر آب در مشرقی لَندَن بِرِیدْج بنا کرده اند که در حقیقت پل معکوس میتوان گفت و غرابت این کار از همه صنایع
بالاتر است و آن چنانست که زیر رود خانه را نقب زده مثل آب شتر گلو قرار داده اند و از طرفی از چندین پله مارپیچ پایین
رفته و از طرف دیگر از سوراخ دیگر از چندین پله مارپیچ بالا بر می آیند و روشنائی آنجا با چراغ ولنتر است و هزار و دویست
فوت درازی اوست که تقریباً سیصد و شصت ذرع است و هفتاد و شش فوت که تخمیناً بیست و سه ذرع است از عمق آن
تا سطح بالای آب در هنگام مدّ است و این پل را به انگلیسی تِمس تَنِل گویند یعنی دالان تِمس و در مدّت هشت سال این
پل را ساخته اند و در بیست و پنجم مارچ سال هزار و هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق شنبه بیست و سیم شهر صفر المظفر سال هزار و
دویست و پنجاه و نه هجری راه این پل باز شد که خلق بنای تردّد گذاشتند و مخارج او چهار صد و چهل و شش هزار پوند شده است
الّا تَن یکی از موازین و مقائیس انگلندست و آنچه که ما معلوم کرده ایم یک تَن تقریباً سه خروار و نیم است و آنکه
مصنف بیان کرد پل سوِرْن سیصد و هفتاد و هشت تَن آهن است از آن قرار هزار و سیصد و بیست و سه خروار میکند
و عمده هنری که از تشخیص وزن پل منظور بوده است این است که آنچنان کار بزرگ را با چنین آهن کم تمام کرده است
والحق کمال صنعت و هنر را بکار برده است و هر تَن بقدر بیست هَنَدرِد است و هر هَنَدرِد یکصد و دوازده پوند است
و هر شش پوند و نصف بقدر یک من تبریز است و اسم لندن در کتب قدیمه ملاحظه نشد مگر در کتاب تقویم البلدان
که در آنجا ذکر میکند جزیره انكلتره بالالف والنون والكاف واللام والمثناة الفوقية والراء المهملة ثم هاء فی الآخر قاعدتها
لندرس باللام والنون والراء والسین المهملات من اقلیم السادس وقال ابن سعيد فی شرقی مدينة بلده جزیرة انكلترة
وصاحبها الانكتار المذكور فی تاریخ صلاح الدين فی حروب عكّا وقاعدتها مدينة لندرس وبعض الجزيرة داخل فی
الاقليم السابع وفيها مدن كثيرة وعمائر معجبة خاملة الذكر عندنا وطولها من الجنوب الى الشمال بانحراف الى المغرب والمشرق نحو
اربعمائة ميل وثلاثين ميلا واتساعها فی الوسط نحو مائتی ميل

باب هفتاد و هفتم در بیان بقیه شهرها و قصبات انگلند

بِرِسْتُوُل شهر و بندر گاه گلاسَتَرْشِیْر است و در زمان قدیم شهر ثانی انگلند بود و لیکن الآن لیوَرپُوُل و مَنْچِسْتَر از و در همه چیز گذشته اند و در شهر بُرِیْزْا و رود خانه کوچک اَوُن داخل میشود و معاملات این شهر مطلقا با هند غربی
و اسپانیا و پورتگال و آیَرلَند است لیوَرپُوُل شهر معمور و بندر گاه لَنکَاشِیْر است و او را قصبه ثانی
انگلند میتوان گفت و این شهر دو صد سال قبل دهکده محقّری بود که ماهی گیران و صیّادان در آنجا منزل داشتند
که زیادتر از صد نفر جمعیّت نداشت و الآن دویست هزار نفوس دارد و معامله آنجا با گِنی و هند الغرب و امریکا و آیرلند است
مَنْچِسْتَر شهر معموری و در آنجا آثار قدیمه بسیار است و جمعیّت آنجا دویست و چهل هزار است و غالباً معامله آن

اروپا

پینه است که ازانجاج میسبرند و لیدس بجهة کارخانهای ماهوت شهرت دارد و قصبه جمعیت دار و معمور بارک
شیر است هال در همبر بندر معتبری است که تجارت او با بالتیک است و شفیلد بجهة آهن سازی و کارهای آهن عموماً اشتهار
دارد و نیوکسل برای معامله زغال سنگ معروف شده است و لینکن ترشیر و هینکلی برای جورابهای ساقه دراز مشهور است
و در دو بندر جنوبی انگلند که یکی دِوُن پُرت و دیگری پارتس مث است جهازها و سفاین پادشاهی اقامت دارند و درین
دو بندر جهازهای پادشاهی را میسازند و اُدمیرل بینگ در پارتس مث در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق
هزار و صد و هفتاد هجری هدف گلوله تفنگ شد بث و آکسفورد دو شهر دور از دریاست و درین دو شهر خانهای عالی بسیار است سنه ۱۱۷۰
و در آکسفورد آثار گاتیک زیادتر است و درین شهر الفرد کبیر مدرسه بسیار خوبی ساخته است کن تربوری برای کتی درل
عالی معروف است و در کتی درل انجا تامس آبکت که از خلفای بزرگ بود در سال هزار و صد و هفتاد مسیحی مطابق پانصد و شصت و سنه ۵۶۶
شش هجری کشته شد و پایتخت سلاطین سکسان در زمان قسمت هپتارچی درین شهر بود و در من مث هنری پنجم در سال هزار و
سیصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هفتصد و نود هجری متولد شده است و او آن کسی است که فرانسه را مسخر کرد و در هیرفورد سنه ۷۹۰
دانشمند معروف دیوید گریک متولد شده است و در لیچ فیلد داکتر جان سن مشهور بعرصه وجود در آمده است و در هان
تینگ دن امیر معروف آلی ور کرام ول در سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و هفت هجری متولد شده است سنه ۱۰۰۷
و در باس ورث نزدیکی هینکلی فتح عظیمی اتفاق افتاد که ریچارد سیم را ارل رچمونذ شکست داد که پس از ان ارل رچمونذ را هنری
هفتم خواندند و پس ازین جنگ خصومت رُزِس از میان برخاست و طبقه دیگر بتخت انگلند عروج کردند مترجم
گوید رُزِس جمع رُز است که معنی گل است و در انوقت در انگلند مردم دو فرقه شده بودند بعضی تابع خاندان یارک بودند
و بعضی مطیع خانواده لنکستر و انهائی که تابع یارک بودند گل سرخ بر جامه خود میدوختند و اگر گل نبود از پارچه درست میکردند
و انهائیکه تابع لنکستر بودند گل سفید میدوختند و همیشه با یکدیگر جنگ و خصومت داشتند پس از ان جنگ خصومت ان
دو طایفه تمام شد و طبقه ثالثه بمیان آمد و سلطنت را صاحب گردید انتهی و در قریه کوچک نیسبی در نزدیکی مرکت هربارو
در نارمپ تن شیر آلی ور کرام ول معروف چارلس اول را در سال هزار و ششصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و پنجاه و پنج سنه ۱۰۵۵
هجری شکست داد و توپخانه و قورخانه و سایر اساس سلطنت و کالسکه و مکاتیب خفیه او بدست افتاد و فاذرین گی قریه
معموریست در نزدیکی اُندِل در نارمپ تن شیر واقع است و درین قریه برجی بود که در انجا مری اِسْتُورت ملکه اسکاتلند
مدتی مدید محبوس و مقید ساختند و در همانجا نیز در سال هزار و پانصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق نهصد و نود و پنج هجری او را سنه ۹۹۵
کشتند و این برج اکنون خراب است و درین ده نیز ریچارد پلن تجینت دیوک گلاسس ترشیر متولد شده است که پس از
از سلطنت او را ریچارد سیم خواندند و در ایپ سیچ کردنیل ولسی متولد شده است و در والثم آبی یعنی تکیه و خانقاه والثم
در ایسیکس هرالد پادشاه انگلند پس از جنگ هس تینگس دفن شده است و جنگ هس تینگس در سال هزار و شصت و شش
مسیحی مطابق چهار صد و پنجاه و هشت هجری واقع شد و پس ازین جنگ ولیم مظفر دیوک نارمندی انگلند را بحیطه ضبط در آورد سنه ۴۵۸
و در ورس ترشیر کتی درل معروفی است که در آن کلیسا پادشاه جان را در سال هزار و دویست و شانزده مسیحی مطابق
ششصد و سیزده هجری دفن کردند و در اینجا کرام ول در سال هزار و ششصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و شصت و یک هجری سنه ۱۰۶۱
لشکر اسکاتلند را شکست کلی داد و لشکر اسکاتلند بهیئت اجتماع بر انگلند حمله آورده بودند که چارلس دوم را که بر ایشان
پناه برده بود اعانت کرده بتخت انگلند نشانند و پس از ان شکست چارلس دوم بزحمت تمام خود را بفرانسه رسانید و انچنان

باب هفتاد هفتم در بیان بقیه شهرهای انگلستان

شد که پس از جنگ وُوس تر چارلس دوم بقریه باس کوبل که در نزدیکی بریج نارث در شراپشیر است مراجعت
و چارلس دوم از ترس خود دش باکولونل کیرلس در بالای درخت بلوطی که بسیار تنومند و بزرگ بود پنهان شدند
و شبانه پیاده از انجا فرار کردند و در سنت البنس در هرفوردشیر که قدما او را وریلم میگویند ملکه بودیسیه رومیان را
شکست فاحش داد و در نزدیکی سنت البنس در قریه ابوتس لنگلی نیکولس برکس پر متولد شده است که بمرتبه پاپی
در زیر اسم ادرین چهارم رسید و در سال هزار و صد و پنجاه و نه مسیحی مطابق پانصد و پنجاه و چهار هجری وفات یافت و در
میلتن در ولایت کنت قدیماً سلاطین کنت سکنی داشتند والفرد نیز در اینجا عمارت نیکوئی ساخته است و قصبات
کیدرمینستر برای قالیهای خوب و هونیتن برای پتوهای خوب و نیوارک و نیوبوری بجهة قماش میدانستون بجهة
کاغذ دیگری نیز برای رصدخانه و دارالشفاء و وولویچ که در تلفظ وولیدج گویند برای مدرسه سپاهی مترجم گوید
که در اینجا توپخانه پادشاهی است دفرو مترازسی هزار عراده توپ در انجاست انتهی و چتم برای جبه خانه و جهازگاهای آن
که در انجا می سازند معروف آفاقند مترجم گوید پاپ گیاهی است که گل او برای قماش پارچه که اکرا و بنا شده بقما
بعمل می آید و این گیاه در انگلند و نسه و جنگل مازندران است و بزبان مازندران او را دار پیچ میگویند انتهی و در دوور قلعه
محکمی بنا نهاده اند و از اینجا زورقهای پسته بفرانسه روانه میشود و در بری تن حمام آب گرم نافع است و در بریچ مونڈ عمارت عالی
بسیار خوبی است و در کیو باغچه نباتات است که در انجا از هر نبات بعمل می آرند و در پول در دارست شیر معدها ماهی بانیو
فوندلند دارند و شهر درم شهر معروفی هست و در انجا کلیسای عالی است که در کنار رودخانه ویر است و گفتنی مردی فت تکمیل
ازین مکان نویل کراس است که در انجا دویدپادشاه اسکاتلند که پس از شکست گرفتار شد محبوس کردند و در شهر چستر
چندین عمارت انگلیسی سکنه گرفت بسیار قصبات انگلند دارد که اکثری از آن عمارات حجرهای چوب پوست و نمایان در دیوارها
ایشان هست که خلق براحت در آنها حرکت می نمایند که در تابستان از حرارت آفتاب و در زمستان از سرما و باران
محفوظ اند و در روچیج الفرد کبیر متولد شده است و در اپسی تی پتاک در ساکس ایثلولف پدر الفرد مدفون شده است
و در هوپیت بی در یارک شیر این بحرپیمای جفادیده و این دریای نورد محنت رسیده کپیتن کوک معروف متولد شده است
و در لینکن کلیسای بزرگ نیکوئی از معماریهای گاتیک برقرار است و ناقوس بزرگی دارد که تقریباً ... تن وزن دارد
آن ناقوس تخمیناً بیست و سه فوت است و رنی مید مرغزار معروفی است که در نزدیکی اگهم که در تلفظ اگم میگویند شهری است
که در انجا پادشاه جان مجبوراً مگنا کرتا را مهر کرده و آن مرغزار الآن بچندین محوطه و دایره قسمت شده ... اما
معروف از برای اسب دوانی است که در وقت موعود در انجا اسبهای اسوقانی را میدوانند و در گلاسسترشیر ... کلیسای
بزرگی است که او را گاتیک و سکسان و نارمن ها مرور تعمیر کرده و آباد نموده اند و درین کلیسا مقبره ... و یوک نارمندی
که پسر ارشد ولیم مظفر است و قبر ادوارد دوم است که در برج برکلی کشته شد و بر ایرت مدت بیست و هشت سال
در برج کردیف محبوس بود و در انجا نیز وفات یافت و دالکتر جان موری خلیفه اعظم کنتربوری پسر یکی از قصابان
این شهر بود نلسن در تنبیه ادمیرل هینگ پسر چهارم جارج ارل تارینگتن است که در ... جوانی در جهاز مشغول
خدمت شد و از شایستگی بمنصب ادمیرل مفتخر گردید و او را بقلعه سنت فلیپ فرستادند که آن قلعه را از تصرف
لشکر فرانسه در آورد و چون سفاین فرانسه زیادتر بود حمله و یورش و مفید نشد و در نزد اولیای دولت بتهاون و کاهلی
متهم گشت و در چهاردهم مارچ سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق اواسط جمادی الآخره هزار و صد و هفتاد هجری

در پارس مثل حسب الامر پادشاه هدف گلوله شد تامس ابکت یکی از خلفاست و در کن تربوری دعای
نیابت حضرت عیسی را کرد و مردم بر دور او جمع شدند تقریر کافی و بیان وافی داشت و چنان گویند که از او خارق عادات
سر میزد و این معنی باعث حسد کشیشان و خلفای دیگر گردید و در خدمت پادشاه هنری دوم سعایت از او کردند
و فتوای قتل او را دادند و بعضی از جهال را یاد دادند که با او بطور تمسخر و استخفاف حرکت کنند چنانچه روزی در کوچه
دم اسب او را بریدند تا اینکه پادشاه جمعی را گماشت که او را در کلیسا کشته و کله او را چنان کوبیدند که مغز و استخوان
بکلی بهم آمیخته شد و در هیدن نوشته است که تامس ابکت خلیفه اعظم کن تربوری در بیست و نهم دسمبر سال هزار و
صد و هفتاد و یک مسیحی مطابق اواخر پانصد و شصت و هفت هجری کشته شد و آن چنان بود که چهار نفر از برونها سنه ۵۶۷
شنیدند که هنری دوم در حالت غضب راه میرود و آهسته با خود حرف میزند بلفظ غلیظ البکر شد خناقه و میگوید که
چه شاهزاده ناشاد ناکام هستم که یکنفر مرد غیوری در خدمت گذاری خود ندارم که مرا از شرارت و فساد این خلیفه
خلاص کند و آن چهار نفر برونها بغیرت آمده با شمشیرهای آخته به کشتی در کن تربوری حمله آوردند و تامس ابکت
در محراب مشغول نماز عصر بود چون از قصد ایشان باخبر شد فریاد کشید که شما را باسم قادر مطلق قسم میدهم که کسی دیگر را
بنا زرید و از سده کلیسا کسی اذیت مرسانید و چنان نوشته اند که آن چهار نفر خواستند او را از کلیسا کشیده بیرون
بقتل رسانند ممکن نشد و این کار را از کرامت او می شمارند که گفت شما را نمی توانید بیرون ببرید و خون من در این محراب
ریخته خواهد شد و اینها بناچار در همانجا با چندین زخم زده هلاک کردند و او با وجود چندان جراحات هیچ آه و ناله نکرد و پس از آن
استخوانهای تامس ابکت را در سال هزار و دویست و بیست مسیحی مطابق ششصد و هفده هجری بطلا و جواهر گرفتند و در سلطنت سنه ۶۱۷
هنری هشتم در سال هزار و پانصد و سی و نه مسیحی مطابق نهصد و چهل و شش هجری جمع کرده سوزاندند و در مخزن العلوم سنه ۹۴۶
نیز سال وفات او را هزار و صد و هفتاد نوشته که با قول مصنف مطابق است و با هیدن یکسال تفاوت دارد الی
ور کرام ول در هان تینگ دن در بیست و پنجم اپریل سال هزار و پانصد و نود و نه مسیحی مطابق اوایل شوال هزار و سنه ۱۰۰۷
هفت هجری متولد شد و از امرای معروف و بعقل و شهامت موصوف است و فتوحات عظیمه از او سرزده است و بمرتبه
رئیس الجمهوری انگلند نیز سرافراز شد چنانچه ذکر خواهیم کرد و در سیم سپتمبر هزار و ششصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق واسط
ذی حجه هزار و شصت و هشت هجری در سن پنجاه و نه سالگی وفات یافت داکتر جان هنسن در سال هزار و هفتصد و [illegible] سنه ۱۰۶۸
مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و یک هجری در لیچ فیلد متولد شد و پدر او در آن شهر مرد کتاب فروش بود و پسرش ترقی کرده سنه ۱۱۲۱
از دانشمندان نامی گشت و از او تالیف و تصنیف بسیار است و در لغت نیز کتاب خوب نوشته است مگنا کرتا
لغت لتین است یعنی نامه آزادی یا فرمان اختیار بزرگ اینچنان بود که امرا جمع شده بجبر و عنف از پادشاه جان حکم گرفتند
که بآزادی و حریت رفتار نمایند و آن پادشاه جبراً آن فرمان را امضا کرده دستخط گذاشت و پادشاه جان در سال هزار و
صد و نود و نه مسیحی مطابق پانصد و نود و پنج هجری جلوس کرد و در سال هزار و دویست و چهارده مسیحی مطابق ششصد و یازده سنه ۵۹۵
هجری این فرمان را داد تا از زمان اختیار کل با پادشاه بود که هر که میخواست میکرد و پس از آن امرا و ارکان دولت اختیار سنه ۶۱۱
کلی یافتند که با پادشاه در امور شراکت داشتند بلکه خود مختار بودند و پس از آنکه پرلیمنت برقرار شد اختیار امرا و ارکان نیز
سلب شد و وکلای رعیت مستولی شدند چنانچه اکنون امور کلیه بصوابدید پادشاه و امرای دولت و وکلای رعیت فیصل
میباید که هر یکی از اینها اختیار کلی ندارند بلکه هر سه با هم اگر در امری اتفاق نمایند آن امر پیش رفت بهم میرسد و الا اگر جمعی

بر قولی و جمعی بر رائی باشند طرف قوی و غالب راجح خواهد بود و رَنی مید بمعنی چمن دو واندن است که در انجا اسب میدوانند و رَنی بمعنی دو واندن و مید بمعنی چمن است ملکه بُوْدیسیه از زنان مشهور انگلند است اهل بریطانیه از تعدی و اجحاف رومیان بجان آمده او را که بشهامت و شجاعت موصوف بوده به سرداری اختیار کرده بر رومیان حمله آوردند لندن را آتش زدند و هفتاد هزار از رومیان بقتل رسید این واقعه در سال شصت و یک بعد از عیسی اتفاق افتاد و در انوقت لشکر بریطانیه کلاً عریان و برهنه بودند و با چوب و چماق و نیزه بجنگ می رفتند و بدن خود شانرا با گل ارمنی و چیزهای دیگر سرخ مینمودند و مدتهای مدید عادت شان چنان بود و بعد از ان سالیان دراز نیز پوست حیوانات را می پوشیدند القصه این خبر که بروم رسید شاهنشاه روم بتجهیز عسکر مشغول شده به تنبیه و تادیب اهل بریطانیه لشکر انبوه فرستاد و ایشان تاب مقاومت نیاورده شکست فاحش خوردند و ملکه بُوْدیسیه گرفتار شد و عادت رومیان چنان بود هر پادشاه و سرداری که گرفتار میشد او را با اسیر بطور عبرت وارد شهر روم میکردند بُوْدیسیه از خفت این کار تن باین عار نداد زهر خورده خود را هلاک کرد و از عمر او پنجاه و سه سال گذشته بود و رومیان تیغ بیرحمی را آخته از سرکشان و همراهان ان ملکه هر که را یافتند بهلاکت رسانیدند

باب هفتاد و هشتم در بیان بقیه بلدان و امکنه معروف و آثار قدیمه انگلند

وین چستر شهر قدیم همپ شیر است و درین شهر مدرسه خوب و کلیسای عالی است و این شهر در زمان سکسان مشهور و معمور بود و ازین شهر اجبرت در سال هشتصد و نوزده مسیحی مطابق دویست و چهار هجری تاج بر سر گذاشت که منفرداً و مستقلاً خود بپادشاهی انگلند سرافراز شد و چنین گویند که این شهر صد سال قبل از ولادت عیسی علیه السلام بنا شده است ولی سنه ۲۰۴
این قول بنظر چندان صحیح نمی آید چرا که وقتی که رومیان به بریتین حمله آوردند هیچ در انولایت قصبه و شهری نبود بلکه اهل بریتین مثل جرمن ها احشام و چادرنشین بودند استربو گوید که مسکن ایشان غالباً در کنار رود خانه ها برای شکار ماهی و در دامنه کوهها بجهه صید و شکار و چراندن دواب و انعام بود و اهل بریتین در دور جنگل سخت انبوهی دیواری کشیده و خندقی کنده بودند که ایشانرا از صدمات لشکر سیزر محفوظ دارد و پس از مدتی ان درختها را بریده و دران محوطه خانهای حقیر برای خود و مغاکها و زیر زمین ها برای مواشی خود ساختند و تسی تس گوید خانهای اهل بریتین در انزمان مثل خانهای جرمن های قدیم از کپر و نی بود که با شاخهای درخت و علف روی انها را می پوشاندند و دیُوْدُوْرس گوید که خانهاشان از چوب بود که سقف انها را با کاه و گل اندود میکردند و بطور مدور و مخروطی میساختند که در کله ان مخروط سوراخی برای روشنائی میگذاشتند چنانچه اهل گال نیز رسمشان بران بود و استربو گوید اول بنائی که از سنگ و گل بنا شد در وسترن آیلندس بود که بترکیب دایره ساخته و در کله انها روزنی برای روشنائی گذاشتند و ازین قول حالت اهل انگلند در زمان حمله رومیان و در مائه اولی بعد از مسیح معلوم میشود درینصورت مشکل است که تصدیق کرد که شهر وین چستر یکصد سال قبل از عیسی بنا شده باشد القصه در کلیسای دول وین چستر جمعی از ملوک و ملکه های سکسان و ملکه بُوْدیسیه و الفرد کبیر مدفونند و در بیخام قدمرو لیم رفس و همچنین مقابر و لیم ویکم و ولیم وین فلیت و ریچارد فاکس و کردینل بُوْ فورت و بن جمین هُوْدلی که همه خلیفه های اعظم این شهر است و دالتر اوْلوْت معروف مصنف گرامر انگلیسی درین شهر در سال هزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و دو هجری متولد شده است و کلیسای دول این شهر سنه ۱۱۲۲
از ابنیه عالیه ملوکانه است ولی عیبش این است که گنبد ندارد بلکه بطور عمارت بنا نهاده اند پیکشس و اهل

یعنی دیوار وسند بیکت یا دیوار معرفی است که در انگلند بنا شده است که رومیان این دیوار را بجهة امنی حملات
ونقاولی بیکت یا یا اهل کالیدونیه کشیدند که الکنون نیز آثار ان دیوار در بعضی جا ها برقرار است و این دیوار را از مدخل سالوی فرث
در کمبرلند شروع کرده و از جنب کرلیل و نیو کسل گذشته در تین مث بانجام میرسد و این دیوار را اول شاهنشاه ادرین
در سال صد و بیست و سه پس از عیسی با گل و چینه بنا نهاد و پس ازان شاهنشاه سورس از سنگ بنا کرد و اتیوس سردار
رومیان در سال چهارصد و سی بعد از عیسی از آجر ساخت و کلفتی و قطر این دیوار هشت فوت و ارتفاع او دوازده فوت
و درازی او تخمینا صد میل است و دیوار بزرگ چین که معروف جهان است هزار و پانصد میل طول و بیست و پنج فوت ارتفاع دارد
فلادن فیلد در نارتم برلند مشهور از برای جنگی است که در انجا فیمابین انگلیس و اهل اسکاتلند در سال هزار و پانصد
سیزده مسیحی مطابق نهصد و نوزده هجری اتفاق افتاد و لشکر اسکاتلند شکست خورده اموال ایشان بغارت رفت و جمس
چهارم پادشاه اسکاتلند درین معرکه سر بریده شد ارکس تر پایتخت دوان در وقت غلبه سکسان نشیمن سلاطین سکسان
مغربی بود و سالزبوری کلیسای بسیار خوبی دارد و دران کلیسا گنبد مخروطی است که در انگلند ازان بلندتر گنبد مخروطی
نیست مترجم گوید ارتفاع او در باب پنجاه و چهارم ذکر شده است انتهی و ناتینگهم از برای مفتول دوزیهای
خوب و قماع و دلنس اتبلن از برای کلاه و نارمپتن از برای کفش و ناریدج از برای دستمالهای حریر و سایر
اقمشه حریر و شال و کمبریدج از برای مدرسه عالی و کاودن تری از برای ابریشم و ساعتهای بغلی و وندزار از برای
قصر عالی پادشاهی داتن از برای مکتب خانه نیکو مشهور انگلند بلکه معروف هر شهر و دیار است و یارک شیر
بزرگترین کونتی انگلند و رتلند کوچکترین کونتی انگلند است و کونتی چشیر مشهور از برای پنیر خوب و استفورد شیر
از برای ظروف چینی و فخاری و هیرفورد شیر و دوان شیر از برای سیدر و دارست شیر از برای قماع و کره و دربی
شیر از برای عجایبات ذاتی و خلقی معروف است مترجم گوید سیدر مسکری است که از شیره سیب می کشند
انتهی و کاشتن هاپ و عمل آوردن او در انگلند بسیار معتبر و با منفعت است و در کنت و ساسکس و هنتس و دوسترشیر
و در فارنم در سری بسیار بعمل می آورند و باغچه های در فصل خود که سبز و خرم است بسیار با صفا و طراوت است و در کنت
نیز باغستانها سیب و گیلاس بسیار است و ولایت انگلند و ویلز که قسمت جنوبی جزیره است هوایش معتدل و خاکش حاصل
خیز است و اکثر ملزومات در انجا بعمل می آید ولی کفایت اهل انگلند را نمی کند و از خارج نیز کشتی کشتی از مطعومات و مشروبات
می آورند و اهل انگلند غالبا شجاع و با غیرت و خوش طبع میشوند ولیکن زود باور ند و از صداقتی که دارند زود فریفته
میشوند و در محافظت قانون ملتی خود کمال استواری و سختی را دارند و تجار انگلند از همه تجار ولایات پرمایه تر و معتبر است
و اقسام تجارت را در ممالک دنیا دارند و در اکسچینج پادشاهی هر روز چندین هزار پوند داد و ستد میشود و از کثرت
صداقت اکثر اوقات ضرر مالی دارند که اشخاص حیله گر از انها میگیرند و در آخر افلاس نامه درست میکنند و متنزهات
انگلیس بی شمار است و در پایتخت چندین تماشاخانه و جاهای خوب است و چندین قسم بازی دارند که اسامی انها را
بیان کردن خالی از فایده است و غالبا باسب دواندن و صید ماهی و کشتی گرفتن و کشتی راندن و شنا کردن است
و خروس بجنگ انداختن نیز در بعضی جاها بعادت قدیم متداول است و زبان انگلیس مخلوط و مرکب از السنه اروپا است
یعنی اهل سکسان و یونان و لتین و فرانسه و اسپانیا و ایطالیا و از هر زبان الفاظ فصیح ایشان اخذ شده است
و در تلفظ نه مثل زبان جرمنی خشن و نه مثل زبان فرانسه نرم است و آثار قدیمه انگلند از چهار فرقه است یعنی برتش

و رومیان و سکسان و دین و در میان آثار قدیمه برتیش چیزی که باقی است استونهنج است و در ولایت ویلتشیر است و قریب به قلعه تپه بنا نهاده اند و او مشتمل بر دو مدور قد و بعضی شکل سنگ سخت است که بقطار پهلوی هم نصب کرده اند و مرکزشان یکی است و دایره بیرونی یکصد و هشت فوت قطر دارد و همه او مشتمل بر سی ستون سنگی بود که اکنون از انها هفده ستون برپاست و هفت ستون دیگر بر زمین افتاده و شش ستون دیگر شکسته است و آن ستونها که برپاست از چهارده فوت تا بیست فوت ارتفاع دارند و عرضشان از شش فوت تا هفت فوت است و تخمیناً هر یکی سه فوت ثخن و ضخامت دارند و هر کدام ازین ستونها سه فوت و نصف فاصله داشته اند و کله ایشان با سنگهای بزرگ بیکدیگر وصل بوده است اگرچه استونهنج از آثار قدیمه برتیش است ولی سوای او چندین آثار دیگر است که تفصیل نوشتن انها باعث تطویل است و بیشتر انها در ویلز و در جزیره انگلسی است و در جزیره انگلسی بیشتر درویدها مسکن داشتند که پیشتر از ان طبقه بهلاکت رسیدند و جولیوس اگری کولا سر کرده رومیان اغلب انها را زنده زنده با تش انداخت و اغلب دخمه های ایشان هنوز در کارن وال برقرار است **مترجم گوید** درویدها یعنی موبد و دانشمند است که در ازمنه سالفه بزرگان آیین و طریقت برتیش و سکسان را باین اسم می خواندند و ایشان در جنگلها و کوهها ماوی داشتند و برای خودشان در جاهای سخت مقام و منزل می ساختند انتهی و آثار قدیم رومیان در انگلند مشتمل بر دخمه ها و خطوط قدیمه و جاده های مفروش از سنگ و حمام ها و معسکرها و سکه ها و قلعه هاست و از جمله شاه راههای مفروش از سنگ یکی آن است که از داور کشیده شده و از میان کنت گذشته به لندن میرسد و از انجا به وزولم و دونس تبل و و استرت فورد و توسستر و لیتیل برن و سنت جیلس هیل در نزدیکی شروزبوری گذشته و از انجا به استرتن رسیده و از انجا از وسط ولایت ویلز گذشته تا به کردگن میرسد و دیگری هرمن استریت است یعنی کوچه هرمن که او را گریت میلیتری وی نیز گویند یعنی جاده بزرگ سپاهی که از لندن گذشته به لین کن میرسد و آثار این راه با وجود اینکه هزار و ششصد سال است که ساخته شده است باز در اکثر مواضع بحالت اولی خود باقی است و آثار قدیمه سکسان بیشتر کلیساهای عالیه است و نیکوترین انها کلیسای درلم و ونچستر است که در انجا چندین نفر از سلاطین دفن شده اند و استخوانهای انها را خلیفه فاکس جمع آوری کرده در شش صندوق چوبی بزرگ با مانت گذاشت و آثار قدیمه دین نیز شباهت بان سکسان دارد و در چندین کونتی ها علی الخصوص در ای سکس و کنت و سری چندین مغاره ایست که بدست کنده اند ولی درست معلوم نیست که این آثارهای برتنهای قدیم یا سکسان یا دین و یا نارمن هاست و انچه از انها مشهورتر است الدکسل یعنی برج قدیم است که در ریگیت در کونتی سری است و او مشتمل بر باو طاق مستطیل است که از هر طرف صفه بزرگی دارد که از همان سنگ کنده اند و از اخبار قدیمه چنان مستفاد میشود که در این غار بود که برونها در زمان پادشاه جان اتفاق کرده هم عهد شدند در سال هزار و دویست و چهارده مسیحی مطابق ششصد و یازده هجری مگنا کرتا را مهر و امضای پادشاه رسانند و در وقت ساختن نیو لندن برج یعنی پل جدید لندن و در وقت کندن بنیان سکه زیادی از طلا و نقره و برنج و یک بت کوچکی از نقره پیدا شد که دلالت داشت که در وقت رومیان نیز لندن آبادی کلی داشته است و اکنون ان سکه ها و ان بت در میوزیوم خانه برتیش به امانت و یادگار گذاشته شده است و معادن اصلی با نفع انگلند یکی معدن قلع است که در کارن وال است که بهترین معدن قلعست که در دنیاست و در زمان

قدیم نیز این معدن مشهور بوده که منفعت کلی از و بر میداشتند و ازانجهة بود که این جزیره را بریتیش آیلس آف تین می‌گفتند
یعنی جزایر قلع و معدن مس نیز بسیار است ولی معدن خوب با نفع معدنی است که در جزیره آنگلیسی است که در انجا چنان
وافر است که هیچ احتیاج نیست او را بعمل معدنی و زحمت بدست بیاورند بلکه کندن و بریدن او از زمین چنانست
که سنگی از سنگستان کنده شود و این معدن با نفع در دوم مرچ سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق
اواسط ذی قعدة الحرام هزار و صد و هشتاد و یک هجری پیدا شد ولی از آثار قدیمه که در انجا ظاهر شد چنان دلالت ۱۱۸۱
داشت که در زمان رومیان که درین جزیره مستولی بودند درین معدن کار کرده باشند و معدن سرب نیز فراوانست
و بیشتر و بهتر او در دربی شیر و در قسمتهای شرقی کمبرلند است و معدن آهن نیز که از فلزات با نفع و فایده است
بفراوانی در شراپ شیر و گلاسستر شیر و لنکاشیر است و معدن زغال سنگی در اقسام مختلفه انگلند یافت میشود و بیشتر
آنها در نزدیکی نیوکسل و سندرلند و هویت هیون در یارک شیر و لنکاشیر و استفورد شیر و گلاسستر
شیر است و نمک آنجا از معادن و از چشمه های چشیر و ووستر شیر است و بهترین نمک آنست که از ناریچ و
درایچ بعمل می آید و در شمالی و مغربی قسمتهای انگلند سنگستان سخت است و بهترین آنها برای بنائی و عمارت سنگستان
پرت لند و ریگت است و آبهای معدنی نافع انگلند که از معدن آهن و گوگرد و زاج در می آید چشمه بث و برستول
و چلتنم و بکستن و هروگیت و اسکاربارو و تن بریج است **تنبیه.** ولیم ویکم از معارف
انگلند است در سال هزار و سیصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هفتصد و بیست و چهار هجری در ویکم در گونتی همشیر متولد ۷۲۴
شد و در عنفوان شباب بدون استاد تعلیم در علم معماری ماهر گشت که جمیع مردم در کارهای خوب بناها و بناهای
استوار از رای رزین او استمداد و استعانت می جستند و اوصاف و بسمع ادوارد سیم رسید
او را طلبیده در سلک چاکران خاص خویش قرار داد و در سال هزار و چهارصد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفت ۸۰۷
هجری وفات یافت و در کلیسای ونچستر مدفون شد و برای یادگار او مرقدی از مرمر سفید بالای قبر او
بنا کردند **کردنیل بوفورت هنری** خلیفه ونچستر است اسم پدرش جان است و در آکسفورد بتدریس
مشغول گشت و رفته رفته بمدارج عالیه ترقی کرد و در کلیسا برتق و فتق مشغول بود در سال هزار و سیصد و نود و هفت مسیحی
مطابق هفتصد و نود و نه هجری خلیفه لینکن شد و در سال هزار و سیصد و نود و نه مسیحی مطابق هشتصد و یک هجری کاتب بزرگ ۷۹۹
انگلند گشت و در سال هزار و چهارصد و چهار مسیحی مطابق هشتصد و هفت هجری خلیفه ونچستر گشت و کار او بمرتبه رسید که اکثر سنه ۸۰۱
اعاظم و ارکان از او خوف و هراس داشتند مال و مکنت کلی اندوخت چنانچه وقتی که هنری عازم مملکت فرانسه بود در مبلغ
بیست هزار تومان از و قرض کرد و بواسطه همین قرض پادشاه اگرفتن خراج موقوفات کلیسا متعسر گردید و همفری دوک
گلاستر با خلیفه بنای مخاصمه گذاشته دوستانش چون دیدند که مکاوحه او با خلیفه صرفه ندارد مایه التیام او آشتی
گشتند و در سال هزار و چهارصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هشتصد و سی و یک هجری بوفورت در ولایت فرانسه بود ۸۳۱
که از پاپ مرتین پنجم کلاه و خلعت کردنیل برای او آمد و با فرمان پاپ بولایت مراجعت نمود و مضمون فرمان پاپ
جمع آوری مالیات و نذورات بود که در جهاد هوسیتی در بهیمیه صرف شود و خود کردنیل رئیس لشکر شده به بهیمیه روانه
شد و بعد از چند ماه پاپ او را طلب نمود بخدمت پاپ شتافت و در سال هزار و چهارصد و سی مسیحی مطابق هشتصد و سی و ۸۳۲
هجری همراه هنری چهارم بمملکت فرانسه رفت و در آن سفر وزیر و مدبر کل امور او بود و بر سر هنری چهارم در کلیسای نوتردام

در پاریس تاج گذاشت و در مراجعت دیوک گلاسستر از پادشاه رو گردان گشت و گردن حکم قتل در او داد و با
هلاکت رسانیدند و در سال هزار و چهار صد و چهل و هفت مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و یک هجری کردنیل وفات یافت سنه ۸۵۱
داکتر اوون پیر دواسازی بود در علم و دانش سر آمد اقران شد و انجیل را تفسیر کرد و به انگلیسی ترجمه نمود تولدش در شهر لندن در
سنت ... در سال هزار و ششصد و شصت و یک مسیحی مطابق هزار و هفتاد و دو هجری اتفاق افتاد و در سن هفتاد و هفت سنه ۱۰۷۲
سالگی در نزدیکی لندن وفات یافت اما پکتس وال که مصنف بیان کرده دیواری بوده که از دریا تا دریا امتداد داشته یعنی از دریای
مشرقی که دریای جرمن است تا دریای آیریش که در جانب مغرب است و در جانب جنوب نارثم برلند و جانب شمال کمبرلند
و طول این دیوار از نیوکسل اپون تین تا کرلیل در کمبرلند هشتاد میل میشود و این دیوار از بالای چندین تپه یا کده گذشته
الکنون اکثر جا آثار او پدیدار است و پکتس یکی از طوایف ساکنه است که در جرمن سکنی داشتند و با سکاتلند در زمانی که ایشان
نیز به اتودی که لفظ لتین است یعنی وسترن آیلندس که الکنون هبرایدس گویند حمله آورده بودند یورش آورده صاحب
شدند چون عرصه ولایت خالی بود غالب گشتند و اهل سکاتلند تاب مقاومت انها نیاورده بر دشمنان قوی تمکین کردند
و پس از آن در میان خود چنان قرار دادند که اهل سکاتلند در اراضی مرتفعه که های لندز گویند و در جزایر سکنی گیرند و طایفه
پکت در اراضی منخفضه که لو لندز گویند ماوی و مسکن گزینند و برین منوال سالیان دراز گذشت تا رفته رفته اهالی
سکاتلند بر ایشان غالب شدند چنانچه تخمینا از سال هشتصد و سی و هشت مسیحی مطابق دویست و بیست و سه هجری تا سال سنه ۲۲۳
هشتصد و چهل و سه مسیحی مطابق دویست و بیست و هشت هجری باعانت کنث دوم بالکلیه بر ایشان غلبه کرده همه مملکت را
از تصرف ایشان بیرون آوردند و سرحد ایشان تا نیوکسل اپون تین کشیده و این دیوار را در میان بجهة ایمنی از طارق
و سارق ایشان کشیده بودند و او را رومن وال نیز گویند یعنی دیوار در میان و در اطلس ها باسم رومن وال ثبت
می کنند و کنث دوم پسر آلپین پادشاه اسکاتلند است که بعد از پدر در سال هشتصد و سی و چهار مسیحی مطابق دویست و ۲۱۹
نوزده هجری پادشاه شد و این پادشاه اهل پکت را شکست داده و پادشاه ایشانرا با جمعی از نجبا و روسای آن طایفه
بقتل رسانید و بقیه الطایفه به اطاعت او تن در دادند و کنث دوم بر دو ملت مستولی شده در سال هشتصد و سنه ۲۲۱
چهل و سه مسیحی مطابق دویست و بیست و هشت هجری پادشاه تمام اسکاتلند شد و تا زمان او هر فرقه پادشاهی از خود سنه ۲۴۰
داشت و در سال هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق دویست و چهل هجری پس از حکمرانی بیست سال از جهان درگذشت
اما پرت لند که بعضی او را اپین سلا می خوانند جزیره کوچکی است که اتصال او به کونتی دوان شیر با قطعه زمین ریگ زار است
که امتداد او هفده میل است که او را چزل بنک می گویند که امتداد او بجانب شمال مغرب است و این جزیره بمسافت سه
میل در مقابل بندر وی مث واقع شده است و این جزیره از کونتی با بوغاز تنگ درازی جدا شده که به بوغاز
فلیت شهرت دارد و طول این جزیره چهار میل و نصف و عرض او دو میل است و این جزیره سنگستان است و سنگ او را
بجهة خوبی و سختی کشتی کشتی بلندن حمل و نقل می کنند و جمعیت این جزیره دوازده هزار و پانصد نفر است

باب هفتاد و نهم در بیان جزایر اروپائی که تعلق به برتین دارد

جزایر اصلی انگلند که تعلق به انگلند دارند جزیره من و انگلسی و وایت و جرسی و گرنسی و آلدرنی و جزیره
... و غیره است اما جزیره وایت یک قسمتی از همپشیر محسوب میشود و بسیار جزیره با صفائی است ...
بیست میل در طول و دوازده میل در پهناست و درین جزیره در برج کریس بروک پادشاه چارلس اول را محبوس کردند

جزایر سیلی اما جزایر سیلی تخمیناً مسافت بیست و شش میل در مغرب از منتهای کارن و آل واقع شده است و جزیره بزرگ او سنت
مریس است که تخمیناً دوره اوست و جمعیت این جزایر فزونتر از هزار نفر است اما جزیره انگلسی در گوشه شمال و مغرب ولایت
جزیره انگلسی ویلز اتفاق افتاده و جزیره خصیب با ثمر حاصل خیز است و طول او تخمیناً بیست و پنج میل و عرض او پانزده میل است قصبه بزرگ
انجا بومریس است که قدما او را مونا می گفتند و تسی تس در ضمن حوالات اگری کو لاسیان میکنند و این جزیره مشهور از برای
معدن مس پری قد بی پا سنت و از هولی هد که دماغه این جزیره است از انگلند به دبلین عبور و تردد می کنند و درین
جزیره قدیماً درؤیدها مسکن داشتند اما جزیره من در چنل سنت جارج اتفاق افتاده است و تقریباً مسافت او به انگلند
جزیره من و اسکاتلند و آیرلند مساوی است و طول او سی میل و پهنای او دوازده میل است قصبات بزرگ او دو گلس است
که پایتخت است و دیگری کسل توان و رمسی است و سکنه این جزیره تقریباً چهل و هفت هزار است و درین جزیره سابقا از خود
سنه ۱۱۷۹ حکام داشتند و تا سال هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و نه هجری مطلق العنان بودند و در سال
مزبور وزرای دولت انگلند مالک جزیره دیوک آتل را بجبر و عنف راضی کردند که سلطنت و ولایت خود را باشان
بفروشد و او از راه اضطرار باین کار تن در داد و از آن زمان در تصرف انگلند است اما جزیره جرسی که قدما او را سیزریه
جزیره جرسی می گفتند و در تصرف رومیان بود تخمیناً پانزده میل دور از اراضی نارمندی اتفاق افتاده و سکنه انجا تقریباً بیست و
پنج هزار است و قصبه انجا سنت هلیر است اما جزیره گرن سی تخمیناً چهل میل دور از آلدرنی است و سی میل دوره اوست
جزیره گرن سی و جزیره خوش هوای مثمر آبادی است و جزو کونتی همشر است و جمعیت انجا تقریباً بیست و پنج هزار میشود و قصبه بزرگ انجا
سنت پیتر است اما جزیره آلدرنی پنجاه میل تمام در جنوب جزیره پرت لند و نه میل در مغرب کیپ له هاگو که در فرانسه است
جزیره آلدرنی اتفاق افتاده است و دوره او هشت میل است و جمعیت انجا از هزار بیشتر است و درین جزیره گاوهای بسیار خوب
بعمل می آید و جزیره سرک از توابع گرن سی است و سکنه انجا تقریباً ششصد نفر است اما جزیره مالطه جزیره کوچک است
که در مدیترنین فیمابین سیسیلی و افریقا اتفاق افتاده است و قدما او را ملیطه می گفتند و طول او تخمیناً بیست میل
جزیره مالطه و عرض انجا دوازده میل است و جمعیت انجا هشتاد هزار میشود و پایتخت این جزیره ولطه است که جمعیت او سی و شش هزار است
و قلعه محکم تختی با هربور خوبی دارد و جزیره مالطه را چارلس پنجم بسواران سنت جان بیت المقدس وقتی که ایشان را ترکها
سنه ۹۳۷ از رودس در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری بیرون کردند تفویض کرد و این سواران
از قبایل مختلف بودند که داوطلب شده بحمایت ملت عیسوی برخواسته بودند و اکثر ایشان از فرانسه و ایطالیا و اسپانیا
سنه ۹۷۴ و جرمنی و از نجبا و اعیان بودند و بجزیره مالطه ترکها در سال هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و چهار
هجری یورش آوردند ولی سودی نبرده سی هزار نفر از ایشان تلف شدند و در سال هزار و هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق
سنه ۱۲۱۵ هزار و دویست و سیزده هجری بتصرف فرانسه در آمد و در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری
سنه ۱۲۱۶ انگلیس تصاحب نمود و سر رالف ابرکرامبی که در مصر کشته شد درین جزیره در سال هزار و هشتصد و یک مسیحی مطابق هزار و
دویست و شانزده هجری دفن گردید **تتمه** جزایر سیلی جزایر صغار متقارب بیکدیگر است که عدد ایشان بیست و
و از این جزایر شش جزیره مسکون است که سنت مریس و ترسکا و سنت مرتینس و سنت اگنس و سمسن
و برهر است و جمعیت انجا درین سالها فزونتر از دو هزار است و سایر جزایر مراتع انعام و مواشی است جزیره
انگلسی از انگلند بآبنای منی مفروز است که طول او تقریباً بیست میل و پهنای انجا تقریباً شانزده میل است و درین

باب هفتاد نهم در بیان جزایر اروپائی که تعلق بانکلیس دارد

جزیره معدن مس نه چنانست که رگ رگ باشد بلکه از قدرت خالق بیچون اکثر اراضی آنجزیره را بامس انباشته اند
و شصت فوت عمق مس است که در زمین است و بسهولت تحصیل میتوان کرد و این جزیره با هُولی هِد با بوغاز
بسیار تنکی که تقریبا ثلث میل است مفروز شده است و در بنجا در بن چند سال صنعت عجیبی بکار برده اند که عقل شنیدن و
حیران است و آنچنانست که مردم جزیره خواستند از جزیره آنکلسی تا هُولی هِد راه کالسکه بسازند که حمل و نقل اشیا
آسان باشد و بجاری که درین جزیره تجارت داشتند مانع ازین شدند که راه کالسکه مانع حرکت کشتی خواهد شد و بعد در این
خیال افتادند که طوری بشود که هم سفاین سیر کنند و هم کالسکه ها در حرکت باشند مهندس کاملی مسمی باستیون سن را
طلب اینکار شد و در وسط این بوغاز صخره صمای عظیمی اتفاق افتاده بود او را پایه قرار داده و بالای او بنیان سختی
از آهک و سنک بنا نهاد و دو میل آهنی مثل تفنک دو لوله ساخت که بالای این پایه گذاشته کالسکه ها از روی
آن دو لوله حرکت کنند و سفاین از زیر او بگذرد پس از آنکه لوله ها را ساخت بلند کردن او و گذاشتن او بالای پایه
ممکن نشد هر تدبیری که بکار برد مفید نیفتاد تا آخر اختراع چرخی کرد که بقوت آب بلند میشد و بان صنعت جدید
آن دو لوله را بلند کرده بالای پایه ها گذاشت و بجهة آزمایش که آیا آهن دو لوله تاب و توانائی حرکت و قوت
کالسکه ها را خواهد داشت از مهندس مزبور جویا شدند او در جواب گفت که قوت آن لوله ها چنانست که اگر
کشتی بزرک یکصد و سی تونی از آن لوله ها آویخته شود آنجم نشود و عیب نکند چون آویختن کشتی مشکل بود مقدار او
چندین کالسکه از آهن و سرب انباشته از آن لوله ها آویزان کردند و هیچ عیب نکرد و پس از آن خاطر جمع شد
و کالسکه ها بحرکت درآمد و کوئین و کتوریه بتماشای او رفت از بسا که در نظر او مستحسن افتاد لقب سر را به استیون سن
درینجا عنایت کرد و اختراع چرخی که با آب بلند میشد تنها کفایت شهرت این شخص را داشت چه جای اینکه چنین صنعتی هم
از و ظاهر شد الحق اختراع آن لولها در حین حرکت کالسکه ها از بالای آن که بنظر چنان می آید که در جو هوا حرکت میکند
دلالت بر ذکاوت و هوش بنی نوع انسان می کند که خداوند علام بچه مرتبه و مقام انسان را فهم و فراست داده است
که اینگونه امور غریبه را از عالم خیال بعالم صورت و مثال می آرد **جزیره مالطه** جزیره معموریست و شصت
میل دوره اوست و سنکستان بسیار دارد و بُعد از او جزیره سیسلی پنجاه میل است و جزیره گُوزُو و جزیره کامینو
از توابع این جزیره است و از مالطه با چینل تنکی مفروز شده است و قلعه مالطه محکم ترین قلاع اروپاست و کومن
جمعیت آنجا و آن دو جزیره دیگر از نود هزار افزونتر است و جمعیت کُوزُو تقریبا پانزده هزار می شود و مالطه در عرض
سی و پنج درجه و پنجاه و یک دقیقه شمال و در طول چهارده درجه و سی و یک دقیقه مشرق گرینیچ اتفاق افتاده
و اختلاف قطب نما را درین شهر در سال هزار و هشتصد و شانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری معین
کرده اند که هفده درجه و بیست و یک دقیقه بجانب مغرب انحراف دارد و جزیره مالطه در کتب قدیمه مذکور نیست
مگر اینکه صاحب کتاب عجایب البلدان میگوید مالطه جزیرة بقرب جزیرة الاندلس عظیمة الخیرات کثیرة البرکات حولها
نحو ثلثین میلا و هی آهلة و بها مدن و قری و اشجار و ثمار غزاها الروم بعد الاربعین و اربعمائة حاربوهم و طلبوا منهم ا
الاموال و النساء فاجتمع المسلمون و عدوا انفسهم فکان عدد عبیدهم اکثر من عدد الاحرار فقالوا لعبیدهم حاربوا معنا
فان تم احرار و مالنا لکم و ان توانیتم قتلنا و قتلتم فلما وافی الروم حملوا علیهم حملة رجل واحد و نصرهم الله و هزموهم
و قتلوا من الروم خلقا کثیرا و لحق العبید بالاحرار و اشتدت شوکتهم فلم یغزهم الروم بعد ذلک ابدا انتهی

ابن السمط انشاعر انما نظر کان آیة فی نظم الشعر علی بدیهته

باب هشتادم دربیان مختصری از تاریخ انگلند

اگر ما تجسس وتفحص در اصل سکنه قدیم انگلند بکنیم کار بیهوده بیحاصلی است ولی چنان میدانیم که اهالی این جزیره
قدیما از ولایت همسایه خود شان که فرانسه باشد مدتهای متمادی قبل از استیلای رومیان باین جزیره آمده
باشند علی ای حال بریتن های قدیم بسیار مردمان شریر جنگجوی وحشی بودند بعضی از انها در خیمه وبرخی از ایشان در میان
بوته ها وجنگلهای سخت مسکن وآرام داشتند وابدان خود شان را با نیل وگل ارمنی رنگ میکردند وپوششی
بجز پوست حیوانات نداشتند وچندین قبیله بودند وهر قبیله از خود رئیسی داشت وبزرگان آئین خود را درُوئید
می گفتند ولفظ دِرُوئید از کلام سلتیک از لفظ درُو ماخوذ است ودِرُو بمعنی درخت بلوط است وآن چنان بود
که در درخت بلوط بعضی عجایبات مشاهده میکردند وباعتقاد کرده در معنی پرستش مینمودند وبدین جهة سایر اشجار بلوط
نیز در نظر ایشان محترم بود واشخاصیکه رئیس میدانستند بحرمت آن درخت باسم او می خواندند ومعابد ومساکن
دِرُوئیدها در میان درختهای انبوه واشجار ملتفه پیچیده بیکدیگر بود ورفته رفته اعتقاد مردم در حق ایشان چنان شد که انها را زنده
میدانستند ومرگ را در حق ایشان روا نمیدانستند وبگفته انها نفوس خود را در معرض فنا وزوال آورده قربانی مینمودند وحالت
انقوم بدین بود تا جولیوس سیزر تخمینا پنجاه وپنجسال قبل از عیسی برایشان حمله آورده پس از جنگی سخت آنقوم عراة از عهده آن
ابطال وکماة بر نیامده اسیر ودستگیر رومیان شدند ورومیان قرون متوالیه در انجزیره حکمران بودند ولشکریان
خود را در انجزیره در مواضع لایقه قسمت کرده تمتع کامل داشتند وانگلند در انحالت تا سال ۴۲۶ بعد از عیسی باقی بود و
دو وقتی که طوایف شمالی شاهنشاهی روم حمله آورده بنیان اندولت قدیم وشوکت قویم را متزلزل ساختند
هانوریوس شاهنشاه روم ناچار شده لشکری که در بریتین داشت بروم طلبید واهل انجزیره را احسبهم علی عادتهم گذاشته
استحکام وامور داخله را بهتر از انتظام مواضع بعیده دانستند وپس از کوچ لشکر رومیان از بریتین اهل انجزیره
که از چنگال خصم قوی خلاص شده بودند رمقی در تن وقوتی در بدن نداشتند که با طوایف دیگر تاب مقاومت
داشته باشند طوایف پکت واسکات که مردمان شریر خونخوار بودند مانع را مفقود وعلت را موجود دانسته از جانب
شمال جزیره حمله بانگلند آورده آنقوم فقیر بیچاره بذلت اسیر ایشان شدند ومدتی نیز از تطاول ایشان آسایش وآرام
از انها برخواست وچنان صلاح دیدند که بطایفه سکسان که از طوایف جرمنی است پناه آورده وبقبول خدمت منت
متشکر باعانت ایشان طوایف پکت واسکات را از ولایت خود بیرون کنند ولی ندانستند المستجیر بعمرو عند کربته
کالمستجیر من الرمضاء بالنار وجمعی را نیز از انطایفه فرستاده استمداد نمودند وجزیره تانت را که زمین کوچکی است که بان حاصل
تنی از کنت جدا شده است در عوض زحمت ایشان تقبل کردند که بایشان واگذارند مستر حجم گوید شهر
کنت مشتمل بر شهر کنت وچند قریه دیگر است انتهی القصه این استدعای ایشان در نزد رؤسای سکسان قبول افتاد
طایفه سکسان با جمعی از طایفه انگلس که از طوایف جرمنی حساب میشود بانگلند آمدند واهل انگلند باعانت ایشان مستظهر
شده اسکاتها را بیرون کرده وچندین جنگ از طرفین اتفاق افتاده ودر هر جنگ اهل انگلند غالب شدند وپس از آنکه
خصم از میان برداشته شد هنجیست وهارسا دو سردار سکسان بتجارت در ان قطعه زمین که در عوض اجرت وخدمت
ایشان واگذار شده بود نگاه کردند وبا خود اندیشه نمودند که خدمتی چنین را اجری چنان شاید وبخیال تسخیر تمام جزیره افتادند و

پس از

کسی که درین عزمیت راسخ شد هنجیست بود و در مقام تزویر و خدعه با پادشاه انگلند و آرتیجرن برآمده عرض کرد که درین
این چنین خاک و ملک کم بزرع بماند و قوت را بزحمت تمام از خارج بتحصیل کنند اگر پادشاه اذن بدهد جمعی از اهل
سکسان که در فن فلاحت و زراعت قابل باشند باین جزیره فرستاده بتعلیم دیگران مشغول باشند و پادشاه
ملتمس و را پذیرفته از سکسان جمعی بقدر آنکه شانزده کشتی را پر کند با اسلحه و ادوات جنگ بهانه رعیتی و برزگری
بجزیره انگلند داخل شدند و بدین بهانه معلوم شد که خیال سکسان چیست و پادشاه هنوز از لئامت طبع نتوانست
که آنها را قبل از آنکه وارد شوند راضی کرده باوطان خود روانه کند و حاصل این کار آن شد که سکسان جزیره را متصاحب
شدند اگرچه چندین جنگ اهل انگلند کردند ولی از عهده بر نیامدند و سکسان در هر جنگ غالب آمد و برتین ها
هر که قوه حرکت داشت فرار کرده بولایت ویلز رفتند و انگلند بی مخل و بی مانع مسخر سکسان شد و انگلند را در هفت
حکومت قسمت نمودند و از انجهة او را سکسان هپتارچی میگویند و آن هفت قسمت از ینقرار است چنانکه او را
کنت نیز گویند سوث سکس یعنی سکسان جنوبی وست سکس یعنی سکسان غربی است سکس یعنی سکسان
مشرقی نارثمبرلند ایست انگلیه و مرشیه است **مترجم گوید** در تاریخ دیگر ملاحظه شد که هنجیست
و وارسا برادر بودند و دختر هنجیست مسماة به رونا در حباله نکاح و ارتیجرن در آمد و بدان سبب بکلی پادشاه از مداخلات امور
ملکی بی دخل بود انتهی پس از مدتی مذهب عیسوی در برتین باعانت آگستین راهب معروف که از جانب پاپ گری
گوری کبیر به انگلند آمد رواج گرفت و در زمان استیلای سکسان از جهالت و ضلالت بر انگلند سایه افکند
هیچ حاصلی بجز خسارت و قتل و غارت نداشتند و هر که قوتی پیدا میکرد کلاه از سر و سر از بر دیگری میربود
و این فتنه و آشوب داخله برقرار بود تا بخت اجبرت پادشاه آخر ونت سکسان یاری کرده بر شش حکومت
سنه ۲۰۴ دیگر غالب آمد و در سال هشتصد و نوزده مسیحی مطابق دویست و چهار هجری بر طوایف دیگر استیلا یافت و از آن پس
پادشاه کل انگلند شد **مترجم گوید** به برتین در سال ۵۵ قبل از عیسی جولیوس سیزر حمله آورده مسخر کرد
و همه انگلند در سال چهل و چهار بعد از عیسی مقهور کلادیوس گشت و تا سال چهار صد و ده بعد از عیسی در تصرف رومان
بود و در سال چهار صد و چهل و هشت پیکت و اسکات ها بحیطه ضبط در آورده بودند و از آن پس سکسان
سنه ۲۰۴ در تصرف داشت و در سال هشتصد و نوزده مسیحی مطابق ۲۰۴ دویست و چهار هجری طوایف دیگر انگلند مسخر اجبرت
سنه ۲۱۲ پادشاه انگلند گردید و در سال هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق دویست و دوازده هجری در محفل شورای وین چستر
اسم پادشاهی کل انگلند او را مسلم شد انتهی القصه انگلند پس از اجبرت سالیان دراز بحالت خرابی اول عود
کرد و دین ها و نارمن ها اذیت و آزار زیاد باهل این جزیره رسانیدند اراضی لم یزرع ماند و دخمه ها و بیوتات
و مساکن خراب و سوخته شد لهذا اندوهگین بود تا شخص الفرد کبیر طیش بعیش و خرابی با آبادی و غم بشادی
بدل یافت و الفرد بعد از برادر خود اثلرد متمکن بر مسند حکومت گشت ولی از حکومت جز اسمی باقی نماند و با ولایت خراب
و لشکر قلیل با دشمنان خود بنای حرب گذاشت و لشکریان او از کثرت عدت خصم واهمه و هراس برداشته بی استعمال
سیف و سنان از کارزار روی برتافتند و سپاهی از سر او متفرق شده الفرد ناچار به تبدیل لباس زجانی بجالی
حرکت میکرد و انتهاز فرصت داشت و چندین مرتبه رعیت را بر محصلین و حکام دین شورانید و انها منید نستند
که اطفاء آتش این فتنه و فساد از کجا هست و ابدیون ازل دوان شیر در قلعه سردار دین مسمی به هوبه محاصره

باب هشتادم در بیان مختصری از تاریخ انگلند

کرده و در محاصره کاری از پیش نبرد قلعه گیان بر محاصرین چیره شده برارد وی انها تاخت و تاز آوردند و را متفرق
کردند و به حوزه گشته گردید و خبر این فتح که به الفرد رسید دانست که بخت خوابیده بیدار و دیگ غیرت و حمیت اهل ولایت بجوش
آمده است خود را بایشان رسانید و قاید جیش گشت و قبل از انکه شبیخون بلشکر خصم آورد در تغییر لباس بربطی در
رفته بربط زنان داخل معسکر خصم شد و از کم و کیف لشکر ایشان آگاه گشت و از غرور و تغافل انها در امر سپاهی و لشکر
کشی مطلع گردید و از معسکر انها بیرون آمده دوستان و متابعان خود را در هر جا که بودند خبر کرده در حدود جنگل سلوود
حاضر شدند و علی الغفله با ازل دوان شیر بر معسکر انها تاخت و جمیع اثاثه و اسباب ایشان بدست او افتاد و این فتح
جسیم باعث تقویت دولت اولشت و دین ها که او را قوی دیدند سر انقیاد پیش آورده او را پادشاه دین و انگلیش خواندند
و الفرد پس از انکه عرصه ولایت را از وجود خصم پاک ساخت به آبادی ولایت خود کوشید در اکسفورد مدرسه سلطانی
بنا نهاد و مدرسین از سایر اروپا فرستاده بدان مدرس آورد و او نخستین کسی است که مدرسه علم در انگلند ساخت و انگلند را
در کونتی ها و شیر ها تقسیم کرده است چنانچه گذشت و اول کسی است که جوری را معین کرد و تجارت را ترقی داد
و اول کسی است که قوت و قدرت بحر پیمائی و کشتی رانی را در میان ولایت خود رواج داد و ابنیه و عمارت از آجر
و سنگ بنا نهاد و تا زمان او بجز ابنیه ای دیگر را از آجر و سنگ نمی ساختند مترجم گوید جوری چند نفر اشخاص اند
که سوگند یاد کرده اند که همیشه بر جاده حق و راستی قدم نهاده و منظور و مقصودی نداشته حقایق امور را بوجه صواب بعرض رسانند
و گرند جوری بیست و چهار نفر بود و پتی جوری دوازده نفر بود و این اشخاص املاک و اموال خود را ضامن داده بودند
که اگر دروغ و خلاف غرض انها در امری ظاهر شود از ان منصب افتاده و اموال ایشان ضبط دیوان باشد انتهی
و الفرد را اعراب و بومیان پس از چارلمگن شاهزاده ثانی میدانند و الفرد را دی گریت یعنی الکبیر میخوانند و این از سلاطینی
که این لقب را داشته باین لقب سزاوارتر بود و او پسر اثلولف پادشاه وست سکسان است و در قصبه ونتیج
در برکشیر در سال هشتصد و چهل و نه مسیحی مطابق دویست و سی و پنج هجری متولد شده است پس از حکمرانی بر جمعیت سی سنه ۲۳۵
و در دو سلطنت بیست و نه سال در ۵۳ سالگی در سال ۹۰۱ مسیحی مطابق دویست و هشتاد و نه هجری از جهان درگذشت سنه ۲۸۹
و در انگلند پس از وفات او تا زمان فتح انجا بسوین پادشاه دین در سال ۱۰۱۲ مسیحی مطابق ۴۰۳ چهارصد و سه هجری چیزی که قابل
تحریر و ذکر باشد اتفاق نیفتاده است و این ولایت در تصرف دین تا سال ۱۰۴۲ مسیحی مطابق چهارصد و سی و سه
هجری بود و در ان سال سکسان بر انگلند غلبه کرده تاج پادشاهی را بر سر اد وارد ملقب بکان فسر یعنی معترف سنه ۴۳۳
گذاشتند و در این انقلاب چندین فتنه و فسادی ظاهر نگشت و اد وارد مرد خوش خوی سلیم النفس بود و در میان
غریب و بومی بعدالت حرکت میکرد و چون در عنفوان شباب در نارمندی بزرگ شده بود لهذا با اهل انولا
سبقت آشنائی و الفت داشت و جمعی از اهل انولایت به انگلند خواست و اکثر مناصب خود را بایشان تفویض نمود
و دربار انگلند را از نارمن پر ساخت و عاقبت چنان شد که ولیم دیوک نارمندی بطمع تسخیر انگلند افتاد و تاج سلطنت
از سکسان به نارمن منتقل گردید و پس از فوت اد وارد ارکان ولایت هرالد را بشاهی انتخاب کردند و در باب ولیم
مورخین اختلاف دارند بعضی برانند که در باطن اد وارد … او را ولیعهد کرده و بطمع تسخیر انگلند انداخته بود و بعضی برانند
که ولیم چون عرصه را خالی دید این کار را بهانه کرد و اشخاصی که از نارمن در انگلند جمع شده اند در دایره اطاعت
او جمع شدند علی ای حال ولیم ادعای تاج و تخت را از هرالد کرد و بالشکر انبوه بساحل سسکس در سال ۱۰۶۶

مسیحی مطابق چهارصد و پنجاه و هشت هجری فرود آمد و هرالد باعث تحریک او براین کار دین‌ها را دانست و حکم
کرد که ایشان را از انگلند اخراج کنند و از این حکم بیهوده در چنان هنگام هیچ صرفه نبرد و ولیم چهل هزار سپاه مستعد
شاکی السلاح داشت که همگی ایشان در حروب آموزده شده و از صاحب‌منصبهای نیکوی اروپا تعلیم دیده بودند و هرالد نیز حرکة
المذبوحی کرده بقتال او شتافت و در هستینگس تلاقی فریقین اتفاق افتاد و هرالد در جنگ کشته شد و سر او را نزد ولیم
آوردند و ارکان دولت او بعضی مقتول و بعضی فرار کردند و لشکریان ولیم از کشش و کوشش کوتاهی ننمودند و ولیم را
پس از این جنگ بلقب دی کانکرر یعنی المظفر سربلند ساختند و پس از جنگ هستینگس پادشاهی سکسان‌ها
در انگلند انجام رسید و ولیم پس از فتح بتعجیل تمام بجانب شهر لندن روانه شد و اهل شهر باستقبال او بیرون آمده و
تاج و تخت را تفویض او کردند و ولیم بانتظام ولایت کوشید هرجا سر فتنه جوئی که دید ببرید و برهنه ملک جدید و دیرینه
قدیم و دینها و انگلو سکسان همگی در مقام عبودیت و بندگی برآمدند و نارمن‌ها بقهر و غلبه در آن ولایت رفتار نمودند
و ولیم ولایت را بسران سپاه و نارمن‌های قدیم متوقف انگلند که بیاری او برخواسته بودند تقسیم کرد و هنوز نسل اعقاب او
ایشان در انگلند برقرار است و ولیم همه قوانین رسوم ولایت را منسوخ کرده قواعد نارمندی را شایع کرد و در ثغور
و سنور ولایت قلاع حصینه ساخت و اسلحه همه اهل ولایت را گرفته ضبط نمود و کرفیوبل یعنی ناقوس هشت ساعتی را مقرر نمود
باین معنی که پس از آنکه هشت ساعت از ظهر گذشت و ناقوس هشت ساعتی زده شد هیچکس ماذون نباشد در خانه و منزل
خود چراغ افروزد و آتش روشن کند بلکه همگی باید در آن ساعت چراغها را خاموش کرده یا در تاریکی بنشینند یا بخوابند
و ممیز به اراضی و املاک تعیین کرد و اسامی همه املاک را با مالیات او در دفتر مقرر داشت که اکنون اصل آن کتاب
محفوظ است و از آن کتاب چاپ کرده اند و در زمان حکمرانی ولیم مظفر اهل انگلند حالت پریشان داشته و با وجود غلبه
خصم قاهر هیچ چاره در باطن و ظاهر نمی توانستند کرد علی الخصوص از این صوت حزین جان کاه کرفیو که خاموشی آتش یا چراغها
باعث دل شکستگی و حزن ایشان بود و بدین منوال مدتها تحمل داشتند و ولیم در سال هزار و هشتاد و هفت
مسیحی مطابق چهارصد و هشتاد هجری جهان را وداع کرد مترجم گوید کرفیو در سال هزار و شصت و هشت ۴۶۰ سنه
مسیحی مطابق چهارصد و شصت هجری حکم شد و در سال ۱۱۰۰ مسیحی مطابق چهارصد و نود و سه هجری منسوخ گردید انتهی ۴۹۳ سنه
و پس از این فتح در انگلند چندین فتوح عظیمه اتفاق افتاده است که یکی کریسی و دیگری اجین کورت و پای
تیرس است و مدت پانصد سال است که انگلند در هنر و صنعت و جلادت معروف اروپا بلکه دنیا شده است
و قبل از آن قسم برتبتی را به نذر لندر هیبرد ندکه در آن وقت مرکز دولت و تجارت اروپا حساب میشد مترجم گوید
مختصری از تفصیل جنگ کریسی و پای تیرس در آخر باب پنجم و چهارم ذکر شد و اجین کورت نیز جنگی است که
در میان فرانسه و انکلیس در بیست و پنجم اکتوبر سال هزار و چهارصد و پانزده مسیحی مطابق اوایل رمضان هشتصد ۸۱۸ سنه
و هجده هجری اتفاق افتاد و بهنری پنجم پادشاه انگلند اموال بی شمار از غنایم لشکر فرانسه رسید و در این جنگ
از فرانسه ده هزار نفر کشته شد و چهارده هزار اسیر گشت که از جمله امرا دیوک آرلینز و بوربان و هفتصد نفر از بارونها
بود انتهی و انگلند در حکمرانی پلن تجینت‌ها که در سال هزار و سیصد و نود و نه مسیحی مطابق هشتصد و دو هجری ۸۰۲ سنه
بانجام رسید چندان ترقی نکرده بود و در سلطنت کوین الیزابث در سال هزار و پانصد و شصت مسیحی
مطابق نهصد و شصت و هفت هجری بر حشمت و شوکت او افزود و در وقت سلاطین نارمن و انگلند ۹۶۷ سنه

نگاری نبود تا در سال هزار و چهارصد و چهل و شش مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه هجری شایع شد و در انوقت کوچه های سنه ۱۸۴۸
لندن مفروش نبود مگر از تِمس اِستریت یعنی کوچه تِمس علیا و لَدگیت اِستریت یعنی کوچه لَدگیت و فِلیت اِستریت
یعنی کوچه فلیت و کوچه اِستِرَند و درین ازمنه چندین تبدیلات دران شهر راه یافته است که اگر پیشینیان می بودند
بر حیرت شان می افزود و قریب به دویست سالست که زینت پاریس و لندن و دیگر پایتختهای اروپا افزوده
چنانچه آبادی او نیز زیادتر شده است و در وقت جلوس کوئین الی زابث به تخت پادشاهی در لندن زیاد
از یکصد و پنجاه هزار نفوس نبود اکنون دوازده مرتبه بر این عدد مشتمل است مترجم گوید از زمان مصنف
تا اکنون که بیست و اند سالست دو مرتبه نیز بر این عدد افزوده است که اکنون فزون تر از چهارده مرتبه بران عدد
محتوی است انتهی و هیچ ولایتی در دنیا باین زودی در تجارت و استیلای بحر ترقی نکرد چنانچه بریتین ترقی کرد
و در زمان سابق معامله کثیر در قسطنطنیه و وِنیس و جِناوه و بعضی دیگر از شهرهای ایطالیا و نِدِرلَند و فِلَندِرس و هَنس
تونس بود و از قسطنطنیه گذشته با سپانیا میل کرد و از انجا به پورتگال رسیده پس از آن داچ این خیر کثیر را
صاحب شدند و اسپانیا از کشف امریکا باین مرتبه عظمی رسید و پورتگال بجهة پیدا کردن راه هندوستان از کیپ
گود هوپ بمدارج علیا پا نهاد و انگلند آخرین ولایات اروپاست که پس از ایشان ترقی کرده است
و در وقتی که اسپانیا و پورتگال ممالک مِکسیکو و پیرو و برزیل و سواحل افریقا و هندوستان را تصاحب
کرده و برای تجارت و معامله نشیمن ها و قلاعها ساخته بودند انگلیس هیچ دستی و استیلائی در خارج نداشت
و در ولایات غریبه راه معامله و تجارتی نگشوده بود و اکنون ما بدون مبالغه و اغراق قادریم که بگوئیم که در صفحه
کره جای معموری نیست که در انجا راه معامله گرِیت بریتین باز نشده باشد تنبیه اگرچه مناسب چنان بود
که بعد از تاریخ انگلند سلاطین ان مملکت را در سلک بیان در آوریم چون اسکاتلند و آیرلند متصرفی ایشا نیست لهذا
در اخر باب هشتاد و چهارم معلوم خواهیم داشت و اکنون مختصری از احوال اِلی زابث بیان میکنیم مخفی نماند
که اِلی زابث ملکه عاقله کافله بود و در ایام او دولت انگلند ترقی کرد و انگلیس را اعتقاد چنانست که هر وقت حکمرانی
و سلطنت ان مملکت بطایفه اناث برسد دولت و مملکت شان در ترقی و ازدیاد خواهد بود و ان ملکه با شاه عباس
ماضی بنای مراوده و مکاتبه گذاشت و در ایام او شرلی یکی از اعیان انگلند در ولایت خود تقصیری کرده با اقارب
خود از پادشاه خود گریزان شده به اسلامبول آمد و خواست در انجا بچاکری مشغول شود رجال دولت عثمانی نیز
مایل بودند از اتفاقات در کوچه با یکنفر از مسلمانان جنگ شان شد و آن مسلمان را زخم زدند و علمای اسلامبول
فتوای قتل ایشان را دادند شرلی با برادر و کسان خود گریخته به ایران آمد و شاه عباس ماضی وجود او را مغتنم
دانسته و در سلک چاکران خاص مقرر گشت و همیشه همراه شاه عباس ماضی در حضر و سفر بخدمتگذاری اشتغال داشت
و سفیری از روسیه بخدمت شاه عباس آمده بود و در قزوین بحضور پادشاه مشرف شد و دران مجلس از سفیر بعضی
سخنان ناشایسته سرزد و شرلی که در حضور شاه عباس ایستاده بود جسارت کرده بی اذن شاه عباس سفیر را از بالاخانه که بس
بلند بود بزیر انداخت که دست و پای او شکست و این خدمت در نظر شاه مستحسن افتاد و پس از مدتی برادر شرلی در قزوین
مرد و از این واقعه ملول شده اجازه عود بوطن خواست و شاه عباس او را سفیر کرده بخدمت الی زابث فرستاد
و در نامه که نوشته بود این عبارت بود که شرلی را از جانب خود سفیر کرده باقامت ان ولایت فرستادم میباید ان

پادشاه

پادشاه او را محترم دارد که با من در یک کاسه چیز خورده و از یکقدح شراب نوشیده است و شرلی بانگلند شتافته
در نزد الی زابث مرتبه برتری یافت و اکنون از نام شاه عباس در خانواده شرلی در انگلند موجود است و الی زابث
علی الظاهر شوهر اختیار نکرد و خود را وِرجین رِجِنا می گفت یعنی ملکه بکر ولی با ارل ای سِکس کمال لطف را داشت
که در خلوت و جلوت انیس و جلیس پادشاه بود تا آخر ارکان دولت او را بهلاکت رسانیدند و تفصیل او چنان است که بارل
ای سکس الی زابث کمال میل را داشت و وقتی با و انکشتر زنهاری داده بود که این انکشتر در نزد تو یادگار
باشد و هر وقت برای تو کاری از آن صعب تر باشد روی دهد این انکشتر را نزد من بفرستی هر آینه در انجاح مرام تو
هر چه باشد کوتاهی نخواهم کرد و پس از مدتی ارکان دولت و اعیان حضرت در حق ارل ای سکس حسد برده اوقات
خود را بر تضییع او صرف کردند و او را بانواع خیانت و جنایت منسوب نمودند تا بحکم ملتی و دولتی حکم حبس او را
از الی زابث گرفته بمحبس فرستادند و ارل ای سکس مدتها در حبس بود و ارکان دولت صلاح چنان دیدند
که او را بقتل آرند تا از خدیعه و شر او ایمن باشند و بانواع حیل و دغل در نزد الی زابث سعایت او کرده قتل او را
واجب دانسته و از پادشاه صدور دستخط قتل او را خواستند و الی زابث بطفره می گذرانید شاید ارل ای
سکس انکشتر را فرستاده خلاصی خود را از حبس و نجات خود را از قتل بخواهد و مدتها بر آن گذشت و در حکم قتل او تعلل
داشت و اثری از و ظاهر نکشت و چنان دانست که او در فرستادن انکشتر ابا و استنکار دارد لهذا ناچار حکم قتل او را
داد و آن بیچاره را گردن زدند **شعر** بجرم عشق تو اش میکشند و غوغائی است   تو نیز بر لب بام آکه خوش تماشائی است
و پس از مدتی حکایت انکشتر فاش شد و آنچنان بود که از این حکایت زن یکی از امرا مطلع بود که پادشاه بارل
ای سکس چنین انکشتری عنایت کرده و چنان تعهدی کرده است و دانست که اگر او انکشتر را نزد الی زابث
بفرستد تیر سعایت و تزویر امرا و ارکان دولت بهدف اجابت نخواهد رسید لهذا روزی در مقام غمخواری و دلداری
بمحبس شتافته بارل ای سکس گفت که مرا الی زابث نزد تو فرستاد که از این بدتر حالت چیست که تو داری جمعی
در پی قتل تو کمر بسته اند و من بطفره اوقات را میگذرانم شاید انکشتر معهود را بفرستی که من بعهد خود ایستاده دست
رد بر سینه ملتمس ایشان زنم و ترا و خود را از این مهلکه و غصه برهانم و تامل درین کار و تحمل برین بار از چیست ارل ای
سکس از صداقت خویش اقوال آن زن بدکیش را راست پنداشت انکشتر را باو سپرد که بنزد الی زابث برد
و آن مکاره غداره انکشتر را بر شوهر خود نشان داده و همه امرا از این دغدغه خاطر خلاص شدند تا حکم قتل او را
صادر کردند و پس از کشتن او چندی نگذشت که آن زن بیمار شد و از حیات خود مأیوس گشت الی زابث را
دعوت کرد که بعیادت او رفته وصایای خود را بعمل آورد و چون از زنان مشاهیر بود الی زابث بخانه او رفته در مقام
تسلی او بر آمد و در اثنای کلام آن زن حلیت و معذرت از او خواست که از من خطائی سر زده و تفصیل واقعه را بیان کرد
که انکشتر را من از ارل ای سکس گرفتم و پادشاه باید از گناه من باید بگذرد الی زابث بی اختیار چون سپند از آتش بر خواسته
گفت که اگر خدا ترا ببخشد من ترا نخواهم بخشید و نوشته اند که پس از آن احدی در سرا و ضرا و در آشکار و پنهان او را
متبسم و خندان ندید تا از جهان در گذشت و در اطوار و افعال الی زابث در امر جهانداری هیچ ایرادی نگرفته اند
مگر اینکه مریه ملکه اسکاتلند دختر جیمس پنجم را بقتل رسانید و این کار شنیع در محامد آثار او مثل کلف است که در رخسار ماه
پدیدار است و مجمل آن مفصل چنین است که در اسکاتلند اغتشاشی شد و مریه بانگلند آمده پناه باو آورد و از او استمداد

خواست وجان خود را در سر این کار بباد داد والی زابث او را گرفته مدتها محبوس داشت تا حکم قتل او را داد دمورخین چندین دلیل از برای قتل او نوشته اند بعضی نوشته اند که مریه در زیبائی وطراوت ونظافت نظیر وعدیل نداشت بلکه در جمال وکمال نیز در عصر خود در دنیا مثل ومانند او نبود والی زابث بواسطه اینکه حسد جبلی زنانست وخود از جمال بهره نداشت نه پسندید که او را ملکه اسکاتلند خوانند واو را ملکه انگلند شمارند خصم خود را که در دام دید بر ضرر واضرار ضره راضی نشد وهیچ رحمی بر قد دلارا وخد زیبا وحسن رفتار ولطف گفتار او نکرد وبظلم وعدوان آن بیچاره را بزندان فرستاد در آخر بهلاکت رسانید وبعضی برانند مایه حسد الی زابث با او از آنجهة بود چون از خود اولادی نداشت وبسبب قرابت وارث تاج انگلند پسر او جمیس ششم بود از آنجهة در اتلاف او اصرار داشت وبرخی گویند الی زابث پروتستنت ومریه کتولیک بود عداوت مذهبی مایه این کار شد القصه این کار ناهنجار در وقایع حالات او در صفحه روزگار باقی است وعجب از مریه است که با صباحت وملاحت در شجاعت وبسالت نیز نظیر نداشته چنانچه وقتی او را از حبس در آورده بقتل کاهش می بردند علاوه بر طوق آهن زنجیری از گیسوان در گردن داشت که بند پای عشاق بود وچون ماه که بمحاق شتابد بپای خود میرفت وهیچ عجز ولابه از وظاهر نگشت تا گردن او را زدند واین وخامت عاقبت که دامنگیر او شد از آن بود که در قتل شوهر خود تدبیر کرد دو شوهر او از عقل بری واز خرد عری بود چون صحبت طوطی وزاغ هرگز صحبتشان بهم راست نمی آمد تا بنا بران داشت که زیر عمارت خوابگاه او را خالی کرده واز بار وطا انباشته در حالتی که آن دیوانه در خواب بود آتش در انخانه زدند وبدین واسطه از دست شوهر خلاص شد ولی خود عاقبت بدین درد مبتلا گردید ودر ملاحت وصف وصباحت او همه مورخین اروپا شرحی کافی نوشته اند عربی ؛ ما سلم الظبیٔ علی حسنه ؛ کلا ولا البدر الذی یوصف ؛ الظبیٔ فیه خنس بین ؛ والبدر فیه کلف یعرف

باب هشتاد ویکم دربیان ولایت ویلز

ولایت ویلز قدیما در وسعت زیادتر ازین بود که اکنون هست چرا که وقتی سکسان انگلند را فتح کرد همه بریتنها بجانب مغرب کوچ کردند ویلز را شتافتند واز آن عصر من مث شیر وهیر فورد شیر قسمتی از انگلند محسوب شده اند وولایت ویلز در همه جانب با دریا ورودخانه سورن محدود است مگر در مشرق که متصل به کونتی چستر وکونتی سلوپ وهیر فورد ومن مث است وطول این ولایت یکصد ودوازده میل وپهنای آنجا نود میل است واین ولایت بدو حصه منقسم است یکی را نارث ویلز گویند یعنی ویلز شمالی که مشتمل بر شش کونتی است ویکی سوث ویلز یعنی ویلز جنوبی واو نیز محتوی بر شش کونتی است اما **ویلز شمالی** مونت گومری شیر مری اونث شیر کرنار ون شیر دن بی شیر فلینت شیر انگلسی است اما **ویلز جنوبی** پمبروک شیر ردنار شیر برک ناک شیر کردی گن شیر کرمرتن شیر گلامار گن شیر است واین ولایت در سال هزار وپانصد وسی وهشت مسیحی مطابق نهصد وچهل وپنج هجری با انگلند چنان مخلوط شد که تمایز وتفارق کلی از میان برخواست وازین ولایت بیست ونه نفر وکیل بدار العداله عام تعیین میشود وقصبات ویلز کرنار ون وسوان سی وکردی گن ومرثر وتیدویل وکرمرتن است واین ولایت کوهسار است ودر جانب شمال کوه زیادتر از جانب جنوب دارد وجبال معروف آنجا سنودن وگرند لولین وپلین لیمن وآرن فودی وکدر ادریس وبرک ناک بیکن است وکوه سنودن چون اکثر سال با برف مستور است

ازانجهة باین اسم خوانده اند واین کوه را قدمای برتین کوه مقدس مظهری شمردند چنانچه کوه پرنیسس را یونانیان کوه آپلو را اهل کریت مبارک میدانستند و در جبال ویلز علف بسیار است ومواشی وانعام در انجا میچرند ومعادن سرب وآهن وزغال سنگی بسزا دارد ورودخانهای انجا ماهی بسیار است و در ویلز قدیما شعرای نامی بسیار بوده ومشهورانها تلی سین است که تخمینا در سال چهارصد وپنجاه وشش بعد از میلاد عیسی معروف بوده است وهنوز ابیات او باقی است واز زمان حکمرانی ادوارد اول که زوجه او در ویلز پسری زائید این ولایت را به پسر ارشد پادشاه واگذاشته اند که ولیعهد پادشاه را پرنس آف ویلز می خوانند ومدد معاش ولیعهد نیز ازین ولایت میرسد و در ویلز آثار رومیان از معسکرها و دیوارها و دخمه ها بسیار است علی الخصوص در جزیره انگلسی و درین ولایت سکه های قدیم از رومی وبرتیش در طلا وسایر فلزات بسیار پیدا میشود واز زمان ادوارد اول ویلز تابع تاج انگلند بود چنانچه سابقا معلوم کرده ایم ودر زمان حکمرانی هنری هشتم قوانین ورسوم انجا نیز همان قوانین ورسوم انگلند معمول داشته وتیولات وسیورغال اشخاصی را که در انجا متداول بود مقطوع کرده با انگلند چهار آگ وسر اراکلم داد یافت واکرما درپی آن باشیم که تاریخ قدیم ویلز را معلوم کنیم کار بیحاصل است و درین ولایت در ازمنه سلف رؤسا وبزرگان بودند که هریکی جائی را متصرف بود وقبایل عمده که از برتین در انجا ساکنی داشت سه طایفه بود یکی سیلیورس ویکی دیمتی ودیگری آردوویسس بود واین قبایل باوجود استیلای رومیان پای جلادت فشرده وچندین جنگ با رومیان کرده اند که میتوان گفت خاک این ولایت از خون ایشان درین حروب کثیره سیراب شده است وسکسان نیز در فتح این ولایت سعی کردند وزیاد تر از کونتی من متث وهیرفورد نتوانستند مسخر نمایند ونخستین فتنه که ازین ولایت ظاهر شد وباعث تزلزل ارکان این مملکت گشت در سال هشتصد وهفتاد مسیحی مطابق دویست وپنجاه وشش هجری بود که رادریک پادشاه ویلز این ولایت را درمیان سه پسر تقسیم کرد وپس از و درمیان اولادش آتش فتنه زبانه کشید وخون بی گناهان درین میان ریخته گشت وهمان حالت اغتشاش باقی بود تا هنری سیم انگلند این ولایت را در سال هزار ودویست وسی وهفت مسیحی مطابق ششصد وسی وچهار هجری فتح کرد واهل این ولایت تقبل باج وخراج کردند وادوارد اول در سال هزار ودویست وهشتاد وچهار مسیحی مطابق هفتصد وهشتاد وشش هجری استیلای تام یافت واز ان زمان تابع تاج انگلند گردید

باب هشتاد ودوم دربیان مملکت اسکاتلند

مملکت اسکاتلند را قدما کلیدونیه می گفتند واین مملکت در جانب شمال جزیره اتفاق افتاده است واین مملکت با جبال گرمپین منقسم شده است انچه در جانب شمال است اورا های لندز گویند یعنی اراضی مرتفعه وانچه در جانب جنوب است اورا لو لندز گویند یعنی اراضی منخفضه وهمه اینها در سی وسه کونتی تقسیم شده است وبیشتر حصه های لندز سنگلاخ وکوهستان وحصه لو لندز هموار وچمن ومثمر است واین ولایت در همه جانب محدود با دریاست مگر در جنوب که از انگلند با جبال شوی اوسا لوی فریث ورودخانه تویدمفروز است وطول این ولایت تخمینا دویست وچهل وپنج میل وپهنای انجا یکصد میل است وشهرهای معروف این مملکت ادن برگ است که اورا در تلفظ ادن برا گویند که پایتخت آن مملکت است وگلس گو وگری ناک وپرث وابردین ودندی وپیزلی است وادن برگ شهر با فضای زیبائی است وعمارت نیکو دارد واین شهر بدو قسمت است

باب هشتاد و دوم در بیان مملکت اسکاتلند

که یکی را الدتون گویند یعنی قصبه کهنه و دیگری را نیوتون خوانند یعنی قصبه نو و در قصبه کهنه خانهای بلند بسیار است که
طبقه بطبقه است و در هر طبقه اهل و عیال جدائی مسکن دارند و قصبه نو در ترتیب کوچه‌ها و خانهای نیکو که از سنگ
تراشش ساخته‌اند بهتر از قصبه کهنه است و جمعیت ادنبرگ با خارج شهر فزونتر از یکصد و شصت و پنجهزار است سنه ۱۲۵۷
مترجم گوید در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری جمعیت
این شهر را که حساب کرده‌اند دویست و بیست پنجهزار و چهارصد و پنجاه چهار نفر بوده است انتهی وادنبرگ در بالای چندین
تپه بنا شده است و اسم او مأخوذ از بانی شهر ادین یا ادوین پادشاه نارثمبرلند است که وسعت مملکت او تا فرث
آف فارث کشید و عمارت مشهور این شهر هولی رود و کسل و چندین عمارت دیگر است و نوشتن او حاصلی
ندارد و در کسل جیمس ششم اسکاتلند و اول انگلند در سال هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و
هفتاد و چهار هجری متولد شده است و هیوم مورخ معروف و داکتر هیوک بلیر و برنت خلیفه معروف که
در اصلاح و تصحیح مذهب رسایل عدیده نوشته است همه از بومیان این شهرند و بمسافت قلیلی ازین شهر در فرث
آف فارث بندر معتبر لیث اتفاق افتاده است که جمعیت انجا تقریباً بیست و ششهزار است و تجارت و معامله
انجا با جرمنی و هالند و بالتیک و امریکا و هند الغرب است گلاسگو شهر ثانی اسکاتلند حساب میشود و در بندرگاه
او در رود خانه کلید معامله زیادی با هند الغرب میشود و سر جان مور که باعث و مؤسس جنگ عظیم کارونا شد از
از بومیان این شهر است ابردین این اصلی بند شمالی که در ساحل مشرقی است شهر مقبولی است
و کارخانه‌های مختلف معتبر بسیار دارد و جمعیت انجا فزونتر از پنجاه و هشت هزار است و کرودن دانشمند
و دن کن مفسر که هر دو از مشاهیرند از بومیان این شهر محسوب میشوند دندی در فرث آف تی بهر نوع بسیار
خوبی دارد و درین شهر بوئتیوس تی از احیا کنندگان دانش و معرفت که در مائه شانزدهم بود و نیز ادمیرل
دن کن که داچ را در کمپر دون در سال هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری سنه ۱۲۱۲
شکست داد متولد شده‌اند گری ناک بندر معتبری است که در دهنه رود خانه کلید است و تجارت انجا با
با امریکاست وت ترقی دهنده و مخترع استیم انجن یعنی چرخ بخار درین شهر در سال هزار و هفتصد و سی و
پنج مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و هشت هجری متولد شده است پرث در رود خانه تی شهر بسیار با صفا سنه ۱۱۴۸
و بهاست و تخمیناً بیست هزار جمعیت دارد و در زمان سلف درین شهر سلاطین اسکاتلند مسکن داشتند و مدارس
معروف اسکاتلند مدارس ادنبرگ و گلاسگو و سنت اندروس و ابردین است و جبال مشهور
اسکاتلند جبال گرم پین و پنت لند و بن نویس و لیغن گارم است و قله اینها اغلب اوقات بلکه همه سال
با برف مستور است و در اسکاتلند دریاچه بسیار است و دریاچه‌های معروف انجا لاک اوی و لاک تی و لاک لاموند
و لاک لون و لاک نس است و لاک لاموند از همه اینها بزرگتر است که امتداد او از دم برتن شیر تا پای اراضی
مرتفع است و رودخانهای معروف انجا فارث و تی و دی و اسپی و کلید است که همگی اینها از ماهی مملو است
و رود خانه تویدنیز سر حد فیما بین اسکاتلند و انگلند است و در اسکاتلند معادن سرب و آهن و زغال سنگی فراوانست
و سرب انجا که در جبال جنوبی ولایت است بهترین سربها است و سنگ گرانایت که سنگ بسیار سختی
و منقش است و شبیه بسنگ سماق است و سنگ مرمر و سلیت که سنگ سیاهی است و بالای او چیزی نویسند

و بازیاک میکنند درین ولایت بسیار است و اکثر کوچهای لندن از سنگهای اسکاتلند آورده فرش کرده اند و
و واترلو بریج یعنی پل واترلو را در لندن از همان سنگ گرانایت اسکاتلند بنا نموده اند و اقلیم اسکاتلند اگرچه سرد است
ولی سازگار است و در نزدیکی جبال که قله انها با برف مستور است هوا بسیار سرد و سخت است و در کنار دریا و اراضی منخفضه نزدیک
بکنار دریا هوا گرم و معتدل است و در شمالی اسکاتلند در تابستان روز ها بهجده ساعت طول میکشد و در زمستان بهمین
اندازه شبها دراز میشود و اهل اسکاتلند عموماً بلند بالا و لاغر میان و خوش اندام و متحمل زحمات میشوند و رشادت و کینه جوئی
و امساک ذاتی ایشان است و اغلب اهل آن ولایت طالب علم و خط و درس هستند چنانچه نادر است که از اهل اسکاتلند کسی
بی سواد اتفاق بیفتد و ازینجهه است که بسبب وجه فه اسکاتلند زینت به اهل حرفه و صنایع اهل انگلند دارند چرا که اکثری از ایشان
تحصیل علم و سواد نکرده اند و هیچ خلقی انقدر تعصب اسلاف و آبا خود ندارند مگر اهل اسکاتلند و علم موسیقی نیز درین ولایت شایع است
و چندین اقسام بازی دارند که مصنف اسم بعضی را بیان کرد ولی نگاشتن ما در اینجا بلافایده است و جمعیت اسکاتلند
سنه ۱۱۶۸ در سال هزار و هفتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و هشت هجری یک ملیان و دویست و شصت هزار
سنه ۱۲۱۶ و در سال هزار و هشتصد و یک ۱۸۰۱ مسیحی مطابق هزار و دویست و شانزده هجری یک ملیان و ششصد هزار و در سال هزار و
سنه ۱۲۲۶ هشتصد و یازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و شش هجری یک ملیان و ششصد هزار و الآن تخمیناً دو ملیان و
سیصد و شصت و پنج هزار و هشتصد و ده نفر است **مترجم گوید** در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی
سنه ۱۲۵۷ مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که بشماره در آورده اند دو ملیان و ششصد و بیست هزار و یکصد و هشتاد و
سنه ۱۲۶۷ چهار نفر بوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری قریب
سه ملیان تخمین کرده اند انتهی و مذهب اصلی اسکاتلند پرتستنت است و جزایر اصلی که تعلق به اسکاتلند دارند
جزایر شتلند و جزایر آرکنی و هبرایدس است که اورا وسترن آئلس گویند یعنی جزایر مغربی و سکنه شتلند
غالباً بماهی گیری اشتغال دارند و شاه ماهی بسیار در حوالی این جزایر در ماه جون در جاهای کم عمیق دریا شکار می کنند
و وسترن آئلس یعنی جزایر مغربی در جانب شمال و مغرب اسکاتلند اتفاق افتاده اند و عدد انها تخمیناً سیصد است
و اغلب انها غیر مسکون است و جزیره معروف انها آرن و بیوت و ایونا و مل و اسکی است **و جزیره آرن**
تخمیناً بیست و دو میل در طول و دوازده میل در پهناست و جمعیت انجا تخمیناً هفت هزار و پانصد نفر و جمعیت مل نیز
بهمان مقدار است و جمعیت اسکی فروتر از پانزده هزار نفر است **و جزیره بیوت** در فرث کلید چهارده
میل طول و چهار میل پهنا دارد و قصبه انجا راث سی است که ارک خوبی دارد و ولیعهد آن سلاطین اسکاتلند را
قدیماً باسم انجامی خوانند و پرنس آف راث سی می گفتند چنانچه الکنون ولیعهد پادشاه انگلستان را پرنس آف ویلز
می نامند و جمعیت این جزیره قریب شش هزار است **و جزیره ایونا** در تواریخ بسیار ذکر شده است سنت
کولومبا تخمیناً در وسط مائه ششم ولایت اصلی خود آیرلند را ترک کرده بجهة دلالت کردن پکت ها بدین عیسوی باسکاتلند
آمد و پادشاه پکت ها این جزیره را بجهة مسکن و ماوای او و کسان او عطا کرد و چندین نفر از سلاطین اسکاتلند و آیرلند
و ناروی درین جزیره دفن شده اند و انچه معلوم گردید چهل و هشت نفر از سلاطین اسکاتلند و چهار نفر از آیرلند و هشت
نفر از ناروی و یک نفر از فرانسه دفن شده است و این جزیره دار العلم حساب میشد وقتی که گاتیک نسل از زوال سلطنت شاهی
رومیان بر اروپا غلبه کرد طوفان جهالت و ضلالت عالمی را در گرفت باز ازین جزیره دانشمندان بر ترویج مذهب

باب هشتاد و دوم در بیان مملکت اسکاتلند

آمدند و در احیای مراسم دین و آیین جد بلیغ بعمل آوردند و تخمیناً ده میل بجانب شمال و مشرق آئنا جزیره کوچک استفا
که در آنجا غاری است مشهور بغار فینگل که امتداد او سیصد و هفتاد فوت نیست و پهنای او پنجاه و سه فوت و ارتفاع او
یکصد و یفده فوت است مترجم گوید جزیره ایونا را آی کولین کیل نیز گویند که در مغرب جزیره مل است
و بعضی اوقات او را ایونیه و بعضی هیونه و برخی هیو و جمعی هی نیز می نویسند انتهی اما جزایر آرکنی که او را قدما
ارکدس میگفتند تخمیناً سی در عدد است و جمعیت این جزایر قریب به سی هزار میشود و اکثر اهل آنجا از اهالی ناروی
و اسکات های لولند هستند و قصبه آنجا کرک و آل است مترجم گوید جزایر آرکنی مابین شمال اسکاتلند
و جزایر شتلند است و در عرض پنجاه و نه درجه شمال و در طول سه درجه مغربی گرینویچ اتفاق افتاده است انتهی
اما جزایر شتلند تخمیناً چهل میل در جانب شمال و مشرق جزایر آرکنی اتفاق افتاده و در همه جزیر سکنه
دارند و عدد آنها چهل است و جمعیت آنجا قریب به بیست و شش هزار است و جزایر آرکنی و شتلند در زمان سابق
رعیت و تابع ناروی بود و در مائه سیزدهم مگنس رئیس ناروی به الکسندر پادشاه اسکاتلند فروخت و وقتی نیز
از پادشاه اسکاتلند سرکشی کردند و تابع دنمرک شدند ولی اکنون در تصرف گریت بریتن است و امکنه معروفه اسکاتلند
که در آنجا وقایع کلیه اتفاق افتاده است یکی بنوک برن و دیگری پرستن پنس و کلودن مور گرتنا گرین و جان
اگروتس هوس است اما بنوک برن قریه کوچکی است که در رودخانه بنوک واقع است و تخمیناً چهار میل تا
تا استیرلنگ است و درین جنگ سپاه انگلیس که در تحت حکم ادوارد دوم بودند از لشکر اسکاتلند که در فرمان بروس
بودند در سال هزار و سیصد و چهارده مسیحی مطابق هفصد و چهارده هجری شکست خوردند و از لشکر انگلیس بیست هزار نفر سنه ۷۱۴
و از اسکات ها دو هزار نفر معرض هلاکت رسیدند و بروس پس از این فتح تخت اسکاتلند با طمینان خاطر متمکن گشت اما
پرستن پنس قریه ایست که مسافت آنجا تا ادنبرگ تقریباً هشت میل است و در آنجا نیز لشکر انگلیس که در حکم
سر جان کاپ بودند از اهل های لندز و یاغیان دولت شکست خوردند و این جنگ در سال هزار و هفصد و چهل و پنج
مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هشت هجری اتفاق افتاد و درین جنگ کولونل گاردی نیز رشید کشته شد اما سنه ۱۱۵۸
کلودن مور نی زار وسیعی است که در نزدیکی این ورنس است و درینجا جنگ عظیمی میان دیوک کمبرلند و یاغیان دولت
که محکوم با چارلس ادوارد استوارت بودند اتفاق افتاد و چارلس ادوارد را ینگ پرتندر میگویند یعنی مدعی جوان
که ادعای تاج و تخت میکرد و جمعی بر خدمت او کمر بستند و در سال هزار و هفصد و چهل و شش مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و نه سنه ۱۱۵۹
هجری جنگ واقع شد و یاغیان شکست خوردند و امید خانواده استوارت از تاج و تخت موروثی بریده گشت
اما گرتنا گرین مکانی مشهوریست که در جنوب اسکاتلند در سرحد انگلیس اتفاق افتاده و اولین منزلیست
در اسکاتلند از راه کرلیل که به دمفریس میرود و این منزل محل فراریان انگلند است که بمیل خاطر خود از دست والدین
یا اقربای خود فرار کرده باینجا توطن گزیده اند مترجم گوید که در گرتنا گرین از زمان قدیم چنان مقرر شده است
که هر جوان صبیح با دختر ملیحی بخواهد که عقد مزاوجت محکم کند اگر والدین و اقربای ایشان ازین کار انکار داشته باشند
محض اینکه از وطن خود فرار کرده به گرتنا گرین داخل شوند هر شخصی از آحاد ناس آن جا خواه از عوام باشد خواه از خواص
می تواند عقد نکاح ایشان را به بندد دیگر ضرور نیست که کشیش عقد ایشان البته باشد و اگر والدین و اقربای ایشان
صاحب طایفه و قبیله هم باشند نمی توانند ممانعت کنند و مکرر شده است که دختران بزرگان میل به جوانان غیر کفو خود

کرده‌اند

کرده بجهانهٔ خود را بانجامی رسانند و از وصال یکدیگر متمتع میبرند و از قبیلهٔ خود پاسی و از فضیلهٔ خویش هراسی ندارند انتهی
اما جان آگروتس هوس عمارتی بود که در اقصی شمال اسکاتلند بود که او را جان دگروت یکی از اهل
سنه ۹۰۶ در سلطنت جمیس چهارم تخمیناً در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و شش هجری ساخته است و از آنجهت آن خانه را
باسم او خوانده اند ولی الکنون از وجز آثاری باقی منیت و علم و معرفت در اسکاتلند در ازمنه قدیم بیشتر از سایر ولایات
بود و سینت پطریک این مشهور دانشمند آیرلند از بومیان این مملکت بوده و چارلمگن هنشاه فرانسه با سلاطین اسکاتلند
وا داده داشته و در تعلیم و تعلم انها امداد و اعانت میکرده است و دانشمندان معروف اسکاتلند نیپر است که مخترع
لوگرتمس است یعنی حصهٔ اعداد متناسبه در یکدیگر که بجهة تسهیل حساب در جدول آورده است و کیل و گری گوری
و مکلارین و سیمپسن و بیث کیرن و آربث نات است و در ازمنه جدیده دانشمندان معروف هیوم
و داکتر رابرتسن و بلیر و هنری و ادم سمیث و دانای کامل سر والتر اسکات است و زبان سلتیک
هنوز در های لند رمتد و اتل است و در ولایات تشیب و اراضی منخفضه بزبان انگلیس تکلم می کنند و از آثار قدیم رومیان
در بعضی امکنه اسکاتلند یافت میشود و آنچه مشهور است و آثار او الآن باقی است دیواری است که اگری کولا سردار رومیان
شروع کرد و انطونی نس پیوس بانجام رسانید و این دیوار از دماغه ونک کرون بالای فریث آف فارث تا به دنگلس
بالای فریث آف کلید امتداد دارد و طول این دیوار فرونتر از سی و هفت میل است و از سکه‌های قدیمه رومیان بسیار
در جانب شمال این دیوار یافت میشود و از درویدها در اسکاتلند آثار قدیمه بسیار است و لیکن هیچیک از انها با استون
هنج که در سالزبوری است برابری نمیکنند و مملکت انگلند و اسکاتلند در زمان سابق دو سلطنت مستقل بود و الان
سنه ۱۰۱۲ حکم واحد دارند و در سال هزار و ششصد ۱۶۰۳ و سه مسیحی مطابق هزار و دوازده هجری در سلطنت جیمس ششم اسکاتلند تابع تاج
انگلند شد و در سلطنت کوین آن یکی از جانشین‌های او این سلطنت را باسم گریت برتین موسوم ساخته و از اسکاتلند
به پرلیمینت شاهنشاهی هجده نفر و کیل به هوس آف لاردس و پنجاه و سه نفر در هوس آف کامانس حاضر میشود
چنانچه ذکر این دو مجلس گذشت تنبیه یانگ پریتندر یعنی مدعی جوان که اشاره بشاهزاده چارلس ستوارت
باد عای تاج و تخت موروثی برخواسته جمعی از اهل اسکاتلند بهواخواهی او برخواستند و جمعیتی فراهم آورد و از انگلند
سر جان کاپ بقتال او مأمور گردید و در پرستن پنس در بست و یکم سیتمبر سال هزار و هفصد و چهل و پنج مسیحی
مطابق اوایل رمضان هزار و صد و پنجاه و هشت هجری تلاقی فریقین شد و سر جان کاپ شکست خورده
با خسارت زیاد از معرکه رزم روی برتافته به بریک که در جنب رودخانه توید است فرار کرد و پس از آن ارکان
دولت انگلند تهیه و یساق لشکر دیده ولیم دیوک کمبرلند را فرستادند و این جنگ در کلودن مور در شانزدهم
سنه ۱۱۵۹ اپریل سال هزار و هفصد و چهل و شش مسیحی مطابق اوایل ربیع الثانی هزار و صد و پنجاه و نه هجری بوقوع پیوست و از لشکریان
یانگ پریتندر زیاد تر از دو هزار و پانصد نفر کشته شدند و در وقت هزیمت نیز از لشکریان او جمعی اسیر و دستگیر گشتند
و لشکریان انگلند پس از این فتح بر همراه و ولایات آن سامان اذیت و آزار زیاد رسانیدند و یانگ پریتندر از معرکه
فرار کرده مدت شش ماه در صحاری اسکاتلند حیران راه میرفت و دیوک کمبرلند سی هزار پوند متقبل کردید که هر که او را
زنده گرفته یا مرده او را بیاورد تسلیم خواهد شد و پس از استماع این خبر شاهزاده بیچاره را مجال زیست در اسکاتلند
نماند و از جزیره یواسٹ که از جزایر هبراید است فرار کرده به مائنلکس که از قصبات کشور فرانسه است روانه شد

باب هشتاد و دوم در بیان مملکت اسکاتلند

و درانجا در سال هزار و هفصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و دو هجری وفات یافت و خانواده استورت سنه ۱۲۰۲
با ختم شد و ازین اشخاص معروف که مصنف بیان کرد حالات و وفیات بعضی معلوم که شد در قوم کلک سلک درج
میگردد کردن الکسندر در سال هزار و هفتصد و یک [۱۷۰۱] مسیحی مطابق هزار و صد و سیزده هجری در ابردین در سنه ۱۱۱۳
در مملکت اسکاتلند متولد شد و از علم و دانش بهره یافت و اثار جنون ازان ظاهر گشت او را گرفته حبس کردند و پس
از مدتی از حبس خلاص شد و چند کتاب تصنیف کرد و در آخر عمر او باز جنون او شدت کرد و بمرگ مفاجاة در نومبر سال هزار و
هفصد و هفتاد مسیحی مطابق رجب هزار و صد و هشتاد و چهار هجری درگذشت و دولت بی شماری از او باقی ماند که سنه ۱۱۸۴
اقربای او کلا صاحب دولت شدند دن کن ولیم نام حکیمی است و در سال هزار و هفصد و هفده مسیحی مطابق
هزار و صد و بیست و نه هجری در ابردین متولد شده است و تاریخ سیزر را جمع کرد و بدانجهت مشهور گشت و خود را
در فن حکمت یگانه عصر میدانست و از تاریخ وفات او چیزی معلوم نشد آدمیرل دن کن از مشاهیر
انکلیس است و ولادت او در اول جولای سال هزار و هفصد و سی و یک مسیحی مطابق اوایل محرم هزار و صد و چهل و سنه ۱۱۴۴
چهار هجری اتفاق افتاده است و در علم کشتی و حروب بحری در اندک زمانی چنان ماهر شد که بمنصب آدمیرل رسید
و در سال هزار و هفصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری دو کشتی بزرگ جنگی از خصم گرفت سنه ۱۲۰۱
که بهمین فتح او را لقب وکونت دادند و سالی سه هزار پوند وظیفه یافت و در چهارم آگست سال هزار و هشتصد و چهار [۱۸۰۴] مسیحی
مطابق اوایل جمادی الاولی هزار و دویست و نوزده هجری وفات یافت سر جان مور که ذکر او در باب
پنجاه و هشتم گذشت در شهر گلاسگو در سیزدهم نومبر سال هزار و هفصد و شصت و یک مسیحی مطابق اواسط ربیع سنه ۱۱۷۵
الثانی هزار و صد و هفتاد و پنج هجری متولد شده است و پس از خدمات چند سردار شد و او را از دولت بفتح کارونا مامور
کردند و با لشکر فرانسه در انجا جنگ سختی کرد و در حین کارزار در حالت فتح گلوله به پهلوی چپ او خورده چون زخمش کاری
کاری بود از اسب افتاد لشکریانش فوراً او را از میدان جنگ بیرون برده بسمت کارونا روانه شدند و خون چون فواره
از پهلوی او در جستن بود و بهیچوجه بستن نمی شد اشخاصی که او را بدوش گرفته می بردند التماس کرد که زمانی صبر و تحمل کنید
و مرا بر زمین بگذارید که بر رزمگاه ملاحظه کنم او را بر زمین گذاشته بحسرت و افسوس بر رزمگاه مینگریست و از احوال جنگ
و کشتگان لشکر جویا میشد و سفارش رفقای چند میکرد تا جان تسلیم نمود و او را در یکی از برجهای آنشهر نصف شب دفن
کردند و این جنگ کارونا در شانزدهم جنیواری سال هزار و هشتصد و نه [۱۸۰۹] مسیحی مطابق اول ذیحجه هزار و دویست و بیست و [۱۲۲۳] سنه ۱۲۲۳
سه هجری اتفاق افتاد نیپیر جان مخترع اعداد لوگرثم در سال هزار و پانصد و پنجاه مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هفت
هجری در اسکاتلند متولد شد و در سیم اپریل سال هزار و ششصد و هفده مسیحی مطابق اوایل ربیع الثانی هزار و بیست و
شش هجری وفات یافت و لوگرثم یعنی حصه اعداد متناسبه مثلا اعداد متناسبه یک و ده و صد و هزار و ده هزار و صد هزار سنه ۱۰۲۶
و حصص انها که عبارت از لوگرثم باشد صفر و یک و دو و سه و چهار و پنج بترتیب شان است و نسبت میان اعداد اول را تناسب توضیح
هندسی گویند و نسبت میان اعداد آخر تناسب عددی خوانند و فایده لوگرثم بسیار و بی شمار است و آن علم مخصوصی
و دران کتابهای مبسوط نوشته اند و حساب های بسیار مشکل بسهولت از او حل میشود چنانچه اگر خواهند دو عدد را
ضرب کنند بجای عمل ضرب لوگرثم انها را جمع می کنند و اگر خواهند عددی را بر عدد دیگر قسمت نمایند بجای عمل قسمت
لوگرثم مقسوم علیه را از لوگرثم مقسوم تفریق می کنند و لوگرثم حاصل جمع لوگرثم است و در اینجا اینقدر کافی

[illegible] لِری گوری از دانشمندان معروفاست و مدتی در مدرسهٔ پاریس مشغول تعلیم بود و چهار جلد کتاب سینکارا
او شرح کرد و در سال هزار و سیصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هفتصد و پنجاه و دو هجری در وینا وفات یافت مکلارین مهندس
سنه [illegible] و حکیم است و پسر یکی از زراست و در سال هزار و ششصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و ده هجری متولد شده
و در علم مهندسی چنان استاد بود که صد نفر شاگرد در حوزهٔ درس او حاضر میشدند و در ادنبرگ در چهاردهم ماه جون سال
سنه ۱۱۵۹ هزار و هفتصد و چهل و شش مسیحی مطابق اواسط جمادی الآخره هزار و صد و پنجاه و نه هجری وفات یافت سیمپسن
سنه ۱۱۷۱ تامس نیز مهندس مشهور است و تولد او در سال هزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق هزار و صد و
بیست و دو هجری اتفاق افتاده و پدر او شعرباف بود هر قدر خواست پسر را صنعت خود آموزد طبع غیور او راضی باین
کار نشد پی علم و دانش رفت تا چنان شد که پدرش او را از خانه بیرون کرد و او ناچار از خانهٔ پدر درآمد در خانهٔ بیوه زنی
که خیاط بود و با مادرش آشنائی داشت منزل گرفت و شب و روز مطالعه علوم اوقات خود را مصروف داشت تا علم
و دانش او مشهور شد و از اطراف مردم بخدمت او شتافتند باستفاضه و استفاده او مشغول شدند و در سال هزار و هفتصد و
سنه ۱۱۷۵ شصت و یک مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و پنج هجری وفات یافت پلیت کیرن حکیم معروفی است و در سال
سنه ۱۰۶۲ هزار و ششصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هزار و شصت و دو هجری در ادنبرگ متولد شده و در مدرسهٔ همان شهر بتدریس
مشغول شد و طبع شعر نیز داشت اربت نات نیز حکیم مشهوریست و در اول سلطنت کوئین آن در ابردین
متولد شده است پس از آنکه در مدرسهٔ ابردین علم حکمت و طبابت تحصیل کرد داخل سپاه بریتین شد که در حکم لارد لیک
بود و همراه آن امیر بجنگ مهراتهٔ هندوستان که بعضی مراته نیز گویند رفت و در جراحی نیز استاد بود و زبان مهراته نیکو
سنه ۱۲۲۳ یاد گرفت و در سال هزار و ششصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری مراجعت کرد و سال فوت او
معلوم نگشت داکتر رابرتسن ولیم پدرش از اهل اسکاتلند و بمعلمی کتاب مشغول بود و او در سال
سنه ۱۱۳۰ هزار و هفتصد و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفده هجری در دبلین متولد شده و در علم اخلاق نسخه تالیف کرد که معروف شد
سنه ۱۱۹۷ و پس از آن او را معلم مدرسهٔ جغرافیا کردند و در سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت
سنه ۱۱۱۱ هجری وفات یافت بلیر از شعرای اسکاتلند است و در سال هزار و ششصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و صد و
یازده هجری در ادنبرگ متولد شده و در علم نباتات نیز سررشته تمامی داشت و در چهارم فبروری سال هزار و هفتصد و
سنه ۱۱۵۹ چهل و شش مسیحی مطابق اواسط صفر هزار و صد و پنجاه و نه هجری از جهان درگذشت هنری داود
سنه ۱۱۲۲ از اهل ابردین است و در آنجا در سال هزار و هفتصد و ده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و دو هجری متولد
سنه ۱۱۸۶ شده است و در صنعت چاپ و پاسمه اطلاع کامل داشت و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و
هشتاد و شش هجری رساله در علم فلاحت تالیف کرد که مشهور شد و دو سال پس از آن شش رساله در جغرافیا و حرکت ارض
سنه ۱۲۰۷ تالیف نمود و در سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری وفات یافت

باب هشتاد و سیم در بیان مملکت آیرلند

جغرافیه مملکت آیرلند در مغربی گریت بریتین اتفاق افتاده و طول این مملکت تخمیناً دویست و هشتاد میل و پهنای آنجا
یکصد و چهل میل است و این مملکت از انگلند و اسکاتلند بشعبه از محیط اتلنتیک جدا شده است که او را آیرش
گویند یعنی دریای اهل آیرلند و بعضی سینت جارج چینل خوانند یعنی چینل سینت جارج و نزدیکترین دماغه این دو جزیره بسکیلیم

باب هشتاد سیم در بیان مملکت آیرلند

فیرنهر است که در آیرلند است و مل آف کنتیر است که در اسکاتلند که مسافت میان انها ده میل است و این مملکت
در چهار ولایت تقسیم شده است یعنی الستر که در شمالست و منستر که در جنوب است و لینستر که در مشرق است
و کان ناث که در مغرب است و این چهار ولایت در سی و دو کونتی تقسیم گشته است و شهر بزرگ لینستر دبلین و شهر
الستر لندن دری و شهر منستر کارک است و کان ناث شهر بزرگ ندارد و قصبه معروف انجا گلوی است و شهرهای
دیگر آیرلند است یکی لیمریک و دیگری واترفورد و بلفست است و جمعیت دبلین فزونتر از یکصد و نود هزار و کارک
یکصد هزار است مترجم گوید اکنون جمعیت دبلین فزونتر از دویست و ده هزار است انتهی و دبلین پایتخت
آیرلند در کنار رودخانه لیفی تخمیناً هفت میل دور از دریا در انتهای بی بزرگی اتفاق افتاده است که اورا دبلین بی می
گویند و این پایتخت شهر ثانی سلطنت بریتش حساب میشود و درین شهر چندین نفر از مشاهیر بعرصه وجود در آمدند چنانچه خلیفه
اعظم مشهور اشر در سال هزار و پانصد و هشتاد مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و هشت هجری و سولفیت نایب منا باب سنه ۹۸۸
وگی با ارنبت ناث در سال هزار و ششصد و شصت و هفت مسیحی مطابق هزار و هفتاد و هشت هجری و سر ریچارد استیل سنه ۱۰۷۸
مصنف کتاب اس پکت تر یعنی ملاحظه جات و مشاهدات در سال هزار و ششصد و هفتاد و یک مسیحی مطابق ۱۰۷۸
هجری و پرنل مصنف هرمیت یعنی خلوت نشینی و رهبانیت در سال هزار و ششصد و هفتاد و نه مسیحی مطابق هزار و نود
هجری و برک مصنف مشهور کتاب سیاست مدن و قانون نویس دولت در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۰۹۰
صد و چهل و سه هجری و کنینگ هم شاعر در سال هزار و هفتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و صد و چهل و چهار هجری سنه ۱۱۴۳
و سر فلیپ فرانسیس مفسر هوریس در سال هزار و هفتصد و چهل مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و سه هجری متولد شده اند سنه ۱۱۴۴ سنه ۱۱۵۴
و سر فلیپ در وست ملینستر در سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری وفات یافت و بعضی
چنان گمان کرده اند که مصنف جونیوس وست و برخی گویند که مصنف ان کتاب لارد جارد سکویل است
مترجم گوید جونیوس اسم کتابی است که در هجو و قدح وزرای دولت نوشته شده است و تا این روز
مصنف او صحیحاً معلوم نیست و هوریس یکی از شعرای لتین است که در زمان قدیم بوده است و کتابی نوشته که باسم او معروف است
انتهی و نیز ریچارد برنزلی شریدن مصنف اسکول فار سکندل وغیره در دبلین در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی
مطابق هزار و صد و چهل و شش هجری متولد شده است مترجم گوید اسکول فار سکندل اسم بازی است سنه ۱۱۴۶
یعنی مکتب خانه تهمت و رسوائی که در انجا انواع بازیهای عجیبه که هیچ وقوع ندارد در می آرند انتهی و در شهر گلوی سر جارج
استانتن متولد شده است و این شخص بالارد مکرتنی در سفارت چین همراه بوده و لندن دری مدت مدیدی
در سال هزار و ششصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و صد هجری محاصره شد و در قلعه داری بر مخالفت جیمس دوم پایداری سنه ۱۱۰۰
کردند و رودخانهای بزرگ آیرلند شنن و برو و بن و لیفی و باین و دریاچه های بزرگ انجا نیف و ایرن
و کاریب و کیلرنی است و مملکت آیرلند عموماً مسطح و هموار است و چندان کوه ندارد و هوای انجا خوب و خاک
مرغوب است خصوصاً از برای غله و شاهدانه و بزرگ چمن های فراوان برای مراتع گله گاو و گوسفند دارد و درین
مملکت جابجا باطلاقهای عمیق بسیار است و مشهورتر و بزرگتر از همه باطلاق الن است و مذهب عمومی آیرلند همان مذهب
اهل انگلند است و کتولیک رومی نیز هست و اغلب اواسط الناس و ادانی باعتقاد کتولیک روند و ادانی انولایت
بسیار مهربان و بغربا رئوف و در مشقت و زحمات صبورند و اعالی انولایت در شجاعت و مهمان نوازی امتیاز دارند ولی

غالباً کج خلق میشوند و در آیرلند کارخانهای کتان بسیار است و کتان درین ولایت بهتر از سایر ولایات عمل می آید
و گوشت گاو و چرم و کره و پیه و گوشت خوک نمک سود از ین ولایات بسیار بخارج میبرند جمعیت آیرلند در سال هزار و ششصد و
سنه ۸۳ هفتاد و دو مسیحی مطابق هزار و هشتصد و سه هجری بنا بر حسابی که سر ولیم پتی کرده بود زیادتر از یک ملیان و صد هزار
میشد و در سلطنت کوین آن تخمیناً دو ملیان بتعداد در آورده بودند و الآن تخمیناً هفت ملیان و ششصد و سی و یک هزار و
سنه ۱۲۵۷ دویست نفر شمرده اند مستر جسم گوید در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هفت
هجری هشت ملیان و یکصد و هفتاد و پنجهزار و یکصد و بیست و چهار نفر شمرده بودند و در سال هزار و هشتصد و پنجاه و یک
مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و هفت هجری فزون تر از هشت ملیان و پانصد هزار تخمین نموده اند و در میان این جمع
قوت غالب شش ملیان سیب زمینی و کره است و بعضی سالها که در سیب زمینی آفتی پیدا میشود در انولایت قحطی روی
میدهد و خلق این مملکت به عسرت میگذرانند و هر ساله جم غفیر از این مملکت ترک اوطان کرده به ینکی دنیا روانه میشوند انتهی
و زبان اهل آیرلند نیز زبان سلتیک است و مشابهت کلی بزبان اهل هایلندز اسکاتلند دارد و مورخین قدیم آیرلند
بران عقیده اند که نور علم و دانش در آیرلند زودتر از همه ممالک اروپا پرتو افکند و در وقتی که دیگران در بادیه ضلالت
و جهالت گمراه ایشان از علم و دانش با بصیرت و آگاه بودند ولی با این قدمت معرفت و سبقت علم و فضیلت کجا می توانند
لاف بزنند بداشتن یک نیوتان و یک میلتان و یا یک مثل شکسپیر که از خاک انگلند برخواسته اند و مدرسه
سنه ۹۹۹ آیرلند مدرسه ترینی تی و مدرسه دبلین است که کوین الیزابت در سال هزار و پانصد و نود و یک مسیحی مطابق
نه صد و نود و نه هجری بنا نهاده است و از آیرلند به پارلیمنت شاهنشاهی بیست و هشت نفر به هوس آف
لاردس و یکصد و پنج نفر به هوس آف کامنس میرود که از جانب رعیت و ملت در حل و عقد امور وکالت دارند
تنبیه سویفت را بعضی از اهل انگلند میدانند ولی رای اکثر بر انست که پدر و مادرش از اهل انگلند بوده و خودش
سنه ۱۷۸ در آیرلند در سی ام نومبر سال هزار و ششصد و شصت و هفت مسیحی مطابق اواخر جمادی الاخره هزار و هفتاد و هشت هجری
سنه ۱۱۵۷ متولد شده است و در علوم مختلفه استاد بوده و در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هفت هجری
در سن هفتاد و هشت سالگی وفات یافت **پرنل تامس** از مشاهیر است و در گرامر نیز چندین کتاب تالیف
سنه ۱۱۶۹ کرده و در ماه جولای سال هزار و هفتصد و هفده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و نه هجری در جستر از جهان در گذشت
احوال نیوتان در آخر باب دوازدهم مذکور ساخته ایم **میلتان** شاعر بسیار معروف و مشهور انگلیس است و نسل او
بدودمان قدیم منتقل میشود که در آکسفوردشیر سکنی داشته اند و این شاعر نامدار دو دیوان دارد یکی را پردیس لاسْت
نام نهاده یعنی بهشت گم شد و دران تفصیل حضرت آدم و حوا و شیطان و بیرون آمدن حضرت آدم از بهشت و سبب عصیان
ایشانرا ذکر کرده است و دیوان دویم را پردیس ریگیند یعنی بهشت باز پیدا شد که ولادت حضرت عیسی و تفصیل
سنه ۱۸۵ احوال عیسی را برشته نظم در آورده است و در ماه نومبر در سال هزار و ششصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق شعبان هزار و هشتاد و پنج
هجری بنا خوشی نقرس جهان را بدرود نمود و مقبره برای یادگار او در وستمنستر برپا کرده اند **شکسپیر ولیم**
سنه ۹۷۲ در استرتفورد در سال هزار و پانصد و شصت و شش مسیحی مطابق نهصد و هفتاد و دو هجری متولد شده است پدر
او پشم فروش بوده و ده اولاد داشت که شکسپیر ارشد انها بود و در مدرسه دولتی او را بدرس گذاشت و در
اندک زمانی گوی سبقت از اماثل خود در ربود دانای عصر و وحید دهر شد و او را در فن شعر و شاعری از همه شعرای

عصر مقدم داشته‌اند و دیوانی در احوال هملت پسر پادشاه دنمرک ساخته است و آن حکایت بکلی افسانه است الحق خوب گفته و اکنون در تماشاخانه‌ها آن مجالس را در بازی در می آورند و همان اشعار را می خوانند و در ضمن حکایات حقیقت هر چیز را بطور درست بیان کرده است که هیچ کس مثل او از شعرا حقیقت اشیا را آگاهی در شعر بیان نکرده و در سن هجده سالگی زنی بعقد خود در آورد که سن او زیادتر از شکسپیر بود و با شکسپیر بد رفتاری میکرد و بواسطه آن مدتی از تدریس و تحصیل باز ماند نوشته اند بخت شکسپیر بلند بود که از خلق تنگ آن زن پیر بزودی خلاص شد که آن زن وفات یافت و باز به تحصیل علوم مشغول گردید و در عصر خود چندان مشهور نبود که پس از وفات شهره آفاق گشت و وفات او در ماه اپریل سال
هزار و ششصد و شانزده مسیحی مطابق ربیع الآخر هزار و بیست و پنج ۱۰۲۵ هجری در استرت فورد در سن پنجاه و دو سالگی سنه ۱۰۲۵
اتفاق افتاد اما مختصر از افسانه هملت آن است که هملت پسر پادشاه دنمرک بود و مادر او با برادر شوهرش رفیق بود روزی شوهر خود را در باغ خفته دید و زهری بگوش او ریخت و پادشاه وفات یافت و زن پادشاه بی محل و مانع بنکاح برادر شوهرش که با او رفیق پنهانی و شفیق جانی بود در آمد و هملت ازین کار خبردار بود و از ترس عمو و مادر خود را بجنون زده حرکات نامناسب از او سر میزد صحرا گردی و هامون نوردی را پیشه خود ساخت و گاهی بشهر می‌آمد و در تماشاخانه‌ها راه میرفت روزی در تماشاخانه بازی در آورد که زنی به شوهر خود خلاف کرده و با رفیق خود تمهید کرده وقتی که شوهر را خفته دید بگوشش او زهر ریخته کشتند و آن زن با آن رفیق دست بگردن کرده بالای نعش شوهر رقص میکردند عموی هملت و مادر او ازین بازی متنبه شدند که مقصود هملت ازین بازی چیست و گاهی نیز هملت در مقام تعریض بمادر خود سخنان ناشایسته میزد و میگفت شوهر خود را کشتی و تاج و تخت را بی حق از من گرفتی زن دشمن پادشاه شدی و در این مدت برای عموی هملت پسری از مادر او متولد شده و مادر با وجود پسر فرزانه از پسر دیوانه مستغنی شده و در بفکر دفع او افتادند و روزی که هملت در حضور پادشاه بود پادشاه او را به شمشیر بازی با پسر خود دعوت کرد و قرار چنان بود که بر سر نک شمشیر تکمه از آهن نصب میکردند که در بازی اگر احیانا شمشیر بجائی بخورد فرو نرود و پادشاه بغدر و مکر شمشیر پسر خود را بزهرآب داده و در نک او نیز تکمه قرار نداده بود و دو قدح شربتی هم حاضر کرده که در وقت خستگی از آن بنوشند و به قدحی که برای هملت پر کرده بودند زهر ریخته بودند و در این بین که پادشاه هر دو را بشمشیر بازی حکم کرد پسر پادشاه شمشیر زهردار را بشکم هملت فرو برد و هملت احساس زهر کرده شمشیر را از دست پسر عموی خود گرفت اول با او زد و بعد بپادشاه حمله آورده بشکم او فرو برد و مادرش نیز از هول و واهمه که تشنگی بر او غلبه کرده بود غلطی شربت زهر را بسر کشید و این چهار نفر دریک جا وفات کردند اول مادرش و بعد پسر عموی او و بعد پادشاه و بعد هملت وفات یافت و هملت مرگ هر سه را دید و پس از آن جان داد و در وقت تحریر کتاب کتابی که قصه هملت را داشت حاضر نبود و آنچه که بخاطر داشتم این بود اگر کم و زیادی باشد چون افسانه است چندان محل ایراد نخواهد گشت

قصه هملت

باب هشتاد و چهارم در بیان مختصری از تاریخ آیرلند

تاریخ قدیم آیرلند مثل تاریخ سایر ملل اروپا در حجاب ظلمت و جهالت متواری است و رهبانان آیریش چنان اعتقاد دارند که در این ولایت پس از زمان قلیل از طوفان پادشاه و حکام بوده و این قول را مورخین معتبر معقول ندارند علی ای حال آیریش‌های قدیم از اهل سلتیک حساب میشوند و در هر ولایتی حاکمی و شاهزاده مختار بود که هر یکی مستقلا حکومتی داشته و در مائه پنجم پس از مسیح سنت پطریک در این ولایت مروج مذهب مسیحی و معلم خط و کتابت گردید و در حمله و یورش

[illegible]

دَبْلِن ها و نارْوِی ها تخمیناً در مایهٔ هفتم پس از مسیح بَرده امنیت و آسایش این ولایت دریده اکثر سواحل ایرِش بست
نارمن ها و دین ها افتاد که بعد از آن عموماً استرلینگس بنا نهادند و شهرهای دَبْلِن و لِمِریک و واتِرفورد و کارک
فورد و کارک از بناهای ایشانست و اهالی و بومیان ایرِش اغلبشان در مغارات و در جوف اشجار مسکن داشتند
و بعضی شان در خانهائی که از نی و چوب ساخته بودند متمکن بودند و استرلینگس بهمان سواحل دریا قناعت کرده بداخل
مملکت هیچ نپرداختند القصه در زمان هِنری دوم درین جزیره پنج پادشاه بود و بعضی پنج پادشاه نوشته اند یعنی
پادشاه کان نات و کارک و مِنستِر و لِینستِر و ساری و میث و اَلْستِر و آنچه که جیرالْدُس بَرِی ذکر کرده است
پنج پادشاه بوده است و دو نفر از آنها تابع دیگری بوده است مترجم گوید جیرالدس مذکور بن سیس اند مورخین
مشهور است که در عصر هنری دوم و ریچارد اول بوده است و در برج مَمْبِرِی در نزدیکی پِم بِروک در سال هزار و
سنه ۵۴۱ صد و چهل و شش مسیحی مطابق پانصد و چهل و یک هجری متولد شده است انتهی و در علت هنری دوم از اهل
آیرلند در دریا نهب و غارت زیاده بکسان هنری دوم روی میداد و او ناچار شد و از آدرین چهارم که در آنوقت
در سنت پطر منصب پاپی داشت استمداد خواست و از وی حکم تسخیر آن مملکت را باین نحو کان حاصل نمود و اهل آیرلند
که از حکم پاپ مطلع شدند اکثر ایشان از در اطاعت در آمدند و در موت مک مرو پادشاه لِینستِر که از پادشاهان ستمگر
و غدار آیرلند بود و همیشه از و تعدی و اجحاف بهمسایگان او میرسید و زن اُرُورک پادشاه میث را بعد وان ورد
تصاحب کرد و آن شاهزاده مجبور بار آدریک پادشاه کان نات عقد مواخاة بسته بمخالفت او علم افراشتند و
سنه ۵۵۱ و در موت را از آیرلند بیرون نمودند و در موت ناچار شده در سال هزار و صد و شصت و هفت مسیحی مطابق پانصد و شصت و
دو هجری به انگلند بخدمت هنری دوم شتافت و هنری در آنوقت در نارمندی بود و خود شخصه از عهده حمایت او بر نیامد
بچندین نفر از بَرُون ها علی الخصوص به استرانگ بو اِرْل پِم بِروک و رابرت فیتز استیفنس و مارِیس فیتز گِرالد در این خصوص
مقصود او احکام اکیده نوشت و استرانگ بو از نجبای ولایت و ارکان مملکت بود و طمع و حرص او غالب آمد و در
ویلز نیز املاک بی شمار داشت و بجهة قرب آیرلند اعانت او را بر گردن گرفت و با در موت قرار داد که اگر ولایت او را
از دست خصم انتزاع کند اجرت او آن باشد که دختر خود را به استرانگ بو داده و او را پس از خود وارث ملک سازد
و با فیتز استیفنس و فیتز گرالد نیز چنان شرط نمود که پس از تسخیر ولایت خود خراج قصبه وِکْسْفورد را بتوابع او بایشان
واگذارد و این عهدنامه بانجام رسید و ایشان با لشکر قلیلی به آیرلند وارد شدند و بسهولت شهرهای دَبْلِن و وِکسفورد را
متصرف در آوردند و از اختلافی که در میان اهل آیرلند بود هیچکس در مقام مدافعه بر نیامد و آیرلند مسخر انگلیس شد چنانچه
انگلند بسهولت مسخر رومیان گشت و استرانگ بو شهر واترفورد را تصرف کرد و شاهزاده کان نات را از شهر
دَبْلِن بیرون نمود و دختر در موت مسماة به اِیوا را بعقد خود در آورد و در موت بزودی پس از آن وفات یافت و استرانگ بو
ولایت او را بالکلی صاحب گشت و هنری دوم شخصه باز دیدن جزیره روانه شد چهار صد کشتی باری مشحون از لشکر
سنه ۵۶۷ همراه او بود که از ویلز روانه گردید و در خریف سال هزار و صد و هفتاد و یک مسیحی مطابق پانصد و شصت و هفت هجری
شراع کشید و روز دیگر تخمیناً بمسافت چهل میل از واترفورد به آیرلند فرود آمد و همه شاهزادگان ایرِش بجز پادشاه
اَلْستِر بخدمت هنری دوم شتافتند و اطاعت را قبول نمودند و هنری دوم پادشاه انگلند بدون آنکه یک قطره
خونی از کسی ریخته شود مالک صاحب آیرلند گردید و هنری در دَبْلِن پارلیمنت قرار داد و املاک آیرلند را بهمراهان

ولشکریان خود تقسیم نمود جمعی از اهل برستول آورده در دبلین سکنی داد مظفر و کامیاب به انگلند برگشت و آیرلند از آن زمان در حالت ترقی بودند در عهد سلطنت الیزابث که تخت انگلند عروج کرد بر رونق و حشمت آنجا افزود چنانچه تا زمان او مالیات آیرلند که بسلاطین انگلند میرسید در سالی شش هزار پوند بود و در عهد او بیست و شش هزار پوند مقرر شد و مدرسه در دبلین بنا نهاد و پس از آن روز بروز ترقی کرد که اکنون از ممالک مشهور معمور دنیاست و کتان در ولایت از بهترین بهتر از ممالک دیگر بعمل می آرند و ما متصرفات گریت بریتن را از ممالک دیگر پس از این در ذیل همین ابواب در ابواب جداگانه معلوم خواهیم ساخت تنبیه اسامی حکام و سلاطین اسکاتلند را در هیدن سیصد و سی سال قبل از عیسی تا زمان جمیس ششم ضبط کرده است که اول آنها فرگوس بوده که بیست و پنج سال حاکم بود و در دریای آیرش غرق شد و آخر آنها جمیس ششم اسکاتلند است که در عهد سلطنت او اسکاتلند ضمیمه انگلند گردید و در حکام و سلاطین آیرلند اختلاف بسیار است و چندان اعتباری در اقوال مورخین در این باب نیست و آنچه که در هیدن ذکر کرده اول کسی که در آنجا بنای حکومت گذاشته است هبر بوده که هزار و سیصد سال قبل از عیسی بوده است و الحق نباید این اقوال را اعتبار کرد چه از زمان اهالی آن جزیره وحشی صفت و از رسوم ادب و انسانیت عری بودند چه جای اینکه سلطنت و حکومتی داشته باشند و در سال هزار و صد و هفتاد و دو مسیحی مطابق پانصد و شصت و هشت سنه ۵۶۸
هجری هنری دوم کل آیرلند را مسخر کرد و خود را لارد آف آیرلند نامید یعنی آقای آیرلند و تا حکمرانی هنری هشتم همین اسم بود و در زمان هنری هشتم او را پادشاه انگلند و پادشاه آیرلند خواندند و آیرلند را در اسامی قدیمه هبرنیه ضبط کرده اند و آیرسند بزبان سلتیک بمعنی زمین سبز و اسکاتلند یعنی زمین دزدان است و ما تفصیل اسامی سلاطین انگلند را از آن زمان که کل انگلند پادشاه منفرد داشته است تا این عصر در جدول معلوم میداریم

تاریخ مسیحی	سلاطین و ملکها انگلند قبل از فتح	تاریخ هجری
۸۲۷	اجبرت اول که کل انگلند را صاحب شد و دو سال حکومت کرد	۲۱۲
۸۳۷	ایتل ولف پسر اجبرت بیست سال حکومت کرد	۲۲۲
۸۵۷	ایتل بلد پسر ایتل ولف در بستم دیسمبر هشتصد و شصت مسیحی مطابق رمضان دویست و چهل و شش هجری وفات یافت	۲۴۳
۸۶۰	ایتل برت برادر ایتل بلد در هشتصد و شصت و شش مسیحی مطابق دویست و پنجاه و دو هجری وفات یافت	۲۴۶
۸۶۶	ایتل رد پسر سیم ایتل ولف پس از برادر پادشاه شد و در بیست و هفتم اپریل هشتصد و هفتاد و دو مطابق جمادی الاخره دویست و پنجاه و هشت هجری از جهان در گذشت	۲۵۲
۸۷۲	الفرد ملقب ذی گریت یعنی الکبیر پسر چهارم ایتل ولف در ۲۸ اکتوبر سال ۹۰۱ مطابق اواسط ذی قعده ۲۸۸ هجری وداع تاج و تخت کرد	۲۵۸
۹۰۱	ادوارد ملقب ذی الدر یعنی الارشد پسر الفرد که پس از پدر پادشاه شد و در سال ۹۲۴ مسیحی مطابق ۳۱۲ هجری ماه دولتش محاق افتاد	۲۸۸

[illegible]

سلاطین انگلیس

۹۲۴	اَثْلِسْتَن پسر بزرگ اِدْوارْد جانشین پدر شده در ۱۷ اکتوبر سال ۹۴۰ مطابق اوایل محرّم الحرام ۳۲۹ هجری وفات یافت	۳۱۲
۹۴۰	اِدْمُونْد اوّل پسر پنجم اِدْوارْد در مجلس مهمانی شخصی از دشمنان که در کمین او بود زخم منکری باو زده از خون زیاد و واهمه بسیار در ۲۶ می سال ۹۴۷ مطابق اواخر شوّال ۳۳۵ هجری از زمانه رخت بربست	۳۲۹
۹۴۷	اِدْرِدْ برادر اِدْمُونْد در سال نهصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق سیصد و چهل و چهار هجری وفات یافت	۳۳۵
۹۵۵	اِدْوِی بزرگترین پسر اِدْمُونْد از غصّه در سال ۹۵۹ مسیحی مطابق ۳۴۸ هجری هلاک شد و او را کشیش شریری مسمّی دَنْسْتَن از سلطنت عزل کرده از مملکت بیرون نمود	۳۴۴
۹۵۹	اِدْگَر ملقب ذی پی سِبِل یعنی الفاتح برادر اِدْوِی پادشاه شد و در اول جولای سال ۹۷۴ مطابق شوّال ۳۶۳ هجری وفات یافت	۳۴۸
۹۷۴	اِدْوارْد دوم ذی مَرْتِر یعنی الشهید پسر اِدْگَر که در کارْف کَسِل بدستیاری مادرزن خود اَلْفِرِیدا در هجدهم مرچ نهصد و هفتاد و نه مطابق شعبان ۳۶۸ با زخم کارد کشته شد و آن چنان بود در حالت شکار به کارف کسل رسید و مادرزنش الفریدا آنجا مسکن داشت تشنگی براو غلبه کرده بود آب خواست چون کاسهٔ آب بدست او دادند مشغول نوشیدن بود که بحکم مادرزنش یکی از کنیزان کاردی بر پهلوی او زد و همان حالت که سوار اسب بود ملتفت نکرده اسب خود را تاخت چون خون زیاد از و رفت بیهوش شد و از روی زین سر از کشته پاهای او از رکاب بیرون نیامد بطور معلق سر او بر زمین می سائید تا جان داد	۳۶۳
۹۷۹	اِثِلْرِد دوم برادر مادری اِدْوارْد خلع شد	۳۶۸
۱۰۱۳	سُوِیْن پادشاه دِنْمَرْک در سیم فبروری سال هزار و چهارده مسیحی مطابق شعبان المعظم چهارصد و چهار هجری وفات یافت	۴۰۳
۱۰۱۴	کَنْیُوت پسر سُوِیْن ملقب ذی گریت یعنی الکبیر این پادشاه را از انگلند بیرون کردند و ناچار رجعت کرد	۴۰۴
۱۰۱۵	اِثِلْرِد باز بشاهی رسید و در ۲۴ اپریل سال ۱۰۱۶ مطابق اواسط ذی قعده ۴۰۶ هجری از جهان گذشت	۴۰۵
۱۰۱۶	اِدْمُونْد اَیْرُنْ سایْد یعنی آهن پهلو پسر اِثِلْرِد که سلطنت را با کَنْیُوت تقسیم کرد و پس از حکمرانی هفت ماه در آکْسْفُورْد در سی ام نومبر ۱۰۱۶ مطابق اوایل رجب ۴۰۷ هجری کشته شد	۴۰۶ ۱
۱۰۱۶	کَنْیُوت باز پادشاه شد و اِمّا زن بیوه اِثِلْرِد را عقد کرد و در سال ۱۰۳۶ مطابق ۴۲۷ هجری وفات یافت	۴۲۷
۱۰۳۶	هرالد اوّل پسر بزرگ کَنْیُوت شاهزادهٔ خونخواری در ۱۴ اپریل سال ۱۰۳۹ مطابق ۴۳۰ هجری از جهان درگذشت	۴۲۷
۱۰۳۹	هَرْدِی کَنْیُوت پسر کَنْیُوت که مادرش اِمّا است از زیاد خوردن در یکی از مهمانیهای عروسی وفات یافت	۴۳۰
۱۰۴۱	اِدْوارْد ملقب ذی کانْفِسَر یعنی المعترف پسر اِثِلْرِد و اِمّا در پنجم جنیواری سال ۱۰۶۶ مطابق اوایل صفر ۴۵۸ هجری جهان را بدرود نمود و ولیم دیوک نارمندی را جانشین خود کرد	۴۳۳
۱۰۶۶	هَرَالْد دوم پسر اِرْل گادْوِین پس از حکمرانی نه ماه در جنگ ولیم دیوک نارمندی کشته شد و ولیم نارمندی به انگلند لشکر کشید و بساحل انگلند در سپتمبر سال ۱۰۶۶ مطابق ۴۵۸ هجری وارد شد و در هَسْتِنْگْس در چهاردهم اکتوبر سال مزبور مطابق ذی قعده سنه مذکوره با هرالد جنگ کرده فتح نمود هرالد در جنگ مقتول گشت و ولیم را باسم پادشاه خواندند	۴۵۸
	سلاطین و ملکهای انگلند پس از فتح	
۱۰۶۶	وِلْیَم ملقب ذی کانْکُرَر یعنی المظفّر در رُوانْگ در نهم سپتمبر سال ۱۰۸۷ مطابق جمادی الآخرهٔ ۴۸۰ وفات یافت	۴۵۸
۱۰۸۷	وِلْیَم دوم رُفَس پسر ولیم مظفّر با تیری در شکارگاه در دوم اگست سال ۱۱۰۰ مطابق شوّال ۴۹۳ هجری کشته شد	۴۸۰

سلاطین انگلیس

۱۱۰۰	هنری اول برادر ولیم دوم در اول دسمبر سال ۱۱۳۵ مطابق اوایل ربیع الاول ۵۳۰ هجری وفات یافت یالمپری که یک قسم طعامی است که از ماهی میسازند میل وافر داشت در خوردن او اکثار نمود و همان سبب درگذشت و ولیعهد او چندی قبل از خودش در دریا غرق شده بود	۴۹۳
۱۱۳۵	استفن ازل بلو پسر خواهر هنری و دختر هنری ملکه ماد با او در امر سلطنت مدعی شد و در ۲۵ اکتوبر سال ۱۱۵۴ مطابق شعبان ۵۴۹ هجری وفات یافت	۵۳۰
۱۱۵۴	هنری دوم پلنت جنیت نواده هنری اول و پسر ماد که شاهزاده خانم فرانسه مسماة به الینار را بعقد خود در آورد و در ششم جولای سال ۱۱۸۹ مسیحی مطابق جمادی الاولی ۵۸۵ هجری درگذشت	۵۴۹
۱۱۸۹	ریچارد اول کارد لاین یعنی شیر دل پسر هنری دوم در ششم اپریل سال ۱۱۹۹ مسیحی مطابق جمادی الآخره ۵۹۵ هجری از زخم تیر درگذشت و آنچنان بود که ریچارد در فرانسه ملکی داشت یکی [illegible] در وقت شخم کردن زمین خزینه جست و از ترس آنکه مبادا ریچارد از این مقدمه آگاه شود و مواخذه نماید قدری از آن مال برای ریچارد فرستاد که او را دید بطمع افتاد گفت ملک از من است هرچه هست از من است و بقلعه شلوس که این خزینه در آنجا بود روانه شد جماعتی که در قلعه بودند بطمع خزینه در قلعه را بسته بالای برجها بر آمده بنای جنگ را گذاشته ریچارد آنجا چهار روز محاصره کرده روز پنجم با جمعی در اطراف قلعه گردش میکرد که شاید رخنه بقلعه بیابد در این بین بر برج مردی که در تیراندازی استاد بود تیری بجانب او انداخت و بشانه ریچارد نشست و از زین بر زمین افتاد اگرچه زخمش کاری نبود ولی از بی وقوفی جراح کاری گشت که خواست تیر را در آرد و بعنف تمام تیر را از شانه او کشید و همین سبب جان داد و چهل و دو سال از عمر او گذشته بود	۵۸۵
۱۱۹۹	جان برادر ریچارد عقد کرد ای زبلا انگولم را و در هجدهم اکتوبر سال ۱۲۱۶ مسیحی مطابق اوایل رجب ۶۱۳ هجری وفات یافت	۵۹۵
۱۲۱۶	هنری سوم پسر جان عقد کرد الینار پراونس را و در ۱۶ نومبر سال ۱۲۷۲ مسیحی مطابق اواخر ربیع الاخر ۶۷۱ هجری از جهان درگذشت و در نه سالگی بتقویت ارل پمبروک بتخت نشست و ۵۶ سال شمسی سلطنت کرد	۶۱۳
۱۲۷۲	ادوارد اول پسر هنری دوم مدعو لانگ شنکس یعنی دراز ساق اولا الینار کسل را و ثانیا مرگریت فرانسه عقد کرد و در هفتم جولای سال ۱۳۰۷ مسیحی مطابق اوایل محرم ۷۰۷ هجری عمرش سپری شد	۶۷۱
۱۳۰۷	ادوارد دوم پسر ادوارد اول ای زبلا فرانسه را عقد کرد و در ۲۵ جنیواری سال ۱۳۲۷ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۷۲۷ هجری معزول شد و در برج برکلی در ۲۱ سپتمبر سال ۱۳۲۷ مطابق اوایل ذی قعده ۷۲۷ هجری کشته شد	۷۰۷
۱۳۲۷	ادوارد سوم پسر ادوارد دوم فلیپا هینالت را تزویج نمود و در ۲۱ جون سال ۱۳۷۷ مطابق اواسط صفر ۷۷۹ هجری وفات یافت	۷۲۷
۱۳۷۷	ریچارد دوم پسر ادوارد که پدرش بلک پرنس یعنی شاهزاده سیاه می گفتند نواده ادوارد سوم اولا آن استر را و ثانیا ای زبلا فرانسه را تزویج نمود و در ۲۸ سپتمبر ۱۳۹۹ مسیحی مطابق اواخر محرم ۸۰۲ هجری معزول شد و در برج پامفرت در دهم فبرواری سال ۱۴۰۰ مطابق جمادی الاخره ۸۰۲ هجری کشته شد	۷۷۹
	خانواده لنکستر	
۱۳۹۹	هنری چهارم پسر خالوی ریچارد دوم جون نورز را عقد نمود و در بستم مرچ ۱۴۱۳ مطابق اواسط ذی الحجه ۸۱۵ هجری وفات یافت	۸۰۲
۱۴۱۳	هنری پنجم پسر هنری چهارم کثرین فرانسه را عقد کرد در ۳۱ اگست سال ۱۴۲۲ مطابق اواسط رمضان ۸۲۵ هجری رخت از سرای [illegible]	۸۱۵

سلاطین انگلیس

۱۴۲۲	هنری ششم پسر هنری پنجم مَرگَرِیت آن ژُوء را تزویج نمود در چهارم مرچ سال ۱۴۶۱ مطابق اواخر جمادی الاولی ۸۶۵ هجری عزل شد و بدستیاری ریچارد دول گابرتر در تاور در ۲۰ جون ۱۴۷۱ مطابق اوایل محرم ۸۷۶ هجری کشته گشت	۸۲۵
	خانواده یارک	
۱۴۶۱	اِدْوارد چهارم اِلی زابث گری را عقد کرد و در نهم اپریل ۱۴۸۳ مطابق اوایل ربیع الاول ۸۸۸ هجری وفات یافت	۸۶۵
۱۴۸۳	اِدْوارد پنجم پسر ادوارد چهارم در ۲۲ جون سال ۱۴۸۳ مطابق اواخر جمادی الاولی ۸۸۸ هجری عزل شد و در تاور کشته شد او دو ماه و سیزده روز حکومت کرد	۸۸۸
۱۴۸۳	ریچارد سیم برادر اِدْوارد چهارم در ۲۲ اگست سال ۱۴۸۵ مطابق اوایل شعبان ۸۹۰ هجری در باسُس ورث کشته شد	۸۸۸
	خانواده تودار	
۱۴۸۵	هنری هفتم الی زابث یارک را عقد کرد و در ۲۲ اپریل سال ۱۵۰۹ مطابق اوایل محرم الحرام ۹۱۵ هجری وفات یافت	۸۹۰
۱۵۰۹	هنری هشتم پسر هنری هفتم در ۲۸ جون ۱۵۴۷ مسیحی مطابق اوایل جمادی الاولی ۹۵۴ هجری وفات یافت	۹۱۵
۱۵۴۷	اِدْوارد ششم پسر هنری هشتم در ششم جولای سال ۱۵۵۳ مطابق شعبان ۹۶۰ هجری از جهان درگذشت	۹۵۴
۱۵۵۳	مری دختر هنری که مادرش کثرین ارگان است و زن فلیپ اسپانیا شده و در ۱۷ نومبر سال ۱۵۵۸ مسیحی مطابق اوایل صفر ۹۶۶ هجری عمرش بپایان رسید	۹۶۰
۱۵۵۸	اِلی زابث دختر هنری که مادرش انا بلین است در ۲۴ مرچ ۱۶۰۳ مسیحی اواخر شوال ۱۰۱۱ هجری کوکب اقبالش بچاه سار مغرب فرو رفت چهل و پنج سال سلطنت کرد	۹۶۶
	خانواده اِستورت	
۱۶۰۳	جیمس اول انگلند و ششم اسکاتلند پسر کوین مریه است که پس از مادر در سال ۱۵۶۷ مسیحی مطابق ۹۷۵ هجری بتخت سلطنت اسکاتلند جلوس کرد و در فوت الی زابث در سال ۱۶۰۳ مطابق ۱۰۱۱ هجری بتخت انگلند نیز عروج نمود و این دو سلطنت پس از آن متحد شد وی سی و شش سال پادشاه اسکاتلند بود و بیست و دو سال دیگر در هر دو مملکت پادشاهی کرد و مدت حکمرانی او پنجاه و هشت سال بود و آن شاهزاده خانم دنمرک را بعقد خود در آورد و در ۲۷ مرچ سال ۱۶۲۵ مطابق اواخر جمادی الاخره ۱۰۳۴ هجری وفات یافت	۱۰۱۱
۱۶۲۵	چارلس اول پسر جیمس اول هنریته فرانسه را عقد نمود در سی ام جون سال ۱۶۴۹ مطابق اوایل رجب ۱۰۵۹ هجری در وایت هال کشته شد	۱۰۳۴
۱۶۴۹	کامان ولث یعنی غنا و ثروت عام که عبارت از جمهوریه باشد الی ورکرام ول را در ۱۲ دسمبر سال ۱۶۵۳ مسیحی مطابق اوایل صفر ۱۰۶۴ هجری رئیس الجمهور کردند و در سیم سپتمبر سال ۱۶۵۸ مسیحی مطابق اواخر ذیحجه ۱۰۶۹ هجری وفات یافت و پسر او ریچارد کرام ول را در چهارم سپتمبر سال ۱۶۵۸ مطابق اواخر ذیحجه رئیس الجمهور کردند و در ۲۲ اپریل سال ۱۶۵۹ مطابق ۱۰۷۰ هجری معزول شد	۱۰۵۹
۱۶۶۰	چارلس دوم پسر چارلس اول انفنتاء کثرین پورتگال را عقد کرد و در ششم فبرواری سال ۱۶۸۵ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۱۰۹۶ هجری وفات یافت	۱۰۷۱
۱۶۸۵	جیمس دوم برادر چارلس دوم اولاً آن هیدی را و ثانیاً شاهزاده خانم مودینه را عقد نمود و عزل شد و در ۱۲ دسمبر سال ۱۶۸۸ مسیحی مطابق اوایل صفر ۱۱۰۰ هجری فرار کرد و در غربت در مملکت فرانسه در ششم اگست ۱۷۰۱ مسیحی مطابق اوایل ربیع الاول ۱۱۱۳ هجری وفات یافت	۱۰۹۶

سلاطین انگلیس

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
١٦٨٩	ولیم سیم شاهزاده ارنج و مری ملکه او دختر جیمس معاً در سیزدهم فروری سال ١٦٨٩ مسیحی مطابق ربیع الآخر ١١٠٠ هجری با مر سلطنت بر داشتند و مری در ٢٨ دسیمبر سال ١٦٩٤ مطابق اواسط جمادی الاولی ١١٠٦ هجری وفات یافت و ولیم در هشتم مرچ ١٧٠٢ مطابق اواسط شوال ١١١٣ هجری از اسپ افتاده هلاک شد	١١٠٠
١٧٠٢	آن دختر دوم جیمس که زن جارج شاهزاده دنمرک شد و بدون اولاد در اول اگست سال ١٧١٤ مسیحی مطابق اوایل شعبان ١١٢٦ هجری وفات یافت	١١١٣
	خانواده هنوور	
١٧١٤	جارج اول الکتر هنوور دیوک برونسویک لنین برگ مادر او صوفیه دختر الی زابث دختر جیمس اول است و او شاهزاده خانم صوفیه را بعقد خود در آورد و در ١١ جون سال ١٧٢٧ مسیحی مطابق اوایل ذی قعده ١١٣٩ هجری وفات یافت	١١٢٦ ٦١
١٧٢٧	جارج دوم پسر جارج اول ویل هل مینه کرولاین برندن برگ را عقد کرد و در ٢٥ اکتوبر سال ١٧٦٠ مسیحی مطابق اواسط ربیع الاول ١١٧٤ هجری از جهان درگذشت	١١٣٩
١٧٦٠	جارج سیم نواده جارج دوم چرلوٹ مکلن برگ استرلتیز را تزویج نمود و در ٢٩ جنیواری سال ١٨٢٠ مسیحی مطابق سیزدهم ربیع الثانی ١٢٣٥ هجری وفات یافت و شصت سال پادشاهی کرد	١١٧٤
١٨٢٠	جارج چهارم پسر جارج سیم کرولاین برونس ویک را عقد کرد و در ٢٦ جون سال ١٨٣٠ مسیحی مطابق پنجم محرم الحرام ١٢٤٦ هجری جهان را بدرود نمود اولادی از و نماند	١٢٣٥
١٨٣٠	ولیم چهارم برادر جارج چهارم ادیلید ساکس می نن گن را عقد کرد و در بستم جون سال ١٨٣٧ مسیحی مطابق سه شنبه شانزدهم ربیع الاول ١٢٥٣ هجری وفات یافت هفتاد و یک سال و ده ماه تمام عمر او بود و از وی نیز اولادی نماند	١٢٤٦
١٨٣٧	الکسندرینه وکٹوریه دختر ادوارد دیوک کنت است که پسر ثانی جارج سیم است و در ایام برادرش جارج چهارم امیر نظام بود و هم در زمان او وفات یافت و دختر او پس از فوت عموی خود ولیم چهارم بتخت انگلستان	١٢٥٣

جلوس کرد و ولادت این پادشاه در بیست و چهارم مئی سال ١٨١٩ مسیحی مطابق غرهٔ شعبان ١٢٣٤ هجری اتفاق افتاده و در بستم جون سال ١٨٣٧ مطابق سه شنبه شانزدهم ربیع الاول سال ١٢٥٣ هجری بجای عم خود بتخت نشست و در ٢٨ جون سال ١٨٣٨ مسیحی مطابق پنجشنبه پنجم ربیع الثانی ١٢٥٤ هجری در وستمنستر تاج پادشاهی را بر سر او بقاعده که در انگلستان معمول است گذاشتند و در دهم فروری سال ١٨٤٠ مسیحی مطابق دوشنبه ششم ذیحجه الحرام ١٢٥٥ هجری بعقد ازدواج پسر خالوی خود فرنسیس البرٹ شاهزاده ساکس کوبرگ و گوتا در آمد و در نهم نومبر سال ١٨٤١ مطابق سه شنبه ٢٤ شهر رمضان ١٢٥٧ هجری پسری زائید مسمی به البرٹ ادوارد پرنس آف ویلز که ولیعهد دولت انگلستان است و سوای ولیعهد چندین پسر و دختر نیز دارد و این پادشاه تا اکنون که ٢ ستمبر سال ١٨٥٥ مسیحی مطابق هفتم محرم الحرام ١٢٧٢ هجری است پادشاه ممالک فسیح الارجاء انگلستان و هندوستان و کنداء و جزایر وغیره است و مدت هجده سال و سه ماه شمسی است که بتخت پادشاهی جلوس کرده است

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گریٹ برٹین در امریکا

متصرفات

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گریت بریتین در امریکا

متصرفات بریتش در امریکای شمالی ولایات اپر کندا یعنی کندا علیا و لوار کندا یعنی کندا اسفلی است و نوا اسکوشیه و نیو برونسویک
و جزیره پرنس ادوارد که او را سینت جان نیز گویند و جزیره بریتان و جزیره نیو فوندلند و برمودس و لبرادر و نیو بریتین یا ولایتی که در
بی هدسن واقعشده است و در ویست اندیس یعنی هند الغرب متصرفات گریت بریتین جزایر جمیکا و بربیدوس
انتی گا و مونت سیرت و انگویلا و سینت کرستوفر و نویس و تارتولا و ورجین و انی گودا و بربودا و گرینیدس
و تری نیدد و گرنادا و توباگو و سینت وین سینت و دامی نیکا و سینت لوشیه و جزایر بهاما و بلیز که او را اولیس
نیز گویند که بند هاندرس است و در امریکا جنوبی گوئینا و دیمرارا و ابسی کی بو و بربیس است اما کندا مملکت
وسیع فسیحی است که در امریکا شمالی در طرف شمال دریاچهای بزرگ و یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده اتفاق
افتاده است و امتداد او از مشرق بمغرب زیاده تر از هزار میل و پهنای او وسط تخمینا دویست میلست و این مملکت در
دو ولایت تقسیم شده است که حصه مشرقی را لوار کندا یعنی کندا اسفلی گویند و حصه مغربی را اپر کندا علیا خوانند
و پایتخت کندا اسفلی شهر کوی بک است که در شمال رودخانه بزرگ سینت لارنس اتفاق افتاده است و پای تخت
کندا علیا قصبه یارک است که در شمال مغرب دریاچه انتریو واقعشده است و تقریبا جمعیت انجا پنج هزار است و حکمرانی
کندا در قبضه اختیار حاکمیست که از جانب پادشاه انگلند معین میشود و در مشورت خانه انجا بیست و دو نفر از جانب پادشاه
انتخاب شده است که پانزده نفر برای کندا اسفلی است و هفت نفر برای کندا علیا است در مجلسی که پنجاه و دو نفر از اهل بلوکات
و قصبات تعیین شده است مهام ملکی را متمشیت میدهند و جمعیت این دو ولایت تقریبا هفتصد هزار میشود کندا را
انگلیسها که در زیر حکم سبستین کبوت بودند در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق نهصد و دو هجری پیدا کرده
و این ولایت را لشکر فرانسه در سال هزار و ششصد و هشت مسیحی مطابق یکهزار و هفده هجری تصرف کردند و قلعه در کوی بک برای
خودشان ساختند و در سال هزار و هفتصد و پنجاه و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و سه هجری کوی بک را جنرال ولف
مسخر کرد و لشکر فرانسه را شکست داد و خود نیز در حالت فتح کشته شد مترجم گوید مختصری از احوالات او در باب پنجاه و هشتم
معلوم داشته ایم و کندا با عهدنامه و رتبیلز که در سال هزار و هفتصد و شصت و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و
هفت هجری بانجام پیوست بدولت انگلیس مفوض گشت و جمعیت کوی بک تخمینا بیست هزار است که ثلث او از نسل فرانسه
و مذهب رومن کتولیک را دارند و مانت ریال شهر ثانی کندا اسفلی است که جمعیت آنجا نیز تخمینا بیست هزار است و مدت
شش ماه در فصل خریف و زمستان هوای این ولایت زیاده از حد سرد و سخت است و حیوان مشهور کندا بیور است و او حیوان
آبی است که از پوست او کلاه درست میکنند و سمور و سنجاب است و رودخانه و دریاچه درین مملکت بیشمار است و
عمقشان نیز بسیار است و ماهی نیز در انهار و بحیرات فراوانست و جنگلهای وسیع دارد که مسکن قبایل اندینست و جنگلهای
امریکای شمالی بحسب وسعت و کثرت و التفاف اشجار و انبوهی درختها از همه جنگلهای دنیا بهتر است و هیچ تماشاگاهی بهتر از و
نیست مترجم گوید اندینس یعنی هندیها چون بومیان ینگی دنیا بحسب قامت و چهره و خورد اندامی شباهت
کلی با اهل هندوستان دارند لهذا بومیان آن ولایت را نیز اندینس مینامند و پس ازین هرجا که در ینگی دنیا اندینس یا هندیها
ذکر شود مراد اهالی بومی و وحشی این مملکت است انتهی اما نوا اسکوشیه که او را نیو اسکاتلند نیز گویند شبه جزیره
دراز تنگ تاریک است که طول او از مشرق تا مغرب دویست و هشتاد میل است و در جانب شمال محدود
با نیوبرونسویک و بی فندی است و در جانب جنوب محدود با محیط اتلنتیک است و تا سال هزار و هفتصد و هشتاد و چهار

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گریت بریتین در امریکا

مطابق هزار و صد و نود و هشت هجری نیو برونسویک نیز در زیر اسم نوا اسکوشیه محسوب میشد و از آن پس بجهت تفارق سنه ۱۱۹۸
تمیز داده اند ولایت نوا اسکوشیه اگرچه در مابین چهل و سه درجه شمالی تا چهل و شش درجه عرض شمالی اتفاق افتاده
است و بحسب ظاهر مقدار کثیری بجانب جنوب لندن واقع شده است چرا که عرض لندن پنجاه و یک درجه و کسری است
ولی بجهت سرمای سخت در زمستان شدید که در این ولایت حادث میشود او را مرابت در درجات عرض فروتر از لندن
میتوان شمرد گویا چنانست که در عرض شصت بل متجاوز واقع گشته است و در این ولایت نیز جنگل بسیار است و در هر تور بای
و ماهی فراوان همه ساله صید میکنند و جمعیت این ولایت را در سال هزار و هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق سنه ۱۸۲۷
هزار و دویست و چهل و سه هجری که حساب کرده اند یکصد و بیست و سه هزار و هشتصد و چهل و سه نفر بوده است سنه ۱۲۴۳
مترجم گوید اکنون جمعیت آنجا را قریب به دویست هزار تخمین نموده اند و پای تخت این ولایت هالیفکس است که در
ساحل جنوبی است و در اینجا چهار خانه بسیار خوبی است و هم تور بسیار خوب دارد که قابلیت در آنجا هزار کشتی بزرگ
جنگی با اطمینان و امنیت تمام لنگر اقامت میاندازند و جمعیت این قصبه تخمیناً بیست هزار است اما نیو برونسویک
از نوا اسکوشیه با خلیجی که او را بای فندی گویند مفروز شده است و حد شمالی و کناد اسفلی و مغربی و ممالک متحده
و حد مشرقی او خلیج سینت لارنس است و حد جنوبی بای فندی و نوا اسکوشیه است و وسعت آنجا از شمال تا جنوب تخمیناً
دویست میل و از مشرق تا مغرب صد و پنجاه میل است و در ده تقسیم شده است و اکثر این ولایت جنگلهای انبوه سخت است
و از این جنگلها تیرهای کلفت بلند برای دکل کشتیها بولایات خارجه میبرند و جمعیت این ولایت تقریباً هشتاد هزار
میشود و قصبه بزرگ آنجا سینت جانست و بندرگاه خوبیست که در ساحل جنوبیست و جمعیتش تخمیناً ده هزار است
نشیمن حاکم قصبه ایست که در داخل ولایت است که او را فردریک تون گویند که در جنب رودخانه سینت جان واقع است
و در همین رودخانه قصبه دیگر است که او را کینگ تون گویند و اما جزیره پرنس ادوارد که او را سابقا جزیره سینت جان میگفتند
در قسمت جنوبی سینت لارنس اتفاق افتاده است که نوا اسکوشیه در جانب جنوب این جزیره است طول این جزیره
تخمیناً صد میل و پهنای او بیست میل است و خاک آنجا اصل خیز است و پای تخت آنجا چارلوت تون است و جمعیت این قصبه
تخمیناً پنج هزار است این جزیره با کیپ بریتان به دولت انگلیس در سال هزار و هفتصد و چهل و پنج مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۷۴۵
صد و پنجاه و هشت هجری تفویض شد و باین جزیره اسم نواب اشرف ایدوارد دیوک کینت را گذاشتند و این سنه ۱۱۵۸
جزیره سابقا در تصرف دولت فرانسه بود و در زمان ایشان اسم این جزیره گرنزی آف کناد گذاشته بودند یعنی غله
و انبار کناد اما کیپ بریتان که او را جزیره بریتان نیز گویند در ساحل مشرقی نوا اسکوشیه اتفاق افتاده است
و این جزیره از این نوا اسکوشیه بازوی دراز از دریا مفروز است که آن بازوی دریا را گت آف کنسو گویند
و طول این جزیره از شمال تا جنوب تخمیناً صد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هفتاد میل است و جمعیت آنجا فروتر از
بیست هزار است و پای تخت این جزیره سیدنی است که در شمال و مشرق جزیره است و در حول و حوش این قصبه معادن
زغال سنگی فراوانست و قصبه قدیم آنجا لوئیس بورگ اکنون در خرابیست اما جزیره نیو فوندلند جزیره
بسیار بزرگی است که در ساحل مشرقی امریکای شمالی واقع شده است و در قسمت مشرقی خلیج سینت لارنس اتفاق
اتفاق افتاده و طول این جزیره تخمیناً سیصد و پنجاه میل و عرض او دویست میل است و این جزیره را سبستین کبوت
که یکی از اهل ونیس و بنده خدمتگذاری دولت انگلیس مشغول بود در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق سنه ۱۴۹۷

سنه ۹۰۲

باب هشتاد و پنجم دربیان متصرفات گریت بریتن در امریکا

نهصد و دو هجری پیدا کرد اگرچه این جزیره بحسب عرض در جنوب انگلند است ولی هوای انجا بسیار
سرد و سخت است و بزرگترین قسمت این جزیره در عرض سال با برف مستور است و این جزیره کوهستان سنگلاخ است
و قصبات بزرگ انجا قصبه سینت جان و پلاسنشیه و بونوِسته است و پایتخت اینجزیره سینت جان است که جمعیت
انجا تقریبا دوازده هزار است و جمعیت پلاسنشیه پنجهزار است و خوراک اهالی اینجزیره غالبا ماهی است و ماهی
را نیز خشکانیده بولایات خارجه میبرند و انواع طیور و شکار نیز دارد و غله و میوه درین جزیره بجهة سرمای و افر نایاب
است مترجم گوید قصبه سینت جان در جانب جنوب مشرق پلاسنشیه در جنوب بونوِسته در ساحل
مشرقی اتفاق افتاده است و در ین جزیره دریاچه ایست و چندین پنین شلا با ینجزیره اتصال دارد و قصبه
سینت جان و پلاسنشیه در زبان لتین بمعنی راحت دار است بونوِسته در زبان ایطالیا بمعنی چشم انداز
خوبست انتهی اما جزیره برموُدس که آنها را جزایر سامرس نیز گویند جمعیتی از جزایر است که از محیط اتلنتیک
تخمینا بمسافت هشتصد میل از ساحل کرولینا اتفاق افتاده است که آنها را اولا جون برموُدا یکی از سیاحان
اسپانیا پیدا کرد و باسم او نامیدند و ثانیا سامرس از انجهت گویند باسم سر جارج سامرس موسوم شد که کشتی او در سال
هزار و ششصد و نه مسیحی مطابق هزار و هجده هجری و قیتکه در جنبه میرفت بسنگهای بزرگ اینجزیره خورده غرق
شد و جمعیت همه این جزایر تخمینا پانزده هزار است مترجم گوید کرولینا یکی از مملکتهای متحده است که در
ساحل مشرقی اتفاق افتاده است و اینولایت نیز بدو حصه منقسم است یکی را کرولینا شمالی گویند و دیگری را کرولینا
جنوبی خوانند چنانچه ذکر هر دو مملکت را بتفصیل انشاء الله در باب یکصد و بیست پنجم خواهیم کرد انتهی اما لبرادور قسمة
مشرقی نیوبریتین و ولایت اِسکوی ماکس است که در تلفظ اِسکی مو گویند ولایت وسیع عریضی است که در
مشرقی بی هدسن اتفاق افتاده است و در این ولایت دو طایفه مخصوص از بومیان اینولایت سکنی دارند که یکی طایفه مون
تی نیرس است که در وسط و داخل مملکت مسکن گرفته اند و دیگری طایفه اِسکی مو است که در سواحل ماوی گزیده اند
و چهره ایشان بسمرت و صفرت مایل تر است و بسیار خورد اندام میشوند و نشیمن اصلی بریتیش در ینولایت فارتو است
و حد و شمالی اینولایت در عرض سال مدت نه ماه و ده ماه با یخ و برف مستور است و از ینجهت سیاحان از دیار
چندان اطلاع ندارند مترجم گوید در نقشه فارتو معلوم نشد که کجاست اما نیوبریتین ولایتی است
که در اطراف بی هدسن اتفاق افتاده است و بسیار سرد و سخت و اهالی انجا وحشی هستند و در انجا سمور فراوانست
و زمستان در ولایت چنان سرد است که شراب و برندی یخ میبندد و آب در دهان و نفس در کام فسرده میشود
و بعضی از حیوانات و طیور که در اینولایت است در تابستان برنگ ذاتی خود میشوند و الوان مختلفه دارند و در
زمستان رنگ همه آنها سفید میشود و در ینولایت طوایف بیشمار سکنی دارند که هر طایفه فروتر از پنجهزار و ششهزار
نیست و معروف انها طایفه اِسکی مو و طایفه اَسی نی بائی نس و طایفه چی پاوینس و طایفه
کا نِرا ندینس است یعنی هندیهای مس رنگ که لون موی آنها برنگ مس است تلبیه لبرادور ولایت بزرگیست
که در شمال امریکا بترکیب پنین شلا اتفاق افتاده است و تخمینا از عرض پنجاه درجه شمالی تا شصت درجه شمالی
و حد جنوبی او بی کِنذا و خلیج سینت لارنس و حد مشرقی او محیط اتلنتیک و حد شمالی و بوغاز هدسن و حد مغربی
او بی هدسن است و قطعه بزرگ این ولایت سوخته و بی ثمر و کوهستان و ناهموار است و سنگهای عظیم الجثه

باب هشتاد و پنجم در بیان متصرفات گریت بریتین در امریکا

در انولایت بسیار است و در کوهستان آنجا مرال نیز فراوانست و چندین دریاچه نیز دارد و دراینولایت با جزیره نیوفوندلند با بوغاز بلیل مفروز است و بلیل جزیره ایست که در جانب شمال و مشرق این بوغاز واقعست که این بوغاز باسم او موسومست و در زبان فرانسه بلیل بمعنی قشنگ و مقبولست و اراضی نیو بریتین تخمینا از عرض پنجاه درجه شمالی تا عرض هفتاد درجه شمالیست و از طول نود و پنج درجه مغربی تا طول یکصد و سی و پنج درجه مغربیست و از جانب شمال بدریای محیط آرکتیک اتصال میپابد و ولایت نیوسوث ویلز در ساحل جنوبی و مغربی بی هدسن اتفاق افتاده است و در بی هدسن در جانب شمال جزیره بزرگیست مسمی به سوثمپ تن که او نیز در تصرف انگلیس است و این جزیره قریب بشکل لوزی اتفاق افتاده است

باب هشتاد و ششم در بیان متصرفات بریتیش در ویست اندیس یعنی هند الغرب ۸۹۹

جمیکا یکی از جزایر بزرگ هند الغربست که تعلق به گریت بریتین دارد که کولمبس در سال هزار و چهار صد و نود و چهار مسیحی پیدا کرد و در تصرف اسپانیا بود و در زمان کرامول آنجزیره را دولت انگلیس تصرف کرد و اینجزیره در سه کوتی تقسیم شده است یعنی میدل سکس و سری و کارن وال است و معامله کلی این جزیره شکر و رم و پنبه و نیل و فلفل و چوب کولیت و چند چوب وادویه و میوه های خوب از همه قسم و نارنج و لیمو و لیموی آب و انار و غیره است و درخت نان نیز در ینجزیره فراوانست و اکثر میوه ها و نباتات جزایر هند الغرب بیکدیگر متشابه و متماثلست و جمعیت جمیکا افزونتر از چهار صد هزار است که از آنها سیصد هزار نفر از طایفه نگرو یعنی از سیاهان افریقاست و درین جزیره بادهای عاصف قاصف بسیار میوزد و حکومت آنجا با حاکمی است که از جانب پادشاه تعیین میشود و دوازده نفر دیگر بجهت حل و عقد امور منتخب شده است در مجلسی که چهل و سه نفر دیگر هم از فری هلدرس یعنی اشخاصی که صاحب ملک و ضیاع و عقارند نشسته امور لازمه را فیصل میدهند و شهر بزرگ این جزیره کینگس تن است که سی و پنج هزار جمعیت دارد و دیگری سن شینه گو دل و گا است که نشیمن حاکم در انجاست جمیکا

بلیز یا بلایزیک کوچک ناحیه است که در جنوبی مکسیکو در بی هان درس واقعشده است که متعلق بحکومت جمیکا و در انجا مهوگنی که چوب سرخ رنگ قیمتی است و آبنوس بعمل می آید و قصبه انجا بلیز باسم همان ناحیه معروفست که جمعیت آنجا افزونتر از پانزده هزار است مترجم گوید جزیره جمیکا بشکل بیضی اتفاق افتاده و تخمینا یکصد و پنجاه میل طول و چهل میل عرض دارد و یک سلسله از جبال که مسمی به بلو مونتینس است یعنی جبال ازرق در مابین جزیره از جانب بمغرب امتداد دارد و تقریبا جزیره را دو حصه مساوی قسمت میکند و ارتفاع بعضی از قلههای او تا هفت هزار فوت و هشت هزار فوت است و در سمت جبال جزیره دماهور زیادتر از سمت جنوبست و کوتی میدل سکس که در وسط است مشتملست بر نه بلوک و یکقصبه و سی قریه و کوتی سری که در مشرقست مشتمل بر هفت بلوک و دو قصبه و هشت قریه است و کوتی کارن وال که در مغربست محتوی بر پنج بلوک و سه قصبه و شش قریه است انتهی بربیدوس یکی از جزایر کریبی است و ازین جزیره نیز بخارج رم و شکر و زنجبیل و پنبه میبرند و درینجزیره نیز آن میوه هائیکه در سایر جزایر هند الغربست پیدا میشود و اینجزیره اصلا از انگلیس در سال هزار و ششصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و سی و سه هجری آباد شد و درینجزیره نیز طوفان و تندباد بسیار است و در سال هزار و هفتصد و هشتاد مسیحی مطابق هزار و صد و نود و چهار هجری چنان طوفان شد که چهار هزار و سیصد و بیست و شش نفر بهلاکت رسیدند و جمعیت او در اینزمان افزونتر از یکصد و ده هزار است که از آنها هشتاد هزار و پانصد نفر سیاه است مترجم گوید طول این جزیره بیست و یک میل

و عرض او چهارده میل و در عرض سیزده درجه و بیست دقیقه شمالی و در طول پنجاه و نه درجه و سی دقیقه مغربی اتفاق افتاده است انتهی
انتی گا جزیره کوچکی است که تخمیناً چهل میل در جانب شمال گدالوپ واقعست و چندین هربور خوب دارد و پایتخت
انجا سینت جانست و جمعیت آنجا تخمیناً سی هزار است که غالب آنها سیاه است مترجم گوید طول انتی گا
بیست و یک میلست و عرض او نیز تقریباً بهمین قرار است انتهی بربودا تقریباً هشت لیک در شمالی انتی گا
واقعشده است اگرچه جزیره کوچکی است ولیکن بسیار حاصلخیز و میوه‌خیز است چنانچه او را باغچه جزایر میتوان گفت و خانواده
کادرینگتن که سابقا درینجزیره استیلا داشته و املاک اینجزیره از ایشان بود چندین قطعه باغ برای اشخاصیکه ایلرا
درس بگویند وقف کرده اند و جمعیت انجا تخمیناً هزار و پانصد میشود مترجم گوید طول این جزیره بیست یکمیل و عرض
اینجزیره دوازده میلست انتهی مونت سیرت نیز از جزایر کریبی است و بسیار کوچکست و طول او نه میل و عرض او
شش میلست اینجزیره را کولومبس در سال هزار و چهارصد و نود و سه مسیحی مطابق هشتصد و نود و هشت هجری پیدا کرد
و اینجزیره بجهت شباهت بکوهی که در کتلونیه که در مملکت اسپانیاست موسوم شده است و تپه‌های او مستور از درخت
کاج و سرو و دیگر اشجار است و از اینجزیره شکر و پنبه بخارج بسیار میبرند و اینجزیره مابین شمال و مغرب گدالوپ اتفاق
افتاده است سینت کریستوفر عموماً او را سینت کیت میگویند جزیره مقبول مثمر حاصلخیز است و جمعیت آنجا
سی و دو هزار میشود و قصبه او بیس ترت و اینجزیره را نیز کولومبس در سال هزار و چهارصد و نود و سه مسیحی مطابق هشتصد و
نود و هشت هجری پیدا کرد و چون این جزیره را از دور دید بجهت خشنودی که قریب بساحل شد آنجزیره را باسم خود
موسوم ساخت ولی درینجزیره اهل اسپانیا هیچ آبادی نکردند بلکه هیچ تصرف هم نداشتند و اهل انکلیس در سال هزار و
ششصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و سی و پنج هجری در آنجا بنا آبادی گذاشتند و اینجزیره نیز مثل جزایر همسایه
خود متحمل طوفانهای شدید سخت است مترجم گوید طول اینجزیره پانزده میل و عرض او چهار میلست و در نه پریش
قسمت شده است و اینجزیره بزرگترین جزایر لی وارد است و جزیره بربودا و انتی گا و چند جزیره دیگر که درین حوالی و حوش واقع شده اند
جزو جزایر لی وارد است انتهی انگویلا جزیره کوچک بیمنفعتی است که از جزایر کریبی شمالیست و جمعیت
انجا هفتصد نفر سفید و دو هزار و چهارصد نفر سیاه است و اسم اینجزیره را از آنجهت انگویلا گویند که ترکیباً و شباهت
بمار دارد و از توابع جزیره سینت کریستوفر است مترجم گوید طول وی سی میل و عرض او نه میل است و بزبان اسپانیا
انگویلا بمعنی مار است انتهی نویس جزیره کوچکی است که در جنوب مشرق سینت کریستوفر واقعشده است بنظر مثل یک کوهی می‌آید
که مستور با اشجار باشد و این اسم را کولومبس باو داده است و در پنج پریش تقسیم شده است و او مشتمل بر یک قصبه است
که او را چارلس تون مینامند که جمعیت او تخمیناً شانزده هزار است و بیشتر آنها سیاه است جزایر ورجین تخمیناً
چهل جزیره است که نزدیک هم واقع شده اند و لی دول مختلفه در آنجا تصاحب دارند و بیشتر آنها تعلق بانکلیس دارد و جزیره
بزرگ آنها تارتولا است که دوازده میل طول و چهار میل پهنای اوست و اینجزیره سابقا در تصرف دچ بود که ایشانرا در
سال هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی مطابق هزار و هفتاد و هفت هجری انکلیسها از اینجزیره بیرون کردند و آنهائیکه
تعلق به دینمرک دارد سینت تامس و سینت کروآ و سینت جان است چنانچه در باب سی و یکم ذکر شد و محصولات
کلی این جزایر شکر و پنبه و روم است مترجم گوید طول همه اینجزایر شصت میل و پهنای آنها سی و شش میلست و در شرقی
پرت ریکو که او را پورتوریکو نیز گویند واقعشده اند و گذشتن از جزایر برای سفاین بسیار خطر دارد و این جزایر از عرض هجده

درجه تا نوزده درجه شمالی و از طول شصت و چهار درجه و تا شصت و پنج درجه و سی دقیقه مغرب گرینیچ اتفاق افتاده اند انتهی تری
نید جزیره معتبر مثمر خوبیست قریب به ساحل امریکای جنوبی واقع شده و هوای این جزیره ناسازگار است و اینجزیره را سر والتر رلی
در سال هزار و پانصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و سه هجری تصرف کرد و قبل ازو بدولت اسپانیا تعلق داشت و با صلحنامه
کهل که در سال ۱۸۱۵ مسیحی مطابق ۱۲۳۰ هجری منعقد شد به گریت بریتین قرار گرفت و جمعیت آنجا قریب چهل هزار است از انجمله بیست
هزار اسپانیا است و قصبه بزرگ او پورت اسپین است که بهترین قصبات جزایر کریبی است و درین قصبه کلیسای جدیدی پروتستنت ساخته
گرانادا که باسم گرانادا اسپانیا موسوم شده است مقدار سی لیگ بشمال مغرب توباگو واقعشده است و جنگل فراوان دارد و تنباکو
و شکر و نیل فراوانی ازین جزیره بخارج میبرند و اینجزیره را کولومبس در سفر سیم در سال ۱۴۹۸ مسیحی مطابق ۹۰۳ هجری پیدا کرد و این جزیره
چندین مرتبه انگلیس و فرانسه و اسپانیا گرفته تصرف کرده اند و آخر الامر در سال ۱۷۸۳ مسیحی مطابق ۱۱۹۷ هجری به انگلیس مسلم شد
و جمعیت او فزونتر از سی هزار است که سفید نهایت کم است و پایتخت او سینت جارج است توباگو جزیره ایست که در اقصی جنوب
جزایر کریبی واقعشده است و همچنین باربیدوس که در اقصی مشرقی جزایر اتفاق افتاده است و این جزیره تپه ها و درهای نیکو دارد که مشحون
از اشجار است و تپه های بلند و مکلفست و دارچینی و جوز بوا نیز فراوان دارد و این جزیره را نیز دول مختلفه تصرف داشته اند و آخر الامر
بانگلیس در سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق ۱۲۲۹ هجری تفویض شد و جمعیتش قریب هیجده هزار است و پایتخت او اسکاربورو است
مترجم گوید طول این جزیره بیست و شش میل از جنوب مشرق تا شمال مغربست و عرض او تخمینا دوازده میل است و در میان شمال
و مشرق ترینیداد واقعشده است و ازین جزیره تنباکو را بسایر ولایات برده بعمل آورده اند انتهی سینت وینسنت سی لیگ
در مغربی باربیدوس واقعشده است اگرچه جزیره کوهی است ولی بسیار مثمر و حاصلخیز است و جمعیتش قریب سی هزار میشود که زیاده از بیست
چهار هزار سیاه هستند و اهل اسپانیا ازانجهت او را باین اسم خوانده اند که این جزیره را در بیست و دوم جنواری پیدا کردند که آنروز کلندر سینت وینسنت
بود و پایتخت او کینگستن است مترجم گوید طول این جزیره چهل میل و عرض او ده میل است انتهی و امینیکا تخمینا در وسط جزیره گادلوپ و جزیره
مارتینیک که در تصرف فرانسه است واقع شده و طول این جزیره سی میل و پهنای او دوازده میل است و ازانجهت او را باین اسم خوانده که در روز یکشنبه سیم
نومبر سال ۱۴۹۳ مسیحی مطابق اواخر محرم ۸۹۹ هجری پیدا شد و پایتخت او چارلوت تون است که در ساحل جنوب مغربیست مترجم گوید
دامینی در لغت لتین بمعنی خداوند و بزرگ دینست و این لفظ را بحضرت عیسی اطلاق میکنند چنانچه سال تاریخ عیسوی را اهل اروپا در هر جا مختصر کرده
حرف ای که الف است با حرف دی که دال است علامت گذارند یعنی اشاره به انو است که در زبان لتین بمعنی سالست و دی علامت دامینی است
که بمعنی خداوندست و انو دامینی یعنی خداوند ما و روز یکشنبه چون تعلق بحضرت عیسی دارد و این جزیره در روز یکشنبه کشف شده است لهذا نسبت بحضرت
داده دامینیکا گفته اند انتهی جزایر بهمه انهارا لوکیس نیز گویند جمعیتی از جزایر صغار کوچک است که بمسافت بعید از ساحل فلوریدا در قسمت
جنوبی ممالک متحده ینکی دنیای شمالی واقع شده اند و عدد آنها تخمینا پانصد است و بعضی ازانها در حقیقت سنگهای عظیم الجثه بزرگی هستند که از سطح
آب بالا برآمده اند بعضی ازیشان در یکهزار و سیصد واقعشده اند که بعضی را گریت بنکس آف بهمه گویند یعنی کنارهای بزرگ بهمه و برخی را لیتل بنکس
آف بهمه خوانند یعنی کنارهای کوچک بهمه و این جزایر عموما پست و هموار است چنانچه در حالت مد آب اغلب سواحل ازان فرو میگیرد و محتوی از اشجار کوچک است
و نمک درین جزایر فراوانست و جمعیت همه این جزایر تخمینا چهار هزار سفید و یازده هزار زنگی است و پایتخت این جزایر قصبه نساست در جزیره نیو پرو
ویدنس است و یکی ازین جزایر بود نخستین خشکی که بنظر کولومبس در سال ۱۴۹۲ مسیحی مطابق ۸۹۷ هجری رسید و اول بآنجزیره فرود آمد و سینت سلوادر
نام نهاد و ازانپس او را کت آیلند نام نهاده یعنی جزیره گربه مترجم گوید جزایر بهمه از عرض بیست و یک درجه تا بیست و هشت درجه شمالی و از طول هفتاد درجه تا
هفتاد و نه درجه مغربی گرینیچ واقعشده اند و جزیره سلوادور اول جزیره ایست که کولومبس دوازدهم اکتوبر سال ۱۴۹۲ مسیحی مطابق اواسط ذیحجه ۸۹۷ هجری
بآنجا وارد شد و این جزیره در وسط جزایر بهمه است در عرض شمالی بیست و چهار درجه و بیست و پنج دقیقه و در طول هفتاد و پنج درجه و چهل دقیقه مغرب گرینیچ و جمعیت آنجا تخمینا [illegible]
و این جزیره ولایتست و امتداد او از شمال مغرب بجنوب مشرق است و شباهت کلی بچکمه دارد که پاشنه در طرف جنوبیست و سلوادور یکی از زنها د[illegible]
کتولیک بوده است که کولومبس تفالا باسم او خوانده و بعد گربهای کشتی کولومبس مفقود شد و او را باسم گربه خوانده جزیره گربه خواندند انتهی سینت لوشیه در جنوب
جزیره مرتینیک جزیره کوهسار پر نقش و نگار است و جمعیت آنجا تخمینا بیست هزار است و این جزیره بگریت بریتن با عهدنامه در سال ۱۸۱۴ مسیحی مطابق ۱۲۲۹ هجری
تفویض شد مترجم گوید این جزیره در مابین سینت وینسنت و مرتینیک اتفاق افتاده انتهی دمرارا اسیکوبو و بربیس سه ولایت کوچکیست که در شمالی قسمت
امریکای جنوبیست و اینولایت را از تصرف داچ لشکر انگلیس در سال ۱۷۹۶ مسیحی مطابق ۱۲۱۱ هجری بیرون آورد و باز از تصرف ایشان در سال ۱۸۰۲
مسیحی مطابق ۱۲۱۷ هجری بیرون کرده و آخر الامر در انتهای جنگ سال ۱۸۱۴ مطابق ۱۲۲۹ هجری داچ بانگلیس تفویض نمود و در دمرارا و اسیکوبو و بربیس
تعمیرهای خوب ساخته و حاکم نشین این سه ولایت استبروک است که او را جارج تون نیز گویند و جمعیت آنجا تخمینا پانزده هزار است و در میان حکومت هولند
از سال ۱۸۱۱ مسیحی مطابق ۱۲۲۶ هجری بر پا شد مترجم گوید مصنف در اول باب هشتاد و پنجم جزو متصرفات انگلیس در جزایر هند الغرب گرندینس را ذکر کرده و دیگر
بتفصیل نپرداخت و گرندینس سلسله از جزایر هند الغربست که در وسط جزیره گرنادا و جزیره سینت وینسنت اتفاق افتاده اند انتهی و جزیره معروف او کریه گو

لیستن تو ماگو و گنا گون وغیره است و عدد آنها پست و است و این جزایر از ملحقات و توابع جزیره گرانادا است و در
بعضی منجها گرندی لس بالا ضبط کرده اند

باب شانزدهم در بیان تصرفات گریت بریتین در افریقا

متصرفات بریتش در افریکا کیپ آف گود هوپ و سیرالیون و ماری شس و جزیره سنت هلینه و جزیره
اسن شن و سنی چلس ارچیلگو و جزیره فرنندو پو و بعضی قلاع دیگر است که در طول ساحل گنی ساخته اند
ناحیه کیپ آف گود هوپ در اقصی جنوبی قسمت افریقاست و ولایت معتبر وسیعی است و امتداد او از کیپ تا
درون ولایت تخمیناً دو بیست و سی میل و از مشرق تا مغرب در پهن ترین قسمت پانصد و میل است و این قطعه

سنه ۱۴۹۳ ۸۹۸ زمین که او را کیپ میگویند اهل پرتگال در سال هزار و چهارصد و نود و سه مسیحی مطابق هشتصد و نود و هشت
هجری پیدا کردند و این اسم را که معنی امید نیکوست از آن جهت بانجام نهاده اند که از آن طرف او معبری
سنه ۱۴۹۷ ۹۰۲ بهندوستان یافتند و این امید با وسکو دی گاما در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مطابق نهصد و
دو هجری بعمل آمد و او این راه را به هندوستان باز کرد مترجم گوید این راه را اول بحرپیمای مشهور
اهل پورتگال مسمی به برتولو میو دیز پیدا کرد و او این دماغه را کبو تارمن توسو نامید و بعضی کیپ آف استار
منتس خوانند یعنی دماغه طوفانها چرا که در نزدیکی و کشتی و بطوفان شدید مبتلا شد که امید رهائی و نجات نداشت
و پس از مراجعت دیز پادشاه پورتگال امنوئیل اسم آن دماغه را تبدیل داد و کیپ آف گود هوپ نامید تفألاً
سنه ۱۶۰۱ ۱۰۰۹ لحصول المقصود و وصولهم بالهند انتهی و این زمین سابقا بدراچ تعلق داشت که در سال هزار و ششصد مسیحی
سنه ۱۶۵۰ ۱۰۶۰ مطابق هزار و نه هجری آن دماغه را تصرف کردند و در سال هزار و ششصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و شصت هجری
بنای آبادی و قلعه در آنجا گذاشتند و حوالی و اطراف آنجا را تصاحب نمودند که قسمت بزرگی از ولایت هوتن تاتس نیز
در تصرف ایشان در آمد و سی میل در جانب شمال این دماغه معروف کیپ تون است که قصبه معمور محکمی است و در شمال
مغرب این قصبه جبال شامخات باوج افلاک کشیده است و جمعیت این قصبه تخمیناً بیست هزار سیاه و سفید است و
جمعیت همه نوآبادی این نواحی وسیعه تخمیناً فروتر از یکصد و پنجاه هزار است که دو ثلث این جمعیت از طایفه هوتن تاتس
است که نگروس نیز گویند یعنی نگروها و این قصبه کیپ تون در دامنه جبال شامخه واقع شده که بتدریج مرتفع شده است و
اسامی جبال ریاسات از این قرار است تیبل موون تین یعنی کوه منبر که بلندترین آن جبال است لائنس رمپ یعنی
کوهان شیر شگرلوف یعنی پارچه قند که بهیئت قند است لائنس هد یعنی سر شیر چارلس موونت یعنی کوه چارلس
و بالای تیبل موون تین بجهت چشم انداز خالی از صفا نیست و در میان دریای و چندین قسم نباتات با خاصیت
هست و خاک این ولایت محصول خیز و هوای آنجا سازگار است و فصل بهار اینجا در ماه سپتمبر است و ماکولات
از هر چیز در این ولایت فراوان و ارزان است و ماهی نیز بسیار است این نوآبادی نیکوی پرمنفعت به انگلیس در زیر حکم سر
سنه ۱۷۹۵ ۱۲۱۰ جارج الفینستن در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری تفویض شد و در
سنه ۱۸۰۲ ۱۲۱۷ صلح امینس که در سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری اتفاق افتاد باز بدراچ واگذار کرد
سنه ۱۸۰۶ ۱۲۲۱ و در دهم جنوری سال هزار و هشتصد و شش مسیحی مطابق اواخر شوال هزار و دویست و بیست هجری با لشکر انگلیس که
در زیر حکم سر هوم پوپم و جنرال سر دیوید بیرد بودند تصرف کردند و در صلح سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار
و دویست و بیست و نه هجری بالکلیه بگریت بریتین تسلیم نمودند مترجم گوید ارتفاع تیبل موون تین سه هزار و پانصد و هشتاد
و دو فوت است و ارتفاع کوه لائنس هد دو هزار و یکصد و شصت فوت است و کیپ تون را کیپ کولونی نیز گویند و بعضی
بهمه این نواحی نیز این اسم را استعمال میکنند یعنی دماغه نوآبادی و در ولایت مشرقی کیپ گود هوپ دولت انگلیس قلاع
قلاع حصینه و قصبات عدیده ساخته اند و در هر جا بقدر خورد و سعت شان ساخلو گذاشته اند و از بنادر معروف یکی پرت

پرت الیزابث است که در ساحل ولایت یوتین هیج قصبه ایست که ولایت باسم او موسوم است و میان بندالزابث
تقریبا چهارصد و سی میل است و در یوتین هیج پیچ قلعه است که ساخلو دارد و در جانب مشرق ولایت یوتین هیج
ولایت البنی که در آنجا در چهارده مکان ساخلو هست و در مشرق البنی و بکطوریه که در آنجا در پنج مکان ساخلو است
و فاصل میان البنی و وبکطوریه رودخانه گریت فیش است یعنی ماهی بزرگ و در شمالی یوتین هیج ولایت سامرست
و شمالی البنی ولایت فارث بوفوروت است که دوازده مکان ساخلو هست و این ولایات بسیار حاصل خیز
و با نفع است انتهی سیرالیون یعنی ما شده ولایت وسیعی است که در مغربی قسمت گینی واقعست و این
ولایت کوهستان و مسکن شیران بیابانست که بواسطه آن اسود عبور از آنحدود متعسر است و بهمین جهت
او را سیرالیون مینامند و قصبه بزرگ اینولایت خصیب و مثمر و حاصل خیز است و جمعیت این نوآبادی
تخمینا از بیست هزار فزونتر است ولی هوای اینولایت چنان بمزاج اهل روپا ناسازکار است که ظن قوی
چنانست که بجهت ناسازکاری و عفونت هوا بکلی دست از این آبادی و ولایت بردارند و این نشیمن را برای
آن ساخته اند که بلکه وحشیان آن ارباع و بومیان آن اصقاع را بتعلیم و تعلم وادارند و حرفت یاد آنها دهند
و انکلیس نوآبادی دیگر درین ساحل در دهنه رودخانه گمبیه دارند که پای تخت آنها بتورست است ماریشش
که او را سابقا جزیره فرنش میگفتند و از جزایر معتبر بحر الهند است و چهارصد و پنجاه میل در جانب مشرقی
ماداگسکر او واقع شده است و اینجزیره را اهل پورتگال اول پیدا کردند ولی کسی که در آنجا بنای آبادی نهاد
دراخ بود که در سال هزار و پانصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و هفت هجری در آنجا بنای آبادی کذاشتند سنه ۱۵۹۸ / ۱۰۰۷
و او را ماریشش بجهت شاهزاده ماریس که در آنوقت استدهولدر داخل بود نامیدند و از تصرف داخل لشکر
فرانسه پس از چندی بیرون آوردند که او را بدانجهت جزیره فرنس خواندند و برتیش این جزیره را در سال هزار و
هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری تصرف کردند و در صلح هزار و هشتصد و چهارده سنه ۱۸۱۰ / ۱۲۲۵
مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری انکلیس مسلم داشتند و دوره اینجزیره تخمینا سیصد و پنجاه
میلست و جمعیت آنجا قریب بیکصد هزار است و پایتخت اینجزیره پرت لوئیس است که در سال هزار و هشتصد
و شانزده مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری سمت خانهای دولتمندان آن قصبه آتش گرفت و هزار سنه ۱۸۱۶ / ۱۲۳۱
و پانصد و هفده خانه با اثاث البیت یکسر سوخت و در سال هزار و هشتصد و بیست مسیحی مطابق هزار و دویست و
سی و سه هجری طوفان شدیدی در آنجا اتفاق افتاد که اکثر سفاین که در لنگرگاه بودند غرق شدند و محصول کل
اینجزیره نیلست چنانچه سالی چهار پنج چین سبز اورامید قند و هوای اینجزیره بسیار خوش است و بندر پورت لوئیس نیکوئی دارد که در بندر پورت لوئیس
سفاین کثیر در حالت ایاب و ذهاب هندوستان بجهت تحصیل آب و آذوقه لنگر میاندازند و قلعه نیکوئی در آنجا ساخته
اند سنت هلینه جزیره بلند کوچکیست تخمینا بمسافت هزار صد میل در مغرب افریکا در بحر اتلنتیک جنوبی
اتفاق افتاده در اینجزیره ناپلیون بناپارت را در دفعه ثانی که جلای وطن شد محبوس نمودند و باینجزیره در هفدهم
اکتوبر سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق چهارشنبه چهاردهم ذیقعدة الحرام هزار و دویست و سی سنه ۱۸۱۵ / ۱۲۳۰
هجری او را وارد کردند و در اینجزیره در پنجم سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق روز دوشنبه چهارم هلالی و
پنجم حسابی شعبان هزار و دویست و سی و شش هجری از ناخوشی سینه وفات یافت و جسد او را در نزدیکی لانگ وود

که محل نشیمن او بود دفن کردند و دوره سنت هلینه تخمیناً بیست هفت میلست و نمایش غریبی از دور دارد چنانچه یک صخره عظیمی است که خارج از دریاست با برج مرتفعی است که از محیط پر وسنت و جمعیت اینجزیره تخمیناً فزونتر از شش هزار است و اینجزیره در صفحه میان دریا حکم نقطه دارد که در میان دایره است و از بسکه کوچک است اکثر اوقات سفاین غلطی از و میگذرند و قصبه اینجزیره جیمس تون است که در جانب شمالی جزیره است و قریب بدویست سالست که اینجزیره در تصرف انگلیس است و اینجزیره بجهت اجتماع سفاین در حالت جنگ و بجهت اعانت مسافران بهند الشرقی زیاد مفید و در کار است و اینجزیره کوهسار و معتدل و حاصل خیز است و یک بندر هم دارد که بسیار صعب المدخل است ولکن سهل الخروج است آسنشن جزیره کوچک محترقة الاراضیست و بمسافت هشتصد و پنجاه میل در مابین شمال و سنت هلینه واقع شده است و اینجزیره مخصوص اجتماع سفاین و سپاه در حالت جنگست مترجم گوید اسنشن در لغت بمعنی صعود و عروجست چون از اینجا گذشته بحر اتلنتیک جنوبی داخل میشوند از اینجهت او را باین اسم خوانده اند انتهی سی چلیس ارچیپلگو که او را هم ارچیپلگو نیز گویند مجموعه از جزایر است که دور از سایر جزایر بمسافت بعید در شمال و مشرق جزیره مداسکر واقع شده اند و اینجزایر کلاً باج ده دولت انگلیس و جزیره اصلی آنجا همان اسم سی چلیس را دارد جزیره کوچک با منفعت حاصل خیز است و جمعیت آنجا فزونتر از ده هزار است مترجم گوید اینجزایر مجموعه سی جزیره مسکونست و اینجزایر از عرض سه درجه تا پنج درجه جنوبی و از طول پنجاه و شش درجه مشرقی تا پنجاه و هشت درجه اتفاق افتاده اند انتهی فرنند و پو جزیره کوچکی است که در بائیت آف بیفرا در خلیج گنی واقع شده است و بتازگی یک قلعه در آنجا انگلیسها بنا کرده اند و سوای اینجزایر چندین قلاع و نشیمنها انگلیسها در افریکا مغربی دارند که یکی کیپ کوسنت کسل است که پای تخت معتبر این نشیمنها و تجارت خانهاست که در گولد کوسنت یعنی ساحل طلا اتفاق افتاده است و دیگری اکره است و انمبو و دیکس گنو و سکاندی و کیپ اپولونیه وغیره است متنبیه کیپ کوسنت کسل در عرض پنج درجه و بیست و پنج دقیقه شمال و طول یک درجه و پانزده دقیقه مغربی گرینیچ واقع شده است اکره در عرض پنج درجه و چهل و پنج دقیقه شمال و در طول صفر درجه و صفر دقیقه گرینیچ واقع شده است کیپ اپولونیه در عرض پنج درجه و چهل دقیقه شمال و در طول دو درجه و سی دقیقه مغرب گرینیچست و دیکس گنو در مشرقی کیپ اپولونیه است و سکاندی در مشرقی دیکس گنو است و انمبو در میان کیپ کوسنت کسل و اکره است اما جزیره سنت هلینه چون محبس امپراطور ناپلیون بناپارت بود بتفصیل او میپردازیم و اینجزیره در میان دریای اتلنتیک جنوبی و حید افریدا اتفاق افتاده و در اطراف او بمسافت بعید هیچ جزیره نیست و تا ساحل افریقا که نزدیک ترین خشکی باوست تخمیناً هزار و دویست میلست و اینجزیره را اهل پورتگال در سال هزار و پانصد و یک مسیحی مطابق نهصد و هفت هجری پیدا کردند و پس از ان داچ تصرف کرد و در سال هزار و ششصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و شصت و یک هجری تصرف نمود و از آن زمان در تصرف دولت انگلیس است و طول اینجزیره ده میل و نصف میلست و پهنای او شش و سه ربع میلست و تخمیناً دوره او بیست و هشت میل میشود و از همه جانب دریا اینجزیره بنظر مثل برج مرتفعی از سنگ خاره و صخره صمّا می آید و گویا چنانست که در وسط آن بحر بیپایان قلعه خدا آفرینیست که ارتفاع او از ششصد فوت تا هزار و دویست و بلندترین ارتفاع او را قله دیانا گویند که تقریباً در مرکز جزیره است که ارتفاع او دو هزار و هفتصد فوتست و از این کوه چهار چشمه شیرین گوارا جاریست و در این جزیره قلاع

محکم ساخته اند و هوای آنجا معتدلست ولی طوبت زیاد دارد و اکثر اوقات هوا ابر است چنانچه هر روز یک دو اتفاق
بنظر نمیآید و بادهای تند عاصف زیاد در آنجزیره میوزد و جنگل در آنجزیره زیاد بود و اکنون اکثر آنها را بجهت زراعت و
آبادانی قطع کرده اند و ناپلیون اول در جلای وطن اول در جزیره البه مسکن داد و از آنجا فرار کرده بفرانسه رفت و
پس از شکست جنگ واترلو دولت انکلیس چنان صلاح دید که آن فتنه روزگار و حادثه فرنکستان را در آنجزیره که
مسافت بعیده میان این جزیره و فرنکستانست محبوس کنند و با چند نفر از مرشدها که وفاداری کردند با هشتاد
نفر عمله از اهل فرانسه در آنجزیره چند سالی محبوس بود تا در آنجا چنانچه گذشت وفات یافت و پس از چند سال لوئیس فلیپ
پادشاه فرانسه از کوین ویکطوریه خواهش کرد که نعش او را بخشیده بفرانسه بیاورند و خواهش او را قبول کرده
لوئیس فلیپ پسر دوم خود پرنس ژوآن ویل را در دوم جولای هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق دوم جمادی الاولی سنه ۱۸۴۰
هزار و دویست و پنجاه و ششم هجری از پاریس بسفینه بلینه فرستاد و شاهزاده مزبور در هشتم اکتوبر سال مذکور مطابق نازدهم سنه ۱۲۵۶
شعبان سنه مزبوره وارد جزیره سینت هلینه شد و نعش او را از جائی که بامانت گذاشته بودند در آورده بپاریس ۱۸۴۰
برگشتند و در پانزدهم دیسمبر سال هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق سه شنبه بیستم شوال المکرم هزار و دویست و پنجاه ۱۲۵۶
و شش هجری در پاریس او را بخاک سپردند و در آنجا مقبره نیکوئی برای او برپا نمودند و سایر تفاصیل ایام توقف او
در آنجزیره در کتب مبسوطه ضبط است و نعش او را با مومیائی و سایر اجزاها چنان حفظ کرده بودند که هیچ عیب نکرده بود
و مصنف در اول باب هفتاد و سیم در ضمن متصرفات انکلیس در افریقا جزیره راڈریک را بیان کرد ولی در این باب
هیچ بذکر او نپرداخت راڈریک جزیره کوچکی است که در محیط هند قریب بمشرق جزیره ماریشس در عرض
نوزده درجه و سی دقیقه جنوب و در طول شصت و سه درجه و پنجاه دقیقه مشرق اتفاق افتاده است

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انکلیس در هند الشرق

ممالک متصرفی انکلیس در هند الشرق در وسعت و جمعیت و معموری فزونتر از کل شاهنشاهی برتیش است که در اروپ
متصرفست و دولت شاهنشاهی مغول بتحلیل رفته که اکنون اسمی است و حقیقت میتوان انکلیس را حکمران کل ممالک هندوستان
شمرد و نژاد سلاطین مغول که امیر تیمور گورکان میرسد وقتی در هندوستان استقلال تمام داشته اند و الان از آن
دولت بی پایان و ممالک بیکران بهمان صوبه دهلی و توابع او قناعت کرده اند و اختیار هندوستان با کامپنی است
یعنی جماعت متحده ممهده و کرسی نشینان که عدد آنها بیست و چهار است و رئیس ایشانرا فرمانفرما مینامند
و مسافت هندوستان تا برتین فزونتر از هشت هزار میل است و مالیات برتین پس از ادا کردن نفع قروض خود زیاد در از هشت و
ملیان پوند باقی نمی ماند ولی از مالیات هندوستان پس از ادا کردن چهارده ملیان پوند منافع قروض فزونتر از هشت
ملیان عاید دولت میشود و همه هندوستان مشتمل بر پنج حصه کبیره اصلیه است سوای ولایات صغیره که تابع آنهاست و آن
پنج مملکت اصلی یکی ممالک برتیش است و ثانی ممالک پونه مرهتس است و ثالث برار مراتس است و رابع صوبه
دکن است که مملکت نظام علی است و خامس سکهس است و اگر همه این ممالک را در هیجده ولایت تقسیم کنیم دوازده از آن
حصه انکلیس و پنج از آن متعلق بممالک متحابه هم عهد انکلیس و یکی از آن مطلق العنانست مسر جسم گوید ممالک سکهس
که عبارت از ولایت پنجابست اکنون کلاً تعلق بدولت انکلیس دارد و بیست و نهم مارچ سال مطابق هزار و هشتصد و
چهل و نه مسیحی مطابق پنجشنبه چهارم جمادی الاولی هزار و دویست و شصت و پنج هجری مملکه فسیح الارجا بتصرف دولت انکلیس

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هند الشرق

آمد و الماس کوه نور معروف که در زیر رنجیت سینگ پادشاه کشمیر بود بخزانهٔ لندن فرستاد که اکنون در خزانهٔ لندن است و برای منهزا
نواده رنجیت سینگ وظیفه مستمری قرار دادند که با آسودگی گذران نماید انتهی و ممالکی که در تصرف انگلیس است منسوب است
که سابقا تعلق به تیپو سلطان داشت و بنگاله و بنارس و بهار و قسمتی از اله آباد و اریسه و سیرکارات شمالی و بمبائی
و قسمتی از نواحی مدراس و چندین ولایات دیگر و جزیره سیلون است و حکامی که هم عهد انگلیس و ولایات ایشان در عهد
حمایت و رعایت ایشانست نواب اوده و نواب کرناتیک و راجه های تراونکور و نواب دکن و غیره و غیره است مترجم گوید
تراونکور ولایتی است در اقصی جنوب هندوستان که در ساحل غربی اتفاق افتاده است انتهی و به غیر از اهل اروپا سکنه
کل هندوستان یکصد و بیست و چهار ملیان نفوس تخمین کرده اند که ده ملیان از مسلمان و یکصد و چهار ملیان هنود است
مترجم گوید که در اطلس جدیدی که در سنهٔ دنیا چاپ شده ملاحظه شد که جمعیت کل هندوستان را یکصد و پنجاه
ملیان معین کرده است و الله اعلم انتهی پایتخت انگلیس در هندوستان شهر کلکته است که در صوبهٔ بنگاله است و در
بالای یک شعبه از رودخانهٔ گنجس که گنگ نیز گویند واقع شده است که آن شعبه را رودخانهٔ هوگلی میگویند و از منبع تا دریا
تخمینا شصت میل است و کشتیهای بزرگ از دریا تا این شهر بسهولت در حرکت میاید و بومیان این ولایت این شهر را
کلیکته میگویند و در اوایل مائهٔ هفدهم پس از ولادت حضرت مسیح اینشهر دهکده بود ولی الآن فزونتر از پانصد هزار نفوس
از ملل مختلفه در آنجا هست و آن ملل مختلفه با آزادی بقاعدهٔ مذهب خود حرکت میکنند و کسی را با کسی کاری نباشد
و در این شهر فرمانفرما و خلیفهٔ پایتخت و کونسل بنگاله سکنی دارند که حکم آنها بر حکام مدراس و بمبائی جاریست و کلکته در جانب
شمال مشرق مدراس بمسافت هزار و یکصد میل واقع شده است بنگاله مملکت وسیع آباد است و طول او از
مشرق تا مغرب فزونتر از چهار صد میل و پهنای او از شمال تا جنوب سیصد میل است و هر ساله این مملکت از سیلاب رود
گنگ آبیاری میشود چنانکه مملکت مصر با نیل آبیاری میشود و بنگاله از سال هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق
هزار و صد و هفتاد و نه هجری تابع کامپنی هند الشرق شده است و مدراس که او را منیدرج و منیدراج
گویند قلعه و قصبهٔ معروفیست که در ساحل کاروماندل در حکمرانی چارلس دوم بنا شده است و اینشهر نشیمن
انگلیس در مملکت کرناتیک است و در جانب مشرق این شهر اتفاق افتاده و جمعیت آنجا چهار صد و شصت
هزار است بامبی یا بمبائی بجزیره کوچک سوخته و شهریست که در ساحل مغربی هندوستان اتفاق افتاده
است و دورهٔ آن تخمینا بیست و یک میلست و جمعیت آنجا فزونتر از چار صد و پنجاه هزار است و آن جزیره و شهر در وقت چارلس
دوم که کثرین پرتگال را بحبالهٔ نکاح خود در آورد ضمیمهٔ ممالک انگلیس گشت و اینشهر یکی از سه حاکم نشین کامپنی انگلیس در
هند الشرقست و دورهٔ قصبهٔ بمبائی تخمینا پنجمیلست و جمعیت او یکصد و هفتاد هزار میشود و بجز قصبهٔ بمبائی چند جزیره دیگر
است که تعلق باو دارد و در نزدیکی بمبائی جزیره سلست است و در آنجا چندین آثار و گنبدهای بزرگ و بتکدها از ابنیه
قدیمه است سیلان جزیرهٔ بزرگ مثمر کثیر الخیر است که در محیط هند در ساحل کاروماندل اتفاق افتاده است
و طول او تخمینا دویست و شصت میل و عرض او یکصد و چهل میلست و بومیان این جزیره را سینگ هلا میخوانند و
از آن جهت است که مردمان آنجا را سینگالس میگویند و عربها او را سرندیب مینامند و هندوها لنکا میگویند و
تپروبین نیز خوانند اقلیم او بسیار معتدلتر از هندوستانست و در صفحهٔ ولایت آنجا اختلاف بسیار است و سلسلهٔ عظیمه
از جبال از شمال تا جنوب امتداد دارد و دره های وسیع و خاک حاصلخیز با منفعت است و در جنگلهای آنجا

سنه ۱۷۶۵
سنه ۱۱۷۹

سیلان جزیره معروف

دارچینی و فلفل فراوانست و نارجیل و غله برنج و دیگر حبوبات معروف بفراوانی و کثرت بعمل میآید و در جبال و صحاری آنجا
فیلهای قوی جثه و کاومیشهای صحرائی بسیار است و درینجزیره همه میوه هائیکه در هندوستان و سایر جزایر بعمل میاید
پیدا میشود و از اینجهت است دراگاردن آف دی ایست یعنی باغ مشرق و بعضی پردیس آف دی اندیس یعنی بهشت هندوستان
و انگور درینجزیره بخصوصه در عرض سال مدت شش ماه بخوبی و کثرت یافت میشود و درینجزیره بخصوصه در عرض سال مدت شش ماه بخوبی و کثرت یافت میشود
و درینجزیره جنگلهای انبوه بسیار است و انواع و اقسام اشجار نیز دارد و درخت مشهور اینجزیره تلی پات است که برگ آن درخت بمرتبهٔ درخت تلی پات
بزرگست که یک برگ ده نفر مرد را سایه میاندازد و از آزار باد و باران حفظ مینماید و جزیرهٔ سیلان را اول دولت پورتگال در سال هزار و
پانصد و پنج مسیحی مطابق نهصد و یازده هجری تصرف کردند و مدت یکصد و پنجاه سه سال نیز در آنجزیره استیلا و معامله داشتند
تا آخر آنها را داچ از آنجزیره بیرون کرد و پادشاه آنجزیره کندی را از ساحل دوانیدند و سلطنت کندی با کندی قبل از
آنکه بتصرف انگلیس در آید تخمیناً مشتمل بر یکسی ربع جزیره بود که از وسط بجانب جنوب تصرف داشتند و این قسمت جزیره بسیار
کوهسار و کثیر الاشجار و جنگل ضخیم دارد که بواسطهٔ التفاف اشجار بسیار صعب العبور است و در وسط جزیره چندین جا آثار و نکو
ظاهر است که در ازمنهٔ سالفه از آنها آتش بیرون می آمده است و علامات آن در ته ها اکنون هویداست و ناحیهٔ متعلق بپادشاه
کندی از سایر امکنهٔ جزیره بحسب منفعت و خوبی خاک و زمین بهتر است و قسمت وسط او مشتمل بر جبالی است که خاک او هموار و درست
که تا کله آنها زراعت میشود و مشتمل بچندین قرا معمور و چمنهای خوب است و درها محتوی از اشجار نارجیل و نارنج و چندین قسم
اشجار است و جمعیت سیلان تا بحال بتحقیق معلوم نکرده اند و آنچه بحدس و تخمین معلوم کرده اند یکملیان و دویست هزار نفوس است
و مورخین قدیم نوشته اند درینجزیره شهرهای بزرگ بوده است ولی بنظر افسانه میاید و قصبات آباد اینجزیره کولمبو است
که در ساحل غربی کندی است که در وسط است نیگومبو است که در ساحل غربیست جفنا پتم است که قریب بساحل غربیست ۲ اهتم
و اکثر خلق آنجا مسلمان است و دیگری ترنکومالی است که در ساحل شرقیست و مذهب سینگالیس شباهت کلی در آداب و قواعد
بآن هندوها دارد و تجارت اینجزیره نهایت اعتبار دارد و متاعی که از اینجزیره حمل و نقل میشود دارچینی و فلفل و مروارید و چندین
نوع احجار قیمتی است که بهترین آنها یاقوت سرخ و یاقوت کبود و زبرجد است و نشیمنها و قلاع داچ را انگلیس در سال هزار و
هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست یازده هجری تصرف نمودند و در صلح امینس در سال هزار و هشتصد
و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری اینجزیره را بانگلیس واگذار کردند و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی سنه ۱۲۱۷
مطابق هزار و دویست و سی هجری پادشاه کندی را گرفتند و نواحی و ولایات او بتصرف برتین در آمد و اینجزیره در سنه ۱۲۳۰
تصرف برتین است مدخلیتی بکامپنی هند الشرق ندارد بنکولن قصبهٔ قلعه دار محکمی است که در ساحل جنوب مغرب بنکولن
سوماترا اتفاق افتاده و سابقاً بکامپنی هند الشرق تعلق داشت ولی الان بداچ واگذار کرده اند و در عوض او چندین
امکنه در قرب و حوالی وا از داچ اخذ نموده اند و اینولایت کوهسار و جنگلستانست و معامله کلی اینجا فلفلست پنانگ پنانگ
که او را پلوپننگ و بعضی پرنس آف ویلز آیلند یعنی جزیره پرنس آف ویلز گویند جزیره کوچکیست که قریب ساحل ملکا
اتفاق افتاده است و درینجزیره کامپنی هند الشرق در سال هزار و هفتصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هزار و دویست سنه ۱۷۸۶ سنه ۱۲۰۰
هجری قلعه و نشیمن ساختند و درینجزیره تیرهای قوی جثه بسیار است که بجهت ساختن کشتیها و دکلها بسیار بکار می آید
و معامله کلی آنجا نیز فلفلست و دورهٔ اینجزیره تخمیناً پنجاه میلست و مرکز معامله همه ملکا و جزایر حوالی و حوش و قصبه آنجا
جارج تون است قصبه ملکا که در زمین شلا از ملین تخمیناً دویست و پنجاه میل بجانب جنوب پلوپنگ اتفاق ملکا

افتاده

افتاده است و جزیره سینگاپور نیز در یک بوغازی از همان اسم کلا از متعلقات حکومت پولوپینگ است که در سال هزار و
سنه ۱۲۴۳ هشتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و سه هجری تابع انجا شده است سینگاپور بندرگاه معتبر است
که در انجا معامله کثیره میشود و جمعیت انجا افزونتر از شصت هزار است تنبیه جزیره سراندیب از جزایر معروفه عالم
و در تقویم البلدان میگوید یقال لجزیرة سرندیب جزیره سیهگادیب کانه باللسان الهندی و من کتاب ابن سعید
قال و بها مدینة تسمی اغنا حیث الطول فکد و یقال العرض درجة و نصف و یشق جزیرة سرندیب جبل عظیم علی خط
الاستواء اسمه جبل الرهون و یزعمون ان علیه مهبط آدم و یقال ان جزیرة سرندیب ثمانون فرسخا فی مثلها
و بها العقاقیر و الیواقیت انتهی و صاحب مراصد الاطلاع میگوید سیلان بالتحریک و آخره نون جزیرة
عظیمة یقال ان دورها ثمان مائة فرسخ بها سرندیب و عدة ملوک لایدین بعضهم لبعض و البحر الذی عندها یسمی شلاهط
بین الصین و الهند انتهی و این جزیره که بحسب اخبار و آثار مورخین سلف در خلف مهبط حضرت آدم علیه السلام است و
درین جزیره کوهی است که او را آدمس پیک گویند یعنی قله آدم علیه السلام که در قله کوه هبوط فرموده است و بر دانایان
مخفی نماند که بنای کشتی از حضرت نوح است و تا زمان نوح کشتی در جهان نبود که آنحضرت را حضرت جبرئیل بفرموده ملک علام
تعلیم فرمود و میان این جزیره تا ساحل هندوستان بحکمت خداوند ذوالجلال صخرهای عظیمه چند است که از
آب بیرون آمده است و انها را انکلیسی آدمس بریج مینامند یعنی پل آدم علیه السلام که حضرت آدم پا را بر آن
صخور راسیات گذاشته از انجزیره بساحل هندوستان تشریف آورده و بعضی جا نیز عمق دریا کم است و زمین انجا
ریگست و بواسطه همان سنگهای گران و زمین ریگ عبور سفاین از آن بوغاز متعسر است و جزیره سیلان از ساحل کارو
منڈل با بوغاز منار مفروز است و شکل انجزیره تقریبا بگلابی مشابهت دارد و منار جزیره کوچکی است که فیمابین
سرندیب و هندوستان است که آن بوغاز باسم او مشهور است و انچه صاحب لغة البلاد نوشته است طول او
سیصد میل و عرض او یکصد و چهل میل است و قسمت جنوبی انجزیره که قریب بخط استوا است بسیار گرم میشود و در انجزیره رعد و
برق و باران زیاد میشود و رودخانه و دریاچه نافع بسیار دارد و درینجزیره معدن قلع و سرب و آهن و جیوه و سنگهای
گرانبها بسیار است و گویند که در وسط جزیره معدن طلا نیز هست و نباتات مختلفه و میوه‌های نیکو درینجزیره فراوانست
و انواع حیوانات نیز در انجا یافت میشود و افعیهای قوی جثه و مارهای بزرگ انجزیره معروفست چنانچه هریک بقدر
سی فوت است که نه زرع باشد ولی زهردار نیند و یک قسم دیگر مار در انجاست که کوچکست و سم او علاج پذیر نیست
و جنگلهای انجا مشحون از طیور غریبه و دریاچها مملو از ماهیهای عجیبه است و فیلان سیلان بحسب عظم جثه
و بلندی قد از سایر فیلهای جزایر امتیاز دارد و جاموشهای دشتی و گرازهای دشتی و آهو گله درینجزیره بچرا مشغول اند
و ببر نیز در جنگلهای انجا یافت میشود ولی خسارت زیاد بمواشی ولایت و اهالی انجا از میمون میرسد و انواع میمون
نیز در انجا هست و دواج اول کسی است از اهل یوروپا که داخل انجزیره شده و تصرف کرده است و انکلیس انجا را در سال هزار و
سنه ۱۲۱۱ هفتصد و نود و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و یازده هجری دوباره انجزیره ضبط کرد در صلح امینس در سال هزار و
سنه ۱۲۱۷ هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری موافق عهدنامه بانکلیس مفوض و مقرر گشت که دواج با انجزیره
داخل نشدند درینجزیره چندین حاکم و رئیس بودند تا آنکه همه آنها بتصرف کندی در آمد و در سال هزار و هشتصد و
سنه ۱۲۳۰ پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری پادشاه کندی اسیر انکلیس شد و ولایت او نیز ضمیمه دولت انکلیس گشت

باب هشتاد و هشتم در بیان متصرفات انگلیس در هند الشرق

وجمعیت آنجا را در سال نهایک میلیان و پانصد هزار گفته اند و این جزیره از عرض شش درجه تا ده درجه شمالی و از طول هفتاد و نه
درجه مشرقی تا هشتاد و دو درجه مشرقی گرینویچ است جزیره سینگاپور در طول یکصد و سه درجه و پنجاه
یک دقیقه مشرقی گرینویچ و عرض یک درجه و هفده دقیقه شمالی اتفاق افتاده است و قصبه این جزیره با لنگرگاه
با بوغاز بسیار تنگی مفروز است که او را بوغاز سینگاپور مینامند و این جزیره را انگلیس در سال هزار و هشتصد و نوزده
مطابق هزار و دویست و سی و چهار هجری تصرف کرد و جمعیت او در آن وقت یکصد و پنجاه نفر بود و از آن زمان روز سنه ۱۲۳۴
بروز بر آبادی آنجا افزوده شده است که آنجا را چارسوی تجارت اکنون میتوان گفت و جمعیت آنجا در سال هزار
هشتصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و نه هجری یازده هزار و هشتصد و پنجاه و یک نفر شد سنه ۱۲۳۹
که در عرض پنج سال اینقدر آباد شد و سفاین تجارتی و غیر تجارتی که بچین عبور میکنند از این جزیره میگذرند و در این جزیره مایحتاج
خود را میگیرند و نقایص خود را بتکمیل میرسانند و اینکه مصنف بیان کرد از انگلند تا هندوستان شش هزار
میل است از این قرار است که از لندن تا قصبه تن تن یکصد و هفتاد میل و از تن تن تا اکس تر سی و پنج میل و از اکس تر
تا بندر فلمث یکصد و پانزده میل و از فلمث از راه دریا تا جبل الطارق تا جزیره مالطه هزار و صد و شصت میل و از مالطه تا
الکسندریه نهصد و هشتاد میل و از الکسندریه تا سویس دویست و پانزده میل و از سویس تا عدن هزار و پانصد
و چهل میل و از عدن تا بمبای هزار و نهصد و پنجاه میل است که مجموع این امیال هفت هزار و سیصد و هشتاد و پنجمیلست و مسافت
از بمبای تا کلکته از راه خشکی هزار و سیصد و پنجمیل است و از بندر فلمث تا بندر الکسندریه از راه دریا سه هزار و سیصد و شصت و
میلست و اگر از راه فرانسه تردد بشود از این قرار است از لندن تا کلیس که بندر فرانسه است یکصد میل و از کلیس تا پاریس
دویست میل و از پاریس تا لیانس سیصد و چهل میل و از لیانس تا مرسیلز دویست و چهل میل و از مرسیلز تا مالطه هفتصد
و هفتاد میل و از مالطه تا الکسندریه نهصد و هشتاد میل و از الکسندریه تا سویس دویست و پانزده میل و از سویس
تا عدن هزار و پانصد و چهل میل و از عدن تا بمبای هزار و نهصد و پنجاه میل است که مجموع این امیال شش هزار و
سیصد و سی و پنج میل است

باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات و نوآبادی برتین در استرالیه

متصرفات برتیش در آسترالاشیه جزیره نیوهالند است که او را آسترالیه نیز گویند و جزیره وان دی مین لند و جزیره نار فوک
و چندین جزیره دیگر غیر مشهور است و آسترالاشیه اسمی است که تبارکی نیوهالند و وان دی مین لند که در جنوبی
نیوهالند است و نیو گینی که در شمالی نیوهالند است و نیوبرتین که در مشرقی نیوهالند است و دیگر جزایر
جنوبی اقلیم آسیا اصطلاح شده است و این لفظ از کلام لتین از لفظ آستر لیس استخراج شده است که معنی
او دلالت بجانب جنوب و آسیا دارد که در انگلیسی آستریل و ایشیه است و این جزایر که در محیط پاسیفیک گسترده
و منتشر شده است او را پولینیشیه گویند و لفظ او دلالت بمعنی چندین جزیره است و این لفظ آسترالیشیه در نزد جغرافیون
و صاحبان اطلس مستحسن تر و مرغوب تر است اما جزیره آسترالیه که او را نیوهالند گویند بزرگترین جزیره دنیاست
طول او از مشرق تا مغرب دو هزار و پانصد میل و پهنای او دو هزار میل است و نصف مغربی این جزیره را نیوهالند و نصف
مشرقی او را نیوساوث ویلز میگویند و این جزیره را اول دچ پیدا کرد لهذا نیوهالند نامیدند و تا آغاز مائه هفدهم چندان
اطلاعی از این جزیره نداشتند و کپتین کوک اول کسی است که سواحل او را در سفر اول خود در دور دنیا تحدید کرد و جزیره

آسترا

باب هشتاد و نهم در بیان نوآبادی بریتین در استرالیشیه

استرالیه فیما بین محیط هندوستان و محیط پاسیفیک اتفاق افتاده و از بسکه بزرگ و وسیع است بعضی او را کانتی‌نینت
دانسته اند و اهل جغرافیای جدید اینجزیره را در دو قسمت مساوی معین کرده اند که وسط او خط نصف النهار یکصد و
سی و پنج درجه طول مشرقی لندن است که این خط نصف النهار سرحد نیوهالند و نیوسوث ویلز است و بعضی مطلقا همه جزیره را نیوهالند
مینامند و قسمتهای شمال مغربی اینجزیره چنان معلوم است که بکرات تمام قبل از کشف او بنظر اهل اروپا رسیده
سنه ۱۰۱۴ باشد چنانچه اورا در سال هزار و ششصد و پنج مسیحی مطابق هزار و چهارده هجری ترآس اسپنش کشف میکند یعنی
سنه ۱۰۲۵ زمین جنوبی و دراچ اینولایت را در سال هزار و ششصد و شانزده مسیحی مطابق هزار و بیست و پنج هجری ملاحظه
سنه ۱۰۵۲ کرد و باز در سال هزار و ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری سفاین دلچ باینجا رسید و در
اینسال همه اینولایت معلوم و محقق شده بود و اورا نیوهالند میگفتند و از آن زمان بندرت و اتفاق سفاین
بحر پیما باین جزیره میرسید تا کپتین کوک در سال هزار و هفتصد و هفتاد مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری
سواحل مشرقی این جزیره را پیمود و آنجا را بنام پادشاه گریت بریتین نامید و این مکان پس از آن محل جلای وطن شدگان
سنه ۱۲۰۲ و محبس مقصرین انگلند بود چنانچه در اختتام سال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق ربیع الاول هزار و
دویست و دو هجری جمعی از ایشان در بازولی از دریا که او را بوتنی بی میخوانند لنگر انداختند و از آن زمان جمعی از مقصرین در آنجا
فرود آمدند اطلاع و استحضار ما از آنجزیره زیاد شده است نخستین جمعیت مقصرین که از بوتنی بی بساحل فرود آمدند
در هجدهم جنیواری سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق اواسط ربیع الثانی هزار و دویست و دو هجری
بود و عدد آنها هفتصد و هشتاد و هشت نفر میشد که پانصد و پنجاه و هشت نفر مرد و دویست و بیست نفر زن همراه
ایشان بود و در سال هزار و هشتصد و ده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و پنج هجری از توالد و تناسل جمعیت
قلیل عدد سکنه سیدنی که در ساحل مغربیست شش هزار و یکصد و پنجاه و هشت نفر و در پرامتا هزار و هشتصد و
هفت نفر و در هاکس بوری دو هزار و سیصد و هشتاد و نه نفر و در نیوکسل یکصد نفر معین کردند که جمع او ده هزار و
چهارصد و پنجاه و چهار نفر میشود و در جزیره وندیمنس لند هزار و سیصد و بیست و یک نفر و در جزیره نارفوک یکصد و هشتاد و
هفت نفر بود و هوای اینولایت بسیار سازگار است و تابستان آنجا نه زیاد گرم و زمستان آنجا نه زیاد سرد است بلکه
بلکه در هر وقت با اعتدال قریب است و طوفانهای شدید و رعد و برق کثیر بعادت سایر ولایات گرمسیر در اینجزیره نیز بسیار
اتفاق میافتد و چنان مظنونست که در اینجزیره چندان جنگل نباشد اینجزیره چون در سمت جنوب خط استوا واقع
است لهذا فصول او بخلاف فصول ماست و از جبال عظیمه و انهار کبیره و قسمتهای وسط اینجزیره چندان اطلاعی حاصل
نیست و رودخانه بزرگ اینجزیره آنچه که تا بحال کشف شده است رودخانه بریزبین و رودخانه هاکس بوری و مارم بدجی
که او را مرّی نیز گویند و رودخانه هاکس بوری است و خاک اینجزیره بسیار حاصل خیز و خوب است و تپه و ماهور در اینجزیره آنچه که معلوم
داشته اند بسیار است و چهارپایان از هر قسم در اینجزیره یافت میشود و حیوان مشهور آنجا کنگرو است و طیور غریبه بشکل
از چندین نوع و حشرات الارض و پشه و جانوران هوائی از گزنده و خزنده بیشمار است و در رودخانها چند قسم ماهی
پیدا میشود که در انهار عظیمه دیگر یافت نمیشود و معادن آنجا آهن و مس و زغال سنگی و سنگ گرانایت و سنگ آهک
و سنگ سلیت که در روی او مینویسند و چندین قسم سنگهای دیگر است و آهن آنولایت بهترین معادن آهنهاست
که در عالم خداوند تبارک و تعالی ایجاد کرده است و بومیان این ولایت وحشی و حیوان صفت اند و لخت و عریان راه میروند

و رنگشان لسمرت و سیاهی مایلست و هیچ صنعتی و حرفه ندارند و قوت غالب آنها گوشت شکار و ماهی است و برخی از ایشان خانهای
حقیر دارند که از پوست اشجار و شاخه درختان مثال تنور درست میکنند که یک نفر یا دو نفر بطول در آنجا می توانند بخوابند
و بر وادی در سمت کره شاهنشاهی جدید با قواعد و رسوم اروپائی از متصرفات و خیالات بنی نوع انسان خواهد بر خواست
و از قوت و قدرت بحری انگلیس البته آنجا بحلیه آبادی خواهد در آمد چنانچه اکنون در سواحل شمالی و مغربی و جنوبی
او امکنه متعدده ساخته اند که اسما پرت رفلس و سوان ریور یعنی رودخانه قو و کینگ جارجس سوند است که
که این آخری در ساحل جنوبی است و میرجسم گوید در آن رودخانه چون مرغ قو بسیار است لهذا باسم او موسوم
شده است انتهی وان دیمن لند جزیره ایست که در ساحل جنوبی نیو هالند اتفاقی تفاق افتاده و این
جزیره با بوغاز بس مفروز شده که تخمینا نود میل مسافت آنهاست و هر تو رهای نیکو دارد و این زمین در سال هزار و
ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری تسمن پیدا کرد و اسم آنجا را بحرمت حاکم دراج وان دیمن
که در هند الشرق بود گذاشت یعنی زمین وان دیمن و جزیره بودن این زمین از سعی و اهتمام مستر بس که یکی از سرکردگان
بحری است معلوم شد که در سال هزار و هفتصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و سیزده هجری معین
نمود و پس از آن آن بوغاز بس خواندند و بومیان این جزیره سیاه و حشی و بیمرفت تر و خونخوارتر از بومیان جزیره نیو هالند است
و گذران آنها نیز شکار ماهی است و در صورت شباهت تمام با آنها دارند و اغلب آنها نازک اندام و سیاه پوست
و پشم آلود میشوند و در تابستان برهنه و عریان و در زمستان با پوست کنگرو خود را می پوشانند و هوای اینجزیره
معتدلتر و بهتر از آن استرالیه است ولی بطبایع اهل اروپا و انگلیس بسیار ناساز کار است و صفحه اینجزیره متغیر
با تپه و دره است و خاک و حاصل خیز و جمعیت همه جزیره را تخمینا ده هزار دانسته اند و قصبه آنجا با برت تون است
که در رودخانه درونت واقعست نارفوک جزیره ایست در محیط پاسفیک تخمینا بمسافت هشتصد و پنجاه
میل در مشرقی نیو سوث ویلز واقع است و این جزیره را کپتین کوک در سال هزار و هفتصد و هفتاد و چهار
مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری پیدا کرد و در اینجزیره هیچ انسان و حیوانات نیافت و اینجزیره کوه
و بیشه و ما هور زیاد دارد و جنگلهای سخت دارد که عبور آنها متعسر است و جمعی از اهل نیو سوث ویلز در اینجا در
سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشت مسیحی هزار و دویست و دو هجری قلعه و مسکنی ساخته و در سال هزار و هشتصد و
دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری بکلی از آنجا دست بر داشتند و اینجزیره الآن مکان مقصرین
دولت است که مجمع مقصرین و مجرمین است تنبیه جزیره استرالیه که به نیو هالند شهرت دارد بزرگترین جزایر دنیا
و چنانست که او را از بزرگی اهل جغرافیا خامس اقسام اربعه گرفته اند و بتحقیق صواب تخمینا از کل اروپا کوچکتر است و در این
ازمنه جدیده معدن طلا نیز در آنجا جسته اند که از آنجا بقنطار بفرنگستان می آورند و خلق کشتی کشتی بجهت توطن
از فرنگستان و سایر بلدان با تجار وارد میشوند و در سواحل مشرقی و جبال سخت بسیار است و باران در اینولایت بسیار
کم میبارد گاهی اتفاق می افتد که دو سه سال یکبار باران نمی آید و بخلاف در زمانیکه بنای باریدن میگذارد
آنقدر رهطال و تجاجست که خرابی بیشمار بسکنه آنولایت میرسد کوه و ماهور را سیل فرو میگیرد و هوای آنجا مرطوب
و بغیر از درد چشم سایر امراض بسیار است و اهالی اینولایت وحشی صفتند و خون و گوشت آدمیرا لذیذترین اغذیه
پندارند بیشتر اوقات با یکدیگر نزاع کرده هر که بر دیگری غلبه کرد گوشت او را میخورد و رشتی آنها از زشتی اهل افریقا بهتر است

وان دیمن لند
سنه ۱۰۵۲
سنه ۱۲۱۳
نارفوک
سنه ۱۲۲
استرالیا

لبهای آنها نازک و بینی شان مثل آنها پهن نیست و خانهای آنها سوراخها و مغارها و جوف اشجار است و غذای
ایشان ماهی خام و بیخ گیاه و صموغ اشجار و میوهای جنگل است و اختلافی نیز در خلقت با سایر بشر دارند یکی آنکه پیشانی
مثل پیشانی سنگ مالیده است و یکی آنکه ماهیچه پای ایشان گوشت ندارد و بدینجهت در دویدن بسیار چست و چالاکند
و سواحل اینجزیره را دولت انگلیس تصاحب کرده رفته رفته همهٔ آنجزیره را تملک خواهند نمود و اینجزیره را بچهار حصه
منقسم کرده اند آستر آلیای شمالی و مغربی و جنوبی و نیوسوث ویلز و قسمت آبادی و اصلی آنجا اکنون نیوسوث ویلز
است که مشتمل بر سواحل شرقی و جزایر آنسامانست و در سال هزار و هشتصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و
سنه ۱۲۶۳ شصت سه هجری جمعیت ولایت سیدنی را دویست پنجهزار و نه نفر شمرده بودند و جمعیت سیدنی که پایتخت مملکت
است شصت و دو هزار التجمین نموده بودند و اکنون جمعیت هر دو افزوده است و در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی
مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری نیوسوث ویلز بچهل و شش کونتی و پرت فلیپ که در ساحل جنوبی
نیوسوث ویلز به بیست و چهار کونتی و آستر آلیای مغربی که محتوی بساحل مغربی و جنوبیست به بیست و شش کونتی تقسیم
شده است وقتی وزیر مختار انگلیس سر جستن شیل در مقام صحبت میگفت که پس از دویست سال اینجزیره چنان آباد خواهد
شد که نظیر اروپا بشود و دور نیست در آنوقت انگلیسهای اینجزیره هندوستان را صاحب شوند و علم مخالفت بر
افرازند و بکلی ربقهٔ اطاعت پادشاه انگلند را از رقبهٔ خود دور کنند دولتی مستقل شوند چنانچه ممالک متحده شمالی
ینکی دنیا انیکار را کردند و در سوث آستر آلیه یعنی آستر الیه جنوبی قریب بوسط دریاچه بشکل حلقهٔ ناقص جسته اند مسمی
بدریاچه تارنس هنوز تحدید تمام نموده اند و بیشتر این دریاچه کل در یکست و در آستر الیه جنوبی شهر بسیار مقبولی بنا نهاده اند
مسمی به ادل آید و از وسط او رودخانه تارنس میگذرد و در اینجزیره حیوان غریبی هست شبیه بشتر مرغ که او را دودو گویند
که ارتفاع او بیست فوتست که شش ذرعست و از و بلندتر حیوانی هنوز در عالم دیده نشده و وقتی این جزیره مسکن مقصرین
بود و اکنون در سواحل او چنان عمارات نیکو و بیوتات عالیه ساخته اند که رشک امصار و بلدان شده است
و از وسط اینجزیره هنوز کسی را کما ینبغی خبری نیست و معلوم نیست که در چه عصر این وحشی صفتان باینجزیره افتاده اند
یا بحکم خالق بیچون در همانجزیره متکون شده اند او لیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلاق العلیم
و در ساحل جنوبی نیو هالند قریب بوسط جزیره کوچکی است مسما به کنگرو که در آنجزیره اینجا نور فراوانست و هیات آنجانور موش
دو پا شباهت دارد و دستهای او بسیار کوتاه و پاهای او بسیار درازاست و از روباه بزرگتر میشود و ان دی منس لند
سنه ۱۲۶۳ آنچه صاحب لغة البلاد میگوید اینولایت را اول تسمن در سال هزار و شصت و سی و سه مسیحی مطابق هزار و چهل و سه هجری
پیدا کرد و این تاریخ بقول مصنف و اقوال دیگران اختلاف دارد و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق
سنه ۱۱۸۶ هزار و صد و هشتاد و شش هجری بعد از تسمن بنظر کپتین فورنی آکس رسید و در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه
سنه ۱۱۸۷ مطابق هزار و صد و هشتاد و هفت هجری کپتین کوک بانجا رسید و پس از آن بحریمایان ملل مختلفه در آنجا سکنی
با نجا رسیده و از ملل مختلفه گرفته اند و چون اول کسیکه او را پیدا کرد تسمن بود لهذا بعضی او را تسمنیه نیز گویند و مسکن و نشیمن اصلی که در اینجزیره
سنه ۱۲۱۹ بنا شد اول از انگلیس بود که در پرت جکسن بنا نهادند و در سال هزار و هشتصد و چهار مطابق هزار و دویست و
و نوزده هجری قصبه هوبرت را که تخمیناً بمسافت نه میل بالای رودخانه درونت بنا کردند و چندین قلاع حصینه
چهل و سه درجه و امکنه خوب ساخته اند و اینجزیره فیمابین چهل درجه عرض جنوبی تا چهل و سه درجه عرض جنوبی است و از طول ملصید

باب هشتاد و نهم در بیان متصرفات و نوآبادی برتینی در آستریل ایشیه

چهل و پنج درجه و سی و یکدقیقه مشرقی با طول یکصد و چهل و هشت درجه و بیست و دو دقیقه مشرقی گرینیچ است و اندکی کوچکتر
از جزیره آیرلند است و اینجزیره کوهستان و اینهار نیکو دارد و رودخانه معروف آنجا درونت و هان و تمر است و هیچ
جزیره در دنیا بکثرت و خوبی و نهر نو بندار و بهترین نهاد رونت است و حیوانات و نباتات آنجا شباهت کلی با ان نیوهلند
دارد و در آنجا حیوان عجیبی هست که از جنس یوز است و کنگرو نیز در اینجزیره فراوانست و در زمستان هوای این جزیره سرد و سخت تر از
نیو هالند میشود و در تابستان بعضی وقت ترمامتر تا یکصد و ده درجه میرسد ولی از نسیم دریا شبها هوای آنجا خوب است و
جمعیت نو آبادی اینجزیره در سال هزار و هشتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری
چهل و پنجهزار و هشتصد و چهل و شش نفر بوده است و یک ثلث اینجماعت مشغول فلاحت و زراعت و دو ثلث او بحرفه و
تجارت اشتغال دارند نارفوک جزیره کوچکی است دورا او پانزده میل و در محیط پاسیفک اتفاق افتاده و در عرض
بیست و نه درجه و صفر دقیقه جنوبی و در طول یکصد و شصت و هفت درجه و چهل و هشت دقیقه مشرقی گرینیچ واقع شده است

باب نودم در بیان ایونین آیلندس یعنی جزایر یونان

ولایات متحده جزایر یونان مشتمل بر هفت جزیره است که در دریای مدیترینی در ساحل جنوب مغرب گریس اتفاق افتاده است و
اسامی آنها از ینقرار است کارفو پکسو سفلونیه سنتا مارا تیکی یا ایتکا زنت سریگو
و اینجزایر سابقا در تحت تصرف وینس بود و در انقلابات و ولتی و فتنه فرنکستان بتصرف فرانسه در آمد ولی
بزودی از قبضه اختیار آنها بیرون شد و در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری بجمهوریه مقرر
گشت که حراست آنجمهوریه بعهده دولت عثمانی و روسیه بود و در عهدنامه مجلس بزرگ وینا در سال هزار و هشتصد و پانزده
مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری اینجزایر ممالک متحده مطلق العنان شد و حراست آنها بعهده گریت برتین مقرر
گردید و از جانب پادشاه انکلیس وکیلی در آنجا مقرر است و در کارفو مجلس شوری دارند که او را پارلیمنت مینامند که در آنجا
حل و عقد جزایر هفتگانه میپردازند و جمعیت این جزایر تخمینا قریب بدویست هزار است جزیره کارفو آبادتر از جزایر
دیگر است و در اینجزیره میوه های گوناگون و عسل و زیتون نیکو بعمل میآید و قصبه اینجزیره نیز موسوم باسم جزیره است و این قصبه
از امکنه حصینه مینه او بهست چنانچه او را در رزانت و حصانت ثالث قلعه مالطا و جبرالتار میتوان گفت جزیره
سنتا مارا که قدما او را لوکدیه میگفتند وقتی بینی شبه گریس بود اگرچه جزیره آبادیست ولی در مرتبه ثانی کارفو است
جزیره تیکی در سمت جنوب اتفاق افتاده و او را قدما ایتکا میگفتند محل ولادت و مقر سلطنت یولیسس است جزیره
سفلونیه از همه جزایر بزرگتر و معمورتر است و محصولات خاصه آنجا مویز و روغن و شراب و قصبه بزرگ آنجا ارگاستولی
است جزیره زنت معروف بجهت هلو است که هلوی آنجزیره بهترین هلوهای دنیا است و مویز آنجا نیز در خوبی برابر مویز
کارینث است جزیره سیریگو که قدما او را سیثرا میگفتند سابقا وقف کنبد و نوس یعنی زهره بود و اینجزیره سنگلاخ
و کوهستانست و در این جزیره غله و شراب و روغن و ابریشم و شکار مرغ قمری که او را مرغ زهره نیز گویند فراوانست
تلیمه جزیره کارفو را قدما کارسیرا میگفتند بعضی فرونس نیز خوانند در مدخل خلیج وینس واقع شده و طول متوسط
اینجزیره چهل و پنج میل و عرض متوسطا و بیست و پنج میل است و اینجزیره از مملکت البنیه یا چینل تنگی مفروز است که پهنای
آنچنل از دو میل تا شش میل است و جمعیت اینجزیره فرودتر از شصت هزار است و جزیره پکسو شش میل در جنوب
کارفو اتفاق افتاده است جزیره کوچکی است که مجموع او سی و پنج میل مربعست و جمعیت آنجا شش هزار است و جزیره

باب نودم در بیان یونیئن آئیلندش یعنی جزایر یومان

سیفلونیه چهل میل طول و از ده میل پهنا دارد و تقریباً یکصد و پنجاه میل دوره اوست و سه قصبه و یکصد و سی و هفتاد هزار
نفوس دارد و اکثر اهل آنجا از اهل گریس است و جزیره زنت را قدما زسینتس میگفتند و جزیره سریگو تخمیناً
هفده میل طول و ده میل عرض دارد و دوره او تخمیناً چهل و پنج میل است و این جزایر هفتگانه در مقابل بلوپونیسس و البینیه
مگر سریگو که میان او و این جزایر مسافت بعید است و سریگو در جنوبی موری واقع شده است و در قرب هر یک از این جزایر
سبعه چندین جزایر کوچک است که از ملحقات آنها حساب میشوند چنانچه جزیره فنو و از گودی و ویدو و کلموس و
رسی و چندین جزیره دیگر که تخمیناً عدد آنها بیست و هفت میشود یولیسس که مصنف ذکر دسپرلیتس و انتیکه
پادشاه ایتکا است و بشجاعت و فصاحت معروف بود و در جنگ ترجن هنرها از و آشکار شد ولیس از آن علی الغفله
بدست پسر خود تلیگونس کشته شد و یونس دختر جوپیتر است که یکی از خدایان اهل روم است و مداخل جزیره سریگو وقف
مخارج کنبد و یونس بوده و کاریتیت قصبه ایست در موری در مملکت ترکی این یوروپ که پس از این ذکر او خواهد آمد

باب نود و یکم در بیان مملکت ترکی یعنی دولت عثمانی

ترکی که اشاره بدولت عثمانیست شاهنشاه نشین بزرگ و وسیعی است که در اقسام ثلثه ارض امتداد دارد چنانچه ترکی این یوروپ
یعنی ممالک عثمانی در اروپا ترکی این ایشیه یعنی ممالک عثمانی در آسیا و ترکی این افریکا یعنی ممالک عثمانی در افریقا
و ممالک عثمانی در اروپا ممالک بسیار وسیع آبادیست و شامل است بر جنوب مشرقی قسمت کانتینت اروپا که حدود
او روسیه و آستریه و حدود جنوبی و گریس و حد مشرقی و مغربی او دریاست و این مملکه وسیعه بدوازده قسمت تقسیم
شده است اول مولداویه یعنی بغدان دوم ولاکیه یعنی افلاق سیوم بلگریه یعنی بلغاریه یا بلغرایه چهارم مسیدو
نیه یعنی مقدونیه پنجم هرزگوونیه یعنی هرسک ششم مونتنگرو هفتم تسلی هشتم سرویه نهم بوس
نیه یعنی بوسنه دهم رومیلیه که او را ترکیش هم گویند و یازدهم قسمی از کرواتیه دوازدهم البینیه
مترجم گوید تسلی و البینیه و مسدونیه را آرناؤط نیز گویند انتهی در ازمنه متوسطه مملکت سرویه و بلگریه سلطنت
جدائی بودند و با دولت عثمانی مکرر بجدال و قتال مشغول بودند تا بتحت حکم ایشان در آمدند و ولاکیه از مملکت نیکو و خصب
اروپاست و در مولداویه دریاچهای کوچک و باطلاقهای عمیق بسیار است و این قسمت اروپای عثمانی یعنی ممالک
متصرفی ایشان در اروپا در تاریخ قدیم مشتملست بر ولایت میشیه و قسمتی از دیشیه و تسونیه و الیریه و مسیدون و اپیرس و گریس
بوده است و شاهنشاه مشرقی روم از سعی و ملاش کانجخوار بر زوال ایشان قبیله بودند که از جانب مشرقی دریای خزر
حرکت پس از چندین فتوح در آسیا اسلحه حرب در ابر زوال دولت و پایای شوکت شاهنشاهی مشرقی صیقل دادند
بنیان دولت یونان و شاهنشاهی مشرقی را در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری
۱۵۷ از بیخ و بن افکندند و الآن شاهنشاهی مستقل مطلق العنانی دارند و شهر معروف ترکی که در حصه اروپاست یکی قسطنطنیه
که پایتخت شاهنشاهیست و دیگری ادرنه پیل است که در مملکت رومیلیه است که به ادرنه شهرت دارد و بلگرید است یعنی
بلغرآده که در مملکت سرویه است و سلونیکا است که سابقا سلونیکا میگفتند که پایتخت مسیدونیه است مترجم
گوید جنته را آتینه نیز در اطلسها مینگارند و در اطلسهای ترکی بوخته ضبط کرده اند و بوکرشت است که در ولاکیه
است و صوفیه و نیکوپلی اسکوم لا که او را اشقودره نیز خوانند در بلگریه است و جبال معروف این ولایت هیمس است که
الآن او را بلکان میگویند که در سر حد شمالی رومیلیه است و جبال کلوبوتین است که فیمابین البینیه و سرویه است و کوه

اریلشیا

ازجبرالطار است که فیمابین سیریه و روملیه است و در آخر ولایت مونت طلس یعنی کوه اطلس و پیندس والیمپس و
پرنسس است مترجم گوید چنین گویند که هیمس پسر بوریس و ارثیه است که در کوهی فیمابین ترکیس و بی سلی مسکن گرفت
وادعای الوهیت کرد وا و را بسحر و جادو کوه کردند و این کوه پس از آن باسم او موسوم گردید و ارثیه از زنان شجاع
بوده که در حرب لباس حرب و ب لباس حرب میپوشید و بمبارزت مشغول میشد و بلکان آبالخان داغی و اینه داغی
نیز گویند و کوه پیندس فیمابین آلبنیه و مسیدونیه است و اعتقاد قدما بر آن بود که قلهٔ الیمپس آسمان است و در آن
کوه محکمه جوپیتر بوده که خدایان نزد او جمع میشدند انتهی و انهار معروف اینولایت یکی دینوب است و دیگری سیتو روت
است و بحار متصله باین اراضی و ممالک یکی یوکسین است که او را بلاک سی یعنی بحر الاسود گویند و دیگری مرمرا
و ارکونیین و پونت است مترجم گوید رودخانه پروث از مابین مولداویه و بسرابیه گذشته تخمیناً بمسافت
ده میل در شرقی گالتز برودخانه دینوب متصل میشود انتهی و بوغازهای معروف اینولایت یکی دردنلس و دیگری
بوغاز اسلامبول است که اوایل اقدما هلسپونت میگفتند و آخر را باسفرس بنا میدند و ذکر هلسپونت و
باسفرس در تواریخ بسیار شده است و از هلسپونت بود که زرکسیس وقتی که حمله بیونان آورد جسر بسته عبور نمود
و همچنین الکسندر در عزیمت خود بر ممالک آسیا از ین بوغاز گذشت و در نزدیکی مدخل و در سمت شرق محل و مکان
الدیترای است یعنی ترای قدیم و بوغاز دردنلس را ترکها بوغاز گلیبولی میگویند و در دردنلس دو قلعهٔ محکم
در سال هزار و ششصد و پنجاه و هشت مسیحی مطابق هزار و شصت و نه هجری بحکم سلطان محمد رابع ساخته شده است
که هر یکی در یک سمت بوغاز است و آن قلعه و یا برجی که در سمت اروپاست قدیما او را سس میگفتند و آنکه
که در سمت آسیا بود او را آبیدس میخواندند و طول این بوغاز سی و سه میل و پهن ترین جای او یک میل و نصف میل است
و تنگ ترین جای او نصف میل است و عرض او که در مدخل بوغاز است با دو قلعهٔ محکم شده است تخمیناً دو میل است
و در سس مسکن و مقام پریستس هرو بود که هر شب با عاشق و فادار خود لیسندر در آنجا بروشنائی مشعل از دریا
عبور کرده ملاقات میکردند و شبی از شبها بعادت همیشه لیسندر که بجانب معشوقه روان بود در هلسپونت از طوفان
شدید غرق شد و پس از شنیدن این خبر چنان مشهور است که آن زن نیز خود را از برج بر بیرا انداخته او نیز غرق گردید
مترجم گوید تفصیل این بوغازها و این حکایت در آخر باب بیست و چهارم ذکر کرده ایم هیچ ولایتی در دنیا بقدر
ولایت عثمانی امکنه معروفه ندارد و بیشتر آن مکانها را شعرا و شعرا و مورخین در کتب قدیمه ذکر کرده اند و هوای
این ولایت معتدل و خوب و غالبا کوهستان است و خاک آن بجا غله خیز و محتوی بر مرغزارها و چمنهاست و در سمت جنوب آن ولایت
برنج و از هر قسم میوه و ادویه نافعه فراوانست از آنجمله دوای مخصوص رئوبرب است که اسم یونانی یوندت است و جمعیت
اینولایت از ملل مختلفه است اصل ایشان بطوایف سلاونیه و سیتیه و رومیان قدیم و یونانیان میرسد و ترکها
که بزرگان و آقایان اینولایت شده اند اصلشان از تاتار است که با زدواج و مناکحه با طایفه جارجیه یعنی گرجستان
و سیرکشیه مخلوط شده اند مترجم گوید سیرکشیه یکی از هفت ملت جبال قفقاز است که در مابین دریای
سیاه و دریای خزر نشسته اند انتهی و ترکها غالبا موقر و ساکت و مغرور و مجلل و با احترامند و بجهت همین وقار و غرور
و کاهلی و تنبلی است که هرگز در پی کسب و شغل و حرفه نیستند و این ترکها بکوری مذهب اسلام دارند و عیسویان را مثل یهود
از سگ می پندارند و کتاب ایشان قرآنست که کتاب آسمانیست گویند که بحضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است

الدیترای

یوکسین

باب نود و یکم در بیان مملکت ترکی یعنی عثمانی

مصنف گوید مستر جسم کوید مصنف در باب ... صورت میدهند مستر جسم گوید وسلم صورت میدهند ... و شرایع داخله خود را از آن کتاب و احکام محمد صلی الله علیه و آله
مذهب تعصب بسیار دارد و هیچ در مقام انصاف نیست و ما اکثر مقالات او را در بنیاب ذکر نکرده ایم اگرچه نوشته است
ترکها بکوری مذهب اسلام دارند و بیک لحاظ بیا و گفته است ولی مراد او آنست که علی العمیا مذهب اسلام را اختیار
کرده اند العیاذ بالله بر باطل ترین مذهب گرویده اند فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی انتهی ترکها مکان
ستایش خداوند را مسجد میگویند و امام و پیشوای دین را مفتی میخوانند و از دنیا گذشته کان را درویش مینامند و شاهنشاه خود را
پادشاه و سلطان و شاهین گیر میگویند و رعایای او پادشاه را ظل الله و خدای روی زمین و برادر آفتاب و ماه و تاج بخش
سلاطین میشمارند حکومت و سلطنت آنجا باقتدار و تسلط است و سلاطین ترکها با لشکریان یاغی خود مقتول و معزول
شده اند و پیشکار پادشاه را صدر اعظم و وزیر کبیر و امیرالبحر را قپودان پاشا و ارکان دولت را پاشا و رئیس افندی
و بزرگ مفتیان را امام اعظم و محاسب را مستوفی و دفتردار میگویند مستر جسم گوید سین ترلفظ لتین است یعنی خداوندگار
که عوام بغلط خواندکار گویند انتهی و ترکها چندان معامله ندارند و چندان در پی تجارت نیستند و متاع آنولایت
قالیهای خوب و چرم منقش و مویز و انجیر و زعفران و ابریشم و ادویه و مرمر است جمعیت و آبادی آنولایت قبل از عیسی
در زمان شاهنشاهان روم بسیار بود ولی از یک مائه قبل از این با بحال از جمعیت و شوکت او کاسته شده است کانس
تن تینپل که اشاره به قسطنطنیه پایتخت این شاهنشاهی و نشیمن سپهر است که در سمت غربی باسفرس در جانب اروپا
واقع شده است و این شهر پیش از خرابی بیزنطیوم در سال سیصد و سی بعد از ولادت عیسی باهتمام کانس تن تین کبیر بنا
شده است و پس از آن و اینشهر پایتخت شاهنشاهی مشرقی شد و اینشهر پایتخت شاهنشاهان و سلاطین یونان بود تا
۱۵۷ در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری پس از جدال و منازعه پنجاه و چهار سال
مسخر ترکها شد و وقتیکه قسطنطنیه در تصرف شاهان یونان بود در زمان خود نظیر نداشت و اینشهر را مرکز تجارت اروپا
و هندوستان میشمردند ولی اکنون از آن جلالت و شهرت تنزل کرده است اگرچه اکنون نیز از شهرهای معروف دنیاست و
اینشهر مثل روم قدیم در بالای هفت تپه بنا شده است و بسیار شهر ظریف عالی است و وقتی که از دریا ملاحظه میشود منظر
بسیار مقبول میاید چنانچه یکی از تماشاخانهای خوب دنیاست و دوره آنشهر بیست و چهار میل و جمعیت آنجا افزون تر
از پانصد هزار است و ترکها این شهر را استنبول میگویند و شهرهای مشهور اتینس و کارینث که سالیان دراز مسکن
میوسس بود از دست تعدی و ستم ترکها در غبار ظلمت و وحشت پنهان شده و اکنون که این سلطنت مطلق العنان است
امید است که باز بدرجه اعتبار و افتخار سابق خود برسد ببینید تاریخ ترکی در افریقیه صغیر گویند در پرده
ظلمت متواریست و آنچه که معلوم است دردنوس یا نولایت از ایطالیا یا از جزیره کریت بهزار و پانصد و شش سال قبل از
ولادت عیسی آمد و دختر تیوسر شاهزاده اینولایت را بعقد خود درآورد و جانشین او شد پس از آنکه دردنوس بسریر سلطنت
نشست شهری بنا نهاد و اسم او را دردینه گذاشت و پس از دردنوس که ترموس بجای او متمکن گردید اسم آنشهر را تبدیل
کرده ترای گذاشت و پس از او ایلوس که بجای او نشست شهری بنا نهاد و اسم او را نیز تغییر داده ایلیوم نهاد و از شهر
ترای ذکری در باب نود و چهارم و نود و هفتم خواهد آمد و میوسس اشاره به نه دختر جوپیتر است که ربات علم موسیقی و معارف
بوده اند و اینده و شهر معروف فوقف هیاکل ایشان بوده است و اسامی دختران جوپیتر اینقرار است کلی اپ
کلی اارتگ بروزن قمطر یوترپ ملپومن پولی هیم نیه ترپ سی کور ثلیه یورانیه و شهر قسطنطنیه

باب نود ویکم در بیان مملکت ترکی یعنی عثمانی

که اورا استنبول و اسلامبول گویند از شهرهای معظم مشهور دنیاست و سه جانب اینشهر دریا و مرداب است چنانچه سمت جنوب آن دریای مرمره و سمت مشرق آن بوغاز باسفرس و سمت شمال آن مرداب است و عمارات پادشاهی که سرای همایون گویند در سمت مشرقی شهر در کنار دریا اتفاق افتاده و اطراف و برج و باره مضبوط دارد و این سرای همایون در اصل مکان بی منتظم و واقعشده است و دوره عمارات پادشاهی تقریباً سه میل است و مشتمل بر چندین عمارات عالیه است که در پهلوی یکدیگر ساخته شده و اصل دروازهٔ این عمارات سنگ مرمر است که بعالی قاپی شهرت دارد و خانهای شهر کلا از چوبست مگر عمارات عالیه که عبارت از کاروانسرا و قهوه خانهاست آنهارا از سنگ ساخته اند و بواسطه عمارات چوبی اکثر اوقات آتش باینشهر افتاده خسارت زیاد میرسد و در اینشهر علامات آثار قیاصرهٔ قدیم بسیار است و از آنجمله معبد ایاصوفیه است که در مائهٔ سادسه بعد از ولادت حضرت عیسی ساخته شده است که اکنون مسجد است و در آن مسجد باسودگی و فراغت یکصد هزار آدم میگنجد و در مابین مسجد سلطان سلیم و سلطان بایزید سراهای قیاصرهٔ قدیم واقعست که در آنجا حرمهای سلاطین سلف سکنی میگیرند و میدان عطمی نزدیک مسجد سلطان بایزید است عشرتگاه عامه است خاصه در ایام ماه مبارک رمضان که گاهی سلاطین نیز تشریف می آورند و مردابی که در سمت شمال و مشرق شهر است او را شاخ زرین میگویند که در سمت شمال مرداب محلهٔ قلاته است و این مرداب از سرای همایون تا بقریهٔ ایوب تخمیناً چهار میل است و فروتر از یک میل عرض مرداب است و در محلهٔ قلاته سفرای دولت خارجه و غربا منزل دارند و توپخانهٔ پادشاهی نیز در همین محله است و هیچ غریبی از اینشهر قسطنطنیه اذن توطن نمی یابند و خانهای اینشهر اکثر روی هم و در بلندی اتفاق افتاده است و از اکثر خانها دریا و بندر و بوغاز و بارگاه نمایانست و تماشای خوبی دارد و اینشهر تقریباً هفتصد میل بسمت جنوب مشرق از استطنه و ینا که پایتخت مملکت نمسه است واقعست و از لندن تا قسطنطنیه یکهزار و چهارصد و نود میلست و در سمت مشرقی بوغاز محلهٔ اسکودار است و جمعیت همه این شهر و قلاته و اسکودار فروتر از هشتصد و پنجاه هزار است

باب نود و دویم در بیان سایر بلدان و امکنه معروف ترکی یورپ یعنی متصرف دولت عثمانی در اروپا

کانستن تینپل یعنی قسطنطنیه که پایتخت همه شاهنشاهی است که اوراترکها استنبول میگویند که در باب سابق ذکر شد ادرینپل که سابقا قبل از فتح قسطنطنیه پایتخت اروپائی ترکها بود شهر معتبر آبادیست و تخمیناً هشتاد هزار نفوس دارد و اینشهر را ترکها که در تحت رایت امورات اول بودند که باشاره سلطان مراد اول باشند از گریس در سال هزار و سیصد و پنجاه مسیحی مطابق هفتصد و پنجاه و یک هجری انتزاع کردند و پس از آن پایتخت شاهنشاهی ترک بود تا قسطنطنیه را سلطان محمد ثانی در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری مفتوح ساخت و ولادت سلطان محمد ثانی در ادرینپل در سال هزار و چهارصد و سی مسیحی مطابق هشتصد و سی و سه هجری اتفاق افتاد و بجای پدر خود سلطان مراد ثانی در سال هزار و چهارصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و پنج هجری بسلطنت نشست و اینشهر را ترکها ادرنه میگویند بلگرید در رودخانه دینوب اتفاق افتاده است و پایتخت ولایت سرویه است و اینشهر قلعه حصین دارد و جمعیت آنجا تخمیناً سی هزار میشود صوفیه که او را تریه دیتزا نیز گویند پایتخت ولایت بلگریه و جمعیت آنجا چهل هزار است سلونیکا پایتخت مسیدونیه است و در زمان شاهنشاهی یونان از شهرهای معتبر آباد مشهور بود و در آن وقت اورا تسلونیکا میگفتند اینشهر بندرگاه معتبریست و معامله زیادی در آنجا میشود و در اینشهر سی سرو در وقتیکه جلای وطن شد مسکن گرفت و جمعیت آنجا تخمیناً هفتاد هزار است و سینت پال در وقت دعوت خود دو مرتبه باهل اینشهر نامه

نوشته بدین حضرت عیسی دعوت نمود و تخمینا هشتاد میل در مشرق شمال سلونیکا قصبهٔ فلیبی واقعست که انقصبه را نیز فلیبت
اسکندر کبیر بنا نهاد و در نزدیکی این قصبه جنگ بزرگ که بروطوس و کسیوس از آکستس و مرک انطونی شکست خورده و نوشته
جمعیتشان از هم گسیخت و باهل قصبهٔ مزبور سنت پال نامه نوشته هدایت کرد و در انقصبه سنت پال لیدیه نام شخص مخمل
فروشی را هدایت کرد که بدین عیسی ابن مریم درآمد و او اول کسی است که از اهل اروپا متدین بدین مسیح شده است مترجم
گوید سلونیکا را سلانیک نیز گویند انتهی لریسا قصبه ای سلی است و انقصبه مسکن اچیلس بود که در اشعار
هومر نام او بسیار ذکر شده است و با انقصبه نیز پامپی پس از شکست از جولیوس سیزر در جنک فارسلیه
گریخته پناه آورد و جمعیت این قصبه بیست و پنجهزار است مترجم گوید اچیلس پسر پلیوس پادشاه ثریس است انتهی
جسی یا جسی پایتخت مولداویه شهر نامبارکیست و بمخاطرهٔ عظیمه گرفتار شده است هم با آتش خراب شده است و هم با
سنه ۱۱۶۶ شمشیر سکنه او قتل شده است چنانچه در سال هزار و هفتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و شش
هجری بکلی این شهر با آتش سوخت و پس از آن بحلیه آبادی درآوردند و جمعیت آنجا تخمینا بیست و پنجهزار است و این شهر چند مرتبه
بدست لشکر خصم افتاده است دول ثلثه نمسه و روسیه و عثمانی بدفعات بر اینشهر استیلا یافته اند و در اول کرسمس سال هزار و هشتصد و هفت
سنه ۱۲۴۳ مسیحی مطابق هشتم محرم هزار و دویست و چهل و سه هجری از آتش بازی اینشهر افتاد و همهٔ این شهر سوخت و پرنس پطمکین مشهور که با
از عنایات کثیرهٔ ملکه روسیه در راحت و نعمت و با موری ملکی مشغول بود در نزدیکی اینشهر در خندقی در سال هزار و هفتصد و
سنه ۱۲۰۷ نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری وفات یافت بوکرست پایتخت ولاکیه قصبهٔ معموریست و جمعیت آنجا تخمینا
پنجاه هزار میشود و در انقصبه از ملل مختلفه سکنی دارند و جمعیت همهٔ ولاکیه تخمینا یک ملیانست نیکوپل یا نیکوپولی قصبهٔ بلگریه است
سنه ۷۹۸ و در اینشهر نخستین جنک فیمابین ترکها و عیسویون در سال هزار و سیصد و نود و شش مطابق هفتصد و نود و هشت هجری
ورنه اتفاق افتاد و در اینجنک سیجیس موند شاهنشاه جرمنی شکست خورد و بیست هزار نفر از لشکریان او بخاک هلاک افتاد و همه لشکر
عیسویون در اینمعرکه صد هزار نفر بود که جمعی از آنها از اهل فرانسه بودند و عیسویون بار دیگر از ترکها در ورنه که یکی از قصبات
سنه ۸۴۸ بلگریه است در سال هزار و چهارصد و چهل چهار مسیحی مطابق هشتصد و چهل و هشت هجری شکست خوردند و سردار ترکها
سلطان مراد ثانی و سردار عیسویون لدیسلاس پادشاه هنگری بود که پادشاه هانگری در جنک با ده هزار نفر خود کشته
شد و ترکها نیز خسارت زیاد رسید مترجم گوید نیکوپل در جانب جنوبی رودخانه دینوب و ورنه در مشرقی بلگریه در کنار
دریای سیاه واقعشده است و از ورنه تا اسلامبول از روی دریا یکصد و چهل میل مسافت است انتهی
اکتیوم و در دُرزو در ولایت البنیه پامپی را قیصر محاصره کرد و در نزدیکی پروزا که یکی از بنادر البنیه است آکستس
البنیه با مارک انطونی و کلیوپطرا در جنک بحری که آنجنک بمعرکهٔ اکتیوم مشهور است شکست داد استینیه دورزو
ارته بندریست که در غربی البنیه واقعشده است و پرویسا بندریست که در جنوبی البنیه در مدخل خلیج کوچک ارته
اتفاق افتاده است و در تصرف دولت عثمانی در بحر مدیترنین چندین جزیره است و از انجمله یکی جزیرهٔ کندیا است
سرکندیه که مصنف هیچ بذکر او نپرداخت کندیه که او را کریت و کریدی نیز گویند جزیرهٔ بزرگیست که در مدیترنین در جنوب
ارچیپلگو گریشیه واقعشده است و طول آنجزیره تقریبا یکصد و هشتاد میل و عرض او از بیست میل تا سی میل است
و بسیار قسمت او سنگلاخ و کوهسار است و هوای آنجا سازکار و خاک آنجا حاصلخیز است و غن و میوه سبز
و مویز و زعفران و عسل و غیره از آنجزیره است که هر ساله بولایات خارج میبرند و جمعیت آنجزیره تخمینا دویست و هشتاد

هزار میشود که تقریباً یکصد و سی هزار از اهل یونان و یکصد و پنجاه هزار از ترک و مسلمانست و اینجزیره در تصرف ملل مختلفه بود
و زمانی اینجزیره را در زمانه سیصد بعد از ولادت عیسی پس از مقاتله بیست سال تصاحب کردند و از قراینیکه معلوم میشود جزیره
اقریطش که در کتب قدیمه ضبط است همین جزیره کندیه است و مسلمانان اینجزیره چندان در پی آداب شرعیه نیستند
ولی زیارت بیت الله الحرام ولوع غریبی دارند که نسبت بجمعیت اینجزیره هر ساله حاج اینجزیره زیادتر از همه بلدان و مضافات
قصبات بزرگ اینجزیره یکی کندیه است که باسم او مشهور است و در ساحل شمالی است و دیگری گیراپترا است که در
ساحل جنوبیست و دیگری اسفاکیه است که او نیز در ساحل جنوبی است و چندین قصبه و قریه معموره دیگر نیز دارد و از جزایر مشهوره دیگر
میتیلین است که او را میتلین نیز گویند که نزدیک ساحل مغربی آسیای صغیر است و طول اینجزیره سی میل و عرض آنجزیره دوازده
میلست و اینجزیره را قدما لسن پاس میگفتند و جمعیت او تخمیناً چهل هزار است که از و بیست هزار یونانیست و دیگری
جزیره سیو است که او را اخیو و سیگس نیز گویند در پائین شمال مغرب جزیره سموس اتفاق افتاده و قصبه اینجزیره
باسم جزیره موسوم شده و دریای اطراف اینجزیره بسیار کم عمق است و قصبه آنجا از ابنیه قدیمه است و جمعیت همه جزیره
تخمیناً سه هزار و پانصد نفر میشود و در عرض سی و هشت درجه و بیست و پنج دقیقه شمالی و در طول بیست و شش
درجه و صفر دقیقه مشرقیست و دیگری جزیره سموس است که در ارخپیلاگو گرشیه و در غربی آسیای صغیر اتفاق افتاده
با بوغاز تنگی از آسیای صغیر مفروز است و اینجزیره در نزد قدما مشهور بوده و جزیره حاصلخیز است و در اینجزیره دو سلسله از جبالست
و جمعیت آنجا تخمیناً شصت هزار نفر و مشتمل بر هجده قریه بزرگ و بیست قریه کوچک است و سنگ مرمر خوب در اینجزیره بسیار
است و در مشرقی اینجزیره آثار قدیم شهر سموس که او را اسمو نیز گویند باقی است و دیگری جزیره رودس است و رودس
بزبان یونانی بمعنی بهشت است چون اینجزیره باغستان بیکوار مرکبات و پورتگال و غیره دارد لهذا باسم بهشت خوانده اند
و اینجزیره در ساحل جنوبی آسیای صغیر است و با وجود اینکه جزیره بزرگ حاصلخیز خوش هوا است چندان آبادی
ندارد و همه آبادی اینجزیره از مسلمانان و یونانی و غیر قریب بده هزار است و بیشتر این جزیره غیر مزروع و مسلوب المنفعه است
و قصبه رودس که باسم او موسوم است در ساحل شمال مشرقی جزیره اتفاق افتاده است کلوسس که یکی از هفت
عجایب دنیا بوده در جزیره رودس بندر رودس بود و او بشکل آپولو فرزند جوپیتر بود که از مس ساخته بودند و آن
صورت را کارس نام حکیم شاگرد لیسیپس در مدت دوازده سال بانجام رسانیدند و در سال دویست و نود قبل از
عیسی تمام شد و پای او را در بالای دو مکانی نصب کرده بودند که مدخل بندرگاه بود و چنان ارتفاع داشت که
جهازهای بزرگ از میان دو پای او میگذشتند و یکصد و پنج فوت ارتفاع داشته و از بسکه پاها و تا کلهٔ او مجوف
بود که بآسانی بالای او میرفتند و ابهام پای او از کلفتی به بغل نمی آمد و هر که بسر او میرفت از دوربین همه سواحل
سیریه را مشاهده میکرد و سفاینی که در سواحل مصر حرکت مینمود بنظر در میاورد و دوباره از این صورت بر او دویست و پنجاه و
چهار سال قبل از عیسی زلزله خراب کرد مدت هشتصد و نود و چهار سال این آنحالت باقی بود تا در سال ششصد و
هفتاد و دو مسیحی مطابق پنجاه و دو هجری مسلمانان که جزیره رودس را فتح کردند او را بتاجری از یهود فروختند
و آن تاجر بقیه آنصورت را درهم شکسته بر نهصد شتر بار کرد و قیمت او سی و شش هزار پوند بود و لیسیپس زرگر و صانع
معروف سی و سه بود و شکل مردمان را از فلزات چنان میساخت که بینندهٔ او حیران میماند اسکندر امر
عدغن نمود که بجز لیسیپس هیچکس صورت او را از فلزات نسازد و بدانجهت از نفعی تمام از این صنعت حاصل شد

لسن پاس
جزیره سموس
جزیره رودس
سنه

شد و پس از اسکندر صورت دیگری نساخت القصه سوای این چند جزیره قریب بچهل جزیره دیگر است که در نزدیکی این جزایر در ارخیپلاگو
اتفاق افتاده اند که در تصرف دولت عثمانیه نیست اما احوال انطونی و کلیوپطرا اگرچه سابقا اشاره باحوال
آنها شده است ولی مناسب چنان دید که در اینجا مجملی بیان کند انطونی نایب مناب جولیوس سیزر بود بعد از
کشته شدن قیصر چندی با آگستس همشیره زاده قیصر در امر سلطنت شراکت داشت و کلیوپطرا دختر بطلیموس
آلیتس پادشاه مصر که از سلسله بطلیموس است پنجاه و یکسال قبل از عیسی وفات یافت و چنان وصیت نمود که در امر سلطنت
پسر او طالیمی یعنی بطلیموس و دختر او کلیوپطرا معا دخیل باشند و کلیوپطرا حسب شریعت خود شان زن بطلیموس
برادر خود بشود پس از فوت پدر بطلیموس باغوای بعضی از ارکان دولت باین امر راضی نشد و میان خواهر و برادر خود پیوسته
شعله فساد در التهاب بود و از این انقلابات داخله ولایت و بجهت تعاقب کردن پامپی که بکلی رشته انتظام او گسیخته شد
قیصر را فرصتی بدست افتاده اسکندریه را محاصره کرد و مسخر نمود چنانچه در باب نهم اشاره شده است و کلیوپطرا
باسکندریه بداد خواهی نزد قیصر رفت و بشتی خود را در وثاق قیصر انداخت و در نگاه اول تیر نظر کلیوپطرا که در جمال و کمال و
دلربائی و تقریر در عصر خود نظیر نداشت بر هدف دل قیصر کارگر آمد یکباره شیدا شد این دو دل از دست قیصر بیخود بر
زبان آورد شعر صرف دولت سازم دین و دل و جان و زر   کاخرسته بوسه زرد اینجا که من دارم   روز دیگر
که بطلیموس بخدمت قیصر شتافت کلیوپطرا را در آنجا یافت و از احوال قیصر دانست که کار از دست و تیر از
شست رفته است معلوم است عربی لیس الشفیع الذی یاتیک متزرا   مثل الشفیع الذی یاتیک عریانا
بطلیموس بی اختیار دیوانه وار تاج از سر خود بر زمین زده با سر و پای برهنه بیرون دوید و در میان کوچه و بازار
فریاد میکشید و لشکریان قیصر او را گرفته بحضور قیصر آوردند و اهل اسکندریه چون پادشاه خود را باین احوال دیدند
تعصب نموده ازدحام کردند و بر در سرای قیصر جمع شدند و قیصر هر قدر خواست که نایره فتنه را بآب تدبیر خاموش
کند ممکن نشد و میگفت مراد من بعمل آوردن وصیت پادشاه گذشته است که کلیوپطرا با بطلیموس در امر سلطنت
مداخله کند و کلیوپطرا بعقد ازدواج برادر خود آید اهل اسکندریه قبول این معنی نکردند قیصر متحصن شد و بطلیموس را
محبوس کرد و از مصر و حوالی مصر بامداد بطلیموس لشکر رسید و قیصر پای جلادت فشرده با جمع قلیل در
برابر انجم غفیر ایستاد اهل مصر چون دیدند که از عهده سپاه قیصر بر نمیآیند خواهش کردند تا بطلیموس که علی الظاهر
اسیر است اهل مصر از محاصره دست بر نخواهند داشت و قیصر بی مضایقه بطلیموس را رها کرد و در آنوقت از
عمر بطلیموس چهارده سال گذشته بود بطلیموس وقت رفتن بزرق و فسون میگفت که از خدمت قیصر هرگز جدا
نخواهم شد و دست از بندگی او بر نخواهم داشت ولی همینکه به لشکریان خود رسید بنای غدر را گذاشت و به
جنگ اقدام نمود و قیصر نیز در این مدت از روم مدد خواسته بود خبر وصول لشکریان قیصر که از روم میآمدند بمصریان
رسید که به پلوسیوم رسیده اند و سپاه مصر دانستند که اگر آن لشکر بمدد قیصر برسد بکلی رشته حیات مصریان
گسیخته و خاک مذلت بر فرقشان ریخته خواهد شد از اسکندریه برگشته بجانب پلوسیوم شتافتند که مانع وصول
آن سپاه بشوند و قیصر نیز جمعی را در اسکندریه گذاشته از دریا بجانب شهر پلوسیوم که دمیاط باشد شتافت و
در آنجا جنگی میان قیصر و مصریان واقع شد و مصریان شکست خورده بطلیموس دید که گرفتار لشکریان قیصر
خواهد شد خود را به نیل رسانیده و بر زورقی نشست که جان از مهلکه بیرون برد و جمعی دیگر از فراریان لشکر با آن

زورق در آمدند و آن زورق از کثرت ازدحام شکسته در آب غرق شد و بطلیموس و همراهان او بکلی در آب غرق
گردیدند و قیصر مظفر با سکندریه مراجعت کرد و بطلیموس دیگر برادر کوچک بطلیموس غرق شده را با کلیوپطرا چهل و شش
سال قبل از عیسی بپادشاهی مصر نامزد فرمود و قیصر میگفت شعر آزاد بنده که بود در رکاب تو خرم ولایتی که تو آنجا
سفر کنی و قیصر خود بروم برگشت و با هزار حسرت و درد از کلیوپطرا وداع نمود و با خود میگفت عربی
اگر حل و الذی تهوی مقیم لعمرک ان ذا خطر عظیم اذا ما کنت للحدثان عونا علیک فی للفراق فمن تلوم
و چنان نوشته اند که کلیوپطرا از دیر مدت از قیصر آبستن شده و پسری زائید که اسم او را سیزریه گذاشتند القصه
کلیوپطرا با برادر کوچک خود سه سال بشراکت بمهام ملکی میپرداخت و در سال چهل و سه برادر خود را که
چهارده سال از عمر او گذشته بود مسموم ساخت و خود بالانفراد بپادشاهی مصر و آن نواحی قایم گشت کسان
بطلیموس بروم بدادخواهی رفته که از کلیوپطرا چنین خطای فاحش سرزده است ارکان سینت روم تفحص
اینحال بر آمدند کلیوپطرا را بروم خواستند و کلیوپطرا در محکمه سینت در حضور مرک انطونی که مقدم ارکان
دولت بود حاضر شد و در حضور مدعیان در مقام سخن بر آمد که اینخطا از من سرزده است و بطلیموس باجل
خود درگذشته و اینحکایت بر من تهمت زده اند آنقدر سحر بیان بکار برد که حاضران انگشت حیرت بدندان
گزیده متعجب ماندند و مرک انطونی صباحت دیدار و ملاحت گفتار او را ملاحظه کرده دل از کف داده با خود میگفت
که هزار جان بطلیموس فدای تو باد و بربی تقصیری او گواهی داد نعم ما قال الشاعر فتن الشعبی لما رفع الطرف الیها
فتنته ببنان کیف لو رأی معصمیها فمشت مشیا رویدا ثم هزت منکبیها و لم یقض علیها و کلیوپطرا
بمصر مراجعت کرد و مرک انطونی بی اختیار ع من خود بروم که میبرندم بکمندم از عقب و بمصر رفت و کلیو
پطرا را بعقد خود در آورد و بعشرت مشغول بودند تا آنکه میان مرک انطونی و اکتویس اسباب منافشت
و مخالفت آشکار گردید و لشکر از طرفین بمخاصمه آراسته شد و در دریا میان این دو سردار جنگ اتفاق افتاد
از طرفی اکتویس امیر سپاه بود و از طرفی مرک انطونی و کلیوپطرا سردار لشکر بودند و از بدبختی انطونی سیصد
زورق و کشتی او غرق شد و شکست بر سپاه او افتاده فرار کردند و اینجنگ در دوم ستمبر سال سی و یکم قبل
از عیسی اتفاق افتاد و پس از اینجنگ اکتویس را آگستس لقب دادند یعنی مظفر و کامیاب و اینجنگ را اکتیوم نیز
و پس از این فتح آگستس متعاقب ایشان بمصر داخل شد و مرک انطونی و کلیوپطرا چون دیدند که قوت مقاومه
ندارند انطونی جام زهر بر کشید و کلیوپطرا نیز متابعت شوهر کرده او نیز جام زهر نوشید و هر دو در پهلو
هم جان دادند نظامی در وفات شیرین پهلوی خسرو گوید شعر که احسنت ای زمانه ای زمین زه عروس ساز اندما
دان چنین ده کلیوپطرا اگر برادر زهر جفا نوشید خود نیز زهر وفا کشید مصر و توابع مصر مسخر آگستس شد
و اینقضیه سی سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و از آن پس مصر و توابع ضمیمه ملک رومیان گشت و آگستس پس از این فتوحات
ارکان سینت ابرهم زده در سال بیست و هفتم قبل از عیسی امپراطور بالانفراد کل ممالک شد و بعضی مورخین
او را شاهنشاه اول میدانند که ظاهرا و باطنا اسم شاهنشاهی بر او اطلاق شد ولی در حقیقت او شاهنشاه
ثانی و قیصر نامیست چنانچه سابقا نیز در همین مطلب شرحی بیان کرده ایم

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکیه یعنی عثمانی

اگستوس

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

پس از زوال شاهنشاهی سرسن ها که اشاره بعربان باشد ترکها که یک طایفه از تاتار هستند ترقی کردند و ترکها را عربان
بیاری خود خواسته بودند و آخر الامر چنان شد که بر ایشان غلبه کرده خود زمام دولت را بدست گرفته و تاتار نسبا از قدماء سیتیه
میکفتند و در آن صحاری طوایف و قبایل بیشمار سکنی داشتند که از آن صحاری جلای وطن اختیار کرده در ممالک غربی و جنوبی
پراکنده شدند و طایفه معظمی که از آن ولایت آمد طایفه اوز و مغول و تاتار و ترک بود که اصل همه اینها بیافث بن نوح
منتهی میشود و چنان اعتقاد دارند که ترک بن یافث نخستین پادشاه آن طایفه است که اکنون بنامی ترک و تاتار و مغول
تمیز یافته است و چندین اختراعات از انواع حرف و صنایع به ترک نسبت داده اند و پس از او تاتار پسر او بسلطنت
رسید و در عهد سلطنت او همه دودمان ترک در چهار قبیله معظم جدا شدند یکی از آنها اوز دوم تنجین سیم جیبه لیور
که اشاره بجلایر باشد و چهارم برلاس است که از این طایفه آخری امیر تیمور نامدار برخواسته است و این طایفه
تاتار که باسم ترک اطلاق شده است فیمابین دریای سیاه و بحر خزر مسکن داشتند و در مائه هفتم در زمان
شاهنشاهی هرکلیوس جمعی از آن طایفه بخدمتگذاری این شاهنشاه اقدام کردند و در رکاب او فتوحات کثیره از
آن طایفه سرزد و رفته رفته چنان شد که خلفای عرب ایشان را در سلک سپاهیان خاص منسلک ساختند و از اتحاد و اختلاط
عربها کار بجائی کشید که خلفای عرب و عربان صید اتراک شدند و از اعراب کاست و بر اتراک افزود و الامر
اتراک ایران زمین و بابل و دیار بکر و مسوپوتمیه را تصاحب کردند مترجم گوید مسوپوتمیه ولایتیست که فیمابین
دجله و فرات اتفاق افتاده است انتهی و ترکها چندین مائه قبل از آنکه قسطنطنیه را فتح کنند از سواحل خزر تا بوغاز
دردنلس چندین فتوح از ایشان ظاهر شده و رعب و هراس ایشان در دل اهالی ممالک جای گیر شده بود القصه بانی
و مؤسس شاهنشاهی ترک عثمان است که او را اهل اروپا اوتمن گویند و از آن جهت است که بعضی شاهنشاهی او تمن خوانند
و ولادت این پهلوان نامدار در سال هزار و دویست و چهل و هفت مسیحی مطابق ششصد و چهل و پنج هجری
در قریه سوگت اتفاق افتاده است و از آن جهت سلاطین عثمانی آن قریه را از صواد رو عوارض و مالیات دیوانی معاف کرده اند
عثمان مرد عاقل کافی دلاوری بود و در سپاه سلجوقین یعنی صلاح الدین مرتبه امارت داشت و پس از وفات
صلاح الدین پادشاه ستمکر که لعیسون جفا کار چون از او اولادی نماند ولایات او در هفت حصه قسمت شد که از آن
حصه ها یکی قرعه بنام عثمان افتاد مترجم گوید منظور مصنف صلاح الدین مصریست که او در فتح بیت المقدس
با لعیسون خسار تها رسید و از ایشان قتلها نمود و لی از او چندین اولاد باقی ماند که در کتب تواریخ ضبط است
و عثمان جد سلاطین عثمانی بهیچ وجه بلکه عثمان یکی از سرداران سلاجقه روم است که پس از زوال دولت ایشان
بمرتبه سلطنت رسید چنانچه ذکر خواهد شد و دولت آل سلاجقه روم در عهد غازان خان در سال ششصد و نود و هشت
مسیحی بزوال رسید انتهی و الخلاصه که نصیب عثمان گردید بی ثینیه که در دامنه کوه المپس اتفاق افتاده
است مترجم گوید بی ثینیه اسم قدیم ولایتیست که در آسیای صغیر است که حد شمالی او دریای سیاه و
حد مغربی او دریای مرمره است و المپس کوهیست که در جنوبی شهر بروسا واقع است و این کوه سوای کوهیست که در
ترکی ارب یورپ است انتهی و از عثمان ابتدای شاهنشاهی ترک است مدت حکمرانی او بیست و هشت سال بود و در بروسا
که اکنون به بروسا شهرت دارد یکی از بلاد بی ثینیه است در سال هزار و سیصد و بیست و شش مسیحی مطابق
هفتصد و بیست و شش هجری وفات یافت و این شهر پایتخت قدیم این سلسله سلاطین بود و از شهر بروسا تا قسطنطنیه تخمیناً

هرکلیس

سنه ۶۴۵

۷ در خدمت او بود

سنه ۷۲۶

نود

نود میلست و پس از عثمان جانشینهای او که شاهزادهای خونخوار بودند بر وسعت و فسحت ممالک خود افزوده تخمیناً در سال هزار
و سیصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هفتصد و پنجاه و هشت هجری از ملک پونت گذشته به اروپا داخل شدند و از سنه ۷۵۸
آن پس غازی مراد پای تخت خود را شهر ادرنه پل قرار داد و سلسله ایشان بمدارج عالیه رسید و در وقت بایزید اول ترقی
کرد و آن پادشاه در سال هزار و سیصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هفتصد و نود و یک هجری جلوس نمود و بسیار
خونخوار و مکار بود و در زمان سلطنت خود شاهنشاه یونان سیجسموند را شکست داد و قسطنطنیه را محاصره نمود
و چندین فتح کرد و از جهت خود را الدرم یعنی برق نامید و برادر خود یعقوب را بی تقصیر خفه کرده و غرور او در جهان
داری و مملکت ستانی بحد کمال رسید تا خداوند عز و جل باد نخوت را از دماغ او بیرون کرد و امیر تیمور شاهنشاه
تاتار را بر او مسلط نمود و جنگی فیما مابین آن دو پادشاه در انگوره در همان مکانی که در آنجا پامپی میثریداطس پادشاه
شکست داده بود اتفاق افتاد و امیر تیمور سلطان بایزید را شکست داده بایزید بدست لشکریان امیر گرفتار گشت و
او را ببارگاه امیر آوردند و از راه غرور از ستایش و ثناخوانی امیر ابا و نفور داشت و امیر از او جویا شد که اگر بخت معین در
جنگ بر میگشت و بدست تو گرفتار میشدم با من چه سلوک میکردی بایزید بتلخی جواب داد که ترا در قفس آهنین حبس میکردم
و همیشه در حضور خود برای مسخره عام و مضحکه عوام نگاه میداشتم و امیر جواب داد که اکنون من به انکار قادرم و خدا
وند مرا بر تو قاهر کرد تا اینکه روی زمین از جور و بیداد تو پاک سازم و او را در قفص آهن حبس کرد و پس از آنکه او را در
قفص باز داشتند از حیات خود مایوس گشت در حالت خشم چنان بر میلهای آهنی کوبید که سر او شکافته و مرغ سر خود
روحش از قفس تن پرواز نمود و این واقعه در سال هزار و چهارصد و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنج هجری اتفاق سنه ۸۰۶
افتاده و پس از مراجعت امیر تیمور بایزید اولاد او با سعی بلیغ تاج و تخت موروثی خود را صاحب شدند به تسخیر اسلامبول
حرب بمخالفت عیسویان پرداختند و با اهل هانگری و ونیس جنگها کردند و شاهنشاهی یونان را متدرجاً شکستند
تا پس از محاصره زیاد سلطان محمد ثانی در سال هزار و چهارصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و سنه ۸۵۷
هفت هجری قسطنطنیه را مسخر ساخت و پس از آن فتح همه یونان باطاعت ایشان در آمد و کفه دولت عثمانی در
ترازوی دول اروپا سنگین گردید و از آن زمان ایشان را یکی از دول معتبر اروپا می شمارند و پس از هستی و دوام یازده
که شاهنشاهی مشرق یا شاهنشاهی یونان از زمان کانستنتین کبیر طول کشیده بود در زمان سلطان محمد ثانی بزوال
رسید و در خانواده عثمانی طایفه اناث بکلی از سلطنت محروم مند و نشان آن دولت شکل هلال و ستاره
است و پس از سلطان رتبه صدر اعظم و شیخ الاسلام بالاتر از مراتب دیگر است و مذهب ایشان اسلام و رواج
دین خود را باشمشیر میدانند تنبیه چون اسمی از میثریداطس ذکر شد اول مجملی از احوال او بیان میسازیم
و پس از آن سلسله نسب عثمانی را معلوم میداریم میثریداطس ششم که او را اکبر میخوانند یکی از سلاطین
سنه ۱۲۳ معروف مشرق زمین است و پدر او میثریداطس پنجم است که در اوسط بارگاه خود او را در سال صد و بیست
سه قبل از عیسی پاره پاره کردند و او پس از پدر در سن دوازده سالگی بتخت شاهی یکصد و بیست و سه سال
قبل از عیسی جلوس کرد و خواهر خود لودیس را یکصد و پانزده سال قبل از عیسی بعقد خود در آورده و آن زن بیکار
ابا و امتناع داشت و باین خیال افتاد که او را مسموم سازد میثریداطس از این تمهید مخبر گشته خواهرش را با جمعی که با
او همدستان بودند یکصد و دوازده سال قبل از عیسی بقتل رسانید و کار سلطنت او رونق گرفت میثریداطس و

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

و پانتوس و کاپدوکیا و دیگر ممالک را در سال یکصد و یازده قبل از عیسی تسخیر نمود و این پادشاه از نسل اردشیر و از تبهٔ زنس امیرست که از تبهٔ دارپوس اول هیستاسپس بحکمرانی پنطس که یک حصه از کپه دوشیه است تا پنصد سال قبل از عیسی مامور فرمود و پس از دار یوس بولایات دیگر دست تطاول دراز کرده در سال چهار صد و هفتاد و پنج اسم پادشاهی بر خود نهاد و سلسلهٔ او بهمان دراز بحکمرانی مشغول بودند و تفصیل اسامی ایشان ضرور نیست که در اینجا ذکر کنیم القصه میتریداطس ششم از سلاطین مشهور است و بهمهٔ ممالک آسیای صغیر و ارمینیه مسلط گشت و مکنت و دولت بی اندازه حاصل نمود و چنان شد که دویست هزار لشکر جرار در عرصهٔ جنگ حاضر میساخت و با رومیان جنگهای متواتر کرد و جنگ میتریداطس از حروب عظیمهٔ رومست که هشتاد و نه سال قبل از عیسی اتفاق افتاد و در آن جنگ از رومیان صد هزار نفر معرض قتل و فنا در آمد و مملکت بی تی نیه را تصرف کرد و از رومیان هر کرا یافتند کشته شد و در آن جنگ اکویلیوس کونسل رومیان اسیر شد و میتریداطس او را سوار خر کرده فیما بین ولایات خود میگردانید و او فریاد میکرد منم اکویلیوس کونسل رومیان که مرا سوار خر کرده اند و از دولت روم هیچ احتیاط ندارند و میتریداطس هیچ اعتنائی باین سخنان نکرد و او را محبوس و آخر الامر بطمع مال طلای گداخته بحلق او ریخته او را هلاک نمود و این قضیه هشتاد و هشت سال قبل از عیسی واقع شد و رومیان در مقام تلافی بر آمدند عساکر بیشمار کرت بعد کرت بقتال او نامزد فرمودند و جنگ دیگر فیما بین رومیان و لشکریان میتریداطس واقع شد و ارچیلاس سردار میتریداطس شکست فاحش از سیلا سردار رومیان خورد و در آن جنگ تلافی جنگهای گذشته صد هزار نفر از اهل کپه دوشیه بقتل رسید و آخر الامر میتریداطس با سیلا در مقام صلح بر آمد و سیلا مظفر بروم برگشت و پس از انقلاب ارکان روم میتریداطس عهد شکنی کرده لشکر بممالک رومیان کشید و از جانب رومیان لوکولس بقلع و قمع او روانه گشت و در سال هشتاد و نه قبل از عیسی از لوکولس سردار رومیان شکست خورد و در دریا اکثری از لشکریان میتریداطس گرفتار شده سفاین او بدست رومیان افتاد و میتریداطس باز بتجهیز عسکر مشغول گشت با فیمبیوس نام سردار رومیان جنگ کرد و فیمبیوس شکست خورده و از موکب رومیان غنیمت بیشمار بدست میتریداطس و لشکریان او رسید و رونقی در سلطنت او حاصل آمد و رومیان ناچار شده در سال شصت و شش قبل از عیسی پامپی را بقتال او روانه نمودند و پامپی که بخاک آسیا وارد شد اول اعلام کرد که اگر میتریداطس ولایات متصرفی روم را مسترد سازد و خسارت لشکر رومیان را بدهد دولت روم با او در مقام صلح بر آمده تیغ خلاف را در غلاف خواهند گذاشت میتریداطس از قبول این معنی سر باز زده در مقام منازعه باز بر آمد و جنگ عظیمی از طرفین واقع شد میتریداطس شکست خورده بدیار دیگر گریخت و پامپی بتعاقب او روانه گشت و هیچ جا عنان نکشید تا در کنار فرات وقت غروب آفتاب به میتریداطس رسید و طرح جنگ انداخت میتریداطس با لشکر قلیل بسیاهان در برابر آن سردار جلیل الشان ایستاده جنگی سخت کردند چون بخت میتریداطس برگشته بود ثبات و دوام او بجائی نرسید ثانیا شکست خورده وحید و فرید از معرکه روی برتافت سه روز در صحراها عطشان و جوعان راه میرفت و از علف صحرا و برگ اشجار سد رمق مینمود بعد از سه روز باز جمعی از لشکریان بر او جمع آمده خود را بمکانی که خزانه و عیال و اموال خود را گذاشته بود رسانید و از آنجا با عیال خود بمملکت قرم که حکومت آنجا بعهدهٔ پسر او بود بعد از استیلای پامپی به آسیای صغیر ابواب ملاطفت با رومیان گشاده و با ایشان متعهد گشته بود بدین جهت از اعانت پدر خود سر باز زده در مقام اهانت بر آمد و میتریداطس از خجلت فرزند ملول شده همت بر دفع او گماشت تا او را بدست آورده از تخت شاهی بتخته تابوت

کشید و باز لشکری آراسته بر انخیال مصمم شد که از سواحل شمال مغرب دریای سیاه باروپا داخل شود و بر رومیان
حمله آورد و بدین سبب اکثری از طوایف مولداویه و بلگاریه و آلسامان در حلقهٔ اطاعت او جمع شدند و در خیال همین
بود که پسر دیگر او فارناسس با پدر خود در مقام غدر و خلاف بر آمد و بخیال اینکه دولت پدر پیرش را هنگام زوال است
بهتر آنکه با رومیان ساخته سلطنت را صاحب شود از اطاعت پدر سر پیچید و با لشکریان خروج از خدمت پدر
روی برتافت میثریداطس از نحرکت قبیح و فعل شنیع پسر کوفته خاطر شده پیغام داد که اگر خیال تو سلطنت است
من خود استعفا میکنم و تاج و تخت را بتو میگذارم ولی این ننگ را در دودمان من مگذار و خود را رسوای
خاص و عام مکن که جهانیان گویند پسر با پدر درافتاد و با پدر در افتادن شوم است و این کار بهرهٔ بجز هوان و
خسران نخواهی یافت نصایح سودمند پدر مفید نیفتاده بر شقاوت و جهالت افزود و جواب فرستاد که
وجود تو مایهٔ تخریب ممالک و انقراض خاندانست و ترا جز مرگ چاره نیست میثریداطس دید که دشمن در خارج
تیغ خلاف آخته و پسر ناخلف در داخل با دشمن ساخته ناچار دست از جان شسته خلوتی کرد قدحی از زهر در
پیش خود نهاد و عیال خود را جمع کرده واقعه را بیان کرد و گفت من اینجا را وداع میکنم هر که با من رفاقت
میکند زهر نوشد و الا لباس عار و عوار در پوشد ایشان در جواب گفتند مصراع زهر از قبل تو نوشدارو ست ما
زنان در همه مرگ را زاده ایم مرگ با تو هزار مرتبه گواراتر از آنست که زنده باشیم و شماتت دشمنان [illegible] قدح زهر را
یک یک نوشیده جان تسلیم کردند میثریداطس چون بخوردن معجون پادزهر عادت داشت زهر بر وی چندان اثر
نکرد تیغ از غلاف کشید ضربتی بخود زد و آن ضربت نیز کارگر نیفتاد یکی از غلامان حرم حکم کرد که او را زخم کاری
بزند و از زخمی میثریداطس ده بعد از بیست و شش سال جنگ و خصومت با رومیان بغدر و جور پسر ناخلف
خود رخت بسرای فانی کشید و این واقعه در سال شصت و سه بعد از عیسی اتفاق افتاد و فارناسس پسر او نیز
چندی نکشید که در جنگ زیلا چهل و هفت سال قبل از عیسی از قیصر شکست خورده چنانچه در باب هفتم ذکر
کرده ایم کشته شد و مملکت پنطس و آن نواحی بحیطهٔ تصرف رومیان در آمد مترجم گوید معجون میثریداطس
که اکنون مستعمل اطبای ایرانست در کتب یونانیان نیز ضبط است از برای آن پادشاه ترتیب داده اند و باسم او موسوم
شده و در حقیقت میثریداطس است که اکنون بلحن مترودیطوس میگویند پنطس با بای فارسی بوزن برشن اسم
قدیم ولایتیست که در شمال کپه دوشیه است و محتوی سواحل جنوبی دریای سیاه است و باسم دریای سیاه که او را
پنطس یوکسینس میگفته اند موسوم شده است و شهر بزرگ این مملکت طرابزند است که اکنون طرابزون شهرت دارد

تاریخ مسیحی	اما نسب سلاطین عثمانی از اینقرار است عثمان بیک ابوالملوک بن ارطغرل	تاریخ هجری
۱۲۹۹	بن سلیمانشاه که ذکر اجداد او در تاریخ هشت بهشت مسطور است در سال ششصد و هشتاد و سه هجری خروج کرد و پیوسته عمر خود را در غزا و جهاد صرف میکرد و بعد از اضمحلال دولت سلاجقه روم که عثمان بیک در خدمت ایشان مرتبهٔ امارت یافته بود و تولد او در سال ششصد و پنجاه و هفت هجری اتفاق افتاد و در سال هزار و دویست و نود و نه مسیحی مطابق ششصد و نود و نه هجری بر سریر شهریاری جلوس کرد و از اتفاقات بدو عثمانی ماده تاریخ خروج اوست و پس از حکمرانی بیست و هفت سال در سال هزار و	۶۹۹

باب نود و هفتم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

سیصد و بیست و شش مسیحی مطابق هفتصد و بیست و شش هجری وفات یافت و از عمر او شصت و نه سال گذشته بود در برُسا مدفون هست

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۳۲۶	اُورخان بن عثمان بیک ولادت او در سال ششصد و هشتاد هجری و قعشد و پس از پدر بشاهی رسید و سی و پنج سال پادشاهی کرد و مدت عمر او هشتاد و یکسال بود در برُسا مدفون است	۷۲۶
۱۳۶۰	سلطان مراد اول بن اُورخان که بغازی مراد شهرت دارد در سال هفتصد و بیست و شش هجری متولد شد و سی سال سلطنت کرد و در شصت و پنج سالگی در جنگ پس از فتح که بتماشای کشتگان رفت شخصی از کشتگان خصم که نیم جان بود برخواسته خنجری عفلتا باو زد و بدان زخم در گذشت نعش او را ببرسا آوردند	۷۶۱
۱۳۸۹	سلطان ایلدرم بایزید اوّل بن سلطان مراد در چهارم رمضان المبارک سال هفتصد و نود و یک جلوس کرد ولادت او در سال هفتصد و شصت و یک	۷۹۱

واقع شد و در سال هشتصد و پنج هجری که لفظ ضاد تاریخیست از سلطان صاحبقران امیر تیمور شکست خورد و گرفتار شد و در اردوی همیون امیر در شهر رجب بیمار شد و روز پنجشنبه چهاردهم شعبان سنه مزبوره در آق شهر من اعمال قرامان از جهان درگذشت امیر کبیر نعش ورا با موسی چلبی پسر ایلدرم بایزید که در جنگ گرفتار شده بود بمدفن اصلی ایشان که در شهر برُسا بود فرستاد و مدت عمر او چهل و چهار سال بود و او را در عهد پدرش سلطان مراد در جنگ علاء الدین حاکم قرامان که جرئت و جلادت و تندی حرکت ازو مشاهده کردند ایلدرم لقب دادند

۱۴۰۳	امیر سلیمان بن ایلدرم بایزید در فتنه تیموری در روم ایلی حکمران بود بعد از مراجعت امیر کبیر بنای سلطنت گذاشت و مملکت اناطولی بواسطه سلطان محمد و عیسی چلبی برادران او که هر یکی هوسی داشتند اغتشاش داشت و امیر سلیمان لشکر کشیده به اناطولی آمد و شهر برُسا را	۸۰۶

که پایتخت سلاطین روم مفتوح ساخت چون ممالک روم ایلی بواسطه موسی چلبی تاب مقاومت نیاورده در خفایای جبال متواری و بهر ذره آتش فتنه را واری بود چون امیر سلیمان شب و روز بشرب شراب ناب اشتغال داشت و از امورات ملکی غفلت میورزید موسی چلبی فرصتی کرده روزی علی الغفله بر شهر ادرنه که پایتخت او بود با جمعی از لشکریان خود داخل شد و امیر سلیمان در حمام همیشه شراب میخورد و آن روز نیز در حسب اتفاق در حمام مست افتاده همین قدر فرصتی کرد که براسب سوار شد و با چند نفر از محارم خود بشهر قسطنطنیه که پادشاه آنجا طرح یگانگی ریخته بود روان گردید در عرض راه اهل قافله او را دزد تصور کرده گرفتند و مقارن این احوال سواران موسی چلبی که بتعاقب او ران بودند رسیده او را مغلولاً بشهر ادرنه داخل کردند موسی چلبی تیغ بیرحمی آخته بقتل برادر فرمان داد و این قضیه در سال هشتصد و چهارده هجری اتفاق افتاد و مدت حکمرانی او هشت سال و دو ماه و ده روز بود

[illegible]

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۴۱۱	موسی چلبی بن ایلدرم بایزید که بدست برادر خود او نیز کشته شد	۸۱۴
۱۴۱۳	سلطان محمد خان بن ایلدرم بایزید پس از گرفتاری پدر طالب سلطنت شد و مسرلا هر دمی جابی بود و عیسی چلبی برادر بزرگ خود را از شهر برسا بیرون کرد و جنگ نموده غالب آمد و اهل اناطولی و ماین بودند و او نیز بحسن رفتار موصوف بود لشکری و رعیت در حلقه اطاعتش جمع شدند و بر روم ایلی لشکر کشیده بر موسی چلبی غالب آمد و او نیز برادر را بجرم اینکه چرا امیر سلیمان برادر بزرگ را کشته است سیاست نمود و سلطنت بالاستقلال او بعد از موسی چلبی هشت سال و [illegible] عمرش چهل و سه سال بود و در محرم الحرام سال هشتصد و بیست و چهار راه آخرت را پیش گرفت و در ادرنه وفات یافت نعش او را به برسا آوردند	۸۱۶
۱۴۲۱	سلطان مراد خان ثانی بن سلطان محمد خان در سال هشتصد و چهل و هشت هجری از سلطنت استعفا کرده سلطنت را به پسر خود سلطان محمد مفوض داشت و ولایات آیدین ایلی و منتشا و صاروخان را برای مصارف خود قرار داد و باز در سال هشتصد و پنجاه از اینکار پشیمان شده بر اریکه خسروی جلوس نمود و در محرم الحرام هشتصد و پنجاه و پنج بدار البقا خرامید مدت سلطنت او سی و یکسال و مدت عمر او شصت و نه سال بود در ادرنه وفات یافت نعش او را به برسا آوردند	۸۲۴
۱۴۵۱	سلطان محمد خان ثانی بن سلطان مراد الملقب بالفاتح در روز پنجشنبه شانزدهم محرم سنه هشتصد و پنجاه و پنج بتخت شاهی پا نهاد و در عهد او اکثر ممالک اناطولی مثل قرامان و طرابزون و قسطمونیه و سینوب و ممالک روم ایلی مثل بوسنه و ارناود و هرسک و جزایر موره و آغری بوز و مدللی و غیره که تفصیل او در تاریخ هشت بهشت مسطور است ضمیمه ممالک پادشاهی شد و قسطنطنیه را او فتح کرد بدان سبب فاتح خواندند و پس از آن پایتخت سلاطین عثمانی قسطنطنیه شد پس از شاهنشاهی سی و یکسال در سن پنجاه و سه سالگی وفات یافت هشتاد شش	۸۵۵
۱۴۸۱	سلطان بایزید خان ثانی بن سلطان محمد فاتح در سیم ربیع الاول سال هشتصد و جلوس کرد و ادریس بن حسام الدین البدلیسی حسب الامر او تاریخ هشت بهشت را برشته تالیف و تصنیف کشیده است و اختتام کتاب در سال نهصد و نوزده است که زمان سلطنت سلطان سلیم است و سلطان بایزید پس از سلطنت سی و یک سال در سن شصت و هفت سالگی تاج و تخت را وداع کرد و عجب اینکه این سه پادشاه	۸۸۶

مانند

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

ماضی مرسعدت سی و یک سال سلطنت کرده اند

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۵۱۲	سلطان سلیم خان بن سلطان بایزید ثانی در سیزدهم صفر المظفر سال نهصد و هیجده لباس خلافت در بر کرد و در اوایل رجب المرجب سال نهصد و نوزده در چالدران شاه اسمعیل را شکست داد و به تبریز آمد و هشت روز توقف کرده مراجعت نمود و در عصر او در سال نهصد و بیست و پنج مصر مفتوح شد و حرمین شریفین نیز ضمیمه ممالک سلطانی گشت و روز شنبه نهم شوال در شهر ادرنه در سال نهصد و بیست و شش در سن پنجاه و دو سالگی درگذشت و مدت پادشاهی او هشت سال و هفت ماه و بیست و پنج روز بود	۹۱۸
۱۵۲۰	سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیم روز یکشنبه هفدهم شوال سال نهصد و بیست و شش در قسطنطنیه تاج پادشاهی بسر گذاشت پس از حکمرانی چهل و هشت در هفتاد و شش سالگی در سال نهصد و هفتاد و چهار تاج و تخت را وداع گفت	۹۲۶
۱۵۶۶	سلطان سلیم خان ثانی بن سلطان سلیمان در ربیع الاول نهصد و هفتاد و چهار جلوس پس از پادشاهی هشت سال در سن پنجاه و سه سالگی زمانه را بدرود نمود	۹۷۴
۱۵۷۴	سلطان مراد خان ثالث بن سلطان سلیم ثانی بعد از پدر در هشتم شعبان سال نهصد و هشتاد و دو بر اورنگ سلطنت عروج نمود مدت پادشاهی او بیست و یک سال و عمر او پنجاه سال بود	۹۸۲
۱۵۹۵	سلطان محمد خان ثالث بن سلطان مراد ثالث مدت حکمرانی او نه سال و دو ماه و مدت عمرش سی و هفت سال و هشت ماه و یازده روز بود و او پادشاه خونخوار بود همه برادران را خفه کرد و حرمهای پدرش را در آب غرق نمود	۱۰۰۳
۱۶۰۳	سلطان احمد خان بن سلطان محمد ثالث در هجدهم رجب هزار و دوازده هجری بر فراز تاج و تخت شد تاریخ جلوس او وهو خیر السلاطین است مدت سلطنت چهارده سال و مدت عمرش بیست و هشت سال بود در سال هزار و بیست و شش ماه دولتش در محاق و بعضی که امیر سلیمان و موسی چلبی را پادشاه نمیدانند این پادشاه را سلطان چهاردهم می شمارند که در چهارده سالگی جلوس کرده و چهارده سال سلطنت نمود و در عصر او در سال هزار و بیست هجری بوغاز اسلامبول از شدت سرما یخ کرد که در تاریخ او گفته اند حمد الله البحر من البرد الشدید	۱۰۱۲
۱۶۱۷	سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد ثالث پس از برادر بر تخت نشست و پس از سه ماه و دو روز او را خلع کرده بهفت قلّه فرستادند برادر دیگرش را بپادشاهی برداشتند	۱۰۲۶

تاریخ مسیحی		تاریخ هجری
۱۶۱۸	سلطان عثمان خان ثانی بن سلطان محمد ثالث پس از سلطنت چهار سال اعیان دولت بر او شوریده در رجب سال هزار و سی و یک هجری او را مقتول ساختند و مدت عمر او نوزده سال بود و شه عثمانیان ماده تاریخ جلوس اوست	۱۰۲۷
۱۶۲۲	سلطان مصطفی خان بن سلطان محمد ثالث را بار ثانیاً ارکان دولت در ماه رجب هزار و سی و یک هجری به پادشاهی اختیار کردند ولی پس از یکسال و شش ماه و نه روز باز او را خلع کرده مقتول ساختند و مدت عمر او چهل و سه سال بود و مدت سلطنت اولا و ثانیا یکسال و هفت ماه و بیست و پنج روز کشید	۱۰۳۱
۱۶۲۳	سلطان مراد خان رابع بن سلطان احمد را اولیای حضرت در محرم الحرام سال هزار و سی و سه بتخت نشاندند و مدت سلطنت او هفده سال و عمرش سی و یکسال بود	۱۰۳۳
۱۶۴۰	سلطان ابراهیم خان بن سلطان احمد در سال هزار و چهل و نه پس از برادر تاج بر سر نهاد مدت حکمرانی او نه سال و زمان عمرش سی و چهار سال بود بدست لشکریان کشته شد چون از سلسلهٔ عثمانی بجز او کسی نمانده بود وقتی که صدر اعظم و امنای دولت باخبار شاهی بخانه او رفتند سلطان ابراهیم بگمان اینکه پی قتل او میآیند در خانه را بروی خود بسته احدی را راه نداد و اعتنا بحرف امنای دولت نکرد تا نعش برادرش را باو نشان دادند و این پادشاه افعال قبیحه بسیار سر زده و همه مورخین او را باطناً مشابه به قیصر نرون گرفته اند که مثل نرون ناخوشی داشت و مداخل ولایات را بیهوده صرف خود میکرد و دختر شیخ الاسلام را بعنف گرفت و این باعث شورش ینکیچری و هلاکت او شد	۱۰۴۹
۱۶۴۹	سلطان محمد خان رابع بن سلطان ابراهیم خان در سن هفت سالگی پادشاه شد و سلطنت او طول کشید چهل و یکسال پادشاهی کرد و در سال هزار و نود و هشت او را از سلطنت خلع و بزندان فرستادند و در زندان در سال هزار و یکصد و چهار در سن پنجاه و یکسالگی کشته شد	۱۰۵۹
۱۶۸۷	سلطان سلیمان خان ثالث بن سلطان ابراهیم برادر سلطان محمد را در محرم الحرام هزار و نهصد و نه هجری بسلطنت اختیار نمودند مدت سلطنت او سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز کشید و این سلطان تا وقت جلوس عمر خود را در حبس گذرانیده بود لهذا از تدبیر امور سلطنت عاری بود و در رمضان المبارک هزار و صد و دو در پنجاه سالگی وفات یافت	۱۰۹۹
۱۶۹۱	سلطان احمد خان ثانی بن سلطان ابراهیم برادر دیگر او را در رمضان المبارک هزار و صد و دو هجری به پادشاهی برداشتند و مدت پادشاهی او نیز سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز کشید	۱۱۰۲

باب نود و سیم در بیان مختصری از تاریخ و یادداشت ترکی

کشید روز یکشنبه بیست و دویم جمادی الاخر سال یکهزار و یکصد و شش در پنجاه و چهار سالگی راه آخرت را پیش گرفت

تاریخ مسیحی	سلطان مصطفی خان ثانی بن سلطان محمد رابع که پسر بزرگ سلطان محمد است در بیست و	تاریخ هجری
۱۶۹۵	دویم جمادی الاخر هزار و یکصد و شش هجری پادشاه گردید و آن پادشاه در ایام حبس خود در قفس به تحصیل علوم مشغول بود و پس از سلطنت نه سال او را خلع کرده محبوس ساختند و در حبس بسرای جاوید خرامید گویند وقتی که لشکریان بر او شوریدند امنای دولت صلاح چنان دیدند که پادشاه برادر خود سلطان احمد را بقتل رساند تا لشکریان ناچار شده از این صرافت بیفتند سلطان گفت عزل بهتر از آنست که بقتل برادر اقدام کنم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت بسلطان احمد داد و مدت عمر او چهل سال و نه ماه و هفت روز بود	۱۱۰۶
۱۷۰۳	سلطان احمد خان ثالث بن سلطان محمد رابع را لشکریان ینگچری روز چهارشنبه نهم ربیع الاول سال هزار و یکصد و پانزده هجری بار یکه جهانداری نشاندند و مدت پادشاهی و بیست و هشت سال کشید و در عصر این پادشاه پطر کبیر بورطه هلاک افتاد و بتدبیر زن کافیه اش مسماة به کتیرین که عقد جواهر خود را که بس گرانبها بود بصدر اعظم پیشکش داده خلاص شد و این پادشاه به چارلس دوازدهم پادشاه سویدن احسان کرد و در آخر او را خلع کرده در حبس وفات و مدت عمر او شصت و هفت سال و چهار ماه و ده روز بود در خطوط متنوعه مهارت داشت و شعر را نیکو میگفت	۱۱۱۵
۱۷۳۰	سلطان محمود خان بن سلطان مصطفی خان ثانی بجای عم مکرم خود در شب دوشنبه نوزدهم ربیع الاول سال هزار و یکصد و چهل و سه هجری جلوس کرد ظل باری تاریخ جلوس او ست و این سلطان با پادشاه قهار نادر شاه افشار چندین جنگها کرد مدت سلطنت او بیست و پنج سال و مدت عمرش شصت سال بود	۱۱۴۳
۱۷۵۴	سلطان عثمان خان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثانی در بیست هشتم صفر هزار و صد و شصت و هشت هجری بجای برادر نشست و مدت پادشاهی او سه سال کشید	۱۱۶۸
۱۷۷۳	سلطان مصطفی خان ثالث بن سلطان احمد ثالث در بیست و هفتم صفر هزار و صد و هفتاد و یک بسریر شهریاری نشست و مدت سلطنت او شانزده سال و نه ماه و مدت عمرش پنجاه و هشت سال بود	۱۱۸۷
۱۷۷۳	سلطان عبدالحمید خان بن سلطان احمد ثالث در هشتم ربیع الاول هزار و صد و هشتاد و هفت هجری بخلافت نشست و در عصر او کریمخان زند بصره را در دوم ربیع الاول هزار و صد و نود و دو هجری مفتوح ساخت و مدت سلطنت او پانزده سال و مدت عمرش شصت و سه سال بود	۱۱۸۷
۱۷۸۸	سلطان سلیمخان ثالث بن سلطان مصطفی خان ثالث در یازدهم رجب هزار و دویست و سه هجری	۱۲۰۳

نگین جهانداری در انگشت کرد و در وقت جلوس بیست و هشت سال داشت و در عصر او طایفه وهابی در سال هزار و دویست و
شانزده هجری کربلای معلی را قتل عام کردند و ناپلیون بناپارت به مصر غلبه کرد چون اساس نظام را خواست بگذارد لهذا
ینکیچری او شوریده در اوایل ربیع الاول هزار و دویست و بیست و دو او را عزل کردند و حبس نمودند حاجی ابراهیم نظامی را
که موسس نظام بود بقتل رسانیدند و مدت سلطنت او سیزده سال و هشت ماه و مدت عمرش چهل و هشت سال بود

تاریخ عیسوی		تاریخ هجری
	سلطان مصطفی خان رابع بن سلطان عبد الحمید خان در بیست و یکم ربیع الاول هزار و دویست و	
۱۸۰۷	بیست و دو هجری بمسند شهریاری نشست و پس از حکمرانی یکسال و دو ماه و دوازده روز معزول شد و معزی الیه را با سلطان سلیم که در حبس بود بهر دو با هم در یک روز کشته شدند چون نسل عثمانی منحصر بسلطان محمود بود لهذا اطوغا وکر ما بسلطنت او تن در دادند و مدت عمر سلطان مصطفی خان رابع سی سال بود	۱۲۲۲
۱۸۰۸	سلطان محمود خان ثانی بن سلطان عبد الحمید خان در چهاردهم جمادی الاخر سال هزار و دویست و	۱۲۲۳

بیست و سه هجری مربع نشین وساده سلطنت شد و او پادشاهی با عزم بود دیگر دن کشان ممالک
روم را طوغا وکرها بزیر حکم آورد و در اواسط سلطنت خود با دولت ایران بنای کاوش گذاشت و با حجاج بیت الله
الحرام خلاف احترام تماشکان او بعمل آوردند و با سرحد نشینان او بخلاف سایر ازمنه حکام او سلوک نکردند و تجار
ایرانرا در هر بلد که بودند محبوس نمودند بارسال رسایل و اظهار دلایل امری صورت نگرفت شعر عربی وان النار
من عودین تذکی وان الحرب اولها کلام تا کار از سفیر بشمشیر کشید و از جانب دولت عثمانی محمد رؤف پاشا را
بسر عسکری و حکومت ارزنة الروم و توابع مامور کردند و سر عسکر مزبور جلال الدین محمد پاشا الشهیر بچوپان اوغلی را
بسرداری با سایر پاشایان معتبر مثل حافظ علی پاشا و سلیم پاشا و ابراهیم پاشا با پنجاه و یکهزار سواره و پیاده
که بعد از شکست قشون رومی در لشکر انها بدست افتاد معلوم شد و توپهای اژدر دهان بجنگ ایران روانه ساخت
و برای اطمینان خاطر پاشایان مزبور بلاد نگرفته آذربایجانرا چون بلاد روم بر روسای لشکر قسمت نموده بود و از اینجا
دولت ایران نواب قمر رکاب ولیعهد دولت ایران عباس میرزای قاجار با بیست و چهار هزار لشکر از بایجان در حرکت
آمد و در شهر شوال المکرم هزار و دویست و سی و هشت هجری در صحرای توپراق قلعه جنگ در گرفت دلیران ایران سنه ۱۲۳۰
که در شجاعت به پلنگان ایران و شیران بعتبر میتوان کرد کوی ننگ نامیرار بودند در سه ساعت آن لشکر زخار را
از جای برداشتند کهشی آتش سوزان در نیزاری باد در دم سیل روان خارلیست و جمیع دولت و مال و منال
لشکریان روم و سپاه المرز و بوم بدست غازیان نصرت آثار افتاد شعر چنین کنند بزرگان چو کرد باید
کار چنان نماید شمشیر خسروان آثار و از پنجاه و یکهزار لشکر زیاد تر از بیست و دو هزار نفر جان بسلامت بیرون
نبرد باقی مجروح و مقتول گردید و حضرت ولیعهد دولت قاهره را لطف و مرحمت بر مجروحین مشمول آمد و امیر خان
سردار قاجار که خالوی حضرت ولیعهد جلالت آثار بود منهزمین را تا کدوک خنش تعاقب کرد و در آن روز
سی و دو عراده توپ قلعه کوب بدست سپاه نصرت پناه افتاد و جناب میرزا ابو القاسم قایم مقام این دو شعر را
برشته نظم کشیده حسب الامر ولیعهد نامدار بر روی آن توپها حک کردید شعر چون سال بر هزار و دو صد
رفت و سی و هشت فیض لشد ز فتحعلی شاه زر فخواه عباس شه ز امر ملک شد بمرز روم زین توپ صد گرفت بیک حمله

زان سپاه القصه بعد از شکست لشکر روم سلطان محمود خان از در صلح و صفا در آمد مصالحه فیمابین دولتین ایران
و روم قرار گرفت و تفصیل آن در تاریخ قاجاریه ثبت است و سلطان محمود خان چون دید که لشکر روم اکثری
از طایفه ینکچری و روسای آن طایفه در عزل و نصب سلاطین جری میباشند و در مهمات ملک داری بصرفه و صلاح خود
رفتار مینمایند و فی الحقیقه با وجود آنها سلطان از سلطنت اسمی است این شکست را بهانه و چندی هم در این خیال سایر
سنه ۱۲۴۱ عظمای روم را با خود متفق ساخته تا در سال هزار و دویست و چهل و یک هجری تیغ قهر و غضب را آخته امری که از قوه
خیال بشریه بیرون بود بعمل آورد و در یکروز هشتاد هزار کس از طایفه ینکچری کشته شد و طایفهٔ که سالهای سال صاحب
اختیار و در عزل و نصب سلاطین بامدار صاحب اقتدار بودند بکلی بی نام و نشان گردید الحق کاری بزرگ و امری سترگ
بود چرا که طایفهٔ که چندین پادشاه مخلوع و مقتول ساخته باشند و بیکباره بیخبر خود نابود شوند امریست که حزم و عزم آن پادشاه را
دلیل ظاهر و باهر است و پس از قتل جماعت ینکچری بنای لشکر نظام را در روم گذاشت و تاریخ این قتل را غزای اکبر دانسته اند
سنه ۱۲۴۴ و سلطان از دولت روسیه نیز در سال هزار و دویست و چهل و چهار هجری شکست فاحش خورده مبلغی گزاف بخسارت
روسیه داده صلح نمود و در دولت او محمد علی پاشا که بحکمرانی مصر مامور بود ترقی تمام کرد شامات و حلب و حجاز را صاحب شد
و بکلی سلطان را از آن ممالک بیدخل کرد بجز سکه و خطبه سلطان را نامی نبود القصه سلطان در روز دوشنبه نوزدهم شهر ربیع الآخر
سنه ۱۲۵۵ سنه هزار و دویست و پنجاه و پنج راه آخرت را پیش گرفت و سبب فوت او را دو خبر نوشته اند یکی آنکه دوستان محمد علی پاشا
که در شهر اسلامبول بودند او را مسموم ساختند چرا که زیاد تر از سه روز ناخوشی او طول نکشید دوم آنکه محمد حافظ پاشا
سر عسکر را با لشکری انبوه و قورخانه وافر بجنگ محمد علی پاشا فرستاده چون خبر شکست او بسلطان رسید از غصه استیلای
محمد علی پاشا که چاکر آن دودمان بود و شکست لشکر چنانکه بجز خواست خداوند یگانه دلیل دیگر نداشت از تیمار بیمار شد روز دوم
ازین جهان را وداع کرد بعضی گویند که قبل از رسیدن خبر شکست سلطان وفات یافته بود و مدت سلطنت او سی و یکسال و ده ماه و
ده روز بود و پنجاه و پنج سال در سرای فانی زندگانی کرد

۱۸۳۹	سلطان عبد المجید خان ولادت این پادشاه روز دوشنبه نوزدهم شعبان المعظم سال هزار و دویست	۱۲۵۵

سنه ۱۲۵۵ و سی و هفت اتفاق افتاد و در روز دوشنبه نوزدهم ربیع الآخر سال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری بجای پدر بر اورنگ
سنه ۱۲۷۲ جهانداری متمکن شد روز جلوس از عمر ایشان هفده سال و هشت ماه گذشته بود و تا اکنون که سه شنبه نوزدهم محرم الحرام
هزار و دویست و هفتاد و دو هجریست پادشاه آن ممالک فسیح الارجا است و مدت هفده[17] سال و نه ماه قمریست که بر تخت
سلطنت جلوس کرده است و در دولت این پادشاه امور عظیمه اتفاق افتاد چنانچه محمد علی پاشا که خود را در عهد
سلطان محمود خان خدیو اعظم نام نهاد و حرمین شریفین و شامات را تصرف کرد و کار او قوت گرفت در عهد این پادشاه
سنه ۱۲۵۷ در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری شامات و حرمین را باز گذاشت و دولت انگلیس بحمایت سلطان قلعه
عکه را از تصرف محمد علی پاشا بیرون آورد و قرار بران شد که محمد علی پاشا بهمان مصر و توابع او اکتفا کند و سایر
ممالک را تخلیه کرده بگماشتگان سلطان سپارد و مملکت مصر نسلاً بعد نسلٍ او را مسلم باشد و در عهد این سلطان
سنه ۱۲۵۸ محمد نجیب پاشا والی بغداد در بار یازدهم ذیحجة الحرام سال هزار و دویست و پنجاه و هشت کربلای معلا را قتل عام کرد و زیاده
سنه ۱۲۶۳ از نه هزار نفر بدرجه شهادت رسیدند و در عهد این سلطان محمد علی پاشا اوایل سال هزار و دویست و شصت و سه
باسلامبول رفت و سه روز در اسلامبول ماند و سلطان او را اذن جلوس داد و قهوه عنایت فرمود و او حرمت للسلطان

قهوه را گرفت و نخورد و دو دویست هزار تومان از نقد و جنس پیشکش گذرانید و سلطان نیز دویست هزار تومان زیادتی
مصر برا و معاف داشت و رفتن او باعث آن شد که مصالحه فیمابین دولت ایران و دولت عثمانی ثانیاً در سال
هزار و دویست و شصت و سه هجری مستحکم گشت و در این باب سلطان از نصایح سودمند گردد و در عصر این پادشاه سنه ۱۲۶۳
امپراطور روسیه در سال هزار و دویست و شصت و نه بدشمنی برخواست و دولت انگلیس و فرانسه نیز به حمایت سنه ۱۲۶۹
سلطان برخواستند و تا اکنون نیز بقتال و جدال اشتغال دارند الحق دولتین انگلیس و فرانسه در اتحاد و مراعات
حقوق دوستی سلطان بجهة مصالح دولتی و مقاصد ملتی خود باقصی الغایه کوشیده در اعانت مالی و جانی و لشکری بهیچوجه
تسامح نکردند و از جمله وقایع عظیمه که عقل از قبول آن ابا دارد فتح قلعه سوستپل است چنانچه در باب سی و پنجم اشاره کردیم
و این قلعه حصینه که از قلاع محکم دنیا بود در نهم سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی مطابق یکشنبه بیست و ششم ذی الحجه الحرام
سال هزار و دویست و هفتاد و یک هجری بقهر و قسر بدست لشکریان دول متفقه مفتوح شد و سردار روسیه که در قلعه سنه ۱۲۷۱
بود باطپانچه خود را هلاک ساخت قتل نفس را بر ذل حبس ترجیح داد و مدت محاصره یازده ماه طول کشید و از جمله
غنایم که بدست لشکریان دول متحابه افتاد چهار هزار عراده توپ بود و سایر غنایم را بر این قیاس باید کرد و از
سوستپل تا پاریس با تلگراف در دو ساعت و نیم خبر رسید و ماده تاریخ این فتح جلیل و فتح نبیل را مبارک غزا
یافته اند و من این شعر در آورده ام فکندند از بن همی بیخ او مبارک غزا گشت تاریخ او ؛ و اگر بتفصیل همه پردازیم مجلد
دیگر باید و این پادشاه پسر نوزدهم عثمان و پادشاه سی و سیم اند و مانند و مدت پانصد و هفتاد و شش سال است
که سلطنت در دودمان عثمانی برقرار است و اکنون قدمت این خانواده از همه خاندانهای سلاطین دنیا بیشتر است و
ولیعهد این پادشاه برادر او سلطان عبد العزیز است و در خانواده عثمانی چون مبنای کار بخلافت است لهذا اسن اولاد
مقدم است چنانچه پس از سلطان برادر او که در قید حیات است ولیعهد است و پس از سلطان عبد العزیز اگر اولادی
از سلطان عبد المجید خان باشد او خلیفه و پادشاه است و در زمان سابق رسم سلاطین بر آن بود که اولاد ایشان از قفس
هرگز بیرون نیاید و مردم ندیده بودند که از خانواده سلطنت چند نفر در حال حیات است و زیادتر و آمدن از آن داشتند که مبادا
طایفه ینگچری بر انند و سلطان را خلع کرده دیگری را نصب کنند و این عادت زشت و قاعده قبیحه را پس از قتل ینگچری
سلطان محمود خان برداشت چنانچه سلطان عبد المجید خان و سلطان عبد العزیز هر دو در خدمت او در جوامع حاضر
میشدند و در سواری کشتی و تماشای دریا حضور بهم میرسانیدند و این عادت زشت را نیز سلاطین صفوی از سلاطین عثمانی
اقتباس کرده مثل عمارت قفس عمارتی مسمی به دمور قاپی ساخته اند و شاهزادگان عظام مراد را در آنجا مسکن و مقام داده اند
و از آنجهة بود که جمعی از آن بیچارگان گرفتار شدند و محمود خان بزنا و پیر آن سلسله را از دم شمشیر گذرانید الحمد لله
که در دولت علیه قاجاریه این رسوم قبیحه متروک و منسوخ است و آنچه معلوم میشود این عادت در خلفای عباسی بوده
چنانچه یاقوت در مراصد میگوید دار الشجرة دار بدار الخلافه ببغداد و کانت دارا قدیمة من ابنیة المقتدر و قیل سمیت
بذلک لانه کان فیها شجرة عظیمة من ذهب و فضة فی وسط برکة کبیرة مدورة و تماثیل و غیر ذلک قلت و الذی رأیناه نحن ۲ برکه آب
انها کانت مثل المحلة بها مساکن و اذ و قد کان یسکنها انساب الخلیفة من اولاد الخلفاء باهلهم کالمحبوسین ممنوعون
من الخروج منها و لهم ارزاق دارة علیهم و سموا بذلک لانهم من شجرة النسب فنسب الدار الیهم انتهی و این حکایت در تاریخ
دیگر بنظر نرسیده است که خلفای عباسی چنین عادت داشته اند و اگر روایت یاقوت صحیح باشد البته سلاطین عثمانی بر آنها تاسی کرده اند

باب نود و چهارم

باب نود چهارم دربیان یونان

باب نود و چهارم دربیان گریس یعنی یونان

مشهور یونان از ولایت بسیار قدیم دنیا است و از یونانیان همه علوم و صنایع در حقیقت در جهان منتشر شده است و اینولایت
در شمال محدود با ممالک عثمانی و از سه جانب دیگر محدود با دریاست و او اصلاً منقسم در دو قسمت بزرگ است یکی
لیوادیه و دیگری موری است که هر یکی از آنها در چندین ولایات کوچک تقسیم شده است و جزایر متعلقه یونان جزیره
نگرپونت است که او را اگری پونیز گویند و دیگری سکی رو و جزایر سیکلدیس است که او را دودکنیز نیز گویند
با بعضی جزایر دیگر کم سهر است تخمیناً عدد آنها سی میشود و هوای مملکت یونان معتدل و سالم و خاک آنجا حاصل خیز
و خوب است طول آنمملکت تخمیناً چهارصد میل و پهنای آنجا سیصد و پنجاه میل است و جمعیت این مملکت با جزایر فزون تر
از پانصد هزار است و تا چند سال قبل آنمملکت در تصرف دولت عثمانی بود و لیکن الان سلطنت مستقله رسیده است
که در زیر حراست گریت بریتن و فرانسه و روسیه است و پادشاه آنجا اذتو اول است و در لیوادیه که او را انشنت گریش
یعنی یونان قدیم میگویند کوه مشهور پرنسس و معبر ترموپلی است و پایتخت آنجا شهر اتینس است که جمعیت آنجا الکنون
دوازده هزار است مترجم گوید پرنسس کوه معروف یونانست که در ولایت فاسیس است که قسمتی از لیوادیه است
و در شمال مغرب کوه هلی کان اتفاق افتاده و این کوه در نزد یونانیان عزت و منزلت عظیم داشته و ترموپلی اسم قدیمست
و الکنون او را اترنا گویند معبر تنگی است در شمال مشرق یونان در پای کوه اینتا است و یکجانب این معبر سنگهای عظیم و کوه پاره‌ها
ممتنع العبور است و تنگ جانب او دریا و باطلاقهای سخت است و در این معبر جنگ لیونیدس اتفاق افتاده چنانچه
در باب اول ذکر کردیم و کوه پرنسس را لیکوره و کوه هلی کان را ازگوره نیز گویند و از کوه پرنسس تا شهر لیوادیه که پایتخت مملکه
لیوادیه است بیست میل است و کوه پرنسس در شمال مغرب قریب معبر لیوادیه است و کوه هلی کان قریب بجنوب لیوادیه است انتهی
موری که او را انشنت پلوپونیسس یعنی پلوپونیسس قدیم گویند بنین شکل است که در جانب جنوب مغرب اتفاق افتاده
و اینولایت با باقی یونان با استمس کارنث اتصال دارد و طول موری صد و هشتاد میل و عرض آنجا صد و سی میل است
و ولایت موری بچندین حکومت و سلطنت تقسیم شده که اسامی آنها از اینقرار است کارنث می سینیه که او را
می بی نیه نیز گویند ارگولس اکیه ارکدیه لکونیه سی سیونیه و ولایت موری را اهل وینس از تصرف
سنه ۱۰۹۸ ترکها در سال هزار و ششصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و نود و هشت هجری در آوردند و بعد از چندی ترکها
سنه ۱۱۲۷ ضبط کردند و ثانیا نیز در سال هزار و هفتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و صد و بیست و هشت هجری از تصرف ترکها بیرون
کردند و پایتخت اینولایت تری پولیزا است مترجم گوید در باب طول مملکت موری مصنف اشتباه کرده طول او
از شمال مغرب تا جنوب مشرق صد و پنجاه میل و بیشترین عرض او از دماغه تارنش که در مغرب است تا دماغه اسکیلو که قدما
اسکیلیوم خوانند صد و بیست و پنج میل است و تری پولی زا را در نقشه تری پولیتزا ضبط کرده است انتهی و جمعیت آنجا نیز
دوازده هزار است و یونانیان کاتهلیوسیند ولی در قواعد و رسوم اختلاف کلی با کتولیک دارند و ایشان بالقب گریک
چرچ امتیاز دارند یعنی کلیسای یونان و یونانیه از متابعان پاپ ملعون و مردود میشمارند و ایشان را گریک سزم
میگویند یعنی یونانیان مردود و یونانیان نیز اقوال پاپ را خرافات میدانند و سکنه اینولایت در ازمنه سالفه بنا بر گفته
مورخین خود ایشان وحشی مثل بودند و تفاوتی چندان با حیوانات نداشتند و قوت ایشان ثمار اشجار و اصول نباتات بود
و در مغارات و جوف اشجار سکنی گرفته و از علم زراعت و فلاحت بهیچوجه بهره نداشتند و نخستین ترقی که در آنجا شد از کرس

پادشاهی سیسیون بود که رعایای او را باسم آن پادشاه خوانده پلسجی میگفتند و این پادشاه خانهای حقیر برای رعایای
خود ترتیب داد و از پوست حیوانات لباس معین کرد و خوراک لذیذ انها بلوط بود و چند قریه محقر بنا نهاده بزراعت
مشغول شد و از اختلاف داخله مملکت مدتها در بادیه ضلالت و جهالت سرگردان بودند و هرگز اتفاق با یکدیگر نداشتند
که باتفاق مملکت خود را آباد کرده تجارت و فلاحت را رواج بدهند و از انجهة بود که مملکت یونان چنانچه در تواریخ است
بچند قسمت منقسم شده بود و ولایات معروفه او در پلوپونیسس ازین قرار است سی سیون ارگوس اگیه ارکدیه
لکونیه مسینه و در ایپرس و تسلی ازین قرار است اتیکا مگرا بیوتیه دارس فاسیس لاکریس
ایطولیه با چند ولایت دیگر مترجم گوید حصه شمالی یونانرا قدما دو قسمت کرده اند حصه مشرقی اورا تسلیه
و حصه مغربی او را ایپرس میگفتند و این حصه شمالی از پلوپونیسس با خلیجی مفروز است که قسمت مشرقی این خلیج را خلیج
لپنتو میگویند که در اسامی قدیمه خلیج کارنتیان و کارنتیه کوس مینامیدند و قسمت مغربی این خلیج را پطرس
میگویند و ان تنگنای مابین خلیجین را بوغاز لپنتو میخوانند و در جانب شمال این مضیق در کنار ساحل قصبه لپنتو اتفاق
افتاده است انتهی و در هر یکی ازین ولایات حاکمی و سلطانی بود و اسامی بعضی از ایشانرا در تواریخ بطور حشمت و جلالت
یاد کرده اند مثل سلطنت اسپرتا و اتیکا و تبس وغیره و ابتدای سلطنت ارگوس از ای ناکوس شد
که یکهزار و هشتصد و پنجاه و شش سال قبل از عیسی بود و ابتدای سلطنت اتنس از سکروپس است که یکهزار و پانصد و پنجاه
و شش سال قبل از عیسی بود و بیشتر نوآبادی اینها از اهل مصر بود و ابتدای سلطنت تبس با کدموس بود که یکهزار و چهارصد
و نود و سه سال قبل از عیسی بود و در انوقت چشم کل اروپا بجز یونان زمین پرده غشاوه گرفته و هیچ فرقی با وحشیان نداشتند
و اهل یونان از خواب غفلت بیدار شده بلباس انسانیت و آدمیت در میامدند و نخستین عزیمتی و اتفاقی که یونانیان
کردند بر مخالفت و ضدیت ترای بود که در سال یکهزار و صد و نود و چهار قبل از عیسی اتفاق نمودند و در این جنگ همه
یونانیان متفق الکلمه بودند چنانچه شوکت ترای و دولت پادشاه پریم از عهده ایشان بر نیامد و پس از محاصره و منازعه
ده سال در سال هزار و صد و هشتاد و چهار ترای مسخر شد و بنیان او را از بن برافکندند چنانچه اثار خرابی او نیز اکنون
ظاهر نیست و شاهنشاهی ترای زوال یافت و یونانیان در نزدیکی انمکان جای دیگرا آباد کردند و مابقی ولایات
نیز متصرف اهل لیدیه در آمد و در ان عصر از علم لشکرکشی و جنگ هیچ وقوف نداشتند و در جنگ غالبا فرد افرد انزاع
میکردند و بسپاهی مواجب و مرسوم نمیدادند بلکه اجرت انها از چپاول و غارت لشکر خصم و ولایت دشمن بود و اسلحه
حرب ایشان نیز کمان و زلق و شمشیر و گرز و نیزه و قلاب سنگ و الات حفظ و حذر شان خود اهنی و سپر بزرگ و چهار اینه
بود مترجم گوید یونانیان قدیم قاعده غریبی داشتند که در عروسی و هنگام عیش و عشرت عریان نشده زن
و مرد حلقه زده با یکدیگر رقاصی میکردند و احیانا هر یک از انجوانان از لفظ اتفاق میافتاد او را از اندایره بیرون نموده
تعزیر و تادیب مینمودند و دیگر او را در چنین مجالس رقاصی راه نمیدادند و کمال عفت را در ان میدانستند که زن و مرد
عریان باشند و نفس حیوانی و شهوانی در هیجان نباشد و وقتی که حکمای عالیقدر بعرصه شهود در آمدند این قاعده قبیحه را
متروک نمودند که دیگر عریان با همدیگر رقاصی نکنند انتهی زبان یونان قدیم بیشتر در نوشتجات و تصانیف مصنفین قدیم
ایشان منضبط شده است مثل هومر هیسی اد دماستنس ارسطوطل پلطو زنفون وغیره است و در ان زمان
اسامی مخصوصه معنی دارند و از انجهة است که در السنه جدیده نیز چندین الفاظ و اصطلاحات یونانرا برای شرافت و فصاحت

باب نود چهارم در بیان یونان

اخذ و استنباط کرده اند و اکنون نیز هر آلت تازه و هر چرخ و صنعت جدید که اختراع می کنند اسامی آنها از الفاظ یونان
میگذارند چنانچه ترمامتر یعنی گرما پیما که ترما در یونانی بمعنی گرما است و متر بمعنی پیمایش است و برامی تر یعنی هوا پیما و تلس کوپ
یعنی دوربین که تل بمعنی دور و سکوپ بمعنی دیدن و مناظره است و میکروسکوپ بمعنی ذره بین که میکرو بمعنی ذره
و چیزهای بسیار خورد است وغیره و همچنین اکثر اسامی ادویه و جوهریات نیز به اسامی یونانیست چنانچه دیافار
تیک یعنی چیزهای معرق و هیدروفوبیه یعنی کسیکه از آب ترسد که سگ دیوانه گرفته باشد و هیدرو در یونانی آب
و فوبیه ترس و خوف را گویند و زبان یونان جدید اختلاف کلی با یونان قدیم دارد و لهذا میتوانیم بگوئیم که سه زبان
مختلفه در یونان بوده است زبان نخستین در زمانی که کانستن تن تینپل پایتخت شاهنشاهی رومیان شد در سال
سیصد و سی و شش بعد از عیسی بانجام رسید و زبان ثانی از آنعصر تا فتح قسطنطنیه که در سال هزار و چهار صد و پنجاه و سه
مسیحی مطابق هشتصد و پنجاه و هفت هجری بوقوع پیوست برقرار بود و زبان ثالث از آنعصر تا اکنون است و زبانی که اکنون
مستعمل است رومیک میگویند و یونانیان جدید بسیار مردمان حریص و خاین و ریاکار و کینه جوی هستند و عجب آنکه
ترکها بالذات مردمان ساکت صامت کم حرفند بجز مقام ضرورت متکلم نشوند بخلاف یونانیان که بسیار پرگفتار و مهذارند و بکثرت
کلام و تردد هر مکان و مقام عادت دارند تیبس که او را تیوه و ستی بس نیز گویند وقتی شهر مشهور بود و الان تخمیناً
دو هزار و پانصد نفر جمعیت دارد تیبس قدیم از ابنیه کدموس است و کدموس بقول هرودوتس یکی از اهل فنیشیه است
که تعلیم حروف و کلمات و نوشتن را او در یونان رواج داد آتنس که او را آتینه و ستی نیز گویند پایتخت قدیم
آتیکا بود و پس از حروب کثیره ترکها آنشهر را از اهل وینس در سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و سنه ۱۰۹۹
نود و نه هجری بقهر و غلبه گرفتند و در آنشهر آنقدر از آثار قدیمه باقیست که حشمت و جلالت آنشهر را در زمان قدیم از آن
آثار بالبدیهه میتوان فهمید و یونانیان و ترکها آنشهر را آتین میگویند کارینث او نیز از شهرهای قدیم مشهور یونانست و آنشهر را
رومیان صد و چهل و شش سال قبل از عیسی گرفته آتش زدند و پس از او بار دیگر به آبادی در آمد و در نزدیکی آنشهر
صومعه دی اجینس معروف بود که او را ذی سینک میگفتند یعنی تارک الدنیا که در آن صومعه الکسندر کبیر بملاقات او شتافت
زنفون انشاپرداز نامدار مورخ آموزگار در کارینث سیصد و پنجاه و نه سال قبل از عیسی وفات یافت و سینت پال از آنهمگان
نامه نوشته و چند نفر بدعوت رومیان فرستاد و در کوهستان آنشهر شکارها را برای حرمت نپتون هر پنجسال به پنجسال
از صید کردن و کشتن معاف میداشتند پطرس قصبه قدیم موری است و جمعیت آنجا اکنون فزون تر از شش هزار است
و در آنشهر سینت لیوک انجیل نویس تخمیناً هفتاد و شش سال بعد از عیسی وفات یافت و همچنین در آنشهر سینت اندرو
از معارف زهاد عیسوی شصت و نه سال بعد از عیسی بقتل رسید و قصبات و قلاع دیگر آنمملکت لیوادیه نابلیه که او را
نپولی دی رومنیه نیز گویند و قلعه هیدرا است که در جزیره هیدرا است و جزایر بزرگ که در میان سیکلدس است جزیره
اندرو که او را اندروس نیز گویند میلو که او را میلوس و نکسیه که او را نکسس نیز گویند پرو که او را پروس نیز خوانند
و سنطورین و ستمپلیه و تینو و زیه او سیمملکت یونانرا در حقیقت انبار و مخزن آثار قدیمه بالبدیهه میتوان گفت و در اغلب
امکنه و رودخانها و چشمه ها اثری از یونانیان ظاهر شده است و خرابهای گنبد نپتون در اتشمس کارینث هنوز باقیست
و همچنین بقیه گنبد آپولو در کستری باقیست خلاصه مملکت یونان منبع فضل و افضال و معدن جلال و کمال بود حکمای
سایر بلاد و دانشمندان هر مملکت در فنون حکمت و ریاضی و اقسام طلسمات و نیرنجات خوشه چین خرمن ایشان بوده اند

واینمملکت سینین کثیره در تصرف دولت عثمانی بود و در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش سنه ۱۲۳۶
هجری بسلطان محمود خان یاغی شدند و از سلطان چندین بار لشکر به تنبیه انها مامور شد کاری از پیش نبردند و اصرار انها در حریت
خود افزود تا دول اروپا میانجی شده یونان زمین را از ممالک سلطانی موضوع نموده سلطان مستقل با و قرار دادند و دولت
عثمانی در سی ام اکتوبر سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی مطابق هشتم ربیع الثانی هزار و دویست و چهل و چهار هجری بکلی سنه ۱۲۴۴
اینولایت را تخلیه کرد دول اروپا حاکمی در انجا معین نمودند انحاکم بسوء رفتار منسوب بود و از اهل مملکت کشته شد و در بیست و پنجم سنه ۱۲۴۹
جنیواری سال هزار و هشتصد و سی و سه مسیحی مطابق چهاردهم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و نه هجری اوتو اول را
بپادشاهی یونان انتخاب فرمودند و این شاهزاده کان دولت بواریه است و دولت یونان مقروض به دولت انکلیس شد ۲ از شاهزادگی
و از دادن طلب مضایقه داشت دولت انکلیس در هجدهم جنیواری سال هزار و هشتصد و پنجاه مطابق جمعه چهارم ربیع الاول
هزار و دویست و شصت و شش هجری هر بور بیریوس را ضبط کرد و دولت فرانسه وساطت کرده در اول مرتج سال
مزبور مطابق جمعه شانزدهم ربیع الثانی سال مزبور سفاین انکلیس برگشت و در عوض مطالبات خود جزیره سپنتین (؟)
و کب ... ر اگرفتند و در انوقت غراف نسلرود وزیر امور خارجه دولت روسیه کاغذ بهمه دول نوشت و از اینحرکت
دولت انکلیس شکایت نمود و در ان ضمن قلمی داشت هر مملکتی که در ساحل دریا است یا هر دولتی که با دریا معامله دارد اگر
از دولت انکلیس نترسد و احتیاط خود را نکند ظلمی نخود کرده است و در معنی خواست کل دول اروپا را بمقام خصومت دولت
انکلیس وادارد و کاغذ او چندان اثری نکرد و چندی نکشید که دولت انکلیس باعانت دولت عثمانی بمخاصمت روسیه
برخواست و چون مذهب یونانیان با مذهب روسیه یکی است لهذا در این اوقات که آتش فتنه و نزاع فیما بین دولت روسیه
و عثمانی در التهاب بود یونانیان بعصبیت مذهب میخواستند که حمایتی از روسیه کرده بلکه در هر جای دیگر نیز که در ممالک سلطان
یونانی باشد تحریک و اغوا کنند و دولت انکلیس و فرانسه چند فروند کشتی به آتنس فرستاده مدت چهل و هشت ساعت
بپادشاه یونان مهلت دادند که ارکان دولت خود را که در این تمهید شریک بوده اند عزل کرده و دیگری را بجای
ایشان نصب کنی و الا ایشان را از مملکت بیرون میسازیم باز پادشاهی و الا ترا معزول کرده دیگری را نصب خواهیم کرد زن
پادشاه که عزت او زیادتر از شوهرش بود گفت ترک سلطنت بهتر از این ذلت و منت است ولی پادشاه تن در نداد
گفت پادشاه یونان بودن بهتر از انست که در بواریه در تماشا خانها راه رفتن و تکلیف دولت فرانسه و انکلیس را قبول کرده ارکان
دولت خود را بکلی معزول کرده از ولایت بیرون کرده و دیگران را از الصواب دید دولت انکلیس و فرانسه بجای ایشان
نصب نمود نگروپونت که او را اگری پونس و اگری پو نیز گویند که ترکها اغری بوز خوانند و قدما او را اوبیه میگفتند جزیره
تنک درازیست که در ساحل مشرقی لیوادیه با خیل تنکی مفروز شده که سمت مابین شمال مغرب او را خلیج تلنده و جانب
جنوب مشرق او را که پایین قصبه نگروپونت است خلیج نگروپونت میگویند و این جزیره کوهسار است و در دره ها و صحراها
انگور زیاد کاشته اند شراب و غله و میوه و روغن از انجا بخارج میبرند و جمعیت انجا شصت هزار است و نگروپونت قصبه ایست
که در ساحل غربی جزیره واقعست و این جزیره باسم او موسوم شده است و این جزیره از طول بیست و دو درجه و پنجاه و پنج دقیقه تا
تا بیست و چهار درجه و سی و پنج دقیقه مشرقی و از عرض سی و هفت درجه و پنجاه و هفت دقیقه تا سی و نه درجه و هشت دقیقه شمالی
واقعست سکی رو جزیره است در ارچیپلکو یونان در مشرق نگروپونت در طول بیست و چهار درجه و سی و سه دقیقه
مشرقی و در عرض سی و هشت درجه و پنجاه دقیقه شمالی واقعست و تقریبا شصت میل دوره این جزیره است و سیکلدس اسمی است

جزیره نگروپونت

جزیره سکی رو

کم با قرها

باب نود چهارم در بیان یونان

که باقدماگه بیک جمعی از جزایر ارچیلیگو اطلاق شده است و از جزایر معروفه که مصنف نام برد یکی ترمیه است که درجنوبی زینه است و دیگری سیرفو است که درجنوب ترمیه است و چندین جزیره کوچک دیگر است که اگر بتفصیل هریک بپردازیم از مقصود باز مانیم و اثنس که پایتخت یونان است او را مدینة الحکما میگفتند و در کتب اثینیه ضبط کردند کمال قال صاحب تقویم البلدان اثینیه بالهمزة والیاء المثناة التحتیة والثاء المثلثة و نون ثم یاء ثانیه تحتیة وهاء فی الآخر و افلاطون حکیم الهی نیز از این شهر بوده است و اگر بخواهیم بتفصیل هریک از امکنه و حکمای یونان بپردازیم مجلدی دیگر لازم است که در او احوال یونان و حکمای آن سامان ثبت شود لهذا اشخاص معروف که مصنف ذکر کرد مختصری از احوال انها بیان میکنیم

هومر

هومر در باب اول ذکر شد هسی اد شاعر مشهور یونان و اصل او از بیوتیه است و اشعار او محتوی بر افسانه است از انجمله یکجلد کتاب در بیان سپز منرکیو لیز برشته نظم در آورده است و انیشاعر را پسران گنینک تور که با او عداوت داشتند کشتند و جسد او را بدریا انداختند و قاتلان او باستصواب سگ او پیدا شدند و بقصاص رسیدند و جسد او را نیز در کنار دریا جستند

دماستنیس

دماستنیس شخصی بود فصیح و بلیغ و از نجبای یونان قدیم محسوب میشد سیصد و هشتاد و یک سال قبل از عیسی متولد شد و وقتی که پدرش وفات یافت دویست و نود هزار پوند مخلفه گذاشت و جمعی از اکابر بجهة مال و کمال با او دشمنی داشتند تا او را در نزد پادشاه مقصر قلمداد دادند و او فرار کرده بسمت جهنا رفت و باز نانیا او را اطمینان داده بولایت خود آوردند و وقتیکه انتی پطر بیونان غلبه کرد سکنه انولایت عرض کردند که اگر پادشاه دماستنیس را بکشد ما از مال او لشکر پادشاه را مستغنی سازیم و خون بهای خود را نیز از مال او رسانیم انتی پطر فرمان قتل او را داد دماستنیس چون خبر قتل را شنید فرار کرده به کنبد نپتیون رفته بست نشست بر انتی پطر انیکار گران آمد ارکیاس نامی را بقتل او مامور نمود ارکیاس به کنبد نپتیون داخل شده اول بملایمت با و گفت بیرون بیا والا جبراً ترا بیرون خواهم برد دماستنیس اعتنائی با و نکرد دید که حالت اهل ولایت با او دیگرگون و سلطانی قاهر نیز در شهر مسلط شده است و حرمت نپتیون را ملاحظه نخواهد نمود زهری با خود داشت بر دسته بالای مقبره نپتیون برامد و زهر را خورده فریاد بر اورد که ایصاحب قبر شکر میکنم که مرا جبراً کسی از اینجا بیرون نبرد این بگفت و جان سپرد از عمر او پنجاه و نه سال گذشته بود و اینمقدمه در سال سیصد و بیست و دو قبل از عیسی اتفاق افتاد

ارسطوطل

ارسطوطل که او را ارسطو و ارسطاطالیس نیز میگویند احوال او در همه کتب سلف و خلف ضبط است او را معلم اول خوانند و از شاگردان پلطو است و در تعریف او همین قدر کافیست که در میان همه حکمای یونان او را انتخاب کرده معلم اول میگویند و نوشتجات او و اقوال او در عرصه جهان بیادگار باقیست و اسکندر نیز در حلقه او مشغول تحصیل بود و در سن شصت و سه سالگی در سال سیصد و بیست و دو قبل از عیسی درگذشت

پلطو

پلطو یعنی افلاطون از حکمای مشهور یونان و مولد او دار الملک اثنس و اصل او از خاندان اصیل است و هشت سال شاگرد سوکراطس بود و چندی بسیاحت مشغول شد و بجزیره سیسیلی بتماشای کوه آتش فشان رفت و از انجا بمصر خرامید و از مصر بباغستان اکدموس که در نزدیکی اثنس بود شتافت و اقاویل الحکیم نامدار قاید و دلیل حکمای با تحقیق و دانایان با تدقیق است و احوال او در کتب متاخرین و متقدمین ضبط است و در اینجا همین قدر کافیست پس از زندگانی هشتاد و یکسال در سال سیصد و چهل و هشت قبل از عیسی وفات یافت

سوکراطس

سوکراطس یعنی سقراط حکیم مشهور اثنس است و علم حکمت از او رواج گرفت و چندین شاگرد در حوزه درس او حاضر میگشت که از انجمله یکی افلاطون بود و در افاده و افاضه هیچ بخلی نداشت نکات حکمت و علم را بشاگردان خود تعلیم میداد و از جهال شهر خود بسیار زحمت میکشید و همیشه او را مورد طعن و ملامت

مباحث شد تا چندی ناچار از وطن خود دور شد و شاگردان او نیز جلای اختیار کردند در سال چهار صد قبل از عیسی در گذشت
زِنُفون نیز از اهل آتنس است سردار مشهور و مورخ و حکیم معروفست و در لشکر سیرس وقتیکه بمخالفت برادر خود ارتکسرکسیس زنفون
پادشاه ایران روانشد سمت چاکری و سرداری داشت پس از شکست سیرس ده هزار نفر از اهل یونان را که سرکردگی
انها بعهده او محول بود خوب حراست کرد که از مقابل دشمنی چنان بسهولت خلاص گردید و نوشته اند هنگامی که ایشان
محصور بودند هیچ اذوقه و پول نداشتند تدبیر صایب و جلالت و شهامت زِنُفون مایه نجات انها شد و بدین سبب معروف
ادانی و اقاصی گشت و در سن نود سالگی سیصد و پنجاه و نه سال قبل از عیسی در گذشت و در باب اول جنگ ارتکسرکسیس
را با برادرش سیرس معلوم داشته ایم دی اجنس یکی از حکمای سینوپ است و تارک دنیا بود با لباس خشن در میان دی اجنس
کوچها با پای برهنه راه میرفت و کاسه چوبی بزرگ بر سر خود گرفته در میان شهر حرکت مینمود و ان کاسه چوبرا گاهی بر زمین
گذاشته در میان او می نشست و اسوده میشد اسکندر کبیر وقتیکه بدیدن او شتافت در انکاسه نشسته بود از وی پرسید
چه خواهش از من داری که بعز اجابت مقرون دارم جواب داد خواهش من آنست که از پیش من دور شوی و مانع نور افتاب من
نشوی اسکندر از این سخن حیرت کرد با امرای خود گفت اگر من اسکندر نبودم دلم میخواست دی اجنس بشوم و در سن نود و شش
سالگی در سال سیصد و بیست و چهار قبل از عیسی در گذشت هِرُودُتس مورخ مشهور یونان است سیسرو او را پدر هرودوتس
تاریخ نام مینهد و در هلیکرنسوس چهار صد و هشتاد و چهار سال قبل از عیسی متولد شد و از زمان صبی بتحصیل علوم پرداخت
و به سیریه و مصر و ایران سفر کرد و احوالات هومر را نیز او ذکر کرده است و وفات او در سال چهار صد و سیزده قبل
از عیسی اتفاق افتاد و تاریخ او مشتمل بر وقایع دویست و چهل سال است و وقایع سیرس و زرکسیس بتفصیل در او مثبت است
و مورخین اقوال او را مسند میدانند نِپتون چنانچه در باب اول ذکر شد پسر سترن و اُپس و برادر جوپیتر و پلوتو
و جونو است و او خدای بزرگ دریا بود و قدرت او بعد از جوپیتر از همه خدایان زیادتر بود و زلزله زمین نیز در حیطه
او بوده و ستایش نپتون اول از اهل لیبیه برخواست و از ایشان بجای دیگر سرایت کرد اپولو چنانچه در باب اول
ذکر شد پسر جوپیتر است خدای شعر و موسیقی است برای او در هر مملکت معبدی ساخته شد و در اینکار در مصر و یونان و ایطالیا
زیادتر غلو داشتند و در جزیره رُودِس کنبد کولوسس نیز باسم او ساخته شد کستری قصبه کوچکی است که در شرقی
قصبه سلونه اتفاق افتاده لیبیه اسم قدیم مصر و توابعست که او را الوبیه نیز گویند

باب نود و پنجم در بیان اَشِیَه یعنی آسیا

آسیا یکی از تقسیمات خمسه کره است و در اعتبار و عظمت در مرتبه ثانیه و در جمعیت و خلایق در مرتبه اولی است و آسیا در شرقی
اروپا واقع شده است و طول او از مشرق تا مغرب تخمینا شش هزار میل است و پهنای او سه هزار میل و حد مغربی او اروپا و حدود
شمالی و جنوبی و مشرقی او دریا است اگرچه الان بحسب عظمت و اعتبار اروپا مشهورتر است ولی آسیا پس از طوفان نوح بمنزله مادر و
دایه دنیا بود و نوح علیه السلام و عیال و اولاد او در آسیا توطن داشتند و نسل و ذراری او زیاد شد که هر قسمتی از دنیا را
فرو گرفتند و در آسیا پیغمبران خدا مبعوث شدند و بجهت محتد و مولد ایشان آسیا شرافت بر دیگر اقسام دارد و در آسیا
نیز وقتی کوکب چهار سلطنت بزرگ عظیم الشان طلوع و غروب کرد که آسیریه و بابیلونیه و مدیه و پرشیه
بود و در آسیا نخستین ابنیه بود ساخته شده و نخستین شهرها بود آباد شده و نخستین اساس سلطنت بود برپا شده در زمانی
که دیگر قسمتهای زمین مسکن و ماوای حیوانات وحشی یا اشخاصی بود که مثل حیوانات وحشی بودند و اقالیم شمالیه آسیا

آسیا

بسیار سرد است که در آنجا نباتات بعمل نیاید و اقالیم وسط خوش هوا و حاصل خیز است چنانچه همه قسام میوه و ادویه وشراب و طلا و نقره و جواهر و سایر ملزومات بنی نوع انسان بسهولت و آسانی بدست میاید و اکنون نیز یکحصه کبیره از آسیا مسکون بایلات و احشام خونخوار است تعشر قد واقفوا الوحش فی سکنی مراتعها وخالفوها بتقویض وتطنیبة واراضی انها بهترین اراضی است و الخصه آسیا که قریب بخط استوا است بجهة گرمای مفرط مردمان انها تنبل و بیهوده کار میشوند بخلاف اهالی سمت شمالی انجا که در شجاعت و دلاوری عدیل ندارند و اکثر ممالک آسیا پی در پی محکوم سلسله سلاطین اسیریه و مدیه و پرشیه و یونانیان بود ولی اقالیم هند و چین در انزمان بدشواری بر سلاطین دنیای قدیم معلوم بود و بجهة جبال منیعه و صحاری بی آب و علف در دنیای قدیم اهالی هند و چین مصون از برق شمشیر سلاطین بودند و میان نیز وقتی جمیع مغربی آسیا را مسخر کردند و پس از و میان خلفای محمدی صلی الله علیه و آله در آسیا و افریقا و اروپا اقتدار پیدا کردند چنانچه وسعت مملکت و سلطنت خلفای محمدی بیشتر از وسعت مملکت و شاهنشاهی سیروس و الکسندر کبیر و رومیان شد و فی الحقیقه عظمت مسلمانان پس از وفات امیر تیمور صاحبقران تمام گشت و دولت عثمانی نیز ممالک کثیره از وسطی و جنوبی و مغربی اقالیم آسیا را صاحب شد و تقسیمات اصلیه آسیا از اینقرار است اشیه تیک رشیه یعنی ولایات متصرفی روسیه در آسیا دوم چینیا یعنی چین سیم جاپان چهارم هندوستان پنجم دولت برمان ششم افغانستان هفتم پرشیه یعنی ایران هشتم اشیه تیک ترکی یعنی ولایات متصرفی عثمانی در آسیا نهم تارتاری یعنی تاتارستان ۱۰ دهم صیام یازدهم کوچین چینیا دوازدهم انام کوین سیزدهم عربیه یعنی عربستان چهاردهم جزایر ایشیه در تسمیه آسیا اقوال مختلفه گفته اند بعضی گویند ماخوذ از نام زوجه یافث بن نوح علیه السلام است و برخی بر اانند که مشتق از اسم اشیوس نام نام پادشاهیست که در آسیا اقتدار کلی داشته و یاقوت حموی در کتاب مراصد الاطلاع میگوید آسیا بکسر السین المهملة ویاء والف کلمة یونانیة کان الیونانیون یقسمون الارض ثلثة اقسام لوبیه واورفی وما استقبل ما بین القطعتین من المشرق فهو آسیا ویقال لها الکبری لانها اضعاف القطعتین المتقدمتین لانهم قسموا الارض مغربا ومشرقا فما کان عن یمین مستقبل الجنوب فهو المغرب وما کان عن شماله فهو المشرق ولما اخترق البحر الروم المغرب بالطول ستوه جنوبیه وشمالیه اورفی وترکوا المشرق علی حاله اذ لا قاطع له یقطعه ولم یظهر لهم هذا القسم لبعده عنهم فترکوه علی حاله ومن الناس من یقسم الاسیا الی قطعتین صغری وهی العراق وفارس والجبال وخراسان وکبری وهی الهند والصین والترک انتهی ۲ در تلفظ انگلیسی آشیه با شین معجمه و در تلفظ فرنسیسی ازیه با زاء معجمه گویند و در تحدید درازا و پهنای آسیا نیز در نزد اهل جغرافیا اختلافست چنانچه صاحب کتاب بوک آف دی ورلد یعنی کتاب الدنیا مینویسد که درازی او از کیپ تیمور که در سیبریه است تا کیپ رومانیه که در جنوبی ملیه است پنجهزار و سیصد میل است و بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب از ساحل آسیای صغیر تا ساحل کاری چمشیتکا پنجهزار وششصد میل است و دیگران جدا او را از مشرق از بوغاز برینگ که بعضی بیرین گویند که در اقصی مشرقی سیبریه است تا ساحل غربی آسیای صغیر هفتهزار و پانصد و هشتاد میل معین نموده اند و از شمال بجنوب از کیپ سیورو که در اقصی شمالی سیبریه است تا اقصی جنوب ملیه پنجهزار و دویست و پنجاه میل مشخص ساخته اند و این هر دو قول با گفته مصنف اختلاف دارد و کیپ سیورو در مشرق کیپ تیمور است و عرض شمالی او بیشتر از عرض او است و همچنین بوغاز برینگ در طول شرقی دورتر از ساحل کارلیست و هر که این دو جا را مبدأ قرار داد بصواب نزدیکتر است

۲ واکنون قطعهٔ صغری و کبری آسیا بدین نهج که یاقوت گفت غیر مستعمل است و آسیای صغیر ابالیه اطلاق می‌شود چنانچه بیان خواهد شد و آسیا را

باب نود و ششم در بیان آشیئه تیک ترکی یعنی ولایات متصرفی ترکها و عثمانی در آسیا

ولایات عثمانی در آسیا مرغوب ترین ولایاتست و در قسمت مغربی آسیا غالبا فیمابین دریای خزر و دریای سیاه و مدیترنین اتفاق افتاده است و اینولایت بهفت مملکت کبیر تقسیم شده است اول آشیئه مینار یعنی آسیای صغیر که اورا اناطولی نیز گویند دوم سیریه سیم ارمنیه چهارم کردستان پنجم عراق عرب ششم الجزیره هفتم جزیره سیپرس و وقتی جارجیه یعنی گرجستان نیز در تصرف ترکها بود ولی الآن بالکلیه با قدری از ارمنیه در تصرف دولت روسیه است و هوای اینولایات در آسیای صغیر و در سیریه گرم است ولی خاکش چنان خوب و مرغوبست که هرچه بخواهند بسهولت بعمل میتوانند بیاورند ولی از جهالت و نادانی اکنون شامل بر جولها و صحراها است و در زمان شاهنشاهی روم که اینممالک را تصرف داشتند بحلیه ابادی درآمد و شهرهای عالی و قصبات نیکو اباد کردید و اکنون اکثر امکنه مسکن قطاع الطریقان است و قبایل معروف اینولایات مشتمل بر سه طایفه است کرد و ترکمان و عرب اما طوایف ترکمان و کرد در اماکنی که وقتی به جلال و حشمت در دنیا مشهور بودند سکنی دارند و ترکمان که اصل طایفهٔ قدیم ترکهای عثمانیست با اکراد غالباً در خیام مقام کرفته رحلهٔ الشتاء و الصیف دارند و مسکن ایشان در الجزیره است و الجزیره را قدما مسوپوتمیه می گفتند اما طوایف عرب که به اصطلاح اینها را بدوی میگویند وحشیان صحرا هستند که در آسیا و افریقا پراکنده شده اند و ایشان نیز خیمه نشین اند ولی در تحت حکم هیچ سلطانی نمیشوند بلکه هر طایفه از خود شیخ و رئیس دارد و غالباً بقطع طرق و شوارع و نهب قوافل اشتغال دارند و طوایف عرب در این صحرای بزرگ که مابین ایران و ماروکو یعنی مراکش است سکنی دارند و طوایف بدوی غالبا در عربستان مسکن کرفته اند و عموما لاغر اندام و سیاه چرده میشوند دیاربکر که دیاربک نیز گویند در رودخانه تیگریس یعنی دجله واقع شده است و اینشهر را قدما امید امیکفتند که در مسوپوتمیه قدیم است و اینشهر در مغربی کردستان است و در اینشهر کارخانهای چرم سازی و ابریشم بافی بسیار است کردستان که در نزد قدما باسم اسیریه و بابیلونیه معروف بود مملکت وسیعی است و از اینمملکت این نخستین سلطنت بزرگ دنیا برخواست که ابتدای ان شاهنشاهی با نمرود بود که تخمیناً دو هزار و دویست و چهار سال قبل از عیسی است و در سردانپلس بانجام رسید و پس از زوال اینشاهی باهتمام اهل اسیریه با بیلون دولت نینوی و مدیه برخواست و نخستین شاهنشاهی اهل اسیریه تخمیناً هزار و دویست و شصت و چهار سال طول کشید و ابتدای دوین شاهنشاهی اهل اسیریه از قرار گفته رالینن از نبوکدنزر بود که اشاره به بخت النصر است و بانجام رسید وقتیکه سیرس در سال پانصد و سی و شش قبل از عیسی بابیلون را مسخر کرد مترجم گوید تاریخ فتح بابیلون که مصنف بیان کرد با انچه ما در باب اول ذکر کرده ایم دو سال تفاوت و ما از نیدن نقل کرده ایم انتهی و شهر معروف کردستان الآن موصل است عراق عرب که قدما اورا کلدیه می گفتند با یوفرتس یعنی فرات و تیگریس یعنی دجله آبیاری میشود و پایتخت او بغداد است و قصبه بزرگ انجا بصره است آشیئه مینار یعنی آسیای صغیر ولایت وسیع است هوای خوش و آب دلکش و زمین و مرغزارهای نیکو دارد و در ازمنه سالفه شهرهای معموره در اینمملکت بود و قصبات معموره انجا الآن سمیرنه است که در جانب غربی اینمملکت است که اکنون به ازمیر شهرت دارد و کوتاییه است مترجم گوید که در نقشه کوتاهیه ضبط کرده که در مابین جنوب مشرق برسا است و مابین او و برسا تقریباً هشتاد میل میشود انتهی و دیگری شهر کونیه است یعنی قونیه و در جانب شمال مغرب این قسمت شهر معروف ترائی بوده است سیریه یکی از ولایات آسیای ترکیست و در اعصار مختلفه حدود مختلفه داشت و سیریه برابر یعنی سیریه خاص که اورا مادر نن سیریه یعنی سیریه جدید نیز گویند شامل است بر فنیشیه قدیم ولی سابقاً او شامل بود

پمفولیه

برفی نی شیه وپلسطین و بقول پلینی برسو پوتمیه و بابیلونیه نیز شامل بود و در قدیم اسم او را ارم می گفتند و در زمان حضرت
داود علیه السلام مشتمل بر چندین سلطنتهای کوچک بود که اسامی انها در کتب مقدسه مذکور است و شهر قدیم معمور
انجا الیپو یعنی حلب است و در این ولایت یکوقتی این مشهور شهر تیر و سیدان بود و سیریه انقلابات کثیره اتفاق افتاده بود
و سکنه انولایت غالبا از ذرای یونانیان و اعراب و اتراک است پلسطین یعنی فلسطین ولایت کوچک است که در جنوب
سیریه گسترده شده است و اسم انجا ماخوذ از طایفه فیلیسط است که سابقا در انزمین مسکن داشتند و اینولایت را چندین اسم
میخوانند بعضی جودیه و بعضی هولی لند و برخی ذی لند آف کنن و جمعی ذی لند آف پرامیس گویند اما جودیه از انجهة
گویند که منسوب جوده است یعنی یهودا اما هولی لند یعنی ارض مقدس از انجهة گویند که پیغمبران از انزمین برخواسته
و در انجا بخاک پاک آرمیده اند اما ذی لند آف کنن گویند یعنی زمین کنعان که تسمیه کل باسم جزو است و کنعان شامرا
گویند اما ذی لند آف پرامیس گویند یعنی ارض موعود و اینده و اسم در کتب مقدسه مذکور است و پلسطین پراپر یعنی
فلسطین خاص ولایت اهل فیلیسط است و فنی نی شیه پراپر یعنی فنی نی شیه خاص زمین تیر و سیدان است و هولی لند پراپر
یعنی ارض مقدس خاص زمین موعودی است که در انجا سلطنت داود علیه السلام بود و شهرهای بزرگ سیریه الیپو یعنی حلب
و دیگری انطاکیه و دمشق است و شهرهای بزرگ ارمنیه ارض روم و دیاربکر و وان است و در مغرب الجزیره شهر عرفه است
و کوههای بزرگ آسیای ترکی کوه تارس و کوه ارارات که آغری داغ گویند و کوه المپس و کوه لبنان است یعنی لبنان
و رودخانهای معروف آسیای ترکی یوفریتس یعنی فرات و تیگریس یعنی دجله و ارانتس و جاردن است یعنی اردن
و سوای انها چندین رودخانه دیگر است که بحر ایجین و بحر سیاه داخل میشوند و جمعیت آسیای ترکی تخمینا پانزده ملیان
و جمعیت اروپای ترکی فرونتر از ده ملیان و مصر و توابع سه ملیان است که تخمینا جمعیت همه شاهنشاهی فرونتر از بیست
و هشت ملیان است ستپه اشیه مینار یعنی آسیای صغیر حصه مغربی کانتی ننت آسیا است و حد شمالی او دریای سیاه
و حد مشرقی او رودخانه فرات و حد جنوبی و مغربی او مدیترینین و مرمرا و بوغاز هلس پونت و باسفرس است و هیئت
و شکل حدود اینولایت بسیار مختلف و معوج است و در اطلس هر که ملاحظه کند معلوم مینماید و تخمینا طول اینمملکت از مشرق
تا مغرب هزار میل و پهنای او از شمال تا جنوب چهارصد میل تا پانصد میل است و اینمملکت بچندین ولایت تقسیم شده است و
ولایت معتبر او ناطولیه است که او را اناطولی نیز گویند که اکنون همه ان مملکت باسم او معروف است و کرمانیه است یعنی قرامان
و چندین ولایت دیگر است و درین مملکت چندین دریاچه است و بزرگتر از همه دریاچه ایست که در مغربی توچه زاغ اتفاق
افتاده و بنادر معروف اینمملکت انچه در سواحل جنوبیست طرابزون و سمسون و سینوپ وغیره است و آسیای صغیر را
در کتب مسالک و ممالک بلاد الروم مینگارند و طرابزون را در کتب قدیمه اطرابزنده ضبط کرده اند و اکنون در نقشه ها نیز
طربزند مینویسند و غلط مشهور طرابزولنست و بهترین بنادر بحر الاسود طرابزولنست و از طرابزون تا سینوپ از روی دریا دویست
و چهل میل و از سینوپ تا اسلامبول دویست و نود و پنج میل است و بندر معروف دیگر بحر الاسود بندر سخوم است که در ساحل
شرقی دریای مزبور است و اکنون در تصرف دولت روسیه است و صاحب تقویم البلدان میگوید که سخوم بندر بلاد گرجست
و مسافت میان او تا باب الابواب پانزده روز راه است و سخوم را اکنون در اطلسها سکوم قلعه مینگارند و بندر سخوم قریب
بمحاذی دربند واقع شده و بخط مستقیم از سخوم تا دربند سیصد و هشتاد و پنج میل است و از ساحل غربی دریای خزر تا ساحل شرقی
دریای اسود جائی که بخط مستقیم اقل عرضها است مقدار سیصد و چهل میل است و صاحب تقویم البلدان بندر سمسون را

آسیای صغیر

بحر

باب نود وششم ولایات متصرفی عثمانی در آسیا

ساسُون بالف و سینوپ با با با موحده ضبط کرده است ارمنیه را در کتاب مراصد بکسر الف وفتح الف ضبط کرده کما قال ارمنیه بکسر اوله وبالفتح وسکون ثانیه وکسر المیم ویاء ساکنة وکسر النون ویاء خفیفة مفتوحة اسم لصقع واسع عظیم فی جهة الشمال وحدها من بردعة الی باب الابواب ومن الجهة الاخری الی بلاد الروم وجبل القبق وهی صُغری وکبری فالصغری تفلیس ونواحیها والکبری خِلاط ونواحیها وقیل اربع الاول بیلقان وقبله دشروان وما انضم الیها والثانیة جرزان وصغدبیل وباب فیروز قباد واللکز والثالثة البسفرجان ودبیل وسراج طیر وبغروند والنشوی یعنی نخچوان والرابعة شمشاط وقالیقلا وارجیش وباجنیس انتهی ودریاچه وان در ارمنیه در جنوب مشرق ارزن الروم است وطول اندریاچه تخمیناً شصت میل وبزرگترین عرض اوسی وپنجمیل است وقصبه وان در سمت مشرقی دریاچه است که باسم او مشهور است وبدلیس در جانب مغربی دریاچه است وخِلاط که بغلط اخلاط گویند در جانب شمال مغرب دریاچه است والجزیره را در کتاب مراصد جزیره اقور ضبط کرده است کما قال جزیرة اقور بالقاف هی التی بین دجلة والفرات وهما مجاور الشام تشتمل علی دیار مُضر ودیار بکر سمیت الجزیرة لانها بین دجلة والفرات وهما مقبلان من دیار الروم وینحطان متسامتان حتی یلتقیا قرب البصرة ثم یصبّان فی البحر وهی صحیحة الهواء بها مدن جلیلة وقلاع وحصون کثیرة من امهات مدنها حرّان والرها والرقة وراس عین ونصیبین وسنجار والخابور وماردین وآمد ومیافارقین والموصل وغیر ذلک انتهی واقور را در فصل همزه وقاف چنان ضبط کرده است اقور بالضم القاف وسکون الواو وآخره راء کورة بالجزیرة او هی الجزیرة التی بین الموصل والفرات باسرها انتهی وحال تارس را آنچه که ما معلوم کرده ایم همان جبل القبق است که در مراصد ضبط کرده است وبعضی گویند که قفقاز است کما قال قبق بفتح اوله وسکون ثانیه وآخره قاف کاوله جبل متصل بالباب الابواب وبلاد اللان وهو آخر حدود ارمنیة قیل فیه اثنان وسبعون لساناً لا یعرف کل لسان لغة صاحبه الا بترجمان ویقال ان طوله خمسمائة فرسخ قالوا واوله العرج الذی بین مکة والمدینة یمتدّ الی الشام حتی یتصل بلبنان الی حمص ومصی ویتصل بجبال انطاکیة وسمیساط ویسمی هنالک اللکام ثم یمتد الی ملطیة وشمشاط وقالیقلا الی بحر الخزر وفیه باب الابواب وهناک یسمی القبق انتهی وارتفاع آرارات هفده هزار ودویست وشصت وشش فوت وارتفاع الیمپس ششهزار وپانصد فوت وارتفاع لبنان نه هزار وپانصد وبیست فوت است ولبنان همان لبنان است که بضم لام در کتب مسالک وممالک ضبط کرده است وقدمای یونان اورا انتی لیبنوس میگفتند صاحب مراصد میگوید لبنان بالضم وآخره نون جبل مطل علی حمص یجیء من العرج الذی بین مکة والمدینة حتی یتصل بالشام فما کان بفلسطین فهو جبل الحمل وما کان بالاردن فهو جبل الخلیل وبدمشق سُنیر وبحلب وحماة وحمص لبنان ویتصل بانطاکیة والمصیصة ویسمی هنالک اللکام ثم یمتد الی ملطیة وشمشاط وقالیقلا الی بحر الخزر فیسمی هنالک القبق انتهی وفلسطین همان فلسطین است واسامی بنادری که در سواحل فلسطین است آنچه که با اسامی قدیمه تطبیق کرده ایم از این قرار است

گزا	یعنی غزه	اسکلان	یعنی عسقلان	جبنه یا جمنیه	یعنی یبنی
جفا یا جوپا	یعنی یافا یا القصر	اپالونیه	یعنی ارسوف	کیساریه	یعنی قیساریه
سینه می نش	یعنی حیفا یا القصر	اکری	یعنی عکه	الزیب	یعنی عذبون
الکسندریا الکسندروس کنی	یعنی اسکندرونه	تیر	یعنی صور	زرفات یا سرپتیه	یعنی صرفنده
سیدان	یعنی صیدا	رودخانه تیرس	یعنی نهر الدنیار	بریتس یا بروتیه	یعنی بیروت
تری پولی	یعنی طرابلس	طارطوسه	یعنی طرطوس	لائودکیه	یعنی اللاذقیه

وکنعان اسم قدیم شام است کما قال الیاقوت کنعان بالفتح ثم السکون وعین مهمله وآخره نون قال ابن الکلبی الشام ومنازل
الکنعانیین ینسبون الی الکنعان بن حام بن نوح وکنعان موضع من ارض الشام کان منزل یعقوب علیه السلام فی قریة
یقال لها سیلون من سنجل ونابلس وبها الجب الذی القی فیه الیوسف علیه السلام وازشهرهای معروف سریه یکی بیت المقدس سامت
که بنای مسجد وتعمیر الشهر از حضرت سلیمان است که ذکر او در اخر باب پنجاه وسیم گذشت ودر جنوبی بیت المقدس قریه
حبرون است که قبر حضرت ابراهیم واسحق ویعقوب علیهم السلام وساره در انجاست امّا فرات رودخانه بزرگ مشهوریست
که منبع او کوه تارس است ومصبّ او خلیج فارس است واز منبع او تا مصبّ او تخمیناً هزار وپانصد میل میشود وفرات را
فارسیان فالاذ رود میگفتند امّا دجله منبع او از جبال ارمینه است تخمیناً چهل میل در شمال دیاربکر وپانزده میل در جنوب
منبع فراتست واین رودخانه عظیم در کورنه بفرات متصل میشود واین رودخانه سالی دو بار طغیان دارد طغیان اوّل او در
ماه اپریل بواسطه گداختن برف جبال ارمینه است وطغیان ثانی او در نومبر بواسطه بارانهای شدید است ودجله را
صاحب تقویم البلدان بکسر دال تصحیح کرده است واین رودخانه را فارسیان اروند رود واربل رود می‌گفتند ودجله
معرب دیله است وذکری از رودخانه فرات ودجله در آخر باب یکصد وسیم نیز خواهد آمد وکورنه که عربان قورنه گویند
قریه ایست که تخمیناً سیصد خانوار دارد ودر مابین شمال ومغرب بصره در ملتقای نهرین بین النهرین واقع شده است
واز آن پس تا دریا این رودخانه عظیم را شط العرب میخوانند وباین رودخانه چندین رود دیگر متصل میشود از الجمله زاب اعلی است که
از مابین اربل وموصل میگذرد ودر کفر سنج پائین بلید حدیثه ملحق میشود بدجله واو را از شدت جریان زاب مجنون میگویند ودیگری
زاب اسفل است که از مابین اربل وکرکوک میگذرد که از جنب قصبه کوئی گذشته در شرقی بلیده سِن بدجله داخل میشود و
ودیگری رود دیاله است که به سیروان شهرت دارد واز غربی بعقوبه گذشته تقریباً بمسافت ده میل در شرقی بغداد بدجله متصل
میشود وحدیثه دجله غیر از حدیثه فراتست امّا ارنتس از انهار سریه است ودر نزدیکی انطاکیه بشکل دایره حرکت میکند ومصبّ
او بحر مدیترینین است امّا جاردن که قدما او را الاردن میگویند همان اردن است ورودخانه مشهور فلسطین است وولایت
اطراف او را نیز باسم او خوانند ومنبع او کوهیست که او را جبل الشیخ گویند که قدما او را هرمون وسنیر میخواندند واین رودخانه
از پهلوی سیزریه فلیپی گذشته که الان او را بانیس گویند ودر آنجا در یاچه کوچکی میشود وپس از آن جاری شده از جانب شمالی
بدریاچه طبریس یعنی طبریه داخل میشود واز اندر یاچه در آمده بجانب جنوب روان میشود وپس از جریان بسیار از جانب شمال
بحر المیت داخل میشود که او را اسالت سی یعنی بحر الملح نیز گویند وطبریه دریاچه ایست که در شمال جودیه است که باسم بلیده
که در غربی اندریاچه است موسوم است ودر جنوب مغرب طبریه قریه ناصره است که حضرت عیسی در انجا مسکن داشت
یاقوت گوید منها اشتق اسم النصاری لان المسیح سکنها فنسب الیها امّا بحر المیت که او را البحیرة المنتنة وبحر لوط وبحر الملح نیز گویند
بحیره درازی است که امتداد او از شمال بجنوبست ودر مشرق جودیه ودر جنوبی بحیره طبریه اتفاق افتاده وقدما این بحیره را
اسفل تیتس میگفتند وطول او تخمیناً هفتاد میل وعرض او از ده میل تا پانزده میل است وبنا بر کتب مقدسه پنج شهر معمور
در حوالی او بزمین فرو رفته وبعذاب الهی گرفتار شدند که یکی از انها سدوم است که از شهرهای لوط است ودیگری گومره
یعنی عمرا ودیگری دارو ما است ودیگری عاموراهست ودر اطراف این دریاچه آثار ولکنو نیز بسیار امّا جزیره سیپرس
که او را عربان قبرس گویند بکلی مصنف از شرح حال او چشم پوشید جزیره بزرگیست که در نزدیکی ساحل جنوبی آسیای صغیر واقع شده
وطول این جزیره تخمیناً صد وچهل میل وعرض او از شصت میل تا هفتاد میل است واین جزیره در سال هزار وچهارصد وهشتاد ونیم

و دیگری صبعایم

مطابق هشتصد و هشتاد و پنج هجری بتصرف اهل ونیس درآمد و در سال هزار و پانصد و هفتاد و سیم مطابق نهصد و هفتاد و هشت سنه ۸۸۵
هجری ترکها این جزیره را از اهل ونیس بقهر و غلبه گرفتند و از آن زمان در تصرف دولت عثمانیه است و از آن زمان از حشمت و
جلال او کاسته شده است و جمعیت آنجا تخمیناً شصت هزار میشود و دو سلسلهٔ جبالی از مشرق تا مغرب این جزیره تقریباً امتداد
دارد و ارتفاع آنها چنانست که در زمستان برف آنها را میگیرد و جانب جنوب این جزیره صحراست و در تابستان بسیار
گرم میشود و بادهای حرور و سموم از صحرای افریقا و عربستان در اهتزاز میاید و جانب شمالی او در زمستان سرد است
و غله در این جزیره بکثرت بعمل میاید و شراب فراوان از این جزیره بخارج میبرند و شراب آنجا شیرین است و تا چهل سال او را
نگاه میدارند در آن وقت کمال قوت را دارد و آنچه قیمتی است شراب سفید است و زردآلوی خوب دارد و چندین قسم
کدوی صراحی و کدوی دیگر در آنجا بعمل میاید و امتعه و محصولات آنجا پنیر و پنبه و پشم و ابریشم و نمک است که بخارج
میبرند و کارخانهای سراجی بسیار خوب دارد و دو ثلث سکنهٔ آنجا عیسوی است که در اطاعت اتراک است و یک ثلث او
مسلمانست قصبهٔ بزرگ آنجا نیکوسیه است که در نقشه نیکوشیه ضبط کرده که در وسط است و لرنیکا در ساحل مغربی است
و فمگوسته در ساحل مشرقیست و نیو بفا است که در ساحل مغربیست و صاحب قاموس میگوید قبرس جزیره عظیمه
للروم بها توفیت ام حرام بنت ملحان اما دولت کارده و سلطنت بابلیون از قراریکه مورخین یونان ضبط کرده اند
اول کسیکه بتخت شاهی عروج کرد بلس است که در کتب مقدسه باسم نمرود ذکر شده است که دو هزار و دویست و چهل و دولت نمرود
پنجسال قبل از عیسی بسلطنت نشسته و در عصر او حرکت ستارگان و سیر ایشان ضبط شده و هر یک را اسمی نهاده اند
و حکمای کلدانیین تابع ایشانست و پس از شاهنشاهی پنجاه و پنجسال از جهان درگذشت و از آن پس همه سلاطین بابل را
بلقب نمرود میخواندند چنانچه سلاطین مصر را فرعون و سلاطین یمن را تبع میگفتند و بر شمارده و فراعنه و تبابعه جمع
بسته اند و پس از بلس پسر بزرگ او نینس بمسند حکمرانی در اسیریه دو هزار و شصت و نه سال قبل از عیسی متمکن شد و نی
نوه را آباد کرده باسم خود خواند و ارمنیه و ایران و بکتریه و همه آسیای صغیر را بتحت حکم در آورد و پس از پادشاهی
پنجاه و دو سال تاج و تخت را وداع کرد و از و پسری شیرخواره مسمی به نینیس باقی ماند و مادر او سمیرمیس کافله
ملک شده و آن زن عاقله کامله بود و شهر بابل در عصر او چنان آباد شد که در دنیا در زمان خود بلکه پس از او نیز
مثل و نظیر نداشت و سمیرمیس ممالک لیبیه و اثیوپیه و هندوستان را تصرف کرد و سمیرمیس مدت چهل و هشت سال ذکر اسم قدیم نوبیه آسیا کیم
پادشاهی نمود و پسر او که در اینمدت بزرگ شده بود از دخالت مادر در امور ملک و لشکر ملول بود با جمعی متعهد
شده در سال هزار و نهصد و هشتاد قبل از عیسی مادرش را هلاک کرد و پس از پادشاهی یکسال خودش نیز کشته شد
القصه این سلسله در سردانپلس هشتصد و بیست سال قبل از عیسی بانجام رسید و ما آنچه که نقل کردیم از هیدن است
و از آن قرار مدت سلطنت شان هزار و چهارصد و بیست و پنجسال طول کشیده است و این روایت با گفته مصنف که ذکر
کردیم یکصد و شصت و یکسال اختلاف دارد و در روایت هیدن نیز اختلاف کلی است چرا که حضرت ابراهیم باتفاق
مورخین و خبر کتب مقدسه در عهد نمرود اول متولد شده است و سال ولادت ایشان از قراریکه معلوم شده است
در سال هزار و نهصد و نود و شش قبل از عیسی بوده و در هیدن ابتدای سلطنت نمرود را در سال دو هزار و دویست
و چهل و پنج قبل از عیسی ضبط کرده است و از آن قرار ولادت حضرت در عهد سمیرمیس ملکه بابل میشود و حال آنکه در عهد
نمرود اول است و از آن گذشته در هیدن ابتدای شاهنشاهی را در سال دو هزار و دویست و چهل و پنج قبل از عیسی

بیان.

بیان میکند و مدت سلطنت نمرود را پنجاه و پنجسال ضبط کرده است و نوشته است که پسر او نی نُس پس از او پادشاه شد
و سال جلوس نی نُس را در سال دو هزار و شصت و نه قبل از عیسی نموده و از اینقرار هست سلطنت نمرود اوّل صد
و هشتاد و شش سال میشود و در جای دیگر ابتدای سلطنت او را در سال دو هزار و صد و بیست و چهار قبل از عیسی مذکور ساخته
که پنجاه و پنجسال مدت پادشاهی با تاریخ ثانی مطابق است ولی با تاریخ سابق مطابق نمیآید و اگر زمان ولادت حضرت
ابراهیم را از آن تاریخ که مرقوم شد پیشتر حساب کنیم باز با آنچه که هیدن در لغت ایجیپت قلمی داشته تفاوت می کند
و حال آنکه در اینجا خطا کرده و از آنچه در لغت ایجیپت شرح داده صحیح است چرا که بحساب مورّخین در سال هزار و هفصد
و شش قبل از عیسی حضرت یعقوب با هفتاد نفر از اولاد و احفاد خود که با یوسف و اولاد او هفتاد نفر بودند وارد مصر
شد و در آنوقت از عمر شریفشان صد و سی سال گذشته بود و از اینقرار ولادت ایشان در سال هزار و هشتصد و
سی و شش قبل از عیسی خواهد بود و شصت سال نیز از عمر حضرت اسحق گذشته بود که عیصو و یعقوب توأم متولد شدند و
از اینقرار ولادت حضرت اسحق در سال هزار و هشتصد و نود و شش قبل از عیسی اتفاق افتاده و از قرار مذکور در توراه مرقوم
از عمر حضرت ابراهیم یکصد سال تمام گذشته بود که خداوند کریم از بطن عقیم ساره حضرت اسحق را با و عطا فرمود و باین
حساب ولادت حضرت ابراهیم در سال هزار و نهصد و نود و شش قبل از عیسی میشود و اینحساب با آنچه که اولا در سال
ولادت حضرت معلوم داشتیم مطابق است پس هیدن در باب ضبط زمان نمرود اوّل خطا کرده است و آنچه که در تواریخ
عرب و عجم نوشته اند که نمرود چهار صد سال عمر کرد با زمان ولادت حضرت و زمان ابتدای سلطنت نمرود که در
در هیدن ضبط است مطابق میآید و در روایات هیدن هیچ اینگونه خطائی دیده نشده است والله تعالی اعلم و در اینجا
الیقدر از تاریخ باستان کافیست هر که خواهد بتواریخ مبسوطه اروپا رجوع کند امّ حرام دختر ملحان بن خالد بن زید
ابن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار است و بعقد عبادة بن صامت در آمد او خواهر امّ سلیم و خاله انس بن
مالک است و حضرت رسول او را اکرام میداشت و بدیدن او میرفت و بهمراه شوهر خود بشام رفت و عبادة بن صامت
بغزای قبرس رفت و امّ حرام در خلافت عثمان در آن جزیره برحمت الهی واصل گشت

باب نود و هفتم در بیان بلدان معروفه و امکنه مشهوره آشیه تنک ترکی

شهر بزرک ترکی در ممالک آسیا الیتیوه است یعنی حلب که پایتخت سیریه است و از شهرهای نیکوی معروفست و در مرتبه ثانی
اثینین اسلامبول میشمارند و جمعیت آنجا تخمینا صد و پنجاه هزار است مترجم گوید که در هیدن نوشته است که در سال
۱۲۶۶ ع هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری دویست و هشتاد هزار جمعیت حلب را معلوم
کرده اند انتهی و در حلب کارخانهای ابریشم و پنبه بسیار است و بواسطه کاروانهای بغداد و بصره متجر هندوستان
و ایران حساب میشود دمسق کوئس یا دمشک یعنی دمشق از شهرهای سیریه است و جمعیت آنجا فزون تر از صد و هشتاد
هزار است و در اینشهر سابقا کارخانهای شمشیرسازی و فولادسازی بسیار بود ولی اکنون کارخانهای ابریشم و پنبه
و صابون پزی بسیار است و اینشهر محل تردد قوافل بغداد و مکه و حلب است و سینت پال برای دعوت خلق یکبار
۹۱ بدمشق آمد و صلاح الدین مشهور سلطان مصر و سیریه و فلسطین و توابع که شاهنشاه مسلمانان بود در اینشهر در سال
هزار و صد و نود و سه مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و نه هجری وفات یافت و این شاهنشاه نامدار قبل از وفات خود در حالت
احتضار حکم کرد که کفن او را بر سر لوائی نصب کرده در میان کوچه و بازار گردانیدند و منادی باواز بلند میگفت اینست

حاصل همه چیز که باقی ماند برای صلاح الدین مقدر فتح کننده مشرق وانیکار ما به حزن واندوه اهل شهر شد و در فوت او
آواز بکا و عویل از برنا و پیر بفلک اثیر میرسید مترجم گوید تفصیل احوال ملک الناصر صلاح الدین یوسف ابن ایوب
در تاریخ ابن خلکان مسطور و وقایع و حروب او با فرنج وغیره کلا مذکور است وقال انه توفی بعد صلوة الصبح من یوم
الاربعا السابع والعشرین من صفر سنه تسع وثمانین وخمسمائه وکان یوم موته لم یصب الاسلام والمسلمون بمثله منذ فقد
الخلفاء الراشدون وغشی الملک والقلعه والدنیا وحشة عظیمة مالم یعلمها الا الله تعالی انتهی و دمشق را امیر تیمور
سنه ۸۰۳ در سال هزار و چهار صد مسیحی مطابق هشتصد و سه هجری مفتوح ساخت و همه نفوس آنشهر را از دم شمشیر گذرانید
مترجم گوید تاریخ فتح دمشق لفظ خراب است انتهی سمیرنا که باز میر شهرت دارد شهر معمور آبادی است
که در ساحل مغربی اناطولیه در آسیای صغیر واقعشده است و بندر مشهور لونت است و جمعیت انجا تخمینا یکصد و سی هزار
میشود و در اینشهر تجار همه ملل بتجارت مشغولند و اینشهر را نیز امیر تیمور صاحب قران در سال هزار و چهار صد و دو مسیحی
سنه ۸۰۵ مطابق هشتصد و پنج هجری پس از محاصره شدیده مسخر نمود و چنین گفته اند که هومر شاعر معروف از اهل اینشهر بوده است
و تولد او تخمینا نهصد سال قبل از عیسی در اینشهر اتفاق افتاده اگر چه این قول چندان اعتبار ندارد پروسا که قدما
برسا گویند از شهرهای زیبای خوب آسیای صغیر است و در زمان سابق پایتخت سلاطین عثمانی بود و اینشهر در دامنه
کوه الیمپس واقعست انگورا یعنی انگوریه و انقره نیز گویند شهر معموریست و جمعیت انجا نیز تخمینا هشتاد هزار میشود و در اینجا
یک قسمی از بز است که در ولایت دیگر یافت نمیشود و عثمان بانی پادشاهی آل عثمان در برسا در سال هزار و سیصد و بیست
سنه ۷۲۶ و شش مسیحی مطابق هفتصد و بیست و شش هجری مدفون شد و بایزید اول نیز که از امیر تیمور شکست خورد در اینشهر در سال هزار و
سنه ۸۰۶ سنه ۸۵۵ و چهار صد و سه مسیحی مطابق هشتصد و شش هجری و سلطان مراد در سال هزار و چهار صد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هشتصد و
پنجاه و پنج هجری مدفون گردید و در نزدیکی انگورا پامپی مشهور میتریدیتس پادشاه معروف را شکست داد و همچنین امیر تیمور
صاحبقران بایزید را شکست داده مغلولا گرفتار ساخت بصره شهر مشهوریست و در کنار شط العرب در نزدیکی خلیج
فارس واقعشده است و اینشهر متجر هندوستان و ایرانست و عربها محصولات آنولایت را کاروان در کاروان باطراف
میبرند مترجم گوید از حلب تا بصره براه کاروان هفتصد و بیست میل انگلیسی است و شتر سوار به تعجیل در یکساعت
در الضحی امقدار پنج میل انگلیسی راطی میتواند بکند انتهی بغداد در کنار دجله واقعشده است و وقتی در عهد خلفای عباسی
چنان مشهور و آباد بود که از امصار کبیره دنیا محسوب بود و الان از انجلالت و حشمت کاسته شده است و جمعیت انجا
تخمینا هشتاد هزار است و در نزدیکی آنمکان آثار و علامات خفیه شهر قدیم بابیلون پیدا است و مرقد از کیل پیغمبر یعنی
حزقیل در نزدیکی بغداد است و اینشهر محل تردد و معبر قوافل آسیای صغیر و سیریه و فلسطین و مصر و ایران است
مترجم گوید قبر حزقیل علیه السلام در نزدیکی کوفه است که بذی الکفل شهرت دارد و سدانت آن مقبره بعهده یهود
بود سلطان محمد خدابنده از یهود گرفته بمسلمانان تفویض کرد و از انزمان در تصرف مسلمانان است و یهودیان
هر ساله از بلاد شاسعه بزیارت انجا میروند انتهی جیروسلم یعنی بیت المقدس پایتخت ملت یهود بود و سالیان
دراز میان مسلمانان و عیسویان از برای آنمکان شریف مخاصمه و مجادله برخواست تا مسلمانان بحیطه ضبط در آوردند
والآن قصبه کوچکی حساب میشود که در بلوک سوحشبی تری واقعشده است و هنوز نیز در نزد یهودیان و عیسویان و
و اسلامیان بهمان حرمت شرافت قدیم برقرار است و هر ساله جمعی از نصاری و ملت یهود بزیارت آنمکان شریف چنانچه

مسلمانان بکه میروند روان میشوند و اینشهر بکرات و مرات خراب و آباد شده است و خرابی اول از نبوکدنزر یعنی بخت النصر بود که پانصد و هشتاد و هشت سال قبل از عیسی حمله آورد و خراب نمود و زدکیّهٔ بزرگ یهودانرا با همه یهودان اسیر کرده ببابل فرستاد مترجم گوید زدکیّه مصحف صِدقیاه است بخت النصر اول یهویاکین را بر سلطنت جیروسلم وجودیه نصب کرد و او در خدمتگذاری تهاون ورزید او را ببابل خواست و برادر او صِدقیاه را بجای او تعیین نمود و او نیز پس از یازده سال عصیان نمود و بخت النصر در اینمرتبه لشکر کشیده جیروسلم و انبا مانرا خراب کرد چنانچه مذکور شده است انتهی و وقتی نیز تیتس قیصر روم هفتاد سال بعد از عیسی اینشهر را مسخر نمود مساجد و معابد را خراب کرد بنیان عمارات و بیوتاترا بر انداخت و در هدم و حرق هیچ کوتاهی ننمود بقاع مسقف حکم قاع صفصف یافت و بر این کار حضرت عیسی اخبار فرموده و بر یهودان نفرین فرموده بود و بنا بر قول جوسفس نود و هفت هزار از یهود اسیر شد که تیتس آنها را در ممالک خود پراکنده ساخت و در همه ممالک بجهت معبرت ناظرین ایشانرا بانواع سیاسات معذب داشت و در اینمکان شریف حضرت داود و سلیمان علی نبینا و علیهما السلام مدفونند و بیت المقدس را مسلمانان در سال ششصد و سی و شش مسیحی مطابق پانزده هجری تصرف کردند و سپاهیان عیسوی در سال هزار و نود و نه مسیحی مطابق چهارصد و نود و دو هجری از دست مسلمانان گرفتند و ثانیاً صلاح الدین پادشاه مصر و سیریه در سال هزار و صد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه هجری از دست عیسویان انتزاع نمود و ترکها اعرابرا در سال هزار و دویست و هفده مسیحی مطابق ششصد و چهارده هجری از آنجا بیرون کردند که از آنسال در تصرف دولت عثمانیه است و جمعیت آنجا تخمیناً بیست و پنجهزار میشود و مشتمل بر طایفه یهود و اعراب و عیسویون و ترکها است مترجم گوید حضرت عیسی را بزعم عیسویان در گلگوته که ترجمه اش محل کاسهٔ سر است در خارج بیت المقدس که در جانب غربی شهر است با دو نفر دزد مصلوب ساختند و از شام تا بیت المقدس تخمیناً یکصد و سی میل است و از بیت المقدس تا بندر یافا که در جانب شمال مغرب بیت المقدس است تقریباً سی و پنج میل مسافت است انتهی

افسس

در زمان قدیم از شهرهای مشهور معروف آشیای صغیر بود و در اینشهر گنبد دیانا را بنا نهادند و الآن قریه حقیریست و گنبد دیانا را در شبی که اِلکسندر متولد شد از آتش ترطوس نامی در سال سیصد و پنجاه و شش قبل از عیسی سوزانید و این بنیان محکم را یکی از عجایبات دنیا میشمردند و سینت پال در اینشهر سه سال اقامت نمود و در اینمدت از او چندین کرامات بظهور پیوست و حضرت مریم مادر حضرت عیسی علیه السلام نیز در اینشهر مدفونست مترجم گوید در مدفن حضرت مریم اختلافست بعضی بر آنند

تیر و سیدان

در زمان قدیم دو شهر معروف دنیا بود که اکنون جز آثاری از آن آبادی باقی نیست و سیدان هنوز خوبی دارد و جمعیت او تخمیناً شش هزار میشود و تیر را الآن صور میگویند و جمعی از صیادان و ماهی گیران در آنجا مسکن دارند و تیر و سیدان دو شهر معروف فِنیشیه بود و در کتب مقدسه اسامی اینها بسیار مذکور است و چنین گویند که ساکنین فنیشیه اول از اهل سیدان در زمان کوئین دیدو اختراع شد و آنملکه بنای شهر کرتیج را گذاشت و تیر وقتی چنان آباد و معمور بود که از و بهتر مکان تجارت در کل دنیا کسی نشان نمیداد و اینشهر را هشتصد و پنجاه سال قبل از عیسی کوئین آف ستمیس میکشید یعنی ملکه بحور و اینشهر را بخت النصر در سال پانصد و هفتاد و دو قبل از عیسی خراب کرد و باز در سال سیصد و سی و دو قبل از عیسی اسکندر مسخر نموده از بیخ و بن بر افکند و قتل و غارت نمود تیر اگر وقتی در دنیا از شهرهای

معروف مشهور بود که در آسیای صغیر واقع شده و اورا فد مالبعضی ترُوجا و برخی ایلیوم میگفتند از آنشهر اکنون بزحمت
میتوان اثری جست یا علامتی یافت و مکانی که آنشهر بنا شده بود همین قدر معلوم شده است که در مقابل جزیرهٔ
تِنِدُوس بوده است و تِرای را اهل یونان در سال هزار و صد و هشتاد و چهار قبل از عیسی پس از محاصرهٔ ده ساله
تصرف کردند و وقایع ده سال را هُومِر و وِرجیل بنظم در آورده اند بواسطهٔ اشعار آنها تا جهانست نامیت آماسیه
یکی از قصبات آسیای صغیر است و چنان مشهور است که در اینجا اِسْتْرَبُو که از معارف اهل جغرافیای یونانست
متولد شده است و در زمان سلطنت اَگستس شاهنشاه روم ترقی کرد و از اماثل و اقران خود درگذشت و بیست و
پنجسال بعد از عیسی وفات یافت مترجم گوید احوال اِسْتْرَبُو در آخر باب دوازدهم نیز گذشت انتهی آکری یعنی عکه
یکی از بنادر فلسطین است که قدما اورا تالیمیس میگفتند قلعهٔ محکمی دارد این بندر را صلاح الدین در سال هزار و صد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و سه هجری تصرف کرد و باز لشکریان عیسوی که در تحت حکم ریچارد اول انگلند سنه ۵۸۳
و فلیپ پادشاه فرانسه بود در سال هزار و صد و نود و یک مسیحی مطابق پانصد و هشتاد و هفت هجری اخذ کردند و در همکان سنه ۵۸۶
جنگ عظیمی فیما بین لشکر فرانسه و انگلیس در سال هزار و هفتصد و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری اتفاق سنه ۱۲۱۴
افتاد و لشکر انگلیس غلبه کرده فرانسه را شکست دادند و سردار انگلیس سَر سِیدنی سمیث و سردار فرانسه ناپلیون بناپارت
بود موصل در جنب رودخانهٔ دجله واقع شده و در آنشهر کارخانهای چرم سازی و پنبه ریسی بسیار است و البسه راه راه
آنجا معروفست و قریهٔ نَنَیه در مقابل موصل در کنار شرقی رودخانه اتفاق افتاده و مکان آنقریه در محل قدیم بعضی از
محلات شهر نینوی است مترجم گوید و قبر حضرت یونس علیه السلام در آنجا ست و حضرت یونس هشتصد و چهل سال
قبل از عیسی بدعوت خلق مبعوث شد و به شهر نینوی تشریف آورد و نینوی در آنوقت چنان آباد بود که درازی شهر بمسافت
سه روزه راه بود و یونس را العبری یونّاه می گفتند و به انگلیسی جُونَه میخوانند انتهی حله در جنب رودخانهٔ فرات
بمسافت شصت میل در جنوب بغداد واقعست و چنان مظنون است که در مکان قدیم شهر بابل بنا شده ارض روم
در نزدیکی منبع فراتست و از شهرهای مشهور حاکم نشین عثمانیست و در مرتبه و شان پس تر از مصر و برابر با بغداد میدانند
و جمعیت آنجا تخمینا هشتاد هزار میشود مترجم گوید عوام عجم ارض روم گویند و صحیح آن ارزن الروم است چنانچه
یاقوت در مراصد تصحیح کرده است انتهی سیریه نسبت بزمان قدیم بسیار خراب شده است چنانچه از بعضی نواحی او مثل
جَنِنیه یعنی یمنیا و جُوپا یعنی یافا در زمان اِسْتْرَبُو چهل هزار مرد مسلح در معرض قتال و جدال حاضر میشدند و الآن زیاد تر
از سه هزار را استطاعت و قوه ندارند و باقی آبادی آنجا را بزمان سابق از این قیاس میتوان کرد جُودِیه در زمان
تیتس چهار ملیان جمعیت داشت و الآن یک عشر آن جمعیت را ندارد و همه جمعیت و نفوس سیریه در این زمان تخمینا
دو ملیان و نصف حساب کرده اند و پاشای هر ولایت از جانب سلطان اختیار تام دارد مگر در کلیات امور بایست
سؤالی و جوابی داشته باشد و چنین مشهور است که در مصر و سیریه کلب کَلِبْ یافت نمیشود و دیوانگی کَنِین یعنی سگ اصلا نیز
وجود ندارد و مذهب اغلب اهالی آنولایت اسلام است که اقرار بقرآن دارند که اورا بائیبل آف ذی محمّد میگویند یعنی
کتاب سماوی محمّد صلی الله علیه و آله و اسلامیان نیز در دو طایفهٔ بزرگ امتیاز یافته اند که یکی از آن طایفه علی را دوست
میدارند و یکی عمر را میشناسند و هر یکی از این دو طایفه نیز به چندین فرق منشعب شده است ولی عموما اعتقاد آنها آنست
که خدائی نیست بجز خدای حقیقی و محمّد رسول خداست و سنین نیز کبیر را ترکها واجب الاطاعه میدانند که قدرت حیاة و ممات

بااو است و احکام او از نفوس و دماء و اموال خود مختار میشناسند و ولایات آسیای ترکی مشحون از آثار قدیمه است که در کتب مقدسه و کتب منجمین قدیم آثار انها مذکور و مسطور است چنانچه نمرود و دولتهای آشور و سمیرامیس شاهنشاهان بزرگ بوده که از انجاها برخواسته اند که ایشانرا پهلوانان ترائی جانشین شدند و اهل سلیوسیه و متریداطس خونخوار و زنوبیه ملکه پلمیرا و خلفای بغداد همه از این زمین بوده است شعر باتوا علی قلل الاجبال تحرسهم غلب الرجال فما اغنتهم القلل واستنزلوا بعد عز من معاقلهم فاودعوا حفرا یابئس مانزلوا ناداهم صارخ من بعد ما قبروا این الاسرة والتیجان والحلل این الوجوه التی کانت منعمة من دونها تضرب الاستار والکلل و در ترکی آسیا این شهر قدیم مقبول بود که او را پلمیرا می گفتند که ملکه انجا زنوبیه را شاهنشاه ازلین دویست و هفتاد و سه سال بعد از عیسی ع گرفته محبوس کرد و او را با اساس تمام بشهر روم داخل کردند و انشهر خراب شد و آثار و علامات انشهر عظیم اکنون بر برقرار است که محل عبرت و حیرت است و چنین گویند که انشهر از بنای حضرت سلیمانست که او را تدمر می گفتند و دوره او ده میل بود و در صحرای سیریه اتفاق افتاده و یکوقتی انشهر پایتخت شاهنشاهی بزرگ بود و وقتی پلمیرا تجارت خانه ممالک مشرقی بود و اکنون عربها در حوالی انشهر خانهای محقری دارند که از نی و چوب ساخته اند

بلبک یعنی بعلبک که قدما هلیوپولیس میگفتند شهر مشهور دنیا است و در انجا از آثار قدیم بسیار است که بنای او را بهتر و عالی تر از پلمیرا میدانند و بعلبک در سیریه تخمیناً چهل میل در شمال مغرب دمشق واقع شده است و او را یونانیان هلیوپولیس میگفتند یعنی بلده آفتاب که هلیو بمعنی آفتاب و پولیس بمعنی مکان و بلده است و اکنون قلیل خانواری در انجا مسکن دارند و چنان گفته اند که بنای پلمیرا و بعلبک هردو از حضرت سلیمانست بعضی برانند که بنای بعلبک از شاهنشاه انطونینس پیوس است و در حوالی ازمیر نیز چندین آثار قدیمه است که در میان انها هنوز علامات انها مثل ستونهای مرمر سفید باقیست و یک آثار دیگر در لودیسیه است و اگر بتفصیل همه بپردازیم از مطلب و مقصود باز مانیم

نجف اشرف

شیعه از امکنه معروفه سیریه اکنون یکی نجف اشرفست و یکی کربلای معلا است که مصنف بذکر انها پرداخت اما نجف اشرف مشهور بغری در غربی کوفه بمسافت یکمیل اتفاق افتاده است و در انجاک پاک مرقد امام المشارق والمغارب علی ابن ابیطالبست که در شب نوزدهم رمضان المبارک سال چهل از هجرت در سن شصت و سه سالگی شربت شهادت چشیده و در شب دوشنبه بیست یکم شهر مزبور باعلی علیین شتافت و عرش برین از قدوم خود زینت داد و در انجاک پاک مدفون شدند و ولادت باسعادت ایشان از بطن مخدره طهارت فاطمه بنت اسد موافق اخبار صحیحه در روز جمعه سیزدهم رجب المرجب سنه ثلثین من عام الفیل در خانه کعبه اتفاق افتاد و قبر مبارک او تا عهد هرون الرشید مخفی بود و در عصر هرون معلوم گشت و هارون گنبدی و مسجدی در انجا بنا نهاد و عضد الدوله دیلمی بر عمارت و آبادی او کوشید اراد والتحقوا اثره عن عدوه خطیب تراب القبر دل علی القبر و حاجی محمد حسین خان صدر اعظم اصفهانی در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار که جود و عطای او خط ترقین بر عطای حاتم کشیده قلعه از آجر و گچ بر دور القصبه بنا نهاد و پس از ان بواسطه ان قلعه از صدمات اعراب قسلعه کیان مصون ماندند و آبادی انجا بیشتر شد و نود و چهار هزار تومان اشرفی یکمثقالی مخارج ان قلعه حسین و مدرسه صدر شده است و نادر شاه افشار گنبد مطهر را مطلا نمود و در آن بقعه شریفه اخایر ذخایر و زواهر جواهر و طلا الات و نقره آلات و اوانی سیمین و زرین القدر رسم نیاز و وقف سلاطین شیعه و مخلصین و بندگان ان آستان برده اند که در خزانه هیچ پادشاهی یافت نمیشود و در این کتاب

قول مورخین سیزدهم ۲ و الست رجب نوشته اند ذکر صاحب کزیده که ... جمادی الاخره سنه ثلثین ... عام الفیل ضبط کرده

همین قدر کافیست بکر بن حماد باهری در مرثیه ان بزرگوار نیکو گوید که در کتاب استیعاب مسطور است قل لابن ملجم والاقدار
غالبة هدمت ویلک للاسلام ارکانا قتلت افضل من یمشی علی قدم واول الناس اسلاما وایمانا واعلم الناس
بالقرآن ثم بما سنّ الرسول لنا شرعا وتبیانا صهر النبی ومولاه وناصره اضحت مناقبه نورا وبرهانا وکان منه
علی رغم الحسود له مکان هرون من موسی بن عمرانا وکان فی الحرب سیفا صارما ذکرا لیثا اذا لقی الاقران اقرانا
ذکرت قاتله والدمع منحدر فقلت سبحان رب العرش سبحانا انی لاحسبه کان من بشر یخشی المعاد ولکن کان شیطانا
اشقی مرادا اذا عدّت قبائلها واخسر الناس عند الله میزانا کعاقر الناقة الاولی التی جلبت علی ثمود بارض الحجر خسرانا
قد کان یخبرهم ان سوف یخضبها قبل المنیة ازمانا فازمانا فلاعفی الله عنه ما تحمّله ولا سقی قبر عمران ابن حطانا لقوله
فی شقی ضلّ مجترما ونال ما ناله ظلما وعدوانا یا ضربة من تقی ما اراد بها الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا بل ضربة من شقی
اورده لظی مخلدا قد اتی الرحمن غضبانا کانه لم یرد قصدا بضربته الا لیصلی عذاب الخلد نیرانا کربلا در جانب
کربلای معلی جنوب وجنوب مغرب بغداد است واز بغداد تا کربلا پنجاه میل مسافتست وبحسب آبادی بزرگتر ومعمورتر از نجف است ومسافت
بینهما فزونتر از چهل میل است وکربلا در جانب شمال مغرب نجف واقع شده است واز کربلا تا حله تقریبا بیست وپنج میل راه است
وحله قریب بمشرق کربلا اتفاق افتاده ودر ارض مقدس کربلا معصوم خامس وامام ثالث مولی الکونین حسین بن علی علیه السلام
سنه ۶۱ باجمعی از ارادتکیشان وبرادران واقوام خود که در روی زمین نظیر نداشتند در روز عاشورای شصت ویک
هجری بدرجه رفیعه شهادت رسیدند واز عمر مبارکشان روز شهادت پنجاه وشش سال وپنج ماه وهفت روز گذشته بود
وتا جهانست سوز مصیبت آن بزرگوار در دل احباب باقیست شعر ای از ازل بماتم تو در بسیط خاک گیسوی شب بریده
گریبان صبح چاک صاحب تاریخ گزیده گوید نشان بدکرداری ونیکوکاری از اینجا قیاس میتوان کرد که یزید را
سیزده پسر بود واز اینفرزندان یکی را نام ونشان نیست واز نسل حضرت امام حسین علیه السلام که تنها امام زین العابدین
ماند هزاران هزار علوی در جهان بیش اند وخداتعالی برکت در نسل علویان نهاد واز تخم یزید علیه اللعنه ببرید تا جهانیان
بدانند که کس را بدکرداری سود نکند وکار آخرت هنوز در پیش است وخدا داناست برانیکه در انقضیه با ان کرد
سنه ۱۲۱۶ چنانچه خواهد رفت شهر کربلا را در سال هزار ودویست وشانزده هجری روز غدیر که بعد بر تاریخ اوست طایفه ضاله
وهابی قتل عام کردند که اثاثه واوضاع بقعه شریفه را بغارت بردند واز چوب صندوق مطهر سعود نامسعود در میان
رواق کردون طاق قهوه پخته تناول نمود وآخوند ملا عبد الصمد همدانی که از اجله علما بود بدرجه شهادت رسید
چون جمعی بواسطه زیارت عید غدیر نجف اشرف رفته بودند لهذا از صدمه قتل ونهب آن نابکار مصون ماندند وشهر از نفر
در آن روز بهلاکت رسیدند وچندی نکشید که از اهتمام محمد علی پاشا در بر العرب از طایفه وهابی وسعود اسمی نماند
سنه ۱۲۳۳ ودر سال هزار ودویست وسی وسه در عیه نجد که مأمن عبد الله بن سعود بود بدست ابراهیم پاشا ولد محمد علی
پاشا افتاد وآن بنیان حصین را برافکند وعبد الله بن سعود را با سکنه انقلعه بدرک فرستاد وبار دیگر در یازدهم
سنه ۱۲۵۸ ذیحجه سال هزار ودویست وپنجاه وهشت هجری نجیب پاشا سالکتان آنشهر را قتل نمود که نه هزار نفر بدرجه شهادت
رسیدند وجمعی که برواق گریخته ودر صحن حضرت عباس خزیده بودند آنها نیز امان نیافتند واز فساد بعضی از اشرار جمعی
از اخیار کشته شد وتذهیب گنبد مطهر مرقد منور حضرت اباعبد الله الحسین سوحی وروح من سواه فداه از خاقان شهید
سنه ۱۲۰۷ آقا محمد خان است در سال هزار ودویست وهفت که والده خاقان مبرور فتحعلی شاه بزیارت عتبات عالیات میرفت

حسب الامر خاقان شهید تذهیب نمود حاجی سلیمان صباحی در تاریخ او میگوید کلک صباحی از پی تاریخ او نوشت
در گنبد حسین علی زیب جست زر ودر زمان سلطنت خاقان مبرور فتحعلی شاه قاجار عرض کردند که طلای گنبد
حضرت سیاه شده است خاقان مبرور فرستاده طلای گنبد را بر چیده از نو طلا کردند وخشت انجار التعمیر کرده
بکاظمین علیهما السلام بردند وگنبد کاظمین را مطلا نمودند ووالده ماجده آن امام همام حضرت فاطمه دختر خیر الانام
خیر قریش ابا وامجدها اکثرها نائلا واجودها اطعنها باللقاة اضربها بالسیف مجاجها مسودها تا
لوی بن غالب ... سما لها فرعها ومحتدها شمس ضحیها هلال لیلتها در تقاصیرها زبرجدها ودر روز شهادت
ان امام بزرگوار اختلاف بسیار است ودر احادیث شنبه وجمعه ودوشنبه وارد شده است وقدمای منجمین موضع شمس را در
روز عاشورا بیست ویکدرجه میزان تشخیص داده اند ولی استخراجی که از زیج محمد شاهی میرزا حسن منجم ولد ملا
محمد اصفهانی کرده است با اقوال منجمین سلف اختلاف دارد وبر عم او غره هلالی شهر محرم الحرام سنه شصت ویک
هجری بلا خلاف روز یکشنبه بوده که عاشورا بلا خلاف سه شنبه میشود وتحویل سال عالم که تحویل قبل از شهادت است روز
دوشنبه دوازدهم حسابی شهر جمادی الثانیه سال شصت هجری بوده است وطالع سال مزبور را العرض مدینه طیبه اسد
هجده درجه وچهار دقیقه معین کرده است وچهار ماه وکسری قبل از شهادت قران نحسین سرطانی در شانزده درجه
وپنجاه وچهار دقیقه سرطان اتفاق افتاده است وجزو شمس هنگام قران جوزای هشت درجه وبیست وچهار دقیقه
وتقویم کواکب از قرار استخراج میرزا حسن در روز عاشورا از اینقرار است شمس میزان نوزده درجه وبیست
دقیقه قمر دلو بیست درجه وبیست وشش دقیقه زحل اسد صفر درجه وپنجاه وسه دقیقه مشتری جدی هشت درجه
وبیست وشش دقیقه مریخ میزان ده درجه وسی ویک دقیقه زهره سنبله چهارده درجه وسی وسه دقیقه عطارد
میزان سه درجه وچهل وهشت دقیقه راس جدی دو درجه وپنجاه ونه دقیقه ودر موضع شمس با اقوال قدما یکدرجه
اختلاف است ولی در سایر کواکب اختلاف بسیار است چون نقل استخراج میرزا حسن سند است لهذا القول او اطمینان حاصل کرده
در این کتاب مثبت شد اما بغداد وقتیکه پایتخت خلفای عباسی بود کمال آبادی داشت چنانچه صاحب الفی در
وقایع یکصد وسی وششم از رحلت خیر البشر میگوید بغداد شصت هزار حمامات سوای آنچه امرا واهل ثروت در خانهای
خود ساخته بودند داشت ودر برابر هر حمامی پنج مسجد بود که مجموع سیصد هزار مسجد باشد که در هر مسجدی سوای امام
ومؤذن پنج شش نفر بنماز جماعت مشغول بودند وشانزده دروازه داشت ومابین هر دروازه مسافت هشت میل بود
مترجم گوید اگرچه این بنظر اغراق میآید ولی آنچه که در آبادی مصر وبابل وروم نوشته اند غریبتر از این است
العلم عند الله ودر غربی بغداد مرقد مطهر امامین الهمامین کاظمین علیهما السلام است که موسی بن جعفر ونواده آن بزرگوار محمد
ابن علی بن موسی است ودر سال ولادت ووفات ائمه اطهار مورخین ومحدثین عامه وخاصه اختلاف بسیار دارند ومن قول
احمد بن خلکان را در وفیات معتبر میدانم لهذا قول او را روایت میکنم وکانت ولادت ابو الحسن موسی الکاظم علیه السلام
یوم الثلاثا قبل طلوع الفجر من شهور سنه تسع وعشرین ومائه وقال الخطیب سنه ثمان وعشرین بالمدینه وتوفی خامس
عشرین شهر رجب سنه ثلاث وثمانین ومائه وقیل سنه ست وثمانین ببغداد وقیل انه توفی مسموما وقال الخطیب توفی فی الحبس
ودفن فی مقابر الشونیزیه خارج القبه وقبره هناک مشهور یزار وعلیه مشهد عظیم فیه من قنادیل الذهب والفضه وانواع الالات
والفرش ما لا یوجد وهی فی الجانب الغربی وکان الموکل به مدة حبسه السندی بن شاهک جد کشاجم الشاعر المعروف وکانت

ابن

ولادة ابو جعفر محمد الجواد ابن علی الرضا علیهما السلام یوم الثلاثا خامس شهر رمضان وقیل منتصفه من خمس وتسعین ومائه | ابو جعفر محمد الجواد علیه السلام
وتوفی یوم الثلاثا لخمس خلون من ذی الحجه سنه عشرین ومایتین وقیل سبع وعشره ومایتین ببغداد ودفن عند جده موسی بن جعفر
علیهما السلام فی مقابر قریش ودرکنار دجله فیما بین شمال بغداد وشهر قدیم سامرا است که سر من رای نیز گویند که در وقت معتصم اباد
شد ومسافت میان بغداد وسامرا تخمینا هفتاد وپنجمیل است ودران بلد مرقد منور نورین نیرین سیدین سندین شمسین قمرین
حضرت امام علی النقی وپسر بزرگوارش امام حسن عسکری است وسردابی است که در انجا امام ثانی عشر مهین فرزند حضرت خیر البشر
خلیفه الرحمن مهدی صاحب الزمان علیه السلام غیبت فرموده است اللهم عجل فرجه وسهل مخرجه وادرکنا بایامه وظهوره
وقیامه واجعلنا من انصاره واقرن ثارنا بثاره وکانت ولادة ابو الحسن علی الهادی بن محمد الجواد علیهما السلام یوم الاحد | ابو الحسن علی الهادی علیه السلام
ثالث عشر رجب وقیل یوم عرفه سنه اربع وقیل ثلاث عشره ومایتین ولما کثرت السعایة فی حقه عند المتوکل احضره من المدینه
وکان مولده بها واقره بسر من رای وهی تدعی بالعسکر لان المعتصم لما بناها انتقل الیها بعسکره فقیل لها العسکر ولهذا
قیل لابی الحسن المذکور العسکری لانه منسوب الیها واقام بها عشرین سنه وتسعه اشهر وتوفی بها یوم الاثنین لخمس بقین من
جمادی الاخره وقیل لاربع بقین منها وقیل رابعها وقیل فی ثالث رجب سنه اربع وخمسین ومایتین ودفن فی داره علیه السلام
ابو محمد الحسن ابن علی الهادی علیهما السلام والد المنتظر صاحب السرداب ویعرف بالعسکری وابوه علی یعرف ایضا بهذه | ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام
النسبه وکانت ولادة الحسن علیه السلام یوم الخمیس فی بعض الشهور احدی وثلثین ومایتین وتوفی یوم الجمعه وقیل الاربعا
لثمانی لیال خلون من شهر ربیع الاول وقیل جمادی الاولی سنه ستین ومایتین بسر من رای دفن بجنب قبر ابیه علیه السلام
اما ولادت امام ثانی عشر وفرمانفرمای قضا وقدر بقول مورخین وروایت احمد بن خلکان در روز جمعه پانزدهم شعبان | صاحب الزمان علیه السلام
سال دویست وپنجاه وپنج هجری واقع شده وقال احمد بن خلکان ولما توفی ابوه کان عمره خمس سنین واسم امه خمط
وقیل نرجس والشیعه یقولون انه دخل السرداب فی دار ابیه وامه تنظر الیه فلم یعد یخرج الیها وذلک فی سنه خمس وستین
ومایتین وعمره یومئذ تسع سنین وذکر ابن الازرق فی تاریخ میافارقین ان الحجة المذکور ولد تاسع شهر ربیع الاخر سنه ثمان
وخمسین ومایتین وقیل فی ثامن شعبان سنه ست وخمسین وهو الاصح ولما دخل السرداب کان عمره اربع سنین وقیل خمس سنین
وقیل انه دخل السرداب سنه خمس وسبعین ومایتین وعمره سبع عشره سنه والله اعلم ای ذلک کان مترجم گوید
روایتی که ولادت حضرت در سال دویست وپنجاه وشش اتفاق افتاده است در نزد عرفا اقوی است ولفظ نور ماده
تاریخست اما گنبد دیانا که در افیسس بوده است یکی از هفت عجایب بنا بوده واخراجات او بقدر خراج همه مملکت | گنبد دیانا
آسیا شده بود دلینی میگوید که این معبد وگنبد دویست وبیست سال طول کشید تا تمام شد ویکصد وبیست وهفت پادشاه
در انمدت در بنای او اعانت مالی کردند این گنبد چهارصد وبیست وپنج فوت طول ودویست وبیست ونه فوت عرض
داشت وبالای یکصد وبیست وهفت ستون از سنگ مرمر سفید بنا نهاده بودند که هر کدام شصت فوت ارتفاع
داشته که هجده ذرع میشود وهر کدام ازان ستونها یکصد وپنجاه تن وزن داشته ودر این بتخانه بیست هزار نفر براحت
مقام نشستن داشتند واین بنای عالی در شب ولادت الکسندر کبیر بجهالت ونادانی شخصی ارستراطوس نام سوخته شد
چنین نوشته اند که جمیع را تهمت انکار گرفته بانواع تعذیب وتنکیل مبتلا ساختند ارستراطوس که یکی ازان اشخاص
بود اقرار کرد که باعث انکار من شده ام وجهه او را پرسیدند جواب داد که خواستم اسم من در صفحه روزگار بماند که
که اینچنین بنا را چنین کسی در یکشب بخاک یکسان نمود وابتدا سیصد وپنجاه وشش سال قبل از عیسی اتفاق افتاده

باب نود و هفتم در بیان امکنهٔ ایشیای ترکی

و دران شب از قضایای اتفاقیه که بعد معلوم شد الکسندر کبیر بعرصه وجود آمده بود و این کینسدرا ناگاه آتش زده بنا کردند ولی بان
رونق و صفای اول نبود و بار ثانیاً طایفهٔ گات در سال دویست و پنجاه و شش بعد از عیسی سوزاندند و پس ازان
کسی در فکر آبادی او نیفتاد و دیانا دختر جوپیتر است که ربهٔ پاک دامنی و جمال است و افیسس در مغربی آسیای صغیر است
و مسافت میان او و ازمیر تخمیناً سی و هفت میل است و افیسس قریب بجانب جنوب ازمیر و افتنده است و او را الآن
ایا ازلوک میگویند اما عجایب هفتگانه دنیا که در این کتاب مکرر ذکر انها شده اوّل اهرام مصر است که در باب
یکصد و پانزدهم بیان خواهد شد دوّم کولوسس است که در جزیره رودس بود که در آخر باب نود و دوم ذکر نمودیم
و سیم گنبد دیانا است و آنفاً ذکر نمودیم چهارم منارهٔ فروس است که در باب یکصد و پانزدهم بیان میشود
پنجم مرقد ماوسولیوم است که منسوب به ماسولوس است و ان چنان بود که ارتمیشیه خواهر ماسولوس پادشاه
کریه بجهة زیبائی و جمال برادر که در حسن یگانه آفاق بود شیفتهٔ برادر شد و بعقد او درآمد و او بمرتبه مفتون جمال شوهر و برادر
خود بود که آنی بی او آرام نداشت و چندی نکشید که هادم اللذات در میان ایشان مفارقت افکند و ماسولوس
با حسرت جوانی از جهان درگذشت و نعش او را بعادت مقرره که داشتند سوزاندند و ارتمیشیه از شدت میل
خاکستر او را جمع کرده در شراب و آب میریخت و مینوشید و اشک خونین میبارید و بیادگار اسم او مرقدی بنا کرد
و انقدر در تزیین و استحکام او کوشید که انجا را یکی از عجایب هفتگانه خواندند و ان بنای عالی را ماسولیوم نامیدند و این
بنای عالی سیصد و پنجاه و هفت سال قبل از عیسی تمام شد و بعد ازان هر کسی از سلاطین که مرقد عالی برای اموات خود
میساختند اسم او را تشبیهاً للکامل ماسولیوم میگفتند و کریه ولایتیست که در آسیای صغیر در جنوب لیدیه واقع شده
و اکنون انجا را منتشا گویند ششم هیکل جوپیتر است که از و بزرگتر صورتی و هیکلی تراشیده نبودند چهارصد و چهل سال
قبل از عیسی در کوه الیمپس در بی تسلی از سنگ تراشیدند که هفتاد و پنج فوت ارتفاع ان بوده هفتم پلیس آف سیرس است
یعنی عمارت سیرس پادشاه مدیه در مخزن العلوم هفت عجایب را باین طور نقل کرده اوّل کولوسس دوم ماسولیوم
سیم پلیس آف سیرس چهارم اهرام مصر پنجم هیکل جوپیتر در کوه الیمپس ششم دیانا هفتم والس آف بابیلون یعنی دیوار
بابل والله تعالی اعلم و عرض قلعه دیوار بابل چنان بود که عراده که چهار اسب برو می بستند در بالای دیوار با آسانی
گردش میکرد میگفت اما جزیره تندوس در عرض سی و نه درجه و پنجاه دقیقه شمال و طول بیست و شش درجه
و صفر دقیقه مشرقی گرینیج اتفاق افتاده که در مقابل ترواجا است که ترواجا از اسامی قدیمه است که در ولایت میسیه است
که او نیز از اسامی قدیمه است اکنون انجزیره در مقابل انکی استنبل واقعست که انکی استنبل یکی از بنادر آسیای
صغیر است که در ساحل غربیست و انجزیره در مشرقی جزیره لیمنوس و جنوبی بوغاز دردنلس است و ارض روم را در مراصد
و تقویم البلدان ارزن الروم ضبط کرده اند اما پلمیرا که به تدمر شهرت دارد در مابین شمال و مشرق شام واقعست و
مسافت میان تدمر و شام تخمیناً یکصد و بیست و پنج میل است صاحب مراصد میگوید تدمر بالفتح ثم السکون وضم المیم مدینة
قدیمة مشهورة فی بریة الشام وهی قریبة من حمص من عجایب الابنیة کانت موضوعة علی العمد الرخام واهلها یزعمون
انها کانت قبل سلیمان ابن داود علیهما السلام واهلها الآن فی حصن منها علیه سور من حجارة وبابه مصراعان من حجر
وبها صوامع باقیة الی الآن ولهم نهر یسقی نخیلهم وبساتینهم وقیل تدمر بابدال مکان التاء. انتهی اما زنوبیه ملکه کافله
بود و بعد از ازدواج اُدی نطس که در تحت پادشاهی روم شریک گلی نس بود درآمد و پس از وفات شوهر به تدمر

عجایب هفتگانه دنیا

های
جزیره تندوس

پلمیره

۱۷ میل

آمد و اساس سلطنت چید و خود را ملکهٔ مشرق نامیده با گلی ئن‌س جنگها کرد و وقتی که آرِی لین بتخت جلوس کرد بدفع زنوبیه لشکر گران بمشرق زمین کشید و از طرفین جنگ سختی اتفاق افتاد و زنوبیه مغلوب گشت و فرار به تدمر آمد و خواست که اساس قلعه بندیرا فراهم آورد و آری لین بتعاقب او به تدمر آمده پیغام صلح داد زنوبیه راضی نشد آری لین بمحاصره مشغول گشت زنوبیه شبانه از تدمر فرار کرد جاسوسان خبر بشاهنشاه آری لین دادند جمعی بتعاقب او فرستاد در وقت گذشتن از فرات زنوبیه را گرفتند و او را بحضور آری لین آوردند و نسبت بن ملکه بحرمتیهای چند کردند که درخور و سزاوار شاهنشاهان نبود و آری لین او را بشهر روم آورد و در نزدیکی تایبر خانه باو دادند و معاش او را از هر جهة فراهم آوردند و این واقعه در سال دویست و هشتاد و سه بعد از عیسی اتفاق افتاد اما بعلبک از بناهای عجیب و غریب دنیا سیاحان اروپا او را ثانی تخت جمشید فارس میدانند و صاحب مراصد میگوید بعلبک بالفتح ثم السکون و فتح اللام والباء الموحدة والکاف المشددة مدینة بینها و بین دمشق ثلثة ایام بها ابنیة عجیبة و اثار عظیمة و قصور علی اساطین الرخام لا نظیر لها فی الدنیا مترجم گوید اینکه مصنف نوشته بعضی بنای او نسبت بشاهنشاه انطونی ئن‌س پیوس داده اند خطای محض است چرا که مدت شاهنشاهی او بیست و سه سال بود و در مدت شاهنشاهی نیز چند مرتبه به اسپانیا و فرانسه بجهة تادیب مخالفین لشکر کشید و چندان فراغت نداشت که در چنین مدت قلیل چنین بنای عظیم که از حیز قوت و قدرت بشری بیرونست بانجام برساند و در سایر تواریخ بنای او را نسبت بحضرت سلیمان داده اند و این اصح روایات است و در سیریه آثار قدیمه است و در هر عصر شهرهای زیبا و عمارات عالیه در آن مملکت بوده است و الکنون شهر آباد آنجا شام است

و خاقانی در مدح شام در تحفة العراقین میفرماید جسمی است زمین بهشت اندام ناف‌ش عربست و پشت او شام بر زین خلقی نهاد مانا ک از پشت فلک مشیمه خاک آن حرف که انتهای شام است خود اول مصر از او تمام است از دو شام در اقالیم مصر است سقط چو حرف ترخیم بر مصر نقطه نهی مقر است زیر نقطی هزار سر است شام است سفر که ملایک سجت که صادقان سالک هم مکتب علم انبیا او است هم مشرب جان اصفیا او است و صاحب مراصد گوید شام بفتح اوله و سکون همزته و فتحها ولغة ثالثة بغیر همزة لا تمد الا انها جائت ممدودة فی شعر قدیم و حدیث ولعله لضرورة الشعر و تذکر و تؤنث و سمیت بالشام لتشأم بنی کنعان بن حام الیها او لان سام ابن نوح اول من نزلها فجعلت السین شینا و کان اسمها الاول سوری و حدها من الفرات الی العریش طولا و عرضا من جبل الطی الی بحر الروم و بها من المدن منبج و حلب و حماة و حمص و دمشق و بیت المقدس و فی سواحلها عکا و صور و عسقلان و هی خمسة اجناد قنسرین و جند حمص و جند دمشق و جند الاردن و جند فلسطین و منها العواصم و هی الثغور من جهة الروم المصیصة و طرسوس و اذنه و انطاکیه و سایر العواصم من مرعش و الحدث و بغراس و البلقا و غیر ذلک و طولها نحو عشرین یوما انتهی و شامات را کلا سوریه میگفتند که الکنون اهل اروپا سیریه میگویند و صاحب مراصد نیز این روایت تصدیق کرده کما قال سوریه موضع بالشام بین خناصرة و سلمیة و العامة یسمونه سوریه والذی فی اخبار الفتوح یدل علی ان سوریة اسم للشام کله انتهی اما لودیسیه یالودیسی مکانیست در اناطولیه که الکنون به اسکی حصار شهرت دارد که در مشرق اِفِسُس واقعست و از صد میل در میان انها فزونتر است و در آسیای صغیر دو نهر عظیم است که یکیرا جیحان گویند که در نقشه جیون ضبط کرده و یکیرا سیحان خوانند که در نقشه سیحون ثبت کرده است اما جیحان که هرما او را نیز امش گویند از شمال بجنوب جاریست و منبع او از جبال تارُس است و از جنب قصبه مرعش گذشته و چند نهر دیگر با او نیز ملحق میشوند و پس از آن از جنب مصیصه گذشته بدریا داخل میشود

٢ بسیار

خمسة اجناد وهي جند فلسطين وجند الاردن وجند دمشق وجند حمص وجند قنسرين [illegible]

جیحان

والعرقه

ومصیصه را در اطلس مبیش نوشته است اما سیحان که قدما اورا سرس گویند در غربی رود خانه جیحان است از جنب
شهر اذنه گذشته در دریای مدیترنین داخل میشود و اذنه را در نقشه آذنه با دال مهمله ضبط کرده است و مسافت
میان مصیصه و اذنه تخمیناً بیست میل است و انیکه در کتاب تقویم البلدان نوشته است سیحان ملتقی مع
جیحان تحت اذنه و مصیصه و یصیران نهراً واحداً خطای فاحش است ابند ورود خانه هیچ جا بیکدیگر تلاقی نمیکنند

باب نود هشتم در بیان عَرَبیَه یعنی عربستان

عربستان مملکت وسیعی است که در مابین رِدْسی یعنی بحر الاحمر و پرشین گلف یعنی خلیج العجم واقعشده است وطول او کشیدگی
از شمال تا جنوب هزار و چهار صد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هزار و دویست میل است و این مملکت بچند اسم
تمیز یافته است چنانچه مشرق او را عَرَبیَه پطرِیَه گویند یعنی عربستان سنگلاخ که پطریه در لغت یونان بمعنی سنگلاخ است
و بعضی عربیه استونی گویند یعنی عربستان سنگستان و حصه مغربی او را عَرَبیَه فلیکش گویند یعنی عربستان شادمانی
و بعضی عربیه هپی گویند یعنی عربستان خوشنودی و حصه شمالی او را عربیه دزرت یا دزرتا گویند یعنی عربستان کویر
بی آب و علف و در کنارهای این بنین شلاة بزرگ فی الجمله تجارت و منفعت است مترجم گوید انیکه مصنف بیان
کرد که عربیه پطریه در مشرقست خطای فاحش است چنانچه از کلام خود مصنف که نیز پس ازین ذکر میشود معلوم میگردد و شاید
در چاپ اشتباه شده است انتهی عربان عموماً متوسط القامه و گندم گون و باریک اندام میشوند و اینهائی که در سواحل
دریا سکنی دارند و در قصبات و دهات خانه دارند غالباً بتجارت و فلاحت و کسب علوم مشغولند و اینهائیکه در وسط
مملکتند با گله و مواشی خود از مکانی بمکانی در جستجوی آب و گیاه دایماً در حرکتند و براهزنی و دزدی گذران مینمایند
و غذای غالب اینها شیر شتر و گوشت شتر و گوسفند است و هر قبیله رئیسی و شیخی از خود دارد و بزرگ اعراب را
شریف و امام و امیر گویند و قصبات مشهور عربستان مکه است که محل ولادت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و دیگر
مدینه که محل مدفن حضرتم کائنات است و دیگری سنا یعنی صنعا و موکا یعنی مخا و مسکت یا مسکت یعنی مسقط و دریه یعنی درعیه
و اَدِن یعنی عدنست و جمعیت همه عربستان را یازده ملیان تخمین کرده اند عربان عموماً اعتراف بدین اسلام دارند و
آثار اسلامی در آنها مثبت اما عربیه پطریه یعنی عربستان سنگلاخ محتوی و مالامال از سنگهای بزرگ بیشمار است
که صفحه ان زمین را پوشانیده است و آن سنگها بیشتر سنگ گرانائیت است و این تقسیم چندان وسعت ندارد و واقع
در شمالی بحر الاحمر واقعست و شامل بر آن نواحیست که فیمابین مصر و فلسطین یا مصر و ارض مقدسه است که عربیه دزرتا
در مشرق آنجمله و عربیه فلیکس در جنوب او واقعشده است و در عربیه پطریه اولاد عیص بن اسحق سکنی داشته و پس از
ایشان ذراری حضرت اسمعیل در آنجا مسکن کرده شدند و در این ولایت اینجبال مشهور سینا و حورب واقعست که در کتب
مقدسه مسطور است و در کوه سینا بود که حکم الهی و توریة بموسی بن عمران نازل شد و از کوه سینا کوه حورب دیده میشود و در حورب
بود که حضرت موسی گله های شعیب پدر زن خود را نگاهداری کرده شبانی مینمود تا آن بوته مشتعل بنظر مبارک او رسید
کما قال الله تبارک و تعالی فلما قضی موسی الاجل و سار باهله آنس من جانب الطور ناراً قال لاهله امکثوا انی آنست ناراً
لعلی اتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون فلما اتیها نودی من شاطئ الواد الایمن فی البقعة المبارکة من الشجرة ان
یا موسی انی انا الله رب العالمین و در کوه سینا چندین معابد و صوامع رهبانان یونان و لیتن و زاهدان بیت المقدس
ساخته اند که در آنجا عمر خود در العبادت صرف میکنند و در نزدیکی آنجمله صومعه سینت کثرین است که تعلق بیونانیان دارد

و در نزد راهبان حرمت و عزت انجا بسیار است مترجم گوید سینا اسم صحرائی نیز هست که در پای ان کوه واقعست که ان صحرا را باسم انکوه نیز سینا میخوانند انتهی و در پای کوه حورب صحرای گشاده وسیعی است که تخمینا یک میل طول انجا و ثلث میل پهنای انجا است و در انصحرا بود که بنی اسرائیل وقتی که از مصر در آمده روانه ارض مقدسه بودند اقامت کرده عسکر انداخته شدند مترجم گوید کوه حورب در غربی سینا واقعست و حورب را عربان حوریب گویند و در توارت حورب مرقوم شده است و کوه سینا و حورب در مابین خلیج عقبه و خلیج سویس اتفاق افتاده است چنانچه در باب بحار مقرر داشته ایم که بحر الاحمر در جانب شمال منشعب بدو شعبه میشود و مابین اینده و شعبه اراضی مقدسه و جبال سینا و حورب و تیه بنی اسرائیل است[۲] انتهی اما عربیه دِزِرتا یا دِزِرت یعنی عربستان کویر مشتمل بر همه شمال مشرقی قسمه این مملکت است که حاوی بر سباسب بی آب و علف است که اکثر او ریگ زار است شعر همه ریگ تفت است تا جای و شخ براو نگذرد مرغ و مور و ملخ نه بینی بجائی یکی قطره آب زمینش همی جوشد از آفتاب نه بر شخ و ریگش برود گیا زمینش روان ریگ چون توتیا و این بیابان از صحرای پلمیرا تا عراق عرب و بابل زمین امتداد دارد و در مغرب الخصه قسمتی از سیریه و عربیه نطریه است و در شمال الخصه الجزیره است و در جنوب او عربیه فلیکس است و انشهر قدیم تپسکوس وقتی از شهرهای مشهور بود که در مشرق بحیش فرات در سرحدات عربیه دزرتا اتفاق افتاده است و از انشهر بود که عساکر سیرس بسرداری زنفون و داریوس و اسکندر کبیر عبور کردند و سیرس وقتیکه از اب گذشت اب طغیان داشت که بالای سینه راکب را آب میگرفت و داریوس جسری بسته و از انجا بسیلیشیه امد و در انجا شکست خورد و اسکندر او را تعاقب کرد و آبادی عربستان اول از اولاد جوکتن یعنی یقطان بود که او نواده ششم یعنی سام است مترجم گوید سیلیشیه اسم قدیم ولایت اذنه و مصیصه است و ایسوس در انولایت است که در انجا جنگ ثانی فیمابین دارا و اسکندر اتفاق افتاد چنانچه در باب یازدهم معلوم داشته ایم انتهی اما عربیه فلیکس که او را عربیه هپی نیز گویند یعنی عربستان خوشنودی و امیدواری مشتمل بر ولایات جنوب مغرب عربستانست و خاک الخصه حاصلخیز و محتوی بر قراء و قصباتست و ادویه نافعه معطره بسیار دارد و قهوه و خرماهای انجا مشهور است و اصلی قبایل انولایت در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله طایفه سبی یعنی سبا و طایفه سرسنی یعنی صحرائیان بود و طایفه اولی در ممالک جنوبی و طایفه آخری در مشرقی ساحل بحر الاحمر سکنی داشتند و متابعت حضرت رسول را کرده بعالم گیری شتافتند و بزودی شاهنشاهی مشرق را تصاحب کردند و از انزمان ایشان را سرسن میگویند و عربستان را میتوان بصفحه ساعت مجلسی بزرگ تشبیه کرد که اطراف او مثل علامات ساعات مشتمل بر قراء و بنادر و امصار است و وسط او مثل وسط او خالیست که مسکن احشام وحشی و قبایل خونخوار است مکه و مدینه که در انولایت واقع شده اند مرکز عبادت جمیع مسلمانانست و خانه مکه از جمله امکنه قدیمه مشهوره معظمه دنیا است و اعتقاد مسلمانان بر انست که هر که استطاعت بهمرساند باید در عمر خود یکبار بزیارت انخانه خدا مشرف شود و اگر خود نتواند نایب تعیین کند شهرت مدینه بجهة انست که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در انجا که بنا کن مدفونست و حضرت رسول از دست تعدی مکیان فرار کرد در سال ششصد و بیست و دو مسیحی باینجا آمد و اهل انجا ان بزرگوار را حمایت کردند و پس از ان بحلیه آبادی در امد و جمعیت انجا تخمینا شش هزار است و مسلمانان فرار پیغمبر را هجره میگویند و او را مبدء تاریخ خود کرده اند چنانچه اعراب و مسلمانان حساب خود را از این تاریخ نگاه میدارند موکاء یعنی مخا در مدخل بحر الاحمر اتفاق افتاده بندر معتبر معروفیست و تجارت انجا غالبا با کلکته یعنی هند الشرق است

[۲] و باعتقاد من مجمع البحرین که در قران مجید است که قال الله عز و جل حتی ابلغ مجمع البحرین الخ ملتقای خلیج عقبه و خلیج سویس است و اکثر مفسرین باشتباه افتاده مجمع البحرین را ملتقای بحر عمان و هند گرفته اند و حضرت موسی با بیت صفیحات عبور نفرمود و ام قوم عقبه ایله است و اکثری نیز ایله را نشناخته اند و انرا بصره خوانده اند بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و الله اعلم

والله اعلم

باب نود و هشتم در بیان عربستان

وازاین ولایت قتوه و صبرو فرتکین سیشن یعنی کندر و مر بجا برج بپرند و جمعیت انجا فزونتر از شش هزار است و فتوه مخا بندر
فتوها است اَدِن یعنی عدن سابقا مکان معروفی بوده و در ساحل محیط هندوستان در نزدیک بوغاز باب المندب
واقعشده است و عربان گویند بانی اینشهر عدن بن سبا بوده که نواده حضرت ابراهیم علیه السلام است مترجم گوید
اکنون عدن در تصرف دولت انگلیس است و در انجا قلعه محکمی بنا نهاده اند انتهی سَنعا یعنی صنعا پایتخت یمن است قصبهٔ
نیکوی آبادی است و امام یمن در این قصبه سکنی دارد و جمعیت انجا تخمیناً پنجاه هزار میشود و در اینشهر آثار قدیمه بسیار است
ازانجمله برجیست که عربان چنان گمان دارند که از بنای سام بن نوح علیه السلام است مترجم گوید آن برج که آثار او
باقیست قصر غمدانست که در کتب تواریخ مسطور است و شعرا در شعر اسم او را بسیار ذکر کرده اند صاحب مراصد میگوید
غُمدان بضم اوله و سکون ثانیه و آخره نون قصر بصنعا بالیمن کان منزل الملوک و لم یزل قائماً حتی هدمه عثمان بن عفان
صاحب قاموس میگوید غمدان کعثمان قصر بالیمن بناه لیشرح باربعة وجوه احمر و ابیض و اصفر و اخضر و بنا داخله قصرا
بسبعة سقوف بین کل سقفین اربعون ذراعا وصنعا بعد وبت ما، ولکثرة بساتین و اشجار در عربستان مشهور است
چنانچه او را ثانی شام میگویند انتهی مسقط و سویش از امکنه معروفه است و الان تجارت کلی در انجا میشود مسقط در محیط
هندوستان و سویش در استمس سویش واقعشده است و جمعیت مسقط فزونتر از دوازده هزار است و اکثر مملکت
عربستان در تحت منطقه حاره واقعشده است و ازانجهة هوای انجا گرم و خشکست و بادهای مهلک سموم بسیار میوزد
که در هنگام وزیدن انسان و حیوان از سمیت آن باد خلاص نمیشود و گرمای اقلیم عربستان از چندین جهة است یکی آنکه
اکثر تحت منطقه حاره است و یکی اینکه اراضی او سنگلاخ و ریگزار و صحاری بی آب و علف است و ازاینده وجهه
گرمای انجا شدید میشود و مسافرین و قوافل بدان سبب شبها حرکت میکنند بهدایت ستاره گان و بعضی وقت با قطب نما
راه را پیدا میکنند و بعضی اوقات در صحرای ریگزار اگر باد شدید بوزد همه کاروان در تحت رمال دقیقه خسف میشوند و
وازان گذشته در هر منزلی خطر از اعراب بادیه دارند که در نهب و غارت خارجی و داخلی هیچ مضایقه ندارند و اعراب
عموماً مردمان رشید جنگی و سواران دلاور چابک اند و در دویدن کمال مهارت دارند و با کسی که عهد اخوت بسته اند
تا جان دارند عهد نمی شکنند و در مهمان نوازی مشهورند که هیچ چیز را از مهمان خود مضایقه نمی کنند. مترجم گوید در باب تکریم
مهمان چند شعری از حاتم طائی در نظر بود ثبت افتاد ایا ابنة عبد الله و ابنة مالک و یا ابنة ذی البردین والفرس الورد
اذا ما صنعت الزاد فالتمسی له اکیلاً فانی لست آکله وحدی اخا طارقا او جار بیت فانی اخاف مذمات الاحادیث من
بعدی وکیف یسیغ المرء زادا و جاره خفیف المعا بادی الخصاصة والجهد وللموت خیر من زیارة باخل یلاحظ
اطراف الاکیل علی عمد فحسبک عاراً ان تبیت ببطنة وحولک اکباد تحن من القد وانی لعبد الضیف ما دام ثاویا
وما فیّ الا تلک من شیمة العبد و در حیوانات اهلی عربستان اسب از همه بهتر میشود چنانچه خود شان اعتقاد دارند که
اسب عربی نجیب ترین اسبهای دنیا است و در میان ایشان نیز اسبهای اعراب بدوی که در آسیریه سکنی دارند
بهتر از سایر عربستانست و اسبهای خود را از اولاد خود عزیزتر دارند چنانچه شاعر در مدح فرس خود که سکاب نام داشته
گوید عربی ابیت اللعن ان سکاب علق نفیس لا تعار و لا تباع مکرمة مفداة علینا یجاع لها العیال ولا تجاع
فلا تطمع ابیت اللعن فیها فمنعکها بشیء یستطاع و اسبهای انجا چندان بلند قامت نمیشود ولی در تندی و چالاکی
بیمثل و نظیر میشوند شعر ز بالا به پستی و پستی بالا دعای پیمبر ابت الحوافر لمس بها الثری فکانه

فی حرّیه متعلّق ؛ ولکانّ اربعة تراهن طرفه فیکاد یسبقه الی ما یرمق وحیوان بسیار مفید عربستان شتر است که خداوند
عالمیان او را مخصوصا برای آنخاک واقلیم آفریده است که متحمل گرمای شدید و تشنگی است و بخار صحرا قناعت میکند
و بیچاره خار میخورد و بار میکشد و متحمل هفت روز هشت روز تشنگی میشود و در صحرای ریگزار اگر شتر نبود هر آینه بکلی
رشته معیشت اعراب و قوافل گسیخته میشد چنانچه از خلیج فارس تا بحر الاحمر و از شهرهای سیریه تا عراق عرب همگی
بظهر جمال حمل احمال و انتقال میشود و این شترها با سانی شصت هفتاد من بار را بر میدارند و بزانو می نشینند و نشسته بار
می کنند و با بار بر میخیزند مترجم گوید اعراب را القدر در وصف شتر نظم و نثر است که بحد وصف راست
نیاید و هر عضوی از اعضای شتر چندین لغت و اسم دارد و بهترین اشعار در وصف شتر قول ابی نواس است
وقتیکه بمصر نزد خصیب بن عبد الحمید والیه بود گفته است عربی ولقد تجوب بی الفلاة اذا ؛ صام النهار و قالت العفر ؛ شدنیة
رعت الحمی فاتت ؛ ملاء الجبال کانها قصر ؛ تثنی علی الحاذین ذا خصل ؛ تعتاله المذران و الخطر ؛ اما اذا رفعته
شامذة ؛ فتقول رتق فوقها نسر ؛ اما اذا وضعته خافضة ؛ فتقول ارخی خلفها ستر ؛ وتسف احیانا فتحسبها ؛ مترسما
تقتاده اثر ؛ فاذا قصرت لها الزمام سمی ؛ فوق المقادم ملطم حر ؛ وکانها مصغ لتسمعه ؛ بعض الحدیث باذنه وقر ؛
تثری لانقاض اضر بها ؛ جذب البری فخدودها صعر ؛ و شتر مرغ در میان طیور مثل شتر در میان چارپایان
بکثرت و فراوانی در صحاری این اقلیم یافت میشود و اینمرغ چنان میدود که بندرت او را سواره میتوان صید
کرد و از اینولایات فضلای دانشمند بسیار برخواسته است که در طبابت و نجوم و هندسه استاد
بوده اند و چنان مظنون است که علم فکرنس یعنی مربعات و مثلثات و علم اعداد از علمای عرب اختراع شده است
تسمیه عربستان را جزیرة العرب و بر العرب نیز گویند صاحب مراصد میگوید جزیرة العرب قد اختلف فی
تحدیدها و انما سمیت الجزیرة لاحاطة البحار من جوانبها و الانهار و ذلک ان الفرات من جهة مشرقها و بحر
البصرة و عبادان ثم البحر من ذلک الموضع فی جنوبها الی عدن ثم انعطف مغربا الی جدّة و ساحل مکة و ساحل مدینة
ثم الی ایلة حتی صار الی القلزم من ارض مصر ثم صار الی بحر الروم من جهة الشمال فاتی علی سواحل الاردن و سواحل
حمص و دمشق و قنسرین حتی خالط الناحیة التی اقبلت منه الفرات فدخل فیها الحدود و الشامات کلها الا انها جزء قلیل
بالنسبة الی بقیتها اذا ابتداء منها فی طولها کالجزء منه و هو عرض الشامات من الجزیرة الی البحر و ذلک یسیر بالنسبة الی بقیة
الجزیرة الذی هو منها الی بحر حضرموت فالشام ساحل من سواحلها فنزلت العرب هذه الجزیرة و توالدوا فیها و قد
روی بسند الی ابن عباس ان الجزیرة قسمت خمسة اقسام تهامه و الحجاز و نجد و العروض و الیمن انتهی اما تهامه
بالکسر اطراف و سواحل بحر است که ما بین یمن و حجاز است و او را غور بفتح غین معجمه و سکون واو نیز گویند اما حجاز
در میان نجد و غور واقع شده است و شهرهای معروف او مکه و مدینه و طایف است و او را حجاز از آن گویند کا
کانها حجزت بین نجد و تهامه او بین نجد و السراة و بعضی گویند که حاجز و مانع است میان اراضی نجد که مرتفع و ظاهر است
و میان اراضی غور که هابط است اما نجد ارض عریضی است بالای او تهامه و یمن و اسفل او عراق و شام است
و اول او از طرف حجاز ذات عرق است و ذات عرق جائیست در بادیه که میقات اهل عراق از آنجا است و عقبه
او فید است و نجد در مشرق حجاز واقعست و از فید تا مدینه منوره تخمینا دویست و بیست میل است و صاحب مراصد
میگوید فید بالفتح ثم السکون و دال مهملة بلیدة فی نصف طریق مکة من الکوفة فی وسطها حصن علیه باب حدید و علیها

باب نود و هشتم در بیان عربستان

سور دائر کان الناس یودعون فیها فواضل اوزارهم الی حین رجوعهم و ما یثقل من امتعتهم و اهلها کانوا یجمعون العلف
طول سنتهم لیبیعوه علی الحاج اذا وصلوا الیهم وهی بقرب اجاء احد جبلی طی اما عروض از قراریکه ابن کلبی
تشخیص داده است بلاد یمامه و بحرین و توابع او است و در این ولایت نیز نخیل و غوز بسیار است و در یمامه مسیلمه
کذاب ادعای پیغمبری کرد و در خلافت ابوبکر بدست وحشی کشته شد و وحشی همیشه فخر میکرد که در کفر تا بودم خیر الناس
حمزه سید الشهدا را کشتم و در اسلام تا بودم شر الناس مسیلمه کذاب را کشتم و امکنه معروفه انجا یمامه و تیما و یبرین
و صحرای وسیع فیما بین بصره و قید که امتداد او بطول جزیره العرب است عربان دهنا گویند طول او از حوالی کوفه تا یبرین
تخمینا ششصد میل و عرض او تخمینا از چهار صد میل فزونتر است ولی در هر مکان و قطعه او را قبیله باسمی میخوانند چنانچه
در بلاد بنی اسد منجح گویند و در بلاد بنی غطفان رامه خوانند و بطن الرمه در این وادی است و او منزلیست که در انجا حاج
بصره و کوفه یکدیگر را ملاقات میکنند و بمدینه میروند و در بلاد طی او را حائل نامند و در بلاد کلب قراقر گویند و در
بلاد تغلب شوی خوانند و دهنا مراتع نیکو دارد و نوشته اند اذا اخصبت الدهنا ربعت العرب جمیعا لسعتها و از اماکن
معروفه دهنا جبل الشتر است اما یمن آبادتر و معروفتر از قسمتهای دیگر است و محتوی بر چندین شهر و قریه است و روستای
یمن را مخالیف گویند و در ساحل جنوبی و مغربی جزیره العرب واقع شده است و قال صاحب المراصد الیمن بالتحریک
و قیل سمیت الیمن لیتامنهم الیها لما تفرقت العرب من مکه کما سمیت الشام لاخذهم الشمال و للیمن اخبار و للبلاد بها اقاصیص
و بلدان معروف یمن صنعا و زبید و ذمار و عدن و مخا و جند و نجران و صعده و حضرموت است و حضرموت از همه مخالیف
یمن بزرگتر و در مشرق یمن در کنار دریا است و صعده در وسط طریق میان طایف و صنعا واقع شده که هر که از طایف
به صنعا رود در انجا منزل کند و از صعده تا صنعا تقریبا صد و شصت میل است و صنعا در جنوب صعده است و خرابهای
شهر سبا که او را مارب نیز گویند قریب بشمال مشرق شهر صنعا است و از سبا تا صنعا تخمینا هشتاد میل مسافت است
و این شهر از سیل العرم خراب شد چنانچه قرآن کریم بر این دلالت دارد و میان حضرموت و عمان مخلاف کبیر مهره است که
بساحل دریا است و در انجا طایفه مهره که قبیله از قضاعه است سکنی داشته و باسم ایشان معروف شده و عمان ولایت
بزرگیست که الکنون پایتخت انجا مسقط است و این ولایت از عرض بیست و یکدرجه شمالی تا عرض بیست و پنجدرجه شمالی
و از طول پنجاه و پنجدرجه تا طول شصت درجه مشرقیست و امتداد این ولایت در ساحل دریا از شمال مغرب بجنوب مشرقست
و در بیابان عربستان قبایل بیشمار از عرب سکنی دارند و معارف ان قبایل طی و بقاره و عبید و شمر و عنیزه و فدعان
و نجد و عقیل و بنو هلال و الحدیدیون و بنو زبید و بنو صخر و غیره است که از این قبایل افخاذ و بطون بیشمار منفرع شده اند
و بزبان پهلوی جمعی ها ما و را انرا هیمان مملکت یمن میدانند و بعضی مملکت شام انگاشته اند اما نیکفوریس که مصنف
بیان کرده اسم قدیم شهر رقه است که در شاطی فرات در جانب شرقی واقعست و در جانب شمالی او قصبه حران است
که مسافت میان حران و رقه تخمینا شصت و یکمیل است و در جانب مغربی در نزدیکی بالس موضعی است که او را صفین
میگویند که در انجا وقعه مشهوره میان امیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام و معاویه بن ابی سفیان علیه اللعنه اتفاق
افتاد و از رقه تا بالس تقریبا چهل و چهار میل است و این وقعه عظمی در اول صفر سی و هفت از هجره واقع شد و لشکر
امیر المومنین نود هزار و لشکر معویه صد و بیست هزار بود و بعضی نوشته اند که لشکر طرفین هر دو نود هزار بود و یکصد
و ده روز در صفین اقامت کردند و نود وقعه معروفه اتفاق افتاد و از لشکریان امیر المومنین بیست و پنجهزار بدرجه رفیعه

شهادت رسیدند و در رکاب مستطاب امیرالمومنین علیه السلام بیست و پنج نفر بدری و هشتصد نفر از اصحاب بیعة الرضوان
بود که سیصد و شصت نفر از انها شربت شهادت چشیدند که مشهورترینها عمار بن یاسر و خزیمة بن ثابت ذی الشهادتین
و هاشم بن عتبة بن ابی وقاص الشهیر بمرقال است و طریف و طرفه و مطرف پسران عدی بن حاتم است که ایشان را طرفات گویند
و در حق عمار حضرت رسول فرمود یا عمار تقتلک الفئة الباغیة و این حدیث در کتب عامه و خاصه ضبط است و از لشکر معویه
چهل و پنج هزار بدرکات هاویه شتافتند و از وقایع مشهوره این جنگ لیلة الهریر است و از معارف لشکر معویه ذو الکلاع حمیریست
و قتیکه او کشته شد معویه گفت که اگر مصر مفتوح میشد انقدر مشعوف نمیشدم که از کشته شدن ذو الکلاع شاد مانم و هر که
تفصیل خواهد بکتب مبسوطه رجوع کند   و اما بنای کعبه که مفاد ان اول بیت وضع للناس است از حضرت ابراهیم و اسمعیل
علیهما السلام است که در سال هزار و هشتصد و نود قبل از عیسی بوقوع پیوست و قربانی حضرت ابراهیم در منی که تا مکه دو میل
راهست باختلاف اقوال در سال هزار و هشتصد و هشتاد و یک قبل از عیسی اتفاق افتاد و موافق خبر توریة حضرت
اسحق ذبیح الله است و در بعضی احادیث نیز دلالت بران دارد و موافق بعضی اخبار و اعتقاد اثنی عشری حضرت اسمعیل
ذبیح الله است و بمفاد کلام معجز نظام حضرت رسول که فرمودند انا ابن الذبیحین باید حضرت اسمعیل باشد و بعضی برین
تاویل کرده اند که عمو را بجای پدر میتوان خواند چنانچه ابراهیم علیه السلام عموی خود را بجای پدر خوانده و در قصه
حضرت یعقوب نیز میفرماید اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله ابائک
ابراهیم و اسمعیل و اسحق الها واحدا و نحن له مسلمون و حضرت اسمعیل عم اولاد یعقوبست که او را نیز پدر خوانده اند
و در عرب عمو را بجای پدر کثیر الاستعمال میکنند و از فحوای قران مجید نیز چنین مستفاد است که حضرت اسمعیل ذبیح الله است
چنانچه پروردگار عز و جل در قصه حضرت ابراهیم میفرماید فبشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام
الی آخر و پس از اتمام القصه میفرماید و بشرناه باسحق نبیا من الصالحین و تصریح باسم اسحق پس از ان واقعه دلالة
بران دارد که ان پسر سابق اسحق نبوده و باتفاق همه ملل ولادت اسمعیل مقدم بر اسحق است و از سن شریف
حضرت ابراهیم هشتاد و شش سال گذشته بود که اسمعیل متولد شد و اسمعیل چهارده سال از اسحق بزرگتر است و در انکه
حضرت ابراهیم فرزند دلبند خود اسمعیل را با مادرش هاجر از ساره جدا کرده بوادی غیر ذی زرع آورد اختلافی نیست
پس باین دلایل تصریح و تلویح حضرت ذبیح اسمعیل است و احتمال کلی میرود که اسحق علیه السلام هیچ در مدت عمر بزمین مکه
نیامده باشد والله اعلم بالصواب و عرض و طول مسجد الحرام از قراریکه نواب شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا در سال
هزار و دویست و شصت هجری بزیارت مشرف شده و خود معین کرده استماع از انیقرار است که مسجد الحرام سی و نه
در دارد و در سمت باب الزیارة که غربی خانه است هفت در است و در سمت باب ابراهیم که جنوبی خانه کعبه است
چهار در است و در سمت باب الصفا که شرقی خانه است هفده در است و در سمت باب السلام که شمالی خانه است یازده
در است و طول مسجد الحرام از شمال بجنوبست که مشتمل بر سی و شش طاق است که دهنه هر طاقی چهار ذرع و نیم است
که مجموع ان یکصد و شصت و دو ذرع میشود و عرض مسجد بر طول خانه کعبه افتاده است که از مشرق بمغربست مشتمل بر
بیست و چهار طاقست که دهنه هر طاقی چهار ذرع و نیم است که مجموع آن صد و هشت ذرعست و چهار طرف شبستانست
که عرض شبستانها از همه طرف سیزده ذرعست و مجموع میلهای سنگی که طاقها را بر بالای انها بنا نهاده اند پانصد
و از جمله ان پانصد میل یکصد و بیست و پنج ان سنگ کوچک است که مثل آجر تراشش بر بالای هم کار کرده اند و سیصد

بنای کعبه

سیصد

باب نود هشتم در بیان عربستان

سیصد و هفتاد و پنج آن ستون یکپارچه است که از سنگ سفید است و بلندی هر یک تخمیناً سه ذرع و نیم و قطر هر یک نیم ذرع است و اصل خانهٔ کعبه از حجر الاسود تا رکن یمانی که بر طول مسجد الحرام است عرض خانه حساب میشود که ده ذرع است و از رکن یمانی تا رکن شامی که عرض مسجد و طول خانه است دوازده ذرع است و حجر الاسود در رکن مشرقی شمالی واقع شده و رکن یمانی در سمت شرقی جنوبیست اما مدینهٔ منوره شهر کوچکی است که قدیماً یثرب می گفتند و دار الهجرهٔ حضرت ختمی مآبست و در شرقی مدینه قبرستان بقیع غرقد است که خاک از تاج فرق فرقد است و در ان قبرستان جمعی از صحابهٔ کبار و فضلای روزگار و چهار امام بزرگوار است که در یکقبه مدفونند اول حضرت امام حسن ابن امیر المؤمنین علی است که آنحضرترا بقول صاحب گزیده در چهارم صفر سال چهل و نه هجری جعده بنت اشعث بن قیس که او را معاویه فریفته بود زهر داد و بقول صاحب انیس الصالحین آنحضرت روز پنجشنبه هشتم صفر در سال پنجاهم از هجرت مسموم شد دوم امام همام علی ابن الحسین است که بقول ابن خلکان در سال نود و چهارم یا نود و پنجم وفات یافته است و صاحب گزیده گوید روز شنبه هشتم ذی حجة الحرام سنه اربع و تسعین بمدینه در گذشت بقول شیعه بفرمان ولید ابن عبد الملک او را زهر دادند و صاحب انیس الصالحین نوشته است که روز شنبه دوازدهم محرم سال نود و پنجم از هجرت رحلت فرمود سیم ابو جعفر محمد الباقر ابن علی بن الحسین است که در نزد پدر و عم پدر مدفون شده صاحب ابن خلکان گوید که در شهر ربیع الاخر سال یکصد و سیزده و بقولی در بیست و سیم صفر سنه صد و چهارده یا یکصد و هفده در حمیمه وفات یافت و بمدینه آورده در بقیع دفن کردند و صاحب گزیده گوید روز دوشنبه پانزدهم رجب سنه صد و هفده بمدینه وفات یافت بقول شیعه بفرمان هشام بن عبد الملک مسموم شد صاحب انیس الصالحین گوید روز دوشنبه چهارم ذی حجه سال یکصد و چهاردهم رحلت فرمود چهارم ابو عبد الله جعفر الصادق ابن محمد الباقر است صاحب ابن خلکان گوید در شوال یکصد و چهل هشت وفات یافت و ولادت ان بزرگوار در سال سیل الجحاف بود که سال هشتاد هجریست و صاحب گزیده گوید روز دوشنبه بیست سیم رجب سال یکصد و چهل و هشت در مدینه وفات یافت شیعه گوید که بفرمان منصور حضرت را زهر دادند و صاحب انیس الصالحین گوید که روز دوشنبه پانزدهم رجب سال یکصد و چهل و ششم رحلت فرمود و اختلاف بسیار در زمان ولادت و وفات ائمه طاهرین هست و در اینجا بقدر کافیست چون ذکری از مکه و مدینه گذشت لهذا لازم افتاد که تیمناً و تبرکاً مختصری از احوال فخر کائنات و خلاصهٔ موجودات بیان کند و وقتی بر حسب امر شاهنشاه مبرور محمد شاه طاب الله ثراه آبا و اعظام و امهات مطهرات ان بزرگوار و اکابر قریش را در جدول در آورده و اسامی امهات مطهرات انجناب را از کتب چند بدست آورده ضبط کرده بودم و بنظر مبارکشان رساندم مستحسن افتاد لهذا همان تفصیل را لازم دید که در اینجا بیان کند خاقانی در تحفة العراقین گوید در راه خدای شو تن آسان ؛ از خدمت نا خدای ترسان ؛ اینک آب طهور قلزم از خاک تجبس مکن تیمم ؛ خاقانی از این ستان اشرار ؛ در حرز پناه گاه مختار ؛ هین زود ازاین سرای تزویر ؛ بگریز و رکاب مصطفی گیر ؛ پی در ره دولت ابد نه ؛ سر بر خط احمد واحد نه ؛ از بولهبان وقت بگریز ؛ در طره محمد آویز ؛ دست آویزی که امن عقبی است ؛ جز فتراک محمدی نیست ؛ حضرت رسالت پناه روحی و روح العالمین فداه در دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل از بطن مخدرهٔ عصمت آمنه بنت وهب زینت افزای عالم امکان شد و قدوم فیل بمکه در محرم همان سال بود و در تاریخ ولادت فخر کائنات اختلاف بسیار است ولی آنچه که روایت

مدینهٔ منوره

ائمهٔ اربعهٔ بقیع علیهم السلام

مختصری از احوال رسول الله صلی الله علیه و آله

صحیح است همانست که در دوازدهم ربیع الاول بوده و از علمای اثنی عشری محمد بن یعقوب کلینی برا این روایت در اصول
کافی گواهی داده است و مال الیه ایضا شیخنا الشهید الثانی فی فواید القواعد و آنچه که این بنده تحقیق کرده است ان است
که نطفه مبارکه آنحضرت در شعب ابیطالب در رحم پاک مادر در ایام تشریق قرار گرفت چنانچه اخبار نیز دلالت دارد و ایام
تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه است چون عربان بواسطه اختلاف فصول ذیحجه را التغییر داده ذیحجه
نسئی قرار دادند لهذا النطفه مبارکه آنجناب در ایام تشریق ذیحجه نسئی که آنسال در جمادی الاخر بود منعقد شده است
و مقدار مکث مولود در بطن مادر از قراریکه خداوند عالم قرار داده و طبیعت تقاضا نموده نه ماه تمام است و اگر
پس و پیش افتد بخلاف عادت و طبیعت است پس نه ماه تمام دوازدهم ربیع الاول خواهد بود و عقل و نقل بر آن گواهی
میدهد چون دو سال و چهار ماه از سن مبارکشان گذشت پدر بزرگوارش در مدینه وفات یافت بعضی بر آنند
که در بطن مادر بود که پدر جلیل الشانش از سرای فانی درگذشت و پس از پدر جد امجد عبد المطلب او را کفیل بود
و در سن هشت سالگی والده مطهره طاهره اش در ابواء میان مکه و مدینه بحظایر قدس شتافت و دو سال پس از
از آن جد امجدش عبد المطلب زمانه را وداع کرد و حراست و کفالت آن بزرگوار را بعهده عم اکرم ابو طالب
که شقیق عبد الله بود رجوع نمود و ابو طالب او را از فرزندان خود دوستر میداشت و بهیچوجه در حمایت و حراست
او تکاهل و تسامح نمینمود و در مدح آنجناب اشعار نیکو دارد و از آنجمله این بیت است وابیض یستسقی الغمام
بوجهه ثمال الیتامی عصمة للارامل چون یک اربعین از عمر شریفشان گذشت در کوه حرا ظاهر آنکافه بشر مبعوث
شد و خدیجه بنت خویلد را در سن بیست و پنجسالگی بعقد ازدواج خود در آورد و در مکه معظمه سیزده سال بدعوت خلق
مبعوث شده زحمتها کشید کلفتها دید تحمل کرد و بر قوم خود نفرین ننمود تا ابو طالب و خدیجه در قید حیات بودند اکابر
قریش و اهل مکه چندان در پی ایذاء رسول نبودند حضرت ابو طالب ده سال پس از بعثت برحمت الهی واصل گشت
و حضرت خدیجه نیز بایام قلیلی پس از فوت ابو طالب باعلی علیین شتافت و آنسال را عرب عام الحزن گویند که بر جناب
رسول وفات آن دو بزرگوار سخت بود و حضرت اندوه بسیار نمود و از سن ابو طالب هشتاد و اند و از سن خدیجه شصت و
پنجسال گذشته بود و پس از سیزده سال بعثت حضرت ختمی مآب از جور و جفای قریش که بنای قتل آن فخر کاینات را
داشتند بحکم رب جلیل و پیغام جبرئیل از مکه در شب غره ربیع الاول هجرت فرمود و امیر المومنین علی را آنشب در بستر
خود خوابانید و در دوازدهم ربیع الاول به یثرب وارد شدند و قدوم میمنت لزوم آنحضرت بر اهل یثرب مبارک
افتاد اسم یثرب را طیبه نهاد و ده سال نیز در مدینه طیبه بدعوت خلق و هدایت کافه بشر مشغول بودند و در ماه صفر
از سال دوم حضرت فاطمه را با امیر المومنین علی علیه السلام عقد بست و در هفدهم رمضان سال دوم غزوه بدر
اتفاق افتاد و در آنجنگ اکابر قریش مثل ابو جهل بن هشام بن المغیرة المخزومی و حنظله بن ابی سفیان و ولید بن عتبة
ابن ربیعه بن عبد شمس و پدر او عتبة بن ربیعه با عم او شیبة بن ربیعه بن عبد شمس و نبیه و منبه پسران حجاج کشته شدند
و از لشکر اسلام چهارده نفر شهید گردید شش نفر از مهاجر و هشت نفر از انصار که یکی از ایشان عبیدة بن الحارث
المطلبی بود و در شوال المکرم سال سیم غزوه احد بود که حمزه سید الشهداء العز شهادت رسید و در آن غزوه دندان
مبارک حضرت رسول شکست و امیر المومنین پای ثبات فشرد و شمشیر امیر المومنین شکسته شد حضرت رسول ذو الفقار را
باو عنایت فرمود که لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار در آنروز از قول رسول رب العالمین جبرئیل امین گوشزد

فاطمه

باب نود هشتم در بیان عربستان

خاص و عام گردید و در شوال المکرم سال پنجم غزوه خندق بوقوع پیوست که او را غزوه احزاب گویند و در این غزوه
عمرو بن عبدود که از ابطال مشهور عرب بود بدست امیر المومنین کشته گردید حضرت رسول فرمود برز الایمان کله الی
الشرک کله و فرمود ضربة علی یوم الخندق خیر من عبادة الثقلین و در ذیقعدة الحرام سال ششم از هجرت صلح حدیبیه
اتفاق افتاد که در سال دیگر شهر مکه را باز گذارند که حضرت رسول با اصحاب بیایند و حج گذارند و بیعة الرضوان در این سال
واقع گردید و هم در ذی قعده الحرام سال ششم از هجرت هفت نفر از اصحاب نزد هفت نفر از سلاطین فرستاد حاطب
ابن ابی بلتعه را نزد مقوقس پادشاه مصر و اسکندریه نامزد فرمود و او برای حضرت هدیه فرستاد و جواب با ادب نوشت
از جمله هدایا ماریه قبطیه و خواهرش سیرین بود و حضرت ماریه را خود قبول کرد که ابراهیم از او متولد شد و سیرین را بحسان
ابن ثابت بخشید که عبد الرحمن از او بعمل آمد و دحیه بن خلیفه کلبی را نزد هرقل شاهنشاه روم روانه ساخت از قراریکه صاحب
استیعاب گوید او در خفیه ایمان آورد و اولیای دولت او قبول نکردند و حضرت رسول در حق او دعا کرد و فرمود
ثبت ملکه و علاء بن حضرمی را نزد منذر بن ساوی ملک بحرین و عمان فرستاد و او ایمان آورد و عمرو بن امیه ضمری را نزد
نجاشی ملک حبشه مامور نمود و او خود ایمان آورد و اهل ملک خود را نیز باسلام دعوت نمود و تحفها برای حضرت فرستاد
و عبد الله بن حذافه را نزد خسرو پرویز ملک عجم تعیین فرمود و او جسارت کرد نامه رسول را درید حضرت فرمود مزق الله
ملکه کما مزق کتابی و شیرویه پسر او شکم پدر را درید و سلیط بن عمرو را نزد هوذة ابن علی الحنفی و ثمامة بن اثال حنفی بزرگان
یمامه فرستاد و اینها مسلمان نشدند و جواب نامه نیز نوشتند و شجاع ابن ابی وهب را نزد حارث بن ابی شمر غسانی و جبلة
ابن ایهم غسانی بزرگان شام فرستاد و اینها نیز ایمان نیاوردند و جواب نامه نیز نوشتند و در محرم الحرام سال هفتم
فتح خیبر فرمود و در ذی قعده الحرام سال هفتم بمکه تشریف فرما شد و حج عمرة القضا کرد مکیان سه روز شهر را بدرود و باز
گذاشتند و پیغمبر روز چهارم مراجعت نمود و در سال هشتم از هجرت مکیان خلف وعده[2] کردند و پیغمبر مصمم جنگ گردید   ۲ و علا نقض عهد
و در رمضان سال هشتم از هجرت مکه را فتح فرمود و بتان را از خانه کعبه در انداخت و خانه را از بتان پاک کرد و متفق علیه
رواة خاصه و عامه است که امیر المومنین بر دوش رسول پا نهاد و بتان را در افکند ابر کتف پیغمبر پاک رای خدا
دست سود و خداوند پای پیغمبر بر درگاه کعبه ایستاده گفت القوم مکه چگوئید سزا و مکافات کردار شما را چگونه دهم سهیل بن
عمرو عامری القرشی گفت در خور ما با ما مکن در خور خود کن تا مردم باز گویند که نیکو نهادی و بلند همت و پاک نژادی را حق تعالی
از خلق اولین و آخرین برگزید و اقربا و شهریان با او مخالفت کردند و او را در مقام خود نگذاشتند و برا و خوار بها و جفا ها
کردند و بقصد جانش برخواستند تا ناچار هجرت اختیار کرد خدای تعالی او را با پیکان نصرت داد و بر قوم خود مظفر
ساخت و او چنانچه سزاوار بزرگی او بود با پیران بحرمت و با جوانان بآزرم و با کودکان و زنان بشفقت زندگانی کرد و مکافات
کردار ایشان نیکوئی فرمود و پیغمبر از این سخنان بگریه در افتاد ابو سفیان فریاد بر آورد تالله لقد آثرک الله علینا وان
کنا لخاطئین حضرت رسول نیز از جرم مکیان گذشته فرمودند لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین و
و در شوال سال هشتم غزوه حنین بود که ابو بکر لشکر اسلام را چشم زد مسلمانان گریختند و هفت نفر در خدمت پیغمبر ایستاد
تا مسلمانان ثبات رسول را دیدند مراجعت کرده فتح نمودند که خدای رحیم در کتاب کریم میفرماید و یوم حنین اذ اعجبتکم
کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المومنین و انزل
جنودا لم تروها و عذب الذین کفروا و ذالک جزاء الکافرین و صاحب استیعاب یوسف بن عبد البر که از اجله علمای اهل سنت است

آسیا

در ترجمه عباس بن عبد المطلب میگوید که این دو بیت را نسبت بعباس میدهند نصرنا رسول الله فی الحرب سبعة و قد فر
من قد فر عنه فاقشعوا وثامننا لاقی الحمام بنفسه بما مسه فی الله لا یتوجع قال ابن اسحق السبعة علی و العباس و الفضل
بن عباس و ابو سفیان بن الحارث و ابنه جعفر و ربیعة بن الحارث و اسامة بن زید و الثامن ایمن بن عبید و جعل عمر بن
اسحق فی موضع ابی سفیان بن الحارث عمر بن الخطاب و الصحیح ان ابا سفیان بن الحارث کان یومئذ معه لم یختلف فیه و اختلف
فی عمر انتهی و در رجب سال نهم بعزم غزو بطرف شام روانشد بجیش تضل البلق فی حجراته بیثرب احزاه و بالشام قادمه
و تا تبوک تشریف بردند و کفار با ستیمان پیش آمدند و بصلح مراجعت کردند و در سال نهم نصارای نجران جزیه قبول کردند
و آیه مباهله نازل شد و در ذیقعده سال نهم امیر المؤمنین را در عقب ابو بکر با سوره برائة بمکه فرستاد که بمشرکان خواند و در
در سال دهم بزیارت بیت الله مشرف گشت که آنسال را حجة الوداع گویند و آنسال کبیسه حرام شد و آنچنان بود که جهودان را
ماه قمری و سال شمسی است و تفاوت سال شمسی را هر سه سال بر ماه آدار افزوده آنسال را سیزده ماه گیرند و این در
هر نوزده سال هفت بار یکماه میشود پس در نوزده سال هفت بار سیزده ماه باشد و آنسال سیزده ماه را کبیسه خوانند و
و آنسالها سال سیم و ششم و نهم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم است و این کبیسه کردن بر جهودان فریضه است
برای نگاهداشتن عید فصح که اول عید فطیر خوار است و تفصیل آن در کتب مبسوطه در این فن ضبط است و سال
و ماه عرب در اول اسلام هم چنین بود بسبب متابعت عرب مر جهودان را در حساب و کتاب و جهودان ماه سیزدهم را وادار
خوانند که تالی آدار است و بلغت عبری کبیسه را عبر گویند یعنی آبستن بماه سیزدهم و عربان نسی میخوانند یعنی ماه
در آخر افکنده و لی نسی در لغت بمعنی زن حبلی هست چنانچه صاحب صحاح میگوید و این معنی با عبر مناسب
تر است القصه بحکم آیه شریفه انما النسی زیادة فی الکفر تا آخر و بحکم آیه و ان عدة الشهور عند الله تا آخر کبیسه
در اسلام حرام شد و در آنسال آخر که حضرت ختمی مآب بزیارت مکه معظمه مشرف شد سال کبیسه هفتم و سال حجة الوداع
بود و ذی حجه نسی با ذیحجه هلالی مطابق افتاده حضرت در خطبه حجة الوداع این دو آیه شریفه را خواند و فرمود ان
الزمان قد استدار کهیئته یوم خلق السموات و الارض چون این خطبه بکرد کبیسه در اسلام حرام گشت و سال و ماه
هر دو قمری شد و در مراجعت در منزل غدیر خم که قبایل عرب و بزرگان طوایف از آنمکان مرخص میشدند روز هیجدهم
ذیحجه بر بالای پالان شتران بر آمده خطبه فرمود و امیر المؤمنین علی علیه السلام را بخلافت خود نصب نمود و فرمود
من کنت مولاه فهذا علی مولاه و شب نوزدهم ماه تحویل شمس بحمل بود و پس از ورود بمدینه رنجور شدند تا در
دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجرت که شمس در جوزا بود از جهان فانی ببهشت جاودانی خرامید
اندر آمد بیارگاه خدای دامن خواجه‌ای کشان در پای او سری بود و عقل گردن او او دلی بود و همه اعضا تن او
همه شاگرد او و مدرسشان همه مزدور و او مهندسشان و در حجره عایشه در مدینه طیبه مدفون شد و امیر المؤمنین
علی او را بخاک سپرده عباس و پسران او قثم و فضل نیز مباشر این کار و در خدمت آنحضرت بودند اما نسب والای
مولا الکونین و سید الثقلین از اینقرار است که مذکور میشود

نسب کان علیه من شمس الضحی
نوراً و من فلق الصباح عموداً و قال آخر
نسب توارث کابراً عن کابر کالرمح انبوباً علی انبوب

باب نود وهشتم در بیان عربستان

محمد بن عبد الله	صلی الله علیه وآله	بن عبد المطلب	عبد المطلب اسمه عامر والهاشمی عبد المطلب لان عمه المطلب بن عبد مناف کان قد قدم به من عند امه سلمی بنت عمرو من بنی النجار وکانت قد ولدته فی یثرب وشب فیهم فلما دخل به مکة اردفه خلفه فقالت قریش هذا عبد المطلب ابتاعه فقال ویحکم انما هو ابن اخی هاشم قدمت به من یثرب فغلب علیه هذا الاسم ولقب ایضا شیبة الحمد لشیبة کانت فی راسه
بن هاشم بن	هاشم اسمه عمرو ولقب بالهاشم لانه اول من جلب البر من الشام فهشم الخبز وهشم الثرید لاهل مکة والحاج	عبد مناف	اسمه عبد مناف المغیرة ومناف صنم وعبد مناف ابو هاشم وعبد شمس والمطلب ونوفل وتماضر وقلابه وابنته منافی والغیاس عبد بن قصی ضلو الازالة اللبس
قصی بن	قصی کسمی وقد یفتح واسمه زید قصی من دار قومه لانه حمل من مکة صغیرا الی بلاد ازدشنوءة بعد موت ابیه فلما شب رجع الی مکة ولم یثبت ان ما ... وکانت قریش فی رؤس الجبال والشعاب فجمعهم وقسم بینهم المنازل بالبطحا فقیل له مجمع قال حذافة بن غانم العدوی وزید ابوکم کان یدعی مجمعا جمع الله به القبائل من فهر	کلاب بن	ککتاب
مرة بن	کغرة	کعب بن	ککعب
لوی بن	لوی من همزه قال هو تصغیر لای وهو الثور ومن لم یهمزه قال هو تصغیر لوی الرمل	غالب بن	
فهر بن	کحجر الحجر	مالک بن	
النضر بن	نضر ککتف بالضاد المعجمة ابو قریش والنضر اخ اخو سمی بنضیر کزبیر	کنانة بن	بکسر الکاف
خزیمة بن	کجهینة بضم الخاء المعجمة وفتح الزاء المعجمة	مدرکة بن	مدرکه اسمه عمرو وسبب تلقیبه بالمدرکة مذکور فی احوال امه خندف وهی لیلی بنت حلوان بن عمران
الیاس بن	بالکسر والفتح العجمی والالیاس اخ اخو سمی بالناس بالنون ویقال الناس بن مضر بن نزار قیس عیلان والیسع العرب عیلان عنزه وهو فی الاصل اسم فرس ویقال لقب مضر لانه یقال لقیس بن عیلان قال ذو قرین محارث الا انما قیس بن عیلان بقة اذا وجدت ریح العصیر تغنت	مضر بن	مضر کزفر بالضاد المعجمة وانما قیل له مضر الحمراء ولاخیه ربیعة الفرس ولاخیه انمار الشاة لانهم لما اقتسموا المیراث اعطی مضر الذهب وهو تؤنث واعطی ربیعة الخیل واعطی انمار الشاة ویقال کان شعارهم فی الحرب العمایم والرایات حمراء ولاهل الیمن الصفر وسمعت بعض اهل العلم یفسره قول ابی تمام یصف الربیع محمرة مصفرة فکانها عصب تیمن فی الوغی وتمضر
نزار بن	نزار ککتاب وکان اسم نزار بن معد خالدا فقدم علی بشتاسف وکان رجلا نحیفا فقال له بالفارسیة ای نزار فسمی نزارا وروی ان معد بن الیاس بن مضر خلفنا عند بیاتم لمستابا رضنا فاعظم بنا یوم التجار فجارا لیسمی نزارا عبده کان خلدا واسمی بنوه الاطیبین نزارا	معد بن	معد بن عدنان ابو العرب والمیم اصلیة لقومهم تمعدد ای تزیا بزی معد فی تقشفهم او تنسب الیهم او تصبر علی عیشهم
عدنان	کرحمن وفی الحدیث کذب النسابون ما فوق عدنان		تسموا الرجال بآباء وآونة تسموا الرجال بابناء وتزدان کم من اب قد علا بابن ذری شرف کما علا برسول الله عدنان

آسیا

مادر رسول الله	آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی است	مادر عبد الله	و ابو طالب و الد امیر المؤمنین علیه السلام فاطمه بنت عمرو بن عایذ بن عمران بن مخزوم بن یقظة بن مرة بن کعب بن لوی است
مادر عبد المطلب	سلمی بنت عمرو بن اسید بن خداش بن زید بن حرام بن عامر بن غنم بن مازن بن النجار است که از اهل یثرب است	مادر هاشم	عاتکه بنت مرة بن هلال بن فالج بن ذکوان بن ثعلبة بن بهثة بن سلیم السلمی است
مادر عبد مناف	عاتکه بنت هلال بن فالج بن ذکوان است که عمهٔ عاتکه مادر هاشم است	مادر قصی	فاطمه بنت سعد بن سیل بن حمالة بن عوف بن غنم بن عامر بن الحارث بن ثعلبه ... [illegible] که اصلش از ازد شنوءه است که بعقد کلاب بن مرة در آمد و کلاب وفات یافت و قصی صغیر بود و پس از آن مادرش بعقد ربیعة بن حرام بن ضنة در آمد و همراه شوهرش بشام رفت و قصی در شام بزرگ شد و پس از فوت مادر از شام بمکه موطن اصلی خود عود فرمود و در قاموس نام مادر قصی را [illegible]
مادر کلاب	هند بنت سریر بن ثعلبة بن الحارث بن مالک است	مادر مرة	مخشیة بنت شیبان بن محارب بن فهر بن مالک است و هشیم گفته پسر اخو مرة وامها واحد
مادر کعب	ماویة بنت کعب بن القین است	مادر لؤی	عاتکه بنت یخلد بن النضر بن کنانة بن خزیمه است
مادر غالب	لیلی بنت الحارث بن تمیم بن سعد بن هذیل بن مدرکة بن الیاس	مادر فهر	جندله بنت عامر الجرهمیه و قیل جندله بنت الحارث بن مضاض بن عمرو بن الحارث الجرهمی است
مادر مالک	عوانه بنت سعد بن قیس بن عیلان است	مادر نضر	برّه بنت مرّ بن ادّ بن طابخة بن الیاس بن مضر است
مادر کنانه	در کتاب [illegible] که بطور جدول نوشته شده است ملاحظه شد عوانه بنت سعد را مادر کنانه نوشته است و مادر مالک را هیچ متعرض نشده و در کتاب در النظیم مادر کنانه را برّه بنت مرّ بن ادّ نوشته است و مادر نضر را ریحانه ضبط کرده و یقال لها ام الطیب	مادر خزیمه	سلمی بنت اسلم بن الحارث بن الحاف بن قضاعه است و بعضی گویند که سلمی بنت اسد بن ربیعه است
مادر مدرکه و هی لیلی [illegible] لها الیاس	لیلی بنت حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعه است که خندف لقب او است و فی القاموس الخندفة کزبرج [illegible] مشیه کبرا و بطرا و ولد الیاس بن مضر عمرو و هو مدرکه و عامر و هو طابخه و عمیر و هو قمعة و امهم خندف [illegible] لوان بن عمران و کان الیاس خرج فی نجعة فنفرت ابله من ارنب فخرج [illegible] لها و خرج عامر فصیدها و طبخها و انقمع عمیر فی الخباء و خرجت امهم تسرع فقال لها الیاس [illegible] تخندفین فقالت ما زلت اخندف [illegible] فلقب عمرو مدرکه و عامر طابخه و عمیر قمعه و هی خندف	مادر الیاس	رباب بنت حیدة بن معد بن عدنان است و بعضی نوشته اند که مادر خنیفه بنت ایاد بن معد بن عدنان است
مادر مضر	سوده بنت عک بن عدنان است و عک بن عدنان بالثاء المثلثة ابن عبد الله بن الازد و لیس ابن عدنان اخا معد و وهم الجوهری	مادر نزار	مادر نزار معانه و قیل ناعمه بنت جوشم بن عدی بن ذئب الجرهمیة است
مادر معد	امامه بنت هود سلمیه و قیل امنه تمیمیه القحطانیه و قیل امه مهدد بنت اللهیم بن جلحب بن جدیس است	مادر عدنان	از بنی یعرب بنت قحطان است و عدنان هو اول من وضع انصاب الحرم و کسی الکعبه
مادر امیر المؤمنین	علی فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است و او اول هاشمی است که از دو هاشمی متولد شده است و در احوال حضرت ختمی مآب در انیروزگار در یکی دنیای شمالی حکیم هوشیار واشینگ تن آروینگ کتابی نوشته است و هرکه او را ملاحظه کند از انصاف او حیران می‌ماند و اکنون آن کتاب را زین للادباء میرزا ابراهیم شیرازی از انگلیسی بفارسی ترجمه میکند اگر تمام شود کتاب مفیدی است		

[illegible]

واکر

بوالکرچین و لسن کتاب باشند و اشجار اقلام شوند و بحور مداد هرگز فضایل و محامد حضرت ختمی مآب و امیر المومنین علی علیه السلام و ائمه
اطهار را عد و حصر نکنند پس دعا بصورت اولی آنست که باختصار کوشد و چند شعری در خاتمه از خاقانی مینگارد ای
سبحه انبیا بیانت ÷ محراب ملایک آستانت ÷ قاروره شد و از عطات عیسی ÷ نازرون شد در سرات موسی ÷ در حضن
تو بهر تقویت را ÷ در مهد تو بهر تربیت را ÷ مریم دایه است پیشکاره ÷ عیسی طفلی است شیرخواره ÷ این عالم پیر
طفل دیدار ÷ چون پیرزنی ترا پرستار ÷ خاقانی را بهنمیز مان ÷ ازینچه این عجوز بر مان ÷ کین عزقه کهنست و آفت انگیخت
طوفان زنشور پیرزن خواست ÷ انگواجه صد هزار خاقان ÷ خاقانی را غلام خود دان ÷ باآنکه مراست این امیری
سگبان تو باشم ار پذیری   سگبان چه لکر کین و تاشم   سگ باشم اگر سگت نباشم

باب نود و نهم در بیان آشیه تیک رشیه یعنی ممالک متصرفی روسیه در آسیا

ممالک متصرفی روسیه در آسیا که او را سیبریه گویند قطعه وسیعی است ÷ ز اندیشه مرد مهیات اندیش ÷ انداز و طول
و عرض و بیش ÷ امتداد او از ممالک روسیه اروپا تا محیط پاسفیک است که تخمینا چهار هزار میل است و از محیط ارکتیک
تا حدود چین و تاتارستان و ایران و ترکی آسیا تخمینا بمسافت دو هزار میل است و جمعیت اینولایت وسیع بحسب وسعت
خودش بسیار کم است چنانچه همه جمعیت آنجا را سیزده ملیان تخمین کرده اند و اینولایت وسیع مسکن قبایل مختلفه است
که در ذیت و زبان و قواعد مذهب اختلاف کلی با یکدیگر دارند و جبال معروف روسیه آسیا یورالین است یعنی کوهستان
یورال که در مغرب سیبریه است و جبال کاکسس است یعنی قفقاز و جبال التی و جبال یرشینک است مترجم گوید
جبال التی سرحد فیما بین سیبریه و تاتارستان است و تا دریاچه بیکل امتداد دارد و جبال یرشینک از قراریکه خود مصنف
در نقشه که در اصل کتاب خود قرار داده تقریباً در عرض پنجاه و پنج درجه و از طول یکصد و بیست درجه تا یکصد و سی درجه است
ولی در اطلس ارونمیث چنین اسمی مذکور نیست و در همین عرض و طول که قلمی داشتیم کوهستان یبلونای را ضبط
کرده کرده است و آن کوهستان بجبال استنوادای اتصال دارد که سلسله او در جنوب مملکت بگوگ نک قریب
بساحل دریا بمسافت نهصد میل امتداد دارد انتهی و صفحه اغلب اقلیم سیبریه مثل روسیه اروپا صاف و بیابان هموار
و رودخانهای معروف آنجا اوبی و ینسی است که او را منسی نیز گویند و رودخانه لینا و ارتیش است و دریاچه معروف
آن اقلیم بیکل است و این انهار از رودخانهای بزرگ معروف آسیا است که از ما بین صحاری غیر مسکونه جاری است
که از شدت سرما و برف مجال زیست نیست و در این آبهای صافی روان در هیچ جا هیچ عکس شهر و عمارتی نقش نکرده
و هیچ کشتی تجارتی که مشحون از امتعه خارجه باشد در آنجا سیر و حرکت نکرده است مگر گاهی زورق ماهی گیران در
بالای این انهار در حرکت باشد و چیزی که یافت میشود جوق جوق طیور غریبه است که در حوالی انها چرا میکنند و سگ است
که با آدمی در آنجا حرکت میکند و هیچ صیادی او را اتفاق ننموده است و سکنه این اقلیم سابقا از جزو وحشیان و
حیوانات حساب میشدند ولی الکنون اهالی اکثر آن اقلیم در بلده و قصبه و قریه مسکن دارند علی الخصوص در سمت
مغربی آن اقلیم که ولایت جارجیه و سرکشیه است که اهالی آنمملکت شباهت زیاد در طرز و طور با اهل ایران دارند
و تفلیس پایتخت مملکت جارجیه است و تا اواسط مائه پانزدهم کسی از اینولایت خبر نداشت و از آنزمان تابع
دولت روسیه شد ولی در عهد پطر کبیر و کترین دوم کلی این اقلیم متصرف دولت روسیه درآمد و یونانیان قدیم
و رومیان بقیاس و تخمین سیثین اوشن یعنی محیط سیثیه را بالای اقلیم سیبریه دانسته بودند و بطلمیوس که مورخ

آسیا

علم جغرافیاست و جغرافیا در عهد او در سال صد و چهل بعد از عیسی ترقی کرد و بهتر از یونانیان قدیم از مسالک و ممالک
اطلاع داشت او چنین فرموده است که اقلیم وسیع بزرگی در شمال مشرق بحر خزر واقعست که طول و عرض او بی پایانست
ولی بتحقیق اهل جغرافیای قدیم بسبب اشکال تا جبال اورال این دانسته بودند و جمیع روسیهٔ آسیا از سرحدات ترکی و ایران
و هندوستان و چین تا محیط ارکتیک امتداد دارد و بعضی این اقلیم را تاتارستان قدیم میگویند و در اواسط زمانها
مسافرین و سیاحان بران اقلیم پی بردند چنانچه مرکوپولو نام تاجر شنید که تاتارها با جمعی گفتگو دارند که لهجه غریب
داشته و زبان ایشان هیچ معلوم نمیشد و لباسشان خز است و از آنها دریافت کرد که ولایتیست که انجلوق
از انجا میایند و اول شناختن آن مملکت و رعیت از او شد و در سال هزار و دویست و هشت مسیحی مطابق ۶۲۵
ششصد و بیست و پنج هجری تاتارها در کنار رودخانه ارتیش و اوبی مکانی برای خود ترتیب دادند و در دار العلم نظر از
جبال اورال را فاصل میان آسیا و اروپا میدانند که امپراطور کبیر را این کوه عظیم بدو حصه قسمت کرده است
و در این اقلیم بی پایان وسیع سرحد مغربی و شمالی و مشرقی او بطور وضوح و صحیح تمیز یافته است ولی سرحد جنوبی او
با خطوط منحنی و جبال شامخه و صحاری بی پایان معلوم شده است که بزحمت میتوان سرحد واقعی او را تشخیص
داد و این تعریف در حق سرحدات شمالی مملکت ترکستان و تاتارستان و چین نیز صدق دارد و از این اقلیم سیاحان
و صحرانوردان کمی اطلاع دارند و آنچه معلوم است حدود شمالی این اقلیم مشتمل بر باطلاقهای سخت و صحراهاست که
که همیشه در زیر برف مستور است و اراضی وسط این اقلیم محتوی بر چندین صحاری و فیافی وسیعه است که آنها را استپس
میگویند یعنی صحراها و در این اقلیم جنگلهای سخت بسیار است و حدود جنوبی این ولایت خاکش خوب است و محصولات
بعمل میاید علی الخصوص در سرحدات بحر خزر و این صحراهای بی پایان و جنگلهای عظیم مسکن و ماوای حیواناتست و در حدود
شمالی این اقلیم از مغرب تا مشرق رین دیر کله کله بچرا مشغولند و بقیمت گزاف داد و ستد میکنند و پوست و گوشت و زنده
او بکار اهالی آن ولایت میآید و در بعضی نواحی این اقلیم یکقسمی از گوسفند وحشی است و در جبال کاکسس که در مغرب
این اقلیم است کاوکوهی و بزکوهی فراوانست در نزدیکی دریاچه بیکل مرال بسیار است و در صحراهای وسیعی که در
نزدیکی تاتارستانست اسبهای وحشی صحرائی بیشمار است و حیوان مخصوص عام سیبریه خرس و گرگ و روباه
و سگ آبی و سمور و سنجابست و بهترین سمور آنست که از ایرکوتسک و از ولایت کمتشتکا میآرند و اقلیم سیبریه برای
دولت روسیه از بابت معادن و جلود نفیسه بسیار بکار میآید و مقصرین دولت روسیه را کلاً باینمکان میفرستند
و در اینجا بعضی را بکندن معادن و برخی را بامورات دیگر وا میدارند و در آن ولایت از شدت سرما زراعت بعمل نمیاید
و اسم اقلیم سیبریه مأخوذ از اسم سیبیر است که قصبه قدیم آن مملکت بوده و چنان گویند که در کنار رودخانه ارتیش در
نزدیکی شهر توبولسک واقع شده بود که اهل تاتارستان بنا نهاده اند و بعضی از اهل جغرافیا سیبریه را بهمه متصرفی روسیه
در آسیا اطلاق میکنند و بعضی بهمان حصه شمالی معلومه اطلاق مینمایند و اقلیم سیبریه در دو حکومت بزرگ تقسیم شده است
حکومت توبولسک است که در مغربست و ایرکوتسک است که در مشرقست و قصبه بزرگ آن اقلیم یکی توبولسک است و
دیگری ایرکوتسک است و قصبه توبولسک در جنب رودخانه ارتیش قریب بملتقای او با توبول اتفاق افتاده و در آن شهر
سه کلیسا است و بیست و پنجهزار جمعیت دارد و جمعیت آن شهر از اهل سویدن و روس و قالموق و تاتار است و سکان آن شهر
با اهل چین معامله دارند و هر قافله و کاروانی که از چین بمسکو برود از آن شهر میگذرد و آن شهر تخمیناً بمسافت هزار و دویست میل

باب نود نهم در بیان ولایات متصرفی روسیه در آسیا

در مشرق سنت پطرزبرگ واقع شده است و اول مدرسه که در شهر ساخته شد در سال هزار و هفتصد و سیزده مسیحی مطابق هزار
صد و بیست و پنج هجری با اهل سویدن بود که پطر کبیر در جنگ شرل دوازدهم از اهل سویدن اسیر کرده بانجا فرستاد
و بعملگی انها اینمدرسه ساخته شد و در اینمدرسه زبان جرمن و لتین و فرانسه و جغرافیا و مهندسی و نقاشی تعلیم میدهند
و در حروب ماضیه که در میان دولت روسیه و ایران و عثمانی اتفاق افتاد بر وسعت مغربی ممالک روسیه افزود
چنانچه الان همه سواحل مغربی خزر را در تصرف دارند و همه کاکسس یعنی قفقاز که در شمال مغرب دریای خزر است در تصرف
ایشانست و استرخان که از شهرهای غنی و آباد روسیه آسیاست در جزیره که از رودخانه ولگا ساخته میشود اتفاق افتاده
و مسافت میان اینشهر و دریای خزر تقریبا بیست و پنج میل است و هفتصد و هشتاد میل در جنوب مشرق شهر مسکو واقع شده است
و در اینشهر بیست و پنج کلیسا است و جمعیت انجا فزونتر از پنجاه هزار است مترجم گوید اینشهر را در کتب قدیمه حاجی ترخان
نوشته اند و اینشهر را امیر تیمور صاحبقران آتش زد و بیشتر سکنه انجا را از دم شمشیر گذرانید چنانچه در تاریخ شرفنامه
مذکور است و اکنون آباد شده است و جمعیت انجا فزونتر از هشتاد هزار میشود انتهی ارکوتسک پایتخت مملکتی است که
از همان اسم است و برای تجارت مکان معتبریست و این قصبه در نزدیکی ملتقای رودخانه انگره و ارکوت در نزدیکی
دریاچه بیکل واقع شده است و جمعیت این قصبه تخمینا بیست و دو هزار است و در این قصبه مدرسه بنا نهاده اند که در انجا زبان
اهل جاپان یاد میگیرند مترجم گوید قصبه دیگر اینمملکت قصبه نرچینسک است که دو هزار جمعیت دارد انتهی و قصبه اقصی
سیبریه قصبه یکوتسک است که در جنب رودخانه لینا است در زمستان انجا از همه سخت تر است و اکوتسک نیز بندریست
که در مشرقی مملکت یکوتسک است که از انجا به کمتس کتکا نزدیک میشود مترجم گوید یکوتسک مملکت وسیعی است در مشرق
سیبریه که از عرض پنجاه و نه درجه شمالی تا هفتاد درجه شمالیست و از طول یکصد و ده درجه شرقی گرینیج تا طول صد
و پنجاه و پنج درجه شرقیست و اینمملکت باسم قصبه یکوتسک معروفست انتهی کمتس کتکا ولایتیست که در اقصی مشرق
روسیه است و شبه جزیره ایست که امتداد او از شمال بجنوبست و باقلیم [illegible] با اسیتمس تنگی اتصال دارد و هیئت
و شکل اینولایت شباهت کلی بکفش دارد و جبال کمتس کتکا همیشه با برف مستور است و چندین ولکنو خطرناک نیز دارد
و چنین گفته اند که اتصال به ولکنوهای جزایر جاپان و جزایر لوچو و جزیره فارموسه و جزایر فیلیپین دارد و در همه سیبریه مدة
نه ماه زمستان و سه ماه تابستان است ولی در اینمدت سه ماه بواسطه امتداد ایام هوا گرم میشود و در شمال دریاچه بیکل
بکلی فلاحت و زراعت معدوم است بلکه ماورا عرض شصتین بالکلیه ناپدید است مترجم گوید کمتس کتکا شبه جزیره ایست
حد شرقی او محیط پاسفیک و حد غربی او خلیج اکوتسک است و امتداد او از شمال بجنوبست و این شبه جزیره فیمابین
پنجاه و یکدرجه عرض شمالی تا شصت و دو درجه عرض شمالیست و تقریبا ششصد میل طول انجا است و پهنای اکثر او تقریبا
سیصد میل است و در اینولایت چندین ولکنو است و مشهور او در نزدیکی نیچ لی کمتس کتکا که همیشه آتش و بخار از قله او
متصاعد است و ارتفاع اینکوه شانزده هزار و پانصد و چهل و دو فوتست از قراریکه در نقشه اروسمیث نوشته
در اینولایت جزر و مد بسیار است و یک سلسله جبال بطول این شبه جزیره واقعست و از جبال او چشمه های گرم بسیار
جاریست چنانچه هرکدام مقدار سیصد فوت بیشتر با کمال شدت تمام از دامنة الجبال جریان دارند و در سال هزار و هفتصد
و هشتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری این شبه جزیره را بچهار ولایت قسمت کرده اند اول بولشرسک
که تخمینا چهل خانه وار است و سیصد نفر جمعیت دارد و در جانب جنوب شبه جزیره در ساحل مغربیست دویم ولایت [illegible]

است

و یُولُوسُک است که قریب ساحل شرقیست و سیم وِرخنی کلیمسک گتگاره است و چهارم نیژنی کلیمسک گتگاره است انتهی و در هیچ
قسمتی از دنیا این چنین قبایل و ملل مختلفه نیست چنانچه در شهنشاهی روسیه هست و انها همین قدر اختلاف در زبان و
و قواعد دارند بلکه در رویت و ترکیب نیز اختلاف دارند و طوایف اصلی روسیه آسیا طوایف تاتار است که چندین بطون
و افخاذ از انها منشعب شده است و دیگری طایفه اُسْتیک و چاکتکی و کاریک و سَمُوئید و یکوت که او را زوک
نیز گویند و تنگوسی است مترجم گوید در مخزن العلوم نوشته که طایفه کاریک مثل هنود مرده خود را میسوزانند
و ان چنانست که هر وقت شخصی از انها بمیرد قدری از اسباب او بالای سینه او برای زاد آخرت گذاشته اقوام او
و عشایر او چراغی و شعلی و بوته بدست گرفته جسد او را آتش میزنند انتهی و طوایف تاتار در جنوبی قسمت روسیه آسیا سکنی
دارند که از قرم تا ارتیش مساکن آنها است و این طایفه بسیار هنرمند و رشید میشوند و لون انها بسمرت مایل است
و متوسط القامه و تنومند میشوند و طایفه مُنگُول یعنی مغول و تاتارهای مَنْ چُیو لونشان برنگ مس مایل است و مو
کوتاه قامت و زشت صورت شده و این طایفه از ارتیش تا کمشن کنگاه مسکن کرده اند ولی اسامی مختلفه دارند چنانچه ایشانرا
قلموک یعنی قالموق و بورت و منگول یعنی مغول و من چیو و تان گوشیه میگویند و این طوایف پولر یعنی قطبی بسیار
قصیر القامه و گندم گون میشوند و مویشان مجعد و چشمهای بسیار کوچک دارند و این طوایف بطول محیط ارکتیک سکنی
دارند و ظنا عدد انها فزونتر از پانصد هزار است و اسامی انها اُسْتیک و کاریک و سَمُوئید است و عموما بلندی
قامت انها چهار فوت و پنج فوتست و این طوایف بسیار بسختی و زحمت گذران دارند و اهل لپلند در شمالی اروپا و اسکوی
ماکس که در تلفظ اسکیمو گویند در شمالی امریکا از یک جنس حساب میشوند و شباهت کلی در قامت و قاعده و صورة
بیکدیگر دارند و میتوان گفت که این طوایف شمالی آسیا نیز از همان جنس اند که باین قسمتها آمده سکنی کرده اند اما طایفه
اُستیک غالباً در حوالی رود خانه اُوبی نشیمن دارند و این طایفه نیز چندان فرقی با طوایف سَمُوئید ندارند اگرچه در جنوبی
ایشان واقعشده اند و مساکن انها فی الجمله بهتر و گرمتر از آن سَمُوئید است و طوایف اُستیک هیچ از خط و علم بهره
ندارند و عدد را زیادتر از ده نمیتوانند بشمارند و سُوئیف نام سیاح روسیه چنین نوشته است که لباس انها غالباً خز
و مثل طایفه سَمُوئید با گوشت شکار و ماهی گذران میکنند و ولایت سَمُوئید بدرازی سواحل دریا در جانب شمال مغرب اقلیم
سیبریه واقعشده است و این طوایف با حیوانات چندان فرق ندارند و معیشت انها غالباً با رَین دیر و شکارهای دیگر است
و طوایف کمشن کتگاه نیز مثل سَمُوئید و اُستیک خیمه های زمستانی و تابستانی در زیر زمین دارند که ارتفاع انها غالباً
بقدر دوازده فوتست و قوت غالب ایشان نیز ماهیست و این طوایف عراده های کوچک دارند که با انها بار میکشند ولی
طوایف لپلند و سَمُوئید عراده های خود را بر رَین دیر می بندند و انها بعوض رَین دیر به سگهای بزرگ می بندند که مخصوص
ان ولایت است که بسیار قوی جثه و بزرگ میشود تشبیه فصول اربعه شمالی مملکت سیبریه و مملکت لپلند را بعضی
از سیاحان از اینقرار مشخص کرده اند که آغاز گداختن برف در بیست و سیم جون است که مطابق پنجم تیرماه جلالیست
و در اول جولای که مطابق سیزدهم تیرماه جلالیست بکلی برف گداخته میشود و در نهم جولای که مطابق بیست و یکم
تیرماه جلالیست مزارع و کشت ها سبز و خرم میشوند و در هفدهم جولای که مطابق بیست و نهم تیرماه است اشجار و نباتات
نشو و نمای کامل مییابند و در بیست و پنجم جولای که مطابق هفتم مرداد ماه جلالیست اشجار شکوفه میکنند و در دوم اگست
که مطابق پانزدهم مرداد ماه جلالیست میوه ها میرسند و در دهم اگست که مطابق بیست و سیم مرداد ماه جلالی است

نیژنی کلیمسک و ورخنی کلیمسک و یلوی و یولوسک

جلو بست

حبوبات و ثمار را میدروند و می چینید و در پانزدهم اگست که مطابق بیست و هشتم مرداد ماه جلالیست بعضی سنوات برف بر زمین میافتد القصه یک فصل که بهار و خزان و تابستان است در مدت پنجاه و شش روز است و چهل و چهار هفته دیگر فصل زمستانست که سراسر صحرا و کوهسار با برف مستور است و اگر در پانزدهم اگست برف نبارد اگست که مطابق اول شهریور ماه جلالیست بلاحرف صحرا و کوهرا برف فرو گرفته است و در حقیقت در مدت دو ماه میکارند و میدروند و برمیدارند و در مدت ده ماه میخورند و میخوابند و می خزند

باب صدم در بیان تارتاری یعنی تاتارستان عموماً

تارتاری یعنی تاتارستان اقلیم وسیع بی پایانیست که در وسط آسیا اتفاق افتاده ولی باندازه فسحت و وسعت او چندان آبادی ندارد و صحرا و غالباً کوهسار و ریگزار است و خاک آنجا چندان محصول خیز نیست مگر خاک مملکت گریت بخاریه یعنی بخارای کبیر که در سمت مشرقی بحر خزر است و حدود اقلیم تاتارستان نامعلوم است ولی آنچه که اکنون معلوم کرده ایم مشتمل بر همه ممالک آسیا است که بحر منجمد شمالی در شمالی او و سرحدات ایران و کابل و هندوستان و چین در جنوبی او ست و هم محتوی بر چندین قبایل و طوایف است که در این ولایت مسکن دارند که قدما همه ایشانرا تاتار می گفته اند چنانچه اکنون همه اقلیم اسیبریه مینامند و این تاتار نیز نسبت بممالک بچندین اسم تمیز یافته است چنانچه رشین تارتاری یعنی تاتاریه روسیه و چینیس تارتاری یعنی تاتاریه چین که انهارا منگولیه نیز گویند و اینڈیپنڈنت تارتاری یعنی تاتاریه آزاد و مطلق العنان اما تاتار روسیه همانست که در سیبریه سکنی دارند که ذکر انها گذشت و تاتار چین و تاتار مطلق العنان پس از این معلوم میشود و بعضی از اهل جغرافیا تاتاریه را بدینه اسم تمیز میدهند بعضیرا ایسترن تارتاری گویند یعنی تاتار مشرقی و بعضیرا وسترن تارتاری گویند یعنی تاتار مغربی و بر خبرا اینڈیپنڈنت تارتاری گویند یعنی تاتاریه مطلق العنان و طوایف کثیره که بر ایشان تاتار مشرقی اطلاق میشود سابقا ایشانرا منگول یا موگول میگفتند بسیار طوایف رشید و خونخوار بودند که بایکدست در زیر رایت چنگیز خان اکثر ممالک مشرقی و هندوستانرا فتح کردند و با دست دیگر در مایه سیزدهم بعد از ولادت عیسی علیه السلام چین را مسخر نمود و مدت صد سال در چین حکمرانی داشتند تا در سال هزار و سیصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هفتصد و هفتاد هجری اهل چین انهارا بیرون کردند و مملکت تاتار چین که انهارا منگولیه گویند با اقلیم چین با دیوار بزرگ عریض ممتدی مفروز است و این مملکت نیز بدو حصه منقسم شده است حصه مشرقی و حصه مغربی و همه این مملکت بپادشاه چین خراج گذارند در زیر حراست و حمایت او زیست میکنند اما اینڈیپنڈنت تارتاری یعنی تاتاریه مطلق العنان مشتمل بر همه ممالک و ولایتی که میانه تاتاریه چین و دریای خزر است و او نیز محتوی بر مملکت ترکستان و گریت بخاریه یعنی بخارای کبیر و تیرکامنیه و خوارزم یعنی خوارزم و بعضی دیگر ولایات کم شهرتست اما تاتار مغربی مشتمل است بر ممالکی که اکنون روسیه تصرف دارند که سواحل شمالی و مغربی بحر خزر است و تاتارها عموما شومند و متوسط القامه میشوند و در شدید و محن صبور میباشند و در شمشیر زدن و تیر انداختن کمال مهارت دارند و از جمعیت تاتار بدرستی و تحقیق خبر نداریم ولی نسبت باندازه وسعت مملکت القدر جمعیت ندارد و اصل تاتار از اهل سیتیه است و ایشان الآن در سه بزرگ ملت تقسیم شده است اول انهائیست که باسم تاتار معروف شده است دوم قوم انهائی است که به کلموک یعنی قالموق شهرت دارد سیم انهائیست که باسم منگول یعنی مغول تمیز یافته است و طایفه مغول نیز در میان خود بچندین طایفه و اسم معین شده است و از تاتار فرقه ایست که انها ازوزبک گویند که غالبا در شمال و مشرق و مغرب بحر خزر سکنی دارند که وقتی تابع دولت ایران بودند ولی اکنون مطلق العنانند و طایفه کلموک را بعضی اوقات الونس میگویند و انها

آسیا

در بزرگترین قسمت مملکتی که او را دِستریِن تاتاری یعنی تاتار مغربی گویند مسکن گرفته اند و ولایت ایشان در شمال مشرق بحر خزر است
و این طوایف زراعت ندارند و گله و مواشی فراوان دارند که همیشه در تابستان و زمستان حرکت میکنند و این طایفه در زیر
حراست دولت روسیه است و در میان طوایف قالموق بچندین خصلت نیکو امتیاز دارد و چنین معلوم است که مغول
و قالموق سابقا یک ملت بوده اند و در ازمنه متوسطه از یکدیگر جدا و باسم ممتاز گشته اند و طایفه مغول در مغربی قسمت
تاتار چین مسکن دارند که ولایت ایشان عبارت از مغولستان باشد در شمال با سیبیریه و در مغرب با تاتار مطلق العنان
و در جنوب بزرگ چین و در مشرق با منشوریه یعنی تاتار مشرق چین که بعضی منچوری نیز گویند محدود است و مغولها سابقا ۲ یادداشتم
از طوایف مشهور عالم حساب میشدند و فتوح لشکر ایشان در اندک زمان در صفحه تاریخ دنیا یادگار باقیست و زبان
تاتار بسیار مختلف است ولی اساس کلام و زبانشان همان زبان اهل سیتیه است و زبان طایفه منچو که یک قبیله از ۲ قدیم م
تاتار است که در مائه مقدم هم چین را مسخر کردند بهترین زبان مغول است و خودشان چنان میدانند که وسعت کلام و لغت
در زبان ایشان از همه السنه دنیا بیشتر است محشیه مصنف در لفظ تاتار حاشیه نوشته است که ایراد او در اینجا لازم افتاد
که تاتار را در میان خودشان و ملل مشرقیه تته میگویند و ما اکنون تاتار مینامیم چنانچه بعضی تاتار میگویند و این اسامی اختلاف
کثیره دارد که هر طایفه باسم خود میخوانند چنانچه ولایتی را که ما پرشیه میگوئیم بومیان آن ولایت ایران میگویند و ولایتی را که ما هند
میخوانیم اهل هند بوتن میگویند و اهل تاتار برن تولا میگویند و اهل چین تیننک میخوانند و این چنین شبه بزرگ را که در مقابل چین
بومیان کالی کوه میگویند و اهل جغرافیای چین چاوسن میگویند و اهل منچو سلگون کورن میخوانند و در جغرافیای ما کاری
ضبط است چنانچه چین را اهل چین چن کو میگویند و تاتارهای منچو نیکو کورن میخوانند و مغولها کتی مینامند و اهل روسیه
کیتی میخوانند و رودخانه بزرگی که عبور میکند از مابین تاتار شرقی که مصب او خلیج کمتشکا است مغولها که در سواحل او
سکنی دارند او را اوزین میخوانند و تاتار منچو او را ساغالین یولا میگویند و اهل چین هلونگ کیانگ مینامند و روسیه آموز
میخوانند و این اختلاف اسامی غالبا از تغییر السنه و غربای ولایت میشود و از آنجمله اهل جغرافیای هر ولایت لابد است
که اسامی را بطور مشهور ما بین خود ضبط کنند و در بعضی که اسامی مشهوره قدیمه را تحریف و تصحیف کرده اند بلکه اکثر از میان رفته است
و اگر بطور اصلی در هر ملت ضبط بود و اسامی امکنه تغییر نمی یافت اسم یکی را که ذکر میکردند همه ملل و طوایف میدانستند
و اکنون چاره از دست رفته است انتهی قول المصنف و پایتخت قدیم مغولستان از قراریکه در نقشه جات اروپ مشهود است
همان قراقوروم است که قراقرم نیز گویند که تقریبا در عرض چهل و شش درجه و سی دقیقه شمال و در طول یکصد و سه درجه
شرقی گرینیچ واقعشده است و در کتاب تقویم البلدان قراقرم را قراقوم ضبط کرده است و قال ای الرمل الاسود
والله اعلم و صحرای ریگزار بیابان گوبی که او را شمو نیز گویند در میان مغولستان و تبت واقعشده است و مملکت ختا را
آنچه که این بنده قاصر فهمیده است همان مملکت منچوریه است که در شرقی مغولستان و ما بین شمال مشرق مملکت چین است
و اکنون کل مملکت منچوریه و مغولستان در تصرف شاهنشاه چین است و صاحب جامع التواریخ چین و ختا را یکی میداند ولی
از کتب دیگر چنان مستفاد میشود که هر یکی کشوری جداگانه باشد العلم عند الله و در جانب مغربی و شمال مغربی تاتارستان
و جانب شمالی بحارهای صغیر چند دریاچه بزرگ و کوچک است و دریاچه معروف آنها اول دریاچه ایسیکل است که در عرض چهل
و دو درجه و سی دقیقه شمالی و در طول هفتاد و شش درجه شرقیست و درازی او از مشرق بمغرب تقریبا هفتاد میل است و بزرگترین پهنای
او بیست و پنج میل است و دیگری دریاچه بزرگ بالقاش است که او را دریاچه تنگیز نیز گویند که در شمالی دریاچه ایسیکل است و در عرض

چهل و پنج درجه شمالی و در طول هفتاد و شش درجه مشرقیست و چند جزیره نیز در این دریاچه هست و درازی او از شمال بجنوب تقریباً
صد و پنجاه میل و بزرگترین پهنای او تقریباً پنجاه میل است و دیگری دریاچه الکتوکل است که در مشرقی دریاچه تنکاس
و در عرض چهل و پنج درجه و سی دقیقه شمالی و در طول هشتاد و سه درجه مشرقیست و یک جزیرهٔ بزرگی در میان این دریاچه است و
و سایر دریاچه های این مملکت وسیع از این سه بحیره کوچکتر هستند

باب صد و یکم در بیان این قسمت تاتاری یعنی تاتار مطلق العنان

تاتارستان مطلق العنان ولایت وسیع بزرگیست حد شمالی او ولایت قالموق و روسیه و حد مشرقی او تاتار چین و حد
جنوبی او ایران و کابل و حد مغربی او بحر خزر است و این ولایت در پنج حصهٔ بزرگ تقسیم شده است اول بخاریه یعنی بخاری دوم
ترکمانیه سیم ترکستان چهارم بلخ پنجم خرزیم یعنی خوارزم و ولایت قرغیز که عبارت قرغیز باشد از توابع اوست و ولایت
بالنفع و حاصل خیز آنجا همان گریت بخاریه است اما گریت بخاریه یعنی بخارای کبیر که اشاره بماوراء النهر است مشتمل بر جنوبی
قسمت تاتاری مطلق العنان است و اراضی این ولایت حاصل خیز و بامنفعت و پر میوه و آبادی آنجا بیشتر از سایر مقام است
تخمیناً طول این ولایت هفتصد میل و عرض آنجا سیصد و پنجاه میل است و او را از آنجهة اهل جغرافیا گریت بخاریه گویند تا فرقی میان او
و لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر باشد که بخارای صغیر در تاتاری چین است و از احوال آنجا کمی اطلاع حاصل است و در ولایت
بخارای کبیر سابقاً یکزمان درازی پادشاه ایران سکنی داشت و از این ولایت زاردوشتر نام دارنخستین شارع مذهب ایران
برخواسته است مترجم گوید زاردوشتر اشاره بزردشت است که مروج مذهب جدید شد و آتشکده قرار داد و علم نجوم
در عهد او ترقی کرد و متابعان او را مجوس و گبر میگویند[2] انتهی و از جاهای بسیار خوب و باصفای تاتار مطلق العنان یکی صغد است
و رودخانهٔ خوبی از میان متنزهات او جاریست و مانکل نام سیاح مینویسد که مدت هشت روز میتوان در ولایت صغد سفر
کرد که از سایهٔ اشجار و باغستان جانفزا و آبهای گوارا بیرون نرفت و از هر طرف دهات خوب و باغستان مرغوب و چمنهای
دلکش فراوانست مترجم گوید صغد را قدما از جنات اربعه دنیا حساب کرده اند و جنات اربعه اول صغد سمرقند است
دوم شعب بوان است که در فارس است سیم غوطهٔ دمشق است چهارم ابلهٔ بصره است انتهی اما ترکستان سابقاً
شهرت زیاد داشت و این ولایت با رودخانهٔ قرانسو که او را سرانسو نیز گویند آبیاری میشود و این رودخانهٔ عظیم سیر که او را سیحون
نیز گویند ملحق میگردد و ولایت ترکستان در مابین ولایت قالموق و بحیرهٔ آرال است که بحیره ارال در غربی این ولایت و
و قالموق در مشرقی اوست و قصبات معروف آنجا ترز است یعنی طراز و اطرار یعنی اطرار و ترکستان و تاشکنت است
و قصبه تاشکنت در جنب رودخانهٔ سیر است و جمعیت آنجا تخمیناً چهل هزار میشود و پایتخت اتراک یکوقتی شهر طراز و پس از
آن اطرار بود مترجم گوید قصبه ترکستان در مشرقی قصبهٔ اطرار واقع شده است و تاشکنت در جنوبی اطرار است که مسافت
میان اطرار و تاشکنت تقریباً صد و چهل میل میشود انتهی و در این ولایت بود در نخستین پایه های سال صیوبان که طایفهٔ ترک از
از جبال التایک سرازیر شده و در این ولایت سکنی گرفتند و از آن پس هم این ولایت را ترکستان خواندند و از این ولایت نیز بعزم
تسخیر ممالک جنوب مغربی آسیا روانه شدند و بقول یانم یوینوس بلاک وفیلپینی همهٔ طوایف مغلی که مالک بلاد تاتار بلکه هم بر
بر ایشان اسم ترک نیز میتوان اطلاق کرد اما ترکمانیه ولایت وسیعی از تاتار مطلق العنانست که مابین بحر خزر و بحیرهٔ ارال واقع
شده است و اکثر قسمت این ولایت ریگستان و سنگستان است بی آب و گیاه و سکنهٔ این ولایت در خیام و الاچق ها مانند معارها
سکنی دارند و شتر و گوسفند ایشان نیز مثل طوایف قرغیز بیشمار است اما خرزیم یعنی خوارزم حد شمالی او ترکستان و حد مشرقی او

۲ در احوال کتاب دبستان مذاهب مسطور است

۲ بر رودخانهٔ

بخاریه و جنوبا و خراسان و مغربا و بحر خزر است و قصبه بزرگ انجا خیوه است که جمعیت انجا تقریبا پانزده هزار میشود
اما بلخ ولایتیست که در جنوب بخاریه است و قدیما یک حصه و قسمتی از مملکت بکتریه نه بود و انولایت الآن تابع افغانها و
سلطنت کابل است و پایتخت او از همان اسم است و اشتهار زبلدان معروف ممالک مشرقی بود و اورا یونانیان بکتریه
می گفتند و وقتی پایتخت سلاطین ایران بود و اکنون قصبه کوچکی است و ولایت بلخ سابقا در تحت سلطنت خراسان حساب
و در انولایت الان اوزبک و افغان و تجیک سکنی دارند و اکثر ایشان خیمه نشین هستند طایفه اوزبک بسیار رصاف و صادق و
و مهربان میشوند بخلاف افغان و تجیک که بسیار بیرحم و بی باک و خونریز و سفاک هستند اما ولایت کیرغیز که قرغیز باشد مشتمل
بر ولایات شمالی تاتار مطلق العنان و تاتار روسیه است و ولایت وسیعی است که در شمال بحر خزر و بحیره ارال اتفاق ا
افتاده است و اینطوایف در سه اردو یعنی قبیله تقسیم شده است الاکبر الاوسط الاصغر و اصل ایشان نیز از طایفه تاتار است
ولی بحسب رؤیت و قواعد از ایشان امتیاز دارند و جمعیت انها را تقریبا یک ملیان دانسته اند و ولایت کیرغیز را اهل روس
در نقشه و اطلسهای خود جزو ممالک و رعایای خود میشمارند ولی در انجا چندان تسلط و اختیاری ندارند و انطوایف
نیز در خیام سکنی دارند و از کناره های رودخانه سیحون به استیپی یعنی صحرای ایشیم یا اسشیم حرکت میکنند و گله و مواشی انعام
انها بحد و بحساب نیست مترجم گوید صحرای ایشیم در مشرقی شهر ارنبرگ واقعست و انصحرا تقریبا از عرض پنجاه و دو درجه
شمالی تا عرض پنجاه و پنج درجه شمالی و از طول شصت درجه مشرقی تا هفتاد و پنج درجه مشرقی گرینیچ اتفاق افتاده است انتهی
و مذهب انطوایف اسلام است و از مذاهب دیگر نیز دارند و در انولایت هیچ قصبه و قریه نیست و معامله کلی انها
با قصبات سیبریه و قصبات سواحل سیحون است و از شهرهای مشهور بزرگ تاتار مطلق العنان یکی سمرقند است که در رودخانه
کوهک واقعشده است و انشهر پایتخت امیر تیمور صاحبقران بود و دیگری شهر بخارا است که رقیب شهر سمرقند حساب میشود و دیگری
شهر بلخ است که تجارتگاه محصولات هندوستان بود که الان شهر بلخ در تصرف سلطنت کابل است و شهر سمرقند را اقدما
مراکند آ می گفتند و در انجا بود که اسکندر کبیر در حالت مستی و سکر بی تقصیر کلیتس سردار نامدار را بقتل رسانید و اگر کلیتس
نبود هر آینه بگرانیکس اسکندر بهلاکت رسیده بود و در انشهر امیر تیمور نامدار متولد شده است و انشهر را چنگیز خان در سال هزار ۲ در جنگ سنه ۶۱۷
و دویست و بیست مسیحی مطابق ششصد و هفده هجری مسخر کرد و انشهر مدت مدیدی از شهرهای معروف و مشهور زمین بود که
در انجا چندین مدرسه علم بنا نهاده بودند و جمعیت انجا اکنون تقریبا پنجاه هزار میشود و شهر بخارا در رودخانه زرافشان واقع
شده است و جمعیت انشهر تخمینا هفتاد هزار است مترجم گوید سمرقند در جانب مشرقی بخارا است و مسافت میان انها
صد و چهل میل است و در طول بخارا القدر یکدرجه و سی دقیقه اختلافیست یعنی در بعضی نقشه ها کمتر از انچه ما معلوم کرده ایم ضبط
کرده اند و ما از اطلس جان ارو سمیث تصحیح کرده ایم انتهی و مملکت بخاریه در عهد یونانیان و رومیان باسامی بکتریه نه و
و صغدیه نه معروف بود و حدود این مملکت پایین رودخانه سیر که سیحون است و رودخانه اوکسس که جیحون است و در
نزدیکی دریاچه ارال بود که اسکندر کبیر راه را در صحرای بی اب و علف صغدیه نه گم کرد و لشکریان او از بی آبی بمعرض تلف
رسیده و او در رفتن و ماندن حیران مانده بود تا وقت عصر از شفق افتاب که برودخانه جیحون افتاده بود از دور نشانه
آب را یافته بدانجانب تاختند و از ان مهلکه خلاص شد نمود درینولایت بود که چنگیز خان در مائه سیزدهم با دشمن خود سلطان
محمد خوارزمشاه جنگ کرد و او اول در اظهار طرح جنگ ریخت و شکست خورد و لشکریان چنگیز خان کالشهاب الثاقب بر
برایشان نازل شده ایشان را در هیچ جا امان ندادند چنانچه لمعان فوج لشکر چنگیزی تا کنار فرات و تا قلب هندوستان

باب یکصد و یکم در بیان تاتار مطلق العنان

درخشید و امیر تیمور این مملکت را انتخاب کرده سمرقند را مقر سلطنت خود کرد و در دولت او جمیع سفرای سلاطین از اقصی بلاد عالم
سنه ۸۹۹ روی بآنجا نهادند و از نسل امیر تیمور سلطان بابر را تاتارهای اوزبک در سال هزار و چهار صد و نود و چهار مطابق هشتصد
نود و نه هجری از این ولایت بیرون کردند و سلطان بابر وقتی که از ولایت خود مأیوس شد و از بخارا بیرون رفت و سیر
بجانب هندوستان نهضت کرد و در آنجا بخت او یاری نمود و بنیان سلطنت نهاد و تاتارهای اوزبک هنوز بخارا را
متصرفند و اهل بخارا پادشاه خود اعتقاد دارند و اوامر و نواهی او را قبول میکنند و او را مروّج مذهب و ملت میشمارند
و جمعیت بخارا و توابع بعضی اوزبک و بعضی بومی این ولایت است آنهائی که اوزبک این ولایت هستند در تابستان در چادر
و خیمه منزل دارند و در زمستان بقریه و قصبه نقل میکنند و آنهائی که بومیان این ولایت اند در قصبه و قریه مسکن گرفته اند
و زراعت و فلاحت با آنها است و مذهب هر دو اسلام و حکومت متسلط و اقتدار است و بخارا مرکز تجارت ایران
و کابلستان و هندوستان و چین و روسیه است و اهل اروپا را ناخوش دارند و هر کس را بیابند میکشند و در مشرق
مملکت بخارا کوه مشهور بلور داغ است که قدما او را کوه ایماوس میگفتند و این سلسله کوه بجبال هندوکش و جبال غور اتصال
دارد که امتداد آنها از مشرق بمغرب است که مملکت بخارا را از هندوستان و کابل و ایران مفروز میسازند و این جبال با برف
دائمی مستور است و رودخانه بزرگ تاتار مطلق العنان آمو و سیر است که اهل جغرافیای آمو را جیحون و سیر را سیحون
میگویند مستر جیمس گوید بلور داغ در مشرقی بدخشانست و از قراریکه مصنف تحقیق کرد مملکت بدخشان نیز در تقسیم جزو
تاتار مطلق العنانست و بدخشان در مشرقی بلخ است که ارتفاع کوه بلور داغ بیست هزار فوتست و ارتفاع کوه هندوکش
نیز بیست هزار فوتست انتهی و منبع رودخانه جیحون از بلور داغست که از نزدیکی شمالی شهر بلخ گذشته از آنجهت او را نهر
بلخ نیز میگویند و بدریاچه ارال داخل میشود و مصب این رودخانه سابقاً بحر خزر بود و تاتارها مجرای او را برگردانیدند
که اکنون ببحیره ارال انصباب دارد و طول مجرای او تقریباً نهصد میل است و قدمای یونان او را اوکسس میگفتند و رودخانه سیر
یا سیر یا سیحون نیز از بلور داغ برمیخیزد و از جنب اطرار گذشته پس از مرور تخمیناً پانصد و پنجاه میل بدریاچه ارال میریزد و رودخانه
اصلی این دریاچه همان رودخانه سیحونست و ارال معنی عقابست چون در حوالی او عقاب بسیار است لهذا باسم او خوانده اند
و اقلیم تاتار مطلق العنان عموماً سالم و خوش هواست اگرچه در خط عرضی اسپانیا و یونان و ترکی آسیا واقع شده است
ولی در تابستان معتدل تر از آنها و در زمستان سردتر از آنهاست و اعتدال هوای تابستان و سرمای سخت زمستان بجهة
آنست که در نزدیکی صحراهای سیبریه و کوهستان تبت واقع شده است که هر دو آنها با برف دائمی مستور است تتمّه
صغد با صاد و سین هر دو صحیح است چنانچه یاقوت بیان میکند که الصغد بالضم ثم السکون و آخره دال مهمله و قد یقال با
بالسین مکان الصاد و هما صغدان صغد بخارا و صغد سمرقند و هی قری متصله خلال الاشجار و البساتین من سمرقند الی قریب
بخارا و الصغد اسم للوادی و النهر الذی یشرب هذه النواحی منه و مبدؤه من جبال التیم فی بلاد الترک ممتد علی ظهر الصغانیان
و صغانیان معرب چغانیانست و یکی از ولایات وسیعه ماوراءالنهر است که اعمال او بولایت ترمذ اتصال دارد و ولایت
صغانیان در جنوب مشرق سمرقند اتفاق افتاده است و بعضی بر آنند که بالفعل ولایت صغانیان همان ترمذ است و ولایت
طخارستان که در کتب قدیمه اسم او بسیار ذکر شده در هیچ یک از اطلسها اسم او معلوم نگشت ولی از قراریکه در کتب مسالک
ممالک ضبط است طخارستان ولایت وسیعی است و مشتمل بر چندین بلده و قریه بوده و بعلیا و سفلی منقسم یافته است طخارستان
علیا جانب شرقی بلخ و غربی جیحونست و از طخارستان علیا تا بلخ سی فرسنگ مسافت است و طخارستان سفلی در شرقی طخارستان

ختلان و ایضاً در غربی جیحون است و پایتخت طخارستان سفلی بلده طالقان است و دیگری اندرآبست و دیگری سمنجان است
که معرب سمنگان است و طخارستان سفلی بزرگتر از علیا است حد شرقی او اتصال بمملکت بدخشان دارد و طخارستانرا
طخیرستان نیز گویند و در اطلسها الکنون اینمملکت را گندز و زینکار ند که باسم بلده کندز معروفست و چنان پندارم که کندز
تحریف کهندز است و قصبه خلم میان بلخ و کندوز است و بعضی گویند که قصبه طخارستان طایقانست و قصبه که میان مرو الرود
و بلخست طالقانست و این قول اقرب بصوابست و ولایت ختلان خلف جیحون در شمالی طخارستان و در شرقی صغانیان و سمرقند
واو را ختل بضم خاء بر وزن سکر نیز گفته اند و لی صواب ختلان است و در نقشه ارو سمیث و بلاک اسمی از او ذکر نشده ولی
در نقشه کوچکی که اینکول اطلس گویند یعنی نقشه مکتب خانه ختلانرا کاتلان ضبط کرده و عرض و طول او را نیز معلوم ننموده
که ما در جدول عرض و طول از آنجا نقل کرده ایم و انولایت وسیع باسم پایتخت آنجا ختلان میخوانند و اما سیحون رودخانه بزرگیست
و قدما رودخانه سیحون را جاکسرتس میگفتند و ماوراء النهر را قدما سغدیانا مینامیدند کما قال الیاقوت هیطل بالفتح ثم السکون
و فتح الطاء المهمله اسم لبلاد ماوراء النهر و هی بخارا و سمرقند و خجند و ما بین ذلک و بر هیطل هیاطله جمع می بندند و از اینجاست
که مصنف تاریخ مطلع السعدین را الحدید نمود حد مغربی او بحر خزر است و حد مشرقی او بلور داغ و حد جنوبی او هند و کش و جبال
غور و بیابان مرو و بیابان گرگان و حد شمالی او صحرای ایشیم که تقریباً درازا و پهنای اینممالک از عرض سی و شش درجه
شمالی تا پنجاه و دو درجه شمال و از طول پنجاه و چهار درجه مشرق که سواحل مشرقی بحر خزر است تا طول هفتاد و چهار درجه
مشرقی گرینیچ است و از ولایات مشهور این اقلیم یکی فرغانه است که باسم فرغانه قصبه آنجا شهرت دارد که پایتخت
آنجا الکنون خوقند است و اینولایت در مابین شمال و مشرق سمرقند و افتاده است و شهر دیگر آنجا خجند است که در غربی
خوقند و در کنار رودخانه سیحون است و هر که از سمرقند بخوقند رود اول از خجند میگذرد و مسافت میان خجند و خوقند تقریباً
نود میل است و قصبه دیگر آنجا اندجان است که در مشرق خوقند و دیگری اخسیکت است که در شمال مشرق خوقند در جنب
رودخانه شاش و جعنت که بسیحون متصل میشود و خوقند را در تقویم البلدان خواقند ضبط کرده است و در مشرقی اندجان
قصبه یوزکند است و قال ابن حوقل یوزکند من آخر مدن فرغانه و هی مما یلی دار الحرب من فرغانه و قال فی العزیزی
یوزکند هذه باب الاتراک و الحد بینهم و بین الاسلام و یوزکند را اوزکند نیز گویند و همه مملکت فرغانه را باسم پایتخت
آنجا که خوقند است نیز میخوانند و خوقند را در نقشه ها کوکن ضبط کرده اند و ولایت شاش آنچه که معلوم شده است در شمال
فرغانه است که تاشکنت و تنکت با تاء مثناة فوق و نون از قصبات شاش است و پایتخت شاش قصبه بنکت است که بکسر
باء موحده و سکون نونست و در یکنسخه ملاحظه شد که بنکت شاش ضبط کرده است که در میان تاشکنت و تنکت است
و ولایت ایلاق را بعضی متصل بولایت شاش میدانند ولی صاحب تقویم البلدان میگوید که اقلیم ایلاق متصل باقلیم
الشاش لا فصل بینهما و قیل ایلاق اسم لمجموع بلاد الشاش من حد نوبجنت الی فرغانه و من اللباب ان ایلاق بلاد الشاش
من نوبجنت الی فرغانه و ولایت فاراب در شمالی شاش است که قصبه آنجا اطرار است و فاراب سوای فاریابست و فاریاب یکی
از قصبات خراسانست که از اعمال جوزجانست و معلم ثانی ابو نصر محمد بن طرخان فارابی از اینولایت است و عوام بغلط
او را فاریابی گویند و از روایت احمد بن خلکان چنین معلوم میشود که فاراب اسم قدیم همان اطرار است چنانچه در ترجمه
فارابی بیان کرده است و اطرار را اطرار بحذف الف نیز گویند و طرار بفتح طاء و زاء معجمه از فرار که صاحب مراصد گفته بلده ایست
که قریب اطرار است و ولایت اسفیجاب از فرار که معلوم میشود ما بین تنکت و اطرار و در مشرقی اطرار است و الکنون اسم

اسبیجاب

اسفیجاب در اطلس اسم نیست ولی قصبه اسبانیکت را نوشته اند و صاحب تقویم میگوید اسبانیکت علی مرحلة من اسفیجاب قال
ابن حوقل وهو رساتیق اسروشنه وقال فیما یقع من المدن فی نواحی اسفیجاب اسبانیکت و قال ایضا وهی قصبه کورة
کنجده و قال ابن حوقل ایضا ان اسروشنه علی تسعة فراسخ منها و صاحب مراصد میگوید اسبانیکت مدینة کما وراء النهر
من مدن اسفیجاب بینهما مرحلة کبیرة و در هر دو کتاب بضم الف و فی الاخر ثا مثلثة ضبط کرده ولی در اطلسها با تاء مثناة
فوقانی ثبت است و از این تفصیل حدود اسفیجاب معلوم میشود و صاحب مراصد میگوید اسفیجاب ولایة واسعة وقری
کبیرة کالمدن وهی ثغر و اسروشنه را بعضی اشروسنه ضبط کرده اند بتقدیم المعجمة علی المهملة چنانچه صاحب مراصد هر دو را
بیان کرده و اسفیجاب معرب اسپیچاب است و شاش معرب چاچ است ۲ و جوزجان که ذکر شد ولایتی است که در غربی بلخ است
و پایتخت آنجا شبرقان است که اشبورقان نیز گویند و قصبه دیگر آنجا اندخوذ است و از شبرقان تا بلخ بیست و دو فرسخ است
و در مراصد و تقویم با قاف ضبط کرده و در برهان اللغه شبرغان با غین بر وزن نمکدان قید نموده است

باب صد و دوم در بیان ثبیت یعنی تبت و لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر

ثبیت یا تبیت مملکت وسیعی است که تعلق به شاهنشاه چین دارد و این مملکت نیز مثل سایر قسمتهای تاتارستان کمی دانسته شده است
و چنین گویند که اهل تبت مردمان زراعت کار و تجارت پیشه اند و مملکت تبت در مغرب چین است و کوهستان و بیابان زیاد
دارد و این مملکت از همه ممالک بحسب ارتفاع زمین بلندتر است چرا که منبع همه رودخانه های بزرگ هندوستان و چین
و سیبریه و تاتارستان از این ولایت است و در این ولایت انواع حیوانات و طیور بسیار است و حیوان مخصوص آنجا آهوی
مشک است که در صحراهای او فراوان است که در هیچ ولایتی نیست و سکنه این ولایت از علم تجارت و فلاحت سررشته
تام دارند و خانهای آنجا با سنگ است و پایتخت این مملکت شهر لاسا که اورا لهاسا نیز گویند و جمعیت آنجا تخمینا بیست
هزار است و جمعیت همه تاتار چین و تبت و بخارای صغیر را چهارده ملیان دانسته اند ولی بتحقیق معلوم نیست و اعتقاد
اهل چین این است که تبت تنها سی و سه ملیان جمعیت دارد والله تعالی اعلم و رودخانهای معروف ایندس و گنجس
و برهمپوتر و ایراوادی همه از مملکت تبت برمیخیزد و جغرافیای تبت و تاتاری و سیبریه در حقیقت درست معلوم نشده است
و آنچه که معلوم ساخته ایم بزحمت تمام بدست آورده ایم و وقتی خواهد شد که مثل سایر ممالک اروپا آنجا بدست سیاحان معلوم
باشد اما لیتل تبت یعنی تبت صغیر ولایتی است که از تبت کبیر اقیانا زیاده است که در جانب شمال مشرق کشمیر
و قصبه معروف آنجا للی است که اورا لهدک و لدک نیز گویند که در رودخانه ایندس و اقعست و تجار و قوافل کشمیر و تبت
به یرکند میروند که یکی از ولایات بخارای صغیر است از ما بین تبت صغیر میگذرند و از این ولایت نیز اهل جغرافیای اروپا
چندان اطلاع ندارند و هوای آنجا بسیار سرد و سخت است و ارتفاع مکان آنجا نیز از همه ولایات حول و حوش بیشتر است
چنانچه در اواخر حمل نیز همه رودخانها و دریاچه ها از شدت برف و بوران منجمد است ۳ و اهل تبت همان زبان سرحدات
مغربی چین است و در تبت نیز کتاب چاپ میزنند و مدارس علم دارند و بزرگان دین خود را احترام بسیار دارند
مترجم گوید در اطلس قصبه للی را لِه ضبط کرده است و لدک بر وزن فدک اسم ولایت است که لِه پایتخت او
که جزو تبت صغیر است انتهی اما لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر در مغرب تبت است و از گریت بخاریه یعنی بخارای کبیر با کوه مشهور
ایماس که الکنون به بلور داغ شهرت دارد تقسیم شده است و قواعد و رسوم اهل این ولایت بکلی اختلاف با تاتار
دارد و مذهب ایشان نیز اسلام است و این ولایت را طایفه قالموق تصرف کرده خسارت زیاد از ایشان رسیده

۲ و کمان چاچی در قدیم مشهور بوده و حکیم فردوسی در شاهنامه بسیار گفته است

تبت صغیر

۳ زبان ۴

۴ بخاریه ۵

بخارای صغیر

الحال در تصرف شاهنشاه چین است و باج و خراج میدهند و هوای این ولایت اگرچه سرد است ولی چیزهای گران‌بها مثل طلا و احجار قیمتی و ابریشم خام و ریوند از اینجا بخارج میبرند و پایتخت اینجا یارکند است و قصبهٔ دیگر معروف اینجا کاشغر است که سابقا از شهرها معروف بود و قدما در این قسمت آسیا خیالات مشوش داشتند و بتحقیق نمیدانستند چنانچه آنطرف کوه ایماس را مملکت سیثیه میشمردند و معلم جغرافیای ایشان بر آنطرف کوه ایماس هرگز قدم ننهاد بلکه در موضع حقیقی کوه ایماس نیز اشتباه داشتند و در ازمنهٔ متوسط بعضی کوه ایماس را در طرف شمالی مملکت چین میدانستند و در ازمنهٔ جدیده بعضی نکته‌سنجان بدلایل چند چنان معلوم کردند که کوه ایماس در وسط بخارای صغیر و بخارای کبیر است و در ازمنهٔ متوسطه بود که از جملهٔ طوایف تاتار در فتوح چنگیزخان ما از وسط و مرکز اقلیم آسیا باخبر شدیم و اصل و قواعد اهالی بخارای کوچک مخلوط از قواعد قالموق و بخارای کبیر است تبت صاحب مراصد میگوید تبت بالضم و کان الزمخشری یقول بکسر ثانیه و بعض یقول بفتح ثانیه و بفتح اوله و کسر ثانیه مشدد فی الجمیع مملکة متاخمة لمملکة الصین من جهة المشرق للهند و الهیاطله و من جهة المغرب لبلاد الترک و لهم مدن و عمایر کثیرة و لبلادهم خواص فی هواها و میاهها و بها ظباء المسک و مسکها افضل من الصینی بخاصیة مراعیها و صاحب قاموس گوید تبت کسکر بلاد بمشرق ینسب الیها المسک الاذفر مترجم گوید که در حدود او صاحب مراصد خطا کرده و حد مشرقی این مملکت چین و جنوبی او جبال هیمالیه و حد مغربی او تبت صغیر و جبال کشمیر و حد شمالی او کویر گوبی و مغولستان است و در صحراهای تبت شتر وحشی صحرائی نیز بسیار است و در مذهب اینها بقول شیخ شعر گفت در دین اهل دریوزه هیچ یار البس است یکموزه زنهای خود شان از یکدیگر مضایقه ندارند بلکه اگر مهمانی بر اینها برسد مهمان‌نوازی را بحد کمال رسانیده بمهمان نیز زن و دختر و خواهر خود را تکلیف میکنند و چندین مذهب مختلف دارند و اغلب آنها بت‌پرست‌اند و لیتل تبت یعنی تبت صغیر در مشرق با تبت کبیر و در جنوب با جبال کشمیر و در مغرب با بدخشان و در شمال با بخارای صغیر محدود است اما لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر مملکت وسیع آباد و در حقیقت مملکت ختن همان است و ختن یکی از شهرهای اینجا ست و شهر ختن در اقصی مشرق این مملکت است چنانچه هر که بکاشغر رود از ختن بقراقاش میرود و از قراقاش پس از چندین مرحله بشهر یارکند که شهر معموریست میرسد و از یارکند بینقی شهر و از ینقی شهر بکاشغر میروند و همه جا از ختن تا کاشغر بشمال و مغرب قریب بمغرب حرکت میشود و از ختن تا کاشغر تخمینا چهارصد میل است و از کاشغر تا خوقند نیز هر که حرکت کند باز بجانب شمال و مغرب حرکت میکند و از کاشغر تا خوقند تخمینا دویست و بیست میل است و سمت مشرقی ولایت ختن بیابان ریگزار است و صاحب مراصد میگوید ختن بالضم ثم الفتح و آخره نون بلد و ولایة دون کاشغر معدودة من نواحی بلاد ترکستان و هی فی واد بین جبال فی وسط بلاد الترک و الضم یقولونه بتشدید التاء

باب صد و سیم در بیان پرشیه یعنی ایران

پرشیه یعنی ایران از ممالک وسیعهٔ آسیا است ولی حدود این اقلیم در اعصار مختلفه تفاوت کلی داشته که بهیچ وجه او را تمیز نمیتوان داد و اسم این اقلیم در تواریخ قدیم و جدید هر دو ببزرگی و عظمت مسطور است و بجهة اینکه در اعصار مختلفه حدود متفاوت داشته است لازم نشده است که بشرح آن که کار بیفایده است بپردازیم چنانچه یک عصری وسعت سلطنت او القدر بود که بهمان ولایت فارس بتنهائی اکتفا داشتند و در وقتی دیگر چنان شد که حدود او از باسفرس تا سواحل هی فسیس که آنطرف رودخانهٔ اندس است کشیده تخمینا هزار و ششصد میل طول او بود و از تاتارستان تا محیط هندوستان نیز نهایت ولایتشان بود که تخمینا دو هزار میل عرض داشت مترجم گوید هی فسیس اسم قدیم رودخانهٔ ستلج است که آخرین رودخانهٔ پنجاب است که در آن وقت

باب یکصد سیم در بیان ایران

سرحد فیمابین پنجاب و هندوستان بود و برودخانهٔ چناب داخل شده و پس از جریان پنجاه میل برودخانهٔ بزرگ ایندس در نزدیکی
مِیتَن داخل میشود انتهی و ممالکی که در عصر قدیم جزء سلطنت ایران بود از اینقرار است جِدرُوشِیَه یعنی بلوچستان و کیچ
و مکران کَرمانِیَه یعنی کرمان پَراپامیسُس یعنی غور و بامیان و هندوکش دِرَنجیَنَه یعنی سیستان و زابلستان
بکتریَنَه یعنی خراسان صُغدیَنَه یعنی ماوراءالنهر مرجیَنَه یعنی دشت قبچاق پَرثیَه یعنی میان خراسان و فارس
که پایتخت آنجا اصفهان است هیرکنیَه یعنی مازندران و استراباد و گرگان پرسیس یعنی فارس و لارستان سوسیَنَه
یعنی خوزستان آریَه یعنی افغانستان و کابلستان شیروان آرکوشیَه یعنی پنجاب کردستان که اشاره ببابل زمین
و بلاد الجزیره و دیاربکر است و این سلطنت وسیع ایران در میان ایرانیان و ترکها و روسیه و افغانها قسمت شده است
چنانچه ترکها و روسیه مغربی و شمالی قسمت را تصاحب کرده اند و ایرانیان بر ممالک وسط قانع شده اند و افغانها ولایات
مشرقی را مالک گشته اند و پس از انقلابات وسط مایه هفدهم که پس از نادرشاه است دولت ایران در دو سلطنت تقسیم
شده است ولایات مشرقی را افغانها تصرف کردند که بسلطنت کابل شهرت دارد که باسم پایتخت آنجا مشهور شده است
و ولایات مغربی او را ایرانیان ضبط کردند و نواحی و حدود این دو سلطنت از همسایگی دجله و فرات در مغرب تا انطرف
ایندس و اوکسُس در مشرق و از بحر خزر و تاتاری در شمال تا محیط هند در جنوب امتداد دارد و خطوط سرحد فیمابین همین
دو سلطنت غیرمعلوم است و ایرانی که اکنون اطلاق میشود منحصر بولایات فارس و گیلان و عراق عجم که مدیَه قدیم است و
و آذربایجان و مازندران و خراسان و کرمان و قسمتی از مکران و لرستان و خوزستان و پرشیه را بومیان ایران
میگویند و اسم قدیم این ولایت ایلام بود که پسر سام بن نوح است که باسم او شهرت یافت و در کتابهای دانیال و غیره لفظ
فارس یا پارس بهمه این ولایت اطلاق میشود و از پارس است که ما بزبان خود پرشیه میگوئیم و بومیان ایران میگویند و
و عربان شاهستان میخوانند کرمانیَه را الآن کرمان و بکتریَنَه را خراسان میگویند و شهر مشهور پرثیه اصفهان است و
و سوسیَنَه از اسم شهر مشهور سوسَه ماخوذ شده است که وقتی در آنشهر نشیمن شاهنشاهی مشرق بود و وقتی نیز در ایران ملل مختلف
بودند که هریکی مملکتی داشتند چنانچه فارسیان در جنوب و اهل آریَه در مشرق و مدیَه در مرکز و اهل هیرکنیه و پرثیه و کدوشیه
در شمال مترجم گوید کدوشیه اسم قدیم دیلم و گیلان است انتهی و در این فقره نیز شبهه داریم که آیا این شاهنشاهی
قدیم نینوی و بابل همه ایران را در تحت تصرف داشتند یا بلاد مغربی ایران را مالک بودند ولی از غنیمتها و جنگهای سمیرمیس
ملکهٔ بابل چنان مستفاد میشود که ممالک ایران کلاً ضمیمهٔ ولایات او بوده است و اهل مدیه اول کسانی هستند که اسلحهٔ حرب
خود را بر مخالفت اهل سیثیه تیار ساختند و بهند لشکر کشیدند القصه جبال معروف ایران است که در حدود شمال مغربی
او است که الان در حدود روسیه واقع شده اند و از همه مشهورتر جبال کاکسس است یعنی قفقاز و کوه اراراط است یعنی
آغری داغ و مملکت ایران نیز کلیةً از ممالک دیگر که در حول و حوش او واقع شده اند مرتفع تر و بلندتر است اما کوه
کاکسس این سلسلهٔ عظیمهٔ عجیبه است که فیمابین بحر خزر و بحر الاسود امتداد دارد و از ارتفاع قلل و سختی معابر و مناقل او است
که مورخین مشرقی قدیم او را سرحد دنیای مسکون میدانستند مترجم گوید از قلههای مرتفع این کوه یکی قلهٔ البرز است
که ارتفاع او هفده هزار و هفتصد و نود و شش فوت است و اینکه عوام کوه شمالی طهران را البرز میگویند غلط است ولی
و ارتفاع کوه اراراط هفده هزار و دویست و شصت و شش فوت است انتهی و جبال تارس آن سلسلهٔ مشهورهٔ معروفه است
که آسیای صغیر را از مغرب بمشرق قطع میکند و پس از آن بجانب شمال و مشرق کشیده میشود که مانع عبور فرات میشود و می

اکنون غلط مشهور این اسم بکوه شمالی طهران علم شده است و تحمل اسم هر دو ابنه باشد

ومیگسترانند خود را بالای ولایت ارمنیه که در آنجا از کوه کاکسس اتصال میابد و از آنجبال چندین شعبه و سلسله صغیره و کبیره
و عالیه و منخفضه بدون نظم و ترتیب باطراف امتداد دارند چنانست که گویا اشیا را بیشمار جمعکرده بر روی یکدیگر پاشیده باشند
مترجم گوید جبال تارس از نزدیکی ارچیپلگو در آسیای صغیر برمیخیزد و بقدر هزار میل امتداد دارد و منابع فرات
و دجله از اوست تا بقفقاز اتصال میابد انتهی و سرحدات اصلی ذاتی ایران قبل از آنکه تقسیم بشود آنچهار رودخانه مشهور
یعنی ایندس که رودخانه سند نیز گویند و اکسس یعنی جیحون و تیگریس یعنی دجله و یوفرتس یعنی فرات و محیط هندوستان
در جنوب کوه و کاکسس و کوه تارس و بحر خزر در شمال بود اگرچه از بحر خزر و رودخانهای سرحد قبل بر این ذکر کرده ایم ولیکن
این تفصیل نیز که بیان میشود خالی از فایده نیست اما رودخانه ایندس بنابر گفته مجارزیل از اجتماع ده رودخانه است که
از کوهستان تاتارستان جاری اند و در محیط هندوستان با هفت دهن میریزد و در جانب اتیراو پنج رودخانه بزرگست
که از آن ولایت جریان دارند و بواسطه انهاست که آن مملکت را پنجاب گویند و آن انهار عظیمه نیز بمسافتی پایین شهر ملتان برودخانه
ایندس ملحق میشوند و ایندس از مابین سلطنت کابل و پنجاب جاریست و در ولایت سند او را باسم سند میخوانند و قایم مقام
ایندس در عظمت رودخانه جیحون است که پس مجرای نهصد میل بدریاچه آرال انصباب دارد مترجم گوید طول مجرای
ایندس هزار و هفتصد میل است انتهی و اما فرات دو منبع اصلی دارد که از جانب ارمنیه برمیخیزد و این رودخانه بدجله در قریه
کورنه متصل میشود و مصب او خلیج فارس است که تخمینا هشتاد میل در جنوب مشرق بصره بدریا انصباب دارد و فرات رودخانه
با نفعی است و حرکتش ملایم است و ممر او فزونتر از هزار و چهار صد میل است و رودخانه دجله درازگنه که در شمال دیار
بکر است یک رودخانه کوچکیست و فرات در ملطیه نیز که قریب منابع اوست باز بقدر ششصد فوت در پهنا وسعت دارد
و دجله را قدما از شدت تندی و جریان سیلاب او باسم تیر میخوانند که در عربی سهم گویند و منبع این رودخانه نیز از جبال ارمنیه است
تخمینا بمسافت پانزده میل در جنوب منبع فرات است و ممر او همه جا در جانب مشرقی فرات است در کورنه پنجاه میل بالای بصره
بفرات متصل میشود و دجله از رودخانهای مشهور دنیاست و در تواریخ اسم او بسیار ذکر شده است و در اعصار مختلفه در کنار
او امصار کبیره بنا شده است چنانچه در ازمنه قدیمه نینوی و سلیوشیه و کتسیفون و پس از آن بغداد و موصل و دیار
بکر و غیره و کنارهای دجله اغلب جای زار است و چوب گز فراوانست که در میان انها شیران قوی پنجه و سایر حیوانات
دشتی ماوی میگیرند مترجم گوید سلیوشیه شهر قدیم بود که یکی از مداین سبعه است که در مقابل کتسیفون واقع شده است و
کتسیفون همان طیسفون است که او نیز یکی از مداین سبعه است و طیسفون را بتلفظ انگلیسی طیسفن میخوانند که ایوان کسری
در آنجا بوده و بعضی گویند که ایوان در شهر اسبانبر بوده است و پس از خرابی مداین آبادی بکوفه و بصره انتقال کرد
و از آن پس که حجاج واسط را بنا نهاد آنجا آباد شد و در وقت منصور که بغداد را بنا نهاد آنجا معمور گشت و پس از آن
بسامره که معتصم بنا کرد میل نمود و پس از خرابی سامره باز بغداد آباد شد ولی بحالت اول نشد انتهی و تجارت خلیج
فارس که ایران را از عربستان تقسیم میکند بواسطه دزدان اعراب که در سواحل سکنی دارند چندان فایده ندارد و قسمت
شمالی ایران عموما کوهسار و وسط ریگزار و جانب جنوب هموار است و قسمت شمالی او بسیار سرد و جنوبی او بسیار گرم است
و از آن جهت بود که سیرس جوان از راه افتخار به زنفون میگفت که شاهنشاهی پدر من چنان وسیع است که در یکسمت او مردم
از سرما تلف میشوند و در زمانی که دیگران در یکسمت او از گرما خفه میشوند

باب صد و چهارم در بیان بقیه ایران

باب صد و چهارم در بیان بقیه ایران

شهرهای بزرگ ایران طهران و اصفهان و تبریز و رشت و شیراز است و اصفهان پایتخت قدیم این مملکت است یکوقتی از شهرهای
مشهور مشرق زمین بود چنانچه گویند وقتی چند ملیان نفوس در انشهر بود و الان بسیار از ان حشمت و جلالت قدیم کاسته
شده است جمعیت انجا اکنون قریب بدویست هزار است و اصفهان وقتی تجارت خانه هندوستان و ایران و ترکها و افغا[نها]
بود و اینشهر را امیر تیمور در سال هزار و سیصد و هشتاد و شش مسیحی مطابق هفصد و هشتاد و هشت هجری تصرف کرد و هفتاد ۷۸۸
هزار نفر از سکنه انجا بحکم این پادشاه سفاک هلاک افتادند و در اینشهر مشهور که وقتی ایرانیان او را نصف دنیا حساب میکردند
الان سایه و اثری از انشوکت قدیم باقی مانده است طهران پایتخت جدید ایران و نشیمن شاهنشاه است و اکنون بحسب
تجارت و آبادی از سایر بلدان ایران بهتر است و جمعیت انجا تخمینا صد و بیست هزار است تبریز در شمال مغرب
ایران واقعشده است و وقتی پایتخت سلاطین بود و اینشهر از شهرهای مشهور مشرق زمین است و اینشهر بجهة جدال فیما بین
دولت عثمانی و ایران و تاتار خسارت و خرابی بسیار کشیده است و زلزله شدیده نیز در اینشهر بسیار واقع میشود چنانچه
در سال هزار و هفصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری و سال هزار و هفصد و هشتاد مسیحی مطابق سنه ۱۱۴۰
هزار و صد و نود و چهار هجری و سال هزار و هفصد و هشتاد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و یک هجری اتفاق ا[فتاد] ۱۱۹۴
افتاد که خرابی بیشمار رسید و نفوس کثیره در زیر خاک ماند که زیادتر از صد هزار نفر بمعرض تلف رسیدند و اینشهر در سنه ۱۲۰۱
در نزدیکی بعضی از جبال مرتفعه آتش فشان واقعشده است و از انجهة هوای او سرد است و در ایران بخوبی هوا و سازگاری مشهور است
و اکنون جمعیت انجا دویست هزار است ایروان یکوقتی پایتخت ارمنستان بود و تازه گی بدولت روسیه رسیده است
و در نزدیکی کوه آرارات واقعست و جمعیت اینشهر فزون تر از پانزده هزار است و در اینمشهور کوه آرارات در نزدیکی ایروان
بنا بر کتب مقدسه کشتی نوح علیه السلام پس از طوفان برقرار شد مترجم گوید این روایات با قران اختلاف دارد
چنانچه بنص قرانی در کوه جودی برقرار شد و جودی تا آرارات فاصله زیاد دارد و قال الیاقوت الجودی جبل مشرف
جبل مطل علی جزیرة ابن عمر فی شرقی دجلة من اعمال الموصل استوت علیه سفینة نوح لما نضب الماء و رشته سلسله کوه جودی
بکوه آرارات اتصال دارد و شهر ایروان در جنب رودخانه زنگی است که منبع او دریاچه گوگجه است که برودخانه ارس
متصل میشود و دریاچه گوگجه در شمال مشرق شهر ایروانست و آب اندر یاچه شیرینست و از کنار دریاچه تا ایروان تخمینا بیست
و هفت میل است انتهی شیراز پایتخت فارس در صحرای حاصلخیزی واقعشده است و نمایش بسیار با صفائی دارد و در نزدیکی
اینشهر مرقد حافظ مشهور شاعر فصیح مشرق است که در اینجا نیز متولد شده است و مقبره حکیم شاعر سعدی معروفست و تخمینا
بمسافت سی میل در راه اصفهان آثار و بقیه عمارت تخت جمشید و شهر پرسی پولیس مشهور است که عقل از مشاهده او
حیرانست و پرسی پولیس بنا بر تاریخ ایران از ابنیه جمشید است و جمشید انکسی است که شراب را او اول پیدا کرد و در استیلای
الکسندر کبیر بشی در حالت مستی بتحریک و اغوای معشوقه او حسب الامر الکسندر سوخته شد و پس از ان باز به آبادی انجا
کوشیدند و در فتح اسلامیان بکلی خراب گردید و چنان گویند که بیست و پنج میل طول اینشهر و در خور طول وسعت و پهنا نیز
داشته و این فقره نیز لازم است که بیان شود که در ایران خانهای ادنی و اعلی از یکدیگر مفروز است در اینصورت میتوان
گفت که بیست و پنج میل طول داشته باشد تفلیس نیز وقتی از شهرهای ایران بود و او پایتخت جارجیه یعنی گرجستان است
و در بند در کهر خزر از امکنه قدیمه معروفه است و قلاع حصینه در انجا ساخته اند و از انجهة او را آیرن گیتس میگفتند یعنی
دروازهای آهنی که راه آمد و شد با ایران بواسطه انها مسدود میشود با کو هم بندر نیکوئی دارد و الان تعلق بروسیه

دارد مترجم گوید باکو را عوام بادکوبه میگویند و در کتب مسالک و ممالک باکویه بحذف دال مهمله ضبط کرده اند
واکنون تفلیس و دربند و باکو به در تصرف دولت روسیه است و از تفلیس تا پطرزبرگ بحساب روسی دو هزار و پانصد
و هشتاد و نه ورست است و تقریبا هر چهار ورست و هفت عشر ورست مساوی یک فرسخ است و از قراریکه در نقشه جانب
اروسمیت مسطور است یکصد و چهار ورست مطابق یک درجه فلکی است چنانچه در انگلیسی شصت و نه میل موافق با یک درجه فلکی است
و دربند را بجهة استحکام مکان دربند دمور قاپی میگفتند و بنای دربند از انوشیروان است که بر حصانت و رزانت این مکان
افزود و چندین قلعه محکم نیز در حوالی دربند و کنار دریا ساخت و چون وقتی تفلیس جزو متصرفی سلاطین ایران بوده است
از آنجهة مصنف در این باب بیان کرد و اکنون رود ارس سرحد میان دولت ایران و روسیه است و از تفلیس تا پطرزبرگ
بحساب روسی چنانچه معلوم کردیم دو هزار و پانصد و هشتاد و نه ورست است و در عرض راه چندین قصبه و شهر معمور است
و هرکه از تفلیس بجانب پطرزبرگ رود شهر اول ولادی کاوکس است که بروسی ولادی قفقاز گویند و از آن بالاتر قصبه گورگوسک
و از آنجا به قصبه الکسندروسک میرود و از آنجا بشهر استاوروپل که بروسی استوروپل گویند میرود که شهر بزرگ است
و از آنجا بشمال مغرب حرکت کرده به نوچرکسک میرود که این قصبه در شمال قصبه چرکسک قدیم بنا شده است و از آنجا بجانب
شمال حرکت کرده به قصبه پاولوسک میرود و از آنجا بجانب شمال مایل مغرب حرکت کرده بشهر ورونیج میرسد که بروسی ورونیژ
گویند و از آنجا از قصبه الیتز و شهر تولا گذشته بجانب شمال حرکت میکند که بدار السلطنه قدیم شهر مسکو میرسد و از مسکو تا پطرزبرگ
بجانب شمال مغرب باید حرکت کرد و چندین راه است و تحریر این افادات اگرچه در اینجا مناسب نبود بلکه اولی آن بود
که در باب روسیه ذکر شود چون مصنف تفلیس را در ضمن ایران بیان کرد و بطول الکلام تحریر الکلام ما نیز در این جا معلوم داشتیم
انتهی رشت پایتخت گیلان است برای معامله ابریشم شهرت دارد قشم از برای کارخانهای کوزه گری و صابون
پزی مشهور شده است گمبرون یا بندر عباس در خلیج فارس سابقا بندر مشهوری بود و در مقابل او در دریا قصبه مشهور
ارموز است که در جزیره کوچک سوخته ریگزاری بنا شده است و وقتی اینشهر و این بندر بحسب آبادی و تجارت مشهور آفاق
بودند و مدت زمانی این بندر و این قصبه را دولت پورتگال تصاحب کرد تا اینکه ایرانیان بتقویت انگلیس در سال هزار
و ششصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و سی و یک هجری پورتگال را از این بندر بیرون کردند و در اینسال تقریبا این مشهور
بحر پیمای دانشمند در اینجا در حالتی که دوربین و اسطرلاب برای ملاحظه نجوم مرتب کرده تماشا میکرد بغفلة با گلوله کشته شد
یزد قریب بمرکز ایران تجارتخانه بزرگ فیما بین هندوستان و بخارا و ایرانست و جمعیت آنجا تخمینا صد هزار میشود
همدان بجهة کارخانهای چرم سازی معروفست و اینشهر در نزدیکی این شهر قدیم اکبتانه که پایتخت مدیه بود بنا شده است
شوستر یعنی شوشتر پایتخت خوزستانست چنان مظنونست که همان شهر شوسه است و اینشهر نیز از نشیمن گاهای سلاطین
ایران بود مترجم گوید بنابر گفته پلینی محل تابستانی سلاطین ایران اکبتانه و محل زمستانی انها شهر شوشتر یا مداین
بوده است و استرابو و زنفون و هرودوتس چنان گفته اند که خزانه سلاطین عجم در اکبتانه بوده است والله اعلم
و چنین گویند که شوش در لغت قدیم فرس بمعنی خوب و نیکو است و پس از آنکه شهر شوش خراب شد شهر شوشتر را بنا کردند
گفتند شوشتر یعنی بهتر و بعضی با سین مهمله گفته اند انتهی و قالیهای مرغوب ایران که پسند خواطر ترکها و اهل اروپا است
طایفه الیات و حشام میبافند چون از ولایت ترکی گذشته باروپا میرود لهذا باسم ترکی در اروپا شهرت دارد و خانهای
ایران مثل خانهای سایر آسیا غالبا یکطبقه و از خشت و گل است و سقف انها هموار است و عراده بارکشی در این ولایت

باب صد و چهارم در بیان بقیه ایران

هیچ مستعمل نیست لهذا همه احمال و اثقال به پشت شتر و قاطر و خر و اسب میکشند و عادت مسافران اینولایت است که از جهة گرما
همیشه در تابستان شب سفر می کنند و در ایران چندگونه عقاب و عذاب متداول است که در هیچ ولایت نیست چنانچه یاغیان
دولت را یا زنده در آتش میگذارند یا اره بر فرق او میگذارند و بعضیرا چشم می کنند و برخیرا مثله مینمایند و دزدانرا
در ایران بعقوبت تمام میکشند چنانچه بعضی آنهارا بدو شاخه محکمی می بندند و ریسمانرا پاره میکنند که بدن آنشخص
از یکدیگر جدا میشود و برخی از آنهارا مثل درخت غرس مینمایند که سرشان در زمین و پایشان بیرون است و بیشتر اینها
نسق سلاطین قدیم ایران بوده و ایرانیان عموماً مردمان عیاش با هوا و هوس میشوند و در حالت غضب بسیار سخت
و ستمکارند و در مهمان نوازی و تعارف ظاهری بی نظیرند و بعضی از طوایف آنها رشید و شجاع است و برخی از آنها به
بذوق سلیم و فطانت ذاتی موصوفند و طمع و حرص در طبایع ایشان مرکوز است ۞ در ایران از ملل مختلفه و
مذاهب مختلفه بسیار است و زبان اهل ایران بهترین و شیرین ترین السنه مشرق زمین و در نظم
و نثر و فصاحت میتوان بکار برد و زبان اهل ایران که در مشرق زمین چنانست که زبان فرانسه در میان اهل اروپا ۲ بجزو دوم
و در ایران فضلا و علما را توقیر و احترام زیاد می کنند و بر ایشان از دولت سیورغال و وظیفه نیکو و مناسب عطا میشود
و حرمت آنها را بجهة علم و فضیلت زیاد ملاحظه مینمایند بخلاف ایشان ترکها هرگز اینملاحظه ندارند چنانچه دلاک بسیار
جاهل را مفتی میکنند و یا حمالیکه نه میخواند و نه مینویسد وزیر مملکت میسازند و در ایران صنایع و تجارت هنوز ترقی
نکرده است بلکه بحالت طفولیت خود باقیست و متاع داخله آنجا فزونتر از متاعیست که از خارج بآنجا حمل میکنند
و ولایاتی که با ایران اتحاد و اتصال دارند روسیه و ترکی و انگلیس هند الشرقیست و همه امتعه ایران از جزئی و کلی
باشتر و قاطر حمل میشود و شتر حیوان با نفعی است و اغلب بار هیزم و غله نیز باشتر بشهرها میبرند و ایرانیان بسفر
و سیاحت چندان میل ندارند و منتهای سفر ایشان تا مملکت ترکی و هندوستانست و از سواری کشتی هراس دارند
و از خود هیچ کشتی ندارند لهذا همه محمولات آنها با کشتی غربا حمل میشود و سلطنت ایران با اقتدار است و مذهبشان
اسلام است که پس از زوال دولت عجم و استیلای عربان رفته رفته در اینولایت شیوع یافت و پادشاه ایران
اکنون فتحعلی شاه است که در سال هزار و هفتصد و نود و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و دوازده هجری جلوس سنه ۱۲۱۲
و این پادشاه با روسیه چندین جنگها کرد ولی آخر مغلوب شد و ممالک فیمابین بحر خزر و بحر سیاه را بدولت روسیه
واگذاشت و سکنه ایرانرا تخمیناً پانزده ملیان حساب کرده اند ۞ چون مصنف در احوال ایران باختصار
کوشید لهذا لازم افتاد که مختصری از بلدان و قصبات ایران بیان نماید و اول شروع از خراسان میکند که محل
مدفن سلطان ولایت مرتضی علی بن موسی الرضا علیهما السلام ۞ خراسان مملکت وسیعی است که در مشرقی ایرانست
و در ازمنه مختلفه حدود مختلفه داشت چنانچه بلاذری تمام ماوراء النهر و فرغانه و اسروشنه و خوارزم و طخارستان
و سجستانرا چون ضمیمه خراسان و در تحت حکم والی خراسان بوده در ضمن خراسان حساب میکند و یونانیان و رومیان
نیز در جزو بکتریه کل خراسان و ماوراء النهر را میگرفته اند و دیگران حدود او را از طرف عراق جوین و بیهق و
و از جانب هند طخارستان و غزنه گرفته اند و از امهات بلاد خراسان نیشابور و مرو و هرات و بلخ و طالقان و نسا
و ابیورد و سرخس را شمرده اند که اکنون نسا و ابیورد و سرخس خراب است القصه از آن وسعت چنانچه ایران کاسته
او نیز بر بسته است و در اینزمان محتوی بر چند شهر و قصبه پایتخت آنجا مشهد مقدس رضوی است که مرقد منور سلطان علی بن

موسی الرضا علیه السلام در انجاست و ان امام همام در صفر المظفر دویست و دو بروایتی دویست و سه هجری باز بر شهید شد و در قریه سنه ۲۰۲
سناباد طوس مدفون گردید و اکنون ان قریه جزو شهر است و مشهد را قدیما طوس مینامیدند و طوس مشتمل بر دو قصبه
بود که یکی را طابران و دیگری را نوقان میگفتند که اکنون هر دو حکم واحد دارد و بر هر دو انها مشهد گفته میشود و در حرم محترم
ان امام جمعی از اکابر دین مدفون شده اند و ولیعهد دولت ایران عباس میرزا طاب الله ثراه نیز پس از فتح خراسان و سرخس سنه ۱۲۴۹
در شب پنجشنبه دهم جمادی الاخر هزار و دویست و چهل و نه هجری در ان بلده طیبه وفات یافت و در انحرم محترم مدفون گشت و از
عمر شریفشان چهل و چهار سال و شش ماه و شش روز قمری گذشته بود و شهر دیگر خراسان نیشابور است که بعذوبت ماء و لطافت
هوا معروفست صبح نیشابور و شام بغداد در صفا و بها ضرب المثل است و معدن فیروزه نیکو در نزدیکی نیشابور است و دیگری
سبزوار است و قصبات معروف انجا خبوشان و بجنورد و ترشیز و تربت و بیرجند و قاین است و از قلاع مشهوره خراسان
بلکه جهان قلعه کلاتست که در شمال مشرق شهر مشهد تقریباً بفاصله پنجاه و دو میل واقعست ولی در هیچ تاریخ ملاحظه نشده
که کلاتیان با استحصانت مکان در قلعه داری پای جلادت فشرده باشند بلکه از سختی مکمن و رزانت مأمن مغرور شده برات خود
و غافل از تقدیرات قادر ذو المنن شده بسهولت از دست داده اند چنانچه نادرشاه افشار از همه قلاع عالم انجا را پسندید
و خزاین و دفاین خود را انجا حمل کرد و سیجی جمع کرده و بستی پس از کشته شدن او بیاد رفت الکنده ما پراکنده شد و قصبات بین
مابین خراسان و عراق بسطام و دامغان و سمنانست و در سمنان مسجدی محکم که مفاد انتسس علی التقوی است از ابنیه خاقان
خلد مکانست و عمارات و ارک سمنان نیز از بنای نواب بهمن میرزا ملقب بهاء الدوله است که حسب الامر خاقان ساخته شده است
و در نزدیکی دامغان چشمه ایست معروف بباد خانی که هرگاه قاذورات در انجا افکنند باد سختی وزیدن گیرد و اهل دامغان
اغلب اوقات که لشکر و حشم از انجا میگذرند بجهة انکه از شیوه رسات و تحمیلات معاف باشند انکار را می کنند و از سختی و تندی
باد هیچ خیمه و خرگاه برپای نماند و همینکه قاذورات را پاک کردند باد تسکین مییابد و در بسطام در نزدیکی مزار شیخ العارفین
بایزید بسطامی که طیفور نام دارد مناره ایست چون او را حرکت دهند می جنبد و جانب شمال بسطام و دامغان صحرای
ترکانست و در ان صحرا در شهر قدیم گرگان گنبد قابوس برپاست که ارتفاع ان گنبد پنجاه و پنج ذرعست و در سال سنه ۱۲۵۴
هزار و دویست و پنجاه و چهار هجری که موکب شاهنشاه مبرور محمد شاه بگرگان حرکت کرد تماشای ان گنبد رفتم الحق
از ابنیه رفیعه است و در صحرای گرگان مقبره حضرت یحیی بن زید بن علی علیه السلام است که ترکمانان او را قبر یحیی پیغمبر میدانند
و این غلط است و یحیی بن زید در سال صد و بیست و پنج هجری در صحرای جرجان بدرجه شهادت رسید و جانب جنوبی
بسطام و سمنان و دامغان بیابان کویر است که بکرمان و مکران امتداد دارد و در وسط ان صحرا قریه مشهور خور واقعست
و خربار در ان قریه بعمل میاید عراق عجم که بلاد الجبل نیز گویند امهات بلاد انجا اصفهان و ری و کاشان و قم
و زنجان و قزوین و بروجرد و همدان و کرج بوده است اکنون کرج ابی دلف و ری خرابست ۲ و در شمالی ری طهران
اباد شده که قدیما قریه بود که شاه طهماسب بزرگ سوری بر دور او کشید و در دولت قاجاریه اباد گشت و اکنون پای تخت
دولت ابد مدتست و جمعیت انجا اکنون تخمیناً صد و پنجاه هزار میشود و روز بروز بحلیه ابادی درمیاید و عمارات
رفیعه و مساجد و مدارس عالیه بنا در طهران در دولت قاجاریه طرح افکنده اند و در مابین شمال طهران بمسافت چهل میل
کوه دماوندست که قله او با برف ابدی مستور است و ارتفاع او پانزده هزار فوتست و انکوه وقتی اتش فشان بوده
و باز محتمل است که وقتی اتش فشان بشود و اگر باز اتش فشان بشود طهران و حول و حوش او بکلی از صدمه حرق و ...

۲ و در ری مزار فایض الانوار حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی است تاریخ ۱۲۷۰ بهجرت حسب الامر شاهنشاه اسمان پناه ناصر الدین شاه قاجار گنبد مرقد ان بزرگوار را طلا کرده و ایوان را آیینه کرده اند و در خرابه های ری اکنون گنبد طغرل سلجوقی باقیست

ایران

ویران خواهد شد و در شهر قم قبر مطهر فاطمه بنت موسی جعفر علیهما السلام است و خاقان مرحوم فتحعلی شاه در آن بقعه شریفه
تخمیناً صد هزار تومان خرج کرده است و مقبره خاقان نیز در آنجا است و خاقان مرحوم در عصر روز پنجشنبه نوزدهم
شهر جمادی الآخره هزار و دویست و پنجاه هجری در اصفهان برحمت الهی واصل گردید که پادشاه ایران در اصفهان مرد ۱۲۵۰
تا آن وقت و در شب جمعه پنجم رجب سال مزبور در خاک پاک قم در صحن شریف مدفون شدند و مقبره شاهنشاه مرحوم محمد شاه نیز
در قم است چنانچه ذکر خواهد شد و کاشان مابین اصفهان و قم است و اهل آنجا از شیعیان قدیمند و وقتیکه کل ایران
مذهب تسنن داشتند کاشان و قم و استراباد و سبزوار شیعه خانه بود و اصفهان در جنوب طهران است و مسافت مابین
طهران و اصفهان تخمیناً دویست و ده میل است و در اصفهان ابنیه عالیه و عمارات نیکو از سلاطین صفویه بیادگار
باقیست که مشهور آنها عمارت هشت بهشت و چهل ستون و تالار طویله است و چندین مساجد و مدارس عالیه دارد که
معروف آنها مسجد شاه و مسجد شیخ لطف الله است که در آنها بمیدان نقش جهان باز میشود و مسجد شیخ لطف الله در برابر عالی قاپو
و مسجد جامع عتیق و مسجد حکیم و مسجد مرحوم سید است اگر بتفصیل هر یک بپردازیم مجلدی دیگر ضرور است و طول میدان
نقش جهان پانصد و چهل ذرع و عرض او دویست و پنج ذرعست و رودخانه زنده رود که او را زاینده رود نیز گویند از
اصفهان میگذرد و از بند مروان گذشته در زمین ریگزار فرو میرود و جریان او از مغرب بمشرقست و در آن رودخانه
چندین پل محکم بنا نهاده اند که مشهور آنها پل خواجو و پل الله وردی خانست و در مغربی اصفهان قریه ایست مسمّی به کالدان که در آنجا
دو مناره ایست هرگاه حرکت دهند منارها حرکت کند و طاق ایوان که وصل بآن دو مناره است او نیز حرکت میکند و در مغربی اصفهان
قریه نجف آباد است که در آنجا نیز از سلاطین صفویه آثار نیکو باقیست و جمعیت اصفهان در عهد صفویه که از قراریکه در کتب اهل رقم
ضبط است هشتصد هزار بوده است همدان از شهرهای سردسیر عراق است و در دامنه کوه الوند افتاده و ارتفاع
کوه الوند   فوتست و الوند را اروند نیز گویند و همدان را یاقوت در مراصد با ذال معجمه تصحیح کرده کما قال همذان
بالتحریک و الذال معجمة و آخره نون مدینة من الجبال اعذبها ماءً و اطیبها هواءً و هی اکبر مدینة بها قیل کانت اربع فراسخ
فی مثلها و اخربها بخت النصر و لم تزل بعد ذلک خراباً الی ان عمرها دارا بن دارا و حصنها و نقل امواله الیها و ما زالت محلا
للملوک و معدناً لاهل الدین و الفضل الی الآن شتاؤها مفرط البرد انتهی و در همدان قبر مردخای و دختر عموی او استیر است
که طایفه یهود او را نبی دانسته بزیارت قبر او میروند و بروجرد و نهاوند نیز از شهرهای زیبا و خوش هوای عراق
و قزوین در جلگه وسیعی واقع شده و وقتی در عهد صفویه پایتخت ایران بود و مردمان آن شهر بجهة بی آبی در تابستان عسرت گذران
دارند و آب انبار بسیار بزرگ بجهة همین کار ساخته اند و در زمستان از انهار آب پر میکنند و باز بعضی سنوات کفایت
ایشان نمیکند و مابین قزوین و زنجان شهر قدیم سلطانیه بوده است که اکنون خرابست و از آثار آنجا گنبد مسجد سلطان
محمد خدابنده باقیست که ارتفاع آن گنبد   فوتست در نزدیکی زنجان قبر حضرت قیدار بن حضرت اسمعیل است
که ابو العربست و بعضی قیذار با ذال معجمه گویند و در قاموس با دال مهمله تصحیح کرده مازندران مملکت حاصلخیز است
و در سواحل جنوبی بحر خزر واقعشده است و شهرهای معروف آنجا ساری و بارفروش و استراباد است و معابر و طرق
آنجا بواسطه جنگل عظیم بسیار سخت و دشوار است و انهار عظیمه آنجا هراز و بابل و تیکا و تجن است و در مازندران از صفویه
آثار بسیار است و شاه عباس ماضی چندین زمستان در مازندران قشلامیشی کرده و گیلان در ساحل جنوب مغربی بحر خزر
واقعست و رشت پایتخت آنجا است و بندر معروف آنجا انزلیست و قصبات دیگر آنجا لاهیجان و فومن است و ابریشم گیلان

۲ و عمارات حاجی محمد حسین خان صدر و ظل السلطان سرپوشیده و از ظل السلطان محمد میرزا الملقب بسیف الدوله نیز بعمارات صفوی دم برابری میزند

۳ و در بروجرد محمد تقی میرزا الملقب بحسام السلطنه چندین عمارات باشکوه ساخته و چندین بساتین دلکش طرح انداخته است

در همه فرنگستان شهرت دارد و از ابریشم همه بلاد بهتر میدانند و رودخانه معروف آنجا سفید رود است که از اجتماع
رودخانه قزل اوزن که فاصل میان عراق و آذربایجان و رودخانه شاهرود طالقان و رودخانه الموت و رودبار
و چندین رودخانه دیگر است و بقزل اوزن نیز چندین رودخانه دیگر متصل میشود آذربایجان مملکت وسیع آبادی بود
اکنون از آن وسعت کاسته است و حد جنوبی او قزل اوزن و قافلانکوه و حد شمالی او رودخانه ارس است و صاحب
مراصد حد او را از بردعه تا زنجان گرفته است و بردعه قصبه اران است و ولایت اران جانب شمال رودخانه ارس است
ولایت وسیعی است که اکنون بعضی از آن ولایت را قراباغ خوانند و بیلقان نیز یکی از قصبات اران بوده که اکنون
خرابست و گنجه و شمکور و دربند و نخجوان نیز جزو اران است القصه تبریز پایتخت آذربایجانست و در عهد غازان خان کمال آبادی را
داشت و پس از آن رفته رفته خراب شد و در زمان استیلای رومیان بکلی از حلیه آبادی افتاد تا در دولت قاجاریه آن شهر
از قدوم میمنت لزوم مرحوم ولیعهد چنان معمور گردید که رشک امصار و بلدان شد و عمارات نیکو و بساتین دلکش از آن
شاهزاده شاهنشان در دار السلطنه تبریز بهجت انگیز یادگار باقیست و بهترین آنها باغ شمال است و آن باغ محتوی
بر پنجاه خروار زمینست مخفی نماناد که در عراق و اصفهان مساحت اراضی و املاک را با جریب معین میکنند و جریب هم
در هر ملکی تفاوت دارد و در آذربایجان بخروار و من معامله میشود که هر خرواری صد من است و هر یکمن مشتمل بر مساحت
دوازده ذرع و نیم در دوازده ذرع و نیم است که حاصل ضرب او یکصد و بیست ذرع خواهد بود و در آن شهر آثار قدیم مثل
مسجد تاج الدین علیشاه و مسجد جهانشاه و ربع خواجه رشید الدین وزیر و شنب غازان وغیره بسیار است و در قبرستان
سرخاب جمعی از فضلا مدفونند و اکنون آبادی کلی خارج قلعه تبریز است و بحیره معروفه به شاهی که در کتب قدیم بحیره ارمیه ضبط
کرده اند ما بین مراغه و ارومی است و ارومی قریب بساحل مغربی او است و در آن دریاچه بواسطه تعفن آب و شوری
و اقسام هیچ حیوان تعیش نکند و سه جزیره در آن دریاچه است و جزیره که قریب بساحل شرقیست تقریبا سه فرسنگ دوره
او است و امتداد آن دریاچه از شمال بجنوبست و درازی او از شمال بجنوب تخمینا هشتاد و چند میل و بزرگترین پهنای او
که از مشرق بمغربست تخمینا پست و پنج میل است و عمق آن دریاچه زیاده تر از ده ذرع نیست و بحیره ارمیه را بحیره تلا نیز گویند و صاحب
تقویم البلدان گوید فی وسطها جزیرة فیها قلعة تسمی قلعة تلا علی جبل منقطع فی هذه الجزیرة قال ابن حوقل بحیرة ارمیة ماؤها
ملح و بین هذه البحیرة و بین مراغة ثلثة فراسخ وطول هذه البحیرة نحو اربعة ایام و رودخانه ارس که قدما او را ارکس
گویند اکنون اغلب جا سرحد فیما بین دولت ایران و دولت روسیه است و منبع این رودخانه از جبال ارمنیه تخمینا پست
میل در جنوب ارض روم است و این رودخانه در طول چهل و هشت درجه و سی دقیقه مشرقی گرینیچ و عرض سی و نه درجه
و پنجاه دقیقه شمالی برودخانه کر متصل میشود و از ملتقای ایشان تا دریای خزر که مصب او است تخمینا پنجاه میل است
و چندین رودخانه کوچک به ارس نیز از خاک آذربایجان و خاک نخجوان داخل میشود و ارس را در کتاب تقویم
البلدان رس ضبط کرده است و قیل هی التی ذکرها الله تعالی فی القرآن فقال و اصحاب الرس و قرونا بین ذلک
کثیرا اما کر رودخانه عظیمی است که در گرجستان بزرگتر از او رودخانه نیست قدما او را سیرس میگفتند و از مغربی شهر
تفلیس میگذرد و منبع او نیز از جبال ارمنیه است و بر این رودخانه نیز چندین رودخانه کوچک از خاک شروانات
داخل میشود و ولایت قراباغ میان ارس و کر اتفاق افتاده است و پس از التقای نهرین بمقدار قلیلی جریان او
بجانب مشرق است پس از آن بجانب جنوب مایل میشود و از غربی سالیان گذشته در قزل آقاج بدریا داخل میشود و

ایران

وولایت سالیان چنین شکلی است که شرقی وجنوبی او بحر خزر وغربی او نهر کر است ومملکت آذربایجان در جانب مغرب شمال طهران واقع شده است وکوه مشهور آذربایجان سهلان است که به سوالان شهرت دارد که درغربی اردبیل است وقصبه سراب مابین اردبیل وتبریز است که درعهد حکمرانی مرحوم ولیعهد طاب الله ثراه حمام خوبی درآن آب گرم بنا نهاده اند وقصبات دیگر آذربایجان اردبیل واهر وخوی وارومیه ومراغه است وحصن حصین اردبیل از ابنیه مرحوم ولیعهد است وقلعه خوی نیز از بناهای ایشان بود واززلزله پس از فوت ایشان خراب شد وممالک غربی ایران کردستان وکرمانشاهان ولرستان وخوزستان است وپایتخت کردستان قصبه سنندج است ومنبع رودخانه مشهور سیروان که دیاله نیز گویند از خیال کردستان وسلیمانیه است واین رودخانه از خانقین گذشته وازبعقوبه گذشته پایین بغداد بدجله متصل میشود وکرمانشاهان شهر مشهوریست وقریب برودخانه قراسو در جانب جنوب واقع شده است ودر نزدیکی آن شهر طاق وسطام از آثار قدیمه است که در شمالی قراسو است که شکل خسرو پرویز را در آنجا از سنگ درآورده اند وچنین مشهور است که صنعت فرهاد است الحق وبر چهار منزلی کرمانشاهان در منزل طاق گرا شاهزاده آزاده محمد علی میرزا در مراجعت از سفر بغداد برحمت الهی واصل شده ووفات ایشان عصر روز پنجشنبه بیست وششم شهر صفر المظفر سنه یکهزار ودویست وسی وهفت هجری در المنزل اتفاق افتاد واز سن شریف ایشان سی وسه سال وده ماه ونوزده روز گذشته بود ودر مشرقی کرمانشاهان تقریبا بمسافت بیست میل قریه بیستون است که در کوه آنجا خطوط قدیمه بسیار است که همه را راکنسن صاحب انگلیس قونسول بغداد که در خواندن خطوط قدیمه بکمال مهارت دارد ترجمه کرده است که احوال داریاوش است وجمله آنها مشتمل بر پنج خانه است وما همه آن ترجمه را که سواد او را بجاکپای شاهنشاه مبرور محمد شاه طاب الله ثراه فرستاده بود در اینجا نقل کنیم خانه اول مشتمل بر نوزده فقره مجموع بوده

فقره اول من داریاوش هستم پادشاه بزرگ پادشاه پادشاهان پادشاه پارس پادشاه توابع پسر وشتاسپا نبیره
آرشاما هخامنشی

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید پدر من وشتاسپا بود پدر وشتاسپا آرشاما بود پدر آرشاما آریارام پدر آریارام
چیش پیش پدر او هخامنش

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید از این سبب ما را هخامنشی میگویند از قدیم هرگز مغلوب نشدیم از قدیم آنها که از سلسله ما بودند پادشاه بودند

فقره چهارم داریاوش پادشاه میگوید هشت نفر پیش از من از سلسله ما پادشاهان بودند ومن نهم هستم مدت دراز پادشاه هستیم

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید بفضل اورمزد من پادشاه هستم اورمزد مرا مملکت بخشیده

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید اینها مملکتها هست که در تصرف من آمده بفضل اورمزد من بر اینها پادشاه شدم پارس
اوجها بابروش آثرا آربایا مدرایا سپارذا یونا که آنهایند در ساحل دریا هستند آرمنا کاتاپا تهوکا پارثوا زارآکا
هاروا اوا رازمیا باکهتاریش سغدا پاکا ثاتاکوش هارا اواتش ماکا جمله بیست وسه مملکت است

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید اینها مملکتها هست که در تصرف من آمده بفضل اورمزد مطیع من شدند مرا باج میآورند وآنچه بدیشان گفتم از شب تا روز بجا آوردند

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید در این مملکتها هرکه دین دار بود او را بپرورش ومحافظت کردم وهرکه بیدین بود او را خوب تنبیه کرده
بفضل اورمزد از این سبب این مملکتها بمن داده شده خورسند شدند وهرچه امر کردم بجا آوردند

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید اورمزد این مملکت بخشیده ومرا یاری کرده تا این مملکتها را گرفتم بفضل اورمزد این مملکت را داریم

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید این کاریست که من کردم پیش از آنکه پادشاه شدم کامبوجیا نام پسر خروش از سلسله

پیشتر در اینجا پادشاه بود برادر این کابوجیا بارتیا نام داشت که هم از مادر و هم از پدر کابوجیا بود پس ازان کابوجیا ان بارتیا را کشت چون کابوجیا بارتیا را کشت مملکت ازاد شد از انچه بارتیا کشته بود پس ازان کابوجیا بمدرایا (یعنی مصر) رفت پس ازانکه کابوجیا بمدرایا رفته بود مملکت از دین بدر رفت پس ازان دروغ در ولایت بسیار شد هم در پارسا هم در مادا هم در سایر ممالک

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان شخصی بود ماگوشی گماتا نام از پشیاووادا از کوهستان اراکادریش بیرون آمد در روز چهاردهم ماه ویاکهنا برخواست و مملکت بدروغ گفت که من بارتیا هستم که پسر خروش بود و برادر کابوجیا پس ازان همه مملکت یاغی شد و از کابوجیا بطرف او رفتند هم پارس هم مادا هم سایر ممالک او همه مملکتها را ضبط کرد در روز نهم ماه گارمابادا بود که باینطور مملکت را ضبط کرد پس ازان کابوجیا از بی تابی مرد

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید که ان تاجی که گماتای ماگوشی از کابوجیا گرفته بود از قدیم ان تاج از سلسله ما بوده پس گماتا پارس و مادا و سایر مملکت را از کابوجیا گرفت و هرچه میخواست میکرد او پادشاه شد

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید هیچکس نبود نه پارسائی نه مادائی نه کسی از سلسله ما که مملکت را از گماتای ماگوشی بگیرد مملکت میترسید که در برابر او بایستد چون مملکت بارتیای قدیم را میشناختند مگر ربایشان خدعه میکرد که زنهار بترسید از اینکه مرا بارتیا پسر خروش نشناسید هیچکس جرات نکرد که در برابر او بایستد همه کس دوران گماتای ماگوشی را داشت تا من رسیدم پس من بندگی اورمزدا کردم و اورمزدا مرا اعانت کرد در روز دهم ماه باگایادیش بود که من باتفاق انهائیکه در اطاعت من بودند ان گماتای ماگوشی را کشتم و بزرگان کسانی که با او انباز بودند در قلعه سیکتناوتیش در بلوک مادا که نسایا نام داشت او را کشتم و من مملکت را از او گرفتم بفضل اورمزدا پادشاه شدم اورمزدا تاج بمن کرامت کرد

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید تاجی که از سلسله ما برداشته شد واپس گرفتم و او را استوار کردم چنانکه در ایام قدیم بود و معبدهائی که گماتای ماگوشی در دین گذاشته بود برانداختم و در مملکت ناموسها و قربانیها برقرار کردم و منصبها که گماتا از اهل سلسله ما گرفته بود بایشان رد کردم و مملکت را استوار کردم هم پارسا هم مادا هم سایر ولایات را چنانکه در قدیم بود و این سابق را که برداشته بود تازه کردم بفضل اورمزدا کردم و رنج کشیدم تا سلسله ما استوار شد چنانکه در روزگار قدیم بود بفضل اورمزدا رنج بردم تا گماتای ماگوشی بر سلسله ما غالب نیاید

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که بعد ازانکه پادشاه شدم کردم

فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید وقتیکه گماتای ماگوشی را کشتم شخصی آتریثا نام پسر اپادارما برخواست و مملکت اوجی چنین گفت که من پادشاه اوجی هستم پس اهل اوجی یاغی شدند بطرف اتریثا رفتند و او پادشاه اوجی شد و شخصی بابروئی نتی تبیرا نام پسر آینایرا برخواست و بدروغ بمملکت بابرون گفت من نابوخذ نصر هستم پسر نابونیتا و مملکت بابرون بکلی بطرف نتی تبیرا رفت و بابرون یاغی شد او تاج بابرون را ضبط کرد

فقره هفدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان من باوجی فرستادم که ان اتریثا البته پیش من آوردند و من او را کشتم

فقره هیجدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان من به بابرون رفتم بر سران نتی تبیرا که اسم نابوخذ نصر داشت و شط تگرا در دست قشون نتی تبیرا بود با کشتیها بودند و کشتیها داشتند پس من قشون در زورقها نشاندم و دشمن را بیک آوردم و بر دشمن یورش بردم اورمزدا مرا یاری کرد بفضل اورمزدا از تگرا گذشتم پس ازان قشون نتی تبیرا را بکلی شکستم روز بیست و ششم ماه اترایاتیا بود که جنگ کردیم

فقره نوزدهم

فقره نوزدهم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان بیابرون رفتم چون نزدیک رسیدم در حوالی بابرون در شهر آزاما که در کنار شط افرات واقع بود انجا نی تیرا که نام بابلی ادنتوراداشت با قشون در برابر من آمد که جنک کند در انجا جنگ کردیم اورمزد امرا یاری کرد ابفضل اورمزد اقشون نی تیرا را بکلی شکست دادم و دشمن را در آب ریختم و آب دشمن را گرفت روز دوم ماه انامکا بود که این جنگ را کردیم

خانه دوم مشتمل است بر پانزده فقره و مجموع آن نود و شش سطر است

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید پس ازان نی تیرا با سوارانی که اطاعت او میکردند بیابرون گریختند پس ازان بیابرون رفتم هم بابرون را گرفتم هم نی تیرا را در بابرون کشتم

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید وقتیکه در بابرون بودم اینها ممالکی اند که از ما یاغی شدند پارسا اوجها ماد ااثرا ارمنیا پارتوا مارگوش تاتاگوش ساکا

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید شخصی مارتیا نام پسر چچکیش هراشیش در شهر کگانا کار از شهرهای پارس در دست داشت برخواست و مملکت اوجها چنین گفت که من اومانش هستم پادشاه اوجها

فقره چهارم داریاوش پادشاه میگوید در انوقت که من بسمت اوجها میرفتم اهل اوجها از من ترسیدند و مارتیا را که بزرگ ایشان بود گرفتند و کشتند

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید شخصی فراوارتش نام از اهل ماد برخواست بمملکت ماد اچنین گفت که من شاثریتا هستم از سلسله اوکشتره پس ازان قشونهای ماد که در وطن بودند از من یاغی شد بطرف فراوارتش رفت او پادشاه ماد شد

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید قشون پارس و ماد که در رکاب من بودند در اطاعت باقی ماندند انوقت ان قشونرا بیرون فرستادم و ودارنا میرا از اهل پارس که از نوکرهای من بودند سردار کردم و بقشون گفتم که بحث یا رشما با ان مملکت که مرا نمی شناسد او را بزنید بعد ودارنا با قشون رفت چون نزدیک شهر ماد ارسید از مملکت ماد در انجا با اهل ماد جنگید انکه بزرگ ماد ابود بهیچ طور نتوانست با ودارنا برابری کند اورمزد امرا یاری کرد بفضل اورمزد اقشون و دارنا قشون یاغی را بکلی شکست داد روز ششم ماه انامکا بود که اینجنگ واقع شد بعد قشون من بحکم من در کاپادا یکی از شهرهای ماد اماندند تا من خود بماد ارسیدم

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید پس ازان دادارشش نام ارمنی یکی از سرکردگان خود را بارمنستان فرستادم و باو گفتم خوشا بحالت مملکت یاغی را که اطاعت من نمیکند بزن پس دادارشش رفت چون بارمنستان رسید یاغیها جمع شده وصف آرائی کرده پیش دادارشش آمدند نزدیک ازدبات ارمنستان جنگ واقع شد اورمزد امرا اعانت کرد بفضل اورمزد اقشون من قشون یاغی را بکلی شکست داد ششم ماه ثار آواهر ابود که اینجنگ واقع شد

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید دفعه دوم یاغیها جمع آوری کرده در برابر دادارشش صف جنگ کشیدند در حوالی قلعه تیکرا یکی از قلاع ارمنستان جنگ واقع شد و اورمزد امرا اعانت کرد بفضل اورمزد اقشون من قشون یاغی را بکلی شکست داد در بیستم هم ماه ثار آواهرا بود که اینجنگ واقع شد

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید دفعه سیم یاغیها جمع آوری کرده در برابر دادارشش صف جنگ کشیدند نزدیک یکی از قلاع ارمنستان جنگ واقع شد و اورمزد امرا یاری کرد بفضل اورمزد اقشون من قشون یاغی را بکلی شکست داد این جنگ در نهم ماه تائیکارچیش واقع شد و اورمزد امرا یاری کرد بعد دادارشش از من دور ماند تا بماد ارسیدم

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید پس از آن ومیسا نام شخصی را از اهل پارس راکه از نوکرهای من بود بارمنستان فرستادم و باو چنین گفتم بسلامت باش آن مملکت یاغی که مرا اطاعت نمیکند اورا باطاعت من بیاور پس ومیسا بیرون رفت چون بارمنستان رسید یاغیان تهیهٔ جنگ دیده در برابر ومیسا آمدند در یکی از بلوک اثرا جنگ واقع شد اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغیرا بکلی شکست داد در روز پانزدهم ماه انماکا بود که آنجنگ واقع شد

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید دفعهٔ دوم یاغیها جمع آوری کرده در برابر ومیسا صف جنگ آراسته شدند اوتیارا یکی از بلوک ارمنیه جنگ واقع شد اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغیرا شکست داد در ماه ثاراواهرا در روز عید آنجنگ واقع شد پس ومیسا در ارمنستان از من دور ماند تا من بماد رسیدم

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید پس از بابرون بماد رفتم چون بشهر کرزر دوش یکی از شهرهای ماد رسیدم فراوارتش که نام پادشاه ماد داشت با قشون صف جنگ آراسته در برابر من آمد آنجا جنگ واقع شد اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون فراوارتش شکست دادم روز بیست و ششم ماه آتسکانا بود که آنجنگ واقع شد

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید پس فراوارتش با سوارانی که همراه او بودند از آنجا گریخته در بلوک راکایکی از بلوک ماد پس از آن قشون در عقب او فرستادم فراوارتش را گرفته پیش من آوردند دماغ و گوش و لبهایش را بریدم و آوردمش به … بند بر گردن او نهادم بر در بارگاه من بود همه مملکت او را دیدند بعد اورا در شهر اکاماتا آوردم و بر دار کردم و بزرگان که در رکاب او بودند در ارک اکاماتا محبوس کردم

همدان

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید شخصی چترانتخما نام از اهل اسکارتیا بمن یاغی شد بمملکت میگفت من پادشاه اسکارتیا هستم از اوکشتره قشونی از اهل پارس و ماد ابراو فرستادم و یکی از اهل ماد تخماسپادا نام را از نوکرهای خود سردار و بانها گفتم بسلامت باشید مملکت یاغیرا بزنید پس تخماسپادا با قشون رفت با چترانتخما جنگ کرد اورمزد مرا یاری کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغیرا شکست و چترانتخما را گرفته پیش من آوردند گوش و بینی او را بریدم و او را به … آوردم و بر در بارگاه خود بند بر گردن او نهادم همه مملکت او را دیدند بعد او را در شهر اربرا از دار آویختم

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید این کاریست که در ماد کردم

فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید پرثوا و ورکانا بمن یاغی شدند بطرف فراوارتش رفتند قشون پرثوا یاغی شدند از وشتاسپا که پدر من بود پس وشتاسپا با قشونی که در اطاعت او بودند در وشپاوزتیش یکی از شهرهای پرثوا با یاغیها جنگ کردند اورمزد او را عنایت کرد بفضل اورمزد وشتاسپا قشون یاغیرا بکلی شکست داد در روز بیست و دوم ویاخنا بود که آنجنگ شد

خانهٔ سیم مشتمل است بر چهارده فقره و مجموع آن نود و دو سطر است

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید بعد از آن از راگا قشون پارسی فرستادم بجهة وشتاسپا رسید همراه قشون بیرون رفت در نزدیک شهر پاتیگاپانا در مملکت پارثوا با یاغیها جنگ واقع شد اورمزد مرا یاری کرد بفضل اورمزد افشون وشتاسپا قشون یاغیرا بکلی شکست داد در غره ماه گرماپادا بود که آنجنگ واقع شد

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید پس از آن مملکت بمن اطاعت کرد این همانست که در پارثوا کردم

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید مملکت مارگوش از من یاغی شد شخصی مارگوائی را که فرادا نام داشت بزرگ خود کردند پس من شخصی دادارشیش نام را که از اهل پارس بود از نوکرهای من و شترپاو بکتری بود فرستادم و باو گفتم

بسلامت بر و مملکتی که مرا اطاعت میکنند بزن پس دادارشش با قشون رفت و با مارکوانیها جنگ کرد او رمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغی را شکست داد در بیست وششم ماه اثریاتیا بود که این جنگ واقع شد

فقره چهارم داریاوش پادشاه میگوید پس از آن مملکت مرا اطاعت کردند واین همانست که در بختری کردم

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید شخصی وهیازداد نام در شهر تاروا در مملکت پارس در بلوک یتیا اقامت داشت دفعه دوم برخواست و بمملکت پارس گفت که من باردیا هستم پسر کوروش بعد قشون پارس که در وطن بودند از من دور مانده و یاغی شدند بطرف وهیازدا در رفتند و او پادشاه پارس شد

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید بعد از آن قشون پارس و ماد که در پیش من بودند بر سر انها فرستادم آرتوارت نامی را از نوکرهای خود سردار کردم قشونی دیگر از عقب من بماد ارفت بعد آرتوارت با قشون بسمت پارس رفتند چون بشهر رخها از شهرهای پارس رسیدند وهیازداد که اسم باردیا داشت در برابر ارتوارت آمد وجنگ کردند اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من بقشون وهیازداد بکلی شکست دادند در دوازدهم ماه ثاراواهرا بود که این جنگ واقع شد

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید پس از آن وهیازداد با سوارها که در اطاعت او بودند از انجا به پیشیاوادا کریخشند از انجا با قشون مراجعت کرده با آرتوارت جنگ کرد در کوه موسوم بپارکا جنگ واقعشد اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من بقشون وهیازداد شکست داد در ششم ماه کرماپادا بود که اینجنگ واقعشد هم وهیازداد را گرفتند و هم بزرگانیرا که در اطاعت او بودند

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید بعد از آن هیازداد و آن بزرگانیرا که در اطاعت او بودند در شهر اواديا از شهرهای پارس مصلوب کردم

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید این وهیازداد که اسم باردیا داشت قشونی بسمت هروواتی فرستاده بود بر سر ویوانا نام از اهل پارس که از جانب من فرمانفرمای هروواتی بود و شخصی را سردار این قشون کرده بود و بانها گفته بود که بسلامت بروید و ویوانا و آن مملکت که اطاعت پادشاه داریاوش میکنند همه را بزنید پس آن قشون وهیازداد بجنگ ویوانا میرفتند نزد قلعه کاپیشکانش جنگ واقعشد اورمزد امرا عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغی را شکست داد در سیزدهم ماه انامکا

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید دفعه دیگر یاغیها جمع شده در پیش ویوانا بجنگ آمدند در بلوک گندوتاوا جنگ کردند اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغی را بکلی شکست داد در هفتم ماه و یاخنا بود که این جنگ واقعشد

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید پس آن مرد که سردار قشون وهیازداد بود که بجنگ ویوانا فرستاده با سوارهای او گریخته بطرف قلعه ارشادا که در مملکت هروواتی است رفتند ویوانا با قشون ایشانرا تعاقب کرده تا انجا اورا گرفت و بزرگان لشکر را کشت

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید بعد از آن مملکت مرا اطاعت کرد این همانست که در هروواتی کردم

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید وقتی که در پارس و ماد بودم بابیرونیها دفعه دوم از من یاغی شدند شخصی ارمنی ارخا نام پسر هندیتا برخواست از بلوک دوبانا از محال بابیرون و بدروغ چنین گفت که نابوکودراچارا هستم پسر نابونیتا پس مملکت بابیرون از من یاغی شد بطرف ارخا رفت و او بابیرونرا گرفت و پادشاه بابیرون شد

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید پس من بابیرون قشون فرستادم و یکی از نوکرهای خود ویدافرا نام مادیرا سردار کردم و بانها گفتم بسلامت باشید هر که از مملکت بابیرون مرا اطاعت میکنند بزنید آن ویدافرا با قشون ببابیرون رفت اورمزد امین عنایت کرد بفضل اورمزد افشون من قشون یاغی را شکست و ویدافرا بابیرونرا گرفت در دوم ماه بود که

وسه سطر آخر خوانده نشده و در اخر نوشته گشته شد

۱۸۱

خانه چهارم مشتمل بر نوزده فقره مجموع نود و دو سطر میشود

فقره اول داریاوش پادشاه میگوید این کاریست که در بابرون کردم

فقره دوم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که کردم بفضل اورمزد همه چیز کردم در وقتیکه مملکتها از من یاغی شدند نوزده جنگ کردم بفضل اورمزد انهارا زدم و نه پادشاه اسیر کردم یکی گماتای گوشی که دروغگو بود و گفته بود من بردیا پسر کوروش هستم و پارسارا یاغی کرده بود و یکی اترینای اوجیائی که بدروغ گفته من پادشاه اوجیم و اوجی را بمن یاغی کرد یکی نیدیتبیر بابرونی که دروغگو بود و باینطور گفت که نابخ آذر خرا هستم پسر نابونیتا و بابرونرا یاغی کرد یکی مارتیای پارسی که بدروغ گفته بود من اومانش هستم پادشاه اوجی و اوجی را بر من یاغی کرد و یکی فراوارتش از اهل ماد که گفته بود من شتریتا هستم از سلسله اوکشتره و مملکت مادرا یاغی کرد یکی چیترانتخما از اهل اسکارتیا که بدروغ میگفت من پادشاه اسکارتیا هستم از سلسله اوکشتره و اسکارتیارا یاغی کرد یکی فرادا نام از اهل مارگو که بدروغ میگفت من پادشاه مارگو هستم و مارگو را یاغی کرد یکی وهیازداتا از اهل پارسا که بدروغ میگفت من بردیا پسر کوروش هستم و پارسارا یاغی کرد یکی ارخا نام از اهل ارمنستان که بدروغ میگفت من نابخ ادر خرا هستم پسر نابونیتا و بابرون را یاغی کرد

فقره سیم داریاوش پادشاه میگوید درین جنگها این نه پادشاه را اسیر کردم

فقره چهارم نصفش خراب شده

فقره پنجم داریاوش پادشاه میگوید تو که هر که پس از من پادشاه میشوی سعی کن که دروغ گفتن را هیچ نگذارید و شخصی که از دین بیرون رود او را خوب تنبیه کنید که اگر مملکت باین طور نگهداشته شود تمام خواهد ماند

فقره ششم داریاوش پادشاه میگوید این همانست که کردم بفضل اورمزد همه را بعمل آوردم ای تو هر که باشی که من بعد این تخت را میخوانی معلوم تو باشد که انچه بر این تخت نقش کردم دروغ ثبت نشده

فقره هفتم داریاوش پادشاه میگوید اورمزد گواه مراست که از همه وقایع این تاریخ را براستی نوشتم

فقره هشتم داریاوش پادشاه میگوید بفضل اورمزد بسیار چیزهای دیگر است که کردم و بر این تخت ثبت نشده از ان سبب ثبت نشده که مبادا کسانیکه پس از من این تخت را میخوانند اکثر کارهائی را که من در جای دیگر کردم بدروغ حمل کنند

فقره نهم داریاوش پادشاه میگوید اینفقره درست واضح نیست

فقره دهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه جانشین من هستی معلوم تو بوده باشد اینکارها که من اشکار کردم از این سبب انهارا تو پنهان نکنی اگر تو این تخت را در روزگار مشهور کنی اورمزد یار تو خواهد بود و فرزندان تو فراوان شود و عمر تو دراز گشد

فقره یازدهم داریاوش پادشاه میگوید اگر تو این تاریخ را پنهان کنی نام تو در روزگار نخواهد ماند و اورمزد با تو دشمنی کند و بی فرزند باشی

فقره دوازدهم داریاوش پادشاه میگوید این آنست که من بفضل اورمزد اکردم و اورمزد و فرشتگان که هستند مرا یاری کردند

فقره سیزدهم داریاوش پادشاه میگوید از این سبب اورمزد و فرشتگان بمن عنایت کردند که از دین بدر نرفتم و دروغگو نبودم و زور نکردم

فقره چهاردهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه پس از من پادشاه میشوی هر که در دروغگوئی و گناه کار است او را پرورش مکن و بنیاد او را براند

فقره پانزدهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه بعد از من این تخت را که من نوشتم و این صورتها که نگاشتم میخوانی و می بینی بترس از اینکه بی احترامی کنی و اگر انهارا حفظ کنی تو نیز بسلامت باشی

فقره شانزدهم داریاوش پادشاه میگوید ایکه این تخت را و تصویر را می بینی اگر انهارا محافظت کنی اورمزد یار تو باشد

و فرزندان تو بسیار شوند و عمر تو دراز گردد و هر کار که میکنی اورمزدا تو را خیر دهد

فقره هفدهم داریاوش پادشاه میگوید اگر این تخت و تصویرها را ببینی و محافظت نکنی و با نها بی احترامی کنی اورمزدا دشمن تو باشد و فرزندان تو نپایند و هر کار میکنی اورمزدا آن کارت را بانجام نرساند

فقره هجدهم داریاوش پادشاه میگوید اینها آنانند که همراه من بودند وقتیکه گئاماتای مگوشی را که اسم بارتیا داشت کشتم و کمک من بودند اینها تنها همراه من بودند ویدافرا نام از اهل پارسا اتانا نام از اهل پارسا گبراوا نام پسر مارد هونیا از اهل پارس بغابوخشا نام از اهل پارسا مگابخشا نام پسر زوپرا از اهل پارسا اشپاسنیا از اهل پارسا

فقره نوزدهم خوانده نمیشود خانه پنجم خوانده نمیشود

ترجمه خطوطی که در پیش صورتها نوشته شده جمله یازده است

اول در بالای سر داریاوش هجده سطر نوشته شده که لفظ بلفظ همانست که در چهار فقره اول از خانه اول نوشته شده

دوم در زیر تصویر مردی که در زیر پای داریاوش افتاده نوشته که این گئاماتای مگوشی دروغگو بود که گفته بود من بارتیا پسر کورش هستم

سیم در پهلوی شخص اول که ایستاده نوشته این اترینای دروغگو بود که میگفت من پادشاه اوجهیم

چهارم در پهلوی شخص دوم که ایستاده نوشته که این نیدیتبیرای دروغگو بود که من نابوخدرچر هستم پسر نابونیدا

پنجم بر تن شخص سیم که ایستاده نوشته که این فراوارتیش دروغگو بود و گفته بود من خشثریتا هستم از سلسله اوکشتره و پادشاه ماد هستم

ششم بالای شخص چهارم که ایستاده نوشته که این مارتیای دروغگو بود که گفته بود من امانیش هستم پادشاه اوجهی

هفتم پهلوی شخص پنجم که ایستاده نوشته که این چیترانخمای دروغگو بود که گفته بود من پادشاه اسگارتیا هستم و از سلسله اوکشتره

هشتم پهلوی شخص ششم که ایستاده نوشته که این وهیازدادا دروغگو بود که گفته بود من بارتیا پسر کورش و پادشاه هم

نهم پهلوی شخص هفتم که ایستاده نوشته که این ارخا بود که بدروغ گفته بود من نابوخدرچر هستم پسر نبونیتا و پادشاه بابروم

دهم پهلوی شخص هشتم که ایستاده نوشته که این فرادای دروغگو بود که گفته بود من پادشاه مارگانا هستم

یازدهم بالای شخص آخر که کلاه بلند بر سر دارد نوشته که این سارقها ساکان است انتهی .

لرستان ولایت وسیعی است و قصبه آنجا خرم آباد است و قلعه محکمی دارد که بالای کوه پاره واقع شده است و ایلات بسیار و مصیف ایلات و احشام است و جنگلهای سخت و چشمه های نیکو و انهار عظیمه دارد وقتی صد هزار خانوار ایل در آن ولایت مسکن داشت و به چهار شعبه بزرگ تقسیم شده بود که اسامی انها از اینقرار است سلسله و دلفان و بالاگریوه و عمله و هر یکی از این چهار شعبه مشتمل و منشعب بچندین قبیله و طایفه بود و اکنون سلسله و طایفه او که بالاگریوه و عمله باشد چنان از هم گسیخته که اسمی بلا رسم از انها باقیست اما خوزستان در السنه و افواه بعربستان شهرت دارد که عربان اهوازگویند مملکت حاصل خیز خوبیست قصبات معروف آنجا اکنون شوشتر و دزفول است و در رودخانه شوشتر که اصل او کرند اصفهان است پلی نیکو است که هشتاد و چهار طاق دارد و متصل بشهر شوشتر است و در سمت بالای پل مسافتی در جانب شرقی سدی مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا بسته است الحق بنای متین و سد حصینی است تاریخ بنای سد از گفته سید عبدالله داعی شوشتریست ؛ بنا شد در گرشد باز از اسکندر دیگر ؛ و این سد از بنای شاپور بود بقول مورخین ایران قیصر وقتیکه شاپور اسیر کرد بساخت سد را خراب کرد و پس از خلاصی شاپور چنان مشهور است که بحکم شاپور قیصر مصالح و عمله او را از روم آورده بنا نهاد و در عهد نادرشاه افشار سیل برد و باز بنا کردند ولی چندان محکم نبود که نزودی خراب

و دار احمد مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا است

ما در دولت قاجاریه مرحوم شاهزاده والاگهر محمد علی میرزا که بسرحدداری عراقین عرب عجم مأمور شد همت عالی بر استحکام
و آن سد سدید را بنا کرد و هر که آن سد را ملاحظه کند بر علو همت و شهامت آن شاهزاده آزاده گواهی میدهد هنر خود بدید
نه صاحب هنر و در شهر شوشتر خارج قلعه سلاسل قبر براء بن مالک برادر انس ابن مالک است که در غزوه شوشتر در سال
بیستم از هجرت که از اجلهٔ صحابه است بدرجه شهادت رسید و دزفول بحسب هوا بهتر از شوشتر است و در رودخانه دزفول که از
جنب شهر میگذرد پل محکمی است و اینرودخانه بمسافت چهارده فرسنگ پایین دزفول برودخانه شوشتر در بندقیر ملحق میشود
و منبع رودخانه شوشتر از زرده کوه بختیاریست و منبع رودخانه دزفول از جبال لرستان است و در خوزستان رود
رودخانه دیگر است موسوم بکرخه که از جنب شهر شوشه قدیم که شهر سوس باشد میگذرد و در نزدیکی او قبر دانیال نبی است
و اینرودخانه از اجتماع رودخانه گشکان و کاماساب نهاوند و قراسوی کرمانشاه و چندین رودخانه دیگر است
و از جنب حویزه میگذرد و بمسافت ده میل پایین کوت نهر بشط العرب ملحق میگردد و در کتاب مراصد نیز سوس بسین مهمله
ضبط کرده است کما قال السوس بالضم ثم السکون و سین اخری بلدة بخوزستان و جد فیها جسد دانیال علیه السلام
فدفن فی نهرها تحت الماء و عمر قبره و موضعه ظاهر یزار فارس از ممالک وسیع جنوبی ایران و در مغربی ولایت کرمان است
و در اینولایت بحسب وسعت هوا چنان اختلاف دارد که در بندر عباسی در شتا نیز عمل میآید و در سرحدات شمالی مثل خسرو شیرین
در اواخر تابستان شبها آب یخ می بندد و در اینولایت محصولات سردسیری و گرمسیری از همه قسم بخوبی میتوان بعمل آورد و پای تخت
آنجا شیراز است و در شهر شیراز کریمخان زند عمارات نیکو و ارک و مسجد عالی و بازار و حمام خوبی ساخته است که اکنون جلوه
و رونق شهر شیراز بهمان عمارات وکیلی است و قصبات دیگر فارس بهبهان و کازرون و نیریز و جهرم و لار و دارابجرد است
و از بنادر مشهور آنجا یکی بوشهر است که در غربی شیراز است و مسافت میان شیراز و بوشهر صد میل است و دیگری بندر عباسی
و مسافت شیراز و عباسی تخمینا سیصد میل است و سایر بنادر را در باب بحار ذکر کرده ایم و جانب شمال مغرب و سواحل جنوبی
فارس کوهستان سخت است و انهار معروفه آنجا نهر کام فیروز است که از بیضا و مرودشت و کربال گذشته بنجیره بختگان که
مابین نیریز و خیر است الضباب دار دو در اینرودخانه امیر عضد الدوله دیلمی بندی بنکو بسته که به بند امیر شهرت دارد و دیگری
رودخانه قراآقاج است که مابین شیراز و دشت ارژن است و منبع او از جبال ممسنی و جبل نار است و اینرودخانه از بلوکات
کوهمره و سیاخ و کوار و خفر و سیمکان و قیر و کارزین گذشته در صحرای زکاه که از توابع کله دار است برودخانه که از دهرم
و فیروزآباد میآید متصل شده و از خاک دشتی عبور کرده از جنب قریه کالی گذشته در نزدیکی بندر زیکان بدریا ملحق میشود و
و دیگری رودخانه شاپور است که از صحرای شاپور گذشته و از ماهور میلاتی و بلوک خشت و زیرا گذشته در نزدیکی قریه
زیارت برودخانه دالکی متصل شده از شبانکاره و رودحله گذشته بدریا داخل میشود و دیگری رودخانه سرآب سیاه
و رودخانه فلهیان و چند رودخانه دیگر است که در خاک بهبهان برودخانه مسمی بکردستان داخل شده از هندیان گذشته
بدریا متصل میشود و دریاچه فارس یکی بختگان بود که گذشت و اندریاچه بدرازی واقعست و طول او تخمینا پنجاه میل و
وعرض او دوازده میل است و دیگری دریاچه شور است که در نزدیکی شیراز است و دیگری دریاچه پریشم است که بحیره
فامور نیز گویند که در جنوبی کازرونست و دوره این بحیره تخمینا پنج فرسخ است و قلاع مشهور فارس قلعه سفید و قلعه
طوس و قلعه گل و گلاب و قلعه اصطخر و اشکنوان و قلعه شهریاری و چندین قلعه دیگر است اما قلعه سفید کوهیست منقطع
از جبال و بسیح کوهی براو مشرف نیست و دور دامنه آن تخمینا چهار فرسنگ است و چهار راه مشهور دارد که بیالای

کوه میتوان رفت راه جنوبی قلعه مسمی بسیاه شیر است که پیاده رو بوده و اکنون مسدود است ولیخان ممسنی در هنگامی که در این قلعه متحصن
شد از سنگ و گچ دیواری کشیده این راه را مسدود کرد و راه مشرقی مسمی بزرین کلاه است که در سر راه شیراز واقعست
و این راه نیز پیاده رو است و راه شمالی مسمی بگلستان است که از فهلیان باینجا از این راه نزدیک میشود که سواره از این راه میتوان
ببالای قلعه رفت و راه مغربی مسمی بشتر خوابست که در سمت نور آباد است و از این راه نیز سواره میتوان ببالای
قلعه شتافت و ارتفاع کوه قلعه سفید تقریبا نیم فرسخ است و بالای قلعه زمین هموار است که کشت و زرع میتوان کرد
و جنگل فراوان نیز دارد و درخت بلوط و انجیر و بادام کوهی و زیتون و انار و انگور نیز بسیار است و در زمستان برف
انجا را میگیرد ولی دوامی ندارد و علف و شکار کوهی نیز بسیار دارد و در آن کوه پنج چشمه است که سه چشمه آن در تابستان
خشک میشود و بالای قلعه چندین چاه نیز داشته است که اکنون انباشته شده است و در پای هر یکی از آن چشمه ها حوضی
از سنگ برتراشیده اند که آب در آنها جمع میشود و در عهد سلاطین عجم در دوره این قلعه سنگهای عظیم الجثه ترتیب داده
و چنان تعبیه کرده بودند که باندک حرکتی آن سنگ از جای کنده و از آن کوه فلک شکوه سرازیر میشده است و بحرکت آن
صخره صما چندین حجر و مدر نیز تا پایین بحرکت میآمد و ضمنا مجال یورش نبوده و بر مورد محاصره محصورین انداخته اند
و بیشتر آنها را برای تماشا تیمور میرزا ولد مرحوم شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس در وقتیکه بندر بوشهر را غارت کرد
و از پدر یاغی شد و در این قلعه باطمینان الوار آرمیده انداخته است و باز در بعضی جاها پیدا میشود و غیر از آن چهار راه چند
راه دیگر پیاده رو هست که الوار خود میدانند که بزحمت از الطرق غفراز کوه میتوان رفت و در دامنه کوه چشمهای آب بسیار است
سنه ۱۲۵۷ ولی بکار قلعه گیان نیاید و این بنده در ذیحجه الحرام سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری در وقتیکه بتنبیه و تادیب
الوار مصمم بود تفصیل این قلعه را ملاحظه کرده است اما قلعه طوس که نزد الوار بقلعه مورد مشهور است از تنگ شیب
باید گذشت و بآن قلعه رفت و در نزدیکی تنگ قلعه ایست مسمی بقلعه نوگک است که در بالای سنگی بنا نهاده اند و از این قلعه
تا قلعه طوس سه فرسنگ و راه صعب سختی دارد و قلعه طوس را بالای کوهی بنا نهاده که از سه طرف او در میان دره
رودخانه بزرگی جاریست و یکجانب او اتصال بکوه دارد و در دامنه کوه قریب بصد گام تا قلعه چشمه آبیست که از میان قلعه
در ایام قدیم تا سر آن چشمه نقب کنده اند که قاطر را و به آسانی از آن نقب میگذرد و بالای چشمه نیز برجی ساخته اند که
قلعه گیان در مقام ضرورت از آن نقب بالای چشمه آمده آب بردارند و طایفه رستم در این قلاع منزل داشت در ذیحجه الحرام
سال هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری که بتنبیه آنها حسب الامر پادشاه مرحوم محمد شاه همه قلاع را خراب نمودم و دو دسته
فوج دوم تبریزی و فوج کمره مشغول خرابی قلعه طوس بودند و از قلعه طوس تا قلعه فرامرز که در کنار سر آب سیاه واقعست چهار
فرسخست و از فهلیان تا قلعه فرامرز پنج فرسخست و سر آب سیاه در شمالی کازرونست اما قلعه گل و گلاب در نزدیکی بهبهانست و در
سنه ۱۲۵۱ در سال هزار و دویست و پنجاه و یک هجری که ولیخان ممسنی در این قلعه متحصن شد حسب الامر پادشاه مرحوم لشکر بر آنجا شتافت
در حکومت نواب شاهزاده فیروز میرزا و وزارت معتمد الدوله منوچهر خان باهتمام و یورش فوج دوم تبریزی و دو فوج خوی
و حسن تدبیر هنری لنزی صاحب انگلیس که بزرگ قشون بود قهراً و قسراً آن قلاع حصینه مفتوح شد اما قلعه اصطخر در بلوک
مرودشت است که اکنون خرابست و در این قلعه عضد الدوله دیلمی آب انبار بزرگی ساخته که چهل پایه در میان آب انبار بنا
کرده بودند و مشهور است کوهی در میان آب و دریائی در میان کوه از بناهای او است که اشاره به بند امیر و آب انبار
اصطخر باشد اما قلعه اشکنوان در بلوک ابرج است و اکنون خرابست اما قلعه شهریاری در گرمسیر است و در مابین بلوک خنج

و بلوک افزر در مغربی قریه لاغر است و سه جانب این قلعه رودخانه است و آن تنگ سمت شرقی راه داده و از همه طرف راه
آنجا سخت است و در این قلعه چاهی از سنگ کنده اند که باب رودخانه رسیده است و فزونتر از صد ذرع عمق او است
و قطر او فزونتر از چهار ذرع است و بجز این چاه آب ندارد و این قلعه مأمن متمردین گرمسیر بود و این چاه را در ماه صفر
سال هزار و دویست پنجاه و هشت هجری که از گرمسیر مراجعت بشیراز میکردم انباشتم چنانچه یکروز فوج گمره مشغول انباشتن ۱۲۵۸
او بودند و از آن پس قلعه مندرس شد و چاه منطمس متمردان از امکان زیست در آنجا نماند شوارع ایمن شد و قوافل بیخوف
و بیم تردد کردند اما آثار قدیمه که در فارس است یکی تخت جمشید است که بیان و بنان از توصیف او عاجز است و
و صورت جمشید باختلاف حالات در در و دیوار نقش نموده اند چنانچه بعضی جا بالای کرسی نشسته و بعضی جا بیکدست
شاخ کرگدن گرفته و بدست دیگر خنجر بشکم او فرو برده و در اطراف صفه بزرگ صورت آدمی و حیوان است چنانچه یکی شتر
بقطار میکشد و یکی گاو میبرد و یکی عراده به اسب بسته میراند و بعضی در دست نارنج دارند و بعضی کاسه گرفته اند و الان
سیزده مناره سنگی برپا است که قطر هر یک تخمینا هفت چارک و طول هر یک شانزده ذرع و یک چارک است و بالای
سر مناره ها بعضی جا شکل شتر و بعضی جا کرگدن بوده است و این منارها هر کدام سه پاره و چهار پاره سنگ است و درز
این سنگها را با سرب محکم کرده اند و از صفه بزرگ که داخل میشوی دو شکل فیل از سنگ در آورده اند که روی آنها بصحرا
و مقابل آن دو شکل فیل جانور عجیبی است که روی او بآنجانب کوه است و در میان آنچهار صورت دو مناره سنگی است
و در کوه دو صفه از سنگ تراشیده اند و شکل آفتاب و منقل آتشی است که جمشید رو بروی آفتاب ایستاده در یکدست کمان
و بدیگری اشاره بآفتاب میکند و بالای سر جمشید شکل عجیبی است که از دو طرف پردار دو پای عجیبی دارد و در بالای آن
آن شکل باز صورت جمشید را کوچک تراشیده اند القصه اگر نویسم شرح آن بیحد شود و سنگی که هشت ذرع طول و یکذرع و نیم
عرض و یکذرع قطر داشته باشد در آنجا فراوان بکار برده اند و در نزدیکی او دخمه فریدون و خانه زردشت است و آثار دیگر
نقش شاپور است که در سه فرسخی کازرون در تنگ چوگان و آن تنگی است که از آن تنگ رودخانه میگذرد و طرفین او را در کوه
حجاری و نقاری کرده اند و در دامنه کوهی که رو بشمال است دو مکان را از کوه تراشیده نقوش کشیده اند نقش اول
دو سوار رو بروی یکدیگر ایستاده که یکی بکلی از صدمه باران و آفتاب و سیل منهدم شده که همان دست و پای اسب باقی
مانده و در زیر پای اسب آدمی تنومند برو خوابانیده که دست زیر سر گذاشته و یکی دیگر رو بروی آن سوار زانو بزمین زده دست
پیش برده اظهار عجز مینماید و از سوار دیگر همان صورت اسب باقی مانده شکل انسان را باران بکلی خراب کرده است و سوار
اول گویا شکل شاپور است که یکی از سلاطین را بزیر پای اسب انداخته است نقش دیگر چون از کوه تراشیده اند که کوه
طره مانند پیش آمده از آنجهة اندکی محفوظ مانده شکل شاپور است سوار اسب و زلفهای پیچ پیچ پشت سر و کلاه کیانی بر فرق
و آدمی زیر دست و پای اسب خوابانیده که یکجانب صورت او پیدا است که بپهلو خوابیده و دست بزیر سر گذاشته است و
و شخصی دیگر رو بروی اسب شاپور زانو بزمین زده دست پیش برده عجز میکند و یکی دیگر بالای سر آن شخص جاثی مذکور ایستاده — جاثی بزانو درآمد
دست در بغل کرده گردن کج نموده نگاه میکند و یکی دیگر بر پشت سر او دو دست بهم جفت نموده دراز کرده است و بحیرت
و انکسار نگاه میکند و پشت سر شاپور پهلوی اسب یکی ایستاده که دست او میان دست شاپور است و رو بروی شاپور
بالای سرش شکل ملائکه ایست و در دستش چیزی پیچ پیچ است که دهنش مثل دهن کرنا است الله اعلم شکل اسرافیل و صور است
یا چیز دیگر از آن منظور و در جبین آن اشکال صورت سه ایوانست دو مرتبه که در میان هر یکی سه نفر آدم ایستاده و در دست

بعضی نیزه و گرز و برخی شمشیر است و پشت سر نیز صفه ایست دو مرتبه که هر یکی شش شکل آدمیست که بحیرت شاپور نگاه میکنند
و بانگشت اشاره مینمایند گویا شاپور با این هیئت مذکور در میان میدانی ایستاده و از اطراف از صفه ها اهل لشکر با کثیر
تماشا مینمایند والعلم عند الله و در کوهی که رو بجنوب است چند جا از کوه تراشیده و چند موضع باختلاف شکل کشیده اند
نقش اول شکل شاپور را کشیده اند که سلام عام است شاپور در وسط مستقبل نشسته و دو زانوی خود را از یکدیگر باز
داشته که پنجه هر دو پا بر زمین میگذارد بیکدیگر ملصق است و شمشیری چون شمشیر نظام فرنگی بدست دارد که تکیه کرده که ته غلاف
شمشیر میان هر دو پنجه پای اوست و از جانب یمین صفه دو مرتبه ایست که مرتبه بالا چند نفر ایستاده که کتابت میکنند و چیز
مینگارند و مرتبه پائین اسبی با زین و لگام که یکی عنانرا گرفته بحضور میبرد که پیشکش نماید و دور اسب نیز چند نفر ایستاده
که بحضور میروند و چند نفر دیگر شمشیر نظام در دست دارند که بر زمین تکیه کرده ایستاده اند و از جانب یسار مرتبه
بالا یکی چتر مانندی بر سر شاپور گرفته که اکنون بواسطه باران و ریزش سنگ ضایع شده و پشت سر او یکیرا دست بسته
بحضور میبرند که سری خشم کرده گویا عجز میکند و یکی نیز پشت سر او شخصی بغل بسته ایست و در مرتبه ثانی یکی دو سر بریده
در هر دو دست دارد که بنظر شاپور میرساند و یک طفلی پشت سر او ایستاده و گویا دامن الجلا را از پشت گرفته و یک
نفر دیگر باز بغل بسته ایستاده است و چند نفر دیگر حربه بدست گرفته در پشت او ایستاده اند و انتظار حکم را دارند
نقش دیگر گویا نقش شاپور است یا دو پهلوان دیگر است که اسب عظیم جثه کشیده و مکمل و مسلح رو بروی هم ایستاده
حلقه بزرگی که دور آن از یکذرع زیادتر است در دست یکی است و یکی دیگر دست دراز کرده که بگیرد و در
حجاری اسب صنعتی کرده که قرها در انگشت تحیر بدندان است و هر یکی از صورتها چون شال گوش پیچ کشمیری انیز مانند
که بر دور کلاه خود پیچیده از پشت سر کلاه خود دارند که باد بر آگنده کرده است و ایندو صورت در همه چیز مشابهند
الا کلاه سر که یکیرا در سر کلاه شاهی و دیگری سپاهیست که در آن زمان متداول بوده است نقش دیگر شکل دو شخص است
که چند نفر همراه او هست و چند کله آدمی حمل اند و شتر است و انطرف شکل شتر آدمیست که شکل شاپور مینمایند و
نیم تنه است که هم باران ضایع کرده و هم از زیر اشکال جدول آبی از کوه تراشیده اند و بواسطه خراب شده است و
و اینجدول از رودخانه برداشته اند که تخمینا رودخانه چهل پنجاه ذرع از زیر آن اشکال جاریست و از بالا از رود جدا
کرده اند و یکطرف را که سمت رودخانه است از آهک و سنگ بالا آورده اند تا کنون آباد و بحال خود باقیست و بعضی جا
سنگرا تراشیده مجرای آب قرار داده اند حال اگر کسی بخواهد تا بپای این اشکال رفته تماشا کند از همان مجرای آب باید رفت که اکنون
خشک است و از آنجا که اینسنگ تراشیده اند باید خم شده عبور کرد و اینجدول قریب یکفرسنخ میشود که مدخل آن بعمارات
واقعه در دامنه کوه از جانب یمین بوده و از آنجا بصحرا میریخته یا باز در شهر جاری بوده است نقش دیگر گویا شکل محفل عیش
یا محل سلام و طیش است و شکل شاپور در میان بوده که از صدمات باران و اختلاف شهور و ازمان ضایع گشته و اکنون
از شکاف سنگ علف روئیده است و چهار مرتبه است از طرف یمین کل شکل سوار است که کشیده اند چنان مینماید که بچهار
نعل در حرکت آمده اند و هر مرتبه شانزده شکل سوار است و طرف دیگر پیاده است که صف کشیده و در زیر شکل شاپور در
در مرتبه ثالث شکل سواریست که یکنفر آدم زیر پای اسب انداخته و سایر پیاده ها کمان هر یکی چیزی در دست دارند که بحضور
میبرند یکی شیر میکشد و یکی فیل میراند و یکی اسب با عراده در حرکت آورده و بعضی نیزه و بعضی شمشیر در دست دارند که
که کلا بنظر سلطان رسانده میگذرانند شعر از نقش و نگار در و دیوار شکسته   آثار پدید است صنادید عجم را

کانهم یقولون ان آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الآثار ۲ و در میان صحرای شاپور و نورآباد چشمه ایست مسمی بسراب بهرام
و در بالای آنچشمه که از زیر کوه جاریست گویند شکل بهرام است و از آنجهة بسراب بهرام شهرت دارد و شکل بهرام را در اینجا نقش
کرده اند که مستقبل نشسته و زانوان از هم گشاده و سر پنجه پا را بر زمین گذاشته و شمشیر راستی چون شمشیر نظام در دست دارد
که میان دو پنجه پا گذاشته است ولیکن کلاه سرش طوری غریب است و از دو طرف زلفهای پیچ پیچ و دو طرف کلاه
چون پر مرغ که پرواز نماید پرسیت و بالای او چون عمامه مدور است و در انعمامه شکل ماری کشیده اند و دو نفر جانب
یمین شکل ایستاده که یکی چیزی میگارد و دو نفر در یسار که یکی گویا چیزی بر کتف دارد چون از صدمه باران خراب شده و سنگ
ریزش کرده است لهذا درست معلوم نیست و در میان فهلیان و نورآباد که تخمینا دو فرسنگ نرگس زاریست
که چشم از دیدن او خیره میشود عربی مُقَل بغیر نواظر الآماق ورد تیه ذهبیه الاحداق اجفانها من فضة وتقلها اطراف
قضبان بلا اوراق واذ الریاح جرین فی حافاتها ورنهت تحسبن بفرق وتلاق شبهتها متعانقین احبة رنت رکائبهم
لوشک فراق وضعوا الخدود علی الخدود واسندوا اعناقهم اسفا علی الاعناق گویند انوشیروان چند شاخه نرگس
در دست داشت بابوزرجمهر گفت که او را وصف کن عرض کرد زمرد دسته مروارید پیوسته زر اندر میان رسته ۲ و در فارس
چندین جا نرگس زار است ولی هیچیک بخوبی وفراوانی نرگس زار فهلیان نیست و در بلوک فسا سرویست که مجوس را
بان سرو اعتقاد است وارتفاع السرو سی ذرع است وقطر او در طرف پایین فزونتر از دو ذرع میشود و لارستان ولایت
معظم وسیعی است در مابین مشرق و جنوب شیراز است و قصبه انجا لار است بعضی گویند اسم قصبه لاد است چنانچه این
شعر را نسبت بفردوسی میدهند که در تقسیم کردن کیخسرو ممالک ایرانرا بپهلوانان گوید شعر صفاهان بگودرز کشواد
داد بگرگین میلاد هم لاد داد ونسل گرگین در انولایت نسلا بعد نسل حکومت داشته اند و در سال هزار و نه هجری حکومت ۱۰۰۹
انها منقرض شد والله ویردی خان لار را مسخر کرد و تاج گرگین را با ابراهیم خان حاکم لار که از نژاد گرگین بود گرفته
باردوی شاه عباس آورد و در هرات باردو رسیدند و صاحب تاریخ عالم آرا گوید که نسل گرگین پس از آن منقطع
شد و حاکم لار نیز در اردوی شاه عباس وفات یافت و صاحب هفت اقلیم که از اهل لار است در ضمن احوال لار در سال هزار
و هفت هجری دو سال قبل از انقراض آنسلسله اسامی اندودمان را بتفصیل ذکر میکند مملکت مفازه در مشرق و مابین ۱۰۰۷
شمال مشرق فارس است و شهر مشهور انجا کرمان و یزد است و یزد را قدما زندان اسکندر می گفتند و فارس را مملکت
سلیمان میخواندند از انست خواجه حافظ گوید شعر دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بربندم و تا ملک
سلیمان بروم ویزد بلوکات آبادی نیکو دارد مثل اردکان و عقدا و میبد و تفت وغیره کرمان بحسب هوا اگرچه در جنوب
یزد است بهتر از یزد است و قلعه بم که از قلاع حصینه است قریب بمشرق کرمان واقعشده است و مسافت میان کرمان و بم
تخمینا یکصد و پست میل است ۳ و در این کتاب از احوال ایران باینقدر کافیست و طول ممالک ایران از شمال مغرب که از شمالی
ماکو است تا جنوب مشرق که شمیل و میناب است تخمینا یکهزار و یکصد و سی میل است و پهنای او از شمال مشرق که از سرخس است
تا جنوب مغرب که هندیانست تخمینا هشتصد و چهل میل است و هندیان قریه معموریست که در آخر خاک بهبهان قریب بکنار
دریا است واما سلسله سلاطین که در ایران پادشاهی کرده اند چندین فرقه و شعبه است که متون تواریخ از ان مشحون است
و مانسب سلسله علیه قاجاریه را که اکنون سلطنت در این دودمان رفیع البنیان است باختصار ذکر میسازیم و در این دولت
علیه نیز چندین جلد تاریخ ارباب کمال برشته تالیف کشیده اند و هر که کلیات وقایع خواهد بر ان کتب نفیسه رجوع نماید طایفه قاجار

از سل

از نسل قراجار نویانست و مرحوم میرزا ابو القاسم قایم مقام حسب الامر خاقان مغفور فتحعلی شاه نسب قاجاریه را در کتاب شمایل
خاقان ضبط کرده است و این سلسله از گنجه باستراباد آمده اند و اول کسیکه از گنجه آمد شاهقلیخان بود که در اواخر دولت
شاه سلیمان صفوی باستراباد آمد و در استراباد دختری از اعیانرا گرفت و بدان واسطه در انجا رحل اقامت افکند و ازاو
دو پسر شد یکی مسمی بفتحعلیخان که جد سلاطین قاجار است و دیگری فضل علی اقا که جد خوانین کهبار است و پس از وفات
شاهقلیخان پسر بزرگ او فتحعلیخان رئیس قوم و بزرگ طایفه گشت و در فتنه افغان هزار نفر سوار از اعیان قاجاریه بحمایت
شاه سلطان حسین برد و در اصفهان بخدمت شاه سلطان حسین مشرف شد و زحمات او بواسطه اینکه او را در خدمت شاه
متهم کردند که خود داعیه سلطنت دارد مقبول نیفتاد و ملاباشی و حکیم باشی که در قلب شاه رسوخی داشتند پیوسته از او
سعایت داشته می گفتند افغان دشمن خارجی و غریب است میتوان چاره او نمود ولی به فتحعلیخان که از خود هزار
سوار دارد و بی اذن شاه باصفهان آمده اطمینان حاصل نمیتوان کرد تا شاه ساده لوح ان کلمات واهی مقبول
افتاده شمشیر جهان کشا را باو عنایت کرده اذن انصراف داد و آن شمشیر در سلسله قاجاریه بشگون و میمنت معروفست
۲ رمضان ۹ القصه چنان لشکر افغان از شاخ اقبال خود دانستند و الحق چنان بود و آخر الامر فتحعلیخان باز از راه اخلاصی که بدودمان
صفویه داشت وقتیکه شاه طهماسب ثانی بطهران امد بخدمت او شتافت و خدمتها کرد و در رکاب او بخراسان رفت
۱۱۳۹ و در خراسان وجود او را نادرشاه مخل خود میدانست و در نزد شاه طهماسب وسوسه کرد و از ان ملواح حکم قتل او را حاصل
کرد و در چهاردهم صفر سال هزار و صد و سی و نه هجری در دور مشهد مقدس بدست مهدی بیک قاجار ذولو بتحریک
نادرشاه و اجازه شاه طهماسب کشته شد و در مقبره خواجه ربیع مدفونست و چهل و دو سال از عمر او گذشته بود و از فتحعلیخان
یک پسر باقی ماند مسمی بمحمد حسنخان و در استیلای نادرشاه در دشت ترکمان فراری و متواری بود و هرقدر نادرشاه
خواهست که او را بدست آرد ممکن نشد و پس از کشته شدن نادرشاه از دشت ترکمان باستراباد آمده بخیال سلطنت افتاد
و اکثر ولایات عراق و آذربایجان و اصفهانرا مسخر کرد و آزاد خان افغانرا که او نیز داعیه سروری داشت از ارومیه بیرون
نمود و بمحاصره شیراز شتافت و کریمخانرا محصور نمود و در المحاصره قاجاریه یوخاری باش و غیره از حقد قدیم و کینه
دیرینه خیانت کرده او را شکسته فرار کردند محمد حسنخانرا مجال توقف نماند باستراباد آمد و اگر خیانت قاجاریه نبود
۲ وحلوفه؟ هر آینه قلعه شیراز بزودی مفتوح میشد چرا که قلعه گیان بجهة اذوقه تحمل تنگی را داشتند و کریمخان متعاقب او لشکر کشیده روانشد
و خود در طهران ماند و شیخعلی خان زند را بمازندران فرستاد و در مابین استراباد و اشرف جنگی فیمابین اند و سردار و اقعشد
۱۱۷۲ محمد حسنخان شکست خورد و در جر کلباد در شهر جمادی الاخره هزار و صد و هفتاد و دو هجری بدست سبز علی بیک نوکر خود به
بتحریک قاجاریه یوخاری باش بدرجه شهادت رسید و سر او را در طهران بخدمت کریمخان آوردند و در تاریخ زندیه نوشته اند
که سر او را با مشک و گلاب بشسته سه روز در نزد کریمخان بود بعد او را با حرمت باستراباد فرستاد که بجسد او ملحق ساختند و
و قاجاریه گویند که سر ان امیر نامدار در بقعه شریفه حضرت عبد العظیم مدفونست و از محمد حسنخان نه پسر باقی بود اکبر و ارشد اولاد
اقا محمد خان است و دیگران حسینقلی خان و جعفرقلیخان و مصطفی قلیخان و مرتضی قلیخان و علیقلیخان و رضا قلیخان و مهدیقلی خان
و عباسقلی خان که در خورد سالگی درگذشت و کریمخان زند پس از شهادت محمد حسنخان که مملکت ایران بیمانع او را مسلم شد اقا
محمد خان و حسینقلی خان والد خاقانرا که از یک مادر بودند بشیراز بیم نوابر دو برادران دیگر را بقزوین فرستاد و اقا محمد خانرا
۱۱۸۴ حرمت زیاد میکرد و او را بپیران ولیه میگفت و در کلیات امور از او مشورت مینمود و در سال هزار و صد و هشتاد و چهار هجری

و اولاد فتحعلی خان ... والده شاه محمد حسینقلی خان
[illegible]

حسین قلیخان برادر اعیانی آقا محمد خانرا حکومت دامغان داده فرستاد و حسینقلی خان به دامغان رفت و در سال هزار و صد و هشتاد
و پنج هجری خاقان مغفور از آن امیر نامدار بعرصه ظهور آمد چون سمی جد امجد بود لهذا در عهد آقا محمد خان ایشانرا باباخان
میگفتند و حسین قلیخان از دامغان بمازندران شتافت محمد خان داود حاکم مازندرانرا با ده لکمان خود خفه کرد و در الوات
بنای اشوب گذاشت و کریمخان بدفع او لشکر فرستاد تا در سال هزار و صد و هشتاد و هشت هجری در حوالی فندرسک سه نفر
از طایفه ایکدر یموت از طوایف ترکمان بتحریک کریمخان او را کشتند و در تاریخ میرزا فضل الله شیرازی متخلص بخاوری شهادت
حسینقلی خانرا در بیستم صفر سال هزار و صد و نود و یک هجری ضبط کرده است و در تاریخ محمدی که ملا محمد ساروی نوشته
دوازدهم صفر هزار و صد و نود و دو هجری نوشته است و ما تاریخ شهادت را از تاریخ زندیه نقل کرده ایم و اعتبار این قول
در نزد من زیادتر است و با اینهمه انقلاب و اختلال که از حسینقلی خان در امور ولایت ظاهر شد کریمخان از سجاحت خلق هیچ از آقا محمد خان
مواخذه نکرد و در وقت شهادت او حسینقلی خان پسرش در بطن مادر بود که پس از ولادت باسم او خواندند و کریمخان
سالهای سال بناخوشی سل مبتلا بود و در ماه صفر هزار و صد و نود و سه هجری شدت کرد و عمه آقا محمد خان که زن کریمخان
بود برادرزاده را از ناخوشی او اعلام کرد[2] و آقا محمد خان بعزم شکار بهار لو بیرون رفت و روز سیزدهم صفر هزار و ۲ و بعضی نوشته‌اند که خاله آقا محمد خان زن کریم خان بود
صد و نود و سه هجری که بشهر برگشت دروازه را بسته دید دانست که کریمخان درگذشته است و تاریخ وفات کریم خانرا
شاعر خوب گفته کریم زند چو از دار بیقرار گذشت سنه از نود و نود دار صد صد از هزار گذشت وزندیه از تفریق کلمه که
درمیان خود داشتند بخیال او نیفتادند که صیدی از قید ایشان رها شده است و آقا محمد خان از همانجا بازرا سرداد و باز
دولت را پرواز آورد و دو اسبه با دو نفر تا طهران تاخت و در کاشان خزانه کریمخانرا که از رشت گیلان میبردند و پانزده هزار تومان
نقد و جنس میشد غارت نمود و روز نهم صفر بورامین وارد شد و در آنجا سران قاجاریه و خوانین ایلات بحلقه اطاعتش
درآمده بمازندران رفت و در مازندران مدتی با برادران خود کاوش و سازش داشت و علیمراد خان زند که پس از کریمخان
بسلطنت نشست بخیال دفع او افتاد بطهران آمد و لشکر بمازندران با پسر خود و شیخ ویس مراد خان و سرداری محمد ظاهرخان
فرستاد و ایشان شکست خوردند و علیمراد خانرا نیز ناخوشی صعب المزاج طاری شده بود باصفهان برگشت و در سال هزار و صد و سنه ۱۱۹۸
نود و هشت هجری مرحوم شد و آقا محمد خان بالشکر اقبال و ظفر و سران مازندران و قجر بجلگه عراق آمد و جنگها کرد و سختیها
کشید تا جعفرخان و لطفعلی خان پسر او را که ثانی منتصر سامانی بود گرفت و دولت زندیه بسر رسید و شهر کرمانرا پس از محاصره
نه ماه که مفتوح داشت قتل عام نمود و بجانب گرجستان لشکر کشید تفلیس را غارت کرد و مراجعت فرمود و در طهران قشلامیشی
کرد و در شوال المکرم هزار و دویست و ده هجری بسمت استراباد و گرگان روانشد طوایف ترکمانرا تاخت و تاز کرده از دشت سنه ۱۲۱۰
قراشیخ به خراسان روان گردید کل سران خراسان به تلثیم عتبه همایون او شتافتند و شاهرخ شاه اعمی را جناب میرزا مهدی
مشهدی بحضور آورد و در خراسان تشریف داشتند که خبر قزل ایاغ و فتنه گرجستان بسمع شریف ایشان رسید دفع و رفع
آن طایفه را اهم دانسته مراجعت کردند و فصل زمستان در طهران به تهیه لشکر پرداخته در اواسط ذیقعده الحرام هزار و دویست و یازده
هجری بجانب گرجستان رایات همایون بحرکت امد پس از فتح احد و در قلعه شوشی در شب شنبه بیست و یکم شهر ذیحجه الحرام هزار
و دویست و یازده هجری بدست صادق نام فراش خلوت شهید شد و لفظ تاریخ تاریخ او است[3] و ولادت آن پادشاه قهار
در روز یکشنبه بیست هفتم محرم الحرام هزار و صد و پنجاه و پنج در قصبه استراباد اتفاق افتاد و از عمرشان پنجاه و شش سال گذشته سنه ۱۱۵۵
بود و از غرایب آنکه در تحویل سال عالم که در روز دوشنبه بیستم رمضان المبارک هزار و دویست و یازده هجری بود آقا محمد خان

از میرزا حسن منجم باشی پرسید که امسال آثار نجومی بچه دلالت دارد او عرض کرد که قران سعدین جوتی در این سال اتفاق افتاده دلیل رفاه رعایا و آسایش عباد است آقا محمد خان بحفظ تفکر کرد خطاب بخاقان کرده فرمودند باباخان میرزا حسن خبر مرگ عموی ترا میدهد و با وجود من هرگز بجلی خوش نخواهد گذشت و چنان بود که او گفته بود که سه ماه پس از آن در قلعه شوشی که عوام شیشه گویند شهید شد و خاقان با ورنگ سلطنت جلوس کرد و خبر شهادت آقا محمد خان در شیراز بمصاحبت بابا یوسف شاطر که در پیاده روی از باد سبقت میگرفت بخاقان روز دوم محرم الحرام هزار و دویست و دوازده هجری رسید و خاقان اواخر محرم از شیراز حرکت فرموده روز بیستم ماه صفر بطهران نزول اجلال فرمودند و در مابین قزوین و طهران با صادق خان شقاقی که بخیال سروری افتاده بود در اواسط ربیع الاول جنگ کرده او را شکست دادند و متعاقب او بآذربایجان رفته و در جمادی الاخر همان سال بطهران برگشتند و روز عید رمضان هزار و دویست و دوازده هجری که تحویل سال عالم نیز اتفاق افتاد بحسب ساعت نجومی بر تخت جهانداری جلوس فرمودند و در اثر و ثمره عید شریف بر جهانیان روی داد و در تاریخ جلوس فتحعلی خان ملک الشعرا که از فحول شعرای عصر بود نیکو گفته ز تخت آقا محمد خان شد و نشست باباخان ولفظ بابا نیز ماده تاریخ است که از تصرفات و مخترعات این بنده است که کلمه بابا مشتمل بر دو بای موحده و دو الف است و چون هر یکی بترتیب بارقام هندسی مطابق شود
ب ا ب ا
۱۲۱۲
عدد هزار و دویست و دوازده میشود که با سال جلوس موافق است القصه ممالک ایران بی منازع بتحت فرمان آورد و چند صباحی در خراسان اولاد شاهرخ شاه سرکشی داشتند و لشکر بدفع و رفع انها نامزد شد در رمضان هزار و دویست و سیزده
سنه ۱۲۴۷
هجری شهر مشهد مقدس نیز مفتوح گشت و نادر میرزا پسر شاهرخ شاه گرفتار گشت و او را با جمعی از احفاد نادری در اواخر ذیقعدة الحرام سال هزار و دویست و سیزده هجری بطهران آورده که بسیاست رسیدند و خاقان بلفظ کهربار فرمودند حمد خداوند را که قصاص مانم کرد نادر شاه فتحعلی خان را کشت و فتحعلی شاه نادر میرزا را سیاست نمود و خداوند عز و جل برکتی در نسل او نهاد که بوم و در و بحر و بر فرا گرفته اند شعر وله البنون بکل ارض منهم ملک یقود الی الاعادی عسکرا من کل وضاح الجبین تخاله بدرا و ان شهد الوغی فغضنفرا قوم ذکوا اصلا و طابوا محتدا وتدفقوا جودا و راقوا منظرا و در عهد ان پادشاه حروب کثیره در مشرق زمین با افغان و در آذربایجان با روم و روس اتفاق افتاد و از دول فرنگستان سفرا بخدمت او شتافتند و هدایا و تنسوقات نفیسه آوردند و امرای کبار و وزرای عالیمقدار در عصر آن شاهنشاه بعرصه ظهور آمدند که هر کدام با البتکین سامانی و عمید الملک کندری برابری داشتند و در عصر ان پادشاه مساجد و عمارات و مدارس و رباطات در ایران آباد شد و هر یکی از شاهزادگان که در ولایات حکمرانی داشتند به تحصین قلاع و تزئین بقاع کوشیدند و خداوند کریم بمصداق آیه شریفه زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن المآب در حق او بحد کمال عنایت فرمود و بجهه دعای بندگان الهی در حق ان پادشاه و حسن اعتقاد در مذهب و دین و ائمه طاهرین البته بحسن مآب نیز فایز گشته اند القصه در سال هزار و دویست و پنجاه باصفهان تشریف فرما شدند در عمارت هشت دست خارج اصفهان عصر روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاخره سنه مزبوره مطابق هزار و هشتصد و سی و چهار مسیحی بخطایر قدس شتافتند پادشاه ایران در اصفهان مرد تاریخ است شصت و چند سال از عمر مبارکشان گذشته بود و در عصر آن شاهنشاه بحکم ارث و استحقاق و وصایت شاه شهید آقا محمد خان ولیعهدی نواب مستطاب عباس میرزا مسلم بود ما نهر مختلفه بین البیض والاسل مثل الخلیفة عباس بن فتحعلی و آن شاهزاده شاهنشان در زمان خاقان خلد مکان در مشهد طوسی پس از فتوح خراسان برحمت الهی واصل شد و شاهنشاه مبرور خدمات و زحمات او را

مسطور داشته بوجود اولاد کبار خلعت و فرمان وراثت سلطنت و ولایت عهد را بعهده همین فرزند او محمد شاه در دوازدهم صفر
المظفر سال یکهزار و دویست و پنجاه هجری در مراجعت از سفر خراسان مرحمت کردند و پادشاه مبرور پس از یکهفته از طهران ۱۲۵۰
بمملکت آذربایجان که مملکت موروثی و سرپرستی اهالی آنجا که در جان فشانی حکم عبید و اماء داشتند روانه گشتند و خاقان
خلد آشیان نیز در نهم جمادی الاولی سال مزبور بسفر اصفهان شتافتند که در اصفهان چنانچه ذکر شد برحمت ایزدی پیوستند
و خبر فوت خاقان بدار السلطنه تبریز در بیست و هشتم جمادی الآخره رسید و پادشاه مبرور در شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز
جلوس کرده چهاردهم رجب از تبریز حرکت نمودند و در نوزدهم ماه شعبان سال مزبور پرتو افکن ساحت دار الخلافه شدند
که باغ نگارستان از قدوم همایون رشک نگارستان چین شد و در مدت چهار ماه کل شاهزادگان اطراف طوعاً
و کرهاً بخاکپای همایون او آمدند و نواب ظل السلطان که در ایام فتره بر تخت جلوس کرده ~~اباشقه ها را الکنده~~ و گذشته ها
پراکنده کرده بود با چهار زن از اشفیع نموده بهمراه فخر الدوله عمه مکرمه شاهنشاه و همشیرگان سرکار اقدس که عروسان
او بودند در نگارستان بحضور مشرف شد و مراحم شاهنشاهی در حق او مشمول افتاد و جناب قدوة الکفاة قائم مقام بعرض
رسانید ارحم من راس ماله الرجاء و سلاحه البکاء و آنچه که بتحقیق پیوست در ظرف چهل روز حکمرانی هفتصد هزار تومان نقد
سوای جنس از خزانه عامره در آورده به بیهوده صرف شده بود و محمد صادق خان بیگدلی قصیده گفته و وقایع ایام فتره و حوادث
واقعه بعد از خاقان خلد مکان را بنظم در آورده است و این سه شعر از آن قصیده در خاطر بود که ثبت افتاد ز تاکیدات رکن
الدوله نز تایید یزدانی ورامین تا کرج زیر نگین ظل سلطان شد بسی پرداخت گنج و رنجها برد و ولی آخر نشد ظل الله و خود
ظل سلطان بودنی اشد محمد نام شه بی سایه خوشتر ملک و ملت را محمد را نبودی سایه و این نکته برهان شد ۲ و سرکار اقدس
اعلی شب جمعه دوم رمضان المبارک نیم ساعت بطلوع آفتاب مانده از دروازه قزوین بدار الخلافه طهران نزول اجلال
فرمودند و بیشتر مایه تحریص ظل السلطان براینکار مرحوم میرزا ابو الحسن خان وزیر امور خارجه و نواب رکن الدوله بود و الاخوند
خلاف وصیت خاقان خلد مکان را نمی فرمودند شعر بین الملوک الغابرین و بینه فی الفضل ما بین الثریا و الثری نسخت خلایقه
الحمیده ما اتی فی الکتب عن کسری الملوک و قیصرا و آن پادشاه در نوزدهم ربیع الاول سال هزار و دویست پنجاه و دو هجری
بعزم بیشه ترکمانیه گرگان حرکت کرده و در بیست و نهم شعبان سال مزبور بطهران مراجعت فرمودند و در روز یکشنبه نوزدهم
ربیع الثانی سال هزار و دویست و پنجاه و سه هجری بجانب هرات و ممالک مشرق زمین لشکر کشیده از طهران روانه شدند
و در چهاردهم شعبان سال مزبور غوریان فتح شد و در بیست و دویم شعبان بحدود هرات وارد شدند و ده ماه محاصره طول کشید
بعلت چند که بیشتر اختلاف سران سپاه بود و مستر جان مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس نیز بجهة مداخله وزیر مختار روسیه
غراف سیمونویچ در امور افغانستان راضی براینکار نبود تسخیر الشهر ممکن نشد و در نوزدهم جمادی الآخره سال هزار و دویست
و پنجاه و چهار هجری از خارج هرات حرکت کرده در نوزدهم شعبان سنه مذکوره بمقر خلافت وارد شدند مدت شانزده ماه
سفر طول کشید و در چهاردهم شوال هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری باصفهان تشریف فرما شدند و در روز جمعه هفتم رجب المرجب
هزار و دویست و پنجاه و شش هجری مراجعت فرمودند و پس از سفر اصفهان ناخوشی نقرس که از قدیم نیز این ناخوشی را
داشتند غلبه کرد که پس از آن بسلام عام بدیوانخانه مبارکه تا مدت حیات مشغول نشدند آمد و سلام اعیاد در عمارت باغ که نشیمن
سلطانی بود منعقد میشد و کهن دل خان سردار قندهار در عصر آن پادشاه بایران آمد و در رمضان سال هزار و دویست
و پنجاه و پنج وارد طهران شد و شهر بابک کرمان و هرات و سرحد فارس که اتصال بیکدیگر دارند بسیورغال او و برادران او

۴ و مکنل صاحب ایلچی دولت انگلیس و غراف سیمونویچ ایلچی مختار دولت روسیه نیز در رکاب ایشان بودند و لشکری صاحب را با لشکری انبوه و توپخانه مبارکه در مقدمه روانه فرمودند

۴ و نواب ظل السلطان در سال ۱۲۴۳ خلعت حکومت پوشیدند ... بنجومی ... نواب ظل السلطان ... بحکومت طهران سرافراز شد میرزا حسن منجم عرض کرده بود که از مسند حکومت بر ...

۱۲۵۴

۱۲۵۵

۱۲۵۶

۱۲۵۵

مهردل خان و رحم دل خان مرحمت شده سه سال در انجا بود تا در افغانستان لشکر انگلیس شکست خورده برگشتند و او نیز مرخص شده
در ذیقعدهٔ الحرام سال هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری بقندهار شتافت القصه آن پادشاه بجود و سخا و حلم و حیا ممتاز بود
و خط نستعلیق را خوش مینوشت و در صنعت نقاشی مهارت داشت و پس از سلطنت چهارده سال و سه ماه در قصر جدید محمدی
سنه ۱۲۶۴ که در عربی تجریش است و در مدت سه ماه باتمام پیوست شب سه شنبه ششم شوال هزار و دویست و شصت و چهار هجری مطابق
با چهارم ستمبر هزار و هشتصد و چهل و هشت مسیحی انگلیسی باجل علیین شتافتند محمد پادشاه در قصر جدید مرد از قول مترجم
مادهٔ تاریخ است و بنظم نیز گفته ام شعر بسال شصت و چهار از پی هزار و دویست شب سه شنبه ششم هم از مه شوال بقصر
نوشتهٔ ایران زمین محمد شاه اجل بپایه عمرش نمود مالامال و از عمر مبارکشان چهل و یکسال و یازده ماه تمام قمری گذشته
بوده در سه شنبه ششم ذیقعده هزار و دویست و بیست و دو متولد شدند و شب سه شنبه ششم شوال هزار و دویست و شصت
و چهار مرحوم شدند و نعش ایشان را در باغ لاله زار که خارج شهر طهرانست بامانت گذاشتند و پس از ورود شاهنشاه جمجاه
باشوکت و شان پادشاهی بقم فرستادند و در شب عید غدیر سال مزبور در آن صحن مقدس مدفون شدند و آن قصر جدید شاه جنت
مکان بقصر سنگلین داشت که قبل از وفات خود بنا نهاد چنانچه کلپایگانی در ترجمه عتبی میگوید در اواخر ایام و خواتم عمر بنیاد سرائی
فرموده بود و او را سهل آباد نام کرده و مالی بسیار در عمارت آن انفاق افتاده و استادان چرب دست در تحسین و تزیین
اساس و وضع قواعد آن صنعتهای بدیع و تانقهای غریب نموده بسبب حادثه کار نه او ناتمام ماند و فرزندان او از او
اعراض کردند و بدان فال بد زدند تا خراب شد و سعی که در تاسیس عمارت آن رفته بود ضایع ماند القصه بجهه ناخوشی نقرس
اکثر اوقات مزاج مبارک علیل بود حاجی میرزا آقاسی وزیر ایروانی زمام مهام ملکی بدست گرفت و اگر حقوق الطاف قلبی آن
پادشاه که در حق این بنده بود ملاحظه نمیشد هر آینه از گفتار و رفتار حاجی میرزا آقاسی وزیر شرحی وافی مینوشتم مثنوی در مدیحش
داد معنی دادمی غیر این منطق لبی بگشادمی دریغ که محامد شیم و محاسن اخلاق آن پادشاه مبرور مانع از آنست که از
قبایح اعمال و اکاذیب اقوال حاجی شرحی و بسطی داده شود و وقتیکه پادشاه مبرور برحمت الهی واصل شد خلف ارشد
و ولد امجد شان که ولایت عهد بعهده ایشان موکول بود بحکومت آذربایجان مشغول بودند در شب چهاردهم شوال سال
مزبور خبر فوت پادشاه مرحوم باستصواب و اصلح و اصلیح فرستاده غراف دالغوروکی وزیر مختار دولت روسیه و ابت صاحب
فرستاده فرنت صاحب شارژ دفر دولت انگلیس به تبریز رسید سرکار اقدس اعلی السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه قاجار
خلد الله ملکه روز چهاردهم جلوس فرموده تهیه لشکر دیده بجانب دار الخلافه نهضت فرما شدند و روز جمعه بیست و یکم ذیقعده
هزار و دویست و شصت و چهار هجری بدار الخلافه طهران وارد شدند و شب بیست و دوم بسریر جهانداری که موروث آبا
و اجداد است در سن هجده سالگی جلوس فرمودند و در عهد این شاهنشاه والاجاه در مدت قلیل وقایع کلیه مثل فتح خراسان
و فتنه طایفه ضاله بابی در مازندران و زنجان بوقوع پیوسته و سر محمد امین خان امیر خیوه در کربلاس کردون اساس بخاک
مذلت افتاده و شمس الشعرا سروش با هوش در این فتح قصیده نیکو گفته که مطلع او اینست افسر خوارزمشه که شود با بون
با سرش آمد در این مبارک ایوان و عمارات عالیه که هر یک رشک خورنق و سدیر است در اندک زمانی ساخته و پرداخته
شده است و تفصیل هر یک را دفتری ضرور است و روزنامه نویسان دولت وقایع جزئی و کلی را ضبط و ثبت کرده اند
۱۲۷۲ سنه با وجود ایشان داد سخن دادن از من شایسته نیست و تا اکنون که هشتم شهر صفر المظفر سال هزار و دویست و هفتاد و دویم است
مدت هفت سال و چهار ماه است که زیب افزای تاج و تخت کیان و ممالک ایرانست اللهم اید جیشه و ابد عیشه و خلد ملکه و سلطانه

واخذل اعدائه و نصر اعوانه و ولادت باسعادت این شاهنشاه جمجاه در ششم صفر المظفر سال هزار و دویست و چهل و هفت هجری اتفاق افتاده است و نسب اینشاهنشاه از اینقرار است السلطان الاعظم ناصرالدین شاه بن السلطان الاکرم محمد شاه بن الولیعهد الامجد عباس میرزا ابن السلطان الافخم فتحعلی شاه بن الامیر حسینقلی خان بن السلطان محمد حسن خان بن الامیر فتحعلی خان بن شاهقلی خان بن محمد ولی خان ابن مهدی آقا بن محمد قلی آقای قاجار و ولیعهد دولت قاهره نواب مستطاب شاهزاده والاتبار سلطان معین الدین میرزاست که ولادت ایشان در روز یکشنبه هشتم فبروری سال هزار و هشتصد و پنجاه و دو مسیحی مطابق هفدهم ربیع الثانی هزار و دویست و شصت و هشت هجری بوقوع پیوسته است و قاجاریه بدو اصل منقسم شده است آشاقه باش و یوخاری باش آشاقه باش شش تیره است اول قوانلو که سلسله سلطنت است دوم عزالدینلو سیم شام بیاتی چهارم قراموسالو پنجم زیادلو ششم داشلو یوخاری باش نیز شش تیره است اول دولو که سلسله امرا است دوم قیاخلو سیم خزینه دارلو چهارم سپانلو پنجم کهنه لو ششم کرلو و طایفه شام بیاتی را از اصل قجر نمیدانند و از احلاف ایشان میشمارند و در میان این دوازده تیره طایفه کرلو از همه پست تر است چنانچه باهله در عرب

باب یکصد و پنجم در بیان بلوچستان

بلوچستان از ولایات شاهنشاهی قدیم ایرانست که قدما او را جدروشیه یا جدروسیه میگفتند حد مغربی او سلطنت ایران و جنوب او محیط هندوستان و شرقی او سند و شمالی او سیستان و افغانستانست و این مملکت مشتمل بر چند ولایتست کوهستان و مکران و سروان و جلوان و غندوه است و طول سواحل دریائی این مملکت تخمیناً ششصد میل است و این مملکت طوایف بیشمار دارد و هر طایفه رئیسی و بزرگی از خود دارند و آنچه که معروفست چهار است بلوچ و هندو و افغان و دهوار است و همه این طوایف اربعه را یک ملیان و پانصد هزار تخمین کرده اند و این ولایت مرتفع و کوهسار است و صحرای بی آب و علف بسیار دارد و در کوهستان آنجا زمستان سخت و سرد میگذرد و در این مملکت بجز کلات قصبه آبادی نیست و کلات در شمال مشرق این مملکت است و در حقیقت پایتخت بلوچستانست و جمعیت آنجا تخمیناً بیست هزار است و طایفه بلوچ بشرارت و دزدی معروفست و در شداید و زحمات نیز صبور و متحمل اند و سیرت نیکوی ایشان این است که مثل اعراب مهمان نوازند نتیجه ولایت کوهستان در شمال مغرب اینمملکت است که محدود با ولایت کرمانست و قصبات معروفه آنجا بزمان و نموز و جالق است و جالق در مشرقی بزمانست و در جبال بزمان برف بسیار است و مکران بالضم در سمت جنوبیست و قصبه معروف آنجا کیچ است که کیز نیز گویند و فرضه معروف آنجا تیز است و سروان در جانب شمال جلوانست و قصبه مشهور آنجا کلات سروان است و جلوان در جانب مشرقست و قصبه آنجا قزدار است که قصدار نیز گویند و غندوه ولایت کوچکی است که در مابین شمال شرق جلوانست و قزدار را سبکتکین پدر سلطان محمود فتح کرد و در شرح عتبی شارح نوشته است که قزدار در زمان ما قندهار میگویند و این خطای فاحش است و اکثر مملکت بلوچستان بیابان کویر است چنانچه از قصبه پنج گور که قریب بشمال کیچ است تا قزدار مسافت سیزده روز راه است که باشتر طی مسافت میکنند و ولایت لس که گویند که جزو بلوچستان است در جنوب مشرق نمبور است و همه این ولایت کوهسار و هوایش ناسازگار است و نخلستان فراوان دارد

باب یکصد و ششم در بیان افغانستان یا کینگدم آف کابل یعنی سلطنت کابل

افغانستان یا سلطنت کابل مملکت وسیعی است و از فرانسه وسعت آنجا بیشتر است چنانچه هزار میل در طول از مشرق تا مغرب و هفتصد و هشتاد میل از شمال بجنوبست و او مشتمل بر همه قسمت مشرقی ایران قدیم و قسمت شمال مغربی هندوستان است که

سنه ۱۲۶۸

باب یکصد وششم در بیان افغانستان

که محدود با رود خانه ایندُس است وامتداد آنمملکت وسیع از مشرق سرحد کشمیر که در طول هفتاد وهشت درجه شرقیست تا مغرب
هراتست که در طول شصت ویکدرجه مشرقی گرینیچ است واز شمال تا جنوب نیز امتداد او از ولایت بلخ تا بلوچستان است
واو را سلطنت کابل بجهة پایتخت او گویند چنانچه بعضی وقت سلطنت قندهار گویند که پایتخت دیگر او است وسابقًا او را سلطنت
غزنه یا غزنین نیز بجهة پایتخت دیگر آنجا میگفتند وبعضی از اهل جغرافیا این مملکت را ایسترن پرشیه میگویند یعنی ایران مشرقی واین سلطنه
خصوصاً مشتمل بر افغانستان عموماً بر قسمتی از خراسان وبلخ وسیستان وکشمیر وحصه قلیلی از لاهور وقسمت بزرگی از
ملتان است وجمعیت همه اینولایات با ملل غریبه پانزده ملیانست افغان چهار ملیان وپانصد هزار وهند وپنج ملیان
وپانصد هزار وتاتار یک ملیان وپانصد هزار وایرانیان یک ملیان وپانصد هزار قبایل دیگر دو ملیان است ودر
شمال هندوستان وسلطنت کابل سلسله عظیمه عالیه از جبال است که از مشرق بنگاله تا هرات امتداد دارد وقلل
این سلسله عظیمه همه جا با برف دائمی مستور است واز آن سلسله جبال انهار عظیمه هندوستان وکابلستان جاریست
وکوهستان مشرقی کابل را حیماله وکوهستان شمال مغربی او را هندوکش میگویند ورودخانهای بزرگ اینولایت ایندُس
واُوکسُس است که قبل براین ذکر شده است ورودخانه ایندُس که رودخانه سند نیز گویند سرحد ذاتی فیمابین هندوستان
وکابلستانست واین سلطنت قبول میکند اسم خود را از افغانستان واینولایتیست که در طرفین رودخانه هلمند واقع
شده است که از جانب مغرب بخاک مملکت سیستان اتصال دارد وسکنه سواحل رودخانه را افغان میگویند وولایت بلخ
که بکتریه قدیم است سابقاً جزو مملکت خراسان بود وجمعیت آنجا از افغان واوزبک وتاجیک است که بعضی از آنها در
قصبات وقرا، وبرخی در خیمه وچادر سکنی دارند وبلخ پایتخت اینولایت در قدیم از شهرهای مشهور مشرق زمین بود
وچنگیزخان اینشهر را در سال هزار ودویست وبیست ویک مسیحی مطابق ششصد وهجده هجری مسخر نمود وقاطنین آنجا را
قتل تمام کرد وپس از آن بحلیه آبادی سابق در نیامد وپس از آن نیز صدمات زیاد در انقلابات دول بآنجا رخ داد واز امیر
تیمور ونادرشاه نیز خسران زیاد بآنجا رسید واز تاتار واهل کابل نیز خرابیها کشید واکنون همه ولایت بلخ مشتمل
بر سیصد وشصت قریه است وشهرهای معروف افغانستان کابل است که پایتخت است وقندهار وکشمیر وهرات وبلخ است
وهمه اهل آسیا چنان اعتقاد دارند که بلخ نخستین شهریست که در دنیا بنا شده است ودر اینشهر آثار قدیمه بالیه بسیار است
هرات را قدما هری میگفتند از شهرهای قدیم مشرق زمین است واسکندر کبیر اینشهر را فتح کرد ومدت زمانی پایتخت اولاد
امیر تیمور بود ونادرشاه نیز بقهر وغلبه اینشهر را گرفت وپس از نادرشاه از تصرف سلاطین ایران بیرون رفت ودر دست
افاغنه است وجمعیت آنجا تخمیناً صد هزار میشود[2] هرات قلعه سختی دارد وقلعه او مربعست که هر ضلع او هزار وهشتصد گام است
که هزار وهشتاد ذرعست وپنج دروازه دارد وتفصیل خاکریز وقلعه او از اینقرار است که[4] از طرف خارج اول خندقست
وبعد خاکریز است که ارتفاع موربا وبیست وپنجگام است که مسقط الحجر او چهارده گام است وبعد شیر حاجی است
وپشت او باز خاکریز دیگر است که ارتفاع او نیز بیست وپنجگام است وپشت او باز شیر حاجی است وپشت او دیوار
قلعه است وپشت او خاکریز دیگر است که اینخاکریز داخل شهر است ومشتمل بر یک خندق وسه خاکریز ودو شیر
حاجی ویکدیوار است وچنین مشهور است[5] که فتح اینقلعه بقهر وقسر ممکن نیست وجمعیت شهر هرات اکنون زیاده تر از چهل هزار
نیست وپس از محاصره پادشاه مرحوم محمدشاه بشهر هرات وحوالی او خسارت وخرابی زیاد رسید کابل در اینزمان
پایتخت سلطنت افغانست شهر مقبولیست ولی چندان وسعت ندارد در رودخانه کابل دریای ایندُس کاکسس یعنی قفقان

[2] مترجم گوید عالیجاه عبدالرسول خان نواده مرحوم صدر اصفهانی که در هندسه وریاضی مهارت دارد معین کرده که ...

هندوستان که او را هندوکش نیز گویند اتفاق افتاده است و خانهای اکثر اینشهر از چوبست و در قلعه یک تپه بالای شهر
مقبره شاهنشاه مورخ بابر است و جمعیت آنجا تخمینا پنجاه هزار است قندهار یکی از پایتختهای سابق افغانستان است و
واینشهر نیز چندین بار محاصره شده و مفتوح شده و خرابیها کشیده است و جمعیت آنجا هشتاد هزار است غزنه که او را غزنین
نیز گویند شهر مشهور افغانستان است و وقتی پایتخت شاهنشاهی قوی و غنی بود و از کثرت اعداد علما و فضلا که در اینجا
مدفون شده اند او را مدینه ثانی می گفتند و اکنون از آن آثار قدیمه اثری نمانده است ع با خاک شده یکسر برباد شده یکسان
وسلطان محمود آن نخستین شاهنشاه غزنین و هندوستان در اینشهر در سال هزار و سی مسیحی مطابق چهار صد و بیست و یک هجری سنه ۴۲۱
وفات یافت و هیچ سلاطین را در اسلام قبل از او باین قدر دولت و مکنتی که او را میسر شد بدست نیفتاده و باین قدر خون که او ریخت
مرتکب گشته نیست ولایت سیستان که قسمتی از آریانه قدیم است که آریه نیز گویند ولایت وسیعی است حد شمالی او هرات و
قسمتی از خراسان و مغربی او مفازه یزد و جنوبی او بلوچستان و مشرقی او افغانستان است و از اینولایت آثار حزن
و ماتم پیداست چرا که خرابه ها و علامات او دلالت دارد بر اینکه یکوقتی در اینولایت شهرها آباد بود که برابری با شهرهای نیکوی
آسیا میکرد و عمارات عالیه داشته که با عمدان و سدیر مماثل و نظیر بود ولایت کشمیر کوهستانست و از متنزهات عالم
چنانچه او را بهشت هندوستان مینامند و اینولایت قسمتی از هندوستان حساب میشد و سابقا در تصرف مغولها بود و
و اکنون در تصرف افغانها است و متاع نفیس اینولایت شال است که زینت و زیور بر و دوش همه خانمهای دنیاست
و کشمیر پایتخت اینولایت کشمیر شهر آبادیست و جمعیت آنجا تخمینا صد و هشتاد هزار میشود و اقلیم کابل بجهة هوا اختلاف
کلی دارد چنانچه بعضی از قسمتهای او بشدت گرم و بعضی امکنه آنجا بغایت سرد است و سرمای شدید آنجا نه بسبب عرض است
بلکه بجهة ارتفاع زمین است و در سفر یکروز در کابل ممکن است که آدمی جایی را ملاحظه کند که برف در آنجا هرگز آب نشود و جایی
که در آنجا برف هرگز دوام نکند مترجم گوید در فارس نیز اینرا ملاحظه شده است چنانچه دشت ارژن چنان سرد است که
اینطرف کوه برف و سرما و بورانست و آنطرف تل کوه که سمت کازرونست گل و سبزه و ریحانست انتهی و شاهنشاه بابر
از نسل امیر تیمور است و جد سلاطین مغول است و کابل را فتح کرد تا آخر عمر خود پایتخت او آنجا بود و اولاد او در هندوستان
رایت اقتدار افراشتند و حیوانات دشتی اینولایت ببر و پلنگ و خرس و کفتار و گرگ و شغال و روباه است
و شیر نیز یافت میشود حاشیه اینکه مصنف سلطنت کابل را باین وسعت بیان کرده مظنه وقتی بود که احمد شاه افغان
و شاه زمان افغان بر آن ممالک استیلا داشتند والا در اینزمان باین وسعت نیست چرا که مدتی پس از محمد عظیم خان
افغان برادر بزرگ فتح خان افغان ولایت کشمیر بدست رنجید سینگ افتاد و سالها سلطنت کرد و پس از فوت رنجید سینگ
اختلافی در اینولایت ظاهر شد که اینولایت از تصرف ایشان بیرون رفت و ضمیمه ممالک دولت دولت انگلیس گردید چنانچه
در باب هشتاد و چهارم اشاره کردیم و ولایت کابل نیز در اواخر دولت افغانها از تصرف ایشان بیرون نشد که اکنون در کابل
و بلخ و غزنه و توابع امیر دوست محمد خان حکمرانست و در قندهار و توابع کهندل خان برادر دوست محمد خان صاحب اختیار
بود و در هفتم ذیحجه الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری وفات یافت و میان پسر بزرگ او محمد صدیق خان و برادرش سنه ۱۲۷۱
رحم دل خان در امر حکومت نزاع افتاد و بدین واسطه امور قندهار و توابع نیز اغتشاش پیدا کرد و امیر دوست محمد خان
بعزم قندهار لشکر کشید و بواسطه اختلاف آراء قندهار را صاحب شد و بعضی از اولاد کهندل خان فراری شدند و بعضی دستگیر
گشتند تا بعد مقدر الهی چه باشد و امیر دوست محمد خان پسر پاینده خان و او پسر سرافراز خان است و پاینده خان هشت یک

پسر داشت وهریکی امیری وسروری بودند وطایفهٔ انها بارک زئه است بارک زه یکی از طوایف درّانی افغانست ودرّانی چندین تیره است ومعروف انها سه دوزئه است که طایفهٔ احمدشاه افغانست ودیگری پاپوپل زئه وبامی زئه وعلی کوزه ونورزئه وساق زئه وچند طایفه دیگر است ودر هرات وتوابع صید محمد خان پسر یار محمد خان فرمانفرما بود وما دراو در مهام ملکی دخالت داشت چون از عقل چندان بهره نداشت کریم داد خان هزاره را بجهة بقتل رسانید وانیکار سبب وحشت طایفهٔ هزاره شد در خفا شاهزاده محمد یوسف افغانرا که در خراسان بگذرانی مشغول بود اعلام کرده وصید محمد خانرا در ماه ذی حجة الحرام هزار ودویست وهفتاد ویک هجری گرفتند وشاهزاده محمد یوسف معجلاً خودرا بهرات رسانید ودر سیم محرم الحرام هزار ودویست وهفتاد ودو هجری وارد هرات شد که اکنون بحکومت انجا مشغول است واگر انیکار قوامی گیرد حکومت از دست رفته افغان باز تجدید خواهد شد وشاهزاده محمد یوسف پسر شاهزاده ملک قاسم است واو پسر حاجی فیروز واو پسر تیمور شاه واو پسر احمدشاه افغانست واحمدشاه نایب ایشک اقاسی نادرشاه بود وشاهزاده یوسف در هرات حرکات ناهنجار پیش گرفته صید محمد خان را با مادرش ودو پسرش حبس کرد وصید محمد خان را کور نموده بیکی از قلاع فرستاد پس از چندی قناعت بکوری او نکرده در ماه صفر هزار ودویست وهفتاد ودو اورا بقتل رسانید که دو پسر خوردسالش را نیز کشته وابتدای دولت افغان از احمدشاه بود که پس از نادرشاه خروج کرد وآخرین سلسله کامران بود که بجهة لهو ولعب وکثرت استعمال بنگ وچرس وشراب اختیار ملک بدست یار محمد خان وزیر داد واو خیانت بر ولی النعمة خود کرد با وجود انیکه کامران بواسطه چرس وبنگ از نام وننگ وصلح وجنگ دست کشید ودر ارک هرات از حیاة ومماة خود نیز خبر نداشت یار محمد خان اکتفا نکرده انشاهزاده را گرفته در یکی از قلاع هرات محبوس نمود پس از مدت یک سال حبس در سال هزار ودویست وپنجاه وشش هجری از خباثت نفس دغل سیرت ولی نعمت خود را خفه کرد ودختر کامران را برای پسر خود خواست با وجود انیکه یار محمد خان از نجبای سلسله افغانست اندختر تن درنداد که بغیر کفو خود همخوابه شود وبازدواج پسر قاتل پدر خود درآید زهر خورده خود را هلاک ساخت ویار محمد خان در اواخر شعبان هزار ودویست وشصت وهفت پس از حکمرانی یازده سال درگذشت واین یار محمد خان مدت یکسال ونیم در زمانی که ولیعهد مرحوم بخراسان تشریف فرما شدند در حبس مرحوم ولیعهد بود پس از وفات ولیعهد شاهنشاه مبرور محمد شاه اورا مرخص فرمودند ودر سیستان نیز اکنون چند نفر حاکم است که هریکی جداگانه حکومتی دارند وولایت سیستان مشتمل بر اراضی رمله سبخه است وعربان اورا معرب کرده سجستان گویند وقصبهٔ انجا زرنج است که زره بتقدیم المعجمة علی المهملة نیز گویند وبحیرهٔ سیستان باسم او معروفست واین بحیره در مغربی زرنج است درازی او از مشرق بمغرب تخمیناً شصت میل وپهنای او از شمال بجنوب بیست وهشت میل است وهر قافله که از یزد بزرنج رود از جنوبی اندر باچه گذرد واز یزد تا زرنج بیست وشش روز راه شتر است که قافله حرکت میکند وهمه بیابان کویر است وزرنجرا در نقشه‌ها دوشاک وجلال آباد نیز مینگارند ورودخانه بلمند که مصنف بیان کرده مصب او بحیرهٔ زره است فردوسی اورا هیرمند میخواند چنانچه در رفتن گیو بزابلستان در حکایت بیژن ودر چند موضع دیگر گوید که آمد سواری سوی هیرمند سواران بگرداند رشش نیز چند درفش درفشان پس پشت او یکی تابلی تیغ در مشت او ولی صاحب مراصد اورا هیندمند ضبط کرده است کما قال هیندمند بالکسر ثم السکون وبعد الدال میم ونون ساکنة ودال اخری نهر لمدینة سجستان یزعمون انه ینصب الیه میاه الف نهر وینشق منه الف نهر ویقیل مخرجه من ظهر الغور حتی ینصب علی ظهر رخج حتی ینتهی الی بلد بُست ویمتد منها الی ناحیة سجستان ثم یقع فی بحیرة زره وانیکه یاقوت

پیان کرد هزار نهر با و داخل میشود و هزار نهر خارج میکردد قول کرافت واب انید ربا چه شیرینیست هلمند از جنب گرشک میکذرد دو
وازگرشک تا قندهار تخمینا هفتاد و پنج میل است و در ولایت زمنداور رودخانه دیگر نیز به هلمند ملحق میشود و زمنداور
ولایتیست که مابین سجستان و غور است ولایت سیستان را قدما از انجهة نیمروز می گفتند که در عرض سی وسه درجه و در طول
نود درجه از جزایر خالدات واقعشده است و چون افتاب بنصف النهار انجا رسد که نیمروز است تمام نصف کره روشن است
و مملکت کابل را قدما زابلستان میگفتند کما قال الیاقوت زابلستان بعد الالف باء موحدة مضمومة ولام مکسورة وسین
و تاء مثناة من فوق وآخره الف ونون کورة واسعة قائمة بنفسها جنوبی بلخ قصبتها غزنة انتهی و کابل مابین شمال مشرق غزنه
و شهر کابل و هرات و قندهار بشکل مثلث منفرج الزاویه واقعشده اند و کابل در مشرقی هرات است و در ولایت غرشستان و غور
نیز اختلافست و صاحب مراصد میگوید غرشستان ولایة براسها هرات فی غربیها والغور فی شرقیها و مرو الروذ عن شمالها
و غزنة من جنوبها و یقال لها غرجستان ناحیة واسعة کثیرة القری و بها نهر یخو نهر مرو الروذ و با این توصیف چگونه میشود
که حد شمالی او مرو الروذ و حد جنوبی او غزنه باشد و قصبه غرشستان سوزمین است و صاحب مراصد میگوید که مسافت
میان سوزمین و مرو الروذ دو مرحله است و در انیکه یاقوت در تعیین حدود او اشتباه کرده شکی نیست و در اطلسها
غرشستان را باسمه ضبط نکرده اند و همچنین حدود ولایت غور نیز درست معلوم نیست واز قراریکه یاقوت میگوید
بلاد باردة موحشة واسعة وهی مع ذلک لا تنطوی علی مدینة مشهورة واکثر ما یقال فیها قلعة یقال لها فیروزکوه فیها
تسکن ملوکهم و انچه که معلوم کرده ایم غرشستان در مشرقی ولایت هرات و جنوبی ولایت جوزجان که خاک او اتصال
به خاک مملکت غور دارد و ولایت غور محتوی بر جبال شامخات و قلل باذخات است و ولایت غور در شمال مغرب کابل و
و شمال مغرب غزنه است و ده زنکی از قصبات معروف انجا است و زمین داور در جنوب و جنوب مغربی غور است و در اطلسها
بلفظ غور در جنوب مغرب بلخ قصبه معین کرده اند که در عرض سی و پنج درجه و پنجاه و پنج دقیقه شمالی و در طول شصت و شش
درجه و پانزده دقیقه مشرقیست و دیگری بلفظ غوری ضبط است که در مغربی غزنین است که در عرض سی وسه
درجه و چهل دقیقه شمالی و در طول شصت و هشت درجه و سی و پنج دقیقه مشرقیست و صاحب تاریخ فرشته در احوال
سلاطین غور میگوید چون اعز الدین حسین پادشاه غور در گذشت اولاد سبعه اش که ایشانرا هفت اختر می گفتند
متفرق بدو فرقه شدند یکی را ملوک بامیان میگویند که او را طخارستان و ملک هیاطله نیز خوانند و دوم ملوک غور و
و غزنین که اول ایشان قطب الدین محمد است که بملک الجبال شهرت دارد و داماد بهرامشاه غزنوی است و فیروزکوه را
بنا نهاد و روش سلاطین بزرگ پیش گرفت و بهرامشاه بران مطلع شد او را از غور بغزنین طلب داشته محبوس
ساخت و بعد از چند روز مسموم گردانید و این اول عداوتست که میان غوریه و غزنویه اتفاق افتاده است
القصه ولایت غور را سیاحان درست عور نکرده اند و مشتمل بر حصون منیعه و اطواد عالیه و ایلات و احشام خون
اشام است و در اطلسها مقدار وسیعی میان کابل و هرات و قندهار خالی میگذارند که هنوز معلوم نکرده اند و مواضع
بعضی را به حدس و تخمین ضبط نموده اند و در عرض و طول این اماکن اختلاف بسیار است چنانچه در عرض و طول میمنه
که یکی قصبات معروفست و بعضی او را جزو غرشستان و بعضی جوزجان میدانند در نقشه اروسمیث در عرض سی و شش
درجه سی دقیقه و در طول هشت و پنج درجه و پنج ده دقیقه معلوم داشته و در نقشه بلاک در عرض سی و پنج درجه و چهل و هشت
دقیقه و در طول هشت و چهار درجه و سی و دو دقیقه ضبط کرده است و انیکه صاحب تاریخ فرشته ولایت غور را هم

بیان غرشستان و غور

طخارستان و هیاطله نامید او نیز خطا است و ما در اخر باب یکصد و یکم طخارستان و هیاطله را معلوم داشته ایم

باب صد و هفتم در بیان ممالک هندوستان یا اندیه

هندوستان اقلیم وسیعی است و در جنوب آسیا است و بیشتر آن بجا در تصرف انکلیس است و بحساب اهل جغرافیا در چهار قسمه تقسیم شده است اوّل گنجتیک یعنی ولایاتی که از رودخانه گنجس مشروب میشود یا در حوالی او واقع شده است دوّم سندتیک یعنی ولایاتی که از رودخانه سند آبیاری میشود یا در اطراف او است سیّم سنترل یعنی ممالک مرکزی چهارم سوترن اندیه یعنی هندوستان جنوبی اما گنجتیک مشتمل بر ولایات شمال مشرقیست که حدود او برودخانه گنجس میرسد اما سندتیک مشتمل بر ولایات شمال مغربیست که حدود او برودخانه اندس میرسد و بعضی از اهل جغرافیا هندوستان را در سه حصه بزرگ تقسیم می کنند چنانچه هندوستان پراپر یعنی خاص و دکن و پنین سُلا اما هندوستان خاص مشتمل بر همه ولایاتیست که در شمال رودخانه نربودا و صوبهای بهار و بنگال است و صوبهای اصلی یا ولایات مخصوص هندوستان از انقرار است اگره کشمیر دهلی گجرات لاهور مالوه ملتان اوذ راهیل کند سند بنگال بهار الله آباد اجمیر اما دکن بحسب لفظ که بلغت هندوستان بمعنی جنوبیت دلالت بهمه ممالک دارد که در جنوب هندوستان واقع شده اند ولی بحسب اصطلاح مشتمل بر ممالکی است که فیما بین هندوستان و کرناتیک که در سواحل مغربی محیط هندوستانست و ارسه است که اسامی آن ولایات از انقرار است ولایات کندیش اورنک آباد بیجاپور گلکنده قسمت مغربی برار اریسه نارترن سیرکرس یعنی سیرکارات شمالی اما پنین سُلا مشتمل بر همه قطعات و نواحی جنوبی رودخانه کیشتنه است و ولایات او از انقرار است کرناتیک میسور تنجور مدیوره ترا اون کلی کت است و پس از استیلای انکلیس از شاهنشاهی مغول کاست و اکنون اکثر ممالک در تصرف ایشان است و متصرفات انکلیس در هندوستان از انقرار است ولایات بنگال بهار الله آباد دواب دهلی اریسه سیرکارات کرناتیک و قسمتی از میسور و قسمتی از اورنک اباد با ولایات مراته مغربی که مشتمل بر جزایر بمبای و سالست و قسمتی از گجرات است که در خلیج کمبی است و انهائیکه باج گذار انکلیس و عهد و میثاق دارند در جانب شمال نواب اوذ و سیک و اجمیر است که او ولایت راجه پوت نیز گویند و بوندل کند و راجه های بوپال و حاکم هالکر است و در قسمتهای مرکزی راجه ناگ پور و نواب حیدرآباد و راجه جیکوار در گجرات و راجه ستاره در بیجاپور و در جنوب راجه های میسور و ترا اون کور است و ولایتی که سابقا به مراته تعلق داشت بسیار وسیع و آباد بود و آن ولایات بدو حصه منقسم شده بود یکی را پونه می گفتند یا مغربی و دیگری را براهی میگفتند یا مشرقی و از نواحی مغربی بیشتر آن با نکلیس تعلق گرفته است و نواحی مشرقی در تصرف راجه های بومی قدیم خودشان است و مراته مشرقی انهائیست که در تصرف راجه نگپور است و اوجین پایتخت مراته مغربی است و ولایاتی که تعلق به سیک دارد مشتمل بر اکثر نواحی و اقطاع لاهور و ملتان و مغربی قسمت دهلی و بزرگترین حصه ولایات سیک را که در جنوبی کشمیر است پنجاب میگویند مترجم گوید اکنون کل ممالک سیک در تصرف انکلیس است چنانچه در باب هشتاد و هشتم گذشت انتهی و متصرفات نظام الملک یا حاکم دکن مشتمل بر ولایات گلکنده و حیدرآباد و بیدر و قسمتی از اورنک اباد و قسمت مغربی برار است و پایتخت آنجا حیدرآباد است و جمعیت متصرفات انکلیس در هندوستان هشتاد و سه ملیان و معاهدین انکلیس و باج دهندگان سی و نه ملیان و ممالک مطلق العنان یازده ملیان و جمعیتی که تعلق بنظام الملک دکن دارد که یکی از معاهدین انکلیس است ده ملیان است و مسلمانان این ولایت را تخمینا ده ملیان

حساب کرده اند و مابقی هند و هستند و هندوها سیاه چهره و ندارمو و خوش سیما میشوند و ایشان نیز در چهار طایفه مختلف قسمت
شده اند طایفهٔ برهمن و طایفهٔ سپاهی و طایفهٔ زراعت کار و رعیت و طایفهٔ ارباب حرفه و صنایع است و این طوایف از
یکدیگر امتیازات کلی دارند چنانچه هیچکدام از یکدیگر عقد و نکاح منتسب اند نکنند و برهمنان که دانشمندان ایشان هستند از اکثر
چیز اجتناب دارند و حیوانی و چیزهای جوشیده هرگز نخورند و از طایفهٔ سپاهی که راجه پوت گویند انگلیس لشکر زیاد
گرفته است و بهر کس بصداقت خدمت میکنند و هر که مواجب بدهد نوکری او را بدون اکراه قبول میکنند و بهر جا بیرند بی مضایقه
میروند و قاعده چنانست که اولاد و احفاد هر یک از این طوایف باید بهمان شغل و کسب پدر خود بروند و ممکن نیست که از طایفهٔ
سپاهی داخل امر فلاحت شود یا از اهل حرفه و کسبه برهمن شود مترجم گوید هندوان در دین و عقیدهٔ خود بسیار ثابت
و راسخ میشوند و سالها است که خلفای عیسوی چندین نفر از کشیشان بمیان ایشان تعیین کرده اند و از دادن چیز نیز
مضایقه نمیکنند و لیکن احدی را تا بحال بدین عیسوی داخل نکرده اند انتهی و جبال معروف و بزرگ هندوستان انهایست
که هندوستان را از تبت تقسیم میکند که هیماله و همالة میگویند و هیمالیه نیز گویند و دیگری جبال قاتز است که در جنوب هندوستان
و جبال هیمالیه در اکثر قلل با برف دائمی مستور است و این جبال بلندترین جبال دنیا است و ارتفاع بلندترین قلهٔ او بیست
و شش هزار فوت از بالای سطح دریا است و قلهٔ چیمبارزو در اندیش امریکا بقدر بیست هزار و نهصد فوت ارتفاع دارد
مترجم گوید هماله در لغت هند بمعنی برف است چون قلهٔ این جبال بجهة ارتفاع با برف دائمی مستور است لهذا هیمالیه گفته اند
ولی بحساب صحیح جدید ارتفاع قلهٔ دوآلجیری را که در شمالی ولایت نیپال است بیست و شش هزار و هشتصد و هشتاد و چهار
فوت تعیین کرده اند تیغش بفراز برده خرگاه زان سوی سماک سالها راه چرخش به نشیب کرده آهنگ زانسوی سمک
هزار فرسنگ سیمرغ بدامنش فرود ید سی مرغ دگر چو خود براو دید صد ساله بلند رهش هر یک فانی بدامان
گرفته هر یک و قلهٔ دیگر هیمالیه قلهٔ لونهیر است که ارتفاع او بیست و پنجهزار و هفتصد و چهل و نه فوت و هیچ قلهٔ معروف
او کمتر از بیست هزار فوت ارتفاع ندارد و قلهٔ بزرگ امریکا که قلهٔ نوداد دی سوراته است که در جزو اندیش پرو و بالیویه
بیست و پنجهزار و دویست و پنجاه فوت معلوم نموده اند و قلهٔ چیمبارزو که مصنف پیش ذکر نمود قلهٔ چهارم است و ارتفاع او
بیست و یکهزار و چهارصد و چهل فوت و اما جبال قاتز که مصنف بیان کرد نسبت بجبال هیمالیه پست است در اکثر جبال و ضباع
بغل دارد چنانچه ارتفاع بلندترین قلهٔ انها سه هزار فوت تا چهار هزار فوت است و لفظ قاتز در لغت هند بمعنی معبر است که در میان
جبال باشد و اکنون اصطلاح سلسلهٔ هضبات و عقبات چند شده است که در بین مثلا هندوستان و اقع شده اند که امتداد
انها تقریبا از شمال بجنوب است انتهی و رودخانهای بزرگ معروف هندوستان گنجس است که او را گنگ نیز گویند و دیگری
ایندس است که سند نیز خوانند و نربوده و گوداوری و کیشته و کاویری و تیپتی و پنار است اما گنجس از رودخانهای
نجیب با فایده و گوارای دنیا است و در نزد هند و با احترام تمام دارد و چنانچه اعتقاد دارند که غسل در آب او گناهان را پاک
میکند و جمیل گنجس از لب دریا تا بمسافت سیصد میل فرو نیز از سی فوت عمق دارد و منبع این رودخانه از جبال تبت است
و طول مجرای او تخمینا هزار و ششصد و پنجاه میل است و برابر رودخانه چندین رودخانهٔ بزرگ دیگر ملحق میشود چنانچه رودخانهٔ
جمنه پس از جریان هفتصد و هشتاد میل در اله آباد برودخانهٔ گنجس متصل میشود و یکی از شعبه‌های او که هوگلی است در کنار
او شهر مشهور کلکته است و این بزرگترین رودخانهٔ هندوستان که از کیفیت او قلیل اطلاع حاصل است رودخانهٔ بورمپوتر است
که او را برهما پوترا نیز گویند منبع او در نزدیکی منبع گنجس در جبال تبت است و جریان او فیما بین تبت مشرق که در تبت او را

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

لیتن پو برهمی ستن پو گویند و از نزدیکی شهر لسّا گذشته و پس از جریان بسیار بجانب مشرق دایره بزرگی در دور جبال
احداث میکند و وقتیکه بجانب مغرب جریان مینماید در آسام ظاهر میشود و در مملکت بنگال برودخانه گنگ ملحق میگردد
و مجرای او تخمیناً دو هزار میل است نربُدا پس از جریان از مشرق بمغرب بزرگترین قسمت وسط هندوستان را عبور
کرده و در نزدیکی بروچ بخلیج کمبی متصل میشود و اینرودخانه سرحد فیما بین هندوستان خاص و دکن است و رودخانهای
گوداوری و کیستنه و کاوری چندان شهرت ندارند منبع گوداوری در مغربی قاتز تخمیناً هشتاد میل در شمال بمبای است
و جریان او بجانب مشرقست و از ولایات متعلق بنظام الملک و برار گذشته به بی بنگاله میریزد و کیستنه نیز در نزدیکی پونه
از جبال قاتز بر میخیزد و جریان او نیز بسمت مشرقست و به بی بنگاله داخل میشود و کاوری از سرینگاپتم پایتخت ولایت میسور گذشته
در جنوب گوداالور بدریا متصل میگردد اندس که اسم اندیه از او مأخوذ است منبع او از جبال کیلاس تبت یعنی تبت
کوچک تخمیناً در عرض سی و یک درجه و سی دقیقه شمالی و طول هشتاد درجه و سی دقیقه مشرقیست و چند رودخانه دیگر باین
رودخانه داخل میشود و پنج از ایشان خیلی معتبر و بزرگست که از ولایتی میگذرند که باسم انها آنولایت را پنجاب میگویند
و شهرهای معمور مشهور هندوستان کلکته است که نشیمن فرمانفرمای انگلیس است و دیگر سرینگاپتم است که پایتخت
تیپو سلطان بود و دیگری دهلی و کشمیر و آگره است اما دهلی که او را دلّی نیز گویند در ایام اقبال و میمنت آبادی او
تخمیناً دو ملیان بود و لیکن الان زیاده تر از یکصد و هشتاد هزار نیست و اینشهر پایتخت هندوستان تا سال هزار و سیصد
و نود و نه مسیحی مطابق هشتصد و دو هجری بود وقتیکه امیر تیمور صاحبقران باینشهر وارد گشت قتل و غارت کرد زیاده تر از سنه ۸۰۲
یکصد هزار بر حسب امر او بقتل رسید و در سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری نا سنه ۱۱۵۱
نادرشاه نیز باینشهر داخل شد و مخازن و دفاین چندین ساله سلاطین مغول را که در قیمت زیاده تر از ده ملیان بودند
تصاحب نمود و زیاده تر از یکصد و بیست هزار نفس حسب الامر او بسیاست رسید و از افاغنه و مرانه نیز بر اینولایت خرابی و خسران
زیاد رسیده است سرینگاپتم پایتخت میسور است در جزیره در رودخانه کاویری واقع شده است حیدر علی سلطان یکی از
سپاهیان جرار که پدر تیپو سلطانست در عمارتی در نزدیکی او مدفونست و اینشهر را لشکر انگلیس بسرداری سرهارس ولیس
در سال هزار و هفتصد و نود و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفت هجری تصرف کردند و باز تماماً در سال هزار و هفتصد سنه ۱۲۰۷
و نود و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهارده هجری مسخر نمودند که در اینسال تیپو کشته شد انکاث در مغربی بندر مدرس
پایتخت کرناتیک است و اینشهر را کپتین کلیتو در سال هزار و هفتصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و چهار سنه ۱۱۶۴
هجری خوب حراست کرد و بدان جهة اسم و آوازه او در اطراف انتشار یافت بنارس شهر الله آباد شهر مشهوریست در
اینشهر در قدیم برهمنان مسکن داشتند و جمعیت اینشهر فزون از ششصد هزار است و از آثار قدیمه نیز در اینشهر بسیار است
و بتخانه بزرگ او قبل از آنکه اورنگ زیب خراب کند در میان هندوستان بسیار شهرت داشت و هندوان چنان بر آنجا
در ایام مخصوصه روی میآوردند که مکه اسلامیان روی میاورند و بنارس از سال هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مسیحی سنه ۱۱۸۹
مطابق هزار و صد و هشتاد و نه هجری بتصرف انگلیس آمده است حیدرآباد این اصلی شهر گلکنده است و پایتخت نواحی نظام
الملک است جمعیت آنجا تخمیناً دویست هزار است و اینشهر را اورنگ زیب پادشاه هندوستان سال هزار و ششصد و پنجاه
و شش مسیحی مطابق هزار و شصت و شش هجری مسخر نمود و در قتل و غارت آنجا هیچ کوتاهی نکرد کلی کوت در ساحل ملبار سنه ۱۰۶۶
پایتخت ولایت از همان اسم است و نخستین بندر هندوستانست که اهل اروپا بآنجا وارد شده است و در این شهر اول

سنه ۹۰۴ کمی که از اهل اروپا وارد شد دی گاما بود که در سال هزار و چهارصد و نود و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهار هجری باین بندر
رسید کلکته پایتخت شاهنشاهی انگلیس است که قبل ازین در باب متصرفات غربیه انگلیس ذکر شده است ولی بیان ماجرائی
سنه ۱۱۶۹ که در سال هزار و هفتصد و پنجاه و شش مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و نه هجری اتفاق افتاد در آنجا فراموش شد که بیان
شود لازم است سراج الدوله نواب صوبه بنگاله پس از آنکه با انگلیس عهد و پیمان بست خلاف عهد کرده با لشکری بسیار
کلکته را ضبط کرد و صد و چهل و شش نفر پاسبان قلعه را که انگلیس بودند در سیاه چالی انداخت که همان شبانه صد و بیست
و سه نفر از آنها هلاک شدند و کلکته را در سال دیگر انگلیس تصرف کرد و فتح پلسی در همان سال اتفاق افتاد و سراج الدوله گرفتار شد
سنه ۱۱۷۰ و با پسر خود هر دو کشته شدند و فتح بزرگ پلسی را کولونل کلیو در سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و
هفتاد هجری کرد و پس از آن بلقب لارد سرفراز گشت و لشکریان انگلیس سه هزار نفر بود و سراج الدوله هفتاد هزار جمعیت
داشت و پس از این فتح بنای شاهنشاهی انگلیس در هندوستان استحکام یافت مترجم گوید پلسی قصبه ایست
سنه ۱۱۷۰ در شمال هوگلی و این فتح در بیست و سیم جون سال هزار و هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق اوایل شوال هزار و صد و هفتاد
هجری واقع شد انتهی هوگلی شهر کوچک است ولیکن از شهرهای قدیم بنگاله است این شهر را نیز انگلیس در سال هزار و
سنه ۱۱۷۰ هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری در زیر حکم کپیتن کوت اخذ کردند و الکنون خراب است
سنه ۱۰۹۹ و از آثار قدیمه بسیار دارد و اول جنگی که فیمابین انگلیس و نواب بنگاله روی داد در سال هزار و ششصد و هشتاد و هشت
مسیحی مطابق هزار و نود و نه هجری بود و درین مدت بعضی وقت تغلب و بعضی وقت بعهد و پیمان رفتار میشد
تا در سال هفتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد هجری بکلی بنگاله بتصرف انگلیس آمد و اساس سلطنت انگلیس
در هندوستان استقرار پذیرفت و شهر مشهور گوه که تعلق بدولت پورتگال دارد در متصرفات پورتگال و مدرس
و بمبای وغیره در باب هشتاد و هشتم ذکر شده است پتنه پایتخت بهار سیصد و بیست هزار جمعیت دارد و پونه یکصد
پنجاه هزار و نگپور یکصد هزار دارد آگره در رودخانه جمنه است وقتی در سلطنت اکبرشاه پایتخت بود و الان تابع
سنه ۱۲۰۳ انگلیس است که در سال هزار و هشتصد و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هجده هجری از تصرف مرآتهها بیرون آوردند و این
شهر در وقت اکبرشاه بسیار آباد و معمور شد ولی الآن خرابست و اکبرشاه خود را سهواً در سال هزار و ششصد و پنج
سنه ۱۰۱۴ مسیحی مطابق هزار و چهارده مسموم ساخت لاهور در پنجاب الآن ضمیمه سلطنت کابل است و او پایتخت مملکت از همان
اسم است و درین شهر آثار قدیمه بسیار است و در فتح هندوستان اسلامیان قبل از آنکه قسمتهای مرکزی
هندوستان را صاحب شوند درین شهر نشیمن داشتند و در وقت همایون شاه پدر اکبرشاه که نشیمن خود را آنجا
۲ و سیلان م قرار داد بسیار آباد شد جزایر هندوستان لنکا دیوش و مالدیوش و سیلان است ۲ دویست و شصت میل
طول و یکصد و چهل میل پهنا دارد و جنگلهای سخت انبوه درین جزیره فراوان است و در باب هشتاد و هشتم ذکر او
شده است مترجم گوید مملکت لاهور و کشمیر الکنون در تصرف دولت انگلیس است و تا پیشاور بتصرف ایشان
در آمده انتهی و در هندوستان حیوانات وحشی علی الخصوص فیل و ببر و کرگدن و قرال و آهو بسیار است و شیر
نیز در کوهستان شمالی یافت میشود و گاومیش های وحشی و اهلی نیز درین ولایت پیدا میشود و در قسمتهای جنوبی این قطعه
گوسفندان عوض پشم مو دارند و شتر چندان درین ولایت نیست و از جواهرات بهترین الماس آنست که در
معادن گلکنده است و دار العداله کامپنی هند شرق در کلکته و مدرس و بمبای است و در چندین قسمتهای

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

هندوستان آثار و علامات قدیمه بسیار است که دلالت بر عظمت شان او در زمان سابق دارد و آثار عزیمه او در الورا و جزیره
الفنته و سالسیت و در الورا از یک پارچه سنگ چندین اوطاقهای بزرگ بارتفاع چهارده فوت کنده اند مترجم گوید
جزیره الفنته در اطلس معلوم نشد انتهی نیپال ولایت معتبر راجه نشین است در شمال مشرق اقلیم هندوستان است
و محدود است در جنوب با ولایات اوده و بهار و در شمال با کوه حمالیه و تبت و تخمینا طول اینولایت پانصد میل و پهنای او
صد میل است و محتوی بر چندین قصبه و قریه است و بجهة اینکه کوهستان در شمالی اوست اراضی مملکت نیپال مرتفع است
که مادام سه چهار ماه زمستان هوای انجا انقدر سرد است که حمره های چوبی و حوضها یخ می بندد ولی رودخانها یخ
نمی بندند و کتمندو پایتخت این ولایت است شهر ظریف معقولیست سند در سرحد مغربی هندوستان است و رودخانه
ایندس از اینولایت گذشته بدریا متصل میشود و اوراسیند باسم ان مملکت نیز میخوانند و پایتخت انجا حیدرآباد است
که در جزیره در مابین این رودخانه اتفاق افتاده است تنبیه مصنف در احوال هندوستان باختصار کوشید
و ما بعضی فواید که از کتب دیگر بدست آورده ایم معلوم میداریم اما هندوستان خاص مشتمل بر چهارده ولایت معظم است
اول مملکت بنگاله است که از هندوستان خاص است چهارصد میل طول و سیصد میل عرض این مملکت است و در مشرق
هندوستان واقع شده حد شمالی او ولایت بوتن یا بوتنت و حد مشرقی او رودخانه بورمپوتر و آسام و حد جنوبی
او خلیج بنگاله و حد مغربی او بهار و اریسه است و این مملکت صحرای وسیعی است و زمینش نسبت بسایر ممالک هندوستان
پرمحصولتر است و در بعضی امکنه هر ساله دو دفعه و سه دفعه محصولات را می کارند و بر میدارند و این ولایت را در پر
محصولی برابر مملکت مصر گرفته اند و درین مملکت رودخانه گنگ چندین شعبه میشود و مانند نیل هر ساله طغیان میکند و صفحه
صحاری این مملکت را میگیرد و پایتخت این مملکت کلکته است و جمعیت انجا اکنون از هفتصد هزار افزونتر است و دولت
انگلیس به استحکام این شهر افزوده است و خانهای نیکو بطرح فرنگستان ساخته اند و از دور مانند کلیساهای یونان بنظر
می آید و کشتی بزرگ از دریا تا این شهر باسانی حرکت میکند و شهر دیگر بنگاله مرشدآباد است دویم ولایت بهار است
که حد شمالی او مملکت نیپال و مشرقی او بنگاله و جنوبی او اریسه و مغربی او الله آباد و اوده است و شهر پتنه پایتخت این
ولایت است که در مغربی رودخانه گنگ است و این شهر سیصد و چهل میل بسمت شمال مغرب شهر کلکته است سیم
ولایت الله آباد است که طول اینولایت یکصد و شصت میل و عرض انجا یکصد و بیست میل است حد شمالی او اوده
مشرقی او بهار و جنوبی او اریسه و برار و غربی او مالوه و اگره است و رودخانه نربودا از این ولایت بر میخیزد و پایتخت
این ولایت الله آباد است که از بناهای اکبرشاه است و اسباب و اسلحه و قورخانه اکبری در انجا بود و در ملتقای نهرین
جمنه و گنگ واقع شده است و شهر دیگر این ولایت بنارس است که در شرقی الله آباد بمسافت هشتاد میل
واقع است چهارم اگره است و اسم پایتخت این ولایت نیز اگره است حد شمالی او دهلی و حد جنوبی او مالوه
و حد مشرقی او اوده و الله آباد و حد مغربی او اجمیر است و در سال نهصد و هشتاد و یک هجری اکبرشاه این شهر را
پایتخت خود قرار داد و اسم او را اکبرآباد نهاد و این شهر در جانب رودخانه جمنه و یکصد و بیست میل جانب در جنوب مشرق
بجنوب شهر دهلی واقع شده است و طول این مملکت دویست و پنجاه میل و عرض انجا یکصد و هشتاد میل است پنجم
اجمیر است که حد شمال مغربش ولایت ملتان و حد شمال مشرقش دهلی و اگره و حد جنوب مشرقش ولایت مالوه
و حد جنوب مغربش مملکت گجرات و سند است و این کشور وسیعی است سمت جنوب و مشرق او کوهستان و سمت

شمال مغرب بیابان کویر است که اورا اندین دزرت میگویند یعنی بیابان کویر هندوستان و پایتخت انجا اجمیر نام دارد که بر پای کوه بلندی واقع شده و یکصد و نود و نه میل بجانب جنوب و مغرب اگره است و اینولایت را راجه پوتانه نیز گویند **ششم** دهلی است حد شمال مغربش ولایت لاهور و حد شمال مشرقش ولایت سیری نگور و حد مشرقی او راهیل کند و گنجس و حد جنوب او ولایت اگره و اجمیر است و حد غربی او صحرای ملتان است و پایتخت انجا باسم دهلی شهرت دارد که شاه جهان آباد نیز گویند و درین شهر مسجد جامعی است که از سنگ مرمر و سنگ قرمز ساخته است که در عالم نظیر ندارد و این شهر در کنار رودخانه جمنه است و چهارصد و بیست و نه میل بسمت شمال مغرب الله آباد است و درین شهر هنوز شاهزاده کان مغول که از نسل سلاطین مغول اند سکنی دارند و اسم شاهی نیز علی الظاهر برانها اطلاق میکنند و دهلی را هندیان دلی بحذف ها و تشدید لام تلفظ کنند **هفتم اوُدْ** است که حد شمالی او نیپال و جنوبی او الله آباد است و طول اینولایت دویست و پنجاه میل و پهنای او صد میل است و جمیع صفحه این ولایت هموار است و چندین رودخانه دارد و پایتخت انجا لکنو است که در کنار رودخانه گومتی است و یکصد و بیست و هفت میل بسمت شمال مغرب الله آباد واقع است **هشتم** راهیل کند است که او را هیله نیز گویند قدیم از توابع دهلی بود و اکنون جدا است و در سمت مشرقی دهلی است و پایتخت انجا بریلی است که یکصد و پنجاه و شش میل بجانب شمال مغرب شهر لکنو واقع شده است **نهم** لاهور است که پنجاب نیز گویند حد شمالش کشمیر و حد جنوبش ملتانست تقریبا سیصد میل طول و دویست و بیست میل عرض دارد و پایتخت این شهر نیز لاهور است که باسم ولایت موسوم است که در کنار جنوب رودخانه راوی که یکی از انهار خمسه است اتفاق افتاده است و راوی را قدمای یونان هیدروتس میگفتند و دوره این شهر با محلات خارج هفت میل است و در اطرافش دیواری از آجر کشیده اند و این شهر دویست و ده میل بجانب جنوب کشمیر و سیصد میل بسمت شمال مغرب دهلی واقع شده است **دهم** ملتانست که حد شمالش لاهور و حد جنوبش اجمیر و حد مشرقش صحرای بزرگی که قریب به دهلی امتداد دارد و حد مغربش افغانستان و قندهار است و ملتان پایتخت اینولایت نیز باسم او شهرت دارد قلعه مضبوطی دارد و این شهر قریب برودخانه چناب که از انهار خمسه است واقع شده است و دویست و بیست میل بسمت جنوب مغرب لاهور و سیصد و ده میل بسمت جنوب مشرق قندهار است **یازدهم** کشمیر است و در شمال هندوستان است حد شمالی او جبال حمالیه و حد مشرق و جنوب ان لاهور و حد مغربش رودخانه ایندس است و اینولایت کوهسار است و اکثر جا چنان سخت است که مال و دواب عبور نکند و هوای خوش و اراضی سبز دلکش دارد و چندین دریا درین ولایت است بزرکتر از همه دریاچه ولر است که در ما بین شمال مغرب کشمیر واقعشده است اهالی انجا بسیار عیاش و خوش گذران میشوند اکثر اوقات جوقه جوقه در کنار دریاها و رودخانها بمهمانی و ضیافت مشغول اند و دین ایشان دین هندوان است و اختلاف کلی دارند و مسلمانان نیز درین ولایت بسیار است و کشمیر پایتخت ان ولایت و درین شهر چندین چشمه خوب است و خانهای انجا اکثر دو مرتبه سه مرتبه است و این شهر دیوار ندارد و دویست و هشتاد و چهار میل بسمت مشرق شهر کابل واقعشده است و شهر دیگر این ولایت اسلام آباد است **دوازدهم** مالوه است حد مغرب و شمالش اجمیر و حد مشرقی الله آباد و اریسه و حد جنوبش ولایت کندیش است و این ولایت در میان رؤسای قبایل پونه مراتته تقسیم شده بود که هر یک در حصه او حکمرانی داشتند و شهرهای معظم این مملکت اوجین است و دیگری اندور است اما اوجین شهر محکمی است شش میل دوره اوست و برج و باره محکم

سه و دو در آبادی نام دهکنو تلفظ نشود چنانچه دکهن نویسند دکن خوانند و لکهنو نویسند لکنو خوانند قس علیه نظایرهم

دارد در کنار رود خانهٔ سپرا است که آب او برود خانهٔ چمبول میریزد اما اندور در جانب جنوب شهر اوجین است که مسافت
میان اینها بیست و هشت میل است سیزدهم گجرات است که بین شمال است و دویست میل طول اینجا و یکصد
چهل میل عرض اینجاست سمت مشرقی او خلیج کمبیٔه و جنوبی او دریای محیط و مغربی او خلیج کچ است که بعضی کچه نیز گویند و بیشتر
اینولایت را مرآته تصرف دارد و پایتخت احمدآباد است که شش میل دوره اوست و دوازده دروازه دارد و مقبره
احمد تاتار که بانی این شهر بود از سنگ مرمر ساخته اند و این شهر سیصد و بیست و یک میل بجانب شمال مغرب قریب
بشمال شهر بمبای واقع شده است و مملکت گجرات نیز از ممالک غربی هندوستان حساب میشود و شهر دیگر گجرات شهر
سورت است چهاردهم سند است حد مغربی او بلوچستان و حد مشرقش اجمیر و شمالی او ملتان و جنوبی او
دریاست طول این مملکت از دهنه رود خانهٔ سند تا حدود ملتان سیصد میل و عرض او یکصد و شصت میل است و این
ولایت هموار و ریگزار است و بادهای گرم بسیاری وزد و هوا در تابستان بشدت گرم میشود و بیشتر سلسلهٔ این
ولایت مسلمانست هندو نیز دارد و پایتخت اینجا حیدرآباد است و این شهر سیصد و چهل میل بجانب جنوب مغرب شهر ملتان
واقع شده است و شهر دیگر اینجا تته است که در جانب جنوب است و در تته سرو خوب بعمل می آید و این شعر از جملهٔ اشعار
نیکوی شعرای هندوستانست که گفته اند سروی چو قدت در چمن تته نباشد گل چون رخ زیبای تو البته نباشد
و شهر دیگر این مملکت شکارپور و خیرپور است که در جانب شمال وست و رود خانهٔ سند بطول این مملکت جاریست
و در شمال مملکت سند و شمال ولایت غندوه ولایت معروف سیوستانست که در جنوب مشرق مملکت قندهار و غربی
رود خانهٔ سند واقع شده است و در تصرف افاغنه است و هندوستان جنوبی که ممالک دکن و توابعست
مشتمل بر هفت ولایت است اول کندیش است که باسین مهمله نیز خوانند که حد شمالی او مالوه و حد مشرقی برار است
ولایت پر محصول کوهسار است و پایتخت اینجا برهانپور است که یکصد و پنجاه میل در جانب جنوب شهر اوجین است
و این شهر وقتی نیز پایتخت دکن محسوب میشد و در کنار رود خانهٔ تپتی است و دویست و ده میل بجانب مشرق شهر سورت
که از توابع گجرات است واقع است دوم دولت آباد است حد شمالش کندیش و حد مشرقش برار و حد مغربی او جبال قاتز
واسم پایتخت اینجا اورنگ آباد است که باسم اورنگزیب است و این شهر در صحرای سطحی واقع شده است و اطرافش کوهستانست
و یکصد و ده میل بجانب جنوب مغرب برهانپور واقع شده است و ایضا دولت آباد نام قلعه بزرگیست که در بالای کوه
پاره بنا شده است که بقدر ده میل سمت شمال شهر معظم اورنگ آباد است و بعضی صوبه دولت آباد را باسم اورنگ آباد
نیز می خوانند سیم حیدرآباد است که باسم پایتخت اینجا معروف است و حیدرآباد از شهرهای معروف هندوستانست حد
شمالی او برار و حد مشرقی او سیرکارتن و حد جنوبی او رود خانهٔ کیشتنه و مغربی او دولت آباد و بیجاپور است و شهر دیگر
صوبه گلبرگه است که در مغرب شهر حیدرآباد است و ولایت بیدر نیز جزو این صوبه است و شهر بیدر در شمال مغرب حیدرآباد واقع
شده است چهارم بیجاپور است که در مشرق کان کن است و مابین دو رود خانه کیشتنه و بیمه واقع شده است و معدن
الماس نیکو دارد و اسم پایتخت نیز بیجاپور است که یکصد و پنجاه میل بجانب جنوب مشرق شهر پونه و سیصد و چهل میل بجانب شمال
سرینگاپتم واقع شده است و شهر معروف اینجا پونه است پنجم برار است که از ممالک معظم دکن است حد شمالش مالوه
و الله آباد و حد مشرقش اریسه و حد جنوبش گلکنده و حد مغربش دولت آباد و کندیش است جزو معظم اینولایت تابع راجه
مرآته مشرقی بود و ما بقی تعلق بنظام الملک دکن داشت و آنچه که تعلق براجه داشت بقدر پانصد و پنجاه میل طول و دویست میل

عرض داشت و پایتختش شهر کتّک است و درین ولایت جنگل بسیار است **ششم** اریسه است حد شمالش ولایت بهار و بنگاله
و حد مغربش برار و حد مشرقش بی بنگاله است و شهر مشهور انجا میدنه پور و کوتک است **هفتم** سیرکارس است واین سیر
کارات پنج ولایت است از دکن که در سواحل غربی بی بنگاله واقع شده اند واین پنج ولایت هر یکی اسمی دارد که بیان میشود
و همه را سیرکارس میگویند **اوّل** سیرکار گنتور است که سابقاً تعلق بنظام الملک دکن داشت ولی الکنون او نیز در تصرف
انگلیس است که در شمالی کرناتیک و بقدر سی میل بطول بی بنگاله کشیده شده است و اجزای دریا کنار او هموار ولی
اجزای اندرونی او کلاً جنگلستانست و قصبه کان دویر که جزو سیرکار گنتور است بمسافت سی میل بجانب جنوب مغرب
کان دیلی که پایتخت سیرکار انگلیس است واقع شده است **دوم** سیرکار کان دیلی است واین شهر در کنار رودخانه کیتنه
واقعشده است و در شمال مشرق سیرکار گنتور است **سیّم** سیرکار اللور است و شهر معمور نیست **چهارم** سیرکار
راجه مندری است که از شهرهای آباد هندوستانست که در کنار رودخانه گوه دوری سی و پنج میل بالاتر از دهنه رودخانه
واقع شده است **پنجم** سیرکار چیکه کول است که یکصد و پنجاه میل بسمت شمال مشرق شهر راجه مندری است واین شهر
قریب بکنار دریا واقع است و سیصد و هشت میل بسمت مشرق و شمال مشرق شهر حیدرآباد است واین چهار سیرکار
آخری از ساحل شمالی رود کیستنه تا مرداب چیلکه ولایت درازکم عرضی است و سیصد و پنجاه میل طول واز بیست و شش
میل تا هفتاد و دو میل عرض دارد واز طرفی بدریا واز طرفی بجنگل و کوه محدود است واین چهار سیرکار را نارثرن سیرکار
گویند یعنی سیرکارات شمالی و در سال هزار و صد و هفتاد و هشت هجری این چهار سیرکار را نظام الملک دکن بدولت
فرانسه تفویض کرد و در سال هزار و صد و هشتاد و دو هجری انگلیس غلبه نمود واز تصرف دولت فرانسه بیرون آوردند اما
پینین سلاء هندوستان حد مشرقی او ساحل کارومندل و حد غربی او ساحل ملبار است و مشتمل بر شش ولایت
اوّل ملبار است که مابین ولایت کناره و ولایت کوچین است و حد غربی او دریا و شرقی او جبال قاتز است
و پایتخت انجا کلی کوت است که در کنار دریا است طول اینولایت یکصد و سی میل و عرض انجا شصت میل است و شهر دیگر انجا تری
چور است و در اصل ملیبار ضبط کرده است **دوم** کناره است که در شمال ملبار است و او نیز بطول ساحل واقعشده است و پایتخت
انجا منگلور است و مسافت میان منگلور شهر کلی کوت یکصد و سی میل است **سیّم** ساحل ترنکوبار است که اقصی ساحل مغربی پینین سلاء
و پایتخت انجا تریوندرم است **چهارم** ساحل کارومندل است که ساحل مشرقی پینین سلاء است و سواد معظم انجا مدرس است
و مدرس را سنت جارج نیز گویند و اسم قلعه ایست که در انجا دولت انگلیس ساخته اند و دویست و هشتاد و چهار میل بسمت مشرق
شهر سرینگاپتم واقع است و میان مدرس و کلکته یکهزار و سی میل مسافت است **پنجم** میسور است که از عرض یازده درجه شمالی تا عرض
پانزده درجه شمالی واز هفتاد و چهار درجه و پنجاه و پنج دقیقه مشرقی تا هفتاد و هشت درجه سی و پنج دقیقه طول مشرقی است ولی
هر قدر بجنوب میرسد عرض او کمتر است واین ولایت در تصرف تیپو سلطان بود پایتخت انجا سرینگاپتم و دیگری
میسور است که بمسافت ده میل در جنوب شهر سابق واقع شده است و شهر سرینگاپتم در جزیره ایست که در رودخانه کاوری
واقع است و طول این جزیره سه میل و عرض او یک میل است **ششم** کرناتیک است که از سیرکار گنتور بطول مجموع ساحل
کارومندل به کیپ کومارین کشیده شده است و شهرهای او تنجور و مدورا و طرچی ناپولی و آرکات وغیره است تخمیناً
طول اینولایت پانصد و هفتاد میل است واز یکصد و بیست میل تا هفتاد و پنجاه میل عرض دارد و رودخانه معروف این ولایت
کاوری و پلیر و پنار است و آرکات شهر معروف است که در رودخانه پلیر است و هفتاد و سه میل بجانب جنوب مدرس

باب یکصد و هفتم در بیان هندوستان

واقع است اما انهار هندوستان اول رودخانه گنجس است صاحب لغة البلاد گوید گنجس ل و میان هند
هندوستان گنگا گویند که معنی او رفیع و عظیم است و منبع این رودخانه جوی کوچکی است که از زیر یک قطعه برف دائمی
که منعقد شده است و در جنوبی جبال مرتفعه حمالیه است که مابین تاتار و هندوستان است فیما بین عرض سی و یکدرجه و سی و دو درجه
شمالی و هفتاد و هشت درجه طول مشرقی تا هفتاد و نه درجه طول مشرقی است و این رودخانه در عرض سی درجه و ...
دقیقه برودخانه الوک ننده متصل میشود و چندین نهر دیگر با و داخل میگردد که در آنجا ... میکنند و از اتصال نهرهای
او در انجا از هشتاد یرد تا صد یرد است و در ممر طویل خود چندین رودخانه معظم دیگر را و اتصال ... و در سوتی در عرض
بیست و چهار درجه و سی دقیقه او بدو شعبه تقسیم میشود شعبه کوچک او بعد از گذشتن از کلکته بخلیج بنگاله انصباب دارد
و شعبه بزرگ او که باسم پوده شهرت دارد پس از ممر پیچاپیچ کثیر با قوت تمام برودخانه بزرگ برهمپوتر داخل میشود و در
در وقت سیلاب تا یکصد میل از دهن او بمقدار چهار میل پهنا و شصت فوت عمق بهم میرساند و گنجس نیز مثل نیل مصر
دلته بهن بزرگی دارد یعنی شکل مثلثی احداث میکند که امتداد این دلته از مشرق تا مغرب دویست میل است و از این د
با چندین دهان وقت سیلاب بمحیط داخل میشود مترجم گوید در بعضی از مسودات خود دیدم ولی اکنون در نظرم نیست
که از کدام کتاب و نسخه نقل کرده ام که سرچشمه رودخانه گنجس دو چشمه است که از سمت غربی جبال کن تن در
در مملکت تبت برمیخیزد و آن دو چشمه بقدر سیصد میل بسمت مغرب جاری میشوند و بعد از آن باول سلسله جبال حمالیه میرسند
و از آنجا بسمت جنوب میل میکردند و بیکدیگر ملحق میشوند که از آنجا رود گنجس می خوانند و در زبان هندی رودخانه را گنگا
میگویند و بعضی برای شوکت و عظمت گنجس یا گنجیز خوانده اند بالجمله این رود عظیم از دره های عمیق جبال شاهقه مجرای
خود را بزور خود شکافته بمقدار چهارصد میل پایین تر از آن مقام که اول بجبال مزبوره رسیده بود جاری میشود و درین جا
بغاری داخل می گردد بقوت تمام سرازیر شده از دامنه آن طرف کوه بیرون آمده داخل آبگیر عظیمی میشود و از آن است
که سیاحان بی بصیرت سرچشمه این رود عظیم را از سلسله جبال مسطور دانسته اند و بعقیده هنود و با دهن غار را بکله
گاو ماده تشبیه کرده اند که احترام او در نزد ایشان زیاده از حد است و این رود عظیم از آبگیر مزبور بسمت جنوب و مشرق
در حرکت آمده در میان جبال گردش میکند و از ولایت سری نگور که از کوه پایه مملکت تبت است میگذرد تا اینکه بعد
از طی مسافت هشتصد میل راه در پهلوی شهر هردوار که اقصی مملکت شمالی دهلی است از کوهستانات خلاص شده داخل
مملکت هندوستان میشود و از این مکان که اول خاک هندوستان است بقدر هزار و دویست میل راه یک رودخانه
صاف هموار است که قابل کار کردن کشتی است و از ممالک فرح افزای هندوستان گذشته با یازده دهنه بزرگ
که شکل مثلث احداث میکند داخل بی بنگاله میشود و هر دهنه از رودخانه تمس لندن بزرگ تر است و در ایام طغیان
این رودخانه که هر ساله در موعد معین واقع میشود بقدر ده ذرع آب این رودخانه بالاتر برمیخیزد و باعتقاد مهندسین و حکمای دفاع
گنجس پر منفعت ترین رودخانهای عالم است و هندوان بر این رودخانه اعتقاد عظیم دارند که او را مظهر کل صانع
مطلق دانسته آب او را احترام عظیم مینمایند و هر ساله چندین هزار زوار بزیارت او شتافته و چندروز در
در سواحل او بیتوته کرده چنان میدانند که هر که بدن خود را باب آن رودخانه بشوید از معاصی پاک میشود و هندوان
چنان میگویند که سرچشمه این رودخانه از آبهای بهشتی است و باعتقاد من هنوز هیچکس از سیاحان فرنگ بسرچشمه
او که ماورای حمالیه است عبور نکرده است دوم رودخانه برهمپوتر است که او را برهمه پوتر که از جبال تبت ...

بر رودخانه ...

سرچشمهٔ رود گنجس بر میخیزد واین دو رود عظیم از دو طرف سلسلهٔ جبال مزبور جاری شده و هریک راه خود را سمت دیگر گرفته
مرتبهٔ از یکدیگر انفصال بهم میرسانند که زیاده از یکهزار و چهار صد میل میشود و رودخانهٔ بورمپوتر از ابتدای سرچشمه اش
سمت مشرق مملکت تبت میرود و اورا اهل تبت سن پو میگویند واز جنب شهر لسا یا لهسا که پایتخت تبت است گذشته
از آنجا سمت جنوب مشرق میگردد و بدویست میلی مملکت ینگ نینگ که منتها حدود غربی اقلیم چین است میرسد و از آنجا
یکدفعه بسمت مغرب می پیچد واز وسط ولایت آسام که مابین مملکت ۲بنگاله می شود واز غربی جبال گرو گذشته بمابین جنوب مشرق
میل میکند و پس از جریان چندین میل باز بجانب جنوب حرکت میکند و بقدر چهل میل بدریا مانده برودخانه گنجس متصل
میشود و بقدر شصت میل قبل از آنکه برود گنجس متصل میشود عرض این رودخانه از چهار میل تا پنج میل است و باعتقاد مصنف منبع این
رودخانه نیز درست بسیاحان معلوم نشده است چراکه مملکت تبت جزو چین است و غربا را راه نمیدهند واهل اروپا درین
ازمنه راهی جسته اند ولی چنان نیست که جبلاً و سهلاً کماینبغی آگاهی یافته باشند سیم رودخانهٔ اندس است که رود سند
نیز گویند که تفصیل او مکرر گذشته است که این رودخانه از جنب شهر اتک گذشته لهذا تا قرب ملتان اورا نهر اتک میگویند
واین رودخانه نیز در اصل دهنه که داخل دریا میشود جزیره بشکل مثلث احداث میکند که بانگلیسی دلتا میگویند۳ و در سمت مشرق
این رودخانه بیابان بزرگی است که کلاریک است که بقدر پانصد میل طول واز شصت میل تا یکصد و پنجاه میل عرض دارد
چهارم رودخانه جمنه است این رودخانه نیز از جبال مملکت تبت از سیری نگور برخواسته واز دهلی و آگره گذشته در اله
آباد داخل گنجس میشود پنجم رودخانه لونی است که از جانب مغرب جاریست و بخلیج کچه داخل میشود ششم رودخانه
نربودا است که از حوالی اجمیر گوار در شمالی ولایت غند و آنه برمیخیزد و طول مجرای او هفتصد میل است و چندین رودخانه نیز بمینا و بسیا
داخل میشود واز شهر بروچ گذشته بخلیج کمبی داخل میشود واین رودخانه سرحد هندوستان خاص و دکن است هفتم رودخانه
تپتی است که از نزدیکی شهر مولتی که از شهرهای برار است برمیخیزد و بقدر بیست میل پایین تر از شهر سورت بخلیج کمبی داخل
میشود هشتم رودخانهٔ گوداوری است منبع او تخمیناً هفتاد میل بسمت شمال و مشرق بمبئی است واز ولایت دولت آباد
و گلکنده گذشته پایین شهر راجه مندری دو شعبه میشود و بربی بنگاله داخل میشود و باین رودخانه چندین رودخانه دیگر متصل
میگردد و هفتصد میل مجرای اوست در سواحل این رودخانه جنگل بسیار است نهم رودخانه کستنه است که حد فاصل
میان ممالک دکن و پنین سلا است و رودخانه بهیمه نیز باین رودخانه داخل میشود واین رودخانه نیز بربی بنگاله می ریزد
و رودخانه کستنه را کیشنا نیز خوانند دهم رودخانه پنار است که از ولایت میسور برمیخیزد واز جنب شهر نلور
گذشته به بنگاله انصباب دارد یازدهم رودخانه کاوری است که از شهر سرنگاپتم گذشته واز ولایت کرناتک گذشته بچندین
دهن به بی بنگاله داخل میشود و در هندوستان سوای این انهار مشهور چندین نهر دیگر است که بتفصیل انها نپرداختیم
و بر این انهار معروفه چندین نهر دیگر از یمین و یسار نیز متصل میشود اما جزایر لکا دیوس چندین مجموعه از جزایر
پست و نشیب است که در ساحل غربی ملبار است واین جزایر از عرض ده درجه شمالی تا سیزده درجه شمالی واز طول هفتاد و
دو درجه تا هفتاد و چهار درجه مشرقی واقع شده و سی و هشت مجموعه انها مسکون است و بزرگترین انها هفت میل
طول و دو لیگ و نصف عرض دارد و اکثر سکنه این جزایر مسلمانانند اما جزایر ملدیوس در جنوب جزایر لکا
دیوس و در جنوب و مغرب پنین سلا هندوستان واقع شده اند مشتمل بر سلسله از جزایر کوچک بی شمار است
و طول مجموعه انها از شمال تا جنوب پانصد میل است و مسافت انها تا کیپ کومارین تخمیناً دویست میل است و این

۲ بنگاله دو قسمت است میکذرد و آن وقت باسم بورمپوتر نامیده میشود واز ولایت آسام گذشته بجانب جنوب جریان دارد و در سمت شمال مشرق داخل مملکت ع

۳ و دلتا یکی از حروف یونان است بدین شکل Δ ع

جزایر از هف

جزایر از هفت درجه شمالی تا چهل دقیقه جنوبی خط استوا و از هفتاد و دو درجه و چهل و هشت دقیقه طول مشرقی تا هفتاد و سه درجه و چهل و هشت دقیقه طول مشرقی اتفاق افتاده اند و درین جزایر نخل بسیار است و سنگهای بزرگ محصورند و سکنه این جزایر خانهاشان از یکدیگر جدا است چنانچه هر که در ملک خود و باغچه خود خانه دارد و همه ایشان مسلمان است و بسیار مهربان و مهمان نوازند و حاکم اینها خود مختار است ولی هر ساله دو بار بجزیره سیلان میرود که در اطاعت انگلیس است و این جزایر بهفده مجموعه تقسیم شده است و بزرگترین مجموعه اینها از بیست لیگ تا بیست و چهار لیگ طول دارد و با یکدیگر کمال مواحدت و موانست دارند و بهندوستان نیز سفر میکنند و سکنه هرکدام ازین مجموعه ها شغل معین دارند چنانچه دسته زرگر و دسته نجار و دسته کوزه گر و دسته قفل ساز و دسته بوریاباف و دسته کفش دوزند و هوای آنجا از بسکه گرم است بمزاج اهل اروپا ناسازگار است

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چینا یعنی چین

شاهنشاهی چین اقلیم وسیع عریضی است که در جنوب مشرق آسیا واقع است و او مشتمل است چینا پرایر یعنی چین خاص و چینیس تارتاری یعنی تاتارستان متعلقه بچین و تبیت یعنی تبت و لیتل بخاریه یعنی بخارای صغیر و چین مثلاً کاری است اما چین خاص در شمال محدود با تاتارستان و در مشرق با محیط و در جنوب با دریای چین و مملکت تان کوین و در مغرب با تبت است و چین مملکت آباد معمور دنیاست که آسمان آبادتر از او مملکتی را سایه نیفکنده است و رودخانهای نافع و خاک حاصل خیز خوب دارد و این اقلیم در جنوبی قسمت منطقه معتدله واقع است و صفحه اقلیم او مرتفع است از یک سمت تکیه او بجبال عالیه اقالیم مرکزی است و از سمت دیگر محدود بمحیط شرقی است که بواسطه این دو هوای آنجا سالم و سازگار است و اهل چین شاهنشاه خود را شاهنشاه وسط خطاب میکنند و چنان خیال بیهوده دارند که مملکت ایشان در وسط دنیاست و ملل دیگر در اطراف ایشان پراکنده شده است چنانچه ستارههای کوچک دور ستاره بزرگ پراکنده شده است و رودخانهای بزرگ چین آنچه که معلوم شده است هونگ هو است که او را یلو ریور میگویند یعنی رودخانه زرد و دیگری ینگ تسی کیانگ است و طول ممر رودخانه اول دو هزار و نهصد میل و ثانی سه هزار و دویست و سی و هفت میل است و منبع این رودخانها جبال تبت است و مصب اینها یلو سی یعنی بحر الاصفر است و کنلها در اقلیم بسیار است که رودخانهارا با اینها بیکدیگر بجهت سهولت حمل و نقل اشیاء وصل کرده اند و این کار اول از اینها اختراع شده است و این کار با فایده دلالت بر شعور و هنر عموم خلق آنجا دارد و این کنلها اکثری از هزار میل فروتر طول دارد چنانچه کنل شاهنشاهی که از کنتون تا پکین که پایتخت شاهنشاهی است تقریبا دو هزار میل است و چنین گفته اند که درین وسیع شاهنشاهی فروتر از چهار هزار شهر قلعه دار است و بزرگترین همه پکن است که پایتخت است و دیگر ننکین و کنتون است اما پیکن یا پکین که پایتخت شاهنشاهی است شهر معظم آباد پر جمعیت است ولی جمعیت آنجا درست معلوم نیست بعضی بطور اغراق گفته اند که سه ملیان جمعیت دارد ولی این شهر وسعت و گنجایش این قدر جمعیت را ندارد که سه ملیان نفوس در بیساکن باشند و آنچه که اقرب بصواب است یک ملیان و پانصد هزار جمعیت آنجا و احتمال زیاده و نقصان نیز دارد و ننکین سابقا پایتخت همه شاهنشاهی بود و در نزدیکی رودخانه ینگ تسی کیانگ واقع شده است و این شهر آباد و معمور است چنانچه گفته اند ششصد هزار نفوس دارد و احتمال بیشتر نیز میرود

کنتون بندر معتبریست و از شهرهای مشهور و معمور چین است و او را بو میان کونگ چیو فو گویند در همه شاهنشاهی
چین برای اهل اروپا بجز همین بندر او اذن نیست که لنگر اقامت اندازند و جمعیت آنجا تخمیناً هفتصد و شصت هزار است و
و نفوس جمعیت چین بنا بر گفته اهل جغرافیای چین در مائه پنجم بعد از عیسی تخمیناً شصت ملیان بوده است و در مائه هشتم
نود ملیان بوده است و در سال هزار و هفتصد و چهل و سه مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و شش هجری دویست ملیان بود
بوده است و بنا بر گفته لارد مکرتنی در سال هزار و هفتصد و نود و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و ده هجری سیصد و سی و
سه ملیان بوده است زبان اهل چین بسیار مشکل و غریب است و برای غربا تحصیل کردن او بسیار بسیار صعب است و تخمیناً سیصد و
پنجاه حرف دارند و اهل اروپا هرگز الفاظ انها را تمیز نمیتوانند بدهند ولی اهل چین با اختلاف حرکت و صوت و غنه
با آسانی معانی را از یکدیگر تمیز میدهند چنانچه لفظ چون با اختلاف صوت معنی او تفاوت میکند و معنی آقا و بچه خوک و مطبخ و عمود و مرد پیر
و عبد و زندان بان و جواد و ناسزا است و لفظ پیشا رت دلالت دارد بر شمال و سفید و چیز خالی و عدد صد و چندین
معنی دیگر مترجم گوید منظور مصنف آن است که چنان نیست که یک لفظ بچندین معنی باشد و در موارد استعمال معنی او
معلوم گردد بلکه اهل چین یک لفظ را بچندین معنی با تفاوت صوت و حرکت و غنه و غیر غنه معلوم میدارند چنانچه گفته اند آدم غریب
در سی سال نمی تواند زبان اهل چین را بخوبی و درستی یاد گیرد انتهی و در قدمت اهل چین و کثرت جمعیت چین حرفی و شبهه نیست
ولی بعضی از اهل جغرافیا بر انند که سیصد ملیان نفوس دارد و بعضی چنان گمان دارند که این اغراق اهل چین است و بعضی نیز
به تعصب میگویند که زیاده تر از یکصد و پنجاه ملیان جمعیت آنجا نیست ع ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و از صنایع
شریفه و اعمال غریبه که از اهل چین ظاهر شده است ایشان در هنر و صنعت از رومیان قدیم گذشته اند بلکه میتوان گفت
که از مصریان نیز بالاتر باشند چنانچه منزلهای حیرت انگیز و جاهای غریب و از تل گرفت تا و کتل های وسیع عمیق
میتوان فهمید که ایشان باقصی الغایه کمال و هنر رسیده باشند و این بسیار مشهور آثار قدیم چین دیوار بزرگ آنجاست چنان
معلوم شده است که تخمیناً دویست سال بعد از عیسی بنا کرده باشند که از صدمت و فساد تاتار شمالی مصون باشند و این دیوار
از درها و کوهها میگذرد و طول او تخمیناً هزار و پانصد میل و ارتفاع او بیست و پنج فوت و عرض او پانزده فوت است
و چهره اهل چین مایل بسمرت و سیاهی است و پیشانی پهن و چشم کوچک و موی سیاه دارند زنهای ایشان پای
کوچک دارند که از خورد سالی در قالب میگذارند که بزرگ نشود و کارخانهای چین مشهور آفاق است و بسیار مشهور
انها کارخانهای زرگری و مفتول بافی و چینی سازی و ابریشم و پنبه و کاغذ است و متاع کلی که از این ولایت
بخارج میرود چائی است که مقداری بی شمار هر ساله بانگلند و سایر بلدان حمل میشود و اصل این ملت از کجاست
و از چه وقت است نامعلوم است و اهل چین در قدمت نژاد و اصل خودشان انقدر غلو دارند که عقل از
از شنیدن او انکار دارد چنانچه خودشان را قبل از طوفان نوح سلطنت مستقل میدانند و آنچه که معلوم و محقق شده است
بنای شاهنشاهی چین از فوهی است انکه عیال خود را برداشته به شن سی که یکی از ولایات شمالی چین است
تخمیناً دو هزار و پانصد و سی و هشت سال قبل از عیسی یا ششصد و شصت و شش سال پس از طوفان نوح در مکان
مرغوبی بنای عمارت نهاد که دران عمارت اوضاع حرکات اجسام سماوی را ضبط فرمود و او حکم کرد که در دور
شهرها دیوار بکشند و خانواده ها و قبایل را اسامی جدا برای تمایز و تفارق مقرر داشت و عقد و نکاح را او معین
کرد و علم موسیقی را او اختراع نمود و حکم کرد در سالی دو مرتبه در وقت نقطه انقلابین برای خدای آسمان و زمین قربانی

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین

کنند و او را اهل مملکت تین بی نام نهادند یعنی ولد السماء و جمعی از مورخین برآنند که فوهی همان نوح علیه السلام است پس
از طوفان بعضی زمان با نسل خود در روی زمین باقی ماند و پس از بنا کردن برج بابل با جمعی از متابعان خود از اولاد خود
جدائی کرده بسفر مشرق زمین رفت و در آخر داخل خاک خصیب چین شد و بنای شاهنشاهی آنجا گذاشت و اهل
چین بخلاف سایر ملل با آن همه دولت و جمعیت هرگز در فکر فتح و تسخیر و تحصیل و جستجوی سایر ممالک دنیا نیستند بلکه
بهمان آب و خاک خود قناعت دارند و از دیگران با ایشان همیشه خرابی و خسارت رسیده است کاری چنین شلا
بزرگ آسیا است که فیما بین چین و جاپان است پادشاه آنجا مستقل است ولی بشاهنشاه چین خراج میدهد پایتخت آنجا
کینگ کی تو است و مملکت تبت و بخارای صغیر سابقا ذکر شده است تنبیه دولت چین اقدم و اعظم
دول است و عقیده ایشان بر آن است که قبل از طوفان نوح علیه السلام بوده اند ولی این قول را باور نتوان کرد
و از تواریخ چنان معلوم شده است که در سلطنت یئوکه دو هزار و سیصد و پنجاه و هفت سال قبل از عیسی بوده
اهل چین همه اوضاع کواکب و حرکت ستارگان و بروج را میدانسته اند و از یکصد و بیست و نه سال قبل از عیسی که
چینیان با اهل سیتیه جنگ داشته اند فی الجمله احوال ایشان بدست مورخین آمده است که محل اعتماد هست و از کم و
کیف این مملکت در سفارت لارد مکرتنی بهتر اطلاع حاصل گردید لارد مکرتنی از جانب پادشاه انگلند در ۲۶ سپتمبر ۱۷۹۲ مسیحی
مطابق اوایل صفر المظفر ۱۲۰۷ هجری از لندن بسفارت چین روانه شد و در چهاردهم سپتمبر هزار و هفتصد و نود و سه مسیحی سنه ۱۲۰۷
مطابق اوایل صفر هزار و دویست و هشت ۱۲۰۸ هجریه بپکین پایتخت چین وارد گردید و در هفتم اکتوبر سال هزار و هفتصد و نود و سه مطابق ۱۲۰۸
اوایل ربیع الاول هزار و دویست و هشت ۱۲۰۸ هجری حکما او را از پکین بیرون کردند که مدت اقامت او بیست و سه روز بوده
و در ششم سپتمبر سال هزار و هفتصد و نود و چهار مسیحی مطابق اوایل صفر هزار و دویست و نه هجری بانگلند رسید و او آنچه که سنه ۱۲۰۹
درین مدت استنباط و معلوم کرده بود آن است که این اقلیم منقسم بپانزده مملکت است و چهار هزار و چهارصد و دو شهر
قلعه دار و با دیوار دارد و جمعیت همه این ممالک سیصد و بیست و سه ملیان است و مالیات سالیانه آنجا شصت و شش
ملیان پوند است و سپاه و لشکر پادشاه که از طایفه تاتار است یک ملیان پیاده و هشتصد هزار سواره است و مذهب
ایشان بت پرستی است و سلطنت و حکمرانی آنجا با اختیار و اقتدار است و در صنایع و امور غریبه ید طولی دارند و پس
از لارد مکرتنی که راه آمد و شد اهل یوروپ بفرضه های چین باز شده است استحضار زیادتر بهم رسیده است و اهل
چین ولایت خود را تسینگ چاو میگویند یعنی ارض مطهر و در اقلیم چین دریاچه کم است و بزرگترین آنها دریاچه تانگ تینگ
هو است که قریب بمرکز چین در مملکت هونن است و دوره او تقریبا دویست و بیست میل است و حدود چین خاص
چنانچه مصنف ذکر کرده معلوم شده است و این اقلیم از شمال تا جنوب هزار و پانصد میل و از مشرق تا مغرب دو هزار و
یکصد میل است و اهل چین از خوردن هیچ قسم حیوانات مضایقه ندارند چنانچه سگ و گربه و باز شکاری و جغد و کرکس و لقلق را
نیز میخورند و در زمانیکه از اینها پیدا نکنند موش و مار و حشرات الارض قناعت میکنند و گوشت اسب را بهترین گوشتها
میدانند گویند که کرم ابریشم اول از چین آمده است و کسی که شکم بزرگ و بطین باشد او را دوست میدارند و اشخاص
لاغر میان و ضعیف را بی شعور و کم خردی پندارند و عموما قامت ایشان متوسط بلکه کوتاه است و در معصیت چندان
اصرار ندارند و اعانت مساکین و فقرا را مالا و حالا ثواب میدانند و اهل چین زود تأهل اختیار میکنند و از آن است
که کثیر الولد می شوند و اشخاص دولتمند توانگر منطقه زرد بر کمر می بندند و در مذهب ایشان یک نوع عقیدی مشترک

کاری

دنی نیز و صنعتکار که توان از و تمتع گرفت بسیار اختیار می کنند و از قراری که مستر ید هورست بیان کرده است جمعیت
ممالک چین در سال هزار و هشتصد و دوازده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و هفت هجری سیصد و شصت و
یکملیان و دویست و بیست و یکهزار و نهصد نفر صغیراً کبیراً بشماره در آمده است و اهل چین بسیار طالب علم و هنرند و
و در هر قریه و قصبه مدرسه دارند و مخارج بعضی از آنها که فقرا هستند از دیوان است و مذهب کلیه ایشان بت پرستی است
که هشتصد سال و بنابر روایتی هزار سال قبل از عیسی در ین ولایت شیوع یافته است و میگویند که نور الهی مدفعات بزمین نزول
کرده و زمین را نظم داده و باز رفته است و این اصنام و اوثان مظهر عظمت و جلالت الهی اند و ارواح در ابدان یکدیگر حلول
دارند و تا بحال از اول دنیا چهار بود خه نزول کرده است و پنجمین او در سال چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت مسیحی نزول
خواهد کرد و در زمان صلح یکملیان لشکر دارند و در مقام جنگ تا ده ملیان لشکر پیاده و سواره مهیا می کنند و پایتخت
شاهنشاهی شهر پکین است و در بعضی اطلسها پیکینگ نیز ضبط شده است و معنی او در لغت چین معنی سرای و قصر
شمالی ست که تعلق بپادشاه داشته باشد و نن کینگ که پایتخت قدیم بود بمعنی سرای و قصر جنوبی است و پکین
در جانب شمال چین و ننکین در جانب جنوب واقع شده است و پکین که دار السلطنه است در صحرای مسطحی افتاده و این شهر
بدو حصه تقسیم شده است و در یکی بالکلیه اهل چین منزل دارند و در دیگری تاتاریه مأوی گرفته اند و این شهر بشکل مستطیل
اتفاق افتاده و دوره این شهر تخمیناً چهارده میل است و دیوار قلعه آنجا سی فوت ارتفاع دارد و قطر دیوار قلعه از طرف
پائین بیست و پنجفوت است و از طرف بالا دوازده فوتست و درین قلعه برجهای متین قرار داده اند و فاصله هر برجی
از دیگری هفتاد فوت است و دروازه های بسیار عالی دارد و عدد آنها نه است و سه دروازه در سمت جنوب و دو در مشرق
و دو در شمال و دو در مغرب است و دروازه وسطی جنوبی بارک پادشاهی باز میشود و دیوار ارک از آجر تراشیده است و ارتفاع دیوار
او بیست فوت است و عمارات پادشاهی و عمارات وزرا و مقربان پادشاهی کلاً در ارک است و طول ارک پادشاهی تخمیناً یکمیل است و در شهر
پکین بناهای عجیبة البنیان و اماکن عالیه و عمارات رفیعه انقدر است که عقل از توصیف و تعریف او قاصر است و عمارت شاهنشاهی و ایوان
یوان مین که از بناهای رفیعه است خارج شهر پکین است و درین شهر یک کوچه درازی ست که طول او چهار میل است و پهنای آن
کوچه یکصد و بیست فوتست که سی و شش ذرع میشود و همچنین کوچه دیگر بهمین طول و عرض از دروازه بدروازه دیگر کشیده است
که در وسط این دو کوچه چهار دروازه پیداست و کوچهای دیگر این شهر تنگ است و همه آنها مفروش است و بسیار پاک
نگاه میدارند و همیشه آب پاشی میکنند و دکانهای منقش و مذهب در کوچه های آنجا بسیار است و بعضی از دکاکین را مثل
دکان دلالی و کفش دوزی و چای فروشی و میوه فروشی در بالای عراده تعبیه کرده اند که بآسانی ازین کوچه بآن کوچه
میبرند و از کثرت ازدحام و عراده های باری که از تاتارستان می آرند این کوچه وسیع چنان پر میشود که امکان عبور نیست
مترجم گوید از شاهنشاه مرحوم محمد شاه شنیدم که ایشان از قول مستر الس که از جانب دولت انگلیس در سال
هزار و دویست و پنجاه و یک هجری بمبارکباد جلوس آن شاهنشاه آمده بود بیان میفرمودند که مستر الس خود عرض
کرده بود که چند سال قبل که از دولت انگلیس بچین مأمور بودم در شهر پکین چهل هزار سوار خاصه پادشاهی از طایفه قاجاریه
دیدم که در آن شهر همیشه حاضر است و پادشاه قیام دارند و این شهر را بعضی بحسب آبادی اول شهر دنیا میدانند و بعضی
برانند که الآن لندن از و گذشته است و بجهة یاغیان چین که چند سال است خروج کرده اند رو بخرابی گذاشته است
و شهر دوم است والله اعلم و کنتون بندر معروف چین است که در ساحل جنوبی واقع شده است و پایتخت مملکت

[illegible]

باب یکصد و هشتم در بیان اقلیم چین

کونک تانک است و این بندرگاهی است که اول دولت انگلیس در انجا بنای تجارت گذاشت و سفاین انگلیس در هر بور این بندر لنگر انداخت و با دولت چین قرار شد که معامله اهل اروپا از همین بندر باشد و به بنادر دیگر تجاوز ننمایند و سالها بر این طریق معمول بود و در سنه هزار و هشتصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری آتش باین بندر افتاد پانزده هزار خانه سوخت و نفوس بی شمار تلف شد و انقدر از مال تجار و اهل چین آتش گرفت که جز خدای عز و جل کسی
سنه ۱۲۲۸
حساب او را نداند و در سال هزار و هشتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و پنجاه و هشت هجری دولت انگلیس
سنه ۱۲۵۸
با دولت چین پس از جنگهای بی شمار صلح کردند و در این عهدنامه جدیده چنین مقرر شد که تجار انگلیس در پنج بندر را اقامت داشته و قونسول دولت انگلیس نیز در این بنادر باشد اول بندر کنتون ثانی اموی ثالث فوچو رابع تینگ پو خامس شانگ هی و این چهار بندر آخری در سواحل مشرقی چین واقع شده اند و اموی جزیره ایست که در مابین جنوب مشرق چین نزدیک بساحل است و هر بور او چنان قابل است که هزار کشتی بزرگ در انجا میتوانند لنگر ببندند و در اصطلاح اهل چین انشهری که در اخر او لفظ فو است انشهر از مرتبه اولست و انچه چو است از مرتبه ثانیه است و انچه هین است از مرتبه ثالثه است و شاهنشاهان چین از طایفه تاتار است که بیشتر از دویست سالست که بر ان مملکت غلبه کرده بقهر و قسر تصرف دارند و طایفه تاتار یک بار در مائه سیزدهم بعد از ولادت عیسی بر کشور چین مستولی شدند و فزونتر از یکصد سال نیز حکمرانی داشتند تا در سال هزار و سیصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هفتصد و هفتاد هجری اهل چین تاتار را بیرون کردند و باز در سال هزار و ششصد و بیست مسیحی مطابق ۱۰۲۹ هجری مستولی شدند دیگری از بزرگان چین کشته شدند اساس سلطنت را استوار نمودند و درین چند سال اهل مملکت شخصی[۲] را به پادشاهی انتخاب کرده و جمعی کثیر بر دور او جمع شده اند که اغلب ولایات جنوبی چین را در تصرف دارند و تا پایتخت لشکر انها رفته و شاهنشاه تاتار چندین بار جنگ کرده و شکست خورده است و اگر از تاتارستان باعانت شاهنشاه لشکر رسید احتمال میرود که یاغیان را از پیش بردارند و الا اهل چین بر تاتار غلبه کرده یا ایشان را بکلی از اقلیم چین ازعاج و اخراج خواهند کرد یا تمکین رعیتی ایشان را خواهند نمود و تا این زمان بجنگ اقدام دارند و دول خارجه نیز در باطن از یاغیان اعانت می کنند القصه اسامی شاهنشاهان تاتار که در چین ثانیاً سلطنت نموده اند از نیقرار است

۲ از ابطال قوم

سال هجری		سال مسیحی
۱۰۳۶	چوانک ـــ لی	۱۶۲۷
۱۰۵۴	شن ـــ چی	۱۶۴۴
۱۰۸۰	کنک ـــ هی	۱۶۶۹
۱۱۰۵	ینگ ـــ چنگ	۱۶۹۳
۱۱۴۹	کین ـــ لنگ	۱۷۳۶
۱۲۱۳	کی ـــ دینگ	۱۷۹۶
۱۲۳۶	تو ـــ کونگ	۱۸۲۱
۱۲۶۶	سینزی ـــ هونگ که او را ینه چو نیز گویند در بیست و پنجم فبرواری سال هزار و هشتصد و پنجاه مطابق سیزدهم ربیع الثانی هزار و دویست و شصت و شش هجری بر تخت شاهنشاهی	۱۸۵۰

میرزا جو با لهام ملحوظ

در سن هفده سالگی پس از پدر جلوس کرده و تا اول سپتمبر سال هزار و هشتصد و پنجاه و پنج مسیحی که مطابق بیست هفتم ذیحجة
۱۲۷۱ الحرام هزار و دویست و هفتاد و یک هجری است از قراری که از روزنامه انگلیس معلوم شد در قید حیات بود

و این بنده تعجب از آن دارد با وجود اینکه اهل اروپا از هر ملل و مشرب برای تفحص و تفتیش اخبار ملوک و سلاطین و ولایات داخل میشوند و سیاحان ایشان از هر طایفه سالها بذل مال و جان در اینکار دارند باز کما ینبغی از اخبار و آثار چین اطلاع ندارند پس چگونه مورخین ایران زمین وقایع کشور چین را مثل وقایع ایران و هندوستان مرتباً علی السنین ضبط کرده اند و هر که اندک انصافی دارد میداند که هر چه نوشته اند ترهات است از هم و ما یقولون کاری یعنی شلاء بزرگی است که فیمابین چین و جاپان است که حد مغربی او بحر الاصفر است و حد مشرقی او بحر جاپانست و محصولات اصلی این ولایت گندم و برنج و ارزن و تنباکو و آهن و نمک و کرچک و پوست سمور است و کاغذ سنکو در پنین شلا آمینیا زنند و اهل کاری شجاع و بافطانت اند ولی بسیار بیرحم و خونخوار و از آشتن غربا بهیچ وجه مضایقه ندارند و در ساحل مغربی این پنین شلاء جزایر کوچک بی شمار است که این جزایر را کارین آرچیپلگو میگویند یعنی جزایر مجموعه کثیره متعلقه به کاری و این پنین شلاء از عرض سی و چهار درجه و بیست دقیقه شمالی تا عرض چهل و دو درجه شمالی است و از عرض چهل درجه تا چهل و دو درجه پهن میشود و اینجا نیز داخل ولایت کاری است ولی اصل پنین شلا از عرض سی و چهار درجه و بیست دقیقه تا چهل درجه شمالی است و جزایر متعلقه بچین که منضبط نگردیده هینن است جزیره بزرگی است در ساحل جنوبی چین و در مشرق تانکوین است و بشکل بیضه واقع شده است طول او تخمیناً یکصد و هفتاد میل و زیادترین پهنای او تخمیناً یکصد میل است و دیگری جزیره فارموسه است که او را تیه اوان نیز گویند که در ساحل جنوب مشرق چین است و در سال ۱۷۸۲ مسیحی مطابق ۱۱۹۶ هجری بنادر او بکلی از صدمه طوفان خراب شده و طول این جزیره تخمیناً دویست و پنجاه میل و بیشترین عرض او یکصد میل است و یک سلسله از جبال بطول این جزیره از شمال تا جنوب امتداد دارد و دیگری جزایر لوچو است که چند جزیره است که مابین شمال مشرق جزیره فارموسه واقع شده اند و چندین جزیره دیگر است که مابین لوچو و فارموسه است و دیگری جزیره چوسن است که قرب ساحل بندر ننگ پو در جانب شمال و مشرق این بندر واقع شده است و در حوالی چوسن این جزیره نیز جزایر بسیار است

باب یکصد و نهم در بیان منگولیه یا چینیس تارتاری یعنی ممالک تاتار متعلقه بچین

از زمین وسیع حصه آسیا که از آنجا لشکرهای گران بجهت خراب کردن ممالک غربی آسیا و اروپا بیرون آمده است و حد شمالی این اقلیم سیبیریه و حد مشرقی دریای جاپان و جنوبی آن چین خاص و تبت و مغربی او تاتار مطلق العنان است و در مشرقی قسمت این ولایت بی پایان طوایف منچو و در وسط طوایف مغول و در مغرب قالموق و سونگر توطن دارند و طوایف منچو یا منچو اقلیم چین را در سال ۱۶۴۴ مطابق ۱۰۵۴ هجری مسخر کردند و سلطنت را صاحب شدند که اکنون نیز سلطنت با سلسله تاتار است و بزرگترین قسمت این ولایت صحراست که او را گریت پلین آف آشیه میگویند یعنی صحرای کبیر آسیا که محتوی بر ریگزارها و سنگستان بی شمار و اودیه و جبال شامخه است از بیرون این جبال و این اقلیم رودخانهای بزرگ جاریست و در درون این جبال و اقلیم رودخانها در ریگستان فرو میرود یا در ارضها و بحیره ها جمع میشود و آن طوایف تاتار که صفحه زمین را با خون آغشته و از این صحرا بیرون آمدند طایفه هان و آواز و مغول و ترک بود و دولت و ملت این طوایف کاوکوسیند و هب سیر است و مغربی سرحد این صحرای کبیر جبال بلورداغ است که او را قدمای یونان کوه ایماس میگفتند و در شمال این صحرای کبیر سلسله بزرگ کوهستان التی و آلتای است اهل چین و تاتار را شباهت کلی بیکدیگر شخصاً دارند و چنان معلوم است که قدیم از آن طایفه بچین رفته باشند ولی در قوانین و قواعد اختلاف کلی دارند چنانچه اهل تاتار جنگی و ظالم و شکار دوست و صحراگردند و اهل چین ملایم و فقیر و خوش خویی و خانه نشین اند و حصه صغیری از مغربی قسمت تاتار چین معلوم قدما بوده که او را سیتیا آن طرف کوه ایماس میگفتند و همچنین ولایت سیرکا که قدما نام میبردند چنین معلوم است که مغربی قسمت تبت و کشمیر و تبت صغیر و قسمتی از بخارای صغیر بوده است و قالموق را مغول مغربی نیز میگویند و جمعیت اینها فرودتر از ایلیاتست و ولایت ایشان در مشرق متصل بولایات تاتار چین و در مغرب مجد و دیار تاتار مطلق العنان و در شمال با سیبیریه است و در جنوب به تبت صغیر است و مسطحه او برابر مجمع فرانسه و ایطالیا و آلمانیا است و در همان عروض نیز واقع شده است و طوایف قالموق در خیمه و آلاچوق سکنی دارند و زبان اهل قالموق نیز زبان مغول است و مذهب ایشان نیز مذهب مغول است ولی طایفه منچو مذهب ایشان مثل مذهب اهل تبت است اگرچه این اقلیم وسیع در تحت اختیار شاهنشاه چین است ولی در جانب شمال و مغرب چندان

استیلا

باب یکصد و نهم در بیان پینین شلا مشرقی

استیلائی ندارند و درین اقلیم وسیع این صحرای بزرگ وسیع گوبی که او را شموء نیز گویند اتفاق افتاده است که هیچ آب و گیاه ندارد و اکثر طوایف مغول از آن
عبور کنند مثل عربها با شتر بادیه حرکت کنند و تاتار چین مشتمل بر دو فرقه بزرگ است که یکی مغول است و دیگری منچو است **اما طایفه مغول** بزرگترین قسمت
این اقلیم را متصرف است که طایفه قالموق و الوس و کلکس جزو اوست و بزرگ حصه از مغول در همسایگی دیوار چین مسکن دارند که طاعت سلاطین منچو را
و مغولها نیز طوایف بیابان گرد هستند و حیوانات اهلی ایشان اسب و شتر و گوسفند و گاو و بز است و ایشان نیز در الاچوق منزل دارند و عیال خود را
وقت حرکت در عراده هائی که با نمد روی آنها پوشیده شده است حرکت میدهند و اکثر صدمات و امورات ایشان با زنهاست و مردها یا بشکار مشغول اند
یا به بیکار و مغولها از طوایف دیگر بصید رقبت و مهمان نوازی و خوش روئی امتیاز دارند و بموسیقی و رقص کردن بسیار مایلند **اما منچوریه** مشتمل
بر مشرقی تاتار چین است و منچو شعبه از تاتار است ولی درین حصه قصبه و شهر یافت میشود و اهل منچو را استایش نکنند و بخدای یگانه
اعتقاد دارند و رودخانه هونگ هو از بعضی جنوبی قسمت منگولیه میگذرد و رودخانه آمور که آن را نیز گویند از منگولیه بر میخیزد و از میان ولایت منچو عبور
میکند و این ولایات منچو که فیما بین دیوار چین و رودخانه آمور واقع شده است بسیار آباد و مشتمل بر قصبات و دهات و دو قصبه بزرگ است طول این
صحرای کبیر تاتارستانست از کوه بلور داغ که تخمیناً در طول هفتاد و سه درجه مشرقی است تا کنار دریای جاپان که تخمیناً در طول یکصد و چهل درجه مشرقیست
تخمیناً سه هزار و چهار صد میل است و پهنای او بتفاوت از هفتصد تا هشتصد میل است و در حقیقت در شمال با سرحدات ذکر که جبال سیبریه است محدود است و در
شرقی این اقلیم جزیره سقالین واقعشده است که مصنف هیچ ذکر از و نکرده و او را الوحیسو یا آیره جیسو نیز گویند یعنی جیسو علیا و بومیان ولایت چوکا
میگویند جزیره بزرگیست و طول او از شمال تا جنوب ششصد میلست و عرض او از چهل میل تا صد میل است و این جزیره از کانتی نینت آسیا با خلیج تنگی
جدا شده است که او را خلیج تارتاری یا خلیج تارتاری میگویند و انجائی که این جزیره از کانتی نینت آسیا جداست مسافتی چند میل دارد
که در مد دریا آب انجا را میگیرد و لهذا بعضی او را داخل کانتی نینت آسیائی شمار ندارند و او را پینین شلا مینامند و برخی جزیره میگویند و از قراریکه در نقشه
اردو سمیت مشهود است که رنگ آمیزی کرده است نصف جنوبی این جزیره تعلق بدولت جاپان دارد و نصف شمالی در تصرف منچوریه است

باب یکصد و دهم در بیان ایسترن پینین شلا یعنی پینین شلا مشرقی که او را اندیه بیند دی گنجس نیز گویند یعنی هند
ماورای رودخانه گنجس که ارکان و آسام و غیره است و این پینین شلا که فیما بین چین و هندوستانست مشتمل بر شاهنشاهی برمان است که او را برمه و برمهان
نیز گویند و سلطنتهای کوچین چینا و تان کوین که تان کین نیز گویند و سلطنتهای صیام و لاکس و نتی ام یا و کمبودیه و ملیه یا ملکا و ارکان
و از کیفیات درونی و بعضی از ینولایات ما درست خبر نداریم و حدود او را درست تمیز نمیدهیم انچه مشخص شده است از ینقرار است **ارکان** درین زمان از تصرف
دولت برمان در آمده متعلق به کامپنی هند شرقیست و اکنون جزو هندوستان حساب میشود و این ولایت در ساحل دریاست و طول او فزونتر از سیصد میل
و عرض او تخمیناً هشتاد میل است و ارکان پایتخت انجا باسم همان ولایت در کنار رودخانه از همان اسم واقعشده است و اینولا آباد و معمور است و در ینولا
جامیش های وحشی و فیل و ببر فراوان است **مترجم گوید** در نقشه جان اروسمیت که ملاحظه میشود شهر ارکان تا رودخانه ارکان مسافت بسیاری دارد
آسام که او را بعضی در تلفظ اشام نیز گویند دولت کوچک مطلق العنانست ولی بدولت برمه باج میدهد و در ما بین شمال مشرق بنگاله است و رود
برهمپوتر از وسط این ولایت جاریست و پایتخت انجا غرگونگ است که در یک شعبه از آن رودخانه واقعشده است قصبه بزرگ خوبی است و یکی
عمارت نیکو دارد و خلق آسام بسیار بدخو و کینه جو و کج خلقند و درین ولایت فیلهای قوی هیکل بسیار است و معدن طلا و نقره نیز دارد و معامله کلی او در شکر و
فلفل و زنجبیل و سرب و آهن است و طول اینولایت تخمیناً هفتصد میل و عرض او هشتاد میلست و از تاریخ اینولایت ما درست اطلاع نداریم ولی اینقدر معلوم
میشود این طایفه که درین ولایت اکنون حکمرانند فزونتر از هزار سال است که این ولایت در تصرف دارند و در شمال و مغرب آسام ولایت [illegible] است
که او نیز از ولایات متصرفی انگلیس است و پایتخت اینولایت اسلام آباد است که در شمال مشرق بنگاله واقعشده است و در شمال مشرق اینولایت مملکت [illegible] است که پایتخت او
منی پور است جنگل بسیار دارد و سابقا باجده برمه بوده است ولی الآن مطلق العنانست **در بیان شاهنشاهی برمان و لاکس**

وکمبودیه و اساس شاهنشاهی این مملکت در سال ۱۷۵۵ مطابق ۱۱۶۸ هجری با عالم پیر برقرار شد و متابعان او زیادتر از صد نفر نبودند بخت او یاری کرد که این قوی سلطنت را صاحب گردید و برمان از لفظ برهمان استخراج شده است و برهمان طایفه جنگجوئی است که در شمال سکنی دارند و این سلطنت محتوی بر ولایات آوه و پیگو و لائس و کمبودیه است و شهرهای مشهور این سلطنت یومره پوره است که پایتخت کنبو هست و دیگری پگو و رنگون است که در رودخانه ایراودی واقع شده است و بندرگاه تجارت و معامله است یومره پوره را امیرا گویند پایتخت سلطنت است و قریب بمرکز ممالک سلطنت است او در جنب رودخانه واقع است که داخل رودخانه بزرگ ایراودی میشود و مسافت این شهر تا آوه که پایتخت قدیم بوده است چهار میل است و آوه اکنون خراب است در قدیم این سلطنت باسم آوه شهرت داشت اکنون باسم برمه مشهور است و پیگو نیز وقتی پایتخت این سلطنت بوده است و از شهرهای مشهور معمور آسیا بود اکنون او نیز خراب است و از حشمت و جلالت او کاسته است رنگون اگرچه بندرگاه جدید است ولی اکنون شهر آباد معموریست و مرتبان قصبه دیگر است که در مشرقی رنگون است که در کنار دریاست و دریای مجاور او را باسم او خوانده بحر مرتبان میگویند و آن آخرین قصبه ایست که در ساحل نواحی برمان است چرا که یک قطعه بزرگی از سواحل را درین ازمنه جدیده انگلیس والا گرفته اند که مشتمل بر ساحلی از دریاست که فزونتر از چهارصد میل طول اوست و قصبات معروف این سواحل طوای است که طوی نیز گویند و مرگیو و تناسریم است و قصبه جدیده دیگر است که امهرست می نامند که در دهنه رودخانه در مقابل مرتبان بنا نهاده اند و قدمای اهل یونان قسمت جنوبی ولایت پیگو را گولدن کرسونیس گفتند یعنی جزیره نمای طلائی لائس که بعضی لاؤ بحذف سین مهمله گویند ولایت معتبری است که در وسط است و محصور با جنگلهای سخت و قوی است که از آنها بمشکل کشتی و تیرها بکلفت می آرند و این ولایت در شمال کمبودیه و در شمال مشرق مملکت صیام است و خاک این مملکت خوب و اهل آنجا در زراعت و فلاحت ید طولی دارند و محصول آنجا بیشتر برنج و پنبه است و معادن آهن و سرب و قلع و بعضی سنگهای گران بها در آنجا بسیار است و این ولا بواسطه آنکه از دریا دور است لهذا سیاحان کمتر بآنجا رفته اند و اطلاع درستی از کیفیات آنها ندارند و قصبه بزرگ آنجا لانگ است که او را لنجنگ نیز گویند که در کنار رودخانه میکان واقع شده که او را میکانگ و منیم کونگ نیز گویند کمبودیه یا کمبیه ولایتی است که در کنار دریاست و جمعیت آنجا بسیار کم است و هوای آنجا بسیار گرم میشود و جنگل فراوان دارد و او را بعضی کمبوجه میگویند و کمبوجی صمغی مشهور است که در این ولا یافت میشود و رنگ او زرد فاقع است و پایتخت این ولایت لویک یا لوک است مترجم گوید چنین اسمی در نقشه ملاحظه نشد و قصبه دیگر آنجا کمبوجه است که ولایت باسم او موسوم است انتهی و اهل برمان با همسایگان خود کمال عداوت را دارند و بسیار تندخو و غلیظ القلب میشوند و شباهت کلی بمغولها دارند و مذهب ایشان غالبا بت پرستی است و سلطنت برمان چنین گفته اند که یازده ملیان جمعیت دارد و تجارت این ولایت غالبا با اهل چین است مملکت آسام منقسم بدو حصه است که یکی را آپر آسام گویند یعنی آسام علیا و دیگری را لوآر آسام گویند یعنی آسام سفلی و آسام سفلی در سال ۱۸۲۶ مسیحی مطابق ۱۲۴۲ هجری بتصرف انگلیس درآمد و در این ولایت انگلیس چائی بسیاری کارند و چای آنجا نیز خوب میشود و اغلب چائی که اکنون از هندوستان می آرند چائی آسام است و درین مملکت چندین شهر و قصبه است پایتخت آنجا غرگونگ است که قلعه او از آجر و سنگ است و او را گرگون نیز گویند و دو میل دور از شهر مقبره سلاطین آسام است و شهر دیگر آنجا گواهتی است که پایتخت سلطنت برمه مملکت وسیعی است و آنچه که معمور و حاصل خیز است آن مملکت پگویست که مشتمل بر سواحل جنوبی است و دیگری مملکت آوه و برمه خاص است که مملکت شمالی است و در مملکت برمه چهار هزار و ششصد قریه و قصبه معموره است و پایتخت قدیم آنجا آوه است که در جنوب رودخانه ایراودی واقع است و این شهر از زلزله خراب شد و ارتفاع دیوار قلعه او شانزده فوت و قطر دیوار او ده فوت بود و پس از خرابی آوه پایتخت سلطنت امراپوره شد و جمعیت آنجا تخمینا سیصد و پنجاه هزار میشود و از بندر رنگون تا کنار دریا بیست و پنج میل مسافت است و جمعیت رنگون تخمینا دوازده هزار است و قصبه پیگو در شمال مشرق بندر رنگون است و مسافت میان آنها چهل و پنج میل است مملکت لائس ولایت کوهستان است و در شمال کمبودیه و صیام است حد مشرقی او شاهنشاهی انام و حد شمال او مملکت یونان چین و حد غربی او برمه است تخمینا هشتصد میل طول این ولایت و چهارصد میل پهنای اوست و این ولایت بملوکات صغیره منقسم شده است که بعضی از ایشان بچین و برخی به برمه و جمعی به صیام باج و خراج میدهند

۲ که او را امرءپوره هم

آسام

سلطنت برمه

لائس

صیام نمبر باب مقصد

باب یکصد و یازدهم در بیان صیام و ملیه و کوچین چینا

صیام مملکت وسیعی و در میان مملکت جدیدا انکلیس که طوای وغیره است و ولایت کمبودیه واقع شده است و حد جنوبی او خلیج بزرکی است که بخلیج صیام شهرت دارد و این ولایت سابقا وسیعتر ازین بود و اکثر ولایات ایشان از تصرف ایشان بیرون رفته بدولت برمان تعلق کرفته است والکنون وسعت انجا تخمینا پانصد میل در طول و دویست میل در پهنا ست و جمعیت انجا تخمینا چهار ملیان است و پاتخت آن مملکت یوتیه است که او را صیام باسم مملکت نیز خوانند که در میان جزیره در رودخانه منم واقع است که این رودخانه تقریبا از وسط این ولایت میکذرد و بنکوک بندر معتبر انولایت است که در دهنه رود منم قریب بدریا واقع است و متاع اصلی صیام انغوزه و پوست آهو و چوب صندل است و معادن مس و روی نیز هست و فیل درینولایت بسیار است و اهل صیام معزز ولایت خود را بسیار دوست میدارند و کدائی را حقیر و دزدی را قباحت عظیم می پندارند و در زرکری و نقاشی ماهرند و عموما تنبل و کاهل بلهو و لعب مایل و بموسیقی و انواع سازها حرص کامل دارند و غلب اوقات بکشتی کرفتن و کاو دواندن و خروس جنک انداختن و شبدبازی کردن و آتش بازی کردن اشتغال میورزند و مذهب ایشان مثل مذهب برمان و حکومت انجا مسلط است **در بیان ملیه یا ملکا** طایفه ملی بسیار طایفه چالاک در شکار و سخت و صبور در کارند و از کشتن دوست و دشمن هیچ پروا ندارند و از غارت و نهب هیچ غفلت نمیورزند و ملیه آن قسمت چین شرقی است که امتداد او از صیام بجانب جنوب است و طول او فزونتر از ششصد میل و تخمینا عرض او یکصد و بیست میل است و قصبات بزرک او ملکا است و سینکاپور و کوی ذا است و قصبه ملکا و سینکاپور تعلق بانکلیس دارد و چنانچه در متعلقات انکلیس در آسیا در باب هشتاد و هشتم ذکر شده است و حکومت ملکا تخمینا دویست سال قبل از عیسی برقرار بود و تا ورود اهل پرتکال با مکان که در سال ۱۵۰۹ مسیحی مطابق نهصد و پانزده هجری بود طول کشیده اهل ملکا در صیانت وطن خود نکردند تا البوکرک در سال هزار و پانصد و یازده مسیحی مطابق نهصد و هفده هجری بر ایشان غالب آمد و خزاین و دفاین این شهر را بغارت برد و شاهزاده انولایت را بقتل رسانید و این ولایت الکنون بملوکات صغیره تقسیم شده است و اهل ملی در تجارت و کشتی رانی و دزدی دریائی کمال وقوف را دارند اکثر ایشان مسلمان است و بت پرست نیز دارند **در بیان کوچین چینا و تان کوین و تسی امپیه کوچین چینا** و تان کوین در مشرق سمت این چین شمالا بزرک اتفاق افتاده است که در سواحل غربی دریای چین و خلیج تان کوین است و تسی امپیه یا سیمپه یا چیمپه ولایت کوچکی است که در جانب جنوب فیمابین کمبودیه و کوچین چینا واقع شده است و از کمبودیه بسلسله شامخه از جبال مفروز است و سکنه این ولایت غالبا قصیر القامه و کم نوع اتفاق می افتد و قصبه بزرک او سیکون بروزن مینکون است **کوچین چینا** را بومیان ولایت انم میکویند که در ساحل دریاست که تخمینا طول او پانصد میل است و پاتخت او هیوفو است و بندر معتبر او تورن است که بابومیان هن نامیده میشود **مترجم کوید** هیوفو در شمال مغرب بندر تورن است و او را هیو نیز کویند و قصبه دیکر انجا فیفو است که در جنوب تورن است انتهی **تان کوین** نیز در ساحل دریاست و امتداد او فزونتر از دویست میل است و هیچ بندر و لنکرکاه قابل درین سواحل نیست که کشتی لنکر اندازد و پاتخت و قصبه کهنو است که او را کچو و کشو نیز کویند که در شمالی مملکت است و تان کوین را تان کین نیز خوانند **تبنیه** این چین شمالا بزرک مشرقی را اهل جغرافیا استرن چین شمالا میکویند یعنی چین شمالا مشرقی چنانچه کذشت

سنه ۹۱۵

سنه ۹۱۷

وبعضی فارذر ﭙﻨﻴﻦ شلأ میکویند یعنی ﭙﻨﻴﻦ شلأ دور وبرخی اِستری یواَندریه میکویند یعنی هندوستان خارج وجمعی
چین اندیه میکویند یعنی هندوستان چین وفرقهٔ ترانس گنجتیک اندیه میخوانند هندوستان ماوراء گنجس والحق تحریر
این اسامی غرض آن بود که اگر در اطلسی ملاحظه شود که باین اسم ضبط شده است اطلاع حاصل گردد که همهٔ این اسامی
دلالت براینولایات مذکوره دارد القصه صیام مملکت حاصلخیز است وهوا ومحصولات انجا تفاوتی چندان
با برمه ندارد واهل مملکت پادشاه خودرا بچندین اسم میخوانند که معنی او صاحب کل ورئیس موجودات است وپادشاه فیل
سفید است ومذهب ایشان غالبا بت پرستی است واز ده هزار متجاوز برهمن ورئیس مذهب دارند واین قاعده در میان
اهل صیام معمول است که هر کس از اهل مملکت بایستی قلا سه ماه در مدت عمر خود رئیس دین بشود وبراین رؤسا خلیفهٔ اعظمی
تعیین شده است که امر ونهی او را منقادند ودر صورت شباهت کلی به مغول دارند وخودرا اشرف وانجب جمیع
امم وطوایف عالم میدانند وبجز اهل چین هیچکس را در وقت ملاقات حرمت وعزت نمیکنند وهیچ پسری مادام حیات
در تمرد پدر اذن جلوس وچیز خوردن ندارد تا بدیگر بعضی مزخرفات واباطیل وحرکات لغو ناشایسته چه رسد که
درین زمان مقبول ومعمول است حضرت رسول علیه الصلوة والسلام فرماید اللهم انی اعوذ بک من امراة تشیبنی قبل اوان
مشیبی واعوذ بک من ولد یکون علی ربا واعوذ بک من مال یکون علی عذابا القصه در طرز ادب اهل صیام باعلی مقام
رسیده اند چنانچه پادشاه نیز باشان وشوکت سلطنت ماهی بدیک مرتبه بحضور والده اش آمده برانو های خود تکیه کند
وهر دو مرفق را چنانچه رسم است بزمین گذارد وزانوی مادر را بوسه دهد ومعاملهٔ اهل صیام با اهل چین است
واز ولایت لائس وتنکان میکذرند ودر صیام معادن سنگهای گران بها نیز هست از انجمله یاقوت است که در پیگو
یافت میشود ودر لائس وصیام عراده هارا بفیل می بندند وبیشتر بار را با عراده میکشند وارتفاع رودخانهٔ منیم
در وقت سیلاب وطغیان آب چهل فوت است ومنبع این رودخانه از مملکت تنکان است که از ممالک غربی چین است
وتخمینا طول عمر او هفتصد میل است وتنکان بر وزن منان است اما ممالک تان کوین وکوچین چینیا که بشاهنشاهی
انام شهرت دارد وحد مشرقی وجنوبی این شاهنشاهی دریای محیط است وحد شمالی او چین است که متصل بخاک ممالک
کونک تانک وکونک سی وتنکان است وحد مغربی لائس وصیام است که از عرض ۹ درجه شمالی ۲۱ وار طول یکصد وپنج
درجه مشرقی تا یکصد ونه درجه مشرقی گرنیچ است واین شاهنشاهی مشتمل بر دو مملکت کبیره است **اول** کوچین چینیا است
که قدما اورا ماچین می گفتند طول این ولایت پانصد میل وعرض او یکصد وبیست میل است وهوای اینولایت بواسطهٔ
نسیم دریا چندان گرم نیست ورودخانهای بسیار دارد که جریان آنها از مغرب بمشرق است که بمحیط اتصال دارند وبنادر خوب
در سواحل دارد وبندر مشهور انجا تورن است ومحصولات اصلی انجا شکر وفلفل ودارچینی وبرنج وخربزهٔ خوب ومشک ونیل وطلا
ونقره است والکنون بیشتر از مشرقی وجنوبی قسمت کمبودیه جزو مملکت کوچین چینیا است **ودوم** تان کوین است
که چهار صد وپنجاه میل طول وسیصد وهشتاد میل عرض دارد وسمت شمالی او که چین است صحرای بزرکیست ومغربی او کوهستان
سخت است که یک راه بخارج دارد وسایر طرق را مسدود کرده اند وحاصل انجا مشک وابریشم وطلا وپنبه و
وادویه وبیخ نباتات است وچهرهٔ اهل ولایت عموما مایل بسیاهی است وموی مجعد دارند ودندانهای خودرا باچیزی سیاه
ولب هارا باچیز سرخ رنگ میکنند واطفال آنها عموما تا هفت سالگی عریان حرکت میکنند ودر فقر وفاقه اطفال خودرا
بیع وشری می نمایند وغالبا بت پرستند وزبانشان قریب بزبان چین است واغنیای اهنا زن متعدد میگیرند واهل

۱۲۱۵ این مملکت نسبت بغربا مهربان میشوند و این مملکت در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست و پانزده هجری تا
سلطنت کوچین چینا شد

باب یکصد و دوازدهم در بیان جپان

جپان مثل گریت بریتین مرکب از چندین جزیره است و بسیار معمور و آباد و دولتی قوی دقادر است جزایر معروف بجا
نیفون یا نیپون و جبوه یا متسی و سیکوک و کیوسیو است که او را کسیمو نیز گویند و نیفون بزرگترین جزایر است
که تخمینا طول او هشتصد و پنجاه میل و پهنای او صد میل است و شاهنشاهی جپان در محیط پاسفیک در مقابل منگولیه و چین است
و جمعیت این جزایر تخمینا فزونتر از سی ملیان است و سکنه این جزایر در صورت و روئیت شباهت کلی باهل چین دارند
و چنان معلوم میشود که در ازمنه سالفه از اهل چین باین جزایر رفته باشند و عموم اهل اینولایت قصیر القامه و اسمر اللون و با فطانت
و هوش میشوند و در جپان معدن طلا بسیار است و معادن مس و نقره و آهن نیز یافت میشود و معدن جواهرات نیز هست
و طلا چنین وفور دارد که دیوانیان از کار کردن معدنچیان را منع میکنند که مبادا قیمت طلا شکسته شود و اینولایت در تابستان
بشدت گرم و در زمستان بشدت سرد میشود و سواحل دریای این جزایر بسیار سنگلاخ است و سلسله از جبال در وسط
این جزایر امتداد دارد و بعضی جبال مرتفع است که اکثر سال با برف مستور است و بعضی ازین جبال نیز آتش فشان است
و درین جزایر رودخانه بزرگ نیست هرچه هست کوچک است و پایتخت این شاهنشاهی جدو در جزیره نیفون است
و شانزده میل دوره این شهر است و جمعیت این شهر فزونتر از یک ملیان است و خانهای این شهر پست است و بسیار
قلیل خانه است که دو طبقه باشد و شهر معروف دیگر این جزیره منگو است که قریب بانتهای جنوبی این جزیره است و او نیز
شهر معموریست که ششصد هزار نفوس دارد و نشیمن خلیفه دین و مذهبشان در اینجاست و اهل جپان بسیار پاک
و باسلیقه اند چنانچه ادنی و اعلی در خانه خود مغسل و حمامی دارند که هر روزه با اهل و عیال خود در انحمام خود را شست و
شو میدهند و عادت ایشان در خوردن طعام مثل ملل مشرقی بالای زمین است و خوراک اینها غالبا ماهی و مرغ و تخم
و سبزیست و زبان ایشان چنان سخت است که بآسانی و سهولت مفهوم و معلوم نمیشود و مذهبشان بت پرستیست
و کارخانهای نیکو دارند و در صنایع اگر بر اهل اروپا فایق نیایند کمتر نیز نیستند و هیچ ملتی از غربا بجز داچ
و چین مأذون نیست که با اهل جپان معامله کند یا به مملکت ایشان بروند و اینها نیز بطور زحمت و سختی داخل اینولایت
میشوند و بجز جزیره کیوسیو بسایر جزایر نیز آمد و شد ندارند و پایتخت این جزیره قصبه ننگاسکی است و حکومت و سلطنت
جپان بسیار با تسلط و با اقتدار است و از تاریخ این ولایت اطلاع درستی ندارم **تنبیه** دولت جپان مشتمل
بر جزایر چند است که مصنف بیان کرد و چند جزیره کوچک نیز از توابع اینهاست مثل مدو و کونه شیر و ای
تزوپ و غیره و این جزایر همگی آباد و معمور است و طول جزیره نیفون را در سایر کتابها هشتصد میل نوشته اند و عرض
و اختلاف دارد از هشتاد میل تا صد میل است و در جزیره نیفون که معظم جزایر است سلسله از جبال از شمال بجنوب
امتداد دارد که ارتفاع بعضی از قلل او دوازده هزار فوت است و قله بعضی از اینها با برف مستور است و بعضی ازین
قلل نیز آتش فشانست و بدان واسطه زلزله درین جزایر بسیار اتفاق می افتد و گاهی چنان شدید است که
یک قریه بکلی خسف میشود و درین جبال چشمهای آب گرم فراوان است و معادن نیکو دارد و ازین ولایت فلفل
و زنجبیل و پنبه و شکر و نیل بخارج بسیار میبرند و چائی در اطراف رودخانهای او سبز میشود و هرساله خروارها خروار چای
بخارج میفرستند و هر غریبی نیز که بآنجا وارد شود دیگ ظرف چائی با و تعارف میدهند و مروارید سرخ در این انهار

هست که کمتر از مروارید سفید نیست و در جنگلهای انجا کاج و بلوط بسیار است و خرس و خوک و روباه و سگ و میمون و خرگوش حیوانات اصلی اینولایت است و قاطر خوب درین ولایت بعمل می آید و مردان سگ و زنان گربه را دوست و محترم میدارند و طیور از هر قسم انجا یافت میشود و عقرب و سوسمار و سایر حشرات الارض بسیار است و در دریای جپان انواع ماهی است که در سایر دریاها نیست و مردان ایشان غالبا مشغول کسب و کار و علم و هنر ند و بزنهای خود بسیار ستم میکنند و زنا کار را بقتل می آرند و حروف تهجی ایشان چهل و هفت حرف است و پنج قسم مینویسند که یک قسم ان مخصوص زنان است که بدان طور کتابت کنند و زبان ایشان بطوریست که هیچ ملت خارجی درک نکند و تمیز کلمات ندهد و و شاهنشاه را کوبو سمامی گویند و ارک پادشاه که در وسط شهر جدو است بسیار سخت و بزرگ است و لشکر پادشاهی صد هزار پیاده و بیست هزار سوار است و سیاست ایشان بیشتر نفی بلد و حبس است و آلت حربشان تیر و کمان بود و در شمشیر بازی کمال مهارت دارند و درین زمانها تفنگ انداختن و تفنگ ساختن را نیز یاد گرفته اند و در علم نباتات و در فن فلاحت علم و اطلاع کامل دارند و کارخانهای ابریشم بافی و آهنگری و شیشه گری و بلور سازی در ینولایت بسیار است

و اول کسی که از اهل اروپا و از اهل پورتگال این جزایر را معلوم ساخت مندز پینتو ملاح بود که در سال هزار و پانصد و چهل و دو سنه ۹۴۹
مسیحی مطابق نهصد و چهل و نه هجری بواسطه طوفان شدیدی کشتی او بساحل جزیره نیفون افتاد و پس از ان اهل پورتگال از کم و کیف این جزایر فی الجمله آگاهی حاصل نمودند و اهل جپان اهل پورتگال را از ولایت خود بیرون کرده با داچ بنای دوستی و مراوده گذاشتند و سابقا بغیر باره مینمودند و بجز داچ و چین طایفه دیگر آمد و شد نداشت ولی درین سالها که با ممالک متحده ینکی دنیای شمالی جنگ کرده اند در عهدنامه قرار شده است که در چند مکان اهل ینکی دنیای شمالی محل تجارت داشته باشند و روسیه نیز آمد و شد دارند و بعد از جزیره نیفون جزیره جسو بزرگتر از جزایر دیگر است که در شمال نیفون است و جمعیت شهر جدو را که در سال هزار و سنه ۱۲۶۶
هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری تخمین کرده اند یکملیان و ششصد هزار بوده است و در اطلسی که در ینکی دنیا چاپ شده ملاحظه شد که جمعیت کل جزایر جپان را پنجاه ملیان تخمین کرده و جمعیت شهر جدو را یکملیان و هفتصد هزار تعیین نموده است و بنظر چنان می آید که باغراق ذکر کرده باشد والله تعالی اعلم و در این جزایر خاصه نیفون زلزله بسیار اتفاق می افتد و میتوان گفت که اگر برای زلزله مکان معین و مقر معلومی باشد همانجاست نعوذ بالله من الزلازل و الغوائل بحق محمد و آله خیر الاواخر و الاوایل

باب یکصد و سیزدهم در بیان مالیشیه تیک آیلندس یعنی جزایری که در دریای متعلقه بآسیا واقع شده اند

این جزایر معروفه بغیر از جزایر جپان که ذکر شد چندین جزیره بزرگ است که بیان میشود سوندا آیلندس یعنی جزایر سوندا که او را بارنیو نیز گویند و جزیره سوماترا و جاوا و جزایر فیلیپین و مالوکس و جزایر اسپایس و سلبس و جزایر لدرون که انها را مرین آیلندس یعنی جزایر مرینه نیز گویند و چندین جزیره دیگر غیر مشهور است اما بارنیو که بومیان او را ورنی می خوانند بزرگترین جزایر سوندا است و یکی از بزرگترین جزایر دنیاست که در تحت خط استوا واقع است و درین جزیره از محصولات گران بها بسیار است و از هر قسم نباتات و معدنیات یافت میشود و بومیان انجا بسیار وحشی و خونخوار و در سواحل این جزیره غالبا اهل ملیه و جوه سکنی دارند و داچ نیز در سواحل این جزیره قلعه و نشیمن بسیار دارد و وسط این جزیره جنگل انبوه است و در انجا حیوانات وحشی بسیار است علی الخصوص میمون که چندین نوع در انجا یافت میشود که در جاهای دیگر نیست و بارنیو و حقیقة این جزیره است که در جانب شمال است سوماترا جزیره ایست در مغرب ملیه و بارنیو که

که طول او فزونتر از هزار میل از شمال مغرب تا جنوب مشرق است و این جزیره بسیار حاصل خیز افتاده است و معادن طلا نیز دارد
و قصبهٔ بزرگ او بنکولین است که در جانب مغرب است و قصبات دیگر پالیم بنگ است و دیگری آچین است بنکولین و اطراف او
سابقا تعلق بکمپنی هند الشرق داشت و در سال هزار و هشتصد و بیست و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل هجری به
داچ تفویض شده در عوض او مساکن و قلاع داچ که در هندوستان داشتند بانکلیس واگذاشتند و وسط این جزیره محکوم باحکام
خودشان است جوه از سومترا بابوغاز سوندا مفروز است و امتداد این جزیره از مشرق بمغرب است چنانچه تخمینا ششصد
میل در طول است و از همه جزایر هند الشرق جزیرهٔ جوه بحسب آبادی و جمعیت و تجارت بهتر است و اهل جوه و اهل سومترا
شباهت کلی بیکدیگر دارند و زبان ایشان زبان ملیه است و مذهب اکثر اهالی این جزیره اسلام است و داچ درین جزیره
تصرف دارند و معامله کلی با ایشانست و شهر بتاویه قریب به منتهای مغرب شمال جزیره واقع شده است و او پایتخت داچ است
و قصبات دیگر این جزیره سالو و جهجنتا و سمرنگ است مترجم گوید سالو در ساحل جنوب است و او را سوکرتا
کرته و یوگ یه کرته نیز گویند و سمرنگ در جانب شمال است فیلیپین آیلس یعنی جزایر فیلیپین و لدرون یلس
که اینها را لدرین آیلس نیز گویند متعلق باسپانیاست و در باب پنجاه و نهم ذکر شده است و جزایر مالوکس و جزایر سیلیبس
در تصرف نیدرلندزاست که در باب چهل و هشتم بیان گشته است و جزیرهٔ جوه و سومترا و بارنیو نیز در باب چهل و هشتم بتفصیل
معلوم داشته ایم اما جزایر ملدیوس یکدسته از جزایر کوچک است که بجانب مغرب سیلان در محیط هند پراکنده شده اند
و اکثر احجار این جزایر مرجانست که از قعر دریا میروید و خلق این جزایر با سیلان معامله زیاد دارند و ملی جزیرهٔ بزرگ این جزایر
که نشیمن پادشاه انجاست که همه جزایر باسم او خوانده میشود و دیو نیز در زبان خودشان بمعنی جزیره است و این جزایر در سال
هزار و چهار صد و نود و نه مسیحی مطابق نهصد و پنج هجری بنظر واسکودیگاما رسیده اهالی این جزایر بسیار فقیر و آرامند و از اینجهت
که هیچکس متعرض اینها نیست سکنهٔ این جزیره زیتونی چهره و خورد اندام میشوند و پادشاه انجا را سلطان ملدیوس میگویند
و پادشاه سیزده ولایت و دوازده هزار جزیره می خوانند و مذهبشان اسلام است و درین جزایر درختهای نارجیل
تنومند و قوی بعمل می آید و در شمال ملدیوس یک جمعیتی از جزایر صغار دیگر است که اینها را الکادیو یا لکدیو میگویند و اهالی
این جزیره شباهت کلی باهالی ملدیوس دارد و درین جزایر عنبر بسیار یافت میشود و این جزایر نیز تابع سلطان ملدیوس است
مترجم گوید از این جزایر مجموعهٔ صغار در آخر باب یکصد و هفتم در باب جزایر متعلقه بهندوستان ذکری شده
انتهی و جزایر اندمن و جزایر نیکوبار در نزدیک مدخل بی بنگاله واقع شده اند و از این جزایر برای سفاین آذوقه بر میدارند
و اهالی این جزایر بسیار بی تربیت و بی شعورند و گذران اینها غالبا از ماهی و میوه است و انکلیس در اندمن کبیر در سال هزار و
هفتصد و نود و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و هشت هجری قلعه بنا نهادند که پرت کارن وللیس نامیدند و این بندر بهتر نوروز
دارد و در وقت مانسون شمال مشرقی بکار سفاین بسیار می آید مترجم گوید جزایر اندمن چندین جزیره است که
در شمال جزایر نیکوبار و در ساحل غربی طوانی و صیام سفلی اتفاق افتاده اند و این جزایر در تصرف انکلیس است و این سلسله
جزایر بدو اسم متمیز یافته است که یکی را اندمن کبیر خوانند و دیگری را اندمن صغیر گویند و اندمن صغیر در میان جزایر اندمن کبیر و
جزایر نیکوبار واقع شده است و مانسون باد مخالف دریای هند الشرق را میگویند که در وقت معلوم میوزد و بدان واسطه
در انوقت کشتی راندن در دریا مشکل است

باب یکصد و چهاردهم در بیان آفریکا یعنی افریقا

باب یکصد و چهاردهم در بیان افریقا

افریقا سیمین حصه کره ارض است و از دو بزرگترین شبه منیت تقریبا طول او از شمال بجنوب پنجهزار میل و پهنای او از مغرب
بمشرق چهار هزار و پانصد میل است و حد شمالی او مدیترنین و حد مشرقی او محیط هند و بحرالاحمر و ایستمس سوئیس که او را از آسیا
جدا میکند و حد مغربی او محیط اتلنتیک و حد جنوبی او محیط جنوبی است و این حصه دنیا تمامها و اسرارها معلوم نشده است
مگر آن قسمتهائی که محدود با مدیترنین و سواحل دریاهاست وسط و جنوبی قسمت این حصه را قدمای یونان از شدت گرما
غیر مسکون پنداشته‌اند و مساکن غول و عفریت انگاشته‌اند و افریقا شباهت کلی بیک پیر میدهد یعنی گنبد مخروطی دارد
که قاعده و اساس این گنبد قسمت شمالی او ست و کله او کیپ گود هپیت و خط استوا تقریبا از وسط این اقلیم میگذرد
و این اقلیم در دو طرف در تحت منطقه حاره واقع شده است و بدالجهة و بسبب بیابانهای ریگزار گرمای این اقلیم بحد افراط است
و بعضی از قسمتهای این اقلیم اگرچه مسکون است ولی باز در جمعیت و آبادی بمرتبه اروپا و آسیا و امریکا نمیرسد و احتمال کلی
میرود که در بعضی از قسمتهائی که هنوز اهل اروپا مشخص نکرده‌اند جمعیت و نفوس بی‌شمار باشد و این اقلیم با چندین رودخانه
با فایده و نفع آبیاری میشود و معروف آنها نیل است و دیگری نیجر و گمبیه و سنگل و ریو گرند و کوکل و ارنج و کانگو که او را
زئیر نیز گویند و دجیر که او را سیلکد نیز خوانند و کومه و چند رودخانه دیگر غیر مشهور است و خاک این اقلیم در اکثر مواضع برای
زراعت بسیار خوب است و اگر بومیان اینولایت در صنایع و امور زندگانی اطلاع میداشتند نفع کلی از تجارت او
می‌بردند افریقا اگرچه الآن از حشمت و شوکت قدیم خود کاسته است ولی یک وقتی مشتمل بچندین سلطنت مشهور بود که قدرت
و تجارت و دولت آنها در آفاق مشهور و معروف بود چنانچه سلطنت الحبث و ایثوپیه که اسم قدیم نوبیه است وقتی در درجه
و ثروت از اماثل خود از ولایات دنیا برتری داشت و همچنین دولت کرثج با تجارت و قوت و سفاین شد و چنان
استیلا یافتند که تا سواحل انگلیس کشتی آنها آمده تا اینکه رومیان باعث تخریب بنیان آن دولت شدند و کرثج را با خاک یکسان
نمودند و از آن عصر ببعد امر تجارت و صناعت در افریقا کاسد شد و زراعت نیز نقصان پذیرفت و کارخانها خراب گشت
و بعد از زوال شهنشاهی روم در مائه پنجم قسمتهای شمالی معرض هجوم طوایف وندل گردید و این طایفه خونخوار شمالی دخرا
اینولایت باقصی الغایه کوشیدند و سالیان دراز اهل مملکت از ایشان در عذاب و عقاب بودند تا اینکه طوایف وندل را مسلمانان
در مائه هفتم بیرون کردند و حالت اهل مملکت بهتر از سابق شد و ترکها بعد از سنین متمادی بر آن مملکت استیلا یافتند
و اصل آبادی افریقا از ذریه حام پسر نوح بود و ولایات مشرقی این اقلیم را مثل مصر و توابع اول ذریه مصرایم و کوش دو پسر
حام صاحب شدند و قسمتهای شمالی را فوط پسر دیگر حام آبادی کرد و وسط از ذریه کوش یعنی حویله و سبتکا معمور گردید
که عبارت از حویلاه و سبتخا باشد و افریقا را یونانیان لیبیه مینامند و این جمیع سواحل که از بوغاز جبل الطارق تا جزیره
امتداد دارد و مشتمل بر ممالک بربری و مصر است لیبین شور میگفتند یعنی ساحل لیبیه و اگر ما مصر و مراکش و نو آبادیهای
جدید را موضوع کنیم در افریقا جائی نمی‌ماند که قابل تذکار باشد و جبال مشهور افریقا کوه اطلس و جبال مون سنت
یعنی قمر و کوه اطلس سلسله عظیمی از جبال است که امتداد او از محیط اتلنتیک تا حدود مصر است و اسم او مأخوذ از اسم یکی
از سلاطین ماریتنیه است که منجم مشهوری بود و در قله این جبال رصدی بسته حرکات اجرام سماوی را ضبط میکرد
مون تینس آف ذی مون یعنی جبال القمر بلندتر از اطلس است و امتداد او از منابع مغربی نیل تا ابی
سینیه است و این جبال را در جانب مغرب این اقلیم سیرالیون میگویند و بعضی لائنس مون تین مینامند
یعنی جبال الاسد و در جنوب این اقلیم سلسله دیگر از جبال است که او را جبال لوپتة میگویند که برجی او را اسپاین

آف دی ورلد میں سنا یعنی پشت مازه وفقره پشت دنیا که قسمتی ازان باروف مستور است مترجم گوید
جبال لوبیه تسلسله از جبال است وچنان مظنونست که امتدا دا و ازطول جمیع زنگبار و موزمبیک ست انتهی
و مرکز قسمهای افریقا مسکن نگروها یعنی سیه هاست که برنگ وچهره و موازهمه طوایف وقبایل بشر امتیاز کلی دارند و این
قسمها را سودان و نگری تیه میں سنا مند وجمعیت همه افریقا را تخمیناً نود وسه ملیان دانسته اند و افریقا باین ولایات و با
سلطنتها تقسیم شده است اما شمالی افریقا مشتمل بر ممالک مارُوکو یعنی مراکش و فز یعنی فاس الجیرز
یعنی الجزیره و تونس و تری پولی یعنی طرابلس و فزان یعنی فزان و برکه یعنی برقه و ایجپت یعنی مصر است و سوی
مصر این ممالک مذکوره را جمیعاً ممالک بربری میگویند و اما مشرقی افریقا مشتمل بر بعضی از مملکت مصر
و مملکت نوبیه یعنی نوبه و ابی سینیه یعنی حبشه و عدل و اجن و زنگوبار یا زن زی بار یعنی زنگبار و موزمبیک و
و موکرنگا یا مونو موتپا است اما مغربی افریقا مشتمل بر ولایات لوارگنی یعنی گنی سفلی و اپرگنی یعنی
گنی علیا و لونگو و کانگو و انگولا و بنگولا و متمبه و لوبولو است اما جنوبی افریقا مشتمل بر ولایات
کافراریه یعنی کافرستان و کیپ کولونی است و اما وسط افریقا مشتمل بر صحرای بزرگ و سودان و نگری تیه
وغیره است و بعضی از اهل جغرافیا این اقلیم را باختلاف قبایل تمیز میدهند چنانچه ممالک مورها یعنی سفیدها و نگروها یعنی
سیاهان و بربرها یعنی اعراب و اهل افریقا یعنی بومی ولایت و نسبت بوسعت این اقلیم جمعیت او بسیار کم است و از سواحل
مشرقی و وسط این اقلیم آگاهی درست نداریم و آنچه که از جمعیت او ذکر شده است بحدس و تخمین نیز اختلاف کلی است
چنانچه مستر گولد بری در سفر دریای خود در دور افریقا چنان بیان کرده است که جمعیت این ولایت یکصد و شصت ملیان
باشد و مستر پوفای نیز تصدیق قول او را کرده است و جمعیت وسط ولایت را که از این قبایل وحشی بی شمار در آن
صحاری پراکنده شده اند صد ملیان میگویند ولی مستر پینکرتان بخلاف ایشان میگوید که هرگز باور نمیتوان کرد که
فزونتر از سی ملیان باشد و مستر مالته لی برون هفتاد ملیان تخمین کرده است و آنچه که اکنون اهل جغرافیای
انگلند تصدیق کرده اند و بقرینه و قیاس سنجیده اند همان نود و سه ملیانست که ذکر شد و افریقا اکنون در همه چیز
از شوکت و منفعت قدیم خود کم شده است و متاعی که از این ولایت بخارج میرود عاج و طلا است و چنان مظنونست
که در جبال و معادن طلا بسیار باشد و متاع دیگر جلود حیوانات است خاصه بز که رنگ سرخ و زرد میکنند
و با کاروان از وسط مملکت مراکش گذرانیده از بندر موگدار به اروپا حمل و نقل میشود تنبیه مصنف بیان کرده
که قدمای یونان افریقا را لیبیه میگفتند ولی صاحب مراصد لوبیه ضبط کرده است چنانچه ذکر میشود و صاحب مراصد
افریقیه را نیز تمیز داده است که یک جزوی از مملکت لوبیه بوده است وقال افریقیه بالکسر هو اسم لبلاد واسعة
و مملکة کبیرة قبالة جزیرة صقلیة و ینتهی آخرها الی قبالة جزیرة الاندلس والجزیرتان فی شمالیها و صقلیة منحرفة الی الشرق
والاندلس الی الغرب سمیت بافریقیه نسبة الی افریقس بن ابرهة الرایش وقیل افریقس بن صیفی بن سبا بن یشجب بن
یعرب بن قحطان و هو اختطها ذکر روایة لما غزا المغرب انتهی الی موضع واسع رحب کثیر الماء فامر ان یبنی هناک مدینة
فبنیت و سماها افریقیه ثم نقل الیها الناس ثم نسبت الولایة باسرها الی هذه المدینة ثم انصرف الی الیمن و حد افریقیه
من طرابلس المغرب من جهة برقة والاسکندریه الی بجایه وقیل الی ملیانه فیکون مسافة طولها نحو من شهرین
و نصف وقیل طولها من برقة شرقاً الی طنجة الخضراء غرباً و عرضها من البحر الی الرمال التی فی اول بلاد السودان و هی

وهی جبال ورمال عظیمة متصلة من الشرق الی الغرب وفیه ایضا دقلت انجید انتهی و اما لوبیه بالضم ثم السکون وباء موحدة ویاء مثناة من تحت شدیدة ومدینة بین الاسکندریه وبرقه وقال ابو الریحان کان الیونانیون یقسمون الارض المعمورة ثلثة اقسام یصیر ارض مصر مجتمعا فما مال عنها وعن بحر الروم نحو الجنوب فاسمه لوبیه ویحدها بحر اوقیانوس المحیط الاخضر من جانب المغرب وبحر مصر من جهة الشمال وبحر الحبش من جهة الجنوب وخلیج القلزم وهو بحر سوق ابی الردی من جهة الشرق فهذا کله یسمی لوبیه والقسم الآخر اورفی والآخر آسیا و در تحدید افریقا نیز صاحب کتاب الدنیا با مصنف اختلاف دارد چنانچه میگوید افریقا از عرض شمالی سی و هفت درجه و بیست دقیقه تا عرض جنوبی سی و چهار درجه و پنجاه دقیقه است و از طول پنجاه و یک درجه و سی دقیقه مشرقی تا طول هفده درجه و سی و سه دقیقه مغربی است و درازی او از شمال بجنوب چهار هزار و نهصد و هشتاد و هشت میل است و بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب چهار هزار و ششصد و هجده میل است

باب یکصد و پانزدهم در بیان ایجپت یعنی مصر

مصر سابقا از سلطنتهای مشهور معمور قاهر قادر دنیا بود چنانچه وقتی او را مکتب معرفت و آموزش و مدرس علم و دانش و معهد فضل و هنر میدانستند و از انجهة بود این اشخاص مشهور یونان شد رحال کرده از یونان تا مصر شتافتند و حقایق و دقایق علوم را یافتند مثل هومر و پیتاگورس و لیکورگس و سالون و پلاطو و هرودوتس وغیره و ابنیه و آثار و وقایع و اخبار سلاطین قدیم مصر نیز دلالت بران دارد که در عظمت و فخامت از اقران خود گوی سبقت ربوده باشند و این مملکت در شمال مشرق افریقا واقع شده است در نزد اهل جغرافیا بسه حصه تقسیم شده است **اول** اپر ایجپت یعنی مصر علیا که او را سوپرن ایجپت نیز گویند یعنی مصر جنوبی که مملکت صعید است و بعضی او را مملکت تبس نیز نامند **دوم** سنترل ایجپت یعنی مصر مرکزی که او را وسطی ایجپت نیز گویند یعنی مصر وسطی **سیم** لوار ایجپت یعنی مصر سفلی است که او را نارثرن ایجپت یعنی مصر شمالی نیز گویند و بعضی بحری ایجپت نیز خوانند یعنی مصر دریائی و رودخانه مشهور نیل در میان انولایت از جنوب بشمال جاریست و بدریای مدیترنین با دو دهن خالی میشود که یک شکل جزیره احداث میکند بترکیب این حرف △ یونان و از انجهة است او را دلتة مینامند یعنی مثلث و مصر یک تنگ قطعه از ولایت است که محدود با نیل است که مغرب اینولایت صحرای ریگستان با خوف خطر است و مشرق او جبال سنگلاخ است که محدود با بحر الاحمر است و شمالی این مملکت مدیترنین و جنوبی او مملکت نوبیا است و از سیلاب بهاری نیل این ولایت رشک بهشت برین میشود و بی زحمت فلاحت از برکت نیل مبارک محصولات انجا کشتی کشتی حمل ولایات خارجه میگردد و مملکت مصر بسیار گرم و ناسازگار است و باران در ینولایت بندرت میبارد و وبا درین ملک بکثرت حادث میشود ولی در فصل خریف و شتا بجهة طراوت و خضارت اطراف نیل اینولایت از مملکتهای خوب و خوش دنیاست **شعر** چشم مسافر چو بر زمین وی افتد عزم رحیلش بدل شود باقامت وحیوانات اصلی مصر اسب است که بقیمت گزاف دادوستد میشود و گاو و شتر و آهو و ببر و کفتار است و چند حیوان غریب عجیب نیز در ینولایت است **اول** کروکودیل است یعنی تمساح که بفارسی نهنگ گویند حیوان مفترس آبی است و شباهت کلی به سوسمار دارد و در خشکی تخم میگذارد و چهار دست و پای او بسیار کوتاه است و پشت او مثل ماهی فلس دارد و ولی بسیار سخت است که حربه بآسانی کار نکند و درازی این جانور غالبا بیست فوت است **مترجم گوید** یکی از بنی اعمام که در عهد پادشاه فردوس مقام بسیاحت مصر و پاریس رفته حکایتها داشت از انجمله روایت میکرد که تمساح بواسطه استقامت فقرات ظهر همینکه به پشت افتاد برخواستن برای او

مشکل است ودرین حالت اعراب بادیه باماده او جماع میکنند اگر راست است زهی انسان بی فرهنگ که با حیوانی چون
ننک جماع کند چون غرابت داشت نوشتم العهدة علیه **ثانی** هی پوپوتمس که اورا ریوز مارس نیج گویند یعنی فرس
البحر وجثهٔ او ازکاو بزرگتر است واین حیوان نیز آبی است وبسیار کریه المنظر است وکاهی از نیل در آمده در زراعت ها
وچمن ها چرا میکند وهمینکه انسان را از دور بیند فوراً گریخته به آب میرود وبعضی از تاریخ نویسان اورا و آتز پیگ میگویند
یعنی گراز آبی **ثالث** ایک نیومان است تقریباً بجثهٔ گربه است وبینی او شباهت به گراز ودم او مشتبه به دم زباد
دارد واین حیوان را مصریان دوست میدارند واز وجود او نفع کلی مصریان میرسد چرا که این حیوان دشمن ذاتی ونقیض
تمساح است وتخم تمساح را هر جا بیابد می شکند واگر خداوند تبارک وتعالی اورا نمی آفرید وتمساح هرچه تخم میگذاشت
بعمل می آمد هر آینه مصر وتوابع از صدمات او بکلی خراب میشدند وبعضی اورا ایجپتین رت میگویند یعنی موش مصری ومترجم
گوید عربان اورا نمس میگویند چنانچه صاحب قاموس میگوید النمس بالکسر دویبة بمصر تقتل الثعبان **رابع**
کملیون است واو حیوانی است شباهت کلی به بزمجه دارد وهر آنی تغییر لونی میکند وزندگانی او از استنشاق
هوا است ودر مملکت مصر چندین قسم میمون است که سرانها به بزرگی سر سک است وطیور اصلی مملکت مصر شتر مرغ وعقاب
ومرغ سقا وآی بیس است واین مرغ شباهت بمرغابی دارد واورا نیز مصریان گرامی دارند که حشرات الارض را
میخورد وشتر مرغ این ولایت بسیار عظیم الجثه میشود واگر کسی اورا تعاقب کند مثل اسب با پای خود لگد میزند ودر میان حشرات
الارض مصر یک قسمی از مار است که اورا کوکاتریس میگویند که نیش او چندان الم ندارد ولی انسان را بی حس میکند واهالی
چنان میدانند که در خواب واغما است ودر آن خواب روح از بدن مفارقت میکند وشهرهای مشهور مملکت مصر اول
الکاهره است یعنی مصر القاهره که اورا گرند کیرو یعنی قاهرهٔ کبیر نیز گویند که پایتخت این مملکت است ودیگری الکسندریا
که اسکندریه نیز گویند وروسیتا است یعنی رشید ودمیطه است یعنی دمیاط وسویز است یعنی سویس وشهر
کیرو شهر مشهور معموریست ولی بسبب کوچه های تنک وهوای عفن چندان صفائی ندارد وجمعیت آنجا تخمیناً سیصد و
پنجاه هزار است وارک این شهر از بناهای سلطان صلاح الدین است که هنوز در آنجا بقیه عمارات وبیوتات باقی است
ودرین جا چاه عجیبی است که بچاه یوسف شهرت دارد ودر کندن او صنعت وهنر تمام بکار برده اند تخمیناً سیصد فوت
عمق دوست ویادگار آن پادشاه است ودر کنارهٔ نیل در نزدیکی کیرو قریهٔ گیزه یا غیزه است که در جای شهر قدیم
ممفیس آباد شده است که در اینجا اهرام مشهوره اتفاق افتاده است ودرین شهر سلاطین قدیم نشیمن داشتند
ویکی از شهرهای معمور دنیا بود که برابری با الکسندریهٔ قدیم داشت در کتب مقدسه باسم موف ونوف مذکور است
واین اهرام از مسافت بعید بنظر می آید چنان است که کوه پارهٔ در صحرا است وحاصل این عمل هیچ معلوم نیست
واین اهرام از بناهای عجیب غریب دنیا است وپلنی چنین نوشته است که بزرگترین این اهرام بدستیاری سیصد وشصت
هزار عمله وبنا تمام شده است وهیرودوتس نوشته است که صد هزار نفر عمله مشغول آنکار بود وهر سه ماه
بسه ماه عوض میشدند ودر نزدیکی این محل این سنگ عجیب بزرگ سفینکس است که الآن سر او در ریگ پنهان است
وکلهٔ او با قدری از پشت او پیدا است وارتفاع کلهٔ او تخمیناً بیست وهفت فوت بالای ریگ است وبلندی چانهٔ
او که پیموده اند ده فوت وشش اینچ است وهمه دارای رؤیت وصورت این هیکل عجیب بلینی نوشته هجده فوت است
واین غول آسا صورت از کمر ببالا صورت زنی است که چهار دست وپای او مثل حیوانیست که بزمین گسترده شده

باب یکصد و پانزدهم در بیان مملکت مصر

از چنگال دست او تا بدن او که بزمین پهن شده است پنجاه فوت است و این صورت عجیب از یک پارچه سنک است
و خبر آن مشهور فرانسه جنرال کلیبر وقتی که ناپلیون بناپارت از مصر بسرعت تمام بفرانسه میرفت و او را با لشکر در مصر گذاشت سنه ۱۲۱۵
در قریه غیزه بدست یک ترکی در سال هزار و هشتصد مسیحی مطابق هزار و دویست پانزده هجری کشته شد
الکسندریه وقتی مرکز علم و دانش بود اکنون در پرده جهالت و ظلمت متواری است و این شهر را الکسندر
کبیر سیصد و سی و دو سال قبل از عیسی بنا نهاد و مدتهای مدید پایتخت سلسله بطلمیوس بود و بنا بر قول جوسیفوس در زمان
خود نیکوترین بلدان دنیا بوده و الکسندریه را ثانی شهر روم میدانستند و درین شهر این کتابخانه مشهور بود که عدد
او را هفتصد هزار جلد می گفتند که ابتدای او از فیلادلفس شد و بعد اولاد او که بتخت سلطنت نشستند هر یکی بران کتابخانه
افزوده اند و چنین گفته اند که این کتابخانه را مسلمانان بفرمان عمر خلیفه آتش زدند و جمعیت الکسندریه اکنون تخمینا
بیست هزار است و از آثار مشهوره قدیمه که در نزدیکی الکسندریه است این دو اهرام از یک پارچه سنک است که انها را
کلیوپطرس نیدلس میگویند یعنی سوزنهای کلیوپطره که دران دو ستون خطوط و رموز قدیمه اهل مصر محکوک است و
و دیگری پامپیس پلر یعنی ستون پامپی است و دیگری برج فروس است و کلیوپطرس نیدلس تخمینا ارتفاع
شصت فوت است و هر یکی یکپارچه سنک است و قاعده هر کدام هفت فوت مربع است و برج فروس که او را
وچ تاور میگفتند یعنی مناره پاسبان که در جزیره فروس برای هدایت ملاحان باسکندریه ساخته بودند و او را یکی
از هفت عجایب دنیا میخواندند و ارتفاع او چهارصد فوت بود و این برج را ترکها خراب کردند و در موضع او برج مربعی
بنا نهادند که اکنون بدان برج ملاحان هدایت جسته به هربور اسکندریه داخل میشوند رُوسِتّه و دمیَطه که عبارت
که عبارت از رشید و دمیاط است قصبات معتبری است که در دهن های نیل واقع شده اند و دمیاط همان پلو
سیوم قدیم است و این شهر را قدما مفتاح مصری می گفتند و در کتب مقدسه باسم سین مسطور است سویز
یعنی سُویس سابقا قصبه معتبری بود و الآن بندر کوچکی است و اسم ایستمس مابین افریقا و آسیا مأخوذ از اوست و در
و در نزدیکی این شهر بود که بنی اسرائیل بخلیج داخل شدند و از دریا گذشتند و اهل مصر مخلوط از طوایف ترک و قبط و عرب است
و بسیار مردمان غدار و ستمکار میشوند و هیچ در پی تحصیل علم و دانش نیستند علوم پدران خود را که جهانیان از آن
استفاده مینمودند کلی فراموش کرده اند و درین مملکت آثار و علامات قدیمه بسیار است از انجمله خرابهای شهر بزرگ
معروف بثیبس است که در ولایت صعید بوده است که این شهر صد دروازه داشته است و بگفته هومر و جوری نل که این شهر ثیبس
چنان آباد بود که از هر دروازه وقت ضرورت ده هزار مرد شاکی السلاح بیرون می آمد و دیگری این اهرام عجیبه ست و دیگری
این هیکل عظیم الجثه سفینکس ست و بیشتر از هزار دخمه و علامت الکنون سوای انها پدیدار است و مصر تعلق بسلطنت ترک
دارد و جمعیت مصر و توابع الآن چهار ملیان است و در وقت سلطنت بطلمیوس بگفته دیو دُورُس هفت ملیان بود
و در زمان وسپسین شاهنشاه روم بگفته جوسیفوس فزونتر از هشت ملیان بود و در عهد سلاطین قدیم مصر جمعیت
مملکت مصر را تخمینا دوازده ملیان گفته اند و این ولایت انبار و غله خانه دنیا حساب میشود و در وقتی که در دیگر ممالک
غلا بود انها در خصب و خصب بودند چنانچه اولاد یعقوب عم برای حمل و نقل گندم و آذوقه بمصر شتافتند و یوسف گمگشته را یافتند
و بجز ایام زمستان در اوقات دیگر برای غربا در مصر زندگانی و تعیش برای گرمای مفرط کمال اشکال دارد و در هفت
سال هفت سال یکبار وبا درین ملک حادث میشود و از باد گرم و ریگ نرم بیابان که با باد می آید اغلب چشم اهالی

مصر معیوب است و مذهب اهل این مملکت اسلام است و حکومت انجا با تسلط و اقتدار و زبان غالب عربی است
و از زمانی که مصر تابع شاهنشاه ترک شده است همیشه از جانب انها پاشائی تعیین میشود و ترجمه توراة اول از سلسله
بطلمیوس شد و علم و دانش در انوقت بحسب میل سلاطین زیاد ترقی کرد و اختراع علم هندسه از مصریان شده است
درینباب بعضی فواید تاریخی است که مصنف باختصار کوشیده و ما بتفصیل بهمان ترتیب که مصنف ذکر کرد معلوم میداریم
کرنا مرتب است و کرنا مدون است عیسیم ممکن که در شب هجران نوشته ام اما اسامی حکمای یونان که در اول باب
بیان شد احوال بعضی را در ابواب ماضیه مرقوم داشته ایم و لیکورگس اسم یکی از حکماست که در اسپرته توطن داشت
و در ان شهر مقنن قوانین بوده است و سالون یکی از حکمای سبعه یونانست که در سلک متمول شد و در عنفوان شباب
بتحصیل کمالات کوشید و بحکمت و فلسفه معروف گشت و صفحات یونان را سیر نمود و در مراجعت به اثینس اهل ملک
بر او مایل شده او را بسرکردگی انتخاب کردند و سلطنت را باین شرط قبول کرد که اوامر و نواهی او را منقاد باشند
و قوانین او را در ملک و دین معمول دارند و اهل مملکت سوگند یاد کرده که تا صد سال هیچ جا از گفتار و رفتار او
تخلف نکنند و اگر نتایج سودمند دیدند باز سالیان بهمان منوال حرکت کنند و پس از اطمینان از اهل مملکت بسفر
ده ساله رفت و در مصر توطن گرفت و در مدارس مصر تکمیل علوم کوشید وقتی به اثینس مراجعت کرد دید که اکثر
قوانین او را اهل مملکت متروک و منسوخ داشته اند و یکی از اقوام او را بسلطنت اختیار کرده اند بر حالت خود گریست و بر قوم
خود خندید و لعنت نهانی که تا صد سال عهد و پیمان میکردند الکنون کجایند که در مدت ده سال در حیات من عهد
خود را شکستند و از اثینس بیرون آمد و بجزیره سیپرس شتافت و در انجا مدتها بود تا در سال پانصد و پنجاه و هشت
قبل از عیسی در سن هشتاد سالگی در ان جزیره وفات یافت اما مملکت مصر قدما او را دو حصه کرده اند یکی مصر
و توابع است که از مصر تا کنار دریاست و دیگری مملکت صعید است که در جنوب مصر است و صعید نیز با علا و وسطا و ادنی
تقسیم شده است صعید اعلا از اسوان تا اخمیم است و در اخمیم آثار قدیمه بسیار است و منها البرابی المشهور
وهی من اعظم الاثار الاوایل بکبر صخورها و کثرة التصاویر التی علیها و الصور الناتئة فی الحجارة من کل حیوان مختلف و قد رکب رؤس
بعضها علی ابدان بعض و خولفت اشکالها و یقال انها کانت من عمل السحر و برابی جمع بربا است و لفظ قبطی است که معنی علامت و
واثر غریب است و اخمیم را قدما پنوپولیس میگفتند و اسوان در عرض بیست و چهار درجه و شش دقیقه شمالی است و اخمیم
در عرض بیست و شش درجه و سی و دو دقیقه شمالی است و شهر بزرگ صعید اعلی قوص است که قدما او را اپولی نوپولس خوانند
که پایتخت صعید بوده است و دیگری قفط است که قدما او را کوپتس میگفتند و میان قوص و قفط هشت میل مسافت است
و قفط در عرض بیست و شش درجه و سی دقیقه شمال واقع است و صعید اوسط از اخمیم تا بهنسا است و بهنسا را قدما
اوکسی رینکس میگفتند که در عرض بیست و هشت درجه و سی و چهار دقیقه شمال است و قصبات معروف صعید اوسط اسیوط
و منفلوط و منیه وغیره است و صعید ادنی از بهنسا تا فسطاط است که پایتخت مصر است و این تقسیم باعتبار اقسام
ثلثه که مصنف تشخیص داد تفاوت کلی دارد و انچه که درین زمان در اطلسها ضبط است حدود و ثغور و انحصار آنست
اما مصر علیا که صعید اعلی جزو اوست از بیست و چهار درجه شمالی تا بیست و هشت درجه شمالی است اما مصر
وسطی از بیست و هشت درجه شمالی تا سی درجه شمالی است اما مصر سفلی از سی درجه شمالی که کنار
دریای مدیترنین است تا سی و یکدرجه و نصف درجه است و بهترین ممالک ولایت مصر سفلی است که منتهای عرض او

باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

از بندر اسکندریه تا دمیاط است و قصبات مشهور این حصّه بلبیس و منوف و منصوره است که فیما بین دمیاط و قاهره و محلّه و دو مشهور است امّا چاه یوسف که مصنف بیان کرده این چاه از بناهای سلطان صلاح الدین یوسف است که تخمیناً بقدر سی صد فوت کوه را کنده تا به آب رسانیده اند و بقدر سی فوت قطر آن چاه است و بجهته پایین رفتن پله ها دران ترتیب داده اند و بگاو چرخ آب میکشند و آب او از نیل است که بانجا می آید و بدان جهته هرگز نمی خشکد و منبع وسط قرار داده اند که در انجا ریخته میشود و از آن حوض باز بهمان وضع بالا کشیده بحوض دیگر میریزند که بمصرف قلعه کیان بیاید امّا غیزه قریه ایست در مغربی نیل که در مراصد الجیزة ضبط کرده است کما قال الجیزة بالکسر بلیدة غربی فسطاة قبالتها ولها کورة واسعة من افضل کور مصر و خرابهای ممفیس در جنوبی غیزه بمسافت ده میل واقعست و ممفیس همان شهر منف است که بلغت قبط منایه بوده و عربان معرّب کرده منف گفتند که اسم مدینه فرعونست و مراد باری تعالی این شهر است که میفرمایند و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها و قصر فرعون درین شهر بود و آن قصر چند غرفه ها و صفّه ها و مجلسها داشت که همه آن از سنگ تراشیده بودند که اکنون نیز آثار شهر پدیدار است و سی میل طول الشهر بود و خانها متصل بیکدیگر که بیننده حیران می ماند و چهار نهر عظیم از نیل در آورده در ملتقای انهار اربعه عمارت فرعون ساخته بودند مورخین سلف نوشته اند که جمعیّت این شهر آنوقت فزونتر از سه ملیان بود و قران نیز بدان دلالت دارد چراکه وقتی حضرت موسی علیه السلام شبانه با بنی اسرائیل از مصر بیرون شد جناب باری تعالی از قول فرعون میفرمایند که او میگفت انّ هؤلاء لشرذمة قلیلون و باتفاق مورخین در آن شب ششصد هزار نفر مرد از بنی اسرائیل ۳ در رکاب موسی روان شدند و از شهری که ششصد هزار نفر بیرون برود و باز او را شرذمه قلیله گویند معلوم است که باقی جمعیّت آن شهر که قبطیان بودند چه قدر بوده است و شهر ممفیس که مصر باشد در غربی نیل بود و پس از آنکه عمرو بن العاص محاصره کرد و مفتوح نمود خراب گردید و بجانب شرقی نیل نقل کردند و فسطاط آباد شد و آنچنان بود که عمرو بن العاص پس از آنکه مصر را مفتوح داشت باسکندریه روان شد وقت کندن خیام در بالای فسطاط او یمامه تخم کرده بود و او گفت یمامه بما پناه آورده دریغ است که فسطاط خراب شود و فرخ او ضایع گردد و حکم کرد که همان فسطاط برپای مانده و مستحفظ انجا باشد تا یمامه جوجه خود را در آورده بپرواز در آید و خود باسکندریه رفت و انجا را مسخر نمود و شش ماه در انجا ماند و بعمر نوشت که محل توطّن او و اسلامیان اسکندریه باشد عمر در جواب نوشت با مسلمانان بجائی فرود میا که میان ایشان و من بحری یا نهری فاصله باشد و عمرو بن العاص از اسکندریه برگشت و بسران سپاه گفت در کجا منزل باید کرد گفتند در اطراف فسطاط تو منزل می کنیم که صحرای وسیع دارد و آب جاری در کنار اوست و همگی متفق الکلمه در انجا منزل گرفتند و بعضی در یمین فسطاط و برخی در یسار فسطاط ماوی گزیدند و آن مکان را فسطاط نامیدند و رفته رفته بران میل کردند که خانه بسازند معاویة بن خدیج را عمرو عاص بران کار نامزد کرد که خانها را بنیاد نهند و در میان فسطاط مسجد بطول پنجاه ذرع و عرض سی ذرع بنا نهادند و بعد این مسجد را بزرگ کردند و در اندک زمانی فسطاط بحلیه آبادی در آمد و مصر قدیم خراب گردید و تا زمان معزّ اسمعیلی فسطاط آباد بود و بعد که قاهره معمور گشت فسطاط مندرس گشت و آنچنان بود که کافور اخشیدی ممدوح متنبی که حاکم مصر بود در زمان ابو تمیم معزّ اسمعیلی که خلیفه چهارم اسمعیلیان است وفات یافت و امر مصر مختل گردید معزّ خلیفه قاید جوهر غلام خود را با جیشی عظیم از قیروان بجانب مصر فرستاد و قاید جوهر در دوازدهم شعبان سیصد و پنجاه و هشت هجری وارد مصر شد و در روز جمعه بیستم شعبان سنه مزبوره در منبر بر مولای

۳ سوای زنان و کودکان

خود معزّ دعا کرد و خطبه خواند و اسم خلیفه عبّاسی را از خطبه انداخت و قاهره مصر را در جنب فسطاط او بنا نهاد و فرده
فتح بر مولای خود فرستاد خبر فتح مصر بر معزّ در منتصف رمضان سال مزبور رسید و قائد جوهر چهار سال در مصر حکومت
کرد و در روز جمعه هشتم ذی قعده سال سیصد و پنجاه و هشت امر کرد که در عقب هر خطبه بخوانند اللهمّ صلّ علی المصطفی
محمّد و علی المرتضی علیّ و علی فاطمة البتول و علی الحسن و الحسین سبطی الرّسول الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهّرهم
تطهیرا اللهمّ صلّ علی الائمة الطّاهرین اباء امیر المؤمنین و پس از آنکه مصر و نواحی آن اسمعلیان را مسلّم گشت خود معزّ از منصوریه
دار الملک قیروان روز دوشنبه بیست و دوم شوّال سیصد و شصت و یک حرکت کرد بسردانیه شتافت و در آنجا سنه ۳۶۱
تجهیز لشکر پرداخت و بجانب مصر روان گشت و در هر منزلی برای صید افکنی چندروزی معطّل میشد تا روز شنبه
بیست و چهارم شعبان سال سیصد و شصت و دو هجری باسکندریه رسید و در هفتم رمضان سال مزبور وارد مصر گشت سنه ۳۶۲
و از آن تاریخ مصر پایتخت خلفای اسمعیلیه شد و دولتشان بدست سلطان صلاح الدّین یوسف منقرض گردید
القصّه پس از فسطاط شهر قاهره معمور گشت و سلطان صلاح الدّین بر دور قاهره و فسطاط و قلعه که بر جبل مقطّم بود
سوری کشید که هشت میل دوره او بود و مصر قدیم از بنای مصر بن مصرایم بن حام بن نوح علیه السّلام است و
بعضی گویند از بنای مصرایم است که دو هزار و یکصد و هشتاد و هشت سال قبل از عیسی بنا نهاد امّا اهرام
که در جیزه است اهل اروپا پیرمیدس آف ایجیت میگویند از بناهای عجیب و غریب است که او را از عجایب هفتگانه
دنیا میدانند و چنین گویند که بنای این هرم دو هزار و پانصد سال قبل از عیسی شده است و عدد آنها نه است بزرگترین
آنها که در نزدیکی جیزه است چهارصد و شصت و یک فوت ارتفاع اوست و در کلّه آنها سطح مربّعی است که هر ضلع
او سی و دو فوت است و عرض قاعده او از هر طرف هفتصد و چهل و شش فوت است و صخره های عظیمه بالای یکدیگر کار
کرده اند و چنان وصل نموده اند که عقل و چشم خیره میشود و بعضی اهرام را چهار میدانند که چهارمی او همان سفینکس است
که مصنّف بیان کرد و اهرام جمع هرم است و چون دوتای آنها بزرگتر است لهذا هرمان به تثنیه میگویند و
و صاحب مراصد میگوید الهرمان هی اهرام کثیرة ببلاد مصر الّا ان المشهور منها اثنان و هما فی غربی مصر
و هو بناء مربّع مخروط الشکل باربع مثلّثات طول کلّ ضلع من اضلاعه اربعمائة ذراع و ارتفاعه اربعمائة ذراع و ینتهی اعلاه
الی مفرش حصیر قیل فی احدهما قبر هرمس و هو ادریس علیه السّلام و فی الآخر قبر تلمیذه اغاثیمون و هما من عجائب
الدّنیا الّا انّک اذا رایتهما حسبتهما جبلان موضوعان لا یدری ما الغرض فی بنائهما فلذلک کثرت الاقاویل فیها
و اختلف و چنین گویند که در اهرام تابوت اموات را می نهادند و در این گنبدها چندین غارها و سردابها
تعبیه کرده اند و اجساد اموات را با ادویه انباشته و مومیائی مالیده در آنجا می گذاشتند و از این قبیل اجساد در میان
تابوتها در زیر طاق نماهای گنبدهای مزبور یافته اند که آنها را سرا پا گذاشته بودند که تاریخ آنها تخمینا چهار هزار
سال بوده است و بدان احوال که گذاشته بودند در این مدّت مدید هیچ عیب نکرده بودند ولی باز حقیقت اوبری
درست معلوم نیست و احمد بن خلّکان در ترجمه ابو محمّد ربیع بن سلیمان جیزی گوید که حکما گفته اند که هر بنائی که در دنیاست
لیل و نهار بر آنها مرثیه خواهد خواند مگر هرمان که آنها بر لیل و نهار مرثیه خواهد خواند و میگویند اهرام قبور سلاطین مصر است
چنانچه در زمان حیات بر سلاطین دیگر تفوّق داشتند او را بنا کردند که مقبره شان نیز بر مقابر سلاطین برتری
داشته باشد و نوشته است مامون که بمصر رسید حکم کرد بهزار زحمت نقبی بیکی از آن اهرام زدند و بجز عظام بالیه چیز دیگر

باب یکصد و پانزدهم در بیان مصر

نیافت شد و بعضی گویند که اورا ابرمس که عبرانیان اورا اخنوخ خوانند چون از طوفان خبر داشت این بنا نهاد و بعضی برآنند
که بانی او سوریدست و در مدت شش ماه بنا کرد و گفت من در شش ماه بنا کردم هرکه بخواهد اورا خراب کند در ششصد سال
نتواند و من اورا با دیباج پوشانیدم و دیگران اورا بحصیر نتوانند پوشانید و این مختصری از عبارات احمد بن خلکان است
والله تعالی اعلم اما الکسندریه بندر معروفی است و در جانب شمال مغرب قاهره در کنار دریا واقع شده است
و این شهر در عهد بطلمیوس ها آباد شد فیلدلفس ولین بطلمیوس است که بعد از زوال فراعنه الکسندریه در سال دویست و
هشتاد و سه قبل از عیسی تخت نشسته است و اینکه مصنف بیان کرد که کتابخانه اسکندریه که از بطلمیوس ها باقی مانده بدست
مسلمانان افتاد و آتش زدند خلاف واقعست چراکه کتابخانه طالمیس یعنی بطلمیوس ها در وقت قیصر که اسکندریه را محاصره
کرد آتش افتاد و سوخت چنانچه در همه تواریخ یونان و روم و اروپا مسطور است و پس از قیصر زمانی نگذشته که سلسله بطلمیوس ها
چنانچه اشاره خواهد شد بزوال رسید و از آن پس اسکندریه مقر سلاطین نبود که کتابخانه بزرگی جمع شود و اینکه کتابخانه را
اسکندریه را مسلمانان آتش زدند راست است ولی نه آنقدر که مصنف بیان کرد و پس از آنکه اسکندریه مفتوح شد کتاب
بسیار بدست لشکر اسلام در غنیمت افتاد و عمرو بن العاص از علم بهره نداشت و همه آن کتب از علم حکمت و هندسه و علوم
غریبه بود بعمر نوشت که جز و غنایم کتاب بسیار در اینجا بدست افتاده است بمدینه فرستم یا در غنایم قسمت کنم و عمر در جواب
او نوشت حسبنا کتاب الله و آن کتب ضلالت راغ بسوزان بآتش بشویان بآب و چنین مشهور است که مدتی
حمامهای اسکندریه از آن کتابها گرم میشد اما منار م فروس و نیز از بناهای فیلدلفس است و فروس جزیره بسیار
کوچکی است که در مقابل اسکندریه واقع شده است و آن برج از مرمر سفید بود و از عجایبات هفتگانه دنیا بود و مسافت صد فروس
میل در دریا دیده میشد و در کله او شبها آتش روشن میکردند که ملاحان بروشنائی آتش بجانب اسکندریه بشتابند و ارتفاع او
چهار صد فوت بود که یکصد و بیست ذرع است و مخارج آن مناره دویست هزار پوند شده بود و فیلدلفس خود نیز در مهندسی
استاد بود و همیشه در طراحی و بنای آن مناره مواظبت داشت ولی سوسطراطوس معمار که بنائی او بعهده او موکول بود
حیله کرد که اسم بطلمیوس پس از چندی از میان رفت و باسم او شهرت یافت چنانچه اسم خود را در احجار نقر نمود و پس از آن
احجار منقوره را با گچ انباشت و اسم فیلدلفس را بالای او نوشت که پادشاه سلسله بطلمیوس فیلدلفس برای گمراهان دریا
این مناره را بنا کرد و از خدایان خود ثواب از او میخواهد و رفته رفته آن گچ ها ریخته شد و اسم بطلمیوس محو گردید و اسم آن بنا
ظاهر گشت که در احجار نقش کرده است سوسطراطوس معمار پسر دکسی فنس که از اهل سنی دیا است این مناره را
بیاری خدایان برای نفع ملاحان بانجام رسانید و بنای این مناره تخمینا دویست و هشتاد سال قبل از عیسی
شد و اینکه بنای این مناره را باسکندر نسبت میدهند و شعرا در شعر گفته اند خطای محض است و اسکندریه در بازوئی
از خشکی واقع شده است که آن بازو بمیان دریا امتداد دارد که از هر دو سمت او دریاست و در منتهی الیه این بازو بسمت
شمال مشرق بندر و قلعه مشهور ابوخیر است و مسافت میان اسکندریه و ابوخیر هجده میل است و در مقابل بندر ابوخیر
در جانب شمال مشرق بندر معروف رشید است که در کنار نیل است اما رزوستته که عبارت از رشید است
در کنار غربی یکی از شعبه های نیل اتفاق افتاده صاحب مراصد میگوید رشید بفتح اوله وکثر ثانیه بلفظ الرشید
ضد الغوی بلیدة علی ساحل البحر النیل قرب الاسکندریه و این شعبه نیل از آن یک که از کنار دمیاط میگذرد
بزرگتر است و پهنای نیل در اینجا ششصد یرد است و عمق او در وقت جزر دریا از چهار فوت تا پنج فوت است

اما دمیاطه که عبارت از دمیاط باشد در کنار شرقی شعبه دیگر نیل است و قدیم شهر آباد بود اکنون خراب است و دهنهای
نیل در اینجا دویست و هفتاد یرد است و مسافت میان الرشید و دمیاط تخمیناً هشتاد میل است اما سویز که اسم
سوئس است درین کتاب ذکر او بسیار شده است اما تبس شهر معمور قدیم بود که در مملکت حبش بود که خرابهای او
اکنون در جنوبی قرنه و شمالی اسنه پیدا است و او را قدما هکاتوم پلس یعنی شهر صد دروازه و بعضی دیوس پولیس
میگفتند یعنی مکان خدا که وقف جوپیتر خدای اعظم بود و طول این شهر بیست و چهار میل و در خور او عرض داشت و در بعضی
نوشته که در وقت ضرورت بیست هزار مرد مسلح مکمل از هر دروازه با دویست عراده منجنیق بیرون می آمد و در کتابهای
دیگر ده هزار نوشته اند و این شهر را کمبیسس شاهنشاه ایران در سال پانصد و بیست و شش قبل از عیسی فتح کرد
و قتل عام نمود و شهر را خراب کرد و آنچه در معابد و هیاکل از طلا و نقره و جواهر بود با ایران برد و از آن پس تحلیه آبادی
در بنا بود و تبس نام شهر دیگر است که در یونان است و او را نیز و میان یکصد و چهل و پنج سال قبل از عیسی
خراب کردند و اسنه را قدما لتوپولیس می نامیدند و مصنف هیچ اسمی از فیوم و الواحات بیان نکرد اما فیوم
فیوم ولایتی است که در غربی نیل و در جنوب مغرب فسطاط است و میان آن ولایت و فسطاط مسافت چهار روز را
گویند باعث آبادی آن ولایت حضرت یوسف شد که از نیل چندین نهر جاری ساخت و برکه قارون در شمال و شمال
مغرب این ولایت است که از فاضل آب انهار ولایت فیوم این برکه جمع شده است و قصبه آنجا را مدینة الفیوم گویند که نهر
حضرت یوسف از میان شهر جاری است و اما الواحات سه ولایت است که در غربی مصر و غربی صعید است که یکی
قریب مقابل فیوم است و امتداد این از آن دو زیادتر است و نخلستان و آبادی آنجا نیز بیشتر است و واح ثانی از آن
و ثالث کوچکتر است و قصبه واح ثالث سیمریه است که اکنون خراب است و در اطلس جان ارو سمیث آنچه که معلوم
کردیم واح اول قریب مقابل فیوم است تخمیناً در طول بیست و نه درجه و در عرض بیست و هشت درجه و سی دقیقه شمالی است
که او را الواح القصار ضبط کرده و واح ثانی نیز تخمیناً در طول بیست و نه درجه و در عرض بیست و پنج درجه و سی دقیقه است
که او را واح الداخل ضبط کرده است و واح ثالث در میان واح ثانی و ولایت صعید است ~~سی درجه و سی دقیقه~~
که تخمیناً در طول سی درجه و سی دقیقه و در عرض بیست و پنج درجه و سی دقیقه است که او را واح الخارج ضبط کرده است و واح
ثانی و ثالث از قراریکه در اطلس جان ارو سمیث رنگ آمیزی کرده است برنگ سبز است و چنان مکانها را
اوسیس گویند و اوسیس آن قطعه سبز و خرمی است که در وسط بیابان و بادیه بی آب و علف باشد چنین
مکانها در افریقا و مصر بسیار است و در اینجا اینقدر کافی است و ما مختصری از تاریخ مصر و وقایع آن مملکت در رشته
تالیف در می آوریم و باعتقاد مورخین ایران بنای شهر قدیم مصر که ممفیس نام داشت از مصرایم بن حام بن
نوح علیه السلام است و مصرایم را اهل اروپا میزرایم میگویند[۲] که دو هزار و یکصد و هشتاد و هشت سال قبل از ولادت
عیسی بنا کرد و سلسله فراعنه از نسل او بیست و شصت و دو سال پس از آن این مملکت بمصر علیا و سفلی و خود ممفیس
تقسیم گردید و در سال ۲۱۱۱ قبل از عیسی بوسیریس که یکی از فراعنه مصر است شهر تبس را بنا کرد و در سال دو هزار
دو هزار و یکصد قبل از عیسی اوسی مندیس لشکر باسیا کشید و تا شهر بکتریه رفت و وقایع خود را وقت مراجعت در احجار
حک کرد و اوّل از او اختراع این کار شد و پس از وفات او دولت ایشان ضعیف شد و اهل فی نی شیه مصر
سفلی را دو هزار و هشتاد قبل از عیسی تصرف کردند و مدت دویست و شصت سال در تصرف اهل فی نی شیه بود

۲ و در توریة مصرایم ضبط است

و حضرت ابراهیم پیغمبر علیه السّلام در محلی کنعان در سال یکهزار و هفتصد و بیست و یک قبل از عیسی بشهر مصر تشریف
فرما شده و مدتی آنجا اقامت فرمود و در سال یکهزار و ششصد و بیست و یک قبل از عیسی آمنوفیس اول که از سلسله
فراعنه بود مردم او را السلطنت حبشیه را گرد ند و مصر سفلی را از تصرف اهل فی‌نی‌شیه بیرون آوردند و در سال یکهزار و هفتصد و
بیست و هشت قبل از عیسی حضرت یوسف علیه السّلام را در مصر کاروان اسمعیلیان به پوطیفر خواجه سرا و سردار لشکر فرعون
مثل بندگان فروختند و از عمر او هفده سال گذشته بود و در سال هزار و هفتصد و پانزده حضرت یوسف علیه السّلام خواب
پادشاه را تعبیر کرد و در نزد او تقرب یافت و در سال یکهزار و هفتصد و شش حضرت یعقوب و برادران حضرت یوسف علیه السّلام
مصر داخل گشته بمفاد آیه شریفه ادخلوا مصر ان شاء الله آمنین در مصر متمکن شدند و حضرت یعقوب در مصر هفده سال
بود و در سن یکصد و چهل و هفت سالگی حضرت یعقوب در مصر وفات یافت و نعش او را حضرت یوسف به حبرون که
مدفن آباء کرام بود فرستاد و بنی اسرائیل دوازده نفر است اول رؤابن دوم شمعون سیم لوی که عربان لاوی خوانند
چهارم یهوداه پنجم یساخار ششم زبولون که این شش نفر از یک مادرند و مادر ایشان لیاح دختر بزرگ لابان است و هفتم
دان و هشتم نفتالی است که مادر این دو نفر بلهاح است که کنیز راحیل است و نهم گاد و دهم آشر است
که مادر ایشان زلپاح است که کنیز لیاح است و یازدهم یوسف دوازدهم بن یامین است که مادر این دو نفر راحیل
که دختر کوچک لابان است که هرد و خواهر معاً در حباله نکاح یعقوب بود و لابان خالوی حضرت یعقوب است و تفصیل
اولاد بنی اسرائیل در توراة مسطور است و در سال ۱۶۱۸ قبل از عیسی بی سوستریس جلوس کرد و او نیز لشکر بممالک عربستان
و ایران و هندوستان کشید و هم عربستان و آسیای صغیر را تصاحب کرد و در سال ۱۵۷۱ قبل از عیسی حضرت موسی
علی نبینا و علیه السّلام در مصر از بطن مجذره مستوره مسماة به یوخابذ متولد شد که دو هزار و یکصد و نود و سه سال
شمسی قبل از هجرت حضرت ختمی مآب است و بحساب سنین قمری دو هزار و دویست و شصت سال و یکصد و هفت روز قبل
از هجرت میشود و پدر حضرت موسی عمران است که عربان عمران خوانند و او پسر قهات است و قهات پسر لاوی است و
و در سال ۱۴۹۲ آمنوفیس ثانی در بحر الاحمر با لشکر خود غرق گشت فاتبعهم فرعون و جنوده بغیا و عدوا حتی اذا ادرکه
الغرق بظهور پیوست و بدین حساب از ورود حضرت یعقوب مصر تا به خروج حضرت موسی از مصر دویست و چهارده
سال شمسی است که تقریباً دویست و بیست سال قمری می کند و مورخین مدت ورود و خروج را چهارصد و سی سال نوشته اند
و این حساب با ورود حضرت ابراهیم بمصر تا خروج حضرت موسی موافق می آید و در توراة نیز چهارصد و سی سال مرقوم است
و الله تعالی اعلم و ما اکثر اقوال را از هیدتن نقل کرده ایم و در سال یکهزار و چهارصد و هشتاد و پنج اجیپتوس سلطنت رسید
و تا زمان او این مملکت را باسم میصرایم مصر میگفتند و از آن پس باسم او خوانده اجیپت نامیدند و در سال ۹۷۱ قبل
سیوسنس بفلسطین حمله آورد و جودیه را غارت کرد و در سال ۶۰ قبل از عیسی سامیتی کوس بسلطنت رسید و او
پادشاه قهار و ستمکار بود و در سال ۶۴۷ قبل از عیسی شهر ازوت را محاصره کرد و پس از نوزده سال محاصره آن
شهر را بقهر و غلبه تسخیر نمود و در سال ششصد و ده قبل از عیسی نکو بپادشاهی رسید و او خواست افریقا را از آسیا جدا
کند خندق عظیمی در میان بحر الاحمر و مدیترین کند که یکصد و بیست هزار عمله در او کار میکرد و او را کشته شد و خندق ناتمام
بود و بعد از و این خندق را نامبارک دانسته متروک کردند و بمرور ایام از یک انباشته شد و در سال پانصد و بیست و
شش کمبیسس مصر را مسخر کرد و پسمنی توس را بقتل رسانید و سلسله فراعنه بزوال رسید و از آن تاریخ مصر بتصرف

دولت ایران درآمد تا الکسندر کبیر در سال سیصد و سی و دو قبل از عیسی مصر داخل شد و ایرانیان را بهلاک
رسانید و در سال دویست و هشتاد و سه قبل از عیسی فیلدلفس بطلمیوس بتخت نشست و سلسله بطلمیوس در سال
سی قبل از ولادت عیسی بزوال رسید و در عصر بطلمیوس ها در سال یکصد و بیست و هشت قبل از عیسی وبائی در مصر حادث
شد که در سه روز هشتصد هزار نفر تلف گردید القصه مورخین سلطنت مصر را در چهار طبقه قرار داده اند طبقه اولی
سلسله فراعنه است که از بنای شهر مصر است تا فتح کمبیس شاهنشاه ایران که سلسله فراعنه تمام شدند و فرعه
در لغت مصر قدیم معنی شاهنشاه اعظم است و عربان فرعه را فرعون میگفتند و فراعنه را بر فرعون جمع بسته اند و مدت
سلطنت فراعنه یکهزار و ششصد و بیست و دو سال بود که در توراه نیز برعه مسطور است که عبارت از فرعون باشد و طبقه
ثانیه سلطنت ایرانیانست که از فتح کمبیس تا فتح اسکندر کبیر است که مدت سلطنتشان یکصد و نود و
چهار سال بود طبقه ثالثه سلسله بطلمیوس است که پس از وفات اسکندر تا سی سال قبل از عیسی طول کشید و طبقه
رابعه از زمان تصرف رومیان و شاهنشاهان مشرق است تا فتح اسلامیان که در سال ششصد و سی و نه بعد
از عیسی مطابق هجده هجری در عهد عمر کلیوس فتح شد و از آن زمان تا اکنون تاریخ او در دست است و ضرورتیست
که در اینجا بذکر او بپردازیم و عریضترین مملکت مصر از اسکندریه تا دمیاط است و از آنجا بمرور باریکتر میشود و در حقیقت
مملکت مصر از قاهره تا نوبه همان سواحل یمین و یسار نیل است که بمسافت بیست میل و سی میل از طرفین آبادی کرده اند
و در مدت نیل هنگام طغیان بران اراضی آب می نشیند و پس از کشیده شدن آب تمامی اراضی از گل و لای پوشیده شده
و همان وقت تخم را میپاشند و بعضی از اراضی آن مملکت هیچوقت خالی و بایر نیست که همه ساله مزروعست و سالی
سه دفعه حاصل از آن برمیدارند بخصوصه در مصر سفلی که در آنجا هر وقت تحصیل آب بواسطه انهار و جداول بی شمار که از نیل
در آورده اند امکان دارد و در عالم جای غله خیز و میوه خانه مثل مصر نیست از هر قسم حبوب و مرکبات در آن ولایت بعمل
می آید و در مصر علیا قوت غالب اهل ولایت عدس است که برنج در آنجا بعمل می آید و منبع نیل از جبال قمر است که بعضی
بلحن جبال قمر خوانند ولی تا اکنون کسی از سیاحان تا منبع او نرفته است و بیشتر احتیاط ایشان بواسطه مناح است
و دیگری برای زنگیان و حبشی است و آنچه که بقرینه و حساب معلوم کرده اند طول مجرای نیل دو هزار و هفتصد میل است و در مملکت
نوبه در قصبه خرطوم در عرض پانزده درجه و سی دقیقه شمال دو رودخانه بیکدیگر متصل میشود که یکی از جانب جنوب مشرق می آید
که منبع او از کوهستان حبشه است و دیگری از جانب جنوب مغرب جاریست که منبع او از جبال قمر است و در مملکت
نوبه یک رودخانه دیگر نیز در قریه آدمر در عرض هفده درجه و چهل دقیقه شمالی که از جانب جنوب مشرق از کوهستان
حبشه می آید برودخانه نیل متصل میشود و از آن پس تا دریا هیچ نهری و رودخانه با او اتصال نمی یابد و پاشای مصر
الکنون سعید پاشا پسر محمد علی پاشا هست که پس از فوت برادرزاده خود عباس پاشا بن طوسن پاشا در سال هزار و
دویست و شصت و نه هجری بحکومت سرافراز شد و چنین گویند که عباس پاشا را مسموم کردند والله اعلم سنه ۱۲۶۹

باب یکصد و شانزدهم در بیان بربری اسنتلیتیس یعنی ممالک بربرستان

ممالک بربرستان مشتمل بر جمیع سرحدات شمالی افریقاست که امتداد او از محیط اتلنتیک تا مملکت مصر است
و محتوی بر ممالک مارکو و فز و الجزیر و تونس و تری پولی است و این نواحی تخمیناً دو هزار میل در درازی
و پانصد میل در پهناست و او شامل بر ممالک قدیم ماری تنیه و نومیدیه و افریکا پراپر یعنی آفریقیه خاصه است و در

نواحی چندین شهر آباد بود که ازان جمله شهر کرتاج است که قرون کثیره رقیب شهر روم بود و این ممالک پس از انقلابی
شمار در میان چهار دولت اسلام تقسیم شده است **اول** مملکت مارُوکو است یعنی مراکش و این سلطنت مشتمل بر مملکت
مراکش و فز یعنی فاس است حد شمالی او مدیترنین و حد مشرقی او رودخانه ملوویه است که او را مهلا نیز گویند که حد فاصل
مابین مراکش و الجزیر است و حد جنوبی او بلاد الجرید و حد مغربی او اتلنتیک است **مترجم گوید** بلاد الجرید
از قراریکه در نقشه اروسمیث ملاحظه میشود در مشرق مراکش است و اینکه مصنف بیان کرد در جنوب مراکش است خطای فاحش است
و جنوبی مراکش بیابان و کویر است و نهر ملوویه همان نهر ملویا است و صاحب تقویم البلدان گوید و هو نهر کبیر مشهور
فی المغرب الاقصی و یصب الیه سجلماسه الذی منبعه من جنوبی سجلماسه بمسافة بعیدة و یصیران نهراً واحداً و یصب فی بحر
الروم انتهی و طول این سلطنت از شمال بجنوب تخمیناً پانصد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب دویست میل است و هوای
این ولایت گرم است ولی از نسیم دریا و مجاورت کوه اطلس که قله او دائماً با برف مستور است سورت حرارت هوا
شکسته میشود و سازگار است و خاک اینولایت حاصل خیز است علی الخصوص ولایت فاس ولی اهل اینولایت
چندان میل بزراعت و فلاحت ندارند و اینولایت در مغربی بربرستان است و قدما این مملکت را ماری تنیه میگفتند
و ازین ولایت مسلمانان بر اسپانیا حمله آورده اسپانیا تصرف کردند و ساکنان اینولایت از سه طایفه است **طایفه**
اول مورش است یعنی مورها که در قصبات و دهات منزل دارند **طایفه دوم** عربهای بدوی است
که در بیابانها مسکن دارند **طایفه سیم** بربری است که طایفه بومی این ولایت است و خلق قدیم ماری تنیه
هستند و در جبال شامخه مأوی دارند و از اسم آن طایفه این مملکت را بربری نامیده اند قصبات معروف این مملکت
مارُوکو است و فز و مکونیز است و ماروکو پایتخت این سلطنت است و جمعیت آنجا سی هزار است و جمعیت فز
یکصد هزار است و مکونیز وقتی پایتخت سلطنت بود و جمعیت آنجا نیز یکصد هزار است و جمعیت همه این مملکت را چهارده
ملیان حساب کرده اند و بنادر معروف این مملکت یکی طنجیر است که طنجه باشد که در جانب شمال است و دیگری سوره
که او را موگدار نیز گویند که در جانب مغرب است و بندر معتبر موگدار است و درین بندر قونسولهای دول اروپا مقام
و منزل دارند و بندر دیگر که در جنوبی بندر موگدار است بندر سنت کرز است که او را اگدیر نیز گویند که در نزدیکی
دهن رودخانه سوس واقع است و در نزدیکی منبع همان رودخانه قصبه ترودنت است که یک وقتی از شهرهای
پرجمعیت آباد این مملکت بود و قصبه طفیلت در جنوب مشرق کوه اطلس نیز وقتی از شهرهای مشهور مغرب زمین بود
و اکنون نیز تجارت آنجا با افریقای مرکزی است و بندر سلی که در مغربی ساحل فاس است وقتی بندر معروف بود
و درین بندر وقتی دزدان دریائی مسکن داشتند و در جانب شمال بندر سیوته تعلق بدولت اسپانیا دارد
که در مقابل جبرالتار واقع شده است و بندر طنجیر در غربی سیوته است و قلعه آنجا در زمان قدیم بحصانت
و رزانت مشهور بود و سلطنت این مملکت خیلی با اختیار و تسلط است چنانچه رعایا را بندگان زرخرید خود میدانند و حکام
اینولایت ادعا میکنند که از ذریه حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله اند و ایشان را شریف مینامند و مذهب اهل
مملکت اسلام است و یهودی نیز بسیار دارد و از مذاهب دیگر نیز یافت میشود و اهل ولایت خود را مراکش
میگویند و حیوانات [۲] اروپاست مگر آنکه انها شتر بیشتر دارند و محصولات اصلی انها گندم و جو و بزرک و انگور و زیتون
و خرما و انار و انجیر و لیمو و سایر مرکبات است **مترجم گوید** مراکش در لغت بربری بمعنی دزد است

۲ اینولایات مثل حیوانات

ومکان آن

باب یکصد و شانزدهم در بیان ممالک بربرستان

و مکان این شهر مأمن دزدان بود و این شهر را ملک الملثمین امیر المسلمین یوسف بن تاشفین بنا نهاد و در عصر او آباد شد هفت میل دوره شهر است و احوال یوسف بن تاشفین در وفیات الاعیان احمد بن خلکان ضبط است و فاس نیز مدینه اسلامی است وقتی که بنیان این شهر می کندند تبری از زمین در آمد لهذا فاس نامیدند و از میان فاس دو دهات بزرگی جاریست و شهر در دو طرف رودخانه واقع است و مراکش در ما بین جنوب مغرب فاس واقع شده است و مسافت میان آنها تخمیناً دویست و چهل میل است و جبل اطلس را قدما جبل الدرن می نامیدند که در شرقی مراکش است قال صاحب تقویم البلدان جبل درن هو جبل عظیم مشهور ببلاد المغرب قال ابن سعید هو جبل شاهق ولا یزال علیه الثلج و یظهر من مراکش و یقال ان اول هذا الجبل عند البحر المحیط الغربی فی اقصی المغرب و یمتد مشرقاً حتی یصیر طرفه الشرقی علی ثلث مراحل من اسکندریه و یسمی طرفه الشرقی المذکور راس اوثان انتهی **دوم** مملکت الجیرز است یعنی الجزیره و این ولایت فیما بین مراکش و تونس است و یک قسمتی از ماری تنیه قدیم است که در وقت جولیوس سیزر ضمیمه ولایات روم شد و اول ماری تنیه سیزرین سیس نامیدند ولایت حاصل خیز است ولی زراعت چندان نمیشود و جمعیت اینولایت تخمیناً سه ملیان و پانصد هزار نفوس است و طول اینولایت از مشرق تا مغرب تخمیناً پانصد و شصت میل است حد شمالی او دریای مدیترنین و جنوبی او کریت در زرت یعنی بیابان کویر کبیر است که او را صحرا میگویند و محصولات این ولایت شبیه مراکش است و اینولایت وقتی مملکت دزدان و قطاع الطریق محسوب میشد و سلسله جبال اینولایت منتهی بسلسله جبال اطلس است و بجهت ارتفاع قله ها بعضی مدت نه ماه و بعضی تمام سال با برف مستور است و سکنه این ولایت از ترکها و مورها و یهود و عرب است ولی در خونریزی و شرارت این چهار طایفه حکم واحد دارند **مترجم گوید** کوه اطلس سلسله از جبال افریقاست که بطول ممالک بربری از ساحل اتلنتیک تا حدود مصر امتداد دارد و فزونتر از دو هزار میل امتداد او ست و این جبال کنام شیران قوی پنجه یال دار است انتهی و اهل این ولایت کشتی های تندرو داشتند که همیشه دزدی دریا از آنها بود و درین زمانها دولت فرانسه بر ایشان غلبه کرده حاکم آنجا که شیخ عبد القادر بود گرفتند و مساکن دزدان را خراب کردند و اینولایت الکنون ضمیمه ممالک دولت فرانسه است و چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی هر قدر خواست که این مملکت را صاحب شود از سختی و دلیری اهل مملکت از عهده ایشان بر نیامد و دولت اسپانیا نیز سالها لشکر بجنگ ایشان فرستاد و در هیچ جنگ کامیاب نشد و در اینولایت چندین قصبه کوچک است و الجیرز پایتخت آنجاست که ولایت باسم او خوانده میشود و چنان معلوم است که این شهر همان شهر قدیم ایکوسیوم است و اعراب او را الجزیره میخوانند و این شهر در دامنه کوهی در کنار دریا واقع است و خانه های آن بالای یکدیگر در دامنه کوه اتفاق افتاده وقتی که از دریا ملاحظه میشود بسیار با شکوه و خوب بنظر می آید و قصبات دیگر اینولایت بوجیه است که باجیه نیز گویند و ستوره و بونه و لاکلا و کونسطنطینه است که او را کالس تن تین نیز گویند که در جنب رودخانه مسمی به کبیر واقع است **مترجم گوید** باجیه در مشرق الجیرز در کنار دریا و ستوره نیز در مشرق باجیه در کنار دریا و بونه در مشرق ستوره و لاکلا در مشرق بونه واقع شده است و کونسطنطینه در وسط ولایت ما بین جنوب مشرق بوجیه است و دیگری تلمسان است که در مغرب الجیرز است و ولایت تلمسان نیز باسم او معروف است و قدمای یونان الجیرز را نومیدیه میسنا مینامیدند انتهی **سیم** مملکت تونس است و تونس در میان الجیرز و تریپولی اتفاق افتاده و طول اینولایت از شمال تا جنوب تخمیناً سیصد و بیست میل و عرض او از مشرق بمغرب یکصد و پنجاه میل است و اینولایت را افریکا پراپریه میگویند یعنی افریقای خاص و کرتج پایتخت این مملکت بود و در زمانهای متوسط تریپولی

نیز تابع تونس بود و اهالی اینولایات در صنایع و هنرورزیت کامل بدیگر ممالک بربری دارند و با اهل اروپا نیز آمد و
شد زیاد میکنند و جمعیت این ولایت تخمیناً سه ملیان است و زنان اینولایت بسیار وجیه و لطیف و خوش لباس و ظریف
میشوند و آثار غمگینی و ملالت از ناحیه اینولایت پیداست که وقتی مقرّ چنان جمهوریه بود که صیت شهرت اینها عالمگیر شد
و الکنون باین مقام و مرتبه تنزل کرده است و تونس پایتخت اینولایت شهر آبادی است و همچنین شهر بربری حساب میشود
و شهر بور خوب و حصار متینی دارد و جمعیت اینجا تخمیناً یکصد و بیست هزار است و ارک سختی داشته که الکنون خراب است که بنای ارک را
از چارلس پنجم شاهنشاه استریه است و در نزدیکی تونس خرابهای کرتیج است و ساکنان تونس نیز مثل الجیرز از ملل متفرقه
ولی بخلاف ایشان بسیار مهربان و مهمان نواز اند و با ادب و رفتار اند و حکومت اینولایت مسلط است و حکام تونس را
بی میگویند چنانچه حکام الجیرز را دی می خوانند و بی مخفف بیگ است که ترکها دارند و علی الظاهر اینولایت در ظلّ
شاهنشاه ترکهاست و قصبات دیگر تونس بی زِرتَه یا بنزرت است که سابقاً از پایتختهای افریقای شمالی بود و دیگری کیروان
و قابس و سوسه است که در جنوبی تونس است و پورتو فرینه در مدیترنین است که شهر یوتیکا در نزدیکی او بود و در آن
شهر کتو این جوان معروف خود را هلاک کرد و در اینولایت شیر و کفتار و یوز بسیار است مترجم گوید تونس بفتح
و ضم و کسر نون هر سه تصحیح کرده اند ولی در قاموس تونس کیونس ضبط نموده است و حد شمالی تونس مدیترنین و حد مشرق
او نیز مدیترنین و ولایت تری پولی است و سوسه بندر معتبری است در جانب جنوب مشرق تونس در کنار دریاست
و مسافت میان اینها تقریباً هشتاد میل است و قیروان در جانب جنوب مغرب سوسه است و قابس در کنار
دریا در جنوبی قیروان است و مسافت میان اینها یکصد و بیست و پنج میل است و قصبات دیگر اینولایت باجه است
که در جنوب مغرب تونس است و دیگری مهدیه است که در کنار دریاست و صفاقس است که مابین قیروان و قابس است
و کرسی مملکت افریقا در قدیم سبیطله بود و بعد از خرابی او قیروان پایتخت شد و پس از او مهدیه کرسی مملکت گشت و پس از آن تونس
پایتخت گشت که الکنون نیز پایتخت است و کتو یکی از حکماست که بسیار سعی در آزادی ولایت روم و جمهور بودن اهل روم
داشت ولی با وجود قیصر سخنان او را کسی قبول ننمود و از روم فرار کرد به یوتیکا آمد و از شدت غیظ کاردی بر شکم خود
زد و خود را هلاک کرد و اینواقعه در پنجم فبروری سال چهل و پنج قبل از عیسی اتفاق افتاد و او را کتو سوتسایذ میگویند یعنی کامل
النفس انتهی **چهارم** مملکت تری پولی و برکه است یعنی طرابلس و برقه و طول تری پولی از حدود تونس
تا صحرای برقه است و اینولایت قسمتی از سیرتیکای قدیم و از سیرنیکای قدیم است و طول این مملکت از مشرق تا مغرب
تخمیناً هشتصد میل و عرض او از شمال تا جنوب یکصد و شصت میل است و خلیج سیدرا که او را خلیج سیرتس نیز گویند که
بزرگترین سیرتیس قدماست در ساحل تری پولی است که محل خوف و خطر ملاحانست خاصه وقتی که دریا باد و طوفان انقلاب
داشته باشد و در ساحل مشرقی و قصبه بنگزی است و بمسافت یکصد میل مشرق او قریه گرینه است که در موضع شهر معروف
سیرنی واقع شده است و در همان ساحل نیز قصبات لبیده و میسوراته اتفاق افتاده اند مترجم گوید سیرتیس
بلفظ جمع دو ساحل خطرناک پر ریگ است که در مدیترنین در سواحل افریقا واقع شده و آنکه در ساحل تری پولی است او را
قدما سیرتیس مجر می گفتند یعنی کبیر و دیگری که در ساحل قابس است او را سیرتیس مینار میخواندند یعنی صغیر و اعراب خلیج سیدره را
جون الکبریت میگویند انتهی تری پولی مملکت وسیعی است ولی جمعیت او بسیار کم و هوای او ناسازگار است اگرچه خاک
اینولایت خوب و محصول خیز است ولی چندان زراعت نمیشود و محصولات اینجا غله و انگور و زیتون و خرما و سایر میوه جات

باب یکصد و شانزدهم در بیان ممالک بربرستان

کرمسیری است و حیوانات اینجا نظیر و شبیه تونس و الجزایر است و قصبهٔ آباد اینجا الکنون همان تری پولی است که پایتخت و مملکت باسم او موسوم شده است و در قدیم از بلدان معروف بود و سکنهٔ اینجا بیشتر بدزدی دریا و راه زنی اشتغال داشتند و این شهر را چارلس پنجم گرفت و در اینجائیکه سواران مالطه را که برای جنگ داوطلب گرفته بودند ساخلو گذاشت و در سال هزار و پانصد و پنجاه و یک مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هشت هجری ترکها اینجا را تسخیر کرده ایشان را از اینجا بیرون کردند و سیرنیکای قدیم مشتمل بر سه شهر بود و از اینجهة است که در مائهٔ پنجم بعد از ولادت عیسی اسم این ولایت را تری پولی گذاشتند که معنی او سه مدینه است ولیکن مواضع جدیدهٔ اینها کی ست ما اطلاع نداریم و حکومت این ولایت نیز با تسلط و استیلاست و حکمران اینجا را پاشا گویند که از جانب شاهنشاه ترکها تعیین میشود و متاع کلی این ولایت پشم و خاک طلا و ابریشم و پر شتر مرغ و موم و سناست که هر ساله کاروانها از اینجا بولایت مراکش و فزان و تیم بوکتو میبرند و ولایت برکه یعنی برقه فیما بین مصر و تری پولی واقع شده است و اکثر این ولایت براری مقفره و صحاری معطشه است و سواحل برقه وقتی چنان مشهور بود که هر در عرض سال سه بار محصول از اینجا برمیداشتند و اکنون یکبار رهم مشکل است و قبایل اعراب خونخوار نیز بیشتر باعث خرابی این ولایت است که در اینجا سکنی دارند و در این ولایت بود که معبد مشهور عالی جوپیتر امون در وسط صحرای شرقی برقه که اطراف آن زمین خرم بیابان بود و طول این ولایت از شمال تا جنوب دویست میل و عرض او از مشرق تا مغرب یکصد و شصت میل است و شرقی قسمت برقه مشتمل بر مرمریکای قدیم است و مغربی قسمت او مشتمل بر سیرنیکای قدیم است که پایتخت سیرنی بوده است و از اینجهة است که این ولایت را بعضی وقت سلطنت سیرنی میخوانند و سیرنی یکی از شهرهای پنجگانه است که او را پنتاپولیس میگفتند و حاکم برقه از جانب پاشای تری پولی تعیین میشود و مذهب اهل این ولایت اسلام است ولی از اسلام جز نامی ندارند و نیگروها یعنی سیاهان که از وسط افریقا می آرند در این ولایت خاصه در مراکش انقدر است که میتوان گفت از سفیدان ولایت بیشتر است واز توابع ممالک اربعه که جزو ممالک بربری ست بلد الجرید است یعنی بلاد الجرید است که قسمتی از نومیدیهٔ قدیم است و این ولایت بعید از بحر و در جنوب الجزایر و تونس واقع شده است و از کیفیت این ولایت چندان اطلاعی نیست و بعضی او را کانتری آف دیتس مینامند یعنی ولایت نخلستان و قسمتی از زمین و ولایت جتولیه قدیم است که بطلمیوس و پلینی ذکر کرده اند و اهل جتولیه در قدیم مثل تاتارهای قدیم وحشی و خیمه نشین بودند و سواحل افریقا را غارت و نهب میکردند و خود شان نیز به تقشف عیش مشهور بودند و در هر جا شب میرسیدند حرکت میکردند و تا صبح اینجا منزل میگرفتند و لیبیه باصطلاح قدما بهمه افریقا استعمال میشود ولی خصوصا او دلالت بمملکت قدیم مرمریکا و سیرنیکا قدیم دارد که الآن به برقه مشهور است و قسمتی از تری پولی و با بعضی دیگر از ولایت وسیعه که در وسط افریقاست و در عهد رومیان سواحل افریقا بسیار آباد و معمور بود چنانچه باغچهٔ دنیا می گفتند ولی الآن شعر

بی خواب مانده مضجعش بی آب مانده مرتعش * در قاعهای بلقعش خیل شیاطین را محل

تنبیه طرابلس مغرب که در کتب قدیمه ضبط است همان تری پولی است یعنی سه شهر و او را اطرابلس باضافهٔ الف نیز خوانند و طرابلس دو بلد است یکی طرابلس شام است و یکی طرابلس مغرب است و هر دو در ساحل دریا اتفاق افتاده و برکه همان برقه است و در مراصد گفته برقه بالفتح و القاف اسم صقع یشتمل علی مدن بین الاسکندریه و افریقیه و اسم مدینتها انطابلس و تفسیره بالرومیة الخمس مدن انتهی و انطابلس معرب پنتاپولیس است یعنی پنج شهر و این شهرهای پنجگانه اول سیرنی ثانی آپولونیه ثالث تالمیس رابع بیرنیس خامس هسپریدیس است و بعضی عوض هسپریدیس قصبهٔ ارسینوی را

شمرده اند و سیرنی دختر هیپسئوس است که با شوهر خود اپولو با فریقا رفت و در ولایتی که تو طن جست باسم او خوانده سیرنیکا نامیدند و قصبه سیرنی پایتخت انجا بود و بعضی گویند بنای قصبه سیرنی از بطس بود که ششصد و سی سال قبل از عیسی بنا نهاد و ارس تیوسن بر آبادی انجا کوشیده اسم مادر خود را که سیرنی بود بر انجا گذاشت و این شهر را بطلمیوس اپیون در سال ۹۷ قبل از عیسی بدولت روم تفویض کرد و اکنون هیچ اثری از و باقی نیست ع علامة اعلامها بلقع ودمه خرافات رومیان است که بطس شبانی بود بعزگوری که یکی از ارباب انواع است خیانت کرد و بحکم او سنگ چخماق شد که در شهر سیرنی بجهة عبرت ناظرین برپای بود و گنبد جوپیتر امون در برقه بود و انقدر از جواهرات و طلا و نقره در ان گنبد بود که حد و حصر او را خدا میدانست بعد از زوال رومیان طایفه وندل انجا را غارت کردند و گنبد را خراب نمودند و امون و همون بلغت اهل لوبیه جوپیتر را گویند یا معنی اعظم و افخم که لقب جوپیتر است و اکنون در نزدیکی او قریه صیوه اباد شده است و از صیوه تا قاهره تخمینا سیصد و بیست میل است و صیوه در میان برقه و قاهره است و خرابه گنبد جوپیتر و سایر مقابر قدیمه بیداست و صیوه در عرض بیست و نه درجه دوازده دقیقه شمالی و در طول بیست و شش درجه و شانزده دقیقه مشرقی واقع شده است و از شهرهای قدیم این مملکت سرت بود که ما بین برقه و طرابلس بود و اکنون خراب است و بجای او قریه زعفران آباد شده است و سرت اسم ولایتی است که باسم ان بلده مشهور بود است و از قصبات معروف بلاد الجرید یکی غدامس است که در نقشه گدمس ضبط است و دیگری بسکره است که در نقشه بیسکره ضبط است و دیگری تاهرت است که در نقشه تاگرت ضبط است که در جنوبی بسکره است و غدامس در اقصی مشرق بلاد الجرید است و میان غدامس و تاهرت تخمینا سیصد میل است و میان تاهرت و بسکره تخمینا یکصد و بیست میل و غدامس در جنوب مشرق تاهرت واقع شده است و اسامی بعضی از بلدان بربرستان افریقا که در کتب قدیمه ضبط است و اکنون بتحریف و تصحیف در اطلسها ثبت است ما در جدول معلوم میداریم

مراکش	مارُوکوُ	فاس	فز	طنجه	طنجیر
سبتنه	بسیوته	سوس اقصی	لوار سوس	تادله	تدلاء
دکاله	دیو کلاء	تارودنت	ترودنت	اسفی	سفی یا اسفی بندر غربی مراکش
سلا	سلی بندر مراکش	ملیله	ملیله در ساحل شمال مراکش	تنس	تنز در ساحل دریا در علائق الجزایر
تلمسان	تلمسن	سجلماسه	سجلمیسه در مشرق مراکش	درعه	دراء همه نهریست در مشرق مراکش
بجایه	بوجیه	بونه	بونه یا بابنه	قسنطینه یا قسطلیه	کوسنطینه یا کانس تن تین
تونس	تونیس یا تونس	سوسه	سوساء	مهدیه	مهدیه
قابس	کابس	تبزرت	بیزرته	قیروان	کیروان
باجه	بجه	صفاقس	سفاکس یا سکافس	سبیطله	سفیطلاء
توزر	تازر	قفصه	کفسه مابین جنوب صفاقس	طرابلس	تری پولی
انطابلس	پنتاپولیس	غدامس	گدمس	برقه	برکه
بنغزو	بنگزی	زویله قاعده فزان	سدروله	بنکره	بسکره قاعده زیبان
تاهرت	تاگرت	قرقنه	کرکنه جزیره ایست در مقابل صفاقس	طولقه	تولگا در مغرب بسکره
الحمة	الهمه من اعمال زاب				

باب مقصد

باب یکصد و هفدهم در بیان مختصری از تاریخ ممالک بربری

در دنیا قلیل ولایت هست که تغییر و تبدیلات بخت را مثل بربرستان مشاهده کرده باشد و اصل آبادی این ولایت از اهل
مصر است ولی در چه زمان و یا کی باعث نو آبادی این ولایت شد معلوم نیست و تخمیناً در سال ۸۹۱ قبل از عیسی دیدو خواهر
پیگ ملیون پادشاه تیر از برادر خود در و گردان شد و باین ولایت آمد و شهر کرتج را بنا نهاد و پس از آن شهر کرتج
پایتخت جمهوریه معتبری شد که ابر عظمت و جلالت او بر اکثر جهان سایه افکند و تخمیناً هفصد سال طول کشید تا بدست رومیان
از اختلافات آراء خودشان تمام شدند و این مملکت پس از آن متصرف رومیان آمد و چنان آباد کردید که درة التاج
شاهنشاهی رومیان گشت و چندین شهر نیکو در سواحل آباد کردند و مذهب عیسوی در این ولایت در عصر حواریون
رواج گرفت و تا مائه پنجم برقرار بود تا اهل وندل بر این ممالک استیلا یافتند و در مائه هفتم متصرف خلفای بغداد آمد
و مذهب اسلام از آن پس در افریقا شیوع یافت در مائه هشتم مسلمانان بجانب اروپا حمله آوردند و اکثر ولایات اسپانیا متصرف
مسلمانان آمد و در تصرف مسلمانان بود تا در سال ۱۴۹۲ مسیحی مطابق ۸۹۷ هجری مسلمانان را از اسپانیا بدستیاری فردیننند
وایی زبلا بیرون نمودند و مسلمانان ناچار بجانب افریقا فرار شدند و در سواحل بربری دوستان و آشنایان ایشان
بسیار بود و نفی مسلمانان از اسپانیا باعث دشمنی فیما بین ایشان و اهل اسپانیا و کل عیسویون شد و از ترکها مسلمانان
امداد خواسته و از شاهنشاه ترکها دو برادر نامدار بربروسا که ادمیرال سفاین ترکها بودند به بربری آمدند و ترکها
و مسلمانان ظفر یافته در چندین حرب در دریا غلبه کردند چنانچه از اهل اسپانیا و اروپا هر که در سواحل بربری بود با وطان
خود برگشتند ولی مسلمانان و اهل بربری از دست پادشاه اسپانیا خلاص شده بجنگ ترکها گرفتار شدند
و چارلس پنجم شاهنشاه جرمنی اهتمام کلی در تسخیر تری پولی و الجیرز کرد و تری پولی را متصرف کرد لو نهیه لشکر دیده
و بالجیرز رفت و قبل از جنگ سفاین بزرگ او در دریا با طوفان شدید غرق شدند و او را مجال زیست نمانده
بجرمنی برگشت و الجیرز سالها بیرزدی دریا و اذیت عیسویون عادت داشتند در این زمان که متصرف فرانسه در آمده است
از آن اطوار قبیحه دست کشیده اند و سلاطین مراکش خود را از نسل حضرت رسول میدانند و قدرت ایشان در این ولایت
مثل خلفای بغداد است که در تمامات خود مستقل شدند و میل الملوک نام یکی از شاهزادگان مراکش اهل پورتگال را
شکست فاحش در افریقا داد که پادشاه پورتگال دن سبستین در جنگ کشته شد و اهل مراکش با پورتگال
عداوت کلی دارند و در دریا در راه زنی و دزدی تغافل می کنند **مترجم گوید** از تاریخ سلاطین مغرب در
وفیات الاعیان در احوال یوسف بن تاشفین و محمد بن تومرت و عبد المؤمن بن علی و یوسف بن عبد المؤمن شارح
شده است هر که خواهد بران کتاب رجوع کند و در مراصد نوشته البربر هو اسم یشتمل علی قبایل کثیرة فی جبل المغرب
من برقه الی آخر المغرب و فی الجنوب الی بلاد السودان و هم امم و قبایل لا تحصی و هذه اماکن سمیت باسمائها من نزل من
قبائلهم ببلاد المغرب صنهاجة لمطة مصمودة کومیة کتامة غمارة هوارة ضریسه نفوسه کزوله و غیره و در مراصد
همه را اسم میبرد که سی و شش قبیله است ولی نسخه کتاب بسیار غلط بود نوشتن او را روا ندانستم این دو طایفه از کتب دیگر تصحیح کرده

باب یکصد و هجدهم در بیان استرن افریکا یعنی افریقای مشرقی

افریقای مشرقی مشتمل بر ممالک نوبیه ابی سینیه یعنی حبش عدل اجن زنگوبار یا زن زبی بار
موزمبیک موکرنگا یا مونو متیپه و سوفاله است **اما نوبیه** که نوبه باشد ولایت وسیع است حد شمالی بجنب

و جنوبی او ابی سینیه · دارفور و کاردوفن و حد مشرقی او بحر الاحمر و مغربی او لیبین در زرت یعنی صحرای کویر لیبیه است و اینولایت را قدما اتی اوپیه میگفتند یک قسمت معتبر اینولایت صحراست ولی در سواحل نیل قرا و قصبات آباد است و خاک سواحل نیل مرغوب و حاصل خیز است و نوبیه بچهار ولایت منقسم است **اوّل** ترکیش نوبیه که در تصرف ترکهاست و منسوب بترک است **دوم** دونگلاست **سیم** سنار **چهارم** ناحیه بدس حبش **اما ترکیش نوبیه** وادی تنگ درازیست که در اطراف نیل است و چندین رسیل از خود دارد ولی همگی بپاشای مصر طاعت دارند قصبات معروف آنجا دبر و ابریم است **اما دونگله** ولایت معمور پرجمعیت است پایتخت آنجا مرکه است که او را نیو دونگله نیز گویند و جمعیت آنجا تخمیناً شش هزار است و پادشاه اینولایت بسیار ستمکار است و خانهای این شهر غالباً از چوب است و نکفته نوی نات حاکم دونگله بپادشاه سنار باج گذار است و درین ولایت اسبهای خوب بعمل می آید و مذهب ایشان نیز اسلام است **مترجم گوید** دونگله همان دنقله است که در کتب قدیمه ضبط است کما قال الیاقوت دنقلة بضم اوله و ثالثه و قیل بفتحهما و سکون ثانیه مدینة کبیرة فی بلاد النوبة و بها منزل ملکهم علی شاطی النیل لها اسوار عالیة مبنیة بالحجارة و طول بلاد النوبة علی النیل انتهی و اوراد مقاله باسیم و دمکله نیز گویند و مکنون در اطلسها دو دنقله ضبط کرده اند یکی را نیو دونگله میگویند که همان مرکه است و دیگری را الد دونگله می نگارند یعنی دونگله قدیم که قدما او را پریمیس میگفتند انتهی **اما سنار** ولایت وسیعی است چنانچه قدما شاهنشاهی مرو آنجا را تعیین کرده اند تا اکنون هیچ از اصل و فصل او خبر نداریم و مورخین قدیم و جدید برآنند که او نیز مثل مصر وقتی مهد علم و دانش بود و در ولایت نوبیه و در مغربی اینولایت تطلبوس سیاح سفر کرده و اسم اینولایت از طایفه نوبی که در مغربی اینولایت سکنی داشتند استخراج شده است و پایتخت سنار از همان اسم است و نکفته پایتخت تخمیناً یکصد هزار جمعیت دارد و شهر معمور است و کاروانها ازین شهر هر ساله بمصر و وسط افریقا و جده و عربستان روان میشوند و در شمال سنار قصبه عزبی یا گری است که در کنار نیل است و وقتی پایتخت نوبیه بود و اهالی اینولایت عموماً مکار و ستمکار و غدار اند **اما بدس حبش** طوایف چند است که در سواحل بحر الاحمر سکنی دارند و منازل ایشان خیام است و در نوبیه فیل و نسناس است و شتر و اسب و شیر و هر حیوان دیگر که در بلاد حبشه آنجا باشد آنجا نیز یافت میشود **دارفور** در مغرب سنار است ولایت کوچکی است و اهالی آنجا مسلمان هستند و پادشاهی از خود دارند که سلطنتشان موروثی است و اهالی آنجا بهتر از سایر ولایات است بلاد قصبه بحاکوبت است **مترجم گوید** مصنف ولایت کاردوفن را دیگر بیان نکرده این ولایت میان سنار و دارفور اتفاق افتاده است و قصبه آنجا ابیداست انتهی **اما آبی سی نیه** که ولایت حبشه است ولایت وسیعی است حد شمالی او نوبیه و حد جنوبی او عدل است و حدود نوبیه و حبشه و عدل بتحقیق معلوم نمیتوان کرد چرا که اغلب اوقات بایکدیگر مخاصمه دارند هر که از ولایت دیگری گرفت حد ملک او چندی پیشتر میرود و از دیگر کمتر میشود ازانجهة درست تحدید نمیتوان نمود آبی سینیه مملکت مرتفع بلندی است و کوهستان بسیار دارد و بجهة ارتفاع زمین آنجا چندین قسمت هوای آنجا خیلی بهتر از هوای نوبیه و مصر است چنانچه هوای بعضی از قسمتهای او معتدلتر از هوای پورتگال و اسپانیاست ولی دره‌ها و اراضی منخفضه آنجا بسیار گرم میشود و درین ولایات حیوانات اهلی و وحشی از هر قسم فراوان است و جاموش زیاد دارند و کرگدن دو شاخ کله کله درین ولایات یافت میشود و شتر مرغ

و یوز و کفتار

ویوز دلفتار نیز فراوانست پایتخت این مملکت غندر یا گندر است و بقول بومیان این ولایت این شهر در وسعت
با قاهره برابر است چنانچه یکصد کلیسا دارد و همه ایشان عیسوی اند و اکسوم پایتخت قدیم این مملکت خراب شده است که
آثار قدیمهٔ او برپاست و زبان اهل حبشه مخلوط با زبان عربی است که از آن ولایت آمده در حبشه سکنی گرفته اند و قصبات
دیگر این ولایت آدوه و مسوه و تگیولت است مترجم گوید آدوه در مشرق اکسوم و مسوه در ساحل دریا
مابین شمال مشرق اکسوم و تگیولت در جنوبی غندر است و مسافت میان غندر و تگیولت تخمیناً دویست و پنجمیل است
و قصبه دیگر حبشه قصبه انتلو است که در جانب جنوب مشرق اکسوم است انتهی و اهالی ابی سینیه کمتر با قسمتهای
دیگر دنیا مراوده دارند وقتی که این ولایت و نوبیه را باسم اثیوپیه میخواندند ما چنان تصور میکردند که در این ولایت
جمعیت رشید خونخوار بسیار است ولی الکنون این لکهها در حق این ولایت میرود و این مملکت باهره در تحت منطقهٔ محرقه
واقع شده است و بومیان این ولایت را ایتجوپید مینامند و سلطنت این مملکت نیز موروثی و حکمرانی آنجا با اقتدار
و تسلط است مترجم گوید قله معروف کوهستان حبشه قله آیست که در شمال مشرقی غندر است که یازده
هزار فوت ارتفاع اوست و با وجود اینکه در تحت منطقهٔ حاره است باز قله او برف دارد و در حبشه چند دریاچه کوچک است
بزرگ اینها در جنوب مغرب قصبه غندر است که تخمیناً چهل و پنجمیل طول و سی میل پهنای اوست و در عرض دوازده درجه
شمالی و در طول سی و هفت درجه و بیست دقیقه مشرقی واقع شده است انتهی اما عدل ولایت کوچکی است
که در جنوب مشرق حبشه است و گندم و ارزن و کندر و فلفل محصول آنجاست و سکنه این ولایت مسلمانند و قصبه آنجا
زیله یا زیلع است که در کنار دریاست و از سلطنتهای مشرقی افریقا کمتر اطلاع حاصل است قبایل بدوی بسیار دارد
و صحاری مقفره نیز بسیار است لهذا سیاحان را تردد در این ولایت مشکل است و جنوبی حبشه صحرای بزرگی است
که بیشتر اعراب بدوی و سایر قبایل وحشی سکنی دارند و در جنوبی این ولایت قصبه مگادکسه است که محل معامله
و تجارت است مترجم گوید مگادکسه را مگدیشه و مگادکشو نیز خوانند و این همان مقدشو است که در کتب
قدیمه ضبط است صاحب تقویم البلدان میگوید مقدشو علی بحر الهند و اهلها مسلمون و لها نهر عظیم و قال ابو المجد
الموصلی فی مزیل الارتیاب ان مقدشو مدینة کبیرة بین الزنج و الحبشه و صاحب مراصد میگوید مقدشو بالفتح ثم السکون
و فتح الدال و شین معجمه مدینة فی اعلا بلاد الزنج فی جنوب الیمن فی بر البربر فی وسط بلادهم و هولاء البربر غیر البربر الذین بالمغرب
هؤلاء سود متوسطون بین الحبش و الزنوج و اهل هذه المدینة کلهم غرباء لیسوا بسودان و لا ملک لهم انما یدبر امرهم مقدمون
منهم و اذا قصدهم التاجر فلا بد ان ینزل علی واحد منهم یستجیره و منها یجلب الصندل و الابنوس و العنبر و العاج و هذا اکثر
امتعتهم انتهی و زیله که قصبه عدل است همان زیلع است صاحب تقویم البلدان میگوید زیلع بفتح الزاء المعجمه و سکون
الیاء المثناة التحتیة و فتح اللام ثم عین مهملة فی الآخر من فرض الحبشه قال ابن سعید زیلع مدینة مشهورة من مدن الحبشه
اهلها مسلمون و هی علی رکن من البحر و حرها شدید و لیس لهم بساتین و لا یعرفون الفواکه و قال فی القانون زیلع فرضة
الحبشه تحاذی ارض الیمن و فیها مغاص و هی بین خط الاستواء و بین الاقلیم الاول و فیها شیوخ یحکمون بین اهلها و
و عندهم ینزل التجار و یضیفونهم و یتبایعون لهم انتهی اما زنگوبار که عبارت از زنگبار و زنجبار و بلاد الزنج است بنا بر حساب
اعراب ولایت وسیعی است ولی بیشتر او باطلاق و رمل است و هوای آنجا بسیار گرم و ناسازگار است و سکنه
این ولایت طایفه ماکوشر است که نصف این طایفه مسلمان و نصف دیگر کافر است و سکنه این ولایت غالباً

وحشی صفتند بخدا اعتقاد ندارند و در میان آنها گیاه پرست و حیوان پرست بسیار است بلکه بپاره آهن نیز اعتقاد دارند ملیندا در ساحل یکی از ولایات زنگبار است ولایت کوچکی است و اهل آنجا مسلمانند و قسمتی از این ولایت بدولت پورتگال تعلق دارد دو قلعه در اینجا ساخته‌اند و چند کلیسا بنا کرده‌اند و از این ولایت طلا و عاج و موم و ادویه طبابت و برنج و شکر بخارج بسیار میبرند **مترجم گوید** قلعه که در ساحل ملیندا دولت پورتگال ساخته‌اند او را فارت آف ملیندا گویند و قریب بساحل این ولایت چند جزیره کوچک است جزیره وسط که از دیگران بزرگتر است جزیره زنزی بار را که مسمی باسم مملکت است و تقریبا این ولایت از خط استوا تا یازده درجه عرض جنوبی است و چند رود خانه دارد انتهی **اما موزمبیک** در سمت جنوب زنگبار است و ولایت وسیع عریضی است و مسکن قبایل مختلفه از بومیان آن ولایت است و قصبه معروف آنجا موزمبیک است که باسم ولایت موسوم است در جزیره در نزدیکی ساحل اتفاق افتاده سابقا بسیار آباد بود ولی الآن بآبادی سابق نیست و در اینجا معامله غلام و کنیز بسیار میشود ولایت موزمبیک بسیار حاصل خیز است و معادن طلا متعدد دارد و گوسفند و گاو و آهو در این ولایت بی شمار است و مغربی این ولایت بواسطه حیوانات دشتی و وحشی نامعلوم است کوی لوئه که او را کیلو نیز گویند فیما بین موزمبیک و زنگبار است و نهر بور خوبی دارد و سفاین بعضی وقت از این بندر آب و سایر مایحتاج را بهم میدارند **اما موگرنگا** که بعضی اورا موتوپوتیه گویند حد مشرقی او موزمبیک و حد جنوبی او ولایت سوفاله است و این ولایت بحسب آب و نبات از همه ممالک مشرقی افریقا بهتر است هوای این ولایت خوب و خاک آنجا مرغوب است گله‌های فیل و جوقهای شترمرغ در این ولایت بی شمار است و معادن طلا و نقره نیز دارد و سکنه اینجا نیگروهاست **مترجم گوید** کوهستان لوپته در شمال مشرق این ولایت است و قله او نیز برف دارد و خوبی هوای این ولایت نیز از آن است و قصبه این ولایت سنه است که در کنار رودخانه بزرگ زمبیسی است که با پنج دهن داخل دریا میشود انتهی **اما مملکت سوفاله** محدود در شمال مغرب بموگرنگا است و اهل پورتگال در اینجا نیز قلعه دارند و در این ولایت معدن طلا بسیار است و چنان مظنون است که ولایت اوفیر این است که هر ساله از آنجا بحضرت سلیمان فلزات گران بها و طلای بی شمار میبردند این ولایت سابقا محل تجارت بود ولی اکنون چندان تجارتی ندارند آن قسمت که بمحیط محدود است بسیار حاصل خیز و خوب است و قسمت مغربی او که بیابان است آرامگاه فیلهای عظیم الجثه است که در آن بیابان گله گله بحرکت در می آیند و معامله کلی آنجا عاج است **مترجم گوید** مصنف اجن را که در اول ولایات مشرقی افریقا بیان کرد دیگر ذکری از او ننمود این ولایت نیز در ساحل مشرقی است و بچندین ولایات و نواحی تقسیم شده است یکی از ولایات او عدل است که بیان شد و دیگری مقدشو است که معلوم گشت و متاع کلی این ولایت عاج و طلا و اسب است و در میان عدل و مقدشو طوایف گلا و طوایف سومالی سکنی دارند و سوفاله در کتب قدیمه ضبط است صاحب مراصد میگوید سفالة آخر مدینة تعرف بارض الزنج و صاحب تقویم البلدان میگوید سفالة من بلاد الزنج و من القانون سفالة من الزنج و اهلها مسلمون و هم جنوبی خط الاستواء و العرض المذکور جنوبی و قال ابن سعید اکثر معاشهم من الذهب و الحدید و لباسهم جلود النمور و ذکر المسعودی ان الزنج لا یعیش عندهم الخیل فعسکرهم رجالة و یقاتلون علی البقر

باب یکصد و نوزدهم در بیان وسترن افریکا یعنی افریقای مغربی

باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغربی

افریقای مغربی مشتمل بر صحرای طویل عریضی است که او را گریت دیزرت میگویند که درسمت جنوب مراکش واقعشده است و مشتمل بر ولایت سنگمبیه با ولایات بیکران سیاهان که در حوالی و اطراف رود خانه سنگل وگمبیه اتفاق افتاده است و مشتمل بر ولایت مندینگو و دیگر ولایاتست که درسمت مشرق سیرالیون و جناوه یا گنی است که مشتمل بر گرین کوست یعنی ساحل غله وایوری کوسٹ یعنی ساحل عاج وگولدکوست یعنی ساحل طلا ست و ولایت اشنتی و دهومی و بنین و واری و بیه فره است و همه اینولایات که مذکور شد در شمال خط استواء واقع شده اند و همه این ولایت را اپر گنی یعنی گنی علیا و ولایات دیگر که درجنوب خط استواء واقعشده اند بجهته امتیاز لوار گنی یعنی گنی سفلی مینامند ولی این امتیاز الآن متروک است و ما الآن ازجانب شمال شروع میکنیم و درمیان صحرای کبیر که قبایل اعراب و غیره سکنی دارند بعضی جاها هستند که در وسط این بیابان سبز و خرم و چمن است و چنین قطعات ارض را که درمیان چنان صحرا باشد باصطلاح اوٴیسس مینامند و معیشت انعام و مواشی اعراب ازانهاست و درین صحرا نیز چند ولایت است و بعضی ازانها معلوم سیاحان هوشیار شده است مونگو پرک دانا چنان گفته است که اینولایت هریک حاکمی و رئیسی ازخود دارند و مجموع آنها زیادتر از هزار و چهارصد میل بسمت مشرق کیپ ورد کشیده اند جمعی ازانها مسلمان و بعضی کفار و بعضی بت پرستند و سلطنت تیمبوکتو که درحق او زیاد حرف دارند در سمت مشرق این ممالک است و در اقصی جنوب این ولایت نواحی و اصقاع سولی منه است که سولیمنس نیز گویند و کورن کوء و منذین کوس و فولهس و اهالی اینولایات جهله و سفله اند و رود خانهای معروف اینولایات (باواد محدود) رئوکلی است که الیس متواری سیرالیون داخل میشود که انجا متصرفی انگلیس است چنانچه درباب هشتاد و هفتم ذکر شده است و اینولایات درجنوب مشرق محدود برودخانه میشوردو است که در دهن این رود خانه قلعه اهل فری دونیه ساخته اند مسمی به لیبریه که نظیر در قلعه سیرالیون است مترجم گوید فری دونیه اسم ممالک متحده ینگی دنیای شمالی است و مشوردو رود خانه ایست که هنوز تا منبع او نرفته اند و چنان گمان کرده اند که تا منبع او تخمینا سیصد میل راه است

اما ساحل غله که او را پیپر کوسٹ نیز گویند یعنی ساحل فلفل ولایت وسیعی است تخمینا دویست و پنجاه میل در مشرق کیپ میشوردو است و درین ساحل سابقا فلفل بسیار بود و تجارت کلی از فلفل میشد ولی الکنون بجهته معامله فلفل هند الشرق از قدر و قیمت او کاسته شده است و معامله کلی الآن عاج و برنج است و اهل اینولایات بخلاف سایر ولایات سواحل افریقا بلند قامت و خوش سیما و قوی هیکل میشوند ولی در خصلت دزدی و راه زنی با سایر نگروها شراکت دارند و بنادر معروف این ساحل سترو کرو و سنکوین است

اما ساحل عاج در مشرق ساحل غله است چون در انجا دندان فیل و عاج زیادتر از سواحل دیگر معامله میشود لهذا باسم عاج شهرت دارد و فیلهای اینها و وسط ولایت افریقا بحسب جثه بزرگتر از سایر افیال ولایات است چنانچه غالبا بلندی انها مقدار سیزده فوت است و اهالی اینولایت بسیار خشن و جنگجو و ناملایم و عزیب کدازند و بنادر معروف انجا لهو و دیکس کو است اما ساحل طلا حد مغربی او ساحل عاج و حد مشرقی او دهومی است و درین ساحل طلای بسیار از وسط می آرند و در عوض او اجناس میگیرند ازانجهته بساحل طلا مشهور است و درین ساحل اهل اروپا قلاع و مساکن بسیار دارند و بیشتر انها تعلق بگریت بریتین دارد و اینولایت جنگل بسیار نیز دارد و اشنتی سلطنت قوی و وسیعی است محتوی بر قسمت بزرگی از ساحل طلا تا درون مملکت و درینولایت بز و گوسفند و خوک

باب یکصد و نوزدهم در بیان افریقای مغربی

و مرغ خانگی فراوان است و غله و میوه از هر قسم بعمل می آید پایتخت انجا کومسی است که تخمینًا صد میل از دریا مسافت دارد و نشیمن پادشاه در این شهر است و اهالی اینولایت بسیار فتاک و بی باک اند مترجم گوید اشنتی ولایت ازانجا چندین قصبه و قریه دارد انچه که سیاحان معلوم داشته اند قریب بشکل مربع اتفاق افتاده که تقریبًا هر ضلع او دویست و هفتاد میل میشود و در ساحل طلا که حد جنوبی این ولایت است دولت انگلیس چندین قلعه محکم دارند انتهی دهومی اصلی سلطنت افریقای مغربی است و در سمت مشرق اشنتی واقع شده و در سال هزار و هفتصد و بیست و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و چهل هجری ولایت هویده و اردره ضمیمه ولایت دهومی شده است و هویده در ساحل دریاست ولایت کوکی ولی معمور و اباد و خاک انجا حاصل خیز و مرغوبست و بومیان انجا نیز ادمی منش اند اردره در شمال مشرق هویده و پایتخت این ولایت نیز از همان اسم است و خود ولایت دهومی ولایت بعید از دریاست و اهالی انجا بسیار شریر و جنگجو و خونخوار اند و پادشاه انجا نیز بکمال تسلط بر اهل مملکت خود دارد گویا خداوند اوست و ایران اغوال بیابان مسلط کرده است و پایتخت این ولایت ابهومی یا ابومی است در وصف غولان صحرائی خاقانی نیکو فرماید شعر

غولان کمین گشای خونریز غوغائی و روز جنب و شب خیز مقصد نه و جمله کاروانی دیده نه و جمله دیدبانی

بنین ولایت وسیعی است و در مشرق دهومی است و حدود او نا معلوم است و جمعیت انجا نیز از سایر ولایات جول و پر جوش است و خلق انجا نیز قابل و با ادراک و شعور اند و پایتخت او نیز بنین است که پادشاه در انجا سکنی دارد و فیما بین بنین و خط استواء این ولایات بچندین حاکم نشین تقسیم شده است و هر ساله روغن و خرما و عاج و چوب سرخ بسواحل آورده با اهل اروپا معامله می کنند و در جنوب خط استوا در سواحل مغربی ولایات لونگو و کلونگو و کانگو و انگولا و بنگولا علی التوالی واقعند است و درین ولایات اهل پورتگال معامله کلی دارند و صفحه اینولایات عمومًا نشیب و پست و مشترا اینها باطلاق و نی زار است و مسافت بعید از دریا چندین کوه مرتفع است و حدود مشرقی اینولایات در جانب وسط ولایت کلیتًا نا معلوم است و هوای این ولایات گرم و در چندین قسمت بشدت ناساز کار علی الخصوص بغربا خصوصًا ولایتی که مسمی به بنگولا است لونگو در جنوب محدود بارود خانه بزرگ زئیر است که او را رود خانه کانگو نیز خوانند پایتخت این ولایت که نشیمن حاکم است بانسلی است که در نزدیکی ساحل است و درین ولایت عاج و نمک و اهن فراوان است نیشکر نیز بعمل می آید و کشتی که در رستنی معطری است از انجا می آرند و تنباکو و خرما و پنبه و فلفل نیز بسیار است و ولایات کانگو و انگولا و بنگولا در زیر سلطنت پورتگال است و محتوی بر یک ساحلی است که تقریبًا ششصد میل است و قصبات معروف انجا سنت پال د لوندو که پایتخت انگولا است و دیگری نبزه کانگو است که او را سنت سالوادر نیز گویند که در یک شعبه از زئیر در کانگو است و سنت فلیپ د بنگولا است که پایتخت از همان اسم است و در جنگلهای این ولایات شیر و یوز و فیل و افعی و اقسام میمون فراوان است مترجم گوید از خط استواء تا رود خانه نوز ستر که اقصی جنوب این ولایات است که تقریبًا مصب این رود خانه در عرض هفده درجه جنوبی است تخمینًا طول این سواحل یکهزار و یکصد و هفتاد میل است و چندین رود خانه ازین ولایت جاری است

باب یکصد و بیستم در بیان ساوثرن افریکا یعنی افریقای جنوبی

افریقای جنوبی مشتمل بر ولایت کافریه و ولایت بیچوانس و ولایت هوتن تاتس و کیپ کولونی است و ادبیت

لو لاذری

باب یکصد و بیستم در بیان افریقیای جنوبی

کولونی ذکری در باب هشتاد و هفتم در متعلقات انکلیس شده است مترجم گوید کیپ کولونی یعنی دماغه
نوآبادی که تازه آباد شده است و اهل این ولایت را گاهی باین اسم میخوانند انتهی اما کافریه که او را کافر
لند نیز گویند یعنی کافرستان ولایت بزرگ وسیعی است که فیمابین مشرقی سرحد نواحی کیپ گود هپ و جنوبی
سرحد منوفاله است و چندین قبیله در این ولایت سکنی دارند و هر قبیله بزرگی از خود دارد و این کفار بسیار بلند قامت
و تنومند میشوند و چنان جرأت و جلادت دارند که به تنهائی به شیر و دیگر حیوانات وحشی حمله می آورند و غلبه
میکنند و چهره ایشان بسیاهی مایل است و موی ایشان مجعد است و مردان این قبایل اکثر اوقات به صید افکنی
و شکار مشغولند و امر زراعت و شیار کردن زمین با زنانست و گله گاو و گوسفند بسیار دارند و خاک اینجا نیز
در بعضی قسمتها بسیار خوب و حاصل خیز است و گلهای ایشان چنان مودب و آموخته اند که بهترین سگ
معلم اروپا آنقدر اطاعت آقای خود نمیکند که گله های بزرگ ایشان می کنند چنانچه این گله های گاو و گو سفند
بیک صفیر از حرکت باز می ایستند و بیک صفیر دیگر بلا تامل بحرکت در می آیند و باز بیک صفیر دیگر اگر بخواهد اینها را
نگاه میدارد اما ولایت هوتن تاتس بجمیع طول سرحد شمالی کیپ کولونی اشتمال دارد تخمیناً دویست میل
طول او میشود و در اینجا نیز قبایل و طوایف مختلفه ماوی گرفته اند که هر طایفه رئیسی از خود دارد و مثل اعراب
خانه های نی و کپر دارند و در پی آب و علف صحرا بصحرا و وادی بوادی حرکت مینمایند و قبایل معروف اینها
بوشمنس یا بوشمن است یعنی مردمان جنگلی که در جنگل وسط منزل دارند مترجم گوید بوش بمعنی بوته و
درخت و من بمعنی مردمان است انتهی و طایفه هوتن تاتس پست ترین طوایف بشر است متوسط الجثه
و القامه میشوند ولی عموماً نرم و نازکند و طوایف بوشمن در میان ایشان بکوتاهی قامت امتیاز دارد که زندگانی
اینها غالباً مثل حیوانات در کهوف و مغارات است و در شمال مشرق هوتن تاتس ولایت بی چوآنس که بوشوانس نیز گویند
اهالی اینجا بخلاف هوتن تاتس زراعت کاری و دلاوری در امور زندگانی امتیاز دارند قصبه بزرگ اینها لتکو است که بمسافت ششصد و پنجاه
میل بشمال مشرق کیپ تون و کیپ گود است و خانهای این شهر مدور بنا شده است و جمعیت اینجا تخمیناً یازده هزار
میشود و باغستان خوب دارند و غله فراوان نیز بعمل می آرند تنبیه هوتن تاتس مملکت وسیعی است در جنوب
افریقا درازی او بطول محیط اتلنتیک تا کیپ گود هپ تخمیناً سیصد و پنجاه میل است و بطول محیط هند تا دهنه رودخانه گریت
فیش یعنی ماهی بزرگ تخمیناً پانصد میل است و قبایل بی شمار در این ولایت آرمیده اند که طرز و طور شان از یکدیگر
جداست و اینهائی که در حوالی کیپ گود است بلند قامت و نازک اندام میشوند و بهترین عضو اینها کوچکی دست شان
و پای ایشانست و در شناوری ید طولی دارند و آلات و ادوات خود را کلاً مسموم می سازند و در صید افکنی کمال
مهارت را دارند و مسکن اینها غالباً کهوف و مغارات و جنگلهای انبوه سخت است و فاصله میان ولایت هوتن تاتس
و بی چوانس رودخانه عظیم ارنج است که او را گریپ نیز گویند و این رودخانه تقریباً در عرض بیست و نه درجه و ده دقیقه جنوبی
و طول بیست و چهار درجه و بیست دقیقه مشرقی از التقای نهرین کبیرین بعمل می آید که شعبه آن از شمال مشرق می آید
و شعبه دیگر او از جنوب مشرق از کوهستان کافرلند می آید و از آن پس بجانب مغرب حرکت کرده تقریباً در عرض بیست و
هشت درجه و چهل دقیقه جنوب و طول شانزده درجه و سی دقیقه مشرقی بمحیط اتلنتیک جنوبی میریزد و طول این
رودخانه تخمیناً هفتصد میل است و باین رودخانه چند نهر نیز جنوباً و شمالاً داخل میشود و تا تحت ولایت بی چوانس

باب یکصد و بیست و یکم در بیان افریقای مرکزی

لنگوست و این شهر دو قصبه است یکی نیو لنگو است که او را گرومن نیز گویند و دیگر الد لنگوست که او را انگون نیز نامند که در شمال مشرق نیو لنگو واقعست و قصبه دیگر این ولایت تنی است که در جانب شمال مغرب نیو لنگو است و حد مغربی این ولایت بیابان بزرگ است و حد مشرقی او کافرلند است و حد شمالی او نیز بیابانست و در بین سالهای جدید در حد شمالی این ولایت تقریبا در عرض بیست و یکدرجه جنوبی و طول بیست و سه درجه مشرقی دریاچه مستطیلی جسته اند مسمی به دریاچه نگمی و رودخانه نیز باین دریاچه انصباب دارد مسمی به زونگا و از آن دریاچه تا نیو لنگو تخمینا چهارصد و پنجاه میل

باب یکصد و بیست و یکم در بیان سنترل افریکا یعنی افریقای مرکزی

مسافت است افریقای مرکزی مشتمل بر بیابان کویر و دزرت کبیر است و محتوی بر ولایت فزان و قطعه بزرگ غیر محدود سودانست که نیگریتیه و نگرولند نیز گویند یعنی زمین و مملکت سیاهان و حد مشرقی ولایت سودان دارفور و حد مغربی او تمبوکتو است مترجم گوید از انقرار که مصنف بیان کرد طول این بیابان از مشرق تا مغرب تخمینا دو هزار میل و از شمال تا جنوب نیز تقریبا دو هزار میل است انتهی و در مرکز این ولایت بی پایان دریاچه چاد واقع شده است که آب او شیرین است و طول این دریاچه تخمینا از مشرق تا مغرب دویست میل میشود که این دریاچه را مسافران صحرا گرد و سیاحان دریانورد دنهم کدرهسم و کلاپرتان پیدا کردند و در اطراف این دریاچه چاد ولایات کانم و بگرمی یا بغرمی و بارنو واقع شده است و بمسافت بعیدی بجانب مغرب ولایت کشنه و هوسه و چند ولایت کوچک دیگر واقع شده است

فزان ولایت معتبریست حد شمالی او تری پولی است و در آنجا الخیر و خرما و انار بسیار است پایتخت آنجا قصبه مرزوک است این ولایت هر ساله خراجی بحاکم تری پولی میدهد و امتداد این صحرا یا دزرت کبیر تقریبا از فزان تا کانم است و کانم در شمال دریاچه چاد و این قطعه را دنهم و کلاپرتان در سال هزار و هشتصد و بیست و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هفت هجری و سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری عبور کردند و درین صحرا اوئیس یعنی خضرت و سبزی در میان بیابان بسیار است که بکار غنایم و مواشی قبایل آن ولایت بسیار می آید و در مشرقی قسمت این صحرا اوئیس بسیار است و هر کدام وسعتی هم دارد و بارنو در مغرب دریاچه چاد ولایت با فایده آباد است و قصبات معروف آنجا نیو برنی و کوکه است و مملکت بزرگ این ولایت هوسه یا حاسه است که شهر او سکتو پایتخت سودان است و پادشاه این شهر مسلمان است و این شهر در کنار جنوبی نیجر واقع است کشنه در شمال هوسه و بر کنار نیجر است معامله آنجا با بربرستان خاک طلا و غلام و کنیز و پنبه و پوست بز رنگ کرده است که ایشان زر می کنند تمبوکتو تجارت خانه افریقای مرکزی است و از همه سلطنتهای شمالی افریقا بانجا تردد می شود و بندر او کبره است

کشنه ولایت بغرمی در جنوبی دریاچه چاد است و بدریاچه چاد رودخانه از ولایت بغرمی گذشته که او را شری گویند که از جنوب بدریاچه داخل میشود و رودخانه نیز از بارنو گذشته که او را ئو گویند که از مغرب بدریاچه انصباب دارد و قصبه ولایت کشنه همان کشنه است و قصبه دیگر هوسه کنو است که در جنوب مشرق کشنه واقع است و در میان ولایت کانم و ولایت فزان ناحیه وسیعه بلمه است که باسم قصبه آنجا بلمه شهرت دارد و هر که از کانم به فزان رود از آنجا بگذرد و از بلمه تا پایتخت فزان که مرزوک است تقریبا پانصد میل راه است و در عرض راه چند جا آبادی هست و کوهستان سنگلاخ نیز دارد و صاحب قاموس فزان را بجیم با راء مهمله ضبط کرده است و در کتاب مراصد و چند کتاب دیگر و همه اطلسها بزاء معجمه نوشته اند و زمان یاقوت بر فیروزآبادی تخمینا دویست سال تقدم دارد

دوقا و در مسئله

وقول او در مسالک و ممالک رحجان تمام داشت ورود خانهٔ نیجر رودخانهٔ بزرگی است و منبع او از کوهستان نگرو تیهٔ است
و در ولایت بمبرّه بجانب شمال مشرق حرکت میکند و ازان پس جریان او بجانب شمال و شمال مشرق است و از جنب
تمبوکتو میگذرد و تا این شهر جریان او را معلوم داشته اند وازان پس بحدس و قیاس جریان او را بسمت مشرق دانسته اند
و پس از مسافت زیاد بجانب جنوب مشرق مایل میشود و در ولایت هوسّه از جنب بوسّه گذشته بسمت جنوب جاری
میشود و پس از جریان بسیار بجانب جنوب مشرق مایل میشود وازان پس بجنوب مغرب حرکت میکند و از مشرق ولایت
بنین گذشته در ساحل کلبر آباد و دهان بزرگ بدریای اتلنتیک داخل میشود و ولایت واری در میان دو دهن او که
بشکل مثلث است واقع شده است و از دهنهٔ او تا شصت میل بالاتر از قصبهٔ بوسّه که قصبهٔ یاری است رفته اند
وازانجا تا تمبوکتو هنوز بتحقیق معلوم نداشته اند و درین رودخانه تمساح فراوان است و در وقت باران طغیان
عظیم دارد و وجود این رودخانه در افریقای مرکزی مورخین واهل جغرافیا را بحیرت انداخته است و نگرو با این رودخانه را
جولیبا گویند که در لغت اهالی معنی رودخانه است و مسلمانان نیل العبید گویند و اهل جغرافیای قدیم اختلاف عظیمی در حق
او داشتند بعضی براین بودند که از مشرق بمغرب جاری است و از افریقای مرکزی میگذرد و در دریاچه خالی
میشود و بعضی بران بودند که بنیل ملحق میگردد و بعضی بر آن بودند که بجنوب حرکت میکند و برودخانهٔ کانگو متصل
میشود و پرک سیاح در سفر خود با فریقای مرکزی ممر او را معلوم داشت که خود مجرای خاصی دارد و هیچیک از ان
اقوال صحیح نبوده و از اهل افریقا و از دولت انگلیس اشخاص هنرمند برای تفحص اینکار فرستاده اند هنوز تمام
۱۲۵۷ مجرای او معلوم نگشته است و کپتین ترُوتر در سال هزار و هشتصد و چهل و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و
پنجاه و هفت هجری از دهن او تا سی میل بالاتر از قصبهٔ یاری رفته است و قصبهٔ یاری در عرض یازده درجه و ده دقیقه
شمال و طول چهار درجه و سی دقیقه مشرقی گری نیچ اتفاق افتاده است و یاری در شمال بوسّه است و تا اکنون
منبع او صحیحاً که از کجاست معلوم نشده است و جمعی بر آنند رودخانه که از کوهستان نگرو تیه برمیخیزد و از ولایت بمبرّه
جاریست دخلی باین رودخانه ندارد و رودخانهٔ دیگر است و آنچه که مصنف بیان کرد که سکتو پایتخت هوسّه در کنار
جنوب نیجر واقع شده یا کشنه که در شمال هوسّه است او نیز در کنار نیجر باشد محققاً معلوم نیست و محتمل که رودخانهٔ نیجر
رودخانهٔ دیگر باشد که به نیجر متصل شود و لا تقف ما لیس لک به علم والله تعالی اعلم بحقایق الامور اما تمبوکتو شهر بزرگ
افریقای مرکزی است و چندین مائه است که تجارت خانهٔ افریقا حساب میشود چنانچه سیصد سال است که اهل اروپا
با انجا معامله عاج و طلا دارند و هر ساله جمعی بتجارت انجا میروند و کارخانهٔ پنبه ریسی و نداّفی بسیار دارد و پادشاه انجا
خود را مختار کل میداند و جمعیت آن شهر تخمیناً پنجاه هزار است و خانهای انجا انگیرونی است و این شهر یکبار
سوخته شده است و پس ازان بحلیهٔ آبادی سابق در نیامده و این شهر در عرض هفده درجه و ده دقیقه شمالی و طول سه درجه
و صفر دقیقه مغربی گری نیچ اتفاق افتاده از ین شهر تا دهنهٔ رودخانهٔ سنیگل که در مغرب این شهر است تخمیناً یکهزار
میل است و درین صحاری زنگیان آدم خوار بسیار است و ازان است که سیاحان اطلاع کامل ندارند ، زمردم
زمین است چون پر زاغ   سیه چهره و چشمها چون چراغ   تبا و رهمه زنگی زورمند   برهنه تن و سُفت و بالابلند

باب یکصد و بیست و دوم در بیان افریکن آیلیندس یعنی جزایر متعلقه با فریقا

جزایر اصلی بزرگ معروف افریقا مادغسکر و بوربان و ماریشس و جزایر مدیره و جزایر کناری و جزایر کیپ ورد

باب یکصد و بیست دوم در بیان جزایر متعلقه بافریقا

و جزایر خلیج گنی و سینت هلینه و جزایر کومارو و جزیره سوکوترا با بعضی دیگر از جزایر غیر مشهور است اما مادغسکر مسافت بعیدی در ساحل جنوب مشرقی افریقا واقع شده است و یکی از جزایر عظیمه دنیاست طول او از جنوب تخمیناً نهصد میل و عرض او از مشرق تا مغرب دویست و چهل میل است و بعضی ورا مادکس مینامند و این جزیره بخوبی خاک و خوشی هوا و کثرت میاه و تپه های سبز و دره ها با صفا و جنگلهای خوب و صحراهای دلربا مشهور است و کمتر جزیره از جزایر دنیا این تحسینات را دارد و چندین رودخانه از میان او جاریست و هوای او بجهة نسیم دریا و ارتفاع اراضی خنک و با مزاج انسانی موافق و سازگار است و جمعیت انجا تخمیناً دو ملیان و هشتصد هزار است و این ولایت در چندین سلطنت و حکومت تقسیم شده است و چندین طایفه مختلف الاحوال و الرؤیه درین جزیره توطن دارند که بعضی از انها سفید و برخی اسمر اللون و بعضی سیاه است آنهائیکه سفید و اسمر اللونند از نسل عرب اند که از زبان و مذهب ایشان معلوم است ولی در چه وقت از ولایت خود رحلت کرده باین مکان بعید از ملک خود آمده باشند معلوم نیست و جمعی از انها مسلمان و برخی کفارند ولی مساجد و معابد ندارند و بعضی بر انند که این طایفه از طایفه یهود بودند که در ازمنه سالفه باین جزیره آمده اند و شاید که این توابادی درین مکان اول از یهود و عرب هر دو شده باشد چرا که در مذهب و زبان اختلاط و ترکیب از هر دو ملت دارند و انهائی که بگین یعنی کفارند همگی بت پرستند مثل اشخاصیکه در اقلیم افریقا هستند پرستایش به تنه درخت و حجر و آهن میکنند و اهل پورتگال اول این جزیره را در سال هزار و چهارصد و نود و هفت مسیحی مطابق ۹۰۳ هجری یافتند ولی درین جزیره سکنی و نشیمن بنا نکردند و اهل فرانسه در سال ۱۶۴۲ مسیحی مطابق ۱۰۵۲ هجری در ساحل انجا قلعه بنا کردند و در سال هزار و ششصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق هزار و شصت و هفت هجری اهل جزیره جمعیت کرده انها را بیرون کردند و از ان زمان بحریت و ازادی خود بر قرارند و هیچ دولتی از دول اروپا نیز در مقام اذیت و نقصان انها بر نیامده است و تقریبا همگی نباتات که در تحت مدار تراپیک بعمل می آید درین جزیره یا هست یا ممکن است که بعمل بیاید و قصبات بزرگ این جزیره انت شینک و انکوا و غیره است و درین جزیره غله فراوانست و از هر قسم چارپا و طیور مختلفه و میوه ها خوب نیز دارد و معادن احجار گرانبها و آهن و مس و قلع نیز یافت میشود اما جزایر کومارو یکدسته از جزایر معتبر است که در چنل موزنبیک است و تخمیناً در نصف راه فیما بین جزیره مادغسکر و کان تی ننت افریقا واقع شده است جزیره بزرگ انها جوانا است که باغستان و اشجار بسیار دارد و همه میوه ها که در تحت منطقه حاره بعمل می آید در انجا بکثرت پیدا میشود و درین جزیره سفاین تجارت و غیر تجارت وقتی که بهند و مشرق روانه اند تجدید آب و آذوقه می کنند و اهالی انها نیگروست و مذهب ایشان اسلام است ولی با اهالی اروپا خاصه با انگلیس وقتی که از انجا میگذرند کمال سلوک و رفتار دارند مرحبم کو مدجونه را جوهنه نیز گویند و این جزایر در تصرف اهالی مادگسکر است و جزیره بزرگ انجا کومارو است که همه جزایر را باسم او می خوانند دیگری جزیره ماهیله است که در مغربی جوانا است و دیگری میوته است انتهی اما جزیره سوکوترا بعضی بر انند که این جزیره همان جزیره دی اس کاریدس است که بطلمیوس و پلینی اشاره کرده اند و او در ساحل مشرقی افریقا تقریبا در عرض دوازده درجه شمالی واقع است و این جزیره نیز معمور و حاصل خیز و وسیع است و اهالی اینجا از عربستان آمده اند و همگی انها مسلمانند و رئیسی از خود دارند و جزایر ماریشس و سینت هلینه تعلق بانگلیس دارد و در باب هشتاد و هفتم ذکر شده است و جزیره بوربان در تصرف فرانسه است و در باب پنجاه و پنجم بیان کرده ایم و جزایر کناری که در تصرف اسپانیاست در باب پنجاه و نهم و جزایر کیپ ورد و مدیرا که تعلق بپورتگال

دارد در باب نود و دوم معلوم ساخته ایم و جزایریکه در خلیج گنی است جزیره فرنندوپو و جزیره پرنسس و سنت تامس
وانوبون است و این سه جزیره آخری در تصرف پورتگال است و فرنندوپو در تصرف انگلیس است که درین زمانها
قلعه در انجا بنا نهاده کلیرنس مینامند که در جانب شمال این جزیره است و این جزیره حاصل خیز است تتمه
جزیره ماداغسکر جزیره ماداغسکر را قدما جزیرة القمر امی‌گویند و این جزیره در محیط هند از عرض دوازده درجه جنوبی تا بیست و شش
درجه جنوبی خط استوا و از طول چهل و چهار درجه مشرقی تا پنجاه و یک درجه طول مشرقی است که تقریبا طول او نهصد
شصت میل و از هفتاد میل تا سیصد میل در پهناست و از موزمبیک تا ساحل ماداغسکر تخمینا دویست و هشتاد میل است
و در جبال این جزیره آثار ولکنو که قدیما آتش فشان بوده اند بسیار است و قله مرتفع این جبال قله انکتری است
که تخمینا در عرض نوزده درجه جنوبی است که ارتفاع او یازده هزار فوت بالای سطح دریاست و ولایات وسط این جزیره
بجهة اینکه کوهستانست خوش هواست ولی در سواحل هوای انجا بد است و زلازل شدید درین جزیره نیز اتفاق
می افتد و درین جزیره نباتات تحت مدار قطبی و تحت مدار معتدله هر دو بخوبی بعمل می آید و پادشاه انجا یک زن است
و درین زمان سلطنت انجا بزنی رسیده است که وارثه ملک بوده است جمعیت انجا را در کتاب جدیدی که در لندن بنا
تالیف شده است و اسم او بوک آف دی ورلد است یعنی کتاب دنیا چهار ملیان و هفتصد هزار ضبط کرده است و این
جزیره در بیست و هشت ولایت تقسیم شده است و هر یک رئیسی از خود دارند که باز در تحت اطاعت یک پادشاهند و عیال
پادشاه و اولاد پادشاه را بسیار محترم میدارند و دولت فرانسه در سواحل چند جا محل تجارت دارند و پایتخت این جزیره الحال
تننه نه ریوو است که در وسط جزیره است و جمعیت انجا تخمینا پانزده هزار میشود و قصبه تمتیو در ساحل مشرقی نیز محل معتبر است
سنه ۱۲۳۳ و از سال هزار و هشتصد و هجده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و سه هجری تا سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی
سنه ۱۲۴۱ مطابق هزار و دویست و چهل و یک هجری کشیشان انگلیس با جازه پادشاه انجا مسمی به ردمه باین جزیره تردد داشتند و بتقلید
مذهب عیسوی اینها مذهب عیسوی در میان بعضی قبایل شیوع گرفت و پس از فوت پادشاه اهل جزیره کلی کشیشان را منع کردند و هر کسی که
از ایشان باقی بود از جزیره بیرون نمودند و پادشاه این جزیره اکنون زنست اما جزیره سوکوتره که جزیره سقوطره است
و صبر سقوطری از انجا آرند جزیره ایست در محیط هند تخمینا بمسافت یکصد و بیست میل بجانب مشرق کیپ گاردفوی که منتهای
مشرقی افریقاست واقع شده است درازی این جزیره از مشرق تا مغرب تخمینا هشتاد و دو میل و عرض او بیست و دو میل است

باب یکصد و بیست و ششم در بیان امریکا یعنی ینگی دنیا

امریکا که او را نیو ورلد یعنی دنیای جدید و ینگی دنیا نیز گویند یکی از اقسام خمسه است که در کره ارض معین کرده اند
و حدود او از همه جانب دریاست و این اقلیم وسیع مابین دو محیط اکبر اتفاق افتاده است که محیط اتلنتیک در مشرق
و محیط پاسفیک در مغرب اوست و درازی او از کیپ هارن که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است تا محیط آرکتیک
قطبی است که تخمینا نه هزار میل درازی اوست و بزرگترین پهنای او سه هزار و هفتصد میل است و امریکا در دو نصف کره
گسترده شده است و در تحت جمیع مناطق خمسه اتفاق افتاده و ازانجهة جمیع محصولات سردسیری و گرمسیری درینجا
بعمل می آید و در عرض سال دو تابستان و دو زمستان دارد و ازین اقلیم وسیع یونانیان هیچ اطلاعی نداشتند و هرگز
گمان نمی بردند که مملکتی در مابین سواحل مغربی اروپا و سواحل مشرقی هندوستان باشد و چندین هزار سال نامعلوم
بود و از تفضلات الهی بود که چنان اقلیم بی پایان مکشوف گشت و از اختراع صنعت چاپ و ساختن باروط و ترقی

باب یکصد و بیست و سیم در بیان امریکا یعنی ینگی دنیا

در علم بحرپیمائی و کشف امریکا و احیای علوم دلالت بران دارد که کمالات انسانی بحد کمال رسیده باشد و در سابق وینس و جناوه تجارت اروپا را صاحب بودند که معامله مشرق زمین کلاً با ایشان بود که غالبا با بحر الاحمر معامله داشتند و از دریای اتلنتیک هیچ عبور نمیکردند و از نقصان علم بحرپیمائی از سواحل دریا دورتر نمیتوانستند رفت و سفاین ایشان اغلب محاذی سواحل حرکت میکرد و کرستوفر کولومبوس که عموماً باسم کولومبس میخوانندش یکی از بومیان جناوه است یکی از ان اشخاص نادره و اعجوبه دهر است که ولادت او مایه روشنی و درخشندگی خیالات بنی نوع انسان شد و خیال او بران بود که شکل زمین کروی است و البته میتوان از سواحل اروپا از اینجانب تا آنجانب محیط اتلنتیک تا سواحل هندوستان از دریا سفر کرد و البته راهی میتوان جست که تردد با آن راه آسانتر باشد و این خیال نزد او مجسم گشت و با اولیای دولت جناوه عرض کرد که راهی از محیط اتلنتیک تا هندوستان پیدا می‌کنم که سفاین از ان راه تردد کنند و اولیای دولت قول او را از خرافات انگاشته بخبط دماغ و جنون نسبت دادند و به تمسخر و استهزا با او مکالمه کردند و ان حکیم دانشمند از هم ولایتی های خود مایوس گشت گفت ع دست از طلب ندارم تا کام من برآید و از جناوه بیرون آمده بدربار فرانسه و انگلند و پورتگال شتافت و در هر جا همان جواب اولیای دولت ولایت خود را یافت و هر کس در مقام طنز و تمسخر بحث و مدت مسافرت آن راه را از وی پرسیدند و در مجالس بجز اقوال او صحبتی در میان نبود و کولومبس بیچاره هر ولایت که رفت خایب و خاسر برگشت و آخر الامر برای اسکات نفس خود و اتمام حجت بدربار اسپانیا روانه شد و در ان زمان فردیننڈ و ازبلا ملک و ملکه اسپانیا بودند و ایشان عرایض او را قبول کرده و خلاف الله دول مهربانی نمودند و ملتمس او را پذیرفته تعهد کردند که چند کشتی با وی بدهند و او را بصوب مقصود روانه نمایند شعر یا پای رسانم بمقصود و مراد یا سر بنهم همچو دل از دست آنجا ولی چند موانع دران مدت در دولت اسپانیا واقع شد که کولومبس بزودی مطلب خود کامیاب نگردید و دران مدت چون سپندی که از آتش جهد قرار و آرامی نداشت القصه پس از دوندگی و جهد هشت سال بدستگیری ای زبلا ملکه اسپانیا حل این عقده شد و او بعضی از جواهرات خود را که از مال خاص خود بود فروخته تهیه و تدارک کولومبس را دید و یک کشتی بزرگ و دو کشتی کوچک با آذوقه و اسباب عنایت کرد و در سیم آگست سال هزار و چهارصد و نود و دو عیسوی مطابق اوایل شوال المکرم هشتصد و نود و هفت هجری کولومبس با خوشنودی تمام و شعف مالا کلام از اسپانیا سفر سنه ۸۹۷
کشیده روانه شد و در دوازدهم اکتوبر سال هزار و چهارصد و نود و دو مسیحی مطابق اواسط ذی حجة الحرام هشتصد و نود و هفت سنه ۸۹۷
هجری در یکی از جزایر هند الغرب فرود آمد و پس از ان جزیره کوبه و هیتی را پیدا کرد و در سه سفر پس از ان جزایر کری بی و ترینی داد و سواحل شمالی امریکای جنوبی را پیدا نمود پس از کولومبس بحرپیمای مشهور امریگو وسپوسی که بامریکوس وسپوسیوس شهرت دارد تحدید حدود این مملکت را کرد که باسم او این اقلیم معروف شد و این اقلیم بزرگ در دو حصه منقسم شده است که یکی را نارث امریکا گویند یعنی امریکای شمالی و دیگری را ساوث امریکا گویند یعنی امریکای جنوبی و این دو حصه بیکدیگر با استمس دَرین که او را پناما نیز گویند اتصال دارد و این استمس و استمس سوئس هر دو مشهور آفاق‌اند که دو کانتی ننت با ایشان اتصال بیکدیگر دارند و پهنای هر کدام تخمیناً شصت میل است و تاریخ امریکا در پنج قسم تقسیم شده است

اوّل از زمان کشف او بکولومبس **دوم** از فتح مکسیکو با کارتز **سیم** از فتح پیرو با پیزرو **چهارم** از زمان انقلاب ممالک متحده شمالی امریکا که او را فدریٹو نیز گویند که بنام جمهوریه شد **پنجم** از زمان انقلابات ولایات امریکا جنوبی است که بکلی از اطاعت دولت اسپانیا سر باز زده ولایات آزاد مطلق العنان شدند و در میان امریکای

امریکا

شمالی و جنوبی خلیج بزرگی است که او را دریای کولومبین یا دریای کرئیبین گویند که درین دریا جزایر بزرگ و کوچک بی شمار اتفاق افتاده و حد جنوبی و حد مغربی این دریا سواحل امریکاست و این قسمت را از آنجهت وست اندیس گفتند که کولومبس چنان تصور نمود که او مخصوص و مقرر در حصهٔ مشرقی هندوستان است چرا که تا آن وقت از محیط پاسفیک اطلاع نداشتند و هندوستان را در مشرق او تصور کرد که او را هند الشرق میگفتند و این جزایر را هند الغرب نامید و کولومبس نیز بخیال هندوستان حرکت میکرد و کشف این جزایر بر حسب اتفاق و من حیث لا یحتسب واقع گردید اگرچه او بعضی اراضی مجهوله درین قسمت کره نیز دیده بود و کوهها و رودخانها و دریاچه های امریکا بزرگتر از جبال و انهار و بحیره های دنیای عتیق است ولی حیوانات آنجا بحسب جثه کوچکتر و پست تر از حیوانات دنیای عتیق است و از دویست نوع حیوان مختلف که در کرهٔ ارض وجود دارند آنها را معلوم کرده اند در زمان کشف امریکا سی نوع از آن درآن ولایت پیدا کردند و اهالی امریکای شمالی عموماً مس رنگ و دراز موی و رشید هستند و چندین طایفه و قبیله اند و گذران آنها غالباً از شکار است و اهالی امریکای جنوبی شباهت به برادران شمالی خود دارند ولی ضعیف اندام و جبون میباشند و در آبادی و نفوس این ولایت اقوال عدیده است بعضی برآنند که اهالی امریکا اصلاً از اهل فینیشیه هستند که در دریا زمان قدیم ید طولی داشتند و در اسفار خود باین ولایت آمده توطن گرفته اند یا کشتی آنها بر سبیل اتفاق باین جا آمده و درآنجا مانده اند و دیگر نتوانسته اند بجهت شکستن کشتی یا عذر دیگر بولایت خود برگردند و در محیط اتلنتیک در سواحل اروپا نیز در چندین مکان سابقاً اهل فینیشیه آبادی کرده اند و بعضی گویند که اصل آنها از اهل مصر و کرتیج است که راهی باین مکان جسته و درآنجا آبادی کرده اند و بعضی احتمال میدهند که اول آبادی اینجا از اهل آسیا شده است که از بوغاز برینگ که تخمیناً پنجاه میل از ساحل آسیا تا ساحل امریکاست عبور کرده آمده باشند چنانچه الآن نیز از آن بوغاز با زورقهای کوچک اهالی آن ولایت بیکدیگر تردد دارند و همهٔ این اقوال محض خیال است و دلیل صحیحی هنوز نیافته اند تنبیه چنانچه معلوم گشت کولومبس از همه دول یورپ گشت تا آخر ملتجی بدولت اسپانیا گردید و مدتی نیز در اسپانیا معطل شد و رجال دولت اسپانیا تهیه و تدارک این کار را قبول نمیکردند که بحرف شخصی مجهول و بخیال مجهول اینقدر خرج نمی توان کرد ایزابلا ملکه عاقله بود گفت اولاً من از مال خود تهیه سفر او را دیده روانه میکنم که دولت اسپانیا را اگر خطری درین سفر واقع شود ضرری نباشد ثانیاً همه سلاطین او را جواب دادند من وعده و نوید مرحمت در حق او داده ام دریغ میدارم که برای چند هزار پوند که خرج سفر اوست حرف خود را در نزد او بی اعتبار کنم باید دروغگوئی و خلف وعده مسخره دهر و شهرهٔ شهر شوم ثالثاً دلایل او عقلی است چنان نیست که عقلا باور نکرده باشند ولی بجهت اخراجات عاجل از نفع آجل دست کشیده اند و من این معامله را میکنم اگر خسران کرد او را ضرر جان درین سفر است و مرا ضرر مال و اگر آنچه گفت از عهده برآمد مطلوب و مقصود بعمل آمده نفع بسیار و فواید بی شمار درین کار مکتوم و مکنون است و گردن بند الماس خود را که بس گران بها بود فروخته تهیه او را دیده کولومبس را روانه ساخت و در تاریخ مذکور کولومبس از اسپانیا شراع کشید تا چند روز که بسواحل دریا حرکت میکرد همراهان او حرفی نداشتند تا شراع را بجانب مغرب محیط اتلنتیک کشید و بحکم عقل و دلالت قطب نما روانه شد همراهان او دست از جان کشیده در اطراف آب چون سیماب متحرک دیدند و در بالای سر دریای نیلگون فلک را مشاهده نمودند به کولومبس پرخاش کرده گفتند اگر ما را بولایات خود برنگردانی ترا خواهیم کشت کولومبس گفت من از مرگ ترس ندارم و اگر من زنده مانم احتمال میرود که شما بساحل نجات برسید و اگر مرا کشتید کی شما را بوطن میرساند چند روزی صبر کنید اگر بساحل نرسیدیم هرچه خواهید بکنید مردمان کشتی با خود اندیشه کردند که اگر او را هلاک کنیم در هلاکت خود سعی کرده ایم حالانکه در دام بلا گرفتار

شده ایم تحمل باید کرد طوعاً و کرهاً در متابعت او کوشیدند و از بخت کولومبس درین چند وقت هوای دریا خوب و هیچ
انقلابی نداشت مردمان کشتی او را از کرامت کولومبس معتقد شدند و بعد از دو ماه و هفت روز زمینی بنظر او آمد و آن یکی
از جزایر بهامه بود و کولومبس از کشتی فرود آمد و تفحص احوال آنجا کرد حیران شد با خود گفت که این آن هندوستان نیست که در پی
تجسس و این همه محنت کشیده ام و اهالی این جزیره همه سیاه رنگ و عریان بودند و از اکل و شرب هیچ داشتند بتواضع پیش
آمدند و کولومبس از تحفه های فرنگ بایشان داد و چندی در آنجا اقامت کرده و باز شراع بجهاز کشید و از مغرب باز
بطرف جنوب رفت و بجزیره بزرگی که او را هیس پن یوله گویند رسید و در آنجا هرچه محتاج از قبیل ماکول و مشروب ترتیب داده
و اهالی آنجزیره را خلیق و خوش خو بجای آورده مروارید و یاقوت ریزه بسیار به کولومبس و مردمان کشتی تعارف دادند و اسباب
دیگر گرفتند و کولومبس چندی در آنجا مانده بجانب اسپانیا برگشت و جمعی هم از اهل کشتی راضی کرده در آنجزیره گذاشت و
و از اهالی آنجا نیز ده و سه نفر همراه گرفته طلای بی شمار و مروارید و یاقوت سرخ بسیار با دیگر میوه های آنجزیره بار کرده باسپانیا
آمد تحفه ها را از نظر پادشاه گذرانید موقع قبول یافت و بعد از دو ماه ایزبلا و ارکان دولت هفده کشتی بزرگ و هزار و
پانصد نفر مرد به همراه او روانه کردند و جمعی هم از بزرگان اسپانیا اجازه گرفته با کولومبس برای تماشا همراهی نمودند و بعد از
چندی بجزیره هیس پن یوله وارد شد و سه صد نفر در آنجا گذاشت و آنجزیره متصرف پادشاه اسپانیا بر آمد و بنای چند قلعه
گذاشته و از آنجا بجانب مغرب شتافت و جزیره کوبه را یافت و آنجزیره را آباد تر از آن یک یافت و معادن طلای بسیار
داشت سکنه آنجا بی جنگ مطیع شدند و جمعی را هم آنجا گذاشته باز باسپانیا مراجعت نمود و در خلال این حال بعضی از مردمان
با غرض از تقرب کولومبس در نزد پادشاه حسد برده و نزد پادشاه از او بدگوئی داشتند که عنقریب او بخیال خود سری
خواهد افتاد و دوستان کولومبس وقت ورود او بدربار اسپانیا او را ازین معنی آگاه کردند و او انقدر تحفه و اسباب همراه
خود آورده بود که لطف پادشاه در حق او زیاد تر از اول شد و سفر ثالث با تهیه و سیاق بی شمار از اسپانیا روانه گشت
و درین سفر چندین جزیره دیگر یافت و بسواحل شمالی امریکای جنوبی فرود آمد اهالی آنجا را مردمان سفید پوست دیده که ستر
عورت خود را از پر و پوست کرده بودند و کلاهی از پر در سر و حلقه های طلا در گوش و بینی داشتند زر و مروارید زیاد
نزد کولومبس آورده از تحفه های فرنگ گرفتند و کولومبس باز باسپانیا برگشت و درین بین سلاطین فرنگستان
یافتن ینگی دنیا را شنیده سران سپاه خود را با سفاین بسیار باخذ و تصرف آن ولایات فرستادند چنانچه انگلیس امریکای
شمالی و پورتگال امریکای جنوبی را صاحب شدند که تفصیل آن حاجت نیست و از غرایب اینکه کولومبس با اینهمه سعی ینگی
دنیا را پیدا کرد و باسم امریکوس شهرت یافت و الکنون ولایت کوچکی در امریکای جنوبی باسم او معروف است که
کولومبیه گویند و آخر الامر نیز تیر سینهٔ اعادی در حق کولومبس هدف مراد رسید پادشاه اسپانیا نیز از او بد دل گردیده
و او را بزندان فرستاد و در زندان در سال هزار و پانصد و شش [۱۵۰۶] مسیحی مطابق نه صد و یازده هجری درگذشت سنه ۹۱۱
و احوال کولومبس و اسفار او را در کتابی مفصل نوشته اند که بتاریخ کولومبس معروف است

باب یکصد و بیست و چهارم در بیان نارث امریکا یعنی امریکای شمالی

امریکای شمالی مشتمل بر مملکت کنَدا و یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده و یونیتد مکسیکن استیتس یعنی
ممالک متحده مکسیکو و گاتیمالا است که استیتس آف سنترل امریکا نیز میگویند یعنی ممالک امریکای مرکزی
و بلیز و جزایر ایتی کسی که اینها را ویست اندیس آلمیندتس یعنی جزایر هند الغرب نیز نامند که همراه اینها ولایات معدود

امریکای شمالی

ومشهوراست و ممالک جمهوریه شمالی وحصه شمال مغرب ومغربی این ممالک در وسعت برابر ومساوی با هر ار دیا ست
و در هیچ قسمتی از کره دریاچه آب شیرین بقدر امریکای شمالی نیست بلکه دریاچه های انجا بحسب وسعت وعظمت وعمق
نیز فزون تر از دریاچه های شور سایر قسمتهای دنیاست و در دنیای کهنه بزرگترین دریاچه بحر خزر است
که آب او شور است و دریاچه های مشهور امریکای شمالی بیشتر در قسمت ممالک متحده و کنند آ
اتفاق افتاده است و ما اسامی هریک طول وعرض وعمق هریک را معلوم میداریم

بحیرات	طول	عرض	عمق
وی نی پگ	یکصد و نود میل	یکصد و بیست میل	هنوز معلوم نشده
سوپریر	چهارصد و هشتاد میل	یکصد و نه میل	هفتصد فت
میچیگن	چهارصد میل	پنجاه میل	هنوز معلوم نشده
هورن	دویست و پنجاه میل	یکصد میل	هفتصد فت
ایرای	دویست و هفتاد میل	شصت میل	دویست فت
انتریو	یکصد و هشتاد میل	چهل میل	پانصد فت

واین پنج بحیره آخری سرحد حقیقی میان مملکت کنده و ممالک متحده است و دریاچه وی نی پگ از اینها جداست
که او را اهل خزانه دریاچه هودبان میگویند و بدریاچه سوپریر تخمیناً چهل رودخانه انصباب دارد و امواج
او تقریباً مساوی با امواج محیط اتلنتیک است و جبال مشهور امریکای شمالی استونی موون تینس است یعنی
جبال سنگستان که او را راکی موون تینس نیز گویند یعنی کوهستانی که صخره های عظیمه دارد که در مغرب امریکای
شمالی است وامتداد او از شمال بجنوب تخمیناً دو هزار و چهارصد میل است و نسبت با جمیع جبال امریکای شمالی
قدرو مرتبه هزار دو پس از و سلسله جبال الی گنی است که او را الاپلیچین نیز گویند که امتداد او فیمابین ممالک متحده
و دیگری بقیه استونی موون تینس یعنی جبال سنگستان است که در ممالک مکسیکو امتداد دارد و دیگری
جبال گاتیملا است که بجبال آندیس در امریکای جنوبی اتصال دارد و رودخانهای این قسمت یکی سن لارنس
که دریاچه سپلیتو را بدریای قطبی متصل میکند و دیگری میسوری و میسی سی پی و آهیو است که پس از اتصال بیکدیگر
بمکسیکن سی یعنی دریای مکسیکو نیز میگویند میریزد و دیگری رودخانه سنت لارنس است که بهمان مکسیکو گلف
خلیج سنت لارنس انصباب دارد کنده او با ولایات انگلیس که اتصال به کنده دارد
مشتمل بر و معنی است که طول او از مشرق تا مغرب تخمیناً دو هزار و هشتصد میل و پهنای او از آکر
یا یکصد میل از شمال تا جنوب است و سرحد مغربی این ولایت متصل بخاک متصرفی دولت روس است
که آن قطعه زمین با عهدنامه در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل ۱۲۴۱
یک هجری بروسیه مفوض گشت که خط نصف النهار یکصد و چهل و یک درجه مغربی گرنیچ قسمت

امریکای شمالی

وازکندا ذکری در بیان متصرفات انکلیس درباب هشتاد و پنجم شده است واین حصه که الآن رشین امریکاء یعنی امریکای روسیه میکویند فیمابین دریای بریگ و بوغاز بریگ وخط نصف النهار یکصد و چهل و یک درجه است که بوغاز و دریای بریگ در مغرب وخط نصف النهار مذکور در مشرق اینولایت است و یک بازوی در ساحل مغربی اتصال باین قطعه دارد که پهنای او بقدر ده لیگ و تا عرض پنجاه و چهار درجه شمالی است که در محیط پاسفیک است و او نیز در تصرف روسیه است و سرحد شمالی اینولایت و همه ولایات انڈین کنتری یعنی ولایت متصرفی هندی ها که اشاره به بومیان اصلی ولایتاست دریای قطبی است و نشیمن معروف روسیه قصبه سیتکاء است و بنوارکنجل است که دریک جزیره در نزدیکی ساحل ساخته اند که در عرض پنجاه و شش درجه و سی دقیقه شمالی است تنبیه سوپریر در لغت انکلیس بمعنی ارفع و اعظم است و باقی اسامی از الفاظ اسپانیاست و فثم مساوی شش فوت است که یک فثم برابر یک قد است وعجب است که تحدید مصنف در طول و عرض و عمق بحیرات اختلاف کلی با اقوال مصنفین دیگر دارد چنانچه صاحب لغة البلاد تحدید کرده و با اطلسهای صحیح نیز سنجیده شده است هیچیک با قول مصنف تطابق ندارد و چنان معلوم است که روایت دویست سال پیش از این بران بوده که مصنف نقل کرده است و انچه که صحیح است از قرار یست که قلمی میشود و مراد از عرض که مثلا صد میل است منتها پهنای انجاست و مصنف در عمق نیز اشتباه عظیم کرده است و مرا اعتقاد چنانست که در وقت طبع غلط چاپ شده است چرا که تا بحال اختلافی باین وضوح در اقوال مصنف با دیگران نیافته ام

بحیرات	طول	عرض	عمق	ارتفاع هر یک از سطح محیط در فوت
وی نی پگ	دویست و هفده میل	نود میل	هنوز معلوم نشده	هنوز معلوم نشده
سوپریر	۳۸۰ میل که صد میل اختلاف با قول مصنف دارد	یکصد و شصت میل	هفصد فوت	پانصد و نود و شش فوت
میچیگن	۳۰۰ میل که صد میل اختلاف با قول مصنف دارد	هفتاد میل	یکهزار فوت	پانصد و هفتاد و هشت فوت
هورآن	از مشرق تا مغرب دویست و چهل میل	عرض او نزدیک ساحل مشرقی تقریبا پنجاه میل و در ساحل مغربی صد میل و در مرکز از شمال بجنوب ۱۰۱ میل	یکهزار فوت	پانصد و هفتاد و هشت فوت
ارآ ی	دویست و شصت میل	شصت میل	هشتاد و چهار فوت	پانصد و شصت و پنج فوت
انتری او	یکصد و هشتاد میل	پنجاه میل	پانصد فوت	دویست و سی و دو فوت

بار

باب یکصد و بیست و پنجم در بیان یونیتد استیتس یعنی ممالک متحده

ممالک متحده محتوی بر جمیع مشرقی حصه امریکای شمالی و نواحی جنوبی متصرفی انکلیس است که جمهوریه قاهر در آن مقرر شده است
و این ممالک با اندین کن تریس یعنی نواحی و ولایات که جمهوریه در آنها ادعای حقیت میکنند از محیط اتلنتیک ۲ بومیان
تا جبال سنکستان امتداد دارد و حد جنوبی او دریای مکسیکو و ولایات مکسیکو است که این ممالک با ان نواحی
که ادعای حق می کنند در وسعت برابر بهمه اروپا است و سکنه اینولایت غالبا از نسل انکلیس است و در جمیع هنر
و حرفه و صنایع با اهل اروپا برابری دارند و جمعیت این ممالک بجز اندینس یعنی بومیان فزونتر از سیزده ملیان است
و ممالک متحده بچهار قسمت بزرگ تقسیم شده است یعنی مشرقی و وسطی و جنوبی و مغربی و به بیست و چهار مملکت تعلق گرفته است
اما ممالک مشرقی ورمونت نیوهمشیر مسه چوسس کانکتی کوت رود ایلند مین اما ممالک وسطی
نیویارک نیوجرسی پنسلونیه دلاویر اما ممالک جنوبی مری لند ورجینیه نارت کرولینه سوت کرولینه
جارجیه لوی سینه تنسی سی پی البمه دیس تریکت آف کولمبیه یعنی بلوک کولمبیه اما ممالک مغربی الی نالیس
اندینه میسوری کن توکی تنسی اهیو و از این ممالک انهائی که علامت پنج هندسی بالای انها گذاشته شده است
که سیزده مملکت است تا سال هزار و هفتصد و هشتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و نود و هفت هجری تعلق بدولت انکلیس بسنه ۱۱۹۷
داشت و از ان سال بعد از تصرف انکلیس بیرون آمد و ضمیمه ممالک جمهوریه مطلق العنان شد و سوای این بیست و چهار
مملکت اباد چندین ولایت دیگر است مثل غربی و شرقی بحیره میچگن و شمال میسوری و شمال مغربی ارکن سس و بنین
شلا فلاریدا که در طرف جنوب است که انها حکم طفل شیرخوار دارند که هنوز مرتبه ترقی و نشو و نما نرسیده اند و جمعیت
و ابادی اینولایت در زمان قلیل چنان زیاد شده است و چنان ترقی و ازدیاد داشت که باور کردن او مشکل است و هر مملکتی
بقانون و رسوم خود حرکت میکند ولی همگی در اطاعت یکنفر رئیس الجمهوریه و یک معلوم عددی از اکابر است که از ممالک
رعایا انتخاب کرده اند و در کانگرس یعنی مجلس عام امور را فیصل میدهند و رئیس الجمهور هر چهار سال یکبار عوض میشود و ارکان
جمهوریه از هر مملکت دو نفر است که هر شش سال عوض میشوند و وکلای رعیت که دویست نفر است هر دو سال تغییر میابند
و رودخانهای معروف این ممالک میسی سی پی میسوری اهیو هدسن کانکتی کوت دلاویر چسپیک پوتومک
جیمس سونه سنت جان [illegible] بی کولمبیه البمه است و شهرهای معروف این ممالک واشنگتن که پایتخت است
نیویارک فیلدلفیه بلتیمور باسطن نیو آرلینز است و دریاچهای معروف بزرگ اینولایت که در سرحد شمالی
واقع شده اند قبل بر این ذکر شده است و این مشهور آبشار نیاگرا در نهری که دریاچه ارانی را به ان تری او وصل
میکند قسمتی از او در نواحی متعلقه بانکلیس و قسمتی در ممالک متحده اتفاق افتاده است و این آبشار بحسب عظمت و غرابت
و ارتفاع از هر چیز غریبی که در دنیاست بالاتر است مترجم گوید عرض و ارتفاع آبشار مزبور در باب بیست و چهارم مسطور است
انتهی و در چندین قسمت اینولایت مار زهرداریست که او را ریتل سنیک میگویند که اکثر اوقات در خواب است و کاومیش ماده و گاوهای
دشتی اینولایت گله گله است که با آهو در رفاقت میکنند و غالبا در حدود میسی سی پی یافت میشود و ولایاتی که تعلق بجمهوریه
ممالک متحده دارد از بیست و یک درجه تا چهل و نه درجه شمالی و از عرض شصت و هفت درجه مغربی تا یکصد و یازده درجه طول
مغربی است که بزرگترین طول و تخمینا دو هزار و هشتصد میل و بزرگترین پهنای او دو هزار و سیصد میل است
مترجم گوید در درجات عرض مصنف سه درجه اشتباه کرده است انچه که معلوم است از بیست و چهار درجه عرض شمالی

تا چهل و نه درجه شمالی است درینصورت مقدار دویست و هفت میل از امیال طول کم خواهد شد انتهی و این ممالک سابقا تعلق به
سنه ۱۱۹۰ گرنیت بریتین داشت و در چهارم جولای سال هزار و هفتصد و هفتاد و شش مسیحی مطابق با واسط جمادی الاولی هزار و صد و
نود هجری بنای خلاف گذاشته سر از اطاعت باز زدند و بخیال آزادی افتادند و بیشتر باعث آزادی ایشان آن شد
که دولت انگلیس خواستند بر ایشان از باج و خراج بعینه بجهة آبادی ولایت جمعی یکسره ببندند و خلق زیر این تکلیف
نرفته تا کار بجائی کشید که دم از خودسری و مطلق العنانی زده و از اتحاد و اتفاق پیش بردند و چند سالی هم مشاجره و منازعه
طول کشید و دولت انگلیس با همه سختی و قوت از عهده ایشان بر نیامد مترجم گوید از مستر جستن شیل وزیر مختار
دولت انگلیس شنیدم که میگفت با این اتحاد و اتفاقی که جمهوریه ینگی دنیا دارند و باین زودی ترقی که در بر و بحر کرده اند
چند قرن نمیکشد که مثل جمهوریه روم قدیم اکثر معموره دنیا را متصرف میدارند و اگر بدنیای عتیق تجاوز نکنند اقلا تمامی
ینگی دنیا را لاحیطه تسخیر خواهند آورد ع آری باتفاق جهان میتوان گرفت انتهی و اکثر اراضی این ممالک خوب و حاصل خیز است
و در هر قسمتی و هر مملکتی که آدمی ملاحظه میکند یا بنای شهر و قلعه است یا بسیاری اراضی بایر است و از هر گوشه و ناحیه صدای
ضرب تیشه و نفخه کوره بگوش میرسد و جنگلهای قدیم با آتش سوخته و با کاواهن خاکستر آنها باد رفته است و در کنار هر
رود خانه و هر مکان مرغوب شهرهای نیکو و دهات دلربا بخنده و تبسم در آمده است و نخستین آبادی که در امریکای شمالی بنا شد
از انگلیس بود که در ورجینیه در سلطنت کوین الی زابث با هتمام سر والتر رالیگ شد و پس از آن در چندین مکان بنای
سنه ۱۱۹۶ آبادی گذاشته و مدتها در تصرف داشتند تا در سال هزار و هفتصد و هشتاد و دو مسیحی مطابق هزار و صد و نود و شش هجری
با عهدنامه انگلیس در پاریس پس از شش سال نزاع و جدال بجمهوریه متقرر گشت که اکنون یکی از دول قاهره دنیا شمرده میشود و از این
ممالک آن قسمتی که محدود با محیط اتلنتیک است آباد تر و معمور است ولی بجنوبی و مغربی زمین اطراف انهار عظیمه میسوری
و اهیو و میسی سی پی بهتر است تنبیه مصنف در بیان ممالک متحده با آن وسعت و شهرت باختصار کوشیده و مایه
تفصیل هر یکرا بقدر ضرورت معلوم میداریم و جمعیت هر یک را بحساب [illegible] که در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار
سنه ۱۲۶۶ دویست و شصت و شش هجری معلوم شده است معین میسازیم شعر زمینی که آباد هرگز نبود ✽ برو بر زدند دشت و درود
بگه کن زمین را برومند بین ✽ بهر خانه چند فرزند بین ✽ و بهمان ترتیبی که مصنف بیان کرده ما نیز بیان میکنیم از ممالک مشرقی
اول ورمونت است که فیما بین چهل و دو درجه و چهل و چهار دقیقه شمالی تا عرض چهل و [illegible] دقیقه شمالی واقع است ولایت
کوهستان است حد شمالی او کنده و مغربی او نیویارک و مشرقی او نیوهمپشیر است و طول او از شمال تا جنوب یکصد و پنجاه
و هفت میل است و خط سرحد او در جانب شمال که این ولایت را از کنده جدا میکند مقدار نود میل و خط سرحد جنوبی او که او را
از مسه چوسیتس مفروز مینماید تقریبا چهل میل است و بچهارده کونتی تقسیم شده است و در میان دریاچه چمپلین و کوهستان
این ولایت یک قطعه زمینی است که تقریبا صد میل طول و سی میل پهنای آن است که برای زراعت و محصول بهترین اراضی این
ولایت است و سایر صفحات این ولایت جنگل سخت انبوه است کوهستان این ولایت نیز جنگل فراوان دارد و از این جهة
گرین مونتینس گویند یعنی کوهستان سبز و خرم و این کوهستان پهنای ده میل تا پانزده میل در وسط ولایت بطول
همه ولایت اتفاق افتاده است و این کوهستان از ولایت کنده شروع میکند و از مابین ممالک ورمونت و مسه چوسیتس
و کانک تی کوت میگذرد و چند میل بساحل دریا مانده تمام میشوند [illegible] انهار ورمونت از جبال سبز است که سی و پنج
نهر از این کوهستان بجانب مشرق جریان دارند و برود خانه کانک تی کوت داخل میشوند و همینا بیست و پنج نهر دیگر بجانب مغرب

باب یکصد و بیست و پنجم در بیان ممالک متحده

جریان دارند که بدریاچه چمپلین داخل میشوند و سه نهر دیگر است که حرکت آنها بجانب شمال است و بدریاچه ممفرمگوگ
میریزد و از آن دریاچه درآمده برودخانه سنت فرنسیس داخل شده و از آن پس برودخانه بزرگ سنت لارنس
متصل میشود هوای این ولایت سازگار است ولی گرما و سرمای آنجا اختلاف کلی دارد و اغلب سنوات از اوایل قوس
تا آخر حمل برف اراضی آنجا را گرفته است و درین فصل با عراده سفر می کنند و در تابستان نیز گرمای آنجا شدت دارد چنانچه
درجه فهرن هیت در تابستان بنود و چهار میرسد و در زمستان از شدت سرما بیست و هفت درجه پائین تر از صفر می آید
و معدن آهن در سمت مغرب جبال سبز بسیار است و سرب نیز دارد و جسپر سنگ گرانبهائیست که تازه کشف شده است
درین کوهستان بسیار است و انگور جنگلی این ولایت بهترین انگورهای جنگلی است قصبات معروف این ولایت مونت پلیر و بندر
رتلند آرلینگتن سنت آلبنس وغیره است و جمعیت مملکت ورمونت سیاه و سفید وغیره سیصد و سیزده هزار
هشتصد و یازده نفر است ثانی نیوهمپشیر است فیمابین چهل و دو درجه و چهل و دو دقیقه شمالی و چهل و پنج درجه و سیزده
دقیقه شمالی و هفتاد درجه و چهل دقیقه مغربی تا هفتاد و دو درجه و بیست و هشت دقیقه مغربی گرینیچ واقعشده است
حد شمالی او کنده اسفلی و حد مشرقی ولایت مین و جنوبی مسه چوستس و مغربی رودخانه کانک تی کوت است و درازی او
از شمال تا جنوب تخمیناً یکصد و شصت میل و بزرگترین پهنای او در عرض چهل و سه درجه شمالی تخمیناً نود میل است
و گوشه جنوب مشرقی که بدریا اتصال دارد تقریباً هجده میل مسافت دارد که بده کونتی تقسیم شده است و این ولایت
تا سی میل از دریا هموار است و پس از آن بتدریج اراضی او بسبب تپه های مرتفع بلند میشود تا آخر به سلسله جبال میرسد که او را
هوئیت مونتینس مینامند یعنی کوهستان سفید که بعضی جا قله مرتفع او شش هزار فوت است و سنگ بلور و معدن آن رایج درین
جبال بسیار است و اغلب قطعات این جبال با درخت کاج و سرو و گردو و تبریزی مستور است و حیوانات خاصه آنجا آهو و خرس
سیاه است که بسیار ضرر باهالی آنجا میرساند و میوه خاصه آنجا سیب و کلابیت و کیک بسیار نیز دارد و دریاچه اصلی این ولایت
ونی پی سیوجی است قصبه معروف آنجا هنوور و کانکارد است و جمعیت آنجا سیاه و سفید وغیره سیصد و هفده
هزار و هشتصد و شصت و چهار نفر است ثالث مسه چوستس است که حد شمالی او ورمونت و نیوهمپشیر و حد مشرقی
محیط آتلنتیک و حد جنوبی او محیط آتلنتیک و جزیره رود و کانکتی کوت و حد مغربی او نیویارک است و طول او در سرحد
شمالی یکصد و سی میل و در سرحد جنوبی یکصد و نود میل است و غالباً پهنای او پنجاه میل است و بزرگترین پهنای او در جانب مشرق
تخمیناً صد میل است که رفته رفته کوچک میشود و در نزدیکی کیپ کاد تخمیناً پانزده میل است و فیمابین چهل و یکدرجه و سیزده دقیقه
شمال تا چهل و دو درجه و پنجاه و دو دقیقه شمال واقعشده است و چهارده کونتی تقسیم شده است و در ساحل او جزایر کوچک
بسیار است معادن آهن و سرب نیز دارد و درین ولایت مرمر مختلف الالوان بسیار سخت و خوب پیدا میشود و باغستان نیکو
دارد که اغلب میوه آنجا کلابی و سیب و آلوچه و هلو و گیلاس است و گربه دشتی و ابوزر درین ولایت فراوانست و در رودخانه آنجا ازاد ماهی
و دیگر قسم ماهی پیدا میشود و اهالی اینجا در کشتی سازی کمال مهارت دارند و قصبات معروف آنجا باستن است که در کنار دریا
و دیگری نیوبوری پورت است که در شمال باستن و دیگری پلیمث است که در جنوب باستن است و نارتمپتن و ورسستر وغیره
جمعیت این مملکت سیاه و سفید وغیره نهصد و نود و چهار هزار و چهارصد و نود و نه است رابع کانکتی کوت است حد شمالی
او مسه چوستس و حد مشرقی او رود آیلند و حد جنوبی او لانگ آیلند سوند یعنی جزیره دراز و حد مغربی او نیویارک است تخمیناً
از عرض چهل و یکدرجه شمالی تا چهل و دو درجه شمالیست و از طول هفتاد و یک درجه و پنجاه دقیقه مغربی تا طول هفتاد و سه درجه

ونیجاه دقیقه مغربیست طول او از مشرق تا مغرب نود میل و پهنای او تخمینا هفتاد میل است و صفحه اینولایت کوهستان است
و تپه و ماهور بسیار دارد و معادن نقره و سرب و آهن و زغال سنگی درینولایت بسیار است و معامله کلی او با جزایر هند
الغربیست و بهشت کونتی تقسیم شده است و قصبه معروف انجا نیوهیون است که در ساحل جنوبیست و دیگری نیولندن است
و جمعیت انجا سیاه و سفید و غیره سیصد و هفتاد هزار و هفتصد و نود و یکنفر است و سوند جزیره دراز که ذکرش در جنوبی کانکتی
کوت است طول این سوند تخمینا یکصد و چهل میل و عرض او بیست و پنج میل است و جزیره دراز که بانکلیسی لانگ آیلند گویند
محاذی کانکتی کوت واقع شده است طول او از مشرق بمغرب تخمینا یکصد و بیست میل و عرض او تقریبا بیست و پنج
میل است و قصبه معروف انجا بروکلین است که در ساحل مغربیست و در مقابل او شهر نیویارک در ان طرف ساحل واقع شده است
و جزیره دراز تعلق بمملکت نیویارک دارد خاص رود آیلند است که حد شمالی و حد مشرقی او مسه چوستس و حد جنوبی
او محیط اتلنتیک و حد مغربی او کانکتی کوت است و طول او تخمینا چهل و پنج میل از محیط اتلنتیک تا سر حد شمالی است و بزرگترین
پهنای او سی و شش میل است و به پنج کونتی تقسیم شده است و قصبات معروف انجا پراویدنس و نیوپرت تون و بریستول است
و جمعیت انجا سیاه و سفید و غیره یکصد و چهل و هشت هزار و نهصد و چهل و چهار نفر است سادس مین است که سابقا
یک قسمتی از مسه چوستس بود ولی اکنون جداست و در مغرب شمال و شمال محدود با کندا سفلی است و حد مشرقی او نیو برونسویک
و حد جنوبی او محیط اتلنتیک و مغربی او نیوهمپشیر است فیما بین عرض چهل و سه درجه تا عرض چهل و هفت درجه و پنجاه دقیقه
شمالی و از طول شصت و شش درجه و پنجاه دقیقه مغربی تا طول هفتاد و یک درجه و صفر دقیقه مغربی واقع شده است و بر سیزده کونتی تقسیم شده است
و طول او در سر حد شمالی دویست و هشتاد میل است و در سر حد مشرقی دویست و ده میل است و زمستان درینولایت سرد و سخت میگذرد
و جانب شمال مغرب او کوهسار است و کوهستانش علف فراوان دارد و قصبات معروف انجا پرتلند و آگسته و باتهول
و ولس و غیره است و جمعیت انجا پانصد و هشتاد و سه هزار و هشتاد و هشت نفر است اما ممالک وسطی اول نیویارک است
حد شمالی او دریاچه انتریو و رودخانه سنت لارنس و کندا سفلی است و حد مشرقی او ورمونت و مسه چوستس و کانکتی
کوت است و حد جنوبی او قدری محیط اتلنتیک و نیوجرسی و پنسلوینیه است حد مغربی او قدری از ولایت پنسلوینیه
و دریاچه ایری و رودخانه نیاگرا است بزرگترین طول او از شمال تا جنوب سیصد میل و پهنای او از ولایت مسه
چوستس تا دریاچه ایری که عرض چهل و دو درجه شمالی است تخمینا سیصد میل است و اینولایت به پنجاه و نه کونتی تقسیم شده است
و صفحات این مملکت با اختلاف کلی دارد چنانچه سمت مغربی سلسله الیگنی هموار است و سمت مشرقی او کوهستانی و تپه دار
و دره های عمیق است و حد ساحل او ریگستان و قسمت شمالی او سنگلاخ و کوهسار است و قسمتهای وسط او هموار و حاصلخیز است
و اینولایت چندین رودخانه دارد رودخانهای معروف انجا هدسن موهاک سنت لارنس دلاویر سسکویهنه تی اگا
نیاگرا و غیره است و قسمتی از دریاچه های ایری و انتریو و چملین تعلق بمملکت نیویارک دارد و در داخل مملکت
نیز چند دریاچه است مشهور آنها کیوگا و انیده و غیره است و درینولایت کنالهای فایده کننده اند و بزرگترین آنها سیصد
پنجاه و سه میل طول دارد که دریاچه ایری را برودخانه هدسن وصل میکند و مخارج او پنج ملیان دالار شده است که هر دالاری
چهار هزار است و قصبات معروف انجا نیویارک است که درسالست و نخستین تجارتخانه امریکای شمالیست و دیگری نیوبرگ
و کینگستن است و لیانس و بتاویه است و جمعیت انجا سه ملیان و نود و هشت هزار و نود و پنج نفر است ثانی نیوجرسی است
حد شمالی او نیویارک حد مشرقی او قدری از مملکت نیویارک و محیط اتلنتیک و حد جنوبی او بی دلاویر و حد مغربی او پنسلوینیه است

رود آیلند

مین

نیویارک

نیوجرسی

فیمابین سی و نه درجه تا چهل و یکدرجه و بیست دقیقه شمالی واقع است طول او از شمال تا جنوب تقریباً یکصد و شصت میل و بزرگتر
پهنای او در سمت شمال هشتاد میل و در سمت جنوب هشتاد و پنج میل است و در بیست کونتی تقسیم شده است حد جنوبی و جنو
مغربی او تخمیناً صد میل ساحل دریاست که بسیار هموار و پست است شمالی او کوهسار است و در عرض چهل و یکدرجه شمالی
یک سلسله از جبال الی گنی در این مملکت امتداد دارد و سواحل او غالباً ریگزار و سنگریزه بسیار دارد و در رودخانه دلاویر
از سمت مغربی اینولایت از شمال بجنوب جاریست و جوهر انتیمون در اینولایت در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق
سنه ۱۲۲۳
هزار و دویست و بیست و سه هجری اخراج شد و هفت معدن آهن و چندین معدن زرنیخ دارد و در اینولایت افاعی سیاه و قوی
یافت میشود که در جای دیگر نیست و قصبات معروف انجا ترن تن و سلم و برونس ویک است جمعیت انجا چهارصد و
پنسلوانیه
هشتاد و نه هزار و پانصد و پنجاه و پنج نفر است ثالث پن سیلونیه است حد شمالی او نیویارک و حد مشرقی او رودخانه
دلاویر است که این مملکت را از نیوجرسی جدا میسازد و حد جنوبی او دلاویر و مری لند و ورجینیه و حد مغربی او قدری
از ورجینیه و اهیو است و شکل این مملکت تقریباً بشکل مستطیل و فیمابین عرض سی و نه درجه و چهل دقیقه شمالی تا عرض
چهل و دو درجه شمالی و از طول هفتاد و چهار درجه و سی دقیقه مغربی تا طول هشتاد درجه و بیست دقیقه مغربی واقع است و درازی او
از مشرق تا مغرب دویست و هفتاد و سه میل و در پهنا از شمال تا جنوب یکصد و پنجاه و سه میل است و این مملکت در شصت و سه کونتی تقسیم
شده است و جبال الی گنی در اینولایت از شمال مشرق تا جنوب مغرب امتداد دارد و بعضی ازین کوهستان تا قلهٔ او قابل زراعت
و کشت است و دره های علفزار نیکو دارد و در قسمتهای هموار اینولایت گندم باکثرت بعمل می آید و در جنگلهای انبوه انجا اقسام
شکار بسیار است و در سمت مغربی اینولایت سابقاً گوره خر بسیار بود الکنون که آباد شده است نایاب است و از حیوانات کمیاب دشتی
بیشتر است و موش مشک دار در جاهای باطلاق فراوانست و از اقسام طیور بوقلمون دشتی در کوهسار و قرقاول در جلگه وافر است
و در رودخانه های مشرقی انجا آزاد ماهی و قزل آلا و شاه ماهی و در رودخانه های مغربی کت فیش یعنی ماهی گربه بسیار است
و از معادن سرب و مس و آهن و زاج و زغال سنگ و مرمر یافت میشود و گندم انجا را در اواسط سرطان درو میکنند و ناخوشی زکام
و تب و برسام در اینولایت شیوع دارد و رودخانه معروف انجا دلاویر است که در مشرق است و الی گنی است که در مغرب
و سس کوی هنه و جنیته و غیره است و قصبات معروف انجا فیلدلفیه و هریس برگ که پایتخت است و میکفارد و لنکستر
و ریدینگ و برینگ و ایس تون و پیتزبرگ است و این مملکت بجهة کارخانه های خوب از قبیل ابریشم بافی و پنبه ریسی و شیشه
دلاویر
گری و چینی سازی و کاغذ و باروط مزیت بسایر ممالک دارد و اغلب اهالی اینجا از نسل طوایف ینگلز است و اینولایت
بشصت و سه کونتی تقسیم شده است و جمعیت این مملکت دو ملیان و سیصد و یازده هزار و هفتصد و هشتاد و شش نفر است رابع
دلاویر است حد شمالی او پن سیلونیه و حد جنوبی و مغربی او مری لند و مشرقی او دلاویر و اتلنتیک است و در سه کونتی
تقسیم شده است و اینولایت غالباً نشیب و هموار است و در فصل باران مغاکهای پر از آب است و طول او نود میل و بزرگترین پهنای
مریلند
او در سر حد جنوب سی و پنج میل است و این ولایت بشکل مثلث اتفاق افتاده است که سمت شمال او منتهی بنقطه میشود و قصبه معروف
انجا دوور است و جمعیت انجا نود و یکهزار و پانصد و بیست و هشت نفر است اما ممالک جنوبی اول مری لند است که
حد شمالی او پن سیلونیه و مشرقی او دلاویر و محیط اتلنتیک و حد جنوب و مغرب ورجینیه است و اینولایت
از شمال تا جنوب بای چسپیک قطع شده است که طول خلیج مزبور از دو طرف تخمیناً نود و شش میل است که تا خط سرحد
شمالی مری لند که او را از پن سیلونیه جدا میسازد امتداد دارد و پهنای اینولایت در سر حد شمال یکصد و بیست میل است

امریکای شمالی

وحدود اینولایت بسیار معوج مختلف الاشکال واقع شده و رودخانه معروف انجا پوتومک است که سرحد فیمابین مری لند و ورجینیه
و اینولایت در بیست کونتی تقسیم شده است و اینولایت در سمت جنوب دو طرفین بی چسپیک صحرای مسطح است و غالب
انجا ریکزار است و قصبات معروف این ولایت اناپولس و بلتیمور است و جمعیت انجا پانصد و هشتاد و سه
هزار و سی و پنج نفر است ثانی ورجینیه است حد شمالی او مری لند و پن سلوانیه و اهیو و حد مشرقی او مری لند و محیط
اتلنتیک و حد جنوبی او نارث کرولینه و تنسی و حد مغربی او کنتوکی و اهیو و طول او از محیط اتلنتیک در مشرق
تا قله الگنی لند در مغرب که خط سرحد جنوبی اینولایت است چهارصد و چهل میل است و بزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب دویست
و نود میل است و اینولایت در یکصد و چهل کونتی تقسیم شده است و معادن سرب و آهن و زغال و مس بسیار دارد و معدن طلا و مرمر
مختلف الالوان و چندین چشمه معدنی نیز دارد و رودخانه های معروف انجا پوتومک که فاصله میانه مری لند و ورجینیه است
و دیگری ریتپه نوک و جیمس و اهیو و شندی است و در جنگلهای انجا سیب خودرو و آلو بالو و کاج و بلوط و چندین قسم اشجار دیگر از
توت قرمز و شاه بلوط بسیار و سفید نیز یافت میشود و جنگلهای انجا چندان سخت و انبوه نیست همه جا پیاده و سواره میتوان
رفت و در رودخانهای انجا ماهی قزل آلای بسیار خوبیست که بزرگترین آنها پنج فوت تا شش فوت است و سیب زمینی سفید
و قرمز نیز بسیار است و قصبات معروف این مملکت ریچموند پترس برگ ایل نیوبرکت دین چستر لینک برگ نارفولک لیدس
و غیره است و قله مرتفع الگنی در مغربی لینک برگ است که چهار هزار و دویست و پنجاه فوت است و جمعیت انجا یک ملیان و
چهارصد و بیست و یکهزار و هشتاد و پنج نفر است ثالث نارث کرولینه است یعنی کرولینه شمالی که حد شمالی او ورجینیه و مشرقی
او اتلنتیک و جنوبی سوث کرولینه و مغربی او تنسی است این مملکت فیمابین عرض سی و سه درجه پنجاه دقیقه شمالی و سی و شش درجه و
سی دقیقه شمالی و از طول هفتاد و پنج درجه چهل و پنج دقیقه مغربی تا طول هشتاد و چهار درجه مغربی واقع است و در طول ساحل
دریائی او یک ریگ زاریست که از اینولایت با سوندهای تنگ و در بعضی جاها با نایهای پهن جدا شده است که عبور از این سوندها
و نایها بسیار خطر دارد و قسمت مغربی اینولایت کوهستان است و جنگلهای کاج بسیار دارد و رودخانه معروف اینولایت رونوک و
چوون ترکیت فیر نیوس برود و غیره است و در این رودخانها زورقها از شصت میل تا صد میل حرکت میکنند و از سمت مغرب
جبال الگنی رودخانه بزرگ تنسی جاریست که پس از قمر بسیار بجانب شمال حرکت کرده از مملکت تنسی گذشته به اهیو داخل
و چندین جویهای دیگر از اطراف باین رودخانه داخل میشوند و ساحل کرولینه از مجاری مختلفه دندانه دندانه شده است و مشهور
او پم لیکو سوند است که پهنای او از ده میل تا بیست میل و طول او تقریبا صد میل است و دیگری البمارل سوند است که در شمال
پم لیکو سوند است و بیکدیگر راه دارند و پهنای او از هشت میل تا دوازده میل و طول او شصت میل است و هوای اینجا ناسازگار است
و تب محرقه فراوانست و اینولایت بهفتاد و نه کونتی تقسیم شده است و قصبات انجا رلیف و جرمن تون و آلی زابث است
و جمعیت انجا هشتصد و شصت هزار و هفتاد و دو نفر است رابع سوث کرولینه است یعنی کرولینه جنوبی حد شمالی و شمال
مشرقی او کرولینه شمالی و حد جنوب مشرقی او اتلنتیک و جنوب مغربی او جارجیه است و رودخانه سونه سرحد میان
کرولینه جنوبی و جارجیه است و اینولایت فیمابین عرض سی و دو درجه شمالی تا سی و پنج درجه و ده دقیقه شمالی و از طول هفتاد و هشت
درجه و بیست دقیقه مغربی تا طول هشتاد و سه درجه و سی دقیقه مغربیست و در ساحل اینولایت چند جزیره بسیار کوچک است و جنگل
کاج نیز اینولایت بسیار است و قریب بوسط ولایت تپه های ریگ نرم فراوانست که شبیه بامواج دریاست و پنجاه میل تقریبا وسعت
این تپه های ریگ است و در اینولایت نیل و شکر و تنباکو خوب بعمل می اید و رودخانه دیگر اینولایت پیدی و سنتی و غیره است

باب یکصد و بیست و پنجم در بیان ممالک متحده

و اینولایت به بیست و نه کونتی تقسیم شده است معروف انجا جارج تون و جارلس تون و دیگری کولومبیه است که در وسط آن
و جمعیت اینولایت ششصد و شصت و هشت هزار و پانصد و هفت نفر است جاربس جارجیه است حد شمالی او قدری از کرولینه و قدری
از مملکت تنسی است و حد شرقی او کرولینه جنوبی و محیط اتلنتیک حد جنوبی او فلاریده و حد مغربی او الباما و اینولایت فیمابین سی درجه
و سی دقیقه شمالی تا سی و پنج درجه عرض شمالی و طول هشتاد درجه و سی دقیقه مغربی تا هشتاد و پنج درجه و ده دقیقه
مغربی گرینیج واقع است و درازی اینولایت از شمال تا جنوب سیصد میل و بزرگترین پهنای او دویست و پنجاه میل است
و در نود و چهار کونتی تقسیم شده است رودخانه معروف او سوانا است و دیگری التمه و اجی جی است و مسافت پنجاه میل از
تپه ها بتدریج بلند میشود که اراضی وسط مملکت مرتفع است و سلسله جبال الی گنی در سمت شمالی این مملکت منتهی میشود و در دامنه
این سلسله اراضی بسیار خوبست که قابل همه نوع زراعتست که محصولات اروپا و هند الشرق هر دو بعمل می اید و متاع کلی
اینولایت پنبه و برنج و تنباکو و پوست اهو و موم و غله است و قصبات معروف انجا اگستا و میلج ویل و سوانا و کلمبس و مکن است
و جمعیت انجا نهصد و پنجاه و نه هزار و نهصد و نود و نه نفر است سابع لوی سینه است حد شمالی او ارکنس
و میسی سی پی و حد شرقی او میسی سی پی و خلیج مکسیکو و حد مغربی او تکسس است و غالبا حد فیمابین اینولایت و تکسس رودخانه
سباین است و طول اینولایت سیصد و چهل میل و پهنای او دویست و هشت میل است و قصبه معروف انجا نیو اورلینز
و دیگری نیو ایبریه است و رودخانه معروف اینولایت رد ریور یعنی نهر الاحمر است که بر میسی سی پی ملحق میشود
و دیگری واشیته است که بنهر الاحمر مسافت بیست میل قبل از التقای او به میسی سی پی متصل میگردد و رودخانه نهر الاحمر
بواسطه مجاورت زمین شوره زار شور است و اینولایت نیشکر بسیار دارد و در جنگلهای انجا دو قسم جاموش و دو قسم گوزن خرد
و هفت قسم سنجاب یافت میشود و اینولایت بچهل و نه پریش تقسیم شده است و جمعیت انجا پانصد و یازده هزار و نهصد
و هشتاد و چهار نفر است ثامن میسی سی پی است حد شمالی او تنسی و شرقی الباما و جنوبی خلیج مکسیکو و لوی سینه است
و حد مغربی لوی سینه و ارکنساس است و رودخانه میسی سی پی حد فاصل میان اینولایت و لوی سینه و ارکنساس است
و طول او از شمال تا جنوب سیصد و دوازده میل و عرض او از شرق بمغرب یکصد و پنجاه میل است و در پنجاه و نه کونتی تقسیم شده
و قصبات معروف انجا نتچز و ویکسبرگ و جکسون است و رودخانه معروف انجا یزو و بلاک و پرل است و محصول کلی
اینولایت پنبه است و نارنج و لیمو نیز بخوبی و فراوانی بعمل می اید و جمعیت انجا ششصد و شش هزار و پانصد و پنجاه و پنج نفر است
تاسع الباما است حد شمالی او تنسی و حد شرقی او جارجیه و جنوبی او فلاریده و خلیج مکسیکو و حد مغربی او میسی سی پی است
و قصبات معروف انجا الباما و تسکلوسه و کهابه است و ساحل اینولایت هموار و وسط او تپه و تلال و شمالی او کوهستان است
و درین ولایت مازو و میان قدیم بسیار است بندر او موبیل است و این ولایت در پنجاه و دو کونتی تقسیم است و رود
خانهای معروف انجا تسکلوسه و الباما و تومبیج بی است و جمعیت انجا نهصد و هفتاد و یک هزار و ششصد و یازده نفر است
عاشر دیستریکت اف کولومبیه است یعنی بلوک کولومبیه قطعه زمین است که ده میل مربع و رودخانه پوتومک
از میان او میگذرد که جدا و از حکومت مری لند و از حکومت ورجینیا است و شهر واشنگتن که پایتخت کل و دار العداله
ممالک متحده است در انجاست و در سه کونتی تقسیم شده است و دو قصبه دیگر نیز دارد یکی الکسندریه و دیگری
جارج تون است و جمعیت انجا هفتاد و پنج هزار و ششصد و هشتاد و هفت نفر است اما ممالک مغربی اول الی نایس
که حد شمالی او متصل بنواحی بارث و ست تری تری و حد شرقی اندیانه و جنوبی کنتوکی و مغربی او میسوری است و اینولایت

فیمابین سی و هفت درجه شمالی تا چهل و دو درجه و سی دقیقه شمالی و از طول هشتاد و هفت درجه و سی دقیقه مغربی تا طول نود و
یکدرجه و پنجاه دقیقه مغربی واقعشده است و از سه سمت با رودخانه وبش و اهیو و میسی سی پی محدود است و در زاویه
شمال مشرقی او دریاچه میچیگن واقع است و رودخانه الی نایس از شمال مشرق بجنوب مغرب جاریست و به میسی سی پی داخل
میشود و قصبات معروف انجا کس کس کیه و پلمیره و وندلیه و دیگری ادوارد دس و یل است و خندقی در سر چشمه الی نایس
کنده اند که این رودخانه بدریای میچیگن اتصال پیدا کرده است و اکثر قسمت این ولایت هموار است و این ولایت در نود و نه کونتی
تقسیم شده است و در شمالی این ولایت بومیان قدیم بسیار است و جمعیت انجا هشتصد و پنجاه و یکهزار و چهار صد و هشتاد نفر است
ثانی اندیانه است حد شمالی او دریاچه میچیگن و مشرقی او اهیو و حد جنوبی او کن توکی و حد مغربی الی نایس است اندیانه
و این ولایت فیمابین عرض سی و هشت درجه تا چهل و یکدرجه و پنجاه دقیقه شمالی و از طول هشتاد و چهار درجه و چهل دقیقه تا هشتاد
هفت درجه و سی دقیقه مغربیست و بزرگترین طول او از شمال تا جنوب دویست و هشتاد و هفت میلست و پهنای او یکصد و پنجاه
میل است رودخانه معروف انجا وبش و دیگری هوییت ریو یعنی نهر الابیض است و در سمت شمالی این مملکت بومیان قدیم
بسیار است و این مملکت باسم انها موسوم است و ما بین رودخانه وبش و دریاچه میچیگن زمین هموار است و جنگل فراوان دارد
و زغال سنگی نیز در این ولایت بسیار است و این ولایت در هشتاد و هفت کونتی تقسیم شده است و قصبه معروف انجا اندیانه
پولیس است و دیگری کاریدن است که در اقصی جنوبی مملکت است و دیگری وین سلس است و جمعیت انجا ششصد و هشتاد و
هشت هزار و چهار صد و شانزده نفر است ثالث میسوری حد شمالی او سی اوکس و مشرقی او رودخانه میسی سی پی که او را میسوری
از مملکت الی نایس و کن توکی جدا میسازد و حد جنوبی و خط سی و شش درجه و سی دقیقه تا چهل درجه و سی دقیقه شمالی
و طول هشتاد و نه و بیست دقیقه تا طول نود و شش درجه مغربی اتفاق افتاده است درازی او از شمال تا جنوب تخمینا
سیصد میل و عرض او دویست و هشتاد میلست قصبه معروف انجا جفرسن و لوی سینه است و رودخانه میسوری از
وسط ولایت میگذرد و این ولایت یکصد کونتی تقسیم شده است و جمعیت انجا ششصد و هشتاد و دو هزار و چهل و چهار نفر است رابع
کن توکی است حد شمالی او اندیانه و اهیو و حد مشرقی او ورجینیه و حد جنوبی او تنسی است و حد مغربی او الی نایس و قدری کن توکی
از میسوری است و درازی این مملکت از مشرق بمغرب سیصد و بیست میل و بزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب یکصد و شصت
میل و کمترین پهنای او در سمت مغرب هفتاد و پنج میل است و قصبات معروف انجا فرنکفورت و وین و پرت و لیم است و این ولا
نود و هشت کونتی تقسیم شده است و رودخانه معروف انجا کن توکی است که به اهیو داخل میشود و این ولایت حاصل خیز است
و جمعیت انجا نهصد و هشتاد و دو هزار و چهار صد و پنج نفر است خامس تنسی است حد شمالی او کن توکی و قدری از
ورجینیه و حد مشرقی او کرولینه شمالی و حد جنوبی او جارجیه و الیمه و میسی سی پی و حد مغربی او ارکن سس است و درازی تنیسی
این ولایت از مشرق تا مغرب چهار صد و سی میل و پهنای او از شمال تا جنوب یکصد و بیست میلست و این ولایت از ممالک معموره است
حاصل خیز و جنگلهای خوب دارد و قصبه معروف انجا نش ویل است و دیگری مرفرس بار و است و هشتاد و دو کونتی
تقسیم شده است و این ولایت شبها کلی بشکل شبه معین دارد و رودخانه معروف انجا تنسی است و جمعیت انجا یک ملیان
دو هزار و ششصد و بیست و پنج نفر است سادس اهیو است حد شمالی او ناحیه میچیگن و دریاچه ارای و حد مشرقی او پن سلوانیه
و حد جنوب مشرق و جنوبی او رودخانه اهیو است که او را از ورجینیه و کن توکی جدا میسازد و حد مغربی او اندیانه است اهیو
و این ولایت فیمابین سی و هشت درجه و سی دقیقه عرض شمالی تا چهل و دو درجه شمالیست و از طول هشتاد درجه و سی دقیقه تا طول هشتاد و

چهار درجه و چهل دقیقه مغربی واقع است و اینولایت تقریباً مربع است دویست و سی میل طول و دویست و ده میل پهنای آن و در این
ولایت در حدود دریاچه ارای باطلاق بسیار است و سمت مشرقی او تپه و ماهور است و در کنار رودخانه ها غله بفراوانی
بعمل می آید و چشمه های نمک و معدن زغال سنگ نیز بسیار دارد و در جنگلهای اینجا آهو و بوقلمون دشتی و قرقاول و کبک
فراوانست و گلهای رنگارنگ نیز دارد شعر بیشه پر سوسن و ریحان و گل ٭ پر درخت میوه دار خوش اکل ٭ صد هزار
مرغ مطرب خوش صدا ٭ اندران روضه فلک صد نوا ٭ و چندین رودخانه در سمت شمال اینولایت بدریاچه ارای
میریزد و چندین رودخانه دیگر در جنوب برودخانه اهیو وصل میشود یکی مسکینگم و میامی وغیره است و قصبه معروف اینجا
کولومبس است که پایتخت است و دیگری سن سن ناتی و گلی پولیس و چیلی کاث و ورن و مریته و آتنز و لنکستر است
و اینولایت بیکصد و سی کونتی تقسیم شده است و کشتی بخار در اهیو بآسانی حرکت میکند و کشتی سازی فن کلی اهالی اینولایت است
و جمعیت اینجا یک ملیان و نهصد و هشتاد و چهار صد و هشت نفر است و سوای این ممالک بیست و چهار گانه که ذکر آنرا
مصنف بیان کردیم چند مملکت دیگر است که در تصرف ممالک متحده است که مصنف بیان نکرده اول ولایت میچیگن تری
تری است که حد مغربی و شمالی و مشرقی او بحیرات ثلثه میچیگن و هوران و ارای است و حد جنوبی اهیو و اندیانه است
و در اینولایت از بومیان بسیار است و بچهل و سه کونتی تقسیم شده است طول او سیصد و چهل و چهار میل و عرض او
سیصد میلست و جمعیت اینجا سیصد و نود و هفت هزار و ششصد و پنجاه و چهار نفر است ثانی نارث ویست تری تری است
که او را هوران نیز گویند که حد شمالی او دریاچه کوچک رینی و چند دریاچه کوچک و دریاچه بزرگ سوپیریر و حد مشرقی او
دریاچه میچیگن و حد جنوبی او الی نایس و حد مغربی او رودخانه بزرگ میسی سی پی است و اینولایت نشیمن بومیان ولایتست
و هنوز بحلیه آبادی کلی در نیامده است و اینولایت فیمابین عرض چهل و دو درجه و سی دقیقه شمالی تا چهل و نه درجه شمالیست و از طول
هشتاد و هفت درجه و سی دقیقه مغربی تا طول نود و پنج درجه مغربیست و ابتدای اینولایت از مابین شمال مغرب بجنوب مشرق است
ثالث ولایت آرکن سس است که به پنجاه و یک کونتی تقسیم شده است حد شمالی او میسوری و حد جنوبی لوئیسیانه است
و طول اینجا دویست و هفتاد میل و عرض او دویست و چهل میلست و جمعیت اینجا دویست و نه هزار و ششصد و بیست و دو نفر است
رابع ولایت فلاریده است که در جنوب ممالک متحده است و او نیز شبه جزیره است طول او چهار صد میل و بزرگترین عرض او در
سرحد شمالی سیصد و چهل میل و در وسط یکصد و پنجاه میل و در سی کونتی تقسیم شده است و قصبه معروف اینجا تلاهسی و دیگری
پنزه کولا است که در سمت شمال است و قسمت وسط اینولایت ریگستان و بایر و بعضی از قسمتهایش باطلاق است و جمعیت
اینجا هشتاد و هفت هزار و چهار صد و یک نفر است و رودخانهای بزرگ این مملکت که ذکر شد یکی میسوری است که او را
بحسب مجری اطول انهار عالم دانسته اند که از منبع آن سه هزار و ششصد و ده میل است و منبع او از جبال سنگستان است و از این
رودخانه هزار و دویست میل بدریا مانده در عرض سی و هشت درجه و پنجاه و پنج دقیقه شمالی و در طول نود درجه مغربی برودخانه
میسی سی پی داخل میشود و از دهن او تا آبشارهای صحرایی او که تقریباً دو هزار و پانصد میلست کشتی و زورق حرکت میکند
و دیگری میسی سی پی است منبع او از دریای رد سدر لگه او را اگسینه نیز گویند که در عرض چهل و هفت درجه و ده دقیقه شمالی
و طول نود و پنج درجه و هشت دقیقه مغربیست و از منبع او تا دهن او سه هزار میلست و پهنای او باختلاف از سیصد یرد تا
نهصد یرد است و پس از التقای میسوری پهنای او از دو هزار یرد تا دو هزار و پانصد یرد باختلاف است و در نیو ارلینز باوجود
اجتماع رودخانه پهنای او بواسطه عمق کمتر از هزار و پانصد یرد است و در نیو ارلینز عمق او در وقت تابستان یکصد و بیست فوت

باب یکصد و بیست و پنجم در بیان ممالک متحده

و این رودخانه از شمال بجنوب جریان دارد و بعضاً و بسیار چندین رودخانه بزرگ و کوچک باو متصل میشود و از انهار معروفه از سمت
مشرق اول رودخانه الی نایس است که هزار و دویست و سیزده میل بدهن او مانده داخل میشود و رودخانه وبش به اهیو از جانب
شمال داخل شده و مسافت هفتاد میل پائین از جانب جنوب تنسی نیز به اهیو وصل میشود و پس از جریان چهل میل بجانب مغرب این رود
خانه به میسیسیپی هزار میل بدهن او مانده داخل میشوند و انهار معروفه از سمت مغرب اول میسوری است که هزار و دویست
میل بدهن او مانده داخل میشود و دیگری رودخانه ارکنساس است ششصد و پنجاه میل بدهن او مانده داخل میشود و دیگری
رد ریور یعنی النهر الاحمر است که سیصد میل بدهن او مانده داخل میشود و کنار مغربی این رودخانه از نهر الاحمر تا ارکنساس غالبا
پست و هموار است و جنگل خوب دارد و بیشتر انجا درخت سرو و درخت پنبه است و رودخانه واشیتا بنهر الاحمر بیست
میل قبل از التقای او به میسیسیپی اتصال میابد و دیگری اهیو است منبع او از مغرب کوهستان الی گنی است و برودخانه
الی گنی که از شمال پن سیلوانیه جاریست در قصبه پتزبرگ متصل میشود و پس از نهصد و پنجاه میل بطرف جنوب مغرب
و مغرب با رجوب مغرب رودخانه میسیسیپی یکصد و نود و سه میل پائین ملتقای میسوری در عرض سی و هفت درجه شمالی
و هشتاد و نه درجه طول مغربی داخل میشود و طول مجرای او تا التقای او برودخانه مذکور یکهزار و یکصد و هشتاد و هشت
میل است از دهن او تا قصبه پتزبرگ کشتی و زورق حرکت میکند و دیگری رودخانه سینت لارنس است که بخلیج
سینت لارنس داخل میشود و طول مجرای او دو هزار میل است و تفصیل انهار دیگر نیز داخل تقسیم هر که خواهد بکتب مبسوطه که درین علم مدون
و مرتب است رجوع نماید و از ان وقتی که بنای جمهوریه را گذاشته اند در استحکام قواعد او کمال دقت و سعی را دارند و رئیس الجمهور اول
جنرال جارج واشینگتن بود که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه مسیحی مطابق هزار و دویست و سه هجری باین مرتبه رسید سنه ١٢٠٣
و هر چهار سال بچهار سال رئیس الجمهور را عوض میکنند جارج واشینگتن بسیار خوش سلوک و قاعده دان بود وقتی که مدت رئیسی او تمام
شد باز ثانیا او را باصرار تمام رئیس الجمهور کردند که او هشت سال رئیس بود و سوای او چهار نفر دیگر هم هشت سال رئیس بودند
که تجدید کردند القصه اگر همه رؤسای جمهوریه را ضبط میکردیم بی فایده بود و رئیس الجمهور انجا فرنکلین پیرس است که در
چهارم مرچ سال هزار و هشتصد و پنجاه و سه مسیحی مطابق جمعه ٢٣ جمادی الاولی هزار و دویست و شصت و نه هجری رئیس شده است سنه ١٢٦٩
و اگر حیات داشته باشد پس از انقضای مدت چهار سال که سیم مرچ هزار و هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی مطابق ششم رجب هزار و دویست
هفتاد و سه هجریست از رئیسی عزل خواهد شد اما جمعیت ممالک متحده که در سنین قلیله باین عدد کثیر رسیده است محل حیرت است سنه ١٢٧٣
و همانا از تاثیر کواکب است که هر زمانی شهری و قریۀ مملکتی و ولایتی آباد میشود چنانچه وقتی ایران بحسب جمعیت بحد کمال بود و زمانی ایطالیا و یونان و غیرهم
بحلیه آبادی درامد و زمانی مصر ترقی کرد و اکنون آباد است و چنین معلوم میشود که از دنیای عتیق بدنیای جدید میل کرده است استغفر ١٢ اروپام
الله بقومهم و بیومهم یوما القصه تعداد جمعیت ممالک متحده در سنین متوالیه از نیز از سنت و هر سال نیز در ازدیاد است و تفصیل آن بجدول خمسه

تاریخ مسیحی	تاریخ هجری	سفید	سیاه آزاد	سیاه بنده	جمع
١٧٩٠	١٢٠٤	سه ملیان و صد و هفتاد و دو هزار و چهارصد و شصت و چهار	پنجاه و نه هزار و چهارصد و شصت و شش نفر	ششصد و نود و هفت هزار و هشتصد و نود و هفت	٣٩٢٩٨٢٧
١٨٠٠	١٢١٥	چهار ملیان و سیصد و چهار هزار و پانصد و پنج	یکصد و هشت هزار و یکصد و نود و پنج	هشتصد و نود و سه هزار و چهل و یک	٥٣٠٥٩٤١
١٨١٠	١٢٢٥	پنج ملیان و هشتصد و شصت و دو هزار و چهار نفر	یکصد و هشتاد و شش هزار و چهارصد و چهل و شش	یک ملیان و یکصد و نود و یکهزار و سیصد و شصت و چهار	٧٢٣٩٨١٤
١٨٢٠	١٢٣٥	هفت ملیان و هشتصد و شصت و یکهزار و نهصد و هفت	دویست و سی و سه هزار و صد و پنجاه و شش	یک ملیان و پانصد و سی و هشت هزار و یکصد و بیست و هشت	٩٦٣٨١٩١
١٨٣٠	١٢٤٦	ده ملیان و پانصد و بیست و شش هزار و دویست و چهل و هشت	سیصد و نوزده هزار و پانصد و نود و نه	دو ملیان و نه هزار و چهل و سه	١٢٨٥٤٨٩٠
١٨٤٠	١٢٥٦	چهارده ملیان و یکصد و هشتاد و نه هزار و ششصد و نود و پنج	سیصد و هشتاد و شش هزار و سیصد و چهل و شش نفر	دو ملیان و چهارصد و هشتاد و هفت هزار و سیصد و پنجاه و پنج	١٧٠٦٣٣٥٣
١٨٥٠	١٢٦٦	نوزده ملیان و ششصد و سی هزار و چهارصد و چهل و شش	چهارصد و بیست و هشت هزار و هشتصد و نوزده نفر	سه ملیان و یکصد و نود و هشت هزار و دویست و نود و هشت	٢٣٢٢٨٥٥٥

باب یکصد و بیست و ششم دربیان جمهوریهٔ مکسیکو

باب یکصد و بیست و ششم دربیان یونیتد مکسیکن استیتس یعنی ممالک متحدهٔ مکسیکو که اورا ریپبلک آف
مکسیکو یعنی جمهوریهٔ مکسیکو نیز گویند ممالک جمهوریهٔ مکسیکو محدود در شمال و شمال مشرق با ممالک متحدهٔ
مسطورهٔ قبل است و در مغرب با محیط پاسفیک و در جنوب با بلیز یا بلیز و گاتیملا و در مشرق با خلیج مکسیکو است و وسعت این ممالک
بسیار است ولیکن باندازهٔ وسعت ابادی ندارد و در زلزله بسیار میشود جمعیت انجا تخمینا هشت ملیان است و حکومت و دار العدالت
این جمهوریه نیز مثل ممالک متحده است مگر اینکه اینها در مذهب کتولیک اند و ممالک متحده پروتستنت میباشند و این کشور
به نوزده مملکت تقسیم شده است و پنج تری تری دیگر هست که هنوز بتعداد ممالک نیامده است اسامی ممالک از قرار تفصیل
ذیل بترتیب اهل جغرافیا از شمال بجنوب ذکر میشود

اول	سونورا که اورا سینوره نیز گویند	دوم	چیهوهوا		
سیم	درنگو	چهارم	کوهیلا و تکسس	پنجم	تمالی پس
ششم	نوولیون	هفتم	زلیسکو که اورا گادلخره نیز گویند	هشتم	میچوکن که اورا ولدولید نیز گویند
نهم	زکاتکس	دهم	سن لوین پوتوسی	یازدهم	گانکسوتو
دوازدهم	کوری رتیرو	سیزدهم	وره کرز	چهاردهم	مکسیکو
پانزدهم	پوبلا که اورا انجلوس نیز گویند	شانزدهم	اقوسیکا که اورا او جلیه نیز گویند	هفدهم	طبسکو
هجدهم	چیپه په	نوزدهم	یوکتن		

وان پنج تری تری دیگر که در تعداد ممالک نیستند اول نواحی
سنتهٔ فی است که در مکسیکو جدید است مترجم گوید سنتهٔ فی در عرض سی و شش درجه و پانزده دقیقهٔ شمالی و در
طول یکصد و پنج درجه و پنجاه دقیقهٔ مغربی واقع شده است و ولایت نیو مکسیکو از طول یکصد و سه درجه مغربی تا طول یکصد و پانزده
درجه مغربیست و حد جنوبی او رود خانه گیلا است و حد شمالی او از نصف النهار یکصد و سه درجه مغربی تا یکصد و هشت درجهٔ مغربی
تا خط عرضی سی و هشت درجه شمالیست و از یکصد و هشت درجه مغربی تا یکصد و پانزده درجه مغربی تا خط عرضی سی و هفت درجه شمالیست
انتهی ثانی نواحی التهٔ کلی فارنیه است یعنی کلی فارنیهٔ علیا که اورا نیو کلی فارنیه نیز گویند یعنی کلی فارنیه جدید مترجم گوید
کلی فارنیه بطول سواحل مغربی امریکای شمالی واقع است که از عرض سی و سه درجه شمالی تا عرض چهل و دو درجه شمالیست و پهنای
او دویست میل تا دویست و پنجاه میل است انتهی ثالث نواحی بکسه کلی فارنیه است یعنی کلی فارنیه سفلی که اورا الد کلی فارنیه
نیز گویند یعنی کلی فارنیه قدیم مترجم گوید کلی فارنیهٔ قدیم پنین شلا دریست که سه سمت او دریاست و حد شمالی او متصل بنجاک
کلی فارنیه جدید است و در لغت اسپانیا التهٔ بمعنی علیاست که در انکلیسی اپر گویند و بکسه بمعنی سفلی است که در انکلیسی لوار گویند و طول
کلی فارنیه قدیم تخمینا هفتصد میل است و عرض او متفاوت از سی میل تا صد میل است و شهر معروف انجا کاری نو است که قریب ساحل مغربی
واقع است انتهی رابع نواحی کالیمه است مترجم گوید کالیمه ولایتی است که در جنوبی ولایت ژلیسکو در ساحل دریا واقع است
و کالیمه نیز کوه آتش فشانی است که در این ولایتست و ارتفاع او دوازده هزار فوت است و در جنوب مغرب او قصبه کالیمه واقع است انتهی
خامس نواحی تلس کلا است مترجم گوید تلس کلا قصبه است در ممالک مکسیکو یکی که بزرگتر است در ولایت پوبلا در طول
نود و هشت درجه مغربی و عرض نوزده درجه و بیست و هفت دقیقه شمالی واقع است و دیگری که کوچکتر است در ولایت نوولیون است
در طول یکصد درجه و هشت دقیقه مغربی و عرض بیست و شش درجه و سی و دو دقیقه شمالی واقع است و هر دو انها جزو ممالک است
ولیکن مصنف نکرده که از نواحی خمسه است که هنوز در تعداد ممالک نشده بست خیلی عجب است انتهی و این ممالک جمهوریهٔ مکسیکو در
میان منتهای اوقیانوس و بحر المحیط و اسپانیا اتفاق افتاده است و شهرهای معروف این جمهوریه مکسیکو است که میهی کو تلفظ میکنند که پایتخت جمهوریه است

۲ یعنی مکسیکو جدید

امریکای شمالی

و جمعیت او یکصد و هفتاد و دو هزار نفر است و دیگری پوئبلا است که او را دو لاس انجلوس نیز گویند جمعیت او هفتاد هزار است و دیگری شهر گویی رترو و سن لوئیس پوتوسی و زکاتکس و گوادلکسرا است و این اخری پایتخت ولایت زلیسکو است و بندر معروف این جمهوریه در جانب مشرق وره کرز است که در ساحل دریای مکسیکو واقع است و در ساحل مغرب اکاپولکو است که در ساحل محیط پاسیفیک است و کلی فارنیه سفلی فیمابین خلیج کلی فارنیه و محیط پاسیفیک است مین شلا دراز نیست ولی آبادی انجا بسیار کم است و درین ولایت مروارید بعمل می اید مترجم گوید چند سال است که معدن طلا جسته اند که بسهولت بدست می اید و از خاک کنده میشود خلایق از اطراف شد رحال کرده بانجا شتافتند طلا بخروار یافتند چنانچه قحطی آذوقه شد و اهل مملکت نیز از کسب و کار دست کشیده بکندن معدن و جمع آوری خاک طلا میل کردند و تجار دیگر از اطراف کشتی کشتی آذوقه بار کرده بانجا روانه شدند بیکمن نان را به مثقال طلا دیگر که وانکه جای را به بیست مثقال طلا فروختند و رنج تجارت با ایشان شدند و رنج خسارت آنها بود انتهی
۱۲۱۷ و در جمهوریه مکسیکو معادن طلا و نقره یافت میشود و تا سال هزار و هشتصد و دو مسیحی مطابق هزار و دویست و هفده هجری جمهوریه مکسیکو هفت ملیان پوند طلا از معدن در آورده بودند و اینولایت در روز دوم اهل اسپانیا در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و هفت هجری بطرف دولتی بود که در آن وقت در میان بومیان ولایت برتری و مزیت داشتند و فردیننند ۹۲۶
کارتز این ولایت را بقهر و غلبه گرفت و از اسیر و نهب هیچ کوتاهی نکرد و اهل مکسیکو بسیار با اهل اسپانیا خوب و عیش و عشرت شدند و از بندر اکاپولکو تجارت کلی اهل اسپانیا با جزایر فیلیپین و پیرو و چیلی داشتند و متاع کلی که از این ولایت بیرون میبردند طلا و نقره و سنگهای گرانبها و جو کوکینیل و شنجرف و نیل و چوبهای ملون برای اوطاق و ابریشم و پنبه است و اینولایت مادام که در تصرف دولت اسپانیا بود در همه حالت خواه در امر زراعت خواه تجارت ترقی کلی داشتند و از آن پس که جمهوریه شد بحالت سابق باقی نماند و این ولایت اگرچه بحسب جمعیت از ممالک متحده کمتر است ولی بحسب وسعت چندان تفاوت ندارد و ولایات مغربی ممالک متحده و شمالی جمهوریه مکسیکو هنوز بحلیه آبادی کامل در نیامده است و بومیان قدیم سکنی دارند و بیشتر آنها باز بجهالت و ضلالت قدیم خود باقی هستند تنبیه جمهوریه مکسیکو بسیار تنزل کرده است و ولایات تکسس بروز نزن همه از تصرف ایشان بیرون رفته خود جمهوریه علیحده شده است و بعضی از ولایات تکسس نیز در نزد جمهوریه ممالک متحده بگرو رفته است و بعضی جمهوریه مکسیکو کلی فارنیه را در نزد ممالک متحده گرو گذاشته اند و وعده او منقضی شده است که الکنون جمهوریه ممالک متحده تصرف کرده اند و جمعیت اینولایات را در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری سیزده ملیان و چهار صد شصت و پنج هزار و پانصد و هشتاد و هفت نفر شمرده اند و این ممالک در تصرف دولت اسپانیا بود و در سال هزار و هشتصد و بیست یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری بنای خلاف گذاشته سر از اطاعت باز زدند و در سال هزار و هشتصد و سی مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و شش هجری دول اروپا بر آزادی آنها تصدیق کردند جمهوریه مقرر گشت و تا الکنون مطلق العنان و آزادند و شهر مکسیکو را نیو اسپین نیز گویند و بعضی تمام مملکت مکسیکو را نیو اسپین میخوانند و شهرهای دیگر معروف کشور مکسیکو یکی مان تری است که در ولایت نولیون است و دیگری سینه کو است که در ولایت سونوره است و دیگری گانک سوتو است که در ولایت گانک سوتو است و دیگری ولد ولید است که در ولایت میچوکن است و دیگری او کسیکا است که در ولایت او کسیکا است و دیگری ارزبه است که در ولایت وره کرز است و دیگری ویتاریه و مریدا که هر دو در ولایت یوکتن است و سوای این شهرها چندین قصبه و شهر دیگر نیز دارد و در شمالی ولایت مکسیکو برزیل و پیرو چه انفست مسیحی بهلانه که شباهت کلی بشتر دارد ولی از شتر کوچکتر است و او را بار میکنند و اگر بار او زیاد باشد که قوه برداشتن و تحمل آن ندارد نشسته

آن حیوان گریه میکند و همین که از بار او تخفیف دادند که راحت شد از گریه می ایستد و بعضی آنقدر گریه میکند که از عصا خیره در
و در ولایت پیرو زیادتر از جای دیگر است که او را نسبت بآن مملکت داده پیرو وین گل نیز گویند یعنی پشم مملکت پیرو
اما جمهوریه تکسس در شانزدهم نومبر سال هزار و هشتصد و چهل مسیحی مطابق بیستم رمضان هزار و دویست و پنجاه و شش هجری را
باعانت دولت انگلیس مقرر گردید و اکنون سرحد فیمابین جمهوریه تکسس و جمهوریه مکسیکو رودخانه بزرگ ریو گرند دل نارث
و این رودخانه از مغربی قصبه سنتته فی بمسافت بیست میل میگذرد و از انجا بجانب جنوب جاری شده پس از مسافت بسیار بجنوب
مشرق میل میکند و بخلیج مکسیکو داخل میشود و منبع این رودخانه از جبال سنگ لشنانه و سرحد فیمابین جمهوریه تکسس و ممالک
متحده از طرف مشرق رودخانه سبین است و در طرف شمال ریو ذریو یعنی رودخانه احمر است و از نواحی شمال مغربی این
سنه ۱۲۴۹ جمهوریه بواسطه اینکه مسکن وحشیان بومیان و صحراهای وسیع است اهل تحقیق از آن درست اطلاع نداشتند در سال هزار و هشتصد
سی و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و نه هجری ال گرند سیاحت نمود بسیار اراضی خوب و جنگلهای مرغوب و رودخانه بسیار دیده
و این اراضی غیر معمور تقریبا از طول صد درجه تا طول یکصد و پنج درجه و سی دقیقه مغربی و از عرض سی درجه شمالی تا عرض سی و
هشت درجه شمالی است که تخمینا پانصد و پنجاه میل در طول و سیصد میل در پهنا است و جمهوریه تکسس به بیست و کونتی تقسیم شده
و چندین رودخانه بزرگ در ینولایت جاریست که بخلیج مکسیکو داخل میشوند بزرگ انهار رودخانه کولوردو است که از جنب
شهر استین میگذرد و دیگری رودخانه برزوس است

باب یکصد و بیست و هفتم در بیان گاتیملا که او را ریپبلک آف سنترل امریکا نیز گویند یعنی

امریکای مرکزی اینولایت گاتیملا که الان او را جمهوریه مرکزی گویند ولایتی است که فیمابین جمهوریه مکسیکو و جمهوریه کولومبیه
واقع شده است حد شمالی او ولایات مکسیکو و حد مغربی او محیط پاسفیک و حد مشرقی وی یوکتان است که او را هاندرس
نیز گویند و موسکوی شسته و حد جنوبی او کولومبیه است و شکل اینولایت تقریبا بشکل مثلث است و در جمعیت و وسعت بزرگتر
سنه ۱۲۳۶ از چیلی یا پیرو است و اینولایت را در وسعت چهارمین ولایت امریکای شمالی می شمارند و ابادی او بالنسبه از همه ممالک امریکا
سنه ۱۲۳۸ بجز ممالک متحده بیشتر است و از اینولایت تا انقلاب سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری
تا سال هزار و هشتصد و بیست و سه مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و هشت هجری کمتر اطلاعی داشتیم و اهل اروپا زیاد در
نداشتند و اکنون بشش مملکت تقسیم شده است که اسما گاتیملا و سنت سلوادور و هاندرس نیکرگو چیپه کوستاریکا است
و جمعیت او فزونتر از دو ملیان است و اگر همه گاتیملا مثل انگلند اباد و معمور میشد گنجایش داشت که سی و شش ملیان نفوس در انجا باشند
و صفحات او در ارتفاع و انخفاض و هوا و حاصلخیزی زمین بسیار تفاوت دارد و از انجهت است که در ینولایت هم محصول مناطق
حاره و معتدله و منجمده بعمل می اید و اکثر قسمت اینولایت کوهستان است و معادن هم دارد و انواع و اقسام میوه و گل و ریاحین در اینولایت
یافت میشود و همه سال میوه های لذیذ دارد و متاع کلی که از ینولایت بخارج میبرند نارجیل و نیل و شنجرف است و دریاچه بزرگ
نیکرگو در جنوب متصل برودخانه سنت جان است که انصباب آن برودخانه بدریای کولومبیه است و عنقریب از اهتمام مردمان
کافی که در پی تجارت و ابادی ولایت اند از ین رودخانه تا نیکرگو و از انجا بمحیط پاسفیک بواسطه خندقها راه آمد و شد مفتوح خواهد
شد و طول این دریاچه تخمینا یکصد و شصت میل و عرض او شصت میل است مستر جب گوید مصنف در طول و عرض این بحیره
اشتباه کرده موافق روایت کتب دیگر و انچه از اطلسها معلوم میشود طول او یکصد و چهل میل و عرض او چهل میل است و در ین بحیره
تخمینا هفده جزیره بزرگ و کوچک است که بزرگ انها تقریبا پنج میل طول و دو میل پهنا دارد انتهی و قصبات معروف این مملکت گاتیملا است

کوبا تخت است و جمعیت انجا تخمیناً پنجاه هزار میشود و سنت سلوادور و لیون و چیکوی مولا و کرتیه گو و سیودو ریل است مترجم گوید
سیودو ریل در شمالی مغربی این ملک و کرتیه گو در اقصی جنوبی این ملک واقع است و سنت سلوادور و لیون قریب بساحل
مغربی و چیکوی مولا در شرقی گاتیملا اتفاق افتاده و در جنوب لیون دریاچه کوچکی است که بانیم لیون شهرت دارد و این دریاچه
صغیر بدریاچه نیکرگوا بارودخانه اتصال دارد انتهی و قانون حکومت اینولایت نیز مثل جمهوریه مکسیکو است و درینولایت زلازل
شدیده بسیار اتفاق می افتد و جبال آتش فشان نیز بسیار دارد که اکثر انها همیشه در اشتعال و التهاب است او هر وقت که شدت
کرده از اندازه که سکنه آنولایت میدانند شعله او تجاوز نمود یقین بزلزله میکنند و احتیاط خود را ملاحظه مینمایند ولی از
خوف ان بلای ناگهانی کمتر اهل سلم و قرار و آرام میمانند و این شهر قدیم گاتیملا که پایتخت سابق اینولایت بود در هفتم جون
سال هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مسیحی مطابق اواسط ربیع الثانی هزار و یکصد و هشتاد و نه هجری بزلزله شدید خراب سنه ۱۱۸۹
شد و این یکی از زلازل شدیده مخوفه است که در تواریخ ثبت شده و امتحان بود که از سیم ماه جون دریا باضطراب و انقلاب
شدید افتاد چنانچه هیچوقت چنان انقلاب و تلاطمی مشاهده نشده بود و این دو کوه آتش فشان که در نزدیکی شهر بود بجوش و
خروش در آمد از یکی از انها سیلاب آب و از دیگری امواج مشتعله لوه بیرون آمد و از طرف دیگر زمین بحرکت افتاد و از
شدت زلازل شکافها و مغاکها در زمین پیدا شد و در آخر روز نهم این قصبه با جمیع دولت و هشت هزار زن و مرد و طفل بزمین
خسف گشت و لوه سیال نیز از کوه آتش فشان جاری شده بالای این خرابهای شهر را گرفت ثم فاضوا و یصب من فوق
رؤسهم الحمیم اهل آن ملک باین عذاب الیم گرفتار شدند که هیچ اثری از اثار ان قوم باقی نماند و این شهر جدید بمسافت چهار لیگ
از موضع سابق شهر قدیم بنا شده است مترجم گوید سلسله از جبال قریب بساحل مغربی اینولایت بطول ساحل امتداد
دارد و هفت قله از ان قلل آتش فشان است و انکه در مغربی گاتیملا است از همه بزرگتر است انتهی و ولایت موسکوی تواند شد
یعنی ولایت موسکوی شیه که تعلق بهندیها دارد که اشاره بهو میان ولایتیست در ساحل مشرقی گاتیملا است که حد مشرقی اینولایت
دریای کولومبیه است و حد جنوبی سودخانه بلیو فیلدس است که مصب او در دریا در عرض دوازده درجه شمالی است و اینولایت تصرف
اسپانیا در نیامد ولی الان جزو جمهوریه گاتیملا است و در مغربی اینولایت بلوک پایتین است که جنرال انگریزی گورنر تحتش
بودند و پس از وفات او در سال هزار و هشتصد و بیست مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و پنج هجری از تصرف کسان او بیرون سنه ۱۲۳۵
رفت مترجم گوید زمین شهر گاتیملا جدید از سطح دریا چهار هزار و نهصد و شصت و یک فوت مرتفعتر است و مسافت این شهر
تا دریای پاسفیک چهارده لیگ است و اینولایت نیز در تصرف اسپانیا بود و پس از انکه مکسیکو از تصرف ایشان بیرون رفت
این ملک نیز بتصدیق دول اروپا بجمهوریه مقرر گشت

باب یکصد و بیست و هشتم در بیان جزایر انتی لس که انهارا جزایر هند الغرب نیز گویند

و این جزایر انتی لس را بعضی امریکن ارچیپلگو گویند یک مجموعه از جزایر صغار و کبار است که فیما بین دو اقلیم یعنی امریکای جنوبی
و امریکای شمالی اتفاق افتاده است و این جزایر در سال هزار و چهار صد و نود و دو مسیحی مطابق هشتصد و نود و هفت هجری سنه ۸۹۷
پیدا شد و مجموع این جزایر مشتمل بر ساحتی و صفحه ایستکه زیاده تر از دو هزار میل باشد و ازین جزایر بحسب ترتیب اهل جغرافیه که
از شمال شروع میشود دسته اول جزایر بهمس است و انهارا جزایر لوسیج نیز گویند یعنی معبر که تعلق بانگلیس دارد و در باب
هشتاد و ششم ذکر شده است و دیگری جزیره کوبه است که تعلق باسپانیا دارد و در باب پنجاه و نهم بیان شده است و بسمت
جنوب کوبه جزیره جمیکا است که در تصرف انگلیس است که او نیز در باب هشتاد و ششم ذکر شده است و دیگری هیتی است که او را هیس پن یولا و سنت دامنگو گو

نیز گویند که در سمت شرقی کو به دمینگا است و قبل از انقلاب این جزیره در تصرف اسپانیا و فرانسه بود چنانچه قسمت مشرقی جزیره در تصرف
اسپانیا و قسمت مغربی در دست فرانسه بود و الآن حکم واحد دارند و اهل جزیره هر دو دولت را پس از جنگهای بسیار و اشوب
بیشمار جواب دادند و جمعیت انجا یکملیان فزونتر است درازی این جزیره تقریباً چهار صد میل و پهنای او یکصد و پنجاه میل است
هوای اینولایت با اهل اروپا ناسازگار است و با بومیان سازگار و محصولات انجا از هر قسم فراوانست علی الخصوص در حصه
مغربی که تعلق بفرانسه داشت و متاع کلی که ازین ولایت بخارج میرود قهوه و نیل و پنبه و شکر و ماهی جبل است و صفحه
جزیره مشتمل بر تپه یا و دره ها و جنگلها و جویهای دلکش است علی الخصوص بعضی از دره ها که مشحون از درخت ماهوگنی است و ان چوب
سرخی است که قیمت دارد و چوب برزیل و خرما و کاج و بلوط و ابنوس و غیره است و پایتخت این جزیره پرت او پرنس
که در ساحل مغربی است که او را پرت ریپابلیکن نیز گویند و جمعیت انجا فزونتر از پانزده هزار است مترجم گوید تفصیل این
جزایر را در آخر باب پنجاه و نهم نوشته ام و علیک بالرجوع علیه و جزیره دیگر که در مشرقی هیتی است پورتوریکو است که تعلق
باسپانیا دارد و در باب پنجاه و نهم مسطور است و پس از ان جزایر ورجین است که در تصرف انگلیس و دنمارک است که در باب بیست
و ششم مذکور است و دیگری جزایر کریبی است که انها را جزایر ویند وارد و سرلونت که در جنوب مشرقی جزایر پورتوریکو است و در
جزایر همه دول اروپا شراکت دارند ولی اغلب انها در تصرف انگلیس است چنانچه در باب هشتاد و ششم معلوم داشته ایم

باب یکصد و بیست و نهم در بیان سوث امریکا یعنی امریکای جنوبی

امریکای جنوبی که شباهت کلی به افریقا دارد پنین شلا بزرگی است و میتوان او را یک قسمت علیحده و حصه جداگانه از اقسام
دنیا قرار داد و امتداد او از عرض دوازده درجه شمالی تا عرض پنجاه و چهار درجه جنوبی است و جزیره تره دل فیگو خارج ازین حد است
و درازی او تخمیناً چهار هزار و پانصد میل و بزرگترین پهنای او سه هزار و سیصد میل است مترجم گوید جزایر تره دل فیگو در اقصی جنوبی
امریکای جنوبی است و بسیار نزدیک به ساحل است که حکم واحد دارد لهذا بعضی او را داخل تعریف امریکای جنوبی کرده امتداد او را
از دوازده درجه شمالی تا کیپ هارن که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است می گیرند که اقصی ماغه جزایر تره دل فیگو است و بعضی
این جزایر را موضوع کرده تا پنجاه و چهار درجه جنوبی که اقصی سر فلین کان لی نت است بیان نموده انتهی و امتداد امریکای
جنوبی بجانب جنوب از افریقا بیشتر است و در اقصی جنوب اینولایت بجهت سرمای شدید توطن بسیار مشکل است و صفحه
پنین شلا در کثرت انهار که از اطراف بدریا میریزد باز شباهت بافریقا دارد و همچنین بوسط این نیز مثل دیگر یابانست ولی
ازین ولایت اهل اروپا بیشتر از افریقا اطلاع دارند اگرچه باز بعضی از قسمتهای او مجهول مانده است و انهار عظیمه و جبال شامخه
ممتده امریکای جنوبی میتوان گفت که برتری بر همه انهار و جبال دنیا دارد و این معروف و مشهور جبال اندیس بر درازی این پنین
شلا از استیمس در بن تا بوغاز مجیلان در ساحل مغربی اتفاق افتاده است چنانچه بعد او وسط او از ساحل تقریباً در اکثر اماکن صد صد
صد میل است و بلندترین قله های او در ولایت کولمبیه است و قله مرتفع او کی چیمبارزو است که ارتفاع او بیست و یکهزار و
چهار صد و چهل و چهار فوت از بالای سطح دریاست که تخمیناً یک ربع بلندتر از مونت بلنک است که در ممالک سوئس است و قلی
یک خمس پست تر از کوه همالیه است که در اسیا است اگرچه این کوه شامخ در منطقه محترقه است ولی کنده د ارتفاع از برف
تقریباً تا دو هزار و چهار صد فوت از قله او مستور است و انهار معروفه امریکای جنوبی مرینون است که او را ازون نیز گویند
که ازین بزرگتر و وسیع تر رودخانه در کره ارض نیست و دیگری اریونوکو و ماگدلینه و توکن تین که او را تو کرمد نیز گویند و سنت
فرنسیس کو و لیپرته و پرانه پیرنگای و دریو دل پلته است منبع رودخانه مرنون از اندیس در ولایت پیرو

و پس از طی تخمین سه هزار و یکصد و سی میل در زیر خط معدل النهار بمحیط تلنتیک داخل میشود و بر این رود خانه از یمین و یسار و از اول تا آخر زیاد تر از سیصد رود خانه بزرگ ملحق میشود که بعضی از آنها از رود خانه دنوب بزرگتر است و چنین گفته شده است که عمق این رود خانه تا هزار و پانصد میل از دهن او زیاده تر از سی قدم است که پنجاه و چهار ذرع است سیر شش خیال دوست کشتر ذوقش ز سیر شک خنده خوشتر دجله شده عبد ولی ز آبش مشکیزه کشان شده سحابش و رود خانه ریو دل پلته ثانی اشین این رود خانه است و او از اتصال سه رود خانه معظم تشکیل یافته که پره گای و یوره گای و پره نه است و این رود خانه بسیار تند است وقتی که بمحیط داخل میشود مسافت خیلی باز شیرینی آب او مشهود است و رود خانه اری نوکو نیز از اندس بر میخیزد و پس از جریان بی شمار بشمال مشرق در نه درجه عرض شمالی بمحیط اتلنتیک میریزد و طول مجرای او نیز دو هزار و دویست و شصت میلست و رود خانه سنت فرنسیس کو از مملکت برزیل جاریست و بمحیط اتلنتیک در یازده درجه عرض جنوبی متصل میگردد و دولت اسپانیا در زمان سابق در همه امریکای جنوبی بجز برزیل و گوئینه استیلا و تسلط داشت ولی اکنون همه ممالک متصرفی اسپانیا مطلق العنان شده و جمهوریه مقرر گشته است و برزیل مرتبه شاهنشاهی رسیده است و امریکای جنوبی الآن مشتمل بر این ولایات است جمهور کولومبیه جمهور پیرو جمهور بالیویه که او را آپر پیرو نیز گویند یعنی پیرو علیا و جمهوریه اتلی یا چیلی و جمهور لپلاته و شاهنشاهی برزیل و مملکت کوچک پره گای و گوئینه و این ولایات وسیع هندی های پته گونیه وغیره است

باب یکصد و سی ام در بیان جمهور کولومبیه

مملکت کولومبیه مستند بر سمت شمال و شمال مغربی امریکای جنوبی است که سابقا باسامی تره فرمه و نیو گرناده و ادی تو معروف بود که اکنون همه را کولومبیه میگویند حد شمالی این مملکت دریای کولومبیان است که او را کری بین نیز خوانند و گاتیملا است و حد مشرقی او گوئینه و برزیل است و حد مغربی او محیط پاسفیک و حد جنوبی او ولایت پیرو است و طول این مملکت تقریبا از مشرق تا مغرب هزار و سیصد میل و بزرگترین پهنای او از شمال تا جنوب هزار میل است و جمعیت اهالی آن تخمینا سه میلیان و پانصد هزار است و این مملکت بدوازده ولایت تقسیم شده است و هر یکی به سی و هفت کونتی بزرگ تقسیم گشته است و اسامی ولایات دوازده گانه با قصبات بزرگ هر یک از این قرار است و بوگوته پایتخت این مملکت است

ولایات	قصبات	ولایات	قصبات
اپ یور	وری نسل	اری نوکوه	کومنسه
ونی زوله	کره کس	زولیه	مرعه کی بوه
بوبکه	طنجه	کوندی نمرکه	بوگوته
نمگده لینه	کرتجینه	استموس پانمس	پنمه
کاکه	پوپین	الکوی دآز	کوی توه
استائیل	کوسین کا	کاپه کوبل	کاپه کوبل

مر حسب گوید استموس پنمه مشهور است و قصبه پنمه در ساحل پاسفک واقع شده است و بعضی پنمه خلیج در بین این دو قسم را استمس درین نیز خوانند و ولایت نمگده لینه در مشرق پنمه است و ولایت زولیه در مشرق نمگده لینه است

امریکای جنوبی

وقصبهٔ این ولایت مرهٔ کی بوء در ساحل مشرقی دریاست که در انجا دریا ساحل را شکافته مسافت صد میل میان خشکی آمده است
وقصبهٔ مرهٔ کی بوء در جنب بوغاز است واین خلیج بشکل حقه واقع شده وتنگی بوغاز او در جانب شمالی سه میل وامتداد بوغاز
تخمینا پانزده میل است ومملکت ونی زوله نیز در مشرقی زوله است وولایت اری نوکوء در مشرق وشمال مشرق ونی
زوله است وقصبهٔ معروف انجا کومنه است که در طرف شمال در ساحل دریاست وولایت آپ یوء در جنوبی ونی زوله است
وولایت کوندی نمرکه در جنوب گند لینه است وولایت بویکه در مشرقی کوندی نمرکه وقصبهٔ طنجه در شمال مشرق بلدهٔ بوگوته
واقع شده ومسافت میان انها تخمینا هفتاد میل است وولایت کاگه در مغربی کوندی نمرکه در کنار ساحل دریاست
وولایت الکوادر که بعضی الکوی تر میگویند که بهمان اسم خط استوا مشهور است در تحت خط استوا واقعست وولایت
کایه ساکویل در جنوبی الکوی دار است وولایت اشای در مشرق وجنوب مشرق کایه کویل است والکنون اکثر این ولایات بهمان
اسامی کونتی ها معروف تر است چنانچه کرتگینه کونتی بزرگ است وبهمان اسم قصبه انجا که تختگاه است شهرت دارد
تفصیل این مراتب اگرچه حمله معترضه بود ولی اشخاصی که تازه قدم بشاهراه علم جغرافیا گذاشته اند هدایتی لازم دانسته شد
انتهی وجمیع این ولایات تا سال هزار وهشتصد ونوزده مسیحی مطابق هزار ودویست وسی وچهار هجری در تصرف دولت
اسپانیا بود ودر بیست وپنجم دسمبر سال مزبور مطابق دهم ربیع الاول هزار ودویست وسی وپنج هجری جمهوری کولومبیه
مقرر گردید ودرین ممالک رودخانهای بزرگ واطواد عظیمه بسیار است واکثر قطعات این مملکت غیر مزروع است وسمت شمالی
این مملکت بسیار گرم واکثر جائی زار وباطلاق است وبدان جهة در تابستان هوای انجا ناسازگار ومتعفن است
وقسمت های وسط وجنوبی بجهة هوا بهتر از سمت شمال است وخاک این ولایت بجهة زراعت بسیار خوب است وجنگلها
انجا وصحراهای انجا اکثر اوقات سبز وخرم است ورودخانهٔ معروف این مملکت اری نوکو است وچندین رودخانه دیگر باو
وصل میشود ودیگری آمزون است که در جنوبی این ولایت مسافت بسیاری از خاک این مملکت میکذرد ودیگری مگدء لینه است که
گویند مگدء لینه از جنوب بشمال جاریست ومصب او دریای کولومبیه است ودر پائین قصبه مام پوکس تخمینا مسافت بیست و
دو میل رودخانهٔ بزرگ کاکه باو متصل میشود وطول مجرای این رودخانه تخمینا ششصد وپنجاه میل است انتهی وپایتخت این ممالک
بوگوته است که او را بعضی سنته فی دبوگوته میگویند که در جنب رودخانهٔ کوچکی واقع است که آن رودخانه به مگدء لینه ملحق
میشود وجمعیت این شهر شصت هزار است وجمعیت کوئی تو هفتاد هزار است ورودخانهٔ مشهور اری نوکو حالت عجیب وغریبی دارد
که در عرض سال یکبار میخیزد ویکبار می افتد وهیچ تفاوتی درین حالت او پیدا نمیشود چنانچه از اول اپریل که اواسط حمل است
این رودخانه شروع بازدیاد وآماس کردن میکند وبتدریج تا پنجاه روز زیاد میشود ودر ماه ششم مدت یکماه که منتهای
طغیان وازدیاد اوست بیک حالت باقی است واز اکتوبر که اوایل میزان است باز بتدریج روی بنقصان میگذارد ودر هم
میشود ودر ماه مرج مدت یکماه که منتهای نقصان وکمی اوست باز بیک حالت برقرار است واین ازدیاد ونقصان در همه سال
بی تغییر وتبدیل ملاحظه شده است وبراین رودخانه بافایدهٔ پر منفعت چندین رودخانهٔ بزرگ از زمین وبسیار ملحق میشود
وبا چندین دهن بمحیط اتلنتیک داخل میشود واز سرعت حرکت وتندی سیر چنانست که مدها ی قوی را در حالت نهالی
دریا از هم می شکافد وشیرینی آب او تا مسافت سی وشش میل معلوم ومشهود است واکثر سکنهٔ مملکت کولومبیه از نسل اهالی
اسپانیا هستند ودر جنگلها وصحراهای این ولایت از بومیان قدیم بسیار است وانها نیز چندین قبیله وطایفه است که باز
بحالت وحشت برقرارند که قوت غالب انها از شکار وماهی وریشه نباتات ومیوه جنگلی است ودرمیان ایشان از همه بدتر

باب یکصد و سی ام در بیان جمهوریه کولومبیه

و خونخوارتر قبیله پرپوروس و اوتوکمنی است و قسمت بزرگی از ترّه فیرمه الآن مسکن صحرائیان و بومیان ولایت است
مترجم گوید بیشتر این قبایل در مشرق و جنوب مشرقی ولایت ایکوئی و ارمسکن دارند و اسامی بیشتر انها در نقشه
از و سمیث در صفحه کولومبیه مسطور است نگاشتن او در اینجا بلا فایده است انتهی و بندر معروف پورتوبلو یعنی بندر ازرق در ساحل
شمالی اِستمس دریِن است و بندر پنمه در ساحل باسفیک است و ازین دو بندر وقتی طلا و نقره بی شمار و احجار قیمتی که از ولایت چیلی
و پیرو می آوردند بفرنگستان حمل و نقل میشد و اکنون از ان شهرت کاسته است و ما اکثر از بیان جبال آتش فشان این ولایات که
بسا خرابی و خسران باین ملک رسانده است چشم پوشیم و در حق انها ساکت باشیم براستی و درستی در وصف این مملکت نکوشیده‌ایم
و این جبال آتش فشان غالبا در ولایت کوی تو است و معروف انها چیمبارزو و پیچینکا و کوتوپکسی است و این اعظم و ارفع
چیمبارزو اکنون از حالت غضب خود ایستاده و منطفی است و ارتفاع او از بالای سطح دریا بیست و یکهزار و چهار صد و چهل و چهار
فوت است اگرچه او در منطقه محترقه مابین یکدرجه و دو درجه عرض جنوبی است ولی قله او همیشه با برف دائمی مستور است و کوه
پیچینکا اکنون آتش فشانست و گشادی دهن او در بالای کوه از دهن همه کوههای آتش فشان وسیعتر است و کوه کوتوپکسی بحسب
ارتفاع از پیچینکا زیادتر است و ازین کوه خرابی و خسارت بی شمار باهل مملکت رسیده است و از همه جبال آتش فشانی که در سلسله
اندیس واقعست خطر او بیشتر است و ارتفاع او هجده هزار و هشتصد و هشتاد فوت است و ازین کوه سنگهای بزرگ و صخرهای
متما انقدر با آتش در آمده است که دره های حول و حوش بمسافت چندین میل از سنگ و صخره مطرح و مالامال است و جنبشهای
هولناک و خروجهای مشهور او در سال هزار و ششصد و نود و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و ده هجری و در سال هزار و هفتصد سنه ۱۱۱۰
سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه یک هجری و در سال هزار و هفتصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و پنج ۱۱۵۱
هجری و در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هفت هجری و در سال هزار و هفتصد و شصت و شش مسیحی ۱۱۵۵ ۱۱۵۷
مطابق هزار و صد و هشتاد هجری و در سال هزار و هفتصد و شصت و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و دو هجری و ۱۱۸۰ ۱۱۸۲
و دیگری در سال هزار و هشتصد و هشت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و سه هجری بود و انکه در سال هزار و ششصد و ۱۲۲۳
نود و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و ده هجری اتفاق افتاد چنان بود که قبل از خروج کوه شکافی در کوه پیدا شد که از شدت ۱۱۱۰
قوت خروج کوه و شکافتن کوه شهر مشهور لکونگه خراب شد و سه ربع از سکنه انجا بهلاکت رسید و چندین قریه در حول و حوش
خراب گردید و انکه در سال هزار و هفتصد و سی و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و یک هجری اتفاق افتاد شعله او از کناره دهن ۱۱۵۱
او بمقدار دو هزار و هفتصد فوت بلند شد و انکه در سال هزار و هفتصد و چهل و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و پنجاه و هفت هجری ۱۱۵۱
واقع شد غریدن و صوت او چنان هایل و مهیب بود که صدای او را در قصبه هوندا که زیاد تر از ششصد میل فاصله داشت
شنیدند و ولایت کولومبیه بقابسه مملکت بزرگ تقسیم شده بود مملکت وسطرا نیوگرنادا میگفتند که متصل
باستمس دریِن است و بسمت شمال مشرقی و مشرقی او را ترّه فیرمه میگفتند و بسمت جنوبی و را کوی تو میخواندند و این
جبال ثلثه در مملکت کوی تو است پیچینکا در زیر خط استوا است و کوتوپکسی در جنوبی اوست و چیمبارزو در جنوب
کوتوپکسی است و ارتفاع پیچینکا پانزده هزار و هفتصد و چهل فوت است و قصبه هوندا در شمال مغرب شهر ابوگوته در کنار
رود خانه مگدلینه واقع است و مسافت میان انها تخمینا هفتاد میل است و در شمال مشرق قصبه پوپین کوه سیرا کاس است
که از ین کوه بومیان ولایت پارچه های بزرگ یخ ببازار پوپین آورده میفروشند

باب یکصد و سی و یکم در بیان مملکت پیرو

مملکت پیرو

باب یکصد و سی و یکم در بیان مملکت پیرو

مملکت پیرو در مشرق با برزیل و با آلیویه و در جنوب مغرب با چیلی و با سفیک و در شمال با کولومبیه محدود است و اینولایت
بلنبو در سال هزار و پانصد و سیزده مسیحی مطابق نهصد و نوزده هجری پیدا کرد و بعد پیزرو و المگرو با این مملکت در سال سنه ۹۱۹
هزار و پانصد و چهارده مسیحی مطابق نهصد و بیست هجری یورش آوردند و در سال هزار و پانصد و سی و یک مسیحی مطابق سنه ۹۲۰
نهصد و سی و هشت هجری کل این مملکت مسخر ایشان شد وقتی که پیرو با طاعت اسپانیا در آمد بزرگترین ممالکی بود سنه ۹۳۱
که در امریکا اهل اسپانیا صاحب شدند و بعد رفته رفته از حدود او کم شد چنانچه ولایت کویتو در سال هزار و هفتصد و
هجده مسیحی مطابق هزار و صد و سی هجری از پیرو مفروز شد و ضمیمه نوگرناده گردید که الآن جزء جمهور کولومبیه است سنه ۱۱۳۰
و همچنین وقتی که دولت اسپانیا در سال هزار و هفتصد و هفتاد و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری خیال سنه ۱۱۹۲
کردند که ولایت بوئنس آیرس را حاکم نشین جدائی کنند ولایت پوتوسی و شهرهای لاپز و لپلته و بلوک کوچه تمبه را
از مملکت پیرو جدا کرده ضمیمه این حکومت جدید کردند و جبال اندس بطول این مملکت سراسر امتداد دارد که در اینجا کاردیلرس
میگویند و از این قله ها بعضی با برف دائمی مستور است و مشرقی قسمت اینولایت صحراهای دور و دراز است که
طوایف اندینس یعنی هندیهای بومی مسکن دارند و در اینولایت در طول سواحل بجهة بخارات متصاعده از دریا و ضیای
آفتاب زیادتر از شش ماه دیده نمیشود و باران نیز درین سواحل بندرت میبارد و در قلل جبال این سواحل بکرات باران
می آید و هوای این مملکت بسیار خوب است و زیادتر از دو ماه در عرض سال زمستان نمیشود و در تابستان نیز با وجود اینکه
در تحت منطقه حاره است هوا چندان گرم نیست و همینکه از آفتاب بسایه رفتی چنان است که از منطقه حاره بمنطقه معتدله آمده
باشی ولی زلزله که در سایر ولایات بندرت و بقلت اتفاق می افتد در اینولایت بکثرت واقع میگردد چنانچه کمتر مکانی
درین مملکت هست که از اثر زلزله در او شکافی نباشد و یا علامتی ظاهر نشده باشد و جمعیت پیرو تخمیناً دو ملیان است
و پایتخت او لیمه است که جمعیت او فزونتر از هفتاد هزار میشود و قصبات معروف دیگر کزکو و اریکویپه و هامنگه
و ترکسیلو است که او را تره هیلو میخوانند و بندر معروف آنجا کلو است و شهر لیمه یا لامیه شهر معمور است و تجار
معتبر در آنجا سکنی دارند و این شهر در کناره های رودخانه ریمک بمسافت هفت میل دور از دریا واقع است و پیزرو سردار
نامدار و فاتح پیرو را درین شهر در سال هزار و پانصد و چهل و یک مسیحی مطابق نهصد و چهل و هشت هجری سر بریدند و این شهر سنه ۹۴۸
در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری با استعانت جنرال سن مرتن سنه ۱۲۳۶
و لارد کوکرین از تصرف دولت اسپانیا بیرون شد و بندر کلو مقدار هفت میل در مغرب لیمه در کنار دریا واقع است
و در سال هزار و هفتصد و چهل و هفت مسیحی مطابق هزار و صد و شصت هجری درین بندر زلزله شدیدی اتفاق افتاد سنه ۱۱۶۰
که جمیع این بندر در دریا غرق شد و از چهار هزار نفس که درین بندر بود یک نفر بطور عجیب خلاصی یافت که خبر غرق شدن
این بندر را آورد و قصبه کزکو شهر بسیار قدیم پیرو است و این شهر پایتخت سلسله انکس پادشاهان پیرو
بود قبل از آنکه این مملکت بتصرف اسپانیا در آید این سلسله درین مملکت دوازده شد و المگرو سردار رشید که در اطاعت پیزرو سلطنت ۱۲
بود درین شهر در سال هزار و پانصد و سی و هشت مسیحی مطابق نهصد و چهل و پنج هجری با جمعی از لشکریان خود کشته شد سنه ۹۴۵
و در پیرو معادن طلا و نقره بسیار است و متاع کلی که از اینولایت بخارج میرود طلا و نقره و شراب و برندی و
مشکر و پیروین برک یعنی قشری که منسوب به پیرو است و خاصیت این قشر را در انگلند اول سلیم طبیبی سر همفری سلمون
پیدا کرد و پیرو قبل از فتح اسپانیا بجهة نظم ولایت و صنایع بهترین ممالک امریکا حساب میشد چنانچه سلاطین

باب یکصد و سی و دوم در بیان مملکت بالیویه

اشناس و دران ملک لوای شهریاری افراختند و چنین یافته ایم که ابتدای این سلسله از مائه دوازدهم بعد از ولادت مسیح بوده است و اول پادشاه انجا منکو کاپاک نام داشت که خودش را و خواهرش را اطفال افتاب نامید و برای آفتاب گنبدی در شهر کزکو بنا کرد و بدان جهة بومیان باقتاب پرستی مایل شدند که هنوز در میان ان طوایف آفتاب پرستی متداول است بعضی از آن گنبد آفتاب که خراب شده است هنوز برجا است ابو سعید ابو الخیر علیه الرحمه گوید رباعی ای برهمن ان عارض چون لاله پرست رخسار نگار چهارده ساله پرست گر چشم خدای بین نداری باری خورشید پرست شو نه گوساله پرست اگرچه اهل پیرو نسبت بسایر ولایات امریکا ترقی داشتند ولی نسبت باهالی دنیای عتیق باز در جهالت و ضلالت خود باقی بودند و قصبه ترکسیلو نیز در ساحل دریاست تقریبا سیصد و ده میل بجانب مغرب بلده لیمه واقع شده و قصبه کزکو در وسط ولایت و دور از ساحل است تخمینا چهارصد میل در جانب جنوب مشرق و قریب بمشرق لیمه واقع است و حکایت عجیب آن مرد که در زلزله کلئو خلاص شد این طور است که این شخص نگاه بان برج بود و بالای برجی تماشای دریا میکرد دید که دریا بتلاطم درآمد که هیچوقت چنان تلاطم مشاهده نکرده بود و اهل قلعه سراسیمه از خانهای خود بیرون آمده دیوانه وار باطراف و بسوی یکدیگر میدویدند و ازین دریا در یک لمحه یعنی موجی بجنبش آمد و بر خواست کوه کوه که همه قلعه و قلعگیان را فرو گرفت و همان موج که کل قلعه را خراب کرد زورقی را بکنار این برج انداخت که آن شخص بی اختیار از بالای قلعه خود را بران زورق افکند و از تفضل الهی در آن زورق از غرقاب نجات یافت و پس از تسکین طوفان بساحل آمده خبر را بلیمه رسانید الحق قصه خرابی قلعه با جمیع سکنه و نجات یکنفر باین طور از نوادر و غرایب است و این مملکت را اسپانیول مفتوح داشت در سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری یورش آورد کامیاب شد و در سال هزار و پانصد و سی و یک مسیحی مطابق نهصد و سی و هشت هجری با سه جهاز و یکصد و چهل پیاده و شش اسب بانجا فرود آمده و هری نفر را بکی سپرده و با این لشکر قلیل این کشور جلیل را مسخر نمود و بنای تسلط را برانداخت و تا سال هزار و هشتصد و بیست و شش مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و دو هجری در تصرف اسپانیا بود و از آن پس مثل سایر ولایات متصرفی ایشان یاغی شده و مدتی به نزاع و قراع مشغول بودند تا در بیست و یکم ماه سال هزار و هشتصد و بیست و هشت مسیحی مطابق روز نوروز پنجم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و سه هجری جمهوریه ایشان بامضا رسید که اکنون از خود رئیس الجمهور دارند و شهر دیگر این مملکت پلینه است که قریب بکنار دریاست و جوهری که از پیرو و بن برگ کشیدند دوای نافعی است که او را بعضی گینه و بعضی گنین گویند و در قطع نوبه های تب و نوبه یک خاصیت و تاثیر مسیحا دارد و اهل ایران او را گنه گنه گویند

سنه ٩٣٧

سنه ٩٣٨

سنه ١٢٤٣

باب یکصد و سی و دوم در بیان اپر پیرو یعنی پیرو علیا که او را بالیویه نیز گویند

جمهوریه بالیویه که او را اپر پیرو و اپر پیرو یعنی پیرو علیا گویند که در ششم اگست سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق بیستم ذیحجه الحرام هزار و دویست و چهل هجری بآزادی مقرر گشت در مغرب با محیط پاسفیک و پیرو و در جنوب بال پلته و در مشرق با برزیل و در شمال با برزیل و پیرو محدود است و جمعیت این مملکت تخمینا یکملیان است و ولایات معروف انجا چرکس و کوچه بمبه و سنتا کرز و پوتوسی و له پز است قصبات معروف انجا چوکویی سکا است که او را بلتا لپلته می گفتند و جمعیت این قصبه تخمینا بیست هزار است و دیگری پوتوسی و له پز و سنتا کرز دل سیره و کوچه بمبه است و قصبه پوتوسی که او را بازاء معجمه نیز تلفظ کنند قصبه معموری بود یکصد و شصت هزار جمعیت داشت و معادن خوب در کوهستان نزدیک او هست ولی معدن کوه نقره که در نزدیکی اوست کار نمی کنند و چنان

میگویند که نقره او تمام شده است و الآن این شهر نیز خراب شده است که جمعیت انجا تقریبا پانزده هزار است لاپز قصبه معقولی
جمعیت انجا بیست هزار است و شراب خوب و میوهای مرغوب دارد و در اینجا معامله کلی در تجارت میشود که او را پز گامی نیز میگویند یعنی جای
پزگامی که در ولایات حوالی و حوش انجا میروید و صحرات و قطعات اراضی اینولایت شباهت کلی به پرو دارد و تینینیه ولایت
لاپز در مشرق دریاچه تی تی کاکه واقعست و ولایت کوچه بمبه در جنوب مشرقی لاپز است و سنتاکرز دل سیرا در شمال مشرق و
ولایت کوچه بمبه است و ولایت چرکس در جنوبی کوچه بمبه است و ولایت پوتوسی در جنوب مغرب چرکس واقع شده است و شهر
پوتوسی قریب مغرب لاپلته واقع شده است و مسافت میان انها تقریبا پنجاه و دو میل و شهر سنتاکرز تقریبا در وسط مملکت است
و در مابین شمال مشرق لاپلته واقع است و مسافت میان انها تخمینا دویست و سی میل است و در شمال مغرب اینولایت
دریاچه بزرگی است که مصنف بذکر او نیز پرداخت که او را دریاچه تی تی کاکه و دریاچه چوکوی تو گویند حد شمالی و مغربی او ولایت پنو
و قصبه پنو یا پونو در ساحل مغربی او اتفاق افتاده است و حد جنوب مغربی او ولایت چوکوی تو است و حد جنوب مشرقی او
ولایت لاپز است و دوره این دریاچه تخمینا دویست و چهل میلست و در بعضی قسمت عمق او از هفتاد فتم تا هشتاد فتم است و از
لاپز تا ساحل دریاچه تخمینا چهل میل است و قصبات دیگر بالیویه یکی ترنجه و دیگری لاپس است که در سمتی جنوبی مملکت است و تکنا و
واریکا در سمتی مغربی مملکت است و اریکا در ساحل دریاست و چند شهر و قصبه دیگر نیز دارد

باب یکصد و سی و سیم در بیان چیلی

ولایت چیلی مشتمل بر قطعه درازی از ساحل دریاست که فیمابین جبال اندس و محیط پاسفیک واقع شده است حد شمالی او بالیویه
و حد مشرقی او لاپلته و حد جنوبی و مغربی او پاسفیک است و طول این ساحل تخمینا یکهزار و سیصد میل و کمترین عرض او یکصد میل است
و مرکزی قسمت اینولایت اگرچه چندان زراعت نمیشود ولی بجهة اعتدال هوا و خوبی خاک و کثرت جنگل و طراوت اشجار بر سر تبریل
دیستس میگویند یعنی بهشت کره ارض و چیلی در نه ولایت تقسیم شده است سنتیاگو که در وسط است اکونکاگوا کوکیمبو
کوپیاپو کا مالی کان سپ شن اراکا و لدی ویه چیلوه و قصبات معروف اینولایت سنتیاگو و کان سپ شن
که او را الموکا نیز گویند و دیگری والدی ویه است و سنتیاگو پایتخت انجا با اهل ولدی ویه در سال هزار و پانصد و چهل و یک مسیحی مطابق
۹۴۸ نه صد و چهل و هشت هجری بنا شد و جمعیت انجا تخمینا چهل هزار است و در این ولایات از سختی اهل مملکت دولت اسپانیا غالب نشد
و جمعیت انجا تخمینا یکملیان و چهار صد هزار است و ولایت چیلی با یکصد و بیست رود خانه آب یاری میشود که منابع انها از اندس است
که پنجاه و دو رود خانه او داخل دریا میشود و رود خانه بزرگ انجا ماتلی است و در سلسله جبال اندس که از چیلی میگذرد چهارده کوه
آتش فشان هست و چندین قله دیگر هست که بعضی وقت از قله انها دود متصاعد میشود و جمعیت چیلی مرکب و مخلوط از اهل اروپا
و اندین یعنی بومیان ولایت و از نیگرو یعنی سیاهان و از چندین طایفه دیگر است و این ولایت مثمر و حاصلخیز است و نسبت با استعداد
زمینی خود چندان جمعیت ندارد و معادن گوناگون درین ولایت یافت میشود و در جنوبی قسمت چیلی در میان ولایت کان سپ شن
و ولدی ویه مملکت مطلق العنان اراکینه است که اهالی انجا یک طایفه از بومیان ولایت است که بسیار رشید و خونخوار اند و
و تا بحال تابع هیچ ملتی و دولتی نشده اند و اینولایت بچهار حصه تقسیم شده که در هر حصه رئیسی از خود دارند و هیچ مذهب و دینی
ندارند و با آفریدگاری قایلند که او را اسپریت یعنی روح مینامند و درین ولایت هیچ معامله پول نمیکنند و امتعه یکدیگر را
با اجناسی که ضرور دارند معاوضه مینمایند و غالبا مواشی و اغنام خود را گله گله با اهل چیلی در بهای شراب و دیگر امتعه معامله
مینمایند و قامت انها بلندتر از اهل چیلی است و در زحمات و مشقات صبور و آرام میشوند و مهمان نواز و غریب دوست هم میباشند و در

سکر و مستی اعمال ناشایسته از ایشان سر میزند و رخوت ایشان بسیار تنک است و غالباً بکطور بر مه دارند که سوراخ او منحصر بهمان بالای اوست
که سر را از او بیرون می آرند و تمام بدن را فرو میگیرد که او را پنچو میگویند و در ینولایت هیچ قریه و قصبه و خانه نیست بعضی در خانه های
چوبی و برخی در خیمه و بعضی در کپر سکنی دارند و بیشترشان در کنار رودخانه و در صحرای وسیع منزل میگیرند و بسیار پاک و تمیز میشوند و بندر
معتبر این ساحل وال پرسو است که در ولایت سنتیه گو است و درین بندر تجارت کلی در عرض سال میشود و مسافت میان او
و قصبه سنتیه گو تخمیناً هفتاد میل است مترجم گوید چیلو در اقصی جنوب چیلی جزیره بزرگی است و از چیلی با بوغاز بسیار تنگی مفروز است
که در تصرف دولت اسپانیا است

باب یکصد و سی و چهارم در بیان لاپلته یا لاپلاته

جمهوریه ولایات لاپلته که سابقاً در تصرف دولت اسپانیا بود از ممالک جدیده امریکای جنوبی وسیعتر است ولی جمعیت
او بحسب وسعت بسیار کم است و این مملکت وسیع را بعضی ارجن تین و بعضی بیونس ایرس و بعضی پراگای نیز میگویند
که بیونس ایرس اسم پایتخت آنجا و پراگای اسم یکی از ولایات آنجاست که تسمیه کل باسم جزو بوده است این مملکت وسیع
در شمال با بالیویه و پراگای و در مغرب با چیلی و در مشرق با برزیل و محیط اتلنتیک و در جنوب با ولایت پتگونیه محدود
و او مشتمل بر وسعتی است که تخمیناً طول او از شمال تا جنوب هزار و ششصد میل و پهنای او از مشرق تا مغرب هزار میل است و جمعیت
او تخمیناً دو ملیانست و پایتخت آنجا بیونس ایرس است که صد هزار جمعیت دارد و اکثر قسمتهای این مملکت وسیع هنوز
غیر مسکون است و بومیان غارتگر وحشی صفت سکنی دارند و بدان جهة تردد سیاحان نیز بآنجا کمتر است و جانب شمالی این مملکت کوهستان
و پته ماهور زیاد دارد و جانب جنوب او هموار و مسطح است و هیچ جنگل هم ندارد بلکه مسافر برای دقاق حطب و عشب
نیز معطل میماند و این صحرای هموار علف زار و مرغزار است و تا چشم کار میکند صحرای بی پایان بنظر می آید که هیچ حایلی و مانعی
از جنگل و پته ندارد و تخمیناً طول این صحرا هفتصد میل است و این صحرای وسیع مرتع و مرعی حیوانات است شعر قل للارانب ترعی
حیث ما سرحت و للضباع بلا خوف و لا وجل و این صحراها را پمپس میگویند درین مملکت وسیع ولایتی که محدود با سواحل
مغربی پلته است اگرچه رطوبت دارد ولی بسیار سالم و معتدل است و از آنجهة است که اهل اسپانیا بیونس ایرس خوانده
و بعضی گود ایر نامیدند یعنی خوش هوا و اطراف اینولایات اراضی مرغوب حاصل خیز دارد و در اینولایت گاو و اسب بسیار است و
وفور اسب و گاو و این ولایت از آن است که از سال هزار و پانصد و سی مسیحی مطابق نهصد و سی و هفت هجری تا سال هزار و ٩٣٧
پانصد و پنجاه مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هفت هجری که اهل اروپا باینولایت آمدند اسب و گاو بسیار همراه خود آورده و در آن ٩٥٧
مراتع سر دادند و از ایشان نتاج بسیار بعمل آمد که در آن مراتع و مراعی چرا میکردند و رفته رفته حالت گاو و اسب وحشی
بر ایشان دست داد که اکنون از نتاج ایشان در آن صحرا گله گله گاو وحشی و اسب وحشی دیده شده است که بزحمت از ایشان دست می
آرند و گاو در ینولایت چنان با فایده و با مصرف است که شتر در عربستان و رین دیر در لیپلند که گوشت او خوراک اهل آنجا و چرم
او متاع فروش آنجاست و از شاخ گاو فنجان و قاشق ترتیب میدهند و از چربی او صابون درست میکنند و گاهی سواری
نیز میکنند و عراده باری را با او نیز میکشند الفقصه لاپلته در یازده مملکت تقسیم شده است و اسامی ممالک با قصبات
معروف هریک و جمعیت هریک مرقوم میشود

ولایات شمالی

مملکت	قصبه	جمعیت هر قصبه	مملکت	قصبه	جمعیت هر قصبه
تریجه	تریجه	ده هزار	سالته	سالته	دوازده هزار
توکومن	توکومن	هشت هزار	کته مرکه	کته مرکه	نه هزار

امریکای جنوبیه

سنتیتیه گو دل استرو	سنتیتیه گو دل استرو	پانزده هزار	ریی اجه	ریی اجه	هفت هزار
کارین تس	کارین تس	ششهزار	مشنس	کندلریه	پنجهزار
	ولایات جنوبیه				
بوئنس ایرس	بوئنس ایرس	صد هزار	مونت ویدیو	مونت ویدیو	بیست و پنجهزار
سنته فی یا انتری ریاس	سنته فی	بیست هزار	کاردوا	کاردوا	بیست هزار
سن لوئیس	سن لوئیس	ششهزار	من دوزه یا کیو	من دوزه	بیست و ششهزار
سن جان	سن جان	بیست هزار			

وشهر بوئنس ایرس اگرچه تا لنگرگاه دریا قریب بیست وسیت میل مسافت دارد ولی بازبندر اینولایت محسوب میشود
وسفاین بزرگ بجهة قلت عمق وسنگ بسیار تا نزدیکی او نمیتوانند بیایند بلکه احمال واثقال را بازورقهای کوچک باینجا هم
میرسانند واین شهررا دن پدرو من دوزه درسال هزار و پانصد وسی وپنج مسیحی مطابق نهصد وچهل ودو هجری بنا نهاد سنه ۹۴۲
وباو اسم بوئنس ایرس ازجهة خوشی هوای او گذاشت این شهر درصحرای مسطحی درسمت جنوبی ریی ادل پلته واقع است که اوراریو دی
آف سیلور نیز گویند یعنی رودخانه نقره واین شهر به ترتیب بنا شده وکوچه های پهن مفروش دارد وکلیساهای عالی ساخته
واین رودخانه را باین اسم سپنش سین گوئت موسوم ساختند چراکه درکنارهای این رودخانه انقدر طلا ونقره ازبدن هندیهای
اینولایت بتاراج بردکه حد وحصر نداشت وان بومیان بمال سهل است بجان نیز امان نیافتند وشکست فاحش بریشان رسید
داد وباین اسم ازانوقت این رودخانه معروف گشت وشهر من دوزه درنزدیکی دامنهٔ واقع است وبهترین راه سهل که ازجبال
اندیس عبور می شود ازینولایت است کاردوا دروسط مملکت است ودرین شهر قاطر خوب بعمل می آید وتجارت کلی اینجا ازمعامله قاطراست
واین شهررا دن جرونم دکبریه درسال هزار وپانصد وهفتاد وسه مسیحی مطابق نهصد وهشتاد ویک هجری بنا نهاد وسنت جان سنه ۹۸۱
مشهوراست برای معامله برندی است ودرسن میگوال در ولایت توکومن مدرسه وکشی درال نیکوئی بنا کرده اند ول پلته
اول اهل اسپانیا درسال هزار وپانصد وپانزده مسیحی مطابق نهصد وبیست ویک هجری پیدا کردند ولی تا سال هزار و سنه ۹۲۱
پانصد وبیست وپنج مسیحی مطابق نهصد وسی ویک هجری نتوانستند استقراری بیابند ودرآن سال مذکور لبت در اینجا هم
فی الجمله تصرفی کرد وقلعه ساخت ودرسال هزار وپانصد وسی وپنج مسیحی مطابق نهصد وچهل ودو هجری من دوزه منحرف سنه ۹۴۲
کرد وشهر من دوزه را باسم خود بنا نمود ودر وسط اینولایت هندیهای بومی سکنی دارند ومعیشت اینها مثل تاتارها
درصحراهاست وغالباً گذران اینها ازشکار وریشه نباتات است وعسل نیز دربعضی جاها پیدا میشود واین مملکتی که الآن مشتمل بر ولا
مونت ویدیو است سابقاً وقتی که این مملکت فرمانفرمانشین دولت اسپانیا بود باسم بندا ارین تل شهرت داشت
ووقتی که اهل برزیل داشتند باسم سیسن پلتینه معروف بود ورودخانه یوروگای اینولایت را دردو قسم غیرمساوی تقسیم
میکنند که یوروگای ریپنه موسوم میگردد وقصبات معروف انجا سن فلیپ است که اورا مونت ویدیو نیز خوانند
ودیگری ملدناندو است ومونت ویدیو درسمت مشرقی بی بسیار کوچکی دردهن رودخانه پلته واقع است ودرطرف
مقابل همان بی کوچک کوهی است که این ولایت را باسم او خوانند ومونت ویدیو شهر مقبول زیبائی است وجمعیت او

باب یکصد و سی و چهارم در بیان مملکت لَ پْلَتَه

تخمیناً بیست و پنجهزار است و در مدت نزاع فیما بین برزیل و لَ پْلَتَه باین شهر خرابی و خسارت زیاد رسیده است و مَلْدُونَدُو قصبه کوچکی است در کنار دریا بمسافت هشتاد میل در سمت شرقی مونت ویدیو اتفاق افتاده است و جمعیت
و جمعیت آنجا از هزار نفر متجاوز است سَنْتَ پَبْنَه ولایت تریجَه چنانچه در اطلسها مشهود است جزو مملکت بالیویه است ولی
مصنف در ضمن ولایات لَ پْلَتَه بیان کرده رود خانه لَ پْلَتَه اوّل سبَسْتِیَن کَبُوتْ یکی از بزرگان دولت اسپانیا در سال
هزار و پانصد و بیست و شش مسیحی مطابق نهصد و سی و دو هجری دید و در کنار این رود خانه فرود آمد قلعه بنا کرد و از بومیان
اینولایت که اسباب زرینه و سیمینه بر خود قرار داده بودند همه را گرفت بیشتر آنها نقره بود و او چنان میپنداشت که
که در نزدیکی این رود خانه معدن نقره است لهذا باسم نقره نامید ری اُدِل پْلَتَه خواند و بعضی ریور سیلوِر نیز گویند یعنی نهر
الفضه و این رود خانه از انهار کبیره است و نهر علیای او تقریباً از مرکز ولایت امریکای جنوبی میگذرد و منبع این رود خانه
از جبال برزیل است و دو رود خانه معظم از جانب مشرق باین رود خانه ملحق میشود یکی پَرَنَه است و دیگری یورُغْگای است
که منبع این هر دو نیز از جبال برزیل است و اینه رود خانه دیگر از جانب مغرب باو وصل میشود یکی پِل کُومَیُو و دیگری وِرْمِجُو
و دیگری سَلَدُو است که منبع این سه رود خانه از مشرقی دره های اَنْدِس است و این رود خانهای عظیم در جنب بیونُس اَیرِس
با وجود اینکه قریب بدو بیست میل تا دهن او مسافت است پهنای سی میل است و ساحل این رود خانه همه جا پست است و عمق این
رود خانه بجهت وسعت او کم است لهذا سفاین تا شهر بیونُس اَیرِس تردد نمیتواند بکند و از آن گذشته همیشه بادهای سخت در آنجا
می وزد که او نیز خطر عظیم برای سفاین و جواری است و از بندر مونْتْ وِیدیو گذشتن برای آنها مشکل است و مونت ویدیو
در مشرق بیونُس اَیرِس واقع است و مسافت میان آنها تخمیناً یکصد و ده میل است و اینولایت بجز سمت شمال و شمال
مغرب که کوهستان دارد همه جا صحرای مسطح هموار است چنانچه در ساحل رود خانه پَرَنَه گاهی باروامیتر امتحان کرده اند
که در طول مجرای این رود خانه از شمال تا جنوب در مقدار چهار صد میل راه بقدر سه فوت ارتفاع تفاوت کرده بود و طول مجرای
این رود خانه بزرگ یکهزار و هشتصد و پنجاه میل است امّا مملکت بیونُس اَیرِس که الحال بجمهوریه مقرّر گشته است در وقتی
که اسپانیا در تصرف داشت ازین وسیعتر بود چراکه از ممالک دیگر باین ضمیمه نمودند و این مملکت را در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سنه ۱۱۹۲
هشت مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری فرمانفرمانشین کردند و همه مملکت را باسم شهر خواندند و در آنوقت حد شرقی
او برزیل و محیط اتلنتیک و حد شمالی او نیز برزیل و پیرُوغ بود که ولایت چشیان و بومیان ولایت و بالیویه ضمیمه او بود و حد جنوبی
او چنان چه الآن نیز هست ولایت پَتَه گُونِیَه و حد مغربی چلی و پیرُو بود الکنون مملکت وسیع بالیویه از و موضوع شده است و
و جمهوریه دیگر گشته است و در آنوقت این مملکت چنان وسعت داشت که بر همه ممالک شاهنشاه نشین برتری داشت چنانچه
از عرض دوازده درجه جنوبی تا عرض چهل درجه جنوبی و تقریباً از طول پنجاه و دو درجه مغربی تا هشتاد درجه طول مغربی در تصرف فرمانفرما
بود که از جانب اسپانیا تعیین میشد که تخمیناً درازی او از شمال تا جنوب هزار و نهصد میل بود و در آنوقت پنج حاکم نشین داشت که
از جانب فرمانفرما معین می گشت یکی مملکت بیونُس اَیرِس که او را ری اُدِل پْلَتَه نیز گویند دوم ولایت پَرَه گای
سیم مملکت تُوکُومَن چهارم لاس چَرْکَس که او را پُوتُوسی نیز گویند پنجم ولایت ... بود و الکنون پَرَه
گائی و لاس چَرْکَس و چُوکُوی تو موضوعست و آنچه که باقی مانده است باز با هر مملکت شاهنشاه نشین ... ست بلکه فروتر است
ولی اکثر قسمت های او بیابان است یا مساکن بومیان وحشی است و چند دریاچه درین صحرا است بزرگ آنها دریاچه سَلَدُو است
که سی میل طول او و بیست میل عرض او است ولی عمق او بسیار کم است و در مغربی قسمت اینولایت صحرای نمک زار و چند دریاچه

شورهست و درین صحراها شترمرغ و آهو فراوان است و درین صحرا سیاحان بواسطهٔ قطب نما حرکت میکنند و هیچ علامتی
سنه ۱۱۶۱ و اثری ندارد و در سال هزار و هفتصد و چهل و هشت مسیحی مطابق هزار و صد و شصت و یک هجری از بوینس ایرس
تا پوتوسی چاپارخانه درست کردند که عراده و کالسکه چاپاری را با گاو می کشیدند و از پوتوسی به لیمه میرفتند که میبایست
از قلههای آندس عبور کنند بعضی اوقات حالت مسافرین و سیاحان چنانست که باید در یک روز از گرمای سخت
صحرا به سرمای شدید کوه گرفتار شوند و از زحمت مار و پشهٔ صحرا ...ند و به محنت سیلابها و بهمن های جبال اندس
مبتلا گردند و بدین جهة هر ساله جمعی از مسافرین تلف میشوند و از بوینس ایرس تا پوتوسی تخمیناً هزار و پنجاه میل و از پوتوسی
تا لیمه تخمیناً هشتصد و پنجاه میل است و درین صحرا مرغ بزرگی است که در دنیای عتیق نیز به بزرگی او مرغ نیست که او را کاندر میگویند
که کلهٔ او شبیه کرکس است و چنین گفته اند که در جنس طیور از و بزرگتر مرغی در دنیا نیست که از این بال تا آن بال او وقت پرواز
کردن و باز کردن پنج ذرعست و قوت او چنانست که گوساله و برهٔ بزرگ را بچنگال میرباید و اطفال پنج شش ساله را نیز
از و خطر است و بجهة این مرغ نیز در آن صحراها جانور کمتر یافت میشود و آبادی متعسر است و ولایت مونت ویدیو اکنون حاکم
نشین مستقلی است که جزو جمهوریهٔ پلتیه نیست و اسامی این اشخاص که درین باب ذکر شد همگی از سرداران دولت اسپانیا

باب یکصد و سی و پنجم در بیان پرءگای

مملکت پرءگای فیما بین رودخانهٔ پرءنه و رودخانهٔ پرءگای اتفاق افتاده است که نواحی برزیل حد مشرقی و ولایت
ال پلتیه حد جنوب و مغربی اوست و جمعیت آنجا تخمیناً پانصد هزار است و اهل آنجا بسیار مردمان آرام و سلیم النفس هستند
و قصبهٔ معروف آنجا آسونسیون است که بعضی آسومپسیون نیز گویند که در مشرق ساحل پرءگای در سال هزار و پانصد و
سنه ۹۴۳ سی و شش مسیحی مطابق نه صد و چهل و سه هجری بنا شد و این مملکت بسیار خوش هوا و سبز و خرم و با صفا است انعام
و مواشی و اسب و قاطر فراوان دارد و شکر و پنبه و تنباکو و میز یعنی غلهٔ هند و سایر محصولات و نباتات بکثرت از آنجا
بعمل می آید و متی که شبیه بچائی است هر ساله مقدار کثیر بخارج میبرند و اهل ولایت نیز بسیار میخورند و در اوایل مائهٔ هفدهم
طایفهٔ جزوایت که تفصیل او در آخر باب هفتاد و دوم گذشته است بر این ولایت پا نهادند و مقصود ایشان بر آن بود که حاکم
مملکت را صاحب شوند و هم هادی دین باشند هنود های وحشی را بدین عیسوی در آرند و در اندک زمانی استیلا یافتند
و با مور دنیوی و اخروی پرداختند تا اهل ولایت از تعدی ایشان به تنگ آمده در سال هزار و هفتصد و هشتاد و هشت
سنه ۱۱۹۲ مسیحی مطابق هزار و صد و نود و دو هجری جمعیت کرده ایشان را کشتند و بعضی که توانستند فرار کردند تلخیصه طول این ولایت
از شمال تا جنوب تخمیناً چهار صد و هفتاد میل و بزرگترین پهنای او از مشرق تا مغرب دویست میل است و این ولایت
حاکم نشین است و شهر دیگر او ویله ریکا است که در وسط ولایت است و سلسلهٔ جبالی از شمال بجنوب در وسط این مملکت
امتداد دارد و از آن کوهستان چندین رودخانه از جانب مشرق برودخانهٔ بزرگ پرءنه و از جانب مغرب برودخانهٔ بزرگ
پرءگای متصل میشود و این ولایت از سه طرف محدود با رودخانه است و حد شمالی او کوهستان است

باب یکصد و سی و ششم در بیان شاهنشاهی برزیل

شاهنشاهی برزیل اقلیم وسیع عریضی است که تخمیناً طول او از شمال تا جنوب دو هزار و سیصد میل و پهنای او از مشرق
بمغرب تقریباً دو هزار میل است و بسیار اقلیم حاصلخیز با فایده کثیر النفع است این اقلیم وسیع تخمیناً دو خمس جمیع امریکای
جنوبی است یا مشتمل بر صفحه ایست که هشت مرتبه از فرانسه بزرگتر است یا محتوی بر وسعتی است که تقریباً زیادتر از همهٔ اسپانیا و پورتگال

باب یکصد و سی و ششم در بیان شاهنشاهی برزیل

وجرمنی و فرانسه و هالند و بلجیوم و انگلند است که با یکدیگر جمع بشوند و جمعیت او نسبت بوسعت او بسیار نا قابل و قلیل است
چنانچه چهار ملیان نفوس دارد و اکثر اینها نیز در سواحل مسکن دارند و این ولایاتی که معادن جواهرات گران بها و طلا و نقره
دارد در وسط آنکه غالب اینها ماوی و آرامگاه هندی های وحشی است و از احوال اینها کمتر اطلاع داریم حد شمالی این شاهنشاهی گوینه
و کولومبیه و حد شرقی و جنوبی او محیط اتلنتیک و حد مغربی او پیرو و بالیویه و پیرهگای و ال پلته است و اقلیم برزیل وقتی که از دریا
مشاهده می شود بنظر کوهسار و صعب و ممتنع العبور می آید و همینکه بدلی او رسیدی هیچ چشم اندازی و تماشا گاهی بهتر از وی نیست
همه کوهسار او مستور با جنگلهای انبوه و درختهای باشکوه است و دره ها و تپه ها بخضرت و نضرت ملحوظ و منظور است و این اقلیم از برای
اکثر قسمت جنگل و بیشه است ولی در وسط قریب بمرکز صحرای بزرگ ریگزار کمپس پرکنیس است که درازی این بیابان از مشرق بمغرب
فزونتر از سیصد میل است و این صحرای وسیع در مرکزی قسمت است و یک سلسله از جبال هم قریب بمرکز ولایت است که چنین گفته اند
که از اینها بلندتر کوهی در برزیل نیست و این کوهستان نیز تخمیناً محتوی بر صفحه ایست که بقدر ششصد میل مربع باشد و از این
کوهستان سخت و از مشرقی دامنه اندیس رودخانه های چند بر میخیزد که همگی آنها خود را یا به امزون خالی میکنند یا به پرگای ملحق میشوند
که مصب اینها اتلنتیک جنوبی است و این رودخانهای دیگر که با این رودخانها وصل میشوند مجرای اینها نیز کمتر از هزار و یکصد
میل نیست و اقلیم برزیل با رودخانهای بی شمار آبیاری میشود که در حقیقت اسراف کرده است و این بزرگترین رودخانه مرنون
که او را امزون نیز گویند که از مملکت پیرو بر میخیزد و باقلیم برزیل از جانب شمال مغرب داخل میشود و طغیان مرنون وقتی است که
رودخانهای متصل با و طغیان کنند مثل نگرو و مدیره و تپجوس و غیرآن جزئی و رودخانهای دیگر زینگو و پیره است
و دیگری توکنتینس و ارهگای است و منبع رودخانه نگرو از دامنه مشرقی اندیس است و در وقت سیلاب چنان طغیان
میکند که او را دریای شیرین تازه میتوان گفت و رودخانه مدیره و تپجوس که او را توپیس نیز میگویند از کوهستان
مرکزی برزیل بر میخیزد و طول مجرای مدیره قبل از آنکه با امزون وصل بشود تخمیناً دو هزار میل است و طول مجرای تپجوس هفتصد میل است
و رودخانه زینگو از سلسله جبال متوگراسو بر میخیزد و متوگراسو ولایتی است که در قسمت مغربی برزیل واقع است و اینولایت
با سلسله جبال برزیلین اندیس قطع شده است یعنی اندیس برزیل که این کوهستان فاصله انهار عظیمه است باین معنی که بعضی انهار
ازین جبال بسمت جنوب بولایت ال پلته روان است و بعضی دیگر بسمت شمال جاریست که به امزون وصل میشود و مجرای رودخانه
زینگو تخمیناً هزار و دویست میل است و چندین آبشار دارد و اطراف این رودخانه جنگل سخت ممتنع العبور است و قبایل
وحشیان که اشاره ببومیان ولایت است درین سواحل و جنگلها ماوی دارند و در منابع اکثر ازین انهار معادن طلا است
و در جستجوی این متاع عزیز بودند که ولایت متوگراسو اول بنظر اهل پورتگال رسید و پس از آن درینولایت چند نشیمن برای
خود ساختند و رودخانه توکنتینس از ولایت گویز تخمیناً از عرض هجده درجه جنوبی بر میخیزد و در عرض شش درجه
جنوبی برودخانه ارهگای وصل میشود که او نیز در بزرگی و وسعت با او برابر است و این دو نهر متحد تخمیناً پس از ممر هزار میل در ایلس
شوارزی جنوبی امزون در عرض یکدرجه و چهل دقیقه جنوبی بمسافت پنجاه میل در مغربی شهر پره داخل میشود و رودخانه پره
نیز از ولایت متوگراسو بر میخیزد و پس از مجرای بسیار و پیچ و خم بی شمار در عرض بیست و هفت درجه و بیست و پنج دقیقه جنوبی
برودخانه پرهگای داخل میشود و از آن پس هر دو رودخانه باسم ال پلته خوانده میشود و رودخانه پرهگای هفت آبشار
عجیب مشهور دارد و تماشای این آبشار از جمله چیزهای نادر و عجیب دنیاست که عقل از تماشای او حیران است و
انسان از دیدن او سیر نمیشود که شش آبشاران نزدیک بیکدیگر بالای یکدیگر واقع شده است که منظر شش قوس

قرح می آید که بالای یکدیگر کشیده شده باشد و از رشحات و قطرات آب که بر سنکهای عظیم الجثه میریزد و از سنکهای عظیم
بر میخیزد و بدره عمیقی سرازیر میشود کرد و اکر دو اطراف او را چنان اجزای رشیه هوا فرو کرفته است که منظر عالمی ماورای این عالم می آید
القصه اقلیم برزیل کرم است و در بعضی قسمت های او تابستان بسیار سخت و کرم میکذرد و در نزدیک سواحل بجهة نسیم
دریا اعتدالی در هوا ظاهر میشود و اغلب اوقات هوای انجا صاف است و باران کمتر می آید و در ان ولایت محصولات کرمسیری
و سردسیری ولایات دیکر بخوبی بعمل می آید و آهو و خرکوش در صحرای انجا فراوان است و چوب برزیل که چوب سخت
قرمز است که از او رنک میکنند از این ولایت بخارج میبرند و معادن این اقلیم بهترین معادن است و معادن طلا و نقره و الماس
و زمرد و سنک بلور و دیکر فلزات بسیار دارد و از سواحل رودخانه ها طلا بسیار جمع میکنند و اقلیم برزیل را در عهد مملکت
تقسیم کرده اند که ممالک شمالی او پاره و دیکری در مشرق او مرنهم و پس از ان پیه یوهی سیره پرییبه الاکوس پرنم
بوکو و در سمت مغرب این ولایت بزرک مرکزی متوکراسو است که در مشرق محدود بکویز است که در مشرق کویز
ولایت مینس جریس است و در مابین شمال مینس جریس در کنار ساحل ولایت بهیه است و در جنوب مشرق مینس جریس
ولایت ریو اجنیرو است که پایتخت شاهنشاهی است و در مغرب او ولایت سن پالو است که او را سو پالو نیز کویند که حد
مغربی او رودخانه پرنه است که ان رودخانه فاصله میان این مملکت و پرگوای است و در جنوبی سن پالو مملکت ریو
کرند است و فیمابین او و محیط ولایت سنته کترینه است و ان سه ولایت دیکر سرجیپ و سن پدرو و اسپی ریتو
سنتو است و شهر سنت سبستین که او را ریو اجنیرو نیز میکویند پایتخت شاهنشاهی است و شهر زیبائی است
و در کنار یکی از نیکوترین هربورهای دنیا واقع شده است و جمعیت انجا تقریبا دویست هزار میشوند و شهر ثانی این اقلیم
سنت سلوادور است که او را بهیه نیز کویند که او نیز در کنار هربور خوبی در ساحل مشرقی این اقلیم واقع است و جمعیت
انجا تخمینا نود هزار است و دیکری پرنمبوکو که شهر تجارت و معامله است که در شمال مشرق بهیه است و جمعیت انجا تخمینا
سنه ۹۰۵ شصت هزار است و اقلیم برزیل را اول ادمیرال الورز کبرل تکی از اهل پورتکال در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق نهصد و پنج
هجری پیدا کرد و انچنان شد که این ادمیرال بجانب هندوستان روان بود و آن طریق طرف کیپ کود هپ از خوف
انکه مبادا در ساحل افریقا باد مخالف او را مانع شود شروع کشتی را بجانب غربیه محیط کشید و باد با او موافقت کرد و کشتی
ملاحظه نمود که اندر ساحل غربی و مارتو منظر او آمد و در آن بین دریا طوفانی شد و او ناچار بساحل میل کرد که از صدمه طوفان
ایمن باشد و وقتی که بکنار رسید مملکت تازه و جنکل بی اندازه یافت و باسم پادشاه پورتکال ان ولایت را خوانده دست
تصرف در او نهاد و برزیل در زمان کشف در میان طوایف هندی با جمعیت بود که غالبا در جنکلها و اطراف رودخانه ها مسکن
داشتند و کذران انها از شکار و ریشه نباتات و بلوط بود و الان آن حکومت انجا مستقل و شاهنشاه نشین است و مذهب
اهل مملکت بلکه مذهب کل ممالک مذکوره سابق که در امریکای جنوبی است کتولیک رومی است و در ان ولایت غالب
مسافرین قاطر سوار میشوند و در فتنه فرنکستان عیال پادشاه پورتکال از انجا کوچیده به برزیل امدند در نوزدهم نومبر سال هزار و
سنه ۱۲۲۱ هشتصد و شش مطابق هشتم رمضان المبارک هزار و دویست و بیست و یک هجری از پورتکال حرکت کردند و به بهیه در
در نوزدهم جنواری سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق نهم ذی قعده هزار و دویست و بیست و یک هجری وارد شدند
تتمه اقلیم برزیل چنانچه معلوم کشت اول ادمیرال الورز کبرل برحسب اتفاق در سال هزار و پانصد مسیحی مطابق
نهصد و پنج هجری پیدا کرد پس از انکه بساحل رسید شکرانه اینکه از طوفان بسلامت خود و کشتی خلاص شد از زمین

باب یکصد و سی و ششم در سیاحت شاهنشاهی برزیل

هولی کراس نامید یعنی صلیب مقدس و پس از مدتی این اقلیم را برزیل بجهة چوب سرخی که در انجاست موسوم ساختند و در سنه ۹۱۰
سال هزار و پانصد و چهار مسیحی مطابق نهصد و ده هجری امری گو وسپوسی با کاف فارسی که امریکوس وسپوسیوس با کاف
عربی شهرت دارد سواحل این اقلیم و اغلب اماکن انجا را بدقت ملاحظه کرد و در سال هزار و پانصد و چهل و نه مسیحی مطابق نهصد
پنجاه و شش هجری از دولت پورتگال حاکمی باین اقلیم تعیین کردند و از سواحل این اقلیم داچ نیز تصرف کرد تا آخر الامر اهل سنه ۹۵۶
پورتگال داچ را بیرون کرده خود بالانفراد تصاحب نمودند که ازان زمان در تصرف ایشانست و در سال هزار و ششصد و هشتاد
چهار مسیحی مطابق هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجری معادن طلا یافته شد و در سال هزار و هفتصد و سی مسیحی مطابق هزار و صد و سنه ۱۰۹۵
چهل و سه هجری معدن الماس جستند و ازان پس که معدن الماس پیدا گشت در فرنگستان قیمت الماس از مرتبه اول سنه ۱۱۴۳
تنزل کرد و چند سال قبل یک کاکاسیاهی یک قطعه الماس از معدن در آورده بود که شصت هزار تومان فروخت و در سال
هزار و هشتصد و هفت مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و دو هجری که لشکر فرانسه به پورتگال غلبه کرد خانواده پادشاهی سنه ۱۲۲۲
و اکثر نجبا و ارکان دولت از پورتگال کوچ کرده به برزیل شتافتند و پس از گرفتاری ناپلیون در سال هزار و هشتصد و شانزده
مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و یک هجری باز به پورتگال مقر سلطنت خود شان عود نمودند و پادشاه پورتگال همینکه ... سنه ۱۸۱۶
بود خود متصدی امر سلطنت گشت و در سال هزار و هشتصد و بیست و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و سی و شش هجری در برزیل سنه ۱۲۳۶
انقلابی شد و مردم مملکت طالب آزادی شدند و حکام پورتگال را جواب دادند پادشاه پورتگال برای رفع فتنه بجانب پورتگال
شتافت و پس از انقلاب و آشوب بسیار اهل برزیل در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و
یک هجری عهدنامه با دولت پورتگال بستند و قرار بران شد که برزیل دولت مستقلی شود لهذا دام پدرو پادشاه پورتگال سنه ۱۲۴۱
خود را از سلطنت پورتگال خلع کرده دران سال بلقب شاهنشاهی برزیل مفتخر گشت در دوم مئی سال هزار و هشتصد و بیست و شش سنه ۱۲۴۱
مسیحی مطابق بیست و چهارم رمضان المبارک هزار و دویست و چهل و یک هجری از تخت سلطنت موروثی پورتگال دست
کشید و سلطنت پورتگال را بدختر هفت ساله خود تفویض نمود و از اواخر سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق اوایل
دویست و چهل و یک هجری برزیل از تصرف چندین ساله دولت پورتگال بیرون رفت و خود مستقلا دولتی گردید و دام سنه ۱۲۴۱
پدرو شاهنشاهی انجا چند سالی سربلند بود تا در سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق هزار و دویست و چهل و سنه ۱۲۴۶
شش هجری در پورتگال باز انقلابی ظاهر گشت دام پدرو که این خبر را شنید صلاح چنان دید که برای اطفای نایره
فساد بوطن مالوف برگردد و در هفتم اپریل سال هزار و هشتصد و سی و یک مسیحی مطابق بیست و چهارم شوال المکرم هزار و
دویست و چهل و شش هجری شاهنشاهی برزیل را بعهده پسر دو ساله خود موکول نمود و خود استعفا کرده به پورتگال آمد سنه ۱۲۴۶
و پسر دام پدرو ازان تاریخ تا سال هزار و هشتصد و پنجاه و چهار مسیحی مطابق هزار و دویست و هفتاد هجری شاهنشاه بالاستقلال سنه ۱۲۷۰
برزیل بود و ازان پس تا کنون که از یک سال فزون است خبری از حالت موت و حیات او ندارم و این پادشاه خالوی پادشاه
پورتگال است که بعد از وفات مادرش بسلطنت رسیده، اما رود خانه امزون که اعظم انهار دنیای عتیق و جدید است در ذکر امزون
و او را مرنون و ارلینه نیز گویند و اصل این رود خانه اول رود خانه تن گرگا است که او را مرنون نیز خوانند و پس ازان رود خانه
مانگا و پس ازان رود خانه یوکیل که او را پرو نیز گویند باو وصل میشود منبع رود خانه تن گرگا از دریاچه لادری کوچه است که در مملکت
پیرو در عرض ده درجه و سی دقیقه جنوبی واقع است و منبع رود خانه مانگا تخمینا از عرض ده درجه جنوبی است و رود خانه یوکیل
از اجتماع دو رود خانه است که یکی اپوریمک و دیگری بنی است و منبع اولی تخمینا از عرض شانزده درجه جنوبی و آخری نیز بیا

ارلینه امرنون

آخری بجا ده

امریکای جنوبی

ازعرض چهارده درجه جنوبی است وپس ازاجتماع این سه رودخانه امزون برا اطلاق میشود واین رودخانه تخمیناً پس ازمجرای شش هزار وپانصد میل درزیرخط استوا بمحیط اتلنتیک داخل میکردد وبعضی گفته اند که طول مجرای میسوری که درامریکای شمالی است بیش ازین است که طول او سه هزار وششصد وده میل است وطول مجرای امزون سه هزار ودویست میل است ولی بعضی برانند که بیچاپیچ واعوجاج مجرای امزون بیشتر ازوست ومیسوری غالب مکان باستقامت از شمال مغرب بجنوب مشرق جاریست تا بمیسی سی پی ملحق میشود وازان پس بیشتر ازشمال بجنوب جریان دارد وامزون بحسب اعوجاج وانحراف ازاو زیادتر است چنانچه درعظمت ووسعت اعظم انهار عالم است درمجری ومصبّ نیز ازهمه فزون تر است[2] علی ای حال دهن این رودخانه عظیم تخمیناً یکصد وشصت میل است ومدّ این آب درقصبه ابیدس که فزون تر ازچهارصد میل دور ازدهن اوست یقیناً محسوس است وقصبه ابیدس را پاکسیس نیز گویند واطراف وسواحل این رودخانه عظیم مشحون ازجنگل سخت ممتنع العبور است واین جنگلها کنام ودجار پلنک وببر وخرس وخوک وغیره است وچندین قسم مارها وافاعی زهردار یافت میشود که سمیت آنها بهیچوجه علاجی ندارد ودر بعضی ازین رودخانها که بامزون داخل میکردد نهنگ های قوی جثه است که طول وجثه آنها زیاده تر ازنهنگ نیل است وغالبا درازی انها ازبیست فوت تا سی فوت است ودرین سواحل سنگ پشتهای قوی وبزرگ هست که جثه انها چهار مساوی سایر سنگ پشت ها است ودرین جنگلها انواع طیور خوش خط وخال هست واقسام میمون نیز دارد واین رودخانه عظیم دروقت سیلاب وطغیان عالمی را فرو میگیرد وتقریبا صد میل ازهر طرف بکل ولای او آکنده است واراضی جنبه درسواحل او وآبادی مستغرق ومنقسم است وعمق این رودخانه فزون تر ازیک فثم نیست عجب است که این روایت با قول مصنف که درباب یکصد وبیست ونهم درباب امریکای جنوبی کرد اختلاف کلی دارد چرا که مصنف بیان کرد که چنین گفته شده است که عمق او تا بهزار وپانصد میل ازدهن او سی فثم است وصاحب لغة البلاد که ما ازاو روایت کرده ایم نوشته است عمق او فزون تر ازیک فثم نیست بنظر چنین می آید که اشتباه کرده است[2] ونسخه دیگر نبود که با و رجوع شود وجمع قولین را چنان میتوان کرد که در دهن او که یکصد وشصت میل عرض دارد عمق او یک فثم باشد ورفته رفته که عرض او تنگتر میشود سی فثم باشد درانیکه دراین رودخانه کشتی بزرگ کار میکنند شکی نیست وکشتی درعمق رود خانه که یک فثم باشد هرگز حرکت نمی تواند بکند[2] ورودخانهای بزرگی که ازطرف شمال باو ملحق میشود انچه مشهور است سنتیسه گو مارونه پستکه تیکر نپو پوتومیو جپوره نگرو گرو پتوبه یاری است ورودخانه اول که سنتیسه گو است قریب بمنبع اوست ودر اقصی مغرب است ویاری که قریب بدهن اوست در اقصی مشرق است وانهاری که ازجانب جنوب داخل با این بحر سال میشود اول توآری است که درمشرق یوکیال است ودیگری جوتی یا یوتی جورا ا تفی کوری پورنس مدیرع هیجوتس زینگو وچندین رودخانه غیر مشهور دیگر است ومصنف برزل را بهجده مملکت تقسیم کرد درکتاب جدید که در مکی دنیا چاپ شده است نیز بهجده مملکت تقسیم شده است ولی دراسامی قدری تفاوت دارد وما هجده مملکت را با قصبات هر یک وجمعیت هرکدام ازان کتاب نقل می کنیم

[2] ولی آنچه که از اسفار معتبر وکتابهای محقق شده است اطول انهار عالم بحسب مجری میسوری است واعظم انهار عالم بحسب بزرگی وحرکت امزون است م

[2] در قول مصنف درین باب اقرب بصواب است م

مملکت	قصبه	جمعیت هر مملکت
پَرَا	پَرَا	یکصد وچهل وسه هزار وهفتاد وسه نفر
ریو نگرو	برسلوس	چهل وهشت هزار ودویست ونود وهفت
مرَن هم	مرَن هم که او را سن لویس نیز گویند	یکصد وهشتاد ودو هزار وهفتصد وهشتاد وشش

باب یکصد و سی و هفتم در بیان مملکت گوئینه

مملکت	قصبه	جمعیت هر مملکت
پیه یوهی	اای رَس که موچه نیز گویند	ششهزار و پانصد و چهل و هشت نفر
سیرءِ	ارءگیت یا ارءگتی	دویست و هفتاد و دو هزار و هفتصد و سیزده
ریوُ گرند دُ نارت	نتل	شصت و هشت هزار و هفتصد و سی و دو
پرَییبه یا پرهیبه	پرهیبه یا پرییبه	دویست و چهل و شش هزار و دویست و سی و دو
پرنم بو کوُء	پرنم بو کوء	ششصد و دو هزار و دویست و پنج
الاءگوُسس	پوُر توءِ کلوُ بسکون لام	دویست و پنجاه و شش هزار و هفتصد و پنجاه و یک
سرجیب یا سرگی جیب دل رَی	سری جیب	دویست و شصت و هفت هزار و پانصد و بیست و سه
بهیه	بهیه یا سینت سلوادور	پانصد و پنجاه و نه هزار و ششصد و پنجاه
اسپی ری توُسَنتوُ	وی تاریه	هفتاد و سه هزار و هفتصد و نود و شش
ریوُ جنی رُوُ	ریوء جنی رُوُ	پانصد و هشتاد و نه هزار و ششصد و پنجاه
سن پالوُ	سن پالوء	ششصد و ده هزار و ششصد و سی و دو نفر
مینس جریس	ویکه ریکه	هفتصد و بیست و هشت هزار و هفتصد و سی و سه
گوُءیز	ویله بوُء یا گویز	یکصد و پنجاه هزار
متوُ گرا سوُء	ویله بلا	هشتاد و دو هزار
فرنندوُ		ششصد نفر.

وجمعیت کل برزیل از انفرار که در سال هزار و هشتصد و پنجاه مسیحی مطابق هزار و دویست و شصت و شش هجری معلوم شده است پنج ملیان و یکصد و سی هزار و چهار صد و هجده نفر میشود ۱۲۶۶

باب یکصد و سی و هفتم در بیان گینه یا گوئینه

گوئینه مملکت وسیعی از امریکای جنوبی است که در جانب شمال برزیل واقع شده است حد شمالی او اتلنتیک و رودخانه اُری نوُ کوُ است و حد مشرقی او اتلنتیک و حد جنوبی او برزیل و حد مغربی او کولومبیاست وسعت این مملکت از مشرق تا مغرب فزون تر از هزار و دویست میل و از شمال بجنوب زیادتر از هفتصد میل است و بزرگترین قسمت وسط ولایت مسکون با قبایل وحشیان بومیان ولایتست ولی در سواحل این مملکت اهل اسپانیا و پورتگال و انگلیس و فرانسه و دچ تصرف کرده آبادی نموده اند و این مملکت وسیع از انجهة به پنج حصه تقسیم شده است که گوئینه اسپانیا و گوئینه پورتگال و گوئینه انگلیس و گوئینه فرانسه و گوئینه داچ میگویند و بزرگترین گوئینه داچ الاان تعلق بانگلیس دارد و آن قسمتی که متصل به کولومبیا سابقا در تصرف اسپانیا بود و الاان در تصرف جمهوریه کولومبیه است حد مشرقی او رودخانه اسِکی بوُء و حد شمالی رودخانه اری نوُکوُ است و دیگری نسبت مشرقی او گوئینه انگلیس است که مشتمل بر نوابادی دِمِرَءرَء واسِی کی بوُ و بربیس است

باب یکصد و سی و هفتم در بیان مملکت گینه گوئینه

که در باب هشتاد و ششم بیان شده است و دیگری سمت مشرقی او گوئینه داچ است که او را سری نم نیز گویند و قصبه
معروف انجا پرامری بو بالنکت و جمعیت انجا سبیت هزار است و دیگری سمت مشرق او گوئینه فرانسه است که قصبه معروف
انجا بندر کین است گوئینه فرانسه در مشرق محدود به رودخانه اویاپک است که او را از گوئینه پورتگال جدا میسازد و گوئینه
پورتگال الان در قسمت شاهنشاهی برزیل است و قصبه معروف انجا ابیدس است که در طرف شمالی امزون واقع است
و مسافت او تا دریا تخمینا چهار صد و هشتاد میل است و درین جا مد رودخانه با نتها میرسد و سرحد گوئینه فرانسه در ساحل
دریا تخمینا یکصد و پنجاه میل است و بیشتر آبادی اینولایت در دهن رودخانه هاست و جزیره کین که دارالسلطنه این پایتخت
بنا شده است تخمینا امتدادا از مشرق بمغرب یازده میل و از شمال بجنوب شانزده میل است و این جزیره با خشکی کل با رودخانه
کوچکی مفروز است که در وقت جزر آب از ان رودخانه میتوان عبور کرد و اهل جزیره بسیار مکار و غدار و مایل فسق و
فجور ند و این آبادی اول با مشهور ادمیرال د کالیگ نی در سال هزار و پانصد و پنجاه مسیحی مطابق نهصد و پنجاه و هفت هجری بنا شد
و جمعیت کین مشتمل بر دو هزار نفر است و این مملکت وسیع قلیل السکنه است علی الخصوص گوئینه فرانسه و گوئینه پورتگال
چنانچه جمعیت هم گوئینه پورتگال را با هندی های ولایت زیادتر از چهل هزار ندانسته اند ولی بتحقیق معلوم نیست و تخمینا
تخمین کرده اند جمعیت گوئینه انگلیس یکصد و پنجاه هزار و گوئینه داچ هفتاد و پنج هزار و گوئینه اسپانیا چهل هزار و گوئینه فرانسه
هفتاد هزار است و قصبات معروف گوئینه انگلیس در ولایت بربیس اول قصبه بربیس است و دیگری الدا امستردم
فارت ننا کا او را نیو امستردم تا دریا تخمینا بلفظه دالتربن کرافت صد میل مسافت دارد و نیو امستردم در ساحل
دریاست مترجم گوید ولایت بربیس تعلق بداچ داشت در سال هزار و هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و
دویست و بیست و نه هجری در صلح پاریس بانگلیس قرار گرفت انتهی ولایت دمرره قصبه استبروک است که او را جارج
تون نیز گویند و قصبه معروف گوئینه که الان متعلق به کولمبیه است سینت تامس است و مملکت گوئینه بجهة سازگاری با
با اهل اروپا بهترین ولایت منطقه حاره است و ولایت دمرره در خوبی خاک و زمین با هر مملکت خوب لاف برابری
میزند و در مملکت گوئینه جنگل بسیاست و انواع نباتات میوه و اشجار در همه سال سبز و خرم است و در جنگلهای او
ببر و جا میش وحشی و آهو و سایر اقسام حیوانات که در امریکا یافت شود فراوان است و چیز بسیار مشهور و معروف
این مملکت همان امزون است که حد فاصله گوئینه پورتگال و برزیل است که الان گوئینه پورتگال نیز ضمیمه ممالک برزیل شده
و این رودخانه بزرگ عجیب که بزرگترین انهار عالم است بمحیط اتلنتیک داخل میشود و در طول مجرای او زیادتر از شصت
رودخانه بزرگ باو متصل میشود که بعضی از انها در بزرگی با رودخانه دینوب و ولگا مساوی است و این رودخانها و دریاچه
مالامال از مارهای بزرگ و نهنگهای سترک است و در سواحل امزون زیادتر از بیست قبیله از قبایل هندی های بومی
سکنی دارند که هر یکی از خود رئیسی و بزرگی دارند و جمعیت انجا بتحقیق معلوم نیست و زحمت فلاحت و زراعت در مملکت
گوئینه کلا با سیاهان است و چنان مظنون است که گوئینه را کولومبس در سال هزار و چهار صد و نود و هشت مسیحی
مطابق نه صد و سه هجری پیدا کرد ولی درست از ینولایت اطلاع نداشتند تا سر والتر رلیف در سال هزار و پانصد
نود و پنج مسیحی مطابق هزار و سه هجری همه ازین اراضی و سواحل را معلوم و معین نمود

باب یکصد و سی و هشتم در باب پتگونیه

مملکت پتگونیه مشتمل بر جمیع ان قسمت امریکای جنوبی است که در جنوب پلیته واقع شده است که هنوز در تصرف

سنه ۹۵۷

۲ بنز گویند و الدا مستردم

سنه ۱۲۲۹

سنه ۹۰۳

سنه ۱۰۰۳

بومیان قدیم است و وسط اینولایت را هنوز اهل ارو پا قدم ننهاده اند و اهل پتهگونیه وحشی صفت و از حیوانات هیچ فرق
ندارند ولی چنان گفته اند که عموماً بحسب قامت از همه انواع بشر بلندترند و چهره اینها برنگ مس است و مشابهت کلی در لون
بهندی های شمالی امریکای شمالی دارند حربه اینها همان تیر و کمانست و در انداختن تیر کمال مهارت دارند و لباس
اینها پوست حیوانات است که پشم و موی او ملصق ببدن ایشانست و مثل اعراب بدوی در تاختن و دویدن قدرت تمام
دارند و این مملکت محتوی از کوهسار بسیار و اراضی مسلوب المنفعه است و زلازل شدیده نیز بسیار اتفاق می افتد و این
۹۲۶ مملکت را مجیلان که یکی از اهل پورتگال است در سال هزار و پانصد و بیست مسیحی مطابق نهصد و بیست و شش هجری وقتی که
به پاسفیک میخواست برود پیدا کرد و در اینجا شتر مرغ بسیار است و از پرهای او بر سر خود میزنند و زینت زنان شان
غالباً از پرهای اوست در جنوب پتهگونیه ترهٔ دِلفیگو یعنی زمین آتشی که مشتمل بر چندین جزیره است که همه را باسم بزرگتر اینها
که ارض آتشی اینجاست میخوانند و بومیان این جزیره از حماقت و جهالت چنانند که حیوانات را بر اینها ترجیح میتوان داد در یک جزیره
کوچکی در نزدیکی جنوب ترهٔ دِلفیگو کیپ هارن مشهور است یعنی دماغه شاخ که بشاخ گاو مشابهت دارد که اقصی جنوب
۴ امریکای جنوبی را از اینجا حساب میکنند و هوای این مملکت بسیار سردتر از هوای ان ممالکی است که درین عرض در جانب شمال
واقع شده اند چنان گویند که از زمین تا قله های اندیس اغلب اوقات برف فرو میگیرد تنبیه حد شمالی پتهگونیه
رودخانه نگرو است که این رودخانه فاصل میان لِپلته و پتهگونیه است و از سه جانب دیگر محاط بدریاست و اینولایت از عرض
سی و نه درجه جنوبی تا کیپ هارن است که در عرض پنجاه و شش درجه جنوبی است و جزایر ترهٔ دِلفیگو با بوغاز مجیلان از کانتی
نِنت جدا شده اند و این جزایر بی شمار متقارب یکدیگر از عرض پنجاه و دو درجه و سی دقیقه جنوبی تا عرض پنجاه و شش درجه
جنوبی و از طول شصت و چهار درجه مغربی تا طول هفتاد و شش درجه مغربی واقع شده اند

باب یکصد و سی و نهم در بیان آسترل اشیه و پولی نشیه

آسترل اشیه و پولی نشیه اصطلاحات جدیداست آسترل دلالت بطرف جنوب و پولی معنی چندین دارد و این دو لفظ در
اصطلاح الکنون دلالت میکنند بر همان جزایر که در محیط پاسفیک و محیط هندوستان منتشر شده است و جزو هیچیک از ان تقسیمات
اربعه کل نیستند از آسترل اشیه ذکری در باب هشتاد و نهم شده است و ان جزایر یکه دراینجا ذکر نشده است جزیره پاپ است که او را
نیوگنی نیز گویند و دیگری نیوبرتین و لوی سید ارضیلگو یعنی جزایر مجموعه لوی سید و سولومن ارضیلگو یعنی جزایر مجموعه سولومن
و نیو هبراید س و نیو کلدونیه و نیوزیلند است و جزیره نیوزیلند بتازگی بتصرف دولت انگلیس درآمده است و سوای این
جزایر چندین جزیره کوچک غیر معروف است و در جغرافیای جدید آسترل اشیه را نیو هالند اطلاق میکنند و او را جنس
اقسام اربعه می شمارند اما جزیره پاپ که او را نیوگنی نیز خوانند جزیره بسیار وسیع است که در شمال نیوسوث ویلز واقع شده
که درمیان اینها بوغاز تارس فاصله است و درازی این جزیره تخمیناً هزار و دویست میل و پهنای او تخمیناً سیصد و بیست میل و درین
جزیره مرغ بهشتی فراوان است و از او خوشگل تر و زیباتر مرغی در دنیا نیست و همچنین طوطی و قمری نیز بسیار است
که جثه اینها هر یکی بقدر یک بوقلمون است و محصولات خاص اینجا نارجیل و میوه نان است و میوه نان درین جزیره از سایر
جزایر زیادتر است و سکنه این ولایت بسیار وحشی و خونخوارند و در بالای درختها مسکن دارند و سرهای دزدان را بجای ظروف خود استعمال میکنند و
و دزدان را بالای میکشند که دیگری بانجا نزود و تجارت کلی اینجا با اهل چین است اما نیو برتین و نیو آیرلند و جزایر سولومن
در مشرق نیوگنی واقع است و این جزایر مشابهت کلی در محصولات و نباتات و اراضی بجزیره نیو برتین را اول دم نیز میگفتند

نیوگنی دارند و
جزیره ۲

باب یکصد و سی ام در بیان آسترل ایشیه

کردد باو این اسم را بجهت حب وطن خود داد و این جزیره آباد است و جمعیت بسیار دارد و درین جزیره و در جزایر حول و حوش و جبال
آتش فشان بسیار است و کپتین کرتریت نوشته است که بومیان نیو آیرلند از جمله اهالی این جزایر بربرتر و جنگجوترند و آلات حرب
ایشان نیزه است که در سر آنها سنگ چخماق نصب کرده اند مترجم گوید جزیره نیوگینی در سال هزار و پانصد و بیست و هفت مسیحی
مطابق نهصد و سی و سه هجری پیدا شد و دَمپیر در سال هزار و هفتصد مسیحی مطابق هزار و صد و دوازده هجری سواحل شمالی این جزیره را ۹۳۳ ۱۱۱۲
سیاحت کرد و جزیره نیوبریتین را پیدا نمود و بوغازی که فیما بین جزیره نیوبریتین و جزیره نیوگینی است باسم دَمپیر شهرت دارد که او را بوغاز
دمپیر میگویند و همچنین بوغازی که فیما بین جزیره نیوگینی و جزیره وائی جیو است آنرا نیز بوغاز دمپیر میخوانند و جزیره وائی جیو در مشرق
جزیره جیلولو و در شمال مغرب نیوگینی و قریب بخط استوا است و بعضی او را در تحت خط استوا میدانند و این جزیره تقریبا هفتاد میل طول ۳
و بیست و پنج میل عرض دارد و جمعیت این جزیره فزونتر از یکصد هزار است و در اطراف جزیره بزرگ نیوگینی چندین جزیره کوچک است
که ذکر آنها باعث اطناب است انتهی جزایر سولومن را اول اهل اسپانیا پیدا کردند که از لیمه پایتخت پرو در سال هزار و پانصد و
هفتاد و پنج مسیحی مطابق نهصد و هشتاد و سه هجری بسمت مغرب شراع کشیدند و از این جزایر چندان اطلاعی نداریم و در سال ۹۸۳ سنه
هزار و هفتصد و شصت و پنج مسیحی مطابق هزار و صد و هفتاد و نه هجری کامودار بیرن این جزایر را سیاحت کرده است مترجم گوید ۱۱۷۹ سنه
جزایر سولومن در محیط پاسفیک جنوبی چندین جزیره است که از طول یکصد و پنجاه و پنج درجه مشرقی تا یکصد و شصت درجه مشرقی
و در عرض پنج درجه و دوازده دقیقه جنوبی واقع شده است و سولومن محرف سلیمان است انتهی اما نیو هبرایدس و نیو کلدونیه
چند جزیره کوچک است که در جنوب مشرق جزایر سولومن اتفاق افتاده اند و در آن جزایر سیاهان جنگلی آدم خوار منزل دارند
و این جزایر را کپتین کوک معروف در سال هزار و هفتصد و هفتاد و چهار مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هشت هجری پیدا کرد اما نیوزیلند ۱۱۸۸ سنه
مشتمل بر دو جزیره بزرگ است که از یکدیگر با بوغازی جدا شده است که ده میل عرض آن بوغاز است که او را بوغاز کپتین کوک
میگویند و او را اول تسمن در سال هزار و ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پنجاه و دو هجری پیدا کرد ولی در آنجا فرود نیامد و از ساحل ۱۰۵۲ سنه
او گذشت و در سال هزار و هفتصد و هفتاد مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری کپتین کوک بدقت این جزیره را معلوم ۱۱۸۴ سنه
نمود و این جزیره بسیار خوش هوا است و شباهت کلی در هوا و صفا بانگلستان دارد و چندین آبشارهای خوب و جنگلهای بزرگ
وسیع دارد و اشجار آنجا بحسب طول و ارتفاع از اشجار سایر جزایر بزرگتر و بهتر است و سکنه و بومیان این جزیره زیتونی رنگ هستند
و اهل اسپانیا ایشان را سیاه‌تر از آنها میتوان گفت ولی بسیار وحشی و خونخوارند که گوشت آدمی را بهترین اغذیه خود میدانند و بتازگی
جمعی از کشیشان عیسوی در آنجا منزل گرفته اند و زحمت تمام بجهت آموختن ادب و انسانیت آنها میکشند و ایضاح این مطلب
لازم است که درین جزایر معروف که در وسعت برابری با همه اروپا دارند چارپائی بزرگتر از کانگروئی یافت نشده است و از سباع
دیگر ولایات درین جزایر بنظر نرسیده و جزیره نیوزیلند قریب بان است که با گریت بریتین انگلند و ایرلند یعنی متصرفات پادشاه انگلیسیه
مصنف هیچ بذکر جزایر لوئی سیید نپرداخت این جزایر در جانب جنوب مشرق جزیره بزرگ نیوگینی اتفاق افتاده است و جزیره لوئی
سیید تقریبا دویست و هفتاد میل در طول و بزرگترین پهنای او هفتاد میل است و چند جزیره دیگر نیز از لواحق او است که نزدیک
باو واقع شده اند در اینجا همه اینها تقریبا چهار صد میل و پهنای اینها یکصد و شصت میل است و طول مرکز اینها یکصد و پنجاه و دو درجه
مشرقی و عرض ده درجه جنوبی است و در اینجا تفصیلی از جزیره نیوزیلند لازم است که ذکر شود نیوزیلند دو جزیره بزرگ است که
در محیط پاسفیک جنوبی است که یکی را نیو النستر میخوانند و دیگری را نیو منستر میگویند و جزیره اول در مابین شمال مشرق جزیره ثانی است
و این دو جزیره را اول تسمن چنانچه ذکر شد در سال هزار و ششصد و چهل و دو مسیحی مطابق هزار و پانصد و دو هجری پیدا کرد ۱۵۰۲ سنه

که از ساحل مشرقی اسیا از عرض سی و چهار درجه تا چهل و دو درجه جنوبی حرکت کرده و نیو فازمی داخل شد که او را الآن نیو فاند
سنه ۱۱۸۳ کوک مینامند و کپتین کوک در سال هزار و هفتصد و شصت و نه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و سه هجری و در سال
۱۱۸۴ هزار و هفتصد و هفتاد مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و چهار هجری بدقت در انجا سفر کرد و معین نمود که این دو جزیره
و تمامی سواحل این دو جزیره را از همه جانب از طرف دریا تشخیص داد و جزیره شمالی را بومیان ولایت ای هی نو ماوی
می گفتند و جزیره جنوبی را طوی نمو و بعضی توی پونمو می خوانند و امتداد جزیره شمالی که نیو الستر است از کیپ نارت یعنی
دماغه شمالی که در عرض سی و چهار درجه و بیست دقیقه جنوبی است تا کیپ پلیسر است که در عرض چهل و یک درجه و
۴ سی و شش دقیقه جنوبی است که تخمینا چهارصد و هشتاد میل در طول است و پهنای او اختلاف دارد چنانچه در تی سند
در عرض سی و شش درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوبی پهنای انجا هشت میل است و از کیپ ایست یعنی دماغه مشرقی که تخمینا
در عرض سی و هفت درجه و چهل دقیقه جنوبی و در طول یکصد و هفتاد و هشت درجه و چهل دقیقه مشرقی است پهنای انجا تا
مغرب یکصد و هشتاد میل است و امتداد جزیره جنوبی که نیو منستر است تخمینا از عرض چهل و یک درجه تا عرض چهل و شش درجه
۲ در ایرلی سی و پنج دقیقه جنوبی که تخمینا سیصد و هفتاد میل و پهنای او از صد میل تا یکصد و هشتاد میلست و این جزایر را مستر کولس در سال هزار
سنه ۱۲۲۹ هشتصد و چهارده مسیحی مطابق هزار و دویست و بیست و نه هجری و در سال هزار و هشتصد و پانزده مسیحی مطابق هزار و دویست و سی هجری ملاحظه
کرد و در انجا قرار داد که چند نفر از کشیشان برای هدایت بومیان بگذارد و این دو جزیره کوهستان بسیار دارد خاصه جزیره جنوبی که کوهستان
بیشتر است و کپتین کوک در این دو جزیره زیاده تر از پنج قسم جانور نیافت که گربه و خفاش و خرس دریائی و شیر دریائی و موش
باشد و در این جزیره مثل سایر جزایر طیور بسیار کم است و در سواحل او ماهی فراوان است و در سال هزار و هشتصد و نوزده مسیحی مطابق هزار و
سنه ۱۲۳۴ دویست و سی و چهار هجری مستر مرسدن رئیس کشیشان از بزرگ اهل جزیره اذن خواست که بعرض جزیره سفر کند و بزرگ
جزیره ماذون ساخت و او در سفر خود چندین رود و خانه بزرگ دید و ارتفاع جبال را معلوم نمود و جمعی از اهل این جزیره برای تعلیم بینوا لند
فرستاده اند که صنایع یاد گیرند و منزل کشیشان در سواحل است و مردمان انجا عنان وحشی و آدمی خوارند که هیچ قسم الفت با کسی نمیگیرند
چنانچه از هزار نفر یک نفر تا امحال بگفته کشیشان بهدایت نیامده ولی کشیشان فکر عربی کرده اند که بزبان اهل جزیره گرامر درست
کرده اند که بدان گرامر آنها را اصول مذهب و قواعد و رسوم یاد میدهند و جمعیت بومی این دو جزیره را دویست هزار گفته اند و باز
درست معلوم نیست احتمال میرود که بیش از این نیز باشد و در نیو منستر سه دریاچه بزرگ است و در نیو الستر یک دریاچه بزرگ
که او را مستر مرسدن در سفر خود تا پو نامید که ارتفاع زمین او مقدار یک هزار و هشتصد و هشتاد و هفت فیت بالای سطح
۲ این دریاچه محیط است و در جنوبی این دریاچه کوه آتش فشانی است که او را تان گری رومی گویند و کوه دیگری در جنوبی آن کوه آتش
فشانست که او را پیرو گویند ارتفاع او نه هزار فوت است و قله این کوه همیشه برف دارد و از آن بلندتر کوهی هنوز در این جزیره
نیافته اند و در جزیره نیو منستر در جانب شمال مشرق قریب ساحل در عرض چهل و دو درجه جنوبی و یکصد و هفتاد و سه درجه و چهل دقیقه
طول مشرقی کوهی است که او را کیه کاره گویند و ارتفاع او نه هزار و سیصد فوت است و یک سلسله از جبال قریب ساحل مغربی
۳ نیو منستر جزیره بامتداد جزیره اتفاق افتاده است و در سواحل این دو جزیره دولت انگلیس چند قلعه ساخته اند و در ساحل جنوبی میگویند که در عرض
کوهی است که او چهل و هفت درجه جنوبی و در طول یکصد و شصت و هشت درجه مشرقی است و در سواحل او نیز چندین قلعه و نشیمن بنا کرده اند

باب یکصد و چهل و یکم در بیان پولی نشیه

* کپتن ... لفظ پولی نشیه که دلالت بچندین جزایر دارد مشتمل بر چندین دسته کوچک از جزایر است که در محیط پاسفیک گسترده شده اند

باب یکصد و چهل در بیان پولی نشیه

و مشهور به اینها فرندلی آیلندس یعنی جزایر الصداقه و در کتاب کنز المختار که در مطبعه چاپ شده جزایر الاصدقا نوشته و دیگری سوسایتی آیلندس یعنی
جزایر العشره که در جزیره مرکزی بسن و جزایر سنتوویچ است اما فرندلی آیلندس یعنی جزایر الاصدقا مشتمل بر چندین جزیره معتبر است که در محیط پاسفیک جنوبی
اتفاق افتاده است و اینها را کپتین کوک در سال هزار و هفتصد و هفتاد و سه مسیحی مطابق هزار و صد و هشتاد و هفت هجری ازین جهة باین اسم نامید
که اهالی آنجا را بسیار دوست و مهربان دید که مثل اهل سایر جزایر وحشت و نفرت نداشتند و بعضی از اهل جغرافیای جدید اینها را جزایر پلنگه هم نامند و این جزایر
بسیار با صفا است و جنگلهای بسیار خوب دارد و اکثر اشجار اینها نارجیل و درخت نان و درخت یم و محصول کلی آنجا نیشکر است و لون سکنه آنجا زیتونی
اما جزایر سوسایتی یعنی جزایر العشره که بجانب مشرق جزایر الاصدقا است چندین جزیره کوچک و بزرگ است و جزیره بزرگ آنجا اوتهیتی است و این مجموعه
جزایر را انسان مجموعه هامیر نامیده اند و کپتین والیس اول کسی است که این جزایر را در سال ۱۷۶۷ مسیحی مطابق ۱۱۸۱ هجری پیدا کرد و پس از آن
این جزایر را کپتین کوک همراهی مستر جوسیف بنکس و داکتر سولندر تفحص کردند و مستر جوسیف بنکس و داکتر سولندر را برای این باین جزایر فرستادند
که حرکت و روش زهره را بالای قرص آفتاب معلوم نمایند و خاک این جزایر محصول خیز است و درخت نارجیل و درخت نان و اقسام دیگر از میوه های
گرمسیر فراوان دارد و اهالی آنجا نیز زیتونی رنگ هستند و زبان اینها بسیار شیرین و خوب است چنانچه زبان اینها را ایطالیای پاسفیک میگویند اما مرکوی
سس یک حصه ای از جزایر کوچک است که در شمال مشرق جزایر سوسایتی اتفاق افتاده و اهالی آنجا در لون و زبان مشابهت کلی بجزایر سوسایتی دارند اما جزایر سند
ویچ در محیط پاسفیک شمالی تخمیناً در بیست درجه عرض شمالی واقع شده اند و عدد اینها زیاد است و بسیار جزایر معتدل الهوا و با صفا و با ثمر هستند و جزیره
بزرگ آنجا هوی است که بغلط اوهی هی میگویند تخمیناً دویست و هشتاد میل دوره اوست و جبال رفیعات بسیار دارد که قله عالی آن شانزده هزار
فوت است اگرچه در منطقه حاره است ولی دائماً قله او با برف مستور است و درین جزیره بود که کپتین کوک در سال ۱۷۷۹ مطابق ۱۱۹۳ هجری بومیان جزیره کشتند و
بزرگ این جزیره [illegible] است ولی پایتخت جمیع جزایر الان قصبه هونارورا است که در جزیره وع هو است و باین پایتخت جدید بود که عیال و اطفال پادشاه سند
ویچ را با کشتی انگلیس در سال هزار و هشتصد و بیست و پنج مسیحی مطابق ۱۲۴۱ هجری آوردند که الآن پادشاه در آنجا مسکن دارد و بومیان این ولایت شباهت باهالی ستا
جزیره دارند و در صنعت کشتی سازی ماهرند و جزیره هاوی هی بزرگترین جزیره جمیع جزایر پولی نشیه است اما جزایر کرولائین در جنوب مغرب جزایر سندویچ است
و این جزایر به فاصله بسیاری دور از یکدیگر در محیط پاسفیک واقع شده اند و این جزایر را اهل اسپانیا در سال ۱۶۸۶ مطابق ۱۰۹۸ هجری پیدا کردند
و اینها را چارلس دویم پادشاه اسپانیا باین اسم نامید و اینها سی جزیره بزرگ و کوچک است و جمعیت آنجا بسیار است و اهالی آنجا با انسانیت و مهربان
اما جزایر پلیو در مغرب کرولائین است و درین جزیره کشتی کپتین ویلسون در سال ۱۷۸۳ مطابق ۱۱۹۷ هجری شکست و نزدیک بود که غرق شوند و
و اهالی این جزایر کمال مهربانی در حق اینها کرده باعث نجات اینها شدند و حاکم آنجا پرنس لیبو را کپتین ویلسون همراه خود به انگلند آورد ولی تلافی مهربانی و
او نشده بزودی پس از ورود به آبله فرنگ هلاک شد و این جزایر جنگل بسیار دارد و خاک آنجا خوب و حاصل خیز است و هوای آنجا بهتر از سایر جزایر
و اهالی آنجا خوش ترکیب و متوسط القامه سیاه رنگ میشوند و از خود پادشاه دارند اما جزایر لدرون در مشرق جزایر فیلیپین است و اسم اینها دلالت
بر دزدان دارد یعنی جزایر اللصوص که بحرپیمای مشهور مجلان وقتی که اینها را در سال ۱۵۲۱ مطابق ۹۲۷ هجری پیدا کرد باین اسم نامید چرا که اسباب و احمال
او را بغارت بردند و او را معطل گذاشتند و درین دریای پاسفیک در عرض سی درجه شمالی این عجیب سنگ بزرگ است که او را لوطس وایف مینامند یعنی زن
لوط که بترکیب اهرام از قعر دریا برخاسته است که تخمیناً سیصد و پنجاه فوت ارتفاع اوست و در نزدیکی او سنگ دیگر است که او را ازان یکی جزیره است که غار عمیق بزرگ
در آن سنگ است که در آن غار امواج دریا با صوت مهیب هولناکی داخل میشوند و درین دریا چندین جزیره کوچک دیگر است که بذکر اینها نپرداختیم و جزایر
کرولائین و جزایر لدرون در تصرف اسپانیاست و این جزایر دیگر که ذکر شد هر یکی پادشاهی از خود دارند اما جزایر الاصدقا یکصد و پنجاه جزیره است که تخمیناً
از طول یکصد و هفتاد و سه درجه مغربی تا طول یکصد و هشتاد درجه و تخمیناً از عرض هجده درجه جنوبی تا عرض بیست و دو درجه جنوبی اتفاق افتاده اند
و جزیره معروف آنجا تانگه تابو انموکه پاتی اتو توفو میوو کا است اما جزایر سوسایتی یعنی جزایر العشره یا جزایر الاجتماع و آنها را باین

باب یکصد و چهل و نهم در بیان پولی نزیه

کپتین کوک در سال ۱۷۶۹ مطابق ۱۱۸۳ هجری نامید و این جزایر تخمیناً از طول یکصد و چهل و هشت درجه مغربی تا طول یکصد و پنجاه و چند درجه مغربی و از عرض شانزده درجه و ده دقیقه جنوبی تا بیست درجه جنوبی اتفاق افتاده اند و جزیره معروف اینجا اُوتَهِیتی است که او را تَهِیتی نیز گویند و دیگری یُولی تی یا اُلی تی نامزد است و اوتاهیتی است و درین از سنه مذهب عیسوی در میان اهالی اینجا فی الجمله شیوع یافته است اما جزیره اوتهیتی که او را جزیره کینگ جارج نیز گویند مشتمل از دو جزیره است که با یکدیگر اتصال دارند که سیر کمتر میان اینها تخمیناً سه میل میباشد و این جزیره جنگل بسیار و غار و شکاف بسیار دارد و اوتهیتی بزرگ که جنوب شمالی آن بزرگ است تخمیناً نود میل دوره او و هم نیز اتفاق افتاده و درخت نان و نارجیل نیز درین جزیره فراوان است و چوب صندل و قسم سیاه رنگ و زرد رنگ یافت میشود که از آن چوبهای صندل بومیان عطر میکنند و بدن خود را با او و روغن نارجیل که همین می نامید و غالباً قد اهالی اینجا خوش نوست و دوشنا و کردن و از درختهای بلند بالا رفتن همکس نظیر اینها نیست و اهالی این جزیره وحشی میباشند و در کتاب کنز المختار که در مالطه چاپ شده است چنین نوشته است که کپتین کوک را درین جزیره پاره پاره کردند و خلاف آنچه در سایر کتب معتبره منضبط است در جزایر سندویچ این کار اتفاق افتاد چنانچه مذکور شده و خواهد شد و درین جزیره کبوترهای مختلف الالوان بسیار است اما جزایر مرکوی سس عدد اینها چهار است و تخمیناً از طول یکصد و سی و هشت درجه مغربی تا طول یکصد و چهل درجه مغربی و در عرض هشت درجه جنوبی تا ده درجه جنوبی اتفاق افتاده اند و این جزایر را منڈنه در سال ۱۵۹۵ مطابق ۱۰۰۴ هجری پیدا کرد و کپتین کوک باین جزایر در سال ۱۷۷۴ مطابق ۱۱۸۸ هجری رسید و جزیره معروف اینها سنت کریستینه است اما جزایر سندویچ از طول یکصد و پنجاه و چهار درجه مغربی تا طول یکصد و شصت درجه مغربی و تخمیناً از عرض هجده درجه و پنجاه دقیقه شمالی تا عرض بیست و دو درجه و پانزده دقیقه شمالی واقع شده اند عدد اینها یازده است و این جزایر منڈنه در سال ۱۵۹۵ مطابق ۱۰۰۴ هجری پیدا کرد و پادشاه از خود دارند و عمارت پادشاه از خشت و گل است و ده توپ و بیست کشتی از خود دارد و جمعیت جزایر پانزده هزار است و در جزیره اُوهی هی در چهار دهم فبرواری سال ۱۷۷۹ مطابق اواخر محرم الحرام ۱۱۹۳ هجری کپتین کوک دریانورد جهان گرد بلا دیده مصائب کشیده را پاره پاره کردند و چنان بود که زورق کوچک او را اهل جزیره دزدیدند و او از کشتی فرود آمده بساحل رفت و پادشاه اینجا را عوض زورق خود گرو گرفته می آورد وقتی که پادشاه را گرفته می کشید اهل جزیره خبردار شده بر او حمله آورده گوشت بدن او را با ناخن و دندان پاره پاره کردند و هر یکی لقمه فرو برد اهل کشتی که او را از دور در دست اهالی جزیره دیدند با شمشیرهای آخته بر اینها حمله آوردند ولی هیچ آئی توان زمان که بنیائی بکار من وقتی رسیدند که از گوشت او چیزی باقی نمانده بود استخوانهای او را جمع کرده بلندن آوردند و جزیره معروف دیگر اینجا مُوُوی و وَهُو است و معامله کلی اهالی این جزایر با چین است اما جزایر کرولائن در باب پنجاه و نهم فی الجمله اشاره از اینها شده است جزیره معروف اینجا یُولی و اِنْدرابی و هوگولیت است اما جزایر پلیو جمعی از جزایر است که در میان جزایر فلیپین و کرولائن اتفاق افتاده اند و عدد اینها بیست است و درین جزایر بود که کشتی کپتین ویلسون شکست نزدیک بود که همه اهل کشتی غرق شود پادشاه اینجا از آشنائی و محض دستگیری و غریب نوازی جمعی را فرستاد تا آنها را از آن مهلکه خلاص کردند و پادشاه اینجا پسر دوم خود را همراه او بانگلند فرستاد و پس از ورود در سال ۱۷۸۴ مطابق ۱۱۹۸ هجری بناخوشی آبله فرنگ پسر پادشاه مُرد و درین جزایر از حیوانات بجز گاو و بز و از مرغ بجز کبوتر و مرغ خانگی چیز دیگر نبود و در خانها کربه نیز داشتند و هیچ گندم و جو ندیده بودند بعد از رفتن کپتین ویلسون با آن جزیره از خارج غله آوردند و این جزایر از طول یکصد و سی و دو درجه مشرقی تا طول یکصد و سی و هشت درجه مشرقی و از عرض شش درجه و سی دقیقه شمالی تا عرض هشت درجه و سی دقیقه شمالی واقع شده اند و جزیره معروف اینجا کاروره و پلیلیو است اما جزایر لدرون که ذکر او در باب پنجاه و نهم شده است از طول یکصد و چهل و یک درجه مشرقی تا طول یکصد و چهل و نه درجه مشرقی و از عرض دوازده درجه شمالی تا بیست درجه شمالی واقع شده اند و جزیره معروف اینجا تینین و گاهن است اما کوملن و نیف که او را ریکادارُو نیز گویند در عرض سی درجه شمالی و در طول یکصد و پنجاه و هفت درجه مشرقی واقع شده است و یک مجموعه دیگر از جزایر است که اینها جزایر جلبرت گویند که در سال ۱۷۸۸ مطابق ۱۲۰۲ هجری پیدا شده است که از تحت خط استوا تا سه درجه شمالی و از طول یکصد و هفتاد و یک درجه تا طول یکصد و هفتاد و شش درجه مشرقی واقع شده اند جزیره معروف اینجا دندس است که در تحت خط استوا است و عدد این جزایر چهارده است و جزایر پولی نزیه زیاده بر از جزایر استرال آسیه است ولی چنان اتفاق افتاده که هر چه جزیره بزرگ است در حصه استرال آسیه است و هر چه کوچک است در حصه پولی نزیه است

خاتمه

خاتمه گلوبس یعنی کرات که عبارت از اجسام مدوره است و او بدو قسم است یکی را ترستریل گویند یعنی ارضی و دیگری را سیلستیل نامند یعنی فلکی و در کره ارضی جمیع صفحه خشکی و دریا باندازه و وضع و ترکیب هر یک در محل خود رسم می کنند و در کره فلکی اشکال فلکی و بروج دوازده گانه و ستارگان معروف بحسب بزرگی و کوچکی و قدر اول و قدر ثانی در مقام و موضع خود بطوریکه مرصود و معلوم است رسم مینمایند و در هر دو کره دوایر معروفه را مثل معدل النهار و ایکلیپتیک و مدار راس السرطان و مدار راس الجدی و دو دایره قطبی و دیگر مدارات عرضی و دوایر نصف النهار را می کشند و ملحقات کره یکی نصف النهار برنجی است و دیگری دایره ساعت است و دیگری افق است و دیگری کوادرنت ارتفاع و دیگری مرینرس کمپس یعنی قطب نمای ملاحی است که بواسطه قطب نما انواع مسایل مشکله در جغرافیا و نجوم بآسانی حل میشود بدون اینکه شخص محاسب بزحمت حساب بیفتد و جمیع خطوط و دوایر کره را در باب شانزدهم و باب هفدهم معلوم ساخته ایم و از نصف النهار برنجی درجات و دقایق از خط استوا تا دو قطب معلوم میگردد و از افق نقطه های کمپس و درجات سمت که قوسی است از افق و علامات و بروج دوازده گانه و عدد ایام شهور سال که در آن مرسوم است مفهوم میشود و کوادرنت ارتفاع یک باریک ولمس قطعه از برنج است پیچ و مهره دارد که در نصف النهار برنجی در هر جا که مقتضی شود میتوان محکم کرد و او را نیز بدرجات و دقایق قسمت کرده اند که تا یکصد و هشتاد درجه میسازد و وقتیکه در نصف النهار هر مکان گذاشته شود از او عرض و بعد آن محل از خط استوا معلوم میشود و بجهة او تحقیق مسایل بسهولت دست میدهد و در بعضی از کرات قطب نما را نصب میکنند و فایده او این است که قطبهای فلکی را معلوم میسازد و قطبهای کره ارضی را نیز با او مطابق باید کرد ولی این فقره را باید مشخص کرد که اختلاف قطب نما را باید دانست تا جهة درست معلوم کرد چنانچه در این اوقات در لندن بیست و سه درجه و سی دقیقه بجانب مغرب از نقطه شمال میل دارد و لهذا باید کره را در لندن چنان بگذارند که سوزن قطب نما بیست و سه درجه و سی دقیقه بجانب مغرب از نقطه شمالی آن لوح که سوزن بالای او حرکت میکند ایستاده باشد و در وقت استعمال کردن کره باید سمت مشرقی افق را بجانب خود گذاشت مگر اینکه خصوصیت مسئله گذاشتن او را بطور دیگر تقاضا کند و پس از آنکه سمت مشرقی افق را بجانب خود گذاشتی البته آن طرف نصف النهار برنجی که درجات و دقایق در او مرسوم است در نظر تو و کوادرنت ارتفاع در پیش تو خواهد بود و از کره ارضی نیز بعضی فواید معلوم میشود اول کره ارضی را در آفتاب بگذار که نقطه های قطب نما بی کم و کاست شمال و جنوب را بایستند و قطب را بعرض محل مطلوب ارتفاع بده و محل مطلوب را به نصف النهار برنجی بیار که در آن وقت کره با موضع خود در زمین مطابق خواهد بود و در آن وقت جمیع مکانهائی که نور آفتاب افتاده است روزست و بقیه کره که در تحت افق است شب است ثانی اگر در هر ساعت یک سوزنی عمود وار بقطب شمالی فرو بکنی و کره را چنان بگذاری که آن نوک سوزن بجانب آفتاب باشد که هیچ سایه نداشته باشد پس ارتفاع قطب بالای افق در آن زمان بقدر ارتفاع آفتاب خواهد بود مترجم گوید مقصود ازین عبارت آنست که بیان کند که چگونه ارتفاع آفتاب یا ستاره دیگر را از کره معلوم می کنند و طریقش آنست که میلی یا سوزنی در قطب شمال راست محکم کنند و قطب شمال را او از آنکه آن میل بهیچ قسم سایه نداشته باشد نه در جهة شمال نه در جهة جنوب و نه مشرق و نه مغرب و درین عمل هم چارپایه یعنی افق کره را حرکت دوری داد و هم کره را یعنی لازم نیست که نقطه شمال و جنوب افق کره محاذی نقطه شمال و جنوب باشد بلکه هر صورت که این حالت دست دهد خوب است و مقصود آنست که آن میل یا سوزن سایه نداشته باشد و چون چنین باشد حکما آن میل مواجه آفتاب خواهد بود پس آنقدر از دایره نصف النهار که ما بین قطب و دایره افق است درجات ارتفاع آفتاب است انتهی ثالث اگر کره را در سمت شمال و جنوب بگذاری در حالتی که قطب مرتفع شود بعرض مکان مطلوب باشد و نخستین نقطه حمل که در دایره ایکلیپتیک است به نصف النهار برنجی آورده شود و در شته

با یکی بقطب شمالی بسته شود وقتی که کشیده بانطرف کسیده حرکت داده شود تا سایه او بالای قطب مقابل افتد پس خواهند شان داد ساعت روز را در نقطه که در انجا سایه خط استوا را قطع میکند مترجم گوید ممکن نیست که سایه بر قطب جنوب بیفتد زیرا که دایره افق مانع است از وقوع سایه بر قطب جنوب ولی همین قدر که ریسمان را حرکت میدهند تا بنحوی که سایه منطبق شود بر یکی از دوایر که بر قطبین میگذرد کفایت میکند زیرا که این دلیلست بر اینکه اگر دایره افق نبودی سایه آن رشته بقطب جنوب میگذشت و از افتادن سایه رشته بر دایره استوا ساعات باقیه تا ظهر و یا ماضیه از ظهر معلوم میشود انتهی و پانزده مسئله دیگر از کتب مسطوره انتخاب کرده معلوم میداریم که بواسطه انها مسائل مشکله در کره و اطلس بسهولت معین میشود اول در بیان یافتن عرض و طول هر مکان بیاور محل مطلوب را بانطرف از نصف النهار برنجی که در او درجات و دقایق نقش شده است پس ان درجه بالای ان محل که محاذی او در نصف النهار برنجی نقش شده است عرض محل مطلوبست و آن درجه که در خط استوا معلوم شده و در زیر نصف النهار برنجی اتفاق افتاده است طول ان محل مطلوبست چه چیز است عرض و طول مکانهای مفصله ذیل جواب

		عرض	طول
الکسندریه	در ایجپت	لا یح ش	الطله ق
بغداد	در سیریه	لج یه ش	مد الد ق
بنکولن	در سوماترا	ح مط ش	قب یه ق
بوستن بی	در نیو انگلند	لد ه ج	قنا الح ق
کلکته	در بنگاله	الد له ش	فح الط ق
جبرالتار	در اسپانیا	لو و ش	ه یه ب
کیپ گود هوپ	در افریقا	لد الح ج	یح الح ق
کیپ هارن	در امریکای جنوبی	نه نط ج	سر یه ب

و با مپ نیز این مسئله را میتوان حل کرد چنانچه ملاحظه کن بعد محل مطلوب را از نزدیکترین مدار عرض و بهمان بعد مناسب که میان محل مطلوب و مدار عرض قریب باوست از سمت دست راست یا دست چپ مپ از درجات که رسم شده است عرض محل مطلوب خواهد شد و با ملاحظه کردن اینکه چه بعدی این محل مطلوب از نزدیکترین خط نصف النهار دارد موافق همان بعد یا از کله یا از ته مپ که عدد درجات بعد نصف النهار ثبت است طول محل مطلوب خواهد گشت مسئله دوم در بیان عکس این عمل یعنی یافتن هر مکانی را در کره موافق عرض و طولی که مقصود است بیاور آن درجه مطلوب الطول را که در خط استوا یافته شده است بنصف النهار برنجی و پس از ان در زیر عرضی که مقصود است ملاحظه نماید که چه شهری واقعست همان محل مطلو خواهد بود سوال چه شهر است که عرض او چهل درجه و بیست و پنج دقیقه شمالیست و طول او سه درجه و چهل و دو دقیقه مغربی است چه شهر است که عرض او پنجاه و یک درجه و سی دقیقه شمالی است و طول او صفر درجه و شش دقیقه از گرینیچ است چه شهر است که عرض او پنجاه و پنج درجه و چهل دقیقه شمالی است و طول او سی و هفت درجه و سی و سه دقیقه شرقی است جواب مدرید لندن مسکو و با مپ نیز این عمل ساخته میشود بدید اگر عرض مطلوب را در سمت راست یا در سمت چپ مپ مترجم گوید یعنی اگر طول شرقی مطلوبست بسمت دست راست مپ ملاحظه کند و اگر طول غربی مطلوبست بسمت دست چپ مپ نگاه نماید انتهی و طول را از کله یا پایین ان مپ معین کن پس از ان با یک مدادی نشان کن یک مدار عرض را و یک دایره طول را که ما بین این نقطه ها که در انجا انها تلاقی می کنند یکدیگر را محل مطلوب خواهد بود مسئله سیم در بیان یافتن چندین مکان که دارند همان عرض را با محل مطلوب بیاور محل مطلوب را در زیر نصف النهار برنجی و عرض او را معین کن و پس از ان کره را بگردان و جمیع مکانهائی که میگذرند از زیر همان درجه که در نصف النهار است همان عرض محل مطلوب را خواهند داشت چه مکانها دارند همان عرض را که کلکته دارد جواب کنتو فارموسه سندویچ هونه در جزیره کوبه مکه چه مکانها دارند همان عرض را که قسطنطنیه دارد جواب نیویارک اپورتو نیپلس و این فقره را باید دانست که جمیع امکنه که در تحت همان عرض واقعند همان فصول و همان درازی روز و شب را خواهند داشت ولی در گرما و سرما بحسب کیفیات عارضه اختلاف دارد مسئله چهارم در بیان یافتن

بُعد و سمت دو مکانرا از یکدیگر در کره بگذار انطرف گوادرنت ارتفاع را که درجات در سان معقوش است بالای هر دو مکان ع عدد
درجات فیمابین انها از جانب اقرب پس از انکه شمرده شود با شصت یا شصت و نه و سه عشر بعد میان ان دو مکان را یا میل
جغرافیائی یا با میل انگلیسی معلوم میکند و با ملاحظه کردن اینکه در زمانی که گوادرنت گسترده شده است اد ران محل چه نقطه از افق
ملاصق و مجاور است با کناره دوم گوادرنت که ان نقطه رنب یعنی نقطه سمت را نشان خواهد داد چه چیز است موضع و بعد
لندن از روم و از پاریس و از مدرید و از سنت پطرزبرگ و از قسطنطینیه و از استاکهلم و درمت نیز معلوم میشود به پیما
فاصله فیمابین لندن و چندین مکانرا با پرکار و بگردان پرکار را بجانب مت و عدد درجاتی که فیمابین هریک است معین کن
و بحساب میل چنانچه گذشت هریک معلوم خواهد گشت متر جم گوید اهل جغرافیا شصت میلرا یکدرجه حساب میکنند و اهل
انگلیس شصت و نه میل را یکدرجه حساب مینمایند و رمب در هندسه شکلی است که دو زاویه آن حاده و دو زاویه آن منفرجه است ۹
و چنین شکلرا شکل لوزی نیز میگویند و در اصطلاح لفظ رمب که جمع او رمبس می آید با ملاحان و بحر پیمایان استعمال میشود
که دایره سمت الراس هر مکان مطلوب است که قطب با معلوم میشود انتهی مسئله پنجم در بیان یافتن اختلاف عرض فیمابین دو
مکان بیاور مکانهای مطلوبرا بر دو بی نصف النهار و حساب کن عدد درجاتی را که فیمابین انها دران نصف النهار واقع است که
اختلاف عرض مطلوبست و پس از انکه عرض دو مکان یافته شد اگر هر دو شمالی است یا هر دو جنوبیست عدد اقل از اکثر تفریق کن و باقی
تفاوت عرض خواهد بود و اگر یک مکان در عرض شمال و دیگری در جنوبیست پس دو عرضرا یکدیگر اضافه کن که حاصل جمع تفاوت
عرض دو مکان خواهد بود چه چیز است تفاوت عرض فیمابین لندن و قسطنطینیه جواب لندن پنجاه و یک درجه و یکدقیقه شمالی
قسطنطینیه چهل و یکدرجه و یکدقیقه شمالی تفریق کردیم اقل را از اکثر باقی ده درجه و سی دقیقه چه چیز است تفاوت عرض فیمابین لندن
و بوتنی بی جواب لندن پنجاه و یک درجه و سی و یک دقیقه شمالی بوتنی بی سی و چهار درجه و صفر دقیقه جنوبی جمع بین العرضین هشتاد
پنج درجه و سی و یکدقیقه چه چیز است تفاوت عرض فیمابین این بلدان

الکسندریه	لا مح ش	ینکولن	ح مط ج
آرکنجل	سد لعـ شو	آستر کان	مو کا ش
بغداد	لج مه شو	بیونس ایرس	لد لر ج
گرندکیرو یعنی قاهره	لح [illegible] شو	کلکته	الد لو ش

مسئله ششم در بیان یافتن مکانهائی که دارند همان طولرا با محل مطلوب بیاور
ان محل مطلوبرا بنصف النهار و جمیع مکانهائی که گسترده شده اند در زیر همان
نصف النهار همان طولرا خواهند داشت چه مکانها دارند همان طولرا با لندن
جواب یورک و ارن در الجیرز وغیره چه مکانهائی تقریبا مطابق می اید با مسکو جواب الیپو یعنی حلب انطاکیه یعنی
انطاکیه دمسکوس یعنی دمشق اسکندرون مسئله هفتم در بیان یافتن تفاوت طول را بین دو مکان بیاور هر مکانیرا
پی در پی بنصف النهار و در خط استوا حساب کن عدد درجاتی را که واقع شده است فیمابین این دو مکان پس ان تفاوت
طول دو محل مطلوبست و اگر هر دو طول مشرقی یا هر دو مغربی بشود تفریق کن طول کم را از زیاده و ان ما بقی مابه التفاوت است
مثلا چه چیز است تفاوت طول فیمابین مدرید و روم جواب روم در طول یب الد مشرقی مدرید در طول ج مه مغربی تفاوت
بین الطولین یو درجه و ما دقیقه است چه چیز است تفاوت طول فیمابین مدرید و نیویارک جواب نیویارک در طول عد
مغربی مدرید در طول ج مه مغربی تفاوت بین الطولین ع درجه
و کا دقیقه است چه چیز است تفاوت طول فیمابین این بلدان
مسئله هشتم در بیان یافتن اینکه چند عددی از امیال برابر
بیکدرجه طول در هر عرض است اخذ کن با پرکار فیمابین دو نصف النهار

دنت زیک	یح لر	مشرقی	ذبلین	و بط	مغربی
کوپن هاگن	مه له	مشرقی	دهلی	عز مه	مشرقی
مکسیکو	صط ه	مغربی	پاریس	٠ مه	مشرقی
پیکن	قیو الر	مشرقی	سنت هلینه	ه مط	مغربی

در عرض مطلوب بگذار او را بخط استوا پس ازان بگو که بعد درجات فیما بین نصف النهارها برابر است بعد درجاتی که او پیموده شده است در خط استوا چنانچه هست یکدرجه از محل مطلوب بعد امیالی که او دران عرض شامل است چند میل برابر است

یکدرجه طول در عرض بیست درجه و سی درجه و چهل درجه و پنجاه درجه و شصت درجه و هشتاد درجه شمالی
جواب و حل این مسئله باین نیز ممکن است چنانچه دوایر نصف النهار در کره از یکدیگر میل دارند و در بین نیز میل و اعوجاج نهار از یکدیگر معلوم است چنانچه بعد میان دوایر نصف النهار در خط استوا نهایت معلوم است که مساوی بعد این درجات در مدارات عرضی کمتر ند از خط استوا تا اینکه بقطبها برسند که در انجا جمیع دوایر نصف النهار منتهی بیک نقطه میشود و از انجاست که یکدرجه از طول در هر جا همان نیست که در خط استواست

در عرض بیست درجه شمالی	۶۵ میل انگلیسی
در عرض سی درجه شمالی	۵۹ میل انگلیسی
در عرض چهل درجه شمالی	۵۳ میل انگلیسی
در عرض پنجاه درجه شمالی	۴۸ میل انگلیسی
در عرض شصت درجه شمالی	۳۴ میل انگلیسی
در عرض هشتاد درجه شمالی	۱۲ میل انگلیسی

ولیکن بالای همان مدار و بالای خط استوا یکدرجه طول همین قدر برابر بیک درجه عرض است مترجم گوید من تفاوت امیال را در عروض معلومه منتظم را اورده ام و در باب هجدهم مسطور است و ما جدولی مبسوط که تفاوت امیال را میل جغرافیائی از خط استوا تا عرض تسعین معلوم کرده است در اخر کتاب مرقوم میداریم مخفی نماند که شصت میل جغرافیائی یک درجه فلکی است و شصت و نه میل انگلیسی مساوی یکدرجه فلکی است و در هر درجه نه میل تفاوت میان این دو حساب است انتهی مسئله نهم اصلاح دادن کره را از برای هر مکانی بیاب عرض مکان را و بلند کن قطب را بعدد درجات عرض مکان بالای افق پس ارتفاع قطب بقدر عرض محل مطلوب است و وقتی که آورده شود آن مکان بزیر نصف النهار در سمت الراس خواهد بود و نشان اندکس را در انجا دار آن عقربه دایره ساعت است بدوازده در وقت ظهر و بواسطه قطب نما کره را چنان نصب کن چنانچه قطب شمالی بدرستی شمال را نشان بدهد مثلاً اصلاح کن کره را از برای لندن با بلند کردن قطب شمالی را پنجاه و یکدرجه و نصف بالای افق پس ازان عمل کن چنانچه در فوق رهنمائی شد و اصلاح کن کره را از برای عرض ادنبرغ با بلند کردن قطب شمالی را بالای افق بقدر شصت و چهار درجه و سی و دو دقیقه در بمبای بقدر هجده درجه و پنجاه و هفت دقیقه و در کلکته در بیست و دو درجه و هشت دقیقه شمالی و در شوان ریو در چهل و دو درجه و چهار دقیقه جنوبی و در سنت هلینه در پانزده درجه و پنجاه و پنج دقیقه جنوبی و وقتی که مکان مطلوب جنوبی است یعنی عرض مکان جنوبیست باید قطب جنوبی را بلند کرد مسئله دهم در بیان یافتن زمان فیما بین دو مکان تقسیم کن تفاوت طول را بپانزده یعنی هر پانزده درجه را بقدر یکساعت حساب کن که هر درجه بقدر چهار دقیقه است و این حاصل تقسیم بقدر تفاوت زمان خواهد بود یعنی هر مکانی که بسمت مشرق دیگری است در زمان زودتر از ان دیگری خواهد شد و انکه بسمت مغرب است دیرتر خواهد بود یا اینکه بیاور یکی از محلهای مطلوب را به نصف النهار و نشان دایره ساعت را بدوازده پس ازان بیاور مکان دیگر را در زیر نصف النهار و این دایره ساعت نشان خواهد داد تفاوت وقت را مثلاً چه چیز است تفاوت زمان فیما بین کرجینه در امریکای جنوبی و کیپ کوماریں در انتهای جنوبی هندوستان سه ساعت و دو دقیقه تفاوت زمان فیما بین بیت المقدس و مکه معظمه ساعت و ۲۴ دقیقه مسئله یازدهم در بیان دانستن وقت در بلد معین بعد از انکه معلوم باشد همان وقت در بلد دیگر بیاور مکانی را که زمان او معلوم است به نصف النهار و نشان عقربه ساعت را بزمان مطلوب (که هست بان معلوم شده با ملاحظه کردن انکه دوازده ساعت فوق نشان میدهد ظهر را و کره میچرخد در محور خود از مغرب بمشرق) و پس ازان بیاور این دیگر مکان را به نصف النهار و این عقربه نشان خواهد داد زمان مطلوب را اگر مکانی که در انجا زمان مطلوب است بجانب مغربست او دارد ظهر را دیرتر ازان دیگری و اگر بجانب مشرق است ظهر را زودتر ازان دیگری خواهد داشت چه چیز است

زمان در بربدوس که جزیره ایست در بحر کری بی وقتی که هشت ساعت در صبح لندن تقریبا پنج درجه در صبح زیرا که بربدوس
میشود مغرب لندن مترجم گوید یعنی که ساعت از نصف اللیل که در لندن گذشت در بربدوس پنج ساعت از نصف
اللیل گذشته است چه زمان است در بمبای وقتی که هفت ساعت در عصر است در روم دو دقیقه گذشته از یازده ساعت
در شب مترجم گوید یعنی وقتی که هفت ساعت از نصف النهار روم گذشت یازده ساعت و دو دقیقه از نصف النهار گذشته است
در بمبای چه زمان است در کنتون وقتی که ظهر است در نیویارک نصف ساعت گذشته است از دوازده ساعت در شب
مترجم گوید یعنی دوازده ساعت و نصف میان اینها فاصله است که دوازده و نصف از نصف النهار در کنتون گذشته است چه ما است ۴ که نیم ساعت از نصف اللیل گذشته است
در کینگستون در جمیکا وقتی که چهار ساعت در صبح است در پاریس چهل و چهار دقیقه گذشته است از ده ساعت در شام مترجم گوید
یعنی وقتی که چهار ساعت از نصف اللیل در پاریس گذشت ده ساعت و چهل و چهار دقیقه از نصف النهار در جمیکا گذشته است
۱۰۱ وقتی که ظهر است در لندن چه وقت است در قسطنطنیه و در مکسیکو در قسطنطنیه تقریبا دو ساعت از ظهر گذشته و در مکسیکو تقریبا
هفت ساعت بظهر مانده است و بامر نیز معین میتوان کرد تقسیم کن عدد درجات طول البلد فیما بین این دو مکان را بپانزده
یعنی هر پانزده درجه را یک ساعت بگیر پس اگر این مکان مطلوب که زمان او مطلوبست در مشرق دیگری است اضافه کن این
مقدار را و حاصل را بزمان مطلوب و اگر بسمت مغرب دیگریست تفریق کن او را و شما خواهید داشت ساعت روز را یا قبل از ظهر
است یا بعد از ظهر مسئله دوازدهم در بیان نشان دادن پرلل سفیر یعنی کره مداری مترجم گوید یعنی کره رحوی که عرض معین
و رایت سفیر یعنی کره منتصبه و آبلیک سفیر یعنی مایله بگردان آن نصف النهار برجی را تا خط استوا در هموار افق باشد
یعنی با افق منطبق گردد و مجموع این مدارات پس از آن با افق موازی خواهند شد چنانچه با خط استوا نیز موازیست که او
کره رحویست و بگردان نصف النهار را تا قطبها هر دو در افق باشد که این مدارات پس از آن بر زوایای قایمه با افق خواهند
بود که آن وقت کره درست یعنی کره مستقیمه یا منتصبه است و بگذار که خط استوا و قطب کره بشود در هر موضعی بکر این دو
موضع او خواهد شد یک کره منحنی یعنی مایله مسئله سیزدهم در بیان یافتن موضع آفتاب و میل او و مکانی را که بان مکان
آفتاب بسمت الراس خواهد آمد در هر روز مطلوب نگاه کن از برای روز مطلوب در افق چوبی و در پهلوی او برج و درجه
ایکلیپتیک است که آفتاب در او در آن زمان است و بیاب همان برج و درجه را در خط ایکلیپتیک در کره و بیاور او را بنصف
النهار ما بین خط استوا و این درجه خواهد شد میل آفتاب و جمیع مکانهائی که عبور می کنند در زیر همان درجه وقتی که کره در محور
است خود چرخ بخورد خواهد داشت آفتاب را در سمت الراس در روز مطلوب مثلا چه چیز است موضع آفتاب در ایکلیپتیک و چه مقدار
میل او و بچه مکان در کره آفتاب خواهد شد در سمت الراس در اول برج که یازدهم جونست و در چهارم جولای که
دوازدهم سرطانست و دهم اگست که هجدهم اسدست و در مثل نیز این عمل ساخته میشود جستجو کن از برای ماه مطلوب در
صفحه علامات بروج نزدیک به بیین درجه روز آفتاب داخل میشود برجی را که باید جواب بدهد و چنانچه آفتاب طی می نماید بحرکت
کردن تقریبا یک درجه را هر روز پس بشمار چند درجه او در آن برج پیش رفته است پس از آن بیاب همان برج او درجه را
در ایکلیپتیک در مثل دنیا و با یک پرکار اخذ کن نزدیکترین بعد او را از خط استوا و استعمال کن او را بطرف مثل پس از آن
میل آفتاب معلوم میشود و جمیع مکانهائی که در زیر آن مدار عرضی واقع شده اند آفتاب را آنروز در سمت الراس خواهند دید
مسئله چهاردهم در بیان یافتن زمان طلوع و غروب آفتاب در هر مکان مطلوب در روز مطلوب اصلاح کن کره را از برای
عرض محل مطلوب و بیاور موضع آفتاب را در ایکلیپتیک بنصف النهار و نشان دایره ساعت را بدوازده ظهر پس از آن بگردان کره را

خاتمه

بسمت مشرق تا موضع آفتاب بهمواری افق برسد یعنی با افق منطبق شود و این دایره ساعت نشان خواهد داد زمان طلوع آفتاب را
و موضع آفتاب پس از آنکه آورده شد بمغرب کنار افق این دایره ساعت نشان خواهد داد زمان غروب آفتاب را مثلا
در چه زمان آفتاب طلوع خواهد کرد و غروب خواهد کرد در لندن در ۲۱ مرچ که اول حمل است در پاریس در سوام مرچ که بیست ششم
حوت است و در کنتون در ۱۲ سپتمبر که بیستم سنبله است و در روم در ۲۳ جنیواری که دلو است جواب در لندن در شش
ساعت در صبح و در شش ساعت در عصر یعنی شش ساعت از نصف اللیل گذشته طلوع و شش ساعت از نصف النهار گذشته
غروب میکند در پاریس در شش ساعت و پنج دقیقه قبل از ظهر و پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه بعد از ظهر در کنتون تخمینا همان
زمان مثل پاریس در روم هفت ساعت و سی دقیقه قبل از ظهر و چهار ساعت و سی دقیقه بعد از ظهر مسئله پانزدهم
در بیان نشان دادن صفحه آسمان چنانچه دیده میشود از هر مکان مطلوب در زمین در هر ساعت از شب اصلاح کن کره
فلکیرا از برای عرض مطلوب سمت الراس مطلوب و موضع پس از آن بگردان او را دور تا اینکه عقربه نشان بدهد ساعت
مطلوبرا این نیم کره بالائی خواهد نشان داد این نصف مرئی آسمان ها از برای آن زمان و جمیع ستارگان بالای کره میشوند
در آنوقت در موضعی چنانچه در قسمت مرئی آسمانها و اگر کره بشود گذاشته است بشمال و جنوب با قطب ها هر ستاره در گرد
نشان خواهد داد نسبت خود را و تطابق خود را با ستاره دیگر در آسمانها و باین واسطه صور بروج و ستارگان مشهور بآسانی
معلوم میگردد و آن ستارگانی که هستند در شرقی سمت افق هستند غروب کنند در مغربی سمت آسمانها و همه آنهائی که
در زیر نصف النهار واقع شده اند هستند عبور کنند در نصف النهار و اگر کره بشود با آهستگی چرخ داده در محور خود از مشرق
بمغرب بقاعده که در یکشبانه روز یک دوره تمام حرکت کند این عقربه ساعت نشان خواهد داد پی در پی وقتی را که
ستارگان مختلف طلوع می کنند و عبور میکنند از نصف النهار و غروب میکنند مثلا نشان بده صفحه افلاک را در لندن
در ۲۴ ایپریل که چهارم ثور است در نه ساعت در عصر یعنی نه ساعت از ظهر گذشته و ۲۳ سپتمبر که اول میزان است
در ده ساعت در صبح یعنی ده ساعت از نصف اللیل گذشته و متوجه باش یقینی که کره را در لندن بسمت شمال و جنوب قطبنما
میگذاری تفاوت اختلاف سوزن قطب در لندن ۲۳ درجه و سی دقیقه بمغرب است و ما مسئله دیگر در تشخیص قبله در آخر
کتاب برای شرافت این کتاب الحاق میسازیم که انشاء الله مسلمین را در شرق و غرب عالم فایده بخشد بدانکه سمت قبله از عمل کره
در مسئله چهارم گذشت و اما از عمل تپ مرکز نصف دایره مقسومه را بر شهری که خواهند انحرافش را معین نمایند میگذارند بنوعیکه
موازی محور باشد آنوقت ملاحظه مینمایند که مکه مشرفه یا بلد دیگر مطلوب النسبت بر چه قسمت از نیم دایره واست از آنجا تا خط دایره
ارتفاع همان بلد درجه انحراف است و دلیلش آنست که چنانکه هرگاه بخواهیم نسبت شهری را بشهری دیگر بدانیم از کره باید موضع
اقامت را در سمت الراس آورده و ربع ارتفاع که گویا در نیت باشد از آنجا بگذرانند بر شهر مطلوب هر جائی از افق را که گویا درست
قطع میکند مقدار انحراف آن دو شهر است بهمان قیاس مرکز صفحه شاخی را بر موضع اقامت منطبق میسازیم و خط قطر آن صفحه را
موازی خط جنوب و شمال میگذاریم و محیط دایره شاخی را بجای افق موضع اقامت دانسته بعد ملاحظه میکنیم هر خطی از خطوط آن صفحه
شاخی که بر هر دو شهر میگذرد لامحاله از خط قطر تا آنجا مقدار انحراف خواهد بود و صفحه شاخی صفحه ایست که نصف دایره است
و در اکثر اسباب مهندسی که از فرنگ می آرند یافت میشود شکر مر خداوند را که بعد حیات بخشید که این تاریخ
جهان و احوال کره ارض بیاری ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بانجام رسید عجب اینکه شروع بر ترجمه و ترتیب
این کتاب مستطاب در محرم الحرام سال هزار و دویست و هفتاد هجری شد که تاریخ جهان تاریخ اوست و در آنوقت که روز

در آن وقت طلوع کننده در شرق سمت آسمانها و همه آنهائی که در سمت مغرب افق واقع شده اند هستند ۴

سنه ۱۲۷۰

سنه ۱۲۷۲

سیم جمادی الاولی سال هزار و دویست و هفتاد و دو هجریست با سی‌ام پیوست که احوال کره ارض با ریخ اختتام و انجام او گردید و امروز اول سال چهل با قصه قمری من است که سی و نه سال قمری از عمر من گذشته است الحمد لله الذی هدانا لا اله و وفقنا لآخره و خواستم در خامه کتاب از احوال پر ملال خود شرحی نگارم بیت یوسف چه کشید از اخوه خویش من بر اخوان زمان کشیده‌ام بیش ❊ و از اوضاع زمانه و حالات آشنا و بیگانه ذکری کنم باز با خود گفتم صدور الاحرار قبور الاسرار لا تثریب علیهم الیوم فدای یگانه و مدبر این کارخانه از سرایر و ضمایر هر کسی خبیر و بصیر است پاداش نیکوکار و بد شعار را بخوبی و زشتی خواهد داد اندکی شکیب و توانائی در خوراست خداوند عزو جل انشاءالله اعمال مشکوره و افعال ما جوره عطا کند که لباس تقوی دثار کنیم و اساس عقبی استوار و الا از دنیای فانی چه حاصل بجز اینکه دلی باید شکست و یا تهی جست و بعسرت با دنیا بناشت و بحسرت باید گذاشت اگر گنج شایگان نهیم بر نج رایگان دهیم پس با این حالت هتک استار سزاوار نیست ذرهم و ما یقولون هر کسی بسیرت خود می‌تند شعر ز خاکیم و باید شدن سوی خاک ❊ همه جای ترس است ای هوشیار و باک ❊ جهان سر بسر حکمت و عبرت است ❊ چرا بهره ما همه غفلت است ❊ اللهم اجعل غفلة الناس لنا ذکرا و اجعل ذکرهم لنا شکرا و چند شعری از مسکین دارمی مناسب حال خود می‌نویسد عربی اقیم بدار الحزم مالم اهن بها ❊ وان خفت من دار هوانا ترکتها ❊ ولست بولاج البیوت لفاقة ❊ ولکن اذا استغنیت عنها ولجتها ❊ تعارض فخر الفاخرین بعصبة ❊ و لو وقعت لی فی اناء اکلتها ❊ وان لنا ربعیة الحی کلها ❊ مواریثا باء کرام ورثتها ❊ اذا قصرت ایدی الرجال عن العلی ❊ مددت یدی یا ما علیه فنلتها ❊ وانی بسالقی الله لم ارم حرة ❊ ولم تتمنی یوم ستر فتحتها ❊ ولاقاذف نفسی و نفسی بریئة ❊ فکیف اعتذاری بعد ما قد قذفتها و حطان بن المعلی العبدی نیز مناسب حال من بیتی گفته است عربی وان الذی بینی و بین بنی ابی ❊ و بین بنی عمی لمختلف جدا ❊ فان یاکلوا لحمی وفرت لحومهم ❊ وان یهدموا مجدی بنیت لهم مجدا ❊ وان زجروا طیرا بنحس تمر بی ❊ زجرت لهم طیرا تمر بهم سعدا ❊ اللهم اجعل عواقب اموری خیرا و اصلح کل فاسد من امور المسلمین بحق محمد و اله الطاهرین و مصنف در آخر کتاب طول و عرض یکصد و ده شهر را معلوم داشته است و ما ایضاحا للطالبین هر چه درین کتاب اسم شهر و قریه و جزیره مذکور شد طول و عرض او را پس از جدول اسامی قدیمه و جدید بعض ممالک جدول تفاوت درجات طول مرقوم خواهیم داشت و من الله الاعانة و التوفیق

یوروپ یوروپا

اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده
اسکندی نویه	سویدن و ناروی	فی نین جینه	فینلند	بریطانیه	انگلند
کلی دونیه	اسکاتلند	هی برنیه	آیرلند	گالیه	فرانسه
هسپانیه ایبریه	اسپانیا	لوسی تنیه	پورتگال	بتاویه	هالند
گالیه بلجیکا	هالند بلجیوم و اطراف انولا	سیم بریکا کرسونساس	ذنمرک و جتلند	جرمنیه	جرمن
هرکینیه	ممالک شمالی نواریه	وندلیشیه	نواریه	رهتیه ریتیه	ممالک مشرق سویت راله
المانیه	منه	هلوتیه	سویت زرلند	نونیه یک قسمتی از هنگری که در حال	
دشیه	ممالک شمالی دیوب	میشیه	ممالک جنوبی دنیوب	دشتریه اور دخانه دنیوب و جنوبی دیوب	
سرتیه یوروپیه	پولند	تراشیه	روم ایلی	مسی دونیه	مقدونیه
گریشیه	یونان	ایطالیه	ایطالیا	اطروریه	توسکنی

اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده	اسامی قدیمه	اسامی جدیده
لیکوریه	سردنیه وجناو	اپولیه	جنوب شرقی نیلس که	لوکانیه	سعد خونیلس له
ونیشیه	ونیس	سیسیلیه	سیسیلی	کریته	کریت یا کندیه
دنوبیوس	رود دنیوب	رینوس	رود رین	البیس	رود الب
درونس	رود درنو	سونس	رود ستو	دنیپاریس	رود دنیپر
تنیس	رود دان	رهنه	رود ولگا	اسیا	ایشیه
سیتیه ایشیه تیکا	ولایات مابین ... که جنوب ...		ایشیه مینار	اسیای صغیر که در کتب مسالک ...	
مینشیه	صاروخان	لیدیه	آیدین ایلی	کریه	منتشا
فریجیه	اق شهر و قونیه	پفلگونیه	قسطمونیه	۲ توجه ...	
گلیشیه	انگوره ...	لیشیه	ادالیه	سیاه وحد ...	
پامفیلیه	قرامان	سی لی شیه	اذنه و مصیصه	کیدوشیه	ولایات ...
مسوپوتمیه	مابین دجله وفرات	ارمینیه	ارمینیه یا ارمنستان	وملطیه وسیواس وقارشهر	
فینیشیه	فلسطین	سیریه	شامات	اسیریه	بابل زمین ...
البانیه	داغستان	ایبریه	گرجستان	مدیه	عراق عجم ...
اتروپتنی	اذربایجان خصوصا	هیرکنیه	مازندران واسترآباد	کدوشیه	کیلان و دیلمان
سوسیانه	خوزستان	پرسشیه	فارس	جدروشیه	بلوچستان
کرمانیه	کرمان	پره پامیسس	غور و بامیان	درنجیانه	زابلستان و سیستان
بکتریانه	خراسان	صغدیانه	ماوراء النهر	مرجیانه	دشت قبچاق و ...
اریانه یا اریه	افغانستان	پرتیه	مابین خراسان وفارس	ارکوشیه	پنجاب و کشمیر
اندیه	هندوستان	سیتیه	تاتارستان	صینیه	چین
یوفراتس	رود فرات	تیگریس	رود دجله	سیرس	رود کر
ارسیس	رود ارس	پرمس	رود جیحان	سیرس	رود سیحان
اوکسس	رود جیحون	جاکسارتس	رود سیحون	ایندس	رود سند
هیفسیس	رود ستلج	هیدرواتس	رود راوی	اسی سی نس	رود چناب
گنجس	رود گنگ	ائی مندر	رود هند مند	لوبیه یا لیبیه	افریقا
ماریتانیه	مراکش و فاس	نومیدیه	الجزیره وبلاد الجرید	افریقای خاص	تونس ...
سیرتیکا	که طرابلس قسمتی ازوست	سیرنیکا	که طرابلس ... قسمتی ازوست	مرمریکا	برقه و مابین برقه ...
ائی ایپیه	نوبه وحبشه که شاهنشاهی مرقه نیز گویند			نوبیه	نوبه
ابی سی نیه	حبشه	نیلس	رود نیل	ایجیپتوس	ایجپت یا مصر
	جدول تفاوت درجات طول میل جغرافیائی				

جام جم

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
١	٥٩	٩٦	١٦	٥٧	٦٠	٣١	٥١	٤٣	٤٦	٤١	٦٨	٦١	٢٩	٤	٧٦	١٤	٥١
٢	٥٩	٩٤	١٧	٥٧	٣٠	٣٢	٥٠	٨٨	٤٧	٤١	٠٠	٦٣	٢٨	١٧	٧٧	١٣	٥٠
٣	٥٩	٩٢	١٨	٥٧	٤	٣٣	٥٠	٣٢	٤٨	٤٠	١٥	٦٣	٢٧	٢٤	٧٨	١٢	٤٨
٤	٥٩	٨٦	١٩	٥٦	٧٣	٣٤	٤٩	٧٤	٤٩	٣٩	٣٦	٦٤	٢٦	٣٠	٧٩	١١	٤٥
٥	٥٩	٧٧	٢٠	٥٦	٣٨	٣٥	٤٩	١٥	٥٠	٣٨	٥٧	٦٥	٢٥	٣٦	٨٠	١٠	٤٢
٦	٥٩	٦٧	٢١	٥٦	٠٠	٣٦	٤٨	٥٤	٥١	٣٧	٧٢	٦٦	٢٤	٤١	٨١	٩	٣٨
٧	٥٩	٥٦	٢٢	٥٥	٦٣	٣٧	٤٧	٩٢	٥٢	٣٧	٠٠	٦٧	٢٣	٤٥	٨٢	٨	٣٥
٨	٥٩	٤٠	٢٣	٥٥	٢٣	٣٨	٤٧	٢٨	٥٣	٣٦	١٨	٦٨	٢٢	٤٨	٨٣	٧	٣٢
٩	٥٩	٢٠	٢٤	٥٤	٨١	٣٩	٤٦	٦٢	٥٤	٣٥	٢٦	٦٩	٢١	٥١	٨٤	٦	٢٨
١٠	٥٩	٨	٢٥	٥٤	٣٨	٤٠	٤٦	٠٠	٥٥	٣٤	٤١	٧٠	٢٠	٥٢	٨٥	٥	٢٣
١١	٥٨	٨٩	٢٦	٥٤	٠٠	٤١	٤٥	٢٨	٥٦	٣٣	٥٥	٧١	١٩	٥٤	٨٦	٤	١٨
١٢	٥٨	٦٨	٢٧	٥٣	٤٤	٤٢	٤٤	٩٥	٥٢	٣٢	٦٧	٧٢	١٨	٥٥	٨٧	٣	١٤
١٣	٥٨	٤٦	٢٨	٥٣	٠٠	٤٣	٤٣	٨٨	٥٨	٣١	٧٩	٧٣	١٧	٥٤	٨٨	٢	٩
١٤	٥٨	٢٢	٢٩	٥٢	٤٨	٤٤	٤٣	١٦	٥٩	٣٠	٩٠	٧٤	١٦	٥٣	٨٩	١	٥
١٥	٥٨	٠٠	٣٠	٥١	٩٦	٤٥	٤٢	٤٣	٦٠	٣٠	٠٠	٧٥	١٥	٥٢	٩٠	٠٠	٠٠

جداول
عرض وطول بلدان
وجزایر که مبدء عرض از خط
استوا است شمالیاً کان ام جنوبیاً و مبدء
طول از گرینیج رصدخانه لندن است شرقیاً
کان ام غربیاً و ش علامت شمال و ج علامت جنوب
و ق علامت مشرق و ب علامت مغرب است چون ارقام
نجومی اکثری اطلاع نداشتند لهذا با رقام هندسی درجات
و دقایق را ضبط نمودیم تا بر مطالعه کنندگان آسان باشد
و در بعضی از جزایر بزرگ که عرض و طول او را معین کرده ایم مقصود
عرض و طول وسط اوست چنانچه در اهل جغرافیا نیز مقرر است
و اگر در بعضی از کتابها در عرض و طول با آنچه ما معلوم ساخته ایم
فی الجمله اختلافی با این کتاب باشد مطالعه کنندگان
ان شاء الله ایراد نخواهند گرفت اگرچه من صنّف
فقد استهدف در هر که بی هنر افتد
نظر بعیب کند و ما از کتب
چند صحیحه

و از نقشه جات ارو سمیث تصحیح کرده ایم سنه ١٢٧٢

ش شمال | ج جنوب | ق مشرق | ب مغرب

اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
آباده	ایران	۳۱	۱۰	ش	۵۲	۴۵	ق	آکس فورد	انگلند	۵۱	۴۵	ش	۱	۱۵	ب
آپسل	سویدن	۵۹	۵۴	ش	۱۷	۳۶	ق	آکس برگ	بواریه	۴۸	۲۲	ش	۱۰	۵۴	ق
آرکنی	چند جزیره قرب انگلند	۵۹	۰	ش	۳	۰	ب	آگسته	امریکای شمالی	۴۴	۱۹	ش	۶۹	۵۲	ب
آرلینز	فرانسه	۴۷	۵۴	ش	۱	۵۴	ق	آلدرنی	جزیره قرب انگلند	۴۹	۴۳	ش	۲	۱۵	ب
آسترا	ایران	۳۸	۲۴	ش	۴۸	۵۰	ق	آماسیه	آسیای صغیر	۴۰	۳۶	ش	۳۶	۱۰	ق
آستریلیتز	آستریه	۴۹	۸	ش	۱۶	۵۲	ق	آمل	ایران	۳۶	۲۵	ش	۵۲	۲۲	ق
آستین	تکساس	۳۰	۲۲	ش	۹۷	۵۲	ب	آده	ایران	۳۴	۵۰	ش	۵۰	۲۳	ق
آش	فرانسه	۴۳	۳۹	ش	۰	۳۵	ق	آوه	برمان	۲۱	۵۰	ش	۹۶	۱	ق
آق شهر	آسیای صغیر	۳۸	۲۶	ش	۳۱	۳۰	ق	آیسلنه	جزیره در بحر شمالی	۶۵	۰	ش	۲۰	۰	ب
آری رس	برزیل	۷	۰	ج	۴۲	۵۰	ب	آپن زل	سویت زرلند	۴۷	۲۱	ش	۹	۲۲	ق
ابردین	اسکاتلند	۵۷	۹	ش	۲	۹	ب	اپورتو	پورتگال	۴۱	۸	ش	۸	۳۴	ب
ابرقو	ایران	۳۱	۰	ش	۵۴	۲۶	ق	اتری	ایطالیا	۴۳	۳۶	ش	۱۴	۲	ق
ابرنتس	پورتگال	۳۹	۲۷	ش	۱۲	۲	ب	آتک	هندوستان	۳۳	۵۴	ش	۷۲	۱۲	ق
ابریم	نوبیه	۲۲	۴۰	ش	۳۲	۰	ق	اتن	انگلند	۵۱	۲۹	ش	۰	۳۷	ب
ابو	روسیه	۶۰	۲۷	ش	۲۲	۱۸	ق	آتینس	یونان	۳۷	۵۸	ش	۲۳	۴۴	ق
ابوخیر	مصر	۳۱	۲۰	ش	۳۰	۶	ق	آتینس	امریکای شمالی	۳۹	۲۲	ش	۸۲	۵	ب
ابوشهر	ایران	۲۹	۱	ش	۵۰	۵۶	ق	آتینس	امریکای شمالی	۳۳	۵۵	ش	۸۳	۲۳	ب
ابوفطیره	عربستان	۲۹	۱۰	ش	۴۸	۵	ق	اجمیر	هندوستان	۲۶	۳۰	ش	۷۴	۳۵	ق
ابومی	افریقای مغربی	۷	۳۰	ش	۱	۵۸	ق	اجمیرگور	هندوستان	۲۲	۳۵	ش	۸۱	۳۸	ق
ابهر	ایران	۳۶	۳۰	ش	۴۹	۳	ق	اجین گورنث	فرانسه	۵۰	۲۷	ش	۲	۵	ق
ابید	افریقا	۱۳	۱۰	ش	۳۰	۶	ق	احسا	عربستان	۲۵	۶	ش	۴۹	۳۲	ق
ابیدس	پورتگال	۳۹	۲۱	ش	۹	۷	ب	احمدآباد	هندوستان	۲۳	۵۱	ش	۷۲	۳۹	ق
ابیدس	برزیل	۱	۴۰	ج	۵۵	۳۰	ب	اخسیکت	فرغانه	۴۱	۴۱	ش	۷۰	۵۰	ق
ابینگ دن	انگلند	۵۱	۴۰	ش	۱	۱۸	ب	اخمیم	مصر	۲۶	۳۲	ش	۳۱	۴۶	ق
ابیورد	ایران	۳۸	۸	ش	۵۷	۲۸	ق	ادرنه	اوروپای عثمانی	۴۱	۴۳	ش	۲۶	۳۰	ق
اپسم	انگلند	۵۱	۱۹	ش	۰	۱۰	ب	آدمر	نوبیه	۱۷	۴۰	ش	۳۴	۳	ق
اپل بی	انگلند	۵۴	۳۵	ش	۲	۳۰	ب	ادن برگ	اسکاتلند	۵۵	۵۷	ش	۳	۱۰	ب

ادن

اسامی	ممالک	عرض			طول			اسامی	ممالک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
أدن سي	دانمرک	۵۵	۲۵	ش	۱۰	۲۲	ق	أرن برک	روسیه	۵۱	۴۵	ش	۵۵	۱۰	ق
أدوه	حبشه	۱۴	۱۰	ش	۳۹	۴	ق	ارنس برک	پروشیه	۵۱	۲۵	ش	۸	۱	ق
أدیسه	روسیه	۴۶	۲۹	ش	۳۰	۴۴	ق	أرن	ازجزایر جبرائید	۵۵	۳۵	ش	۵	۸	ب
أذنه	آسیای صغیر	۳۷	۰	ش	۳۵	۲۰	ق	ارنیدلو	اسپانیا	۴۲	۹	ش	۲	۳	ب
أرهکیت	برزیل	۴	۱۵	ج	۳۷	۵۶	ب	أروحی	ایران	۳۷	۳۴	ش	۴۵	۱۰	ق
اربل	کردستان	۳۶	۱۰	ش	۴۴	۰	ق	أری ربه	مکسیکو	۱۸	۵۰	ش	۹۷	۰	ب
أرته	اروپای عثمانی	۳۹	۱۲	ش	۲۱	۳	ق	أریکا	بالیویه	۱۸	۲۵	ج	۷۰	۲۰	ب
أرجاء	عراق عرب	۳۱	۰	ش	۴۶	۳	ق	أری کوی په	پیرو	۱۶	۱۶	ج	۷۴	۵	ب
أردبیل	ایران	۳۸	۱۰	ش	۴۸	۱۸	ق	أری هیولا	اسپانیا	۳۸	۶	ش	۰	۵۹	ب
أردره	افریقای مغربی	۶	۲۹	ش	۲	۳۸	ق	أروبه	هند الغرب	۱۲	۲۳	ش	۷۰	۵	ب
أردستان	ایران	۳۳	۳۳	ش	۵۲	۴۹	ق	أزل	بحر بالتیک	۵۸	۳۰	ش	۲۲	۳۰	ق
أرزو	ایطالیا	۴۳	۲۸	ش	۱۱	۵۵	ق	ازمیر	آسیای صغیر	۳۸	۲۵	ش	۲۷	۸	ق
أرزنجان	ارمنیه	۳۹	۳۰	ش	۴۰	۱۲	ق	أزدف	روسیه	۴۷	۵	ش	۳۹	۱۱	ق
أرزن الروم	ارمنیه	۳۹	۵۴	ش	۴۱	۳۰	ق	أزورس	جزیره جنوبیه دکانلنک	۳۸	۰	ش	۲۸	۰	ب
أرساوه	ولاخیه	۴۴	۴۲	ش	۲۲	۳۲	ق	أسبانیکت	ترکستان	۴۴	۱۳	ش	۶۸	۳۰	ق
أرسوف	شامات	۳۲	۱۸	ش	۳۴	۵۲	ق	أسپرته	یونان	۳۷	۴	ش	۲۲	۳۰	ق
أرفرت	پروشیه	۵۰	۵۸	ش	۱۱	۲	ق	أسپلت رزو	دالمتیه	۴۳	۳۱	ش	۱۶	۲۸	ق
أرکات	هندوستان	۱۲	۵۳	ش	۷۹	۲۰	ق	أسپیتزبرغن	بحر شمالی	۸۸	۵۰	ش	۱۶	۰	ق
أرکان	هند شرقی	۲۰	۴۰	ش	۹۳	۲۰	ق	أسپییر	بواریه	۴۹	۱۹	ش	۸	۲۶	ق
أرکوسک	روسیه	۵۳	۱۷	ش	۱۰۴	۱۶	ق	أشت	ایطالیا	۴۵	۱۳	ش	۱۱	۳۹	ق
أرکنجل	روسیه	۶۴	۳۲	ش	۴۰	۴۳	ق	أستاوراپل	روسیه	۴۴	۵۰	ش	۴۱	۳۹	ق
أرگا	سویتزرلند	۴۷	۲۲	ش	۸	۳	ق	أستارگا	اسپانیا	۴۲	۲۷	ش	۶	۷	ب
أرگنه	دیاربکر	۳۸	۱۲	ش	۳۹	۱۹	ق	أستاکتن	انگلند	۵۴	۳۴	ش	۱	۱۹	ب
أرگوس	یونان	۳۸	۵۵	ش	۲۱	۱۰	ق	أستاک پرت	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۲	۹	ب
أرگوش	یونان	۳۷	۳۷	ش	۲۲	۴۵	ق	أستاکهلم	سویدن	۵۹	۲۲	ش	۱۸	۲	ق
أرلینگتن	امریکای شمالی	۴۳	۵	ش	۷۳	۱۲	ب	أستتین	پروشیه	۵۳	۲۵	ش	۱۴	۳۳	ق
أرموز	بحر العجم	۲۷	۵	ش	۵۶	۳۲	ق	أستتگرد	ورتمبرگ	۴۸	۴۸	ش	۹	۱۱	ق
أرن	بربرستان	۳۵	۴۲	ش	۰	۴۰	ب	أسترآباد	ایران	۳۶	۴۹	ش	۵۴	۳۴	ق

نام مقام	نام ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	نام مقام	نام ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
اِستیرال‌سُونبلہ	پروشیہ	۵۴	۱۹	ش	۱۳	۶	ق	اِسْنَہ	مصر	۲۵	۱۷	ش	۳۲	۳۴	ق
اِستیرام‌بولی	مدیترنین	۳۸	۴۷	ش	۱۵	۱۲	ق	اُسوانْ	مصر	۲۴	۶	ش	۳۲	۵۵	ق
اُستیرلیتہ	مکلنبرگ	۵۳	۱۹	ش	۱۳	۳	ق	اُسون‌شن	پرہ‌گائی	۳۵	۱۵	ج	۵۷	۵۲	ب
اُستیرزبرگ	فرانسہ	۴۸	۳۱	ش	۷	۴۵	ق	اُسیوط	مصر	۲۷	۱۱	ش	۳۱	۱۴	ق
اُستیرتن	انگلند	۵۰	۵۱	ش	۴	۲۹	ب	اِسی‌کی‌بو	گوئینہ	۶	۳۰	ش	۵۸	۴۰	ب
اُستیرت‌فورد	انگلند	۵۱	۵۸	ش	۰	۵۶	ق	اِصطهبانات	ایران	۲۹	۱۸	ش	۵۴	۲۰	ق
اِستفورد	انگلند	۵۴	۴۳	ش	۶	۲۳	ب	اصفهان	ایران	۳۲	۴۰	ش	۵۱	۵۰	ق
اُستفا	ازجزایر هبرائین	۵۶	۲۸	ش	۶	۲۰	ب	اُطرار	ترکستان	۴۴	۳۰	ش	۶۸	۳۰	ق
اُستند	بلجیوم	۵۱	۱۳	ش	۱۸	۲	ق	اُفیس	اسیای صغیر	۳۷	۵۵	ش	۲۷	۴۰	ق
اُستوپرت	انگلند	۵۲	۲۰	ش	۲	۱۶	ب	اَکاپولکو	مکسیکو	۱۶	۵۰	ش	۹۹	۴۹	ب
اِستوک	انگلند	۵۱	۳۲	ش	۰	۳۵	ب	اَکرَہ	افریقای مغرب	۵	۴۵	ش	۰	۰	۰
اِستون	انگلند	۵۲	۵۵	ش	۲	۱۰	ب	اَلستر	انگلند	۵۰	۴۵	ش	۳	۳۰	ب
اِستی‌ننگ	انگلند	۵۰	۵۳	ش	۰	۲۲	ب	اِلکس‌رز	اسپانیا	۳۶	۳۸	ش	۶	۶	ب
اِستی‌نس	انگلند	۵۱	۲۶	ش	۰	۳۱	ب	اَکسوم	حبشہ	۱۴	۹	ش	۳۸	۴۰	ق
اِستیرلنگ	اسکاتلند	۵۶	۸	ش	۳	۵۵	ب	اَلوتسک	روسیہ	۵۹	۲۰	ش	۱۴۳	۱۵	ق
اَسفی	بربرستان	۳۲	۱۵	ش	۸	۵۰	ب	اَگرہ	هندوستان	۲۷	۹	ش	۷۷	۵۸	ق
اِسکاربارہ	انگلند	۵۴	۱۷	ش	۰	۲۵	ب	اَگرم	آستریہ	۴۵	۵۴	ش	۱۶	۰	ق
اِسکام‌برگ	جرمنی	۴۸	۱۲	ش	۸	۴۵	ق	اِلگم	انگلند	۵۱	۲۵	ش	۰	۳۳	ب
اِسکل‌مالت	ایس‌لند	۶۴	۱۰	ش	۲۰	۱۰	ب	اَلبازک	دنمرک	۵۷	۲	ش	۱۰	۲	ق
اسکندریہ	مصر	۳۱	۱۳	ش	۲۹	۵۵	ق	اَلیمہ	امریکای شمالی	۳۳	۰	ش	۸۷	۳	ب
اِسکندرون	شامات	۳۶	۳۶	ش	۳۶	۱۰	ق	اِلبہ	مدیترنین	۴۲	۴۲	ش	۱۰	۱۹	ق
اُسکوم‌لأ	اروپای عثمانی	۴۳	۱۳	ش	۲۶	۵۹	ق	اَلبیداء	عربستان	۲۵	۱۸	ش	۵۱	۳۰	ق
اِسکی	ازجزایر هبرائید	۵۷	۲۱	ش	۱	۵۴	ب	اَلترن	روسیہ	۵۲	۴۰	ش	۳۸	۳۰	ق
اسلام‌آباد	هندوستان	۲۲	۲۲	ش	۹۱	۵۰	ق	اَلتارف	سویت‌زرلند	۴۶	۵۲	ش	۸	۴۲	ق
اسلام‌آباد	پنینسولا مشرقی	۳۳	۵۰	ش	۷۵	۱۷	ق	اَلتونہ	دنمرک	۵۳	۳۴	ش	۹	۵۵	ق
اُسنابرگ	هنور	۵۲	۱۶	ش	۸	۲	ق	اَلجیرز	بربرستان	۳۶	۴۸	ش	۳	۰	ق
اَسن‌شن	اتلنتیک جنوبی	۸	۴۵	ج	۱۴	۵	ب	اَلجمعہ	بربرستان	۳۴	۵	ش	۶	۱۷	ق
اِسنودن	انگلند	۵۳	۳	ش	۴	۲	ب	اَلدن‌برگ	اَلدن‌برگ	۵۳	۸	ش	۸	۱۳	ق

اسم	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسم	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
الدونگله	نوبیه	۱۸	۱۵	ش	۳۱	۵	ق	انتی گا	هندالغرب	۱۷	۲	ش	۶۱	۵۰	ب
الدلتکو	افریقای جنوبی	۲۷	۶	ج	۲۴	۳۶	ق	انتلو	حبشه	۱۳	۲۱	ش	۳۹	۵۳	ق
السینور	دنمرک	۵۶	۰	ش	۱۲	۳۷	ق	انت ورپ	بلجیوم	۵۱	۱۳	ش	۴	۲۳	ق
السینس	ولایتی در فرانسه	۴۸	۲۰	ش	۷	۳۰	ق	اندجان	فرغانه	۳۹	۱۸	ش	۷۱	۳۰	ق
الکلا	اسپانیا	۴۰	۲۷	ش	۳	۲۴	ب	اندخود	افغانستان	۳۶	۵۰	ش	۶۶	۰	ق
الکنتره	اسپانیا	۳۹	۴۲	ش	۶	۴۵	ب	اندراب	طخارستان	۳۵	۴۱	ش	۶۹	۳۰	ق
الکسندروسک	روسیه	۴۴	۳۵	ش	۴۴	۴۲	ق	اندل	انگلند	۵۲	۳۰	ش	۰	۲۸	ب
الکسندریه	سردینیه	۴۴	۵۵	ش	۸	۳۷	ق	اندونه	هندوستان	۲۲	۴۲	ش	۷۵	۴۲	ق
اللوز	هندوستان	۱۶	۳۸	ش	۸۰	۵۹	ق	اندمن	چند جزیره است در خلیج هند	۱۲	۳۰	ش	۹۲	۴۰	ق
الهاباد	هندوستان	۲۵	۲۸	ش	۸۱	۴۱	ق	اندیه نه پولیس	امریکای شمالی	۳۹	۴۳	ش	۸۶	۵	ب
الم	ورتمبرک	۴۸	۲۳	ش	۹	۵۹	ق	اندروس	مدیترانین	۳۷	۵۰	ش	۲۴	۵۰	ق
المتز	استریه	۴۹	۳۵	ش	۱۷	۱۶	ق	انزلی	ایران	۳۷	۳۰	ش	۴۹	۲۵	ق
المریه	اسپانیا	۳۶	۵۱	ش	۲	۳۰	ب	انطابلس	بربرستان	۳۳	۰	ش	۲۱	۰	ق
الند بالفتح	بالتیک	۶۰	۱۲	ش	۲۰	۰	ق	انطاکیه	شامات	۳۶	۱۱	ش	۳۶	۱۰	ق
الند بالضم	بالتیک	۵۶	۵۰	ش	۱۷	۰	ق	انکونا	ایطالیا	۴۳	۳۷	ش	۱۳	۳۰	ق
الوره	هندوستان	۲۰	۳	ش	۷۵	۱۰	ق	انکوریه	آسیای صغیر	۳۹	۵۰	ش	۳۲	۵۰	ق
اِلی	انگلند	۵۶	۱۱	ش	۲	۴۹	ب	انگویلا	هندالغرب	۱۸	۱۴	ش	۶۳	۸	ب
الیزابث	امریکای شمالی	۳۶	۱۷	ش	۷۶	۸	ب	انگلسی	جزیره در نزدیک ویلز	۵۳	۱۸	ش	۴	۲۵	ب
اموی	چین	۲۴	۴۰	ش	۱۱۸	۵	ق	انی بون	آتلنتیک جنوبی	۱	۳۰	ج	۴	۰	ب
امبواینه	از جزایر هند الشرقی	۳	۴۰	ج	۱۲۸	۱۵	ق	انی کیل	روسیه	۴۵	۲۳	ش	۳۶	۳۶	ق
امدن	هنوور	۵۳	۲۲	ش	۷	۱۵	ق	اوپورتو	پورتگال	۴۱	۱۰	ش	۸	۳۷	ب
امرءپوره	برمان	۲۱	۵۵	ش	۹۶	۸	ق	اوجین	هندوستان	۲۳	۵	ش	۷۵	۵۵	ق
امرتسر	هندوستان	۳۱	۳۵	ش	۷۴	۵۵	ق	اورنگ آباد	هندوستان	۱۹	۵۵	ش	۷۵	۳۵	ق
امستردم	هالند	۵۲	۲۲	ش	۴	۵۳	ق	اوریسل	هالند	۵۲	۳۳	ش	۶	۸	ق
امهرست	برمان	۱۶	۰	ش	۹۷	۳۷	ق	اوریک	پورتگال	۳۷	۴۱	ش	۸	۱۲	ب
امینس	فرانسه	۴۹	۵۳	ش	۱	۱۸	ق	اوکسه گا	مکسیکو	۱۷	۰	ش	۹۷	۱۵	ب
اناپولیس	امریکای شمالی	۳۸	۰	ش	۷۶	۳۵	ب	اوکم	انگلند	۵۲	۴۱	ش	۰	۴۴	ب
انبانه	عراق عرب	۳۳	۲۰	ش	۴۳	۳۲	ق	اوی شم	انگلند	۵۲	۶	ش	۱	۵۷	ب

اوبها

اسماء	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	اسماء	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
اِویکا	مدیترنین	۳۹	۰	ش	۱	۳۰	ق	ایتسوعش	اسیای صغیر	۳۶	۵۰	ش	۳۶	۱۰	ق
آتھر	ایران	۳۸	۳۰	ش	۴۷	۲	ق	این سٹرک	آسٹریہ	۴۷	۱۶	ش	۱۱	۴۴	ق
ایبٹ سیچ	انگلند	۵۲	۳	ش	۱	۷	ق	اینکال اشتد	بواریہ	۴۸	۴۵	ش	۱۱	۲۵	ق
ای ٹکا	ازجزایر یونان	۳۸	۲۵	ش	۲۰	۴۰	ق	این ورنس	اسکاٹلنڈ	۵۷	۲۹	ش	۴	۱۱	ب
ایروان	روسیہ	۴۰	۱۰	ش	۴۴	۳۵	ق	ایونہ	جزیرہ در نزدیکی اسکاٹلنڈ	۵۶	۲۲	ش	۶	۲۳	ب
ایزل شاپل	پروشیہ	۵۰	۴۶	ش	۶	۴	ق	آیہ چو	کارسیکا	۴۱	۵۵	ش	۸	۴۴	ق
ایش لبن	پروشیہ	۵۱	۳۲	ش	۱۱	۳۲									
بابل	عراق عرب	۳۲	۳۲	ش	۴۴	۲۰	ق	بث	انگلند	۵۱	۲۳	ش	۲	۲۲	ب
باث زن	ایطالیای استریہ	۴۶	۳۴	ش	۱۱	۲۰	ق	بٹورسٹ	افریقای مغربی	۱۳	۲۸	ش	۱۶	۳۵	ب
باتم	ارمنیہ	۴۱	۳۸	ش	۴۱	۳۸	ق	بجایہ	بربرستان	۳۶	۴۵	ش	۵	۵	ق
باجہ	بربرستان	۳۶	۴۵	ش	۹	۰	ق	بجنورد	ایران	۳۷	۳۰	ش	۵۷	۱۲	ق
بادغیس	افغانستان							بحرین	بحر العجم	۲۶	۰	ش	۵۰	۴۰	ق
بارفروش	ایران	۳۶	۳۰	ش	۵۲	۴۵	ق	بخارا	ماوراء النہر	۳۹	۴۵	ش	۶۴	۲۵	ق
بارن ہلم	بالٹیک	۵۵	۸	ش	۱۵	۰	ق	بدہ جوز	اسپانیا	۳۸	۵۲	ش	۶	۴۸	ب
بارنیو	ازجزایر ہند الشرقی	۰	۰	۰	۱۱۴	۰	ق	بدخشان	بدخشان	۳۶	۲۸	ش	۷۱	۲۲	ق
باروڈینو	روسیہ	۵۵	۳۴	ش	۳۵	۴۰	ق	بدر	عربستان	۲۴	۳	ش	۳۸	۳۶	ق
بارمیو	ایطالیا	۴۶	۲۸	ش	۱۰	۲۰	ق	بڈفورد	انگلند	۵۲	۶	ش	۰	۲۸	ب
باسٹن	امریکای شمالی	۴۲	۲۳	ش	۷۱	۴	ب	بدلیش	ارمنیہ	۳۸	۲۵	ش	۴۲	۲۰	ق
باسوارث	انگلند	۵۲	۳۸	ش	۱	۲۴	ب	برازجان	ایران	۲۹	۱	ش	۵۱	۴	ق
باغچہ سرا	قرم	۴۴	۴۵	ش	۳۳	۵۵	ق	برام برگ	پروشیہ	۵۳	۷	ش	۱۸	۰	ق
باکوبہ	روسیہ	۴۰	۲۰	ش	۴۹	۵۵	ق	برہ بنت شمالی	ہالنڈ	۵۱	۳۵	ش	۵	۳۰	ق
بالش	بلاد مضر	۳۶	۰	ش	۳۸	۱۵	ق	برہ بنت جنوبی	بلجیوم	۵۰	۵۰	ش	۴	۳۰	ق
بامیان	زابلستان	۳۴	۳۴	ش	۶۸	۱۶	ق	بربسترو	اسپانیا	۴۱	۵۱	ش	۰	۱۲	ق
بایزید	ارمنیہ	۳۹	۲۳	ش	۴۴	۷	ق	بربش	گوئینہ	۶	۱۵	ش	۵۷	۳۱	ب
بتاویہ	جوہ	۶	۹	ج	۱۰۶	۵۱	ق	بربیدوس	ہند الغرب	۱۳	۲۰	ش	۵۹	۳۰	ب
بتاویہ	امریکای شمالی	۴۲	۵۸	ش	۷۸	۲۰	ق	بربودہ	ہند الغرب	۱۷	۳۰	ش	۶۲	۰	ب
بت چین	ازجزایر ہند الشرقی	۰	۵۰	ج	۱۴۷	۳۳	ق	برٹن	انگلند	۵۴	۱۱	ش	۲	۴۲	ب

مقامات	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت	مقامات	ملک	عرض درجہ	عرض دقیقہ	عرض جہت	طول درجہ	طول دقیقہ	طول جہت
برجن	ناروی	۶۰	۲۳	ش	۵	۱۶	ق	برونس ویک	بی ہڈسن	۵۰	۳۵	ش	۸۳	۰	ب
برز	آستریہ	۴۶	۱۰	ش	۲۳	۴۷	ق	بروک لین	امریکای شمالی	۴۰	۴۵	ش	۷۳	۵۳	ب
برسلا	پروشیہ	۵۱	۶	ش	۱۷	۲	ق	برہان پور	ہندوستان	۲۱	۱۹	ش	۷۶	۲۲	ق
برسا	ایشیاے صغیر	۴۰	۱۰	ش	۲۹	۴	ق	بریدج نارث	انگلند	۵۲	۳۲	ش	۲	۲۵	ب
برسیلوس	برزیل	۱	۰	ج	۶۳	۰	ب	بریسٹول	انگلند	۵۱	۲۷	ش	۲	۳۵	ب
برسلونہ	اسپانیا	۴۱	۲۲	ش	۲	۱۰	ق	بریسٹول	امریکای شمالی	۴۱	۴۰	ش	۷۱	۳۰	ب
برسٹ	فرانسہ	۴۸	۲۳	ش	۴	۲۹	ب	بریک	انگلند	۵۵	۴۶	ش	۲	۰	ب
برک لے بسکون راء	انگلند	۵۱	۴۲	ش	۲	۲۸	ب	بریک	امریکای شمالی	۴۱	۷	ش	۷۶	۲۱	ب
برک نک بکرراء	ویلز	۵۱	۵۶	ش	۳	۲۲	ب	بریگسٹن	آستریہ	۴۶	۴۰	ش	۱۱	۳۷	ق
برک لے بقشع راء	انگلند	۵۲	۱	ش	۱	۱۰	ب	بریلی	ہندوستان	۲۸	۳۰	ش	۷۹	۳۰	ق
برگاس	اسپانیا	۴۲	۲۰	ش	۳	۴۲	ب	بریٹن	انگلند	۵۰	۵۰	ش	۰	۱۰	ب
برگنزہ	پورتگال	۴۱	۵۲	ش	۶	۴۰	ب	برزمان	بلوچستان	۲۸	۳۰	ش	۶۰	۶	ق
برگا	پورتگال	۴۱	۳۳	ش	۸	۲۲	ب	بستیہ	کارسیکا	۴۲	۳۱	ش	۹	۲۷	ق
برلین	پروشیہ	۵۲	۳۱	ش	۱۳	۲۲	ق	بسطام	ایران	۳۶	۲۵	ش	۵۵	۰	ق
برمودس	چند جزیرہ در اتلانتک شمالی	۳۲	۱۲	ش	۶۴	۴۰	ب	بسکرہ	بربرستان	۳۴	۳۰	ش	۵	۳	ق
برمن	جرمنے	۵۳	۵	ش	۸	۴۸	ق	بشاگرد	بلوچستان	۲۶	۴۰	ش	۵۸	۴۰	ق
برن	سویٹزرلنڈ	۴۶	۱۷	ش	۷	۲۶	ق	بصرہ	عراق عرب	۳۰	۳۰	ش	۴۷	۳۳	ق
برن برگ	جرمنے	۵۱	۴۷	ش	۱۱	۴۵	ق	بعقوبہ	عراق عرب	۳۳	۴۰	ش	۴۴	۴۰	ق
برنڈن برگ	پروشیہ	۵۲	۲۶	ش	۱۲	۳۵	ق	بعلبک	شامات	۳۴	۰	ش	۳۶	۱۰	ق
بروجرد	ایران	۳۴	۵۵	ش	۴۸	۳۵	ق	بغداد	عراق عرب	۳۳	۲۰	ش	۴۴	۲۴	ق
بروچ	ہندوستان	۲۱	۴۵	ش	۷۲	۵۶	ق	بکسٹن	انگلند	۵۳	۱۶	ش	۱	۵۷	ب
برودہ	ہندوستان	۲۲	۱۸	ش	۷۳	۱۰	ق	بکنگہم	انگلند	۵۲	۰	ش	۰	۵۹	ب
بروژ	بلجیوم	۵۱	۱۲	ش	۳	۱۴	ق	بلبیس	مصر	۳۰	۲۵	ش	۳۱	۳۲	ق
بروسلس	بلجیوم	۵۰	۵۱	ش	۴	۲۱	ق	بلٹیمور	امریکای شمالی	۳۹	۱۸	ش	۷۶	۳۸	ب
برونس ویک	جرمنی	۵۲	۱۶	ش	۱۰	۳۲	ق	بلخ	افغانستان	۳۶	۴۰	ش	۶۵	۲۳	ق
برونس ویک	امریکای شمالی	۴۰	۳۰	ش	۷۴	۳۲	ب	بلد	بلاد الجزیرہ	۳۶	۳۵	ش	۴۲	۳۵	ق
برونس ویک	امریکای شمالی	۳۱	۱۰	ش	۸۱	۳۵	ب	بلفسٹ	آیرلنڈ	۵۱	۳۶	ش	۵	۵۷	ب
برونس ویک	امریکای شمالی	۳۴	۵	ش	۷۸	۶	ب	بلگرید	اروپای عثمانی	۴۴	۴۸	ش	۲۰	۳۵	ق

اسملری	محللری	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسملری	محللری	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
بلینزونا	سویتزرلند	۴۶	۱۲	ش	۸	۵۸	ق	بوسنه	افریقای مرکزی	۱۰	۱۵	ش	۴	۲۵	ق
بلی	ازجزایر هند الشرق	۷	۳۵	ج	۱۱۵	۰	ق	بوشنج	افغانستان	۳۴	۵۶	ش	۶۱	۵۰	ق
بمبای	هندوستان	۱۸	۵۷	ش	۷۲	۵۸	ق	بوشعیب	بحر العجم	۲۶	۵۰	ش	۵۳	۲۰	ق
بمبرک	بواریه	۴۹	۵۶	ش	۱۱	۰	ق	بوکرشت	اوروپای عثمانی	۴۴	۲۷	ش	۲۶	۸	ق
بمپور	بلوجستان	۲۷	۴۵	ش	۶۰	۲۰	ق	بوگوته	کولومبیه	۴	۳۵	ش	۷۴	۱۲	ق
بم	ایران	۲۹	۱۲	ش	۵۸	۲۱	ق	بول	جزیرۀ سلبس	۱	۱۲	ش	۱۲۱	۱۵	ق
بناب	ایران	۳۷	۱۵	ش	۴۶	۰	ق	بولانک	فرانسه	۵۰	۴۴	ش	۱	۳۶	ق
بنارس	هندوستان	۲۵	۲۳	ش	۸۳	۵	ق	بولوکنا	ایطالیا	۴۴	۳۰	ش	۱۱	۲۱	ق
بنده	ازجزایر هند الشرق	۴	۲۲	ج	۱۳۰	۳	ق	بوندلکند	هندوستان	۲۵	۰	ش	۷۹	۳۰	ق
بندر	روسیه	۴۶	۵۰	ش	۲۹	۳۶	ق	بونویسته	نیوفوندلند	۴۸	۳۰	ش	۵۳	۴۰	ب
بنزرت	بربرستان	۳۷	۱۷	ش	۹	۵۰	ق	بونه	بربرستان	۳۶	۵۰	ش	۷	۴۶	ق
بنغزو	بربرستان	۳۲	۸	ش	۲۰	۳	ق	بهاهان	ایران	۳۰	۳۴	ش	۵۰	۳۰	ق
بنکولن	سومتره	۳	۴۹	ش	۱۰۲	۱۰	ق	بهل	سویتزرلند	۴۷	۳۳	ش	۷	۳۶	ق
بنکوک	صیام	۱۳	۴۳	ش	۱۰۰	۳۰	ق	بهمس	چند جزیره در هند الغرب	۲۴	۰	ش	۷۶	۰	ب
بنکه	هند الشرق	۲	۰	ج	۱۰۶	۶	ق	بهنسا	مصر	۲۸	۳۴	ش	۳۰	۴۷	ق
بنکت	شاشش	۴۲	۵۰	ش	۶۸	۴۵	ق	بهیه	برزیل	۱۳	۰	ج	۳۸	۳۰	ب
بنگلور	هندوستان	۱۳	۰	ش	۷۷	۳۲	ق	بیاز	ایران	۳۱	۵	ش	۵۶	۲۰	ق
بن ونتو	ایطالیا	۴۱	۸	ش	۱۴	۴۲	ق	بی الیستاک	روسیه	۵۳	۱۰	ش	۲۳	۲۱	ق
بنین	افریقای مغربیه	۶	۲۰	ش	۵	۳۵	ق	بیجاپور	هندوستان	۱۶	۴۹	ش	۷۵	۴۷	ق
بوپال	هندوستان	۲۳	۱۶	ش	۷۷	۳۰	ق	بیت المقدس	شامات	۳۱	۴۷	ش	۳۵	۲۰	ق
بوتنی بی	نیوهالند	۳۴	۰	ج	۱۵۱	۲۳	ق	بیدر	هندوستان	۱۷	۵۲	ش	۷۷	۳۵	ق
بوده	هانگری	۴۷	۳۰	ش	۱۹	۲	ق	بیدن	بیدن	۴۸	۴۵	ش	۸	۱۷	ق
بوربان	محیط هند	۲۱	۳۰	ج	۵۵	۳۰	ق	بیرجند	ایران	۳۳	۴۵	ش	۵۹	۴۸	ق
بوردو	فرانسه	۴۴	۵۰	ش	۰	۳۴	ب	بیرمنگهم	انگلند	۵۲	۲۹	ش	۱	۵۳	ب
بورو	ازجزایر هند الشرق	۳	۳۰	ج	۱۲۶	۳۰	ق	بیروت	شامات	۳۳	۴۷	ش	۳۵	۳۰	ق

بیزو

اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
بیرغه	اسپانیا	۳۷	۵۸	ش	۳	۳۴	ب
بیستون	ایران	۳۴	۲۵	ش	۴۷	۰	ق
بیتیل	سویتزرلند	۴۷	۹	ش	۷	۱۵	ق
بیلمه	افریقای مرکزی	۱۸	۴۵	ش	۱۳	۵۲	ق
بی لی تان	ازجزایر هند الشرقی	۲	۵۰	ج	۱۰۸		ق
بیمه	جزیره سانبوغ	۸	۲۵	ج	۱۱۸	۴۰	ق
پاتردم	پروشیه	۵۲	۲۴	ش	۱۳	۵	ق
پادو	ایطالیای آستریه	۴۵	۲۴	ش	۱۱	۵۲	ق
پارتس مت	انگلند	۵۰	۴۸	ش	۱	۶	ب
پاریس	فرانسه	۴۸	۵۰	ش	۲	۲۰	ق
پازن	پروشیه	۵۲	۲۴	ش	۱۶	۵۳	ق
پان دبحری	هندوستان	۱۱	۵۵	ش	۷۹	۵۲	ق
پاولوسک	روسیه	۵۰	۲۸	ش	۴۰	۱۵	ق
پای تیرس	فرانسه	۴۶	۳۵	ش	۰	۲۰	ق
پاینس	گاتیملا	۱۵	۱۲	ش	۸۵	۸	ب
پتیا	آسترالشیه	۵	۰	ج	۱۴۰	۰	ق
پتنه	هندوستان	۲۵	۲۸	ش	۸۵	۱۵	ق
پتنی	افریقای جنوبی	۲۷	۱۵	ج	۲۳	۵۵	ق
پرغه	شمالی اسلامبول	۴۱	۳	ش	۲۹	۰	ق
پرغه	برزیل	۱	۲۸	ج	۴۸	۳۰	ب
پرغه مری نو	گوتینه	۵	۴۱	ش	۵۵	۱۰	ب
پرغه گو	بهمیمه	۵۰	۵	ش	۱۴	۲۴	ق
پرپنگ تان	فرانسه	۴۲	۴۲	ش	۲	۵۴	ق
پرنس الی زابت	افریقای جنوبی	۳۳	۵۸	ج	۲۵	۳۴	ق

اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
بیوت	ازجزایر بیزلاند	۵۵	۵۱	ش	۵	۲	ب
بیوذلی	انگلند	۵۲	۲۲	ش	۲	۱۹	ب
بیون	فرانسه	۴۳	۲۹	ش	۱	۲۹	ب
بیون آیری	هند الغربی	۱۲	۱۲	ش	۶۸	۱۸	ب
بیونس آیرس	ل پلته	۳۴	۳۷	ج	۵۸	۲۴	ب
پرت رایل	امریکای شمالی	۳۸	۱۰	ش	۷۷	۱۵	ب
پرت رایل	جمیکا	۱۷	۵۵	ش	۷۶	۵۳	ب
پرت آنتونیو	هیتی	۱۸	۳۰	ش	۷۲	۱۲	ب
پرت لند	امریکای شمالی	۴۳	۴۰	ش	۷۰	۱۵	ب
پرت لند	انگلند	۵۰	۳۴	ش	۲	۲۶	ب
پرت ولیم	امریکای شمالی	۳۸	۴۰	ش	۸۵	۷	ب
پرت	اسکاتلند	۵۶	۲۴	ش	۳	۲۵	ب
پرزبرگ	هنگری	۴۸	۸	ش	۱۷	۱۰	ق
پرکاپ	روسیه	۴۶	۱۰	ش	۳۳	۴۶	ق
پرما	ایطالیا	۴۴	۴۸	ش	۱۰	۲۰	ق
پرنس ادوارد	جزیره قربنای کلیگ	۴۶	۳۰	ش	۶۳	۱۰	ب
پرنس ادوارد	جزیره ... جنوبی	۴۸	۳۰	ج	۳۸	۳۰	ق
پرنسس	اتلنتیک	۱	۴۰	ش	۷	۲۷	ق
پرنم بوکو	برزیل	۸	۰	ج	۳۴	۴۶	ب
پروجیه	ایطالیا	۴۳	۷	ش	۱۳	۲۴	ق
پرویسا	اروپای عثمانی	۳۸	۵۸	ش	۲۰	۴۶	ق
پرو	مدءترنین	۳۷	۵	ش	۲۵	۱۰	ق
پرنیه به	برزیل	۷	۰	ج	۳۵	۲۰	ب

اسماء	ممالک	عرض			طول			اسماء	ممالک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهت	درجه	دقیقه	جهت			درجه	دقیقه	جهت	درجه	دقیقه	جهت
پت	آستریه	۴۸	۳۷	ش	۱۳	۲۸	ق	پتی	ازجزائر فلیپین	۱۱	۲۰	ش	۱۲۲	۴۰	ق
پتروودیتز	اوروپای عثمانی	۴۴	۳۵	ش	۲۱	۱۶	ق	پوبلا	مکسیکو	۱۹	۳	ش	۹۴	۴	ب
پطربابرو	انگلند	۵۲	۳۶	ش	۰	۱۵	ب	پوپیان	کولومبیه	۲	۲۵	ش	۷۶	۴۵	ب
پکسو	ازجزایر یونان	۳۹	۱۲	ش	۲۰	۱۱	ق	پوتوسی	بالیویه	۱۹	۳۳	ج	۶۷	۳۰	ب
پلاسن شتین	نیوفوندلند	۴۷	۱۰	ش	۵۴	۱۰	ب	پورتوبلو	کولومبیه	۹	۳۰	ش	۷۹	۵۰	ب
پلاک	پولند	۵۲	۳۵	ش	۱۹	۵۱	ق	پورتوریکو	هندالغرب	۱۸	۲۸	ش	۶۶	۲۰	ب
پلیته	پیرو	۱۴	۴۷	ج	۷۵	۴۰	ب	پورتوفرینه	بربرستان	۳۷	۱۰	ش	۱۰	۴	ق
پلرمو	سیسیلیه	۳۸	۷	ش	۱۳	۲۱	ق	پورتوکلو	برزیل	۹	۲	ج	۳۵	۵۰	ب
پلمیره	امریکای شمالی	۳۸	۳۰	ش	۸۷	۴۲	ب	پول	انگلند	۵۰	۴۲	ش	۱	۵۹	ب
پلوآن	ازجزایر فلیپین	۱۰	۰	ش	۱۱۸	۳۰	ق	پولتوه	روسیه	۴۹	۳۳	ش	۳۴	۳۶	ق
پلی مث	امریکای شمالی	۴۱	۵۳	ش	۷۰	۴۷	ب	پونه	هندوستان	۱۸	۲۸	ش	۷۴	۵۶	ق
پلی مث	انگلند	۵۰	۲۳	ش	۴	۷	ب	پیترزبرگ	امریکای شمالی	۴۰	۲۸	ش	۸۰	۳	ب
پلیو	پولی نسیه	۷	۰	ش	۱۳۶	۰	ق	پیرزلی	اسکاتلند	۵۵	۵۱	ش	۴	۲۵	ب
پنان کولز	افریقا	۳۵	۹	ش	۴	۱۶	ب	پیسا	ایطالیا	۴۳	۴۳	ش	۱۰	۲۳	ق
پن تلریه	مدیترنین	۳۶	۴۸	ش	۱۲	۰	ق	پشاور	افغانستان	۳۴	۸	ش	۷۱	۳۰	ق
پنج گور	بلوجستان	۲۷	۲۸	ش	۶۳	۰	ق	پیکن	چین	۳۹	۵۵	ش	۱۱۶	۲۷	ق
پنزه کولا	امریکای شمالی	۳۰	۲۷	ش	۸۷	۱۹	ب	پیکو	برمان	۱۷	۲۹	ش	۹۶	۲۹	ق
پنمه	کولومبیه	۹	۰	ش	۷۹	۳۵	ب	پیومبینو	ایطالیا	۴۲	۵۵	ش	۱۰	۳۲	ق
پننگ	جزیره نزدیک ملقا	۵	۰	ش	۱۰۰	۱۵	ق	پیه سنزه	ایطالیا	۴۵	۵	ش	۹	۳۵	ق
پنو	بالیویه	۱۶	۲۲	ج	۷۰	۴۷	ب								
تادله	بربرستان	۳۲	۳۲	ش	۵	۴۷	ب	تامی سنی	جزیره سلبس	۰	۰	۰	۱۲۱	۱۵	ق
تارتولا	هندالغرب	۱۸	۲۴	ش	۶۴	۵۰	ب	تاهرت	بربرستان	۳۲	۴۳	ش	۵	۵۵	ق
تارنی	روسیه	۶۵	۵۰	ش	۲۴	۱۲	ق	تبریز	ایران	۳۸	۲	ش	۴۶	۲۵	ق
تارنس ودرس	پورتگال	۳۹	۴	ش	۹	۱۴	ب	تبوک	عربستان	۲۸	۵	ش	۳۷	۰	ق
تارودنت	بربرستان	۳۰	۱۷	ش	۸	۳۰	ب	تته	هندوستان	۲۴	۴۴	ش	۶۸	۱۵	ق
تاشبالغ	بخارای صغیر	۳۹	۱۲	ش	۷۳	۳۹	ق	تدمر	شامات	۳۴	۲۰	ش	۳۸	۳۰	ق
تاشکنت	ترکستان	۴۲	۳۰	ش	۶۸	۵۰	ق	تدکستر	انگلند	۵۳	۵۳	ش	۱	۱۵	ب

حرف التاء المثناة الفوقیه

اسامی	ملکی	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	اسامی	ملکی	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
ترايى	اسپانياى صغير	٣٩	٥٠	ش	٢٦	٣٠	ق	تلسكالا	مكسيكو	١٩	٣٣	ش	٩٨	٠	ب
تران كوى بار	هندوستان	١١	١	ش	٧٩	٥٦	ق	تلسكالا	مكسيكو	٢٦	٣٢	ش	١٠٠	٨	ب
تراى	امريكاى شمالى	٤٠	١	ش	٨٤	١٣	ب	تلمسان	بربرستان	٣٥	٢	ش	١	٧	غ
تره ويا	استريه	٤٩	٥٦	ش	١٧	٥٣	ق	تمبارو	جزيره سانميو	٧	١٠	ج	١١٧	٥٠	ق
تره ولفيكو	هند جزيره‌سى درمحيط جنوبى	٥٤	٠	ج	٢٠	٠	ب	تمبو	روسيه	٥٢	٤٤	ش	٤١	٤٠	ق
تربت حيدرى	ايران	٣٥	٣٥	ش	٥٩	٢٨	ق	تينا سريم	برمان	١١	٥٠	ش	٩٩	٠	ق
ترشيز	ايران	٣٥	١٨	ش	٥٨	٥٠	ق	تن بريج	انكلند	٥١	١٢	ش	٠	١٥	ق
تركسيلو	اسپانيا	٣٩	٤٢	ش	٥	٥٠	ب	تن تن	انكلند	٥١	١	ش	٣	٥	ب
تركسيلو	پيرو	٨	١٠	ج	٧٩	٥٠	ب	تنجور	هندوستان	١٠	٤٣	ش	٧٥	١٥	ق
تركستان	تركستان	٤٤	٤٦	ش	٦٨	٥٠	ق	تندوس	مديترنين	٣٩	٥٠	ش	٢٦	٠	ق
ترمذ	ماوراء النهر	٣٧	١٠	ش	٦٧	٢٥	ق	تنس	بربرستان	٣٦	٢٨	ش	١	١٥	ق
ترنت	ايطالياى آستريه	٤٦	٧	ش	١١	٨	ق	تنكت	تركستان	٤٣	٤٠	ش	٦٨	٤٠	ق
ترن تن	امريكاى شمالى	٤٠	٢٠	ش	٧٤	٤٠	ب	توباكو	هند الغرب	١١	١٥	ش	٦٠	٤٢	ب
ترنيت	ازجزاير بحرسفيد الشرقى	٠	٥٠	ش	١٢٧	٣٠	ق	توبولسك	روسيه	٥٨	١١	ش	٦٨	٢٥	ق
تروس	پروشيه	٤٩	٤٥	ش	٦	٣٨	ق	توديلا	اسپانيا	٤٢	٨	ش	١	٤١	ب
ترى پولى	بربرستان	٣٢	٥٤	ش	١٣	١١	ق	تور بروزن	فرانسه	٤٧	٢٣	ش	٠	٤١	ق
ترى پوليتزه	يونان	٣٧	٣٠	ش	٢٢	٢٥	ق	تورز بروزن ايلك	روسيه	٥٦	٥٢	ش	٣٦	٠	ق
تريجه	باليويه	٢١	٣٨	ج	٦٤	٣٦	ب	تورن	كوچين چينا	١٦	٣	ش	١٠٨	٠	ق
ترى چور	هندوستان	١٠	٢٨	ش	٧٦	١٣	ق	تورين	سردينيه	٤٥	٤	ش	٧	٤١	ق
تريست	استريه	٤٥	٣٨	ش	١٣	٤٦	ق	تورنه	بلچيوم	٥٠	٣٠	ش	٣	٢٣	ق
ترى نيداد	هند الغرب	١٠	٣٠	ش	٦١	٢٦	ب	توزر	بربرستان	٣٣	١٣	ش	٨	٢٠	ق
ترى قندرم	هندوستان	٨	٢١	ش	٧٧	٨	ق	توتنس	انكلند	٥٢	٨	ش	٠	٥٩	ب
تسكلوسه	امريكاى شمالى	٣٣	٩	ش	٨٧	٤٣	ب	توكومن	لاپلته	٣٦	٥٣	ج	٦٥	٥	ب
تفليس	روسيه	٤١	٤١	ش	٤٥	١٦	ق	تولا	روسيه	٥٤	١١	ش	٣٧	٢٧	ق
تكريت	بلاد الجزيره	٣٤	٣٦	ش	٤٣	٤١	ق	تولانك	فرانسه	٤٣	٧	ش	٥	٥٥	ق
تكن	باليويه	١٨	٠	ج	٧٠	١٠	ب	تولوز	فرانسه	٤٣	٣٥	ش	١	٢٦	ق
تكيولت	حبشه	٩	٣٦	ش	٣٨	٣٢	ق	توليدو	اسپانيا	٣٩	٥٦	ش	٤	٠	ب
تلاهسى	امريكاى شمالى	٣٠	٢٣	ش	٨٤	١٦	ب	تون	ايران	٣٤	٩	ش	٥٨	٤٠	ق

نام	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	نام	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
تونس	بربرستان	۳۶	۴۸	ش	۱۰	۰	ق	تیمن	عربستان	۲۲	۱۰	ش	۴۷	۰	ق
تہروت	ایران	۲۹	۲۸	ش	۵۷	۳۶	ق	تیمور	ازجزایر هند الشرقی	۹	۱۰	ج	۱۲۵	۰	ق
تیز	بلوچستان	۲۵	۲۵	ش	۶۰	۳۸	ق	تیمبوکتو	افریقای مرکزی	۱۲	۱۰	ش	۳	۰	ب
تیدویل	ویلز			ش			ب	تینو	مدیترنین	۳۷	۳۵	ش	۲۵	۱۰	ق
تیدور	ازجزایر هند الشرقی	۰	۴۲	ش	۱۲۷	۳۱	ق	تین متھ	انگلند	۵۵	۱	ش	۱	۲۷	ب
تلسیت	پروشیه	۵۵	۳	ش	۲۱	۵۵	ق	تیوکسبوری	انگلند	۵۱	۵۹	ش	۲	۹	ب
تیما	عربستان	۲۳	۴۰	ش	۴۷	۰	ق								
ثارن	پروشیه	۵۳	۲	ش	۱۸	۳۸	ق	ثبث خراب	مصر	۲۵	۱۲	ش	۳۲	۳۶	ق
ثیبس	یونان	۳۸	۲۰	ش	۲۳	۲۵	ق	ثرمیه	مدیترنین	۳۷	۲۴	ش	۲۴	۲۶	ق
جاجرم	ایران	۳۶	۵۲	ش	۵۶	۲۷	ق	جسی	اروپای عثمانی	۴۷	۸	ش	۲۷	۲۲	ق
جار	عربستان	۲۳	۳۰	ش	۳۸	۳۳	ق	جفتین	بحر الاحمر	۲۷	۱۱	ش	۳۳	۵۳	ق
جارج تون	امریکای شمالی	۳۳	۲۰	ش	۷۹	۲۱	ب	جفرسن	امریکای شمالی	۳۸	۳۰	ش	۹۲	۴	ب
جالق	بلوچستان	۲۸	۳۲	ش	۶۳	۱۰	ق	جفنا پتم	سیلان	۹	۴۰	ش	۸۰	۱۸	ق
جبل التار	اسپانیا	۳۶	۶	ش	۵	۲۰	ب	جکسون	امریکای شمالی	۳۲	۱۵	ش	۹۰	۱۸	ب
جبل الشمر	عربستان	۲۹	۱۰	ش	۴۱	۰	ق	جناوه	سردینیه	۴۴	۲۵	ش	۸	۵۴	ق
جدو	جپان	۳۵	۵۵	ش	۱۳۹	۳۰	ق	جنا	جرمنی	۵۰	۵۶	ش	۱۱	۳۷	ق
جده	عربستان	۲۱	۳۲	ش	۳۹	۱۵	ق	جند	عربستان	۱۴	۱۶	ش	۴۳	۴۰	ق
جدیله	عربستان	۲۳	۰	ش	۴۲	۵	ق	جندق	ایران	۳۴	۵	ش	۵۵	۴	ق
جرجنتی	سیسیلی	۳۷	۱۸	ش	۱۳	۳۵	ق	جن فرنندز	پاسیفیک جنوبی	۳۳	۳۰	ش	۷۹	۰	ب
جرزوان	افغانستان	۳۵	۴۵	ش	۶۵	۰	ق	جنینه	اروپای عثمانی	۳۹	۴۸	ش	۲۱	۰	ق
جرسی	جزیره ایست نزدیک انگلند	۴۹	۱۷	ش	۲	۱۰	ب	جنیوه	سویٹزرلند	۴۶	۱۲	ش	۶	۹	ق
جرمن تون	امریکای شمالی	۳۶	۱۵	ش	۸۰	۴۵	ب	جوه	هند الشرق	۷	۳۰	ج	۱۱۰	۰	ق
جزایر الاصدقا	پولی نشیه	۲۰	۰	ج	۱۸۰	۰	ب	جونه	محیط هند	۱۲	۱۰	ج	۴۴	۲۵	ق
جزایر الشرکه	پولی نشیه	۱۸	۰	ج	۱۵۱	۰	ب	جهرم	ایران	۲۸	۴۰	ش	۵۳	۴۱	ق
جشک	بلوچستان	۲۵	۴۵	ش	۵۷	۵۳	ق	جیرفت	ایران	۲۸	۷	ش	۵۷	۴۰	ق
جسو	جپان	۴۴	۰	ش	۱۴۰	۰	ق	جیکوار	هندوستان	۲۲	۱۵	ش	۷۳	۳۰	ق

بلدان	ممالکی	عرض			طول			بلدان	ممالکی	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
جیکوار	هندوستان	٢٢	١٥	ش	٧٣	٣٠	ق	جیلیرت	پولی نشیه	١	٠	ش	١٧٣	٠	ق
جیلولو	ازجزایر سند الشرقی	١	٠	ش	١٢٨	٠	ق	جین	اسپانیا	٣٧	٤٩	ش	٣	٤٧	ب
چارک	ایران	٢٦	٤٠	ش	٥٤	٢٠	ق	چندرنگار	هندوستان	٢٢	٥٠	ش	٨٨	٢٧	ق
چارجو	ترکمانیه	٣٩	٠	ش	٦٣	٥٠	ق	چوسن	ازجزایر چین	٣٠	٣٠	ش	١٢١	٥٥	ق
چارلس توون	امریکای شمالی	٣٢	٤٢	ش	٨٠	٠	ب	چول	هندوستان	١٨	٣١	ش	٧٣	٠	ق
چپی نم	انگلند	٥١	٢٧	ش	٢	٦	ب	چوکوی سکا	بالیویه	١٩	٣٠	ج	٦٦	٥٤	ب
چتم	انگلند	٥١	٢٣	ش	٠	٣١	ق	چی چستر	انگلند	٥٠	٥٠	ش	٠	٤٦	ب
چرکسک	روسیه	٤٧	١٢	ش	٣٩	٥٦	ق	چی کوی مولا	گاتیملا	١٥	٠	ش	٨٩	٢٠	ب
چرکوف	روسیه	٥٠	٠	ش	٣٦	٩	ق	چیکه کول	هندوستان	١٨	٢٠	ش	٨٤	٢	ق
چرلوت توون	امریکای شمالی	٤٥	١٦	ش	٦٣	١٦	ب	چیلو	جزیره در نزدیکی امریکای جنوبیه	٤٢	٤٠	ج	٧٤	٠	ب
چرنیگو	روسیه	٥١	٢٥	ش	٣١	٣١	ق	چنچین چیلا	اسپانیا	٣٨	٥٦	ش	١	٤٦	ب
چستر	انگلند	٥٣	١١	ش	٢	٥٣	ب	چی وی تا وک کیه	ایطالیا	٤٢	٥	ش	١١	٤٤	ق
چلت نم	انگلند	٥١	٥٤	ش	٢	٣	ب	چیلی کاث	امریکای شمالی	٣٩	٢٠	ش	٨٣	١	ب
چلمس فورد	انگلند	٥١	٤٤	ش	٠	٢٨	ق								
حاجی ترخان	روسیه	٤٦	٢١	ش	٤٨	٢	ق	حلب	شامات	٣٦	١٥	ش	٣٧	١٢	ق
حبرون	شامات	٣١	٣١	ش	٣٥	١١	ق	حلوان	کردستان	٣٤	٥٠	ش	٤٥	٣٥	ق
حجر	عربستان جزو وادی القری	٢٧	٢٠	ش	٣٨	٤٥	ق	حله	عراق عرب	٣٢	٣٢	ش	٤٤	٢٠	ق
حدة	عربستان	٢١	٣٢	ش	٣٩	٤٥	ق	حماة	شامات	٣٥	١٠	ش	٣٧	٠	ق
حدیثه جنب دجله	بلاد الجزیره	٣٤	٥١	ش	٤٣	٢١	ق	حمص	شامات	٣٤	٣٦	ش	٣٧	١٠	ق
حدیثه جنب فرات	بلاد الجزیره	٣٤	١٠	ش	٤٢	٢٠	ق	حویزه	ایران	٣١	١١	ش	٤٧	٤٥	ق
حران	بلاد مضر	٣٦	٥٦	ش	٣٩	٢	ق	حیدرآباد	هندوستان	١٧	٢٠	ش	٧٨	٢٨	ق
حصن کیفا	بلاد الجزیره	٣٧	٤٠	ش	٤١	١٠	ق	حیدراباد	هندوستان	٢٥	٢٢	ش	٦٨	٤٠	ق
حضرموت	عربستان	١٦	٠	ش	٤٧	٠	ق	حیفا	شامات	٣٢	٥٠	ش	٣٥	٤	ق
خاران	بلوجستان	٢٨	٢٠	ش	٦٤	٢٠	ق	خانقین	عراق عرب	٣٤	٢٥	ش	٤٥	١١	ق
خارک	بحر العجم	٢٩	٢٠	ش	٥٠	٢٠	ق	خبیص	ایران	٣١	٤٠	ش	٥٨	٢٠	ق

بلدان	مملکت	عرض			طول			بلدان	مملکت	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
ختلان	ماوراالنهر	۳۷	۵۰	ش	۶۹	۴۰	ق	خلیص	عربستان	۲۲	۱۵	ش	۳۹	۳۶	ق
ختن	بخارای صغیر	۳۶	۵۰	ش	۸۰	۳۰	ق	خواف	ایران	۳۵		ش	۶۰	۱۲	ق
خجند	فرغانه	۴۱	۲۲	ش	۶۸	۴۵	ق	خوقند	فرغانه	۴۱	۲۰	ش	۷۰	۳۰	ق
خرشن	روسیه	۴۶	۳۶	ش	۳۲	۴۴	ق	خونسار	ایران	۳۳	۸	ش	۵۰	۲۵	ق
خرتوم	نوبیه	۱۵	۳۵	ش	۳۲	۳۸	ق	خوی	ایران	۳۸	۲۸	ش	۴۵	۱۲	ق
خرم اباد	ایران	۳۳	۳۶	ش	۴۶	۲۵	ق	خیف	عربستان	۲۴	۴۰	ش	۳۹	۱۵	ق
خشت	ایران	۲۹	۳۰	ش	۵۱	۱۴	ق	خیبر	عربستان	۲۶	۲۵	ش	۴۰	۱۵	ق
خلاط	ارمنیه	۳۸	۴۰	ش	۴۲	۴۰	ق	خیرپور	هندوستان	۲۷	۳۰	ش	۶۸	۵۵	ق
خلخال	ایران	۳۷	۳۷	ش	۴۸	۵	ق	خیوه	خوارزم	۴۱	۵۰	ش	۵۹	۳۰	ق
خلم	بلخ	۳۶	۳۹	ش	۶۸	۸	ق								

حرف الدال المهمله

دارابجرد	ایران	۲۸	۴۹	ش	۵۴	۳۸	ق	درعیه	عربستان	۲۵	۰	ش	۴۶	۳۰	ق
دارچستر	انگلند	۵۰	۴۳	ش	۲	۲۵	ب	درم	انگلند	۵۴	۴۶	ش	۱	۳۴	ب
دارمشتت	جرمنی	۴۹	۵۲	ش	۸	۳۵	ق	درومره	افریقای مغربیه	۵	۵	ش	۵	۴۵	ب
دامغان	ایران	۳۶	۷	ش	۵۴	۳۸	ق	دزفول	ایران	۳۲	۱۰	ش	۴۸	۳۰	ق
دامینیکا	هند الغرب	۱۵	۲۰	ش	۶۱	۲۶	ب	دستآ	جرمنی	۵۱	۵۰	ش	۱۲	۱۸	ق
داور	انگلند	۵۱	۷	ش	۱	۱۸	ق	دسلدارف	پروشیه	۵۱	۱۳	ش	۶	۴۶	ق
داور	امریکای شمالی	۳۹	۹	ش	۷۵	۳۰	ب	دسیده	هند الغرب	۱۶	۱۷	ش	۶۱	۱۰	ب
دبلین	آیرلند	۵۳	۲۱	ش	۶	۱۹	ب	دکاله	بربرستان	۳۲	۴۵	ش	۸	۰	ب
دتفورد	انگلند	۵۱	۲۸	ش		۲	ب	دگو	بالتیک	۵۸	۵۰	ش	۲۲	۳۰	ق
دتمولد	جرمنی	۵۱	۵۶	ش	۸	۵۲	ق	دیلجان	ایران	۳۴	۱۵	ش	۵۰	۲۸	ق
دجوکجاکرته	جوه	۷	۵۸	ج	۱۱۰	۲۲	ق	دمار	عربستان	۱۴	۲۵	ش	۴۴	۲۳	ق
دران تیم	ناروی	۶۳	۲۰	ش	۱۰	۲۲	ق	دمشق	شامات	۳۳	۳۰	ش	۳۶	۲۵	ق	۱۲
درایتیج	انگلند	۵۲	۱۶	ش	۲	۷	ب	دمرزره	گوینه	۶	۵۲	ش	۵۸	۱۱	ب
دربند	روسیه	۴۲	۶	ش	۴۸	۱۶	ق	دمن	هندوستان	۲۰	۲۳	ش	۷۲	۵۵	ق
دربی	انگلند	۵۳	۵	ش	۱	۳۵	ب	دمنهور	مصر	۳۱	۲	ش	۳۰	۳۰	ق
درجز	ایران	۳۷	۱۳	ش	۵۹	۹	ق	دمیاط	مصر	۳۱	۲۵	ش	۳۱	۴۷	ق
درزدن	سکسنی	۵۱	۳	ش	۱۳	۴۳	ق	دنبی	ویلز	۵۳	۱۱	ش	۳	۲۳	ب

حرف الذال المعجمه

حرف الراء المهمله

اسماء بلاد	اسماء ملک	عرض			طول			اسماء بلاد	اسماء ملک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
دنت زنک	پروشیه	۵۴	۲۲	ش	۱۸	۳۷	ق	دیاربکر	بلاد الجزیره	۳۷	۵۶	ش	۳۹	۵۰	ق
دندی	اسکاتلند	۵۶	۲۸	ش	۲	۵۸	ب	دنی تن	امریکای شمالی	۳۹	۴۲	ش	۸۴	۹	ب
دنش بیل	انگلند	۵۱	۵۳	ش	۰	۱۳	ب	دیر غازیخان	هندوستان	۲۹	۵۸	ش	۷۰	۳۱	ق
دنگلس	اسکاتلند	۵۵	۵۶	ش	۴	۳۰	ب	دیر	نوبیه	۲۲	۴۵	ش	۳۲	۱۰	ق
دنیه	اسپانیا	۳۸	۵۲	ش	۰	۴	ق	دیرخ	ماوراء النهر	۴۰	۲۱	ش	۶۸	۳۰	ق
دوزرو	اروپای عثمانی	۴۱	۱۸	ش	۱۹	۲۶	ق	دیلمان	ایران	۳۶	۴۵	ش	۴۹	۵۳	ق
دومة الجندل	عربستان	۲۹	۴۰	ش	۴۰	۲۰	ق	ویلمقان	ایران	۳۸	۹	ش	۴۴	۲۷	ق
دون پرت	انگلند	۵۰	۲۴	ش	۴	۱۱	ب	دیلم	ایران	۳۰	۲	ش	۵۰	۱۲	ق
ده زنگی	غور	۳۴	۴۷	ش	۶۷	۱۰	ق	دیو	هندوستان	۲۰	۴۰	ش	۷۱	۴	ق
دسهلی	هندوستان	۲۸	۳۵	ش	۷۷	۱۲	ق	دیوکس پانتش	بواریه	۴۹	۱۵	ش	۷	۲۱	ق
دهلک	بحر الاحمر	۱۵	۴۰	ش	۴۰	۱۰	ق								
ذات حج	عربستان	۲۸	۳۰	ش	۳۶	۴۰	ق								
رابغ	عربستان	۲۲	۵۰	ش	۳۹	۲۰	ق	رستاک	منکلنبرگ	۵۴	۳	ش	۱۲	۱۶	ق
راتردم	هالند	۵۱	۵۵	ش	۴	۳۰	ق	رشت	ایران	۳۷	۲۰	ش	۴۹	۳۵	ق
راجه مندری	هندوستان	۱۶	۵۸	ش	۸۱	۵۴	ق	رشید	مصر	۳۱	۲۵	ش	۳۰	۲۸	ق
راذریک	محیط هند	۱۹	۳۰	ج	۶۳	۵۰	ق	رقه	بلاد مضر	۳۶	۰	ش	۳۹	۰	ق
راس العین	بلاد الجزیره	۳۶	۳۶	ش	۴۰	۵	ق	رلیف	امریکای شمالی	۳۵	۴۵	ش	۷۸	۴۰	ب
راگوسا	دالماتیه	۴۲	۳۸	ش	۱۸	۶	ق	رمزگیت	انگلند	۵۱	۱۹	ش	۱	۲۵	ق
رامهرمز	ایران	۳۱	۷	ش	۵۰	۰	ق	رندو	اسپانیا	۳۶	۴۷	ش	۵	۶	ب
رایت	ایران	۲۹	۲۰	ش	۵۶	۵۲	ق	رن کارن	انگلند	۵۳	۲۰	ش	۲	۴۴	ب
رث لند	امریکای شمالی	۴۳	۴۰	ش	۷۲	۱۵	ب	رنگون	برمان	۱۶	۴۶	ش	۹۶	۱۲	ق
رتیزبن	بواریه	۴۹	۱	ش	۱۲	۶	ق	روانک	فرانسه	۴۹	۲۶	ش	۱	۶	ق
رجبه	بلاد الجزیره	۳۵	۵	ش	۴۰	۲۲	ق	رودس	مدیترنین	۳۶	۱۰	ش	۲۸	۰	ق
رجو	ایطالیا	۴۴	۴۱	ش	۱۰	۳۷	ق	رودلس تدت	جرمنی	۵۰	۴۳	ش	۱۱	۲۰	ق
رجو	پیلس	۳۸	۶	ش	۱۵	۴۰	ق	رول	بروسیه	۵۹	۲۶	ش	۲۴	۳۰	ق
ردنار	ویلز	۵۲	۱۸	ش	۳	۴۰	ب	روم	ایطالیا	۴۱	۵۴	ش	۱۲	۲۹	ق

نام	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	نام	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	
رَوِنَه	ایطالیا	۴۴	۲۵	ش	۱۲	۱۲	ق	ریدینگ	امریکای شمالی	۴۰	۲۱	ش	۷۵	۸	ب	
ری اُجنی رُوْ	برزیل	۲۲	۵۶	ج	۴۳	۱۰	ب	ریدینگ	انگلند	۵۱	۲۸	ش	۰	۵۹	ب	
ری اُجَه	ل پلته	۲۹	۰	ج	۶۴	۵۵	ب	ریکیه ویک	ایس لند	۶۴	۰	ش	۲۲	۰	ب	
ریب نَه	روسیه			ش			ق	ریگا	روسیه	۵۶	۵۸	ش	۲۴	۶	ق	
ری پن	دنمرک	۵۵	۲۰	ش	۸	۴۶	ق	رمیش	فرانسه	۴۹	۱۵	ش	۴	۲	ق	
ریچمُوند	انگلند	۵۴	۲۶	ش	۱	۴۵	ب	ری می نی	ایطالیا	۴۴	۸	ش	۱۲	۳۵	ق	
ریچموند	امریکای شمالی	۳۷	۳	ش	۷۷	۳۹	ب	رِیُوش	جرمنی	۵۰	۳۵	ش	۱۱	۵۶	ق	
																حرف الزاء المعجمه
زاهدان	ایران	۲۸	۵۲	ش	۵۳	۵۶	ق	زَنت	ازجزایر یونان	۳۷	۴۶	ش	۲۰	۴۷	ق	
زَبَرَه	عربستان	۲۶	۰	ش	۵۱	۱۰	ق	زنجان	ایران	۳۶	۴۹	ش	۴۸	۱۸	ق	
زُبید	عربستان	۱۴	۱۶	ش	۴۳	۰	ق	زنزی بار	افریقای مشرقی	۶	۰	ج	۳۹	۰	ق	
زَرَه	دالمتیه	۴۴	۷	ش	۱۵	۱۳	ق	زُوریک	سویت زرلند	۴۷	۲۲	ش	۸	۳۲	ق	
زکاتکس	مکسیکو	۲۳	۰	ش	۱۰۱	۴۰	ب	زَوپله	بربرستان	۲۶	۱۰	ش	۱۵	۲۶	ق	
زَگ	سویت زرلند	۴۷	۱۰	ش	۸	۳۰	ق	زهاب	ایران	۳۴	۳۰	ش	۴۶	۴	ق	
زِلا	آسیای صغیر	۳۹	۴۶	ش	۳۶	۲۰	ق	زیتومرش	روسیه	۵۰	۱۶	ش	۲۸	۳۲	ق	
زِل	جرمنی	۵۰	۶	ش	۷	۹	ق	زیلع	حبشه	۱۱	۱۷	ش	۴۲	۵۵	ق	
زمین داور	افغانستان	۳۳	۵	ش	۶۵	۰	ق	زِنیَه	مدیترنین	۳۷	۳۷	ش	۲۴	۲۰	ق	
زَمُورَا	اسپانیا	۴۱	۳۷	ش	۵	۵۰	ب									
																حرف السین المهمله
ساری	ایران	۳۶	۲۹	ش	۵۳	۵	ق	سبزار	افغانستان	۳۳	۵۰	ش	۶۲	۰	ق	
سالزبوری	انگلند	۵۱	۲	ش	۱	۴۷	ب	سبزوار	ایران	۳۶	۱۲	ش	۵۷	۲۲	ق	
سالوترن	سویت زرلند	۴۷	۱۲	ش	۷	۲۲	ق	سبیطله	بربرستان	۳۵	۰	ش	۹	۱۵	ق	
سامبوه	ازجزایر هند الشرقی	۸	۳۰	ج	۱۱۷	۲۸	ق	سپین نزه	مدیترنین	۳۶	۴۵	ش	۲۱	۴۱	ق	۱۴
سان دری او	ایطالیای ...	۴۶	۱۰	ش	۹	۵۰	ق	ستاره	هندوستان	۱۷	۰	ش	۷۵	۰	ق	
ساوه	ایران	۳۴	۵۷	ش	۵۰	۴۳	ق	شرء گرد	افریقای مغربی	۴	۵۵	ش	۸	۵۰	ب	
سبا	عربستان	۱۵	۳۶	ش	۴۸	۲۲	ق	ستمپلیه	مدیترنین	۳۶	۳۶	ش	۲۶	۲۱	ق	
سبا	هند الغرب	۱۷	۴۰	ش	۶۳	۱۸	ب	ستوره	بربرستان	۳۷	۰	ش	۷	۰	ق	
سبتة	بربرستان	۳۵	۵۶	ش	۵	۱۸	ب	سجلماسه	بربرستان	۳۰	۳۰	ش	۲	۳۰	ب	

اسم مکان	مملکت	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	اسم مکان	مملکت	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	
سنخوم قلعه	روسیه	۴۳	۰	ش	۴۰	۵۳	ق	سلونه	یونان	۳۸	۳۰	ش	۲۲	۲۴	ق	
سراب	ایران	۳۷	۵۹	ش	۴۷	۳۶	ق	سلونیکا	اروپای عثمانی	۴۰	۳۸	ش	۲۲	۵۸	ق	
سرت	بربرستان	۳۱	۰	ش	۱۷	۰	ق	سلیمانیه	کردستان	۳۵	۲۸	ش	۴۵	۲۰	ق	
سرخس	ایران	۳۶	۳۰	ش	[illegible]	۰	ق	سماوه	عراق عرب	۳۱	۱۹	ش	۴۵	۲۶	ق	
سردینیه	مدیترانین	۴۰	۰	ش	۹	۰	ق	سمبس	بارنیو	۱	۱۲	ش	۱۰۹	۲۰	ق	
سرفو	مدیترانین	۳۷	۱۰	ش	۲۴	۳۰	ق	سمر	ازجزایر فلیپین	۱۲	۰	ش	۱۲۵	۰	ق	
سرگت	روسیه	۶۱	۰	ش	۸۳	۰	ق	سمرقند	ترکستان	۳۹	۵۶	ش	۶۶	۵۰	ق	
سرگوسا	اسپانیا	۴۱	۴۲	ش	۰	۴۹	ب	سمرنگ	جوه	۷	۳	ج	۱۱۰	۲۴	ق	
سرم	ازجزایر هند الشرقی	۳	۰	ج	۱۲۹	۳۰	ق	سمروف	روسیه	۶۰	۴۵	ش	۶۹	۰	ق	
سروان	بلوچستان	۲۹	۵	ش	۶۴	۳۰	ق	سمسون	اسیای صغیر	۴۱	۲۰	ش	۳۶	۲۰	ق	
سری حیب	برزیل	۱۱	۵	ج	۳۶	۴۰	ب	سمنجان	طخارستان	۳۶	۵۲	ش	۷۰	۶	ق	
سریگو	ازجزایر یونان	۳۶	۱۵	ش	۲۳	۰	ق	سمندریه	اروپای عثمانی	۴۴	۳۸	ش	۲۱	۰	ق	
سرینگاپتم	هندوستان	۱۲	۲۶	ش	۷۶	۴۲	ق	سمنان	ایران	۳۵	۳۳	ش	۵۳	۳۲	ق	
سری	انگلند	۵۱	۱۷	ش	۰	۲۴	ب	سموس	مدیترانین	۳۷	۴۵	ش	۲۶	۵۲	ق	
سفلونیه	ازجزایر یونان	۳۸	۱۵	ش	۲۰	۳۵	ق	سن	بلاد الجزیره	۳۵	۳	ش	۴۳	۳۵	ق	
سقوطره	محیط هند	۱۲	۳۲	ش	۵۴	۲۵	ق	سنار	نوبیه	۱۳	۳۵	ش	۳۳	۴۵	ق	
سکتو	افریقای مرکزی	۱۳	۵	ش	۵	۱۲	ق	سن پالو	برزیل	۲۳	۳۰	ج	۴۶	۴۰	ب	
سکی رو	ازجزایر بحر یونان	۳۸	۵۰	ش	۲۴	۳۳	ق	سن ترم	پورتگال	۳۹	۱۶	ش	۸	۴۴	ب	
سگاویه	اسپانیا	۴۱	۰	ش	۴	۱۰	ب	سن تن در	اسپانیا	۴۳	۲۸	ش	۳	۴۲	ب	
سگنا	استریه	۴۵	۰	ش	۱۴	۵۴	ق	سنت البنس	انگلند	۵۰	۳۵	ش	۲	۴	ب	
سلا	بربرستان	۳۴	۵	ش	۶	۴۵	ب	سنت البنس	امریکای شمالی	۴۴	۴۸	ش	۷۳	۵	ب	
سلبی	انگلند	۵۳	۴۷	ش	۱	۲	ب	سنت اندروس	اسکاتلند	۵۴	۳۹	ش	۱	۴۰	ب	
سلیبس	ازجزایر هند الشرقی	۲	۰	ج	۱۲۱	۰	ق	سنت تولومیو	هند الغرب	۱۷	۵۲	ش	۶۲	۵۲	ب	۱۰۵
سلته	ل ریلته	۲۴	۲۰	ج	۶۴	۵۰	ب	سنت پال دلوند	افریقای مغربی	۸	۵۰	ج	۱۳	۱۸	ق	
سلرنو	نیپلس	۴۰	۴۰	ش	۱۴	۴۵	ق	سنت پیر	امریکای شمالی	۴۶	۳۵	ش	۵۶	۱۲	ب	
سلسویگ	دنمرک	۵۴	۳۲	ش	۹	۳۳	ق	سنت پطرزبرگ	روسیه	۵۹	۵۶	ش	۳۰	۱۸	ق	
سلمیس	جزیره قبرس	۳۵	۱۱	ش	۳۳	۵۲	ق	سنت تامس	هند الغرب	۱۸	۲۰	ش	۶۴	۵۶	ب	
سلمنکا	اسپانیا	۴۱	۵	ش	۵	۴۲	ب	سنت تامس	آتلنتیک	۰	۱۰	ش	۶	۳۵	ق	
سلم	امریکای شمالی	۳۹	۳۹	ش	۷۵	۲۲	ب									

	اسامی	ممالک	عرض			طول			اسامی	ممالک	عرض			طول		
			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
	سنت جان	نیوبرونسویک	۴۵	۱۶	ش	۶۶	۳	ب	سن شینه گو	چیلی	۳۳	۲۶	ج	۷۰	۴۴	ب
	سنت جان	نیوفوندلند	۴۷	۳۷	ش	۵۲	۵۰	ب	سن شیه گو دل استرو	ل پلته	۲۷	۵۵	ج	۶۴	۰	ب
	سنت جان	هند الغرب	۱۸	۲۰	ش	۶۴	۴۳	ب	سنطورین	مدیترنین	۳۶	۲۵	ش	۲۵	۲۵	ق
	سنت داینگو	هند الغرب	۱۸	۲۹	ش	۶۹	۵۹	ب	سنگوین	افریقای مغربی	۵	۱۲	ش	۹	۲۰	ب
	سنت سبستین	اسپانیا	۴۳	۱۹	ش	۲	۰	ب	سنگل	افریقای مغربی	۱۶	۰	ش	۱۶	۳۰	ب
	سنت سلوادو	ازجزایر بهمه	۲۴	۲۵	ش	۷۵	۴۰	ب	سن لویس	ل پلته	۳۴	۲۰	ج	۶۵	۵۰	ب
	سنت سلوادو	گاتیملا	۱۴	۰	ش	۸۹	۰	ب	سن لویس پوتوسی	مکسیکو	۲۲	۰	ش	۱۰۰	۳۰	ب
	سنت سلوادو	افریقای جنوبی	۶	۲۵	ج	۱۴	۲۰	ق	سن مری نو	ایطالیا	۴۳	۵۶	ش	۱۲	۲۸	ق
	سنت فلیپ د بنگولا	افریقای مغربی	۱۲	۳۲	ج	۱۳	۲۷	ق	سننج	ایران	۳۵	۲۰	ش	۴۷	۲۰	ق
	سنت کریستفر	هند الغرب	۱۷	۱۸	ش	۶۲	۴۸	ب	سنه	افریقای شرقی	۱۷	۳۰	ش	۳۵	۲۰	ق
	سنت کرز	بربرستان	۳۰	۳۰	ش	۹	۴۵	ب	سوان ریور	نیوهالند	۳۲	۴	ج	۱۱۶	۰	ق
	سنت کروا	هند الغرب	۱۷	۴۵	ش	۶۴	۴۰	ب	سوان سی	ویلز	۵۱	۳۷	ش	۳	۵۵	ب
	سنت گلین	سویتزرلند	۴۶	۲۶	ش	۹	۲۳	ق	سولی	هندوستان	۲۴	۳۰	ش	۸۸	۱۰	ق
	سنت لوشیه	هند الغرب	۱۳	۵۰	ش	۶۰	۵۸	ب	سوتمپتن	انگلند	۵۰	۵۴	ش	۱	۲۴	ب
	سنت لویس	افریقا	۱۶	۱۵	ش	۱۶	۳۲	ب	سورت	هندوستان	۲۱	۱۳	ش	۷۳	۰	ق
	سنت ترمین	هند الغرب	۱۸	۴	ش	۶۳	۷	ب	سوره کرته	جوه	۷	۳۰	ج	۱۱۰	۵۵	ق
	سنت وینسنت	هند الغرب	۱۳	۱۷	ش	۶۱	۹	ب	سوسه	ایران	۳۲	۹	ش	۴۸	۱۰	ق
	سنت هلینه	در اتلنتیک جنوبی	۱۵	۵۵	ج	۵	۴۹	ب	سوسه	بربرستان	۳۵	۴۶	ش	۱۰	۲۹	ق
	سنت توماس	هند الغرب	۱۷	۳۰	ش	۶۴	۳	ب	سوس اقصی	بربرستان			ش			
	سنته ماره	ازجزایر یونان	۳۸	۴۲	ش	۲۰	۴۰	ق	سیوستپل	قرم	۴۴	۳۶	ش	۳۳	۳۱	ق
	سنته فی	امریکای شمالی	۳۶	۱۵	ش	۱۰۵	۵۰	ب	سوانک	فرانسه	۴۹	۲۲	ش	۳	۱۹	ق
۱۰۶	سنته فی	ل پلته	۳۱	۴۰	ج	۶۰	۵۰	ب	سولا آر	ازجزایر هند الشرقی	۸	۵۰	ج	۱۲۳	۶	ق
	سنته کرز دل سیرا	بالیویه	۱۸	۵	ج	۶۳	۳۵	ب	سولومن	آسترالشیه	۸	۰	ج	۱۵۶	۰	ق
	سنجار	بلاد الجزیره	۳۶	۱۲	ش	۴۱	۵۵	ق	سومتره	ازجزایر هند الشرقی	۰	۰	۰	۱۰۰	۰	ق
	سن جان	ل پلته	۳۱	۵	ج	۶۸	۵۰	ب	سویداء	عربستان	۲۵	۲۷	ش	۳۹	۲۰	ق
	سندمیر	پولند	۵۰	۴۱	ش	۲۱	۴۷	ق	سویس	مصر	۲۹	۵۹	ش	۳۲	۳۵	ق
	سندویچ	پولی نشیه	۲۰	۰	ش	۱۵۶	۰	ق	سیویل	اسپانیا	۳۷	۲۵	ش	۵	۴۸	ب
	سندرشاوزن	جرمنی	۵۱	۲۲	ش	۱۰	۵۰	ق	سی آ	مدیترنین	۳۸	۲۵	ش	۲۶	۰	ق

اسماء بلاد	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسماء بلاد	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
سیتکا	امریکای شمالی	۵۷	۳۰	ش	۱۳۶	۰	ب	سیلیستریه	اروپای عثمانی	۴۴	۱۰	ش	۲۷	۱۲	ق
سی چلس	چند جزیره در محیط هند	۴	۳۰	ج	۵۵	۲۰	ق	سیلان	محیط هند	۸	۰	ش	۸۱	۰	ق
سیدنی	نیو هالند	۳۳	۵۲	ج	۱۵۱	۱۲	ق	سیمفروپل	قرم	۴۴	۵۵	ش	۳۴	۵	ق
سیدلی	امریکای شمالی	۴۶	۱۲	ش	۸۲	۱۶	ب	سینا	ایطالیا	۴۳	۲۲	ش	۱۱	۲۰	ق
سیرالیون	افریقای مغربی	۸	۳۰	ش	۱۳	۱۸	ب	سینت تس	هند الغرب	۱۵	۵۲	ش	۶۱	۴۰	ب
سیرکیوس	سیسیلی	۳۷	۴	ش	۱۵	۱۷	ق	سینگاپور	ملکا	۱	۱۷	ش	۱۰۳	۵۱	ق
سیرن سستر	انگلند	۵۱	۴۲	ش	۱	۵۸	ب	سینه لو	مکسیکو	۲۵	۴۴	ش	۱۰۸	۳	ب
سیسیلی	مدیترنین	۳۷	۳۰	ش	۱۴	۰	ق	سینوپ	آسیای صغیر	۴۲	۲	ش	۳۵	۱۰	ق
سیکوک	جپان	۳۳	۰	ش	۱۳۴	۰	ق	سیواس	آسیای صغیر	۳۸	۳۰	ش	۳۷	۰	ق
سیگون	کوچین چینا	۱۰	۵۰	ش	۱۰۶	۴۱	ق	سیوددریل	گاتیملا	۱۶	۳۰	ش	۹۲	۳۰	ب
سیگمرنگن	جرمنی	۴۸	۵	ش	۹	۱۲	ق	سیوددرادریگو	اسپانیا	۴۰	۳۲	ش	۶	۲۶	ب
سیلی	چند جزیره در نزدیکی انگلند	۴۹	۵۸	ش	۶	۱۵	ب	سیویتا وکچیه	ایطالیا	۴۲	۵	ش	۱۱	۴۵	ق
شاهرود	ایران	۳۶	۲۲	ش	۵۴	۵۶	ق	شمبری	سردینیه	۴۵	۳۵	ش	۵	۵۴	ق
شانگهی	چین	۳۱	۱۰	ش	۱۲۰	۵۶	ق	شنکور	روسیه	۴۰	۴۶	ش	۴۶	۱۴	ق
شبرغان	افغانستان	۳۶	۳۵	ش	۶۶	۲۱	ق	شوشتر	ایران	۳۲	۰	ش	۴۹	۰	ق
شتلند	چند جزیره در نزدیکی اسکاتلند	۶۰	۲۹	ش	۱	۱۵	ب	شهربان	عراق عرب	۳۴	۰	ش	۴۴	۵۰	ق
شدوان	بحرالاحمر	۲۷	۲۷	ش	۳۴	۰	ق	شهربابک	ایران	۲۹	۴۸	ش	۵۴	۵۰	ق
شروزبوری	انگلند	۵۲	۴۲	ش	۲	۴۵	ب	شهرزور	کردستان	۳۵	۲۰	ش	۴۵	۳۰	ق
شفهاشن	سویت زرلند	۴۷	۴۱	ش	۸	۳۸	ق	شورین	مکلن برگ	۵۳	۳۷	ش	۱۱	۳۰	ق
شکارپور	هندوستان	۲۷	۵۶	ش	۶۸	۵۰	ق	شوشی	روسیه	۳۹	۴۰	ش	۴۷	۱۰	ق
شفیلد	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۱	۳۰	ب	شویز	سویت زرلند	۴۷	۱	ش	۸	۴۰	ق
شکی	روسیه	۴۱	۵	ش	۴۷	۱۱	ق	شیراز	ایران	۲۹	۳۷	ش	۵۲	۴۰	ق
شلوس	فرانسه	۴۵	۳۹	ش	۰	۵	ق	شیرنس	انگلند	۵۱	۲۷	ش	۰	۴۴	ق
شماخی	روسیه	۴۰	۲۰	ش	۴۸	۳۳	ق	شیلدس	انگلند	۵۵	۱	ش	۱	۲۶	ب
صرفنده	شامات	۳۳	۲۶	ش	۳۵	۱۹	ق	صغد	ماوراءالنهر	۴۰	۰	ش	۶۶	۰	ق
صعده	عربستان	۱۷	۱۵	ش	۴۳	۱۷	ق	صفاقس	بربرستان	۳۴	۴۵	ش	۱۰	۳۰	ق

حرف الشین المعجمه

حرف الصاد المهمله

اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
صِفّین	بلاد مصر	۳۶	۰	ش	۳۸	۲۵	ق	صوفیه	اروپای عثمانی	۴۲	۳۶	ش	۲۳	۲۸	ق
صنکل وود	از جزایر هند شرقی	۱۰	۰	ج	۱۲۰	۰	ق	صیام	صیام	۱۴	۲۵	ش	۱۰۰	۴۰	ق
صنعا	عربستان	۱۵	۲۸	ش	۴۴	۱۰	ق	صیدا	شامات	۳۳	۳۸	ش	۳۵	۳۰	ق
صور	شامات	۳۳	۱۸	ش	۳۵	۱۲	ق	صنیوه	مصر	۲۹	۱۲	ش	۲۶	۱۹	ق
حرف الطاء															
طارم	ایران	۲۷	۵۴	ش	۵۵	۱۴	ق	طرزونه	اسپانیا	۴۱	۵۶	ش	۱	۴۴	ب
طارطوسه	شامات	۳۴	۴۸	ش	۳۵	۵۴	ق	طرسوس	آسیای صغیر	۳۶	۵۸	ش	۳۴	۵۵	ق
طارطوسه	اسپانیا	۴۰	۴۸	ش	۰	۳۴	ق	طرکونه	اسپانیا	۴۱	۸	ش	۱	۱۵	ق
طاق گرا	ایران	۳۴	۳۷	ش	۴۵	۴۰	ق	طرنتو	نیپلس	۴۰	۲۸	ش	۱۷	۱۲	ق
طالقان	ایران	۳۶	۱۰	ش	۵۰	۴۰	ق	طرچی ناپولی	هندوستان	۱۰	۴۵	ش	۷۸	۵۰	ق
طالقان	طخارستان	۳۶	۴۲	ش	۶۹	۳۸	ق	طفیلت	بربرستان	۳۱	۱۵	ش	۴	۳۰	ب
طاهری	ایران	۲۷	۳۸	ش	۵۲	۲۲	ق	طلویره	اسپانیا	۳۹	۵۸	ش	۴	۴۷	ب
طایف	عربستان	۲۱	۳۰	ش	۴۱	۱۰	ق	طنجه	بربرستان	۳۵	۴۹	ش	۵	۵۵	ب
طبریه	شامات	۳۲	۴۶	ش	۳۵	۳۲	ق	طلنجه	کولومبیه	۵	۲۸	ش	۷۳	۴۸	ب
طبس	ایران	۳۳	۴۰	ش	۵۷	۴۰	ق	طنریف	از جزایر کناری	۲۸	۱۷	ش	۱۶	۴۰	ب
طره پنی	سیسیلی	۳۸	۲	ش	۱۲	۳۰	ق	طوائی	برمان	۱۴	۱	ش	۹۸	۷	ق
طرابلس	شامات	۳۴	۲۶	ش	۳۵	۵۰	ق	طولقه	بربرستان	۳۴	۲۸	ش	۴	۳۰	ق
طرابلس	بربرستان	۳۲	۵۲	ش	۱۳	۱۴	ق	طهران	ایران	۳۵	۴۰	ش	۵۱	۲۰	ق
طرابزون	ارمنیه	۴۱	۴	ش	۳۹	۴۲	ق	طیسفون	عراق عرب	۳۳	۸	ش	۴۴	۳۸	ق
حرف العین															
عانه	بلاد الجزیره	۳۴	۲۰	ش	۴۱	۴۵	ق	عسقلان	شامات	۳۱	۳۹	ش	۳۴	۳۲	ق
عباس آباد	ایران	۳۶	۲۰	ش	۵۶	۳۸	ق	عسلو	ایران	۲۷	۲۹	ش	۵۲	۴۳	ق
عباسی	ایران	۲۷	۱۴	ش	۵۶	۲۳	ق	عقبه	عربستان	۲۹	۲۵	ش	۳۵	۰	ق
عدن	عربستان	۱۲	۴۶	ش	۴۵	۰	ق	عقدا	ایران	۳۲	۳۸	ش	۵۴	۴۶	ق
عذبون	شامات	۳۳	۱	ش	۳۵	۶	ق	عکه	شامات	۳۲	۵۶	ش	۳۵	۶	ق
عرفه	بلاد الجزیره	۳۷	۱۰	ش	۳۸	۴۰	ق	عین تاب	شامات	۳۷	۷	ش	۳۷	۳۰	ق
حرف الغین															
غازان	روسیه	۵۵	۴۳	ش	۴۹	۱۵	ق	غدامس	بربرستان	۳۰	۴۵	ش	۱۰	۳۰	ق

حرف الفاء

اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
غرگونگ	آسام			ش			ق	غندوه	بلوچستان	۲۸	۰	ش	۶۷	۵۰	ق
غری	نوبیه	۱۳	۵۱	ش	۳۳	۴۸	ق	غور	افغانستان	۳۵	۵۵	ش	۶۶	۱۵	ق
غزنین	زابلستان	۳۳	۳۷	ش	۶۸	۴۸	ق	غوریان	افغانستان	۳۴	۳۲	ش	۶۱	۱۸	ق
غزه	شامات	۳۱	۲۷	ش	۳۴	۲۷	ق	غوری	زابلستان	۳۳	۴۰	ش	۶۷	۳۵	ق
غندر	حبشه	۱۲	۳۵	ش	۳۷	۳۰	ق	غیزه	مصر	۳۰	۰	ش	۳۱	۱۶	ق
فاذرین کی	انگلند	۵۲	۳۲	ش	۰	۲۶	ب	فریڈلند	پروشیه	۵۴	۲۷	ش	۲۱	۲	ق
فارت لیسا	گوینه	۶	۱۰	ش	۵۷	۳	ب	فریره	پورتگال	۳۸	۵	ش	۸	۶	ب
فارت آف ملینده	افریقای مشرقی	۳	۲۰	ج	۴۰	۲۰	ق	فرزو	سیسیلی	۳۸	۱۶	ش	۱۵	۴۰	ق
فارموسه	ازجزایر چین	۲۴	۰	ش	۱۲۱	۰	ق	فرؤل	اسپانیا	۴۳	۲۹	ش	۸	۱۳	ب
فارنم	انگلند	۵۱	۳۴	ش	۰	۴۷	ب	فا	ایران	۲۹	۵	ش	۵۳	۴۳	ق
فاس	بربرستان	۳۴	۰	ش	۴	۵۵	ب	فلادن فلید	انگلند	۵۵	۳۸	ش	۲	۱۸	ب
فالجیه	نیلیس	۴۱	۲۷	ش	۱۵	۳۱	ق	فلارنس	ایطالیا	۴۳	۴۶	ش	۱۱	۱۵	ق
فالک لند	جزیره در امریکای جنوبی	۵۲	۰	ج	۶۰	۰	ب	فلارس	ازجزایر هند الشرقی	۸	۳۰	ج	۱۲۱	۳۰	ق
فانتین بلو	فرانسه	۴۸	۲۳	ش	۲	۴۱	ق	فلشینگ	هالند	۵۱	۲۶	ش	۳	۳۵	ق
فراه	افغانستان	۳۲	۵۰	ش	۶۲	۰	ق	فلمث	انگلند	۵۰	۹	ش	۵	۴	ب
فردریک تون	نیوبرونس ویک	۴۶	۳	ش	۶۶	۴۵	ب	فلنسبرگ	دنمرک	۵۴	۴۸	ش	۹	۲۵	ق
فردریکشلد	ناروی	۵۹	۱۰	ش	۱۱	۲۱	ق	فلینٹ	ویلز	۵۳	۱۴	ش	۳	۱۴	ب
فرره	ایطالیا	۴۴	۵۰	ش	۱۱	۳۶	ق	فلیپی	اروپای عثمانی	۴۱	۱۰	ش	۲۴	۱۰	ق
فرغانه	فرغانه	۴۰	۰	ش	۷۰	۴۵	ق	فلیش	فرانسه	۴۸	۵۲	ش	۰	۱۵	ب
فرک	ایران	۲۸	۲۰	ش	۵۵	۱۵	ق	فوچو	چین	۲۶	۱	ش	۱۱۹	۲۱	ق
فرنکفورت	جرمنی	۵۰	۸	ش	۸	۳۶	ق	فولده	جرمنی	۵۰	۳۴	ش	۹	۴۴	ق
فرنکفورت	پروشیه	۵۲	۲۰	ش	۱۴	۳۵	ق	فومن	ایران	۳۷	۱۳	ش	۴۹	۲۰	ق
فرنکفورت	امریکای شمالی	۳۸	۱۰	ش	۸۴	۵۱	ب	فهلیان	ایران	۳۰	۳۰	ش	۵۱	۳۰	ق
فرندویو	جزیره در اتلنتیک	۳	۱	ش	۸	۴۰	ق	فیرو	چند جزیره در بحر شمالی	۶۲	۰	ش	۷	۰	ب
فری برگ	بیکیدن	۴۸	۰	ش	۷	۵۲	ق	فیروزکوه	ایران	۳۵	۴۰	ش	۵۲	۴۵	ق
فری برگ	سویٹزرلند	۴۶	۴۸	ش	۷	۱۰	ق	فیروزاباد	ایران	۲۸	۳۹	ش	۵۲	۴۸	ق
فری تون	قصبه سیرالیون	۸	۴۵	ش	۱۲	۵۰	ب	فیرهد	آیرلند	۵۵	۱۳	ش	۶	۹	ب

اسماء بلاد	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسماء بلاد	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
فیفوؤ	کوچین چینا	۱۵	۴۶	ش	۱۰۸	۰	ق	فیوم	مصر	۲۹	۲۲	ش	۳۰	۵۵	ق
فیلدلفیه	امریکای شمالی	۳۹	۵۷	ش	۷۵	۱۰	ب								

حرف القاف

اسماء بلاد	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسماء بلاد	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
قابس	بربرستان	۳۳	۴۵	ش	۱۰	۳	ق	قسطنطنیه	پایتخت عثمانی	۴۱	۱	ش	۲۸	۵۹	ق
قادس	اسپانیا	۳۶	۳۲	ش	۶	۱۷	ب	قسنطینه	بربرستان	۳۰	۱۱	ش	۶	۲۲	ق
قارص	ارمنیه	۴۰	۳۴	ش	۴۳	۶	ق	قشم	بحر العجم	۲۶	۵۰	ش	۵۶	۰	ق
قاهره	مصر	۳۰	۳	ش	۳۱	۱۸	ق	قطیف	عربستان	۲۶	۳۵	ش	۵۰	۱	ق
قاین	ایران	۳۳	۲۵	ش	۵۹	۵۳	ق	قفصه	بربرستان	۳۴	۱۴	ش	۹	۰	ق
قبرس	مدیترنین	۳۵	۰	ش	۳۳	۰	ق	قفط	مصر	۲۶	۰	ش	۳۲	۴۷	ق
قمور	ایران	۳۸	۳۰	ش	۴۴	۴۵	ق	قم	ایران	۳۴	۳۰	ش	۵۰	۵۶	ق
قراقش	بخارای صغیر	۳۷	۰	ش	۸۰	۶	ق	قمشه	ایران	۳۲	۰	ش	۵۲	۰	ق
قراقرم	تاتارستان	۴۶	۳۰	ش	۱۰۳	۰	ق	قندهار	افغانستان	۳۲	۳۵	ش	۶۶	۲۰	ق
قرامان	آسیای صغیر	۳۷	۱۳	ش	۳۳	۲۸	ق	قوچان	ایران	۳۷	۹	ش	۵۸	۱۱	ق
قرشی	ماوراء النهر	۳۸	۵۲	ش	۶۵	۴۵	ق	قوص	مصر	۲۵	۵۳	ش	۳۲	۴۶	ق
قرقنه	مدیترنین در ساحل بربرستان	۳۴	۴۰	ش	۱۱	۱۵	ق	قونیه	آسیای صغیر	۳۷	۵۵	ش	۳۲	۴۰	ق
قرقیسیا	بلاد الجزیره	۳۵	۱۵	ش	۴۰	۴۰	ق	قیروان	بربرستان	۳۵	۳۵	ش	۱۰	۱۵	ق
قزدار	بلوچستان	۲۷	۵۰	ش	۶۶	۴۰	ق	قیس	بحر العجم	۲۶	۳۱	ش	۵۴	۰	ق
قزوین	ایران	۳۶	۱۰	ش	۴۹	۵۵	ق	قیساریه	شامات	۳۲	۳۲	ش	۳۵	۵	ق
قسطمونیه	آسیای صغیر	۴۱	۲۲	ش	۳۳	۵۰	ق	قیصاریه	آسیای صغیر	۳۸	۴۰	ش	۳۵	۲۲	ق

حرف الکاف العربیه

اسماء بلاد	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسماء بلاد	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
کابرگ	جرمنی	۵۰	۱۵	ش	۱۰	۵۸	ق	کارک	آیرلند	۵۱	۵۴	ش	۸	۳۰	ب
کابل	زابلستان	۳۴	۲۷	ش	۶۹	۰	ق	کارگ جینو	ایطالیا	۴۴	۴۶	ش	۱۰	۴۵	ق
کاب لنتر	پروشیه	۵۰	۲۱	ش	۷	۳۶	ق	کارلس کرونا	سوئیدن	۵۶	۱۰	ش	۱۸	۳۵	ق
کاردووه	اسپانیا	۳۷	۵۲	ش	۴	۴۷	ب	کارتنا	اسپانیا	۴۳	۲۱	ش	۸	۲۰	ب
کارووه	آل پکنه	۳۱	۲۰	ج	۶۳	۵۵	ب	کارنث	یونان	۳۷	۵۴	ش	۲۲	۵۳	ق
کارسیکا	مدیترنین	۴۳	۰	ش	۹	۰	ق	کاریڈن	امریکای شمالی	۳۸	۱۵	ش	۸۶	۴	ب
کارزو	از جزایر یونان	۳۹	۳۷	ش	۱۹	۵۵	ق	کاریتوتس	آل پکنه	۲۹	۳۰	ج	۵۸	۵۰	ب
کارف کسل	انگلند	۵۰	۳۸	ش	۲	۳	ب	کازرون	ایران	۲۹	۳۵	ش	۵۱	۳۸	ق

نام مقام	نام ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	نام مقام	نام ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
کاشان	ایران	۳۳	۵۹	ش	۵۱	۱۸	ق	کرلس برگ	ہنوور	۵۴	۵	ش	۸	۳۵	ق
کاشغر	بخاراے صغیر	۳۹	۲۸	ش	۷۳	۴۸	ق	کرمان	ایران	۲۹	۴۹	ش	۵۶	۳۰	ق
کالیمہ	مکسیکو	۱۸	۵۵	ش	۱۰۳	۱۵	ب	کرمانشاہان	ایران	۳۴	۲۳	ش	۴۶	۴۰	ق
کامپیگن	فرانسہ	۴۹	۲۵	ش	۲	۴۹	ق	کرمرتن	ویلز	۵۱	۵۲	ش	۴	۱۸	ب
کان دویر	ہندوستان	۱۶	۲۵	ش	۸۰	۱۹	ق	کرمونا	ایطالیا	۴۵	۸	ش	۱۰	۵	ق
کان دیپلی	ہندوستان	۱۶	۴۵	ش	۸۰	۳۰	ق	کرنارون	ویلز	۵۳	۹	ش	۴	۱۳	ب
کانسٹنس	بیڈن	۴۷	۳۹	ش	۹	۱۰	ق	کرولائن	پولی نشیہ	۷	۰	ش	۱۵۰	۰	ق
کان سپشن	چیلی	۳۶	۵۰	ج	۷۳	۲	ب	کرونس تدت	روسیہ	۵۹	۵۹	ش	۲۹	۵۰	ق
کان کارڈ	امریکاے شمالی	۴۳	۱۷	ش	۷۱	۳۴	ب	کریسٹینیہ	ناروی	۵۹	۵۵	ش	۱۰	۴۸	ق
کاونٹری	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۱	۳۱	ب	کرائسٹ چرچ	انگلند	۵۰	۴۵	ش	۱	۴۸	ب
کائم برے	پورتگال	۴۰	۱۲	ش	۸	۲۵	ب	کری سی	فرانسہ	۵۰	۱۵	ش	۱	۵۲	ق
کبررے	مڈیٹرنین	۳۶	۴۳	ش	۲۱	۴۶	ق	کریہ نیکل	ہندوستان	۱۰	۵۵	ش	۷۹	۵۳	ق
کیبرجہ	مڈیٹرنین	۴۳	۱	ش	۹	۵۰	ق	کرکو	پیرو	۱۳	۳۰	ج	۷۱	۲۰	ب
کیوو	ایطالیا	۴۱	۷	ش	۱۴	۱۰	ق	کسٹری	یونان	۳۸	۲۹	ش	۲۲	۳۴	ق
کتانیہ	سیسلی	۳۷	۲۸	ش	۱۵	۵	ق	کسٹیلر	اسپانیا	۳۸	۱۵	ش	۳	۱۰	ب
کتمندو	ہندوستان	۲۷	۴۲	ش	۸۵	۵	ق	کسکسکیہ	امریکاے شمالی	۳۷	۵۷	ش	۸۹	۵۲	ب
کراکو	پولند	۵۰	۴	ش	۱۶	۵۷	ق	کسل	جرمنی	۵۱	۱۹	ش	۰۹	۳۲	ق
کراکو	ہند الغرب	۱۲	۱۲	ش	۶۹	۰	ب	کش	ماوراء النہر	۳۹	۲۰	ش	۶۶	۴۲	ق
کرےکس	کولمبیہ	۱۰	۳۰	ش	۶۶	۵۲	ب	کشمیر	ہندوستان	۳۴	۳۰	ش	۷۴	۴۵	ق
کربلا	عراق عرب	۳۲	۴۰	ش	۴۳	۵۵	ق	کشنہ	افریقاے مرکزی	۱۳	۰	ش	۷	۴۰	ق
کرتجینہ	اسپانیا	۳۷	۳۷	ش	۱	۰	ب	کشو	کوچین چینا	۲۱	۵	ش	۱۰۵	۴۵	ق
کرتجینہ	کولمبیہ	۱۰	۲۶	ش	۷۵	۳۷	ب	کفا	روسیہ	۴۵	۰	ش	۳۵	۲۳	ق
کرتہ گو	گاتیملا	۹	۵۶	ش	۸۳	۳۰	ب	کلاس ہیون	جرمنی	۵۳	۵۳	ش	۸	۴۳	ق
کردیگن	ویلز	۵۲	۶	ش	۴	۳۷	ب	کلوتلو	افریقاے مغربی	۵	۵	ج	۱۲	۵۵	ق
کرے	ایطالیا	۴۴	۳	ش	۱۰	۵	ق	کلات	بلوچستان	۲۹	۶	ش	۶۵	۵۰	ق
کرکوک	کردستان	۳۵	۲۸	ش	۴۴	۲۸	ق	کلات	ایران	۳۶	۵۰	ش	۶۰	۱۶	ق
کرلیل	انگلند	۵۴	۵۳	ش	۲	۵۶	ب	کلبرگہ	ہندوستان	۱۷	۲۰	ش	۷۶	۵۵	ق
کرلس رو	بیڈن	۴۹	۱	ش	۸	۲۵	ق	کلتبلوطہ	سیسلی	۳۷	۳۴	ش	۱۳	۱۴	ق

اسامی	مملکت	عرض			طول			اسامی	مملکت	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهت	درجه	دقیقه	جهت			درجه	دقیقه	جهت	درجه	دقیقه	جهت
کلاجن فرت	استریه	٤٦	٣٦	ش	١٤	١٥	ق	کونیک	جزیره تیمور	١٠	٠	ج	١٢٣	٤٠	ق
کلکته	هندوستان	٢٢	٣٤	ش	٨٨	٢٩	ق	کوتاهیه	اسیای صغیر	٣٩	٢٥	ش	٣٠	٣٠	ق
کلکونی	بحر شمالی	٦٩	٦	ش	٤٩	١٥	ق	کوپن هاگن	دانمرک	٥٥	٤١	ش	١٢	٣٥	ق
کلمر	سوئدن	٥٦	٤٠	ش	٦١	٢٠	ق	کونک	هندوستان	٢٠	٢٥	ش	٨٦	١٠	ق
کلو	پیرو	١٢	٣	ج	٧٧	١٤	ب	کوثن	جرمنی	٥١	٤٥	ش	١١	٥٦	ق
کلوستر	پروشیه	٥١	٤٧	ش	٦	٨	ق	کوچه بمبه	بالیویه	١٨	٢٢	ج	٦٧	١٧	ب
کلوی	کارسیکا	٤٢	٣٤	ش	٨	٤٤	ق	کودلور	هندوستان	١١	٤٢	ش	٧٩	٥٠	ق
کلینک	پولند	٥١	٤٦	ش	١٨	٤	ق	کورتری	بلجیوم	٥٠	٤٩	ش	٣	١٦	ق
کلیس	فرانسه	٥٠	٥٧	ش	١	٥١	ق	کوکه	افریقای مرکزی	١٢	٥٠	ش	١٤	٣٠	ق
کلی کوت	هندوستان	١١	١١	ش	٧٥	٥٢	ق	کولونبس	امریکای شمالی	٣٩	٥٨	ش	٨٣	٤	ب
کلیو	پروشیه	٥١	٤٧	ش	٦	٨	ق	کولونبیه	امریکای شمالی	٣٤	٠	ش	٨٠	٥٦	ب
آجحبه	شبه جزیرهٔ شلانشر	١٢	٠	ش	١٠٥	٠	ق	کولومبو	سیلان	٦	٥٨	ش	٧٩	٥٤	ق
کمبری	فرانسه	٥٠	١٠	ش	٣	١٣	ق	کولوکن	پروشیه	٥٠	٥٦	ش	٦	٥٧	ق
کمبریدج	انگلند	٥٢	٢٤	ش	٠	٨	ق	کولیون	روسیه	٥٥	١٠	ش	٨٣	١٥	ق
کمبردون	اسکاتلند	٥٦	٢٩	ش	٣	٣	ب	کومارو	محیط هند	١١	٣٠	ج	٤٣	٠	ق
کمتک یا ذیل	روسیه	٤٨	٣٨	ش	٢٩	٣٢	ق	کومسی	افریقای مغربی	٦	٣٦	ش	١	٤٥	ب
کلمین	ایران	٣٠	٩	ش	٥٣	١٨	ق	کومنه	کولومبیه	١٠	٢٥	ش	٦٤	١١	ب
کنتون	چین	٢٣	٨	ش	١١٣	١٦	ق	کونکا	اسیای صغیر			ش			ق
کن تربوری	انگلند	٥١	١٦	ش	١	٥	ق	کوی بک	کانادهٔ سفلی	٤٦	٤٨	ش	٧١	١٠	ب
کندوز	طخارستان	٣٦	٤٥	ش	٦٩	١٠	ق	کوی تو	کولومبیه	٠	١٣	ج	٧٨	٢١	ب
کندیه	مدترین	٣٥	١٥	ش	٢٥	٠	ق	کوی ده	ملکا	٦	٠	ش	١٠٠	٢٠	ق
کندلریه	ل پلته	٢٩	٣٠	ج	٥٥	٥٥	ب	کوی رترو	مکسیکو	٢٠	٤٢	ش	١٠٠	٨	ب
کندی	سیلان	٧	١٧	ش	٨٠	٤٦	ق	کوی لا	افریقای شرقی	٩	٣٠	ج	٣٩	٠	ق
کنگان	ایران	٢٧	٥٠	ش	٥٢	١٠	ق	کوی	کردستان	٣٦	٠	ش	٤٤	٣٠	ق
کنو	افریقای مرکزی	١٢	٠	ش	٨	٤٠	ق	کوین کا	کولومبیه	٣	٠	ج	٧٩	١٥	ب
کوب	افریقا	١٤	١١	ش	٢٧	٣	ق	کهابه	امریکای شمالی	٣٢	١٨	ش	٨٧	١٥	ب
کوجه	هند الغرب	٢٢	٠	ش	٧٩	٠	ب	کیپ اپولونیه	افریقای مغربی	٥	٤٠	ش	٢	٣٠	ب
کونبرگ	جرمنی	٥٠	١٥	ش	١٠	٥٨	ق	کیپ بریتان	جزیرهٔ امریکای شمالی	٤٦	١٥	ش	٦١	٠	ب

اسماء	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسماء	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
کیپ ٹون	افریقای جنوبی	۳۳	۵۴	ج	۱۸	۲۵	ق	کیرک وال	ازجزایر آرکنی	۵۹	۰	ش	۲	۱۷	ب
کیپ ترفلگر	اسپانیا	۳۶	۱۰	ش	۶	۱	ب	کیسل	دنمرک	۵۴	۲۳	ش	۱۰	۰	ق
کیپ سیورو	سیبریه	۷۶	۱۱	ش	۹۹	۲۰	ق	کین	گوینه	۴	۵۸	ش	۵۱	۱۵	ب
کیپ کومارین	هندوستان	۸	۵	ش	۷۷	۳۰	ق	کینگسٹن	امریکای شمالی	۴۱	۵۵	ش	۷۲	۰	ب
کیپ کوسٹ کیسل	افریقای مغربی	۵	۲۵	ش	۱	۱۵	ب	کینگسٹن	جمیکا	۱۷	۵۸	ش	۷۶	۴۶	ب
کیپ گود هوپ	افریقای جنوبی	۳۴	۲۳	ج	۱۸	۲۳	ق	کینگسٹن	انگلند	۵۱	۲۶	ش	۰	۱۸	ب
کیپ هارن	امریکای جنوبی	۵۵	۵۹	ج	۶۷	۲۰	ب	کینگسٹن اپون هل	انگلند	۵۳	۴۵	ش	۰	۲۱	ب
کیپ ورد	افریقای مغربی	۱۴	۴۵	ش	۱۷	۳۲	ب	کینگ کی تو	کاری	۳۷	۳۵	ش	۱۲۷	۲۵	ق
کیپ ورد	چند جزیره در اتلنتیک شمالی	۱۵	۰	ش	۲۴	۰	ب	کی نیگسبرگ	پروشیه	۵۴	۴۲	ش	۲۰	۳۰	ق
کیچ	بلوچستان	۲۶	۲۶	ش	۶۲	۲۶	ق	کیوسیو	جپان	۳۲	۳۰	ش	۱۳۱	۰	ق
کیمنتزیا کیت کا	روسیه	۵۰	۲۰	ش	۱۰۶	۳۰	ق	کیو	روسیه	۵۰	۲۷	ش	۳۰	۲۷	ق
کیدرمنسٹر	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۲	۱۵	ب	کیه وینا	ایطالیا	۴۶	۱۹	ش	۹	۲۴	ق
گاٹ لنڈ	بالتیک	۵۷	۳۰	ش	۱۸	۳۰	ق								
گاتیملا	گاتیملا	۱۴	۴۲	ش	۹۰	۳۴	ب	گرنیڈی لنس	چند جزیره در هند الغرب	۱۲	۳۸	ش	۶۱	۲۰	ب
گاٹین جن	هنوور	۵۱	۳۲	ش	۹	۵۶	ق	گری ناک	اسکاتلند	۵۵	۵۷	ش	۴	۴۶	[illegible]
گاٹن برگ	سویدن	۵۷	۴۲	ش	۱۲	۰	ق	گرینیچ	انگلند	۵۱	۲۹	ش	۰	۰	۰
گادلکسر	مکسیکو	۲۱	۱۰	ش	۱۰۳	۴	ب	گلاتز	مولداویه	۴۵	۲۵	ش	۲۸	۰	ق
گاری	افریقا	۱۴	۳۶	ش	۱۷	۴۵	ب	گلاسٹر	انگلند	۵۱	۴۵	ش	۲	۱۵	ب
گانکسوٹو	مکسیکو	۲۱	۴	ش	۱۰۰	۵۸	ب	گلامارگن	ویلز	۵۱	۳۸	ش	۳	۳۵	ب
گایه کویل	کولومبیه	۲	۱۲	ج	۷۹	۵۰	ب	گلاپگس	چند جزیره در پاسفیک جنوبی	۰	۰	۰	۹۰	۰	ب
گده لوپ	هند الغرب	۱۶	۱۰	ش	۶۱	۴۵	ب	گلپایگان	ایران	۳۳	۱۹	ش	۵۰	۱۵	ق
گراناده	اسپانیا	۳۷	۱۸	ش	۳	۵۰	ب	گلتز	پروشیه	۵۰	۲۵	ش	۱۶	۳۶	ق
گراناده	هند الغرب	۱۲	۸	ش	۶۱	۴۵	ب	گلرس	سوئٹزرلند	۴۷	۳	ش	۹	۴	ق
گرادنو	روسیه	۵۳	۴۰	ش	۲۳	۵۲	ق	گلاسگو	اسکاتلند	۵۵	۵۲	ش	۴	۱۵	ب
گریتز	آستریه	۴۷	۴	ش	۱۵	۲۷	ق	گلکنده	هندوستان	۱۷	۲۴	ش	۷۳	۲۶	ق
گرینا گرین	اسکاتلند	۵۴	۵۹	ش	۳	۲	ب	گلکنده	هندوستان	۱۷	۴۱	ش	۸۲	۳۰	ق
گریشک	افغانستان	۳۲	۳۵	ش	۶۵	۰	ق	گلوگا	پروشیه	۵۱	۳۷	ش	۱۶	۴	ق

حرف الگاف مع الالف

اسماء	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	اسماء	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
کلوک استندت	دنمرک	۵۳	۴۹	ش	۹	۲۶	ق	کوزکوشک	روسیه	۴۴	۰	ش	۴۳	۲	ق
کلوی	آیرلند	۵۳	۱۶	ش	۹	۰	ب	کو	هندوستان	۱۵	۲۵	ش	۷۴	۰	ق
کلی پولی	اروپای عثمانی	۴۰	۲۶	ش	۲۶	۳۹	ق	کوستلا	ایطالیا	۴۴	۵۵	ش	۱۰	۴۰	ق
کلی پولیس	امریکای شمالی	۳۸	۵۵	ش	۸۲	۱۱	ب	کومش خانه	ارمنیه	۴۰	۲۴	ش	۳۹	۴۴	ق
کنت	بلجیوم	۵۱	۵	ش	۳	۴۳	ق	کوهن	ازجزایر لدرون	۱۳	۲۰	ش	۱۴۴	۴۰	ق
کنتور	هندوستان	۱۶	۲۶	ش	۸۰	۲۷	ق	کیستا	تیلیس	۴۱	۱۲	ش	۱۳	۳۴	ق
کنجه	روسیه	۴۰	۳۰	ش	۴۶	۲۲	ق	کینج تون	نیوبرونس ویک	۴۵	۴۸	ش	۶۶	۱۳	ب
کواهتی	آسام	۲۶	۱۰	ش	۹۱	۴۶	ق	کیلدفورد	انگلند	۵۱	۱۴	ش	۰	۳۴	ب
کوته	جرمنی	۵۰	۵۶	ش	۱۰	۴۴	ق	کینزبارو	انگلند	۵۳	۲۴	ش	۰	۴۸	ب
کورنو	روسیه	۴۷	۵	ش	۵۲	۰	ق								
لاآن برک	دنمرک	۵۴	۲۲	ش	۱۰	۳۸	ق	لترورث	انگلند	۵۲	۲۷	ش	۱	۱۲	ب
لاکلا	بربرستان	۳۶	۵۰	ش	۸	۴۰	ق	لدرون	پولی نشیه	۱۵	۰	ش	۱۴۵	۰	ق
لاذقیه	شامات	۳۵	۳۰	ش	۳۵	۵۰	ق	لریسا	اروپای عثمانی	۳۹	۳۹	ش	۲۲	۲۹	ق
لار	ایران	۲۷	۲۵	ش	۵۴	۱۴	ق	ل روشل	فرانسه	۴۶	۲۰	ش	۱	۱۰	ب
اری تو	کلی فارنیه	۲۶	۱۵	ش	۱۱۲	۵	ب	لریده	اسپانیا	۴۱	۳۵	ش	۰	۳۲	ق
لاسن	سویت زرلند	۴۶	۳۱	ش	۶	۴۵	ق	لتسا	تبت کبیر	۲۹	۴۵	ش	۹۱	۴۰	ق
لافن	سویت زرلند	۴۷	۲۶	ش	۷	۳۰	ق	لکنو	هندوستان	۲۶	۵۲	ش	۸۰	۵۸	ق
لافش	سویت زرلند	۴۷	۴۱	ش	۸	۳۸	ق	لکادیوس	چند جزیره در محیط هند	۱۱	۰	ش	۷۳	۰	ق
لاآن	فرانسه	۴۹	۳۴	ش	۳	۳۷	ق	لکورن	ایطالیا	۴۳	۳۲	ش	۱۰	۱۷	ق
لانسستن	انگلند	۵۰	۳۹	ش	۴	۳۲	ب	لی	تبت صغیر	۳۴	۱۰	ش	۷۷	۴۵	ق
لاهور	هندوستان	۳۱	۳۵	ش	۷۴	۱۰	ق	لمبارک	ازجزایر هند الشرقی	۸	۲۷	ش	۱۱۶	۱۰	ق
لاهیجان	ایران	۳۷	۱۰	ش	۵۰	۵	ق	لمبرک	آستریه	۴۹	۵۰	ش	۲۴	۳	ق
لبردور	امریکای شمالی	۵۵	۰	ش	۶۲	۰	ب	لن چینک	[illegible]	۱۵	۴۰	ش	۱۰۴	۳۰	ق
لنلیتن	پولند	۵۱	۱۵	ش	۲۲	۳۴	ق	لندن	انگلند	۵۱	۳۱	ش	۰	۶	ب
ل پز	بالیویه	۱۷	۲۵	ج	۶۸	۴۵	ب	لندن دری	آیرلند	۵۴	۵۵	ش	۷	۲۰	ب
لپنتو	یونان	۳۸	۲۲	ش	۲۱	۵۱	ق	لنکران	روسیه	۳۸	۴۰	ش	۴۸	۵۵	ق
لنت زن	سکسانی	۵۱	۱۶	ش	۱۲	۱۰	ق	لنکستر	انگلند	۵۴	۳	ش	۲	۴۷	ب

اسمی	مملکتی	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	اسمی	مملکتی	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
لنکستر	امریکای شمالی	٤٠	٠	ش	٧٦	١٩	ب	لی بریه	افریقای مغربی	٦	٠	ش	١٠	٠	ب
لنکستر	امریکای شمالی	٣٩	٥٠	ش	٨٢	٣٧	ب	لیپ	کونتی جرمنی آلسب	٥٢	٢٠	ش	٩	١٠	ق
لنی برگ	هنور	٥٣	١٥	ش	١٠	٢٧	ق	لیپ دتمولد	کونتی جرمنی آلسب	٥٢	٠	ش	٨	٥٦	ق
لوبک	جرمنی	٥٣	٥١	ش	١٠	٤٠	ق	لیپزیک	سکسنه	٥١	٢٠	ش	١٢	٢٣	ق
لوجه	اسپانیا	٣٧	١١	ش	٤	١٥	ب	لی پس	بالیویه	٢١	٤٠	ج	٦٨	٥٥	ب
لوچو	ازجزایر چین	٢٦	٣٠	ش	١٢٨	٠	ق	لیث	اسکاتلند	٥٥	٥٨	ش	٣	١١	ب
لودیانه	هندوستان	٣٠	٥٥	ش	٧٥	٥٦	ق	لیچفیلد	انگلند	٥٢	٤١	ش	١	٤٨	ب
لودیسی	آسیای صغیر	٣٧	٥٥	ش	٢٩	١٠	ق	لیدن	هالند	٥٢	٩	ش	٤	٢٩	ق
لورکا	اسپانیا	٣٧	٤٢	ش	١	٥٠	ب	لیدس	انگلند	٥٣	٤٨	ش	١	٣٢	ب
لوزرن	سویتزرلند	٤٧	٣	ش	٨	١٨	ق	لیدنس	امریکای شمالی	٣٨	١٠	ش	٧٧	٨	ب
لوزون	ازجزایر فلپین	١٥	٠	ش	١٢٢	٠	ق	لیزبون	پورتگال	٣٨	٤٢	ش	٩	٨	ب
لوکا	ایطالیا	٤٣	٥١	ش	١٠	٣١	ق	لیژ	بلجیوم	٥٠	٤٠	ش	٥	٣١	ق
لوکسمبرگ	هالند	٤٩	٣٧	ش	٦	٩	ق	لیسستر	انگلند	٥٢	٤٠	ش	١	١٠	ب
لولیه	لپلند	٦٥	٣٦	ش	٢٢	٥	ق	لیکتنشتاین	جرمنی	٤٧	٢٠	ش	٩	٣٠	ق
لونگو	افریقای مغربی	٤	٣٠	ج	١٢	٣٠	ق	لیک نی	فرانسه	٤٨	٤٠	ش	٥	١٩	ق
لوی سیند	آسترالاشیه	١٠	٠	ج	١٥٢	٠	ق	لیسل	فرانسه	٥٠	٣٨	ش	٣	٤	ق
لوی سینه	امریکای شمالی	٣٩	٢٠	ش	٩١	٣	ب	لیمریک	آیرلند	٥٢	٤٤	ش	٦	١٦	ب
لویس تون	امریکای شمالی	٤٠	٣٧	ش	٧٧	٤٠	ب	لیمه	پیرو	١٢	٢	ج	٧٧	٧	ب
لهوز	افریقای مغربی	٥	٨	ش	٤	٤٠	ب	لیمنوس	مدترین	٣٩	٥٥	ش	٢٥	١٠	ق
لیانس	فرانسه	٤٥	٤٥	ش	٤	٤٩	ق	لینکن	انگلند	٥٣	١٢	ش	٠	٢٥	ب
لیانس	امریکای شمالی	٤٣	٤	ش	٧٧	٥	ب	لینکبرگ	امریکای شمالی	٣٧	١٥	ش	٧٩	٢٠	ب
لی نکف	آستریه	٤٦	٣	ش	١٤	٣٠	ق	لین ریجیس	انگلند	٥٢	٤٦	ش	٠	٢٣	ق
								لیورپول	انگلند	٥٣	٢٤	ش	٢	٥٨	ب
								لیودیه	یونان	٣٨	٢٦	ش	٢٢	٥٩	ق
								لیون	اسپانیا	٤٢	٣٩	ش	٥	٣٣	ب
								لیون	گواتیمالا	١٢	٢١	ش	٨٦	٣٧	ب
مادغسکر	محیط هند	١٩	٠	ج	٤٦	٠	ق	ماریشس	محیط هند	٢٠	٩	ج	٥٧	٢٨	ق
مارنگو	سردینیه	٤٤	٥٣	ش	٨	٤٣	ق	مازدین	بلاد الجزیره	٣٧	٢٠	ش	٤٠	٢٣	ق

اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	اسامی	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
مانستیر	اوروپای عثمانی	۴۳	۲۱	ش	۱۷	۵۲	ق	مرثر	ویلز	۵۱	۴۴	ش	۳	۲۰	ب
ماکاریو	روسیه	۵۷	۴۳	ش	۴۴	۰	ق	مرثون	یونان	۳۸	۸	ش	۲۳	۵۹	ق
ماکو	ایران	۳۹	۱۵	ش	۴۴	۳۰	ق	مرزوک	افریقای مرکزی	۲۵	۵۷	ش	۱۴	۱۳	ق
مالطه	مدیترین	۳۵	۵۳	ش	۱۴	۳۰	ق	مرسبرگ	پروشیه	۵۱	۲۲	ش	۱۲	۰	ق
مامپوکس	کولمبیه	۹	۱۲	ش	۷۴	۳۰	ب	مرسیلز	فرانسه	۴۳	۱۷	ش	۵	۲۲	ق
مانتوه	ایطالیای استریه	۴۵	۹	ش	۱۰	۱۸	ق	مرسیه	اسپانیا	۳۸	۰	ش	۱	۱۱	ب
مانتری	مکسیکو	۲۶	۰	ش	۱۰۰	۰	ب	مرسلا	سیسیلی	۳۷	۴۸	ش	۱۲	۲۵	ق
مانشه آل	کنه سفلی	۴۵	۳۱	ش	۷۳	۳۰	ب	مرشداباد	هندوستان	۲۴	۲۱	ش	۸۸	۱۳	ق
مانده	اسپانیا							مرفرینس بارو	امریکای شمالی	۳۵	۴۷	ش	۸۳	۴۰	ب
مانس	بلچیقه	۵۰	۲۶	ش	۳	۵۸	ق	مرکویسس	پولینزیه	۹	۰	ج	۱۳۹	۰	ب
ماهان	ایران	۲۹	۴۸	ش	۵۶	۴۸	ق	مرکیو	برمان	۱۲	۵	ش	۹۸	۳۲	ق
ماهیلو	روسیه	۵۳	۵۵	ش	۳۰	۱۱	ق	مرلو	انگلند	۵۱	۳۴	ش	۰	۴۱	ب
متز	فرانسه	۴۹	۷	ش	۶	۱۰	ق	مرند	ایران	۳۸	۲۷	ش	۴۶	۲۳	ق
مجوریقا	مدیترین	۳۹	۴۰	ش	۳	۰	ق	مران هم	برزیل	۲	۳۰	ج	۴۴	۱۰	ب
محله	مصر	۳۰	۵۸	ش	۳۱	۱۲	ق	مروالروذ	ترکمانیه	۳۶	۲۸	ش	۶۳	۳	ق
مخا	عربستان	۱۳	۱۶	ش	۴۳	۰	ق	مروشاهجان	ترکمانیه	۳۷	۳۰	ش	۶۲	۱۰	ق
مدرس	هندوستان	۱۳	۴	ش	۸۰	۲۲	ق	مری انث	ویلز	۵۲	۵۰	ش	۳	۵۰	ب
مدرید	اسپانیا	۴۰	۲۵	ش	۳	۴۲	ب	مری ته	امریکای شمالی	۳۹	۲۸	ش	۸۱	۳۰	ب
مدینهٔ منوره	عربستان	۲۵	۰	ش	۳۹	۵۵	ق	مریده	مکسیکو	۲۱	۰	ش	۸۹	۴۰	ب
مدیره	آتلنتیک شمالی	۳۱	۳۸	ش	۱۶	۵۵	ب	مریده	اسپانیا	۳۸	۵۱	ش	۶	۱۴	ب
مدیوره	از جزایر هند الشرقی	۷	۰	ج	۱۰۳	۲۰	ق	مرین برگ	سکسانی	۵۰	۴۰	ش	۱۳	۶	ق
مدیوره	هندوستان	۹	۵۰	ش	۷۸	۱۲	ق	مرین برگ	پروشیه	۵۴	۱	ش	۱۹	۳	ق
مراغه	ایران	۳۷	۱۸	ش	۴۶	۱۷	ق	مرین برگ	روسیه	۵۷	۲۱	ش	۲۷	۶	ق
مراکش	بربرستان	۳۱	۳۴	ش	۷	۴۰	ب	مرینه گلنته	هندالغرب	۱۵	۵۶	ش	۶۱	۱۹	ب
مرغی بوغ	کولومبیه	۱۰	۴۰	ش	۷۱	۵۰	ب	مرزره	سیسیلی	۳۷	۴۰	ش	۱۲	۳۵	ق
مربورگ	جرمنی	۵۰	۴۹	ش	۸	۴۶	ق	مشأ	ایطالیا	۴۴	۲	ش	۱۰	۹	ق
مرتبان	برمان	۱۶	۳۰	ش	۹۷	۳۶	ق	مسقط	عربستان	۲۳	۳۸	ش	۵۸	۱۴	ق
مرلی نیک	هندالغرب	۱۴	۳۶	ش	۶۱	۸	ب	مشکو	روسیه	۵۵	۴۶	ش	۳۷	۱۳	ق

اسماء	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت	اسماء	ممالک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهت	طول درجه	طول دقیقه	طول جهت
مسکوبنس	جزیره در ساحل ناروی	٦٧	٥٢	ش	١٢	١٠	ق	مندلیج	عراق عرب	٣٣	٤٣	ش	٤٥	٣٥	ق
مسوءه	حبشه	١٥	٣٥	ش	٣٩	٣٨	ق	مندو	جزیره سلیبس	١	٢٨	ش	١٢٤	٤٥	ق
مسینه	سیسیلی	٣٨	١١	ش	١٥	٣٤	ق	مندوزه	ل پلته	٣٢	٥٢	ج	٦٨	٥٥	ب
مسیب	عراق عرب	٣٢	٤٧	ش	٤٤	٥	ق	منستر	پروشیه	٥١	٥٨	ش	٧	٣٦	ق
مشهد مقدس	ایران	٣٦	٢٠	ش	٥٩	٥٠	ق	منس فیلد	جرمنی	٥١	٣٦	ش	١١	٣٣	ق
مقدشو	افریقای شرقی	٢	٠	ش	٤٥	٣٠	ق	منصوره	مصر	٣١	٣	ش	٣١	٢٦	ق
مکسر	جزیره سلیبس	٥	١٠	ج	١١٩	٤٤	ق	منفلوط	مصر	٢٧	١٨	ش	٣١	٢	ق
مکسیکو	امریکای شمالی	١٩	٢٦	ش	٩٩	٥	ب	منگلور	هندوستان	١٢	٥٤	ش	٧٤	٥٨	ق
مکور	بحر الاحمر	٢٠	٣٩	ش	٣٧	٢٧	ق	من مث	انگلند	٥١	٤٩	ش	٢	٤٢	ب
مکاؤ	چین	٢٢	٨	ش	١١٣	٣٤	ق	منوف	مصر	٣٠	٢٨	ش	٣١	٠	ق
مکوی نز	بربرستان	٣٤	٠	ش	٥	٣٠	ب	منهیم	بیدن	٤٩	٢٩	ش	٨	٢٧	ق
مکه معظمه	عربستان	٢١	٣٣	ش	٤٠	١٠	ق	منیه	مصر	٢٨	٦	ش	٣٠	٤٧	ق
مگدیبرگ	پروشیه	٥٢	٨	ش	١١	٤١	ق	منیلا	فیلیپین جزیره‌لری	١٤	٣٦	ش	١٢١	٠	ق
ملایر	ایران	٣٤	١٠	ش	٤٩	٠	ق	موبیل	امریکای شمالی	٣٠	٤٠	ش	٨٨	١٥	ب
ملازجرد	ارمنیه	٣٩	١٣	ش	٤٢	٤٢	ق	مودنه	ایطالیا	٤٤	٣٨	ش	١٠	٥٥	ق
ملتان	هندوستان	٣٠	١٠	ش	٧١	١٢	ق	موزنبیک	افریقای شرقی	١٥	٠	ج	٤٠	٤٥	ق
ملدیوس	چند جزیره در محیط هند	٤	٠	ش	٧٢	٠	ق	موش قوتنگ	افغانستان	٣٠	٠	ش	٦٦	٠	ق
ملدونادو	ل پلته	٣٤	٥٥	ج	٥٤	٥٥	ب	موش	ارمنیه	٣٨	٥٣	ش	٤١	٥٥	ق
ملطیه	ملیه	٢	١١	ش	١٠٢	١٥	ق	موصل	بلاد الجزیره	٣٦	٢٥	ش	٤٣	١٠	ق
ملکا	اسیای صغیر	٣٨	٢٠	ش	٣٨	٢٠	ق	موگدار	بربرستان	٣١	٢٩	ش	٩	٢٥	ب
ملگا	اسپانیا	٣٦	٤٣	ش	٤	٢٥	ب	مول تی	هندوستان	٢١	٥٠	ش	٧٨	٢٥	ق
مل	از جزایر هبریدین	٥٦	٢٨	ش	٦	٠	ب	مونت پلیر	امریکای شمالی	٤٤	٢٠	ش	٧٢	٣٠	ب
ملمسبوری	انگلند	٥١	٣٦	ش	٢	٤	ب	مونت سرت	هند الغرب	١٦	٤٥	ش	٦٢	١٢	ب
ملیله	بربرستان	٣٥	١٧	ش	٣	٠	ب	مونت گومری	ویلز	٥٢	٣٥	ش	٣	٩	ب
من	جزیره ایرلندیه نزدیک انگلند	٥٤	١٧	ش	٤	٣٥	ب	مونت ویدیو	ل پلته	٣٤	٥٥	ج	٥٦	٨	ب
منبج	شامات	٣٦	٣٠	ش	٣٨	٠	ق	موندن	هنور	٥١	٢٥	ش	٩	٣٦	ق
منتپیلو	اسپانیا	٣٧	٣٥	ش	٤	٤٤	ب	مولی پور	پنینشلا شرقی	٢٤	٤٦	ش	٩٤	٨	ب
منچستر	انگلند	٥٣	٢٩	ش	٢	١٤	ب	مهدیه	بربرستان	٣٥	٢٦	ش	١١	٠	ق

نام مقام	نام ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	نام مقام	نام ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
مهون	مینوزگا	۳۹	۵۰	ش	۴	۳۰	ق	میلزجویل	امریکای شمالی	۳۳	۲	ش	۸۳	۱۶	ب
مهی	هندوستان	۱۱	۴۰	ش	۷۵	۳۵	ق	میلفارذ	انگلند	۵۱	۴۴	ش	۵	۰	ب
میانه	ایران	۳۷	۲۵	ش	۴۷	۳۸	ق	میلفارد	امریکای شمالی	۴۱	۲۰	ش	۷۴	۴۶	ب
میشبد	ایران	۳۲	۳۰	ش	۵۵	۳۰	ق	میلو	مدیترنین	۳۶	۴۰	ش	۲۴	۳۰	ق
میتا	روسیه	۵۶	۳۸	ش	۲۳	۵۲	ق	میمل	پروشیه	۵۵	۴۲	ش	۲۱	۸	ق
می‌تن	هندوستان	۲۹	۰	ش	۷۰	۳۰	ق	میمنه	افغانستان	۳۶	۳۰	ش	۶۵	۱۸	ق
می‌تی‌لین	مدیترنین	۳۹	۱۵	ش	۲۶	۱۵	ق	میناب	ایران	۲۷	۱۲	ش	۵۶	۵۷	ق
میدنه‌پور	هندوستان	۲۲	۲۸	ش	۸۷	۱۶	ق	مینتز	جرمنی	۵۰	۰	ش	۸	۱۱	ق
میداستون	انگلند	۵۱	۱۷	ش	۰	۳۱	ق	میندن	پروشیه	۵۲	۱۶	ش	۸	۵۲	ق
میدن‌هد	انگلند	۵۱	۳۱	ش	۰	۴۲	ب	میندنو	فیلیپین	۷	۰	ش	۱۲۵	۰	ق
میرندولا	ایطالیا	۴۴	۵۲	ش	۱۱	۴	ق	مینسک	روسیه	۵۳	۵۷	ش	۲۷	۳۸	ق
میسور	هندوستان	۱۲	۱۶	ش	۷۶	۴۲	ق	می‌نگن	جرمنی	۵۰	۳۵	ش	۱۰	۲۵	ق
میکو	جاپان	۳۵	۰	ش	۱۳۵	۵۵	ق	مینوزگا	مدیترنین	۴۰	۰	ش	۴	۱۵	ق
می‌کوی‌لان	امریکای شمالی	۴۷	۵	ش	۵۶	۲۵	ب	میوته	محیط هند	۱۲	۵۰	ج	۴۵	۰	ق
میلان	ایطالیای استریه	۴۵	۲۸	ش	۹	۱۱	ق	میونیک	بواریه	۴۸	۸	ش	۱۱	۳۴	ق
میسلتن	انگلند	۵۳	۵۱	ش	۲	۲۵	ب								
ناپلیه	یونان	۳۷	۳۴	ش	۲۲	۴۸	ق	ناصره	شامات	۳۲	۴۱	ش	۳۵	۱۶	ق
ناتینگهم	انگلند	۵۳	۱۰	ش	۱	۰	ب	نانگت	فرانسه	۴۷	۱۳	ش	۱	۳۳	ب
نارث‌همپتن	انگلند	۵۲	۱۵	ش	۱	۰	ب	نایسس	سردینیه	۴۳	۴۲	ش	۷	۱۶	ق
نارث‌امپتن	امریکای شمالی	۴۲	۲۰	ش	۷۳	۳۸	ب	نایس	اروپای عثمانی	۴۱	۳۳	ش	۲۶	۳۰	ق
نارثیچ	انگلند	۵۳	۱۶	ش	۲	۳۱	ب	نایسس	اسیای صغیر	۴۰	۳۰	ش	۲۹	۴۲	ق
نارث‌کیپ	لیپلند	۷۱	۱۰	ش	۲۶	۰	ق	نایون	فرانسه	۴۹	۳۵	ش	۳	۰	ق
نارفوک	آسترلیشیه	۲۹	۰	ج	۱۶۷	۴۸	ق	نائین	ایران	۳۳	۰	ش	۵۳	۵۲	ق
نارفوک	امریکای شمالی	۳۶	۵۵	ش	۷۶	۱۹	ب	نت‌چز	امریکای شمالی	۳۱	۳۴	ش	۹۱	۳۴	ب
ناریچ	انگلند	۵۲	۳۸	ش	۱	۱۸	ق	نتل	برزیل	۵	۳۶	ج	۳۵	۱۶	ب
ناریم	روسیه	۵۹	۱۵	ش	۸۱	۰	ق	نجران	عربستان	۱۹	۴۰	ش	۴۴	۱۵	ق
نازوه	روسیه	۵۹	۲۳	ش	۲۸	۱۳	ق	نجف اشرف	عراق عرب	۳۲	۲	ش	۴۴	۱۵	ق

حرف النون

نجف آباد

نام	ملک	عرض			طول			نام	ملک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
نجف‌آباد	ایران	۳۲	۴۰	ش	۵۱	۲۵	ق	نهبندان	ایران	۳۲	۵۶	ش	۵۸	۵۸	ق
نخجوان	روسیه	۳۹	۱۰	ش	۴۵	۲۸	ق	نی‌اگ آره	کندهٔ علیا	۴۳	۶	ش	۷۸	۳۲	ب
نخدی	ایران	۳۷	۰	ش	۴۵	۱۲	ق	نیپلس	ایطالیا	۴۰	۵۰	ش	۱۴	۱۵	ق
نخیلو	ایران	۲۶	۵۷	ش	۵۳	۴۰	ق	نیژنی نوگورد	روسیه	۵۶	۲۰	ش	۴۴	۱۰	ق
نربون	فرانسه	۴۳	۱۱	ش	۳	۰	ق	نیریز	ایران	۲۹	۳۸	ش	۵۴	۸	ق
نرشینسک	روسیه	۵۱	۵۶	ش	۱۱۶	۴۴	ق	نیس	فرانسه	۴۳	۴۲	ش	۷	۱۷	ق
نرم برگ	بواریه	۴۹	۴۷	ش	۱۱	۴	ق	نیشابور	ایران	۳۶	۸	ش	۵۸	۴۶	ق
نسا	ایران	۳۷	۵۵	ش	۵۸	۴۶	ق	نیفوتن	جپان	۳۷	۰	ش	۱۴۰	۰	ق
نسبی	انگلند	۵۲	۲۴	ش	۰	۵۹	ب	نیکومبو	سیلان	۷	۱۱	ش	۷۹	۵۵	ق
انبنا	پروشیه	۵۲	۳۲	ش	۱۷	۳۵	ق	نیکوپل	اروپای عثمانی	۴۳	۴۵	ش	۲۴	۵۰	ق
نشن ویل	امریکای شمالی	۳۶	۱۰	ش	۸۶	۲۵	ب	نیکوبار	چند جزیره در محیط هند	۸	۰	ش	۹۳	۳۰	ق
نصیبین	بلاد الجزیره	۳۷	۸	ش	۴۱	۰	ق	نینوی	بلاد الجزیره	۳۶	۲۶	ش	۴۳	۱۰	ق
نطنز	ایران	۳۳	۳۰	ش	۵۱	۵۵	ق	نینگ پو	چین	۳۰	۱۴	ش	۱۲۰	۳۰	ق
نکسیه	مدعزین	۳۷	۵	ش	۲۵	۲۸	ق	نیوارکنجل	امریکای شمالی	۵۶	۳۰	ش	۱۳۵	۳۰	ب
نگپور	هندوستان	۲۱	۶	ش	۷۹	۵	ق	نیوآئبریه	امریکای شمالی	۲۹	۵۶	ش	۹۱	۵۲	ب
نگروپونت	از جزایر بحر یونان	۳۸	۳۰	ش	۲۴	۰	ق	نیوآرلینز	امریکای شمالی	۲۹	۵۶	ش	۸۹	۵۵	ب
نلور	هندوستان	۱۴	۲۷	ش	۸۰	۱	ق	نیوبرونسویک	امریکای شمالی	۴۶	۳۰	ش	۶۶	۰	ب
نمر	بلجیوم	۵۰	۲۸	ش	۴	۵۱	ق	نیوبیرلی	افریقای مرکزی	۱۲	۴۰	ش	۱۴	۳۰	ق
ننکینگ	چین	۳۲	۵	ش	۱۱۸	۴۷	ق	نیوبرشتن	امریکای شمالی	۶۰	۰	ش	۱۱۵	۰	ب
نوه زمبلا	بحر شمالی	۷۵	۰	ش	۶۰	۰	ق	نیوبرتین	آسترالشیه	۶	۰	ج	۱۵۱	۰	ق
نوه اسکوتیه	امریکای شمالی	۴۵	۰	ش	۶۴	۰	ب	نیوبوری پورت	امریکای شمالی	۴۲	۴۸	ش	۷۰	۵۳	ب
نوچرکس	روسیه	۴۷	۲۵	ش	۳۹	۵۳	ق	نیوبوری	انگلند	۵۱	۲۴	ش	۱	۱۹	ب
نوز	انگلند	۵۱	۲۸	ش	۰	۵۱	ق	نیوپرتقون	امریکای شمالی	۴۱	۳۲	ش	۷۱	۱۳	ب
نوشتل	سویتزرلند	۴۶	۵۹	ش	۶	۵۵	ق	نیوپروویدنس	بهمه			ش			ب
نووگورد	روسیه	۵۸	۳۱	ش	۳۱	۱۶	ق	نیودونگله	نوبیه	۱۹	۱۰	ش	۳۰	۴۵	ق
نوواره	سردینیه	۴۵	۲۶	ش	۸	۳۸	ق	نیوزیلند	آسترالشیه	۴۲	۰	ج	۱۷۵	۰	ب
نویس	هندالغرب	۱۷	۹	ش	۶۲	۳۶	ب	نیوفوندلند	امریکای شمالی	۴۹	۰	ش	۵۶	۰	ب
نهاوند	ایران	۳۴	۵	ش	۴۷	۵۳	ق	نیوگلدونیه	آسترالشیه	۲۲	۰	ج	۱۶۶	۰	ب

نیوکسل

حرف الواو

نام مکان	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	نام مکان	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
نیوکسل	انگلند	۵۴	۵۹	ش	۱	۳۷	ب	نیو وارک	انگلند	۵۵	۵۶	ش	۴	۴۰	ب
نیو لندن	امریکای شمالی	۴۱	۲۱	ش	۷۲	۵	ب	نیو هبرایدس	استرالیشیه	۱۸	۰	ج	۱۶۸	۰	ب
نیو لنگو	افریقای جنوبی	۲۷	۲۳	ج	۲۴	۱۰	ق	نیو هیون	امریکای شمالی	۴۱	۱۸	ش	۷۲	۵۱	ب
نیو مرکت	امریکای شمالی	۳۸	۳۹	ش	۷۸	۴۵	ب	نیو یارک	امریکای شمالی	۴۰	۴۲	ش	۷۴	۳	ب
واترلو	بلجیوم	۵۰	۴۳	ش	۴	۲۲	ق	ورزبرگ	بواریه	۴۹	۴۶	ش	۹	۵۵	ق
واترفورد	آیرلند	۵۲	۱۵	ش	۷	۱۸	ب	ورسیلز	فرانسه	۴۸	۴۸	ش	۲	۷	ق
وادی القری	عربستان	۲۶	۱۰	ش	۳۹	۰	ق	ورنه	اروپای شمالی	۴۳	۱۲	ش	۲۷	۵۷	ق
وادی لیمون	عربستان	۲۱	۵۰	ش	۴۰	۴۵	ق	ورن	امریکای شمالی	۴۱	۱۲	ش	۸۰	۳۸	ب
وارتزبرگ	بواریه	۴۹	۴۶	ش	۹	۵۵	ق	وری نس	کولومبیه	۷	۴۴	ش	۷۰	۲۲	ب
وارسا	پولند	۵۲	۱۴	ش	۲۱	۲	ق	وسترهم	انگلند	۵۱	۱۵	ش	۰	۲	ق
وارنس	جرمنی	۴۹	۳۷	ش	۸	۲۲	ق	وکسفورد	آیرلند	۵۲	۲۱	ش	۶	۲۷	ب
وارک	انگلند	۵۲	۲۰	ش	۱	۳۵	ب	وگرم	آستریه	۴۸	۱۹	ش	۱۶	۲۸	ق ۱۴
وارینگتن	انگلند	۵۳	۲۳	ش	۲	۳۷	ب	ولادی قفقاز	روسیه	۴۳	۳	ش	۴۴	۴۰	ق
واری	افریقای غربی	۵	۳۰	ش	۵	۴۰	ق	ولپریسو	چیلی	۳۳	۲	ج	۷۱	۴۰	ب
واسط	عراق عرب	۳۱	۴۲	ش	۴۶	۸	ق	ولنلین	ایطالیا	۴۶	۱۵	ش	۱۰	۰	ق
واشینگتن	امریکای شمالی	۳۸	۵۳	ش	۷۷	۰	ب	وچ پول	انگلند	۵۲	۴۰	ش	۳	۷	ب
واشلنگتن	امریکای شمالی	۳۱	۳۸	ش	۹۱	۲۲	ب	ولدولید	مکسیکو	۱۹	۵۰	ش	۱۰۰	۵۵	ب
والدک	جرمنی	۵۱	۱۲	ش	۹	۲	ق	ولدولید	اسپانیا	۴۱	۳۹	ش	۴	۴۲	ب
والینگفورد	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۱	۷	ب	ولدیویه	چیلی	۳۹	۵۰	ج	۷۳	۲۰	ب
وان	ارمنیه	۳۸	۳۳	ش	۴۳	۴۰	ق	ولس	انگلند	۵۱	۱۲	ش	۲	۳۸	ب
وانی جیو	هند الشرق	۰	۱۰	ج	۱۳۰	۳۰	ق	ولس	امریکای شمالی	۴۳	۲۱	ش	۷۰	۳۶	ب
ورانیج	روسیه	۵۱	۳۹	ش	۳۹	۲۱	ق	ولفن بتل	جرمنی	۵۲	۹	ش	۱۰	۳۲	ق
ورانه	ایطالیا	۴۵	۲۵	ش	۱۱	۰	ق	ولنسیه	اسپانیا	۳۹	۲۸	ش	۰	۲۴	ب
ورهٔ کرز	مکسیکو	۱۹	۱۲	ش	۹۶	۸	ب	وتنیج	انگلند	۵۱	۳۶	ش	۱	۲۵	ب
ورجین	چند جزیره در هند الغرب	۱۸	۳۲	ش	۶۴	۲۸	ب	وندلیه	امریکای شمالی	۳۸	۵۵	ش	۸۹	۰	ب
وردن	فرانسه	۴۹	۹	ش	۵	۲۲	ق	ونیس	ایطالیای آستریه	۴۵	۲۶	ش	۱۲	۲۰	ق
وردن	هنوور	۵۲	۵۵	ش	۹	۱۳	ق	وودستر	امریکای شمالی	۴۲	۱۶	ش	۷۱	۴۶	ب
								وودستر	انگلند	۵۲	۱۸	ش	۲	۱۵	ب

بلدان	ممالک	عرض			طول			بلدان	ممالک	عرض			طول		
		درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة			درجه	دقیقه	جهة	درجه	دقیقه	جهة
وُولیندج	انگلند	٥١	٣٠	ش	٠	٥	ق	ویلهٔ ریگا	برزیل	٢٠	٣٠	ج	٤٤	٤٠	ب
وی برگ	دنمرک	٥٦	٣٠	ش	٩	٥٥	ق	ویکهٔ بوٗ	برزیل	١٦	٢٥	ج	٥٠	٣٠	ب
وُینت	جزیره در برطانی انگلند	٥٠	٤٢	ش	١	٢٠	ب	ویلاٗ پلاٗ	برزیل	١٥	٠	ج	٦	٣٠	ب
ویتاریه	برزیل	٢٠	٢٠	ج	٤٠	٢٠	ب	ویلنا	روسیه	٥٤	٤١	ش	٢٥	١٧	ق
ویتاریه	اسپانیا	٤٢	٥١	ش	٢	٤١	ب	ویمر	جرمنی	٥٠	٥٩	ش	١١	٢٠	ق
ویتاریه	مکسیکو	١٨	٢٦	ش	٩٠	٥١	ب	وینیف	انگلند	٥٠	٣٦	ش	٢	٢٧	ب
وی تینک	روسیه	٥٥	٩	ش	٣٠	١	ق	ودین	امریکای شمالی	٤١	٠	ش	٨٥	٠	ب
ویش بیدن	جرمنی	٥٠	٤	ش	٨	٩	ق	وین چیسٹر	انگلند	٥١	٣	ش	١	١٨	ب
ویلم	انگلند	٥٤	١٤	ش	٠	٣٢	ب	وین چیسٹر	امریکای شمالی	٣٩	١٠	ش	٧٨	١٣	ب
ویگنچ	بحر شمالی	٦٩	٥٦	ش	٥٩	٣٠	ق	ویندزار	امریکای شمالی	٤٣	٢٦	ش	٧٢	٢٥	ب
ویگو	اسپانیا	٤٢	١٤	ش	٨	٤٣	ب	ویندزار	انگلند	٥١	٢٩	ش	٠	٣٥	ب
ویل	وُرتمبرگ	٤٨	٤٥	ش	٨	٥٢	ق	وین سنت	پورتگال	٣٧	٣	ش	٩	٠	ب
ویل برگ	جرمنی	٥٠	٢٧	ش	٨	١٢	ق	وین سنس	امریکای شمالی	٣٨	٤٠	ش	٨٧	٢٨	ب
ویله ریگا	پیرهٔ گانی	٢٥	٤٨	ج	٥٦	٤٠	ب	ویینا	آستریه	٤٨	١٣	ش	١٦	٢١	ق
حرف الها															
هابرت قون	ون دی منن لند	٤٢	٥٤	ج	١٤٦	٢٨	ق	هرلم	هالند	٥٢	٢٢	ش	٤	٣٨	ق
هال	پروشیه	٥١	٢٩	ش	١١	٥٨	ق	هرمن ندٹ	آستریه	٤٥	٤٧	ش	٢٤	٧	[illegible]
هالکه	هندوستان	٢٢	٣٥	ش	٧٤	٣٠	ق	هروگیت	انگلند	٥٣	٥٩	ش	١	٣٣	ب
هامبرگ	جرمنی	٥٠	١٥	ش	٨	٣٠	ق	هریسبرگ	امریکای شمالی	٤٠	١٨	ش	٧٦	٤٧	ب
هامنگه	پیرو	١٢	٥٥	ج	٧٤	٢	ب	هستینگس	انگلند	٥٠	٥٣	ش	٠	٣٦	ق
هان تینگ دن	انگلند	٥٢	٢٣	ش	٠	١٥	ب	هلبن جن	جرمنی	٤١	٢١	ش	٨	٥٨	ق
هاوردگریس	فرانسه	٤٩	٢٩	ش	٠	٦	ق	هل	انگلند	٥٣	٤٥	ش	٠	١٧	ب
هبرایدیس	چند جزیره در نزدیکی اسکاتلند	٥٧	٤٠	ش	٧	٠	ب	هلی فکس	نوا اسکوشیه	٤٤	٤٠	ش	٦٣	٣٣	ب
هرات	افغانستان	٣٤	٤٥	ش	٦٢	٢٠	ق	هلوول	امریکای شمالی	٤٤	١٥	ش	٦٩	٤٣	ب
هردوار	هندوستان	٣٠	٠	ش	٧٨	٧	ق	همبرگ	جرمنی	٥٣	٣٣	ش	١٠	٠	ق
هرویچ	انگلند	٥١	٥٦	ش	١	١٤	ق	همدان	ایران	٣٤	٥٢	ش	٤٨	٠	ق
هرفورڈ	انگلند	٥١	٤٩	ش	٠	١٥	ب	هنا	جرمنی	٥٠	٩	ش	٨	٥٣	ق
هرفورد	امریکای شمالی	٣٢	١٩	ش	٨٣	٢٤	ب	هن لی	انگلند	٥١	٣٢	ش	٠	٥٤	ب

نام	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة	نام	ملک	عرض درجه	عرض دقیقه	عرض جهة	طول درجه	طول دقیقه	طول جهة
هنوز	جرمنی	۵۴	۲۲	ش	۹	۴۳	ق	هیتی	هند الغرب	۱۹	۰	ش	۷۱	۰	ب
هنوز	امریکای شمالی	۴۳	۴۰	ش	۷۲	۱۰	ب	هیدل برگ	جرمنی	۴۹	۲۵	ش	۸	۴۲	ق
هودن	انگلند	۵۳	۴۵	ش	۰	۵۲	ب	هیدره	یونان	۳۷	۲۰	ش	۲۳	۲۶	ق
هوگلی	هندوستان	۲۳	۰	ش	۸۸	۲۷	ق	هیرفورد	انگلند	۵۲	۳	ش	۲	۴۳	ب
هولی هد	انگلند	۵۳	۱۹	ش	۴	۳۷	ب	هینگ	هالند	۵۲	۴	ش	۴	۱۸	ق
هونده	کولومبیه	۵	۱۵	ش	۷۴	۵۲	ب	هیل بارو	انگلند	۵۲	۳۶	ش	۰	۴۰	ق
هوبیت بی	انگلند	۵۴	۲۸	ش	۰	۳۵	ب	هیلدبرگ هاسن	جرمنی	۵۰	۲۵	ش	۱۰	۴۰	ق
هویت نی	انگلند							هینکلی	انگلند	۵۲	۳۳	ش	۱	۲۲	ب
هویده	افریقای مغربی	۱۶	۱۹	ش	۲	۱۵	ق	هیوفو	کوچین چینیا	۱۶	۲۸	ش	۱۰۷	۸	ق
هیت	بلاد الجزیره	۳۳	۴۲	ش	۴۲	۲۹	ق	هینه نن	از جزایر چین	۱۹	۰	ش	۱۰۹	۳۰	ق
								یزد	ایران	۳۲	۱۰	ش	۵۶	۰	ق
یارک	انگلند	۵۳	۵۹	ش	۱	۶	ب	یکوتسک	روسیه آسیا	۶۲	۱۰	ش	۱۲۹	۳۰	ق
یارک	کنده علیا	۴۳	۳۳	ش	۷۹	۱۴	ب	یمامه	عربستان	۲۴	۰	ش	۴۷	۰	ق
یاری	افریقای مرکزی	۱۱	۱۰	ش	۴	۳۰	ق	ینبع	عربستان	۲۴	۱۸	ش	۳۸	۱۶	ق
یافا	شامات	۳۲	۴	ش	۳۴	۴۶	ق	ینقی شهر	بخارای صغیر	۳۸	۴۵	ش	۷۴	۴۰	ق
یبرین	عربستان	۲۴	۱۰	ش	۴۸	۳۰	ق	یونده	اسپانیا	۳۷	۵۷	ش	۳	۲۵	ب
یبنی	شامات	۳۱	۵۰	ش	۳۴	۴۵	ق	یوترک	هالند	۵۲	۵	ش	۵	۷	ق
یرکند	بخارای صغیر	۳۸	۳۰	ش	۷۶	۶	ق	یودینا	ایطالیای اشتری	۴۶	۴	ش	۱۳	۱۴	ق
یرمث	انگلند	۵۲	۳۶	ش	۱	۴۳	ق	یورلی نو	ایطالیا	۴۳	۴۳	ش	۱۲	۳۸	ق
یزدخواست	ایران	۳۱	۳۰	ش	۵۲	۱۶	ق	یوزکند	ترکستان	۳۹	۲۰	ش	۷۲	۳۰	ق

[illegible]

ینگی دنیا ۹۰ ۶۵
لنتسه پیدا ۷۲۵ ۱۷
۹۰
۶۵
۷۲۵
۱۷
۸۹۷

[illegible]

[illegible]

سالهای آحاد و عشرات									سنین چوآرتیس یعنی مآت							سالهای آحاد و عشرات								
									۲۰۰۰ ۱۶۰۰	غیر کبیسه	۲۱۰۰ ۱۷۰۰	غیر کبیسه	۲۲۰۰ ۱۸۰۰	غیر کبیسه	۲۳۰۰ ۱۹۰۰									
	۶		۱۷	۲۳	۲۸	۳۴		۴۵	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	۵۱	۵۶	۶۲		۷۳	۷۹	۸۴	۹۰	
۱	۷	۱۲	۱۸		۲۹	۳۵	۴۰	۴۶	ز	ا	ب	ج	د	ه	و		۵۷	۶۳	۶۸	۷۴		۸۵	۹۱	۹۶
۲		۱۳	۱۹	۲۴	۳۰		۴۱	۴۷	و	ز	ا	ب	ج	د	ه	۵۲	۵۸		۶۹	۷۵	۸۰	۸۶		۹۷
۳	۸	۱۴		۲۵	۳۱	۳۶	۴۲		ه	و	ز	ا	ب	ج	د	۵۳	۵۹	۶۴	۷۰		۸۱	۸۷	۹۲	۹۸
	۹	۱۵	۲۰	۲۶		۳۷	۴۳	۴۸	د	ه	و	ز	ا	ب	ج	۵۴		۶۵	۷۱	۷۶	۸۲		۹۳	۹۹
۴	۱۰		۲۱	۲۷	۳۲	۳۸		۴۹	ج	د	ه	و	ز	ا	ب	۵۵	۶۰	۶۶		۷۷	۸۳	۸۸	۹۴	
۵	۱۱	۱۶	۲۲		۳۳	۳۹	۴۴	۵۰	ب	ج	د	ه	و	ز	ا		۶۱	۶۷	۷۲	۷۸		۸۹	۹۵	

جدول مدخل ایام شهور مسیحی انگلیسی و فرانسه از ایام هفته

۱ جنیوری ۱۰ اکتوبر روز ۳۱ ۳۱					۲ فروری ۲۸ ۳ مارچ ۳۱ ۱۱ نومبر ۳۰					۴ اپریل روز ۳۰					۵ مّی روز ۳۱				
۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹		۵	۱۲	۱۹	۲۶		۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰	۷	۱۴	۲۱	۲۸
۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰		۶	۱۳	۲۰	۲۷		۳	۱۰	۱۷	۲۴	۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹
۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱		۷	۱۴	۲۱	۲۸		۴	۱۱	۱۸	۲۵	۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰
۴	۱۱	۱۸	۲۵		۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹		۵	۱۲	۱۹	۲۶	۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱
۵	۱۲	۱۹	۲۶		۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰		۶	۱۳	۲۰	۲۷	۴	۱۱	۱۸	۲۵	
۶	۱۳	۲۰	۲۷		۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱		۷	۱۴	۲۱	۲۸	۵	۱۲	۱۹	۲۶	
۷	۱۴	۲۱	۲۸		۴	۱۱	۱۸	۲۵		۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹	۶	۱۳	۲۰	۲۷	

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه
دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه
سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه
چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه	پنجشنبه
پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه	جمعه
جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه
شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه شنبه	دوشنبه	یکشنبه

۶ جون روز ۳۰					۷ جولائی روز ۳۱					۸ اگست روز ۳۱					۹ ستمبر روز ۳۰ ۱۲ دیسمبر ۳۱				
	۴	۱۱	۱۸	۲۵	۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰		۶	۱۳	۲۰	۲۷	۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱
	۵	۱۲	۱۹	۲۶	۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱		۷	۱۴	۲۱	۲۸	۴	۱۱	۱۸	۲۵	
	۶	۱۳	۲۰	۲۷	۴	۱۱	۱۸	۲۵		۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹	۵	۱۲	۱۹	۲۶	
	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۵	۱۲	۱۹	۲۶		۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰	۶	۱۳	۲۰	۲۷	
۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹	۶	۱۳	۲۰	۲۷		۳	۱۰	۱۷	۲۴	۳۱	۷	۱۴	۲۱	۲۸	
۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰	۷	۱۴	۲۱	۲۸		۴	۱۱	۱۸	۲۵	۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹	
۳	۱۰	۱۷	۲۴	۱	۸	۱۵	۲۲	۲۹		۵	۱۲	۱۹	۲۶	۲	۹	۱۶	۲۳	۳۰	

اسامی کواکب	[illegible]	ابعاد وسطی کواکب از آفتاب بمیل انگلیسی	ابعاد وسطی کواکب از آفتاب بنا بر اینکه بعد وسطی زمین را از آفتاب یکی فرض کنند	[illegible]	چون دیسکورد یعنی در چه وقت پیدا شده سنین مسیحی	مطابق شود سنین هجری که ما اضافه کردیم	بی هوم دیسکورد یعنی با کی پیدا شده	هو ویر دیسکورد یعنی در کجا پیدا شده
ذی سن الشمس	۸۸۳۲۴							
مرکوری عطارد	۳۲۲۴	۳۷۰۰۰۰۰۰	۰۳۸۷۰۹۸	۸۷ روز				
ونوس زهره	۷۶۸۷	۶۸۰۰۰۰۰۰	۰۷۲۳۳۳۱	۲۲۴				
ذی ارث الارض	۷۹۱۲	۹۵۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۳۶۵				
مرس مریخ	۴۱۸۹	۱۴۲۰۰۰۰۰۰	۱۵۲۳۶۹۲	۶۸۶				
فلورا		۲۹۰۱۶۰۲۶۵	۲۲۰۱۶۸۷	۱۱۹۳	۱۸ اکتوبر ۱۸۴۷	۸ ذیقعده ۱۲۶۳	هیند	لندن
کلیو		۲۲۱۸۳۲۲۰	۲۳۳۴۸۷۶	۱۳۰۳	۱۳ سپتمبر ۱۸۵۰	۶ ذیقعده ۱۲۶۶		
وستا		۲۲۴۳۰۲۶۹۵	۲۳۶۱۰۸۱	۱۳۲۵	۲۹ مرچ ۱۸۰۷	۲۱ محرم ۱۲۲۲	البرس	برمن
ایریس		۲۲۶۵۹۲۸۰	۲۳۸۰۶۲۴	۱۳۴۱	۱۳ اگست ۱۸۴۷	۱ رمضان ۱۲۶۳	هیند	لندن
متیس		۲۲۶۶۳۲۶۶۵	۲۳۸۵۶۰۷	۱۳۴۵	۲۶ اپریل ۱۸۴۸	۲۰ جمادی الاولی ۱۲۶۴	گرهم	مرکری
یونومیه		۲۲۷۹۴۶۸۰۰	۲۳۹۹۴۴۰	۱۳۵۷ روز	۲۹ جولای ۱۸۴۹	۲۹ رمضان ۱۲۶۵	کس پریس	نیپلس
پسیچ					۱۷ مرچ ۱۸۵۲	۲۵ جمادی الاولی ۱۲۶۸	کس پریس	نیپلس
تتیس					۱۷ اپریل ۱۸۵۲	۲۶ جمادی الاخری ۱۲۶۸	لوثر	بیلک در جرمنی
ملپومن					۲۴ جون ۱۸۵۲	۶ رمضان ۱۲۶۸	هیند	لندن
فارچونه					۲۲ اگست ۱۸۵۲	۶ ذیقعده ۱۲۶۸	هیند	لندن
مسلیه					۲۱ سپتمبر ۱۸۵۲	۶ ذیحجه ۱۲۶۸	چرگونک	مرسیلز
لوتیتیه					۱۵ نومبر ۱۸۵۲	۲ صفر ۱۲۶۹	گولدشمیت	پاریس
کلی اپ					۱۶ نومبر ۱۸۵۲	۴ صفر ۱۲۶۹		لندن
ثلیه					۱۵ دیسمبر ۱۸۵۲	۳ ربیع الاول ۱۲۶۹	هیند	
تمیس					۵ اپریل ۱۸۵۳	۲۵ جمادی الاخری ۱۲۶۹	کس پریس	نیپلس
فوگوای					۶ اپریل ۱۸۵۳	۲۶ جمادی الاخری ۱۲۶۹	چرگونک	مرسیلز
پروسرپین					۵ می ۱۸۵۳	۲۶ رجب ۱۲۶۹	لوثر	بیلک در جرمنی
یوترپ					۸ نومبر ۱۸۵۳	۶ صفر ۱۲۷۰	هیند	لندن
بلونا								
امفی تریت								
ارانیه یا یورانیه					۲۲ جولای ۱۸۵۴	۲۶ شوال ۱۲۷۰	هیند	لندن
یوفروسین					۱ سپتمبر ۱۸۵۴	۷ ذیحجه ۱۲۷۰	فرجسان	واشینگتن
پومونه					۲۸ اکتوبر ۱۸۵۴	۵ صفر ۱۲۷۱	گولدشمیت	پاریس
پولیمنیه یا پولی هیمنیه					۲۸ اکتوبر ۱۸۵۴	۵ صفر ۱۲۷۱	چرگونک	پاریس
هیب		۲۲۰۴۴۹۶۷۰	۲۴۲۵۷۸۶	۱۳۷۹ روز	۱ جولای ۱۸۴۷	۱۷ رجب ۱۲۶۳	هنک	دریزن
پرتنوپ		۲۳۲۸۲۹۱۳۵	۲۴۵۰۸۳۳	۱۴۰۱	۱۳ می ۱۸۵۰	سلخ جمادی الاخری ۱۲۶۶	کس پریس	نیپلس
ایرن		۲۴۲۴۶۸۷۸۵	۲۵۵۲۳۰۳	۱۵۱۸	۲۰ می ۱۸۵۰	۷ رجب ۱۲۶۶	هیند	لندن
اجیریه		۲۴۳۲۰۶۶۵۰	۲۵۶۰۰۷۰	۱۴۹۴	۲ نومبر ۱۸۵۰	۲۷ ذیحجه ۱۲۶۶	کس پریس	نیپلس
استری ئی		۲۴۴۸۱۸۵۶۵	۲۵۷۷۰۴۷	۱۵۱۱	۸ دیسمبر ۱۸۴۵	۸ ذیحجه ۱۲۶۱	هنک	دریزن
جونو		۲۵۳۷۲۸۶۱۵	۲۶۷۰۸۳۷	۱۵۹۴	۱ سپتمبر ۱۸۰۴	۲۵ جمادی الاولی ۱۲۱۹	هردینگ	لی لین تل
سرس		۲۶۲۹۶۳۸۴۵	۲۷۶۸۰۵۱	۱۶۸۲	۱ جنیواری ۱۸۰۱	اواسط شعبان ۱۲۱۵	پیه زی	پلرمو
پلس		۲۶۳۴۲۱۵۱۰	۲۷۷۳۸۵۸	۱۶۸۶	۲۸ مرچ ۱۸۰۲	اواخر ذیقعده ۱۲۱۶	البرس	برمن
هیجیه		۲۹۹۲۵۵۷۰۰	۳۱۵۰۰۶۰	۲۰۴۴	۱۲ اپریل ۱۸۴۹	۱۸ جمادی الاولی ۱۲۶۵	کس پریس	نیپلس
جوپیتر مشتری	۸۹۱۷۰	۴۸۵۰۰۰۰۰۰	۵۲۰۲۷۷۶	۴۳۳۲				
سترن زحل	۷۹۰۴۲	۸۹۰۰۰۰۰۰۰	۹۵۳۸۷۸۶	۱۰۷۵۹				
ارانوس یا برشل	۳۵۱۱۲	۱۸۰۰۰۰۰۰۰۰	۱۹۱۸۲۳۹۰	۳۰۶۸۶	۱۳ مرچ ۱۷۸۱	اوایل ربیع الثانی ۱۱۹۵	هرشل	سلوف
نپتیون	۳۵۰۰۰	۳۶۰۰۰۰۰۰۰۰	۳۰۰۳۶۸۰۰	۶۰۱۲۸	۲۳ سپتمبر ۱۸۴۶	۱ شوال ۱۲۶۲	گال	برلین

[illegible]

[illegible]

۶۲۴

چنین گوید کاتب این کتاب بنده حقیر ذلیل محمد اسمعیل که الحمد لله توفیق یاری کرد و این کتاب که از تألیفات
خاطر وقاد و طبع نقاد شاهزاده آزاده اعظم افخم نواب مستطاب نایب الایاله فرهاد میرزا دام اقباله
العالی است باهتمام این بنده درین روز سعید شریف که روز چهارشنبه هجدهم ذی حجة الحرام ۱۲۷۲ سنه
هزار و دویست و هفتاد و دو هجری که مطابق بیستم آگست هزار و هشتصد و پنجاه و شش مسیحی انگلیسی است
بپایان رسید چون بیوم غدیر تمام شد لهذا از باطن حضرت شاه ولایت روحی و روح من والاه فداه
بیوم غدیر تاریخ او گردید و این چند شعر نیز در مدح این کتاب از نتایج طبع این بنده بتحریر افتاد امید است
که مطبوع طبع ارباب کمال باشد شعر این نسخه چو گلشنی است مشحون * از سنبل و ضیمران و لاله
اشکال فلک در او مبرهن * احوال زمین بر او حواله * بطلیموس سزد که گوید * این خامس چارمین مقاله
گر هفت کنی فزون بدین بیت * تاریخ شود برین رساله * شد کاشف رازهای پنهان * جام جم نایب الایاله

و در چاپ خانه عالیجاه الله قلیخان قاجار در دار الخلافه
طهران حفت بالامن والامان در شهر ذیحجة
الحرام سنه ۱۲۷۲ هجری علی هاجرها
الف الف سلام
بمعرض طبع
در آمد صلی الله
علیه و آله و سلم تسلیما

۱۲۷۲

فواید

مکث آفتاب در بروج شتوی ۸۹ روز و یک ساعت و یک دقیقه
در بروج ربیعی ۹۲ روز و بیست ساعت و ۴۹ دقیقه
در بروج صیفی ۹۳ روز و ۱۴ ساعت و ۱۵ دقیقه
در بروج خریفی ۸۹ روز و ۱۷ ساعت و ۴۶ دقیقه
مجموع این که سال شمسی حقیقی است
۳۶۵ روز و پنج ساعت و پنجاه و یک دقیقه است
و این بتخمین قدما دو دقیقه تفاوت
دارد که ابناء ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و
۴۹ دقیقه نوشته اند

مکث آفتاب در بروج شمالی ۱۸۶ روز و
۱۱ ساعت و چهار دقیقه
مکث آفتاب در بروج جنوبی ۱۷۸ روز و
۱۸ ساعت و ۴۷ دقیقه
تفاوت ۷ روز و ۱۶ ساعت و ۱۷ دقیقه

اول نقطه اعتدال ربیعی ۲۰ روز و ۱ ساعت و ۱ دقیقه
اول نقطه انقلاب صیفی ۲۱ روز و ۱ ساعت و ۳۰ دقیقه
اول نقطه اعتدال خریفی ۲۲ روز و ۳ ساعت و ۴۵ دقیقه
اول نقطه انقلاب شتوی ۲۱ روز و ۹ ساعت و ۳۱ دقیقه

از تقویم بینکی دنیا نقل شد مخفی نماند که اول حساب و اول روز در نزد اهل اروپا از نصف اللیل است چنانچه مذکور شد
العبد الفقیر [illegible]



This Book is translated from the English Language in the Persian by his Royal Highness Prince Farhad Meerza Styled Nayebul Ayalah from William Pinnock's Modern Geography and History

20 August
1856
Tehran